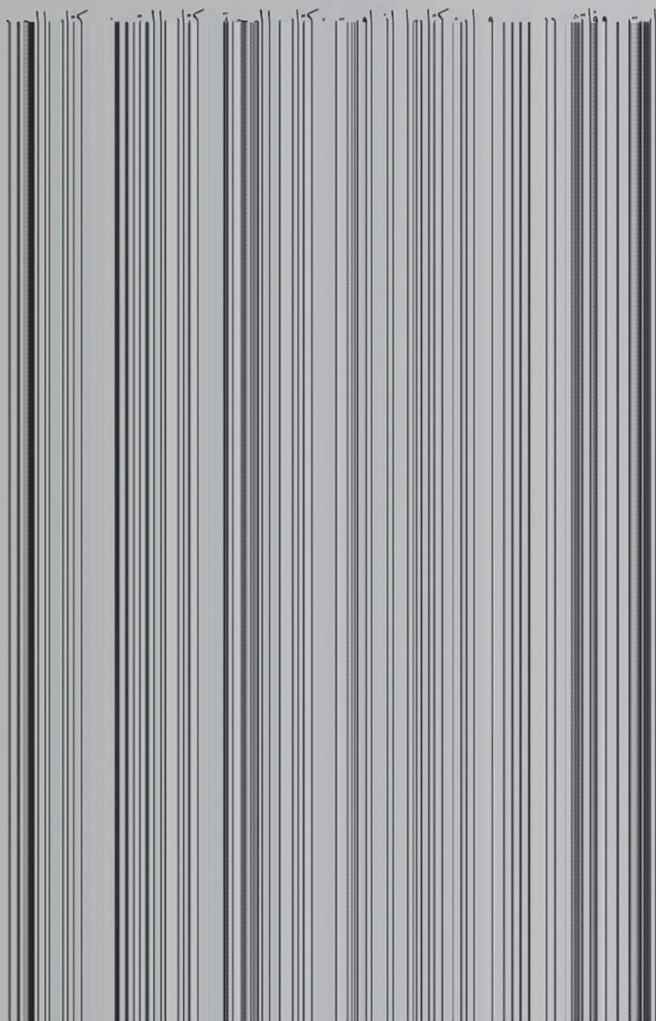


برجانی

نامش محمد بن حسین، مکنی بابو جعفر. کتابهای درزهد و پرهیزکاری تالیف کرده



[illegible]

[illegible]

910.092.
R 213 K

Sto2 yoo

K UNIVERSITY LIB.
K. DIVISION
Acc No 7/9/4
Date 6/1/78

54/83

تعداد دو هزار نسخه از این کتاب در سال ۱۳۴۶ خورشیدی در چاپخانه بانک بارزستانی ایران
پایان رسید

بنام خدای مهربان

با آنکه بیش از سه سال از چاپ اول این کتاب نگذشته ، باز بجهاتی که در زیر اشاره میشود ، ما خود را مکلف بتجدید چاپ و تجدید نظر در مندرجات آن مشاهده مینماییم .
۱- حسن استقبال بی اندازه که از ناحیه فضلا ودانشمندان طبقات مختلف علمی نسبت باین اثر ابراز شده . وهمین توجه مشوق ومحرک ما در این کار ، برای تحسین و تکمیل این اثر گردید .

۲- آگاهی از يك نسخه قدیمی این کتاب در خانقاه سیدیه راجستان هند که دارای اضافاتی بر نسخه های مورد نظر ما بوده ، و ما از نقطه نظر هدف وآرزوئیکه در جمع آوری منتسبات باین ندیم را داریم در مقام بدست آوردن آن نسخه واستفاده از آن برآمديم .

۳- مشاهده پاره از هفوات و افتادگی هایی که در قسمت تألیفات مؤلفان مشهود گردید ، ما را وادار بتصحیح واسلاح عمل خود نموده زیرا اتفاق کار و خوب در آوردن ، از وظائف اولیه صاحب همان کار است .

۴- بررسی انتقاداتی که از این اثر شده زیرا انتقاد صحیح جلایش حقیقت ، و ناصحیح آن باز موجب جلوئ مورد بحث است .

۵- ترس و بیم از پیش آمدهای زمانه که ناگهان ما را بر باید و از انجام این وظیفه ای که اختصاص بخودم دارد ، باز دارد .

این موجبات ما را براین واداشت که هرچه زودتر دست بکار شویم تا بمالم علم وادب بدهکار نمایم .

نسخه خطی هندی تأخیر بآس آوری داشت ولی خوشبختانه موقمی رسید که میتوانیم بشرح زیر ممیزات آنرا با اضافاتی که در آن مشهود گردیده است عرضه داریم .

ممیزات نسخه هند

این نسخه يك کتاب کامل از الفهرست نبوده ، بلکه جزوئ نسبتاً کوچکی است که متن آن

در هشتاد و شش صفحه بشطع ۱۴ × ۱۹ است که ما آنرا شماره گذاری نموده ایم. شش ورق در اول ، و دو ورق در آخر بآن الحاق شده و خط آن نسخ خوانا و ریز است که تصور میرود از خطوط قرن یازده یا دوازده باشد مطالب دنبال هم و بسیار فشرده بهم نوشته شده و هر صفحه دارای سی و یک سطر است .

آغاز آن از وسط ترجمه جمله در فن سوم از مقاله سوم است که از بالای صفحه پس از بسمله از این شعر شروع میشود :

إذا ما ظمئت الى ريقه جملت المدامة منها بدیلا
پایان آن پس از فلو طرخس دیگر در مقاله هفتم چنین است .

تم الجزء الثاني من كتاب الفهرست بعون الله ولطفه وتبلوه
انشاء تمالی الجزء الثالث اخبار يحيى النحوی وكتبه
حسن بن عبد الله سبط يحيى الجوهري والحمد لله رب العالمين
و گمان میرود که شخص فوق نویسنده این جزوه بوده ولی تاریخی ندارد .
محتویات شش ورق الحاقی در اول این جزوه چنین است .

ورق اول - بانگلیسی

EXPOSURES 51

ورق دوم - بانگلیسی

MICROFILMED BY NATIONAL ARCHIVES OF
INDIA NEW DELHI 1966

ورق سوم - بانگلیسی

«IBN-E-NADEEM» BY ABU ABDULLAH BASRIEH
FIND SPOT : KHANGAHE-SAIDIYAH

ورق چهارم بخت نسخ

۲۱ فوزالموم معروف بفهرست ابن ندیم

ورق پنجم بخت نسخ

۳۶۹ ابوعبدالله البصری المتوفی
۳۱۳ این المعلم
جلد ثانی ۵ جزء (و بزبان اردو دارد)

ورق ششم بخط نسخ

فهرست اخبار الحکماء و اسماء تصانیفهم و هو محمد بن اسحاق (پاک شده) یعقوب الوردی دو ورق آخر چیز قابل تذکر ندارد.

در نتیجه بررسی مختصری که بعمل آمد معلوم شد - اولاً - میان صفحات نوزده و بیست (بر حسب شماره گزاری که خودمان نمودیم) افتادگیهایی دارد که صفحات و میزان آن معلوم نیست، زیرا از اواخر مقاله چهارم است تا اواسط فن اول از مقاله پنجم - باین ترتیب که صفحه ۱۹ بجمله: - ویسک فی شمره.... در شرح حال خلیع رقی ختم میشود، ۱ و صفحه ۲۰ بجمله: - علی ابن الروندی.... شروع شده و دنباله اش اسامی تألیفات صاحب ترجمه - است که هویتش معلوم نیست.

ثانیاً - اختلافات کوچکی از حیث کلمه یا جمله - یا سایر نسخه های خطی و چاپی دیده شد که چون مهم بنظر نرسید از اشاره بآن خودداری نمودیم. این بود خلاصه از سمیات نسخه خطی هند که ما ترجمه اضافات آنرا که از صفحه ۲۰ تا اواسط صفحه ۲۲ و شرح حال - الواسطی^۲ - دیدیم مستقل بنظر خوانندگان محترم میرسانیم.

انتقادات

در اوائل انتشار چاپ اول انتقاداتی از طرف دو نفر از فضلا رسید که متأسفانه آن انتقادات با نام نویسندگانش مفقود و موجب نهایت درجه تأثر و تأسف ما گردید - فقط آنچه از مضامین آن در خاطر مانده یکی مربوط به لهما و پسرا بود که لهما گوشت و پسرافان بوده و این ندیم اشتبهاً لهما را فان و پسرا را گوشت دانسته (رجوع شود به صفحه ۲۴۰) و یکی هم گویا مربوط بهانی و کیش او بود که علی رغم کوششی که دریافتن آن نمودیم نتیجه بدست نیامد، و جز پوزش و سیله دیگری برای معذرتخواهی از شادان بسا فضل ندارد.

انتقاداتی که بعد رسید بشرح زیر است.

فاضل محترم آقا سید موسی زنجانی از قم انتقاداتی باین خلاصه نوشته بودند:

۱- در مقدمه ترجمه فهرست این ندیم تاریخ ولادت این ندیم را بنقل از کتاب هدیه الاحباب تألیف مرحوم حاج شیخ عباس قمی در سال ۲۹۷ هجری ذکر شده و مطابق آنچه در آن ترجمه نوشته شده و بنده هم قبلاً تتبع کرده ام و قبل از مرحوم محدث قمی این تاریخ

۱- ر. ک. ۲۸۴ این کتاب و ص ۲۴۲ چاپ مصر ۲- ر. ک. ۳۲۰ این کتاب.

در کلام احدی دیده نشده و اطلاعات تراجمی آن مرحوم بسیار محدود و اگر فرضاً در کتابی که در دسترس نیست تاریخ مزبور را پیدا کرده بود، علی القاعده مأخذ آنرا نشان میداد. مرحوم قمی در ترجمه این ندیم عین عبارات مقدمه را که یکی از فضلا مصر برای چاپ الفهرست در مصر نوشته شده وارد نموده بدون اینکه کوچکترین تغییری در عبارات آن داده باشد. فقط مقداری از اواسط مقدمه را استافا کرده است. در آن مقدمه تاریخ ولادت را بطور تحقیق بیان نکرده، فقط از بعضی کلمات این ندیم بطور تقریب مطلبی نوشته، از جمله این ندیم دربارهٔ مرزبانی نقل کرده - و ذکر - این ندیم - فسی ترجمه - المرزبانی آن مولده کان فی جمادی الاخره ۲۹۷ الخ و مرحوم قمی خیال کرده است که مرجع ضمیر - مولده - این ندیم میباشد و آن را سال و ماه تاریخ این ندیم پنداشته است.

۲- این ندیم دربارهٔ ابوطالب انباری (صفحه ۳۶۶) نوشته که از فرقه بابوشیه بوده از این فرقه در هیچ يك از کتب ملل و نحل اسمی برده نشده، و در ترجمه هم باین معنا توجه داده شده که ممکن است بابوشیه محرف - باباشیه - باشد چون در ترجمه انباری کلمهٔ باباش آمده؛ ولی ظاهراً کلمه بابوشیه محرف ناووسیه است زیرا شیخ طوسی در کتاب فهرست در بسیاری از موارد از فهرست این ندیم استفاده کرده و در مواردی بدون ذکر اسم عین عبارت این ندیم را در کتاب خود ایراد کرده، از جمله در ترجمه شخص مزبور همان عبارت این ندیم را ذکر کرده فقط در مورد بابوشیه - ناووسیه ذکر کرده است.

۳- بابیه حشویه (ص ۳۳۵) ظاهراً نایبه حشویه است چنانکه ز محشری در اساس - البلاغه نوشته: وهذا قول النایبة والنواب هم الحشویه.

۴- در صفحه ۴۱۳ بن جریح آمده وصحیح آن بن جریح یا جیم اول و آخر است.

۵- در صفحه ۳۵۰ - ابوطاهر حسن بن ابوسمید جنائی آمده وصحیح آن جنایی یا باء بعد از الف است.

فاضل دانشمند آقای جلال الدین همانی استاد دانشکده ادبیات راجع بدهویه و ششویه و پاری از اغلاط متن عربی چاپ مصر شرحی مرقوم داشته اند که عیناً نقل میشود.

بسمه تعالی شانه

... آقای تجدید

امرفرموده بودید نقل خود را در باره جمله: - کیف تصنع بدهویه و ششویه - کتاب الفهرست این اندیم صفحه ۳۳۸ طبع مصر سنه ۱۳۴۸ هـ بنویسم بنظر حقیر در کلمه ششویه تحریف شده و صحیح آن - بیستویه - است مرکب از: - بیست X وه - یعنی بیست - يك یا - يك بیستم و از این جهت است که آنرا به - نصف عشر - ترجمه و تبدیل کرده بودند.

اما دهویه صحیح است، آن نیز مرکب است از : ده X وه - بمعنی ده يك - یا یکدهم، که تفسیر و تبدیل بمش شده بود .

ضمناً عرض کنم که در همین سطر جمله بعد - فكيف تصنع بويد - احتمال می رود - وند - صحیح باشد ، مراد فاند - که به همین مناسبت به - "نیف - نیف - عربی تفسیر شده است .

برای مزید فائدت پاری اغلاط دیگر نسخه را که این حقیر بنظر خود تصحیح کرده ام باطلاع حضرتعالی میرسانم و متطور همان طبع مصراست که در فوق اشاره شد .

صفحه - سطر

۳۱	۸	السياق ظاهراً غلط و صحیح آن البتات است ^۱ یعنی اوستا
۴۲	۱۹	(... بن سعید) بجای قطعاً بنظر حقیر ظاهراً ابوسعید عثمان بن سعید باشد همان کسیکه مابین قراء به - ورش - ملقب است ^۲ .
۴۵	۱۹	عبدالله بن عباس بن ابی ریمه - کلمه عباس تصحیف و صحیح آن عیاش است ^۳ .
۵۳	۴	جعفر الرحی - لعل الصواب (البرجلی) کمایاتی فی ص ۵۸ .
۱۶۹	۷	عیسی بن معقل بن ادريس المعجل - اقول والمشهور عیسی بن ادريس بن معقل كما ذكره ابن خلكان فی ترجمة ابی دلف المعجل - وايضا الصواب - المعجل - ۷ المعجل ^۴ .
۱۹۶	۱۸	و اسمه ... ديمرت - وعندی آن الصواب - واسمه قاسم بن محمد - و ديمرت . كما مر فی ص ۱۲۸ من الكتاب و ايضا كما ذكره السمعانی ذیل نسبة الديمرتسی وكذلك فی معجم الادباء و طبقات النحاة - وغير ذلك من المآخذ .
۱۹۷	۸	ويكنى اباً الحسين - اقول والصواب اباً الحسن ، و اما ابو الحسين احمد بن يحيى بن ابی البفل فهو اخوه كما يظهر من الكامل لابن الاثير فی حوادث ۵۲۹۹ .
۲۶۲	۸	واسمه عبيدالله بن محمد - اقول والصواب - عبدالله بن محمد وترى ترجمة فی تاريخ بغداد للخطيب البغدادي - و تذكرة الحفاظ للذهبي .
۳۶۵	۸	و اهل مجلثهم - لعل الصواب - و اهل نجلتهم ^۵
۲۶۷	۵	بابك الحرمي ، والصحيح - بابك الخرمي ^۶ .
۲۶۷	۷	من ناحية الكرخ - الصواب - الكرج - يعني - كرج ابی دلف المشهور ^۷

۱- معرب اوستا - الوستاق است . ۲- ر.ك. ص ۴۸ این كتاب

۳- ر.ك. ص ۵۳ این كتاب ۴- ر.ك. ص ۱۹۱

۵- ر.ك. ص ۲۲۶ این كتاب که مراد همان احمد بوده نعم محمد

۶- ر.ك. ص ۳۴۹ . ۷- ر.ك. ص ۳۵۲ این كتاب ۸- ر.ك. ص ۳۵۲ این كتاب

- ۲۶۷ ۱۵ من قبل حموید - اقول والصحيح - احموله - یعنی احموله البر وجریدی و زید ایی دلف .
- ۲۷۷ ۶ و ذکر حیدر - لعل المواب و ذکر جنید - علی ما ذکره فی ص ۲۷۵ .
- ۳۳۵ ۹ من طین الشقیق - والظاهر الشفتیق - معرب شفته^۱ .
- ۳۷۷ ۵ کتاب الزبرج - لعل المواب - یزیدج - معرب ویزیدک - او فزیدک - بمعنی - گزیده و برگزیده .
- ۴۷۹ ۱۳-۱۴ الحرمیه - الصحيح - الحرمیه - یعنی خرم دینی و خرم دینان^۲ .
- جلال الدین همانی ۴۶۳۲۹



در قسمت دهویه و ششویه بدون آنکه بخواهم وارد بحث در بارهٔ ویه بفتح واو . و سکون یا - ویه بکسریاء و سکون هاء شوم در تأیید نظریه خود که در صفحه ۴۴۲ این کتاب آمده ، میگوئیم که اساس سخن درباره موضوعات دفتری و دیوان محاسباتی چهارده قرن پیش است که عرب برای نگاهداری درآمدهای دولت جدیدالتأسیس خود از ایران اقتباس نمود در آن زمان اسلام که تازه بجلوه گری درآمده بود ظاهراً سه نوع درآمد داشته ، زکوة - خمس - و مالیات ارضی ، زکوة مآخذ مختلف بر پایه حد نصاب داشت . ولی دو نوع دیگر پایه و مآخذ ثابته داشتند . عربها این دو مآخذ را بمصلحت حسابداری قدیم ایران بدهویه و ششویه تغییر نمودند زیرا خمس شرعی پایه شش را در عمل داشت و شاید بهمین ملاحظه صالح که خواست آنرا بمری درآورد دهویه را عشر ، و ششویه را نصف عشر که همان خمس بود درآورد .

آقای دکتر سیدجعفر سجادی معلم دانشکده ادبیات در مجله دانشکده شماره سوم سال سیزدهم - فروردین ۴۵ - در صفحات ۱۵۶-۱۶۱ - ضمن ترجمه فهرست محتویات مقالات دهگانه این ندیم از ترجمه این کتاب ستایش و از زحمات در این راه قدردانی نموده سپس انتقاداتی بشرح زیر کرده اند :

الف - در متن عربی این کتاب از لحاظ بکاربردن لغات و اصطلاحات نامأنوس و هم از جهت استعمال اصطلاحات تاریخی و ملل و ادیان ، برای دانشجویان و مبتدیان علوم تاریخی و اجتماعی چندان قابل استفاده و مفید نمیباشد !!

ب - مترجم در برخی از موارد ناچار شده اند لغات را بحال خود بگذارند یا لغات

نامائوس استعمال کنند ، چنانکه در ص ۳۸ گوید: خداوند تبارک و تعالی نفرات (تورات) را بر پنج پنجم بر موسی نازل فرمود و هر یک منقسم بدو سفر و هر سفر منقسم بچند فرسه !!
چ- مقدمه کتاب از استعمال الفاظ غیر ادبی و روزنامه‌ای خالی نیست .

د- مهم‌ترین کاریکه در ترجمه این کتاب میبایست انجام میشد ضبط درست اصطلاحات علمی و مذهبی ، اعلام اشخاص ، اسماء کتب ، القاب ، اسماء فرقه‌ها ، و پیدا کردن ریشه و اساس تاریخی آنهاست که کمتر بدان توجه شده است ، حتی در سرفصلها این منار رعایت نشده و بطور قطع تلفظ اسماء مانند عاصم بن یزید - بن شیبوذ - ابوتروان - ابومسحود اعرابی - مؤرج مسدوسی کار مشکلی است ! و بسیاری از موارد رعایت نکات دستوری نشده است .

هـ - در سردن کتب اشخاص اولاً بترتیب منطقی فهرست نشده است و بطور درهم و غیرمقول !! تنلیب شده است و ثانیاً میبایست معلوم میشد که این کتابها اکنون موجود است یا نه - بجاپ رسیده است یا نه - و نام صحیح و درست آنها را میبایستی ذکر میکردند .
و - فهرست اعلام و لغات ، و اصطلاحات علمی را درهم نوشته‌اند و اینکار بطور قطع خلاف اصول است ، مثلاً کلمه طویلاً و قاطاً و ریاس در ضمن اعلام خاص و یا نام کتاب کاریست مسلم نایباً ! !

این است خلاصه‌ای از انتقادات فاضلانه ایشان که چون میدانیم این محله وزین زیر نظر استاد دانشمند آقای دکتر مفا رئیس دانشکده ادبیات اداره میشود . بحواب هر یک میادرت و قضاوت را بخواهندگان محترم واگذار مینمائیم .

اولاً- عقیده ایشان که متن عربی الفهرست از لحاظ بکار بردن لغات و اصطلاحات نامائوس الخ... عقیده‌ایست که ظاهراً احداس بشخص خودشان دانسته و تاکنون دیده و شنیده نشده است که کسی این عقیده را داشته باشد و آیا بهتر نبود که ایشان در صورتیکه متن عربی را خوانده باشند - نمونه‌ای از آن لغات و اصطلاحات را نشان میدادند که برای دانشجویان و مبتدیان ، درس یا ارزشی باشد ؟

ثانیاً اینکه نوشته‌اند لغات نامائوس استعمال شده و بتدوینات ص ۳۸ اساره کرده‌اند ما متن عربی را در اینجا می‌آوریم ، تا معلوم شود که استعمال پاره‌ای از کلمات مانند فراسه (نه فرسه) برای چه بوده .

الكلام على التوراة التي في يد اليهود - سئل رحل من افانلهم عن ذلك

فقال انزل اليه حل اساه على موسى التوراة و هي خمسة اخماس و ينقسم

كل خمس الى سفرين و ينقسم السفر الى عدة فراسات و معناها السورة

و تنقسم كل فراسة الى عدة بسوقات و معناها الايات (ص ۳۸ الفهرست جاب ص ۴۰ ترجمه كامل این متن بدون هیچ گونه دخل و تصرفی در صفحه ۳۸ ترجمه آمده و مؤلف کلمه فراسه و بسوق را برای بیان مصطلحات مذهبی یهود با ذکر معانی آنها آورده و این دو کلمه هم عربی یا فارسی نیست تا موردی برای مأنوس بودن یا نبودن داشته باشد . و ای کاش خود ایشان این متن عربی را بدون ذکر فراسه یا بسوق ترجمه میکردند تا قدرت و تسلط ادبی ایشان بر خوانندگان گرامی آشکار میگردد .

ثالثاً - تذکر باستعمال الفاظ غیر ادبی و روزنامه در مقدمه کتاب بدون ذکر موارد یا مورد از جنبه انتقاد پسندیده نیست زیرا نه ما میتوانیم غلط و اشتباه خود را تصحیح و اصلاح نمائیم نه سایرین میتوانند از قبض دانش ایشان بهره‌مند گردند .
 رابعاً - ما نتوانستیم معلور ایشان را از این انتقاد بدست آوریم . مراد از ضبط درست اصطلاحات علمی و مذهبی - یا - اعلام اشخاص - چیست ؟ آن اصطلاحات علمی و مذهبی . و آن اعلام اشخاص چگونه بوده که ما در ضبط آن از جنبه ترجمه قصور ورزیده‌ایم . و همچنین درباره ضبط اسامی کتب ، و الفبا - آیا حر ذکر آنچه را که مؤلف آورده و نقل کرده کار دیگری امکان داشت ؟ و میتوانستیم آنها را بصورت دیگری درآوریم :

راجع بفرقه ما آنجایکه برای ما امکان داشت از تحقیقات و کشف‌کاوهای خودداری نکرده‌ایم و اگر بصفحه ۸ - مقدمه و - تحقیقاتی که بجائی نرسید نظری انداخته بودند متوجه میشدند که ما بوظیفه خود عمل کرده‌ایم .

اما رفع اشکال از تلفظ اسامی ، مانند عاسمین بیدلی و غیره ... نه تنها برای ما بلکه برای عیجکس مشور نبوده . فقط این اعتراض بمؤلف وارد است که چرا این قبیل اعلام - مشکل التلظ - را مورد بحث قرار داده‌اند !!

خامساً تنظیم فهرست اسامی کتابها یکی که در شرح حال مؤلفانش آمد، گذشته از اینکه کار بیهوده و بیجائی بود ، موجب اشکالاتی عنکام مقابله در تصحیح کتاب میگردد و این کار درهم و غیر معقول را خود مؤلف مرتکب شده است اما معلوم داشتن اینکه: آن کتابها اکنون موجود است یا نه ؟ بچاپ رسیده است یا نه ؟ و نام صحیح آنها چه بوده ؟ چون بنظر ما کاری است مستقل و ارتباطی بترجمه ندارد امید است خود مانند محترم این کار را - بخصوص برای بدست آوردن نام صحیح آنها - البته غیر از گفته مؤلف - در عهد گرفته و چنین خدمت بزرگی را انجام دهند .

سادساً - نویسنده - فاشیغودیاس . مانند امالوینتا و غیره نام کتابهای ارسطو در منطق بوده (ص ۴۵۳) که ذکر آنها در اسامی کتب - برخلاف نظریه ایشان ، مسلماً کار بجائی بوده است .

در قسمت الفبا اعراب‌پاره‌ای از اسماء عربی مانیز حق را بجانب ایشان داده و حوشو قسیم که خودشان پی‌بست آن برده ، و ما را معذور دانسته‌اند .

البته جای تردید نیست که سخن منجی و ورود بمیدان سخن شناسی کار سهل و آسانی نبوده ، و حرمی است که کوبیدن آن احتیاج بوردگی زیادی دارد .

درخاتمه - و سونیم را اینکه توانستیم فهرست کاملی از اسامی کتابهایی که در این ترجمه چه در متن و چه در حاشیه آمده و بالغ بر ۷۵۳۰ کتاب است برفهرستهای این جاب علاوه نمائیم .

از مراقبت بیشتری که از کارکنان چاپخانه بانک پاررگانی بویژه آقای امیرحاجلی و آقای قربان در تحسین این چاپ مشهود گردید سپاسگزاری مینمایم .

الحمد لله والحمد لله
 تهران تیرماه ۱۳۴۶ - م. رضا تجدد

ترجمه

اضافات نسخه خانقاه

سعیدیه در راجستان هند

از صفحه ۲۰ - تا صفحه ۲۲

... علی ابن الروندی - کتاب نقض الرمرد علی الروندی فی ذلك . کتاب نقض کتاب
عیادین سلما فی المکی . (کذا) کتاب نقض کتاب التاج علی الروندی . کتاب نقض کتاب
الدامع علی الروندی . کتاب نقض البرهان^۱ .

بردعی

ابوالحسن احمد بن عمر بن عبدالرحمن بردعی ، وفادتی از برده آذربایجان است و
از بزرگان معتزله بغداد بشمار میرفت .

شطوی

ابوالحسن احمد بن علی شطوی ، از بزرگان معتزله ، و مرد بهیل و باغبانی بود در
سال ختاد و نه^۲ بحال خفه گی از دنیا رفت . و پس و دخترش ویرا خفه کردند . برای اینکه
دختر از او حواسته بود که ویرا بعد مرد بکه طرف علاقه اش بود در آورد او پذیرفته و بیشتر
ویرا در تنگنا و فدا میگذاشت ، دختر با برادرش سازش نموده و همینکه خرماجین بدر خاتم
شان آمد ، او را خفه نمود . خانه شطوی در باب التاب - در کرخ بود .

حارث وراق

بلخی در کتاب المحاسن ویرا ابوالقاسم حارث بن علی از مردم خراسان خسروانده و
گوید که مرد بسا اخلاق و تدبیر و هرگز کار و پاکدامن بود ، و از رؤساء اهل نظر بشمار

میرفت و کسی همانند او دیده نشد. تألیفات محکم و کتابهای بسیار خوب، و نقاشی بر تألیفات ابن راوندی داشت.

او در دوره ابوعلی جبائی زندگی می‌کرد، و با ابوعلی مناظراتی داشت و در برابر اهواز با هم ملاقات و برخورد داشته‌اند.

و باز گوید: او کتاب فروشی داشت و در قسرو ساج برای مردم سجافی می‌کرد و این کتابها از اوست: کتاب المخلوق. کتاب الاسماء والاحکام. کتاب الامامه. کتاب نقض الداع. کتاب نقض الزمرد. کتاب نقض نعت الحکمه. کتاب نقض الناج. کتاب نقض شبه القرآن. کتاب حدوث المالم والادلة عليها.

ابوالقاسم

عبدالله بن احمد بن محمود بلخی، معروف یکمی از رؤساء متکلمان زمان خود بود. و در نزد یکی از سرکردگان نصرین احمد معروف با احمد بن سهل کتابت می‌نمود، و همو بود که نصرین احمد را خلع نموده و نیشابور را مقرب خود قرارداد. احمد که پیروزی یافت، بلخی عم میان کسانی بود که بازداشت گردید. این خبر که بلخی بن عیسی و بربرسید امر کرده و برای بنزدی روانه دارند، و این واقعه در وزارت حامد بن عباس بود. بلخی همینکه به مجلس ابواحمد یحیی بن علی، که محل اجتماع متکلمان بود، در آمد همه متکلمانی که آنجا بودند مقدمش را گرامی داشته و بالأدب خود تشانند، و همه نسبت بوی حالت اشاعت و فرمانبرداری داشتند. در این میانه یکنفر یهودی بر در آن مجلس حضور بهم رسانیده و برخی از حاضران مجلس موسوع فسخ سریت را بهمان آورده و در این باره مباحثاتی داشتند و سخن یحیی رسید که همه بابوالقاسم حکمت دادند. و چون بوقت سخن بابیهودی بود ابوالقاسم بوی گفت سخن باشماست، یهودی گفت تو جعدانی که این سخنان چیست. ابوالقاسم گفت میرکن، آیا تو در بغداد از این مجلس همتر سراغ داری. یهودی گفت نه، ابوالقاسم گفت آیا کسی از متکلمان را می‌شناسی که در اینجا حاضر باشد یهودی جواب داد که ابوالقاسم پرسید آیا در این میان کسی از متکلمان را دیده‌ای که در مقابل من از حاضر خواسته باشد و مقدم مرا گرامی نکرده باشد. یهودی گفت نه.

ابوالقاسم گفت پس تو خیال می‌کنی من با دانستن چیزی این اندازه مورد احترام اینها هستم.

بلخی در اول شبان سال سید و نه در گذشت و این کتابها از اوست: کتاب العقالات که بر آن - عیون المسائل والجوابات - را اضافه نمود، کتاب النور والنوادر. کتاب کیفیة الاستدلال بالشاهد علی النائب. کتاب الجدل و آداب اهل و تصحیح علله - کتاب السنة والجماعة. کتاب المجالس الکبیر. کتاب المجالس الصغیر. کتاب نقض کتاب خلیل علی بر غوث.

کتاب الکتاب الثانی علی ابی علی فی الجنة. کتاب مسائل الخندی فیما خالف فیہ اباعلی. کتاب تأیید مقالة ابی الہذیل فی الحر^۱. کتاب المضاعفات علی یرغوث. کتاب التفسیر الکبیر للقرآن. کتاب فصول الخطاب فی الرد علی رجل تنبی یخراسان. کتاب النہایة فی الاصلح علی ابی علی و نقشہ علیہ الصمیری. کتاب الکلام فی الامہ^۲ علی بن قتیبة. کتاب النقض علی الرازی فی علم الالہی.

متکلمانیکہ در دورہ بلخی بودند

ابوبکر الجثنانی^۳ و ابواسحاق الواہبی

صمیری

ابوعبدان محمد بن عمر الصمیری، از مردم صمیره و از معتزلیان بصره بود و خود را از شاگردان ابوعلی حیاتی میدانست و پس از ابوعلی بمقام ریاست رسید. زیرا سن او هم در حدود سن وسال ابوعلی بود و در سال سیمد و پانزده وقات یافت. از ابوعلی نقل شده کہ میگفته است، شیخ ما ابوعبدان.

و ابوسعید سیرافی علم کلام را از او آموخته، و بسرا یوبکر بن اخشید سمت استادی داشته، و این کتابها از اوست: کتاب المسائل والحوایات له. کتاب نقش کتاب ابن الروندی فی العلمایع. کتاب نقض کتاب البلخی المعروف بکتاب النہایة فی الاصلاح علی ابی علی الجثنانی

باہلی

ابوعمر محمد بن عمر بن سعید باہلی بصری از مردم باہلہ^۴ ولادت و تربیتش در بصره بود و کلام را بر مذهب بصریان بخوبی میدانست و از قاضیان بود کہ متکلمان در محضرش حاضر میشدند و گویند ابوعلی نیز حضور بهم میرسانید و از خوش بیانی و رقعات انگیزی بیانات و حکایاتش سر مردم و متکلمان بگریہ میافتادند. و این کتابها از اوست: کتاب اعجاز القرآن. کتاب الامول فی التوحید. کتاب التوحید مفرد عن الامول.

احمد بن یحیی المنجم^۵

ابوالحسن احمد بن یحیی بن علی بن یحیی بن ابومنصور منجم، در ادب بسیار خوب و در کلام دانستند و در کلام و سائر ادبیات تألیفاتی دارد و ما در اخبار ندما شرح حال او را

۱- در متن بی نقطه ۲- احتمال دارد فی الامامہ باشد. ۳- در متن بهمینگونه است

۴- باہلہ ارقبلہ مع در ساحل جزیرۃ العرب کشتزارهایی داشتند بعد بصره آمدند

(اعلام المنجد) ۵- ر.ک. ص ۲۳۸ من ترجمہ یحیی بن علی معجم و ص ۴۲۶ ضمن ترجمہ طبری.

آورده‌ایم از کتابهای او در کلام : کتاب اثبات نبوة محمد علیه السلام . کتاب التوحید و الرد علی المشبهة .

بخط ابوالاحمد یحیی بن علی خوانده‌ام که ابوالقاسم بلخی می‌گفت . بررگان معتزله که دارای تألیف و تصنیف بوده و بعد از واصل بن عطاء سیرت پیدا کردند : ابوالهذیل . نظام . دمر بن عباد . همام قوطی . ابن عمرو . بشر بن معتمر . ثمامه . حاحط . و پس از آنان : - بشر بن خالد . علی اسواری . عیسی بن سبیح . جعفر بن حرب . شحام . آدمی . ابوذر . محمد بن سدید . ابومجاهد . ابوالطیب بلخی . محمد بن علی مکی . ابوالحسین خیاط . ضحوی . محمد بن سعید بن زنجیه . یثاق بن زید . محمد بن عبدالوهاب المنانی البلخی . الحرث الوراق و الصعیری بودند .

نام گروهی از متکلمان که معلوم نیست

از معتزله‌اند یا از مرجئه

حمید بن سعید بختیار متکلم . و این کتابها از اوست : کتاب خلق القرآن . کتاب الفصل فی الرد علی المشبهة . کتاب نفی التخصیم عنان . کتاب الرد علی یونس بن یخت . مطران فارس . کتاب الرد علی المجوس . کتاب الرد علی اهل التول یا الاحرام و اریثتها . کتاب جواب اهل الفلک . کتاب اثبات التحریف فی الحديث . کتاب استاف العلوم . کتاب علی النصارى فی النعم و الاکل و الشرب فی الآخرة و علی جمیع من قال بعد ذلك . کتاب متکلمی اهل الاسلام . کتاب حساب الملحد السری الذی ضمن علی اهل الملل و قسدا الاسلام . کتاب فیما احدث بعض المسلمین من القرآت و وجوها .

محمد بن عبدالکریم

از کتابهای اوست : کتاب المخلوق علی برغوث . کتاب المعرفة .

ابوعفان الفارقی

واسع بن عیاض بن عیاض . و این کتابها از اوست : کتاب علی برغوث فی المساواة بینه و بین المحدث . کتاب المسائل الی حرث بینه و بین الاسکافی فی محاسن ابن ابی داود . کتاب التول علی الاسکافی .

الواسطی

از خوانندگان محترم تقاضا میشود برای
احاطه کامل بخصوصیات این ترجمه،
مقدمه را از نظر بگردانند

~~744-104~~

1155A3



JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY

Kashmir Division - Srinagar

بنام ایزدانا و توانا

درود بر خواننده محترم - البته میدانید که دانشمندان و علماء تاریخ بر آنند که کتاب الفهرست ابن ندیم اثری حاویدان و حراغ هدایت ، و راهنمای علوم باستانی از بانار و تألیفات و اخلاق و عادات و مذاهب ملل و اقوام عالم بوده . و عمر این کتاب از عمر نوح بیشتر و در این مدت ، چون حشمة سلبیل بهشت دانش و معرفت را آبیاری میکند . این کتاب آئینه قسمنی از علوم پیشینیان ، و سیر تکامل بشر است که نهضت های علمی ، و بالاخص نهضت علمی عالم اسلام تا قرن چهارم هجری در آن جلوه گر بوده ، و از آن زمان تا امروز و شاید قرن ها بعد - کمتر کتابی در تاریخ آداب ملل و نحل نوشته شده ، و میشود که از این کتاب چیزی اقتباس نکرده و یا نکنند .

در گذشته ، هر اران سال پیش ، علم درخشندگی و تابش برق آسای امروز را نداشت . و همچون حراغی بود که بر روزنه حوادث و انقلابات گذاشته شود ، دانشمندان نسبتاً انگشت شمار بوده ، و کتاب بایست نوشته میشد ، و شماره و اندازه محدودی داشت ، و ای چه بسا علومیکه برای تهاجم و زور آزمائی قدرت حلیان در سینه صاحبانش ، در حنگها و کشتارها در خاک نهان گردید ، و ای چه بسا کتابها که بتاراج رفته ، و با شعله آتش را فروزانتر نمود . شرق میسوخ ، و شهر دانش و حکمت غرب نیز دستخوش هرج و مرج و حوادث سهمگین شده ، و چراغ علم در آنجا نیز رو بخاموشی گذاشته بود ، که درخشندگی ناگهانی آفتاب اسلام دوباره آنرا بتلاؤ در آورده ، و از تلاؤش نهضتی در اسلام عویدا شد ، که نهضت علمی غرب از آن سر حشمة گرفت ، و کتاب ابن ندیم فهرستی از آن نهضت علمی و ادبی اسلام و

تراوشات آن بهال غوب بوده که بدنیا نشان دیدند اسلام حکومت از غرب چینجائی گرفته و آنها را بصورت بهتری در آورد .

ولس بار به نالوس طبیعی - انمال دنیا دول - سر میزه بجای قام بکار افتاد . و فن آدمکش و لشکر کش ، علم و ادب را تحتالشعاع خود در آورد . گردباد حوادث سهمگین ، و ناخوش و ناراحتی و جنگ و ستیز و فتنات و اضطرابات را در تمام مراحل - حیاتی شرقیان فراهم ساخت . از علوم باستانی ایران که شاید چیزی بجا مانده بود . و همچنین آثار علم اسلامی از میان رفته و یا خنجر نابودی آنرا تهدید میکرد . و بار کتابها یا گلخن حمایا را گرم کرده و یا در کنج کتابخانه ، در زیر گردوغبار پنهان ماند . که مشتاقان علم و دانش - پروهان از آن خبری نداشته . و کمتر کسی از پایة ترقیات قرون اولیه اسلام باخبر بوده و جز کتابهای دینی و یا افسانه مانند از هارون الرشید و بریکیان و اشعار شعراء بزرگ عرب کتابهایی که بابۃ بیعت علم گذشته را گم و گمنان نشان دهد در دست مردم دیده نمیشد . شاید نام کتاب الفهرست در زبانها برده بر سدی جز معدودی که نسخه های خطی و محدود آنرا داشتند کسی از مندرجات آن آگاه نبود .

در قرن سیزدهم هجری ، و در دهه میلادی اول کسی که قدر دانگی علم کرده ، و این سمندان حواضر نشان را از زیر خاک و حاساک در آورده . و آنرا جلا داده ، و در شاقمای کاغ داس گذاشت . سادروان گوستاو فلوگل دانشمند آلمانی بود که در بحبوحه انحطاط عالم اسلامی نسخه های مختلف از این کتاب جمع ، و از روی تمام آنها - بشرحیکه در معیارات چاپ فلوگل - جوامع آمد - بک نسخه علمی با تعلیقات تمهید و در لیبیک چاپ . و بهال ادب و فرهنگ دنیا عرضه داشت .

و با اینکه این کتاب اغلاط و بیجیدگی هایی دارد که خواننده را دروادی حیرت و گمراهی - بیامد دارد . ولی باید اعتراف کرد که : **الفضل للمتقدم .**

این دانشمند آلمانی که ، باورد بیگانه از - بیت تراد ، و زبان عرب بود ، با نهایت صداقت و امانت و کجنگاری و دقت ، و طبقه علمی و وجدانی خود عمل نموده ، و سالها عمر خود را صرف این کار بزرگ و با ارزش کرده ، ولی کسانی که بعد از او قدم باین میدان گذاشتند ، و خود را عرب ، و از زبان عرب بیاداشتند ، و در تجدید چاپ این کتاب بهره کلائی داشته اند ، آری سر اوار همه کرده سر ریس و بیاداشتند که نحو استند پیش از عبادت بشجید چاپ ، یکبار مندرجات آن بشرحی عبادت ، و لا اقل پاره از اغلاط و عنفات آنرا تذکر داده و دانش پروهان را از این سرگشتی خواندن کتاب الفهرست نجات دهند .

این ترجمه در ابتدا از روی نسخه - میر که در سال ۱۳۴۸ هجری چاپ شده ، شروع و در هر نسخه - از اغلاط و کجنگاری و نارسائیهای در بیان مطالب گردیدم که پس از خاتمه ترجمه آنرا

قابل انتشار نیافتم، و چون گفته میشد که چاپ فلوگل از هر جهت صحیحتر از چاپ مصر است در مقام تهیه آن برآمده، و با اینکه نایاب بود و پس از جستجوی فراوان، موفق بیافتن آن در ترکیه پروفیسور رنه پاسه گردیده، بوسیله کتابخانه بریل - Brille - در لیدن - Leiden - هلد -، آنرا بدست آورده و این پیش آمد را بفالنیک گرفتم.

آن نسخه رسید، و متأسفانه ارمغانی بهار نداشت. و در حقیقت نسخه اصلی چاپ مصر با اختلافی در شماره صفحات بوده. ولی علی رغم حالت بآسی که درمن ایجاد شد، باز دست از طلب و جستجو برنداشته، و سودمندترین نتیجه که بدست آوردم را اعمنائی با ارزش دانستم محترم آقای محسنی مینویی بود، که از ترکیه نوشتند: - در کتابخانه آقای حشربیشی در ایرلند يك نسخه خطی بسیار قدیمی، در چهار مقاله، و مقداری از مقاله پنجم است که مقدار مزبور هم تاکنون به چاپ نرسیده و در حائلی دیده نشده. و يك نسخه خطی دیگر بنام نسخه شهید علی پاشا در کتابخانه استانبول، از مقاله پنجم تا آخر کتاب است که برای کتابخانه دانشگاه تهران عکسبرداری و ارسال شده، و آقای پروفیسور فوک آلمانی نیز مشغول چاپ نسخه کاملی از النهرست براساس آن دونه نسخه خطی میباشند.

آقای پروفیسور فوک نوشتند که هنوز موفق بتجدید چاپ الفهرست نشده و سمناء عکس آن مقدار اضافات نسخه حشربیشی را برای من فرستاده. و تذکر دادند که آقای دکتر یابارد دوح، رئیس سابق دانشگاه آمریکائی در بیروت مشغول ترجمه این کتاب بانگلیسی است.

و مشارالیه نیز پایه ترجمه خود را بر روی آن دونه نسخه خطی اعلام داشت.

و بالاخره با مساعدت آقای پروفیسور ادیری استاد دانشگاه کامبرج، و همراهی دکتر عایس مدیر کتابخانه حشربیشی، و کتابخانه ملی ایرلند، موفق بتحصیل يك ميكرو فیلم از نسخه حشربیشی شدم که آنرا بکتابخانه دانشگاه اهدا نموده. و يك نسخه عکس برداری شده از آن، همچنین يك نسخه عکس برداری شده از نسخه شهید علی پاشا را از کتابخانه دانشگاه گرفته، و باقلبی پرا زامید مشغول بکار شدم.

ومن يطلب العلیاء لم یفلها المهر

در ابتداء به مقابله متن نسخه های خطی با چاپ فلوگل - و تعیین اغلاط - و گسیختگیهای آن پرداخته و يك نسخه کامل از متن عربی با نهایت دقت و نشان دادن اغلاط و اختلاف کلمات و لغزشهایی که در چاپی بوده، تهیه نمودم. که امیدوارم در آتیة نزدیک موفق با انتشار آن بشوم. سپس بتجدید نظر در ترجمه، و تطبیق آن با متنی که تهیه شده بود پرداخته و سعی نمودم که با نهایت صحت و امانت ترجمان گفته های این ندیم باسم.

۱- در سال ۱۳۴۶ متن عربی بوسیله شرکت خیاط در بیروت چاپ و انتشار یافته است.

خطها و لغزهای چاپ فلوگل

نهیست و در عین حال کمیاب بودن این کتاب سبب بی خبری دانشمندان از اغلاط آن بوده و تنها چاپ مصر را که همگانی بود مشحون باغلاط میدانستند، و حال آنکه چاپ مصر همان چاپ فلوگل بود باسافه سه چهارغلط که چندان بهم و قابل تذکر نیست. و عاود نشان دادن اغلاط و حقوق این کتاب قناعت در اشاره به نسخه فلوگل نمودیم.

ما صحیحاً نمیدانیم که سادروان فلوگل چه نسخه های خطی این کتاب را در دست داشته است، در آن تاریخ دو نسخه خطی از این کتاب در کتابخانه ملی پاریس بوده که بشماره های ۴۴۵۷ - ۴۴۵۸ در آن کتابخانه ثبت شده، و یک نسخه عم متعلق بکتابخانه کوپرولو در استانبول بوده - که بگفته آقای پروفسور دوح تمام اینها منقول و قابل استناد نیست، و نسخه نهید علی پاشا را - همانکه در معبرات این دو نسخه خوانیم گفت داشته است. ولی مسلماً نسخه حشریش را داشته، و اغلاط و افتادگیها و پیچیدگی عبارات که در چاپ فلوگل یا مصر دیده میشود بمقتده ما بجهات زیر بوده است.

اول: - حقوق نویسندگان آن نسخه ها.

دوم: - بی نقله بودن غالب کلمات که برای کسانی که در عربیت تبحر ندارند تولید اشتباه در قرائت مینماید.

سوم: - افقی خواندن جاهائی که در نسخه خطی عمودی نوشته شده است.

والیه چنانکه در بالا گفته شد این اشتباهات از فلوگل نبوده و از کسانی بود که متصدی چاپ آن شده و بقیماً تبحر فلوگل را در عربیت نداشته اند، و ما برای اینکه آن اغلاط و حقوق و اختلافات و اضافات نسخه چاپی با نسخه خطی را نشان داده باشیم بترتیب زیر عمل نمودیم.

۱ - اضافات نسخه خطی - حشریش و نهید علی پاشا را، از یک حرف، و کلمه تا یک سطر و صفحه - میان دو حلال قرار دادیم.

۲ - اضافات چاپ فلوگل را با خطی در زیر نشان دادیم.

۳ - اضافاتی را که در تکملة النهرست چاپ مصر در سال ۱۳۴۸ یافتیم در ذیل صفحات مربوطه آوردیم.

۴ - اختلاف کلمات را بعلامت - ف - یا - جب - یا - ث - در زیر صفحه، نشان داده، و در پاره جاها نیز معنی لنوی آن کلمه را از فرهنگهای عربی و فارسی استخراج نموده ایم.

۱ - رجوع شود به صفحات ۲۳۴ - ۳۴۵ - ۵۰۸ - این کتاب.

شخصیت ابن ندیم

نام ابن ندیم، وکنیه، ونام پدرش همان است که درعنه جای این کتاب دیده میشود. ثنیاد رکنیه اش اختلاف کوچکی است که برخی - ابوالفتح - دانسته اند. نزادش صحیحاً معلوم نیست، که آیا عرب خالص بوده، و یا بمللی غیر از عرب پیوسته میشود. قدر علم اینست که از مردم بغداد بوده، و برای منظور خود بخارج بغداد، حؤن موصل و شیرعی دیگر مسافرتهاائی داشته است.

اینکه گویند ابن ندیم از علمای علم نجوم و ارسطمان علوی مصری بوده ظاهراً پایه ندارد؛ زیرا از کتابش چنین آری، حتی مسافرت بمصر، معلوم نمیشود، و ممکن نیست کسی حؤن ابن ندیم در حرکهٔ مسجمان خلیفه باشد، و یا در علم نجوم تخصصی داشته باشد، و از بیانات و کنجکاوهایش چنین معانی استفاده نگردد، در بغداد بکار وراقی و کتابفروسی مشغول، و باین سفت مرقوفت داشته. منتهی يك کتابفروش، یاوراق ساده نبود که برای صحافی، یا نسخه نویسی تألیفات علماء مشته باشد، بلکه مترجم، و درسنجش و ارزیابی کتاب توانا، و مؤلفی بوده که بشهادت کتاب الفهرست، توانسته است بانهایت درایت و دقت آثار باستانی ملل را جمع آوری نماید. و سر آن نیز کتابی بنام - التشییبات والاوصاف - تألیف کند. و این کار در آن دوره و زمان، که وسائل تحقیق، و روابط بین المللی، و بدست آوردن مبانئ عادات و اخلاق و معلومات سایر ملل بی اندازه دشوار، و محدود بوده، این بغدادی - که شاید حر عربی زبان دیگر نمیدانسته - کاری انجام داد که سبسته تکریم و احترام، و اعجاب و تقدیر بوده، و چراغی برافروخت که نادانها دنیا است آن چراغ بر تو انداز راویه های تاریکی است، که دانشمندان، اشتیاق بکنجکاو آنها را دارند.

اگر ابن ندیم - در زمان خود تنها بوراق و کتابفروش معروف بود، امروز مورخی ستاخته می شود که تحقیقات، و گفته هایش مأخذ و مستند رجال علم و ادب است.

ولی متأسفانه در کتابهای شرح احوال و آثار دانشمندان خبر قابل توجه و استفاده در بارهٔ زندگانی، و سال تولد و سایر کارهایش بدست نمی آوریم و مورخان در این قسمت حشم پوشی کرده، و شاید زروی تعدد نحو استهاند نام او را در سرف علماء برگزیده قرار داده باشند. شاهد و مؤید گفتار ما شرحی بقلم یکی از استادان دانشگاه مصر در مقدمه ایست که برای چاپ الفهرست در سال ۱۳۴۸ هجری نوشته، و ماسعه از آنرا ذیلا بپیش خوانندگان محترم میرسانیم. استاد مزبور که نامش مجهول مانده گوید:

تاریخ دادرس دادگستری نیست. تاخر کسی را بتناسب کارش شهرت دهد و باندازه ساینگی و استحقاقی که دارد مکافاتی بخشد. چه بسا اشخاصی را که از تلقیق و بیمیافتن گفته‌های دیگران سنجائی سیاه کرده‌اند. با القاب بالا بلند یاد نموده، و نام آنها را حاوودان داشته، و برعکس کسانی را که در حقیقت نابغهٔ زمان خود در علم و عمل بوده‌اند، نادیده انگاشته و نمونهٔ آن، رفتار است که نسبت باین ندیم روا داشته است. این خلکان نامی از او برده، در حالیکه از کسانی نام برده که در مقابل با این ندیم، پیشری ارزش نداشتند. و همچنین صاحب - وفات الوفيات در استدراكاتيكه بر - وفیات الاعیاء - نوشته، نامی از این ندیم برده. و کسانی هم که نامی از او برده‌اند. باندازهٔ محمل و ناقص است، که مقصود کسی را در ستاحتی این ندیم ایفاء ننمایید. چنانکه باقوت در کتاب معجم الادباء همینقدر گوید: - محمد بن اسحاق ندیم، مکنی بابو الفرح، کنیه پدرش ابو یعقوب، مصنف کتاب الفهرست است، که بسیار خوب و با احاطهٔ کامل، آنرا از کار در آورده، و عرساند که اطلاعات کاملی در فنون علمی داشته، و از وی میر جنس کاری بر مید نبود، بر سر کارش وراقی و کتاب فروش بوده: و در مقدمه کتابش گفته است که آنرا در سال ۳۷۷ تألیف کرده، و بحرا این فهرست - کتابی بر بنام کتاب التشبهات دارد. و از سیعیان معشره بشمار برود. این است تمام آنچه که باقوت نوشته، و از این ترجمه، و سرگذشت هیچ بدست نیاید که تولد این ندیم در چه سال، و در کجا بوده، و چگونه زندگانی نموده و چه معلوماتی داشته، و در چه زمان وفات یافته است. و همی قدر عم میدانیم که این نحر در کتاب سیدل تاریخ بغداد، بگوید: - این ندیم کتاب الفهرست را در ماه شعبان ۳۷۷ تألیف نموده

و در یستم شعبان ۳۸۵ وفات یافته است^۱. الخ

مؤید این گفتار نیز این سر چیست که در سینهٔ نسخهٔ اول نسخهٔ خطی چسترینی مشاهده میشود:

مؤلف این کتاب محمد بن ابو یعقوب، اسحاق بن محمد بن اسحاق وراق، معروف باین ندیم است. که از ابو سعید سراف، و ابو الفرح اسفغانی، و ابو عبیده، و ربان، و دیگران روایت نموده، و از خود او کسی روایت نکرده. و وفاتش در روز چهارشنبه یستم شعبان سال سیصد و هشتاد، در بغداد بوده، و او را بشیمت متهم میداشتند، و خدا او را عفو نماید.

این نوشته تاریخ ندارد ولی چنانکه در معبرات نسخهٔ چسترینی، متن عربی آن را با سایر معبرات آن نسخه ذکر کرده ایم، ضاعراً از احمد پاشا مقریری و بخط او است که مالك آن کتاب بوده و در حدود سال ۸۲۴ هجری و قبل یا بعد از آن نوشته است.

و در کتاب الفهرست، الوفيات، بر وفات او را در سال سیصد و هشتاد ذکر کرده^۲ ولی

۱- کتاب الوافی بالوفیات ج ۲ - ص ۱۹۷

۲- رجوع شود بسفحهٔ اول مقدمهٔ چاپ مصر در سال ۱۳۴۸ هجری

در کتاب معجم العلیون علیہ السلام و وفاتش را در سالی بعد از سیم و نود آورده که بعقیده اینجانب ناشی از تاریخ وفات این جنس در ۳۹۲ است که در کتاب الفهرست آمده است.

مذهب ابن ندیم

سیمه بودن او مسلم است ، و از ظاهر باین معنا نیز امتناع ، و خودداری نداشته ، و در هر جا که نام علی و اولادش پیدای آمده ، با حیات : - علیه السلام - و علیهم السلام - از آنها یاد نموده ، که این کار از محضات شیعیان است ، ساهد این معنا نسخه حشر یعنی است که مسلماً از روی نسخه اصلی استخاش شده ، و در نسخه حاشی هر جا که دنبال نام آمده - رضی الله عنه - یا عنهم - یا کرمانه وجهه - باشد ، کار نویسندگان سنی مذهب است که بمادت دبر پته خود حتی می نویسند .

و شاید همی اتماف - یا بگفته مؤلفان سنی مذهب - اتمام - او بنیمه بودن ، سبب اغماض و چشم پوشی درباره او شده باشد .

زمان تولد و وفات ابن ندیم

تاریخ تولد ابن ندیم کاملاً معلوم نیست ، از خود او چیزی نقل شده ، و کسی هم بشور ثابت اشاره بیان نکرده فقط در کتاب هدیه الاحیاء دارد تولدش در جمادی الاخر سال ۲۹۷ بوده و در سال ۳۷۵ وفات یافته است که اگر وفاتش را در سال ۳۸۰ بدانیم هنگام وفات ۸۳ سال داشته و اگر وفاتش را در سال ۳۸۵ بدانیم هنگام وفات ۸۸ سال داشته است ، ولی میسند این گفته روشن و آشکار نیست . تاریخ وفاتش که از ابن حجار نقل شده ، رور چهارشنبه بیستم - میان ۳۸۵ هجری بوده ، ولی مقریری و مؤلف کتاب الواقی بالوقیات آن را در رور چهارشنبه بیستم - میان ۳۸۰ دانسته اند ، و ما این را بحقیقت نزدیکتر میدانیم . و احتمال دارد گفته ابن حجار نیز ۳۸۰ بوده ، و سفر ، که بمادت عربان تو خالی نوشته میشود ، پنج - خوانده شده باشد ، و از اوضاع و احوال کتاب استنباط میشود که ابن ندیم خود را در یک وسیع و حالی مشاهده نموده - خاصه اگر گفته هدیه الاحیاء را در نظر گیریم - که در عرض دادن نتیجه و نشر تحقیقات چندین ساله خود کتاب و عجله پیدا کرده و مؤید این معنا کیفیتی است که در این کتاب توجه خواننده را بجو جلب نمینماید .

اول :- حاشائی را که مؤلف خالی گذاشته بود بهمان کیفیت در کتاب آمده که پاره از آنها با سامی ممکن بوده است تکمیل گردد .

دوم - تکرار محل بحسن انجام عبارات است که در پاره از حاشا میشود بوده ، و از نویسندۀ مانند ابن ندیم که با کتاب و مؤلفان بر رگس و کار داشته بعید بنظر میاید ، مثلاً در فصل مربوط بمذهب مانی ، در سه صفحه در حدود - ۴۱ - حا - قال مانی - و - قال -

۱- و . ک ، کتاب هدیه الاحیاء تألیف شیخ عباس قمی - ص ۱۰۶ چاپ دوم .

تکرار شده و در - بودا - و نیز سایر تحقیقاتی که داشته همی تکرار شهود ، و میتوان گفت که این کلمات در آغاز باد داشتهائی بوده که بهمان پیکره بصورت کتاب درآمده است .

سوم : - در پایان مقاله اول دارد :

هذا آخر ما سنفاء من المقالة الاولى عن كتاب الفهرست الى يوم

البيت مستهل شعبان سنة سبع و سبعين و ثلثمائه

و در پایان مقاله دوم نیز دارد :

هذا آخر ما سنفاء من مقالة التحوين و اللغويين الى يوم

البيت مستهل شعبان سنة سبع و سبعين و ثلثمائه

که تمام سده این دو مقاله در يك روز ارماء و سال مرساند که این کتاب در دست عده نویسندگانی بوده که بکار تمام کردن و پاکنویسی این کتاب مشغول ، و شاید خود این ندیم هم سفارت بر آنها داشته است ، و بر اساس این قرائن استجانی ، ما وفات او را در ۳۸۰ که مقریزی نوشته یعنی سه سال پس از تألیف الفهرست صحیحتر میدانیم .

اما تردید برخی از نویسندگان^۱ در تاریخ تنسیف ، و وفات این ندیم بمناسبت ذکر وفات نجرانی در سال ۳۷۸ ،^۲ و وفات این منی در سال ۲۹۲ ، و وفات این نباته - نمرین سانه - بمدار سال ۴۰۰ قابل توجه و ترتیب اثر نیست ، زیرا از نسخه جستریشی معلوم شد که این قسمتها الحاقی بوده ، و از تراویات قلم این ندیم بیست^۳ ، فلوکل نیز برای اشتباه دار - الروم ، بنسبتش به گمان کرده است که این ندیم در سال ۳۷۷ راهب نجرانی را در قسطنطنیه ملاقات ، و سرگذشت - سافرنش را بحسب سنبله است^۴ و از این رو ، در باره زمان تألیف الفهرست - و تاریخ وفات این ندیم دچار تردید گردیده ، و در مقدمه که برای چاپ نوشته ، این مطلب را تذکر داده است ، و - ال آمل که دارالروم عمان محله نصرانیان بغداد بوده^۵ و این ندیم در کلیسای آن محله پدیدار راهب نجرانی رفته است^۶ .

سبک نگارش این ندیم

از مقدمه کتاب الفهرست ، ربوه و سبک نگارش این ندیم نمایان ، و معلوم میدارد

- ۱- رجوع شود بمقدمه چاپ مصر ۱۳۴۸ ص ب .
- ۲- در نسخه جستریشی - ۳۸۴ - است که در جای خود اشاره شد .
- ۳- رجوع شود بسفحات - ۱۴۶ - ۲۱۷ - ۲۸۲ - این کتاب .
- ۴- رجوع شود بمقدمه چاپ فلوکل ص ۱۳ - ۱۴ در کتابخانه دانشگاه وغیره .
- ۵- رجوع شود بسفحه ۳۳۷ این کتاب . ۶- رجوع شود بسفحه ۶۲۵ این کتاب .

تاجه پایه اقتصاد در بیان مطلب ، و استعمال کلمه داشته است . سبک نوشتن او ، همان سبک سختگویی و محاوره معمولی است ، و جمله مترضه - که گاهی بارزاکشیده و خالی از تأثیر در سلاست و روانی عبارت نیست ، در نوشتجاتش زیاد دیده میشود ، و شاید در مختصر نویسی و رعایت اقتصاد در حملات تمعد داشته ، تا بتواند يك كتابخانه را در يك كتاب كوچكي جای دهد که سهل التناول و قابل حمل و نقل ، و رفیق طریق باشد و این کار را هم با بهترین صورتی انجام داده است .

از شرحیکه در آخر مقاله چهارم آورده ، چنین فهمیده میشود که کتاب خود را در دو جزو - یعنی دو جلد - ترتیب داده بود ، که جزو اول چهارمقاله ، و جزو دوم ، بقیه کتاب بوده است^۱ .

تحقیقاتی که بجائی نرسید

هدف ما در ترجمه ، سعی و کوشش در حل مشکلات ، و روشن داشتن مبهمات این کتاب بود ، که خوانندگان متن عربی را سرگشته و حیران میداشت ، و ما هم تا حائیکه امکان داشت ، در این باره فروگذاری نکردیم ، ولی متأسفانه پاره مشکلات که ذیلاً اشاره میشود بحال خود باقیمانده و کوشش و کنجکاوی ما برای حل آنها بجائی نرسید .

۱ - موضوع فرقه‌عائی که میان زمان عیسی علیه السلام ، و پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله بوده و شماره این فرقه‌ها - باستثناء مارونیه که مکرراست - شصت فرقه بنامهای عجیب و غریبی از کتاب قحطی نقل شده ، و ما پس از جستجو در کتابهای مربوطه ، جز چند فرقه که شرح دادیم سواقی باقیمانده را بدست نیاوردیم ، و مراجعه بدانشمندان اروپائی بویژه آقای پروفوربا یارد دوج که مشغول ترجمه این کتاب بانگلیسی هستند ، جز بآس نتیجه نداشت و پروفورمومی الیه دریستم ، مارس ، ۱۹۶۱ ، چنین نوشتند :

« . . . اوفائیکه در بیروت بودم ، روی مقاله تهم کار کردم ، و نتوانستم سواقی بیش از هشت ، تازه فرقه را بدست آورم بگمان من قسمتی از اینها از نوع : گفته های گنوستیک^۲ Gnostic است و فرقه مذهبی نبوده ، و اکنون هم از میان رفته است . تنها کاریکه میتوان کرد ، آنها را بهمانگونه که این ندیم ذکر کرده است ، بیاوریم . و

۱- وجوع کنید بصفحه ۲۸۷ این کتاب

۲- Nostik = Nostic - طریقه فلسوفانه است که در اوایل قرن عیسویت بوده و میگفتند معرفت ، مایه نجات است نه صرف ایمان - و نیز زمانی دیگری هم دارد .

(رک ، Chamber Dictionary)

من از سراستفن رونسم Sir Stephen Runciman که در پرستون کنفرانسی داشت ویگانه دانشمند بلوم یزانی است ، در این باره تحقیقاتی نموده : واو گفت ، من کتاب یا فهرستی را سراغ ندارم که در این زمینه مفید فائده برای شما باشد ، و اگر یافتن پاره از این فرقه ها در فرهنگ عیسویان امکان پذیر باشد ، یافتن آنچه را که این ندیم نوشته محال و ممنوع است . و خودم نیز در باره فحطیی ، در کاتالوک بروکلمن ، و کتابخانه پرستون چیزی نیافتم ، و مسلماً این ندیم در زمان خود حیرعائی میدانسته است که با گذشت زمان ، برداشتمندان ما پوشیده مانده است .

پروفسور ادبری هم نوشت که این تحقیقات بجائی نمیرسد ، و خود را برای این قبیل چیزها معطل نکنید ، از این جهت از ادامه تحقیقات چشم پوشیدم .

۷- پاره عناوین جون - ای و عملکما - و - خیف السماء - و - کشلیان - و غیره را نیز توانستیم بدرستی پی ببریم و اولی را غلطی در کتابت میدانیم ، و شاید ، انی و عملکما - باشد . و احتمال می رود که اینها در اصل نامهای مخصوصی بوده ، و این ندیم از آنها تعبیر به منا کرده باشد . و امیدواریم در آتیبه دانشمندان محقق بتوانند این مشکلات و عیبهات را برطرف سازند .

مميزات ذخة چسترییتی

این نسخه - تقریباً - بقطع ۱۶ X ۲۴ و در ۲۳۷ رنجه است که در نسخه گنجایش می سفردارد . خطش بسیار خط مکی و معدنی^۲ ، و پاره سفرهایش سیاه شده است ، و ظاهر آن در قرن پنجم - یا - ششم هجری نوشته شده ، و کتابخانه ایرلند بر آن سه ورق افزوده است : ورق اول - در یکم نسخه ، بزبان انگلیسی دارد :

کتابخانه علی ایرلند - اداره فرآوردهای عکاسی

وزیر آن خط مستطیلی است که بالا و پائین آن علامات - اینج - و - ساتیمتر نوشته شده است .

۱- شاید مراد برهنه گان باشد (رك ، اقرب الموارد)

۲- رجوع شود بصفحة ۶۰۶ این کتاب .

۳- رجوع شود بصفحة ۱۰ این کتاب

ورق دوم یکمفحه سیاهی است که میانش بخط سفید دارد M. P. 3315 - که ظاهراً شماره ثبت کتاب در آن کتابخانه است .

ورق سوم در یکمفحه بزبان انگلیسی دارد :

این نسخه خطی یا هر قسمتی از آن نباید مورد استفاده قرار گیرد ، مگر با اجازه کتابخانه ملی ایرلند^۱ .

صفحه اول کتاب ، در قسمت بالا مربع مستطیلی دارد که میان آن با قلم دشت و خط نسخ خوبی نوشته : **کتاب الفهرست للندیم** و در زیر آن وقفنامه درش خط است که پاره کلماتش سیاه شد ، و همچنین در دانسته میشود که احمد پاشا جزار - که مقریزی مورخ است - آنرا بمسجدی که در - عکا - ساخته ، اختصاص باهل علم داده ، و مهر یزرگ و مدوری بر روی آن خطها زده شده که در چهار سطر حکاکی و از پاره حروفش که خواناست معلوم میشود خط آن مستطیل است . و در فاصله دو خط اول وقفنامه یکجا دارد :

من کتب احمد بن علی بدمشق سنه ۸۲۵ - در کنارش دارد - من کتب الحقیق معی الدین - یا محمد القاضی - سنه ۸۶۵ ، و این تردید برای اینست که مانند امضاء در هم نوشته شده ، و با دشواری و قرائن باید خوانده شود .

در حاشیه طرف راست ، یکجا در پنج سطر کوچک نوشته :

مؤلف هذا الكتاب محمد بن ابی یعقوب ، اسحاق بن محمد بن اسحاق
الوراق المعروف بالندیم . و روی عن ابی سید السیرافی و ابی الفرج الاسفهانى
و ابی عبد الله المرزبانى و آخرین ولم یرو عنه احد . و توفى يوم الاربعاء بقرین
من شعبان سنه ثمانین و ثلثمائة ببغداد و قد اتهم بالتشیع عفا الله عنه .

و در قسمت دیگر این حاشیه دارد - ابتغاء (بقیه سیاه شده) . احمد بن علی المقریزی سنه ۸۲۴ - و رقم چهار را بهمین گونه - ۴ - که رسم الخط ابرانیست نوشته ، و پیداست که این صفحه در زمان مقریزی افزوده شده است . پس از این صفحه متن کتاب چنین شروع میشود :

بسم الله الرحمن الرحيم - استغنت بالله الواحد القهار ، و کناره راست و بسیاری از کلمات دیگر این صفحه بکلی سیاه شده است . و بنقیده ما در اینجا صفحه مخصوص باجزاء کتاب - بهمانگونه که تا اول مقاله پنجم است بوده و از میان رفته است .

۱ - باین جانب اجازه کسی داده شد .

در حاشیه وزیر صفحات حمله‌های : الی‌عاجاً بخط المصنف و - بغير خط المصنف - و - عورس مع الاصل المصنف رحمه الله - . المنقول من دستوره و بخطه . و - عورس . بسیار دیده میشود ، و پیش از هر مقاله . صفحه جداگانه دارد که متضمن شماره ترتیبی بمتوان - الحزب - و محتویات مقاله و نمونه از خط مصنف بوده ، و در نسخه شهید علی پاشا هم این صفحه ، و همچنین کلمه - عورس - در پای پاره از صفحات دیده میشود .

این نسخه فقط در چهار مقاله اول ، و مقداری از مقاله پنجم است ، که با سر لوحه - لم سمیت الممثلة بهذا الاسم - شروع و در ۲۶ صفحه ، و بحمله - هذا ما حدثني به ابن الحنفية ، ختم میشود . و این قسمت تا کنون در هیچ جایی دیده نشده و چاپ نرسیده است .

از مقاله اول ، متأسفانه مقدار زیادی افتاده و این افتادگی را آقای پروفیسور اربری که فهرست کتابهای خطی کتابخانه چستربیتی را تنلیم و چاپ نموده ، و همچنین مدیر همان کتابخانه تأیید نمودند .

اغلاط این نسخه بسیار کم ، و مسلماً اگر بدست نیامد اغلاط فراوان نسخه چاپی فلوگل ، قابل تصحیح و اصلاح نبود . و از این که محتویات آن صفحه جداگانه در اول مقالات تا مقاله پنجم در چاپ فلوگل نیست معلوم میشود که فلوگل این نسخه را نداشته است .

مميزات نسخة شهيد علی پاشا

قطع صفحات این نسخه مانند نسخه چستربیتی است ، و هر دو صفحه کنار هم ، بشکل بیاض عکسبرداری شده و در ۳۶۲ صفحه است . این نسخه تیرس ورق اسافه دارد که بدینگونه است :
 صفحه اول : در بالای صفحه شرف راست نوشته : فی الادبیات . و قدری بالانرو خارج از ردیف حرف - ق - و کلمه است که حواصه نمیشود . سپس در دو سطر کوتاه نوشته : - من الفف نمائه علی عبده ولی الدین جارائه سنه - ۱۳۱۱ . و در بر آن دو هراست که چون یکی سیاه شده ، هر دیکر کرده اند و حش نشملطیق . و همان هر ولی الدین جارائه است ، پس از این باز در همان ردیف بشکل عورسی نوشته - ملکه العبد الفقیر الی عون التفور الودود ، مسعود ابن ابراهیم بن امراته بن عبدی بن شورعی ، غفراته له و لاسلافه و رسی عنهم ، بالشراء الشرعی بمدينة قسطنطنیة المحروسة .

صفحه دوم : سفید بوده که آقای محسن مینوی در آن نوشته است : - جلد دوم کتاب الفهرست ابن الندیم . از قرن پنجم تا ششم هجری - ۱۹۰ ورق . برای کتابخانه دانشگاه تهران عکس گرفته شد . اردیبهشت ماه ۱۳۳۵ .

صفحه سوم : باخط شکسته نستعلیق خوبی نوشته : - کتاب الفهرست اخبارالعلماء -
والمحدثین لمحمد بن اسحاق الندیم . پس از این متن کتاب شروع میشود .
بالای صفحه با خط نسخ بسیار خوبی دارد - الواسطی - و هیچ اضافاتی هم ندارد ،
ولی باخط و مرکب دیگر بالای الواسطی نوشته شده : - الفن الاول من المقالة الخامسة
من الكتاب - و در زیر - الكتاب - دارد - فهرس - و در يك گوشه مهر گردبست که دارد :
وقت هذا الكتاب ابو عبدالله ولی الدین حارثه بشرط ان لا یخرج من خزانه بناها بجامع سلطان
محمد بن سلطان بنی سنة ... و رقم سال در مهر سیاه شده ، و در زیر این مهر رقم - ۱۹۳۴ -
دیده میشود که ظاهراً شماره ثبت کتابخانه است ، و در حاشیه نیز مهر اداری مستطیل در چهار
خانه است که بحروف لاتین - ترکی دارد - سلیمانیه کتابخانه سی - و شهید علی پاشا - و -
۱۹۳۴ و در صفحه آخر نسخه ، این دو مهر نیز دیده میشود .

خط این نسخه بهمان اسلوب و گردش قلم نسخه چسترییتی ، و قدری بهتر و واضحتر
است ، و در پاره صفحات ، مطالب را عمودی ، و کنار هم نوشته که در چاپ فلوگل بصورت
افقی خوانده شده ، و بقرائن زیر ، این نسخه ، دنباله نسخه چسترییتی ، و متمم آن ، و در
یکوقت و زمان نوشته شده است .

۱- از مقاله ششم تا دهم پیش از هر مقاله ، همان صفحه جداگانه را مبنی بر شماره
جزء و محتویات مقاله ، و نمونه خط مصنف - چون نسخه چسترییتی - دارد .
۲- این نسخه بدون هیچ تشریقاتی ، مانند - المقالة الخامسة ، و محتویات مقاله -
از الواسطی شروع شده ، و پیدا است که دنباله مقاله پنجم است که در نسخه چسترییتی ناتمام
مانده ، و آن صفحه جداگانه را بدینجهت ندارد که در نسخه چسترییتی ، پیش از مقاله پنجم
بوده است .

۳- بهمان اسلوب نسخه چسترییتی ، در پائین پاره از صفحات دارد ، عورس - یعنی
مقابل گردید . تنها نفس این نسخه ، نداشتن شرح دیبانیه ، و قسمت عمده مرقیونیه است که
حای خالی آن در صفحه هویدا ، و میرساند که غفلتی از نویسنده بوده ، چنانچه در صفحه بعد
آخرین قسمت مرقیونیه را نوشته است .^۱

مميزات چاپ فلوگل

این نسخه بطبع ۲۰ × ۲۸ - در ۳۶۲ صفحه است که در صفحه گنجایش ۳۰ سطر
دارد ، و ۴۳ صفحه در اختلاف کلمات و حواش ، و يك حاد دیگر بهمان قطع در ۲۷۷ صفحه
مشمول بر تعلیقات و شرح حال پاره اشخاص ، و نسخه بدلهای ، بر متن کتاب اضافه شده که

۱- رجوع شود بصفحه ۶۰۲ این کتاب.

بسیار سودمند است . و چنانکه گفتیم ، آقای گوستاو فلوگل Gustave Flugel مستشرق دانشمند اطریشی اول کسی است که دامان همت بکمر زده ، و در مدت بیست و پنج سال با جمع آوری نسخه های متعدد ، عمر خود را صرف تصحیح و تهیه متن کامل ، و تعلیقات بر آن نموده ، و متأسفانه پیش از آنکه شاهد مقصود را در آغوش گیرد ، پس از جاپ نشی ورف ، در پنجم ژویه سال ۱۸۸۷ ، در آغوش خاک خوابید ، و پسرش دکتر فلوگل از آقایان دکتر جو هانس رودیگر Dr. J. Roedger و دکتر مولر Dr. Muller خواست که نهال پدرش را آبیاری نموده و نریختن سازند ، اولی بکار جاپ و تصحیح متن ، و دومی بکار جمع آوری تعلیقات و سایر اضافات پرداخته ، و در سال ۱۸۷۹ میلادی در لایپزیک - Leipzig آنرا چاپ ، و این اثر جاویدان را بفرهنگ دنیا عرضه داشتند^۱.

حای تردید نیست که اغلاط ، و پیچیدگی عبارات و بی سلبه گیهای در تنظیم و تصحیح متن دیده میشود ، چون گذاشتن کلمه غلط در متن ، و کلمه صحیح در نسخه بدل ، یا افتی خواندن حائثیکه عمودی بوده و سائر هفوات دیگر ، از شخص فلوگل نبوده است ، زیرا او ، که قرآنی یان خوبی چاپ کرده^۲ و کتابی در کشف الایات برای قرآن بنام - کتاب نجوم الفرقان فی اطراف القرآن - تألیف و در سال ۱۸۴۲ در لایپزیک بجا ب رسانده بهتر از هر کس میدانست که در آیه: - اقلرو ناثقیث من نورکم - کلمه - والنار - نیست^۳.

و چنانکه گفتیم فلوگل نسخه های متعددی از این کتاب در دست داشته ، و مسلماً نسخه شهید علی پاشا را نیز داشته ، و مقاله پنجم را از همین نسخه - از الواسطی - شروع کرده ، زیرا از مقاله ششم تا مقاله دهم ، بحثویات آن صفحه جدا گانه را در اول هر مقاله آورده ، و مواردیکه افتی خوانده شده است ، همانست که در نسخه شهید علی پاشا عمودی نوشته شده ، و از حیث متن کتاب میان چاپ فلوگل و نسخه شهید علی پاشا اختلاف زیادی دیده نمیشود ، و گویا در نسخه که او داشته ، نفس دیمانیه و مرقبونیّه نبوده است .

ولی چنانکه گفته شد نسخه ستر پیشی را نداشته ، زیرا تا مقاله ششم اثری از آن صفحه جدا گانه در چاپ دیده نمیشود ، و از حیث متن هم اختلاف زیادی با هم دارند ، که در ترجمه تمام آن اختلافات نشان داده شده است . و ما از این فرصت استفاده نموده مختصر سرگذشت فلوگل را پتتر خوانندگان محترم میرسانیم .

۱- رجوع شود بمقدمه تعلیقات بقلم دکتر رودیگر

۲- این قرآن در کتابخانه مجلس شورای ملی هست .

۳- در ك (۱) نسخة كتاب المعجم المعتبر لالفاظ القرآن - تأليف محمد فواد ، و كتاب المرشد الى آيات القرآن الكريم و کلماته - (و).

شخصیت فلوگل

گوستاو لبرخت فلوگل - مستشرق آلمانیست که در ۱۸ فوریه ۱۸۰۲ م - در بوتزن - Bautzen بدنیا آمده ، و تحصیلات مقدماتی را در همان زادگاهش بیابان راستیندو حکمت الهی و ژباړناسی را در لپزیک تکمیل نموده و سپس توحیش را بزبانهای شرقی معلوف داشته و دروین ، و پاریس مطالعات زیادی در این زمینه بعمل آورد .

فلوگل در سال ۱۸۳۲ بسمت پروفور در دانشکده فروستره شول ، سنت افرا - در مینسن Meissen تعیین گردید ولی در سال ۱۸۵۰ م بعلت ناسازگاری مزاج از این سمت استعفا داده ، و در سال ۱۸۵۱ بوین رفت ، و در کتابخانه سلطنتی بکار تهیه فهرست از کتب خطی عربی ، ترکی و فارسی مشغول شده و در پنجم ژوئیه ۱۸۷۰ در درسدن Dresden وفات یافت .

ازکارهای مهم فلوگل :

۱- چاپ کتاب حاجی خلیفه درهفت جلد با ترجمه لاتینی آن که در سال ۱۸۳۵-۱۸۵۸ درلندن ولپزیک چاپ شد .

۲- چاپ قرآن در سال ۱۸۳۴ و بعد در ۱۸۹۳ درلپزیک .

۳- تنظیم کشف الایات قرآن که در سال ۱۸۴۲ - و بعد در سال ۱۸۹۸ در لپزیک بچاپ رسید .

۴- مانی و تعلیمات او - در سال ۱۸۶۲ درلپزیک چاپ شد .

۵- مدارس نحوی عرب « « « « ۱۸۶۲ « « « «

۶- حاب تاج التراحم - این قطلوبنا در سال ۱۸۶۲ درلپزیک چاپ شد .

۷- تهیه کتاب الفهرست ابن ندیم با تعلیقات که پس از وفاتش درلپزیک چاپ شد .

مميزات چاپ مصر

مبادرت مصریان بچاپ این کتاب ، برای کمیاب شدن حاب فلوگل بوده که مصریان برای استفاده مادی در سال ۱۳۴۸ هجری متن فلوگل را - بدون هیچ تحدید نظری ، در مطبعه رحمانیه بچاپ رسانده ، و گویا آن جلد تعلیقات ، یا صفحات مربوط به نسخه بدلهارا نداشته ، یا نخواسته اند که آنها را مورد توجه و نظر قرار دهند ، - و چهار پنج غلط هم - که غلط مطبعه است - بر متن اضافه شده ، و ما اساساً در ترجمه خود اشاره بچاپ مصر را لازم ندیدیم .

۱- (ر ك) ، انيسكلويديا بریتانیکا - ج ۹ - ص ۴۲۱ چاپ ۱۹۵۹ .

امتیازی که این چاپ دارد ، اضافه نمودن پنج ورق ، بر آخر کتاب تحت عنوان تکملة الفهرست - است که مثل بر شرح حال ناقصی از معتزلیان بوده ، و جتنی نوشته است : این تراجم احوال ، در چاپ فلوگل از اول مقاله پنجم ص ۱۷۲ ، و از چاپ ما صفحه ۲۴۵ افتاده بود ، و برخی از مستشرقان آلمان پس از چاپ شدن این کتاب ، بآن توجه پیدا کرده ، و در سال ۱۸۸۵ میلادی در مجله : Die Kund des Morgen landes آنرا انتشار داده ، و علامه احمد تیمور پاشا آنرا بر نسخه خود افزوده ، و از راه تملط ، بما اجازه نقل آنرا از نسخه خود دادند ، و ما آنرا بصورت - تکملة الفهرست - در چاپ خود اضافه نموده ایم .

این تراجم ، از واصل بن عطاء شروع ، و بشیطان الفای ختم شده است . و ما چون در احوال پاره از اشخاص نامبرده در این تکملة - که منسلکی در نسخه حشر بیبی است ، اضافاتی دیدیم ، از نقله فلر جمع داشتن عرجه را که باین تدبیر نسبت داده شده است ، آن اضافات را در حای خود ، زیر صفحه ، بعلامت - تک - آوردیم ، تا مورد استفاده خوانندگان محترم قرار گیرد .

چاپ دوم مصرا میبازی که دارد ، بودن مندرجات تکملة الفهرست ، در آغاز مقاله پنجم است ، و حرا اینهایی که ذکر شد ، چاپهای مسردیکرممیزات و ارزشی ندارد . این بود ممیزات ، نسخه هایی که اساس و پایه کار ترجمه قرار داشت ، و در مدت هفت سال از روی سداقت و امانت ، و تدقیق و تحقیق ، با معاضدت و همراهی همسر شایسته و دانش پژوهم مهین دخت جهان بیگلو این کار بسی دشوار را انجام داده که بیاس زحمات و کمکهای معنوی و ادبی مشار الیها این کتاب را پایشان اهدا مینمایم . و از گرامی فرزندانم هوشنگ تجدد قدردانی مینمایم که امور کتابخانه و تحقیقات را بر بیان انگلیسی با کمال لیاقت انجام داد .

شک نیست که اگر این نسخه غای خطی ، بویژه نسخه حشر بیبی نبود ، ترجمه این کتاب چنین سورت نسبتاً رسایت بخشی پیدا نمیکرد . و باینکه در این راه از صرف مساعی ، و دقت کامل در مفاد عبارات ، برای فهمیدن مشطور مؤلف و سنخش کلمات ، و یافتن قراء و قصبات و شهرهای غیر معروف دریغ نشده ، باز یقیناً اشتباغات ، و لغزشهایی در این کتاب هست که اگر از سرم عجزی مانده است . بر نشر دانشمندان خورده بین پوشیده نخواهد بود . از این رو از خوانندگان محترم تقاضا دارم بنام خدمت بفرهنگه ، با مشاهده حزنی لغزشی ، غرض عین تنموده ، و مرا آگاه دارند ، تا با اصلاح آن - بشرط حیات - بمادرت جویم زیرا :

يك سطر صحيح به قصد جزوه غلط

در اینجا بر خود لازم و واجب میدانم که بفرموده - من لم یشکر المخلوق لم یشکر - الخالق ، از دو دانشمند برگزوار : آقای دکتر محمد معین ، استاد دانشگاه تهران رئیس

مؤسسه لفتنامه مرحوم دهخدا ، و آقای حاج شیخ محمدباقر آیت‌الله‌زاده مازندرانی ، یگانه علامه علوم اسلامی سمیعانه تشکر نمایم که مرا وادار به ترجمه این اثر جابردان نموده ، و از ایثار افکار فاضلانه خود مرا مستفیض داشته‌اند .

و نیز از استادان و دانشمندان ، منصفه‌الاسامی سپاسگزارم که از راهنمایی، و کمکهای فاضلانه خود ، در پیشرفت این کار دریغ نکردند .

آقای دکتر ذبیح‌الله صفا - رئیس دانشکده ادبیات تهران

، دکتر حسن مینوچهر ، استاد دانشکده ادبیات تهران

، پورداد ، استاد دانشکده ادبیات تهران

، دکتر شهیدی معاون مؤسسه لفتنامه مرحوم دهخدا

، دکتر عباس زریاب رئیس کتابخانه مجلس صفا

، دکتر سیدجعفر شاعر استاد دانشسرایعانی

، پروفور اربری ، استاد دانشگاه کامبریج

Prof. Dr.A.J Arberry Pembruke. College. Cambridge.u.k.

و آقای پروفور فوک آلمانی

Prof. Dr.J.w Fuck. Halle Saale

و آقای پروفور بایارد دوج ، استاد دانشگاه پرینستون - نیوجرسی

Prof.Dr. Bayard dodge Princeton Unlvarsity New - Jersey

آقای دکتر مانسوخ چکسلواکی

Dr. R. Macuch Freieuniversitat. west Berline

دکتر ار.جی. هایس ، مدیر کتابخانه جستریتی ، و کتابخانه ملی ایرلند .

Dr. R.J. Hayes Director of Natioaal Library Ireelanb

که در تاریخ ۳۰ - می - ۱۹۶۰ میلادی اجازه در نوع استفاده و ترجمه از نسخه جستریتی را باینجانب دادند .

در خاتمه

از آقای حسام‌الدین بیبهانی که زحمت عکسبرداری مکرر از متن و حواشی نسخه جستریتی را عهده‌دار بودند ، و از آقای مهندس ایرج‌نقاری مدیر کل شهرداری که برایگان از خطوط باستانی این کتاب برای کلیشه ، عکسبرداری ماهرانه نموده‌اند ، سمیعانه سپاسگزاری مینمایم .

والحمد لله رب العالمین

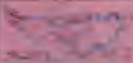
بهمن‌ماه ۱۳۴۳ شمسی - مطابق با

رمضان ۱۳۸۴ قمری . تهران

سی‌وسه

~~7479~~

11503



JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Kashmir Division - Srinagar

علامات

ف - رمز چاپ فلوگل

جب - رمز نسخه خطی چتربیتی

ش - رمز نسخه خطی شهید پاشا

تک - رمز تکلمة الفهرست چاپ مصر در سال ۱۳۴۸

~~71771~~

115503

JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY

Kashmir Division - Srinagar

نخستین جزء

از

کتاب الفهرست ابن ندیم

در اخبار علما و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

تألیف

محمد بن اسحاق ندیم معروف

بابویقوب و راق

(۱) هر چند در نسخه خطی آقای جعفر بیبی : الجزء الاول: دیده نمی‌شود ولی یقیناً بودن این اجزاء از شماره دو تا ده در صفحه جداگانه اول هر مقاله ، تصور می‌رود که در اینجا نیز آن صفحه بوده و از میان رفته است چنانکه در چاپ «لو آن سال ۱۸۷۱ میلادی در لپزیگ» : الجزء الاول: در آغاز مقاله اول آمده است و « در نهایت ترنمن» که در این نسخه خطی دیده می‌شود « نخستین جزء » را در صفحه جداگانه بر آن افزودیم .

~~113503~~
113503

JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Kashmir Division - Srinagar

بسم الله الرحمن الرحيم

(از خداوند یگانه و قهار کمک و یاری را خواستارم)^۱

خداوند بر عمر آن آقای دانشمند بیفزاید : مردم^۲ تشنه بدست آوردن نتایجند نه مقدمات ، و از رسیدن بآرزو و هدف خود شاد میشوند نه از تسویل و اطناب در عبارات . از این رو ما در مقدمه کتاب خود باین چندکلمه اکتفا نموده و همین را برای مقصودی که در تألیف این کتاب داریم کافی میدانیم ، و با طلب یاری از ذات باری و درخواست درود بر انبیاء و پیندگان با اخلاص در اطاعتش ، که میدانند روگردانی از گناه و توانایی در بندگی تنها بوسیله خداوند متعال امکان پذیر بوده و هست ، چنین میگوییم :

این است فهرستی از تمام کتابهای اعم از عرب و عجم^۳ که در رشته های گوناگون علمی بریان و خط عربی موجود بوده ، یا تاریخچه بی ازمنه نژاد و طبقات مؤلفان و سلسله خانوادگی و تاریخ تولد و دوره زندگانی و وفات آنان و احاطه شهرهایی که در آن مقیم بوده : و صفات نیکو و ارجمند ، با زشت و ناپسندی که داشته اند ، از آغاز پیدایش هر علم تا این زمان و عمر ماکه سال سیصد و هفتاد و هفت هجری است .

فهرست

مقالات دهگانه این کتاب

مقالة اول

در عهد فن

فن اول - در توصیف لغات اعم از عرب و عجم ، و چگونه قلمها بشان و خطوطشان و شکل نوشتن آنها .

فن دوم - در نام کتابهای دینی که بر مذهب مسلمانان و مذاهب دیگران نازل گردیده

(۱) در این کتاب آنچه میان دو هلال قرار دارد اضافاتی است که در نسخه های خطی بوده و آنچه که خطی در زیر دارد اضافاتی است که در چاپ فلوکل است .

(۲) حبس از (النفوس) دارد (اما لا اله الا الله بقاء السدا الفاسل) که در ترجمه اثر ابرار النفوس مقدم گذاشتیم

(۳) مراد از عجم مردمان غیر از عرب است (فرهنگ نفیسی)

فن سوم - در ستایش قرآن که : *لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ*^۱ و نام کتابهایی که در علوم قرآنی تألیف گردیده ، و تاربخچه قراء و نام راویان و شواذی که در قرائت داشته‌اند .

مقاله دوم

سه فن

در علماء نحو و لغت

فن اول - در پیدایش نحو و اخبار نحویان بسره و سایر فصحای اعراب و نام کتابهای آنان .
فن دوم - در اخبار نحویان و لدویان کوفه و نام کتابهای آنان .
فن سوم - درباره گروهی از نحویان که نزد شیوه را بهم آمیختند و نام کتابهای آنان .

مقاله سوم

سه فن

در اخبار و آداب و سیر و انساب

فن اول - در اخبار مستوفیان و راویان و کسانی که صاحب سرزمینی خاص و تازه بودند و نام کتابهای آنان ؛
فن دوم - در اخبار پادشاهان و موبسندگان و مترسلان و کارکنان خراج و صاحبان دیوان^۲ و نام کتابهای آنان .
فن سوم - در اخبار بدیعان و حلیمان و (ادبیان) و سفاحنه^۳ و سفاده^۴ و کسانی که مردم را پخته درآوردند و نام کتابهای آنان .

مقاله چهارم

دو فن

در شعر و شاعران

فن اول - در صفات شاعران دوره - اعلیت و شاعران دوره اسلامی که حافظیت را در یافته بودند و کسانی که اشعار آنان را جمع آوری نمودند و نام راویان آنان .
فن دوم - در صفات شاعران دوره اسلامی و شاعرانی که بعد آمدند تا زمان ما .

(۱) سوره صافات آیه ۴۲ - (۲) دیوان ماحود از فارسی است (فرخنگ نقیسی)

(۳) رجل صفهان بالفتح مرد سیلی زنده ، صفه صفأ ، سیلی زد او را یا نرم زد پس - از سواد و ... و فی الصفاحه مقاله (نقش آرای) در ذی Dozy گوید : صفاحه اشخاص مسخرة بودند یعنی خود از مردم پس از مدتی خورده و انعام میکردند ، رجوع شود به فرخنگ ذری ج ۱ ص ۳۷ - (۴) سفاده در اصطلاح معنی سفید و شاعر آرزو معنی پس را می‌تواند باشد (فرخنگ نقیسی)

مقاله پنجم

فن پنجم

در کلام و متکلمان

- فن اول - در آغاز امر کلام و متکلمان از معترله و مرجئه و نام کتابهای آنان .
 فن دوم - در اخبار متکلمان شیعه و امامیه و زیدیه و دیگران از غلاة و اسماعیلیه و نام کتابهای آنان .
 فن سوم - در اخبار متکلمان مجبره و مخزویه و نام کتابهای آنان .
 فن چهارم - در اخبار متکلمان خوارج و استناف آن و نام کتابهای آنان .
 فن پنجم - در اخبار جهانگردان و زاهدان و عابدان و صوفیان و آنانی که در سوسه و اوامام سخن میگفتند و نام کتابهای آنان .

مقاله ششم

هشت فن

در فقه و فقیهان و محدثان

- فن اول - در اخبار مالک و اصحاب او و نام کتابهای آنان .
 فن دوم - در اخبار ابوحنیفه^۱ و اصحاب او و نام کتابهای آنان .
 فن سوم - در اخبار امام شافعی و اصحاب او و نام کتابهای آنان .
 فن چهارم - در اخبار داود و اصحاب او و نام کتابهای آنان .
 فن پنجم - در اخبار قتهای شیعه و نام کتابهای آنان .
 فن ششم - در اخبار قتهایی که اهل حدیث بودند و محدثان و نام کتابهای آنان .
 فن هفتم - در اخبار ابو جعفر طبری و اصحاب او و نام کتابهای آنان .
 فن هشتم - در اخبار قتهای شراة^۲ و نام کتابهای آنان .

مقاله هفتم

سه فن

در فلسفه و علوم قدیم

- فن اول - در اخبار فلاسفه از یونانیان و منطقیان و نام کتابهای، ترجمهها و شرحهایی که داشتهاند اعم از آنهاییکه موجود بوده و بازگویی از آن شده و موجود نیست و یا موجود بوده و بعد نایاب گردیده است .

- فن دوم - در اخبار صاحبان تعالیم از هندوستان و ریاضی دانان و موسیقی دانان و محاسبان

(۱) «ه» ، ابن حنفه النعمان . (۲) شراة بمعنی خوارج است (۳) عرب العوادر .

(۴) صاحبان تعالیم یکسانی اطلاقی میشود «ه» مبتکر و نام اصلاح صاحب مدب و ششد .

و منجمان و کسانی که آلات و اسباب آنرا میساختند و اصحاب حیل و حرکات^۱
فن سوم - در پیدایش طب و اخبار اشیاء از قدما و متأخران و نام کتابها و ترجمهها و
تفسیرهایی که داشته‌اند .

مقاله هشتم

سه فن

در اسماء و خرافات و عزائم و سحر و شعبده

فن اول - در اخبار داستان سراسر و خرافه گویان و نقاشان (سورترگران) و نام
کتابهایی که در داستان سراسری و خرافات تألیف کرده‌اند .
فن دوم - در اخبار افسونگران و شعبده‌بازان و ساحران و نام کتابهای آنان .
فن سوم - در کتابهایی که در معانی مختلف تألیف شده و مؤلفان آنها شناخته نشده‌اند .

مقاله نهم

دو فن

در مذاهب و اعتقادات

فن اول - در چگونگی مذنب حرانیه کلدانی که در این عصر معروف بمذنبه میباشند
و مذاهب ثنویه از مانیه و دیسانیه و حرمیه^۲ و مرقیونیه و مزدکیه و غیره
و نام کتابهای آنان .
فن دوم - در چگونگی پاره‌بینی از مذاهب غریب و مادره آمده مذنب اهل چین و هند و سایر ملل .

مقاله دهم

مشمول بر اخبار کیمیاگران و اهل صنعت^۳ از فیلسوفان قدیم و جدید .

(۱) علم حیل و حرکات عبارتست از معرفت اصولی که بدان بر اشیاء را مورد غریب از حرکات
و آلات قادر باشند (نقائش الفنون ص ۲۰۹) - (۲) شهر اُ حرمیه است .
(۳) اهل صنعت یکسانی اطلاق میشد که بکار کیمیاگری اشتغال میوریدند -
(فرهنگ نفیسی در کیمیا).

بسم الله الرحمن الرحيم

(و هو حسبنا و عليه نتوكل و به نستعين)

فصل اول از مقاله اول

در چگونگی لغات عرب و عجم و توصیف اقلام^۱ و خطها و طرز نوشتن آنها.

سخن درباره قلم عربی

اختلاف است در اینکه واضح خط عربی چه کسی بوده . هشام کلی گوید : نخست کسی که آنرا وسیع کردند گروهی از عرب عاربة^۲ بودند که بر عدنان بن اد (این اد داین ابومعد بن عدنان بن اد، و او، ابویسع بن همیسع بن همیسع بن سلامان بن زلف بن حمل بن قیدار بن اسماعیل علیه السلام) درآمدند، و بنوشته این کوفی نامشان : ابوحداد^۳، هواز، حطلی، کلمون، صعفس، قریسات^۴ بود. که آنان به همین شکل و اعراب نوشتن را بر اساس نام خود وضع نمودند و چون بعدها حروفی یافتند که جزء نامشان نبود مانند تاء، خاء، ذال، ظاء، سین و غین، آنرا روادف خواندند و بگفته هشام این اشخاص از پادشاهان مدینه^۵ بودند که در زمان شعیب علیه السلام در یوم الفلقة^۶ بهلاکت رسیدند و این مرتبه از زبان خواهر کلمون گفته شد:

- (۱) قلم تغییراتی است که در یث حفظ داده شود (سک شناسی ج ۱ ص ۹۵ حاشیه ۲).
- (۲) عرب عاربة بنی قحطانتند که از حوره فرات بمن رسند و زمانشان آمیخته بزبان پیشینیان گردید، و بعد در گوشه و کنار جزیره العرب پراکنده شدند و کهلان و حمر از امیات آن قبیله میباشند (الوسیط ص ۶).
- (۳) درباره بعد هوز حکایاتی عجیب و غریب در میان عرب شایع بوده است و آنان را یعنی ابجد و هوز و کلمن الخ را مردمی از ملوک می شمردند و اشعاری درباره آنان جعل کرده بودند که حمزة بن الحسن در «التنبيه» ذکر کرده و آنرا تذکره نموده است (سک شناسی ج ۱ ص ۷۶ حاشیه ۱).
- (۴) برای بدست آوردن ریشه این کلمات رجوع شود به لغت نامه ذیل کلمه ابجد (۵) مدین در بحر فلام است و نیز نام قبیله ایست (معجم البلدان)، (۶) روز خلافت ملوک مدین در زمان شعیب (لغت نامه ذیل کلمه ظله) :

كَلَمُونَ هَدَّكُنِي هَلَكْتَ وَسَطَ الْمَحَلَّةِ^۱

سَيِّدَا الْقَوْمِ اِنَّا الْجَنَّتْ نَاو وَسَطَ ظِلِّهِ^۲

جَمَلَتْ نَارًا عَلَيْهِمْ دَارُهُمْ كَالْمُضْمَحَلَّةِ^۳

و من بخط ابن ابوسعد بدین صورت و اعراب آنرا خوانده‌ام : ابحاد ، هاور ، حاظی ، کلمان ، صاع فض ، قرست ، و اینها را آخرین دسته داشتند که برعدنان بن اد و همانندان او درآمده و همینکه صورت عربی را بخود گرفتند خط عربی را وضع کردند ، و آنه اعلم .

کعب ، که من از گفته او پیرایه جویم^۴ گوید : اول کسی که خط عربی و فارسی و سایر خطوط را وضع کرد آدم علیه السلام بود که سیصد سال قبل از مرگش آنرا در گل (نوشت) و بآتش بخت و وقتیکه زمی را طوفان زدن خطوط سالم ماند و غر دسته و گروهی خط خود را یافتند و بهمان گونه نوشتند .

ابن عباس گوید : اول کسی که خط عربی را وضع کرد سه نفر از قبیله بولان^۵ بودند که در انبار^۶ سکونت داشتند . این سه نفر بکردهم درآمده حروف مشتلع و متصل را وضع کردند و نامشان مرامر بن مره ، اسلم بن سدره و عامر بن حدره و بقولی مره و حدره بود ؛ مرامر صورت و شکل ، اسلم فصل و وصل ، و عامر نقله را وضع کرد .

از مردم حیره^۷ پرسیدند عربی را از چه کسی آموختید گفتند : از مردم انبار ؛ و گویند : خداوند تبارک و تعالی اسماعیل را درس و بیست و چهار سالگی یحیی و اسح گویند نمود .

محمد بن اسحاق^۸ گوید : خبری که بحقیقت نزدیک و قابل قبول است و مردمان موثقی نیز آن را تأیید کرده اند این است که زبان عربی بلسان حمیر ، نهم ، جدیس ، ارم و حویل^۹ بود که همان عرب غاریه باشند ، و اسماعیل پس از آنکه در حرم اقامت نمود و در آنجا پرورش یافت و پر درگ شد ، از قبیله حرم و جانندان معاویة بن مضاض حرمی رنی گرفت ، و ایشان فرزندان او شدند ، و از این جهت زبان ایشان را آموخت ، و فرزندان اسماعیل پیوسته از کلمات عربی اشتقاقی در آورده و برای هر چیز بناسب پیدایش و ظهور آن ، نامی گذاشتند و آنرا بدان نام خواندند و همینکه دایرة این اشتقاقات توسعه یافت سر حوب و فدیج در قبیله عدنان پیدا شد و بدین ارمه بدین عدنان شعر گفتن روشی یافت و هر قبیله از قبایل عرب لنت مخصوص بوجود داشت و مردم از آن قبیله میآموختند عنثنی در اصل زبان عربی همه با هم شرکت

- (۱) ای کلمون ! پایه من ویران گردید که میان برزن هلاک شدی . (۲) سرور قوم را مرگ ربود و در میان طله سر پناک فرو برد . (۳) آتشی برآنان فرو ریخت که خانه ایشان نابود گردید (۴) « ف » ، و انا ابره الی الله . « جب » ، و انا ابری من قوله . (۵) یکی از قبایل عرب است بعد از بولان در راه حاجیان که از سره میرفتند سکونت داشتند و مسعود بن سواد بن عمرو بن نضال بن معدی کله بنی بود (معجم البلدان) . (۶) انبار شهریست در کتب ارات ، درده فرسنگی از مدائن و در قبیله فارسیان آنرا فرور شاهور می نامیدند (معجم البلدان) (۷) حیره شهری بود در دهه مدین ثوبه و در بنی امیه بنی حویل بنی حدره بنی حویل (معجم البلدان) (۸) محمد بن اسحاق در اینجا و هر جای دیگر این کتاب خود را باب الفهرست است . (۹) در جدول العرب البانیه و العاریه که در الوسیط آمده حویل دیده نمیشود محتمل است حولان یا حدرله باشد . (رجوع شود به الوسیط ص ۸)

داشتند ، و عرب پس از بهشت پیغمبر صلی الله علیه و سلم برای رعایت قرآن ، از افزودن لغات خودداری نمود ؛ و در تأیید این مطلب روایتی از مکحول است که از رجال خود نقل کرده گوید :
اول کسی که خط عربی را در آورد نفیس ، نضر ، تبما و دومه فرزندان اسماعیل بودند که به تفصیل آنرا وضع نمودند ، و قادور نبث^۱ بن همیسع بن قادور آنرا انتشار داد ، و باز گوید :
چندتن از مردم انبار که از قبیلۀ ایاد^۲ قدیم بودند حروف الف ، ب ، ت ، ث ، را وضع کردند و عرب از آنان آموخت .

در کتاب مکه تألیف عمر بن شهابه بخط خود او خواندم ، گروهی از علمای مضر بمن گفتند :
کسی که این خط عربی حزم^۳ را نوشت مردی از بنی مخلد بن نضر بن کنانه بود و عرب از او پیروی نمود ، و دیگری گفته است ، کسی که نوشتن را برای قریش مکه آورد ابوقیس بن مناف بن زعره و بتولی حرب بن امیه بود ، و برخی نیز گفته اند : هنگامیکه قریش کعبه را خراب کرد^۴ در رکنی از رکنهای آن سنگی یافتند که بر آن نوشته بود : در آغاز سه هزارمین سال ، سلف بن عبقر بخدای خود درود میفرستد .

در خزانه مأمون نوشته ای بخط عبدالملک بن حاسم بر پوست ادم^۵ بود که در آن چنین ذکر شده : د طلب عبدالملک بن حاسم از مردم مکه از فلان پسر فلان حمیری از مردم وذل سنما^۶ هزار درهم نقره بوزن جدید^۷ است که هر زبان از وی خواست با و کارسازی نماید و خداوند و فرشتگانش بر این امر گواه باشند ، و این خط شباعت بسیاری بخط زبان داشت .
و یکی از نویسندگان عرب اسید بن ابوعیص بود زیرا در مسجد سوره کنار قبر مریم^۸ که در اثر سیل زدگی شکافی در آن پیدا شده بود ، سنگی بدست آمد که بر آن نوشته شده بود :
من اسید بن ابوعیص هستم خداوند بنی عبد مناف را بیا مرزده .

چرا عرب را باین نام خواندند

این ابوسعید نوشته است گویند : ابراهیم علیه السلام نگاهش بر فرزندان اسماعیل و داثیان حرهمی آنان که افتاد پرسید اینان چه کسانی هستند ؟ اسماعیل در جواب گفت : فرزندان

(۱) الف ، ثب ، همیسع . (۲) ایاد قبیله ای از عرب است که به بنی سعد از سلاله اسماعیل انساب دارد (اعلام المنجد) . (۳) بعد از معاشرت اعراب با مردم حیره و بنای توده در حث حیره حثلی که آنهم تقلیدی از حث ثعلبی بود شایع شده آنرا حثری یا حزم می خواندند (سبک شناسی ج ۱ ص ۹۵) و نویسنده خط کوفی است (سبک شناسی ج ۱ ص ۹۲) . (۴) چون تلمبه در شرف حرا می بود قریش تصمیم بیاختن آن گرفت و آنرا صاحب در این زمان پیغمبر ص و سه سال داشت (الطبقات الکبری) (۵) ادم نخست اول و دوم بمعنی چرم و آدم بمعنی آخوان سفید هم آمده است (لغت نامه دهخدا) . (۶) وذل در مخرج کاف دیده میشود در لغت نامه دهخدا و قاموس الاعلام تراش داذال نام نخست سنما ذکر شده است . (۷) جدید افزاریست برای در نشان که یارسیم و در را با آن کشند (مهرنگ نفیس) . (۸) سوره یا سوره فصحیه است در عرف نزدیک دجله که مرکز سریانیان بوده و حالا حراست (قاموس الاعلام تراش) . (۹) مریم نام آفرینش مردمانی بوده که نظریه امربه واقع در میان ولس و سیره انساب داشته اند - (رجوع شود به معجم البلدان)

من و دائیان آنان از حرهم، ابراهیم یهمان زبان سربانی قدیم که سخن میگفت به اسماعیل گفت: اعربله، یعنی آنان را با هم بیامیز، واث اعلم.

سخن درباره خط حمیری

مجلس دومین میگفت از مشایخ مردم یمن شنیده است که حمیر بخط مسند^۱ و برخلاف سبک الب، ب، ت، ث، مینویست و من هم در حرانه مأمون خروده یی دیدم که بر آن نوشته شده بود ترجمه عیسی که امر افریختی عبدالله مأمون اگر مه ات امر بنسخه برداری از آنها کرده است، و در میان آنها خطی از حمیر بود که من نمونه آنرا مطابق آنچه در آن نسخه بود در اینجا میآورم.

نمونه خط حمیری

بسم الله الرحمن الرحیم
 الحمد لله رب العالمین
 و الصلوة علی سیدنا محمد
 و آله الطیبین الطاهرین
 و السلام

(۲)

مجلس سومین گوید مجلسین خط عربی خط مکی است، پس از آن خط مدنی، و بعد بصری و سپس کوفی، اما من وندم در نمایش تمایل کمی بطرف راست و بالای انگشتان، و در شکل آن کمی خوابیدگی هویداست و این است نمونه آن.

بسم الله الرحمن الرحیم

(۳)

(۱) مسند نام یکی از خطهای عرب و منسوب بمردم یمن بوده و مردم یمن آن خط

را در سده چهارم و پنجم میلادی در مدینه و کوفه و شام و مصر و ایران و هند و چین و

(۳) مؤلف برای نشان دادن نمونه کامل خط مکی و مدنی پس از جمله «و هذا مثاله»

این بسمه را آورده است که در آخر سطر صفحه نسخه چستر بییتی قرار گرفته ولی فلوکل —

خطوطی که مصاحف را بآن می‌نوشتند :

مکی ، مدین ، التیم ، مدور ، کوفی ، بصری ، مشق ، نجاوید ، سلوایی ، مصنوع ، حائل ، راسف ، اصفهانی ، سجلی ، فیراموز^۱ که ایرانیان آنرا استخراج نموده و بدان خوانند ، و حدب قریبا که دونوع است : ناصری و مدور .
محمد بن اسحاق گوید : اول کسی که در صدر اسلام قرآن نوشت و در خوبی خطش برت داشت خالد بن ابوهیاج بود و من قرآنی را بخط او دیده‌ام . و سعد او را نزد ولید بن عبدالملک آورد ، و بنوشن مصاحف و شعر و اخبار گماشت^۲ و او کسی است که در سمت قبله مسجد بنامیر سلم سورة والشمس و ضحیه را تا آخر قرآن بطلا نوشت ؛ و گویند عمر بن عبدالعزیز از او خواست که قرآنی بهمانگونه برایش بنویسد ، او هم نوشت و عمر نمانهایی در آن بکار برد . عمر آن را که دید بسیار پسندید ولی چون دست مزد آن را زیاد یافت باو مشرد داشت .

مسور اینکه این مسئله سر لوحه برای خطوط المصاحف است آنرا با همان حروف سری^۳ می‌نویسند و خط را چوب زده ، آورده و بعد از جدا مثلاً چند قطعه گذاشته است ، و در چاپ مصر سال ۱۳۴۸ این مسئله را خط نستعلیق بالای خطوط المصاحف قرار داده شده است .

استاد محمدی مینوی اول کسی است که پس از ملاحظه نسخه خطی چمبر پسی و توجه بطرز نوشتن آن مسئله و مطالبش با گفته ام تقدیم بین اشیاء بی‌مزه و بی‌فایده را در مقاله مفصلی به ادبیات و کتابت (*Asurway on the Persian art*) تألیف مسر پوپ Pope داده بود و بآن انگلیس انتشار داده و آن نمونه را همانکه در نسخه خطی چمبر پسی مشاهده می‌کنیم در معرض افکار عمومی گذاشت (رجوع شود به ص ۱۷۱۰ ج ۱ همان کتاب) .
دوشیزه دلیا ابوت نامی پس از ملاحظه آن مقاله بشدت از آن انتقاد نمود و آقای پروفسور آربری Professor Arberry ... استاد دانشگاه کمبریج شرحی معنی‌بردار دوشیزه مؤمن الهی در مجله (*Islamic Research association Miscellany*) انتشار داد که ما خلاصه آنرا بطرز خوانندگان محترم می‌رسانیم .

دوشیزه دلیا ابوت در ملاحظاتی که در باره مقاله آقای م مینوی در جلد هشتم از (*Ars Islamic*) انتشار داده ردیف کرده است که آن نمونه را خطی بقیه کتاب تفاوت داشته باشد و با الحی رنده و خشونت آمیزی اطلاعات آقای مینوی را در عربی باقی داشته است و حال آنکه در واقع و معنی الامر مشارالیه عالم بسیار ماهر و در زبان عربی است و حقیقت این است که عبارت « *سبانه الرحمن الرحیم* » را که ام‌تقدیم برای نشان دادن نمونه خط مکی و مدنی بکار برده ، بگویند یعنی مدور و آنرا « *سورب* » بنویسند پس بعد چاپ کرده است و من این فرصت را محترم می‌شمارم و از عمل آقای مینوی به جهت اکتشاف میهن^۴ با تمهید اندک و معاص می‌نامیم و تردیدی نیست که مثلاً آن در کتاب اختلاف باری موجود است . انجم شود به ج ۱ ص ۲۴ از مجله (*Research association Miscellany Islamic*)

(۱) فیراموز یا فیراموز معنی چین و آسمان (رجوع شود به فرهنگ لغات آقای د نر معین ، و المجمع فی معاییر اصدار المعجم آقای مدرس ص ۴۸۶) . (۲) « ف » ، نصبه لکتاب « ج » ، خصه بکتاب .

و مالک بن دینار برده اسامه بن لوی بن غالب مکنی یا بویحیی (و بقول مالک بن دینار بن دادییار بن دادیه) نیز از نویسندگان قرآن بود که برای کار خود احرت میکرد و در سال سدوسی وفات یافت .

و از جمله نویسندگان قرآن : -

خشنام بسری و مهدی کوفی ، در زمان خلافت رشید بودند ، که تاکنون همانندی نداشته اند ، و النبیای خشنام بدرارای یک ذراع بود که یک قلم کشیده میشد .

و دیگری ابو جدی نویسنده قرآنهاى نازك در دوران معتمم است که از بزرگان کوفه بوده و در کار خود مهارت داشت ؛ و بعد از اینان از مردم کوفه ، ابن ام شیبان ، مسحور ، ابو خمیره^۱ ، ابن حمیره ، و ابوالفرجی است که در زمان ما حیات دارد .

اما ورافاتی که قرآن را بخط محقق و مشق و امثال آن مینوشتند عبارتند از : ' ابن - ابوجسان ، ابن حضرمی ، ابن زید ، فیریایی ، ابن ابوفاطمه ، ابن محالد ، شراسبو مصری^۲ ، ابن سیر ، ابن حسن ملیح ، حسن بن تمالی ، ابن حدیده ، ابو عقیل ، ابو محمد اسفہانی ، ابوبکر احمد بن نصر و پدرش ابوالحسن که من این دو نفر را دیده ام .

رو نوشت نسخه‌یی که بخط ابوالعباس ابن ثوابه است

دردوران بنی امیه اول کسی که کتابت نمود قلیه است . وی اقلام چهار گانه را در آورد که یکی از دیگری استخراج شده است ، و قلیه در عربی یگانه نویسنده روی زمین پشمار معرفت . پس از وی سحاک بن عجلان کاتب است که در اوایل خلافت بنی عباس بود و بر قلیه فرونی داشت و کسی بیای او نمیرسید . پس از سحاک ، اسحاق بن حماد کاتب است که در زمان خلافت منصور و مهدی بود و بر سحاک نیز برتری یافت . و اسحاق بن حماد شاگردانی مانند یوسف کاتب مکتب به ' لقوة الشاعر ' داشت و برتر از هر نویسنده ای بود ، و از آن جمله ابراهیم بن محضر^۳ است که بر یوسف برتری یافت . یکی هم شاعر خادم است که زر خرید (بن قیوما) آموزگار قاسم بن منصور بود و یکی نیز ثناء کاتبه کثیر بن قیوما^۴ میباشد ، و از آن - جمله : عبدالجبار رومی ، شعرائی ، ایرش ، سلیم خادم که از متشبان و خادمان جعفر بن یحیی بود ، عمرو بن مسدود ، احمد بن ابوالخالد ، احمد کلبی کاتب مأمون ، عبدالله بن شداد ، عثمان بن زیاد العابدی ، محمد بن عبدالله مکتب به مدنی ، و ابوالفضل مالک بن عبدالملک تمیمی حراسانی میباشد ، و این اشخاص حلقه اصلی و موزون را چنان مینوشتند که هیچکس آن توانائی را نداشت .

(۱) ' ف ' ، (ابو حمیره) . (۲) ' ف ' ، (شراسر) . (۳) ' ف ' ، (المحسن) .

(۴) ' ف ' ، (قیوما) . (۵) ' ف ' ، (العایل) .

نام قلمهای^۱ موزون و چگونگی نوشتن باهریک از آنها که هر کسی آن توانایی را ندارد

یکی از آن قلمها قلم جلیل است که بدر تمام اقلام نامیده میشود^۲، و هر کس توانایی نوشتن آن را ندارد مگر آنکه پادشاهی و رحمت بسیار آن را آموخته باشد. یوسف لقوه در این باره گوید: قلم جلیل نهاد نویسنده را میگوید. باین قلم از طرف خلفای طومارهای کامل پادشاهان روی زمین نامه مینوشتند. از این قلم دو قلم استخراج گردیده است: قلم سجلات و قلم دیباج. از قلم سجلات اوسط دو قلم استخراج شده: قلم سمیع و قلم اشریه. قلم دیباج در نوشتن طومارها بکار میرود و از آن قلم طومار کبیر استخراج شده و طومارها را بآن نویسند و مخرحش همان دیباج است. و از این قلم، قلم خرفاج و قلم ثلثین سفیر ثقیل استخراج شده است که بآن از طرف خلفا، بمال و امرای اطراف نویسند و از آن سه قلم استخراج شده: قلم زنبور مستخرج از ثلثین که در دادخواهی بکار رود و از آن چیزی استخراج نشده است، و قلم مفتاح که از آن قلم حرم^۳ استخراج گردیده و در دادخواهی از پادشاهان بآن قلم مینویسند و مستخرج از ثقیل است، و قلم مؤامرات که مستخرج از ثلثین است و در دادخواهی میان ملوک بکار میرود. و از این دو قلم چهار قلم استخراج شده است که عبارتند از: قلم - حرم، قلم مؤامرات، قلم عهود مستخرج از حرم، که در دو نث طومار بکار میرود و از آن - بیزی استخراج نشده، و قلم امثال النصف، که از این قلم نیز دو قلم استخراج شده است: خفیف و مفتاح. دیگر قلم قصص است که مستخرج از حرم و قلم مؤامرات است که در دادخواهی بکار میرود و از آن - بیزی استخراج نشده است دیگر قلم اجوبه مستخرج از حرم و قلم مؤامرات است که در نوشتن اثلاث بکار میرود و از آن چیزی استخراج نشده است.

اینها دوازده قلمی است که دوازده قلم دیگر از آنها استخراج گردیده است که از آن جمله قلم خرفاج ثقیل است که خفیفی از طومار کبیر و مستخرج از آن است و در نوشتن طومارها بکار میرود و از آن قلم خرفاج خفیف استخراج شده است: و از آن جمله قلم سمیع است که شبیه قلم سجلات و مستخرج از سجلات اوسط است و در نوشتن طومارها و غیره بکار میرود؛ و از آن جمله قلمی است که بآن قلم اشریه گویند و مستخرج از قلم سجلات اوسط بوده و در نوشتن رقم آزادی بندگان و خریداری زمین و خسابه و غیره بکار میرود و از آن جمله قلم مفتاح مستخرج از قلم ثقیل النصف است که در نوشتن دادخواهی بکار میرود و مخرحش نیز همان است، و از آن سه قلم استخراج شده است. قلمی که بآن مدور کبیر گویند

(۱) مرحوم استاد بهار در سبکشناسی ج ۱ ص ۹۵ در حاشیه ۲ چنین نوشته اند: اینکه قلم نام میریم از این روی است که «خط» مراد حروفی است که در شکل خود از دیگر اشکال مستقل باشد مثل خط لای و خط بی و خط سنکریه و لی قلم مراد تفسیر آن است که در یک خط داده شود. (۲) ف و (ه و لا ا قلام)، «جب»، (و جواب اول ا قلام)، (۳) شاهراً الجزم است (سبکشناسی ج ۱ ص ۹۵).

(واسحاق کتابی بنام - کتاب القلم - دارد که من آنرا بخط خود او دیده‌ام)

اخبار بربری محرز و فرزندان او

در اینجا مقتضی دانستیم از بربری ذکر بیامان آوریم، و واسحاق بن ابراهیم بن عبدالله ابن سیاح بن بشر بن سید بن اسود تمیمی و سپس سعدی است. ابراهیم، اصول بود. واسحاق آموزگاری مقتدر و فرزندان او را داشت و مکنی با ابوالحسن بود؛ رساله در خط و کتابت دارد که آنرا تحفه الوافی نامیده و در زمان او کسی خوش خط‌تر و داناتر از وی با سلوب کتابت دیده نشده است. برادرش ابوالحسن نیز مانند او بود و رویه او را پیروی میکرد. فرزندان ابوالقاسم اسماعیل بن ابراهیم، و فرزند ابوالقاسم، ابو محمد قاسم بن اسماعیل بن اسحاق است و نیز ابوالعباس عبدالله بن ابواسحاق از فرزندان او است. و این گروه بن‌نهایت خوش خط و عارف بکتابت بودند. قبل از اسحاق مردی معروف به ابن معدان بود که اسحاق از وی آموخت؛ و از غلامان ابن معدان، ابواسحاق ابراهیم نامی است. و از جمله نویسندگان - بنو حبه النعمه و ابن منیر، و زنفلی، و روایندی میباشد.

محمد بن اسحاق گوید: از وزرا و نویسندگان^۱ که با محمد^۲ مینوشتند ابو احمد عباس بن حسن، ابوالحسن علی بن عیسی و ابوعلی محمد بن علی بن مقله است. تولد ابن - مقله بعد از عصر روز پنجشنبه نه روز با آخر شوال سال دویست و هفتاد و دو بود، و در روز یکشنبه دهم شوال سال سیصد و بیست و هشت وفات یافت. از کسانی که با مرکب^۳ نوشتند برادر ابن مقله، ابو عبدالله حسن بن علی است که فجر روز چهارشنبه سالخ ماه ربیعان سال دویست و هفتاد و هشت بدینا آمد و در ماه ربیع الآخر سال سیصد و سی و هشت وفات یافت، و تأثیر این دونفر در گذشته تازمان مایه شده است، و هر دو به پیکر خط پدرشان مینوشتند، نام تعلق علی ابن حسن بن عبدالله، و مقله لقب او بود. گروهی از خانواده و فرزندان او در میان حیات ابن دو تن و بعد از آن، بنویسندگی مشغول بودند ولی بیایه ابن دونفر نرسیدند بلکه گاهی^۴ بعضی از آنان حرفی در پی حرفی و یا کلمه‌ای بدانگونه مینوشتند اما مرتبه کمال مخصوص ابوعلی و ابو عبدالله بود. از فرزندان ابن دو تن که نویسنده بودند ابو محمد عبدالله، ابوالحسن بن ابوعلی، و ابو احمد سلیمان بن ابوالحسن و ابوالحسن بن ابوعلی است، و من قرآن بخط جدشان مقله دیده‌ام.

نام مشاهیر تذهیب کنندگان قرآن

یقظینی، ابراهیم منیر، ابو موسی بن عمار، ابن سقینی، محمد و فرزندش،

(۱) دف: (الوزراء الکتاب) دحب: (الوزراء والکتاب). (۲) مداد نویسنده را می‌نامند است که خوش‌نویسان پیشین یا آن مینوشتند (فیرسب کتابخانه و دانشکده حقوق، علم آقای وایز بزه). (۳) در متن (حبر) است و حبر نوع دیگری از مرکب است که در زمان عثمان بن عفان در مدینه داشتند. (۴) برای آگاهی بیشتر رجوع شود به سیح الاشیء ص ۶۴-۶۵ (۵) دف: (پدر) دحب: (پسر).

ابوعبدالله خزیمی و فرزندانیش که در زمان مامیباشند .

نام مشاهیر جلد کنندگان قرآن

این ابوحریش که صحاف حرانة الحکمة^۱ نامشون بود ، سنة المقرآن عجینی ، ابوعبسی بن شران ، دمیانة اعسر ، ابن حمام ، ابراعیم و فرزندانش محمد ، و حسن بن صفار .

سخن در برتری قلم

عنابی گوید : اقلام ستوران ذکاوتند ، ابن ابو دؤاد گوید : قلم سفیر عقل و رسول آن و زبان گویا ، و بهترین تر همان اوست ، طربج بن اسماعیل نقلش گوید : عقل بر رکان رپر ربان قلمشان است ، ارمناخالیس گوید : قلم علت فاعله و مداد علت عیولانه ، و خط علت سوربه و بلاغت علت منعه است ، عنابی گوید : بکریه اقلام کتابها خندانند ، کندی گوید : اللثم دروین باء غناع^۲ ، یکی است ، زیرا ف (۸۰) ن (۵۰) الف (۱) ع (۷۰) جمع آن دوست و يك ، همچنین الف (۱) ل (۳۰) ق (۱۰۰) ل (۳۰) م (۴۰) - جمع آن دوست و يك است .

عبدالحمید گوید : قلم درجینی است که میوه آن الفاظ ، و فکر دریایی است که مروارید آن حکمت است و عقل تشنگان از آن سیراب گردد .

سخن در برتری خط و ستایش گفتار عربی

سهل بن عمارون رئیس بیت الحکمة که معروف به ابن راعیون کاتب است گوید : عدد حروف عربی بیست و هشت ، و بشماره عدد منازل قمر است و هر کلمه با حروف زیادی که بان میپیوندد پیش از هفت حرف بیست و مطابق با عدد نجومی هفتگانه است ، و حروف باید دوازده حرف مطابق با بروج دوازده گانه است ، و نیز گوید : حروفی که بالام تمرین ادغام میگردد چهارده حرف و بشماره خانه های قمر است که در زیر زمین مستترند و چهارده حرف ظاهری است که ادغام نمیشود و بشماره بقیه خانه های آسمان قمر است ، برای اعراب هر سه حرکت وضع شده است : پیش ، زیر و زیر ، بدین جهت که طبیعت راسه حرکت است : حرکتی از وسط به سمت حرکت آتش ، حرکتی بسوی وسط مانند حرکت زمین ، حرکتی بر وسط مانند حرکت فلک : و این اتفاق است شریف و تأویلی است طریف ، کندی گوید : هیچ کتبی را سراغ ندارم که مانند کتبات عربی حروف آن در سهو تحلیل و تدقیق باشد ، تا آنکه نند نویسی که در آن امکان پذیر است در سایر نوشتنها امکان پذیر نیست ، افلاطون گوید : خط عقال^۳ عقل است ، اقلیدس گوید : خط

(۱) حرانة الحکمة : بیت الحکمة ، نامی است که در زمان حارون الرشید ایجاد شده و در دوره مأمون توسعه یافت ، و هر از جمیع دانشمندان بوده است ، (رجوع شود به تاریخ علوم عقلی ص ۱۵۸ تا ۲۱۱) - (۲) دمیانة (در حاکم نفیس) (۳) عقل بندی است که زانوی شتران را آن می بستند (المنجد)

عندها است روحانی اگر چه به آلت جسمانی ظاهر شده است. ابو دلف گوید: خط، بوستان دانش است. نظام گوید: خط امر روحی است اگر چه در حواس بدنی ظاهر است.

سخن در زشتی خط

گویند: بدی خط یکی از دو آفت است و گفته اند بدی خط آفت ادب بوده، و باز گفته اند: بدی خط نشانه خشک سالی ادب است.

سخن در برتری کتاب

به سقراط گفتند در ادامهٔ بنار بکتاب آیا بیمی بردیدگان خود بداري؟ جواب داد: اگر بصیرت سالم باشد اعمیانی به بیماری بصر نمیدهم، مینود گوید: اگر کتاب رشته تجربه های گذشتگان را بهم پیوسته نمیداشت، رشته های متاخرین بسبب فراموشی ازهم گسیخته میشد. بزرگمهر گوید: کتاب صدف حکمت است که از حواهر طبیعت باز میگردد. دیگری گوید: این علماء تك تك مروند با کتاب آنها را بنظم در آورند، و این ابیات فراری هستند با کتاب آنها را مهار کنید. کلثوم بن عمرو عتایی گوید:

لَنَأْتِدْمَاءٌ مَّاءٍ لَّيْلٍ حَسْبُهُمْ	آمِثُونَ مَأْمُونُونَ غَيْبًا وَمَشْهُدًا (۲)
يُقِيدُونَنَا مِنْ عِلْمِهِمْ عِلْمُ مَاضِي	وَرَأْيَا وَتَأْدِيبًا وَ أَمْرًا مُسَدَّدًا (۳)
بِأَعْلَى نَحْسِي وَ لِأَخْوَفِ رَيْبَةٍ	وَلَأَتَقَيَّ مِنْهُمْ بِنَايَا وَ لَا يُدَا (۴)
فَإِنْ قُلْتُ هُمْ أَحِبَّا لَسْتُ بِكَاذِبٍ	وَإِنْ قُلْتُ هُمْ مُؤْمِنُونَ فَلَسْتُ مُفَنِّدًا (۵)

خلاصه که نامش احمد بن اسماعیل و کنیه اش ابوعلی است و پس از این ذکر از او خواهیم کرد در سفت کتاب گوید: کتاب اسماعری است که هنگام مشغول بودن بکار، با توسل سخن نگوید و وقتی که در شادی و خوشی هستی، تو را بخود نخواند و برای دیدار خود، از توفیاضی آرایش ندارد. کتاب هفتینی است که سخن مبالغه آمیز نکوید و دوستی است که تو را فریب ندهد، و رفیقی است که تو را بسوء نیاورد، و ناصحی است که از تو برای خود فروزی نخواهد.

سری بن احمد کندی این اسماء را که خود سروده برای من خواند و گفت آن را بر جزوه نوشتم و جلد سیاهی بر آن نهاده و بدوستی هدیه نمودم.

(۱) و (۲) : مانند . (۳) ما شایسته داریم که سخنانشان ملاکت آور نیست و در زبان و آشکار امین و مأمون باشند . (۴) و از دانش خود علم گذشته و تدبیر و ادب و اسواری را بما افاده بخشند . (۵) بخود بیمنافقت هستیم و جای ترس از همتی نبوده نه از دست و نه از انکشتان آن بر چیزی نداریم . (۶) اگر گویم زنداند دروغ نگفته ام و اگر گویم که مرده اند یاوه سرانی نکرده ام . (۷) ف (لا یستزک) جب (لا یستزیدک) .

وَأَدَمَ يُسْفِرَنَّ سِنْدَهُ كَمَا سَفَرُ اللَّيْلِ إِذَا وَدَعَا^۱
يَمُتُّ إِلَيْكَ بِهِ آخِرَنَا يُنَاجِي الْعَيُونَ بِمَا اسْتَوْدَعَا^۲
سَمُوتٌ إِذَا زَرَّ جَلْبَابَهُ لَيْبٌ فَإِنْ حَلَّهَ أَمَشَا^۳
تُخْبِرُ أَنْوَارُهُ جَامِعُ^۴ بِرُوحٍ وَ يَنْدُولُهَا مَجْمَعَا^۵
تُلَاقِي النَّفُوسُ سُورَابِهِ وَ تَلْقَى الْهَمُومُ بِهِ مَصْرَعَا^۶
فَلَا تَدُلُّنَّ بِهِ نَزْهَةَ قَدَّ حَازِمَا تَبْتَنِي أَجْمَعَا^۷

ابوبکر زهری^۱ این اشعار را که این طبیب درباره دفاتر سروده است برای من جواب داد:

عَاجِزُونَ أَفْسَا دَوَا مَفْجَرَا قَبُولُهُمْ وَ وَفَائِهِمْ أَنْكَرَا^۱
مَنْ يَأْتِيهِمْ بِبِرِّ السَّنَةِ نَرَى هُمْ فَاحِشُونَ عَنِ السَّرَائِرِ تَضَمَّرَا^۲
إِنْ أَبْغَى مِنْ عَرَبٍ وَمَنْ عَجَمَ مَعَا عِلْمًا مَضَى فِيهِ الدَّفَاتِرُ تُخْبِرَا^۳
حَتَّى كَأَنِّي تُشَاعِدُ أَرْمَادَهَا وَلَقَدْ عَمِلْتُ مِنْ دُونِ ذَلِكَ أَكْثَرَا^۴
حُطْبَاءُ، إِنْ أَبْغَى الْحَصَابَةَ يَرْفَعُوا كَفَى وَ كَفَى^۵ لِلدَّفَاتِرِ مَنِيرَا^۶
كَمْ قَدِ بَلَّوْا مِنَ الرِّجَالِ وَ أُنْمَا غَلُّ الْفَنَى بِكِتَابِ عِلْمٍ يَسِيرَا^۷

(۱) سیاهی^۱ پرده را سبزه و مردان را همچو پستانکه شب هنگام برهانش پرده از روی مرهمند.

(۲) پس آن برای تو کنگ زبانی فرستادم که هر چه در دل دارد با دیده با تو در میان گذارد.

(۳) بخاموشی گراید اگر بند جامه را بسته باشد و اگر باز کند دانشمند است که تو را پیرمشت سازد.

(۴) ف (تخیر انواعه جامعا) .

(۵) انوار آن خبر از جایگاهی میدهد که مردم دسته دسته بآن رفت و آمد دارند.

(۶) دیدارش نفوس را شادمانی بخشد و غم و اندوه را قتلگامی باشد.

(۷) هیچ برهنگاهی ما آن را نرسمی، میتواند و هر چه را که آرزو مند باشی متوارزانی دارد.

(۸) ف (ابوبکر زهری) .

(۹) حیا^۱ پرده را در میان است شده ما را مفتحیر داشتند و ما بویصل و وفای آذان چیزها بدست آورده ایم.

(۱۰) سخن پردازند بی آنکه زبانشان دیده شود و جستجو کننده چیزهایی هستند که در سینه ها نهفته باشد.

(۱۱) اگر جوای علمی از عرب و عجم باشم دفاتر است که مرا از آن آگاه سازند.

(۱۲) دیدارش^۱ از من من رمان را می بیند و حال آنکه فرها از آن رمان گذشته باشد.

(۱۳) ف (شعرا) (۱۴) حطبات^۱ باشند از من اگر کسی سرائی بخارم بردستام

بالا روند و دستام برای دفاتر همچو منبری باشد.

(۱۵) چه با مردمانی را که آن آرمایش هموم و حردمندی هرجوانی مکتب علمی

سجده گردد .

كَمْ قَدَّعَزَمْتُ بِهِ جَلِيْسًا مُبَرِّمًا لَا يَسْتَلْبِغُ لَهُ الْهَزِيْمَةُ عَسْكَرًا

محمد^۱ گوید : در « کتاب الاوصاف و التثبیات » خود این معنی را با حیزهائی که در ردیف آن بود در مقاله « الکتابة و ادواتها » شرح داده ام .

سخن درباره قلم سریانی

تیادورس در تفسیری که از سفر اول تورات کرده است گوید : خداوند تبارک و تعالی بزبان نیبلی^۲ که فصیحترین زبان سریانی است^۳ با آدم سخن گفت ؛ و مردم بابل نیز بهمان زبان سخن میگفتند ؛ و هنگامیکه خداوند زبانها را بهم در آمیخت و مردم بهر گوشه و کناری پراکنده شدند ، زبان اهل بابل بحال خود باقی ماند ، ولی آن زبان نیبلی که روستایان با آن سخن گویند سریانی شکسته است که استقامت لفظ ندارد .

دیگری غیر از تیادورس گوید : زبانی که در کتابت و خواندن متداول بود همان زبان فصیح نیبلی بود و بعد علماء ، زبان مردم سوریا و حران^۴ و همچنین خط سریانی و سایر خطوط را از آن استخراج کرده و مبتلح خود قرار دادند . دیگری گوید : در یکی از انجیلها یا در یکی از سایر کتابهای نصاری چنین آمده است که فرشتهای بنام سیمورس نوشتن سریانی را بهمین گونه که نزد نصرانیان متداول است به آدم آموخت .

مردم سوریا دارای سه نوع خطند : مفتوح ، که بآن اسطر نجالا گویند و از سایر خطوط بهتر و نیکوتر است و آنرا خط التثقیل نیز خوانند و شباهت بحیوط مصاحف دارد ، و تحریر المحقق^۵ که آنرا اسکولینا و شکل مدور نیز خوانند ، و بقلم وراقان شبیه است ، و سرطاکه با آن نامه نگاری کنند و بقلر آن در عربی قلم رقاع است . این است نمونه خط سریانی^۶

- (۱) و ای بسا همینست سینه فتنه را که با آن از میدان مرون انداختم و حال آنکه لشکری نمیتوانست او را مراد دهد . (۲) محمد در اینجا همان محمد بن اسحاق اندیسی است که مؤلف کتاب الاوصاف و التثبیات نیز میباشد . (۳) خط بمعنی چشمه آب و نیز گروهی را بر آنجا نشاندند و در بطائع و زمینهای عراق ساکن بودند و چون آب فراوانی داشتند ، آنرا نیبلی خوانندند (افرب الموارید) . (۴) دس ، و خواص من اللسان السریانی حب و خواص من اللسان السریانی . (۵) حران از شهرهای قدیم بین النهرین است که امروز از آن جز و عکدمینی چیزی نمانده است و این شهر مرز سابقین بود (قاموس الاعلام اثر بی) . (۶) ف المخفض . (۷) در حاشیه «حب» این عبارت دیده میشود : «اخللنا ثما وجدنا من السنور و ذلک فی جمیع الکتاب و حی نمونه خط سریانی سفید است و در بسیاری ارجاعهای این کتاب ذکر مطلب یا نام شعبی یا نام کتاب سفید گذاشته شده ، و بنده است که مؤلف هنگام تألیف ، آن مطلب یا نام را حاضر نداشته و جای آنرا خالی گذاشته است و بعد تاسخان نیز این موضوع را ردایت نموده اند .

سخن درباره قلم فارسی

گویند اول کسی که بفارسی سخن گفت کیومرث^۱ بود که فارسیان او را گشاه^۲ خوانند و معنی آن پادشاه گل است. و او در نزد آنان ابوالیشر باشد. و بقولی اول کسی که بفارسی بوست بیوراسب پسر ونداسب معروف بهضجک صاحب ازدهاک است^۳ و گویند فریدون پس از انبیا^۴ و قتیکه زعی را میان فرزندان خود سلم و طوح و ایسرج تقسیم نمود بهریک نلث قسمت آباد را بخشوده و این را در نامه نوشته و بآنان داد. اما مؤید بمن گفت: آن نوشته در نزد پادشاه حی است که در روزگار یرد کرد با گنجینه های ایران نزد او فرستاده شد والله اعلم.

گویند: اول کسی که حدیث بنویشت حمشید پسر اونیجهان^۵ بود و در اسان^۶ کسه یکی از کرامت های شتر است اقامت داشت. بهقیده ایرانیان هنگامیکه او رمعی را متصرف شد و حن و اس باو سر فرود آوردند و ابلیس فرمانبردارش گردید، بوی امر کرد آنچه در اندیشه

(۱) کیومرث مدح اول و ثانی و عیم مصحح نخستین شی را گویند که در نام پادشاهی ارد و معنی شی آن در سنن گویا است چه شیو معنی گویا و کورث بمعنی آمده آمده است (مرحوم طبع) استاد در رمعی در حاشیه میفرماید: شی کیومرث و نیز ذیل می گویند. صحیح است. (۲) گشاه یا گشاه اول مرآت دلخواه کیومرث است می باشد. ووجه تسمیه اش اینست که چون در رمعی او غرار حاکم چیزی بود که متصرف بود او را پسین نام خوانند. (مرحوم طبع) استاد در رمعی در حاشیه میفرماید: (۳) گویند شی مدح اول (مرحوم طبع) گشاه جزا و در اسان GARI بمعنی گشاه است. کیومرث را گشاه نامیده اند. حمزه اسفندی این کلمه را معنی «شاه» ترجمه کرده و تصور نموده که از مدح علی نکسر اول است و این اشعار است چه طبق حدیث در اشعار کیومرث در نامه میفرستد پسین همانست او را گشاه گفتند. (۴) صاحب مرآت طبع ازدهاک را این را یکی از معانی ازدهاک و سیحان فارسی دانسته و استاد در رمعی در حاشیه میفرماید: امت سازدهاک در شعاری (۵) گویند از پند حکیم بحدیث است. (۶) انبیا سه پسر فریدون پادشاه بشمارده است. مولف محمل التواریخ والقصص (ص ۲۰۵) آورده که فریدون بن انبیا اندر شاهنامه آمدن گویند پسر فریدون را و دیگر نه پسر را انبیا. و نسبت ذکر شده فریدون بن انبیا بن معاریون بن جمشدا ملک انبیا (لغت نامه) در حقایق دیگر برین نام است. و این در لغت نامه آمده. این نام پسر فریدون صاحب انبیا و کسریه هم ضبط کرده اند. و بر لغت انبیا برشته است. نام پدر فریدون. چند شعرا فریدون شاهده آورده است رجوع شود به اسامی و بی لغات مذکور. (۷) در اسان Yima و شد Ashata بمعنی درختان و دروش. جمعا یعنی چمن درختان. در انبیا و سر اسان و پسر و یونگانی است. در اسان و یونگانی و در دیوانی و یونگانی آمده که معرفت آن و یونگانی می باشد در دیوانیات و اسامی ایران هم یکی از برادران پادشاهان سلطه پشداوی است. و در اسان پسین خود حدیث نامه بنویسند و معنی است که خام جم نیز گویند. رجوع شود به مرآت طبع ص ۵۸۷ حاشیه شماره (۵) قلم استاد در رمعی و یادداشت های گاهها از بیت استاد بود در ص ۶۲۵. (۸) اسان در لغت نامه نقل از ابن ندیم. طوخی از طلاساج سترده تر شده است. در سایر کتب جغرافیائی قدیم بنام اسان در حوزستان ترجمه و دریم فقط نام اسان دیده میشود که شهری در خراسانی شتر بوده و ظاهر آن در نسخه ای الفهرست بطور نگارش سرب (اسان) بوده. و در نسخه برداری های بعدی آن تصحیف گردیده است. رجوع شود به کتاب جغرافیائی ندیم از سرچین های خلافت شرقی تألیف لسترنج ترجمه محمود معارف ص ۲۶۳ و کتاب اسیر الفارسی تألیف ابن حوقل چاپ دوم ص ۲۵۱ و معجم البلدان ج ۱ ص ۵۷ و لغت نامه و خدا ستون اول از صفحه ۲۶۶۸ زیر کلمه (اشک).

ایرانیان خط دیگری نیز دارند که بآن کشتج گویند^۱ و بیست و چهار حرف دارد و با آن عهد و مودیه^۲ و اطلاعات را نویسند و نقشی انگشتر و نگاره‌های حامه و فرش و سکه درهم^۳ فارسیان با این خط است و این است نمونه آن :

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰

۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰

۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰

۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰


و نیز خطی دیگر دارند بنام نیم کشتج^۴ در بیست و هشت حرف که شب و فلسفه را با آن می‌نویسند ، بدینگونه :

۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰

۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱ ۶۵۲ ۶۵۳ ۶۵۴ ۶۵۵ ۶۵۶ ۶۵۷ ۶۵۸ ۶۵۹ ۶۶۰ ۶۶۱ ۶۶۲ ۶۶۳ ۶۶۴ ۶۶۵ ۶۶۶ ۶۶۷ ۶۶۸ ۶۶۹ ۶۷۰ ۶۷۱ ۶۷۲ ۶۷۳ ۶۷۴ ۶۷۵ ۶۷۶ ۶۷۷ ۶۷۸ ۶۷۹ ۶۸۰ ۶۸۱ ۶۸۲ ۶۸۳ ۶۸۴ ۶۸۵ ۶۸۶ ۶۸۷ ۶۸۸ ۶۸۹ ۶۹۰ ۶۹۱ ۶۹۲ ۶۹۳ ۶۹۴ ۶۹۵ ۶۹۶ ۶۹۷ ۶۹۸ ۶۹۹ ۷۰۰

و خطی دیگر بنام ساه دبیره دارند که پادشاهان^۵ نه سایر مردم - در میان خود با آن مکتوبه نمایند و آموختن آن بر مردم ممنوع است ، زیرا حر نهان کسان دیگر نیابستی

(۱) «ن» تسج و تسج ظاهرأ معروف «کشت» است نه امروزه بآن نشانک یا شسته گویند یعنی تمییز یافته (سبکشناسی ج ۱ - ص ۷۷ حاشیه ۲) (۲) «ب» : «المورنه» دارد و برای مودیه یا مودیه معنی مناسبی بدست نیامد اسناد دفتر محمود سلاوی نیا در محله ایران نوده شماره ۵ گوید : «مودیه باید تا مؤامرات نه در جای دیگر المورنه دخی شده یکی باشد . «موریه» در معانی العلوم (ص ۳) مؤامرات را چنین معنی کرده است ، «المؤامره» یعنی جمع قبه‌الآوامر الخارجیه فی عهد ایام الطمع و توقع السلطان فی آخره باحازه دقت . و قد تعمل المؤامره فی آن دیوان تجمع جمیع مباحث حاج الله من استثمار و استعمار و توقع و اغیاس (اغیاسی) و الطمع مخرجه رزق الخندق . اشباع او اطعامه و اوقات قیاس اوراقه » (۳) «و» : «سکه» و «نقره» (۴) «ه» : نقش بر خط را ساهه دارد . (۵) «ف» : «نیم کشتج» . (۶) «ز» : نقش زیر خط را اضافه دارد ؛

دلپناه، مینویسد و نان میخوانند بدینگونه :  . و بهمن عنوان خرجه را که می‌خواهند مینویسند و چیزهاییکه احتیاج به گردانیدن آن نیست آن‌را بهمان لفظ خود آورند .

سخن درباره قلم عبری

در پاره از کتابهای قدیمی خواندم ! اول کسی که به عبری نوست عابرین شالغ^۱ بود که آنرا برای قوم خود وضع کرد ، و همه بدان روش نوشتند . تبادورس گوید . عبری مشتق از سریانی است ، و این لقب رازمانی بآن دادند که ابراهیم هنگام فرار از نمرود بن-کوس بن کنعان^۲ بقصد رفتن بشام از فرات عبور کرد . اما درباره نوشتن ، میان یهود و نصاری^۳ اختلافی نیست در اینکه خط عبری در دولوحی از سنگ بود که خداوند آن را بوی^۴ داد ، و هنگامیکه از جبل^۵ پایین آمد ، و میان قوم خود رفت ، دید آنان بپی را پرستش کنند ، و آواز تذخوئی که داشت برآنان خشمگین گردیده و آن دولوح را بر زمین زد و بشکافت ؛ و گویند بعد پنجمان گردید ، خداوند بوی امر کرد که آن لوح را بر دولوح دیگر نویسد تا از آن دولوح نوشتن خط اولیه را بیاموزند ، یکی از فضای یهود میگفت که : آن خط عبری غیر از این بوده و در آن تغییرات و تصحیفاتی شده است . برخی از علمای یهود گویند که یوسف علیه السلام زمانیکه وزیر عزیز مصر بود کارهای مملکتی را بحساب و علامات جمع و ضبط میکرد ؛ و این اسب سودتی از حروف عبری :

א ב ג ד ה ו ז ח ט י כ ל מ נ ס ע פ צ ק ר ש ת פ

۹ ص ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱ ۶۵۲ ۶۵۳ ۶۵۴ ۶۵۵ ۶۵۶ ۶۵۷ ۶۵۸ ۶۵۹ ۶۶۰ ۶۶۱ ۶۶۲ ۶۶۳ ۶۶۴ ۶۶۵ ۶۶۶ ۶۶۷ ۶۶۸ ۶۶۹ ۶۷۰ ۶۷۱ ۶۷۲ ۶۷۳ ۶۷۴ ۶۷۵ ۶۷۶ ۶۷۷ ۶۷۸ ۶۷۹ ۶۸۰ ۶۸۱ ۶۸۲ ۶۸۳ ۶۸۴ ۶۸۵ ۶۸۶ ۶۸۷ ۶۸۸ ۶۸۹ ۶۹۰ ۶۹۱ ۶۹۲ ۶۹۳ ۶۹۴ ۶۹۵ ۶۹۶ ۶۹۷ ۶۹۸ ۶۹۹ ۷۰۰ ۷۰۱ ۷۰۲ ۷۰۳ ۷۰۴ ۷۰۵ ۷۰۶ ۷۰۷ ۷۰۸ ۷۰۹ ۷۱۰ ۷۱۱ ۷۱۲ ۷۱۳ ۷۱۴ ۷۱۵ ۷۱۶ ۷۱۷ ۷۱۸ ۷۱۹ ۷۲۰ ۷۲۱ ۷۲۲ ۷۲۳ ۷۲۴ ۷۲۵ ۷۲۶ ۷۲۷ ۷۲۸ ۷۲۹ ۷۳۰ ۷۳۱ ۷۳۲ ۷۳۳ ۷۳۴ ۷۳۵ ۷۳۶ ۷۳۷ ۷۳۸ ۷۳۹ ۷۴۰ ۷۴۱ ۷۴۲ ۷۴۳ ۷۴۴ ۷۴۵ ۷۴۶ ۷۴۷ ۷۴۸ ۷۴۹ ۷۵۰ ۷۵۱ ۷۵۲ ۷۵۳ ۷۵۴ ۷۵۵ ۷۵۶ ۷۵۷ ۷۵۸ ۷۵۹ ۷۶۰ ۷۶۱ ۷۶۲ ۷۶۳ ۷۶۴ ۷۶۵ ۷۶۶ ۷۶۷ ۷۶۸ ۷۶۹ ۷۷۰ ۷۷۱ ۷۷۲ ۷۷۳ ۷۷۴ ۷۷۵ ۷۷۶ ۷۷۷ ۷۷۸ ۷۷۹ ۷۸۰ ۷۸۱ ۷۸۲ ۷۸۳ ۷۸۴ ۷۸۵ ۷۸۶ ۷۸۷ ۷۸۸ ۷۸۹ ۷۹۰ ۷۹۱ ۷۹۲ ۷۹۳ ۷۹۴ ۷۹۵ ۷۹۶ ۷۹۷ ۷۹۸ ۷۹۹ ۸۰۰ ۸۰۱ ۸۰۲ ۸۰۳ ۸۰۴ ۸۰۵ ۸۰۶ ۸۰۷ ۸۰۸ ۸۰۹ ۸۱۰ ۸۱۱ ۸۱۲ ۸۱۳ ۸۱۴ ۸۱۵ ۸۱۶ ۸۱۷ ۸۱۸ ۸۱۹ ۸۲۰ ۸۲۱ ۸۲۲ ۸۲۳ ۸۲۴ ۸۲۵ ۸۲۶ ۸۲۷ ۸۲۸ ۸۲۹ ۸۳۰ ۸۳۱ ۸۳۲ ۸۳۳ ۸۳۴ ۸۳۵ ۸۳۶ ۸۳۷ ۸۳۸ ۸۳۹ ۸۴۰ ۸۴۱ ۸۴۲ ۸۴۳ ۸۴۴ ۸۴۵ ۸۴۶ ۸۴۷ ۸۴۸ ۸۴۹ ۸۵۰ ۸۵۱ ۸۵۲ ۸۵۳ ۸۵۴ ۸۵۵ ۸۵۶ ۸۵۷ ۸۵۸ ۸۵۹ ۸۶۰ ۸۶۱ ۸۶۲ ۸۶۳ ۸۶۴ ۸۶۵ ۸۶۶ ۸۶۷ ۸۶۸ ۸۶۹ ۸۷۰ ۸۷۱ ۸۷۲ ۸۷۳ ۸۷۴ ۸۷۵ ۸۷۶ ۸۷۷ ۸۷۸ ۸۷۹ ۸۸۰ ۸۸۱ ۸۸۲ ۸۸۳ ۸۸۴ ۸۸۵ ۸۸۶ ۸۸۷ ۸۸۸ ۸۸۹ ۸۹۰ ۸۹۱ ۸۹۲ ۸۹۳ ۸۹۴ ۸۹۵ ۸۹۶ ۸۹۷ ۸۹۸ ۸۹۹ ۹۰۰ ۹۰۱ ۹۰۲ ۹۰۳ ۹۰۴ ۹۰۵ ۹۰۶ ۹۰۷ ۹۰۸ ۹۰۹ ۹۱۰ ۹۱۱ ۹۱۲ ۹۱۳ ۹۱۴ ۹۱۵ ۹۱۶ ۹۱۷ ۹۱۸ ۹۱۹ ۹۲۰ ۹۲۱ ۹۲۲ ۹۲۳ ۹۲۴ ۹۲۵ ۹۲۶ ۹۲۷ ۹۲۸ ۹۲۹ ۹۳۰ ۹۳۱ ۹۳۲ ۹۳۳ ۹۳۴ ۹۳۵ ۹۳۶ ۹۳۷ ۹۳۸ ۹۳۹ ۹۴۰ ۹۴۱ ۹۴۲ ۹۴۳ ۹۴۴ ۹۴۵ ۹۴۶ ۹۴۷ ۹۴۸ ۹۴۹ ۹۵۰ ۹۵۱ ۹۵۲ ۹۵۳ ۹۵۴ ۹۵۵ ۹۵۶ ۹۵۷ ۹۵۸ ۹۵۹ ۹۶۰ ۹۶۱ ۹۶۲ ۹۶۳ ۹۶۴ ۹۶۵ ۹۶۶ ۹۶۷ ۹۶۸ ۹۶۹ ۹۷۰ ۹۷۱ ۹۷۲ ۹۷۳ ۹۷۴ ۹۷۵ ۹۷۶ ۹۷۷ ۹۷۸ ۹۷۹ ۹۸۰ ۹۸۱ ۹۸۲ ۹۸۳ ۹۸۴ ۹۸۵ ۹۸۶ ۹۸۷ ۹۸۸ ۹۸۹ ۹۹۰ ۹۹۱ ۹۹۲ ۹۹۳ ۹۹۴ ۹۹۵ ۹۹۶ ۹۹۷ ۹۹۸ ۹۹۹ ۱۰۰۰ ۱۰۰۱ ۱۰۰۲ ۱۰۰۳ ۱۰۰۴ ۱۰۰۵ ۱۰۰۶ ۱۰۰۷ ۱۰۰۸ ۱۰۰۹ ۱۰۱۰ ۱۰۱۱ ۱۰۱۲ ۱۰۱۳ ۱۰۱۴ ۱۰۱۵ ۱۰۱۶ ۱۰۱۷ ۱۰۱۸ ۱۰۱۹ ۱۰۲۰ ۱۰۲۱ ۱۰۲۲ ۱۰۲۳ ۱۰۲۴ ۱۰۲۵ ۱۰۲۶ ۱۰۲۷ ۱۰۲۸ ۱۰۲۹ ۱۰۳۰ ۱۰۳۱ ۱۰۳۲ ۱۰۳۳ ۱۰۳۴ ۱۰۳۵ ۱۰۳۶ ۱۰۳۷ ۱۰۳۸ ۱۰۳۹ ۱۰۴۰ ۱۰۴۱ ۱۰۴۲ ۱۰۴۳ ۱۰۴۴ ۱۰۴۵ ۱۰۴۶ ۱۰۴۷ ۱۰۴۸ ۱۰۴۹ ۱۰۵۰ ۱۰۵۱ ۱۰۵۲ ۱۰۵۳ ۱۰۵۴ ۱۰۵۵ ۱۰۵۶ ۱۰۵۷ ۱۰۵۸ ۱۰۵۹ ۱۰۶۰ ۱۰۶۱ ۱۰۶۲ ۱۰۶۳ ۱۰۶۴ ۱۰۶۵ ۱۰۶۶ ۱۰۶۷ ۱۰۶۸ ۱۰۶۹ ۱۰۷۰ ۱۰۷۱ ۱۰۷۲ ۱۰۷۳ ۱۰۷۴ ۱۰۷۵ ۱۰۷۶ ۱۰۷۷ ۱۰۷۸ ۱۰۷۹ ۱۰۸۰ ۱۰۸۱ ۱۰۸۲ ۱۰۸۳ ۱۰۸۴ ۱۰۸۵ ۱۰۸۶ ۱۰۸۷ ۱۰۸۸ ۱۰۸۹ ۱۰۹۰ ۱۰۹۱ ۱۰۹۲ ۱۰۹۳ ۱۰۹۴ ۱۰۹۵ ۱۰۹۶ ۱۰۹۷ ۱۰۹۸ ۱۰۹۹ ۱۱۰۰ ۱۱۰۱ ۱۱۰۲ ۱۱۰۳ ۱۱۰۴ ۱۱۰۵ ۱۱۰۶ ۱۱۰۷ ۱۱۰۸ ۱۱۰۹ ۱۱۱۰ ۱۱۱۱ ۱۱۱۲ ۱۱۱۳ ۱۱۱۴ ۱۱۱۵ ۱۱۱۶ ۱۱۱۷ ۱۱۱۸ ۱۱۱۹ ۱۱۲۰ ۱۱۲۱ ۱۱۲۲ ۱۱۲۳ ۱۱۲۴ ۱۱۲۵ ۱۱۲۶ ۱۱۲۷ ۱۱۲۸ ۱۱۲۹ ۱۱۳۰ ۱۱۳۱ ۱۱۳۲ ۱۱۳۳ ۱۱۳۴ ۱۱۳۵ ۱۱۳۶ ۱۱۳۷ ۱۱۳۸ ۱۱۳۹ ۱۱۴۰ ۱۱۴۱ ۱۱۴۲ ۱۱۴۳ ۱۱۴۴ ۱۱۴۵ ۱۱۴۶ ۱۱۴۷ ۱۱۴۸ ۱۱۴۹ ۱۱۵۰ ۱۱۵۱ ۱۱۵۲ ۱۱۵۳ ۱۱۵۴ ۱۱۵۵ ۱۱۵۶ ۱۱۵۷ ۱۱۵۸ ۱۱۵۹ ۱۱۶۰ ۱۱۶۱ ۱۱۶۲ ۱۱۶۳ ۱۱۶۴ ۱۱۶۵ ۱۱۶۶ ۱۱۶۷ ۱۱۶۸ ۱۱۶۹ ۱۱۷۰ ۱۱۷۱ ۱۱۷۲ ۱۱۷۳ ۱۱۷۴ ۱۱۷۵ ۱۱۷۶ ۱۱۷۷ ۱۱۷۸ ۱۱۷۹ ۱۱۸۰ ۱۱۸۱ ۱۱۸۲ ۱۱۸۳ ۱۱۸۴ ۱۱۸۵ ۱۱۸۶ ۱۱۸۷ ۱۱۸۸ ۱۱۸۹ ۱۱۹۰ ۱۱۹۱ ۱۱۹۲ ۱۱۹۳ ۱۱۹۴ ۱۱۹۵ ۱۱۹۶ ۱۱۹۷ ۱۱۹۸ ۱۱۹۹ ۱۲۰۰ ۱۲۰۱ ۱۲۰۲ ۱۲۰۳ ۱۲۰۴ ۱۲۰۵ ۱۲۰۶ ۱۲۰۷ ۱۲۰۸ ۱۲۰۹ ۱۲۱۰ ۱۲۱۱ ۱۲۱۲ ۱۲۱۳ ۱۲۱۴ ۱۲۱۵ ۱۲۱۶ ۱۲۱۷ ۱۲۱۸ ۱۲۱۹ ۱۲۲۰ ۱۲۲۱ ۱۲۲۲ ۱۲۲۳ ۱۲۲۴ ۱۲۲۵ ۱۲۲۶ ۱۲۲۷ ۱۲۲۸ ۱۲۲۹ ۱۲۳۰ ۱۲۳۱ ۱۲۳۲ ۱۲۳۳ ۱۲۳۴ ۱۲۳۵ ۱۲۳۶ ۱۲۳۷ ۱۲۳۸ ۱۲۳۹ ۱۲۴۰ ۱۲۴۱ ۱۲۴۲ ۱۲۴۳ ۱۲۴۴ ۱۲۴۵ ۱۲۴۶ ۱۲۴۷ ۱۲۴۸ ۱۲۴۹ ۱۲۵۰ ۱۲۵۱ ۱۲۵۲ ۱۲۵۳ ۱۲۵۴ ۱۲۵۵ ۱۲۵۶ ۱۲۵۷ ۱۲۵۸ ۱۲۵۹ ۱۲۶۰ ۱۲۶۱ ۱۲۶۲ ۱۲۶۳ ۱۲۶۴ ۱۲۶۵ ۱۲۶۶ ۱۲۶۷ ۱۲۶۸ ۱۲۶۹ ۱۲۷۰ ۱۲۷۱ ۱۲۷۲ ۱۲۷۳ ۱۲۷۴ ۱۲۷۵ ۱۲۷۶ ۱۲۷۷ ۱۲۷۸ ۱۲۷۹ ۱۲۸۰ ۱۲۸۱ ۱۲۸۲ ۱۲۸۳ ۱۲۸۴ ۱۲۸۵ ۱۲۸۶ ۱۲۸۷ ۱۲۸۸ ۱۲۸۹ ۱۲۹۰ ۱۲۹۱ ۱۲۹۲ ۱۲۹۳ ۱۲۹۴ ۱۲۹۵ ۱۲۹۶ ۱۲۹۷ ۱۲۹۸ ۱۲۹۹ ۱۳۰۰ ۱۳۰۱ ۱۳۰۲ ۱۳۰۳ ۱۳۰۴ ۱۳۰۵ ۱۳۰۶ ۱۳۰۷ ۱۳۰۸ ۱۳۰۹ ۱۳۱۰ ۱۳۱۱ ۱۳۱۲ ۱۳۱۳ ۱۳۱۴ ۱۳۱۵ ۱۳۱۶ ۱۳۱۷ ۱۳۱۸ ۱۳۱۹ ۱۳۲۰ ۱۳۲۱ ۱۳۲۲ ۱۳۲۳ ۱۳۲۴ ۱۳۲۵ ۱۳۲۶ ۱۳۲۷ ۱۳۲۸ ۱۳۲۹ ۱۳۳۰ ۱۳۳۱ ۱۳۳۲ ۱۳۳۳ ۱۳۳۴ ۱۳۳۵ ۱۳۳۶ ۱۳۳۷ ۱۳۳۸ ۱۳۳۹ ۱۳۴۰ ۱۳۴۱ ۱۳۴۲ ۱۳۴۳ ۱۳۴۴ ۱۳۴۵ ۱۳۴۶ ۱۳۴۷ ۱۳۴۸ ۱۳۴۹ ۱۳۵۰ ۱۳۵۱ ۱۳۵۲ ۱۳۵۳ ۱۳۵۴ ۱۳۵۵ ۱۳۵۶ ۱۳۵۷ ۱۳۵۸ ۱۳۵۹ ۱۳۶۰ ۱۳۶۱ ۱۳۶۲ ۱۳۶۳ ۱۳۶۴ ۱۳۶۵ ۱۳۶۶ ۱۳۶۷ ۱۳۶۸ ۱۳۶۹ ۱۳۷۰ ۱۳۷۱ ۱۳۷۲ ۱۳۷۳ ۱۳۷۴ ۱۳۷۵ ۱۳۷۶ ۱۳۷۷ ۱۳۷۸ ۱۳۷۹ ۱۳۸۰ ۱۳۸۱ ۱۳۸۲ ۱۳۸۳ ۱۳۸۴ ۱۳۸۵ ۱۳۸۶ ۱۳۸۷ ۱۳۸۸ ۱۳۸۹ ۱۳۹۰ ۱۳۹۱ ۱۳۹۲ ۱۳۹۳ ۱۳۹۴ ۱۳۹۵ ۱۳۹۶ ۱۳۹۷ ۱۳۹۸ ۱۳۹۹ ۱۴۰۰ ۱۴۰۱ ۱۴۰۲ ۱۴۰۳ ۱۴۰۴ ۱۴۰۵ ۱۴۰۶ ۱۴۰۷ ۱۴۰۸ ۱۴۰۹ ۱۴۱۰ ۱۴۱۱ ۱۴۱۲ ۱۴۱۳ ۱۴۱۴ ۱۴۱۵ ۱۴۱۶ ۱۴۱۷ ۱۴۱۸ ۱۴۱۹ ۱۴۲۰ ۱۴۲۱ ۱۴۲۲ ۱۴۲۳ ۱۴۲۴ ۱۴۲۵ ۱۴۲۶ ۱۴۲۷ ۱۴۲۸ ۱۴۲۹ ۱۴۳۰ ۱۴۳۱ ۱۴۳۲ ۱۴۳۳ ۱۴۳۴ ۱۴۳۵ ۱۴۳۶ ۱۴۳۷ ۱۴۳۸ ۱۴۳۹ ۱۴۴۰ ۱۴۴۱ ۱۴۴۲ ۱۴۴۳ ۱۴۴۴ ۱۴۴۵ ۱۴۴۶ ۱۴۴۷ ۱۴۴۸ ۱۴۴۹ ۱۴۵۰ ۱۴۵۱ ۱۴۵۲ ۱۴۵۳ ۱۴۵۴ ۱۴۵۵ ۱۴۵۶ ۱۴۵۷ ۱۴۵۸ ۱۴۵۹ ۱۴۶۰ ۱۴۶۱ ۱۴۶۲ ۱۴۶۳ ۱۴۶۴ ۱۴۶۵ ۱۴۶۶ ۱۴۶۷ ۱۴۶۸ ۱۴۶۹ ۱۴۷۰ ۱۴۷۱ ۱۴۷۲ ۱۴۷۳ ۱۴۷۴ ۱۴۷۵ ۱۴۷۶ ۱۴۷۷ ۱۴۷۸ ۱۴۷۹ ۱۴۸۰ ۱۴۸۱ ۱۴۸۲ ۱۴۸۳ ۱۴۸۴ ۱۴۸۵ ۱۴۸۶ ۱۴۸۷ ۱۴۸۸ ۱۴۸۹ ۱۴۹۰ ۱۴۹۱ ۱۴۹۲ ۱۴۹۳ ۱۴۹۴ ۱۴۹۵ ۱۴۹۶ ۱۴۹۷ ۱۴۹۸ ۱۴۹۹ ۱۵۰۰ ۱۵۰۱ ۱۵۰۲ ۱۵۰۳ ۱۵۰۴ ۱۵۰۵ ۱۵۰۶ ۱۵۰۷ ۱۵۰۸ ۱۵۰۹ ۱۵۱۰ ۱۵۱۱ ۱۵۱۲ ۱۵۱۳ ۱۵۱۴ ۱۵۱۵ ۱۵۱۶ ۱۵۱۷ ۱۵۱۸ ۱۵۱۹ ۱۵۲۰ ۱۵۲۱ ۱۵۲۲ ۱۵۲۳ ۱۵۲۴ ۱۵۲۵ ۱۵۲۶ ۱۵۲۷ ۱۵۲۸ ۱۵۲۹ ۱۵۳۰ ۱۵۳۱ ۱۵۳۲ ۱۵۳۳ ۱۵۳۴ ۱۵۳۵ ۱۵۳۶ ۱۵۳۷ ۱۵۳۸ ۱۵۳۹ ۱۵۴۰ ۱۵۴۱ ۱۵۴۲ ۱۵۴۳

در سال چهل و هشت^۱ مردی که مدعی طبابت بود از بعلبک^۲ یزد ما آمده و عقیده داشت که خط سامیادرا میداند؛ ما او را آزمودیم و گفته‌اش را صحیح یافتیم. اگر ده کلمه می‌گفتیم او گوش فرا میداد و سپس می‌نوشت. از او خواستیم نوشته خود را بخواند او عین الفاظ ما را خواند. جعفر بن مکفی گوید: رومیان بدین سبب از حب برآست نویسنده که عقیده دارند کسی که نمی‌نشیند، در هر حال باید رورای طرف مشرق داشته باشد چه اگر روبرو مشرق نشست شمال در طرف حب اقرار می‌گیرد، و اینطور که باشد حب برآست میدهد، پس نویسنده نیز باید از شمال آغاز نموده بجنوب رود. و باز گوید: رومیان در خط، رسوم و قوانینی دارند، از آن جمله حروفی بی‌این‌هم در بیست و چهار حرف دارند که عبارتست از: غما^۳ دالما^۴ قبا^۵ سیقما^۶ طاو^۷ وخی^۸. و حروفی نیز دارند بنام حروف صدا دار و آنها: الفا^۹ وای^{۱۰}. ابضا^{۱۱} بوئا^{۱۲} عو^{۱۳} و او کوچک^{۱۴}. و او بزرگ^{۱۵} که آنرا اولو می‌نامند^{۱۶} نیز گویند، و حروف مؤنث چهار^{۱۷} حرف است: الفا، و او کوچک، و او بزرگ، و حروف مذکر: ای، ابضا، بوئا و هواس^{۱۸} و اعراب بر حروف یونان داخل نمی‌گردد مگر بر هفت حرف صدادار که بآن لچین و بلچین گویند^{۱۹} و زبان یونانی از شش حرف عربی حاء، ذال، ضاد، عین، هاء و لام الف بی‌نیاز است^{۲۰}.

خط لنگبرده^{۲۱} و لساکه^{۲۲}

اینان از ملل میان روم و فرنگ^{۲۳} باشند که فرمانروای اندلس^{۲۴} بآنان نزدیک است. حروف کتابت ایشان بیست و دو حرف میباشد و خط آنان را اقبساطیق می‌نامند و از حب

(۱) مظاهراً، مراد سال ۳۴۸ است. (۲) بعلبک شهر است دارای آثار باستانی که در ۸۰ کیلومتری شمال شام واقع و مرز بین اردوگانه است بعلبک، بیت، ویت نام است که آنرا ساخته است. رومیان و یونانیان آنرا (عیلیوپولیس) یعنی شهر آبشار می‌نامند (رجوع شود، قاموس الاعلام ترکی و سایر کتب جغرافیایی). (۳) Gamma - ph. (۴) Delta - D. (۵) Kappa - K. (۶) Sigma - S. (۷) Tau - T. (۸) Kh - Kh. (۹) Alpha - A. (۱۰) Epsilon - B. (۱۱) Omega - W. (۱۲) Iota - i. (۱۳) Upsilon - u. (۱۴) Omicron - o. (۱۵) Omega - W. (۱۶) مراد از این کلمه همان او کوچک و او بزرگ است که از جهت تلفظ به هم آمیخته است (۱۷) در متن (اربعه) نوشته و مظاهراً اشعار است زیرا مزاج سه حرف را بیشتر بناورده، و حرف مذکر را چهار حرف نوشته است که جمعاً هفت حرف صدادار میشود (۱۸) آقای جورجی گرونیسی Georges Grognis رئیس کمیته‌ای از اردن است بوش در ایران که اطلاعات ما ارزش در این قسمت معاً داده است اظهار داشت: آنها که میدانند در حروف یونانی مذکر و مؤنث نیست. (۱۹) لچین و بلچین (حرف اول کلمه دوم معلوم نیست و بی‌ارت دارد) گفته شخصی نامبرده بالا همان Syllable (هجاء) است به معنای عبارت چهارمزد آتش. در خط دوم الف کال که مربوط به شرح کلمات و نسخه ابتدای الفبوس است در صفحه ۱۰ لچین و بلچین (باز درون نقطه حرف اول کلمه دوم) آورده است که بی‌نیاز است از معانی چهارمزد آتش. (۲۰) الف بی‌نیاز از شش حرف عربی را دوال، سبب آورده در صورتیکه در یونانی دال معنی دال وجود دارد ولی ذال ندارد از این رو ما بجای دال، دال نوشته (۲۱) لنگبرده یا لنگبرده همان اسمعادی است Lombardie است که در قسمت شمال ایتالیا واقع و مرز فعلی آن میلان Millan است. رجوع شود به ترجمه مقدمه ابن خلدون ص ۱۲۷ حاشیه ۱۴.)

براست نوشته میشود و سبب آنرا غرار سس که در میان عقوبه دارند میدانند. آنان گویند، برای این است که از حرکت قلب کمک گرفته شود به غلبه قلب و نوشتن از طرف راست از کبد و علیه قلب باشد و این است نمونه آن

خط چین

نوشتن خط چین مانند بنایی است و نویسنده آن هر قدر که حاذق و ماهر باشد در نوشتن بدستواری میافتد، گویند: هیچ قدر نویسی نمیتواند در یک روز بیش از دو یا سه ورق نویسد. و باین حد کتب دینی و علمی خود را بر یادرفتها مینویسند و عن چند نفر از چینیان را دیدم که بیشتر سان از تنویه^(۱) و سمنیه^(۲) بودند که ما بعداً تازیحیه آنان را ذکر خواهیم کرد. چینیان خطی دارند که آنرا «مجموع» مینامند بدین گونه که هر کلمه سه حرفی یا بیشتر صورت واحدی دارد، و هر کلام مسلولی را شکلی از حرف است که دلال بر معانی بسیاری میکند، چنانکه اگر خواستند چیزی بنویسند که گنجایش آن صد نسخه باشد، آن خط آنرا در یک نسخه مینویسند، محمد بن زکریا را می گویند: مردی از اهل چین مردن آمد، و یک سال نزد ما مقیم بود. در ظرف پنج ماه سخن گفتن و نوشتن عربی را چنان آموخت که فصیح و حاذق و تند نویسی گردید. زمانی که خواست بنهر خود برگردد با شمامه قبل از حرکت بمن گفت: چون قصد رفتن دارم خواهش نمودم کتابهای حالینوس را که سازنده جلد است برای من بخواهند آنرا بنویسیم، بوی گشتم وقت تنگ است و این مدت که میخواهی اینجا بمانی گفت برای نوشتن مقدار کمی از آنرا هم نکنند، آن جوان گفت: خواهش من این است که شما خود را در این مدتی که اینجا خواهم بود بمن و اگذازد، و ما آنجا که میتوانیم برای من املا کنید که من در نوشتن بر شما سبقت خواهم جست. من از چند نفر ساگردان خود خواستم که در این کار با ما همراهی کنند، و ما با سرعتی که ممکن بود برای او میخواهیدیم، او در نوشتن بر ما سبقت جست و ما یاور داشتیم تا وقت متأله رسید، و او نوشته خود را تمایله کرد. حکومتی آن امر را که از وی پرسیدم گفت: ما خطی داریم بنام «مجموع»، و همین است که فعلاً خطه میکنند، اگر میخواهیم مطالب بسیاری را در مدت کوتاهی بنویسیم ما این خط مینویسیم، و بعد اگر خواستیم، آنرا به خط شعار و بفصل برمیگردانیم؛ و بهنیده او یک خطی با دکانی که در فسر گرفتن و التاء سرعت خاطر داشته باشد ممکن نیست کمتر از بیست سال آنرا بیاموزد.

(۱) تنویه دو گانه بر سنی، و اعتقاد بایزلی بودن نور و ظلمت است (ملل و نحل شهرستانی ص ۲)

ص ۷۲). (۲) رجوع شود به صفحات ۶۱۶ - ۵۹۹ همین کتاب.

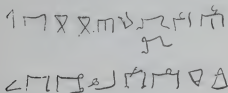
بقیه از صفحه قبل

(۲۲) لاسک، ۱۹۲۸ م که تازیان بآن شطونیه گویند در شمال فرانسه است (ترجمه مقدمه ابن خلدون ص ۱۴۷). (۲۳) افرنک = فرنک، مرع Frank، لاتینی Pancer، قوم ژرمنی که در سیم و چهار دور از Rhen در فرانسه داشتند (جستار در تاریخ و جغرافیای دکتور مین ص ۱۴۷). (۲۴) نام اسپانیا و پرتغال است که عربها در مدت حکمداری خود بآن داده اند (قاموس الاعلام ترکی) ذیل کلمه (اندلس).

سخن درباره خط سودان^۱

سودانیان مانند نوبه^۲ بجه^۳ زغاوه^۴ مسراوه^۵ استان^۶ ویربر^۷ و سائر زنجیان ، جر «سند» برای ارتباطی که با هند دارند بزبان هندی مینویسند و خط و کتابی از آنان بدست نیامده . حال خط در کتاب البیان خود چنین آورده است ، که زنجیان دارای خطایب و بلاغت در مضیع وقت خود هستند ، و کسی که آن را دیده و مشاهده کرده بودیم گفت ، وقتیکه کار بر آنان دسوار و دجار سختی شود ، خطیب آنان بر زمین که بر آندگی داشته باشد مینشیند و سر را بر زیر میاندارد ، و خشم آلود ، شور خفی سخن میگوید ، حاضران آنرا میفهمند ، و نیز گفت : در خطایب او مردم یوشینه خود متوجه میشوند و بهمانگونه عمل میکنند ، والله اعلم . یکی از حیاهنگردان بمن گفت که مردمان «بجه» خط و کتابی دارند ولی ما آنرا بدست نیاوردیم ، و دیگری که مانند او حیاهنگرد بود اظهار میداشت که مردمان «نوبه» امور دینی خود را بخط سریانی و رومی و قبطی مینویسند .

اما مردمان حبشه^۸ خطی دارند که حروف آن بهم متصل و مانند حروف حمیر است که از حب بر است میروند ، و حراسم را با سه نقطه از هم جدا میازند ، و آن نقطه ها را بشکل مثلث میان دو اسم میگذارند ، این است نمونه آن حروف و نوشتن آن که در کتابخانه ما مأمون بوده و غیر از خطشان است :



الحسرحا ، مدبر ارب

(۱) سودان مشعر بر این از آفریقا و مرشد از مملکت بیناوریست که سیاه بوستان در آنجا حکومت دارند و مملکت سودان شرقی ، سودان وسطی و سودان غربی است ، (قاموس الاعلام ترکیبی دین سودان) (۲) نوبه مملکت بیناوری است که در جنوب مسرو در دو طرف دره نیل واقع است و در جنوب آن مسرو و سایر ممالک سودان قرار دارد (قاموس الاعلام ترکیبی) (۳) بجه یا بجات ، میان صعب و مسرو چشمه ورود نیل و بحر احمر است و قبایل زیادی در آن سکونت دارند (قاموس الاعلام ترکیبی دین بجه) (۴) زغاوه را مورخان غرب از ممالک سودان شرقی در صفحه بعد

حرف ثوث یکی؛ و حرف ر، و ز، یکی؛ و حرف ح و خ یکی؛ و حرف ع و غ یکی؛
و حرف ط و ظ یکیست .

سخن دربارهٔ ترکان و همجنسان ایشان

اما ترك^۱، و بلغر^۲، و بلغار^۳، و برگز^۴، و خزر^۵، و آلان^۶، و احتاسی که دارای جسمانی ریز و پوستی بسیار سفیدند خطی مخصوص ندارند جز قوم بلغر و تبت^۷ که بخط چینی و مانی می نویسند؛ و خط خزر عبری است؛ و از ترکان چیزی که بدست آمده این حکایت است که ابوالحسن محمد بن حسن بن اشناس آنرا برای من نقل کرد و گفت: جمود حرار ترك

- (۱) ترك از ملل مشهور آسا و در شمار اقوام تورانی و نژاد مغول است (قاموس الاعلام ترکی).
- (۲) بلغر - پلتر - پلین نام چیزی بدست نیامد و شاید مراد مردم صربان باشد که بایستجتاش بلراند، و نژادشان از مردم کوهستان کاریات بوده و با بلغارها امتزاج داشتند (قاموس الاعلام ترکی و معجم البلدان ذیل کلمه صربستان و بلغراد).
- (۳) بلغار از ملل معروف، الاکن وار نژاد ناتارند که بمرور زمان حوی اسلاو گرفتند و اسلا از دود و ولگا و کوهستان اورال میباشند و مرکز آن شهریست در نوههای اورال بنام بلغار (قاموس الاعلام ترکی).
- (۴) برگز بگفته مسعودی قومی بودند در شمال دریای ساه، و با قوت جموی پس از نقل گفته مسعودی بود آنها را از بلغاریان غلط دانسته است (قاموس الاعلام ترکی).
- (۵) خزریکی از اقوام ترك است. این قوم در شمال غربی دریای خزر یعنی در دو طرف رود ولگا و در مرز آسیا و اروپا سکونت داشتند (قاموس الاعلام ترکی).
- (۶) آلان قومی هستند که در عصر اول میلادی از آسای وسطی آمده و در جنوب شرق روسیه سکونت کردند و یکدسته از آنان بقیقاز در آمدند (قاموس اعلام ترکی).
- (۷) تبت مملکت پهناور است که در آسای وسطی و همسایه چین است. مردم آن از مغول و چهره ناتارها را دارند (قاموس الاعلام ترکی).

بقیه از صفحه قبل

- غزلی میباشند، ولی ابومنصور در کتاب خود آنرا از طرف مشرق همجوار نوبه دانسته است و از اینرو باید جزء سودان شرقی باشد (قاموس الاعلام ترکی).
- (۵) مراوه یا مروه Merouh در طرف جنوب نوبه قرار دارد (قاموس الاعلام ترکی).
 - (۶) استان در فرهنگها و کتب جغرافی دیده نشد. در سودان قطعه ایست بنام (اوشانتی Ochonte) که در آفریقای غربی واقع، و در شمال آن سودان است (قاموس الاعلام ترکی ذیل اشانتی، ولاروس بزرگ).
 - (۷) پربر نام قبایل بسیاری در نوهستان مغرب است که اول آن برقت، بحر مغرب و بحر محیط (معجم البلدان).
 - (۸) حبشه یکی از ممالک آفریقای شمالی است که در جنوب غربی دریای احمر قرار دارد (معجم البلدان).

فرستاد ، و دوستی او را خواستار شده و تقاضای ازدواج با او را نموده بود نام آن خادم علیا و از خادمان ابن اغلب^۱ بود .

ارمن و غیر ارمن

ارامنه بسبب نزدیکی و همسایگی که با شهرهای روم و عرب داشتند بیشتر برومی و عربی مینویسند و انجیل آنان بخط رومی است ، و خودشان خطی دارند که شبیه بخط رومی است و اما پادشاهان مقیم کوهستان قفق و پایین آن که لکر^۲ ، سروان^۳ و زرزق^۴ باشند خطی ندارند و بمناسبت همسایگی که باهم دارند زبانشان مشترک بوده و هر گروهی لغت مخصوصی داشته و در عبارت باهم اختلاف دارند؛ و ما تاریخچه آثار را درحای خود ذکر خواهیم کرد .

سخن در کیفیت تراشیدن قلم

در تراشیدن سر قلم ملل عالم یکسان نیستند ، عبریان سر قلم را خیلی کج می تراشند و تراش سر یانی انحرافی بطرف چپ دارد و چه بسا کجی آن بطرف راست است ، و گاهی قلم را بیشت برگردانند و گاهی نی را از میان بریده و آن را تراشیده و با آن مینویسند و آن را صلیبا نامند ، و تراش رومیان انحراف بسیاری بطرف راست دارد ؛ و فارسبان سر قلم را ریش ریش سازند باین ترتیب که نویسنده پا بر روی زمین و پا با دندسان آن را ریشه دار میکند تا خطش بهتر گردد ، و گاهی هم با نی تراشیده مینویسند و آنرا خامه^۵ مینامند ، و با آن عمامه دیباب^۶ را که از کتب دینی و سیاق و غیره است مینویسند ، چینیان بامو مینویسند و آنرا ماتند نشان بر سر لوله ای قرار دهند؛ و عرب با هر گونه قلم و تراشی مینویسند و معمولاً کجی آن بطرف راست است و منشیان قلم را بدون انحراف قد میزنند .

(۱) ابن اغلب - یا - بنو اغلب دولتی است که در تونس و الجزائر تشکیل گردیده و تابع دولت بنی عباس بوده مؤسس این دولت ابراهیم بن اغلب است که در سال ۱۸۴ هجری قمری از طرف هارون الرشید فرمانفرمای آن نواحی گردید (قاموس الاعلام ترکی) .

(۲) لکر شهر کوچکی است در پشت دربند ، و بنام بانی آنست ؛ ولکر ؛ خزر ، صلب وینجر و سران یافتین نوح هستند که بان دوبار آمده حریت جایی را آزاد کردند (معجم البلدان و قاموس الاعلام ترکی) .

(۳) سروان از شهرهای فقفاار است که در ساحل غربی دریای خزر قرار دارد و مرکز آن نحاض است (قاموس الاعلام ترکی) .

(۴) زرزق در فرنگیا دیده نشد ، محتمل است زرنوج (زرنوق) باشد که جای مشهور است در ترکستان و بالای خجند ، یا زوزاق باشد که در میان کوههای ارمنستان و اخلاط و آذربایجان بوده و مردمش ارمنی هستند (قاموس الاعلام ترکی و معجم البلدان) .

(۵) خامه پروژن نامه قلم را گویند که بدان چیزی مینویسند (برهان قاطع) .

(۶) عمامه دیباب ظاهراً مصحف چهار دفتره («دبیره») است منتهی کتب دینی را با آن مینویسند ، و یا آنکه نام کتاب دینی است . محل تأمل است و احتمال دارد که «عمامه» دیباب دو کتاب باشد یکی باموردینی و یکی نیز بسیاق و غیره اختصاص داشته است .

سخن درباره انواع ورق

گویند آدم اول کسی بود که برگل نوشت، سپس از جنای سایر مالی نوشتن را بر روی مس و سنگ آغاز کردند تا برای همیشه پایدار بماند. و این امر در زمان قبل از طوفان بود، و همه با سنگام حاجت بر روی نخته و برگ درخت بر می نوشتند، و نیز روی تور که کمانها را بر آن میخوانند می نوشتند تا همیشه پایدار بماند و ما شرح آن را در مقاله فایده آوردیم: و بعد که دباغی پوست معمول گردید مردم بر روی آن نوشتند: و مصریان برگلذ مصری که از نی بردی بعمل میآمد نوشتند و گویند اول کسی که آن را بعمل آورد یوسف نبی علیه السلام بود. و هندیان بر حیر سبید وری: و سومان مصری و فلجان که پوست گورخر است می نویسند. و فارسیان بر پوست گاو میش و گاو، و گوسفند، و عرب بر استخوان کف ستر، و لحاف که سنگ بن سبیدی است، و ساجه درخت خرما که بر گهای آنرا کنده باشند می نویسند: و حبشیان برگلذ مصری که از گیاه خشک بمقدار فراوان بعمل می آوردند، و هندیان بر مس و حیر سبید می نوشتند.

اما کاغذ خراسانی، از کتان بدست می آید، و گویند این کار در زمان بنی امیه و بنو امی در زمان بنی عباس رواج یافت، و برخی آنرا قدیم و برخی آنرا جدید دانسته اند و نیز گویند: کارگران حبشی آنرا در خراسان همانند کاغذ حبشی می ساختند، و انواع آن شلجی، موجی، فرعون، جعفری و شاعری است. در بغداد مردم سالها بر نوعی کاغذ می نوشتند که ممکن بود آن را پاش کرده و دوباره بر آن نوشت، زیرا در واقعه محمد بن زید^۱ نوشته های دیوانهای دولتی که بر پوست بود بناراج و بنما رفت، و کتاها نیز بر پوست نوشته میشد و چون پوست را با آهک دباغی میکردند خشکی زیادی پیدا میکرد، و بعد دباغی کوفی معمول شد که پوست با خرما دباغی میشد و نرم میماند.

پایان

فن اول - از مقاله اول در اخبار علماء

والحمد لله وحده

- (۱) نوز، پوست درخت خدنگ است و آن پوستی است که کتاها و سپرها را بدان میخوانند (برهان قاطع مصحح آقای دکتر معین ص ۵۳۳ حاشیه ۸).
- (۲) روی کاغذ حبشی است که در آب ریود و در مصر آنرا کاغذ سارند (مقنن العرب).
- (۳) رقی پوست نازکی است که بر آن می نویسند (المنجد).
- (۴) اشاره به جنگ امین و معاوی بنان جازول الرشید و غارت بغداد در سال ۱۹۶ هجری و محمد بن زبیده نام امین است (معجم البلدان و انعموس الاعلام ترکی).

فصل دوم از مقاله اول

کتاب الفهرست

در نام کتابهای دینی که بمذهب مسلمانان و مذاهب

صاحبان آنها نازل گردیده است

محمد بن اسحاق گوید: کتابی از صحیفای قدیمی و گویا از کتابخانه مأمون بود بدست آوردیم که مؤلفش نام و شماره صحف و کتابهای آسمانی و میلان آنها را که بیشتر مورد تصدیق و گروش مردمان حائل و اویاش میباشد در آن ذکر نموده بود و من قسمتهائی از این کتاب را در مواردی که لازم بنقل دانستم با همان الفانی که نویسنده بکار برده است در اینجا نقل میکنم:

احمد بن عبدالله بن سلام برده امیر المؤمنین هارون - گویا رسید باشد - گوید: این کتاب ترجمه است از کتاب الحقیق صابیان ابراهیمیه که مؤمنان به ابراهیم علیه السلام بوده و صحیفی را که خداوند بر او نازل کرده بود با خود میداشتند و چون کتاب مفصلی بود من باندازه لزوم و برای روشن داشتن علل و موحیات تفرقه و اختلافاتشان آنرا مختصر نموده و دلائلی نیز از قرآن و آثار پیغمبر (ص) و اصحابش و سایر مسلمانانی که از اهل کتاب بودند مانند عبدالله بن سلام، یامع بن یامع، و هب بن منبه، کعب الاخبار، ابن تیهان، و بحیر راعب بر آن افزودم.

احمد بن سلام گوید: صدر آن کتاب مشتمل بر صحف، تورات، انجیل و کتب انبیاء و تلامذه بود که من از زبانهای عبری، یونانی و صابیه که لغات آن کتابها بود - حرف بحرف بمری ترجمه کردم و بزیبا کردن و آراستن الفاظ آن نپرداختم، برای آنکه مبادا سبب تحریف گردد، و در ترجمه نه چیزی افزودم و نه چیزی را کم کردم مگر در مواردی که سیاق عبارت و درستی جمله بندی در عربی موجب تنقیح و یا تأخیر کلمه بود مثلاً در ترجمه «ات مايم تان» که ترجمه آن بمری «ماء هات» میباشد «ماء» را عقب و دهات را جلو قرار دادم تا درستی ترجمه محفوظ بماند، و این رویه را در تمام جاهایی که درستی الفاظ در ترجمه بمری اقتضا نمیشود رعایت کردم و خدا داند که نه چیزی بر آن افزودم و نه چیزی را کاستم مگر بکیفیتی که ذکر گردید.

در جای دیگر آن کتاب گوید: تمام انبیاء صد و بیست و چهار هزار شدند و کسانی که یوحنا شفاعی پیامبر بودند، سیمصد و پانزده شدند. و تمام کتابهایی که از طرف خداوند نازل گردیده یکصد و چهار کتاب است که صد صحیفه از آنرا خداوند در قافله میان آدم و موسی نازل فرمود. و اولی کتابی که خداوند نازل کرد صحف آدم علیه السلام است که بیست و یک صحیفه بود. کتاب دوم را خداوند بر سیت علیه السلام نازل کرد که بیست و نه صحیفه بود کتاب سوم بر اخوخ که ادیسی علیه السلام است نازل گردید: و س صحیفه بود. کتاب چهارم را خداوند بر ابراهیم نازل کرد که ده صحیفه بود. و کتاب پنجم بر موسی نازل گردید و ده صحیفه بود که مجموع آنها پنج کتاب و یکصد و بیست و یک صحیفه میشود. و پس از آن صحف ده گانه، خداوند تورات را در ده لوح بر موسی علیه السلام نازل گردانید.

احمد بن عبدالله گوید: آن الواح رنگ سبز داشت و خطش سرخ فام مانند شمع آفتاب بود. و احمد بن اسحق گوید: این صحفها را یهود قبول ندارند. احمد گوید: موسی که از طور پائین آمد، و پروان خود را پرستنده گوساله یافت، آن الواح را بر زمین رد و در هم شکافت: و چون، از این کار پشیمان شد، از خداوند درخواست کرد که آنها را بوی برگرداند: خداوند باو وحی فرستاد که آنها را در دو لوح بر میگردانم. و چنین کرد. یکی از آنها لوح میثاق و دیگری لوح شهادت بود. پس از اینها خداوند مرازم را که همان ربور است بردارد نازل نمود. و آن ربوری است که در دست یهود و نصاری بوده و یکصد و پنجاه ربور است.

سخن درباره توراتی که در دست

یهود است و نام کتابها و اخبار علماء و مصنفان آنان

از يك دانشمند یهودی در این باره سؤالهایی نمودم و او چنین جواب داد:

خداوند تبارك و تعالی تورات را بر پنج قسمت بر موسی نازل فرمود که هر يك منقسم بدو سفر، و هر سفر منقسم بچند فاصله - یعنی سوره - و هر فاصله منقسم بچند ایسوق، یعنی آیه، بود. و موسی کتابی برداشت که بنام میثاق میگفتند. و یهود علم فقه و شرایع و احکام را از آن استخراج میکنند. و آن کتابی، بزرگ و بزرگان کیدانی^۱ و عبریت، و بعد از تورات این کتابها را انبیاست: کتاب یهوشع، کتاب سفلی، کتاب سموئیل، کتاب سفر اشعیا، کتاب سفر امیا، کتاب سفر حزقیل، کتاب ملکی، که همان سفر داود و اصحاب او بوده و معروف بتفسیر

۱- کیدان ظاهراً بنیانیان باشند (تاریخ علوم عقلی ش ۳۶۱).

ملخی الملوك است ، كتاب الانبياء که دوازده سفر کوچک است . کتابهای دیگری هم دارند که آنها را بشارات نامند و از هشت کتاب انبیاء استخراج گردیده است . و از جمله کتب ایشان : کتاب عزور^۱ ، کتاب دانیال ، کتاب ایوب ، کتاب سیر سیرین ، کتاب اِخا ، کتاب روث ، کتاب قوعلت . کتاب زیور داود ، کتاب امثال سلیمان ، کتاب دیوان الایام است که در آن سیره ملوک و تاریخشان ذکر شده ، و کتاب حشوارش که آنرا مجله نامند .

و از دانشمندان یهود که در زبان عبری توانا بوده و یهود معتقدند که مانند او دیده نشده ، فیومی است که نامش سعید و بتولی سعدی است که قریب الیهود بما بوده و در زمان ما گروهی ویرا دیده اند ، و این کتابها از اوست : کتاب المبادی ، کتاب الشرایع ، کتاب تفسیر اشعیاء . کتاب تفسیر التوراة ، تحت التعلیل بدون شرح . کتاب الامثال ، در ده مقاله کتاب تفسیر احکام داود . کتاب تفسیر الثکث که تفسیری از زیور داود علیه السلام است ، کتاب تفسیر السفر الثالث من النصف الاخر من التوراة - که مشروح است ، کتاب تفسیر کتاب ایوب . کتاب اقامة الصلوات والشرائع - کتاب البور - که در تاریخ است .

سخن در باره انجیل نصاری و نام کتابها و علماء و مصنفان آنها

از یونس کشیش که از دانشمندان است پرسیدم چه کتابها از کتبی که مورد تفسیر و عمل قرار داده اند بزبان عربی ترجمه شده است ، جواب گفت : از جمله آن کتابها ، کتاب الصورة است که بدو قسمت تقسیم گردیده : سورة العتیقه و سورة الحدیث^۲ و بتئیده او عتیقه سند قدیمی بر مذهب یهود ؛ و حدیثه بر مذهب نصاری است ؛ و عتیقه اسناد بچندین کتاب دارد که اول آن تورات است که پنج سفر میباشد . کتاب مجتوی ، که شامل چندین کتاب است کتاب یوسع بن نون ، کتاب الاسباط ، یا کتاب النضاة ، کتاب سماویل و قضیه داود ، کتاب اخبار بنی اسرائیل ، کتاب فضیه رعوت ، کتاب سلیمان بن داود فی الحکم ، کتاب قوعلت ، کتاب سرسیرین ، کتاب حکمة هویسع بن سری ، کتاب الانبیاء که شامل چهار کتاب است : کتاب اشعیاء النبی علیه السلام ، کتاب ارمیا النبی علیه السلام . کتاب الانبی عشر نبیا علیهم السلام و کتاب حزقیل .

کتاب الصورة الحدیثه مشتمل بر اناجیل اربعه است ، کتاب انجیل متی ، کتاب انجیل مرقس ، کتاب انجیل لوقا ، کتاب انجیل یوحنا و کتاب الحواریین معروف بفراکسیس و کتاب بولس السلیح ، در بیست و چهار رساله .

- ۱- عزور ظاهراً عزیز است که در تورات و قرآن نامش برده شده است (رجوع شود به قاموس الاعلام ترکی و اعلام المنجد)
- ۲- مراد کتاب عهد قدیم و کتاب عهد جدید است .

گروهی از تصاری در فقه و احکام کتابهایی دارند که از آن جمله کتاب سیهودس مغربی و مشرقی است که هر یک از این دو کتاب شامل چندین کتاب در احکام است . و از علمای آمان در سیرت و فتوی این بهریر است که نامش عیدیسوع بود : وی در ابتداء مطران^۱ حران^۲ و بعد مطران موصل و حره^۳ گردید : و چندین کتاب و رساله دارد که از آن جمله ، کتاب المرقس یعقوبی معروف بیادوی است : و این کتاب در جواب دو نامه^۴ است در ایمان که مرقس بابن بهریر نوشته و در آن وحدانیت اقنوم را که یعقوبیه و ملکیه بآن معتقدند باطل دانسته است . و حکمت این بهریر بحکمت اسلام نزدیک بود ، و بسیاری از کتب منطقی و فلسفه را ترجمه کرده است . و از آن جمله قینون است که ترجمه‌های وی همچنین از ترجمه دیگران و عبارات و الفاظ نیز بهتر از دیگران است .

تبادورس ، یوسع بخت ، و - مرقیل ، و - ثماناوس ، و یوسع بن ید ، از مترجمان و مفسران هستند که ما در مقاله علوم قدیمه درباره آمان سخن خواهیم گفت . از جمله علمای بسیاری نامهای دعاوی است که رساله‌های بدو اعرش نوشته و در آن - ریانیانی که میان او و مخالفینش در اسکندریه رخ داده بود نگاشته است . و دیگر لایامطران دمشق است و کتاب الدعاء از اوست ، و نیز ابو عیسه اسقف حران است که کتابی در انتقاد ارسطوئوس رئیس تالبت کرده ، و گروهی بهریر را دو کتابهایی نوشته‌اند .

۱- بزرگ و میسر تراویات (منتهی‌الارب) .

۲- رجوع شود به صفحه ۱۸ حاشیه ۱۰

۳- حره نام چندین محل است و در اینجا ظاهراً قسمت جنوبی دمشق و سوریه میباشد (اعلام المتجدد) .

فن سوم از مقاله اول - از کتاب الفهرست

در اخبار علما و نام کتابهای آنان

این فن مشتمل بر وصف کتابی است که لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ

وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ و نام کتابهایی که در این باره تألیف شده و اخبار قراء سبعة و قاریان دیگر و تصنیفات آنان

محمد بن اسحاق گوید : ابوالحسن محمد بن یوسف ناظر حکایت میکرد که یحیی بن محمد ابوالقاسم بمن گفت سلیمان بن داود هاشمی از قول ابراهیم بن سعد از زهری و او از عبید بن سلف نقل کرد، که زید بن ثابت بمن گفت ، ابوبکر مرا احضار کرد، و هنگامیکه بروی درآمدم عمر بن خطاب را در آنجا دیدم. ابوبکر بمن گفت : عمر میگوید روز یمامة^۱ کشتار سختی از قراء قرآن شده ، و اگر در جاهای دیگر اینگونه کشتارها اتفاق افتد ، بیم آن میرود که گروه بسیاری از قاریان قرآن نابود گردند . نظر ورای من بر این است که قرآن را بصورت جمع آوری شده در آوریم . من بمنم گفتم چگونه کاری را که رسول خدا نکرده است من انجام دهم . عمر گفت ، خدا میداند که این کار بسیار خوب و شایسته است . و در این باره پی در پی بمن مراجعه مینمود تا آنکه خداوند بمن یارائی این کار را داد . و من نیز همان را دیدم که عمر پیش بینی میکرد .

زید بن ثابت گوید: ابوبکر بمن گفت تو را جوان خردمندی میشناسم که آلودگی بکارهای

۱- قرآن سورة فصلت آیه ۴۳ .

۲- یمامة جای بزرگداشت دو جزیره العرب که میان نجد و بحرین قرار دارد در آنجا مسیلمه کذاب خروج کرد و در جنگی که میان او و مسلمانان بر سر کرد آن خاندن ولید اتفاق افتاد شکست خورده و کشته شد (قاموس الاعلام ترکی) .

رشت و ناپسند نداشتی، و نزد رسول خدا کاتب وحی بودی، بیا و بجهنجوی قرآن برخیز، و آنرا جمع آوری بنما، زید گریه کرد، بخدا سوگند، که برداشتن کوعی از کوهها بر من سنگین تر از کار جمع آوری قرآن نبود. من از روی تکه پاره ها، و سنگهای سفید، و ساقه شاخه های درخت خرما، و سینه های مردم آنرا جمع کردم. حتی سوره توبه را اگر کسی نزد ابوخریمه انصاری یافتن برد هیچ کسی ندیده بودم: - لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ - تا آخر سوره. این قرآن تا زمانیکه ابو بکر حیات داشت نزد او بود، پس از وفاتش عمر آن را با خود داشت و پس از مرگ عمر نزد حفصه دختر عمر بود.

محمد بن اسحاق گوید: شخص موثق روایت کرده است که حذیفه بن یمان از عراق بر عثمان وارد گردید و عثمان گفت: دریاب این امت را قبل از آنکه در قرآن همان اختلافی را پیدا نمایند که یهود و نصاری در کتاب خود پیدا نمودند. عثمان برای حفصه پندام فرستاد که قرآن را برای ما بفرست تا چند نسخه از آن برداریم و سپس آن را بشو بازگردانیم. حفصه آنرا برای عثمان فرستاد، و عثمان، بریدین ثابت، و عبدالله بن زبیر، و سعید بن عاص، و عبدالرحمن بن - ادرت بن هشام دستور داد از آن نسخه برداری کنند، و بر پشیمان گفتا گرمیان شما و بریدین ثابت اختلاف در چیزی از قرآن پیدا آید آنرا بر زبان قریش بنویسید زیرا قرآن بر زبان قریش مازل گردیده، و آمان نیز بهمن گونه رفتار نمودند، و همیشه نسخه برداری پایان یافت عثمان قرآن را بحفصه برگردانید و از آن نسخه ها بهر طرف نسخه فرستاده و امر کرد غیر از آن هر چه باشد بسوزانند.

باب نزول قرآن در مکه و مدینه و ترتیب نزول آن

ابوالحسن محمد بن یوسف از قول ابو عبدالله محمد بن غالب برای من حکایت کرد: - در سال دویست و نود که عبدالله بن حجاج مدینی از مدینه آمد از قول بکر بن عبدالوهاب مدینی از محمد بن عمر واقعی، و او از معمر بن راشد، و او از زهری، و او از محمد بن نعمان بن بشر حکایت کرد: اول خبریکه از قرآن بر پیغمبر سلیم نازل گردید، اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ - تَعْلَمُ لَاسَانَ - سَالم - یطعم - بود. پس از آن - ن وَالزَّلْم - پس از آن - یا ایها المزمل است که آخر آن در راه مکه نازل گردید. پس از آن - المدثر است. و از مجاهد حسن روایت شده: - ثبت بدانی لب - پس از آن - اِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ - پس از آن - سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى - پس از آن - اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ - پس از آن - وَالْفَجْرِ - پس از آن - وَالْفَجْرِ - پس از آن - وَاللَّيْلِ - پس از آن - وَالْمَادِيَاتِ سَبَّحَا - پس از آن - اَنَا اعْلَمُكَ الْكُوفَر - پس از آن - اَلْهَيْكَمُ التَّنَازُر - پس از آن - اِرَاطِ الَّذِي - پس از آن -

قل یا ایها الکافرون۔ پس از آن - الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل - پس از آن - قل هو الله احد - پس از آن - قل اعوذ برب الفلق - پس از آن - قل اعوذ برب الناس - و بقولی این سوره مدنی است - پس از آن - والنجم - پس از آن - عبس و تولى - پس از آن - انا انزلناه - پس از آن - والشمس وضحيتها - پس از آن - والسماء ذات البروج - پس از آن - والنبه والزیتون - پس از آن - لایلاف قریش - پس از آن - القارعة - پس از آن - ویل لكل همزة - پس از آن - والمرسلات - پس از آن - ق والقرآن - پس از آن - لا اقسم بهذا البلد - پس از آن - الرحمن - پس از آن - قل اوحی - پس از آن - پس - پس از آن - المعص - پس از آن - تبارک الذی نزل الفرقان - پس از آن سوره الملائکه - پس از آن - الحمد لله فاطر^۱ - پس از آن - سوره مریم - پس از آن - سوره طه - پس از آن - سوره اذواقعت الواقعة - پس از آن - طسم الشعراء - پس از آن - طس - پس از آن - لمسم دیگر - پس از آن سوره بنی اسرائیل - پس از آن - سوره هود - پس از آن سوره یوسف - پس از آن - سوره یونس پس از آن - سوره الحجر - پس از آن سوره الصافات پس از آن سوره لقمان - و آخرین سوره مدنی است - پس از آن - قد افلح المؤمنون - پس از آن - سبأ - پس از آن - سوره الانبیاء - پس از آن - سوره الزمر - پس از آن - سوره حم المؤمن - پس از آن - سوره حم السجده^۲ - پس از آن - سوره حم عسق - پس از آن - حم الزخرف - پس از آن - حم الدخان - پس از آن - حم الشریعة - پس از آن حم الاحقاف و در این سوره چند آیه مدنی است - پس از آن - والذاریات - پس از آن - علانیک حدیث - الناشیة - پس از آن - سوره الکہف - و آخر آن مدنی است - پس از آن - انعام - و چند آیه از آن مدنی است - پس از آن - سوره نحل - که آخرش مدنی - پس از آن - سوره نوح - پس از آن - سوره ابراهیم - پس از آن - سوره سجد - پس از آن - سوره الطه - پس از آن - تبارک الذی بیده الملوک - پس از آن - الحاقه - پس از آن - سأل سائل - پس از آن عم یثاثلون - پس از آن - والنازعات - پس از آن - اذا السماء انفلتت - پس از آن - اذا السماء انشقت - پس از آن - روم - پس از آن - عنکبوت - پس از آن - ویل - للملطفین - و گویند مدنی است - پس از آن - اقتربت الساعة وانشق القمر - پس از آن - والسماء والمطارق .

و گویند^۳ : - ثوری از قراس و او از شعبی برای من حکایت کرد که سوره نحل درمکه

- ۱- در قرآنها تیکه اخیراً چاپ شده سوره مائیکه نیست در قرآنها چاپ قدیم و قرآنیکه فلوکل چاپ کرده و در کتابخانه مجلس است سوره مائیکه را همان سوره فاطر ذکر کرده اند .
- ۲- همان سوره فصلت است .
- ۳- ظاهراً سوره جاثیه است .
- ۴- ظاهراً گوینده مجاهد باشد .

نازل شده جز این آیات : - وَاَنْ عَاقِبْتُمْ فَمُاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ بِهِ^۱ .

ابن جریر از قول عطاء خراسانی از ابن عباس نقل کرده است : هشتاد و پنج سوره در مکه ، و بیست و هشت سوره در مدینه ، نازل شده است . در مدینه : بقره پس از آن - انفال - پس از آن - اعراف - پس از آن - آل عمران - پس از آن - معنجه - پس از آن - نساء - پس از آن - لم یکن الذین کفروا - پس از آن - رعد - پس از آن - حلائی علی الانسان - پس از آن - یا ایها النبی ادا طلقتم النساء - پس از آن - لم یکن الذین کفروا - پس از آن - حشر - پس از آن - ادا جاء نورا والفتح - پس از آن - نور - پس از آن - منافقون - پس از آن - مجادله - پس از آن - حجرات - پس از آن - یا ایها النبی لم تحرم - پس از آن - جمعه - پس از آن - تاین - پس از آن - حواریین^۲ - پس از آن فتح - پس از آن - مائده - پس از آن - توبه است .

و گویند در مدینه ، معوذات^۳ ، و پس از آن بقیه قرآن نازل گردیده است .

ترتیب قرآن در مصحف عبداللہ بن مسعود

فضل بن شاذان گوید : - ترتیب سوره های قرآن را در مصحف عبدالله بن مسعود بدینگونه یافتم :

بقره ، نساء ، آل عمران ، المص ، انعام ، مائده ، یونس ، پراة ، نحل ، هود ، یوسف ، بنی اسرائیل ، انبیاء مؤمنون ، سمره ، صافات ، احزاب ، قصص ، نور ، انفال ، مریم ، عنکبوت ، روم ، یس ، قرقان ، حج ، رعد ، سبا ، مائده ، ابراهیم ، ص ، الذین کفروا ، قمر ، زمر ، حواریین ، مسیحات^۴ : حم مؤمن ، حم زخرف ، سجده ، احقاف ، حائیه ، دحان ، اما فتحت ، مدید ، سج ، حشر ، تنزیل ، سجده ، ق ، طلاق ، حجرات ، تبارک الذی یدء المک ، تاین ، منافقون ، جمعه ، حواریون ، قل اوحی ، انا ارسلنا نوحاً مجادله ، معنجه ، یا ایها النبی لم تحرم ، الرحمن ، ذاریات ، طور ، اقتربت الساعة ، الحاقه ، ادا وقت ، ن ، والقلم ، النارعات ، سأل سائل ، مدثر ، مزمل ، مطففین ، عبس ، حلائی علی الاساب ، القیامه ، مراسلات ، عم یشاءتلون ، ادا الشمس کووت ، ادا السماء فطرت ، حل ایتک حدیث المانیه ، سبح اسم ربک الاعلی ، واللیل اذا یفشی ، فجر ، بروج ، انشئت .

- ۱- ما ذکرتمہ (آیات) مائراً آیات مذکورہ وبقیہ آیات تا آخر سوره است (رحمہو)
- کتید . قرآن سوره نحل) . ۲- مائراً سوره (صف) است .
- ۳- معوذات سوره قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق است .
- ۴- حواریین و مسیحات نام سوره مستقل نیست .
- ۵- مائراً سوره (الم تنزیل الكتاب) است .

اقراء باسم ربك . لا اقسم بهذا البلد . والضحي . الم نشرح لك . والسماء والطارق .
والماديات . ارايت . قارعة . لم يكن الذين كفروا من اهل الكتاب . والشمس وخبیها .
والنین . ويل لكل همزة . قيل : لا يلاف قريش . تكاثر . انا انزلنا . والعصر لقد خلقتنا الانسان
لنخسر وانه فيه الى اخر الدعر الا الذين آمنوا و تواصوا بالثقوى و تواصوا بالصبر^۱ اذا جاء
نصرته . انا اعطيناك . قل للذين كفروا لا اعبدهم ما تعبدون^۲ . تبت بدا ابي لهب وقد^۳ تب ما اغنى
عنه ماله و ما كسب و امراته حمالة الحطب . الله الواحد الصمد^۴ .

و این میشود یکصد و ده سوره^۵ . و بروایتی سوره طور پیش از والذاریات نازل
گردیده است .

ابوشاذان از قول ابن سیرین نقل کند که عبدالله بن مسعود معوذتان و فاتحه الكتاب
را در قرآن خود نداشت . و فضل از گفته امش روایت کند که عبدالله حم سق قرائت مینمود .
محمد بن اسحاق گوید : - چندین قرآن دیدم که نویسندگان آن را قرآن ابن مسعود
دانسته اند در حالیکه حتی دو نسخه از آن باهم توافق نداشت . و غالب آنها در برگهایی بود
که زیاد خط خوردگی داشت . و قرآنی نیز دیدم که در حدود دویست سال پیش نوشته شده
بود و سوره فاتحه الكتاب را داشت .

و فضل بن شاذان یکی از پیشوایان در قرآن و روایات است . و بهیچ وجه ما گفته های
او را بدون اینکه خود دیده باشیم نقل نمودیم .

ترتیب قرآن در مصحف

ابی بن کعب

فضل بن شاذان گوید : - یکی از اصحاب ما که مورد اعتماد است میگفت ، ترتیب
سوره های قرآن را بقرائت ابی بن کعب در بصره در دهکده بنام قریة الانصار ، در دو فرسنگی
بصره ، نزد محمد بن عبدالملك انصاری یافتیم . و او قرآنی بما نشان داده و گفت این قرآن
متعلق بپدر من بوده و ما از پدران خود آنرا روایت مینمائیم . من نظری در آن کردم و
اوائل و اواخر سوره ها و عدد آیات آنرا در آوردم . اول آن ، فاتحه الكتاب . بقره . نساء

۱- در قرآنهاى موجوده سوره العصر بدینگونه نیست. (رجوع کنید سوره ۱۰۷).

۲- چنین سوره در قرآن دیده نشد .

۳- سوره تبت (وقد) ندارد (رجوع کنید قرآن سوره ۱۱۱) .

۴- چنین سوره در قرآن دیده نمیشود (رجوع کنید قرآن سوره اخلاص ۱۱۲) .

۵- باستثنا حوامیم و مسبحات که سوره نمیشد یکصد و شش سوره است

آل عمران . انعام . اعراف . مائده . و در داشتن یونس تردید دارم : انفال . توبه . خود .
 مریم . شعراء . حج . یوسف . کهف . نحل . احزاب . بنی اسرائیل . زمر . حم تنزيل .
 طه . انبیاء . نور . مؤمنین . حسم المؤمن . رعد . طسم القصص . طس سلیمان . سافات .
 داود . سوره ص . یس . اصحاب الحجر . جمعق . روم . زخرف . حم سجده . سوره
 ابراهیم . مائده . فتح . محمد سالم . جدید . طهارت . تبارک الفرقان . الم تنزيل . نوح .
 احقاف . ق . الرحمن . واقعه . جن . نجم . الحافه . حشر . منجنه . مرسلات .
 عمیشائون . اسان .^۲ . لا اقسام . کورث . النازعات . عبس . مطلقین . اذالسماء اشتفت .
 النبی . اقراء باسم ربك . حجرات . منافقون . نبی علیه السلام .^۴ . فجر . ملک . و اللیل
 ادایقشی . اذالسماء انفطرت . والشمس وصحبها . السماء ذات البروج . طارق . سبح اسم
 ربك الاعلی . غاسیه . عبس .^۵ . وعی اهل الكتاب .^۶ . لم یکن اول ما کان .^۷ . صف . ضحی . الم
 نشرح لك . قارعه . نکائر . خلع . سه آیه .^۸ . حید . شش آیه .^۹ . اللهم ایاک نعبد . و اخران .
 بالکفار ملحق .^{۱۰} . امر . ادارلرات . غادیات . اصحاب الفیل . الثن .^{۱۱} . کوثر . قدر . کافرون .
 نصر . ابواب . قریش . سعد . فاتی . ناس . که جمع آن میشود . یکصد و شانزده سوره .^{۱۲}
 و یار گوید : تا اینجا بود آنچه از قرآن این بن کعب بدست آورم . و تمامی آیه های
 قرآن . یکفته این بن کعب . شهرار و دوست و ده آیه است . و یکفته عطاء بن یسار .
 تمامی سوره های قرآن . یکصد و چهارده سوره . و آیات آن . شهرار و یکصد و هفتاد آیه .

۱- سوره باین نام در قرآن دیده نمیشود .

۲- در قرآن باین نام سوره دیده نمیشود .

۳- ظاهراً سوره الدهر است (سوره ۷۶ در قرآن) .

۴- باین نام سوره در قرآن دیده نمیشود .

۵- ظاهراً مکرر است

۶- در قرآن چنین سوره نیست .

۷- در قرآن چنین سوره نیست .

۸- در قرآن نیست و در قرآن ج ب یکی حاج علی آقا بسال ۱۳۱۹ قمری در صفحه
 مخصوص شعبه سوره و آیات و لغات قرآن چنین آورده (سماعه الرحمن الرحیم . اللهم انی
 استعینک و تستغفرک و ثننی علیک و لا تکفرک و تغلب و تفرک من یفجرک) .

۹- در قرآن نیست و در صفحه این سوره را چنین آورده : (سماعه الرحمن الرحیم .
 اللهم ایاک نعبد و ایاک نستعین و لا اله الا انت و لا نعبد الاک و لا نرجو الا رحمتک و نعشی عذابک ان ذنابک
 بالکفار ملحق)

۱۰- ظاهراً مکرر است .

۱۱- مجموع این سوره ها ۱۰ می از وضع دو سوره مکرر ، وبا احتساب سوره یونس

باز ۱۱۶ سوره نیست .

و کلمات آن ، هفتاد و هفت هزار و چهار صد و سی و نه کلمه ، و حروف آن ، سیصد و بیست و سه هزار و پانزده حرف است .

و بگفته عاصم جعدری ، سوره های قرآن ، یکصد و سیزده سوره است ، و یحیی بن حازم ذماری تمامی آیات قرآنرا شصت هزار و دو بیست و بیست و شش آیه ، و حروفش را سیصد و بیست و یک هزار و پانصد و سی حرف دانسته است .

مرد آورندگان قرآن در زمان

پیغمبر صلعم

علی بن ابوطالب ، رضوان الله علیه . سعد بن عبد بن نعمان بن عمرو بن زید ، ابودرداء عویم بن زید ، رضی الله عنه ، معاذ بن جبل بن اوس ، رضی الله عنه . ابو زید ثابت بن زید بن نعمان . ابی بن کعب بن قیس بن مالک بن عمرو القیس . عبید بن معاویه بن زید بن ثابت بن شحاک .

ترتیب سوره های قرآن

در مصحف امیر المؤمنین علی بن ابوطالب کرم الله وجهه

ابن منادی گوید : - حسن بن عباس برای من نقل کرد ، که وی از عبدالرحمن بن ابوجحاد ، و او از حکیم بن شاهر سدوسی و او از عبد خیر از علی علیه السلام شنیده است که در وقت رحلت پیغمبر صلعم در مردم حالت تشام و بدبینی مشاهده می نماید ، از این جهت سوگند یاد میکند خامه از تن بر نکند مگر پس از جمع آوری قرآن ، و به همین منوال در سه روز در خانه نشست و بجمع آوری قرآن پرداخت . و او اول کسی است که از حافظه خود قرآن را جمع کرد . و آن قرآن در خاندان جعفر نگاهداری شد . و من نزد ابویعلی حمزه حسنی رحمه الله قرآنی بخط علی بن ابوطالب دیدم که چند ورقی افتاده داشت . و آن قرآن در خاندان حسن بنواث ماند ، بود ، و ترتیب سوره های آن چنین است

اخبار قراء سبعه و نام راویان

قراء آنان

ابوعمر بن علا . نامش زبان بن علاه بن عمار بن عبدالله بن حسن بن حازم بن حاتم بن خزاعی بن مازن بن مالک بن عمرو مازنی از اشخاص بنام در قرآن است . و یونس و سایر مشایخ بصره که در طبقه چهار از قراء میباشند از او آموخته اند .

نام راویان قراء ابوعمر و

کتاب قرائه ابی عمرو . تصنیف احمد بن زید حلوانی ، کتاب قرائه ابی عمرو بن العلاء . از ابو ذهل ، بروایت عصفه بن ذهل از وی . کتاب قرائه ابی عمرو . بروایت یزیدی .

اخيار نافع بن عبد الرحمن بن

ابو نعیم مدنی

ویرا آبان ، و بنوی ابو الحسن . نیز گفته اند . اسمعی گوید : نافع بمن گفت که اصل او اصفهان است .

نام راویان از نافع

عيسى بن عينا قالون^١ . محمد بن اسحاق مسيبى . اسمعى . اسماعيل بن حفص بن
ابوكثير انصارى . يعقوب بن ابراهيم بن سعيد زهدى^٢ .

[illegible][illegible]

اخبار ابن کثیر

نامش عبدالله بن سعید ، کنیه اش ابو سعید ، و بقولسی ابوبکر . از قاریان شیعه دوم مکه است .

وی برده عمرو بن علقمه کنانی ، و بقولی دارانی بود . چون حجره عطاری داشت و حجازیان عطار را دارانی گویند . ولی صحیح ، داری لخمی است . زیرا با بنی دارم بن هانی بن لخم ، که تمیم داری از ایشان است مهربانی و تمایلی داشت . و بقولسی وی از فرزندان ایرانیانی است که کسری برای راندن حبشیان از یمن با کشتیهای زیادی بیمین گسیل داشته بود . وفاتش در سال یکصد و بیست در مکه اتفاق افتاد و همانجا بخاک سپرده شد . و بمقام ریاست هم رسید .

نام راویان ابن کثیر

اسماعیل بن عبدالله بن قسطنطین ، برده میسر ، که او نیز برده عاص بن هشام بود .

اخبار عاصم بن بهدله

کنیه اش ابوبکر ابن ابوالنجد ، و برده بنی جذیمه بن مالک بن نصر بن قعن ، که بعد از یحیی بن وثاب ، در طبقه سه کوفیان بشمار میرفت . وفاتش در سال یکصد و بیست و هشت بوده ، و نزد عبدالرحمن سلمی ، و زربن حبیبش قرائت داشته است .

نام راویان از عاصم

ابوبکر بن عیاش که نامش محمد و بقولی شعبه بن سالم اسدی ، راوی عاصم است . و در نامش اختلاف زیاد است تا آنجا که گویند کنیه و نامش یکی بوده و بهمان معروفیت پیدا کرده است .

وی از بردگان واصل بن حیان احطب بود ، و در سال یکصد و نود و سه در همان ماضی

۱- شعبه بن عیاش بن سالم . ابوبکر حنظل اسدی نیشلی ثقفی . پیشوائی عالم . و راوی عاصم ، در نامش اختلاف زیادی است که بسیزده نظریه میرسد . ولی از همه صحیحتر همان شعبه است ، احمد ، عبدالله ، عترة ، سالم ، قاسم ، و محمد ، الخ نیز گفته اند .

وی در سال نود و سه بدنیآ آمد . و بر عاصم ، و عطاء بن سائب و اسلم متقری ، سمرانه قرآن را قرائت کرد . عمر زیاد پیدا نمود ولی هفت سال یا بیشتر پیش از مرگش دیگر آموختن قرائت را رها کرد . وی یکی از علماء با عمل و حجتی بود و خودش میگفت ،

من نیمی از اسلام هشتم . در سال ۱۹۳ یا ۱۹۴ در گذشت (ر.ک. ج تعلیقات فلو تل ص ۱۸- نقل از طایف کبری زاده) .

اسماعیل بن عبداللہ بن ابی جراح ، و عبدالرحمن بن عامر ، برادر ابن عامر ، و سعید بن عبدالعزیز ، و عطاء القاری ، و نور بن یزید ، و گسروی مانند ایوب بن تمیم ، و سدید بن عبدالعزیز ، و صدقة بن یحییٰ ، و محمد بن سعید بن سابقور ، و عمر بن عبدالواحد ، و غزال بن خالد ، و یحییٰ بن حمزه ، و دیگران ، از یحییٰ بن حارث روایت کرده اند .

اخبار حمزه بن حبيب زيات¹

یکی از قراء سبعة

و گفتند: فرزند عمده بود، و ابو عمارة كنية داشت، و بردهٔ حاندان عكرهٔ قین
 برین تمییز بود، از كوفهٔ جلوان^۱ روغن میبرد، و از آنجا پتیر و نازکپل پكوفه میآورد

۱- هشام بن عمار بن میسر بن ابوالولید سلمی یا ظفری دمشقی، پیشوای مردم دمشق.
خطیب، محدث، مقری قرآن، ومفتی آنان بود.

ولادتش در سال یکصد و پنجاه و سه است. قرائت قرآن را از روی مقابله کردن، از روی یاد آموخت. مردی سنج، عظمه و دماغ بر او بود. بر او را "ابرهه" نام نهادند. فراگرفت، که او از یحیی بن حارث زهادی، از ابن عامر آموخته بود.

پس از وفات ایوب، دو نفر در امر قرائت پیشوا شدند. هشام و ابن ذکوان، هشام در صحت نقل، وضاحت، و علم و روایت و فهم و درایت، شهرتی پزا داشت و با آنکه سال مورد در پیشوا بود، مردم در امر او شکستند و مردم سال آخر از او شکستند و بدست یار و یار میفرمودند: در سال ۲۵۵ - ۲۵۶ هجری قمری وفات یافت.

۲- حمزة بن حبيب بن عمارة بن اسماعیل، از هدقاریان، و پیشوای دانشمندان مکتبی بابوعمارة کوفی تیممی، و برده آنان بود. از او از تیممیان خالی نیز گفته‌اند. وی یکی از قراء سیمه، و تولدش در سال هشتاد است. صحابه را درک کرده، و احتمال می‌رود که بعضی از آنها را دیده باشد. فیاض از او گفته‌اند که از ائمه و جعفر الصادق، و از اسامی

بن ابوالفضل قمیجی، زائر اقصیای اربعه، و شیخ شریعی، و شیخ بشیر عسکری، قرآن را
وی روایت کرده‌اند. پس از عاصم، و اعثم، و او پیشوای مردم در قرائت قرآن گردید، و
در نزد جمعی از مشهوران صحیح است. و موسی، و زکریا، و اسحاق، و یحیی، و یونس، و
و یسین در قرائت بود، عربیت را خوب میدانست، و حدیث را از برداشت، عابد، و زاهد،

[illegible]

۳- جلوان یکی از شهرهای عراق و نزدیک کوهستان است (ر. ک. معجم البلدان).

و در طبقه چهار از کوفیان و از علماء فقه بشمار میرفت . وفاتش در سال یکصد و پنجاه و شش ، در دوران خلافت ابو جعفر بود . از کتابهای اوست : کتاب قرائة حمزة . کتاب القرائش .

نام راویان از حمزه

خالد بن یزید . عابد بن ابوعبید . کسائی . حسن بن علی . عبدالله بن موسی العباسی

اخبار کسائی نحوی^۱

علی بن حمزة بن عبدالله بن بهمن بن قنبر ، از نژاد ایران ، و از قراء سبعه ، و از مردم کوفه بود . و در زمانها پرورتن یافته و همیشه از شهری به شهری میرفت و در سال یکصد و هفتاد و نه در رتوبه^۲ که از دهات ری میباشد در گذشت . قرائت وی در نزد عبدالرحمن بن ابو لیلی ، و حمزة بن حبیب بوده . و هر جا که در قرائت با حمزه مخالفت کرده باشد بر اساس قرائت ابو لیلی است . زیرا ابو لیلی حروف را همچون علی علیه السلام قرائت میکرد . کسائی از قاریان مدینه السلام بود ، و در ابتداء قرائت حمزه را بمردم میآموخت و پس از مدتی برای خود قرائتی برگزید ؛ و آن قرائت را در خلافت دارون بمردم آموخت . و ما بعد از این اخبار او را ذکر خواهیم کرد انشاء الله تعالی .

نام راویان کسائی

اسحاق بن ابراهیم مروزی ، ابو حارث لیث بن خالد ، ابو عمر^۳ جعفر بن عمر بن عبدالعزیز و هاشم پربری^۴ .

۱- کسائی ، علی بن حمزة بن عبدالله بن بهمن بن قنبر از فیروز اسدی ، برده اسدیان ، از نژاد ایران ، و مردم سواد عراق است . و پس از حمزة بن لیث ریاست قرائت قرآن را در کوفه داشت . چهار مرتبه قرآن را بمردم سره قرائت کرد . و حمزه را و اعتماد داشت . امام احمد حنبل ، و یحیی بن معین از او روایت کردند . امام حنبل میگفت من راستگوتر از کسائی ندیدهام . شافعی گوید : کسائی بر نحو دانشمند باشد . جبره جوار کسائی بوده است ، و کروض او را از دهکده شافعی دانسته اند و لی گفته اند صحیح است (از کتب تعلیقات فلوکس ۲۰-۲۱)

۲- رتوبه دهکده ایست از دهات ری (مجمع البلدان) .

۳- ف (ابو عمرو) .

۴- ف (الیزیدی) .

کسانی که قرائت را از او آموختند و درباره‌ای از حروف با او مخالفت کرده‌اند: ابو عبید قاسم بن سلام ، نصر بن یوسف ، احمد بن حنبل ، قاری شام ، ابو توبه میمون بن حفص ، علی بن مبارک لحيانی^۱ ، هشام نجوی نابینا ، ابو ذهل احمد بن ابو ذهل و صالح بن عاصم ناقط ، و این شخص بر کسائی قرائت نداشته ولی از او آموخته بود ، یحیی بن آدم نیز روایاتی از قرائت کسائی دارد که چندان زیاد نیست .

نام کتابهایی که علما در قرائت

کسائی تألیف کرده‌اند

کتاب ما خالف الکسائی فیہ (حمزة) . تألیف ابو جعفر (محمد) بن مغیره . کتاب قرائة ، از منبر بن شعیب تمیمی . کتاب قرائته ، از ابو مسلم عبدالرحمن بن واقد واقدی . کتاب حروف الکسائی از سورة بن مبارک^۲ و کتاب معانی القرآن از اوست .

نام قاریانی که از خود قرائتی

داشتند و نسب آنان

از مردمان مدینه

عبدالله بن عباس بن ابوریعنه مخرومی ، در طبقه اول ، از مردم مدینه و از تابعان است که از خود قرائت داشت .

ابوسعبد ابان بن عثمان بن عفان ، در طبقه اول ، از تابعان ، از خود قرائتی داشت . مسلم بن حبيب (نهدی) ، از تابعان از خود قرائتی داشت .

شعبة بن قتاد^۳ بن سرجس بن یغلوب ، از مردم مدینه و در طبقه دوم ، از حدود قرائتی داشت ، و بر دژام سلمه بود . و از قتاد^۴ حر فرزندش کسی را نمی‌شناسیم که از وی روایت کرده باشد ، و او نیز در زمان خود بگانه پیشوا در قرائت قرآن بوده ، و از خود قرائتی داشته است .

ابو جعفر مدنی ، نامی یسرب بن قتاد ، برده عباس^۵ بن ابوریعنه عتاقه ، و از

۱- ف (حسن) . ۲- ف (المعانی) .

۳- ف (المرد) . ۴- ف (قتاد) .

۵- ف (قتاد) . ۶- ف (عباس) .

ابو هريره ، و ابن عمر ، و دیگران نیز روایت کرده ، و در خلافت دارون وفات یافت و از خود قرائتی داشت .

از مردمان مکه

ابن ابوعماره ، از خود قرائتی داشته ، و عمرو بن علا ، از وی روایت کرده است .
ابن محبسن ، از خود قرائتی داشت . در یاس ، از خود قرائتی داشت . سمید بن قیس اعرج ، از خود قرائتی داشت .

از مردمان بصره

سید بن ابی اسحاق حضرمی ، از خود قرائتی داشت . غلام جردری ، از خود قرائتی داشت . عیسی بن عمر ثقفی ، از خود قرائتی داشت . یعقوب حضرمی ، از خود قرائتی داشت . ابومنذر سلام ، از خود قرائتی داشت .

از مردمان کوفه

طلحه بن مصرف ایامی ، از همدان^۱ ، کنیه اش ابو عبدالله ، از مردم کوفه ؛ و همچنین دید مردم باو زیاد گرویده اند ، نزد اعمش رفت ، و قرآن را پراو قرائت کرد ، بصری صفة مردم از او روی گردانیده بطرف اعمش رفتند . طلحه در سال (یکصد و دوازده) وفات یافت . یحیی بن وثاب کوفی ، برده بنی کاعل از بنی اسد خزیمه ، و در سال (یکصد و سه) وفات یافته و از خود قرائتی داشت . عیسی بن عمر همدانی ، نه عیسی نحوی ، از خود قرائتی داشت . اعمش ، از خود قرائتی داشت ؛ و ما شرح حال این دو نفر را بعداً خواهم آورد . این ابولیلی که ذکرش خواهد آمد ، از خود قرائتی داشت .

از مردمان شام

ابو برهم^۲ نامش عمران^۳ بن عثمان زبیدی ، از خود قرائتی داشت .
سید بن ابی اسحاق^۴ ، از حبشه اتالی داشت . سمید بن محباب ، از خود قرائتی داشت .

از مردمان یمن

محمد بن سمیع ، نژادش یمنی بود ، ولی در اواخر عمر مقیم بسره گردید ، و از خود قرائتی داشت .

۱- ف (از اهل همدان) .

۲- ف (ابو البرهم) .

۳- ف (عنوان) .

۴- ف (الزبیدی) .

۵- ف (خالد) .

از مردمان بغداد

خلف بن هشام بن ثعلب بزار، از قم الصلح^۱، که بمدينه السلام آمده و خود را از مردم آنجا بشمار آورد، و از شريك، و ابو عوانه، و حماد بن پريد قرآن را شنیده، و بر سايم، صاحب حمزه قرائت داشته، و در چیزهایی با حمزه مخالفت کرده، و در سال دویست و بیست نه، وفات یافت، و از کتابهای اوست: (کتاب القرائه).

ابن مجاهد

آخرین کسی که در عصر خود رئیس قاریان

مدينه السلام بود

نامش ابوبکر احمد بن موسی بن عباس بن مجاهد، و بدون گفتگو، بنگاه عصر خود بود، و با آنکه فضل و دانش و تدبیر و معرفت بقرائنها و علوم قرآنی داشت، بسیار با ادب و خوی اخلاقی و شوخ و خوس خبیع، و با درش و سخاوت بود. در سال دویست و چهل پنج بدنیا آمد، و در سال سیصد و بیست و چهار وفات یافت، و روز دوم وفاتش در رمی مناور خانه اش در محله سوق الممشی بحداک سپرده شد. این کتابها از اوست: کتاب القرائه الکبیر، کتاب القرائات الصغیر، کتاب الواح، کتاب المسان، کتاب قرائه ابن عمرو، کتاب قرائه ابن کثیر، کتاب قرائه عاصم، کتاب قرائه دافع، کتاب قرائه حمزه، کتاب قرائه الکسانی، کتاب قرائه ابن عامر، کتاب قرائه النبی صلم.

ابن شمیو

نامش محمد بن احمد بن ایوب بن شمیو است، و از ابوبکر دوری میجوست و با او معاشرت نداشت، و مردی متدین و بی گرسه و احسن بود. سیح ابو محمد یوسف بن حسن سیراف ایده آت بمن گفت: پدرم او را کبر اللحن و کمال علم میداد، و وی راوی قرائات ربادی بود و در آن تألیفاتی داشت، و در سال سیصد و بیست و هشت در زندان دارالحکومه وفات یافت، چون ابوعلی بن مقله و بریر وقت او را بنار میافروشتند، او غم دعا کرده خداوند دستهایش را قطع کند، و از عجائب اتفاق دستهای ابوعلی را قطع کردند.

- ۱- قم الصلح رودخانه بزرگست در بالای واسط و چندین دهکده در کنار آنست و خانه حسن بن سهل وزیر مأمون در آنجا بود (معجم البلدان)
- ۲- ف (ولایفده) جب (ولایشره).

ذکر باره چیز هائیکه ابن شنبوذ میخواند

اذانودی للصلوة من يوم الجمعة فامضوا الى ذكرائه^۱ . و میخواند : و كان امامهم ملك ياخذ كل سفينة صالحة غصبا^۲ . (و میخواند : كالصنوف المنتوش^۳ . و میخواند : ثبت يدا ابي لهب و قد تبما اغنى^۴ . و میخواند : اليوم فتجيك بيدانك^۵ لتكون لمن خلقك آية^۶ . و میخواند : فلما خر تبيئت الانس^۷ ان الحن لو كانوا يعلمون الغيب ما لبثوا حولي العذاب الاليم^۸ . و میخواند : واللبل اذا يمشي والنهار اذا تحلى والذكر والانش^۹ . و میخواند : فقد كذب الكافرون فسوف يكون لزاما^{۱۰} . و میخواند : الاتفلو تنكر فتنة في الارض و فساد عريش^{۱۱} . و میخواند . وليكن منكم امة يدعون الى الخير و يأمرون بالمعروف و نهون عن المنكر و يستعينون علي ما اسابهم اولئك هم المفلحون^{۱۲} واثاخر حركم من بطون امهاتكم . گویند او تمام این قرائتها اعتراف کرد . و از او خواستند توبه کند ، و نوشتند مینی بر توبه بدین مضمون از او گرفتند : محمد بن احمد بن ایوب گوید ، حروفی را مخالف با قرآن عثمان (بن عفان) که مجتمع علیه اصحاب پیامبر است . قرائت مینمود ، و بعد بر من آشکار شد که خطا بوده ، و من از آن توبه میکنم و از آن دست بر میدارم ، و بخداوند حل اسم از آن تبری میجویم ، زیرا قرآن عثمان بر حق بوده ، و مخالفت با آن جائز نبوده و حر آن نباید خوانده شود ، و از کتابهای اوست : کتاب ما خالف فيه این کثیر ابا عمرو .

۱- اصل آیه . اذانودی للصلوة من يوم الجمعة فامضوا الى ذكرائه (سوره جمعه آیه ۹) .

۲- اصل آیه ، و كان امامهم ملك ياخذ كل سفينة صالحة غصبا (سوره كهف آیه ۷۸) .

۳- اصل آیه ، و تكون الجبال كالمنفوش (سوره قارعه آیه ۴) .

۴- اصل آیه ، ثبت يدا ابي لهب و تب ما اغنى (سوره تبت آیه ۲) .

۵- ف بيدك) .

۶- اصل آیه . اليوم فتجيك يدانك لتكون لمن خلقك آية (سوره يونس آیه ۹۲) .

۷- ف (الانس) .

۸- اصل آیه . فلما خر تبيئت الانس ان لو كانوا يعلمون الغيب ما لبثوا حولي العذاب الاليم

(سوره سبا آیه ۱۴) .

۹- اصل آیه . واللبل اذا يمشي والنهار اذا تحلى و ما خلق الذكر والانش (سوره

واللبل آیه ۴)

۱۰- اصل آیه ، فقد كذبتم فسوف يكون لزاما (سوره فرقان آیه ۲۸) .

۱۱- اصل آیه . الاتفلو تنكر فتنة في الارض و فساد عريش (سوره انفال آیه ۷۳) .

۱۲- اصل آیه ، وليكن منكم امة يدعون الى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و اولئك هم المفلحون (سوره آل عمران آیه ۱۰۲) .

ابن کامل ابوبکر

یکی از مشاهیر در علوم قرآن، احمد بن کامل بن خلف سجره است. در سرمن رای^۱ دنیا آمد. و در بسیاری از علوم صاحب نظر بود. وفاتش ... و از کتابهای اوست: کتاب غریب القرآن، کتاب القرات، کتاب التفریب فی کشف الغریب، کتاب موجز التاویل عن معجز التفریل، کتاب الوقوف، کتاب التاریخ، کتاب المختصر فی الفقه، کتاب الشروط الکبیر والصغیر.

ابوطاهر

نامش عبدالواحد بن عمر بن محمد بن ابوعاشم یزازی، از مردم بغداد است. و نزد ابوبکر بن مجاهد: و ابوالعباس احمد بن سهل اشعری، و ابو عثمان سعید بن عبدالرحمن نابینای مری قرائت داشته و در ملازمت شخص آخر بوده، در الثناء و تعلیم قرائت مهارتی داشت، و نحو را بخوبی میدانست. و در روز پنجشنبه هشت روز به آخر شوال سال سیصد و چهل و نه وفات یافت. و این کتابها از اوست: کتاب شواذ السبعة، کتاب الیات، کتاب الهیات، کتاب قرائة الاعمش، کتاب قرائة حمزة الکبیر، کتاب قرائة الکسائی الکبیر، کتاب الرسالة فی الجهر بسم الله الرحمن الرحیم، کتاب الفصل بین ابی عمرو و الکسائی، کتاب الخلاف بین ابی عمرو و الکسائی، کتاب الانتصار لحمزة، کتاب قرائة حفص، ساخته حدود او، کتاب الخلاف بین اصحاب عاصم و حفص بن سلیمان^۲.

نقار^۳

ابوعلی حسن بن داود، معروف بنقار^۴ از قرشیان بنی امیه، و از مردم کوفه است. قرائتش بر ابومحمد قاسم معروف بخیاط بود. و خیاط برشمونی^۵ قرائت داشته، و سمونی^۶ براعی، و اعشی بر ابوبکر، و ابوبکر بر عاصم، و عاصم بر ابوعبدالرحمن سلمی، سلمی بر علی علیه السلام، و علی علیه السلام بر پیغمبر قرائت داشته است. نقار^۷ در کوفه وفات یافت، و این کتابها از اوست: کتاب قرائة الاعشی، کتاب اللغة و مخارج الحروف و اصول النحو.

۱- سرمن رای، یا، سامرا، یا سرمی. شهرست در ۱۰۷ کیلومتری شمال غربی بغداد در طرف چپ ساحل دجله، و از بناهای خلیفه معتمد عباسی است (قاموس الاعلام ز. ن).

۲- ف (وحفص و سلیمان).

۳-۴- ف (النقاد).

۵-۶- ف (الشمولی).

۷- ف (النقاد).

ابن مقسم

ابوبکر محمد بن حسن بن مقسم بن مثنوب ، از قاریان مدینه السلام ، و قریب العهد بریان ما ، و از علماء اُمت و سمرات ، مداعش بر ثعلب بوده (واز او روایت کرده است) و تائیدی در سال سیصدوی و دو^۱ میسد (ابوعمرو مفری رحمه الله در کتاب طُبات القراء والمُقرئين آورده است که ، بنویسند برخی از مشایخ ما وقت ابوبکر بن مقسم در سال سیصد و پنجاه و پنج است)^۲ ، و این کتابها را اوست : کتاب فی النحو (بررگ) ، کتاب مقصور و معدود ، کتاب مذکر و مؤنث^۳ ، کتاب الوبق و الابتداء ، کتاب عدد النعمان ، کتاب المصاحف ، کتاب احتیاج ربه ،^۴ کتاب السبعة بملها الکبیر ، کتاب السبعة الاوسط ، کتاب الاوسط ، دیگر ، کتاب الامر - مبروی بشاء الصدور ، کتاب انفراداته ، کتاب جمالی ثعلب .

نقاش

ابوبکر محمد بن حسن اسدزی ، از مردم موصل و متولد همانجا ، و یکی از قاریان مدینه السلام است ، و مردم از اشراف بسوی او کوچ میکردند که بروی قسرات کنند ، این کتابها را اوست : کتاب لاساره فی غریب القرآن ، کتاب الموضح فی القرآن و معانیه ، (کتاب العقل) ، کتاب سد العقل ، کتاب المناصک ، کتاب احوال المتخاص ، کتاب ذم الجسد ، کتاب دلائل النبوة ، کتاب الاموات فی القرآن ، کتاب ارم ذات العماد ، کتاب المعجم الاوسط ، کتاب المعجم لاسمر ، کتاب المعجم الکبیر فی اسماء القراء و قرائهم ، کتاب الاشارة فی غریب الترائف ، کتاب السبعة بملها الکبیر ، کتاب السبعة الاوسط ، کتاب السبعة الاسفر^۵ ، کتاب التفسیر الکبیر ، (در حدود دوهزار و روق) ،
 تائیدی در سال سیصد و پنجاه و یک در بغداد وفات یافته ، و این مجاهد چند حدیثی از او شنیده داشته ، و این امر بسیار شگفت آور است .

- ۱- ف (سنه اثنین وستین و ثلثمائة در سال سیصد و شصت و دو) .
- ۲- این قسمت در حاشیه (حب) و بخطی غیر از خط نویسنده کتاب است .
- ۳- ف (کتاب المذکر و المؤنث) .
- ۴- ف (کتاب احتیاج فقه) .
- ۵- ف (کتاب الاشارة فی غریب القرآن) و اگر چنین باشد ظاهراً مکرر است .
- ۶- احتمال میرود این سه کتاب همان باشد که فلوک کل در ابن مقسم آورده .

کتابهاییکه در معانی

و مشکلات و مجاز قرآن تألیف شده : -

کتاب معانی القرآن، تألیف رؤاس، کتاب معانی القرآن، تألیف یونس بن حبیب، بررگه و کوحک، کتاب معانی القرآن، تألیف کسائی، کتاب معانی القرآن، تألیف اخفش سمید بن مسعود، کتاب معانی القرآن، تألیف قسرب نجوی، کتاب معانی القرآن، تألیف فراء برای عمر بن بکیر، کتاب معانی القرآن، تألیف ابو عبیده، کتاب معانی القرآن، تألیف ابوفید مؤرج سدوسی، کتاب معانی القرآن، تألیف ابو محمد یزیدی، کتاب معانی القرآن، تألیف فضل بن سلمه، کتاب ساء القلوب فی معانی القرآن و غریبه و مشکله، تألیف منفل بن سلمه، کتاب معانی القرآن، تألیف اخفش، نازکست، کتاب معانی القرآن، تألیف ابن کبیر، و معروف بالمعرات، کتاب معانی القرآن، تألیف ابن انباری، کتاب معانی القرآن، تألیف رجاح، کتاب معانی القرآن، تألیف خلف نجوی، کتاب معانی القرآن، تألیف نعلب، کتاب معانی القرآن، تألیف ابومعماد فضل بن خالد نجوی، بررگه ادب، کتاب معانی القرآن، تألیف ابومنهال عبیده بن مهال، برای اسحاق بن ابراهیم طاعری، کتاب التوسط بین نعلب و اخفش فی المعانی، تألیف ابن درستویه، کتاب ریاضه الالسنه فی اعراب القرآن و معانی، تألیف ابوبکر بن اسنه اسپهانی، کتاب ابن الحسن علی بن عیسی بن داود بن الحجاج الوری، فی معانی القرآن و تفسیره و مشکله، که ابوبکر بن مجاهد، و ابوالحسن، حرار نجوی در تألیف این کتاب بوی کمک کرده اند، کتاب معانی القرآن، تألیف مررد، کتاب الرد علی من نفی المجاز من القرآن، تألیف حسن بن جعفر الرضی، کتاب جوابات القرآن، تألیف ابن عبیده.

کتابهاییکه در غریب قرآن تألیف شده : -

کتاب غریب القرآن، تألیف ابو عبیده، کتاب غریب القرآن، تألیف مؤرج سدوسی، کتاب غریب القرآن تألیف ابن قتیبه، کتاب غریب القرآن، تألیف ابو عبد الرحمن یزیدی.

۱- ف (السدوسی)

۲- ف (للمنفل)

۳- حب (من)

۴- ف (بالمعرات)

۵- ف (خلف)

۶- ف این قسمت را بعد از کتاب فضل بن خالد آورده است.

۷- ف (ابوالحسن).

کتاب غریب القرآن ، تألیف محمد بن سلام جمحی . کتاب غریب القرآن ، تألیف ابو جعفر بن رستم طبری . کتاب غریب القرآن ، تألیف ابو عبید القاسم . کتاب غریب القرآن ، تألیف محمد بن عزیز سجستانی . کتاب غریب القرآن ، تألیف ابوالحسن عروسی . کتاب غریب القرآن ، تألیف محمد بن دینار احوط . کتاب غریب القرآن ، تألیف ابوزید بلخی . کتاب اعراب ثلاثین سورة من القرآن ، تألیف ابن خالویه . کتاب غریب المصاحف ، تألیف ابوبکر وراق .

کتابهاییکه در لغات قرآن

تألیف شده :

کتاب لغات القرآن ، از فراء . کتاب لغات القرآن ، از ابوزید . کتاب لغات القرآن از اسمعی . کتاب لغات القرآن ، از هشتمین عدی . کتاب لغات القرآن ، از محمد بن یحیی قطیمی . کتاب لغات القرآن ، از ابن درید ، ناتمام .

کتابهاییکه در قرائت قرآن

تألیف شده :

کتاب القراءات ، از خلف بن عثمان بزار . کتاب القراءات ، از ابن سعدان . کتاب القراءات ، از ابو عبید القاسم . کتاب القراءات ، از ابوجانم سجستانی . کتاب القراءات ، از ثعلب . کتاب غرائب القراءات ، از ثعلب . کتاب القراءات ، از ابن قتیبه . کتاب القراءات ، از الکبیر ، از ابن محاهد . کتاب القراءات الصغیر ، از ابن محاهد . کتاب القراءات ، از عثمان بن بشیر . کتاب القراءات ، از ابوالثیب بن المناس . کتاب القراءات ، از علی بن عمر دار قطنی . کتاب القراءات ، از یحیی بن آدم . کتاب القراءات ، از واقدی . کتاب القراءات ، از نصر بن علی . کتاب القراءات ، از ابن کامل ، ناتمام . کتاب القراءات ، از فضل بن شاذان . کتاب القراءات ، از ابوطاهر . کتاب القراءات ، از هارون بن حاتم کوفی . کتاب القراءات ، از عباس بن فضل انصاری . کتاب الاحتجاج للقراء : از ابن درستی . کتاب القراءات ، تألیف ابو عمرو علاء .

کتابهاییکه در نقطه و شکل^۱

قرآن تألیف شده :

کتاب الخلیل . فی النقط . کتاب محمد بن عیسی . فی النقط . کتاب البزیددی .

۱- ف (غریب) .

۲- مراد از شکل ، حرکات زیر وزیر و بیش است (ر.ک. اقربالموارد) .

کتابهای تألیف شده در مواردی از قرآن که الفاظ و معانیش یکی است

کتاب ابی العباس المبرد . کتاب ابی عمر الدوری .

کتابهاییکه در متشابهات قرآن تألیف شده :

کتاب محبوب^۱ بن الحسن . کتاب خلف بن هشام . کتاب الثعلبی . کتاب نافع . کتاب حمزه . کتاب علی بن القاسم الرضوی . کتاب حمزة بن حرب الممیزی . کتاب مقاتل بن سلیمان . کتاب ابی علی الجبائی . کتاب ابی الهذیل العلاف .

کتابهاییکه در هجاء قرآن تألیف شده :

کتاب یحیی بن الحارث . کتاب ابن شیبہ . کتاب احمد بن ابراهیم الوراق . (کتاب یعقوب بن ابی شیبہ) .

کتابهاییکه در مقطوع و موصول قرآن تألیف شده :

کتاب الکسائی . (کتاب السری) . کتاب حمزة بن شیبہ . کتاب عبد الله بن عامر الجصبی .

کتابهاییکه در اجزاء قرآن تألیف شده :

کتاب ابی عمر الدوری . کتاب حمید بن قیس الهمدانی . کتاب اسحاق القرآنی . از حمزه . کتاب الکسائی . کتاب سلیمان بن عیسی . کتاب اجزاء ثلاثی . از ابوبکر بن عیاض^۲ .

کتابهاییکه در فضائل قرآن تألیف شده :

کتاب ابی عیبه التاسم بن سلام . کتاب محمد بن عثمان بن ابی شیبہ . کتاب احمد بن محمد . کتاب هشام بن عمار . کتاب ابی عمر^۳ الدوری . کتاب ابن شیبہ . (کتاب خلف

۱- ف (محمود) .

۲- ف (عباس) .

۳- ف (ابی عبد الله) .

بن عثام البراز) . کتاب ابی بن کعب الانصاری . کتاب الحداد . کتاب عمرو بن هشام الکوفی . کتاب علی بن الحسن بن فضال - از شیعه . کتاب علی بن ابراهیم بن عاظم فی نوادر القرآن . از شیعه . کتاب ابی نصر العباسی . از شیعه .

کتابهاییکه در عدد آیات قرآن

تألیف شده:

اهل مدینه

کتاب العدد المدینی الاول ، از نافع . کتاب العدد الثاني . از نافع . کتاب العدد ، از عیسی . کتاب ابن عباس . فی العدد العدد المدینی الاول . کتاب اسماعیل بن ابی کثیر فی المدینی الاخير . کتاب نافع فی عواشر القرآن .

اهل مکه

کتاب العدد ، از عطاء بن یسار . کتاب العدد ، از خزاعی . کتاب حروف القرآن ، از خلف بزاز .

اهل کوفه

کتاب العدد ، از حمزة ریان . کتاب العدد ، از خلف . کتاب العدد ، از محمد بن عیسی . کتاب العدد ، از کسایی .

اهل بصره

کتاب العدد ، از 'ومعاذ . کتاب العدد ، از عاصم جعدری . کتاب الحسن بن ابی الحسن فی العدد .

اهل شام

کتاب یحیی بن حازم الذماری . کتاب خالد بن معدان ، کتاب اختلاف العدد ، از وکیع بمذهب اهل شام و دیگران .

کتابهاییکه در نسخ و منسوخ

قرآن تألیف شده :

کتاب جناح الاغور . کتاب عبدالرحمن بن زید . کتاب ابی اسحاق ابراهیم المؤدب .

۱- ف (المی)

۲- ف (لمی) .

۳- ف (ابن عباس) .

(کتابهای تألیف شده در هات قرآن) (وبرگشت آن)

(کتاب ای عمرالدوری).

کتابهای تألیف شده در نزول قرآن
کتاب الحسن بن ابی الحسن^۱، کتاب عکرمه از ابن عباس.

کتابهای تألیف شده در احکام قرآن

کتاب احکام القرآن، تألیف اسماعیل بن اسحاق قاضی، کتاب احکام القرآن علی مذهب مالک، کتاب احکام القرآن، از احمد بن معقل، کتاب احکام القرآن، از ابوبکر رازی، بمذهب اهل عراق، کتاب احکام القرآن، از امام ابو عیدالله محمد بن ادیس شافعی، کتاب مجرد احکام القرآن، از یحیی بن آدم، کتاب احکام القرآن، از ابو ثور ابراهیم بن خالد، کتاب احکام القرآن، از داود بن علی، کتاب الايضاح عن احکام القرآن مؤلفش مجهول، باید تحقیق شود.

کتابهای غوناغونی که درباره قرآن تألیف شده

کتاب احمد بن علی المهرجانی المقرئ فی جوابات القرآن، کتاب ترک المراء فی القرآن، تألیف فریابی، کتاب المعجاز، تألیف ابو عبیده^۲، کتاب نظم القرآن، تألیف جاحظ، کتاب قطرب فیما سئل عنه الملحدون عن آی القرآن، کتاب المسایل فی القرآن، تألیف جاحظ، کتاب المخلوق، تألیف ابو علی حیان، کتاب الحروف، تألیف عبدالرحمن بن ابو حماد کوفی، کتاب بشرین معترفی متشابه القرآن، کتاب اعجاز القرآن فی قلمه و تألیفه، تألیف محمد بن زید^۳ واسطی معزلی، کتاب نظم القرآن، تألیف ابن اخشید، کتاب خلق القرآن، تألیف ابن راوندی، کتاب ابی زید الیلخی فی ان سورة الحمد تنوب عن سائر القرآن، کتاب المسائل المنثورة فی القرآن، تألیف ابوشیر، کتاب الانوار، تألیف ابو عیسم، کتاب البیان عن بعض الشعر مع فصاحة التقرآن، تألیف حسن بن جعفر بر جلی، کتاب

۱- ف (الحسن).

۲- ف (نیر).

۳- ف (ابو عبید).

۴- ف (یزید).

الناسخ والمنسوخ ، تألیف حمد ، کتاب اسکام القرآن ، تألیف ابوبکر رازی ، کتاب اللغات فی القرآن ، تألیف گروهی از علماء ، کتاب نظم القرآن ، تألیف ابوعلی حسن بن علی بن نصر ، کتاب الامثال ، از ابن جنید .

۴ ۴ ۴ ۴

ایست آخرین قسمت مثاله اول ، از کتاب الزهرست ، که در روز شنبه اول شعبان سال سیصد و هفتاد و هفت پایان یافت ، و از خداوند مسئلت داریم ، که ما و تمام کسانی که این کتاب را برایشان تصنیف کرده ایم ، بپندروستی ، و امن و کفایت نگاهداری نماید ، و بطنف خود این کار را بی پایان رساند ، و ما را مایم برسای خود سارد ، و بکرم و قدرت خود ما را بطاعتش توانا نماید ، (و حسبنا الله و نعم الوکیل و سلی الله علی حیرته من خلقه محمد وآله)^۱ .

نام گروهی از متاخران قاریان

ابن منادی

ابوالحسن احمد بن حنبل بن محمد بن عبدالله^۲ بن ابو داود ، از مردم بغداد ، و در رساله^۳ اقامت دست ، وی القاب^۴ کتابهای خود را با زبر و زیر تلفظ میکرد ، و در تألیفاتی فصاحت مابین بجرح میداد ، از این رو ، مردم محبت ویرا خوش نداشتند ، وی قرات قرآن ، و غرار آنرا خوب میدانست ، و بیش از صدویست کتاب تألیف کرد ، ولی دانش وی بیلوم قرآنی بیش از چهارای دیگر بود ، وفاتش در سال سیصد و سی و چهار ، و این کتابها از اوست : کتاب اختلاف العدد ، کتاب دعاء انواع الاستعاذات من سائر الافات والمهمات .

نقاش (دیگر)

علی بن مره ، کنیه اش ابوالحسن ، از مردم بغداد ، و در چهار سوق الفرس^۵ منزل داشت ، وفاتش ... و این کتابها از اوست : کتاب السکائی ، کتاب حمزه - کتاب القرات^۶ التمامیه ، که برقرات سبعه ، قرات خلف بن هشام بزاز را افزوده است^۷ .

- ۱- جب ، در حاشیه این صفحه دارد (در دستور بهمین گونه یافتیم) .
- ۲- ف (عبدالله) .

۳- در تمام خطی از معانی بغداد است و معانی (تفسیر العبدی) است که بعد برسانه نامیده شد (رنگ) دلیل خارطة بغداد ص ۱۰۷ - و منتهی الارب) .

- ۴- ف (فی القرات) جب (فی القاب) .

- ۵- ف (خرجه الی الاستفقال) جب (خرجه الی الاستفقال) .

۶- ف (چهار سوق الفرس) و چون در خطی دیده شد ، که چهار سوق الفرس نام یکی از معانی بغداد باشد ، معانی است (چهار سوق الفرس) بوده ، ولی در نوشته (مردوس) ب (فرس) است و این را حاشیه معانی است (فرس) نام (مردوس) در معانی منطقه سوق الفرس و در حاشیه معانی است (سوق) و این نام در آنجا بوده است (رنگ) دلیل خارطة بغداد ص ۱۰۷ و ۱۰۸ ، و این در کتاب لغات السائق ج ۱ ص ۲۰۵ نام سوق الفرس دیده میشود .

- ۷- ف (القراء) .

- ۸- ف (اضاف الیه رواية خلف بن هشام البزاز) و جب كلمة رواية را ندارد .

بکار

بکار بن احمد بن بکار . کنیه اش ابو عیسی ، از قاریان مدینه السلام^۱ است . در (سال) سیصد و پنجاه و دو وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب قرائة الکسائی . کتاب قرائة حمزه .

ابن واثق

ابو محمد عبدالعزیز بن واثق . قرائت حمزه را از ضبی فرا گرفت و منزلش در مدینه ابو جعفر منصور بود^۲ . این کتابها از اوست : کتاب قرائة حمزه . کتاب السنن . کتاب التفسیر . رسالة الى ثعلب ای البلاغین ابلغ .

ابوالفرج

مصاحب ابن شنبوذ .

۱ - مدینه السلام - یا - مدینه ابو جعفر منصور آن قسمت از بغداد است که خلیفه عباسی ابو جعفر منصور معروف بدوانقی در سال ۱۴۵ هجری بنا کرد (ربك). دلیل خارطة بغداد ص ۴۳ و منتهی الارب) .

(دومین جزء)

(از)

(کتاب الفهرست)

(در اخبار علما و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند)

(تألیف)

(محمد بن اسحاق ندیم معروف بابو یعقوب)

(وراق)

(از روی دستور^۱ و خط خود او)

(نقل گردید)

حکامه خط المصنف
عبد محمد بن اسحاق

گزاره بالا نمونه ایست از خط نویسنده
نسخه چستر بیثی، و تقلیدی که از خط
مصنف نموده است

(مشمول بر مقاله دوم)

^۱ دستور الفهرست که در این کتاب آمده است، بر مبنای آن مؤلفان را تحقیقات
و تعقیبات بسیار مشروط بر تألیفات خود از ارباب است و در اینجا مراد از دستور ظاهرأ
کارنامه ایست که این ندیم برای تألیف کتاب خود داشته، و یا دفترچه ایست که این کتاب از آن
استخراج شده است و با توجه بطور استعمال از کلمه دار الفهرست میسر و امروز همه کس آنرا
فهرست و یا دفترچه ایست و بعضی (دستورچه) ختم می نمایند می توان گفت بمعنی آئین و روش
در تدوین این کتاب و در این قطع ص ۵۶ و مجلدات امان الایوبه و شریه دانشگاه بیروت شماره
۳-ص ۲۶۵ - ۲۶۶ .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(وهو ثقتی و به استعین)

مقاله دوم - از کتاب الفهرست

مشمول

بر سه فن

در اخبار نحویان و لغویان و نام کتابهاییکه تصنیف کرده اند

فن اول

آغاز سخن درباره نحو و اخبار نحویان و لغویان بصره

و فصحاء اعراب و نام کتابهاییکه تصنیف کرده اند

محمد ابن اسحاق گوید : بسیاری از علماء عقیده دارند که نحو از ابو اسود دؤلی
فرا گرفته شده و ابو اسود نیز از امیر المؤمنین علی سلوات الله علیه آنرا فرا گرفته است .
و دیگران نصر بن عاصم دؤلی و بتولی لثی را پایه گذار نحو دانند .
بخط ابو عبدالله بن مقله خواندم ، که ثعلب گوید این ایهیه از ابو نصر نقل نمود ،
که عبدالرحمن بن هرمز اول کسی است که پایه گذار عربیت بود زیرا ، بیش از هر کسی
انساب قریش و اخبارشانرا میدانست ، و خود او هم یکی از قراء قرآن بشمار میرفت . شیخ ابوسعید
(سیرافی) رضی الله عنه نیز همین مطلب را برای من نقل کرد ، و بدلاوه گفت : نصر بن
عاصم لثی از قراء و فصحاء بود که ابو عمرو بن علاء و سائر مردم از او آموختند .

ابو جعفر بن رستم طبری گوید : - نحو را از این جهت نحو خوانند که هنگامیکه علی علیه السلام چیزی از اصول آن را بابوا سود دولتی میخواست ، او اجازه خواست که چیزی مانند آن بسازد . و از این جهت آنرا نحو نامیدند .

در باره سببی که ابواسود وادار باین کارند اختلاف است ، ابو عبیده گوید : ابواسود نحو را از علی بن ابیطالب علیه السلام آموخته ولی آنچه را که فرا گرفته بود بکسی نیاموخت تا آنکه زیاد^۱ وبرا پیغام کرد که چیزی سازد تا راضیهای مردم بمعرفت کتاب آن باشد . وی نپذیرفت و از این کار خودداری نمود ، تا وقتی شنید که کسی قرآنرا جنی میخواند : آن آیه پرپی من العشر کی ورسوله بکسر ل^۲ . با خود گفت : گمان نداستم کار مردم باینجا کشیده شود : و بنزد زیاد رفته و گفت : من حاضر میآنجه را که خواسته تو باشد انجام دهم . يك نویسنده نیز هوس لارم است تا بگفته من عمل نماید . برای وی نویسنده از عبدالقیس آوردند ، او را پسند نکرد ، دیگری را آوردند ، که بقول ابوالعباس میرد ، او نیز از عبدالقیس بود . ابواسود او را گفت : اگر دیدی دهانم را بر حرفی گشودم ، يك نشئه زوی آن حرف بگذار . و اگر دیدی دهانم را بستم ، يك نشئه کنار آن بگذار . و اگر کسره دادم دو نشئه بگذار^۳ . و اینها را نشئه های ابواسود نامیدند .

ابو سعید رسی^۴ گفته گوید : يك سبب دیگر هم آن بود ، که سعد فارسی از مردم نویندجان^۵ از کنار ابواسود میگذاشت ، و این شخص با خانواده خود پیسره آمده ، و بر قدامه بن مغنوم در آمده ، و مدعی بود که بردست او اسلام آورده و از بردگانش میباشد ، سعد که از کنار ابواسود گذشت ، اسب خود را بیدک میکشید ، ابواسود بوی گفت : تو را چه سده ، چرا سوار نمیشوی . - باب داد : اسم کج سده ، و مرادش این بود ، که لنگ است . حاضران بخنده درآمدند ، ابواسود گفت ایشان بردگان باشند که خواهان اسلام شده و بآن گرویدند ، و در شمار برادران ما درآمده اند ، این ما هستیم که باید شیوه سخن گفتن را بآنان بیاموزیم . و باب فاعل و مفعول به^۶ را وضع کرد .

۱- زیاد بن ابیه است (ر . ك . تملیقات فلوکل ص ۲۸) .

۲- اصل آیه (ورسوله) بضمه . ل . است (سورة توبه آیه ۳) .

۳- ف ا و ا ل ثرت و حمن القسطه من تحت الحرف (حب های ثرت فاجمل الثقله نطقین) .

۴- ف (زندخان) و نویندجان یکی از شهرهای فارس است که در خوبی و خوش آبرو هوایی مشهور بوده و متنی شاعر در اشعاری آنرا ستوده است (ر . ك . معجم البلدان) .

۵- ف (باب الفاعل و المفعول) .

یکی از دلائل دیگر که پایه‌گذار نحو ابواسود دولی است

محمد بن اسحاق گوید: در شهر حدیثه^۱ شخصی بنام محمد حسین معروف باین بهره بود که کتاب جمع آوری میکرد، و خزانه پر از کتابهای عربی زیادی در نحو و لغت، و آداب، و کتابهای قدیمی داشت که من مانند آنرا نزد کسی ندیده بودم. من بارها نزد او رفته، و با او همدم و مأنوس بودم، و او نقرتی داشت، از اینکه چیزهای خود را بکسی نشان دهد، و از بنی حمدان بیمناک و هراسان بود. کتابدانی نشان داد که وزن آن سیصد رطل^۲ و محتویات آن عبارت بود از: پوست گورخر، و سگ، و کاغذهای مصری، و چینی، و تهامی، و پوست شتر و کاغذهای خراسانی با حشوائی و تعلیقات از (لغت) عرب، و قصیده‌های یکدانه و مفردی از اشعار عرب، و چیزهایی در نحو، و حکایات، و اخبار، و اسامی، و انساب، و سائر علوم عرب و غیر عرب، و نام مردی از اهل کوفه را برد که من فراموش کرده‌ام، گفت: این شخص در جمع آوری، و بدست آوردن نوشته‌های قدیمی حریصی داشت، و همینکه احش سر رسید، بی‌رایت دوستی که با من داشت، و نیکوئیهایی که من درباره او کرده بودم، و دم عقیده‌ای که در مذهب با هم داشتیم، چه او نیز از شیعیان بود، تمام اینها را بمن بخشیده است.

من تمام آنها را دیده، و زیر و رو کرده، و شگفتانگیر چیزهایی را در آنها مشاهده نمودم و با آنکه گذشت زمان کار خود را کرده و آنها را پلاسیده، و پوسانده، و تحریفاتی در آنها ایجاد کرده بود. باز در یکایک آن جزوها، نوشته‌ها، و لوله کتاب‌ها امضاهائی از علماء دیده میشد که نام نویسندگان آنها را تصریح، در زیر هر امضائی پنج شش نفر خط هم‌دیگر را گواهی کرده بودند. از جمله: قرآنی بخط خالد بن ابوهیاج، از اصحاب علی علیه السلام^۳ دیدم، که بعدها آن قرآن بابوعبدالله بن حانی رحمه الله رسید. و نامه‌هایی بخط امام حسن با امام حسین^۴ علیهما السلام و امانات و عهدنامه‌هایی بخط امیر المؤمنین علی علیه السلام، و خط سائر کاتبان پیغمبر صلعم^۵ در آن دیده، و نوشته‌هایی نیز در نحو، و لغت، از علماء مانند ابو عمرو بن علاء، و اسمعی.

۱- حدیثه نام چندین شهر و قصبه است مانند حدیثه الموصل به شهر کوچکی است در جبه شرقی دجله نزدیک زآب بالا. و حدیثه الفرات در چند فرسخ انبار، و حدیثه از قراء غوطه دمشق و در اینجا ظاهراً حدیثه الفرائست. (ر.ک. معجم البلدان).

۲- رطل معادل دوازده اوقیه، و اوقیه چهل درم است (فرهنگ نفیسی).

۳- ف (والاسماء).

۴- ف (رضی الله عنه).

۵- ف (بخطوط الامامین الحسن والحسين) حب (بخطوط الاثمه من الحسن الى الحسين).

۶- حب (علیه السلام).

و ابو عمرو سیبانی ، و ابن اعرابی و سیبویه و فراء و کسائی ، و نوشتجاتی از اسحاب حدیث ، مانند سفیان بن عیینة ، و سفیان ثوری ، و اوزاعی ، و دیگران در آنها دیده میشد و چیزی میان آنها دیده شد که دلائل داشت بر اینکه نحو از او اسود است ، و آن چهارورقی بود که گویا ورقش چینی ، و بر آن نوشته بود : در اینجا کلامی است در فاعل و مفعول ، از ابو اسود و جماعه و در بر این خط خطی قدیم نوشته بود ، این است خط غلان نجوی ، و در زیر آن داشت ، این است خط نصر بن شمیل .

پس از وفات ابن سخی ، آن کتابدان و عرجه در آن بود ، ناپدید گردیده ، و چیزی از آن نیست بیامد ، و من با حسنجوی فراوانی که از آن نمودم ، حرممان قرآن ، نه چیزی از آن دیدم ، و نه چیزی از آن شنیدم .

نام کسانی که نحو را از ابو اسود دوئلی

فرا گرفتند

گروهی مانند : یحیی بن یعمر ، و عبدة بن معدان ، که عمان غنیة الفیل است ، و میمون بن اقرن ، نحو را از ابو اسود فرا گرفتند ، برخی از علماء گویند ، نصر بن عاصم نیز از ابو اسود آموخته بود .

اما یحیی بن یعمر ، و یار عدوان بن قیس بن غیلان بن مشر ، عمایه بنی لبت بن کثانه است ، که مردی امی و عالم بود ، از وی مثل حدیث کنند ، و ابن عباس ، و ابن عمر ، و دیگران را دیده داشت ، و فزاده و غم از او رویت کرده اند ، اما عبدة ، بن معدان فهری ، مردی از مردم میان است ، که بیسر آمده و در آنجا اقامت کرد ، و بدین جهة ویرا ملقب بنیل داشت ، که پدرش عربیة فول زیاد را عهده دار بود ، و باین نام خوانده میشد ، پس از عبدة ، عبدالله بن اسحاق حشرمی ، برده حشرموت است که فرزندی او را باین شعر هجو کرد :

فَدَاكَ بَنُّ عَدَانَ مَوْلَى حَجُوتَ وَلَكِنَّ عِبْدَةَ مَوْلَى الْمَوَالِیَا^۱

۱- کسانی که در دوران خود سر آمدند اقران گردید ، عیسی بن عمر تنقیی است که در این زمانه از این حدیث کرد : که مزاحم بن ابوسعده^۲ از قول مادرش ، و او از قول

۱- میان شهریت میان واسط و بصره (قاموس الاعلام ترکی) .

۲- عبدالله اگر تنها برده بود ، من هجوش میکردم ، ولی او برده بردگان میباشد .

۳- ف (ابوسعده) .

اصمعی ، از عیسی بن عمر نقل کرد که ، ما با حسن در راهی می‌رفتیم ، و عبدالله بن اسحاق همراه ما بود ، حسن گفت : این مردمان را بسوی خود بکشید که طلعه^۱ اند . ابو عبدالله بن اسحاق از بفل یادداشت‌های خود را درآورده ، و آنرا نوشته و گفت : ای ابوسعید ، طلعه را ما از شما آموختیم ... و همچنین ابوعمر و بن علاء^۲ .

اخبار عیسی بن عمر ثقفی از طبقه

ابوعمر و بن علاء

واو عیسی بن عمر ثقفی است نه عیسی بن عمر همدانی که از مردم کوفه بود ، و از او قرائتهائی روایت شده است . ابن عیسی بن عمر ، از مردم بصره ، و از نجسویان برجسته آنجا بشمار می‌رفت . و از عبدالله بن اسحاق و دیگران آموخته ، و خلیل بن احمد از او آموخته است .

عیسی از دو چشم نابینا ، و از قاریان بصره است که در سال یکصد و چهل و نه وفات یافت و کتاب الجامع ، و کتاب المکمل از اوست . قاضی ابوسعید رحمه الله ، این شعر خلیل را که در آن نام عیسی و آن دو کتاب را آورده ، برای ما خواند :

بَطَّلَ النَّحْوُ جَمِيعًا كُتْلُهُ	غَيْرِمَا أَحَدَتْ عَيْسَى بِنُ عُمَرَ ^۳
ذَاكَ إِكْمَالٌ وَ هَذَا جَامِعٌ	وَهُمَا لِلنَّاسِ شَمْسٌ وَ قَمَرٌ ^۴

این دو کتاب اکنون نایاب است ، و در دست کسی نیست و از کسی عم نشده نشد که بگوید آنها را دیده است .

اما درباره ابو عمرو بن علا ، ما در مقاله اول ، ضمن اخبار قاریان قرآن ، یادی از او کرده ایم .

- ۱- نفس طلعه ، بسمه و بعد فتحه ، آرزوهای عوس بروران (قرن الموارد) .
- ۲- ف ابوعمر و بن العلا را متصل بجملة قبل آورده که بطلان خواننده متعلق می‌آید و جب پس از چند نقطه آنرا آورده برای آنکه برساند ابوعمر و بن علا نیز از کسانی است که در دوران خود سرآمد اقران بوده است .
- ۳- نحو سرس پائل گردید ، جز آنچه را که عیسی بن عمر بوجود آورده .
- ۴- آن یکی (اکمال) و این نیز (جامع) است و هر دو برای مردم مانند شمس و قمرند .

اخبار یونس بن حبیب

بخط ابوالحسن خزاز خوانده‌ام که نوشته است ، چنین بنیادام ، ابو عبدالرحمن یونس بن حبیب برده بنی لیث بن یکر بن عبدمنه بن کنانه است . ولی این را از روی تحقیق نمی‌دانم ، چون او همیشه با آنان زندگانی میکرد ، دیگر برده بودن ، یا نبودن او را بدست نیاورده‌ام ، ابوسعید او را مکتی یا بومحمد ، و برده شبه گفته . صاحب مفاخر المعجم ، ویرا از نژاد ایران و از مردم جیل^۱ دانسته و بآن مفاخرت ورزیده است . وی داناتر از هر کسی بچگونگی نحو بوده و از وی حکایت شده است که گفته بود : من از عبدالله بن ابو اسحاق حضرمی چیزی شنیده ندارم ، ولی از او پرسیدم آیا میدانند کسی سوبق را بجای سوبق^۲ گفته باشد جواب داد : این لغت عمرو بن تمیم است .

یونس از اسحاق ابو عمرو بن علا بود ، و در بصره حلقه مجلس درسی داشت . دانشجوین و اهل ادب ، و فصحاء اعراب ، و وفود^۳ باده نشینان ، بآنجا روی میآوردند ، و بخط ابوعبدالله بن منله خوانده که ، ابوالعباس ثعلب ، سن او را بیش از صدسال میدانست ، و برای سالخوردگی خانه بشین گردید ، و سال یکصد و هشتاد از دنیا رفت . و بنوشته اسحاق بن ابراهیم موسلی ، یونس هشتاد و هشت سال زندگانی کرد ، نه زن داشت ، و نه چاربه ، و هیچ هدفی نداشت جز طلب علم ، و گفتگو با بزرگان ، و ارکنایه‌سای اوست : کتاب معانی القرآن ، کتاب اللغات ، کتاب النوادر الکبیر ، کتاب النوادر الصغیر ، کتاب الامثال .

اخبار خلیل بن احمد

عبدالرحمن خلیل بن احمد ، و ابن ابو خنیفه گویند ، احمد پسر خلیل اولین فزری است که در اسلام بنام احمد خوانده شد ، بزادنی از اردفرایه^۴ است و یونس میگفت : فرهودی - بن اردوسی ، وی توانائی زیادی در استخراج مسائل ، و تصحیح قیاسات داشت و اول کسی است که غروض را درآورد ، و اسرار عرب را در پناه آن قرار داد ، و از زاهدانی بود که تنها با علم و دانش سروکار داشت (و از عاصم و غیره نیز روایاتی دارد) و اشعار کمی نیز گفته است .

- ۱- جبل نام شیرهاست که در میان آذربایجان ، و عراق ، و خوزستان ، و فارس ، و دیلم است (معجم البلدان) .
- ۲- سوبق و سوبق در معنا یکی ، و بمعنی قنوت است (منتهی الارب) .
- ۳- وفود جمع واند و بمعنی فرستادگانست (اقربالموارد) .
- ۴- فراهید تیره ایست از ارد که نام پسرشان فرهود بوده و بآنجا فراهید گویند (منتهی الارب) .

خلیل در سال یکصد و هفتاد در بصره وفات یافت ، و هفتاد و چهار سال زندگانی کرد و از تصنیفات او کتاب العین است .

بخط ابوالفتح نحوی ، رئیس بنی فرات ، که راستگو ، و موشکاف ، و کنجکاو بود ، خواندم که ابو بکر بن درید گوید: در سال (دویست) و چهل و هشت یکی از وراقان ، کتاب العین را از خراسان بصره آورد و در چهل و هشت جزء بود که پینجاه دینار آنرا فروخت . ما شنیده بودیم که این کتاب در خراسان ، و در خزینة طاهریه است ، تا آنکه وراق مومنی الیه آنرا بصره آورد .

گویند : خلیل این کتاب را تألیف کرد و سفر حج رفت و آنرا در خراسان گذاشت . و از خزائن طاهریه بمراق آورده شد . این کتاب را کسی از خلیل روایت نکرده ، و در اخبار هم شنیده نشد که مؤلفش اوست .

گفته اند لیث از فرزندان نصر بن سیار در مدت کوتاهی که با خلیل مصاحبت داشت ، خلیل این را برای او ترتیب داده ، و رویه کار را باو گفته ، و چون مرگ او را در دیود ، لیث آنرا با تمام رسانید ، و حروف آن از حروف خلق و گلو آغاز میگردد که اولش : عین . حاء . هاء . غین . قاف . کاف . جیم . شین . صاد . ضاد . سین . راء . طاء . دال . تاء . ذال . ثا . زاء . لام . نون . فاء . میم . (باه) . الف . یاء . واء . است .

حکایت دیگر درباره

کتاب العین

ابو محمد بن درستیوه چنین آورده است که ، من کتاب العین را باین استاد شنیده ام ابوالحسن علی بن مهدی کسروی ، میگفت محمد بن منصور معروف به محدث برای من حکایت کرد که ، لیث بن مغنفر بن نصر بن سیار گفت : من نزد خلیل بن احمد (رضی الله عنه) میرفتم ، روزی خلیل بمن گفت اگر کسی الف . با . تا . تا . و امثال آنرا بترتیبی که من میدهم تألیف کند ، تمام کلام عرب را در آن گنجانده و پایه میگردد که هیچ چیزی از آن خارج نخواهد ماند ، من باو گفتم چگونه میتوان این کار را انجام داد . گفت آنرا بر دو حرفی ، سه حرفی ، چهار حرفی ، و پنج حرفی : تألیف کند ، چون در لغت عرب از این بیشتر کلمه نیست . لیث میگفت ، من مرتب سؤالهایی مینمودم و او جوابهایی میداد که من بدرستی پی بآن نمیبوردم و بهمین منظور چند روزی بنزدش میرفتم ، تا آنکه بیمار شد و من هم بقصد حج بمکه رفته و نگرانی بسیاری داشتم که نبادا بمیرد ، و آنچه برای من شرح داده ازمیان

برود. از حج که برگشتم بدیدارش رفتم، دیدم که او تمام حروف را بهمانگونه که درصدر کتاب است تألیف کرده، و آنرا از حفظ برای من املأ نمود، و در حالی که تشریف پیدا میکرد، از من میخواست که تحقیقی در آن نموده، در صورت سحت، آنرا بنویسم. و بهمین گونه عمل کردیم، تا تمام این کتاب از کار درآمد^۱.

علی بن عقیق گوید: من از محمد بن منصور یک نسخه از همان کتاب العلی را گرفتم که محمد بن منصور از لیب بن مفلح نسخه برداری کرده بود، ولیث از قتیاء وزهادی بود که مأمون کوشی داشت او را بتفاوت تمییز کند و او پذیرفت، و ابوهندام کلای از وی روایت کرده است.

محمد بن اسحاق گوید: نسخه که دحلج داشت، همان نسخه ابن علا سجناسی بود، و ابن درستیبه گوید: ابن علاء از آن اشخاصی بود که برای شنیدن این کتاب حاضر میشد.

گروهی از علماء استیاضات و تصحیفاتی از حلیل در کتاب العلی گرفته اند، که او چیزهای مستعملی را مهمل، و چیزهای مهمل را مستعمل دانسته است، و از این گروهند: مفضل بن سلمه، و عبدالله بن محمد کرمانی، و ابوبکر بن درید، و جهمی، و غناء دوسی^۲. و گروهی از علماء نیز به پشتیبانی از خلیل برخاسته، و هر دسته دیگر را تخطئه کرده اند، که ما آنرا در جای خود، هنگام شرح احوال ابن اشجاس، ذکر خواهیم کرد انشاء تعالی.

و تیرابین کتابها از حلیل است: کتاب النعم، کتاب العروس، کتاب الشواهد، کتاب النطق والشکل، کتاب فائز العین، کتاب الايقاع.

نام مشاهیر فحشاء اعراب^۳ که علماء

از آنان شنیده اند، و شمه از اخبار و انساب آنان

محمد^۴ گوید: در اینجا متفق دانستیم از آمان بادی نمائیم و لو آنکه زمان و مکان این اشخاص با هم تفاوت زیادی دارد، زیرا علماء از آنان آموخته بودند، و ما نام آنها را بدون رعایت ترتیب در اینجا ذکر می نماییم.

افار بن لقیط

گویند: ویرانه بلندی از سر کی جلوس میکرد، و اسبابش کردا گرد او ننشسته، و

۱- محمد بن منصور بن سید، و ابی و سید مفلح از عیال ابی محمدات مقامه کردید.

۲- ف (الدوسی).

۳- ف (فحشاء العرب) وجب (فحشاء الاعراب) و کلمه اعراب اختصاص بیادیه نشینان دارد، و مقردان، اعرابی است (المنجد).

۴- ظاهراً همان، محمد بن اسحاق، مؤلف کتاب است.

از وی میآموختند، روزی گفت: این بوی عفونت از چیست؟ برخی گفتند: شما بر کالبدان نشسته‌اید.

ابوالبیداء ریاحی

سهر مادر ابومالك، عمرو بن کرکره، و نامش اسمعین عصبه، از اعراب بادیه و مقیم بصره بود و بآموذگاری کودکان اشتغال داشت و اجرتی دریافت میکرد. و تمام عمرش را در بصره گذرانده، و مردم از او استفاده علمی داشتند. وی شاعر هم بود، و از اشعار اوست:-

قَالَ فِيهَا الْبَلِغُ مَا قَالَ ذُو أَلَمْ يَكُنْ وَكُلُّ بَوَاصِلِهَا مُنْطِقُ^۱
وَكَذَلِكَ الْمَدُومُ يَهُدُّ قَدْ قَالَ جَمِيلًا كَمَا يَقُولُ الصَّدِيقُ^۲

ابو مالك عمرو بن کرکره

اعرابی

در بادیه آموذگاری و در شهر صحافی میکرد. برده بنی سعد و راویه^۳ ابوالبیداء بود. و مادرش را ابوالبیداء، بزنی داشت. گویند: - ابو مالك تمام لغت عرب را در حفظ داشته، و بروی از رویه بصریان مینمود. جاحظ گوید: ابومالك از خوبان بوده، و میگفت اغنیاء و توانگران نزد خداوند گرامیتر از فقراء و درویشانند، و فرعون نزد خدا عزیزتر از موسی است. چیزهائی گرم و سوزنده را که خوردنش غیر ممکن بود مییامید، و آزاری نمیدید^۴. و این کتابها از اوست: کتاب خلق الانسان، کتاب الخیل.

ابو عرار اعرابی

از بنی عدل، و از فصاحت. گویند: - در بسیاری معرفت بعلم لغت، پایه ابومالك میرسید. و طبع شعر داشت. روزی حناده، و اسحاق بن حماس نزد ابوعرار رفتند، و خناد گفت، چیزی گفته‌ام گوشدار (و جایزه آنرا بده) گفت بگو.

۱- درباره او بلیغ همان را گویند، که مردمان ناتوان در سخن نغزه و همه در ستایش او سخن سرا باشند.

۲- چنانکه دشمنان او، چشم پوشی نکرده، و همان خوبیهائی را گویند که دوستانش گفته‌اند.

۳- راویه کسی را گویند که حدیث یا شعر دیگر را نقل کند (المعجم).

۴- جب (و یلقم الحار المعتمع ولا یوله).

(جناد) گفت :

فَإِنْ كُنْتَ لَا تَدْرِيْنَ مَا الْمَوْتُ فَافْطَرِ
إِلَى دَيْرٍ عِنْدَ كَيْفَ حَبِطَتْ مُقَابِرُهُ ۲

اسحاق گفت :

تَرَى عَجَبًا مِمَّا فُضِيَ إِلَيْهِمْ
رَهَائِنُ حَبِطَ أَوْ حَبِطَتْ مُقَابِرُهُ ۳

ابو عرار گفت :

يَبُوتُ تَرَى أَنْثَاهَا ۴ فَوْقَ أَهْلِهَا
وَ مَجْمَعُ زُورٍ لَا يُكَلِّمُ زَائِرُهُ

و ابو عرار تألیفاتی نداشت .

ابو زید کلانی

نامش بریدین عبدالله بن حر ، اعرابی بدوی است ، دعل گوید : در ایام مهدی که مردم دچار قحطی شدند ، او بینداد آمده و در قلیعه^۶ عباس بن محمد چهل سال اقامت نموده ، و همانجا در گذشت . و از شاعران بنی عامرین کلاب بشمار میرفت ، و این کتابها از اوست : کتاب النوادر ، کتاب الفرق ، کتاب الاہل ، کتاب خلق الانسان .

ابوسرار^۷ غنوی

از فصاحت ، ابو عبیده و کسانیکه بعد از او بودند ، از وی آموخته اند ، وی بسا محمد بن حبیب بن ابوعثمان مارن معاشرت داشت ، چنانکه ابوعثمان گوید : من جوان بودم و نزد پدرم این آیه را میخواندم ، فتری الودق یخرج من خلالة^۸ ، ابوسرار^۹ که از فصحا بود گفت : یخرج من خلالة ، پدرم گفت : من خلالة نیز قرائتی است ، ابوسرار^{۱۰} گفت : مگر گفته این شاعر را نشنیده : -

۱- ف . (ان) .

۲- اگر نمیدانی که مرگ چه باشد ، بدرهند نظرافکن که چگونه قبرهایش بخل در آورده شده است .

۳- عجب ! از آنکه از آنکه غایت خداوند را در باره آنها مشاهده کنی ، همه کزو فان مرا می باشد که تقدیر بر آنها روا داشته است .

۴- ف (انثاها) .

۵- یبوت تری انثاها ، یبوت : مردی ، انثاها : زن ، ف : ف (انثاها) .

۶- قلیعه ، (بنت) حشمدارانست (منتهی الارب) .

۷- ف (ابوسوار) .

۸- این آیه در دو سوره از قرآنست یکی در سوره نور آیه ۴۳ - و یکی در سوره روم آیه ۴۷ .

۹- ف (ابوسوار) . ۱۰- ف (ابوسوار) .

تَنْبِيْ بِمَعْرِۃٍ فَخَرَّ جَنْۢ مِنْهَا^۱ خُرُوجُ الْوَدُقِ مِنْ خَلَلِ السِّجَابِ^۲

ابو عثمان گوید: خلل و خلل یکی است، و هر دو مصدرند.

ابو جاموس

نور بن یزید، اعرابی است که بصره می‌آمد، و بر خاتواده سایمان بن علی وارد میشد. این مقنع فصاحت را از او فرا گرفت. و مصنفاتی ندارد.

ابوشمخ^۳

اعرابی بدوی، متبیم حیره^۴ و کتاب الاہل. از اوست. و شیخ ابو محمد ابن ابوسعید آنرا بخط صعودا دیده است.

شبیل بن عزره^۵ ضبعی

از خطیبان و علماء خوارج بود. و قصیده الغریب از اوست. و در ابتداء امر هفتاد سال رافضی بود. و بعد بخوارج پیوست. و می‌گفت: در قیامت. و در این دنیا. از رافضیان یزازی جویم، و فاش در بصره است. و در آنجا باز ماندگانی دارد.

ابو عدنان

ابوعبدالرحمن (بن) عبدالاعلی (سلمی). و بتولی. و رد بن حکیم. راوی ابوالبیداء رباعی. و از بصریان. و شاعر و عالم بلفظ است. این کتابها از اوست: کتاب القوس. کتاب غریب الحدیث^۶ که در آن احادیث وارده از پیغمبر را تفسیر کرده، و تفسیرهای علماء سلف در پیروی از اوست.

ابو ثوابه اسدی

اعرابی است. اموی از وی روایت کرده. و گوید: بر این ثوابه در آمدیم. بها

۱- ف (یشیر بمعزة یخرجن منها).

۲- خرامان خرامان بمعمره پرداختند و از آن درآمدند مانند بیرون شدن باران از میان ابرها.

۳- ف (ابوشمخ).

۴- حیره شهرست نزدیک کوفه (منتهی الارب).

۵- ف (عزره).

۶- ف (کتاب غریب الحدیث) دارد. ولی ظاهراً یکی باشد.

گفت : چه چیز شما را با پنجاه آورده ، مرا نه طعامی است مشفق^۱ و نه حدیثی است مؤثق^۲ .

ابو خیره

نامش نوهل بن زید ، اعرابی بادیه نشین ، و از بنی عدی بود که شهر نشین^۳ گردید و این کتاب از اوست : کتاب الحشرات^۴ .

ابوشنبل^۵ عقیلی

نامش خلیج ، از شاعران ، و اعرابی فصیح است ، که بر رسید در آمده و بیرمکیان پیوست ، و این کتابها از اوست : کتاب النوادر ، من این کتاب را بخط قدیمی ، و اصلاح ابو عمر زاهد دیده ام که در حدود سیصد ورق بود .

دهمچ^۶

بن محرر نصری ، بن قعین^۷ ، از بنی اسد خزیمه است . این کتاب از اوست : کتاب النوادر ، و محمد بن حجاج بن نصر^۸ انبیا را آنرا روایت کرده است . من این کتاب را با اصلاحی بخط ابو عمر زاهد ، دیدم که در حدود یکصد و پنجاه ورق بود .

ابو مجلم شیانی

نامش محمد بن سعد ، و بنو لی محمد بن هشام بن عسوف سعدی ، محمد و احمد نیز گفته اند ، وی اعرابی و دانای از هر کسی شعر و لغت بود ، خودی میگرفت ، و بگفتار و مشق خود بر رگزار منشی ، وضاحت مآبی میداد ، بخط این سکیت خواندم ، که نژاد ابومجلم فارسی است و در فارس بدیا آمده . ولی به بنی سعد انساب پیدا کرد ، میرد گوید : از ابومجلم شنیدم که پانزده غزل دارد ، و بمن گفت : در بادیه که بودم غزل را ندیده بودم ، همینکه آنرا دیدم ، تکبیر گفتم^۹ ابومجلم شاعر بسود و میان او و احمد بن ابراهیم هجوعائی شعر میادله شده ولی اشعار او ارزش اشعار ابراهیم را نداشت . مؤرخ گوید : ابومجلم در قوه حرافه بر همه برتری داشت ، و از من

- ۱- مشفق دو معنا دارد ، یکی دوست داشتن چیزی ، و یکی هم ، گوشت پاره پاره شده ، و خمیری که با روغن زیتون مالیده شده باشد (منتهی الارب) .
- ۲- مؤثق ، خوش آیند ، و پسنیده (فرهنگ نفیسی) .
- ۳- ف (دخل الحرة) جب (دخل الحضرة) .
- ۴- ف (كتاب الحشرات) .
- ۵- ف (ابوشنبل) .
- ۶- ف (دهمچ) .
- ۷- ف (بن محرر البصری نصر بن مضر) .
- ۸- ف (نصر) . و (استکبرن) جب (استکبرن) .

حزوه بیماریت گرفت ، و روز بعد بمن برگردانید ، و در يك شب تمامی آنرا بخاطر سپرده بود ، درحالیكه آن حزوه پنجاه ورق داشت . ابومحلم میگفت : در سالی بدتیا آمدم كه در همانسال منصور ببحر رفت . وی در سال دویست و چهل و هشت وفات یافت ، و این كتابها از اوست . كتاب الانواء ، كتاب الخيل . كتاب خلق الانسان .

ابو مهدیه

اعرابی ، و مصاحب غریب بود ، پسر یان از وی روایت کرده اند ، وی در هر سال مدت کمی گرفتار بیماری چشم میشد^۱ ، و تصنیفی ندارد .

ابو مسجل اعرابی

کتابه اش ابومحمد ، نامش عبدالوهاب بن حریش ، بسمت نمایندگی بیفداد آمد و بر حسن بن سهل وارد شد ، و در تصریف یا اسمعی منافراتی دارد . این کتابها از اوست : كتاب النوادر ، كتاب التفریب (الوحشی)^۲ .

ابو سروان عکلی

از بنی عكل ، اعرابی فصیحی است كه در بادیه آمور گزر بود ، و این را یعقوب بن سكيت (بخط خود) نوشته ، و این كتابها از اوست : كتاب خلق النرس^۳ ، كتاب معانی الشعر .

ابن^۴ ضمضم کلایبی

ابوعثمان ، سمید بن ضمضم ، از بادیه بر حسن بن سهل فرود آمد ، و درباره او اشعار بسیار خوبی دارد ، كه از آن جمله قصیده ایست كه با آن قافیه شكستی بروی سبقت نداشته ، و اولش این است :

سَقِيًّا لِحَيٍّ بِاللَّوِيِّ عَهْدُهُمْ مِنْذُ زَمَانٍ ثُمَّ هَذَا عَهْدُهُمْ^۵

۱- ف (بهیج به المبرد) (بهیج به المره) و مره تباهی چشم از بی سرمه گشت (فرهنگ نفیسی) .

۲- ف كلمه (الوحشی) را بالای ابو سروان عكلی قرار داده است .

۳- ف (كتاب خلق الانسان) . ۴- ف (ابو) .

۵- ف (لم يسبق الى ما فيها) جب (لم يسبق الى قافيتها) .

۶- سراب و شاداب باشد خاندانی كه در زمان است آنرا میخوانند و آنرا در دوران آنان رسیده است .

بنوشته یعقوب : ابوقهاسم قلعی^۱ که کسائی^۲ از وی روایت کرده . ابو زیاد ، که ویرا اعور بن براء کلابی ، گویند . (صوفی کلابی) . صقیل مکنی بایسو کمیت غیلی . ابو قیس لرار . ابودقیق^۳ قناتی غوی . ابو ستر^۴ کلابی . هذاب هجیمی . غیثه ام هیشم . رداد کلابی . قریبهام بهلول (اسدیبه) واینام بهلول کتابی دارد بنام کتاب النوادر والمصادر . بخط سکری^۵ . ابو دثار قلعی^۶ که دارای جزوه است ملحقون^۸ . ابو کبس^۹ باعلی ابوسالح طائی . ابوکلس نمری . ابوسبح طائی ، که در دوران معش او را آوردند تا از وی بیابورند . ابوالبد کلابی . ابوعلی یمامی دهمی ، که در دوران قاسم انباری بود ، و از ابو عبید قاسم روایت کرده . (عرام) بن اسمع سلمی . ابو حجار عبدالرحمن بن منصور کلابی .

و بنوشته این ابوسعید : غرم بن زید کلپی^{۱۰} . ابو زید ماری ، که محمد بن حبیب از او روایت کرده . ابونعمان اعرابی ، که محمد بن حبیب از او روایت کرده . ابومسلم غاسی^{۱۱} که ابوعمر و شبانی درنوا در خود از او روایت کرده است . و از فضلاء اعراب : ابو مهبر اعرابی است ، که ابو عاصیه حروبن قطن ثقی^{۱۲} از او روایت کرده ، و بارار فضلاء آسن : ابومصرحی^{۱۳} است ، که کتاب النوادر ، از او بوده . و من آمر^{۱۴} بخط ابن ابوسعید دیدام . و از غیر این طیفه : ابو دعامة عیسی است ، که علامه و راویه ، و اسلا از یادیه بوده ، و مدتها شهرتش شده ، و ببرمکیان بستکی داشت : و بخط بوسنی^{۱۵} خواندم که نام او علی بن برید^{۱۶} ، باراء است و کتاب الشعر و الشعراء از اوست .

مؤرج سدوسی

مؤرج بن عمرو سدوسی عجلی ، کنیه اش ابوقید . و بخط عبید بن معمر ، خواندم : که مؤرج بن عمرو نسابه ، از فرزندان مؤرج ، و نامش ، رندین . از ابن ثور بن حرملة

- ۱- (ابوالمعافر القعینی) . ۲- ف (الکتانی) .
- ۳- ف (ابوالدقیس) . ۴- (ابوالسقر) .
- ۵- ف (غیبه) . ۶- ف (دلائل الاول) . دایت له کتاب النوادر و المصادر بخط السکری) .
- ۷- ف (المقیمی) .
- ۸- لحن ، و ملحقون خطاء در اعراب کلمات است (اقرب الموارید) .
- ۹- (ابوالکلس) . ۱۰- ف (هدم بن زید الکلی) .
- ۱۱- ف (المامی) .
- ۱۲- ف (حردین قطن الثکمی) . ۱۳- ف (ابوالمصرحی) .
- ۱۴- (علی بن مرثد) .

سحرگاه را بجه می‌شناسی ، گفت ، از بوی خوش گاهای گلستان (و از يك زن كبر همین پرستش را که نمودند ، جواب داد ، ستاره خرات مرا بشادی درآورد) . و این کتاب از اوست : کتاب خلق الانسان .

ابو عمیل اعرابی

نامش عبدالله بن خلیف ، برده حعفر بن سلیمان است . و عمیل از نامهای اسب بوده ، و بکره اسبی گویند که دم را بلند دارد ، و با تپه‌تر راه رود . وی در خراسان ادب آموزی فرزندان عبدالله بن طاهر را عهده داشت ، و گویند از مردم ری بود ، و با بزرگ منشی سخن میگفت ، و الفاظه را با ملأء صحیح ادا مینمود . میگفت پدرم^۱ برده بنی‌عاشم ، و خدم بنام سعد ، برده عباس بن عبدالله مطلب بود : بطاهر بن حسن و فرزندش عبدالله خدمانی کرده است . روزی بر عبدالله درآمد ، و دست او را بوسید عبدالله بشوخی گفت : سبب نیابت دستم را خراسانید . فوراً در جواب گفت ، حار خاریشت پنجه شیر را نیازارد ، عبدالله را این سخن شکفتی دست داده ، و پاداش خوبی بوی عطا کرد . روزی نزد عبدالله آمد و بپارنیافت ، گفت :

سَأَتْرُكَ هَذَا بَابَ مَا دَامَ أَذُنُهُ سَلَى مَا أَرَى حَتَّى يَخْفَ قَلِيلًا^۲

إِذَا لَمْ أَجِدْ يَوْمًا إِلَى الْإِذْنِ سَلَمًا وَجَدْتُ إِلَى تَرْكِ اللَّأْسِيَلَا^۳

این خبر که بگوش عبدالله رسید ، منکر آن‌سده و امر کرد در فراموشی که باشد او را بار دهند .

ابو عمیل در سال دویست و سی و هفت وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب الثنا به . کتاب الا بیات السائرة ... کتاب معانی الشعر .

عباد بن کسب

از بنی عمرو بن حنبل از بنی عبیر ، و کنیه اش ابو خضامه ، راوی اسعار و عالم باخبار عرب است .

۱- جب (وقیل لعاجه ، فقالت تطربش الخرات) و عاجه ، مونث علیج - کبر و عجم است که دین ندارد (منتهی الارب) و خرات یکی از دوشماره زبانه است (الغمامه و معنی) خراته نام یکی از دو ستاره است که هر دو را خراتان گویند (اقرب الموارد) .

۲- ف (انی) جب (ابی) .

۳- من این در را ترك خواهم کرد مادامیکه باریافتن آن چنانکه بینم ، بر این است : تا کمی سبک شود .

۴- و از روزی تراهی برای دست آوردن اجازه نیاهم ، ترك میدارم و بهر آن می‌بینم دانم .

فقهی

نامش محمد بن عبدالله اسدی ، راوی بنی اسد ، و صاحب مآثر و اخبارشان بوده .
و از ساعران است که دوران منصور و وهب از او را درك كرد . علماء مآثر بنی اسد را از وی
گرفتند ، و از قصیده که در مدح فضل بن ربیع سرود ، يك شعرش این است :

الناس مُخْتَلِفُونَ فِي أَحْوَالِهِمْ وَأَبْنُ الرَّبِيعِ عَلَى طَرِيقِ وَاحِدٍ^۱

ابن ابی صبح

نامش عبدالله بن عمرو بن ابوصبح مازنی ، اعرابی بدوی است که بهقداد آمد ، و در
عهد معاویه و ابی سفيان بن عوف ، شعر فقهی سرود ، و علماء از وی آموختند ، و بها فقه اخباری
تکلیف آید . دارود ، دلیل گردانده ، در حقه رفت که همیشه می دانستند ، این ابوصبح نیز
بالحقه آمد ، و در زمان صف بن برخیه ميان این دو نفر تراحم و کینه کشی دست داده ، و این
ابوصبح پیروز شده ، و پیش از محمد بداخل خانه راه یافته و گفت :

أَلَا يَا لَيْتَ أَنَّكَ أُمُّ عَمْرٍو شَهِدْتَ مُقَاوِمِي^۲ كَيْ تَعْذُرِي^۳
وَدَقَمِي مُنْكَبَّ الْأَسَدِي عَنِي عَلَى عَجَلٍ بِنَاجِيَةِ زَبُونِي^۴
يَنْزِلُهُ كَأَنَّ الْأُسْدَ فِيهَا زَمَنْتَنِي بِالْحَوَاجِبِ وَالْعُبُونِ^۵
وَكُنْتُ إِذَا سَمِعْتُ لَحَقَ خَصْمٍ مَنَعَتِ النَّوْمَ أَنْ يَنْقُدَ مَوْنِي^۶

ربيعه بصری

درویش ، از عیال بنی اسد ، و شعر و رزمیه بود ، این کتابها از او است : کتاب ماقبل
فی الخیار^۷ من الشعر والرجز ، کتاب حقیق الاہل الی الاوطان .

- ۱- مردم در حالاتشان ذکر گوئیهای دارند ، جز این ربیع که همیشه بربك حال است .
- ۲- ف (مقامات) .
- ۳- ای ام عمرو و کاشکی من بودی و مقاومت کنننده با من را میدیدی تا مرا منصور داری .
- ۴- بلکه با شتاب شانه اسدی را بکنار زدم ، و بکوشه بیچاره گیتی افکندم .
- ۵- بدانسان که دلیران آنجا با چشم و آبرو بمن اشاره میکردند .
- ۶- و اگر تو دنبال کردن دشمن را میدیدی ، مردم را از سبقت جوئی بمن باز میداشتی .
- ۷- ف (فی الحیاء) .

اخبار خلف الاحمر

خلف بن حیان، کنیه اش ابومحرز، برده ابوموسی اشعری، و بقولی برده بنی امیه، نژادش را حرامسانی، و از اسیران قتیبه بن مسلم نیز گفته اند. در شناسایی يك بيت شعر، از هر کس زیرک تر، و با فراست تر بود. اشعری از زبان سعراى عرب میساخت و بآنان نسبت میداد. بحضرت اسحاق بن ابراهیم خواندم که گویند: از کیهان نحوی شنیدم که از خلف الاحمر سئوالی کرده و گفت ای ابومحرز، علقمة بن عبده جاهلی است، یا از بنی ضبه. و از کتابهای اوست: کتاب (حیاة) العرب و ما قبل فیها من الشعر. محمد بن اسحاق گویند: از روایان و اعراب هنوز اشعری هستند که ما نامشان را در جای خود ضمن اخبار نحویان و لنویان کوفه، ذکر خواهیم نمود.

اخبار یزیدیان از روی ترتیب

قاضی ابوسعید رحمه الله، حیرى بحضرت ابوبکر بن سراج نشان داد که در آن از قول ابوعبدالله محمد بن عباس بر روی نوشته بود: ابومحمد یحیی بن مبارک عدوی، معروف یزیدی، که در اثر مصاحبت با یزید بن منصور دائمی عدوی، یزیدی معروف شده، و ابو عمرو بن علا سبب پیوستگی او پیروی گردیده، و یزید او را مصاحبت با مهدی گذاشته بود - پس راى داشت بنام: محمد بن ابومحمد، که از همه بزرگتر "محمد ابوعبدالله" بود، و اشعاری از سائر این خانواده بیشتر است. و ابراهیم، اسماعیل، عبدالله، یحیی و اسحاق، که نامشان را بترتیب تقدیمی که در سن داشتند، ذکر نمودیم.

یعمق و اسحق از زاهدان و عالمان حدیث بودند. چهار برادر دیگر در عربیت و لغت، مهارت و برجستگی داشتند. محمد و ابراهیم ندیم ما، یون شدند، و محمد بر ابراهیم تقدم داشته، و با مقصم هنگام غریمتش بمصر برای جنگ با عبیده همراه بود، و در همانجا وفات یافت. و سائر برادران همه در بغداد از دنیا رفته اند.

- ۱- ف (قال سمعت کیهان النحوی قال یا با محمد) جب (قال سمعت کیهان النحوی قال یا با محرز).
- ۲- ف (از همه مشهورتر).
- ۳- ف (خادم).

۴- همیشه یا سپید جامکان نامی است که بگروهی از غلاة شیعه داده شده (برك، تاریخ ایران تألیف دکتر صفا ۶۰-۶۱ و ملل و نحل شهرستانی ج ۱ ص ۲۸۸ - ۲۸۹ تحت عنوان النالیه).

پسران محمد دوازده نفر بودند. اولی احمد و پس از او عبدالله که بیشتر با و عبیدوس می‌گفتند. و این لقب منسوب بود. و عباس بن محمد بن ابوعبدالله. این سه نفر وسایت پدر را داشتند. و جعفر. علی. حسن. فضل. حسین که دوفلو بودند. و سلیمان. عبدالله و یونس.

دانشمندتر از همه برادران. احمد. عباس. جعفر. فضل. سلیمان و عبدالله بودند. احمد پیش از سال دویست و شصت. در گذشت (و عباس سال دویست و چهل و یک وقت رفت). و هر یک عبیدوس مدتی پیش از این دو نفر است. و او حنان بنیته یساز و آوار بود که بواجتن خود را آموخت. و دوفلورید خود را میر تعلیم داده و هر دو نفرشان صدا و آواز خوش داشتند. فضل در سال دویست و هفتاد و هشت. و عبدالله در سال هشتاد و چهار وقت رفتند. و حسن در عصر از دنیا رفت. چون همراه ابویوب پسر جواهر ابوالوزیر که ولایت مصر را داشت. مصر رفته و در مدینا در گذشت. و قات جعفر در سال دویست و پنجاه و هفت در مصر. و وفات سلیمان در سال چهل و پنج است. و اینها را فرزندی نبود که زانی علی. جد حیر ابوعبدالله. و دوفلورید احمد بن محمد. بنام موسی بن احمد. مدعی سرغیس و عبیدوس می‌گفت. و یونس. و این دوفلورید پدرشان^۱ ابراهیم بن ابوعبدالله آنچه را که از ابوزید واسعی شنیده داشت روایت کرده‌اند.

محمد بن شهاب از تألیف کرد: کتاب الدواور: برای جعفر بن یحیی. کتاب التفسیر والممدود: کتاب مختصر یحیی: برای پسران از فسر بردان مأمون. کتاب التلخیص والشکله.

ابن ابی عمیر و محمد بن یزید: کتاب ما انفقت الفاشه و اختلفت معاینه. کتاب المصادر فی القرآن. و در این کتاب بسوره جدید که رسید وفات یافت.

ابن ابی عمیر و محمد بن یزید: کتاب ما انفقت الفاشه و اختلفت معاینه. کتاب المصادر فی القرآن. و در این کتاب بسوره جدید که رسید وفات یافت.

تألیفات اسماعیل بن ابومحمد یزیدی: کتاب طبقات الشعراء.

۱- (محمد بن ابی محمد).

۲- ف (ومات قبل) جب (ومات فضل).

۳- ف (ویکتی یابی عیسی ... و یکتی یابی موسی).

۴- ف (از عموی پدرشان).

۵- ف (این کتاب را ضمن تألیفات ابراهیم آورده است).

تألیفات ابو عبدالله محمد بن عباس بن ابومحمد یزیدی : کتاب مختصر نحو ، کتاب الخلیل ، کتاب مناقب بنی العباس ، کتاب اخبار الیزیدیین .

ابو عبدالله یزیدی در سال سیصد و ده وفات یافت ، و در اواخر عمر از او خواستند که عهده دار تعلیم فرزندان متدبر باشد ، او هم مدتی در ملازمتشان بود ، شنیده ام در زمان بستگی او بدربار یکی از اصحابش ویرا ملاقات کرده ، و از او خواست که پاره روایاتی که دارد برای او بخواند ، در جوابش گفته بود : موی سرم ریخته (و پر شده ام) یعنی وقت این کار ندارم .

اخبار سیبویه از اصحاب خلیل

سیخ ما ابو سعید رحمه الله گوید : نام سیبویه ، عمرو بن عثمان بن قنبر ، و سرده بن حارث بن کعب بن عمر و بن علف بن خالد بن مالک بن ادد بود ، کنیه اش ابو بشر ، و بتولی ابوالحسن است . در فارسی سیبویه یعنی ، بوی سیب ، وی نحو را از استادش خلیل ، و از عیسی بن عمر ، و از یسوی آموخته ، و لغت را از ابو خطاب احفش بزرگوار گرفت . و کتابی را تألیف کرد ، که نه پیش از وی کسی مانند آنرا تألیف نموده ، و نه بعد از او کسی تألیف خواهد کرد .

بحث ابوالعباس ثعلب خواندم : برای ازکار در آوردن کتاب سیبویه چهل و دو نفر ، که یکی از آنها سیبویه بود ، بکردهم در آمدند ، و اصول و مسائل آن نیز از خلیل بود . سیبویه سی و دو سال از عمرش میگذشت که در دوران رشید بمراق آمد ، و چهل و اندی سال داشت که در فارس وفات یافت . غر از ثعلب گوید : سیبویه بقصد دیدار یحیی بن خالد بمراق آمد ، و یحیی نیز او را با کسانی واحفش در یکجا جمع نموده ، و آن دو نفر با سیبویه مناظره نموده و در جوابهای که وی سؤالهای ایشان داد ، ویرا تحمله کرده ، و قضاوت در آن را بفصحاء اعراب که بدربار آمده بودند ، گذاشتند ، و آنان ابو قعس ، و ابودنار ، و ابو جراح ، و ابوتروان ، بودند و حق را بجانب کسانی دانستند ، و کسانی با یحیی بن خالد مذاکره نمود ، و یحیی ده هزار درهم جایزه سیبویه داده ، که او یا دریافت آن پاداش بصره رفته ، و از آنجا رهسپار فارس گردیده ، و در سال دویست و هفتاد و هفت در همانجا

۱- ف (وعله) .

۲- ف (وخطباه فی مسائل) ، جب (وخطاه فی مسائل) .

۳- ف (یکصد و هفتاد و هفت) .

وفات یافت .

و بحث دیگری بر او ثعلب است که : میرد بکسیکه خواستار خواندن کتاب سیبویه بر او میشد ، میگفت ، (آیا) دریانوردی کرده . و در این سخن نظرش تحلیل از کتاب و مشکلات آن بود .

مازنی گوید : سرماری برای آنکس میماند که پس از سیبویه بخواهد کتاب یزدگی در نحو تألیف کند .

اخبار نضر بن شمیل

نضر بن شمیل بن جریر بن برید بن کلثوم بن عثرة بن زحر بن (عمر بن) حلیمة بن - جریر بن حراش بن مالک بن عمرو بن نهم . از مردم بصره بود که در مرو رود^۱ ، از شهرهای عرب ، اقامت داشت . از خلیل و فضلاء اعراب آموخت . و در سال دویست و سه ، یا چهار ، وفات یافت . و امن کندها از اوست . کتاب الصفات^۲ و این کتابی است برگشتل بر - کتاب^۳ و ابو عبید قاسم بن سلام برای کتاب غریب المصنف ، خود از آن استفاده کرده است . و من در اینجا ، جنوب آمل روی نوشته ابو الحسن بن کوفی مثل مینمایم ، و بجیرعائی که خود دیده دارم تکیه نمیکنم ، این کوفی گوید :

جزء اول ، مشتمل است بر : خلق انسان ، وجود ، و سخاوت ، و صفات زنان .

جزء دوم ، مشتمل است بر : اخیه^۴ ، و خانهها ، و سفت کوهها ، و درهها ، و آلاها .

جزء سوم ، مشتمل است بر : شتران ، قنط .

جزء چهارم ، مشتمل است بر : گوسفندان ، و پرندگان ، و آفتاب ، و ماه ، و شب ،

و روز ، و ساری آسیبدین ، و ساروغ ، و جاعها ، و ونها ، و رسمهای آبکش ، و دلوچاه ، و صفات شراب .

جزء پنجم ، مشتمل است بر : کشاورزی ، و مو ، و انگور ، و نام بتولات ، و درختان ،

و بادها ، و ابرها ، و بارانها ، و کتاب السلاح ، و کتاب خلق الفرس .

و این تصنیفات نیز از اوست که جز کتاب الصفات نیست : کتاب الانواء . کتاب

۱- ف استمنا (واجب استمنا یا) .

۲- مروالروء . یا مروود از شهرهای خراسانست و نامرو شاهجان پنجروز فاصله دارد (قاموس الاعلام ترکی) .

۳- اخیه جمع خباء - خرگاه که از مو یا پشم سازند (فرهنگ نفیسی) .

المعانی . کتاب غریب الحدیث (کتاب المصافحه) . کتاب المدخل الی کتاب العین کتاب المصادر . کتاب الجیم . کتاب الشمس والقمر .

اخبار اخفش مجاشعی

ابوالحسن سعید بن مسعود ، برده بنی مجاشع بن دارم ، از مشاهیر نحویان بصره است . از سیبویه آموخته ، و از اصحاب او بشمار میرفت ... اخفش از سیبویه سألخوردنه تر ، و تمام آن علمائی را دیده است که سیبویه دیده بود .

اخفش را راهنمای کتاب سیبویه دانند ، زیرا معلوم نیست کسی کتاب سیبویه را بر او خوانده ، و یا سیبویه آنرا برای کسی خوانده باشد ؛ ولی همینکه وفات یافت ، آن کتاب بر اخفش قرائت گردید . و خوانندگان آن : ابوعمر و جریم ، و ابوعثمان مازنی ، و دیگران بودند . اخفش پس از قراء ، در سال دویست و پازده^۱ در گذشت . بلخی در کتاب فضائل خراسان ، نزاد و پرا از خراسان دانسته ، و وفاتش را سال دویست و پانزده نوشته است ، و نیز اخفش از حماد بن ربیعان که از بصریان بود روایت میکرد . و این کتابها از اوست : کتاب الاوسط فی النحو . کتاب تفسیر معانی القرآن . کتاب المقاییس فی النحو . کتاب الاستئاق . کتاب الادبیه . کتاب العروض . کتاب المسائل الکبیر . کتاب المسائل الصغیر . کتاب القوافی . کتاب الملوك . کتاب معانی الشعر . کتاب وقف التمام . کتاب الاصوات . کتاب صفات الفم و الواو ها و عیالها و استنھا^۲ .

اخبار قطرب

ابوعلی محمد بن مستنیر ، و بقولی احمد بن محمد ، و حسن بن محمد عم گفته شده ، و اولی صحیحتر از سائر اقوال است . وی از سیبویه ، و گروهی از علماء بصره آموخته ، و سخنانش مورد اعتماد بود .

قطرب نام حیوان کوچکی است که همیشه در حرکت بوده و ایست ندارد . گویند این لقب را سیبویه باو داد ، زیرا سحر گاهان سراغ او میرفت . روری باو گفت : تو همان قطرب شب هستی . قطرب آموزگار فرزندان ابودلف قاسم بن عیسی بود ، و پس از وی حسن^۳

۱- ف (دویست و بیست و یک) . ۲- ف (واسبابها) .

۳- ف (الحسین) .

پسرش عمن کار را داشت . و سال دوست و شش در گذشته و این کتابها را اوست :
 کتاب معانی القرآن . کتاب التوافی . کتاب النوادر . کتاب الازمنة . کتاب الاصوات . کتاب
 المثلث . کتاب الصفات . کتاب الملل فی النجو . کتاب الاعداد . کتاب خلق الفرس . کتاب
 خلق الانسان . کتاب غریب الحديث . کتاب الرد علی الملحدين فی مشابیه القرآن . کتاب
 الهمز . کتاب فعل و افعال . کتاب اعراب القرآن .

اخبار ابو عبیده

سیح ابوسعید رحمة الله علیه گوید : ابو عبیده معمربن منای تیمی ، از تیم قریش^۱ ، نه از
 تیم الرباب^۲ ، سرده آمان ، و بتوانی برده بشی عبدالله بن معمربن تیمی بود ، و گوید :
 ابوبکر بن مجاهد از قول کدیمن و ابوعبیده حکایت کرد ، که مردی بابو عبیده گفت : ای
 ابو عبیده ، تو بیمه مردم بدگوئی کنی ، و در ایشان طعنهای میرانی ، تو را بخدا یمن
 بگو ، بدت چه کسی ، و کجائی بود ، جواب دادم : پدرم خود را از پیهود یا حیروان^۳
 میدانست . بخط ابوعبدالله بن مقله خواندم که ابوالعباس ثعلب گوید : ابو عبیده عقیده خوارج
 را داشت ، و قرآن را از روی سنجیدن و بشر میخواند ، و غریب القرآن و مجاز القرآن
 بود ، و با عده دانش و معرفتی که داشت ، اگر شعری میگفت از عقیده اعرایش بدترشی
 بر میبرد . در هنگام مرگش هیچ کسی بر حفازه او حاضر شد ، زیرا مردمان شریف باو
 سازم میدادند ، و در کتاب المغالب بنزدیکال پیغمبر علیه السلام^۴ طعنهای رده است .
 ابوالعباس گوید : ابو عبیده را عمر بعد سال رسید ، و لثعه^۵ زیادی داشته ، و بملوم
 ادوار جاهلیت و اسلام آگاه ، و مترنم دیوان عرب بود . درباره اصحابش ، چون اسمعی ،
 و امیرید ، و دیگران از هیچ چیز مضایقت نداشت ، و با این وصف در نسب و دین او تردید
 میرفت .

بخط علان شعوی خواندم ، که بابو عبیده لقب ، سخت^۶ داده بودند ، و از مردم

۱- ف (غریب الانار) .

۲- تیم قریش مرکب است از : تیم بن مره ، خویشاوندان ابوبکر ، و تیم بن ضر و
 تیم بن قیس بن ثعلبه (مثنی الارب) .

۳- تیم الرباب بکسر راه ، پنج قبیله عرب است که با هم یکی شدند ، ضیه ، ثور ،
 سنان ، و تیم ، و عدی (مثنی الارب) .

۴- یا جروان ، قریه است از دیار مصر (لثامه وختدا) .

۵- ف (ولم یکن یسلم منه) جب (ولم یکن یسلم علیه) .

۶- ف (سلم) .

۷- لثعه ، گرفتگی در زبان پنحویکه راه ، را لام ، و یا غین و سین را تاء گفتن و یا
 تاء کسبه را تاء کسبه ، و در این سبکیش داشته باشد و بتواند ، حیروان را
 ادا کند (فرهنگ نفیسی) .

۸- ف (یلقب بسحب) جب (یلقب بسخت) .

فارس، و نژادش ایرانی بود.

وی در سال یکصد و چهارده بدنیآمد. و در سال دویست و ده - بقولی - یازده در گذشت. ابوسعید وفاتی را در سال هشت داشته. و سال نه نیز گفته شده است. و این است کتابهای او: کتاب مجاز القرآن. کتاب غریب القرآن. کتاب معانی القرآن. کتاب غریب الحديث. کتاب الدبیاح. (کتاب التاج). کتاب الحيوان. (کتاب الثنائس). کتاب ابني وائل. کتاب الحدود (کتاب جفوة خالد). کتاب مسمود. کتاب البیره^۱. کتاب خبر الراوية. کتاب خراسان. کتاب معاراة^۲ قیس واليمن. کتاب خبر عبدالقیس. کتاب خبر ابني یفیش. کتاب خوارج البحرین والیمامة. کتاب الموالی. کتاب البله^۳. کتاب الشیفان. کتاب الطروق. کتاب مرج راعط. کتاب المنافرات. کتاب القتال^۴. کتاب خبر البراص^۵. کتاب الفسارین^۶. کتاب البازی. کتاب الحمام. کتاب الحیات. کتاب المقارب. کتاب التواکح^۷. کتاب النواضر. کتاب خصی الخیل کتاب الملاس. کتاب الاعتار^۸. کتاب مناقب باهله. کتاب ابادی الازده. کتاب الخیل. کتاب الابل. کتاب الاسنان. کتاب الحمام^۹. کتاب الزرع. کتاب الرجل. کتاب الدلو. کتاب البکره. کتاب المرج. کتاب اللجام. کتاب القوس. کتاب السیف. کتاب الشوارد. کتاب الاحلام. کتاب الزوائد. کتاب نامه^{۱۰} رئیس. کتاب مقاتل الانراف کتاب الشعر والشعراء. کتاب فملو فمل. کتاب المعاصر. کتاب المثالب. کتاب خلق الانسان کتاب الفرق. کتاب الخسف. کتاب مکه والحرم. کتاب الجمل وسفین. کتاب بیوتات العرب. کتاب اللغات. کتاب النارات. کتاب المعانیات. کتاب الماویسات. کتاب الاسداد. کتاب مآثر العرب. کتاب القبایل. کتاب العققه. کتاب مآثر غطفان. کتاب الاوفیاء. کتاب اسماء الخیل. کتاب ادعیاء العرب. کتاب مقتل عثمان. کتاب قضاء البصرة. کتاب فتوح ارمینیه. کتاب فتوح الاهواز. کتاب اصوص العرب. کتاب اخبار الحجاج. کتاب قصة الکعبة. کتاب الخمس من قریش. کتاب فضائل الفرس. کتاب اعشار الحذر^{۱۱}. کتاب الجمالین والجمالات. کتاب ما یاجن فیہ العامة. کتاب سلم^{۱۲} بن قتیبه. کتاب روستنباد^{۱۳} کتاب السواد و فتحه.

۱- ف (النصرة). ۲- ف (معاراة). ۳- ف (کتاب الملة).

۴- ف (القبائل). ۵- ف (خبر التوام).

۶- ف (القواریر). ۷- ف (التواکح).

۸- ف (اعتبار). ۹- ف (المجان).

۱۰- ف (قائمة). ۱۱- ف (الجزور).

۱۲- ف (مسلم). ۱۳- ف (روستقیاد).

کتاب مسعود بن عمرو و مثله . کتاب من شکر من المال (و- حد) . کتاب غریب بیون العرب
کتاب تمعیة من قتلت بنو اسد . کتاب الجمع والثبته . کتاب الاوس و الخرج . کتاب معجم
و ابراهیم ابی عبدالله بن حسن بن حسن کتاب الایام (و- مشتمل است بر ...) کتاب الامثال .
کتاب الحرات . کتاب اعراب القرآن . (و- نوشته ساری) . کتاب ایام بنی مکر و اخبارهم .
کتاب ایام بنی مازن و اخبارهم .

و از اصحاب ابو عبیده

داد ابو عبیدان است که باعث رفیع بن سلمه بن سلمه بن رفیع بن عدی . و راوی ابو عبیده بود .
و کتابهایش را صحافی میکرد . و انساب و اخبار و مآثر را از او فرا گرفت .

اخبار ابو زید

باعث سعید بن اوس انصاری و از مراد سلس . جرج است . ابو العباس میرد گوید .
ابو زید نحو را بدست اول به بغداد حلیل و سیویه . و یونس در امت با او رید و در یک
پایه بودند و در نحو بر ابو زید برتری داشت . و ابو زید از ائمه و ابو عبیده بنحو عالمتر
بود و او را ابو زید نحوی می گفتند .

ابو عبیده گوید . در نحو و ادب از عده بصره کسی را می شناسم که از کوفیان علوم
عربی را اخذ کرده باشد جز ابو زید که از فضل ضبی روایت کرد .

ابو زید در اول کتاب الموائد گوید . عقیقه من از سمرقانه نقل که ساجی بود این
شعر را برای من خواند :

بَكَرَتْ تَلُومُكَ بَعْدَ وَهْنٍ فِي النَّدَى يَسْأَلُ عَلَيْكَ مَلَامَتِي وَ عَنَابِي ۳

این اشعار را ابو عبیده که ابو زید بمن گفت . و قتی که حماد المودبی بخلافت رسید . بنقداد
"عقد" و - بدی . رفیع بن سیستان را با معلومیت گویا گوئی با و روی آورده بودند . و من در
میان آنها کسی زیرکتر و با فراست تر از خلف سبت شعر . و عالمی بخشنده تر از یونس بن سلمه خود
ندیدم . وفات ابو زید در سال دویست و پانزده بود . و این کتابها از اوست : کتاب مثل
غضائ . کتاب صیغه و معالیه . کتاب الموش و المنوس . کتاب مساویه ۴ . کتاب الممری ۵ . کتاب

۱- ف (الحسن) . ۲- ف (مرتاب ابو زید) جب (من باب ابو زید) .

۳- یا کم کشتن بخششهای بشکوهش توشتاب کرد ولی سرزشت و کله گذارهای من تو را
خوش آیند نیست .

۴- ف (مشابه) . ۵- ف (لمدی) .

الابل والشاء . كتاب الايات . كتاب العطر . كتاب المياه . كتاب القرائن . كتاب النبات والشجر . كتاب اللغات . كتاب قرآنه ابن عمرو . كتاب النوادر . كتاب الجمع والتبنيه . كتاب اللين^۱ . كتاب بیوتات العرب . كتاب تخفيف الهمز^۲ . كتاب الوحوش . كتاب الفرق . كتاب فمكت و افمكت . كتاب غريب الاسماء . كتاب الهمز . كتاب المصادر . كتاب الجلسه^۳ . كتاب نابه ونبيه . كتاب نعت الغنم . كتاب نعت المشافهات . كتاب المنطق .

اخبار اصمعی

محمد گوید^۴ : ابو عبدالله بن مقله نوشته است که ابوالعباس ثمال گوید : اصمعی ، عبدالملک بن قریب بن عبدالملک بن علی بن اسمع بن مظهر بن عمرو بن عبدالله باهلی است . گویند ، بابوعبیده گفتند اصمعی میگوید . زمانی پدرم بر اسب سوار بود و باسلم بن قتیبه اسبش را مرانده^۵ ابو عبیده گفت : سبحان الله ، شکر خدا اثر که از همه بزرگتر است ، کسیکه پیچیزی خود نمائی کند که دارای آن نیست ، بآن ماند که بدو رخ سامه مرا بشن کرده باشد ؛ بخدا سو کند ، پدر اسمعی هیچگاه حار پائی نداشته ، و بر چیزی بار نبود مگر بهمان جامعه های خود^۶ .

شیخ مابوسعید از قول ابوالعباس میرد گوید : اصمعی در شعر و معانی توانا تر از هر کسی بود ، و ابو عبیده با همان توانائی ، بر اسمعی در علم نسب برتری داشت ، و در نحو اصمعی از او داناتر بود .

کنیه اصمعی ، ابوسعید است . و نام قریب ، عاصم ، و کنی یا بویکر بود . ابو عبید گوید : در سال دوست و سیزده ، هنگام وفات اصمعی در بصره بودم ، و فضل بن ابواسحاق بروی نماز گذارد ، و برادرزاده او عبدالرحمن در تشییع جنازه میگفت : انا لله و انا الیه من الراحمین . بخود گفتم ، چه میشد اگر او بهمانگونه که خدا بوی آموخته است ، استرجاع میشد . وفات اصمعی را در سال دوست و هفده نیز گفته اند ، و این کتابها از اوست :

كتاب خلق الانسان . كتاب الاجناس . كتاب الانواء . كتاب الهمز . كتاب المقصور والمدود . كتاب الفرق . كتاب الصفات . كتاب الانواب . كتاب الميسر والقذاح . كتاب خلق الفرس . كتاب الخيل .

۱- ف (اللین) ۲- ف (تحقیق الهمز) ۳- ف (الجلسه) .

۴- ظاهراً همان محمد بن اسحاق مؤلف است ۵- ف (یساقی) جب (یسایر) .

۶- ف (والله ما ملك ابو الاصمعي دابة الا في ثوبه) جب (والله ما ملك ابو الاصمعي قلدابه ، ولا حمل الاعلى ثوبه) .

کتاب الايل. کتاب الفاء. کتاب الاخيهة والبيوت. کتاب الو-وس. کتاب فعل وافعل. کتاب الامثال. کتاب الاستداد. کتاب اللفاظ. کتاب المصالح. کتاب اللغات. کتاب دياء العرب. کتاب النوادر. کتاب اصول الکلام. کتاب الثب والابدال. کتاب جزيرة العرب. کتاب الدلو. کتاب الانشاق. کتاب الر-رل. کتاب معاني الشعر. کتاب المصادر. کتاب الاراحين. کتاب النخلة. کتاب الثبات والشجر. کتاب الخراج. (کتاب ما اختلف لفظه وانفق معناه). کتاب ما انفق لفظه واختلف معناه. کتاب غريب الحديث. در حدود دس ورق. و آنرا بخط سکری ديديم. کتاب السرح واللحام واليرى والفعال. کتاب غريب الحديث والکلام الوحدش. کتاب نوادر الاعراب. کتاب المذکر والمؤنث. کتاب الافان. کتاب النسب. کتاب الاصوات. کتاب اسماء الخمر. کتاب ما تکلم به العرب فکثر في افواه الناس.

اسمى يك قلمه بر روی اسماء عرب را جمع آورى نموده كه مورد پند علمايست. زیرا چیزهای غریبی ندارد، و روایات آن مختصر است.

اخبار برادر زاده اصمعی

بنوشته یزیدی

یامش عبدالرحمن. کنیه اش ابو محمد. و يقول ابو الحسن. از تلاء بود. ولی در روایتهایی كه از عموی خود، و سایر علماء كرده، مورد اعتماد است.

احمد بن حاتم - راوی اصمعی

كنیه اش ابو نصر. و راوی ابو عبیده. و او برید. و دیگران است. در سال دویمت و سی و هشت در گسست. و عمر من هشتاد و اندی سال بود. و این كتابها را اوست: كتاب الايل. كتاب ابيات المعاني. كتاب المجيل. كتاب الردع والتحل. كتاب الشجر والثبات. كتاب اللباء واللبن. كتاب استنساخ الاسماء. . . كتاب المثير. كتاب ما يلحن فيه العامة. كتاب الجراد.

اخبار اثرم - مصاحب اصمعی و ابو عبیده

الحسن بن ميراثم. راوی گروهی از علماء و فضحاء اعراب است. و كتابهای ابو عبیده

۱ - ف (دویمت) ۲ - ف (والشوى والنمال)

۳ - تلاء جمع ثقیل. كس كه صحبت ویرانا خوش دارند (فرهنگ نفیسی)

و اسمی را نیز روایت کرده ، و از این دو نفر جدائی نداشت . ثعلب گوید : نزد ائرم صاحب اسمعی بودم ، و او شعر را املا میکرد ، همینکه پا آخر رسید کتابرا بر زمین نهاد ، یعقوب بن سکیت که با ما بود گفت : باید چیزی از اشعار را می از او بپرسم ، بوی گشتم : این کار را نکن ، شاید حاضر نباشد ، و میان این جمع سرشکسته شود . گفت من اینکار را میکنم ، و از جای برخاسته . و پرسید شما در این شعر را می چه میگوئید :

و أَفْشَنَ بَعْدَ كَفَلُو مِهْنٍ بِحَرَّةٍ
مِنْ ذِي الْأَبَارِقِ اِذْ رَعَيْنَ حَقِيلًا^۱

شیخ بتلجلیج افتاد ، و تنجنجی کرد ، و جوابی نداد ، باز آزاد پرسید ، پس در این شعر چه میگوئید ؟

كَدْخَانَ مُرْتَجِلٍ^۲ بِأَعْلَانَمَةٍ
غَرْثَانَ شَرَمَ عَرَفَجَا مَبْلُولًا^۳

باز شیخ را همان حالت دست داده ، و کراحت و بدبینی در صورتش عوید شده ، و گفت : گران یاری که از گردن خود یاری جوید . یعقوب گفت : اشتباه کردید ، از چانه خود ، است ائرم گفت : برای ریاست شتابزده میبایستی ، و بدرون خانه اش رفت .

معنای این مثل

یعقوب گوید : هنگامیکه شتر در زیر بار گرانی ، بسنوه درآید و درمسانده شود ، گردن را بدینازا نگاه دارد ، و تکیه بچانه اش کند ، و در آن حالت آسایشی ندارد . این مثل را درباره کسی گویند که در حال ناتوانی از ضعف تر از خود یاری جوید . این است معنای آن مثل .

ائرم در سال دویست و سی وفات یافت ، و این کتابها از اوست : کتاب النوادر . کتاب غریب الحدیث .

اخبار جرمی

بخط ابوالحسن^۴ خزاز خواندم ، ابو عمر صالح بن اسحق بجلی ، برده بچله بن ائمار بن ارش بن غوث ، برادر از دین غوث است . و ابوسعید گوید : برده جرم بن ربان بود ، و حرم

۱- برآشده شدند پس آرائی که در سنگلاخ ذی الابرار چیزی برای نشخوار نباشند . زیرا چراگاهشان در زمینی سخت و پراز تیه بود .

۲- ف (مرتجل) و مرتجل ، گردآورنده ملح بسیار برای مریان کردن است (فرهنگ نفیسی) .

۳- چون دود مرتجل پسرشته خاک ، سرشته ایست که درختان نمناک رنگسزای را میوزاند .

۴- ف (ابوالحسن) .

یکی از قبیله‌های عرب در یمن است؛ نحو را از اخفش و دیگران آموخت، (و کتاب سیبویه را بر اخفش خوانده، و یوسف بن حبیب را ملاقات کرد، ولی سیبویه را ندیده‌است)، لغت را از ابو یزید و اسحق و کذابیکه در آن طریقه بودند فرا گرفت، ابوالعباس مرید او را برده بحیله بن اماره بدانست. وفات حرمی... و این کتابها از او است: کتاب الفرج، کتاب الاشبیه، کتاب العروض، کتاب مختصر نحو المتعلمین، کتاب غریب سیبویه^۱ کتاب الاشبیه والتصرف.

اخبار هارونی

یامش بکر بن محمد، و از بنی هارن بن شیاب بن دول بن ثعلبه بن عکامه بن سعب بن علی بن بکر بن وائل است. پدرش محمد بن حبیب از نحویان و قادیان بوده، و قصه او را با ابوسرار غنوی ذکر کردیم. واثق برای شمری که از حاربه شنید، داشت هارنی را از بصره احضار کرد، و شمر این بود:

أُظْلِمَ^۲ إِنَّ مُصَابَكُمْ رَجُلًا
أَهْدَى السَّلامِ تَحِيَّةً ظُلْمٌ^۳

مردی به اسمراء آمد، و نزد واثق رفت و آن شمر را بهمانگونه اعراب نمود که واثق شعر داشت، و واثق پنجه را در دهان وسیله احمد بن داود باو داده، و بصره روانه‌اش کرد، و وقت مرگ... و این کتابها از او است: کتاب الالف والام، کتاب التصریف، کتاب العروض کتاب الدیاج علی خلاف^۴ کتاب ابن عبیده... کتاب القوافی.

اخبار تویزی^۵

سیح ما ابو سعید رحمة الله علیه گوید: یامش عبدالله بن محمد بن هارون است. و ابن وداع بن هلال اسبی قریش، منزل از ابو سعید نویسد: او برده قریش بود و ابو محمد کنیه داشت، قریشش بر اسمعین بوده، و از ابو سعید و دیگران روایت کرده و کتاب سیبویه را نزد ابو عمر جرهمی خوانده است.

ابو حنیفه بن سفيان، ا-ا-ه در منزل برای ما حکایت کرد که محمد بن یزید میگفت: نزد عمارة بن عقیل بن بلال بن حدید، و ابو محمد تویزی^۶ بودم، و قصیده جریر را میخواندم که اولی این است:

طرب الحمام بذی الاراک فشاقتی
لأزلت فی قنن وأیک ناضر^۷

۱- ف (کتاب تفسیر غریب سیبویه).

۲- ف (الظلم).

۳- ای شتمکار، بدی کردن بکسیکه درود بر تو فرستاده، شتمکاریست.

۴- ف (علی خلیل).

۵- ۶- ف (الثوری).

۷- قمری بیاغ بطرب در آمد و مرا به شور انداخت. آرزو مندم که همیشه تو در میان شاخه‌های ترونازه سرو باشی.

تا رسیدم باین شعر :

أَمَّا التَّوَادُّ فَلَا يَزَالُ مُوَكَّلًا بِهِوَى حَمَامَةٍ أَوْ بِرِيَاءِ الْعَاقِرِ^۱

عمارہ روپتوزی^۲ کرده ، و گفت این رفیق شما چه میگوید ؟ جوابش داد ، این دو-
حمامه و ریاضن هستند ، عمارہ تبسمی نموده و گفت : بخدا سوگند ، آنها دودرخت خرما^۳ این^۴ است
که در طرف راست و چپ خانه من قرار دارد .

توزی^۵ بمن گفت : این را بنویس ، ولی من با احترام ابو عبیده از نوشتن خودداری
داشتم . باز گفت بنویس ، اگر خود ابو عبیده اینجا بود ، مصرع دوم این شعر را میگرفت .
اینجا خانه این شخص میباشد . توزی^۶ از اسمعی آموخته بود ، حتی او را با اسمعی منسوب
میداشتند . و قاتش ... و این کتابها از اوست : کتاب الامثال ، کتاب الاضداد ، کتاب الخیل
و سیفها و اسنانها^۷ و شباتها و غرتها و اشعارها و من نسب الی فرسه ، کتاب فملک و اقلک .
کتاب التوادد .

اخبار زیادی

ابوسعید رحمه الله گوید : نامش ابو اسحاق ابراهیم بن سفیان بن سلیمان بن ابوبکر بن
عبدالرحمن بن زیاد بن ابیه است . بر اسمعی و علماء دیگر قرائت داشته ، و کتاب سیبویه
را خواند ولی تا آخر نرسانید . این کتابها از اوست : کتاب شرح (نکت) کتاب سیبویه ،
کتاب الامثال ، کتاب النقط و المشکل . کتاب (تعمیق) الاخبار ، کتاب اسماء السحاب و الریاح
و الامطار .

اخبار ریاشی

ابوالفضل عباس بن فرج ، برده محمد بن سلیمان هاشمی ، و ریاشی مردی از حذام است
که پدر عباس^۱ برده او بود . و از این جهة این نسبت برای او پایدار ماند . لنت و شعر را
میدانست . و از اسمعی بسیار روایت نموده ، و از دیگران نیز روایتهائی دارد . و ابوالفتح
محمد بن جعفر گوید ، ریاشی نیم اول کتاب سیبویه را بر ما زنی خوانده بود : ابوسعید
از قول ابوبکر بن درید برای ما حکایت کرد ، که درویشان پسر مردی دیدم که کتاب منطق
این سکیت را میخواند ، و برای کوفیان تقدیمی قائل بود ، گفته‌های او را که برای ریاشی
نقل کردم ، گفت ما لنت را از شکارچیان سوسمار و موش خوران آموختیم ، و اینان لنت را از

۱- اما دل من درخوای حمامه و ریای بی مانند پایدار بوده و هست ، و در مجمع البلدان
دارد (بهوی جماته) ر.ک مجمع البلدان زیر کلمه (عاقِر).

۲- ف (التوری) . ۳- ف (رملتان) جب (زملتان) و زملة خرما این است
(مثنی ازرب) و زملة توده از شن و یکی از معانی عاقر است (اقرب الموارد) .

۴- ف (التوری) . ۵- ف (وئاسجا) . ۶- ف (الریاشی) .

مردم سواد گرفته اند که خود را کشفان کوامیخ^۱ و شواریز^۲ است. و در همین زمینه سخنانی گفت. ابوسعید از روی گفته ابوبکر بن درید، وفات ریائی را در سال دویست و پنجاه و هفت دانسته است. و این کتابها از او است: کتاب الحیل، کتاب الابل، کتاب ما اختلفت اسماءه من کلام العرب.

اخبار ابوحاتم سجستانی

مکنفه ابوسعید، نامش سهل بن محمد، و از ابوزید و ابوعبیده واسمعی بسیار روایت میکرد و بخت و سمر عالم بوده و ابوالعباس میرد گوید، از خود او شنیدم که کتاب سیبویه را دومرتبه نزد اجنس خوانده است. و عروش را بخوبی میدانست. و در لغت تألیفات زیادی داشته. شاعر و صادق در روایت بود. و ابوبکر بن درید در لغت باو اعتماد مینمود. و همین گفت که وفات او در پنجاه و پنج بود. و ابن کوفی نیز گوید: بخط ابوبکر خواندم، که وفات ابوحاتم در سال دویست و پنجاه و پنج، در یک روز بارانی بود. و سلیمان بن قاسم برادر حمزه بن قاسم، بر او نماز گذارد. و در طرف راست^۳ مصلی، کنار میله را عتقا دفن کردید. این درید گوید: وی در کتابها کنجکامی، و بادقت نظر معماهای آنرا حل میکرد: و این کتابها از او است: کتاب ما بلحن فیها المامه، کتاب المیر، کتاب المذکر والمؤنث، کتاب الشجر و النبات، کتاب المتصور و الممدود (کتاب الفرق)، کتاب الثرائات، کتاب العناضع و الممادی، کتاب المصاحفه، کتاب الاسماء، کتاب النفس و النال و السهام، کتاب السبوف و الماح، (کتاب الدرع و الحوسن)، کتاب الروحوش، کتاب الحشرات، کتاب الهجاء، کتاب الررع، کتاب غلی الاساب، کتاب الادغام، کتاب اللبا و اللبن و الحلب، کتاب الکرم، کتاب الشتاء و الصيف، کتاب النحل و العسل، کتاب الابل، کتاب العشب و الفل، کتاب الاتباع، کتاب الحب و النخف، کتاب اختلاف المصاحف، کتاب الشوق^۴ الى الاوطان، کتاب الحر و البرد و الشمس و القمر و الليل و النهار، کتاب الفرق بین الادعیه و بین کل دی روح.

اخبار میرد

بخط ابوالحسین^۵ خزاز خوانده ام، میرد، نامش محمد بن یزید بن عبدالاکبر بن

۱- کوامیخ جمع کامیخ، آیه نامه فارسی است که از آن نان خورشی سازند (منتهی الارب).

۲- شواریز جمع شیراز، نان خورشی است (فرهنگ نفیسی).

۳- ف (عند) جب (یمنه).

۴- ف (الشوق).

۵- ف (ابوالحسن).

حسنان^۱ بن سلیم بن سعید بن عبدالله بن زید بن مالک بن حرث بن عامر بن عبدالله بن بلال بن عوف بن اسلم بن ثماله بن حجر بن کمب بن حرث بن کمب بن عبدالله بن مالک بن نصر بن ازد بود، که از دین غوث نامیده میشد.

شیخ ما ابو سعید رحمه الله گوید: پس از طبقه جریمی و مازنی، نحو بایو العباس محمد بن یزید بن ازدی ثمالی خاتمه پیدا کرد. وی از ثماله است که قبیله از ازد میبایند. نحو را از جریمی و مازنی و دیگران آموخته، و بر مازنی بیشتر تکیه داشت^۲. کتاب سیبویه را بر جریمی شروع کرد و بر مازنی بآخروسانید.

حکیمی در کتاب حبله الادباء، از قول ابو عبدالله محمد بن قاسم نوشته است، (پدر) میرد از سورحیان^۳ پسر و از کسانی بود که کارش پاک^۴ کردن زمین بود، و حیای سورحی خوانده میشد. او خود را از مردم یمین میدانست، و به همین جهت، میرد دختر حفص (مغنی) را که از شرفاء یمین بود، به عقد خود درآورد. ابو سعید گوید: بگفته ابو بکر بن سراج، و ابوعلی سفار، میرد در سال دویست و ده دنیا آمده و در سال دویست و هشتاد و پنج، وفات یافت و در آنوقت عتقادونه سال داشته است. تولدش را در سال دویست و هفت نیز گفته اند، و صولی گوید: که از خود او چنین شنیده بودم، و قبرش در گورستان باب الکوفه است. و از کتابهای اوست:

کتاب الکامل، کتاب الروحه، کتاب المقنن، کتاب الاشتقاق، کتاب الانواء و الازمنة، کتاب التوافی، کتاب الحط و الهجاء، کتاب المدخل الی سیبویه، کتاب المقصور و الممدود، کتاب معانی القرآن - و معروفست بکتاب التام، کتاب احتجاج الثرثالث، کتاب شرح شواهد سیبویه، کتاب ضروره الشعر، کتاب ادب الحلیس، کتاب الحروف فی معانی القرآن الی طه، کتاب (معانی) صفات عز و جل، کتاب المعادح و المعایج، کتاب الریاض المؤننه، کتاب اسماء الدواخی عند العرب، کتاب الجامع - نام نامی، کتاب التمازی، کتاب الوسی، کتاب فقر^۵ کتاب سیبویه، کتاب فقر^۶ کتاب الاوسط للاخض، کتاب العروض، کتاب شرح کلام العرب و وتلخیص^۷ الناطها و تقریب معانیها، کتاب ما انفکت الفاشه و اختلفت معانیه فی القرآن، کتاب طبقات النحویین المصریین و اخبارهم، کتاب الرسالة الکامله، کتاب الرد علی سیبویه، کتاب - قواعد الشعر، کتاب اعراب القرآن، کتاب الحث علی الادب و الصدق، کتاب قحطان و عدنان... کتاب

- ۱- ف (احسان).
- ۲- ف (و ... علی المازنی) جب (و علی المازنی عول).
- ۳- سورحی در لغت بدست نیامد، گمان میرود از سورح و بمعنی چوپان و کله دار باشد.
- ۴- ف (یکسر الارضین) جب (یکسج) و در پسر و دستجات زیادی از زنجیان بوده اند که کارشان پاک کردن شوره زارهای زمین بوده تا محاسن برسد سه قابل کشت باشد (رض العساره الاسلامیه ص ۲۹۵).
- ۵- ف (القراءة).
- ۶- ف (معنی).
- ۸- ف (وتلخیص).

الریادة المتترعة من سبویه . کتاب المدخل فی النحو . کتاب الناطق . کتاب الفاسل والمفضول . کتاب العبارة عن اسماء الله تالی . کتاب الحروف . کتاب التصریف .

وراقان میرد

ابن زجاجی ، نامش اسماعیل بن احمد . وشاشی^۱ نامش ابراهیم بن محمد .

ابوسعید رحمه الله فرید :

در همان دوران میرد ، گروهی کتاب سبویه را مـورد تـنقـیر قرار داده اند ، که هیچکدامشان بیاعت^۲ او . یعنی میرد را ندانستند . مانند : ابو ذکوان ، قاسم بن اسماعیل . مؤلف : کتاب معانی الشعراء ، که این درستیبه آنرا روایت کرده . و در روزگار رنح^۳ سیراف رفته بود . و در اخبار عرب علامه شمار میرفت ، و گروهی از علماء را دیده داشت . و مادر او را تویز بنکاح خود در آورده بود .

و همچنین ، عیقل^۴ بن ذکوان ، مکتی ، ابوعلی . عتیم عسکر مکرم^۵ مؤلف : کتاب جواب المسک . کتاب اقسام العربیه . و کتاب الاسداد (نوری را ابو بکر محمد بن حسن بن مروان ، از ابو ذکوان روایت کرده است) .

و مانند : ابوعلی بن ابیورعه ، از احداث عاری . که مردی برجسته و عالم در نحو و لغت ، و نشانی در روایت بود ، و کتاب الجامع فی النحو . از اوست . و با تمام نرساید . و از علماء مصران^۶ ابو عفره محمد بن رستم بر زبان^۷ شمری ، که در شمار طبقة ابوعلی بن رعه بود . و کتاب عربی القرآن ، کتاب المنصور والمعدود . کتاب المذکر و المؤنث . کتاب سواد الهمز . کتاب التصریف . کتاب النحو ، از اوست .

و اسنادهای . مکتی ، ابو عثمان . که ابو بکر بن درید از او روایت کرده . و او را دیده ، و مؤلف : کتاب معانی الشعر ، کتاب الابیات (العربیة) است .

و : میرمان ، محمد بن اسماعیل ، مکتی یا ابو بکر از مردم عسکر^۸ که حکایتی در آموزش شرح سبویه ، یا ابوعاشم دارد ، و ما آنرا ذکر خواهیم کرد . و مؤلف این کتابها : بوده .

۱- وشاشی : یعنی زیرکی ، بیداری ، و فطانت است (منتهی الارب) .
۲- بیاعت : یعنی زیرکی ، بیداری ، و فطانت است (منتهی الارب) .

۳- رنح : فتنه و آشوب رنح در سال ۲۵۵ هجری در خلافت مهدی بالله عباسی آغاز گردید . و پانزده سال دوام داشت (قاموس الاعلام ترکی) .

۴- عیقل (عبد) .

۵- عسکر مکرم قسبه است در خوزستان (قاموس الاعلام ترکی) .

۶- مصران (بزدبان) .

۷- شمری نام سامراء و چند جای دیگر است (فرهنگ نفیسی) .

۸- عسکر نام سامراء و چند جای دیگر است (فرهنگ نفیسی) .

کتاب المیون، کتاب النحو المجموع علی الملل، کتاب شرح کتاب سیبویه، ناتمام. کتاب المجاری - نازک و کتاب صفة شکر المنعم.

اخبار زجاج

ابو اسحاق ابراهیم بن محمد بن سری زجاج، از قدیمیترین اسباب مبرد در قرائت براوست. و اگر کسی میخواست چیزی بر مبرد قرائت کند، اول خواسته خود را بوی عرضه میداشت. بعد کار او بالا گرفت، و معتقد پیوست، و آموزگار فرزند او شد. و در اول با فرزندان عبیدا بن سلیمان بود. سبب پیوستن او به معتقد این شد، که برخی از ندیمان معتقد، کتاب جامع المنطق مجمره ندیم را نزد معتقد ستوده و توصیف نموده بود. و نام مجمره^۱ محمد بن یحیی بن ابو عباد، و کنیه اش ابو جعفر، و نام ابو عباد جابر^۲ بن یزید بن سیاح عسکری بود، و برای ادب نیکوئی که داشت پندیمی معتقد در آمده و چون کتابش جدولهایی داشت. معتقد بقاسم بن عبیدا^۳ امر کرد، کسی را بجوید تا آن جدولها را سرخ نماید. قاسم ثعلب را خواست و این کار را بوی عرضه داشت، او از حساب این جدولها سردر نیاورده، و گفت من این را ندانم. اگر شما کتاب العین را بخواهید حاضر است، و روایتی هم ندارد. بمبرد نوشته شد. او در حواشی آن اظهار داشت که این کتاب مفصل است و احتیاج بکار و جمع فراوانی دارد، و من سالخورده و ناتوان گشتم، اگر آن را بمصاحب من ابراهیم بن سری واگذارید امید مبرود که از عهده اش بر آید. قاسم از گفتگو با معتقد درباره زجاج توافل و رزیده بود. تا آنکه معتقد باز فشار آورد، قاسم او را از سخنان ثعلب و مبرد، و اینکه حاله بزجاج نموده اند، آگاه ساخت، (معتقد دستور داد آنرا بزجاج بگذارند) قاسم نیز همین کار را کرد. زجاج گفت بی آنکه آن نسخه را بگیرم و یا در آن جدولها نظری داشته باشم، این کار را انجام میدهم. قاسم باو امر کرد که يك نسخه دومی^۴ از آن تنظیم نماید، زجاج از ثعلب و عسکری چند کتاب لغت بهاریت گرفت زیرا در علم لغت ضعیف بود، و آن دومین نسخه را شرح کرد^۵ و آنرا بخط ابوالحسن ترمذی صغیر نوشته، و جلد کرد، و برای وزیر فرستاد، و او هم برای معتقد برده و مورد پسند او قرار گرفت، و امر کرد (در حدود) سیصد دينار جایزه بوی دهند تا تمام آن را شرح نماید، و نسخه از این کار زجاج بدست کسی نرسید. و تنها در خزینه معتقد بود.

محمد بن اسحاق گوید: در دوره بدیجی و فلاکت آن فرمانروائی^۶ شرح نامه برده بنام پاره پاره و از همگی بخته پیدا شد، که ما آنرا بر روی کاغذهای طلعی نازکی مشاهده کردیم.

۱- ف (مجمره). ۲- ف (مجاور). ۳- ف (بعل البنانی) ج (بعل الثنائی). ۴- ف (فسر الثنائی) ج (فسر الثنائی). ۵- ف (بقوات السلطان) ج (تکلیف السلطان). ۶- ف (بعل الثنائی) ج (بعل الثنائی).

گویند. زجاج با این کار منزلتی بر برگ پیدا کرد، و برای او حیره در تدیمان و حیره در قتها، و حیره در علما، مقرر گردید که (در حدود) سیصد دینار بود. زجاج در روز جمعه پازده روز مانده با آخر جمادی الآخر سال سیصد و ده وفات یافت. و این کتابها از اوست: کتاب مافیره من جامع الشقی، کتاب معانی القرآن، کتاب الاشتقاق، کتاب التوافق، کتاب المروض، کتاب الترقی، کتاب خلق الایمان، کتاب خلق القوس، کتاب مختصر نجوم، کتاب فلت واقفلت، کتاب ما یسترو وما لا یشرف، کتاب شرح ایات سیبویه، کتاب النوادر.

اخبار ابن درید

ابو الحسن^۱ دریدی که از علاء بن و احسان ابن درید بود (بن) گفت، که خود او بو بکر رحمة الله میگفت، در بصره، کوجه صالح، سال دویست و بیست و سه بدینا آمده است. و او ابو بکر بن محمد بن حسن بن درید بن شاعبه بن حشمت بن حسن بن عامر بن منسوب بدیکنه از نواحی عمان بنام حماما - بن جروین و اسع بن وهب بن سلمه بن حشم^۲ بن حاکم بن حشمت بن سالم بن حاکم بن اسد بن عدی بن عمرو بن مالک بن قیس بن غنم بن دوس بن عدنان بن عبد شمس بن قریظ بن کعب بن جریج بن عبد الله بن مالک بن ازیج بن عوف، است که در بصره بود. بعد بمعا^۳ رفته و در آنجا اقامت نمود، بعد بحریرا^۴ ابن عماره^۵ رفت و بعد در آنجا ماند. سپس فارس رفته و آنجا اقامت کرد، و بعد بمعا^۶ رفته و در آنجا رحل اقامت انداخت. ولعت و اشعار عرب را میدانست. قرائش بر علماء بصره مانند: ابو حاتم، و راسی و ثوری، و ریادی، بوده و از آثار آموخته، و از عمروی خود حسین^۷ بن محمد کتاب مصالوات الاثراف را روایت کرده است، و در مال سیصد و بیست و یک در بغداد فوت یافت. و در شرف سرق گورستان معروف بمسجید یوسف سوق السلاج^۸ بجاگ سپرده شد. و این کتابها از اوست: کتاب المختصر فی علو اللغة، این کتاب را نسخه دانی گوناگون، با ریخت و خط دروسی است. و را در دوس آرا املا کرد و در بغداد آنرا از جف^۹ املا نمود. و در حشمت اختلاف در املا، ریختن و کس در آن پیدا شده است. و آنکه در فارس املا کرد، نشانه دارد که از آغاز کتاب دانسته میشود^{۱۰} و نسخه تمام و درستی^{۱۱} است که مورد انتقاد همه بود، و آخرین نسخه که از تمام نسخها تصحیح گردیده، نسخه ابو الفتح بغدادی^{۱۲} بن احمد بغدادی است. برای آنکه ا. حدیث نسخه جمع آوری شده و

۱ - ف (ابو الحسن).

۲ - ف (حشم).

۳ - جزیره ابن عماره همان جزیره ابن عمرو است که در شهر ماردین در استان دیار بکر قرار دارد (قاموس الاعلام ترکی).

۴ - ف (الحسن).

۵ - یکی از جاحای

بغداد است (دلیل خاربه بغداد ص ۱۴۹).

۶ - ف (املاء بفارس علی غلامه تعلم من)

جیب (املاء بفارس غلامه تعلم من).

۷ - ف (والثانیه جیب (والثامه).

۸ - ف (والثامه).

۹ - ف (عبدالله).

۱۰ - ف (عبدالله).

۱۱ - ف (عبدالله).

۱۲ - ف (عبدالله).

در محضرش قرائت گردیده است .

کتاب السراج واللمحام . کتاب الاستغفار . کتاب المقتبس . کتاب الوصاح . کتاب الخیل الکبیر . کتاب الخیل الصغیر . کتاب الانوار . کتاب المعجنی . کتاب المقنی . کتاب الملاحسن . کتاب رواد العرب . کتاب مسائل عنه لثنا فاجاب حفا . که علی بن اسماعیل بن حرب از وی جمع کرده است . کتاب اللغات . کتاب السلاج . کتاب غریب القرآن - ناتمام . کتاب مکت و اقلمت کتاب ادب الکاتب . که به پیکره کتاب ابو قتیبه بود و پاک نویسی نشده و بدست مردم حین از آن نرسید . کتاب صفح السحاب والفیث .

ابوالحسن^۱ دریدی بمن گفت : من حضور داشتم که ابوعلی بن مقله ، و ابن^۲ حفص ، کتاب مفصل بن سلمه را که در رد خلیل تألیف کرده بود ، برابویکر قرائت می نمودند ، و در اثنا قرائت آنها پاره جاها می گفت : ابوطالب راست گوید ، و پاره جاها می گفت ، ابوطالب دروغ گوید ، و بعد دیدم (این) حفص همان سخنان او را در یکصد ورق جمع آوری نموده و یکصد دیگران تفهیر کرده است .

اخبار ابن سراج

ابو محمد بن درستویه گوید : با ذکات و وفاتش که ابن سراج داشت ، از همه غلامان میرد حواش بود ، و میرد با میل و رغبت او را بخود میخواند ، و از دیدنش سادهان میگردید و در خات و جلوت با وی بود و مؤانثی با او داشت ، و گوید : روزی هم ابن سراج را پس از مرگ میرد دیدم که برای دیدار زحاج آمده بود ، و مردی حیری از زحاج پرسید ، و او باین سراج گفت : ای ابویکر جواب این مرد را توبه ، او هم جوابی بخصا داد ، زحاج بطور سرزنش پاو گفت : بخدا اگر در منزل من بودی تو را کشت میردم ، و آن در این مجلس این کار نایسته نیست . ما همیشه تو را در ذکات و وفات با ابو الحسن بن رجاء تشبیه میکردیم . و تو در يك حنی جوابی خصا می کنی ، این سراج گفت : ای ابوالسراجی تو مرا زدی و تأدیپ کردی ، بن از همان وقت که این کتاب یعنی کتاب سیبویه را خواندم ، دیگران را بکناری گذاشتم ، بر این اشغال بموسیقی و غنائی مرا از آن باز داشت ، ولی از همین حالا بهمان کار بهار میگردم ، و برگشت و آن مصنف ترا (تسلیف) نمود ، و پس از مرگ زحاج ریاست باو رسید و در سال ... در گذشت و این کتابها را راست : کتاب الاصول الکبیر - کتاب جعل الاصول - کتاب الموحج ، که در آن است ، کتاب الاستغفار ، کتاب سراج سیبویه ، کتاب القرائات ، کتاب الشعر و الشعراء ، کتاب الریاح والهواء والثار . کتاب الحمل .

۱- ف (رواد) . ۲- ف (ابوالحسن) . ۳- ف (ابو) .

۴- جب (ابن) . ۵- ف (تشبیه بالذکا و الفطنه لابن الحسن بن رجاء) جب .
(تشبیه بالذکا و الفطنه بابن الحسن بن رجاء)

کتاب المواصلات فی الاخبار و المذاکرات^۱.

ابوالحسن علی بن عیسیٰ رمی گوید: در محضر ابن سراج بودم، و سخن از کتاب الاسول او بمیان آمد، یکی آری^۲ بر کتاب المقتضب ترجیح داد، ابوبکر گفت: حیف نیست و این شعر را خواند:

وَلَكِنْ بَكَتْ قَبْلِي فَهَاجَ^۳ لِي الْبُكَاءُ
بُكَاءُهَا قُلْتُ الْفُضْلُ لِلْمُعْتَمِدِ^۴

ابوسعید سیرافی رحمه الله

سیح ابومحمد^۵ ابدانته گوید: (پدرم) ابوسعید حسن بن عبدالحق بن مردبان، از مردم فارس و سیراف^۶ سبایا آمد، و بعد از شروع بتحصیل علم نموده و بیست سال نداشت که معائن رفت، و در فقه بربه اعتماد رسید، و باز سیراف برگشته، و از آنجا بمسکر رفت، و مدتی در آنجا اقامت نمود، و محققان غیر سیمری متکلم را ملاقات کرد، و او ویرا بر تمام اصحاب مقدم میداشت و برتری میداد.

ابوسعید، فقیهی بر مذهب علما عراق بود، و جانشین قاضی ابومحمد بن معروف^۷ که در نحو استادش بود، در قضاوت نیز سیراف مقام داد گردید، و بعد قضاوت عرد و ظرف، و بعد فقه شریف سیراف را دادند، که رجح فقیه، ویرا ملو میدادند و یوسف برتری میداد، و مجلسی برایش ترتیب داد که در آن فتویٰ دهد، و لادری قبل از او بود بود، و روز دوم ماه رجب سال سیصد و شصت و هشت اردیبه رفت، و این کتاب را ابوسعید (کتاب شرح (کتاب) سیبویه، کتاب الدب السویل و التلخیص، کتاب خبر النجوبین، و الامریین)، کتاب الوقف و الاپتداء، کتاب تنقیح المذاهب، و الملاحقه، کتاب شرح منصوره ابن درید (کتاب الاقناع فی النحو - در حدود سیصد ورق).

اخبار ابن درستویه

ابومحمد عبدالحق بن جعفر بن محمد بن درستویه، با مبرد و ثعلب آمیزش داشت، و از آنها آموخت، و در قضاوت و فقه در سیراف از علوه بسیار یاد گردیده، و ابیداری آنها را بشدت می نمود، و بر حسن بن مسعودی نگاشت، و ملاقات در کتابها نمیداشت، و فاس در سال سیصد و سی و اندی بود، و این کتاب را ابوسعید (کتاب التلخیص، کتاب شرح الاسواد فی النحو، کتاب الهدایه).

- ۱- (مذاکرات) ۲- ف (فهیج) ۳- ولی پیش از من بگریه درآمد و گریه او مرا برانگیخت، و گفتم که برتری همیشه با پیشینیا است. ۴- ف (ابو احمد) ۵- سیراف شهر بزرگی و ساحل دریای فارس است که در قدیم بار انداز کشتی های هند بود (معجم البلدان).
- ۶- ف (ونفش) جب (وئیس).

شرح الجرمی . کتاب ادب الکتاب المعتم^۱ . کتاب المذکر والمؤنث . کتاب المقصور والممدود . کتاب الهجاء . کتاب غریب الحدیث . کتاب معانی الشعر . کتاب الحی و المیت . کتاب التوسط بن الاخفش و ثعلب فی معانی القرآن و اختیار ابن محمد فی ذلك (کتاب تفسیر المفضلیات - ناتمام) کتاب تفسیر السبع - ناتمام . کتاب المعانی فی القرآن^۲ . کتاب تفسیر الثئی - ناتمام . کتاب اسرار النحو - ناتمام . کتاب شرح المعقضب - ناتمام . کتاب نقض کتاب الروندی علی النحویین . کتاب تزرع^۳ العروض . کتاب الازمنة - ناتمام . کتاب الرد علی ثعلب فی اختلاف النحویین . کتاب خبر قیس بن ساعد و تفسیره . کتاب شرح الکلام و بناء^۴ - ناتمام . کتاب الرد علی ابن خالویه فی الکلم و البعض . کتاب فی الاضداد . کتاب الرد علی ابن^۵ عتسم فی اختیاره . کتاب اخبار النحویین . کتاب الرد علی الفراء فی المعانی . کتاب جوامع العروض . کتاب الاحتجاج للفراء . کتاب تفسیر (قصیده) نبل بن عزرة^۶ کتاب رسالتنا علی نبح^۷ الخالوونی فی تفهیل المریه . کتاب الکلام علی ابن قتیبہ فی تصحیف العالم . کتاب الرد علی ابن^۸ زید البلخی فی النحو . کتاب الرد علی من قال بالزوائد و قال^۹ یکون فی الکلام حرف زائد . کتاب النصرة سبویه^{۱۰} علی جماعة النحویین . و این کتاب مشتمل بر چندین کتاب است و بیایان نرسانید . کتاب مناظرة سبویه للمبرد . کتاب الرد علی من نقل کتاب العین . عن الخلیل .

ابوالحسن علی بن عیسی رمانی (رحمه الله)

ابوالحسن علی بن عیسی بن (عبیدة) (رمانی) نحوی ، نزادش از سرمن رای ، و ولادتش در سال دوپست و نودوش در بغداد است ، و از فضلا ، نحویان (بصره) و متکلمان بغدادی و مفتن در بسیاری از علوم مانند ، فقه ، و قرآن ، و نحو ، و کلام بود و تصنیفات^{۱۱} و تألیفات بسیاری داشت . و بیشتر تصنیفاتش را در حوض املاء از وی گرفته اند . و در این هنگام که ما این کتاب را با کنویس مینمائیم ، در حال حیات است ، و ما کتابها را که در نحو ، و لغت ، و شعر ، تصنیف کرده ، در اینجا میآوریم ، و آنچه در کلام ، و فقه دارد بجای خود ذکر خواهیم نمود .

کتاب شرح (کتاب) سبویه . کتاب نکت سبویه . کتاب المسائل المفردات^{۱۲} من کتاب سبویه . کتاب شرح المداخل للمبرد . کتاب شرح مختصر الجرمی . کتاب شرح المسائل للاخفش - بررک و کوحک - کتاب شرح^{۱۳} الالف واللام للعارفی . کتاب شرح الموجز لابن-

- ۱- ف (کتاب ادب الکاتب) . ۲- ف (فی القراءات) . ۳- ف (مدرج) .
- ۴- ف (ونقاء) . ۵- ف (ابی) . ۶- ف (غروه) .
- ۷- ف (نجیح) . ۸- ف (ابن) . ۹- ف (وان) .
- ۱۰- ف (اسوید) . ۱۱- ف (النسرف) . ۱۲- ف (المفردة) .

السراج . كتاب التعريف . كتاب الفجاء . كتاب الابداح في النحو . كتاب المبتداء في النحو .
 كتاب الاستغناء في المصدر . كتاب الاسماء في الكبير . كتاب الالفاظ في القرآن . كتاب اعجاز القرآن .
 كتاب شرح كتاب الاصول . لابن السراج .

الفارسي ابو علي (رحمة الله)

(حسن) بن احمد بن عبد الغفار نحوي . پيش از سيد ديوانه وفات يافته . وار كتابهاي
 اوست : كتاب الحجة (للقراء السبعة) المعقاة المصدر الذين ذكرهم ابو بكر بن موسى بن العباس بن
 مجاهد رضي الله عنه . كتاب التذكير . (كتاب الايضاح في النحو) . كتاب ابيات الاعراب .
 كتاب شرح ابيات الايضاح . كتاب مختصر قواعد الاعراب . كتاب المسائل المصطلحة . كه در
 آن ردی بر درج احوده و معزوف الالفاظ است . (و كتاب المسائل الابدادية) . و كتاب
 مسائل الحلبيات . و مسائل الفرائد (نيز از اوست) .

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

فَن، دَو، از مقاله دوم

از کتاب القهرست

در اخبار علما و مشتمل بر اخبار نحویان و لغویان

کوفه

محمد بن اسحق گوید : اینکه بصریان را مقدم آوردیم برای این است که عربیت در ابتداء از ایشان گرفته شده و شهر بصره نیز قدیمی‌تر از کوفه است .

اخبار رواسی

بخط ابوالنابیب احسی الشافعی خواندم : نام رواسی محمد بن ابی ساره ، و کنیه اش ابو جعفر بود ، و چون سری بزرگ داشت رواس نامیده شد ، و برای آنکه در نبل^۱ اقامت داشت ، نیلی خوانده میشد .

و او اولین نفر از کوفیان است که در نحو کتابی تألیف کرد ، ثعلب گوید : رواسی سمت استادی را بر کسانی وفراء داشت ، وفراء میگفت و قتی که کسانی روانه بغداد شد ، رواسی بمن

^۱ - نبل ، رود مصر ، و نام دخی در نوبه ، و شهری میان بغداد و واسطه (فرحنگ نفیسی)

گفت: کسان رفت، و زال آنکه تو بیشتر ترا روی توانگری داری^۱، من نیز بیفداد آمده و کائبرا دیدم و چند مسئله از مسائل رِؤاس را از وی پرسیدم، و او جوابهای خلاف آنچه میدانستم داد. من بگروشی از علماء کوفه که همراهم بودند حشمکی زدم، گفت: چرا بدت آمد بگر تو هم از کوفتین هستی. گفتم آری. گفت رِؤاس جنس و جنان گوید، و صحیح نباشد و من شنیده‌ام که عرب جنس و جنان گویند، تا رسید بان، سائلی که من میدانستم، و او را معجب نمودم. رِؤاس مرد نیکوکاری بود و خود رِؤاس میگفت: خلیل کسی را نزد من فرستاد، و کتیب مرا حواس^۲ من نیز آنرا برایش فرستادم، و او آنرا که خواند، کتاب خود را تألیف کرد. و باز گوید: در کتاب سیمویه، قال الکوفی اشاره بر رِؤاس است. ابن درستویه گوید: کتاب عتیبه دست رِؤاس اولی نفر از نحوایان کوفه است که در نحو کتاب تألیف کرد، و فائش... و این کتابها از اوست: کتاب التیمل - که گروشی آنرا روایت کرده‌اند. کتاب التصغیر، کتاب معانی القرآن، که هنوز روایت میشود. کتاب الوقوف والابتداء الکبیر. کتاب الوقوف والابتداء الصغیر.

اخبار معاذ الہراء

توسنت^۱، ابی الہاء ابن الہرقس، معاذ الہراء (عموی رِؤاس) نامش ابو مسلم معاذ الہراء و کنیتش ابو موسیٰ بن کثنه^۲، و بر دهنه معبدن کعب فرضی است، پدرش او را مکتبی با ابو مسلم دانسته بود. معاذ دوستی پیدا کرد با و راغل نامید و عثمان را کنیه «و دقر ارداد» معاذ با کمیت دوستی داشت و او را سبب مبارک که «کار گذاری برای» - الد قسری کناره کرد، و میگفت او تعصب سپید علیه بسیار دارد، و ای کمیت صبیذی گرفت، و همینکه خالد ویرا دستگیر، و زندانی ساخت، معاذ اندو ممکن شده و گفت:

نَسَحْتُكَ وَالتَّصْبِيحَ اِنْ تَمَدَّدْتُ هُوَ الْمَنْصُوحُ عَزَّ لَهَا التَّبُولُ^۳

وَحَسْبُكَ اَدَى لَكَ قَبِيهِ وَنَدَا فَاَلَمْ دُونَ مَا اَمَلْتُ غَوْلُ^۴

وَعَادَ خِلَافَ مَا تَهَوَّى خِلَافَا لَهُ عَرَضَ مِنْ اَلْبَلَوَى وَ طُولُ^۵

بکمیت که ابن گفته رسید، باو نوشت:

۱- ی (والت ان معاذ) و رِؤاس ابن معاذ را معاذ بن ابی الہاء و معاذ و معاذ و معاذ و معاذ است (فرهنگ نفیسی).

۲- بن کثنه (بن کثنه).

۳- تو را بندی دادم و پند از آرزوهای شتونده که فروتر شد قبولیش را و گران آید.

۴- مخالفت با آنچه که صلاح دید خود بود نمودی بی آنکه بدانی بهیله که در افتاده‌ای.

۵- و عارضه (و عارضه) و از آنست که برای رویداد امر من و طول و پایداری پیدا کرد.

أَرَاكَ كَهْدِي الْمَاءَ لِلْبَحْرِ حَامِلًا أَلِي الرِّمْلَ مِنْ بَيْنِ امْتَجَرِ أَرْمَلًا^۱

معاذالاهراء تادوران برمکیان -یات داشت ، و در روزگار پر بدین عبدالملک بدینا آمده ، و در همانسال بدبخنی برمکیان ، سال یکصد و هشتاد و هفت ، درگذشت ، و او را فرزندان و نوادگانی بود که پیش از وی و در -یات او وفات یافتند ، و کتاب از او بدست نیامده است .

اخبار کسائی

ابوالحسن علی بن -مرتبه بن عبدالله بن عثمان ، و بقولی بهمن بن قنوز ، کنیه اش را ابو عبدالله گفته اند و از کوفیانی بود که از رؤاسی ، و گروهی آموخت ، و پینداده آمد ، رشید او را نزد فرزندان خود مأمون و امین گذاشت . بعضی ابوالطیب خواندم : رشید از جای بلندی کسائی را نگاه میکرد و او رشید را نمیدید ، کسائی برای حاجتی از جای برخاست تا گفته های خود را بپوشد ، امین و مأمون پیش دستی نموده و گفته های او را متابعتی گذاردند کسائی سر و دست هردو را بوسیده و قسم داد که دیگر -نبین کاری نکنند . رشید بجایگاه خود برگشت ، و بحاضران گفت ، چه کسی گرامیتر بن -سازمان را دارد ، گفتند ، امیرالمؤمنین اعز الله ، گفت نه ، او کسائی است که امین و مأمون و بپرا جمعیت کنند ، و قصه را بر ایشان نقل کرد .

زمانیکه بیماری کسائی در ری مدت یافت ، رشید بمیادش معرفت ، روزی این شعر را از او شنید :

قَدَرًا أَحْلَكَ دَا النَّجِيلَ وَ قُدَّارِي وَ أَيْبَكْ مَا أَتَانِ ذُو النَّجِيلِ مُتَامًا^۲
الْأَكْدَارُ كَمْ^۳ بَذَى نَفْرَ الْحَمَى هَيْهَاتَ ذُو نَفَرٍ مِنَ الْمَزْدَارِ^۴

رشید که بیرون آمد ، گفت بخدا سوگند ، کسائی درگذشت ، پرسیدند چگونه با امیرالمؤمنین ، گفت خود او برای من حکایتی نقل کرده بود که يك اعرابی بسروی فرود میآورد ، وقتی در منزلش بیمار شد باین شعر تمثیل جست و در خانه اش وفات یافت ، و گویند در همان روز کسائی از دنیا رفت . سبب نامیده شدن کسائی باین نام آن بود که وی پاکساء^۵ رودباری^۶ بمجلسی معاذالاهراء میآمد ، در حالیکه دیگران بر تن پیرایه های داشتند .

- ۱- میرین ، شزار و سیمی است در شمال شرقی حجر -یمامه (معجم البلدان) .
- ۲- تو را چنان کسی بینم که بدریا آب آورد و شن را بتجارت بپیرین برد .
- ۳- ای صاحب نخلستان قدر بر تو فرود آمده و بیدرت سوگند دیگر نمی بینم تو را در آن نخلستان جایگاهی باشد .
- ۴- ف (بدارکم) .
- ۵- مگر مانند همان خادمهائی که بتاحکیم -نفران بوده و هیهات که زیارت کنند ای -هم ندارند .
- ۶- کساء کلیم است (فرهنگ نفیسی) .
- ۷- ف (ورداء) جب (رودباری) و رودبار پلویکی است در کوهستان ری (فرهنگ نفیسی) .

اعلا نماید ، و روزی برای این کار مقدر داشت . در آن روز که همه حاضر شدند و فراء بمیانشان درآمد ، به پیرمردی که در مسجد اذان میگفت و مردم را قرائت نماز میآموخت گفت : فاتحه الکتاب را بخوان ، و او تفسیر نمود و به همین گونه آن مرد تمامی قرآن را خواند . و او تفسیر کرد .^۱

ابوالعباس گوید : پیش از فراء کسی چنین کاری را نکرده ، و گمان نمیرود ، کسی بتواند چیزی بر آن بیفزاید . و بار گوید : سبب اعلاء حدود نیز آن بود که گروهی از اصحاب کسایی نزد او جمع شده ، و تقاضا کردند که مباحی نحو را برایشان اعلا نماید . و او باین کار شروع کرد ، در مجلس سوم . بهم گفتند اگر کار بدینگونه ادامه یابد ، کودکان نیز نحو را فراگیرند ، و راه حاره در این است که از حضور خودداری نغاثیم ، و چنین کردند . فراء بخشم درآمد و گفت : از من خواستند که برایشان حله داشته باشم ، و همچنین ششم درآمدن تأخر روا داشتند ، بخدا سوگند اگر دو نفر حاضر شوند ، من نحو را اعلا خواهم نمود ، و سائر ده سال نحو را اعلا داشت ، بی آنکه در دستش کتابی دیده شود ، جز یک مرتبه ، که آنهم نسخه کتابی بود که مراجعه بآن لازم آمده بود .

ابوالعباس گوید : فراء در مسجدی که کنار خانه اش بود من نشست ، و نزدیک باو واقعی جلساتی داشت . فراء در تألیفات و تسمیاتی فلسفه بافی میکرد ، و گفتار فلاسفه را در الفاظ خود میگنجانید . و بیشتر اوقات در بغداد بود ، و پول اندوخته میکرد . سال که بآخر میرسید ، بکوفه معرفت و چهل روز در آنجا میان خانواده اش میگذاشتند ، و اندوخته های خود را میانشان تقسیم و احسان مینمود . از اشعارش چیزی بدست نیامد حر این ابیات ، که ابوحنیفه دینوری از طوال روایت کرده است :

يَا أَمْرًا عَلَى حَرِيبٍ مِنَ الْأَر	مِنْ أَسْهٍ تَعَمُّ مِنَ الْحُجَابِ ^۲
جَالِسًا فِي الْخَرَابِ يُحْجِبُ عَنْهُ	مَسْمَعُنَا بِحَاجِبٍ فِي خَرَابِ ^۳
أَنْ تَرَانِي لَكَ الْيَوْمَ بِنَابِ	لَيْسَ مِثْلِي بِشَيْءٍ رَدَّ الْحُجَابِ ^۴

فراء سال دوست و هفت ، در راه مکه وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب معانی

۱- (عصر الفراء) معناه الکتاب فسر هاتمه نون الکتاب که فراء ، الرجل و فسر الفراء)
 ۲- (افرا بفاتحه الکتاب فسر هاتمه م م م الکتاب که فراء ، الرجل و فسر الفراء) .

۳- ای امر بريك جريب زمين که نه نفر دربان برای خود گذاشته . ۳- در حال که در جرابه نشسته و پیرا درماني کنند . ما نشنیده ایم جرابه درماني داشته باشد . ۴- دید داني مرا بر چنین دری نخواهد دید زیرا مثل من کسی نمیتواند حاجبان را رد نماید .

القرآن . که برای عمر بن بکر تألیف کرد و چهار جزء است . کتاب البصیر . برای عبدالله بن ماضر تألیف کرد . کتاب الفات . کتاب المصادر فی القرآن . کتاب الجمع والتشبیة فی القرآن . کتاب الوفاء والابتداء . کتاب الناصر . کتاب القاتکات^۱ . کتاب النوادر . که سلمه (و) ابن قادم آنرا روایت کرده اند . کتاب فعل وافعل . کتاب المصور والممدود . کتاب المذکر والمؤنث .

نامهای حدود فراء

بترتیب نوشته سلمه بن عاصم

حد اعراب در اصول عربیت . حد نصب متولد از فعل . حد معرفه و نکره . حد معرفت^۲ حد غنم . حد مذموم^۳ وعل^۴ حد عمار . حد قول واقع . حد ان^۵ و احوات آن . حد کی و کیلا . حد حتی . حد اغراء . حد دعاء . حد دونون شدید و خفیفه . حد استفهام . حد جزء . حد جواب . حد الذی ومن وما . حد موب^۶ و کم . حد تبریه و تمنی^۷ . حد نداء . حد ندبه . حد برحیم . حدان معنویه . حداد واد^۸ و ادا . حد عالم بسم قاعه . حد لوترکت ورا یک^۹ . حد حکایت . حد قصه . حد سینه^{۱۰} حد درج . حد راجع الذکر . حد قول رباعی . حد قول ثلاثی . حد معرب ازدوجا . حد اقام . حد معز . حد اینه . حد جمع . حد مقصور و ممدود . حد مذکر و مؤنث . حد قول و قول . حد یمن . حد ابتداء و فنیع . حد یحری و مالا یحری^{۱۱} .

مشاهیر اصحاب فراء

ابن^{۱۲} قادم . ابو جعفر محمد بن قادم . از اصحاب فراء . و آموزگار ممتاز پیش از ابوالحسن بن علی و معین که بعد از اختلاف رسید . کس را بدین وی فرستاد . و آن شخص بمقتل رسید . که با او در میان بود . در آید و گفت : از شرف امیر المؤمنین آمده ام : این قادم را بفرستید که بعد از این در میان رسید . و عباس مدعی بود . فرستاده چنین گفت : نه . معین را بفرستید . و چون معین بران تأویس که ابن قادم را از او کرده بود . در دل کینه داشت . پس گفت : این قادم را از میان خود بی او برسان بود . بران گفت^{۱۳} جدا حافظ^{۱۴} و از خانه بدر شد و دیگری بر نکشت .

۱- فی (الکتاب) . ۲- ف (من و رب) . ۳- ف (ملازمه رجل) . ۴- ف (الفتویة والعنشی) . ۵- ف (التشبیة) . ۶- ف (یحری و مالا یحری) . ۷- ف (ابو) . ۸- ف (قال امثاله) . ۹- ف (قال امثاله) .

۱- ف (الکتاب) . ۲- ف (من و رب) . ۳- ف (ملازمه رجل) . ۴- ف (الفتویة والعنشی) .

۵- ف (التشبیة) . ۶- ف (یحری و مالا یحری) . ۷- ف (ابو) . ۸- ف (قال امثاله) .

۹- ف (قال امثاله) .

سلمة بن عاصم

کنیه اش ابو محمد، یکی از علماء کوفیان، و راوی مورد اعتماد و عالم بنحو بود، و تمام کتابهای فراء را روایت کرده، و از وی حدیثی نداشت، و وفاتش ... و این کتابها از اوست: کتاب غریب الحدیث، کتاب الحلول فی النحو.

طوال

نامش ... و کنیه اش ابو عبدالله، و کتابی از او دیده نشده است، ابو العباس ثعلب گوید: طوال (در آموزش) عربیت مهارت داشت. و سلمة مراقبت در ادا مطالب کتاب مینمود، و این^۱ قادم در تشخیص علل، خوش فکر بود.

اخبار ابو عمرو و شیبانی

نام ابو عمرو، اسحق بن مرار - بکسر میم - شیبانی است که برده آنان بود، و در منازل بنی شیبان کودکانشان را درس میداد، از این رو برای دوستی که با آنان داشت، و بقولی برای همسایگی، و تربیت فرزندانشان و پرا بشیبانیان منسوب داشتند. وی راوی با اطلاع و ملت و شعر، و مورد اعتماد در حدیث بود، و مسوعاشی زیاد، و دیوان اشعار قبائل تماماً از وی گرفته شده است.

فرزندان و نوادگانش، کتابهای و پرا روایت کردند، و یکی از فرزندانش عمرو بن ابو عمرو است که راوی او بود و از وی آموخت، و در لغت کتابیائی تصنیف کرد که از آن جمله: کتاب الحیل، کتاب اللغات، کتاب النوادر، کتاب غریب الحدیث، و کتاب غریب المستف است.

گوید^۲ احمد بن حنبل همیشه در مجلس ابو عمرو شیبانی حاضر میشد، و در حدیث روایتیائی از وی دارد. قاسی ابو الحسن هاشمی گوید: علی بن حسین قرنی از حزنیل، برای ما حکایت کرد که عمرو بن ابو عمرو گفت پدرم اشعار بیس از عشقاده قبیله را جمع آوردی نمود، و شعر هر قبیله را که جمع کرده و در دسترس مردم قرار میداد. يك قرآن مینوشت. و در مسجد کوفه میگذاشت، و بیس از عشقاده قرآن بحفظ خود نوشت. ابو عمرو شیبانی صدوده سال عمر کرد و در سال دویست و شش وفات یافت، یعقوب بن سکیت گوید: ابو عمرو شیبانی در سن صد و هجده سالگی در گذشت، و تا هنگام مرگ با دست خود مینوشت، و چه بسا از من که جوان بودم و از وی میآموختم، و کتابهایش را رونوشت میکردم، کتابی یغایت میگرفت.

ابن کامل گوید: ابو عمرو سال دویست و سیزده در همان روزی از دنیا رفت که ابو عتاهیه، و ابراهیم مدلسی وفات یافتند، و از کتابهای اوست: کتاب غریب الحدیث، که آنرا

۱- ف (ابو). ۲- مرجع ضمیر معلوم نیست، شاید خود مؤلف باشد.

عبدالله بن احمد بن حنبل، از پدرش احمد، از ابو عمرو، روایت کرده است. کتاب النوادر، معروف، بحروف الجیم، کتاب النحلة، کتاب النوادر الکبری، سه نسخه - (کتاب الاہل)، کتاب خلق الانسان، کتاب الحروف، کتاب شرح کتاب النصیح.

اخبار مفضل ضبی

ابوالعباس مفضل بن محمد بن یحیی بن عامر بن سالم بن (ابو) رجال، از بنی ثعلبه بن سیدین سبه، و بنو سبه یوسفی، بن ابوسبه است، و ابن کوفی کتبه ویرا عبدالرحمن نوشته، و گویند که او یا ابراهیم بن عبدالله بن حسن خروج کرده، و منصور پس از پیروزی بر آنان، از گناهش حشم پوشید، و ویرا بعلافت بیدی گماشت. و او منتحیات اشعار موسوم بمفضلیات را برای بیدی تألیف کرد که حدود بیست و هشت قصیده، و شاید بیشتر و بسیار کمتر است و قصیده هایش را پس و پیش روایت کرده اند، ولی صحیح آن همانست که ابن اعراس از وی روایت کرده و از شعر تابط شراً^۱ شروع میشود:

بَا عَيْدًا مَا لَكَ مِنْ شَوْقٍ وَ اِبْرَاقٍ وَ مَرَّ طَيْفٌ عَلَى الْاَهْوَالِ طَرِاقٍ^۲

دوت مفضل در سال ... و ابن کاتب از اوست کتاب الاختیارات، که در بالا بان سروده شد. کتاب لامثال، کتاب العروس، کتاب معانی الشعر، کتاب الالفاظ.

اخبار ابن اعرابی

ابن اعرابی، از پدرش، و خط ابو عبدالله بن ثعلبه، و اندم که ابوالعباس ثعلب گفت: مجلس ابن اعرابی را دیدم که در حدود صد نفر در آنجا جمع شده و از وی پرسشها میکردند و او جواب میداد، و او آنکه کتاب در دست داشته باشد جواب میداد. و بارها میگفت: هر که از این مجلس را ندانم هیچگاه کتاب در دست او ندارم. و از عشقش سال بیشتر عمر کرد و در سرمن رای وفات یافت.

۱- ف (الذم)

۲- تابط شراً لقب ثابت بن جابر است که از دلاوران عرب و از قبيلة مشرین نزار بود (فرهنگ نفیسی).

۳- ای عید تو را شور و غوغائی نباشد، و خیال خواب آلودی هستی که براهوال میگذری.

ابوالعباس گوید^۱ املعائی که برای مردم نمود باندازه بار چندین شعر بسود و در علم شعر، کسی پرمایه‌تر از وی دیده نشد. باز ابوالعباس گوید: او همه را دیده‌است و قرائتش بر قاسم بن معن، و سماعش از فضل بن محمد بود، و خود را ربیب مفضل میدانست زیرا مفضل مادرش را داشت. بخط ابن کوفی خواندم که ثعلب گوید: در سال دویست و پنج از این اعرابی شنیدم که میگفت: در عمان سبی که ابوحنیفه وفات یافت، من بدنیا آمده‌ام. و وفات او در سال سی و یک بود و هشتاد یکسال و چهار ماه و سه روز زندگانی کرد.

و چون نامی از قاسم بن معن در اینجا برده‌ام مقتضی می‌دانیم سحنی در باره او بگوئیم. برای آنکه ابو عبدالله بن اعرابی از وی آموخته بود.

قاسم فرزند معن بن عبدالرحمن عبدالله بن مسعود است، و هدی او را بقضاوت گمارد. و کعب گوید: قاسم بیش از هر کس سیفنه ادب بود و بسیار خوانمردی داشت. در حدیث با اهلش، و در فتوی با اهلش، و در شعر با اهلش و در اخبار با اهلش، و در کلام با اهلش، و در نسب با اهلش، مناقره میکرد. و همیشه با ابوحنیفه مجالست مینمود. بوی گفتند: آیا رضایت داری؟ که در شمار غلامان ابوحنیفه در آئی، گفت مردم با هیچ کس مجالستی بسودمندی مجالست با ابوحنیفه را نداشته‌اند.

این اعرابی در سال (دویست) و سی یک وفات یافت. و این کتابها از او است: کتاب النوادر، و این کتاب را اگر وحی ماست: موسی، ثعلب، و دیگران از وی روایت کرده‌اند. و گویند دوازده روایت و بتواری سه روایت دارد. کتاب الامواء. کتاب سفة النخل^۲. کتاب سفة الررع. کتاب الخیل. کتاب مدح النبیات. کتاب معانی الشعر. تفسیر الامثال^۳. کتاب الثبات. کتاب الالفائ. کتاب نسب الحیل. کتاب نوادر الدیرین^۴. کتاب نوادر بنی قحس. کتاب الذباب که بخط سگری (آنها دیده‌ام). کتاب الثب و البقل.

این اعرابی از گروهی از فصحاء اعراب ماست سمونی، و ابو مجیب^۵ و ربیع بن روات کرده است.

ثابت بن ابو ثابت

ابو محمد ثابت بن ابوثابت، و نام ابوثابت سعید، و سگری نام ابوثابت را محمد نوشته

۱- ابوالعباس مطلق در اینجا ثعلب است.

۲- ف (اوصی) جب (انرضی).

۳- ف (التحل). ۴- ف (القیائل).

۵- ف (الزیرین). ۶- ف (ابوالمجیب).

و اوار لغویاتی بود که فضاء اعراب را دیده ، و از آنان آموخته ، و از پررگان کوفه بشمار میرفت ، و قاض ... و این کتابها از اوست : کتاب خلق الانسان ، کتاب الفرق ، کتاب الرحر والدعا ، کتاب خلق الفرس ، کتاب الحوس ، کتاب معجزه العربیه .

ابن سعدان

ابو جعفر محمد بن سعدان، پسرنا، آموذگار همگانی، و یکی از قاریان قرآن، قرأت - مردم بود، سپس برای خود قرآنی احتیاز کرد، که اصل و فرع را از دست داد، و لادستی در بغداد و پیر و مدعی کوفتیا بود، و در روز عرفة سال دویست و سی و یک وفات یافت. از کتابهای اوست: 'کتاب الترات'، کتاب مختصر النجوم، و قیامة در حدود، مانند: حدود فراء دارد که مردم بآن وغیر، ندارند.

هشام ضریر

مقامات و بهاء و مکن با یو غیبات ، از اسرار کائنات و در حدود قیامه دارد که بسیاری از آثار و معانی و مرقم نظری و دیگران در تمام و وجود پسند نیست ، از کتابهای اوست : کتاب المختصر ، کتاب الناس .

خطای

كتاب عمود النجو وفصوله .

سرخی

الکبر - بابای است .

ابن مردان کوفی،

ابوموسی عیسی بن مردان . و بخط ابن کوفی خوانده ام ، که او از ادو طالب آموخته ،

و از او روایت می نمود . از کتابهای اوست : کتاب القیاس علی اصول النحو

کرنبائی^۱ انصاری

نامش هشام بن ابراهیم کرنبائی^۲ و از کرنبائست^۳ . از اسمعی و سایر کوفیان آموخت و کتبه اش ابوعلی بود . و این کتابها از اوست : کتاب الحشرات . کتاب الوحوش^۴ . کتاب خلق الحیل . کتاب النبات . (و مفضل از کرنبائی حکایت نموده است) .

اخبار ابن کنانه

ابو محمد عبدالله بن عیسی ، متولد سال یکصد و بیست و سه ، بخت ابن کوفی خواندم که او : ابویحیی محمد بن عبدالله بن عبدالاعلی اسدی است که از کوفه بیستاد نقل مکان کرده و عمانجا اقامت نموده ، و از بزرگان کوفیان آموخته . و راویان شعراء و فصحایان اسد را مانند : حری^۵ و ابوموسول^۶ ، و ابن سدفه^۷ ، که همه از بنی اسد بودند ملاقات کرده . و از ایشان شعر کمیت را آموخته بود .

این کنانه پس حواجر ابراهیم بن نعم را عذی و اسمراء بسمار میرفت . و در کوفه روز سوم شوال سال دویست و هفتاد وفات یافت . این کتابها را اوست : کتاب الانواء . کتاب معانی^۸ الشعر . کتاب سرقات الکمیت من القرآن و غیره .

سعدان بن مبارک

ابو عثمان سعدان بن مبارک^۹ ، کسور و برده عاتکه کتیز مهدی ، و زن عیلا بن ایوب بن ظریف بود . مبارک از اسیران طخارستان^{۱۰} و سعدان از علما کوفیان و راویان آنان بشمار میرفت . و از ابو عبیده که از بصریان بود کاهن روایت کرده است وفاتی ... و این کتابها از اوست : کتاب خلق الانسان . کتاب الوحوش . کتاب المفائیس - و روایت از ابو عبیده کتاب الارضین والسماء . و الاحبال و البحار . از این کتاب مقداری بخت ابن کوفی دیده ام .

طوسی

ابوالحسن علی بن عبدالله بن سنان تیمی^{۱۱} ، عالمی . و راوی قیائل . و اسرار فحول شعراء بود .

۱-۲-۳- ف (الخرمائی) . ۳- ف (الخرمائی) در اخبار و در اخبار من حواجر

و مردم بصره جنگی واقع شد (معجم البلدان) . ۴- ف (الوحش) .

۵- ف (جزی) . ۶- طخارستان - ولایتی است وسیع و بزرگ که شامل چندین می باشد (لغتنامه دهخدا) .

و شاهدهای شعریش ، هزار و دویست بیت است .

نصران استاد ابن سکیت

گویند یعقوب بن سکیت از او آموخت ، و او سمع استادی و پرا دانست . و نصران گفته است که شعر کمیت را بر او حفص عمرو بن بکر قرائت کرده ، و این سکیت کتابهایش را در حفظ داشت ، و طوسی آنها را شنیده بود .

اخبار نزرخ^۱ عروضی

نزرخ^۲ برای آنکه محفوظاتی داشت و راویه بود ، بمیاردروغ میگفت ، و چه بسا که چیزی را از کسی و بعد همان را از دیگری نقل میکرد ، و یونس نحوی میگفت : اگر نزرخ^۳ راوی تر از هر کسی نباشد ، دروغگو تر از همه میباشد . نزرخ از خاندان فضل بن یحیی بود . یحیی ابو الطیب احی الشافعی در اخبار علماء کوفه خواندم که نزرخ از کوفیان است . و از کتابهای اوست : کتاب العروض (بزرگ و کوچک) ، کتاب بناء الکلام - آنرا بر پوست نوشته دیدم . کتاب النش علی الجلیل و تعلیقه فی کتاب العروض . کتاب معانی العروض علی حروف المعجم . کتاب الاوسط فی العروض . کتاب تفسیر الغریب .

اخبار سکیت و فرزندش یعقوب

بنوشته ابن کوفی

کسانی که در گذشته ، اصحاب قراء جمع شده و از وی - واستند که جلسات برایشان داشته باشد ، و گفتند تو دانای از همه ما میباشی ، قراءت بپذیرفت ، پس از التماس زیاد قبول کرد ، و لازم داشت بسلسله شب هریک از آنها آگاه شود : با قراحت و حال عربك ترتیب نشستن او را بدید ، از سکیت که سپس را پرسید ، جواب داد : حدایت تو را بشکوفی نگاهدارد ، من خوزی از دعوات دورق^۴ از شهرستان اموازهستم . قراءت بیل زور در خانه نشست . و خود را با صحابی نشان نداد ، سب را که از وی پرسیدند گفت : سبحان الله من (از دیدن) سکیت شرمند میشوم ، زیرا نمیشی را که پرسیدم او راستی را گفت ، با اینکه خالی از زشتی نبود ، و خودش از علماء بود .

ابوالعباس ثعلب همیشه میگفت : یعقوب بن سکیت در انواع علوم دست داشت ، و پدرش از نیکان ، و خود او از اصحاب کسانی بود و نحو را بحوبی میدانست . و میگفت من در نحو

۱- ۲- ف (برزخ) . ۳- ف (برزخ) .

۴- دورق - قصبه ایست در خوزستان (قاموس الاعلام ترکی) .

بنمائید، تا ما بایه دانش شمارا بدست آورده و بتوانیم آنرا که میخواهیم انتخاب کنیم. آنها هم این شعر ابن غلفا^۱ را مطرح مذاکره قرار دادند :

ذَرَيْفِي إِنَّمَا خَطَلِي وَصَوْبِي عَلَيَّ وَ إِنَّمَا أَنْفَقْتُ مَالُ^۲

و گفتند^۳ مال - بما^۴ مرفوع گردیده برای آنکه در حای - الذی - است . و خاموش شدند. احمد از باین مجلس رو بآنها کرده و گفت: این درباره اعراب کلمه بود که گفتید، معنای آن چیست . همه دم فرو بستند، از او پرسیدند : پس تو چه معنایی را در نظر داری . گفت: مراد گوینده این است که : چرا بمن سر رنش دعید، من مال خودم را از دست داده‌ام نه ناموس خود را ، و در بخشش مال نباید سر رنش نوم . پیشخدمتی از بالای مجلس آمد ، دست او را گرفت . و پا بپا تا بالای مجلس برده و گفت حای تو آنجا نبود. و او گفت: خوشتر دارم از اینکه در حائی تنگسته باشم و مرا بیالانز برند ، تا در حائی نشینم و مرا پائین تر از آنجا اندازند . و او پا یکنفر دیگر که این قادم بود برگزیده شدند ، و این کتابها از تألیفات ابوعصیده^۵ است. کتاب المقصور والممدود . کتاب المذکر والمؤنث. کتاب الریادات من معانی الشعر ليعقوب و اصلاحه . کتاب عیون الاخبار والاشعار .

اخبار مفضل بن سلمه

ابوغالب مفضل بن سلمه بن عاصم ، لوی و از علمای است که مذهب کوفیان را پیروی میکرد و خط خوبی داشت ، و جزو دسته فتح بن - اقان بود . و این اعرابی و سائر علماء را دیده ، و از خلیل در کتاب العین انتقاد و تخریص نموده و در این باره کتابی تألیف کرده است. وفات مفضل در... و این کتابها از اوست : کتاب البارع فی علم اللغة ، که حروف همزه ، هاء ، عین ، حاء ، غین ، و... آن مبرون آمد . کتاب الفاحر . کتاب البدو والاعلامی . کتاب حلاه الشبه . کتاب المصنوع . کتاب سبب القنای فی معانی القرآن - بیش از بیست جزء . کتاب معانی القرآن مفرد^۶ . کتاب الاستغنی . کتاب (البیاد) والردع والنبات والنخل وانواع الشجر .

۱- ف (ابن غلفا) .

۲- دست زمین بردار که خطا و صواب من برعهده خودم بوده و مال خودم را بنشیده‌ام .

۳- ف (فقال) جب (فقالوا) .

۴- ف (الرفع) مال - بما . ف (الرفع) مرفوع . ف (الرفع) مرفوع . ف (الرفع) مرفوع .

۵- جب (ابوجعفر) که کنیه ابوعصیده است .

۶- ف (مفسر) .

کتاب الفاخر فیما یاجن فیہ العامة^۱، کتاب غلق الانسان، کتاب الف الکاتب^۲ کتاب المقصور والممدود، کتاب المعطب، کتاب المدخل الی علم النحو، کتاب الانواء والابواب، کتاب الخط والقالم، کتاب عمائر^۳ القبائل - تارک، کتاب الرد علی الخلیل و اصلاح ما فی کتاب العین من العلط والمحال والتصحیف.

صعودا

ارکوفیان است. نامش محمد بن عبید اسدی، کنیه اش ابوسعید، یکی از علماء نحو و لغت بمذهب کوفیان، و پیر عیداته بن معمر بود. از کتابهای اوست: کتاب مختصر ما يستعمله الکاتب، و آن را بخط (ابن) حنانی و اصلاح ابن معمر دیده ام. رساله الی عیداته بن المعمر فیما اشکر تدا عرب ابي عیداته القاسم بن سلام و وافقه فیہ. رساله فی الخط و ما يستعمل فی البری والقط.

اخبار ثعلب

بنوشته ابن کوفی

احمد بن یحیی بن یزید بن سبار ابوالعباس ثعلب، ابو عیداته بن مثله نوشته است: «ابوالعباس احمد بن یحیی میگفت: من مأمون را وقتی که از حراسان آمد دیده ام، و آن در سال دو بیست و سه در بود که او از باب الحديد بنصد رفتن بتاخ رسافه بیرون آمد و مردم تا معال بدو سبب شده بودند، پدرم مرا در بمل داشت، مأمون که گذشت مرا با دو دست بستد کرده و من گفتم: این است مأمون و این سال چهار است. من آن را تاکنون بخاطر دارم و در آنوقت حاضر شده بودم. ابوالعباس گوید: در سارده سالکی شروع بر بیت و شعر و لغت و سرودن نمودم، و در عربیت خدای گشتم و کتابهای فراء را (تماماً) بخاطر سپردم آنچنانکه هر روز آن برای من بخاشته بود، و در این وقت بیست و پنج سال داشتم. (و من بنحو پیش از این برای دیگر اهتمام میورزیدم و همینکه پایه آن را استوار نمودم بشعر و معانی و غریب پرداخته نمودم و در سال مائست ابوعیداته ابن اعرابی را از دست تادم) و بار گوید: روزی در آنوقت که احمد بن سعید برداو آمده بود، من، و گروهی مانند سدوسی^۴ آنجا

۱- احتمال تکرار این کتاب در (ف) میرود.

۲- ف (ما یحتاج الیه الکاتب).

۳- ف (جماعه).

۴- ف (السکری).

بودیم احمد بن سعید مدتی نشست ، و شعر شما را بمیان آمد و در اطراف معانی آن مباحثه و سؤالاتی آغاز گردید و من بدون توقف جواب میدادم و این اعرابی گوش میکرد تا بیشتر آن اشعار مورد بحث قرار گرفت ، احمد بن سعید رو باین اعرابی نمود و اظهار شگفتی از من کرد .

ابوالعباس در سال دویست و نود و یک وفات یافت ، و در کنار خانداش نزدیک باب الشام^۱ بخاک سپرده شد ، این کتابها از اوست : کتاب المصون فی النحو - و آنرا بصورت حدود در آورد ، کتاب اختلاف النحویین ، کتاب معانی القرآن ، کتاب الموقفی - مختصر است در نحو (کتاب ما یلحن فی العامة) ، کتاب القرات ، کتاب معانی الشعر ، کتاب التصغر ، کتاب ما ینصرف و ما لا ینصرف ، کتاب مایحوی و ما لا یحوی^۲ ، کتاب الشواذ ، کتاب الامثال ، کتاب الایمان والدوامی ، کتاب الوقف والابتداء ، کتاب استخراج الالفاظ من الاخبار ، کتاب الهجاء ، کتاب الاوسط - من آنرا دیده ام ، کتاب غرائب القرات^۳ - نازک - کتاب المسائل ، کتاب حدائق النحو ، کتاب تفسیر ابنه الحسن^۴ ، کتاب الفصح ،

ابوالعباس در محاسن خود چیزهایی برای اصحابش املا نموده که مشتمل است بر : تکه هایی در نحو و لغت ، و اخبار ، و معانی قرآن ، و شعر ، و آنچه را که شنیده داشته و در آن سخن گفته بود ، و اینها را گروهی مانند : ابوبکر بن انباری ، و ابوعبدالله پریزی ، و ابوعمر زاهد ، و ابن درستی ، و ابن مقف ، از وی روایت کرده اند ، و از اشعار فحول شعرا از جمله : اعشى ، و دو نایبه ، و طفیل ، و طرماح ، و دیگران قطعه ساخته است .

و از اصحاب ثعلب :

ابومحمد عبدالله بن محمد شامی است ، که بر دو مذهب کوفیان بود ، و کتاب مسائل مجموعه از اوست .

ابن حاکم^۵ نامش هارون ، از یهودیان سره^۶ و از غلامان ابوالعباس است ، که تقدیمی نزد او پیدا کرد ، و نحو را بمذهب کوفیان میدانست ، و با میرد مناظره ها داشت ، گویند روزی با میرد مناظره مینمود ، میرد باو گفت : من تو را فهمیده میدانم اینقدر مکابره نکن ، این

۱- یکی از دروازه های بغداد است (رجوع کنید دلایل - ص ۱۰۸ و مدارک ص ۱۴۸) .

۲- ف (مایجزی و ما لا یجزی) .

۳- ف (فریب القرآن) ، ۴- ف (ابنه النسی) .

۵- ف (الحائل) ، ۶- رجوع کنید بسفحه ۸ همین کتاب .

حائک گفت: ای ابوالعباس، خداوند تو را مؤید بدارد، این نان و روزی ما میباید، ابوالعباس جوابش داد: اگر نان و روزی تو است پس مکاریه بکن مکاریه و این کتابها از ابن حائک است: کتاب المال فی النجو (حیرت کمی از آن را دیده‌ام)، کتاب الغریب برای عاصمی^۱ و در این باره اختلاف شده، قولی است که عاصمی^۲ (بنام ...) از ثعلب آنرا تألیف کرده، و قولی است باینکه یکی از نزدیکان ثعلب، که گویا احمد بن ابراهیم است، مؤلف آن بوده و برای عاصمی^۳ تألیف کرده است، (و این صحیح این است که عاصمی مصاحب میرد این کتاب را از میرد تألیف کرده است).

اخبار ابو محمد قاسم انباری

و پدرش ابوبکر

و محمد بن قاسم و محمد بن سنان انباری، از مردم امارت بود و سلمه و امانت او را که از احباب سنان بود و عجمانی که در آن زمان در آنجا بود و او را از انباریان بشماره پرفت و بین ثعلب از اوست کتاب «معی لسان» کتاب «خلق القریب» کتاب «الاعتدال» کتاب «المقصود والممدود» کتاب «المذکر و المؤنث» کتاب «غریب الحدیث».

و پدرش ابوبکر محمد بن قاسم، از پدرش و ابوجعفر احمد بن عبید آموخته، و نحو را از ابوالعباس ثعلب فراگرفته، و پدرش و سنان و سنان و سنان و در دکان و حوسه نندی و خویشی قریحه و سرعت حافظه بی مانند بود، و با این وصف، پارسائی و نیک منشی داشت، و از وی حدیث و بی حدیث و بی حدیث بود، و در بعضی کوش و سرعت جواب سرب المثلعه بود، و بیشتر از آنکه میبود، و روی دفتر و کتاب بود، و عظیم و فانی که در ماه ربیع سال سیصد و بیست و هشت بود، و یکی از کمترین از پنجاه داشت، و از تألیفات او است: کتاب «المعانی فی بیان القرآن» نامش، کتاب «الاسعاد فی النجو» کتاب «الراغب» کتاب «الکافی فی النجو» کتاب «المقصود والممدود» کتاب «المذکر و المؤنث» کتاب «الشیخ فی النجو» کتاب «الموضح فی النجو» کتاب «الالفاظ».

۱- ف (الحائک)، ۲- ف (الیهامی).

۳- ف (الیهامی)، ۴- ف (التهامی).

۵- رجوع شود به صفحه ۸ همین کتاب، ۶- اخباری یکی گویند که عالم بتاریخچه اسلام و جاهلیت باشد (رک. تاریخ طبری ج ۱ ص ۳).

نص^۱ مسائل ابن شنبوذ^۲، کتاب غریب الحدیث - ناتمام، کتاب الهجاء، کتاب اللامات، کتاب المفضلیات، کتاب ایضاح الوقف والابتداء، کتاب الهات فی کتاب الله عزوجل، کتاب السبع الطوال - ساخته خود او، کتاب شعر الراعی ساخته خود او، کتاب الرد، علی من خالف مصحف عثمان.

ابوبکر چند دیوان از اشعار فحول عرب، چون شعر زهر، و نایفه حمدی^۳، واعشی، و دیگران ترتیب داد. و در لغت، نحو، اخبار، سخن رانیهای داشته و گروهی از اهل علم، که من دیدم مانند ابوسعید دیلمی و غیره آنرا شنیده بودند.

ابو عمر زاهد

ابو عمر محمد بن عبدالواحد بن ابوهانم، مطرز^۴، معروف بزاهد، صاحب ابوالعباس ثعلب بود و شنبدم گروهی از علماء حدیثهای او را ست می‌شمرند، و او را نیز بد نسبت می‌دهند زیرا بی‌نهایت ناسبی^۵ بود و تمایلی بمخالفت یا علی علیه السلام داشت و در کوفه ابوغنیر مقیم بود.

وفاتش در سال سیصد و چهل و هشت، در سن هشتاد و شش^۶ سالگی بود، که خداوند او را به پاداش کردارش می‌رساند. از کتابهای اوست: کتاب الیاقوت فی اللغة، این کتاب و کیفیت تصحیح آن سرگذشتی دارد: بخط ابوالفتح عبیدالله^۷ بن احمد نحوی که مردی راستگو، کنجکاو، و دانه‌جی بود خواندم - که در روز پنجشنبه يك روز بآخی محرم سال سیصد و بیست و شش ابوعمر محمد بن عبدالواحد، صاحب ابوالعباس ثعلب، شروع باعلاء این کتاب - کتاب الیاقوت - در مسجد مدینه ابو جعفر^۸ بطور ارتحال نمود، بدون آنکه کتابی یا دستوری در دست داشته باشد. و مجلس بمجلس این اعلاء را ادامه داد، تا کتاب پایان رسید، و من مجلس بمجلس آنچه را اعلاء میکرد نوشتم، سپس در نظر گرفت بر آن چیزهایی بیفزاید، و در اوقات دیگر، باز ارتحالا چیزهایی بر آن افزود. و ابومحمد سفار که از ملازمان خدمتش بود، تصدی این اضافات، و تکرار آن را بروی داشت، و آن اضافات را من از ابو محمد گرفتم. و سپس مردم در قرائتی که ابواسحاق طبری بروی نمود حضور بهسرانیدم و شنیدند، این قرائت فذلکه نامیده شد، پس از آن

۱- ف (بعض)، ۲- ف (ابن شموذ).

۳- ف (والنایفه والجمدی)، ۴- مطرز - آنکه جامه باطرز و نکار می‌سازد

(فرهنگ نفیسی)، ۵- ف (وانتسبوا بهالی التزید) جب (وینسبونه الی الیزید).

۶- ناصبی شیکه دشمن میدارد امیرالمؤمنین علیه السلام را، ۷- مرعشک

نفیسی)، ۷- ف (هشتاد)، ۸- ف (عبداالله)، ۹- (رجوع کنید صفحه ۶۷

همین کتاب).

چیزهایی بر آن افزود. و من تمام آن زیادتیه‌ها را در کتاب خود نوشتم و روز سه‌شنبه سه (شب) بآخر ذی‌القعدة سال سیصد و بیست و نه بود که من شروع بخواندن آن کتاب بر خود او نمودم و در ماه ربیع‌الآخر سال سیصد و سی و یک از آن فراغت یافتم. و هنگامیکه نسخه خود را میخواندم. نسخه ابو اسحاق ضمری. و نسخه ابو محمد سقار. و نسخه ابو محمد بن سعد قنبرلی. و نسخه ابو محمد حجاجی را همراه داشتم. و در اثناء خواندن چیزهایی نیز بر آن افزود. و از اول تا آخر کتاب با هم موافقت کردیم. بعد در اوقات دیگر ارتجالا چیزهایی بر آن کتاب افزود و محمد و عیوب آن زیادتیه‌ها اختصاص داشت برای آنکه درملازمه او بود و مردم را جمع کرده و وعده داد که ابو اسحاق (طبری) آنرا بر وی عریضه خواهد داشت. و این آخرین عریضه‌ایست که پایه کتاب بر آن گذاشته میشود و دیگر اضافاتی بر آن نخواهد شد. و این عریضه را مجرانیه^۱ نامیدند و روز سه‌شنبه چهاردهم جمادی‌الاول (سال) سیصد و سی و یک مردم در منزل ابوا^۲ حضور مله^۳ ابو عنبر جمع شدند و نسخه من را بر آنها املا نمود.

و ابو عنبر محمد بن عبدالواحد گفت. این عریضه که ابو اسحاق ضمری بتهنایی انجام داد آخرین عریضه‌ایست که من بینم. و اگر کسی در این نسخه حرفی بیفزاید. از گفته من نبوده و بر من دروغ روا داشته. و این نسخه که از گوسی بگوسی اشتباه باید^۴ قرائتی است که ابو اسحاق بر مردم نموده و من حرف بحرف آنرا شنیده‌ام. ابوالفتح گوید. این عریضه‌ایست که در روز سه‌شنبه چهاردهم جمادی‌الاول سیصد و سی و یک شروع شده بود. بنیه کتابهای ابو عنبر این است. کتاب سراج کتاب التبییح. کتاب فائز التبییح. کتاب المرحان. کتاب (غریب الحدیث) علی التلخیص. و این کتاب را برای حمیری تألیف و باو سبب داده و بنام کتاب حمیری مشهور گردید. کتاب الموضح. کتاب الدعوات. کتاب العشرات. کتاب الثوری. کتاب التنبیخ^۵. کتاب تفسیر اسماء الشعراء. کتاب الثبائیل. کتاب المکنون والمکتوم. کتاب التفاضل. کتاب فائز المنجس. کتاب المداخل. کتاب حلی^۶ المداخل. کتاب النوادر. کتاب فائز الجعیره و الرد علی من دردد (کتاب فائز العین. کتاب سا امکرته^۷ الاعراب

۱- ف (الحجازی).

۲- ف (المحرانیه).

۳- جب (سکه).

۴- ف (من الساعة الى الساعة) جب (من الساعة الى الساعة) و الشاعه اخبار منشوره را کویند (المنحد).

۵- ف (السریع).

۶- ف (حلی). ۷- ف (انکره).

علی ابی عبیده فیما رواه اوستمه . و میگفت من شاعر هستم و آنکه جاهل بآن بود و از شعر اوست .

إِذَا مَا الرَّافِضُ الشَّامِي تَمَتَّ مَعَايِبِهِ تَخْتَمُ فِي بَمِيَّتِهِ^۱

فَإِمَّا أَنْ أَتَاكَ لَمَمْتُ وَجْهَهُ فَإِنَّ الرَّافِضَ بَادٍ فِي جَنَبِيهِ^۲

و برای نادانی او همین شعر کافیست .

۱- اگر معایب رافضی تمام شد دست راستش را مهر کنند .

۲- و اگر از جلو سوی تواید رافضی از صورتش پیداست .

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

فَن ص ۴

از مقاله دوم - از کتاب الفهرست

در اخبار علما و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

نام و اخبار

تأروهی از علماء نحو و لغت که دو شیوه را با هم مخلوط کردند .

ابن قتیبه

در محمد بن اسماعیل بن قتیبه کوفی متولد همانجا . که بمناسبت قاسی بودنش در
دستور دینوری را بعد از مدتی و سبب صریحان غلوی داشت . ولی دو شیوه را بهم آمیخت و
در کتابهایش از کوفیت ستل کرده . و در روایت سادق و عالم بیعت و نحو و غریب قرآن
و معانی قرآن و فقه و سایر امور و تألیفات و تصنیفات زیادی دارد که در مجالس حدیث آن

در دسترس نیست . در این کتاب که در دسترس نیست و در دسترس نیست و در دسترس نیست
(فرهنگ نفیسی) . ۲ - رجوع شود بصفحه ۷۴ همین کتاب .

رغبتي دارند ، ولادتش در اول ماه رجب ، و وفاتش در سال دوست و هفتاد ، و اين كتابها از اوست: كتاب معاني الشعر الكبير - مشتمل بر دوازده كتاب با اين نام : كتاب الغرس - جهل و ش باب - كتاب الابل - شانزده باب . كتاب الحرب^۱ ده باب . كتاب القدور^۲ بيست باب . كتاب الديار - ده باب . كتاب الرياح - سي و يك باب . كتاب السباع والوحوش - هفده باب . كتاب الهوام - بيست و چهار باب^۳ . كتاب الايمان والدواهي - هفت باب . كتاب النساء والفرل^۴ يك باب . كتاب الشيب والكبر^۵ هشت باب . كتاب تصحيح العلماء - يك باب .

كتاب عيون الشعر - مشتمل بر ده كتاب با اين نامها : كتاب المراتب . (كتاب المناقب . كتاب الممان) . كتاب القلائد . كتاب المحاسن . (كتاب المدائح) . كتاب المراكب . كتاب المشاهد . كتاب الشواهد . كتاب الجواهر .

كتاب عيون الاخبار - مشتمل بر ده كتاب : كتاب السلطان . كتاب الحرب . كتاب المؤدد . كتاب الطبايع . كتاب العلم . كتاب الرهد . كتاب الاخوان . كتاب الحوائج . كتاب الطعام . كتاب النساء .

كتاب التنقيه : از اين كتاب سه جزء را ديديم كه در حدود شصت ورق بخط نازك^۶ بود و تقريباً دو جزء كم داشت و از مردم حيل^۷ كه حوايي آن ندنم گفتند موجود باشد و از كتاب^۸ بنديجى بزرگتر و بهتر است .

و باز از كتابهاي اوست : كتاب الحكاية والمحكي . كتاب ادب الكاتب . كتاب الشعر والشعراء . كتاب الخيل . كتاب جامع النحو . كتاب مختلف الحديث . كتاب اعراب القرآن . كتاب ديوان الكتاب . كتاب فرائد الدرر . كتاب خلق الانسان . كتاب القراءات . كتاب المراتب . والمراقب من عيون الشعر . كتاب النسوة بين العرب والعجم . كتاب الانواء . كتاب المشكل . كتاب دلائل النبوة . كتاب اختلاف تاويل الحديث . كتاب المعارف . كتاب جامع الفقه . كتاب اصلاح غلط ابى عبيد فى غريب الحديث . كتاب المسائل والحوايات . كتاب العلم . در حدود پنجاه ورق . كتاب الميسر والتداح . كتاب حكم الامثال . كتاب الاسريه . كتاب جامع النحو الصغير . كتاب الرد على المشبه . كتاب ادب العشرة . كتاب غريب الحديث . (كه خوب از عهد بر آمده) .

۱- ف (الحرب) . ۲- ف (المرور) . ۳- ف (چهارده) .

۴- ف (والمزل) .

۵- ف (النسب واللين)

۶- ف (بخط برك) جب (بخط نرك) كه همان نازك فارسى و بمعانى ماريك ، زيبا ،

و شريف است (مرهونك نفسى) . ۷- ف (من اهل العبط) جب (من اهل الجمل) . ۸- ف (نس) .

ابوحنیفه دینوری

احمد بن داود ، از مردم دینور . از پسران و کوفیان آموخته ، و از ابن سکیت و پدرش^۱ بیشتر فرا گرفته است . و در علوم زیادی مانند نحو و لغت ، و هندسه ، و حساب ، و علم هیئت^۲ دست داشته ، و در روایت (و حکایت) مورد اعتماد و صداقت معروف بود . از کتابهای اوست : کتاب النبات - که در تألیفش علما بوی برتری داده اند . کتاب النصاب . کتاب الانواء . کتاب القبة والزوال . کتاب حساب الدور . کتاب الرد علی لفظة الاسفهان . کتاب البحث فی حساب الهند . کتاب البلدان - پسر رگست . کتاب الجمع و التفریق . کتاب الاخبار السوال . کتاب الوسایا . کتاب الجبر والمقابلة . کتاب نوادر الجبر . کتاب الشعر و الشعراء . کتاب ما يلحن فیها العامة .

ابراهیم رازی

حز اینکه سکری اروی نقل کرده چیر دیگر ار وی مدانیم ، و این کتابها را اوست : کتاب الانواء^۳ که آنرا در حدود پنجاه ورق بخط سکری دیده ام . کتاب مجرد الامة .

سکری

ابوسعید حسن بن حسین عبدالله بن عبدالرحمن بن علاء سکری : و این (نسب) را از روی خط ابوالحسن کوفی نوشته ام . وی بلمت ، و اسباب ، و روزگار عرب معرفت نیکوئی داشت . و خیلی از حیث درستی پسندیده بود . وفاتش و از کتابهای اوست : کتاب المرحوش - که بهترین سورتی آنرا تألیف نمود . کتاب النبات . چیز کمی از این کتاب را بخط خود او دیده ام .

سکری اشعار گروهی از فحول شعرا ، و قسما از اشعار قبائل را جمع آوری کرده . که مر کبیر شعرا مرقا التیس ، و دونا بیه ، و قیس بن حلیم ، و تیم بن ابوعقیل ، و اشعار دزدان^۴ ، و اشعار : هذیل ، و حدقه بن خشرم ، و اعشی ، و مراحم غبلی ، و اخطل و زهر ، و دیگران است . و شعر ابو مواس را سر جمع کرده ، و در معانی ، و غریب^۵ سخنرانی هائی نموده که در حدود هزار ورق میباشد . و من آنرا بخط جلدوانی ، از نزدیکان ابوسعید ، دیده ام . کتاب الابیات السائرة ، کتاب المنازل و المقری . که آنرا بخط خود او دیده ام .

۱- ف (السکیت وابنه) ج (ابن السکیت وابیه) .

۲- ف (وعلم الهند) . ۳- ف (رصد) .

۴- ف (الانوار) . ۵- متن عربی ، اشعار الصوصی است .

۶- ف (وغرغره) .

حامض

ابوموسی سلیمان بن محمد بن احمد حامض ، از اصحاب ثعلب و خاسمان اوست ، و از بصریان نیز چیزهایی فرا گرفته بود ، و بحسن خط و شیوه نیکوئی در ضبط معروف و کاشش وراقی بود . این کتابها از اوست : کتاب خلق الانسان . کتاب النبات . کتاب الوحوش که آنرا بخط زکریا پسر خواهرش^۱ دیده‌ام . کتاب مختصر نحو .

احول

ابوالعباس محمد بن حسن بن دینار احوول . از عالمان لغت و شعر (و وراق حنین بن اسحاق در مقولاتش از علوم پیشینیان بود) و نسخه‌برداری میکرد . و این کتابها از اوست : کتاب الدواعی . کتاب الاصلاح . کتاب ما انتق لفسله و اختلف معناه . کتاب فعل و افضل . کتاب الاشباه . و اشعار ذوالرمله و سایر شعر را جمع آوری کرده است .

ابن کوفی

ابوالحسن علی بن محمد بن زبیر اسدی کوفی . از عالمان صحیح الخط ، و راویه ، و جمع‌کننده کتاب بود ، صداقت در حکایت ، و دانه چینی و کنجکاو داشت . و از کتابهای اوست : کتاب فی معانی الشعر و اختلاف العلماء (فی ذلک) - که مقدار کمی از آن را دیده‌ام . کتاب القلائد والقرائد فی اللغة و الشعر .

ابن سعدان

ابراهیم بن محمد بن سعدان بن مبارک : جمع‌کننده کتاب ، و صحیح الخط و صادق روایت است . از کتابهای اوست : کتاب الخیل ، که بسیار خوبست . کتاب حروف القرآن . و پسرش محمد بن سعدان ، این کتابها را دارد ، کتاب القرائات - بزرگ - و کتاب المختصر فی النحو .

معبدی^۲

نامش احمد بن سلیمان ، و کنیه اش ابوالحسن . از علی بن نابت ، و از ابوعبید روایت کرده و خط پسندیده داشت ، و یکی از علما و مشاهیر ثقات است .

- ۱- ف (ابن ابیه) جب (ابن اخته) . ۲- جب (ابن) .
- ۳- ف (المعیدی) .

کرمانی

ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن موسی کرمانی، ورزیده در نحو و لغت، و خط نیکوئی داشت، که مردم بآن رغبتی داشتند و نقلش از روی سحت و درستی بود، و وراقی میکرد، این کتابها از اوست: کتاب ماغفله الخلیل فی کتاب العن و ذکرانه مهمل و هو مستعمل، و ما هو مستعمل و قد فعل، کتاب الجامع فی النحو - کتاب النحو - ما نعام، کتاب الموجز فی النحو،

فزاری

ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن حبیب بن سلیمان بن سعید بن حذاف زری، از علماء حوس حبیه است.

ابو القاسم

عبد الرحمن بن اسحاق زجاجی، از «جوین»، و از کتابهای اوست: کتاب التوافی

ابن وداع

دانش عبدالله بن محمد بن وداع بن رماد، بن عامی اردی، مکنی بابو عبدالله، دانش و عمل شایع و - وین داشت که مردم را رغبتی بآن بود، و در کار خود احث میگرفت.

نمری

ابو عبدالله، از کتابهای اوست: کتاب اللع فی الالوان، کتاب مدانی الحمامه، کتاب الحلی.

ترمذی بزرك

نامش

ترمذی بزرك (ترمذی) و ترمذی و ترمذی و ترمذی است و یکی در شهرهای بناسد و یکی نیز از شهرهای بزرك و مشهور کنار جیحون است (مجموع البلدان).

ترمذی^۱ کوچک

نامش (محمد بن احمد)

احمد بن ابراهیم

از لغویان و استاد ابوالعباس ثعلب، مکنی بابوالحسن. خطش پسندیده بود و تصنیفی ندارد.

ابن فارس

واژگنایهای اوست: کتاب الحماسه.

حلوانی

ابوسهل نامش احمد بن محمد بن عاصم حلوانی: و گویند از نزدیکان ابوسعید سمری بود، و کتابهای او را روایت کرده، و از او آموخته، و خط بسیار بدی داشت، ولی از علماء بشماره میرفت، و کتاب المجانین الادباء، از اوست:

ابو عبدالله خولانی

ابن مهرویه

این کتاب از اوست: کتاب الخیل الوابق.

منحلی

یشکری^۲

۱- ف (الرمذی).

۲- ف (الشکری).

طلحي

ابن شاهين

ابوالعباس احمد بن سعيد بن شاهين
.....

علي بن ربيعہ بصری

از کتاب های اوست : کتاب ما قالته العرب و کثر فی افواه الناس .

ابن سيف

نامش احمد بن عبدالله^۱ بن سيف سجستانی^۲ مکنی بابوبکر
.....

آمدی

ابو^۳ الحسن نامش محمد بن عبدالله بن صالح از بغداد (بمصر) رفت و ویزه^۴ ابن
ابو حراجه^۵ بود ، و خط صحیح و خوبی داشت ...

احمد بن سهل

کتاب اختیار السیر ، از اوست .

حرمی^۶

ابو عبدالله احمد بن محمد بن اسحاق بن ابو حمزه مکنی : معروف باین ابو علاء یکی از
علمائی است که برای سلمی که در کار داشت مردم باو رغبتی داشتند و از دانایان اخبار بود.

۱- ف (عبدالله) .

۲- سجستان شهرست در مشرق و مغرب آن سیستان است (منتهی الارب) .

۳- ف (ابن) . ۴- ف (منقطعا حتماه) جب (منقطعا الى ابن حراجه) .

۵- ف (الحزم) .

ابو دماش

کتاب الحماسه ، از اوست .

اخبار ابن کيسان

ابوالحسن محمد بن احمد بن محمد بن کيسان ، و کيسان در لغت سمدیه^۱ به معنی غدر است، کيسان نحوی مرد نادانی بود^۲ و ابوالحسن مرد فاضلی بود و هردو شیوه را بهم آمیخت و از هردو دسته آموخت . و این کتابها از اوست : کتاب غریب الحديث . در حدود چهارصد ورق . کتاب الیرهان . کتاب الحقائق . کتاب المختار ، کتاب الوقف والابتداء . کتاب المذهب . کتاب الفرائد . کتاب الهجاء . کتاب التصاریف . کتاب المقصور والممدود . کتاب الشاذانی فی النحو . کتاب المذکر و المؤنث . کتاب مختصر المحسو . کتاب معانی القرآن (معروف بالسررات . کتاب حد فاعل والمفعول به) کتاب المسائل علی مذهب النحویین مما اختلف فيه البصريون والكوفيون (کتاب الکافی فی النحو) .

(لغته) اصفهانی

ابوعلی حسن بن عبدالله ، ولدش در اصفهان بود . ببنداد آمد ، و از همان کسانى آموخت که ابوحنفیه دینوری آموخته بود . این کتابها از اوست : کتاب الرد علی الشعراء . کتاب النطق ، کتاب علل النحو . کتاب المختصر فی النحو . کتاب الصفات ، کتاب الهاشاه والیشاه . کتاب التسمیه . کتاب شرح کتاب المعانی للباهلی . کتاب نقش علل النحو .

ابن خیاط

ابوبکر محمد بن احمد بن منصور خیاط ، از مردم سمرقند^۳ ببنداد آمد و با ابراهیم بن سری ملاقات نموده و با او مناظراتی داشت . و ابن خیاط هردو شیوه را بهم میآمیخت و این کتابها از اوست : کتاب النحو الکبیر . کتاب معانی القرآن . کتاب المقنع . کتاب الموجز .

نقطویه

ابو عبدالله ابراهیم بن محمد بن عرفة بن سلیمان بن منقرة بن حبیب بن مهلب عتقی

۱- سمدیه نام چندین محل و جایگاه اعرابست (رجوع کنید به منتهی الارب) .

۲- ف (مفعلاً) ج (منفلاً) . ۳- رجوع شود به صفحه ۲۹ همین کتاب .

ازدی. از ثواب و میرد آموخته و از محمد بن جهم و عیدالله بن اسحاق بن سلام، و اصحاب مدائنی ستیده داشت. مادرش^۱ از فرزندان خالد بن عبدالله (مری)، طحان مجتهد است. و ولادتش در سال دویست و چهل و سه بار بود. اخلاقی پاکیز و محضری خوب داشت و او نیز هر دو شیوه را بهم میآمیخت. و در مسجد اباریهان سیحها بمذهب داود فقه را تدریس می نمود (و در آن ریاست داشت) و وفاتش در ششم ماه صفر سال سیصد و بیست و سه است و روز دوم وفاتش در باب الکوفه حاکم سیرده شد. و این بویهای بر او بار گذارد. و این کتابها از اوست: کتاب التاریخ. کتاب الاقصادات^۲ کتاب غریب القرآن. کتاب المثنع فی النحو. کتاب الاستیفاء فی الشروط^۳ کتاب الامثال. کتاب الشهادات. کتاب التوافی والرد علی من رعم ان العرب تنفق الکلام بوجه من بهس کتاب الرد علی من قال یخلق القرآن. کتاب الرد علی المنفل فی تضعف الحلیل. کتاب فی ان العرب تنکلم شیعا لانعماء. کتاب الملح. کتاب المصادر.

جعده

ابوبکر محمد بن عثمان جعد، با ابن کسان مصاحبت داشت، و هر دو شیوه را بهم آمیخت و این کتابها از اوست: کتاب القرآن. کتاب معانی القرآن. کتاب المقصور و الممدود. کتاب المذکر والمؤنث. کتاب الهجاء. کتاب مختصر النحو. کتاب العروض. کتاب خلق الانسان. کتاب الفرقی کتاب الالفاظ.

خزازه

ابوالحسن^۴ عبدالله بن محمد بن سید، درجه ابو الحسن علی بن عیسی آموزگار بود و حلیتی خوب و از بزرگان است که دو شیوه را بهم آمیخت و کتاب المعانی فی القرآن را برای علی بن عیسی تألیف کرد و وفاتش ... و این کتابها از اوست: کتاب المختصر فی علم العربیه. کتاب معانی القرآن. کتاب المقصور والممدود. کتاب المذکر والمؤنث. کتاب الفصحیح و ... و منسوخه کتاب اخبار اعیان الحکام - که برای ابو الحسن

- ۱- ف (عیدالله).
- ۲- ف (وانه) جب (وامه).
- ۳- ف (الاقصادات).
- ۴- ف (کتاب الاستیفاء والشروط فی الفرائض).
- ۵- ف (ابوالحسن).

بن ابو عمرو^۱ تألیف کرد. کتاب السراى الذهبيات المسليات^۲. کتاب اعياد النفوس فى (ذكر) العلم. کتاب رمضان و ما قبل فيه.

عمرى

قاسى نكریت^۳ و این کتابها از اوست: کتاب تفسیر البیع الجاهلیات بفریها. کتاب تفسیر مقصورة ابی بکر بن درید.

ابوهندام (عقیلى)

نامش کلاب بن حمزه، از مردم حران^۴ و در باده اقامت داشت، گویند آموزگار بود، و در دوران قاسم بن عبیدالله شهر آمد و او را مدح کرد. وی عالم و شاعر بود و خط نیکوئی داشت و مرد دوشویه را بهم آمیخت، و این کتابها از اوست: کتاب جامع النجوم. کتاب الاراکة. کتاب ما یلحن فیها الامة.

اشنادانی

در پیش گفتیم که کتاب معانی الشعر، از اوست:

ابن لره گرجی^۵

از علماء جبل، و نامش پندار^۶ بن عبدالحمید، و لره لقبش بود، و کنیه اش ابو عمرو است (ابن سکیت و دیگران را دیده) و دوشویه را بهم آمیخت. از کتابهای اوست: کتاب معانی الشعر^۷ کتاب شرح معانی الباعلی (الانصاری) کتاب جامع اللغة. کتاب الوحوش.

ابن شقیر

ابوبکر عبدالله بن محمد بن سقر نحوی، و یگفته سیخ ابوسعید رحمانه، اونیز هر دو

۱- ف (ابوالحسن بن ابی عمر).

۲- ف (السراى فى الراسیات و المستکفات).

۳- نکریت شهرست میان موصل و بغداد که در ساحل غربی دجله قرار دارد (قاموس- الاعلام ترکی).

۴- رجوع شود به صفحه ۱۹ همین کتاب. ۵- ف (ابن لره الکرجی). ۶- ف (مثنی).

۷- ف (الشعراء).

شیوه را بهم آموخته داشت ، و این کتاب‌ها از اوست : کتاب مختصر نحو ، کتاب مقصور و ممدود ، کتاب المذکر و المؤنث .

مفجع

ابوعبدالله مفجع ، محمد بن عبدالله کاتب بصری . تعاب را دیده و از او و دیگران آموخت ، و از شاعران شیعه بود . ویرا قصیده‌ایست بنام - اشباه - که در آن علی علیه السلام را مدح کرده است . و میان او و ابوبکر بن درید محوهای مبادله گردید ، و از کتاب‌های اوست : کتاب الترجمان فی معانی الشعر ، که مشتمل است بر کتاب جدالاعراب ، کتاب حدیث المذبح ، کتاب جدالحدیث ، کتاب الجلم والرأی ، کتاب الهجاء ، کتاب المصنایا ، کتاب الشعر و الثیاب ، کتاب الاعراب ، کتاب اللغز ، و غیر این کتاب‌ها از اوست : کتاب المنفذ فی الایمان ، کتاب اسرار الجحش ، و انعام ، کتاب عرائس المجالس ، کتاب غریب شعر زید الخیل .

اخفش کوچک

ابوالحسن یحیی بن سائبان ارمسی بصری . و او بسیار رجحش پیدا میکرد اگر در بحر پزیش آردی میشد . اخبار و سرگذشت عرب را در پیشه داشت . و در سال سیصد و پانزده و در سیاه ، و این کتاب‌ها از اوست : کتاب الانواء ، کتاب التنبیه و الجمع ، کتاب الجراد .

هنائی

دانش علی بن حسن ، کنیه اش ابوالحسن ، از مردم مصر ، از کوفیان آموخته بود و از بصریان نیز چیزهایی آموخته داشت و معروف بدوئی است ، (وودویی) یکی از قبائل عرب بشمار می‌رود . کتاب‌هایش در مصر موجود بوده و مردم آن رغبت دارند . از کتاب‌های اوست : کتاب - جرد المریب - که به پیکره (کتاب) الف و بترتیب غیر از آنست و در اولش گوید : این کتاب را در عرب کلام عرب ، و است آنها ، و بترتیب بیست و هشت حرف معناه تألیف کرده ام . و الف و ب و ت و ث و ج و ح و خ و د و ذ و ر و ز و س و ش و ع و ف و ق و ک و گ و غ و ط و ظ و ی و ع و ه و و اینها و بقیه حروف معناه ، و نیز ، کتاب المنفذ فی اللغة و کتاب الفرید . از اوست .

دومی

از نحویان قریب العهد بما میبایند، نامتی عمر بن محمد بن جعفر^۱ (زعفرانی، و کنیه اش ابو احمد است)، این کتابها از اوست: کتاب التوافی، کتاب اللغات.

اخبار گروهی از علماء شهرها

که از روی تحقیق نسب^۲ و سرگذشتان بدست نیامد

ابن خالویه

ابو عبدالله حسن بن محمد^۳ بن خالویه، از گروهی مانند، ابوبکر بن انباری، و ابو عمر زاهد آموخته، و بر ابوسعید سراقی قرائت داشته و سرود سیوه را بهم آموخته است. و در سال سیصد و هفتاد در خدمت بنی حمدان در حلب وفات یافت. و این کتابها از اوست: کتاب الاشتقاق، کتاب الحمل فی النحو، کتاب الطرغش^۴ لغة، کتاب القرائات، کتاب المبتدا، کتاب اعراب ثلاثین سورة من القرآن، کتاب المقصور والممدود، کتاب المذکر والمؤنث، کتاب الالفات، کتاب لیس.

ابو تراب^۵

این شخص برخلیل استدر اکهائی^۶ در کتاب المعی دارد که گروهی آنها نقض کرده اند. این کتابها از اوست: کتاب الاعتقاب فی اللغة، کتاب الاستدراك علی الخلیل فی المهمل والمستعمل.

ابو الجود

قاسم بن محمد بن رمضان عجلانی، از نحویان بصره و قریب العهد بما میبایند، و از کتابهای اوست: کتاب المختصر للمعلمی، کتاب المقصور والممدود، کتاب المذکر و المؤنث، کتاب الفرق.

۱- ف (عبدالله ابن جعفر)، ۲- ف (اسمائهم) جب (انسابهم)، ۳- ف (احمد).

۴- ف (الطرغش)، ۵- ف (اموتواب).

۶- استدراك تدارك چیزی که از شخص فوت شده باشد (فرهنگ نفیس).

بن رمضان دیگر^۱

معروف بمحمد بن حسن بن رمضان . و این کتابها از اوست : کتاب اسماء الحمر و صیرها ، کتاب الدبرة .

کشی^۲

ارتواچی حراسان و صاحب تألیفات خوبی است . ولی معلوم نیست بر چه کسی قرائت داشته و چه میدانسته است . و این کتابها از اوست : کتاب فعلت و افعلت علی حروف المعجم . کتابی است بر درک و پنهانیت خوب : کتاب التصاریف . این نیز کتاب بزرگست .

مخفف

چیزی درباره او میدانم . و این کتابها از اوست : کتاب شرح النحو . کتاب التشریف .

مهلبی

ابوالعباس احمد بن محمد ، متیم مصر . و کتاب شرح علل النحو . کتاب المختصر فی النحو از اوست . و در مصر دو نفر دیگر باین نام هستند که یکی معروف باین ولد ، و دیگری معروف برجانی است^۳ .

ابومسهر

محمد بن احمد بن . و ابن بن سمره^۴ نحوی . و این کتابها از اوست : کتاب الجامع فی النحو . کتاب المختصر . کتاب اخبار ابن عیینه محمد بن ابن عیینه (المهلبی) .

۱- ف (اخو بن رمضان) جب (آخر . بن رمضان) و گمان رود که این صحیحتر است ؛ زیرا که این کتاب در میان اصحاب النحویین آمده و آورده بود و البته آجزا برای فرق گذاشتن میان این دو نفر ذکر کرده است .

۲- ف (المکشی) جب (الکشی) و گمان رود که این کلمه فارسی و بمعنی خوش و شاد است و صفت صاحب آن تألیفات باشد و پاکاف فارسی هم آمده است (برهان قاطع) .

۳- ف (رجایی) . ۴- ف (سیره) .

قمی

اسمعيل بن محمد قمی . و از کتابهای اوست : کتاب الهمز . کتاب العلال .

ابوفهد

در دومین باری که کتاب سیبویه را برزخاج قرائت میکرد . زجاج بوی گفت : ای ابو فهد حال تو در قرائت اول بهتر از حال قرائت دوم بود . این کتاب از اوست : کتاب الايضاح فی النحو .

ازدی

ابوالقاسم عبدالله بن محمد ازدی : از مردم بصره . و این کتابها را اوست : کتاب المنطق . کتاب الاختلاف .

هروی

از ایرانیان است . این کتابها از اوست : کتاب التصريف . کتاب الشرح .

مصیصی

حزاین چیزی از وی ندانیم . این کتابها را اوست : کتاب المشافی فی اللغة . کتاب الاقداح .

ابن وشاء

ابوالطیب محمد بن احمد بن اسحاق اعرابی و شاء . یکی از ادیبان با شرافتی است که از نحویان و آموزگار مدارس همگانی بود . و بیشتر در اخبار . شعر . و مقطعات تألیف میکرد . و این کتابها از اوست : کتاب مختصر فی النحو . کتاب جامع النحو^۱ . کتاب المقصود والممدود . کتاب المذکر والمؤنث . کتاب الفرق . کتاب خلق الانسان . کتاب خلق الفرس . کتاب المثلث .

و اما کتابهای ادبی و اخباری او . کتاب اخبار صاحب الریح . کتاب الزاهر فی الالوان والزهر . کتاب الحنین الی الاوطان . کتاب حدود الشیخ^۲ الکبیر . کتاب الموشا . کتاب اخبار

۱- ف (فی النحو) . ۲- ف (الفرق) .

العشر فوات . کتاب السلوان . کتاب المذهب . کتاب الموضح . کتاب سلسلة الذهب .

ابن مراغی

ابوالفتح محمد بن محمد (بن محمد) حمدانی مراغی^۱ . آموزگار عزالدوله^۲ ابومنصور ،
مجنون‌نات زیادی داشت ، ونجوی بلیع و احباری جوانمرد و آزاده‌نش بود . از کتابهای
اوست : کتاب البهجة - بیکره کتاب الکامل . کتاب الاستدراک لما اغفله الخایل .

مراغی

ابوبکر محمد بن علی ، از مردم مراغه^۲ . از مردمان با رشادتی است که مدتها در
موصل اقامت داشت ، و بابو العباس دمجا^۳ پیوست ، و از علماء با دیانت بود و برزجاج قرائت
داشته است . از کتابهای اوست : کتاب محضر النحو . کتاب شرح شواهد سیبویه او تفسیرها^۴ .

بکری

مرووف بابو الفللس محمد بن ابوعنان بکری ، این کتابها اراوست : کتاب مختصره
فی النحو . کتاب الفرق .

عرام

ابوالفضل محمد ، رقیه نویسی بود^۲ و پس از آنکه وی را نجوی خواندند بکارندیمی
پرداخت ، و رساله‌های کوچکی^۲ دارد که با شخص نوشته و رنگ سخریه آمیز و بازی بان
داده است .

زجاج

آموزگار قسریان ناصرالدوله ، نامش محمد بن ایت . ویرا در موصل دیدم ، و
کتابی از او سراغ ندادم .

- ۱- جب (الوادعی) . ۲- ف (عزالدوله) . ۳- مراغه بفتح اول شهر مشهور
و بسیار بزرگی است که از مشهورترین شهرهای آذربایجان است . (معجم البلدان) .
۴- ف (ذکاء) . ۵- ف (و تفسیرها) . ۶- ف (رفیقا) جب
(رفیقا) . ۷- ف (ترسلات) جب (رسایات) .

عوامی

ابوبکر محمد بن ابراهیم نجوی قاضی، با من دوستی داشت و در سال ... وفات یافت و این کتاب از اوست: کتاب الاملاح والافصاح فی النحو.

مردی که بابن عبدوس معروفست

نامش علی بن محمد بن عبدوس کوفی، و از نجویانست. از کتابهای اوست: کتاب میزان الشعر بالمعروض، کتاب البرهان فی علل النحو، کتاب معانی الشعر.

و فراوندی

نامش یونس بن احمد^۱ بن ابراهیم و فراوندی، نجوی، و این کتابها از اوست: کتاب الشافی فی علل النحو^۲، کتاب الوافی فی علم العروض.

دیمرتی

ابو محمد قاسم بن محمد، از مردم اصفهان و دهکده بنام دیمرت^۳ است، و این کتابها از اوست: کتاب تقویم الالسنه، کتاب الدارش فی الکامل، (کتاب تفسیر الجماسه).

ابوالعباس

محمد بن خلیف بن مرزبان، این کتابها از اوست: کتاب الحاوی فی علوم القرآن - بیست و هفت جزء، کتاب الجماسه، کتاب اخبار عبدالله بن جعفر بن ابیطالب علیهم السلام.

ابوالحسن (بن وراق)

(نامش) محمد بن عبدالله^۴، از کتابهای اوست: کتاب علل النحو^۵، کتاب الهدایه و آن شرحی بر مختصر النحو تألیف ابو عمر جرمی نجوی است^۶.

- ۱- ف (محمد).
- ۲- ف (فی علم القرآن).
- ۳- دیمرت در فواحی اصفهانست (معجم البلدان).
- ۴- ف (الحسین).
- ۵- ف (کتاب الملل).
- ۶- ف (کتاب شرح الجرمی).

ابو احمد بن حلاب

کتابی ندارد .

(ابن جنی) ابو الفتح

عثمان بن جنی (نحوی)، ولادتش پیش از سید دوسی بوده، و شب جمعه در ماه صفر سال سیصد و نود و دو وفات یافت. از کتابهای اوست: کتاب التمری - که تفسیر شعر ابو العلیایم معنی است^۱ - کتاب التعاقب فی العربیه - کتاب المعرب - کتاب التلخیص - کتاب اللمع - کتاب الفصل بین - الکلام الخاص والعام - کتاب العروض و القوافی - کتاب حمل اصول التصریف - کتاب الوقف والابتداء - کتاب الالفاظ من المهور - کتاب المذکر و المؤنث - کتاب تفسیر مرانی الثلاثة و التمیمة الرائیة للشریف الرسی - کتاب معانی آیات المعنی - کتاب الفرق بین الکلام الخاص والعام^۲ .

ابو عبدالله نمری

تصنیفی ندارد .

بردویه

تصنیفی ندارد .

کتابهای قدیم در اخبار نحویان

اخبار النحویین - تألیف مجرمی - اخبار النحویین - تألیف ابوسعید سمرانی - اخبار النحویین - تألیف مرزبان - المعنی الکبیر - اخبار النحویین - تألیف ابوبکر محمد بن عبدالملک تاریخی .

محمد بن اسماعیل گوید: این است مقاله نحویان و لغویان که در روز سنبه اول شعبان سال سیصد و هشتاد و هشت پایان یافت. والحمد لله و سلیاته علی محمد و آله، و از خداوند مسئلت می‌نماید که در هرگاه این کتاب برای آمدن تألیف شده و همچنین ما را بخیردستی و امن و کفایت

۱- ف(کتاب التمری شرح دیوان ابی الطیب).

۲- جب در حاشیه دارد (ابن جنی این کتابها را دارد که مستف ذکر نکرده است) کتاب اللمع فی النحو - کتاب شرائع اللغة - کتاب الغرائب - کتاب المصنف فی - التمری - کتاب المعرب - کتاب التلخیص - کتاب اللمع - کتاب الفصل بین - الکلام الخاص والعام - کتاب العروض و القوافی - کتاب حمل اصول التصریف - کتاب الوقف والابتداء - کتاب الالفاظ من المهور - کتاب المذکر و المؤنث - کتاب تفسیر مرانی الثلاثة و التمیمة الرائیة للشریف الرسی - کتاب معانی آیات المعنی - کتاب الفرق بین الکلام الخاص والعام .

نکهداری نماید و بفضل خود آنرا انجام داده، و ما را برضای خود ما هم و بکرم خود توانا در طاعت سازد و حسبنا الله و نعم الوکیل، و صلی الله علی خیره من خلقه، محمد و آله.

کتابهاییکه در حدیثهای غریب

تألیف شده

کتاب غریب الحدیث - از ابو عبیده - کتاب غریب الحدیث - از اصمعی - کتاب غریب الحدیث - از نضر بن شعیل - کتاب غریب الحدیث - از قنبر - کتاب غریب الحدیث - از ابن اعرابی - کتاب غریب الحدیث - از ابن عدنان - کتاب غریب الحدیث - از ابن قادم - کتاب غریب الحدیث - از ابو زید - کتاب غریب الحدیث - از مسلم - کتاب غریب الحدیث - از ائرم - کتاب غریب الحدیث - از ابو عبید - کتاب غریب الحدیث - از فستقه صاحب کراچی - کتاب غریب الحدیث - از سامعی - کتاب غریب الحدیث - از ابن قتیبه - کتاب اصلاح غلط ابن عبید - از ابن قتیبه - کتاب غریب الحدیث - از ابن انباری - کتاب غریب الحدیث - از ابن درید - کتاب غریب الحدیث - از ابو الحسن - قاضی بن ابوعمر - کتاب غریب الحدیث - از ابن حبیب - کتاب غریب الحدیث - از ابن کیمان - کتاب غریب الحدیث - از احمد - کتاب غریب الحدیث - از حرمسی که آنرا ابو عمر زاهد تألیف کرده است - کتاب غریب الحدیث - از ابن رستم حریری - کتاب غریب الحدیث - از ابن درستویه (نا تمام) - کتاب غریب الحدیث - از احمد بن حسن کندی - کتاب غریب الحدیث - از سلمی - کتاب غریب القرآن از عبدالله بن سلام دینوری .

(محمد بن اسحاق گوید: کتاب سلمی را، که همان حسن بن عیاش سلمی است، ابو عمر هلال بن علاء بن هلال رمی باهلی روایت کرده، و ابوالقاسم حسن بن عبدالله بن منذر واسلی، از هلال روایت کرده است).

کتابهاییکه در نوادر تألیف شده

کتاب النوادر - از ابو عمرو علاء - کتاب النوادر - از ابو عمرو شیبانی - نسخه، بردگ، متوسط، کوحک - کتاب نوادر ابن زید - کتاب نوادر الاصمعی - کتاب نوادر الکسائی - نسخه - کتاب نوادر ابن الاعرابی - که دوازده نفر آنرا روایت کرده اند - کتاب نوادر الفراء یحیی بن زیاد - که سلمه، و ابن قادم، وطوال آنرا روایت کرده اند - کتاب نوادر المحبانی

- | | | |
|------------------|-----------------|---------------------|
| ۱- ف (ابن ا) | ۲- ف (سلمه) | ۳- ف (صاحب الکراسی) |
| ۴- ف (ابن الحسن) | ۵- ف (ابن درید) | ۶- ف (الاعراب) |

کتاب نوادر ابن مهمل . کتاب نوادر ابن محمد البزیدي . کتاب نوادر (ابن) زیاد الکلابي . کتاب نوادر ابن شبل^۱ عتيلي . کتاب نوادر دمعج البصري . کتاب نوادر الاموي . کتاب نوادر الانعم^۲ . کتاب نوادر الدبري^۳ . کتاب نوادر ابن اعرابي . کتاب نوادر بنی قنص^۴ از ابن اعرابي . کتاب نوادر ابن السکيت . کتاب نوادر ابن المضرحي^۵ . کتاب نوادر ابی الہيثان^۶ - که آنرا بخط ابن سعدان دیده‌ام . کتاب نوادر النوري^۷ ابن محمد^۸ . کتاب ابی اسحاق الرخاحي^۹ فی النوادر .

کتابهاییکه در انواع تألیف شده

کتاب الانواع از اسمعی . کتاب الانواع - از ابو محمد . کتاب الانواع . از قنارب . کتاب الانواع - از ابن اعرابي . کتاب الانواع کتاب از مبرد . کتاب الانواع از ابن قتیبه . کتاب الانواع از ابو حنیفه دینوری . کتاب الانواع از رخا . کتاب الانواع - از ابن درید . کتاب الانواع از وحن^{۱۰} . کتاب الانواع - از مرتدی^{۱۱} . کتاب الانواع از وکیع . کتاب الانواع - از ابن عمار . کتاب الانواع - از ابو غالب احمد بن سلیم رازی . کتاب الانواع - از محمد بن حبيب^{۱۲} .

- ۱- ف (امی شبل) .
- ۲- ف (الانعم) .
- ۳- ف (الزیرین) .
- ۴- ف (المصرحي) .
- ۵- ف (نوادر النور ابن ابی محمد) .
- ۶- ف (للدهني) .
- ۷- ف (للزیدی) .
- ۸- ج در حاشیه دارد (مقابلہ شد با اصل تصنیف عیناً و تصحیح کردید ، والحمد لله رب العالمین) .
- ۹- ج در حاشیه دارد (مقابلہ شد با اصل تصنیف عیناً و تصحیح کردید ، والحمد لله رب العالمین) .

(سومین جزء)

از

(کتاب الفهرست)

(در اخبار علما و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند)

(تألیف)

(محمد بن اسحاق ندیم معروف بابو یعقوب)

(وراق)

(از روی دستور و خط خود او)

(نقل گردید)

حکامه خط المصنف
عبد محمد بن اسحق

(مشمول بر مقاله سوم)

گراور بالا نمونه‌ایست از خط نویسنده
نسخه چتر پیتی ، و تقلیدی که از خط
مصنف نموده است

بسم الله الرحمن الرحيم

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى ۝

از کتاب فهرست

در اخبار اخباریان^۱ و نسابان^۲ و صاحبان

احداث^۳ و آداب^۴

در سه فن

فن اول در اخبار اخباریان، و نسابان، و صاحبان سر و احداث، و نام کتابهای آنان.

فن دوم در اخبار نویسندگان، و مترجمان، و کارکنان خراج، و نام کتابهای آنان.
فن سوم در اخبار ادیبان، و ندیمان، و مفتیان، و سفادمه و سقاغه^۵ و نام کتابهای آنان.

فن اول

محمد بن اسحاق گوید: حضرت ابو الحسن بن کوفی خواهم که اولی تألیف کننده

۱- رجوع شود به صفحه ۱۲ همین کتاب.

۲- انساب جمع نسب به معنی خویشان پدری و عالم یا آنرا شایه خوانند (اقرب العوادر).

۳- احداث جمع احداث به معنی ساختن و اصلاح امور است (اصلاح امور).

۴- ف (وایات). ۵- رجوع شود به صفحه ۴ همین کتاب.

کتاب درمناقب^۱ زیادبن ابیه بود. چه او همینکه دید در پیش طعن^۲ زند آنرا تألیف کرد و پفرزندش (داد) و گفت: این کتاب را پیشیان خود بر عربها قرار دهی تا دست از شمار دارند.

نام و اخبار کسانی که در صدر اول اسلام

مآثر و انساب و اخبار از آنها

گرفته شد

دغفل

بنوشته ابن بیری^۳، ویرا حجر بن حارث کنانی، و انبش را دغفل گویند، و او را دغفل ذعلی^۴ نسابه، و دغفل بن حنظلله سدوسی نیز گفته اند. پیغمبر صلعم^۵ را درک کرد ولی چیزی از او شنید، ندانست، و بر معاویه درآمد. و قدامه بن سرار قریمی بنزدش آمده، و دغفل نسب او را همی گفت تا رسید بیدر قدامه، و گفت فرزندان سرار دوهفرد، یکی از آنها عابد، و دیگری شاعر است، تو کدامیک از آنها هستی. گفت من همان شاعر اباهم، و آنچه درباره نسب و سرگذشت من گفتی درست بود. پس بمن بگو چه وقت خواهم مرد، جواب داد، این دیگر با من نیست. دغفل را خوارج بقتل رساندند و تصنیفاتی ندارد.

بکری

نسابه است نصرانی، و رؤیة بن عجاج از وی روایت کرده، که میگفت: دانش آفتی است که بینوائی و تنگدستی دارد.

لسان الحمرة

نامش ولاء بن اشعر، کنیه اش ابو کلاب، و از علما نسب، و پیش از هر کس گمراهی و تکبر داشت.

عبید بن شریه جرهمی

در زمان معاویه بود، و پیغمبر صلعم^۶ را درک کرده، و از او چیزی شنیده نداشت، وقتی بر معاویه بن اوسفیان درآمد، معاویه از وی اخبار پیشیان و پادشاهان عرب و عجم، و اسباب تبلیل^۷ زبانها، و پراکندگی مردم را بشهرها پرسید، و او را از شما^۸ یمن احضار

۱- مقال - نسابة و نسبها (منتهی الارب). ۲- ف (طعن) جب (طعن).

۳- ف (بزییدی). ۴- جب (علیه السلام).

۵- تبلیل. در آویختن زبانها و مختلف شدن آن (منتهی الارب).

۶- شما. نام شهر است در یمن که در جرهم است و هرا که شد و شد آن (مرئک فوس).

کرده بود. او هم بنام چیزهایی که معاویه خواسته بود جواب داد. معاویه امر کرد آنها را با انساب آن بهیبدین شریه بنویسند. عبید بن شریه تا دوران عبدالملک بن مروان رفته بود. و این کتابها از اوست: کتاب الامثال. کتاب الملوك و اخبار العاصی.

نام کسانی که از عبید بن شریه

روایت کرده اند

کیس ثمری، و فرزندش زید بن کیس^۱. لیسن جرهمی، و عبدوود جرهمی.

الاقه بن کرشم کلانی

از شیخانی کتاب. و در دوران برید بن معاویه حیات داشت. و بسر گذشت عرب و گفتارسان آگاه و از کسانی بود که با ترعرب از وی نقل^۲ گردید (و پدید او را در شب نشینهای خود در آورد). و از کتابهای اوست: کتاب الامثال. در حدود پنجاه ورق. و من آنرا دیده ام.

صهار عیدی

از حواری و بعضی صحابان بن عباس، و یکی از دایانان نسب و خطیبان دوران معاویه بن ابوسفیان بود. و با فضل سرگذشتهاش داشت. وی از شرفداران عثمان و از مخالفه عبدالقیس بود و دوسه بیت هم از پیغمبر صلعم روایت کرده. و کتاب الامثال از اوست.

شرقی بن قظامی

شیخانی و ائمه بن عباس، و بعضی از دایانان و یکی از مسلمانان و روایان اخبار و بعضی از دایانان عرب است. و بعضی او را دروغگو نوشته و از اسمعی روایتی دارد که بر این است: او گفته بود که از شرق پرسیدم که عرب در عمار گذاری بر مردگان خود چه میخواندند، جواب داد: نمیدانم من باو گفتم این شعر را میخواندند:

مَا كُنْتُ وَ كَوَاكَا وَلَا ابْنَ آفَكٍ^۳ رَوَيْدَكَ حَتَّى يَمِيتَ الْخَلْقَ بِأَمْنَةٍ

چیزی نگذشت که (من) روز جمعه او را در مقصوره دیدم که در این باره سخن برائیهایی داشت. و شرقی در غریب نیز دارای قصیده است.

۱- ف این جمله را بعد از لیسن جرهمی آورده.

۲- ف (تقریب). ۳- جب (احداث) ف (اخذ).

۴- ف (اوایل). ۵- ترسو نبودی و فرزند دروغین نبودی پس صبر کن تا روز رساخیز فرا رسد.

صالح حنفی و ابن کواء

نام صالح، عبدالله بن عمر بن یشکر است. وی نسب‌دان و عالم و از شیعیان و پیروان علی علیه السلام بود. و در نسب دانی این کوا نیز گفته مسکن دارمی را (برای من) دلیل آوردند که گوید:

هَلُمَّ اِلَى بَنِي الْكُوءِ تَقَضُّوا بِحُكْمِهِمُ يَأْتِسابُ الرِّجَالُ^۱

صفدی

نامش صالح بن عمران، و چون پدرش مدت زیادی در سغد^۲ اقامت داشت، ویرا صفدی خواندند و باخیار پیغمبر مسلم^۳ معرفت داشت. و این کتاب از اوست: کتاب غزاة ذات الایاطیل.

مجالد بن سعید

ابن عمر، از همدان، مکنی بایو عمر. که عیثم بن عدی از او روایات بسیاری دارد. وی راویة اخبار بود و حدیث را نیز شنیده داشت، و همدانان روایتهای او را ست دانند، و در سال صد و چهل و چهار وفات یافت.

سعد قصیر

بردة بنی امیه، و از دانایان انساب بود، عثی اخبار خاندان حسود، و مناقب و اشارات را از او گرفته است.

عیسی بن داب

ابوالبیداء عیسی بن یزید بن بکر بن داب، (از) کنامه شداخ است. و بارهاند گانی در بصره دارد. و یحیی بن یزید برادر اوست. و پدرشان نیز از دانایان اخبار و اشعار عرب و از شاعران بود، ولی خاندان داب بیشتر باخبار سروکار داشتند.

قرقی

نامش زعفر بن میمون همدانی، کنیه اش ابو محمد، از نحویان و قاریان قرآن بود. از

۱- بیابید و نزد ابن کوا، بروید تا درباره انساب مردم بگفته آنها فتاوت کنید.

۲- سعد از حامای مهم و آباد ماوراءالنهر و مرز آن سمرقند است (دعوی از اسلام

ترکی). ۳- جب (علیه السلام). ۴- ف (غزاة). ۵- ف (ابوالولید).

نیبانی ویرا خریده و آزاد نمود. نام ابولیلی را میسرهم گفته‌اند. حماد چه بسا میشد که چیزهایی را بلفظ ادا میکرد (و راویه اخبار و اشعار و انساب) در دوران ولید بن عبدالملک بود. و تا سال سدو پنجاه و شش زندگی کرد و در این سال وفات یافت. با مهدی مجالست میکرد و خود او گوید: برای ولید که اشعار خوبی میخواندم او از من سئاف^۱ میخواست و از خواندن آن بوجد میآمد، و من پی‌میردم که کارها رو بخرایی است. برای مهدی که آن گونه اشعار را میخواندم او از من شعر خوب و محکم میخواست، و من میفهمیدم که اقبال در کارشان روی آورده است. حماد متولد سال هفتاد و پنج بود و در مردنش محمد بن کناسه این مرثیه را در حق او سرود:

أَبْعَدْتَ عَن نُّوْمِكَ النَّارَ ^۲ فَمَا	حَاوَزْتَ حَتَّى ^۳ انْتَهَى بِكَ الْقَدَرُ ^۴
لَوْ كَانَ يُنْجِي مِنَ الرَّدَى حَذَرُ	نَجَاكَ مَعَ أَسَاكِ الْخَذَرِ ^۵
يَسْرَحَمَكَ اللَّهُ مِنْ أَخٍ يَأْأَبَا	الْقَسَمُ مَا فِي صَفَاةِ ^۶ كَدَرِ ^۷
وَهَكَذَا يَفْسُدُ الزَّمَانُ وَيَفْنَى	الْعِلْمُ مَتَى وَ يَدْرُسُ الْأَثَرُ ^۸

از حماد کنایی دیده‌نشد ولی مردم از او روایتهایی نموده و بعد هم تصنیفاتی کرده‌اند.

اخبار جناد

ابو محمد جناد بن واصل کوفی، برده بنی‌اسد، کنیه‌اش را ابوالفضل گفته‌اند. نجورا بجویی نمیدانست و با شمار و روزگار عرب داناتر از هر کسی بود ولی در اداء کلمات اغلاط بسیاری داشت. بخیط (ابواللبیب) احی‌الشافعی خواندم، که جناد واسحاق بن حماس بدیدار ابو عرار عجلای اعرابی رفتند که مرد فصیحی بود، جناد باو گفت چیزی گفته‌ام، گوشدار، و (جایزه‌اش را) بده، گنت بگو، (جناد) گنت:

فَإِنْ كُنْتَ لَا تَدْرِيْنَ مَا أَلَمُوتُ فَأَنْفَرِي إِلَيَّ دِرْعَيْنِ كَيْفَ حَمَلْتُ مَأْبِرُهُ

اسحاق گفت:

تَرَى عَجَبًا فِيمَا قَضَى اللَّهُ فِيهِمْ رَهَائِيْنَ حَتَّى أَوْ جَبْتُهُ مَقَادِرُهُ

۱- بد و پست از هر چیز (المنجد).

۲- ف (الفرار) و غرار کم‌خوابی (اقرب‌الموارد).

۳- جب (حیث). ۴- خواب کمی را هم از دیده خود دور ساختن چیزی نگذاشت

که قدر پتو پایان داد.

۵- اگر بیمناکی از مرگ رهائی بخش بود تو را از پیش آمده‌ای بد نجات میداد.

۶- ف (صفاته). ۷- خداوند تو را رحمت کند ای ابوالقاسم و برادر یکه در

صفای تو تیره‌گی وجود نداشت.

۸- زمانه بدیشگونه فاسد شود و دانش نابود و اثرها کهنه و مندرس گردد.

ابوعرار گفت :

يُبُوْتُ ثُرِّيْ اَنْتَ لَدُنِّيْ فَوْقَ اَهْلِيْ وَ مَجْمُوعُ زَوْجِ ابْنِكُمْ رَاثِرُهُ *

ابواسحاق

ابراهم بن محمد بن اسحق بن اسحاق بن حارثه قراری ، با آنکه با فضل و جبری^۱ بود مع دلت در گفتار غلط فسر او ان داشت ، و در سیمه^۲ سال یکصد و هشتاد و هشت از دنیا رفت ، و این کتابها از او است : کتاب السير فی الاحبار والاحداث ، و ابوعمر و معاویه بن عمرو اردی^۳ این کتاب را روی روایت کرده و این ابوعمر و در سال دویست و پانزده در بغداد وفات یافت (کتاب السير و الجهاد ، و او مرد موثق و حجتی بود)^۴ .

اخبار ابن اسحاق مؤلف

کتاب السير

ابوعبدالله محمد بن اسحق بن بشار^۵ ، رفتارش ناپسند و مورد سرزنش همگان بود ، گویند با میر مدینه خبر رسید که محمد با زنان منازله کند ، امیر او را احضار کرد ، و دستور داد می^۶ بر سر که روشن داشت تم^۷ و چند سربزه نارایانه باز برد ، و او را از پیشانی بر زمین می^۸ زدند ، وی را سورت^۹ ربانی بود و از قبول فاطمه دختر منذر ، بن هاشم بن عبد مناف روایت می^{۱۰} کرد ، این خبر که بهشام رسید ناخوش گردیده و گفت چه وقت او نزد فاطمه رفت که چیزی از وی شنیده باشد .

و گویند محمد بن اسحق می^{۱۱} کند و برای او آورده و او می^{۱۲} خواند که در کتابه^{۱۳} السیر ، و که^{۱۴} در این^{۱۵} جهت اشعاری در کتابی دیده شد که نزد راویان شعر مفتضح بود ، و در نسب نیز اشتباهاتی در کتاب خود کرده است ، نسبت یهود و نصاری خوشبین ، و در سینه^{۱۶} محمد^{۱۷} را^{۱۸} بل غلبه^{۱۹} و بشیر^{۲۰} ، و آمده است ، و سادات حدیث و سراسر ضعیف و بدنام میدانند .

۱- ف (انفاها) . ۲- برای معانی این اشعار صفحه ۷۸ رجوع شود .

۳- ف (حرا) و حجر بر عالم ، یا عالم صالح اطلاق میشود (اقرب الموارد) .

۴- مدینه تهریست در اناطولی که سابقا (عسپی) نام داشته و عرب آنرا باین نام خوانده (قاموس الاعلام ترکی) .

۵- ف (الرومی) . ۶- در (جب) این جمله بخط بسیار بدی نوشته شده و

بدانست که بعد اضافه شده است . ۷- ف (یسار) . ۸- ف (فوق) جب (فرقی) .

بروایت اموی، کتاب السرة و المبتدا و المندازی - بروایت ابراهیم بن سعد، و نفیلی، و ابن نفیلی نامش محمد بن عبدالله بن نضر نفیلی است که در سال دوپست و سی و چهار در حیران^۱ وفات یافته، و کنیه اش ابو عبدالرحمن بود.

نجیح مدنی

ابوهشتر، نامش نجیح مدنی، برده زنی از بنی مخزوم بود و با او قرارداد مکتبه^۲ برای آزادی خود داشت، و باحداث و اعمار زیاد آگاه بود و یکی از محدثان بشمار معرفت و درایام هادی سال (هفتاد)^۳ در گذشت. و از کتابهای اوست: کتاب الممازی.

ابو مخنف

لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سالم اردی، از اصحاب علمی علیه السلام، و از پیغمبر صلعم (و صحابه) روایاتی دارد، و در... وفات یافت، این کتابها از اوست: کتاب الردء، کتاب فتوح الشام، کتاب فتوح العراق، کتاب الحمل، کتاب حفس، کتاب اهل النهروان و الخوارج، کتاب البارات، کتاب مقتل محمد بن ابی بکر و الاسیر و محمد بن امی - ذوقه، کتاب الثوری و مقتل عثمان، کتاب المستوردین علیه، کتاب مقتل الحسن علیه السلام، کتاب الخریث^۴ بن راند و بنی ناحیه، کتاب مقتل علی علیه السلام، کتاب مقتل - حبر بن عدی، کتاب وفاة معاویه و ولایته ابنته یزید و وقعة الحرة و - دار ابن الربر، کتاب المختارین امی عبید، کتاب سلیمان بن سرد و عن الورد، کتاب مرج رادط و بیعة مروان و مقتل الضحاک بن قیس، کتاب مصعب و ولایته العراق، کتاب مقتل عبدالله بن الربر، کتاب مقتل سعید بن العاص، کتاب حدیث یا حمراء و مقتل ابن الاشعث، کتاب بالال الجارسی، کتاب محدة امی مر بک^۵، کتاب حدیث الازارقه، کتاب حدیث روستقیاد^۶، کتاب سبب الحسرویی^۷ و صالح بن معمر، کتاب مشارف بن منیره، کتاب دیر الجماح و حلق عبدالرحمن بن الاشعث، کتاب یزید بن المهلب و قتله ببالعمر، کتاب خالد بن عبدالله التمری و یوسف بن عمر، و موت.

۱- رجوع شود بصفحه ۱۹ همین کتاب.

۲- مکتبه از مصطلحات فقه است و معنای آن قرارداد است که برده یا خداوندگارش برای آزادی خود میگذارد. (ر.ک. شرایع الاسلام).

۳- کلمه هفتاد با خط بسیار بدو درج آمده و پیدا است که الحاق شدوی در امر او نیست. (مجموعه حدود - ۴ - بروایت دوپست)

(ر.ک. قاموس الاعلام ترکی).

۴- ف (الخریث).

۵- ف (الحرث).

۶- ف (ابن قبیله).

۷- ف (روستقیاد).

۸- ف (الفارجی).

عشام ، وولایة الولید (بن یزید) . کتاب یزید بن علی علیه السلام) . کتاب یحیی (بن یزید) . کتاب الضحاک الخارجی .

یحیی احمد بن حارث حرار خواندم : علما بر آنند که ابومخنف بیش از دیگران در امر عراق ، و اجبار ، و فتوحات وارد بود . و مدائنی در امور خراسان ، و فارس و واقعی بامور حجاز و سرت اطلاعات بیشتری داشته ، و همه اینها در فتح نام اطلاعاتشان یکنواخت بود .

نضر بن مزاحم

ابوالفضل . در سینه ابومخنف ، و ازینی منقر ، و عنانر بود . و مراحم فرزند یسار^۱ معتزلی است . و در ... وفات یافت . این کتابها از اوست : کتاب الامارات . کتاب صفی . کتاب مقتل حجر بن عدی . کتاب مقتل الحسین بن علی علیهما السلام .

اسحاق بن بشر

در شمار اسحاق سیرب واحداث ، و مؤلف این کتابهاست : کتاب المبتداء . کتاب ارده . کتاب الجمل . (کتاب الفتح) . کتاب الالویه . کتاب سفین . کتاب حفر مرمر .

سیف بن عمر

اسدی تمیم . بنی اسحاقان سره واحداث ، و مؤلف این کتابهاست : کتاب الفتح والرده . کتاب الجمل و - مع معبر عایشه و (علی علیه السلام) . و از سیف . شعب بن ابراهیم (بن ...) روایت کرده است^۲ .

عبد المنعم

برادر سیف بن شداد ، در تراشه و شعب بن عنبه ، که در سال دویست و بیست و هشت وفات یافته و صد سال داشته و در آخر عمر کور شده بود . و از کتابهای اوست : کتاب المبتدا .

معمر بن راشد

۱- مردم کوفه و در شمار اصحاب سرت واحداث بود . و عبدالرزاق از او روایت کرده است . از کتابهای اوست : کتاب المغازی .

۱- ف (سیر) . ۲- ف (وروی سیف عن شعب بن ابراهیم) جب (وروی عن سیف) .

لقیط محاربی

ابو هلال لقیط بن بکر^۱ محاربی کوفی، از پیش محارب بن حرقه، و از علما و مستفان و شاعر بدخونی بود، و تا سال صد و خود حیات داشت. از کتابهای اوست: کتاب السمیر، کتاب الحراب والصوص، کتاب اخبار الجن.

ابو یقظان نسابه

حسن بن فهم، از دمشق از قول ربیع حکایت کند که مدائنی میگفت: ابو یقظان، سجیم بن حفص است و لقبش سجیم و نامش عامر بن حفص بود. حفص فرزندی بنام محمد داشت که بزرگتر از سایر فرزندان^۲ش بود. حفص رنگ بسیار سیاهی داشت که ویرا حفص الاسود میخواندند و ابو یقظان گوید: پانزده روز مادرم مرا عییدانه خواند. و مدائنی گوید: اگر گویم ابو یقظان برای ما حکایت کرد. مراد همان ابو یقظان است. و اگر گویم سجیم بن حفص: عامر بن حفص، یا عامر بن ابو محمد: عامر بن اسود: سجیم بن اسود: عییدانه بن قاید^۳ و ابواسحاق، باز همان ابو یقظان است. و او یا خیبار، و انساب، و معاذ، و مثالب عالم، و در روایت ثقی^۴ بود. و در سال صد و هشتاد^۵ در گذشت. و این کتابها از اوست: کتاب حلف^۶ تمیم بعضها بعضا، کتاب اخبار نمیم، کتاب نسب حنف و اخبارها، کتاب النسب الکبیر - مشتمل بر نسب: ایاد، کتانه، اسدین، حریمه، عون بن حریمه، هذیل بن مدرکه قریش، بنی طابخه، قیس عیلان، ربیع بن نزار، و تیم بن مره، و سبای دیگران^۷. کتاب النوادر، و من آنرا بخط ابن سعدان دیده‌ام.

خالد بن طلیق

بن محمد بن عمران بن حفص خراسی اخباری^۱، از روایان نسب، و خود پسند و متکبر بود. مهدی ویرا بقضاوت در پسره گمارد، و تکبرش باین اندازه بود که هنگام برپا شدن نماز او در جای خود میایستاد. و چه‌بسا که تنها می‌آمد. مردی بوی گفت: صف بسته شد^۲ جواب داد: صف باید بمن بسته‌شود. از کتابهای اوست: کتاب المآثر، کتاب الممزوجات، کتاب المنافرات، کتاب الرهان^۳.

۱- ف (بکر).

۲- ف (حفص)، ۳- ف (نوز)، ۴- ف (خلق).

۵- این جمله در (ف) پس از ابن سعدان آمده.

۶- ف (انباری)، ۷- ف (استوی الصف) جب (استوفی الصف).

۸- ف (البرهان).

زهري

نامش عبدالله بن سعد زهري، و از صاحبان سره است. از كتابهاي اوست : كتاب فتوح خالد بن الوليد .

ابن ابومريم

ابو عبدالله سعيد بن ابو مريم ، عالم باسيا و اخباري بود . از كتابهاي اوست : كتاب النسب ، كتاب العائز ، كتاب بؤافل العرب .

اخبار محمد بن سائب

ابو بشر محمد بن سائب كلبي ، و توفست بن كوفي ، محمد بن مالك بن سائب بن بشر بن عبدالعزى بن ابراهيم بن النيسابوري بن عامر بن عبدود بن عوف بن كنانة بن عروة^۳ بر ريذائلات بن ربيعة بن كلب ، از علماء كوفه در تفسير ، و اخبار ، و سرگذشتهاي مردم است . و در نسب سائب ، عمه برزقي داشت ، و برادر فرزند بنام عباس بود كه از وي روايت ميكرد .

آورده اند كه سائب بن علي ، محمد بن سائب را از بصره بكونه آورد ، و در خانه خود نشاند ، و او را و غلامي (نفس) قرآن بر مردم نمود ، تا بآيه از سورة براءة رسيد ، و آنرا برخلاف آنچه متهور بود ، تفسير كرد ، عمه گفتند ما اين تفسير را نتويسيم ، محمد گفت بعد از ما كه يك كلمه ديگر ، تفسير حيوانييم كرد مگر آن تفسير را ، همچنانكه خدا در كتاب خود است . تا رسيد ، اخباري را سليمان بن علي برديد ، گفت : غر آنچه او گويد ، بنويسيد ، و جز آن را رها نماييد^۴ .

عشام بن محمد گويد : پدرم بمن گفت ، سب قریش را از ابوصالح فرا گرفتيم ، و او آنرا از غنل بن ابوصالب داشت . و سب كنده را از ابو كئاس كندی آموختم كه داناست از هر كس سال بود ، و سب مدينه عديان را ، از بخاريان اوس عدوی^۵ دريافتم ، كه محتوياتش پس از هر كس بود كه من ديده و شنیده داشتم ، و سب اباد را از عدي بن زياد از دش^۶ بدست آوردم ، كه با ياد عالم بود .

و هشام گويد : من نسب ديميه را از پدرم ، و از خراش بن اسمعيل عجلي آموختم .

۱- ف (عبدالمربى) . ۲- ف (امرى) . ۳- ف (عذره) .

۴- ف (ودعوا قاسوى ذلك) و (دعوا ماسوى ذلك) .

۵- ف (العدوانى) . ۶- ف (رناث ابادى) .

محمد بن سائب گوید: عبدالله بن حسن نام سکنه دخت حسین علیه السلام را از من پرسید، گفتم امیمه، گفت، همانست که گفتم.
محمد بن سائب در سال یکصد و چهل و شش، در کوفه از دنیا رفت. و از کتابهای اوست: کتاب تفسیر القرآن.

اخبار هشام کلبی

محمد بن سعد کاتب واقدی گوید، که او هشام بن محمد بن سائب بن بشر است که، بانساب، و اخبار و سرگذشت، و مثالب، و وقایع، عرب، عالم بود و آنها را از پدرش، و گروهی از راویان عرب آموخته بود.

اسحاق موسلی گوید: سه نفر را میدیدم که هنگام دیدن سه نفر دیگر زیور^۱ و خوار میگردیدند هشام بن عدی^۲ هنگامیکه هشام کلبی را میدید. و علویه اگر مخارق را میدید. و ابونواس اگر ابو عتاهیه را میدید. هشام در سال دویست و شش وفات یافت، و تصنیفات او را آنچه در یاد دارم بترتیبی که ابوالحسن بن کوفی نوشته در اینجا ذکر مینمایم:

کتابهای او در احلاف^۳

کتاب حلف عبدالملک و حزاعه. کتاب حلف الفضول و قصه الغزال. کتاب حلف کلب و تمیم. کتاب المغیرات^۴. کتاب حلف اسلم فی قریش.

کتابهای او در مآثر

و خاندانها و منافرات و مؤودات^۵

کتاب المنافرات. کتاب بیونات قریش. کتاب فضائل قیس عیلان. کتاب المؤودات. کتاب بیونات ربیع. کتاب الکنی. کتاب اخبار العیاس بن عبدالملک. کتاب خطب علی علیه السلام^۶. کتاب شرف قصی بن کلاب و ولده قسی الجاعلیه و الاسلام. کتاب الثاقب قریش. کتاب الثاقب بنی مایخه. کتاب الثاقب قیس عیلان. کتاب الثاقب ربیع. کتاب الثاقب الیمین.

۱- ف (یدوبون) جب (یدنون) از ماده دن ع - یا - دن و . بمعنی پست و حقیر است (منتهی الارب).
۲- ف (والزهری).

۳- احلاف جمع حلف بمعنی هم قسم شدن (منتهی الارب).

۴- ف (المعران).

۵- منافرات، مفاخرت درحسب و نسب. و مؤودات دختران زنده بگور شده (المنجد).

۶- ف (خطبة علی کرم الله وجهه).

کتاب المنال . کتاب النواذل - مشتمل بر : نوافل قریش : نوافل کثانه ، نوافل اسد ، نوافل تیم . نوافل قیس ، نوافل ایاد ، نوافل ربیعہ .

کتاب تسمیة من نزل من عاد و نمود و المعاليق و خیرهم^۱ و بنی اسرائیل من العرب و قصة الهجرین^۲ و اسماء قبائلهم . نوافل قضاعة ، نوافل الیمن .

و از کتابهای هشام

کتاب ادعاء زیساد معاویة ، کتاب اخبار زیاد بن ابیه ، کتاب صنایع قریش ، کتاب- المشاجرات^۳ ، کتاب المناقلات ، کتاب المعانیات ، کتاب المشاغبات ، کتاب ملوک السواتف ، کتاب ملوک کنده ، کتاب بیونات الیمن ، کتاب ملوک الیمن من الثیابة ، کتاب افتراق (ولدعمد) ، (کتاب تفرق) ولد نزار ، کتاب تفرق الازد ، کتاب مسم و حدیس ، کتاب من قال بینا من الشعر فنسب الیه ، کتاب المعرفات من النساء فی قریش .

کتابهای او در اخبار گذشتهگان

کتاب حدیث آدم و واده ، کتاب عاد الاول والاخرة ، کتاب تفرق عاد ، کتاب اصحاب الخفاف ، کتب رفع عیسی علیه السلام ، کتاب المدوخ من بنی اسرائیل ، کتاب الاوائل ، کتاب اعمال حمیر ، کتاب خیر^۴ النجاک ، کتاب منطق البیبر ، کتاب غزیه ، کتاب لغات القرآن ، کتاب المعمرین ، کتاب الاسنام ، کتاب القداح ، کتاب اسنان الجزور ، کتاب ادیان العرب ، کتاب اسام^۵ العرب ، کتاب وسایا العرب ، کتاب سیوف ، کتاب الخیل ، کتاب الصفائن ، کتاب فحول (جل) العرب^۶ ، کتاب النعماء^۷ ، کتاب الکهان ، کتاب الجن ، کتاب اخذ کسری و عن العرب ، کتاب مناقب الجاهلیة فقهه و یوافق حکم الاسلام ، کتاب ابن^۸ عتاب ربیع حبس مناه عن المویس ، کتاب عدی بن رید العبادی ، کتاب الدوس ، کتاب حدیث بیس و اخوته ، کتاب مروان القرط^۹ ، کتاب السیوف .

کتابهای او در چیزهاییکه در اسلام

هم آهنگی با جاهلیت دارد

کتاب الیمن و امر سب ، کتاب مناقب ازواج العرب ، کتاب الوفود^{۱۰} ، کتاب ازواج النبی

۱- ف (و جرهم) . ۲- ف (الهجرین) . ۳- ف (المساجرات) .

۴- ف (حی) . ۵- ف (حکام) . ۶- ف (اسماء فحول العرب) .

۷- ف (النعماء) . ۸- ف (ابی) . ۹- ف (القرط) . ۱۰- ف (الوفود) .

سلم . کتاب زید بن حارثه حب النبی صلعم . کتاب تسمیه من قال بیتاً او قیل فيه . کتاب الدبیاج فی اخبار الشعراء . کتاب من فخر باخواله من قریش . کتاب من عاجر و ایوه . کتاب اخبار الجن^۱ و اشعارهم . کتاب دخول حریر علی الحجاج . کتاب اخبار عمرو بن معدیکرب .

کتابهای او در اخبار اسلام

کتاب التاریخ . کتاب تاریخ احداث^۲ الخلفاء . کتاب صفاء الخلفاء . کتاب المعاصین .

کتابهای او در اخبار شهرها

کتاب البلدان الکبیر . کتاب البلدان الصغیر . کتاب تسمیه من بالهجاز من احباء العرب . کتاب قسمة الارضین . کتاب الانهار . کتاب الحیره . کتاب منار الیمن . کتاب المعائب الاربعه . کتاب اسواق العرب . کتاب الاقالیم . کتاب الحیره و تسميته البیع والسیارات ونسب العباد^۳

کتابهای او در اخبار شاعران^۴

و سرگذشتهای عرب

کتاب تسميته ما فی شعر امرؤ القیس من اسماء الرجال والنساء و انسابهم و اسماء الارضین والجهال والمیاء . کتاب من قال بیتاً من الشعر فنسب الیه . کتاب المنذر ملک العرب . کتاب داحس والنبراء . کتاب ایام فزاره و وقایع بنی ضبیان . کتاب وقایع الغیاب و فزاره . کتاب یوم سنیه^۵ . کتاب الکلاب و هو یوم النشاس^۶ . کتاب ایام بنی حنیفه . کتاب ایام قیس بن ثعلبه . کتاب الایام . کتاب مسیلة الکذاب (و سجاج) .

کتابهای او در اخبار و اسما

کتاب التئیان الاربعه . کتاب الاسمر . کتاب الاحادیث . کتاب المقطعات . کتاب حبیب السطار . کتاب عجائب البحر .

محمد بن اسحاق گوید : کتاب النسب الکبیر . مشتمل است بر نسب : مضر . کنانة بن خزیمه . اسد بن خزیمه . هذیل بن مدرکه^۷ . بنی زید مناة بن تمیم . تیم الریاب . عکله . عدی . ثور . طحل^۸ مزینه . ضبه . قیس عیلان . غطفان . باهلة . غنی . سلیم . عامر بن صعصعه . مرة

۱- ف (الحر) .

۲- جب (اخبار) .

۳- ف (المباذیین) .

۴- ف (الشعر) .

۵- ف (سقیق) .

۶- ف (السنایس) .

۷- ف (مذکره) .

۸- ف (المحل) .

بن سعه ، حارث بن معاویه^۱ ، ضریر معاویه ، سعد بن بکر ، ثقیف ، محارب بن خضعة ، فهم ، عدوان ، ربيعة بن عامر ، ایاد ، عك ، و علی .
 نسب یمن : كنده ، سکون ، سكاك ، عاملة ، جذام ، قبادم ، جولان ، معاق^۲ ، مذحج ، طي من مذحج^۳ ، مذحج بن كعب ، مسابه^۴ ، اشجع ، رعاء^۵ ، سداء ، حنب ، حکم بن سعد (المشبره) ، زبید ، مراد ، عئس ، انعر ، ادد ، همدان ، ازد ، اوس ، خزرج ، خزاعة ، بارق ، غسان ، بجيلة ، خثعم ، قضاعة ، بلثین ، نمره بن ویره ، ابی^۶ ، سلیم ، دمر (بلی) ، مهران ، عذرة ، سالمان ، شبة بن سعد ، جهينه تهد^۷ بن زید .

نسبهای بزرگ که در حکم

يك نسب است

کتاب نسب قریش . کتاب نسب معد بن عدنان . کتاب (نسب) ولدا الباس . کتاب نسب (آل) ابن مقلب . کتاب نسب بنی عبدشمس بن عبدمناف . کتاب بنی نوفل بن عبدمناف . کتاب اسد بن عبدالمری بن قیس . کتاب نسب بنی عبدالدار بن قیس . کتاب نسب بنی زعرة بن کلاب . کتاب نسب بنی تیم بن مره . کتاب نسب بنی عدی بن کعب بن لوی . کتاب سهم بن عمرو بن عسیس . کتاب بنی عامر بن لوی . کتاب بنی الحارث بن فهر . کتاب بنی محارب بن فهر . کتاب الکلاب الاول و الکلاب الثاني و معاویومان من ایام العرب .

و نیز از کتابهای اوست

کتاب اولاد الحلفاء ، کتاب اعیان النبی سلم . کتاب اعیان الخلفاء . کتاب الواک^۸ . کتاب سمیة ولد عبدالمطلب . کتاب کنی ابناء الرسول سلم . و نیز کتاب الجماهره دارد که ابن سعد آنرا روایت کرده است .

اخبار واقدی

ابوعبدالله محمد بن عمر واقدی . برده اسلمیان ، از سهم بن اسلم ، شیعه نیکوکاری بود که جانب فیه را از دست نیداد . و او کسی است که روایت کرد : علی علیه السلام از معجزات

۱- ف (ربیعہ) .

۲- ف (معاقر) .

۳- ف (ورعاء) .

۴- ف (المواقل) .

۵- ف (مسيله) .

۶- ف (تهد) .

۳- ف (بن) .

۶- ف (لخم) .

پیغمبر صلعم بود؛ همچنانکه عسا برای موسی، صلعم و سرده زنده نمودن برای عیسی بن مریم علیه السلام، و روایت‌های دیگری در همین زمینه.

واقعی از مردم مدینه بود که بپنداد نقل مکان کرد، و از جانب رشید^۱ در عسکر المهدی بپداد^۲ قضاوت مینمود. و از عالمان بفرزوات، سیرت، و فتوحات، و اختلافات مردم در حدیث و فقه، و احکام، و اخبار بود.

محمد بن اسحق گوید: در باره از نوشتجات قدیمی خواندم، که واقعی پس از مرگش شصده کتابدان بجا گذاشته بود که هر یک از آنها را دویز بر میداشت، و دو برده زر خرید داشت که شیانه روز برایش مینوشتند. و پیش از آن عم معادل دویزار دینار از کتابها را برایش فروخته بودند.

کاتبش محمد بن سعد از قول ابو عبدالله واقعی نقل کرده است که او در سال یکصد و سی بدنیآ آمده بود. و در دوشنبه، شب یازدهم ذی حجه سال دویست و هفت، در سن هفتاد و هشت سالگی از دنیا رحلت کرده و محمد بن سماعه بر وی نماز گذارد، و در گورستان خیزران^۳ بخاک سپرده شد. از تألیفات اوست: کتاب تاریخ و المغازی و المبعث. کتاب اخبار مکه. کتاب الطبقات، کتاب فتوح الشام. کتاب فتوح العراق. کتاب العمل. کتاب مقتل الحسين^۴ علیه السلام. کتاب السیره. کتاب وفاة النبی صلعم. کتاب الردة والدار. کتاب حرب الاوس والخزرج. کتاب سفین. کتاب ازواج البی بی صلعم^۵. کتاب امر الحبشة و الثقیل. کتاب المناکح. کتاب السقیفة و بیعة ابن بکر. کتاب ذکر الادان^۶. کتاب سیره ابن بکر و وفاته. کتاب مداعی قریش و الانصار فی الطوائع و وضع عمر الدواوین و تصنیف الثبائل و مراتیها و انسابها. کتاب الترغیب فی علم المغازی و غلط الرجال^۷. کتاب مولد الحسن و الحسين و مقتل الحسين علیه السلام. کتاب ضرب الدناوین و الدراهم. کتاب تاریخ الفقهاء. کتاب الاداب. کتاب تاریخ الكبير. کتاب غلط الحديث. کتاب السنه و الجماعة و ذم الهوی و ترك الخروج^۸ و الفتن. کتاب الاختلاف - مشتمل بر: اختلاف اهل مدینه و کوفه در فقه، و مدینه و وهبه، و عمری، و رقی، و ودیعه، و عاریه، و بشاعة، و مضاربة، و غصب، و سرکه^۹ و حدود، و شهادات، و بقیه کتابهای فقه از روی همین ترتیب.

۱- ف (المأمون).

۲- عسکر المهدی محله ایست در طرف شرقی بغداد (برکت دلیلی خاور و بغداد ص ۱۰۷).

۳- گورستان خیزران جای دفن خیزران زن میدی حلیه عباسی است (دلیلی خاور و بغداد ص ۱۰۸).

۴- ف (الحسن). ۵- جب (علیه السلام).

۶- جب (علیه السلام).

۷- ف (القرآن). ۸- ف (کتاب الترغیب فی علم القرآن و غلط الرجال).

۹- ف (- الخوارج). ۱۰- ف (والسرقة).

محمد بن سعد کاتب واقدی

ابو عبدالله محمد بن سعد، از اصحاب واقدی، و راوی او، که تمام کتابهای خود را از روی تصنیفات او تألیف کرده، و مورد موثق و پارسا، و عالم باخبار صحابه و تابعان بود. و در سال دویست و سی در گذشت. و این کتابها از اوست: کتاب اخبار النبی صلعم (کتاب الطبقات الکبری - مشتمل بر: اخبار پیغمبر، و طبقات اصحاب او از مردم مدینه، و طبقات مردم مکه، و پس از آن، طبقات طائف، یمن، بعلبک، بحرین، کوفه، بصره، شام، حریره مصر، آندلس، واسط، مدائن، بغداد، خراسان، ری، همدان، قم،) (اسار، و طبقات زنان، و ابن سعد این کتاب را از روی کتابهای واقدی، و کاتبی، و عیثم بن عدی، و مدائنی، تألیف کرده و حرآن نیز، کتاب الطبقات السعیدیه، کتاب الحبل، از (اوست).

(و باز هم از اصحاب واقدی)

(اسمعیل بن مجمع، متوفی سال دویست و بیست و هفت و این کتاب از اوست: (کتاب اخبار النبی و منازیه و سراپاه).

اخبار هشتم بن عدی

ابو عبد الرحمن هشتم بن عدی، ثعلی، از عالمان باسعار و اخبار، و مثالب، و مناقب، و مدائیر، و اصناف است. در تفسیر طائفه عایش میزدند. و دلیل در این اشعار که ابو دؤاد را هجو نموده از او نیز یادی کرده است.

سَلْتُ أَبِي وَ كَانَ أَبِي عَلِيماً	بَاخْبَارِ الْخَوَاصِّ وَالْأَبْوَادِ ^۱
فَنَلْتُ لَهُ أَمِيئاً مِنْ عَدِي	فَقَالَ كَأَحْمَدَ بْنِ أَبِي دَوَادِ ^۲
فَأَنْ يَكُ هَوِيَّ مِنْهُمْ سَمِيئاً	فَأَحْمَدُ غَيْرُ شَكٍّ مِنْ أَيَادِ ^۳
مَنْ كَانَتْ أَيَادٍ يَرْوُسُ قَوْمًا	لَقَدْ غَضِبَ إِلَاهُ عَلَى الْإِبَادِ ^۴

۱- از پدرم پرسیدم، و پدرم باخبار شهریان و صحرا نشینان آگاه بود.

۲- باو گفتم آیا هشتم از عدی بود، گفت که او مانند احمد بن دؤاد است.

۳- اگر هشتم از فراد آنان باشد، بی شک احمد از ایاد است.

۴- و هر زمان که ایاد بر قومی ریاست پیدا کند، خداوند بر پندگانش خشمگین باشد.

هیثم در سال دویست و هفت که نزد حسن بن سهل در قم الصالح^۱ بود وفات یافت. و این کتابها از اوست: کتاب المناقب، کتاب المعمرين، کتاب بیونات قریش، کتاب الدولة، کتاب بیونات العرب، کتاب هبوط آدم و افتراق العرب و نزولها و منازلها^۲، کتاب نزول العرب بالمواد و خراسان، کتاب نسب طی، کتاب مدیح اهل الشام، کتاب حلف کلب و تمیم و حلف ذهل^۳ و حلف طی و اسد، کتاب تاریخ النجم و بنی امیه، کتاب المناقب الصغیر، کتاب المناقب الکبیر، کتاب مناقب ربیعہ، کتاب اخبار طس و نزولها الجیلین و حلف ذهل^۴ و ثعل، کتاب مداعی اهل الشام، کتاب النوافل^۵، کتاب اخبار زیاد بن ابیه^۶، کتاب من تزوج من الموالی فی العرب، کتاب السباب^۷، کتاب الجامع، کتاب الموقود، کتاب اسماء بغایا قریش فی الحاحلیة و اسماء من ولدن، کتاب خبط الکوفه، کتاب ولاد الکوفه، کتاب النساء، کتاب التکد، کتاب فخر اهل کوفه علی (اهل) البصرة، کتاب تاریخ الاشراف الکبیر، کتاب تاریخ الاشراف الصغیر، کتاب طبقات الفقهاء والمحدثین، کتاب (کنی) الاشراف، کتاب خواتیم الخلفاء، (کتاب اشراف الکتاب)، (کتاب حرس الخلفاء)، کتاب مختصر شرط الخلفاء، کتاب قضاء الکوفه و البصرة، کتاب عمال الشرط لامراء العراق، کتاب المواسم، (کتاب امراء خراسان واليمن، کتاب تاریخ الخلفاء، کتاب الخراج) کتاب الموايف، کتاب الخوارج، کتاب النوادر، کتاب طبقات من روی عن النبی من اسحابه، کتاب تسمیة الفقهاء والمحدثین، کتاب التاريخ علی السنین، کتاب سجل^۸ الجوهر، کتاب اسباب الحسن (بن علی) علیه السلام و وفاته، کتاب السمیر^۹، کتاب اخبار الفرس، کتاب خطب المصرین مکه والمدینة^{۱۰}، کتاب مقتطفات الاعراب، کتاب المغیر، کتاب مقتل خالد بن عبدالله القسری والولید بن یزید (و یزید) بن خلف^{۱۱} بن عبدالله.

و از کسانی که از هیثم آموخته

و تألیفی داشتند:

ابو عمر عمری^{۱۲}، نامش حفص بن عمر، و مؤلف، کتاب الزاد الاشراف و ذکر سباب

- ۱- رجوع شود به صفحه ۵۵.
- ۲- ف (وافراق العرب فی نزولها منازلها).
- ۳- ف (دهل).
- ۴- ف (امیه).
- ۵- ف (النوابل).
- ۶- ف (النشاب).
- ۷- ف (السمی).
- ۸- ف (منحل).
- ۹- ف (خالد).
- ۱۰- ف (خطب المصرین بمکه والمدینة).
- ۱۱- ف (الغیری).

العرب و ماحری بینها و ذکر ادعیاء الجاهلیه^۱ و بنوشته سکری ، کتاب النساء .

اخبار ابوالبحتری (قاضی)

ابوالبحتری وغبین وغبین کنیر بن عبدالله بن زعمین اسودین عبدالعزی بن قعی ، وحنانکه گفته اند مادر^۲ او را که از اهل مدینه بود جعفر بن محمد علیهما السلام بزنی داشت . ابوالبحتری فقیه و اخباری و نسب شناس بود . هارون ویرا در عسکر المهدی بتفاوت مشغول داشت . و بعد او را عزل کرده . و پس از یگاری بن عبدالله ، ویرا بسمت والسی مدینه پیغمبر علیها السلام و جنگ با یکار فرستاده و تفاوت را نیز باو محول داشت . سپس معزول شده بغداد آمده و همانجا در گذشت . و در حدیث ضعیف شمرده میشد . از کتابهای اوست : کتاب الرایات . کتاب طسم و حدیس . کتاب صفائسی صلعم . کتاب فضائل الانصار . کتاب الفضائل الکبیر . مشتمل بر تمام فضائل . کتاب نسب ولد اسمعیل بن ابراهیم علیها السلام . مشتمل بر چند قطعه حدیث و حکایت .

اخبار مدائنی

حارث بن ابو اسامه گوید : مدائنی . ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالله بن ابیوسف مدائنی . برده (سمره بن حنظل . و بقولی سمره بن حبیب بن عبد شمس بن عبد مناف بود . و ولدنش . بروایتی که محمد بن یحیی از حسین بن فهم . از خود مدائنی کرده . در سال سدوسی و پنج است . و در سال دویست و پانزده وفات یافت . بعضی ابوبکر احشید خواندم . که مدائنی از متکلمان و غلامان معمر بن اشعث بود . و گوید : حنظل المفرد و معمر . و ابوشمر^۳ . و ابوالحسن مدائنی . و ابوبکر اسم . و ابوعامر عبدالکریم بن روح . هرشش نفر از غلامان معمر بن اشعث بودند . و گویند . چنانچه منهم آرا بعضی ابن کوفی خوانند : مدائنی در سال دویست و بیست و پنج . در خانه اسحق بن ابراهیم موسلی در گذشت و ویرا او بود . و در آنوقت نود سال داشت . و از کتابهایش . آنچه را که از روی نوشته ابوالحسن بن کوفی بیاد دارم این است .

در اخبار پیغمبر صلعم

کتاب امیهات الثنی . صلعم . کتاب صفائسی . صلعم . کتاب اخبار العنائقین . کتاب

۱- در یاد انصاری و قدس العزت و ماحری بینها و ذکر ادعیاء الجاهلیه .

۲- ف (یامه) .

۳- ف (ابوشمر) .

عهد النبي ، صلعم . كتاب تسمية المنافقين و من نزل القرآن فيه منهم و من غيرهم . كتاب تسمية الذين يؤذون النبي صلعم و تسمية المستهزئين الذين حملوا القرآن عفين . كتاب رسائل النبي صلعم^۱ . كتاب كتب النبي صلعم الى الملوك . كتاب آيات النبي صلعم (كتاب فتوح النبي) . كتاب صلح النبي صلعم . كتاب خطب النبي عليه السلام . كتاب عيود النبي صلعم (يكي ديگر) . كتاب المغازي .

ابوالحسن بن كوفي عقيده دارد كه اين كتاب در هشت جزء بخط عباس سايس^۲ بر پوست نوشته شده و نزد خود او مي باشد . و در زير همين فصل در جاي ديگر اظهار عقيده کرده است كه در دو جزء بوده و تأليف احمد بن حارث خزار است .

كتاب سرايا النبي صلعم . كتاب الوفود - مشتمل بر وفود : يمن ، وفود مصر ، وفود رييمه . كتاب دعاء النبي صلعم . كتاب خبر^۳ الافك . كتاب ازواج النبي صلعم . كتاب السرايا . كتاب عمال النبي على الصدقات . كتاب ما نهى عنه النبي صلعم . كتاب حجة ابي بكر الصديق رضي الله عنه . كتاب خطب النبي صلعم (كتاب اخبار النبي) . كتاب الخاتم والرسل . كتاب من كتب له النبي صلعم كتاباً و اماياً . كتاب اموال النبي و كتابه و من كان يرد عليه الصدقة^۴ من (قریش) العرب .

اخبار قریش

كتاب نسب قریش و اخبارها . كتاب العباس بن عبدالمطلب . كتاب اخبار ابيطالب و ولده . كتاب خطب علي عليه السلام^۵ . كتاب عبدالله بن العباس . كتاب علي بن عبيد الله بن العباس . كتاب آل ابي العاص . كتاب ابي العيص . كتاب جبرالحكم ابن ابي العباس . كتاب عبدالرحمن بن سمرة . كتاب ابن ابي عتيق . كتاب عمرو بن الزبير . كتاب فضائل محمد بن الحنفية . كتاب فضائل جعفر بن ابيطالب . كتاب فضائل الحارث بن عبدالمطلب . كتاب فضائل عبدالله بن جعفر . كتاب معاوية بن عبدالله . كتاب عبدالله بن معاوية . كتاب (امر) محمد بن علي بن عبدالله بن عباس . كتاب العاص بن اميه . كتاب عبدالله بن عامر بن كريز . كتاب بشر بن مروان بن الحكم . كتاب عمر بن عبدالله بن معمر . كتاب هجاء حسان لقریش . كتاب فضائل قریش . كتاب عمرو بن سعيد بن العاص . كتاب يحيى بن عبدالله بن الحارث . كتاب اسماء من قتل من المذابيين . كتاب اخبار زياد بن ابيه^۶ كتاب مناكح زياد و ولده و دعوتيه . كتاب الجوابات . كه مشتمل است بر : جوابات قریش ، جوابات مصر . جوابات رييمه ، جوابات موالي ، جوابات يمن .

- ۱- جب (عليه السلام) .
- ۲- ف (الناس) .
- ۳- ف (حبر) .
- ۴- ف (بالصدقة) .
- ۵- ف (النبي صلعم) .
- ۶- ف (اميه) .

کتابهای او در اخبار زنهای

اشراف و اخبار زنان

کتاب العدای، کتاب الولائم، کتاب المناکح، کتاب النواکح والنواشر، کتاب المعبرات، کتاب المعینات^۱، کتاب المردقات^۲، کتاب من جمع بین اثنی و من تروج ابنت^۳ امراته و من جمع اکثر من اربع و من تروج مجوسیه، کتاب من کره مناکحتہ، کتاب من میل عنہا زوجها، کتاب من نھیت عن ترویج رجل فزوجتہ، کتاب من تروج من الاشراف من کلب، کتاب من عجاها زوجها، کتاب من شکت زوجها او شکاها، کتاب مناقضات الشراء و اخبار النساء، کتاب من تروج، فی تقيف من قریش، کتاب الفاطمیات، کتاب من وصف امرأه فاحسن، کتاب الطلیبات کتاب الدوانک^۴، کتاب مناکح الفرزدق، کتاب الیکسر، کتاب من تزوج من نساء الخلفاء.

در اخبار خلفاء

کتاب تسمیة الخلفاء و کنههم و اعمارهم، کتاب تاریخ اعمار الخلفاء، کتاب تاریخ الخلفاء، کتاب حلی الخلفاء، کتاب اخبار الخلفاء الکبیر - مشتمل بر اخبار: ابویکر، عمر، عثمان، علی علیه السلام، معاویه، یزید بن معاویه، معاویه، ابن زبیر، مروان بن حکم، عبدالملک، ولید، سلیمان، عمر، یزید بن عبدالملک، هشام بن عبدالملک، ولید بن یزید، یزید بن ولید، سفاح، منصور، مهدی، هادی، رشید، امین (و خورش)، مأمون، و معتصم، کتاب اخبار السفاح، کتاب آداب السلطان.

کتابهای او در وقایع

کتاب مقتل عثمان رضی الله عنه، کتاب الحمل، کتاب المردة، کتاب المارات، کتاب الخوارج، کتاب النهروان، کتاب خبر ضابی بن الحارث البرجمی، کتاب توبة بن مضر^۵، کتاب بنی ناجیه والحریث بن راسد و مصنفین غیره، (کتاب محرم الخوارج) کتاب خلیف علی علیه السلام و کنه الی غایه، کتاب عبدالبنی عامر الحضری، کتاب اسمیل بن خیاض، کتاب عمرو بن لریج، کتاب مرج راحط، کتاب الربذة و مقتل حنیث^۶، کتاب اخبار الحجاج

۱- ف (المعینات) و مقینه بمعنى مشاط است (دک، فرهنگ نفیسی).

۲- ف (المردقات).

۳- ف (ابنت).

۴- ف (العوائل).

۵- ف (المضرس).

۶- ف (حنیث).

و وفاته. کتاب عبادین الحصین. کتاب حره راقم^۱. کتاب ابن الجارود و روشنباد^۲. کتاب مقتل عمرو بن سعید (بن الماس). کتاب زیاد بن عمرو بن اشرف العنکی^۳. کتاب خلاف^۴ عبدالجبار - الازدی و مقتله^۵. کتاب سلم^۶ بن قتیبه و روح بن حاتم. کتاب مقتل یزید بن عمر^۷ بن هبیره. کتاب (المسور) بن عمر بن عباد الحبیلی و عمرو بن سهیل. کتاب یوم سنبل.

کتابهای او در فتوحات

کتاب فتوح الشام ایام ابی بکر: اول خبر شام، مرج الصفر ایام ابوبکر: خبر بصری، خبر باقوصه^۱، خبر دمشق: ایام عمر: خبر قحفل، خبر یرموک، حمص، الیاء^۸ قیساریه، عسقلان، غزه، قبرس.

کتاب فتوح العراق: خبر جسر، خبر مهران و کشته شدن او در روز نخيله، خبر قادسیه، مدائن، جلولاء، نهاوند.

کتاب البصرة و فتوحها - مشتمل بر: دستمسان، ولایت مغیره بن شعبه، ولایت ابو موسی اشعری، خیراهواز، خبر مناذر، خبر شهر تبری، خبر سوس، خبر تستر^۹ خبر قلعه، خبر هرمزان، خبر خنیقه بن محسن، خبر جندیسا بور، خبر صهر تاح^{۱۰}، قریه عبیدی، خبر سرق (خبر مهران خانیق، خبر ماسندان، خبر قلعه سرق)، خبر راهرمز، خبر بیهان. کتاب الاساوره^{۱۱}.

کتاب فتوح خراسان - مشتمل بر: ولایت جنید بن عبدالرحمن، رافع بن لیث بن نضر بن سیار^{۱۲} اختلاف روایات در خبر قتیبه در خراسان. کتاب نوا در قتیبه بن مسلم (بخراسان). کتاب ولایة اسد بن عبدالله القسری. کتاب ولایة نصر بن سیار. کتاب الدولة. کتاب ثغر الهند. کتاب عمال الهند. کتاب فتوح سجستان. کتاب فارس. کتاب فتح الابله. کتاب اخبار ارمینیه. کتاب کرمان. کتاب فتح زابل و زابلستان^{۱۳}. کتاب القلاع و الاکراد. کتاب عمان. کتاب فتوح طبرستان. کتاب طبرستان ایام الرشید. کتاب فتوح مصر. کتاب الری و امر المای. کتاب اخبار الحسن بن یرید و ما مدح به من^{۱۴} الشمر و عماله. کتاب فتوح الجزیره.

- ۱- ف (حمرة واقم).
- ۲- ف (الجارود بن دوستقباد).
- ۳- ف (العیلى).
- ۴- ف (خلافة عبدالجبار الازدی و مقتله المسور).
- ۵- ف (مسلم).
- ۶- ف (عمرو).
- ۷- ف (الواقوصه).
- ۸- ف (ایلیا).
- ۹- ف (تستوا).
- ۱۰- ف (صهر تاج).
- ۱۱- ف (الاشارة).
- ۱۲- ف (بابل و راهماسال).
- ۱۳- ف (فی).

(کتاب فتوح الیامر)^۱ کتاب فتوح الاعداء. کتاب فتوح الشام. کتاب فتوح شهرک^۲.
کتاب امر البحرین. کتاب فتح برفه. کتاب فتح مکران. کتاب فتوح الحیره. کتاب موادعہ
النوبہ. کتاب خبر ساریة بن رنیم. کتاب فتوح الری. کتاب فتوح حرجان و طبرستان.

کتابهای او در اخبار عرب

کتاب الیونان. کتاب الحيوان^۳. کتاب اشراف عبدالقیس. کتاب اشراف ثقیف^۴. کتاب
من نسب الی امه. کتاب من سمی باسم ابيه من العرب. کتاب الجبل والرهان. کتاب بناء
الکعبة. کتاب خبر حراعه. کتاب حما المدینة و جبالها و اوديتها.

کتابهای او در اخبار شاعران

و دیگران

کتاب اخبار الشعراء. کتاب من نسب الی امه من الشعراء. کتاب المعاصر. کتاب الشبوخ
کتاب المرءاء. کتاب من عادن اوغرا. کتاب من اقترض^۵ من الاعراب فی الدیوان فندم وقال
سمرا. کتاب المتمثل. کتاب من تمثل بشعر فی مرسه. کتاب الابیات التي حوا بها کلام.
کتاب التجاشی^۶ کتاب من وقف علی قبر فتمثل بشعر. کتاب من یلمع موت رجل فتمثل بشعرا و
کلام. کتاب من تشبه بالرجال من النساء. کتاب من فضل الاعرابیات^۷ علی الحضریات.
کتاب من قال شعرا علی البدیة. کتاب من قال شعرا فی الاوابد. کتاب الاستعداد علی الشعراء.
کتاب من قال شعرا فسمی به. کتاب من قال فی الحكومة من الشعراء. کتاب تفضیل الشعراء
بعضهم علی بعض. کتاب من ردم علی المديح و (من) ندم علی المديح علی الهجاء. کتاب من
قال شعر افاحیپ بکلام. کتاب ابن الاسود الدونلی. کتاب خالد بن صنوان. کتاب مهاجاة
عبد الرحمن بن حمدان للتجاشی^۸. کتاب قصيدة خالد بن یزید فی الاحداث والمملوک. کتاب اخبار
الفرزدق. کتاب قصيدة عبد الله بن اسحاق بن النضل بن عبد الرحمن. کتاب خبر عمران بن حطان.

۱- شهرک. ۲- غیرا. ۳- هم است. ۴- در مرستکی ری و در راه طبرستان قرار دارد
(معجم البلدان).

۵- (محرر) و ظاهراً مراد بفتح سین و ا و هاء و عستان طوس در حیرامان است
(معجم البلدان).

۳- ف (الحيوان). ۴- ف (نهيف).

۵- ف (افترض). ۶- ف (التجاشي). ۷- ف (الربيات).

۸- ف (التجاشي).

و از تألیفات اوست :

کتاب الاوائل، کتاب المئیین^۱، کتاب الفعادی، کتاب المناقرات، کتاب الاکله^۲، کتاب من حرد من الاسراف^۳، کتاب العقبة والبردة، کتاب المیسرین، کتاب القیافة والقال والزجر (کتاب المروءة)، کتاب الحمفی، کتاب المضاطین، کتاب خصوصیات الاشراف، کتاب الخیل: کتاب التمنی، کتاب الحواهر، کتاب المقتبس، کتاب الموسومین، کتاب کان یقال، کتاب ذم الحد^۴، کتاب من وقف علی قبر، کتاب الحیل، کتاب من استحببت دعوته، کتاب قضاء اهل المدينة، کتاب قضاء اهل البصرة، کتاب اخبار رقبه بن مسقله، کتاب مفاخرة العرب والمجم، کتاب مفاخرة اهل البصرة و اهل الکوفه، کتاب ضرب الدراهم والصرف، کتاب اخبار اریاس بن معاویه، کتاب اخبار اصحاب الکهف، کتاب سلاح المال، کتاب مکه، کتاب خلیفه واصل، کتاب ادب الاخوان، کتاب المقطعات المتحیرات^۵، کتاب اخبار ابن سیرین، کتاب الرسالة الی ابن ابی دؤاد، کتاب النوادر، کتاب اخبار المختار، کتاب المدينة، کتاب المختصرین - بمعنی جوان مرگ شده گان، کتاب معرفة المراقب و الرسوم، کتاب المراعی والجراذ مشتمل بر: شهرستانها و کرانهها و جمع آوری مالیات آنها، کتاب الحوایات، (و نیز کتابی دارد بنام: کتاب المحاسن و در آن آداب مورد نیز در معاشرت با پادشاهان ذکر شده است).

اخبار احمد بن حارث خزاز

مصاحب مدائنی

بخط ابن کوفی خواندم که: ابو جعفر احمد بن حارث بن مبارک؛ برده منصور، از مردم بنداد بود، و سری بزرگ و ریش بلند و انبوه و سورتی زیبا، و دهانی فراخ و شکستگی زبان داشت. یکسال پیش از مرگش خطاب رنگینی میجست و علت را که از وی پرسیدند گفت چنین دانسته‌ام که نکبر و منکر همینکه دیدند مرده با خطاب است منکر بنکبر گوید: از او کناره جوئی کن.

۱- ف (المئیین). ۲- ف (الاکله). ۳- من جور من الاشراف).

۴- ف (الجنید). ۵- ف (مفاخر). ۶- ف (المقطعات المتجردات).

و بهر از خط ابن کوفی دارد که : احمد راویة مدائنی و عثابی بود ، و جدش را برای منصور آورده بودند تا او را میان دریانان خود^۱ درآورد ، و نامش ، حسان و از اسیران یمامه^۲ بود ، احمد طبع شعر داشت ، و از شعر اوست :

أَتَى أَمْرُؤُا لَأَرَى بِالْبَابِ أَقْرَعَهُ إِذَا تَمَنَّعَ دُونِي حَاجِبُ الْبَابِ^۳
وَلَا لَوْ أَمْرُؤُا فِي وَدَّ ذِي شَرَفٍ وَلَا أَطَالُ وَدَّ الْكَارِهِ الْإِي^۴

و بیشتر اشعارش در مذمت دریانان است ، احمد در ذی حجة سال دویست و پنجاه و هشت در گذشت ، و منراش در باب الکوفة بود ، و در گورستان همانجا بخاک سپرده شد ، و وفات او را در پنجاه و شش عم گفته‌اند . از کتابهای اوست : کتاب الممالك والممالك . کتاب اسماء الخلفاء و کتاهم^۵ و الصحابة . کتاب معازی البحر فی دولة بنی هاشم و ذکر ابی حفص صاحب افریضی . کتاب القبائل . کتاب الانراف . کتاب ما نهی النبی سلم عنه . کتاب ابتداء السراوی . کتاب نوادر الشعر . کتاب مختصر کتاب البطلون . کتاب معازی النبی سلمه و سراياه و ذکر ازواجهم . (کتاب جمهرة ولد الحرب بن کعب و اخبار هم فی الحاعلیة) . کتاب اخبار ابی العباس . کتاب الاحبار والنوادر . کتاب شجرة البرید . کتاب النسب . کتاب الحلائل والرحان

ابو خالد غنوی

این کتابها از اوست : کتاب اخبار غنی و انسابهم . کتاب الانساب .

اخبار ابن عیبه

(محمد بن عیبه بن سلیمان بن حاجب عبیدی ، و نام عبیده) عبدالرحمن ، و لقبش عبیده و کنیه اش ابو عبدالرحمن بود ، و فرزندی محمد بابوبکر کنیه داشت ، و خود او یکی از علماء مورد اعتماد ، در انساب بود که معرفت خوبی بمآثر ، و اخبار ، و سرگذشت عرب داشت و از کارکنان دولت بشمار میرفت ، و این کتابها از اوست : کتاب النسب الکبیر - مشتمل بر انساب قبائل به پیکره کتاب غشام کلبی . کتاب مختصر اسماء القبائل . کتاب الکافی فی النسب .

۱- ف (من اسرى جده المنصور لیجمل فی الموالی) جب (من اسرى جده المنصور لیجمل فی البوابین) .
۲- رجوع شود بصفحه ۴۱ .

۳- من کسی نیستم در بخانه را بگویم اگر دریانش خودداری از بازی کردن آن بروی من داشته باشد .
۴- و هیچ کسی را بدوستی یا شرافتمندان نگویند نکتی از کسی که کراهت و خودداری داشته باشد خواستار دوستی نیستم .
۵- ف (و کتابهم) .

کتاب مناکیح المهلب . کتاب نسب ولدای سقره و المهلب و ولده . کتاب معدبن عدنان و قحطان . کتاب مناقب قریش . کتاب نسب بنی قعس بن طسریف بن اسد بن خزیمه . کتاب الایمهات . کتاب نسب الاخمس بن شریق الثقفی . کتاب نسب کنانه . کتاب ابی جعفر المنصور . کتاب اشراف بکر و تغلب و فرسانهم و ایامهم و مناقبهم و احلافهم^۱ کتاب اسماء فحول الشراء . کتاب الشجعاء .

اخبار اعلان شعوبی

اعلان بن ... شعوبی ، از نژاد ایران و روایه ایست که با نسب ، و مثالب ، و منافرات معرفت داشته و ویژه بر مکیان بود ، و در بیت الحکمه برای رشید و مأمون و بر مکیان نسخه برداری میکرد . و در مثالب عرب کتاب المیدان را تألیف نموده و در آن پرده از روی مثالب آنها برداشته و آن را برملا نمود . و بخط ابن شاعین خواندم که کتابی بنام الحلیه در دست تألیف داشته که ناتمام مانده و از میان رفته است . و از کتابهای اوست : کتاب (المیدان) فی المثالب مشتمل بر : مثالب قریش و صنایع و تجارت آنها ، مثالب تیم بن مرثه بن کعب ، مثالب بنی اسد بن عبدالمزی ، مثالب بنی مخزوم بن یثقله بن مرثه بن کعب ، مثالب سامة بن لوی ، مثالب عبدالدار بن قصی . مثالب ولد زهره بن کلاب ، مثالب بنی عدی بن کعب ، مثالب سعد بن لوی ، مثالب الحارث بن لوی ، مثالب خزیمه بن لوی ، مثالب عوف بن لوی ، مثالب عامر بن لوی ، مثالب اسد بن خزیمه ، مثالب حذیل بن - در که ، مثالب بنی امیروالتیس بن زید بن مناه بن تمیم ، مثالب بنی طابخه بن الیاس ، مثالب بنی شمة بن اد ، مثالب مزینة بن اد^۲ ، مثالب عدی بن الرباب ؛ مثالب عکله ، مثالب بلعم بن تیم ، مثالب تمیم ، مثالب عمرو بن تمیم . اسد ، لخم ، قین . مآرب ، حبشه ، یربوع ، بنودارم ، براحم^۳ ربیمة الجوع ، بنو سعد بن زید مناه ، مثالب قیس عیلان ، مثالب غنی ، مثالب باغله ، مثالب بنی سلیم بن منصور ، مثالب نمیر^۴ مثالب عامر بن مسعمه ، مثالب فزاره ، بنو مرثه بن عوف بن غطفان ، عبس بن یفیض ، ثقیف ، مثالب ربیعه . مثالب عجل بن لجیم ، مثالب تغلب بن وائل ، مثالب یشکر بن بکر ، مثالب نمرب بن قاسط ، مثالب سدوس بن شیبان ، مثالب عنثرة بن اسد ، مثالب تیم اللات بن ثعلبه ، مثالب حنیفة بن لجیم ، مثالب بنی شیبان^۵ ، مثالب عبدالقیس ، مثالب ایاد (که مفصل نیست) مثالب یمن که مفصل نیست^۶ ، اوس ، خزرج ، قضاغه ، طی ، بنو حارث بن کعب ، نخع ؛

۱- ف (واجلائهم) .

۲- ف (راحیم) . ۳- ف (غرة) .

۴- ف (بنی شان) . ۵- ناهازاً جمله (مفصل نیست) متعلق با یاء میباشد که در (جب) آمده و فلو کل بعد از مثالب یمن آنرا آورده زیرا مثالب یمن مفصلاً ذکر گردیده است.

جزاعه ، غسان ، كنده ، اشعرون^۱ لخم ، جذام ، عنسی ، مراد ، سكاك ، قین ، نهد ، زبیده ، بجيله^۲ همدان ، حضرموت ، حمیر .

و از كتابها نيکه اختصاص بيکی دارد : كتاب فضائل كنانه . كتاب نسب النمر بن قاسط . كتاب نسب تغلب بن وائل . كتاب فضائل ربيعه . كتاب المنافرة .

اخبار محمد بن حبيب

ابو جعفر محمد بن حبيب بن امية بن عمرو . وسكري نوشته است ، ابو الناسم حجازي صاحب كتاب التاريخ الملحق از قول محمد بن عبد الملك گوید : كه ابو الناسم عبدالعزيز بن عبدالله عاشقی بمن گفت : محمد بن حبيب برده ما - يعنى برده بنی عباس بن محمد بود ، و مادرش حبيب نیز كنيزك ما بوده و حبيب مادرش بود نه پدرش .

محمد بن اسحاق گوید: كه او از علماء در انساب ، و اخبار ، و لغت : و شعر و قبائل بود ، و شيعه از اشعار عرب را جمع كرد ، و از اين اعرابی ، و قطرب . و ابو عبیده . و ابو نفلان و ديگران روايت مینمود ، و كارش ادب آموزی ، و كتابهايش صحيح و بی شغ بود ، و فائز ... و اين كتابها از اوست : كتاب الامثال على افعال (المتمم) . كتاب النسب . كتاب السموذ والمعوذ . كتاب المعائر والرائع في النسب . كتاب الموضح . كتاب المؤتلف والمختلف في النسب . كتاب المعسر . كتاب المغنني . كتاب غريب الحديث . كتاب الانواء . كتاب المشجر . كتاب الموثا . كتاب من استحب دعوته .

(محمد ابن كوفي) . كتاب (المذهب في) اخبار الشعراء و طبقاتهم . كتاب نقائص حرير بن عمرو بن لاجا . كتاب نقائص حرير و الفرزدق . كتاب الجوف . كتاب تاريخ الخلفاء . كتاب من سعى بيت قاه . كتاب من ذل الفرسان كتاب الشعر و انسابهم . (كتاب القاب الشعراء) . كتاب كنى الشعراء^۳ . كتاب المثل . كتاب السمات^۴ . كتاب امهات النبي سلم . كتاب (ايام) حرير التي ذكرها في عمرو . كتاب امهات اعيان بنى عبد المطلب كتاب المغنيس . كتاب امهات السبعة^۵ من قريش . كتاب الخيل^۶ و دار بنو سته ابن كوفي . كتاب النبات . كتاب الارحام التي بن رسول الله و بن امهات . كتاب الحصة . كتاب النمر و ربيعه و معسر . كتاب الالقاب - مشتمل بر القاب قبائل . كتاب النائل الكبير و الايام . و اين كتابها را برای فتح بن خاقان جمع كرد و همان نسخه را من برد ابو الناسم بن ابو حنبل بن قرات در ووقی طلحي ديدم كه بيش از بيست جزء بود ،

۱- ف (الاسعدون) .

۲- ف (كنز الشعراء) .

۳- ف (السمات) .

۴- ف (الشبهه) .

۵- ف (يخيله) .

۶- ف (الخيل) .

و مقداری هم کم داشت، و نشان میداد در حدود چهل جزء میباشد، و هر جزء بیش از دوست ورق بود. و فهرستی از محتویاتش نسبت بقبائل و ایام دارد که بخط سندی^۱ بن علی وراق در پانزده ورقه کاغذ طلخی و بخطی نازک^۲ نوشته شده که من خلاصه آنرا ذکر خواهم کرد (انشاء الله).

خلاد بن یزید باهلی

یکی از راویان اخبار و قبائل و اشعار است که تصنیفی از او تدیده ام.

عمر بن بکیر

از اصحاب حسن بن سهل، و از اخباریان، و راویه، و نسابه بود. و قراء کتاب معانی القرآن را برای او تألیف کرد. و این کتابها از اوست: کتاب يوم النفل. يوم الظهور^۳. يوم ارمام، يوم الكوفة. غزوة^۴ بنی سعد بن زید مناه، يوم منابض.

ابن ابواویس

یکی از راویان لغت، و انساب، و مآثر است، که فصحاء اعراب را دیده و از ابوسهل سعد بن سعید، پاره از کتاب حصری^۵ را در غریب روایت کرده است.

ابن نطاح

ابوعبدالله محمد بن صالح بن نطاح، راوی حسن بن میمون، و اول کسی است که درباره دولت و اخبار آن کتابی تألیف کرده است. ابن نطاح از ابراهیم بن ردان^۶ بن سنان بصری حکایاتی نقل نموده و در شمار اخباریان و نسابان و راویان سنن^۷ بود. و این کتابها از اوست: کتاب افخاذ العرب. کتاب البیوتات. کتاب الرد علی ابن عبیده فی کتاب الدبیاح. کتاب انساب از دهمان. کتاب مقتل زید بن علی علیهما السلام.

سلمویه

بن صالح لیثی، از راویان اخبار و انساب، و مؤلف این کتابهاست: کتاب الدوله - و

۱- ف (التسری).

۲- ف (جرک) (جب نرک) رجوع شود بصفحه ۱۳۱ همین کتاب.

۳- ف (الظهور). ۴- ف (عزاة).

۵- ف (حصری). ۶- ف (زادان). ۷- جب (سیر).

در آن از گروهی از نسابان روایت کرده است .

سکری

نامش حسن بن سعید (از نسابان) . و این کتابها از اوست : کتاب انساب بنی عبدالمطلب . کتابی است بزرگ .

ابن عبد الحمید کاتب

ابوالفضل محمد بن احمد بن عبد الحمید کاتب . از دانایان سیرت و مؤلف این کتاب است : کتاب اخبار خلفا بنی العباس - کتابیست بزرگ .

ابن ابو ثابت زهری

نامش عبدالعزیز بن عمران زهری ، و از کتابهای اوست : کتاب الاحلاف .

عینه بن منهال

کتابهای ابو منهال ، راوی اخبار ، و امثال ، و انساب ؛ و این کتابها از اوست : کتاب الاشیاء السائرة ، کتاب المیقات ، کتاب الامثال السائرة ، کتاب السراب .

راوندی

مؤلف کتاب اخبارالدوله^۱ است که بخوبی از کار درآورده ، و من مقدار کمی از آن را دیده‌ام ، وی مجلسی برای راوندیان داشت که آن کتابرا بر وی میخواندند ، و اخبار دولت را از وی میگرفتند . و این کتاب از اوست : کتاب الدوله - در حدود دوهزار ورق .

ابن شبيب

مکنی بابوسعيد ، عبدالله بن شبيب ربهی بصری . از اخباریان ، و از کتابهای اوست : کتاب الاخبار والاثار . بروایت ثعلب از او .

غلابی

ابوعبدالله محمد بن زکریا بن دینار غلابی ، یکی از راویان سیرت و احداث و معانی

و چیزهای دیگر است . در گفتار صداقت داشته و مورد اعتماد بود . این کتابها از اوست : کتاب مقتلالحسین بن علی (علیهما السلام) . کتاب وقعة صفین . کتاب الجمل . کتاب الحرة . کتاب مقتل امیرالمؤمنین (علی علیه السلام) . کتاب التوابین وعین المورده^۱ . کتاب الاجواد . کتاب المبخلین .

بخط ابن کوفی ، نام گروهی را بدست آوردیم

که ذکرشان را بعد موكول داشته بودم

(و آنان)

خراش بن اسماعیل شیبانی (عجلی) ، مکنی بایو وعرا^۲ ، که محمد بن سائب کلبی از وی آموخته ، و یکی از نسابان بود ، و از کتابهای اوست : کتاب اخبار ربیعہ و انسایها .

ابن زباله

از اخباریان ، و نسابان ، و این کتابها از اوست : کتاب المدینه و اخبارها^۳ (کتاب الشعراء . کتاب الالقب) .

عبدالله بن ابوسعید وراق

از اخباریان و نسابان و راویان اشعار بود . و این کتابها از اوست : کتاب العربیه . کتاب الايمان والدعاء والدواهی . کتاب المدینه و اخبارها . کتاب الشعراء . کتاب الالقب^۴ .

نصری^۵

حسین بن میمون ، از بنی نصر بن قعین ، که محمد بن فلاح از وی روایت کرده ، و این کتابها از اوست : کتاب الدولة . کتاب المآثر .

۱- ف (الثواء بین وعروده) . ۲- ف (بابی رعش) .

۳- ف (اخبار المدینه) . ۴- ظاهراً این سه کتاب همانست که از تألیفات

ابن زباله است . ۵- ف (البحری) .

خالد بن خدّاش

بن عجلان ، مکنی بابوهیثم ، بردهٔ خاندان مهلب بن ابو سفره ، و در سال دو بیست و بیست و سه وفات یافت . این کتابها از اوست : کتاب الاراقه و حروب المهلب . کتاب اخبار آل المهلب .

ابن عابد

جز این دربارهٔ او چیزی ندانیم . و از کتابهای اوست : کتاب الملوك و اخبار الامم .

مغیره

بن محمد مهلبی . و از کتابهای اوست : کتاب مناکح (آل) المهلب .

ابن غنام کلّابی

(نامش ...) از کوفیانی است که در روزگار این کتّابه بود و با او سرگذشتها می داشت . این کتابها از اوست : کتاب النسب^۱ . کتاب الملح .

ابو منعم

(نامش ...) و از کتابهای اوست : کتاب طبقات الشعراء .

خثعمی

نامش محمد بن عبدالله . یا ، عبدالله بن محمد . از کتابهای اوست : کتاب الشعراء - والشعراء .

منجوف سدوسی

و از کتابهای اوست : کتاب الملوك^۲ . و از فرزندان او ، غنویه سدوسی است که نامش عبدالله^۳ بن فضل بن سفیان بن منجوف ، و مکنی بابو محمد از اخباریانی بود که از ابو عبیده روایت می نمود . و بعد از سال دو بیست و درگذشت . از کتابهای اوست : کتاب المائير والانساب والایام .

۲- ف (الملوك) .

۱- ف (النسب) .

۳- ف (عبدالله) .

ولید بن مسلم

از صاحبان سیر و احداث . و از کتابهای اوست : کتاب المغازی .

فاکهی

(و او ...) . از کتابهای اوست : کتاب مکه و اخبارها فی الجاهلیة والاسلام .

یزید بن محمد مهلبی

از شاعرانی است که ذکرش خواهد آمد . و از کتابهای اوست : کتاب المهلب و اخباره و اخبار ولده .

ابو اسحاق

اسماعیل بن عیسی عطار ، از مردم بزداد ، و صاحبان سیر ، که حسن بن علویة قنات^۱ از وی روایت کرده است ، این کتابها از اوست : کتاب المیتداء ، کتاب حفر زمزم ، کتاب الردة ، کتاب الفتوح ، کتاب العمل ، کتاب صفین ، کتاب الالویه ، کتاب الفتن .

ابن ابو طیفور

نامش محمد بن احمد حرجانی ، از مردم حرجان ، و از کتابهای اوست : کتاب ابواب الخلفاء و مرادش آن کسانی است که خلفاء با آنها مأنوس ، و طرف مشورت و کمک فکری بوده اند .

ابن تمام دهقان

ابو الحسن^۲ محمد بن علی بن فضل بن تمام دهقان ، کوفی ، و از کتابهای اوست : کتاب فضائل الکوفة .

ابو حسان زیادی

ابو حسان حسن بن عثمان زیادی ، از هیثم بن عدی و دیگران روایت مینمود ، و قاضی با فضل ، و ادیب با سخاوت و بخششی بود . کتابهایی تألیف کرده یا برایش تألیف کرده اند .

۱- ف (الطار) . ۲- ف (ابو الحسن) .

کتابخانه بزرگ و خوبی داشت. و از مردمان آموخت. وفاتش در سال دویست و چهل و سه در همان روزی اتفاق افتاده که حسن بن علی بن ابوجید وفات یافت، و هشتاد و نه سال و چند ماه از عمرش گذشته بود. این کتابها از اوست: کتاب مغازی^۱ عرویه بن الزبیر. کتاب طبقات الشعراء. کتاب القاب الشعراء. کتاب الایاء والامهات.

مصعب بن عبدالله زبیری

ابو عبدالله مصعب بن عبدالله بن مصعب بن ثابت بن عبدالله بن زبیر بن عوام، و عموی زبیر بن ابوبکر، حجازی^۲ است که در بغداد اقامت داشت، و راوی، و ادیب، و محدث، و شاعر بود. پدرش عبدالله مرد شروزی بود که نسبت به فرزندان علی علیه السلام گستاخیهایی داشته، و قصه او با یحیی بن عبدالله معروف است. وفاتش در روز چهارشنبه دوم شوال سال دویست و سی و سه بوده و این ابوخیثمه وفاتش را در سن هفتاد^۳ و شش سالگی دانسته است. این کتابها از اوست: کتاب النسب الکبیر. کتاب نمب قریش.

اخبار زبیر بن بکار

ابو عبدالله زبیر بن ابوبکر. بکار بن عبدالله بن مصعب بن ثابت بن عبدالله بن زبیر بن عوام، از مردم مدینه و یکی از اخباریان، و نسایان، و شاعران صداقت پیشه، و راوی به با حلاله قدری بود قضاوت مکه را داشت، و مکرر بیعتداد آمده، و آخرین مرتبه آن در سال دویست و پنجاه و سه بود. محمد بن داود گوید: در همان سال خوردگی، و پاکدامنی، در رفتار و اشارش جوانمردی و مروت و دلاوری را از دست نمیداد.

عَفَّ الصَّبِيَّ مُتَحَمِّلِ الصِّيرِ	يَرْجُو عَوَاقِبَ دَوْلَةِ الدَّهْرِ ٥
جَمَلَ الْمُنَى سَبَباً لِرَاحَةِ	فِيمَا يُسَكِّنُ لَوْعَةَ الْمَدْرِ ٦
حَتَّى إِذَا مَا الْفَكْرَ رَاجِعَهُ	قَطَعَ الْمُنَى بَيْنَ ٧ الْهَجْرِ ٨
فَنَكَى ٩ الضَّمِيرُ إِلَى جَوَانِحِهِ	بَعَثَ الَّذِي يَلْقَى مِنَ الْفَكْرِ ١٠

۱- ف (نودوشش). ۲- ف (مبانی).

۳- ف (حواری). ۴- ف (نودوشش).

۵- عشق ورزی را رها کرد و بردباری را پیشه خود ساخت و امید خود را بهماقت کار بست.

۶- آرزومندی را موجب آسایش و تسکین سوزش درونی خود میدانست.

۷- ف (فتن). ۸- و اینکه اندیشه ناو راه یافت همه آرزوها را با آشکار گشتن هجران از دست داد. ۹- ف (پشکو).

۱۰- ولی سمرش سببه شکایت از باره چیزهایی نمود که اندیشه برایش ایجاد کرده بود.

زیر قاضی مکه بود که از دنیارفت ، و در همانجا روز یکشنبه نه روز با آخر ذی‌قعدة ، سال دویست و پنجاه و شش درس بخاک سپرده شد و هشتاد و چهار سال زندگانی کرد ، و سبب مرگش هم افتادن از بام خانه‌اش بود که استخوانهای چنبره کردن ، و رانش شکست ، و فرزندش مصعب بر وی نماز گذارد ، و در تشییع جنازه‌اش محمد بن عیسی بن منصور حضور داشت . و در کنار قبر علی بن عیسی هاشمی در مقبره حجون دفن گردید ، این کتابها از اوست : کتاب اخبار العرب و ایامها ، کتاب نسب قریش و اخبارها ، کتاب نوادر اخبار النسب ، کتاب الاحلاف^۱ ، کتاب الموقفات فی الاخبار - که برای موفق تألیف کرد^۲ ، کتاب مزاج النبى سلم^۳ ، کتاب نوادر المحدثین ، کتاب النحل - و من آنرا بخط سکری دیده‌ام ، کتاب العقیق و اخباره ، کتاب (اخبار) الاوس و الخزرج ، کتاب وفود النعمان علی کسری ، کتاب اغارة کثیر علی الشعراء ، کتاب اخبار ابن میاده .

و بنوشت این کوفی : اخبار حسان ، اخبار الاحوس ، اخبار عمر بن ابی ریمه ، اخبار ابی دهیل ، اخبار جمیل ، اخبار نصیب ، اخبار کثیر ، اخبار امیه ، اخبار المرجی ، اخبار امی السائب ، اخبار حاتم ، اخبار عبدالرحمن بن حسان ، اخبار هذبه و زیاده ، اخبار توبه و لیلی ، اخبار ابن هرمه ، اخبار المجنوب ، اخبار القاری ، اخبار ابن السدیمیه ، اخبار عبدالله بن قیس الرقیات ، اخبار اشعث .

نام کسانی که زیر از آنها روایت کرد

بنوشت ابن کوفی

از عمویش مصعب بن عبدالله ، و محمد بن حسن مخزومی ، و محمد بن ضحاک بن عثمان ، و مسلم بن عبدالله مسلم بن حنطب ، و ابراهیم بن منذر ، و یحیی بن محمد بن عبدالله بن ثوبان ، و عبدالملک بن عبدالعزیز ، و یعقوب بن اسحاق ربیع ، و عثمان بن عبدالرحمن ، و یحیی بن رباح و مسلمة بن ابراهیم بن هشام (مخزومی) ، و عبدالعزیز بن عبدالله (اویسی) ، و محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن عبدالحمید ، و حمید بن محمد بن عبدالعزیز زهری ، و عبدالجبار بن سعید بن (سلمیمان بن) نوفل بن مساحق ، و مؤمن بن عمر بن اقلح ، و علی بن مفیره ، و عبدالله بن نافع بن ثابت ، روایت کرده است .

۱- ف (الاختلاف) .

۲- ف (الفه للموفق وهو الموقفات فی الاخبار) .

۳- جب (علیه السلام) .

اخبار جهمی

ابوعبدالله احمد بن محمد بن حمید بن سلیمان بن عبدالله بن ابوجهم بن حذیفه عدی ، از بنی عدی بن کعب ، معروف بجهمی برای انساب بحدش ابوجهم بن حذیفه : از حجازیانی است^۱ که پنداد آمده ، و همانجا تحصیل کرده ، وادیب ، وراویه ، و شاعر ، و آوازه خوانی^۲ بود . نسب و منال همه بزرگان را بنویزنده میشمرد ، و کتابهایی در این باره تألیف کرد . محمد بن داود گوید : سوار بن ابوشراء برای من حکایت کرد که میان جهمی و گروهی از هواداران عمرو عثمان شری برپا شد ، چه او بزرگترین صورتی پیشینیان آنانرا یاد کرد ، برخی از عاشعیان اعتراض کرده واو عم نسبت بعباس کلمه بسیار زشتی گفت ، این خبر که بمتوکل رسید امر کرد صد تازیانه باو زدند ، و ابراهیم بن اسحاق بن ابراهیم ویرا بتازیانه بست و همیشه از زدن فراغت یافت ، جهمی گفت .

نُورِ الْكُلُومِ وَ يَنْبُتُ الشَّمْرُ وَ لِكُلِّ مُورِدٍ مَحْتَةٌ صَدْرُ^۳

وَاللُّومُ فِي أَثْوَابٍ مُنْبِلِحٍ لَعَبِيدِهِ مَا أَوْقَرَ الشَّجَرُ^۴

این کتابها از اوست : کتاب انساب قریش و اخبارها . کتاب المعصومین . کتاب المثالب کتاب الاقتصار^۵ فی الرد علی الشموویه . کتاب فضائل مضر^۶ .

ازرقی

یامش محمد بن عبدالله بن احمد بن ولید بن غنیه ازرقی . و نام ازرقی ، بنوشته ابن کوفی عثمان بن عمرو بن حارث بن ابوشمر بن عمرو بن عوف بن حارث بن ربیع بن حارثه بن حارث بن ثعلبه بن عثام بن حقیق بن عمرو بن عامر مزینیا ، یکی از اخباریان و صاحبان سیر است از کتابهای اوست : کتاب مکه و اخبارها و حبالها و اودیتها . کتابی است بزرگ .

اخبار عمر بن شبة

ایوزید عمر بن شبة بن عبید بن ربیع ، و نام شبهه رید ، مکنی یایو معاذ بود ، عمر گوید :

۱- ف (حواری) . ۲- ف (مفتنا) جب (مفتیا) .

۳- ف (علة) . ۴- زخمها بیهودی یابد و موها بجای خود دو باره بروید .
و هر رنج دهنده آمری دارد . ۵- ف (اتراب) .

۶- و نکودیس برای آب سدایان است که برباطك فناده اند تا هر زمانی که درختان برگ سبز دهند . ۷- ف (الاقتصار) . ۸- ف (مصر) .

مرا باین نام خواندند برای آنکه در کودکی مادرم مرا میرقصانید ، و میگفت :

يَا يَأَى وَ شَا وَ عَاشَى حَتَّى دَبَا شَيْخًا كَبِيرًا أَحْنَا ۱

عمر از مردم بصره ، و برده بنی نمیر بود ، طبع شعر داشت و از اخباریان ، و قتیبهان و مردمان صادق الهلجه است که در روایاتش خللی نداشت ، و از اشعار اوست :

وَقَائِلَةٌ لَمْ يَبْقِ فِي النَّاسِ سَيِّدٌ قُلْتُ بَلَى عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ جَعْفَرٍ ۲

و فرزندش ابوطاهر احمد بن عمر بن شیه نیز از شاعران با طرافت و خوب ، و راویه بود که دوسال بعد از پدرش درگذشت ، و این اشعار از اوست :

ظَلَرْتُ فَلَمْ أَرْ فِي السَّكْرِ كَشُومِي وَ شُومِ ابْنِ جَعْفَرٍ ۳

عَدَا النَّاسُ لِلْعِيدِ فِي زِينَةِ مِنَ النُّورِ ۴ فِي مَنْظَرٍ أَزْهَرِ ۵

وَ يَنْدُو عَلَيْهِمْ بِلَا أُهْبَةِ مِرَادًا مِنَ الْمَنْزِلِ الْمُقْبِرِ ۶

فَيَنْتَدُ لِلشُّومِ فِي عَزَلَةٍ مِنَ النَّاسِ يَنْتَرُ فِي دَفْتَرٍ ۷

وفات عمر بن شیه ، در روز دوشنبه بیست و چهارم جمادی الآخر سال دویست و شصت و دو ، در سامراء بوده و نود سال داشت . کتابهای او با ابوالحسن علی بن یحیی رسید ، چون ابو طاهر پدرش آنها را باو فروخت ، و این کتابها از اوست : کتاب الکوفه . کتاب البصره . کتاب المدینه . کتاب مکة . کتاب امراء الکوفه . کتاب امراء البصره . کتاب امراء المدینه . کتاب امراء مکة . کتاب السلطان . کتاب مقتل عثمان . کتاب الکتاب . کتاب الشعر و الشعراء . کتاب الاغانی . کتاب التاريخ . کتاب اخبار المنصور . کتاب محمد و ابراهیم ابنی عبدالله بن حسن . کتاب اشعار الشراء . کتاب النسب . کتاب اخبار ابن نمیر ۸ . کتاب ما استجمع الناس فيه من القرآن . کتاب الاستعانة بالشعر و ما جاء في اللغات . کتاب الاستعظام للنحو و من كان يلحن من النحویین .

۱- ف (بابا و شیا ر عاشی حتی دباشیخاً کبیراً احنا) .

۲- بآن کسی که گوید دیگر آفتابی در میان مردم نمانده است سویم آری هست و او عبدالرحیم بن جعفر است .

۳- در عسکر که نگاه میکنم ، بشامت خودم و ابو جعفر کسی را نمی بینم .

۴- ف (الیوم) . ۵- مردم برای عید همه با زینتی درخشان و منظره زیبای

در آمده اند . ۶- و او بی آرایش از منزل درویشی خود بسوی آنان رود .

۷- و از روی شامت بکنج عزلتی نشسته و بدفتری نگاه میکند .

۸- ف (بنی نمیر) .

نام کسانی که عمر از آنان

روایت کرده است

از ابو عاصم نسیل ، و محمد بن سلام حمصی ، و عارون بن عباد ، و ابراهیم بن منذر
روایت کرده است^۱ .

بلادری

ابو جعفر احمد بن یحیی بن حابر بلادری ، و کتبه‌ای را ابوالحسن نیز گفته‌اند ؛ از
مردم بیداد و حدی حابر نزد خصب فرمانفرمای مصر کتابت میکرد ، بلادری شاعر و راویه
بود ، و در اواخر عمر احتلال مشاعر پیدا کرد ، و در تیمارستان او را می‌بستند و همانجا
در گذشت . سبب بیماریش خوردن تمر بلادر^۲ از روی نادانی بوده که دچار این پیش آمد
گردید . از نحو کردن زیاد خودداری داشت ، و وهب بن سلیمان را برای پادی که از وی
در محضر عبدالله بن یحیی بن خاقان ، خارج شد ، بود مورد نکوهش قرار داده و از گفته‌هایش
این است .

أَيَا ضَرْطَةَ حُبَيْتٍ رَعْدَةٌ	تَتَوَقَّ فِي سَهْلٍ جَهْدَةٌ
يُقَدِّمُ ^۳ وَ هَبَّ بِهَا سَابِقًا	وَ صَلَّى أَبُو سَاعِدٍ بَعْدَهُ
لَقَدْ هَتَكَ أَثَرَهُ سَتْرُهَا	كَذَى كُلُّ مَنْ يَلْمَعُ الْفَهْدَةُ ^۴

این کتابها از اوست : کتاب البلدان الصغر ، کتاب البلدان الکبر - ناتمام . کتاب -
الانصار والاساب . کتاب عید اودسیر . که بشعر ترجمه کرده زیرا یکی از مترجمان فارسی
بهری بود .

طلحی

ابو اسحاق طلحه بن عبیده بن محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن محمد بن طلحه بن عبدالله
تمیمی ، از مردم بصره است ، و ندیم موفق بود و از روایان و اخباریان بشمار معرفت و در
شب یکشنبه نیمه ماه دی حجه سال دویست و بود و يك وفات یافت و این کتابها از اوست :

- ۱- فلوکل اثباتها این قسمت را در اول شرح حال عمر بن شبه گذاشته‌است .
- ۲- بلادر بیروزی بهادر ، بار درختی است که در دواها بکار برند (برهان قاطع) .
- ۳- ف (فقدت) .
- ۴- ضرورتی در ترجمه اشعار دیده نشد .
- ۵- ی (هفتاد) .

کتاب المتمعین ، کتاب جواهر الاخبار .

ابن ازهر

از اخباریان ، و نامش (ابو) جعفر محمد^۱ بن ازهر بن عیسی اخباری ، متولد سال دویست ، که در سال دویست و هفتاد و نه وفات یافت و هفتاد و نسال داشته و از این اعرابی و دیگران آموخته بود ، از کتابهای اوست : کتاب التاریخ - که از بهترین کتابهاست .

محمد بن سلام

ابو عبدالله محمد بن سلام جمحی ، یکی از اخباریان و راویان ، و این کتابها از اوست : کتاب الفاسل فی ملح الاخبار و الاشعار . کتاب بیوتات العرب . کتاب طبقات الشعراء الجاهلین . کتاب طبقات الشعراء الاسلامیین . کتاب الحلاب و اجراء^۲ الخیل .

ابوخلیفه

فضل بن حباب بن محمد بن شعیب بن صخر جمحی بصری ، از بنی جمح (و نایبنا بود) قضاوت بصره را داشت ، و از راویان اخبار ، و اشعار ، و انساب بشمار میرفت (و بخط ابن کوفی خواندم که از محمد بن سلام جمحی نیز روایت کرده است) وفاتش در شب یکشنبه سیزدهم ماه ربیع الاول سال سیصد و پنج است و روز یکشنبه در خانه اش بختاک سپرده شد . این کتابها از اوست : کتاب طبقات الشعراء الجاهلین . کتاب الفرسان .

و از اخباریان - ابو العباس

عبدالله بن اسحاق بن سلام مکاوی^۳ که بعلم غریب و فقه ، و آثار و اشعار معرفت خویش داشته و شاعر صادقی بود و از اشعار اوست :

يَا نَعْمَةَ اللَّهِ^۴ حَلَى فِي سِرٍّ مَلَكٌ لَا يَسْلُحُ الدِّينَ وَالْدُّنْيَا بِقِرَاطٍ^۵
(وَلَيْسَ يَنْفَعُنَا مَرَأً فِي رَعِيَّتِهِ حَتَّى يَشَاوِرَ فِيهَا بِنْتُ بُقْرَاطٍ)^۶

۱- ف (جعفر بن ابی محمد) . ۲- ف (اجر) .

۳- ف (مکاوی) . ۴- ف (یا نعمة الله) .

۵- ف (فی بیدی) . ۶- ف (بقراط) یعنی ای کیفر خدائی بر سرای پادشاهی
فرود آیی که با اندازه یک قیراط باصلاح دین و دنیای مردم نپردازد .

۷- و هیچ کاری را در ماره رعایای خود انجام ندهد مگر پس از مشورت با دختر بقراط .

و مرادش قبیحه مادر معتر است . از کتابهای اوست : کتاب الاخبار و الانساب و السیر که قسمتی از آن را دیده‌ام ولی تمام آنرا ندیده‌ام .

ابو اشعث

عزیز بن فضل بن فضالة بن محراق^۱ بن عبدالرحمن عبیدالله بن مخراق ، و از کتابهای اوست : کتاب صفاء الجبال^۲ و الاودية و اسماعها بمکه و ماوالاها^۳ .

ابن ابوشیخ

نامش سلیمان ، و کنیه‌اش ابو ایوب ، از اخباریان ، و راویه‌ایست که بزرگان قوم را دیده‌است ، و نویسندگان اخبار اروی فرا گرفته‌اند . از کتابهای اوست : کتاب الاخبار المسموعة ، و من آنرا دیده‌ام .

وکیع قاضی

ابوبکر^۴ محمد بن خلف بن - یان بن صدقه ، معروف بوکیع قاضی ، در آداب بر - سنگی و تقدم داشته ، و درباره فضاوت کرده بود ، و پیش از اینها نزد ابوعمرمحمد بن یوسف بن یعقوب قاضی کتاب میکرد . و این کتابها از اوست : کتاب اخبار القضاة و تاریخهم و احکامهم ، کتاب الشریف - که بهیچکتاب المعارف ابن قتیبه است ، کتاب الانواء ، کتاب المرز ، در اخبار ، کتاب المصافر ، کتاب المشرق - که آنرا النواحي هم گویند و مشتمل بر حار سهرجا و راعما بوده ، و اتمام بر رسیده است ، کتاب الصرف^۵ ، و النقد و السکه ، کتاب البحث .

ابوالحسن نسابه

نامش محمد بن قاسم بن عیسی ، از مردم بصره ، و یکی از علماء انساب است که تاکنون (حیات دارد) و این کتابها از اوست : کتاب الانساب و الاخبار ، کتاب القریس و انسابها (کتاب تاریخ سمرالامم) ، کتاب المناقرات بین القبائل و اسراف العشائر واقضية الحکام بینهم فی ذلك .

- ۱- ف (مخارق) .
 ۲- ف (الخیل) .
 ۳- جب (وماورائها) .
 ۴- ف (ابو محمد بکر بن) .
 ۵- ف (المرز و اخبار) .
 ۶- ف (الصرف) .

اشنایی قاضی

ابوالحسن عمر بن حسن بن مالک شیبانی . این کتابها از اوست: کتاب مقتل زید بن علی (علیهما السلام) کتاب الخیل . کتاب فضائل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب . کتاب مقتل الحسن بن علی علیهما السلام .

ابوالحسن

بن ابوعمر محمد بن یوسف . این کتابها از اوست: کتاب غریب الحدیث . بزرگ و ناتمام است . کتاب الفرج بعد الشدة .

ابوالفرج (بن) اصبهانی

علی بن حسین بن (محمد بن) هشتم قرشی، از فرزندان هشام بن عبدالملک، از شاعران، و مصنفان، و ادیبان بود، و کمتر از کسی روایت میکرد، و در تألیفات خود بیشتر بکتابهایی استناد داشت که نویسنده آن معلوم باشد و یا از روی نسخه اصلی صحیح و خوبی باشد، و وفاتش در سال سیصد و شصت و اندیست، و این کتابها از اوست: کتاب الاغانی الکبیر - در حدود پنجهزار ورق. کتاب مجرد الاغانی . کتاب اشعار الائمة والعالمات . کتاب الحمادین^۱ . کتاب الدیارات. کتاب سفة هارون (کتاب نسب بنی عبد شمس از ملحقات بخط مصنف. کتاب القبان، از ملحقات است). کتاب مقاتل آل ابيطالب . کتاب تفضیل ذی الحجة . کتاب الاخبار والنوادر. کتاب ادب السماع . کتاب اخبار الطغلیین . کتاب ادب البراءة من اهل الفضل والادب. کتاب مجموع الآثار والاخبار . کتاب الفرق والمعیار . که رساله ایست در: هارون بن المنعم بن - الاوغاد والاحرار .

جلودی

ابو احمد عبدالعزیز بن یحیی جلودی، او مردم بسره، و از اخباریان و صاحبان سر و روایت^۲ است و بعد از سال سیصد و سی وفات یافت. و این کتابها از اوست: کتاب اخبار خالد بن سفوان . کتاب اخبار العجاج ورؤیة بن العجاج^۳ . کتاب مجموع فرائد امر المؤمنین علی بن ابيطالب .

۱- ف (کتاب الحمارین والحمارات) . ۲- ف (وزیادات) . ۳- ف (ورؤیة ابیه) .

(بسم الله الرحمن الرحيم)

(از خدا استنانت جویم)

فصل دوم - از مقاله ص ۴

در اخبار

پادشاهان ، و نویسندگان ، و خطیبان و مترسلان و کلامندان

خراج ، و صاحبان دیوان (و نام کتابهای آنان)

اخبار (ابراهیم بن مهدی)

ابراهیم بن مهدی بن منصور بن محمد بن علی بن عیاد بن عباس بن عبدالمطلب ، اول نایفه است که از بنی عباس و فرزندان خلفا ظاهر گردید ، و نویسنده و شاعر و صاحب تألیفاتی بود ، مادرش شکله از طبرستان ، و گویند دختر پادشاه طبرستان است . مهدی رنگی سیاه ، بسیاری تند ، و عینکی درست و اخلاقی بزرگوارانه داشت . و پیش از او در میان فرزندان خلفاء کسی مان فصاحت و طبع شعر دیده نشده . باسافه در موسیقی و آواز نیز هنرمند و از هر کسی بر حمت تر بود . اسحاق و پس از او ابراهیم ، از وی فرا گرفتند و مفتیان در هنر خود با او حکمت میدادند . تولدش در سال ... و این کتابها از اوست : کتاب ادب ابراهیم ، کتاب الطیخ ، کتاب الطیب ، کتاب الفناء .

مأمون

عبدالله بن عارون بن مهدی بن منصور بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالملک اعلم خلفا^۱ یفته و کلام بود ولی بیایه فصاحت برادرش محمد بن زبیده نمیرسد. و شهرتش ما را از نوشتن شرح حالش می نیاز میدارد. و این کتابها از اوست: کتاب حواب ملک البر. غزفها سئل عنه من امور الاسلام والتوحید. رسالته فی حجج مناقب الخلفاء بعد النبی سلم. رسالته فی اعلام النبوة.

ابن معتز

عبدالله بن معتز بن متوکل بن معتصم بن رشید بن مهدی، یگانه مرد دوران خود در ادب و شعر بود، فصحاء اعرات بدیدارش می آمدند^۲ و آواز آنان آموخته، و علما نحو و اخبار را ملاقات کرده مسموعاتش بسیار و روایاتش فراوان بوده. و کتابهای زیادی تألیف نموده که شهرتش ما را از شرح حالش بینیاز میدارد. این کتابها از اوست: کتاب الزهر والریاض کتاب البدیع. کتاب الجوارح والصيد. کتاب المرقاة. کتاب اشعار الملوك. کتاب مکاتبات الاخوان بالشعر. کتاب الاداب. کتاب حلی الاخبار. کتاب طبقات الشعراء. کتاب الجامع فی الفناء. کتاب ارجوزة فی ذم الصبوح.

ابودلف

ابودلف قاسم بن عیسی بن معتز بن ادیس عجلای. سرور و امر قوم خود و یکی^۳ از ادباء و فضلا و شعرا، بسیار خوب بود، و در آواز و موسیقی هنرمندی و شهرتی داشت. این کتابها از اوست: کتاب البزاة والصيد. کتاب النزه. کتاب السلاح. کتاب سیاسة الملوك.

فتح بن خاقان

فتح بن خاقان بن احمد، مرد بسیار با ذکاوت، و عوش، و خوش اخلاق و از شاهزادگان بود متوکل و پیرا برادری برگزیده و گرامیتر از تمام فرزندان و حاندان خود می شمرد. کتابخانه

۱- جب (الفقهاء). ۲- ف (یقصد) جب (یقصد).

۳- ف (أخذ عنه الادباء) جب (أحد الادباء).

داشت که علی بن یحیی بن منجم برایش جمع آوری کرد . و بزرگتر و نیکوتر از آن دیده نشد . و خاندانش مرکز فصحاء اعراب و علماء کوفه و بصره بود .

ابو عثمان گوید : سه نفر بودند که ندیم کسی باندازه آنها دوستدار علم و کتاب باشد و این سه نفر ، جاحظ ، و فتح بن خاقان ، و اسماعیل بن اسحاق قاضی بودند . اما جاحظ کتابی که بدست میآورد - هر چه باشد - تا آخر آن را میخواند ، و چه بسا که دکان و راقان و کتابفروشان را کرایه میکرد ، و در آنجا شب را بزم نهداری و خواندن کتاب میکردند . اما فتح بن خاقان که همیشه همنشین متوکل بود ، اگر متوکل برای قضاء حاجتی برمیخواست کتابی از آستین یا بغل خود درمیآورد ، و بخواندن آن در مجلس متوکل مشغول میشد تا او باز گردد و چه بسا که در بیت الخلا نیز این کار را میکرد .

اما اسماعیل بن اسحاق ، تشکده من بر وی درآیم . و او را در حال زیرو رونمودن ، با پاک کردن کتابی سینم . وفات فتح در همان شب قتل متوکل بود که با وی کشته شد ، و این کتابها از اوست : کتاب البستان - این کتاب باو نسبت داده شد و کمیکه آن را برای وی تألیف کرد شخصی بود بنام محمد بن عیدریه و معروف براس البغل . کتاب الصيد والجراح . کتاب اختلاف الملوك . کتاب الروضة والزهر^۲ .

خاندان طاهر

عبدالله بن طاهر ، از شعر او مثنویان بلیغ ، و پسر طاهر بن حسی بود ، و هریک دارای رسائل و مجموعه ایست ، و رساله طاهر بن حسی بمأمون هنگام فتح بغداد مشهور و بسیار نیکوست .

منصور بن طلحه

بن طاهر بن حسی ، که عبدالله بن طاهر و پیرا حکیم^۳ خاندان طاهر مینامید ، و مورد اعجاب و نندیش بود ، و حکومت مرو^۴ و آمل^۵ و زم^۶ و خوارزم^۷ را داشت و در فلسفه

۱- ف (بشت) ج (پیشت) .

۲- فاضل : ۱- الحکماء او را مؤلف کتاب قواعد العقائد دانسته (رک . فاضل چاپ اوفست ص ۶-۷) .

۳- ف (حکم) . ۴- مرو ظاهراً همان مرو شاهجاست که از شهرهای مهم خراسان میباشد (رک . معجم البلدان) . ۵- آمل در اینجاست طاهراً شهر است که باین نام در مغرب چین و در راه بهار است (معجم البلدان) . ۶- زم کلمه ایست فارسی و نام شهر کوچکی است که بنابر جغویان در نزد آمل است (معجم البلدان) . ۷- خوارزم یا خیوه سرزمینی است که در ایام صفی امودریا و از قدیم در تمدن آسیای مرکزی مؤثر بوده است (مقدمه برهان قاطع بقلم آقای دکتر معین صفحه بیست و دو) .

کتابهای مشهوری دارد که از جمله کتاب المونسی در موسیقی است و کندی آن را که خواند، گفت بهمان گونه که صاحبش آن را نامیده، مانوس کننده است. و این کتابها از اوست: کتاب الابانة عن افعال الفلك، کتاب الوجود، کتاب رسالته فی العدد و المعدودات، کتاب الدلیل والاستدلال.

عبیدالله

بن عبدالله (بن) طاهر، از شاعران و مترسلان امراء بوده، و بعد^۱ از محمد بن طاهر بن عبدالله بن طاهر ریاست شرطه^۲ بغداد را داشت و سرور و رئیس خاندان خود و آخرین نفر این خاندان است که یادداشتن ریاست از دنیا رفت. و این کتابها از اوست: کتاب الاشارة فی اختیار الشعراء، کتاب رسالته فی السیاسة الملوکیة، کتاب مراسلاته لعبدالله بن المعتز، کتاب البراعة و النصاحة.

نویسندگان و همکاران شان

نام نویسندگانی که نامه نگار بوده و نامه های شان

بصورت مجموعه در آمده

عبد الحمید بن مروان

کاتب مروان بن محمد، که در ابتداء آموزگار کودکان بوده، و از شهری به شهری میرفت و نامه نگاران از وی آموختند و رویه او را پیروی کردند، و او کسی است که بلاغت را در نامه نگاری آسان کرده و در زمان خود ماندنی داشت و از مردم شهر... در نام بود. مجموعه نامه هایش در حدود هزار ورق است.

غیلان ابو مروان

نامش... و خبر وی را در مقاله متکلمان و اخبار مرجئه آورده ایم و مجموعه نامه های او در حدود دوهزار ورق است.

۱- ف (فی خلافة محمد بن عبدالله بن طاهر) جب (خلافة محمد بن عبدالله بن طاهر...).

۲- شرطه از شرط و بمعنی محافظان و باسطلاح امروز امنیت است (افرن الموارد).

سالم

مکنی یا موعلا ، کتاب هشام بن عبدالملك ، داماد عبدالحمید بود . فصاحت و بلاغتی داشت و نامه‌های ارسنی را با سکندر ترجمه نمود . و (یا) برایش ترجمه کردند و او اصلاح کرده است ، مجموعه نامه‌های وی در حدود یکصد ورق است .

عبدالوهاب بن علی

کتاب پاول بن ابو بردة بن ابو موسی اسمری ، مرد فسیح و باطنی بود و نامه‌های کمی دارد .

خالد بن ربیعہ افریقی

از راه وکازان بلخی است که (خردو دولت را درک کرد) ، و نشو و نمایش در دیوان دولتی بود و مجموعه نامه‌هایش در حدود دویست ورق است .

یحیی و محمد پسران زیاد

حارثی

از پسران حارث بن کعب ، و خردو شاعر و مترسل و بلیغ بودند و مجموعه نامه‌های دارند .

عمارة بن حمزة

کتاب ابو جعفر منصور و برده او ، مردی متکبر و خودپسند و در عن حال ، سخاوت ، و فصاحت و بلاغتی داشته و از يك چشم نابینا بود . ابو جعفر و مهدی برای رعایت حقوقی که بر او داشتند ، او را تحمل می‌کردند و او هم کارهای مهمی برایشان انجام داده بود . و از مجموعه نامه‌های او رسالة الخعیس است که برای بنی عباس خوانده میشد .

جبل بن یزید

کاتب عمارة بن حمزة ، از مترجمان انگشت شمار در بلاغت بود .

محمد بن حجر

بن‌سلیمان ، از مردم حران^۱ مرد بلیغی بود و با فرمانفرمایان ارمنستان و شام برای خود مکتبانی داشته و تألیفاتی هم دارد .

کاتب عباس بن محمد

بن (علی بن) عبدالله ، بلیغ و نامه‌نگار و از مردم انبار^۲ بود و مجموعه از نامه‌های خود دارد^۳.

اخبار عبدالله بن مقفع

عبدالله بن مقفع ، نامش در فارسی روزبه بود و پیش از مسلمان شدنش ابو عمرو کنیه داشت ، و همینکه اسلام آورد ، ابو محمد را کنیه خود قرارداد . و مقفع پسر مبارک است و سبب ترفع^۴ او این است که حجاج ویرا برای تصرف در اموال دولتی در بصره ، تازیانه سختی زده و از این جهت دستش خشکیدگی پیدا کرد . عبدالله از مردم حوز است^۵ که یکی از شهرستانهای فارس بوده و ابتدا برای داود بن عمر بن هبیره کتابت میکرد . و بعد عیسی بن علی کتابت کارهای کرمان را در عهده او گذاشت . بی اندازه فصیح و بلیغ و از نویسندگان و شاعران فصیح بشمار میرفت ، و هم او بود که آن شرایط سخت را در قشیه عبدالله بن علی و منصور^۶ نوشته و همه گونه پیش‌بینیها را در آن بکار برد که منصور کینه‌اش را بدل گرفت . و

۱- رجوع شود به صفحه ۱۹ همین کتاب . ۲- رجوع شود به صفحه ۸ همین کتاب .

۳- رجل مقفع الیدین ، کمعظم ، مرد ترجیده ، ویرا گرفته دست . (منتهی‌الارب) .

۴- ظاهر اجوز فیروز آباد است (لغتنامه دهخدا ص ۳۵۲ . حاشیه ۳) .

۵- عبدالله بن علی پسر رموی منصور حلیفه عباسی بوده و میرا خروج کرد . منصور او را بمسلم خراسانی را جنگ او فرستاده و عبدالله به شکست حوز . پنهان گردید . سلیمان و عیسی برادران عبدالله بشفاعت برخاسته و منصور شفاعت آنانرا پذیرفت و حاضر برای دادن نوشته امان یاکردید . تناسیم این نوشته در عهده ابن مقفع گذاشته شد زیرا ابن مقفع چنانچه در متن هم اشاره شده منش عیسی بن علی بود . و در مطلب امان نامه‌ها شرایط را پیمود . و در بعضی فصول آن نوشت : اگر ابراهیم مؤمنین بم خود عبدالله غدر کنند از نانی بی‌طلاق بزار . و دستوراس وقت و پندگانش آزاد ، و مسلمانان از بیعت او ، پلوه‌ها باشند . این نامه را که برای وضع نزد منصور بردند سخت بروی کران آمد و گمت چه شی‌آنها نوشته . گفتند مردی بنام ابن مقفع کاتب عم نوعی ، منصور بسفیان والی بصره دستور کشتن او را داده و او هم ویرا تهدید که کرده در آتش تنور انداخت (ر.ک. لغتنامه دهخدا ذیل ابن المقفع) .

رسمانی که سفیان بن معاویة او را سوزاند ، روی موافقت نشان داد ، و خسون بهائی
نخواست و خوش بهدر رفت .

وی یکی از باقلان فارسی به عربی بوده و در این دو زبان مهارت و فصاحت داشته ،
و چندین کتاب از فارسی به عربی ترجمه کرده که از آن جمله است : کتاب خداپنامه فی الصیر ،
کتاب آئین نامه فی الاثبات^۱ ، کتاب کلبه و دمنه ، کتاب مزدک ، کتاب التاج فی سیرة انوشیروان ،
کتاب الاداب الکبیر - معروف بمافرا - سنس^۲ ، کتاب الاداب الصغیر ، کتاب البیثیمه - فی الرسائل ،
(کتاب رسائله ، کتاب جوامع کلبه و دمنه ، کتاب رسائله فی الصحابه) .

اخبار ابان لاحقی

ابان بن عبید الحمید بن لاحق بن غیر^۳ رقاشی ، که خود و خانواده اش شاعر بوده ، و
او در میان آنان ، در مثل کتابهای منثور شعر مردوح تخصصی داشته ، و از چیزهایی
که مثل کسرده است : کتاب کلبه و دمنه ، کتاب سیرة اودشیر ، کتاب سیرة انوشیروان ، کتاب
بلوهر و بوداسف^۴ ، رسائل ، کتاب رسائل ، کتاب حلم الهند ،

قمامة بن یزید^۵

کتاب عبدالملک بن صالح ، با بلاغت و فصاحت بود ، و چون از عبدالملک نسرذ رشید
سجن چینی کرد ، بود ، او عم یا شکنجه و پراگشت ، و با تبر سرش را از بدن جدا کرد ،
از کتابهای اوست : کتاب رسائل ،

هریر بن صریح

کتاب قمامه ، و مکنی «دیوهام» ، از مردم حاصریلی^۶ و از فصحاء و مترسلان بود ،
و کتاب رسائل - او را من دیدهام که یکصد ورق بود ،

اخبار علی بن عبیده ریحانی

یکی از نمایندگان و مسیحیان است که سامون اختصاص داشت ، و در نالیفات و تفسیفات خود

۱- ف (فی الاسر) .

۲- ف (بمافرا حبیر) .

۳- ف (غیر) .

۴- ف (بردانیه) .

۵- ف (یزید) .

۶- حاضر از احباء بزرگ عرب است که بآن حاصریلی

گویند (معجم البلدان) .

طریقه حکماء را پیروی میکرد. و متهم بنزدقه شد، و از نویسندگان ماهری بود که با مأمون سرگشتهائی داشت از جمله وقتی در حضور مأمون بود که پسر بچه طبانچه بصورت پسر بچه دیگر زده و مأمون آنرا میدید. و خواست بداند که علی نیز بآن توجهی داشته، از وی پرسید آیا دیدی. علی با دست اشاره کرد در حالیکه انگشتها را از هم بیلافت پنج دور داشته بود، یعنی پنج که بر روی خمشه و تصحیف آن خمشه یعنی طبانچه زدن است. و از این قبیل چیزهایی داشت که هوش و ذکاوت او را میرساند. وفاتش در ... و این کتابها از اوست:

کتاب المصون. کتاب البرزخ. کتاب رائدالود^۱. کتاب المخاطب. کتاب الطارف^۲. کتاب الهاشمی. کتاب المعانی. کتاب الخصال. کتاب الناشی. کتاب الموشح. کتاب شمل والفة. کتاب الجدد^۳. کتاب المعجلی. کتاب المبر. کتاب سناء و بهاء^۴. کتاب الزمام. کتاب مهر آزاد و جشنش^۵. کتاب کباهر اسفالمک. کتاب سفة الدنيا^۶. کتاب الاخوان. کتاب روساءک^۷. کتاب سفة الجنة. کتاب الانواع. کتاب الوشیح. کتاب الغفل والجمال^۸. کتاب ادب جوانشیر. کتاب شرح الهوی و صف الاخاء. کتاب الماوس. کتاب المشحی^۹. کتاب اخلاق هارون. کتاب الاصناف. کتاب الخطب. کتاب الناحم. کتاب سفة الفرس. کتاب التنبیه. کتاب المشاكل. کتاب فضائل اسحاق. کتاب سفة الموت. کتاب السمع والبصر. کتاب البأس والسرعاء. کتاب سفة النحل و البعوض. کتاب سفة العلماء. کتاب ابن المک. کتاب المؤمن و المیهب. کتاب ورود و ودید المکین^{۱۰}. کتاب المواقبات. کتاب مدح النبیذ^{۱۱}. کتاب الجمیل. کتاب الجمل. کتاب خباب المنابر. کتاب النکاح. کتاب الانواع. کتاب الاوصاف. کتاب امتحان الدهر. کتاب الاجواد. کتاب المعالمات (کتاب التنبیه).

اخبار سهل بن هارون

سهل بن هارون بن راهبونی^{۱۲} از مردم دستمیان^{۱۳}. بصره نقل مکان کرد. و از خادمان خاص مأمون گردید و تصدی خزانه الحکمه را داشت. حکیم و فصیح و شاعر ایرانی نژادی بود که از شعوبیان و متعصیان در شدت با عرب بشعار معرفت. و در این باره کتابها

- ۱- ف (الرد).
- ۲- ف (الطارق).
- ۳- ف (الحد).
- ۴- ف (سباء و بهاء).
- ۵- ف (نهرارد حسیس).
- ۶- ف (الرها).
- ۷- درمثن نقطه ندارد.
- ۸- ف (القل والجمال).
- ۹- ف (الشیح).
- ۱۰- ف (الماکنین).
- ۱۱- ف (التدیم).
- ۱۲- ف (راهبونی).
- ۱۳- دستمیان شهرستان بزرگیت میان واسط و بصره و اهواز و باهواز نزدیکتر است (معجم البلدان).

و معروف بنقیه و مردی بلیغ، مترسل، کاتب، و متکلمی ماهر، و با گذشت بود، گویند باندازه جوانمردی داشت که هیچ چیزی در نزد او ارزش نداشت. برمکیان ویرا گرامی داشته و نیکو مینواختند. و از زنادقه^۱ شمرده میشد. از کتابهای اوست: کتاب الهیایچه فی الاعجاز. کتاب الرد علی الزنادقه. کتاب جواب قسطنطین عن الرشید. کتاب الخط والقلم. کتاب عقلاء و نساء الرشید. کتاب (الی) یحیی بن خالد فی الادب.

درباره وی جزاین، چیزهای دیگر گفته شده، و این جنس نوشته است: محمد بن لیث از بنی حسن و از سخن پردازان و بردگان بنی امیه بود، و تمایلی بضدیت با ایرانیان نداشت. و بدین جهت مورد بغض برمکیان گردید. و در رساله عایش زبان پند و موعظه را بکار میبرد. و بخط ابن ثوابه خواندم، که محمد بن لیث خطیب دارای چندین رساله است. و او پسر آذرباذ بن فیروز بن شاعین بن اذر، و همزین عمر (بن) سروشان بن بیمن افر نادر است که نبش پدارا شاه میرسید، و مجموعه رسائلی نیز دارد.

عتابی

ابو عمرو کلثوم بن عمرو بن ایوب نعلی عتابی، از مردم سام، و متیم قنسرین^۱، شاعر و نویسنده و نامه نگار خوبی بود. با برمکیان مصاحبت داشته، و از خاسان آنها بشمار میرفت. بعد بمصاحبت طاهر بن حسین، و علی بن هشام درآمد. گویند بعد از کشته شدن جعفر بن یحیی و از میان رفتن نعمت برمکیان، رشید او را پذیرفته و گفت: عتابی، پشت سر من چه تازه هائی است، وی مرتجلا این اشعار نفزا در این معنا سرود.

أَسْرَفْتُ أَنْي نَلْتُ مَا نَالَ جَعْفَرٌ	مِنَ الْمُلُوكِ وَأَمَّا نَالَ يَحْيَى بْنِ خَالِدٍ
وَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَغْصَى	مُصْصِيحُهُمَا بِالْمُشْرِفَاتِ الْبَوَادِرِ
دَعْنِي تُحَانِي مُنِيحِي مُعْلَمُنَةً	و لَمْ اَتَكَلَّفْ حَوْلَ نَلِّ الْمَوَارِدِ
فَإِنَّ مَشَوِبَاتِ الْأُمُورِ مَنُوطَةٌ	بِمُسْتَوْدَعَاتِ فِی بَطُونِ الْأَسَاوِدِ

۱- قنسرین قسمی است در ۲۵ مایتری جنوب حلب. در سال ۱۰۰۰ هجری فتح گردید. (قاموس الاعلام ترکی).

۲- ف (امنزل). ۳- ایا شادمان شوی که من دارائی جعفر یحیی بن خالد را پیدا کنم.

۴- و اینکه امیر المؤمنین مرا با شمشیر آبدار خود بر همان روزگار تیره و تار آنان بیندازد.

۵- ف (میشی).

۶- بکنار بآرامی مرگ مرا بر باید و من بزحمت آن پیش آمده ای جان گداز نیفتم.

۷- ف (فان علیات الامور مشوبة). ۸- زیر کارهای درهم و درهم بستگی بچیزهائی دارد که در دل شیر مردان نیفته است.

وی بهتر از هر کسی در نامعنا و شعرهایش پخته گی داشت و رویهٔ نسابه را پیروی میکرد . وفاتش ... و این کتابها از اوست : کتاب المنطق . کتاب الاداب . کتاب فنون الحكم . کتاب الحیل ، نازک است . کتاب الالفاظ . این کتاب را ابو عمر زاهد از میرد روایت کرده ، و شگفت آور است . کتاب الاجواد .

عتبی

ابو عبد الرحمن محمد بن عبدالله بن عمرو بن معاویه بن عمرو بن عتبیه بن ابوسفیان بصری . ابو عینا گوید : عمرو بن عتبیه را در نسب او گفته اند . عتبیه از هر کسی فصیح تر بود ، خود و پدرش ، دو برادر گوار ، و دو ادیب فصیحی بودند ، و عتبیه طبع شعر هم داشت که پدرش آنرا نداشت . گویند : وقتی بخانه اسماعیل بن جعفر آمده ، و اجازه دخول خواست غلامانش گفتند بجمام رفته است او گفت .

وَأَمِيرٌ إِذَا أَرَادَ طَعَامًا قَالَ غُلَامَانِ أَتَى الْخَمَامَا^۲
فَيَكُونُ الْجَوَابُ مِنِّي إِلَى الْحَاجِبِ مَا إِنْ أَرَدْتُ إِلَّا سَلَامَا^۳
لَسْتُ أَتَيْكُمْ مِّنَ الدَّقْرِ إِلَّا كُلَّ يَوْمٍ يَكُونُ^۴ فِيهِ صِيَامَا^۵

عتبیه در سال دویست و بیست و هشت وفات یافت و این کتابها از اوست : کتاب الخیل . کتاب (اشعار) الاماربه و اشعار النساء الالائی احببن ثم ابغفن (کتاب الذبیح) . کتاب الاخلاق .

نام کاتبان مترسلی که نامه هایشان را

روایت کرده اند

قاسم بن صبیح (کم) . یحیی بن خالد (کم) . فضل بن یحیی (کم) . جعفر بن یحیی (کم) . قاسم^۲ بن ابوالح (کم) . یوسف بن قاسم (کم) . بدووب بن نوح (کم) . یوسف بن قاسم (کم) . فضل بن سهل - زیاد . حسن بن سهل (کم) . محمد بن بکر (کم) . احمد بن منجم - زیاد . احمد بن یوسف کاتب مأمون (که بوزارت هم رسید) زیاد .

۱- ف (مضی) . ۲- وامیری که چون طعام بخوادم حاجش گویدم که رفت بجمام .

۳- در جوابش من این چنین گویم کامدم من برای عرض سلام .

۴- ف (ترونی) . ۵- چنین در گهی نیارم روی . خبر همان روزهای ماء

سیام

۶- جب (دونت) . ۷- جب (الفیض) .

ابو اسحاق ابراهیم بن عباس

بن محمد بن سول کاتب، یکی از بلیغان و شاعران فسیجی است که در دوران دستۀ از خلفاء تمدی دیوان رسائل را داشته و از شرفاء و بزرگان بود، ابو تمام گوید: اگر هر آینه همت ابراهیم در خدمت بساطین ویرا بآن پایه بالا نمیبرد، برای شاعران نانی بجا نمیماند یعنی شعرش بآن پایه خوب بود. این کتابها از اوست: کتاب رسائل، کتاب الدوله، بزرگی است، کتاب الطلیح، کتاب المعطر ..

حسن بن وهب

ابن سعید بن عمرو بن حصن بن قیس بن قنن بن مثنی، و قنن کاتب یزید بن ابوسفیان در زمان حکمرانی در سام بود، و بعد برای معاویه کتابت میکرد، و معاویه او را به یزید داده، و در خلافت یزید وفات یافت، یزید فرزند او را بنام قیس بکتابت گمارد، و قیس برای مروان و عبدالملک، و پس از آنان، برای هشام کتابت کرده، و در زمان هشام وفات یافت. و هشام فرزند او حصن را بکتابت برگزید سپس کاتب مروان شد، (و با او به مصر رفت، مروان که کشته شد) نزد ابن هبیره رفته، و ابن هبیره از ابوجعفر برای او زینهار نامه گرفته و او عم در خدمت منصور و مهدی بود، تا آنکه در راه ری وفات یافت، و مهدی پسر او عمر را بکتابت برگزید، و مدتی عم کاتب خالد بن برمک بود، تا وفات یافت، و سعید جای او را گرفته، و همیشه در خدمت خاندان برمک بود: فرزندش وهب بهر طرفی روی آورد، مدتی نزد جعفر بن یحیی کتابت کرد، بعد در دستگاه ذوالریاستین درآمد و ذوالریاستین دربار او میگفت: من عجب دارم از کسیکه وهب با او باشد، و او اهتمامی بخود نداشته باشد، پس از ذوالریاستین، حسن بن سهل او را کاتب خود نمود و کارکرمان و فارس را با او اواگذار کردند تا بآن سر و سورتی دهد، و هنگامیکه او را از قم المصحح^۱ برسانت نزد مأمون فرستاد در راه بغداد - قم المصحح غرق شد. سلیمان در سن چهارده سالگی بکتابت مأمون برگزیده شد، و بعد برای ایناخ، و انشاس کتابت کرده، و در دوران معتمد بمقام وزارت رسید، و نامه هایش بصورت کتابی جمع آوری شد، اما حسن بن وهب برادر سلیمان، کاتب محمد بن عبدالملک زیبات بود، و ریاست دیوان رسائل را داشت، و شاعری بلیغ، و نامه نگاری فصیح، و یکی از نویسندگان ظریف و بذله گوئی بوده و نامه هایش بصورت کتابی جمع آوری شده است.

ابن عبد الملك زیات

نامش محمد بن عبد الملك بن ابان (زیات) ، و ابان از مردم دهکده دسکره^۱ در جبل^۲ بود که در آنجا روغن جمع کرده و بیفداد میآورد . و محمد از شاعران بلیغ است که در زمان سخریقه، معتمد ، واثق ، و متوکل مقام وزارت را پیدا کرد ، و متوکل پس از چهل روز از خلافتش او را دستگیر و قتل رسانید ، و ما بشرح حال او در جای دیگر خواهیم پرداخت . و فاش در سال دو بیست و سه : و از کتابهای اوست : کتاب رسائل .

قاسم بن یوسف

برادر احمد بن یوسف ، شاعر ، و مترسل ، و دارای کتاب رسائل است .

عمرو بن مسعده

بن عبدالله (بن ...) از ورای مأمون ، و مرد بلیغ و شاعر و مترسلی بود . و کتاب رسائل بزرگی دارد .

سعید بن وهب کاتب

ابن سعید از جامدان و حبیب بن سعید دوست و از مراد ایرانیان است . و ابن کتابها از اوست : کتاب رسائل ، کتاب دیوان شعره .

حرانی

ابوالبلیغ عبدالله بن محمد بن احمد حرانی ، از شاعران و مترسلان بلیغ ، و کتاب رسائل ، و کتاب فی البلاغه از اوست .

ابوعلی بصیر

شاعر و بلیغ و مترسل بود . و میان او و ابوالعباس مباحات و مکاتبات نیکوئی میآید شده و در این باره اشعار میآورد . و کتاب رسائل ، کتاب دیوان شعره از اوست .

۱- دسکره نام چند محل است و در اینجا مراد دهکده ایست که در مقابل جبل است (معجم البلدان) .

۲- جبل بفتح جیم و تشدید یاء و شمل دهکده بزرگی است میان نهمانیه و واسط که سابقاً شهری بوده و قاضی آن شرب المثل شده است (ر.ک. معجم البلدان) .

۳- ف (عمرو بن سعید بن مسعده) .

یوسفی

ابوالطیب، محمد بن عبدالله، از فرزندان احمد بن یوسف کاتب است، که کتابت مأمون را داشت، و رساله‌هایش ذهرتی پیدا کرد، و در شمار مترسلان بلیغی بود. این کتابها از اوست : کتاب الفصول فی الرسائل المختاره : کتاب رسائله خاصه

بنو مدثر

احمد، و محمد، و ابراهیم، که همه شاعر و مترسل و بلیغ بودند. احمد کتابی بنام کتاب المجاله والمذاکره دارد.

هارون بن محمد

این عبدالملک زیات، مکنی بابو موسی، در جمع‌آوری اخبار اصفهانی داشته و یکی از راویان بود. و این کتابها از اوست : کتاب اخبار ذی‌الرمه : کتاب رسائله.

سعید بن حمید

مکنی بابو عثمان، کاتبی بود شاعر و نامه‌نگاری شیرین گفتار، در هنر خود برجستگی داشت. در ربودن از دیگران مهارت به خرج میداد، و بسیار بهادرت^۱ میکردت، و اگر به‌خنان سید و اشرارش میگفتند بخانه خود برگردد، چیزی برای او باقی نمی‌ماند، و این سخن از احمد بن ابوطاهر درباره گفته‌های اوست. وی مدعی بود که از ساهزادگان ایرانست. این کتابها از اوست : کتاب انشاف العجم من العرب که معروفست بشویه. کتاب دیوان رسائله. کتاب دیوان شعره و الصراعه^۲. و هر يك از احمد و ابراهیم نیز کتاب رسائلی داشتند.

ابراهیم بن اسماعیل

این داود کاتب، که در براعت و بلاغت بر هر کسی برتری داشته و دارای کتاب رسائل است.

سعید بن حمید بختکان

مکنی بابو عثمان، بسیار با خوش و متکلمی فصیح، و از تیار کهن ایران بود، و نسبت

۱- ف (ثمر الانصاره) حب (ثمر الانصاره) .
 ۲- ف (و الصراعه) .

شدیدی علیه عربها داشت . و این کتابها از اوست : کتاب فضل المعجم علی العرب وافتخارها . کتاب رسائله . و در کلام نیز کتابهایی دارد که در جای خود ذکر خواهیم کرد .

حمید بن مهران کاتب

اسفزاری است و برای برمکیان ، در مدت زندگانشان کتابت میکرد . و دارای کتاب رسائل است .

ابن یزداد

ابو عبدالله محمد بن یزداد بن سوید ، وزیر مأمون ، بلیغ ، و مترسل ، و ساعر بود ، از کتابهای اوست : کتاب رسائل . کتاب دیران شعره .

محمد بن مکرم

کاتبی بلیغ و مترسل ، و دارای کتاب رسائل است .

ابو صالح

عبدالله بن محمد بن یزداد بن سوید ، یکی از کاتبان بلیغ است (و فرزندش ابو احمد عبدالله بن محمد بن یزداد کتاب البارع تألیف پدرش را تا سال سیصد با تمام رسانید) و این کتابها از اوست : کتاب التاريخ . کتاب رسائله .

عیون بن ابراهیم کاتب

در دوران متوکل تمدی نامه‌های ویژه او را داشت ، و از نامه نگاران فصیح و بلیغ بوده و دارای کتاب رسائل است .

موسی بن عبدالملک

در دوران متوکل دیوان سوادا و جز آن یا او بود ، و از نامه نگارانی است که چیز کمی از نامه‌های او را دیده‌ام .

۱- سوادود و محل اطلاق میشود یکی ناحیه ایست بر دشت بلخ و آنرا برای سیاهی شگهایش آن را سواد گویند و یکی دمشق و کشتزارهای عراق برای سیاهی ششزارها و نخلستانها و باغاتش (معجم البلدان)

ابن سعید قطربلی

ابوالحسن احمد بن عبدالله بن حسین بن سعید بن مسعود قطربلی، از علما و فضلا، نویسندگان، و این کتابها از اوست: کتاب التاريخ - که آنرا تا زمان خود تألیف کرده است. کتاب قتر البقاء. کتاب المنطق.

نظاحه

ابوعلی احمد بن اسماعیل بن خسیب انباری، کاتب عیبدالله بن عبدالله ابن طاهر، و قبل از او برای محمد بن طاهر کتابت میکرد. بلیغ، و مترسل، و شاعر، و ادیب برجسته در هنر بلاغت بود و بیشتر نامه‌ها را از طرف خود بدوستانش مینوشت، و میان او و ابوالعباس بن معتز نامه‌ها و جوابهایی مبادله شده است. دیوان رسائلی در حدود هزار ورق دارد که مشتمل بر مراسلات گوناگون بسیار خوبی است. و کتاب البلیغ. کتاب طبقات الکتاب، از اوست، و نیز کتابی دارد که آن را - المجموع المنقول من الرقاق - نامیده^۱ و مشتمل بر - مسموعاتش از علماء و مشاهداتی است که از اخبار بزرگان داشته است. کتاب سقا النیس. کتاب رسائله الی اخوانه.

ابن فضیل کاتب

ابوالحسن علی بن حسین بن فضیل بن مروان، نژادش فارسی، و از کتابهای اوست: کتاب الامتنان و ما کانت العرب والمجم تعبد من دون الله تبارک اسمه.

ابوالعیناء

محمد بن قاسم بن خلاد، فصیح و بلیغ، و حاضری جواب، و در پاسخ دادن سرعتی داشته، و ساعر بود. در آخر عمر نابینا گردید. میان او و ابوعلی بصیر، و محمد بن ابوبه عفان، نامه‌ها و مجوهائی مبادله شده، و مردم عسکر از زیارتش بیمناک بودند، وی از اصمعی و سایر علما روایتهایی کرده است. وفاتش در سال دوپست و هشتاد و اندی بوده، و این کتابها از اوست: کتاب اخبار ابی العیناء که ابن ابوطاهر آنرا تألیف کرده. کتاب شعر ابی العیناء - در حدود سی ورق.

۱- ف (وقظه محمد بن طاهر) جب (وقبله محمد بن طاهر).

۲- ف (اسماء المجموع ...) جب (سماء).

این نسخه را بخط ابوعلی بن مقله یافتیم

و مقتضی میدانم بهمان ترتیب و الفاظش

در اینجا بیاورم

نام خطباء

امیر المؤمنین علی علیه السلام . طلح بن عبید الله . (عبدا لله بن ربه) . عبدا لله بن عباس
بن عبدالمطلب . خالد و اسماعیل پسران عبدا لله قسری . یزید بن خالد بن عبدا لله^۱ . و
حزین بن یزید بن خالد . خالد بن سنان . عبدا لله بن اعثم . ابن قسریه^۲ . سعصع بن صوحان .
محمد بن قیس خلیف . ریاض ابوسفیان . قنبری بن فجاء . ولید بن یزید . ابوجعفر منصور .
مأمون . سبب بن عیبه . عباس بن حسین علوی و عبدا لله پسر او^۳ محمد بن خالد بن عبدا لله
قسری . شیه بن عقال .

نام بلیغان

ابومروان غیلان . سالم کاتب^۴ مقام بن عبدالمک (که از - ویشان در عبدالحمید بود)
عبدالحمید بن یحیی کاتب مروان . خالد بن ربیع سوئی^۵ . عبد الوهاب بن علی - که در دوران
بلاط اموی رده بود . عمار بن حمزه . یحیی و محمد پسران زیاد - اوئی از فرزندان
حارث بن کعب . حنظل بن یحییان - راس . محمد بن حنظل کاتب عباس بن محمد . جیل بن یزید .
کاتب عمار بن حمزه . سعده ابوعمر و . عبدالحبار بن عدی . و سعده بن خالد . کاتبان
منصور . یونس بن ابودروه . که در وقت عیسی بن موسی کتاب داشت . رقاش . سهل بن هارون
متصدی بیت الحکمه مأمون . سعید بن عریض^۶ . هبهار سهل بن هارون در بیت الحکمه . عبدا لله
بن خاقان . حرقم بن محمد بن احدث . عبدا لله بن عمران . که برای گروهی کتابت کرده و
آخرین مفر آنرا فضل بن یحیی بود . ابن ادهم کاتب ابومحرم^۷ . ابو ربیع محمد بن لبث .
غسان بن عبدالحمید مدینی . که برای حنظل بن سلیمان در مدینه کتابت میکرد . خطاب برده

۱- ف (یزید بن عبدا لله بن خالد) . ۲- ف (القریه) .

۳- ف (عبدا لله پسر او - را پس از محمد بن خالد بن عبدا لله قسری آورده) .

۴- ف (مولی) . ۵- ف (الشرقی) . ۶- ف (هارون) .

۷- ف (عبدا لله) . ۸- ف (احدم) . ۹- ج (ابومحرم) .

سایمان بن ابوجعفر . (ودوستاندار او) ، ابن اعین^۱ کاتب^۲ ، ابو ... شامی^۳ کاتب ولد بن معاویه .
 خناب بن ابوخناب ، که از خود داعیه داشته و درباره خود مینوشت ، عیبیدن حریش^۴
 کاتب ، کلثوم بن عمرو غنایی ، از ادبائی که درباره خود مینوشت . ابومسلم شامی . قمامه
 کاتب عبدالملک بن صالح . اسحاق بن خناب کاتب قمامه بن زید . هریر بن صریخ کاتب
 عبدالملک بن صالح . ابوروح کاتب علی بن عیسی ، جانشین یوسف بن سلیمان . ابن عبادیه .
 محمد بن حرب ، کاتب مخلوع^۵ . احمد بن یوسف . مسلم کاتب خزیمه بن خازم . اسماعیل بن
 صبیح . ابوعبدالله کاتب مهدی . محمد بن سعید ، در دوران مأمون ، یکر بن فیض بن عبدالحمید
 تعمی در دوران بلال بن ابوبرده . قاسم بن محمد - که او نیز در دوران بلال بود . بشر بن
 ابوشاره^۶ . ابونجم حبیب بن نجم ، در دوران مهدی . مشرف بن ابومطرف لبتی . ابراهیم بن
 اسماعیل ، استاد محمد بن مکرم . یوسف بن سایمان ، کاتب (علی) . ابوجوطه^۷ کاتب هریر بن
 صریخ . حمزه بن عقیف بن حسن ، کاتب طاهر بن حسین . مسلم بن صدقه شامی . ابوخاشم
 حرانی .

بلیغ تر از همه مردم ده نفرند

عبدالله بن مقفع . عماره بن حمزه (حبل بن یزید) . حجر بن محمد . محمد بن حجر .
 انس بن ابوشیخ ، که احمد بن یوسف کاتب بسر او تکیه داشت . سالم . مسنده . سریر .
 عبدالجبار بن عدی . احمد بن یوسف^۸ .

بلیغانی که بعد پیدا شدند

ابراهیم بن عباس (صولی) ، حسن بن وهب . سعید بن عبدالملک .

بهترین کتابها در نظر همه

عهد اردنیر . کلبله و دمنه . رساله عماره بن حمزه . بشیرة ابن مقفع . رساله الحمیری^۹ .
 احمد بن یوسف کاتب .

۱- ف (ابن نام را متصل بنام پیش آورده) . ۲- ف (ابوالشامی) .

۳- ف (عبدالله بن خراش) .

۴- ظاهراً مراد مقتدر بالله هجدهمین خلیفه عباسی است (ر.ک. قاموس الاعلام ترکی) .

۵- ف (ابی ساره) . ۶- ف (کاتب ابی جوطه کاتب هریر بن صریخ) .

۷- با اضافه - جبل بن یزید - یازده نفرند . ۸- ف (رساله الحسن) .

موضوعاتی که در آنها تالیفاتی شده

در موضوعات عمومی^۱، در فتحها، در هزیمتها، در سلامت، در طاعت، در سریت، در شکر گذاری، در سکرانی، در پیمان و عهود، در مشورت، در عیبیت، در باران، در زلزله و تکان زمین، در بیعت، در صلح، در ناسزا گوئی، در حاجات، در رسا، در مروت، در گله گذاری، در پورن و عذرخواهی، در وثیقه، در تهنیت، در عذیه، در قضاوت، در تعزیت، در جهاد، در مواسم^۲، در عیادت از بیماران... در آرزوها، در حیوان فتوحات، در معاینه‌ای که از طرف پادشاهان پشاهان جهان نوشته شده، در ماکان و مامردان، در آتش‌سوزی (در جنگ)، در استعفاء، در پاداش و صلح، در زینهار، در سوق و استیاق، و آن - بر عایتی که مربوط به محام کار است - خون بدین ماه، اعیاد، عزلت، طلب حاجت، دوری از مردم، و دادخواهی، این بود آنچه را که ابن‌مقله نوشته است.

غسان ابن عبد الحمید

برای - مقرر سالیان^۳ من مال کتابت میکرد، بلیغ و گنجشای شریف و معانی تمکین داشت و کتابهایش بدین که دید و از کتابهای او کتاب رسائل است.

محمد بن عبد الله بن حرب

کتاب - من فی فضیله در اعیان، و بعد از قضیه برای بریدین اسید و پس برای فضیل بن یحیی کتابت میکرد، و کتاب رسائل دارد.

بکر بن صرد

کاتب یزید بن مزید، و با بلاغت بوده، و کتابهای مشهوری دارد، هموست که از طرف یزید بن مزید هنگام وفات مرثی^۴ مرثیه نامی نوشت، کتاب رسائل، و کتاب الرسالة المزیدیه الی الرشید - از اوست:

- ۱- در متن فی العامه است و عامه معانی مختلفی دارد که بشترما در اینجا همانست که آورده‌ایم.
- ۲- موسم کرد آمدن در یکجا و بیشتر در وقت اجتماع حاجیان در مکه استعمال میشود جمع آن مواسم است (اثر البوارد).
- ۳- جب (عیان)، ۴- ف (سلیم)، ۵- ف (سود)، ۶- جب (یزید).

ابوالوزیر

عمر بن مطرف کاتب، از عبدالمقیس و از مردم مرو^۱ و متصدی دیوان المشرق^۲ در دوران مهدی و هادی ورشید بود، و برای منصور و مهدی کتابت میکرد. وفات او را در دوران مهدی دانسته‌اند و سحیح آن است که در دوران رشید درگذشت و او هم بسیار اندوهگین گردید. وی مردی موثق، و در هنر خود مقدم، و بلیغ و راویه بود. و این (کتابها) از اوست: کتاب منازل العرب و حدودها و این کانت مجلّه کل قوم والی این انتقال منها. کتاب رسائل ای^۳ الوزیر. کتاب مفاخر العرب و مفاخر القبائل فی النسب. رشید که بروی نماز گذارد، گفت: خدا تو را بیامزد، بخدا سوگند که برای تو کارهایی پیش نیامد که یکی برای خدا و یکی هم برای خودت باشد و تو آنرا که برای خدا بود، بر آن که برای خودت بود ترجیح نداده باشی.

فضل بن مروان

بن ماسر حسی^۴ نصرانی، و از دهکده بود معروف بنیلی^۵ که در منطقه تهریوق^۶ است و عمرش بنودوسه سال رسید. بمأمون و منتقم خدمتها کرده، و در دوران منتقم وزیر شده، و بعد بخلفا بعد از او هم خدمتها کرده است. در علم کم مایه بود: ولی معرفت خوبی بچگونگی خدمت بخلفاء را داشت. این کتابها از اوست: کتاب المشاهدات والاخبار التي شاهدها و رآها (ورواها). کتاب رسائله.

جهشپاری

ابوعبدالله محمد بن عبدوس، یکی از نویسندگان اخباریان و نامه نگار بود. و این کتابها از اوست: کتاب الوزراء والکتاب. کتاب میزان الشعر والاشتمال علی انواع العروس

۱- رجوع کنید به صفحه ۱۹۲ همین کتاب ۲- جب (السری).

۳- ف (الی). ۴- ف (ماسر حسی). ۵- ف (سلی) و برای تیلی رجوع شود به صفحه ۱۰۹ همین کتاب.

۶- تهریوق در ناحیه بغداد و نزدیک تلوارا بوده و مقدمه دارند که او را در طرف جنوب و تهریوق در طرف شمالی بنهاد است. (معجم البلدان).

(فروهی)

شیلمه

محمد بن حسن بن سهل کاتب، وشیلمه لقب اوست. در ابتدا با علوی بصری بود، بعد پیفداد آمده و با برخی از خوارج آمیزش داشته و برای آنها کوشش مینمود. معتقد او را برعمود خیمه‌اش گردن‌آخ کرد. این کتابها از اوست: کتاب اخبار صاحب‌الرنج و وقایع. کتاب رسائله.

ابن ابواصبغ

ابوالعباس احمد بن محمد بن ابواصبغ. و از کتابهای اوست: کتاب التلم^۱ و شرف الکتابه. در حدود پنجاه ورق. و نامه‌های کمی هم دارد.

ابن ابوالسرج

ابوالعباس احمد بن ابوالسرج^۲. و از کتابهای اوست: کتاب التلم^۳ و ماحاء فیه. و رساله‌هایی هم دارد.

اسحاق بن سلمه

کاتبی است فارسی. و از کتابهای اوست: کتاب فضل المعجم علی العرب. و رساله‌هایی هم دارد.

موسی بن عیسی کسروی

و این کتابها از اوست: کتاب حب‌الایوان. کتاب مناقبات من زعم انه لابن‌یمنان یقندی^۴ التناء فی مناعهم بالائمة و الخلفاء.

- ۱- ف (و بن مصلوبنا علی عمود خیمه) حب (حرقه المعتمد اردناها علی عمود خیمه).
- ۲ و اردناح. فارسی بمعنای قسمی از کتاب است که اردان و گردانیده نیز گویند (فرهنگ نفیسی).
- ۳- ف (العلم).
- ۴- ف (ابن ابوالسرج).
- ۵- ف (العلم).

یزدجرد بن مهینداژ کسروی

در دوران ممتشد بود ، و این کتابها از اوست : کتاب فضائل بغداد و صفتها ، کتاب الدلائل علی التوحید من کلام الفلاسفه (و غیرهم . کتاب بزرگست که آنرا بختش دیده‌ام) .

گروه دیگر

داود بن جراح

پدر بزرگ ابوالحسن علی بن عیسی ، برای مستعین کتابت میکرد . و این کتابها از اوست : کتاب التاریخ و اخبار الکتاب ، کتاب الرسائل .

محمد بن داود جراح

مکنی یا ابو عبدالله ، در زمانش از وی فاضلتر دیده شد . عبدالله بن معتز در اولین روز خلافتش او را بوزارت برگزید . دانشمندی بود که مردمانی را دیده داشت . و از علماء و فصحاء و شرا آموخته . و بخط خود نوشته‌هایی دارد که از شماره بیرون است ، و خود او آنها را میخواند و اصلاح میکرد . پس از فتنه ابن معتز^۱ برسوسن^۲ خادم درآمد ، و او هم در کارش اقداماتی داشت . و چون ابوالحسن بن فرات از وی بیمناک بود ، اشاره بقتلش نموده ، و او را کشتند و بیرون آورده و کنار سقاخانه نزدیک باب مأمونیه^۳ انداختند که از آنها ویرا بخانه‌اش بردند و این کتابها از اوست : کتاب المورقة فی اخبار الشعراء - که برای ابن منجم نوشت . کتاب الشعر و الشعراء - نازک است . کتاب من سعی من الشعراء عمرائه فی الجاهلیه و الاسلام . کتاب الاربعه پیکره کتاب ابوهفان . کتاب الوزراء .

علی بن عیسی

ابن داود بن جراح . در ریاست باندازه بلندمرتبه بود که بتعریف و توصیف نیاید . و

۱- ف (مهیندان) .

۲- ابن معتز فقط بشعور حلیه بود . روز بعد شهادت آن مقدر پروری یافتند . و ابن معتز در خانه ابن جصاص توحیری بقیان کردید . و در دوم ربیع الثانی دستگیر و بامر مقتدر شسته شد (لغتنامه و معجم) - ابن معتز) . ۳- ف (مونس) . ۴- مأمونیه از محله‌های بغداد است ابتدای حاکم فریمکی آنها بود . بعد مأمون آنجا را مقر خود قرار داد و مأمونیه معروف گردید و تمام آن محله باین نام خوانده شد (دلیل خارطه بغداد ص ۱۲۳) . ۵- ف (عمرو) .

در هنرمندی و عفا^۱ شهرت و جلوه برائش داشت . سه مرتبه وزیر مقتدر گردید (و شش ابوالحسن است) و در همان روزی وفات یافت که در سیح آن معزالدوله ازدجمله عبور کرد^۲ و آن روز ممعه^۳ در نیمه ماه ذی حجه بود ؛ و در حائش بخاک سپرده شد . این کتابها را اوست : کتاب جامع الدعاء ، کتاب معانی القرآن و تفسره ، و در این کسار ابوالحسن^۴ خزار ، و ابوبکر بن مجاهد او را کمک کرده اند . کتاب الکتاب و سياسة المملكة و سيرة الخلفاء .

فرزندش ابوالقاسم

عسی بن علی ، یگانه^۵ عسر خود در منطق و علوم باستانی بود . ولادتش در ... و از کتابهای اوست : کتاب فی اللغة المارسیه .

ابوالقاسم عبدالله بن علی

ابن محمد بن داود بن خراج ، معروف باین اسماء حواضر علی بن عسی . کاتبی فاضل و مترسل بود ، و این کتابها از اوست : کتاب الاستفادة فی التاريخ . کتاب البیان و تنویم اللسان .

عبدالرحمن بن عسی

برادر ابوالحسن ، کاتب فاضلی بود . و با مشورت برادرش که از وی پشتیبانی میکرد ، وزیر مقتدر گردید و سار و کارها با (ابوالحسن) عسی بن عسی بود . و این کتابها از اوست : کتاب سيرة آل الخراج - و اخبارهم و انسابهم فی التدم و الحديث . کتاب التاريخ از سال دوپست و هفتاد تا زمان او . کتاب الخراج - بزرگ ، و ناتمام .

ابن عرهم

ابوالقاسم بن عبدالله ، که در بطن^۶ سرد عمران ، (بطور مشکوک) وفات یافت . و از کتابهای اوست : کتاب الخراج . و نام آنرا ...

- ۱- ف (والفقه) جب (والفقه) . ۲- در سال ۳۳۴ هجری معزالدوله احمد بن بویه بمعاذ آمده حلیه مدحش را خلعت و چشمه اش را عین تشدد و مطیع الامرائه را بجای او بداشت (فهرست الاعلام از ...)
- ۳- (مجمعه) و ممعه آوارداران است (فرهنگ نفیسی) .
- ۴- (ابوالحسن) . ۵- ف (اهل الخراج) .
- ۶- بطن میان واسط و بصره است (معجم البلدان) .

مطوق

علی بن فتح، کتبه‌اش ابوالحسن^۱ و از کتابهای اوست: کتاب الوزراء - که آنرا در دنبال کتاب محمد بن دازدین جراح، تا دوران ابوالقاسم کلواذانی، تألیف کرده است.

ابن حرون

این کتابها از اوست: کتاب فضل نظم القرآن. کتاب الرسائل.

مرثدی

ابو احمد بن بشر مرثدی بررگ، عمان کسی است که ابن رومی اسعاری در ماهی^۲ برایش فرستاده و با همدیگر شوخی داشتند. مرثدی کاتب موفق در کارهای ویژه‌اش بود و این کتابها از اوست: کتاب الانواء - کتابی است بررگ و در نهایت خوبی. کتاب اشعار قریش. و سولی در نوشته‌جات خود بآن تکیه داشت و آنرا بنام خود نموده است، و من (دستور) آنرا بخط مرثدی دیده‌ام.

خاندان ثوابه بن یونس

دودمانشان نصرانی، و گویند یونس معروف به لبابه بود و حجامت میکرد. و بقولی مادرشان لبابه است. ابوسمید و عیسی بن ابراهیم بن ضاراد برای من حکایت کردند که، علی بن حسن و ابوالعباس احمد بن محمد بن ثوابه در کشت رازی گفتگو و مناظره داشتند و در خانه یکی از رؤسا، که گویا عبیدالله بن سلیمان بن اسد، مجلس نمودند و علی بن حسن گفتگو با ابوالعباس را در آن مجلس برادرش ابوالقاسم جعفر بن حسن واکذار کرد. ابوالعباس زبان بدشنام و استهزاء گشوده و از جمله سخنانش این بود، که شما با ربودن مال مردم^۳ زندگانی میکنائید. علی بن حسین دست کودک زیبایی را که همراهش بود گرفته، و در جای خود ایستاده، و سر را برهنه نموده، و با صدای رسا گفت: ای گروه نویسندگان،

۱- جب در حاشیه (بالای ابوالحسن نقطه گذاشته و نوشته است این کلمه بخط معصف نیست).

۲- ف (فی السهك) که بمعنی بوی بد - و جب (فی السمك) بمعنی ماهی.

۳- ف (وانما بقتل بالبربره) جب (و انما نقتل بالبربره) و بربره ربودن چیز است (عند البربره).

سما مرا میشناسید ، و این کودک فرزندی من از فلان دختر فلانی است ، که بطلاق حرج و سنت^۱ بر همه مذاهب ، مطلقه باشد ، اگر این علامتی که در رگهای پشت من است از علامات حد او فلان مزین^۲ نباشد و دیگر درخواست کتبه حد این ثوابیه را سراجاً گفته باشد ، ابوالعباس چنان سرمنده و خجل گردید که ندانست چه جوابی گوید^۳ و دیگر درباره آن کشت زار سخنی نگفته ، و بی گفتگو آن را واگذار کرد . و مجلسی آرمیدگی و وقاری^۴ بخود گرفت .

ابوالعباس از مرده کسانی بود که مردم صحبتش را حوش نداشتند و مینوش همه بود . ویرا سخنان باهتجار و رستی است که تدوین شده ، و از آن جمله است : برای من گلاب بیاورید تا دهانم را از گفته های -احم بشویم ، و از جمله ، وقتی که امیرالمؤمنین را دید گفت : مردم درس گو شدند و قلم گرفتند ، و پیش افتادند و وزیر شدند .

ابوالعباس در سال دویست و هفتاد درگذشت . و کتاب رسائل مجموع . کتاب رساله فی الکتابه والخط . از اوست .

ابو عبدالله محمد

بن احمد ثوابه . نامه نگار پلینی بود ، و کتابت میکرد^۵ . و دارای کتاب رسائل است که جمع و تدوین شده .

ابوالحسین بن ثوابه

آخرین فرار فضلاء این خاندان است که ما دیده ایم . و دارای کتاب رسائل است .

قدامة بن جعفر

قدامة بن جعفر بن قدامة . نصرانی بود ، و بردست مکنتی یافته اسلام آورد ، و یکی از

۱- طلاق حرج بمعنی طلاق تحریم آور است . و طلاق دو قسم است ، طلاق الیدیه ، و طلاق السبه . طلاق الیدیه ، فاسخ سه شهادت دارد ، و طلاق السبه ، فاسخ سه شهادت است . و طلاق السبه سه قسم است . بآپین ورجعی وطلاق عده . (راجع کتاب الطلاق شرائع ، چاپ محمد رحیم) .

۲- مزین - سر تراش . حجامت کشنده (فرحنگ نفیسی) .

۳- ف (لم یحرجوا یا) جب (لم یحرجوا یا) . ۴- ف (و تفرق اهل المجلس عن ذلك) جب (و تفرق المجلس عن ذلك) . ۵- ف (خاتم) .

۶- ف (قل قدرایسوا) جب (الناس قدرایسوا) .

۷- ف (وکان کتب للممتشد) جب (وکان یکتب) .

فصیح و فایده‌ها فضلی است که در علم منطلق انگشت‌نما بود. درباره پدرش چیزی نقل نشده و معلوماتی نداشت. و این کتابها از قدامه است: کتاب الخراج - در هشت منزل، و همین منزل را هم بر آن افزود. ^۲ کتاب نقد الشعر. کتاب مایون الهم. کتاب صرف الهم. کتاب رساله فی علی بن مقله، که معروف - بالنجم الثاقب است. کتاب جلاء الحزن. کتاب دریاچه الفكر - فیما عاب بهایا تمام. کتاب السیاسة. کتاب الرد علی ابن المعتز. کتاب حشو - حشاه الجلیس. کتاب صناعة الجدل. کتاب نزاهة القلوب وزاد المسافر.

ابن حماده^۳

ابوالحسن احمد بن محمد بن حماده^۴ کتاب، در ادبیات خوب، و نویسنده فاضلی بود. در ادب کتابها تصنیف کرده و ادیبان را دیده، و این کتابها از اوست: کتاب امتحان. الکتاب و دیوان ذوی الالباب کتاب الرسائل.

کلواذانی

ابوالقاسم عیسی بن احمد بن محمد بن عبدالله بن حسین (ابو) الحسن بن خسرو بن فیروز بن آذی بن مهر آذان، از دوستان اردشیر بن بابک کلواذانی^۵، متصدی دیوان السواد و جانشین علی بن عیسی، و بر بزرگان، نویسندگان ریاست داشت، و بعد اسماً وزیر گردید. و در ابتدا در دیوان ابن فرات نشو و نما یافته بود. تولدش پیش از سال سیصد، و وفاتش در ... و از کتابهای اوست: کتاب الخراج - دو نسخه است اولی را در سال بیست و شش، و دومی را در سال سیصد و سی و شش تألیف کرده است.

۱- ف (ممن لا تفکر فی) جب (ممن لا نقل فی).

۲- جب در حاشیه دارد (در هفت منزل و هشتمین منزل را بر آن افزود. و من چندین نسخه دیده‌ام که نوشته بود در هفت منزل. و در مقدمه کتاب نیز هفت منزل را ذکر کرده. و من در یک نسخه دیدم که هشت منزل داشت و بحث دیگر نوشته شده بود. در کتاب السیاسة که ترتیب منازل در آن ذکر شده منزل هشتم را ذکر کرده ولی در کتاب الخراج ذکر نکرده و از همین لحاظ جای تأمل است).

۳- ف (ابن حماده).

۴- ف (فیروز بن ابی المعیر و ابی اردشیر بن بابک) کلواذانی و عیسی بن محمد بن میان منطقه بغداد و مدائن، و در دوره عباسیان شهر مهمی گردید. (دلیل خارقه، جلد ۱، ص ۳۵).

(ابوالحسن)^۱

(اسحاق بن سريخ كاتب - سراسي ... و اين كتابها از اوست : كتاب الجراح - در)
(هرار ورق . كتاب الجراح المعروف . در حدود دوست ورق . كتاب فن الجراح - كو حك)
(در حدود صد ورق) .

ابراهيم بن عيسى

سراسي ، از نويسندگان و ادبيات طرفي بود . و اين كتابها از اوست : كتاب اخبار
الحواري^۲ كتاب الرسائل .

ابوسعيد وهب

ابن ابراهيم بن ضاراد ، (كاتب ، المنيع) . از كتابي است كه او را ديده ام . فاضل و
ادب و مترسل بود . كتابهاي عيسى را جمع كرده و پيكره كرد . و فطرتا نيكو كار . و از
باقيمانده نويسندگان بود كه آنها را ديده ام . و خادمات ابوالحسن^۳ بن ضاراد بن عيسى
از دست پرورده گان ابو جعفر بن شمراد بودند . وفات ابوسعيد وهب در ... و اين كتابها
از اوست : كتاب الزيادات من الكتاب الذي الفه (ابوه) ابراهيم . كتاب جمع فيه اخبار الجله^۴ .
و كتاب رسائل من بلاغته .

ابن نصر

ابوالحسن علي بن سر سراسي ، بن ضبيب ...^۵ كه چند ماه پيش در گذشت . و از
ادبيان صاحب تصنيف بود . و چندين كتاب دارد كه درباره آنها يامن مذاكره مي كند . و گمان
دارم كه بيشترين آنها را نهايات برسانيد . از كتابهاي اوست : (كتاب ... الاخلاق - در حدود

۱- جب در حاشيه دارد (از اينجا - اشاره بابو الحسن - تا اینجا - اشاره صد ورق -
بخط مصنف نيست) .

۲- ف (الخوارج) . ۳- جب (وهو ابوالحسن) ف (ويثو ابوالحسن) .

۴- ف (خالد) . ۵- جب در حاشيه دارد (بخط ديگري) .

۶- جب (كلمه ايست ناخوانا) .

هزار و پانصد ورق و بخط خود نوشته و با تصویر و مشتمل بر حکم و آداب است^۱ . کتاب ادب^۲ السلطان (بیش از هزار ورق)^۳ کتاب البراءة .

ابن بازيار

ابوعلی احمد بن نصر بن حسین بازيار ، ندیم سیف الدوله ، و جدش نصر بن حسین ، به امر اء کوچ کرده و به معتضد پیوست ، و اورا حنان خدمت کرد که دلش را بدست آورده بود ، وی اصلاً خراسانی و کارش تربیت مرغان شکاری بود ، و معتضد بکتوع از مرغابان شکاری خود را بدست او داد . ابوعلی در حیات سیف الدوله در سال سیصد و پنجاه و دو در حلب وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب تهذیب البلاغه . کتاب اللسان .

ابن زنجی (کاتب)

و او ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن زنجی کاتب است ، و در خوش خطی مورد ستایش بود . از کتابهای اوست : کتاب رسائله . کتاب الکتاب والصناعة .

مرزبانی

ابو عبدالله^۴ محمد بن عمران بن موسی بن سعید بن عبدالله ، نرادرش خراسانی ، و آخرین نثری از اخباریان صاحب تصنیف است که ما دیده ایم ، راویه ایست صادق اللهجه ، و معرفت بسیاری بروایات دارد و مسموعانش زیاد است . و تا این زمان که سال سیصد و هشتاد و هفت می باشد حیات دارد ، و ما از خداوند بقاء و تندرستی او را درخواست داریم^۵ و وفاتش در سال سیصد و هشتاد و چهار بوده ، و این کتابها از اوست :

کتاب المونق . در اخبار شاعران مشهور دوره جاهلیت که چنین شروع شده : امرؤ القیس و طبقه او (و بشرح اخبارشان پرداخته) . و مختصر میان^۶ و اسلامیانی که دنبال

۱- جب در حاشیه دارد (بخط دیگرست) . ۲- ف (صحیح) .

۳- جب در حاشیه دارد (بخط دیگری) . ۴- ف (ابو عبدالله) .

۵- جب در حاشیه دارد (از اینجا تا پایان شرح حال مرزبانی بخط مصنف نیست) .

۶- مختصر می کسی است که نیمی از عمرش در جاهلیت و نیم دیگر در اسلام گذشته باشد (اقرب الموارد) .

آنان آمدند در هر طیفه که بودند، و جریر و فرزق (و هم‌ردیفان آنها) را در صدر اسلامیان قرار داده و بهترین اخبار آنها را تا آغاز دوره عباسیان (که خداوند آنها را پایدار و مؤید و برقرار دارد) شرح داده است؛ و ابن مریم، و حسین بن مطیر، و کسانی را ذکر کرده که اشعارشان مورد استهزاء است، و شماره اوراق آن بیش از پنجاهزار ورق است.

کتاب المستنیر - در اخبار ساعران مشهوریکه بعد پیدا شده و شعر زیادی داشتند با منتخبانی از اشعارشان، بشرط نسب و زمان آنان، و اولشان بشابرین برد، و آخرشان (ابوالعباس عبدالله) بن معتر (بأنه رضى الله عنهما) است و شماره اوراق این کتاب شش هزار ورق بخط مرزبانی در شصت جلد سلیمانی است.^۱

الكتاب المفید - دارای چندین فصل است، فصل اول مشتمل بر اخبار ساعرانی که در جاهلیت و اسلام لقبی^۲ داشتند، و اخبار کسانی که بکنیه معروف بوده، یا بکنیه پسدر^۳ شهرت داشته، یا بعد از شناخته شده، و یا بعد از نسبت داده شده، و یا بنام بردگانش خوانده شده، یا سایر چیزهایی که از این قبیل میباشد، فصل دوم - در روایتهائیکه درباره سفات شاعران و عیبیهایی که در بدن و صورت داشتند، چون سیاهی، و کوری از یک چشم، یا دو چشم، و غشو و پیسی، و عیبیهائیکه در اعضاء بدن، از موی سر گرفته تا پاداشته‌اند، فصل سوم - در آئین و کیش شاعران چون سیمه، اهل کلام، خوارج، و متهمان بمذهبی، و یهود، و نصاری و امثال آن، و آخرین فصل - در ذکر کسانی است که در جاهلیت برای تکبیر و خودخواهی سرگشتن را ترک کرده، و در اسلام برای پایداری بدیانت، از گفتن شعر پرهیز داشته، و یا برای تناسخ برتری، یا برای برگزادی نفس، و یا برای عفت اخلاقی، از مدیحه سرایی، و هجو کردن، و عشق‌بازی و تغزل خودداری کرده، و کسانی که شمرشان در یک زمینه بوده، مانند سید بن محمد حمیری، و عباس بن احنف، و همانند ایشان. (که بیش از پنجاهزار ورق است). کتاب المعجم - و در آن شاعران را بشرط حروف تهجی آورده و آغاز آن از کسانی است که اول نامشان الف و بعد آنهائیکه اول نامشان ب، و بهمه منوال تا آخر حروف حجا^۴ مشتمل بر پنجاهزار نام، یا ذکر پاره‌ای از اشعار مشهور هر یک از آنان، که از هزار ورق بیشتر است.

کتاب الموسخ^۵ در حکونگی اشناد علما از شعر برخی از ساعران از جنبه کسر^۶

۱- ف (کتاب عدد ورقه عشرة الاف ورقه فی المستنیر بخطه فی سلیمانی).

۲- ف (عدد فصول) جب (عدة فصول).

۳- ف (المقبین) جب (المقبین).

۴- ف (والعشر) جب (والغش) و غشو برده است که روی قلب و چشم پیدا میشود

(اقرب الموارد). - ف (اول اسم الف الی حرف الیاء).

۵- ف (الموسخ). - کسر - نااستقامتی وزن شعر (اقرب الموارد).

ولجن^۱، وسناد^۲، وایطاء^۳، و اقواء^۴، و احاله^۵ واضطرار^۶ گفتار، و هلهله السنج^۷ و سائر چیزهاییکه از معایب شعر بشمار میرود - که بیش از سیصد ورق است^۸.

کتاب الشعر، مشتمل بر فضائل شعر، و توصیفی از مجاسن، و منافع و مضار، و معایب آن و جگونگی انواع و اقسام (و وزن) و عروض آن، و ذکر اشعاری که برگزیده او بوده، و پایه ادبی گویندگان، و اشعاریکه منحول و سرقت شده است (و این کتاب بیش از دو هزار ورق است). کتاب اشعار النساء - بیش از پانصد ورق^۹ کتاب اشعار الخلفاء - بیش از دویست ورق.

کتاب المقتبس - مشتمل بر اخبار نحوایان بصره (و دیگر) اول کسیکه در آن سخنی گفته (و کسیکه) در آن تألیفی داشته و اخبار قاریان^{۱۰} و راویان از مردم بصره و کوفه، و آنانیکه بیفداد رفته و مقیم آنجا شدند، در حدود سه هزار ورق^{۱۱}.

کتاب المرشد - (و در آن) اخبار مشکلمان (و اهل عدل و توحید، و شمه از معجالات و نظریات آنان)، در حدود هزار ورق^{۱۲}.

کتاب اشعار (یئسب) الی الجن - در حدود یکصد ورق.

کتاب الریاض - در اخبار دلباختگان (که بچند باب تصنیف شده) و مشتمل است بر - بیانی در عشق و منشیات آن، و آغاز و پایان آن، و نامهائی که لثویان بآن داده، و انواع آن نامهها، و مشتقات آنها، با ذکر پاره‌ای شواهد از اشعار دوره جاهلیت، و مخضرمیان، و اسلامیان، و شاعران بعد از آنان (بیش از) سه هزار ورق.

(کتاب المرائی - در اخبار مغنییان، که بیش از هزار و شصت ورق است).

۱- لجن - خطا در اعراب کلمه (اقرب الموارد).

۲- سناد - در شعر عرب اختلاف حذو است و اختلاف تأسیس (المعجم فی معاییر اشعار).

المعجم ص ۲۷۷). ۳- ایطاء - باز گردانیدن قافیتی است دو بار (المعجم، ص ۲۷۸).

۴- اقواء - اختلاف حذو و توجیه است (المعجم، ص ۲۷۶).

۵- احاله - اشاره بیک واقعه در شعر است (فرهنگ دوزی - عربی فرانسه).

۶- ف (اضطراب). ۷- هلهله السنج - سخیف بودن سنج شعر (المنجد).

۸- ف (عدد ورقه ثلثمائة ورقه).

۹- ف (شصت ورق).

۱۰- ف (الفراء) جب (الفراء)

۱۱- ف (هشتاد ورق).

۱۲- ف (کمتر از صد ورق).

عرب وعجم هزار و پانصد ورق^۱، اخبار من تمثال بالانصار^۲، بیش از یکصد ورق، کتاب الشهاب والشهب در حدود سیصد ورق، کتاب العنوج - در عدل و حسن سلوک - بیش از یکصد ورق، کتاب المديح - در مبهمانی، و دعوت، و آسایمیدنیها - در حدود پانصد ورق، کتاب الفرج^۳ (تزدیک) بصد ورق، کتاب الهدایا، در حدود سیصد ورق، کتاب الهدایا - یک نسخه دیگر، کتاب المزخرف، در دوستان و یاران - بیش از سیصد ورق، اخبار امی مسلم (الخراسانی) صاحب الدعوه، بیش از یکصد ورق، کتاب الدعاء - (در حدود) دویست ورق، کتاب الاولاد - در اخبار پارسیان قدیم و اهل عدل و توحید، و شمه از مجلسها و تقریبات آنان، در حدود هزار ورق^۴ کتاب المستطرف - در ابلهات، و چیزهایی «ادر» بیش از سیصد ورق، اخبار الاولاد والروحات والاعمال - و آنچه درباره آنها گفته اند از مدح و دم، در حدود دویست ورق، کتاب الزهد والزهاد، بخط مرزبانی (در حدود دویست ورق)، کتاب ده الدنيا، بیش از یکصد ورق^۵ کتاب المنیر، در توبه، و کارهای نیکو، و پرهیزکاری، و پاکدامنی (و مانند آن) بیش از سیصد ورق^۶، کتاب الحجاب^۷ یکصد ورق^۸، (کتاب المواعظ و ذکر الموت، بیش از پانصد ورق) کتاب (اخبار) المحقرین، در حدود یکصد ورق، کتاب سیر الجاهلین السانی در حدود دویست ورق، کتاب امی حنیفه النعمان بن ثابت (و اسحاقیه) در حدود پانصد ورق، کتاب اخبار عبدالصمد بن المعدل، در حدود دویست ورق، کتاب اخبار سید بن الحاج در حدود دویست ورق، اخبار امی عبدالله محمد بن - مرة الملوکی، در حدود یکصد ورق، کتاب نسخ اليهود الى التمساء، در حدود دویست ورق، کتاب اخبار ملوک کتفه - در حدود دویست ورق، اخبار امی تمام پتهائی، در حدود دویست ورق.

(و مرزبانی مسوده کتابهای زیادی دارد که به وع بتألیف آمده اند) است چون: (اعیان الشعر فی المديح، و المديح، و الفخر والحمد - و اخبار الامراء... و الاوصاف) (والتشبهات، و بیش از بیست هزار ورق از کتابهایی که بخط محمد بن ابی و قفا، ده است).

- ۱- ف (در حدود سه هزار ورق).
- ۲- ف (التمثالین فی ذکر من تمثال شعر).
- ۳- ف (الفرخ - در حدود).
- ۴- ف (پانصد ورق).
- ۵- ف (در حدود چهارصد ورق).
- ۶- ف (دویست ورق).
- ۷- ف (در حدود سه هزار ورق).
- ۸- ف (دویست ورق).

ابن تستری

سعید بن ابراهیم بن تستری ، مکنی بابوالحسن ، نسائی ، و هم‌زمان با ما میبایند ، او پدرش از دست پروردگان بنوقراند . و در نامه‌نگاری رعایت سجع را زیاد مینمایند . و این کتابها از اوست : کتاب المقصور والممدود . بترتیب حروف هجاء . کتاب المذکر و المؤنث . بهمان ترتیب . کتاب الرسائل . کتاب رسائله المجموعه فی کل فن . ساخته خود او .

ابن حاجب نعمان

ابوالحسن عبدالعزیز بن ابراهیم . و پدرش حاجب نعمان بن^۱ عبدالله کاتب است . و ابوالحسن بگانه مرد آن زمان در فضل ، و بررگوارى ، و معرفت بنوشتن دواوین بود ، و در دوران معزالدوله دیوان السواد را داشت ، و کتابخانه^۲ بهشتر از کتابخانه او دیده نشد ، زیرا محتوی برعکس کتاب ، و دیوانهای بگانه‌ای بخط علماء صاحب کتاب بود . وفاتش (در سال) ... و این کتابها از اوست : کتاب تنوع النهار فی اخبار الحوار . کتاب الصبوة . کتاب اشعار الکتاب . کتاب اخبار النساء . معروف . بکتاب ابن الدکانی . کتاب الفرر و محنتی الزهر . کتاب انس ذوی النسل فی الولاية والعزل .

صای

ابواسحاق ابراهیم بن هلال بن ابراهیم بن هارون^۳ از مترسلان بلیغ و شاعر ، و عالم بهندسه بود ، و در کتابت و بلاغت و شعر ، هنرمندی بیشتری داشت . ولادتش در سال سیصد و بیست و اندی ، و وفاتش قبل از سیصد و هشتاد است . و از تألیفات اوست : دیوان شعر . کتاب دیوان رسائل تا زمان ما ، در حدود هزار ورق . کتاب اخبار اهل ولدا بیه^۴ که برای یکی از فرزندانش تألیف کرد . کتاب دولة بنی یویه و اخبار الدیلم و ابتداء امرهم . معروف بتاحی (یا عسدی) . کتاب مراسلات الشریف الرضی ابی الحسن محمد بن الحسن الموسوی .

اخبار ابو محمد بن یزید

مهلجی

ابو محمد حسن بن محمد ، وزیر معزالدوله ، شاعری بلیغ . و باقی مانده گذشتگان بود

۱- ف (نعمان ابی عبدالله) . ۲- ف (زهرون) . ۳- ف (ابنه) .

وفاتش در ... و دارای : کتاب رسائل و توقیعات و دیوان شعر است ، و اشعار کمی دارد .

صاحب

ابوالقاسم بن عباد یگانه دوران ، و تنها مرد زمان خود بود . و در بلاغت و فصاحت و شعر همانندی نداشت ، این کتابها از اوست : کتاب دیوان رسائل . کتاب الکافی فی الرسائل کتاب الزبدیه ، کتاب الاعیاد و فضائل الثروز . کتاب الامامه ... در بیان تفضیل و برتری علی بن ابوطالب و تثبیت امامت پیشینیان او . کتاب الوزراء . کتاب الکشف عن مساوی شعر المثنی . کتاب مختصر اسمائه عز وجل و صفاته .

گروه دیگر

حفصویه

نامش ... (پدر یزید که عبدالعزیز شاعر عجمی مروزی از طرف مادر بود . و میگفت : رسویه^۱ حفصویه . کاتب من چنین آمد از سوی مادر بر آدم^۲) وی از فضلاء کاتبان در خراج بود . و در کار خود بر همه کس برتری داشت . و اول کسی است که در خراج کتابی تألیف کرد . و این کتابها از اوست : کتاب الخراج . کتاب الرسائل .

ابن عبدالکریم^۳

نامش احمد بن محمد بن عبدالکریم بن ابوسهل - که باو ابوسهل احوال ، میگفتند کنیه اش ابوالمیاس ، و از برجسته گان و فضلاء و نویسندگان در خراج بود که بر همه برتری داشته و در سال دویست و هفتاد وفات یافت . و از کتابهای اوست : کتاب الخراج .

ابن ماشطه

ابوالحسن علی بن الحسن . و مظلوم و یرا باین ماشطه ملقب داشته و زمانش هم زیاد

۱- در متن هم نقطه ندارد . ۲- جب در حاشیه (بخط دیگریست) .

۳- ف (عبدالکهم) .

دور از ما نیست. وی در حساب و در کار خراج هنرمند و برجسته بوده و این کتابها از اوست: کتاب جواب المعنی، کتاب الخراج - مازک است - کتاب تعلیم بعضی الامرات - (آنرا بخط وی دیده‌ام) .

ابن بشار

احمد بن محمد بن سلیمان بن بشار، استاد ابو عیدان کسوفی وزیر، و یکی از فضلاء کاتبان در ستم بلاغت بود و این کتابها از اوست: کتاب الخراج - و من مسوده آن را بخطی دیدم که در حدود عزار ورق بود - کتاب الشراب^۱ و المعادنه - بخط وی (دیده‌ام) .

عبدالله بن حماد

بن مروان کاتب - پیش از این در باره او چیزی نمیدانیم - و از کتابهای اوست: کتاب معانی الشب و آداب، و فضل الوان، و ترتیب معذاته^۲ و ما قبل فيه شلماً و شرأ و الحسابات .

کاتبی دیگر

معروف به نبوت بن محمد بن علی، و از کتابهای اوست: کتاب الحسابات و ذم المشب^۳ و مدح الشباب

محمد بن احمد

بن علی بن حماد^۴ کاتب، و از کتابهای اوست: کتاب الخراج .

ابن سریح

در زمان ما و هم اکنون در قید حیات است . نامش اسحاق بن یحیی بن سریح نصرانی مکن با ابو الحسن است . کارهای دیوانی و سر و کله زدن با کارمندان، و صنعت خراج معرفت سرانی دارد و در نجوم تیر قدهائی برداشته و با اطلاع است . ولادتش در شعبان سال سیصد بوده، و این کتابها از اوست: کتاب الخراج الکبر^۵ و آنرا بدو جز عوشش منزل در آورده است .

۱- ف (المیونات)

۲- ف (مقدمات) .

۳- ف (الشب) .

۴- ف (کبر جزئین) .

۵- ف (خیار) جب (نقطه ندارد) .

۶- ف (در نحو) .

کتاب (صناعة) الخراج الصغر . و منازلی برای آن قرار داده . کتاب عمل^۱ الموامرات بالحضرة . کتاب تحویل سنی الموالید - در حدود یکصد ورق . کتاب حمل التاريخ ، جمع شده ...

گروه دیگر

باح

ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن غالب اسفهانى ، و باح لقب اوست . فصیح و مترسل و کاتب بود ، و برای گفتن این مصرع در ابیاتی که سروده است ویرا باح خواندند .

باح بما فی القواد باحا^۲

وی ببغداد آمده بر بقیانی در آمد ، و کتاب الرسائل را برای فرزندان او تألیف کرد ، و این کتابها از اوست : کتاب جامع الرسائل - در هشت جزء و بعد جزء نهم را بر آن افزوده و آن را کتاب را الموصول نامیده و بترتیب انتشار داد . کتاب التوشیح و الترشیح فی بعض الثبوت^۳ بین الشعوبیه . کتاب الخطب والبلاغة . کتاب الفقر .

ابومسلم

محمد بن (مسلم بن) بحر اسفهانى . کاتب و مترسل و بلیغ و متکلم بود و بسیار مجادله و مناقشه میکرد . و ابوالحسن علی بن عیسی ویرا تعریف کرده و باو دایستگی داشت . و این کتابها از اوست : کتاب جامع الثوابل لمحكم التذریل علی مذهب المعتزله - در تفسیر قرآن - بزرگه است . کتاب جامع رسائله .

ابن طباطبائی

ذکرش در شعر و شعرا بیاید^۴ ، و این کتابها از اوست : کتاب سنام المعالی . کتاب عبارة الشعر . کتاب الشعر والشعراء - منتخبات خود او . کتاب دیوان شعره .

۱- ف (علم) . ۲- آشکارا نمود هر چه در دل داشت . آشکار

۳- ف (التسوية) .

۴- در مقاله چهارم که اختصاص بشعر و شاعران دارد نامی از این طباطبائی دیده نمیشود .

۵- ف (غبار) .

دیمرتی

نامش ... و دیمرت^۱ جانی است در اصفهان . وی مردی بلیغ و مصنف و از نجویان بشمار معرفت از کتابهای اوست . کتاب تهذیب الطبع .

ابن ابوعواذل

(و او ...) . از کتابهای اوست : کتاب البراعة واللسن .

ابوحصین

محمد بن علی اصفهانی دیمرتی . و این کتابها از اوست : کتاب مثالب نفی و سائر العرب . کتاب الحماسه .

عبدالرحمن

بن عباسی همدانی . کاتب بکر بن عبدالعزیز بن ابو دلف . شاعر و کاتب بود . و از کتابهای اوست : کتاب الالفاظ .

ابن عبدالکمان

نامش محمد کاتب شلوته^۲ بلیغ . و از مرسلات فصیحی بود . و دیوان رسائل بزرگی دارد .

ابن ابو بغل

نامش (احمد بن) محمد بن یحیی بن ابوبغل . و مکنی بابوالحسین بود و پرا از اصفهان خواستند . چون در دوران مقتدر وزارت آنها را داشت . و بلیغ . و مترسل . و فصیح . و حواصیر دیوانه‌اش بود . اشعار بسیار خوب و مطبوعی هم دارد . و این کتابها از اوست : دیوان رسائله .

۱- دیمرت - بکسر اول و فتح آن و سکون دوم و فتح میم و سکون راء و ث از نواحی اصفهان است (معجم البلدان) .

۲- بنی شلوته یا بنی طولون حاکمان احمد بن طولون است که در دوران بنی عباسی در سالیهای ۲۵۹-۲۹۱ دیمصر و شامات اعزاز و حکمرانی داشتند (تراجم قاضی الاعلام زری) .

کتاب رسائله فی فتح البصرة .

محمد بن قاسم کرخي

یکی از کاتبانی است که لیاقت وزارت را داشت، و مترسل بلینی بود. این کتابها از اوست: دیوان رسائل، دیوان شعر.

الباحث عن معاصر العلم

نامش محمد بن سهل بن مرزبان، مکنی یسایو منصور، از مردم کرخ^۲ و یکی از بلینان قمیج بود و کمیکه او را دیده بمن گفت: دستهایش از کار افتاده است^۳ و این کتابها از اوست: کتاب المثنی فی الکمال، مشتمل بر این دوازده کتاب: کتاب مدح الادب، کتاب سفة البلاغة، کتاب الدعاء و التحامید، کتاب الشوق و الفراق، کتاب الجنین الی الاوطان، کتاب التهانئ و التهازی، کتاب الامل و المامول، کتاب التشیببات^۴ و السلب، کتاب الحمد و الذم، کتاب الاعتذارات، کتاب الالفاظ، کتاب نقائس الحكم.

ابوسعده عبد الرحمن

ابن احمد امتهانی، مؤلف: کتاب رسائل.

ابهری اصفهانی

جز این درباره او چیزی ندانیم، و این کتابها از اوست: کتاب تهذیب النصاحه، کتاب ادب الکاتب، کتاب التذیم.

- ۱- ف (المقسم)، ۲- کرخ در قدیم دهکده دور افتاده از بغداد بود و حمدانیه مدوخی آنرا از مؤسسات شاپور دوم پادشاه ساسانی دانسته و یاقوت حموی ریشه آن دلمه را ندیده گفته و برخی آنرا آدامی یا سریانی دانند و از زبان عداسان تمام معلوم است در غرب بغداد، (ر.ک. دلیل خارطة بغداد ص ۱۱).
- ۳- ف (انتقل الیه) جب (اشل الید)، ۴- ف (التشیببات).
- ۵- ف (ابوسعید).

جیهانی

ابو عبدالله احمد بن محمد بن نصر (جیهانی، کاتب)، وزیر حکمران خراسان، و این کتابها از اوست: کتاب المسالك و الممالك، کتاب آئین، مقالات کتب المیهود للخلفاء و الامراء، کتاب الزیادات فی کتاب الناس فی المقالات^۱، کتاب رسائل.

ابوزید بلخی

یامش احمد بن سهل، و از فاضلان در علوم قدیم و جدید بود، و در تصنیفات و تألیفات روبرو فلاسفه را داشت. ولی چون برویه ادباء شباقت و نزدیکی بیشتری داشت ما بذکر او در اینجا پرداختیم.

از ابوزید حکایت کرده اند که میگفت: حسن بن علی مروزی^۲ که برادری صملوک داشت^۳، همیشه برای من مقدار معینی حائره و سله میفرستاد، و همینکه کتاب بخت در کیفیت تاویلات را تألیف کردم همه آنها را قطع کرد. و ابوعلی جیهانی وزیر نصر بن احمد، حائره هائی بمن اوزانی میدادست و همینکه کتاب القرائین و الذبائح را تألیف کردم، مرا از آن محروم داشت. و حسین از قرمطیان^۴ و جیهانی از ثقویه بود.

ابوزید منهم بالحداد شد، و از بلخی حکایت کنند که گفته است، این شخص - یعنی ابوزید مظلوم است، او موجد بوده و من بیش از دیگران او را میشتام، ما با هم بزرگ شدیم و او در منافع دینی پیدا کرد چون ما منافع را با هم خواندیم و خدا را شکر که ملحد نشدیم.

تألیفات ابوزید: کتاب سرائع الادیان، کتاب اقسام العلوم^۵، کتاب اختیارات العبر، کتاب کمال الدین (هو الایانة عن اعمال الدین)، کتاب السیاسة الکبیر، کتاب السیاسة الصغیر، کتاب فضل صناعة الکتابه، کتاب مصالح الابدان و الانفس، کتاب اسماء الله عر و حل وصفاته، کتاب صناعة الشعر، کتاب فضیلة علم الاحبار، کتاب الاسماء و الکنی و الالقاب، کتاب اسماء الانبیاء، کتاب النحو و التصریف، کتاب الصورة و المصور، کتاب رسالته فی حدود الفلسفة، کتاب ما یسبح من احکام النجوم، کتاب الرد علی عبدة الاسنام، کتاب فضیلة علوم الریاسات.

۱- ف (کتاب الزیادات فی کتاب آئین فی المقالات).

۲- رجوع شود بصفحه ۹۰ همین کتاب.

۳- ح (هو ابو صملوک) و او اخوه صملوک و ممکن است مراد صملایمنی (درویش) باشد.

۴- رجوع شود باسماعیلیه در فن پنجم از مقاله پنجم همین کتاب.

۵- ف (المعلوم).

کتاب فی اقتناء علوم الفلاسفه . کتاب القرائین والذبايح . کتاب عمدة الانبياء عليهم السلام . کتاب نظم القرآن . کتاب قوارع القرآن . کتاب العقاک والنساک . کتاب جمع فيه ماغلغ^۲ عنه فی غريب القرآن . کتاب فی آن سورة الحمد ينوب عن جميع القرآن . کتاب اجوبة ابي القاسم الکتفی الکبکی . کتاب النوادر فی فنون شتى . کتاب اجوبة اهل فارس . کتاب تفسیر سور کتاب السما والعالَم لابن جعفر الحارثی . کتاب اجوبة ابي علي بن ابي بکر ابن العفاقر - معروف بابن محتاج . کتاب اجوبة ابي اسحاق^۳ المؤدب . کتاب المصادر . کتاب اجوبة مسائل ابي الفضل السکری . کتاب الشطرنج (والشرذ) . کتاب فضيلة^۴ مکة علی سائر البقاع . کتاب حواب رسالة ابي علي بن المنذر الرايذی . کتاب منية^۵ الکتاب . کتاب البحث عن التاويلات (برزک است) . کتاب الرسالة السالفة الی العائب علیه . کتاب رسالته فی مدح الورداقه . کتاب وصیة .

بشتی^۶

ابوالقاسم ... ارکتابهایش خیزی نديده ام . ولی ابوعلی بن سواد کاتب (رحمة الله) . بمن گفت او همان کسی است که کتابخانه او فیه بصره را مرتب نمود . و از دوستان اران علم بوده و شورو سمنی بآن داشت . و گفت این کتابهای او را در کتابخانه خود در بصره دارم . محمد بن اسحاق گوید : من تردید دارم که بشتی یا شن است یا با سین . زیرا بُست از جاهای معروف سجستان بوده ویش^۷ را ندانم کجاست^۸ و ابوعلی آن را با شن تشبیه و تلفظ میکرد . و ما تحقیقاتی درباره این شخص و کتابهایش کرده و در جای خود انشاء الله ذکر خواهیم نمود . ابوعلی میگفت این کتابها از اوست : کتاب الاشجار و النبات . کتاب وصف هواء حران . کتاب جوابه فی قدم العالم . کتاب فسی علقا^۹ الورد^{۱۰} الموجه بوجهین . کتاب سون العلم و سیاسة النفس . کتاب رسالته فی سنن^{۱۱} عضوا رئیس من بدن الانسان .

- | | | |
|---------------------|----------------------|----------------|
| ۱- ف (افشاء) . | ۲- ف (عصم) . | ۳- ف (ماغاب) . |
| ۴- ف (ابی القاسم) . | ۵- جب (ابی القتیل) . | ۶- ف (فنایل) . |
| ۷- ف (منیه) . | ۸- ف (الیسن) . | |

۹- ف (بشت) . ۱۰- بشت بستم شهرست میان سجستان و غزنین و هرات و از عاقلان مرم است و امروز بآن ناحیه سرکوبند . و بشت بستم شهرست در نواحی نیشابور بقول ابوالحسن مرزید مدعی آنرا بدین جهت چنین خوانده اند که ششاد شاه پادیه ددار آن بوده . و آنجا شیرستانست که من آن طریق بشت نامیده شد . و بقولی نیز چون در بستر نیشابور است مابین نام نامیده شده و مشتمل بر دو بشت و سه بوشش ده شده است و نیز در بعضی از نواحی هرات دهکده بنام بشت میباشد (رک معجم البلدان زیر بشت و بشت) .

- | | |
|------------------|-------------------------|
| ۱۱- ف (الوزیر) . | ۱۲- ف (فی سیر العنود) . |
|------------------|-------------------------|

حهزة بن حسن

از مردم اصفهان ، ادیب و مصنف بود . و از کتابهای سمری او : کتاب اصفهان و اخبارها ، کتاب التنبیهات ، کتاب انواع الدعاء . (کتاب التصحیف) . کتاب الامثال علی افضل و بدخل فیہ الشعریة و التثریة . کتاب الامثال الصادرة عن ثبوت الشعر . کتاب التنبیه علی حروف المصحف . کتاب رسائل . کتاب التماثل فی تباشیر السرور .

حکمویه بن عبدوس

از مردم اضراف جبل^۱ ، و حر ابن دربارہ او حیری می‌دایم . و از کتابهای اوست : کتاب الشوارد^۲ فی الرسائل .

سمکه

آمورگار ابن عمید . مامی محمد بن علی بن سید . و از کتابهای اوست : کتاب اخبار الباسین .

کشاجم

ابوالفتح محمود بن حسن ، شعر و ادبش شهرت دارد . و این کتابها از اوست : کتاب ادب التذیم . کتاب الرسائل . کتاب دیوان شعره .

خشکناجۀ^۳ کاتب

از مردم بغداد . بیشتر در رقه^۴ اقامت داشت . و بعد بموصل رفت . مامی علی بن وریف ، که او را علیا میگفتند^۵ وی از یلیقان بشمار مناسبت ، و چندین کتاب تألیف کرده ، که عبدان رعبر اسماعیلیه آنها را بخود سپرد داد . و او از دوستان من است که با هم انسی داشتیم . و در موصل وفات یافت و از شیعیان بشمار میرفت . این کتابها از اوست : (کتاب الاشیاع والتذیف فی آئین الحراح ورسومه) . کتاب النثر الموصل بالتعلم . کتاب ستاعة البلاغة .

۱- رجوع شود بسفحه ۷۴ همین کتاب . ۲- ف (السواد) .

۳- ف (خشکناکه) . ۴- رقه - از شهرهای مشهور کنارفرات است (معجم البلدان) .

۵- ف - بجای این جمله دارد (ابوالحسن) .

کتاب الفوائد . دیوان شعره .

(فرزندش ابوالحسن^۱)

(احمد بن علی . کاتب و ناعربلیقی بود . و در مدینه السلام وفات یافت . و این کتابها)
(از اوست : کتاب النثر الموصول بالنتظم . کتاب صناعة البلاغة . کتاب الفوائد) .

ابن کثیر^۲ اهوازی

ابوبکر^۳ احمد بن محمد بن فضل . و از کتابهای اوست : کتاب مناقب^۴ الکتاب .

ابونمלה^۵ نمیلی

و بقولی نملی ، جز این چیزی از او نمیدانیم . و این کتاب از اوست : کتاب الشذور
فی موامرات الخلفاء والامراء .

۱- مائراً فلو دل اشتهاء کرده و ابوالحسن را کتبه حشکنا نجه دانسته بدلیل اینکه
کتابهای او را ضمن نام حشکنا نجه ذکر کرده و راجع به ررررر حشکنا نجه چیزی ندارد .
۲ و ۳- ف (ابو کبیر) .
۴- جب (مناوب) .
۵- ف (ابونمלה) .

(بسم الله الرحمن الرحيم)

فصل دوم - از مقاله دوم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده اند

مشمول بر :

اخبار ندیمان ، جلیان ، و ادیان ، و مغنیان ، و صفادیه و صفاعنه^۱

و کسانیکه مردم را بخنده می انداختند ، و نام کتابهای آنان

اخبار اسحاق بن ابراهیم موصلی

و پدر^۲ و خانواده او

ابراهیم در سال یکصد و بیست و پنج بدینا آمد. و فرزند میمون بود. و میمون، ماهان نام داشت که آن را بمیمون برگردانیدند. و ابو الفضل حماد بن اسحاق گوید: پدرم نسب خدم ابراهیم را چنین میگفت: ابراهیم بن ماهان بن یحیی بن نیک. و پرید مهلیس گوید: اسحاق بن گفت: ما از مردم ارجان هستیم. و اربابان ما از حنظلایان بودند و کشتزارهایی

۱- رجوع شود بصفحه ۴ همین کتاب. ۲- ف (ا) بنه ج (وا) به.

۳- ارجان شهریست که در شصت فرسخ غرب شیراز و اهواز قرار دارد. (رك، معجم البلدان).

نزد ما داشتند. و بدین سبب ما را موصلی نامیدند که

صولی گوید: اسحاق بن ابراهیم این فرزندان را داشت: حمید، حماد، احمد، حامد، ابراهیم، و فضل. و از فرزندان ابراهیم موصلی جز اسحاق، و طیب کسی دیگر آواز خوان نبود. ابراهیم بسال یکصد و بیست و پنج قدم بدنیا گذاشت، و در سال یکصد و هشتاد و هشت در بغداد از دنیا رفت، و عمرش شصت و چهار سال بود. اسحاق در سال یکصد و پنجاه متولد گردید، و در سال دویست و سی و پنج وفات یافت و هشتاد و پنج سال زندگانی کرد، و او اسحاق بن ابراهیم بن (ماهان بن) بهمن بن نسک است. نرادرش از فارس بود، و برای بهسازی مالباانی که داشت از ستمگری بنی امیه از فارس گریخته و بکوفه آمد و برپنی دارم وارد شد. اسحاق همیشه میگفت، میل ندارم پیش از ماه رمضان بمرم، شاید موفق بروزه گرفتن شوم تا در ترازوی^۱ عمام گذاشته شود، و چند روزی از اول ماه رمضان را روزه داشت و برای هر روز که روزه نمیکرفت صد دینار سده می داد، در اواخر ماه رمضان بیماریش سخت تر شده و دیگر نتوانست روزه دار باشد. و بیماریش اسهال بود، و ادرسی بن ابو حفصه این مرثیه را درباره او سرود:

سَقَى اللَّهَ يَا بَنَ الْمُـوصِلِيِّ بُوَابِلِ
مِنَ الْفَيْثِ قَبْرًا أَنْتَ فِيهِ مُقِيمٌ^۲
دَهَبَتْ وَأَوْحَشَتِ الْكَرَامَ وَ رَغَمَهُمُ
فَلَا غُرُوْا أَنْ يَبْكِيَ عَلَيْكَ صَغِيرٌ^۳

اسحاق راویه شعر و مآثر حرب بود، و فصحاء رن و مرد عرب را دیده، و آنها هم هنگام آمدن پیای تخت بسوی او میامدند و بر او وارد میشدند. در شعر و در آواز هنرمند و در علوم زیادی متفنن بود، و برای هنرمندی که داشت زندگانش از عطاهای دولتیان میگذشت، و این است تألیفات او که خود مباشرت در تصنیف آنها نمود، بجز کتاب الاغانی الکبیر که مورد اختلاف بوده و ما آن را علیحده شرح خواهیم داد: کتاب اغاثیه الی غنی بها. کتاب اخبار الامیاء. کتاب اغاثیه معبد. کتاب اخبار حماد عجرد. کتاب اخبار حنین الغیری. کتاب اخبار ذی الرمه. کتاب اخبار المعنبن المکیبن^۴. کتاب اخبار طویس. کتاب سعید بن مسجع. کتاب اخبار الدلال. کتاب اخبار محمد بن عایشه. کتاب اخبار الایخرد. کتاب اخبار ابن صاحب الوضوء^۵. کتاب الاختیار من الاغانی للوائق. کتاب اللحظ والاشارات. کتاب الشراب. و در آن روایاتی از عباس بن ممن، و ابن حصص، و حماد بن میسر^۶ دارد.

۱- ف (فی میراثی) جب (فی میزانی).

۲- خدا شاداب سازد - ای زاده موصلی - با پارانهای سیل آسایش آن قبری را که تو در آن میباشی.

۳- رفتی و بزرگان را بوحشت و هراس انداختی و شگفت آوردی. خدا اثر دوستان بر تو گریان باشند.

۴- ف (المسکن). ۵- ف (الایجر). ۶- ف (الضوء).

۷- (مسرة)

کتاب موارث الحكماء . کتاب جواهر الکلام . کتاب الرقص والزفن . کتاب التدماء . کتاب المنادمات . کتاب النعم والایقاع و عدد مهاله . کتاب (اخیار) ^۱ الیذلیین . کتاب قیان . الحجاز . کتاب الرسالة الی علی بن هشام . کتاب منادمة الاخوان و سامر الحان . کتاب القیان . کتاب النوادر المتخیره فی النوادر . کتاب الاخیار والنوادر ^۲ . کتاب اخبار معید و ابن سربح و اغانیها . کتاب اخبار الفریض . کتاب تفضیل الشعر و الرد علی من یجرمه و ینقضه .

(خبر) کتاب الاغانی الکبیر

بحسب ابوالحسن علی بن محمد بن عبید بن زبیر کوفی اسدی خواندم ، که فضل بن محمد یریدی گفت ، نزد اسحاق بن ابراهیم موسلی بودم ، شخصی براو درآمد و گفت یا ابا محمد ، کتاب الاغانی را بمن بده ، حواشی داد . آن کتاب الاغانی که من تصنیف کردم ، یا آن که برای من تصنیف کرده ام ، و مقصود از من تصنیف کردم - کتاب اخبار المغنین و احداً واحداً بود ، و از آنکه برای تصنیف کردند - کتاب اخبار الاغانی الکبیر - بود که در دست مردم است .

حکایت دیگر درباره آن

ابوالفرح اسفهان‌ی برای من حکایت کرد ، که ابوبکر محمد بن خلف و کعب بن گفت ، از حماد بن اسحاق شنیدم که میگفت پدرم هیچکاه این کتاب - یعنی کتاب الاغانی الکبیر - را تألیف نکرده و ندیده است . دلیلش هم این است که بیشتر اشعار مذکور باشخاص که در ضمن اخبارشان گنجانده شده ، تاکنون کسی آوازی در آن نخوانده است ^۱ ، و بیشتر چیزهایی که باواخوانها نسبت داده شده بحماد بوده ، و دلیل بیان این کتاب همان تألیفی است که پدرم از آواز آنان کرده است . پدرم وراقی داشت که بعد از وفاتش این کتاب را حمل کرد ، بحر رخصت نامه که در اول آن است و تألیف پدرم میباشد . منتهی اخباری را که در آن آورده تماماً از ما روایت نموده است .

ابوالفرح بن گفت این بود حکایتی که از ابوبکر و کعب شنیده و بخاطر سپرده بودم شاید در لغزش پیش و پیشی باشد ، و حمله بمن گفت وراقی که آن را حمل کرده است میباشد ،

۱- ف (الاختیار فی النوادر) .

۲- ف (و مایچی فیها) جب (وماغنی فیها) .

و نامش سندی بن علی ، و در طاق الزیل حجره داشت ، و برای اسحاق وراقی میگرد ، او با همبازش آن را حمل کرده اند ، این کتاب در قدیم بکتاب المراء^۱ معروف بود ، و در یازده جزء است که هر جزئی باولش نامیده شده و جزء اول رخصت نامه است که اسحاق تألیف کرده و خالی از شک و تردید است .

ترتیب اجزاء کتاب که تا با امروز

روایت میشود

اولی آن :

عَلَّمْتُ الْهَوَى مِنْهَا وَلَيْدًا وَلَمْ يَزَلْ إِلَى الْاَحْوَلِ يُنْعَى حُبَّهَا وَ يَزِيدُ

دومی آن :

وَلَا أَحْمِلُ الْحَبْدَ الْقَدِيمَ عَلَيْهِمْ وَلَيْسَ رَيْسُ الْقَوْمِ مَنْ يَحْمِلُ الْحَبْدَ

سومی آن :

أَلَمْ يَرَيْتُمْ أَنَّ الرِّكْبَ قَدِ افْتَدَوْا^۲ قُلَّ الْمَرَاءُ لَئِنْ كَانَ الرَّحِيلُ غَدَا

چهارمی آن :

فَعَانِيكَ مِنْ دُكْرَى حَبِيبٍ وَمَنْزِلِ بِسِقْطِ الْاَلَوَى بَيْنَ الدُّخُولِ فَخَوْمِلِ

پنجمی آن :

أَعَادِلُ أَنَّ الْمَالَ غَادٍ وَ رَائِحِ وَيَبْقَى مِنَ الْمَالِ الْاَحَادِيثُ وَالذِّكْرُ

ششمی آن :

عُوجِي عَلَيْنَا رَبَّةَ الْهُودِجِ إِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلِي تَحْرَجِي

هفتمی آن :

يَا بِنْتُ عَاتِكَةَ النَّبِ؟ أَنْتَزَلُ حَذَرَ الْعِدَى وَ بِهِ الْفَوَادِ مُوَكَّلُ

هشتمی آن :

هَاجَ الْهَوَى لِفُؤَادِكَ الْمَهْنَجِ فَاسْأَلْ بِتَوْضُحٍ بَاكِرِ الْاِحْتِجَاجِ^۳

۱- ف (الشركة) . ۲- ج (قدوا) . ۳- ف (عاقلة الذی) .

۴- ضرورتی برای ترجمه این اشعار دیده نشد .

نهی آن :

فَأَنَّكَ كَالْإِبِلِ الَّذِي هُوَ مَدْرُكِي وَ أَنَّ حِلَّتَ أَنَّ الثَّمَنَى عَنْكَ وَاسِع

دومی آن :

أَذَا أَذْنَبْتَ زَارَهَا^۱ أَطْلَهَا^۲

اسحاق درباره گروهی از شاعران تألیفاتی دارد که از آن جمله است : کتاب اخبار حسان . کتاب اخبار ذی الرمة . کتاب اخبار الاحوس . کتاب اخبار حمیل . کتاب اخبار کثیر . کتاب اخبار نصیب . کتاب اخبار عقیل بن علقمة . کتاب اخبار ابن هرمة .

حماد بن اسحاق .

سولی گوید : حماد ادیب و راویه بود ، و در بسیاری از محاسن در آواز خوانی پدرش حضور داشته و بر برگان مشایخ پدرش را دیده ، و از ابو عبیده ، و اسمعی شنیده بود ، و در ادب کتابهای زیادی تألیف کرد ، و بیشترین معلومات پدرش را فرا گرفته بود ، دیگری - غیر از سولی گوید : حماد ملقب بسر بود ، و یحیی بن علی گفته است از پدرم پرسیدم که چرا حماد را سر می نامند ، جواب داد ، ای پسر ، یارستم گردید ، او در محاسن که پدرش داشت - اسیر میشد ، و اسحاق در طراقت و تندمراحتی مانند آتش شعله ور بود . وفات حماد در ... و این کتابها از اوست : کتاب الاسریه . کتاب اخبار الجطیفة . کتاب اخبار ذی الرمة . کتاب اخبار عروبة بن ادینه . کتاب مختار غنا ابراهیم - پدر بزرگش . کتاب اخبار رؤبه . کتاب اخبار عبیدالله بن قیس الرقیات . کتاب اخبار الندامی .

اخبار خاندان منجم از روی ترتیب

ابومنصور نامش آبان حبیب بن ورید بن کاد بن مهینداد بن حبیب^۱ بن فرخ داد بن اسناد (زیاد بن) مهر حبیب بن بردجرد است . و فرزند یحیی برده مأمون ، و مکنی با بوعلی بوده ، و در ابتداء بفضل بن سهل بشکی داشت ، و او در احکام نجوم برای و تشریح عمل میکرد و پس از پیش آمدی که برای فضل رح داد^۲ . مأمون او را برای خود برگزید ، و باسلام آوردن ترغیب نمود ، و او نیز بردست مأمون اسلام آورده و ویرا برگزید ، و در سفر بشارسوس^۳

۱- ف (دارها) . ۲- ضرورتی برای ترجمه این اشعار دیده نمیشود .

۳- ف (حساس) . ۴- ظاهراً اشاره بکشته شدن قتل بن سهل در حمام بامع مأمون است (ر.ک. قاموس الاعلام ترکی) . ۵- طرسوس شهرست در مرز شام میان انطاکیه و حلب (معجم البلدان) .

وفات یافته و در حلب در گورستان قریش بخاک سپرده شده ، و سنگ قبری هم دارد که نامش بر آن نوشته شده است . فرزندان او عبارتند از : محمد ، علی ، سعید ، و حسن . محمد ادب و بلاغتی نیکو ، و فصاحت زبان داشت و کتابهایی تألیف کرد ، و اخبار او مشهور است ، و از حمله کتابهای او ، کتاب اخبار الشعر است ، و در آواز و نجوم نیز با اطلاع بود . علی بن یحیی ، بمحمد بن اسحاق بن ابراهیم مصعبی پیوست ، بعد یقنن بن خاقان پیوستگی پیدا کرد ، و خزانه حکمتی برای او ترتیب داده ، و از کتابهای خود و کتابهاییکه برای فتح نوشت ، آن قدر در آنجا جمع نمود که هیچ خزانه حکمتی آن مقدار کتاب نداشت . و در روزهای آخر دوران معتمد ، وفات یافته ، و در سرمن رای^۱ بخاک سپرده شد ، فرزندان او عبارتند از : احمد ابو عیسی ، عبدالله ابوالقاسم ، یحیی ابواحمد ، هارون ابو عبدالله ، و هارون کتابهای زیادی تألیف کرده است .

حکایتی دیگر از این خاندان

ابوالحسن علی بن یحیی بن ابومنصور منجم ، ندیم متوکل ، و نزدیکتر از هر کسی یار ، و از خاصان او بود . و در نزد خلفائیکه بعد از متوکل آمدند ، تا دوران معتمد ، همین مرتبت را داشت ، راویه اشعار ، و اخبار ، و شاعر خوبی بود ، اسحاق را دیده ، و از او آموخته و برای هنرمندیش خلفا ویرا بر همه مقدم میدانستند ، و در محالسی خانوادگی خود او را شرکت میدادند ، و همه رازهای درونی خود را پیش او فاش کرده ، و او را امین اسرار خود میدانستند . وفاتش در سال (دویست) هفتاد و پنج ، و این کتابها از اوست : کتاب (الشعر) الشعراء القدما و الاسلامین^۲ - و در آن ، از محمد بن سلام ، و محمد بن عمر حرانی ، و دیگران روایت کرده است . کتاب اخبار اسحاق بن ابراهیم . کتاب الطبیخ .

فرزندش ابواحمد

یحیی بن علی بن یحیی بن ابومنصور ، در سال دویست و چهل يك پدیا آمده و در سب دوشنبه سیزدهم ربیع الاول سال سیصد در گذشت . و ندیم موفق و خلفاء بعد از او بود ، و از متکلمان مذهب معتزله بشمار معرفت . و در این باره کتابهای زیادی دارد . در بغداد مجلسی داشت که گروه متکلمان در آن حاضر میشدند . از کتابهای اوست : کتاب الیاهر فی اخبار (واشعار) شعراء مخضرمی الدولین . باین ترتیب : بشار ، هره ، طریح ابن میاده ، مسلم ، اسحاق بن ابراهیم ، ابن هفان ، و یزید بن شریه . و آخرین نفر مروان ابو حفصه است و آنرا

۲- ف (الاسلامیه) .

۱- رجوع شود بسفحه ۷۵ همین کتاب .

پایان نرسانید و فرزندش ابوالحسن تصمیم گرفت آنرا پایان رساند ، و شاعرانی که بعد پیدا شده بودند بر کتاب پدر خود بیفزاید ، و ابودلامه ، و البه حباب ، بحسین زیاد ، مطیع بن ایاس ، و ابوعلی نصیر را ، بر آن افزود .

ابوالحسن ، متکلم و فقیه بمذهب ابوجعفر (طبری بود ، من یخبط او چند قطعه از کتابهای ابوجعفر را) در فقه (دیده ام) . و ابوالحسن کتابهای دیگر - حتی آنچه در بالا گفتیم - دارد و از آن جمله است : کتاب اخبار امله و نسیم فی الفرس . کتاب الاحماع فی الفقه علی مذهب الطبری . کتاب المدخل الی مذهب الطبری و تنبیه مذهب . کتاب الاوقات .

ابوعبدالله هارون

بن علی بن یحیی بن ابومنصور . در جوانی بسال دویست و هشتاد و هشت وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب البارع - و آن منتخباتی از شعر (شعراء) جدید است بدون شرح حال آنان . کتاب اخبار الشعراء الکبیر که ناتمام مانده و آنچه بدست آمد ، بشار ، ابو عنایه ، و ابونواس ، است . کتاب النساء و ما جاء فیهن من الخبر و محاسن ما قبل فیهن من الشعر و الکلام الحسن .

ابوالحسن علی بن هارون

بن علی بن یحیی ، او را دیدیم و از او - یزعمانی شنیده داریم . راوی (شعر) و شاعر و ادیبی شریف ، و متکلم بیکوکاری بود . و مدیمی گروهی از خلفاء را پیدا کرد . خود او بمن گفت در سال هفتاد و هفت بدنیا آمده است . و تا سال سیصد و پنجاه و دو که وفات یافت - ضابط میبست . و هفتاد و شش سال عمر کرد . این کتابها از اوست : کتاب شهر رمضان - برای راضی تألیف کرد . کتاب التورور و المهرجان . کتاب الرد علی الخلیل فی العروض . کتاب رسالته فی الفرق بین ابراهیم بن المهدی و اسحاق الموصلی فی الفناء . کتاب ابتداء فیه نسب امله - برای مهلبی تألیف کرده و پایان نرسانید . کتاب اللفظ المجیط بنقض ما . لفظیه اللقیط که معارضه ایست با کتاب ابوالنرح اسفهان . کتاب الفرق و المیار بین الاوغاد و الاحرار .

ابوعیسی

احمد بن علی بن یحیی ، از فضلاء این خاندان و پیش از علی بن هارون بود . و این کتاب از

۱- ف (اختیار) .

۲- ف (حیرا) جب (خیرا) .

اوست : کتاب تاریخ سنی العالم .

ابو عبدالله هارون

بن علی بن هارون . روش خاندان و پدران خود را داشت . و شاعر و ادیب و عارف
بنیاء و آواز بوده ، و در کلام هنرمندی و برجستگی داشت . ولادتش در سال ... و وفاتش در
سال ... بود . و کتاب مختار فی الاغانی - از اوست .

خاندان حمدون

حمدون بن اسماعیل بن داود کاتب ، اول نفر این خاندان است که ندیمی داشت . و
فرزندش احمد بن حمدون راویه و اخباری بود ، و از عدوی روایت کرده است . از کتابهای
اوست : کتاب الندماء و الجلاء .

ابوهفان مهزومی

ذکر او در شاعران جدید خواهد آمد . از اخباریان ، و راویان ، و صاحب تصنیف
بود . این کتابها از اوست : کتاب الاربعة فی اخبار الشعراء . کتاب صناعة الشعر . کتاب بزرگیت
که پاره از آن را دیده ام .

یونس کاتب

معروف بیونس مغنی . فرزند سلیمان . مکنی بابوسلیمان ، از مردم فارس است که
دوره عباسیان را هم درک کرد . سگری می نویسد وی از بردگان ، و برده زبیر بن عوام بود .
کتابهای او در آغانی و معتنیان مشهور است ، و گویند ابراهیم از او آموخته بود . این کتابها از
اوست : کتاب مجرد یونس . کتاب الثیان . کتاب النغم .

ابن بانه

نامش عمرو بن بانه^۱ و بانه مادر او ، و پدرش محمد بن سلیمان بن راند . برده یوسف بن
عمر ثقفی است . بانه دختر روح . کاتب سلمه و سبف بود ، و کتاب مجرد عمرو بن بانه^۲ از

۱- ف (عمرو و بانه امه) جب (عمرو بن بانه و همی امه) .

۲- (مجرد الاغانی) .

اوست . وی از خاسان متوکل و با او مانوس بود . از اسحاق و دیگران سنت آواز را آموخته و در آن هنرمندی داشته ، و تا دوران معتمد زنده بود . در بغداد اقامت داشت ، و گاه بگاہ بصرم رانی میرفت ، و در سال دویست و هفتاد و هشت وفات یافت .

صینی^۲

نامش حبیب^۳ بن موسی ، و صاحب کتاب الاغانی علی حروف المعجم است . این کتاب را برای متوکل تألیف نموده ، و در آن چیزهایی از آوازه‌ها آورده که نه اسحاق ، و نه عمرو بن بانه ، از آن دگری نکرده‌اند و نام معنیان زن و مردی را از دوره جاهلیت و اسلام ذکر کرده که شگفت انگیز است . و کتاب الاغانی علی الحروف ، و کتاب معجرات المعنین ، از اوست .

ابوحشیه

نامش محمد بن علی بن امیه ، مکنی بابو حمفر ، از فرزندان ابو امیه کاتب ، و از مشهوران ماعری در فن خود بود . و حنظل عقیده داشت که وی این هنر را از او آموخته است . وفاتش در ... و این کتابها از اوست : کتاب المعنی المجید - که آنرا بخیلی کهنه دیده‌ام . کتاب اخبار الطنبوریین .

جحنظل

ابوالحسن احمد بن حمفر بن موسی بن خالد بن برمک ، شاعر و آوازخوانی است که اشعار دل نشینی دارد . و در هنر طنبور حادق ، و ادبیاتش نیکو ، و ماهر بشمار معنا بود . علما و راویان را دیده و از آنان آموخته ، و اخبار او مشهورتر از آن است که ما بخواهیم در اینجا ذکر کنیم . برای آنکه در زمان ما حیات دارد ، و با این اوصافی که درباره او گفتیم مردی بدسرشت و جرکین است در دینش پاره جیرها ، بلکه خیلی چیزها گفته میشود . ابوالفتح بن نحوی این اشار جحنظل را بر من خواند .

إِذَا مَا ظَمَيْتُ إِلَى رَيْتِهِ جَمَلْتُ الْمَدَامَةَ مِنْهَا بَدِيلًا^۴

وَ إِنْ الْمَدَامَةَ مِنْ رَيْتِهِ وَلَكِنْ أُغْلِلَ قَلْبًا عَلَيْهِ^۵

۱- رجوع شود بصفحة ۲۵ همین کتاب . ۲- ف (النصیب) . ۳- ف (حسن) .

۴- اگر تشنه گردم بآب دهانش - بدل گیرم از پادۀ ناب آنرا .

۵- کجا پادۀ ناب و آب دهانش - تسلایم این دل ناتوان را .

باشد . و بفظ کلمات را ادا نماید . شعری را که برای اسحاق بن ایوب گفته بود برای من خواند و بیش از ده جا غلط داشت . و دزدی او از نصف و پا ثلث شعر ، بیش از هر کسی بود . ولی با تمام اینها اخلاقی پسندیده ، و از کاهلان^۱ خوش مشرب و شربین گفتار بشمار میرفت . ولادتش در سال دوست و چهار . در عمان روزی بود که مأمون از خراسان بیفداد آمد . و وفاتش در سال دوست و هشتاد بود . این کتابها از اوست : کتاب المثنور والمنلوم . این کتاب را در چهارده جزء در آورده ، ولی سیرده جزء در دست مردم است : کتاب سرفات الشعراء . کتاب بعداد . کتاب الجواهر . کتاب المؤلفی . کتاب الهدایا . کتاب المثنی المختلف من المؤلفات . کتاب اسماء الشعراء الاوائل . کتاب القاب الشعراء و من عرف بالکنی ومن عرف باسم^۲ . کتاب المعروف من الانبیاء . کتاب الموضا . کتاب اعتذار وحب من حقیقه^۳ (کتاب المغرمین . کتاب المونس . کتاب الحلی والخلل) . کتاب من انشد شعراً و احبب بکلام . کتاب مرتبة عمر مرین کسری نوذروان . کتاب خیر الملک العالی^۴ فی تدبیر المملکة و (فی) - السیاسة . کتاب الملک المصلح والموریر المعنی . کتاب الملک الیاسلی و الملک المعصری الباغین و الملک الحلیم الرومی^۵ . کتاب الطة و العلیل^۶ . کتاب المزاح و المعانیات . کتاب المنظرین . کتاب مناخر المورد و النرجس . کتاب الحجاب . کتاب مقاتل افرسان . کتاب مقاتل الشعراء . کتاب الحیل . سررگ است^۷ . کتاب المثره . کتاب سرفات النجویین من ابی تمام . کتاب جمهرة (نسب) بنی هاشم . کتاب رسالته الی ابراهیم بن المدبر^۸ کتاب رسالته فی النهی عن الشهوات . کتاب رسالته الی علی بن یحیی . کتاب الجامع فی الشعراء و اخبار هم . کتاب فضل العرب علی المعجم . کتاب لسان العیون . کتاب اخبار المتطرفات^۹ . و گویند فرزند او ابو الحسن ابن دو کتاب را تألیف کرده است .

کتابهای او در منتخبات اشعار شاعران

اختیار شعر بکر بن الفزاح . اختیار شعر دحیل بن علی . اختیار شعر مسلم . اختیار

۱- ف (الکبوب) جب (الکبوب) و ف (کلب) کوبیده شده است و پنجاه سال داشته (المنجد) .
۲- جب (باسمه) .

۳- ف (حقیقه) . ۴- ف (خیر الملک العالی) .

۵- ف (الحکیم الرومی) . ۶- جب (والفیل) .

۷- ف (الکبیر) جب (کبیر) . ۸- ف (الولید) .

۹- ف (المتطرفات) .

شعر العنابی . اختیار شعر ابن منصور النمری . اختیار شعر ابن العنابی . کتاب اخبار^۱ بنار والاخیار من شعره . کتاب اخبار^۲ مروان والاخیار من شعره و اخبار آل مروان . کتاب اخبار ابن میاده . کتاب اخبار ابن هرمه و مختار شعره . کتاب اخبار ابن الدیمنه . کتاب اختیار شعر عیدالله بن قیس الرقیات .

فرزند او عبیدالله

بن احمد بن ابوطاهر ، مکنی بابوالحسین ، رویه پدر را در تألیف و تصنیف داشت . و روایتش از روایات او کمتر است . و احمد حاذقتر و ماهرتر از پدرش بود . و بر کتاب بحداد تألیف پدرش ، این کتابها را افزود ، چون پدرش آنرا تا آخر دوران مهندی نوشته بود . و ابوالحسین ، اخبار مشتمد ، اخبار معتضد ، اخبار مکنفی ، و اخبار مقتدر را - که ناتمام مانده - بر آن افزود . و این کتابها را نیز داشت : کتاب السکاج و فضائلها . کتاب المتعارفات والمتطرفین^۳ .

خاندان ابونجم

نام ابونجم هلال ، از مردم انبار^۴ و کاتب بود . فرزندش صالح بن ابونجم از مردم بغداد ، و خود ابونجم برده بنی سلیم بود . احمد بن ابونجم از شاعران و کنیه اش ابودمیک^۵ است . گویند ، این گفته خود :

كَأَنَّهُ فِي الْفَلَكَ أَلْدَوَارُ صَوْتُ الْمَوْذَنِ^۶

را که برای ابونجم خواند ، ابونجم گفت : خدا شما گروه بنی سلیم را از میان بردارد خنساء میگوید :

كَأَنَّهُ عَلَّمَ فِي رَأْسِهِ نَارَ^۷

و توهم این را میگوید . بر برادران احمد بن منجم کاتب ، از مفسران ، و متکلمان و شاعران بود ، و این کتابها از اوست : کتاب التوحید و اقاویل الفلاسفة (فی ذلك) . کتاب

۱- ف (اختیار) . ۲- ف (اختیار) .

۳- ف (المتعارفات و المتطرفین) . ۴- رجوع شود بصفحه ۸ همین کتاب .

۵- ف (ابو الرمیل) . ۶- در این فلك گردان چون بانگ اذان باشد .

۷- (صوت المردن) . ۷- چون درفتی است بر شعله آتش دارد .

التواخی فی اخبار الارض . و گویند این کتاب از تألیفات ابو اسحاق ابراهیم بن ابوعون است .

ابواسحاق بن ابوعون

ابو اسحاق ابراهیم بن ابوعون احمد بن منجم ، از اصحاب ابو جعفر محمد بن علی سلمانی معروف بابن ابوعزاقر ، و مورد اعتماد او بود ، چون نسبت باو غلوئی داشت ، و او را خدای خود میدانست . تمالی الله عن ذلك . هنگامیکه ابن ابوعزاقر را دستگیر کردند ، او نبردستگیر ، و پس از جندی گردنش را زدند ، زیرا از وی خواستند که بابوعزاقر نامز او گویند ، و خیو بر او اندازد ، وی از ترس و شقاوتی که داشت امتناع کرده و باره افتاد . ابواسحاق ، ادیب و مؤلف و ناقص العقل بود ، و ماجیر او را در ضمن حیر عزاقری ذکر جواعیم کرد . و این کتابها از اوست : کتاب التواخی فی اخبار البلدان . کتاب الجوابات المسکته . کتاب المشبهات . کتاب بیت مال المروور . کتاب الدواوین . کتاب الرسائل .

اخبار ابن ازهر .

ابوبکر محمد بن احمد بن مرید نحوی اخباری یوسنجی ، نژادش از یوسنج^۱ و هنگامیکه وفات یافت بسیار سالیخورده بود . بخط عبداللّه بن علی بن محمد بن داود بن حراح ، معروف بابن عرمم ، خواندم که در سال سیصد و سیزده از ابن ازهر پرسیدند چند سال داری ، گفت هشتاد سال^۲ و سه ماه از عرمم سپری شده . و بعد از آن هم مدتی در حیات بود . این کتابها از اوست : کتاب الھرج والمرح فی اخبار المستعین والمعتز . کتاب اخبار القلاء المجائین . کتاب اخبار قذعاعا لیلئاء .

ابو ایوب مدینی

نامش سلیمان بن ایوب بن محمد ، از مردم مدینه ، از ادیان شریف ، و عارف یقنا و آوار ، و آوار خوانان بود ، و در این زمینه کتابهایی تألیف کرد ، که از آن جمله است : کتاب اخبار عرغالمیلاء . کتاب ابن مسجع . کتاب قیاس الحجاز . کتاب قیام مکه . کتاب الاتفاق^۳ . کتاب طبقات المعتزین . کتاب النعم والایناع . کتاب المتادمین . کتاب اخبار طر فاعالمدينة . کتاب ابن ابی غثیق . کتاب اخبار ابن عایشه . کتاب اخبار حنین الجری^۴ . کتاب ابن سرج .

۱- یوسنج از دهات ترمذ است (معجم البلدان) .

۲- ف (سی سال) .

۳- ف (الاتفاق) .

۴- ف (الجرى) .

تغلیبی

نامش محمد بن حارث ، و در دستگاه فتح بن خاقان بود . این کتابها از اوست :
کتاب اخلاق الملوك (برای فتح بن خاقان تألیف کرد) ، کتاب رسائله ، کتاب الروحه .

ابن حرون

نامش محمد بن احمد بن حسن^۱ بن اسبغ بن حرون ، تألیفات و تصانیفاتی خوب و ادب
نیکی داشته ، و از مردم بغداد ، و دودمان نویسندگان بود . این کتابها از اوست :
کتاب المطابق والمجانس ، کتاب الجنایق - بررگ است . کتاب الشعر والشعراء . کتاب
الاداب . کتاب الریاض . کتاب الکتاب . کتاب المجانس . کتاب محالسة الرؤساء .

ابن خردادبه^۲

(باید بر این عماره مقدم آورده شود)

ابوالقاسم عیبدالله بن احمد بن خردادبه ، خردادبه گبری بود که بر دست بر مکیان
اسلام آورده و اداره نامه رسانی و خبر در نواحی جبل^۳ با او بود . و ندیم مشتم و وزیر او
گردید . این کتابها از اوست : کتاب المعالك والممالك ، کتاب الطبیخ ، کتاب ادب السماع .
کتاب حمرة انساب الفرس والنواقل . کتاب اللهو والملاهی . کتاب الشراب . کتاب الانواء .
کتاب التدماء والجماء .

ابن عمار^۴ ثقفی

ابوالعباس احمد بن عیبدالله بن محمد بن عمار^۴ ثقفی کاتب ، و کاتب کارهای قاسم بن
عیبدالله ، و فرزندانش با او بوده ، و با ابوعبدالله محمد بن (داود بن) حراح مصاحب داشته .
و از وی روایت میکند . محاسن و اخباری دارد . و در سال سیصد و نوزده وفات یافته . و
این کتابها از اوست . کتاب العیضة فی اخبار آل ابیطالب . کتاب الانواء . کتاب تنال ابی نواس .

۱- ف (الحسن) . ۲- دستور مؤلف ما او را پیش از ابن عماره آوردیم .

۳- رجوع شود به صفحه ۷۴ همین کتاب . ۴- ف (عماد) .

۵- ف (ابن حارث) .

کتاب اخبار سلیمان بن ابی شیخ . کتاب الریادات فی اخبار الوریاء . کتاب حجر بن عدی . کتاب رسالته فی بنی امیه . کتاب اخبار امی نواس . کتاب اخبار ابن الرومی والاختیار^۱ من شعره . کتاب رسالته فی تفضیل بنی هاشم و اولیائهم و دم بنی امیه و اتباعهم . کتاب المناقضات . کتاب رسالته فی امر ابن المحرز المحدث . کتاب اخبار امی الغنابه . کتاب اخبار عبدالله بن معاویه بن جعفر . (کتاب رسالته فی مثالب معاویه) .

سرخسی

ابوالفرح احمد بن طیب سرخسی^۲ ، ادیبی بلیغ ، و روایت بسیاری دارد . و این کتابها را اوست : کتاب السياسة . کتاب المعالک و الممالک . کتاب ادب الملوك . کتاب الدلالة علی اسرار المعانی .

جعفر بن حمدان موصلی

ابوالناسم جعفر بن حمدان موصلی ، فقیه و صاحب تألیفات و تصنیفات خوبی است فقهانش بر مذهب شافعی و از ساعران و ادیبانی بود که در نقد شعر توانائی داشت و روایات بسیاری دارد . در فقه نیز کتابهایی دارد که سخن شرح حال فقهاء بآن اشاره خواهیم کرد . و کتابهای ادبی او بدینقرار است : کتاب الباهر فی الاختیار من اشعار المحدثین (و بعضی - النعماء و السرقات) . کتاب الشعر و الشعراء الکبیر - ناتمام . کتاب السرقات - ناتمام . و اگر آنرا بیابان مریاسید مردم را این بیاز از کتابهایی در این معنا میباشد . کتاب محاسن اشعار المحدثین - نازکست .

ابوضیاء نصیبی

ابوضیاء بشر بن یحیی بن قتی^۳ نصیبی از مردم نصیبین^۴ و از ساعرانی است که شعرش کم . و ادبش فراوان بود . این کتابها از اوست : کتاب سرقاب البحتری من ابن تمام . کتاب الجواهر . کتاب الاداب . کتاب السرقات الکبیر - ناتمام .

- -

۱- فی (والاختیارات) .

۲- سرخس بفتح اول و سکون دوم از شهرهای قدیم خراسان است و در میان نیشابور و مرو قرار دارد (معجم البلدان) .

۳- ف (القینی) .

۴- نصیبین از شهرهای آباد و در راه قافله میان موصل

و شام قرار دارد (معجم البلدان) .

ابن ابومنصور موصلی

یحیی بن ابومنصور، خانواده اش در موصل ریاد هستند، و کتابهایش در دسترس همه بوده، و ادب بسیار خوبی داشت. و این کتابها از اوست: کتاب الاغانی - که بترتیب حروف، آنرا تألیف کرد، کتاب المعاریض، کتاب العود والعلاهی، کتاب الطبیخ - نازک است.

ابن مرزبان

ابوعبدالله محمد بن حلف بن مرزبان، طریقهٔ احمد بن طاهر را پیروی میکرد. و اخبار و اشعار، و حبرهای نمکینی در حفظ داشت. این کتابها از اوست: کتاب الحاوی فی علوم القرآن - کتاب بزرگ است در هفده جزء، کتاب اخبار ابن قیس الرقیات و مختار شعره. کتاب المتهمین، (کتاب) المعصومین، کتاب الشراب - مشتمل بر چندین کتاب، کتاب - المتباعدین^۱، کتاب الروض (والزهر)، کتاب الجلاء والندماء، کتاب السودان و فضاهم علی البیضان، کتاب القاب الشعراء، کتاب الشعر و الشعراء، کتاب الهدایا، کتاب الشفاء و الصیف، کتاب النساء والازل، کتاب اخبار عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، رضی الله عنهم، کتاب دم الحجاب و العتب علی المحتجب، کتاب ذم النخلاء، کتاب اخبار المرجی.

کسروی.

معروف بعلی بن مهدی، کنیه اش ابوالحسن، آموزگاری ادیب، با محفوظات و معرفت، یوره بکتاب العین بود، در ابتدا ادب آموز فرزندان هارون بن علی (بن یحیی) ندیم گردید و سپس با بونجم پدر معتمدی پیوست. و از کتابهای اوست: کتاب الخصال، کتاب مناقبات من زعم انه لا ینفی ان یقتدی القناء فی مساعهم بالائمة و الخلفاء. و این کتاب بکسروی کاتب، نسبت داده شده است. کتاب الاعیاد و النواذیر، کتاب مراسلات الاخوان و محاببات الحلائل.

ابن بام شاعر

علی بن محمد بن سرمن منصور بن بام، و مادرش امامه دختر حمدون ندیم - از یک پدر و مادر است و از شاعران و ادیبان و نویسندگان شریفی بوده، و از زبانش کسی بی‌الامت در معرفت، وفاتش در... و این کتابها از اوست: کتاب اخبار عمر بن ابی بیهقه - که بلیغ تر

۱- ف (طریقه) جب (طریقه)، ۲- (المساعدين).

از آن کتابی در این معنا ندیده‌ام . کتاب الزنجیین و عم المعافرون . کتاب دیوان رسائله .
کتاب مناقضات الشعراء . کتاب اخبار الاحوص .

مروزی

یاش جعفر بن احمد مروزی ، کنیه‌اش ابو العباس ، یکی از مؤلفان کتاب ، در سایر علوم بود ، و کتابهایش خوانعان بسیاری داشت . و اول کسی است که در مسائل و معماك کتابی تألیف کرد ، ولی با تمام نرسامه و در احوال وفات یافته ، و حنازه او را پنداد آوردند ، و کتابهایش در سال دوست و هفتاد و چهار در طاق الجرائی^۱ بقروش رفت . و این کتابها را اوست : کتاب المعماك و المعماك . کتاب الاداب الكبير . کتاب الاداب الصغير . کتاب تاریخ (آی) القرآن لتأیید كتب المفسران . کتاب البلاغة والحجابه . کتاب الناحم .

صولی

امویسر محمد بن یحیی بن عباس صولی . از ادیبان شریف و علاقمند بجمع آوری کتاب بود . در ابتدا آموزگار ، راس و سپس ندیم او گردید ، و پس ارباب ، ندیمی مکتفی و مقتدر را نیز در یک وقت و زمان داشته و کارهایش روشنتر و معهودتر . و راسش نزدیکتر از آن است که مادر باره او تحقیقاتی نمایم . در بازی سطرنج در زمان خود ماهر تر از هر کسی بوده و جوامردی داشت . و تا سال سیصدوسی در قید - یاف بود ، و در بصره در پنهانی وفات یافت ، زیرا در باره علی علیه السلام - بیری روایت کرد که سنی و سیه در جستجوی او برای کشتنش در آمدند . این کتابها را اوست : کتاب الاوراق فی اخبار الخلفاء و الشعراء . ناتمام است ، و آنچه از آن دست آمده ، اخبار نهم خلفاء ، و اخبار فرزندان خلفاء و پدران آنان از سقاح تا دوران ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن عباس که نه - یافه و نه از تبار خلیفه بودند و اول آن - عمر بن عبد الله بن - آرش عمر بن احمد بن احمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن عباس بن محمد بن - پس از آن - اخبار خاندان فرزندان حسن و حسین ، و فرزندان عباس بن علی . و اخبار عمر بن علی ، و فرزندان جعفر بن ابی طالب ، و اخبار فرزندان جابر بن عبد الله است . و بعد از اینها اخبار ابن عباس و منتهیات شعر او ، اخبار سید حمیری و منتهیات شعر او ، و اخبار احمد بن یوسف و منتهیات شعر او ، (و اخبار اسحاق بن ابراهیم و منتهیات شعر او) ، و اخبار سدید و منتهیات شعر او را آورده ،

۱- طاق الجرائی - از معانات بغداد است (برهان) ولسی خلیفه بغداد بن ۱۸۸ .

۲- ف (وایامهم) ج (وآبائهم) .

و در تألیف، این کتاب بکتاب مرتدی^۱ در شعر و شاعران تکیه داشته، و بلکه آنرا عیناً نقل کرده و پیخود بسته است. و من دستور آن مرد را که از مخزن صولی (درآمد) دیدم و همان سبب رسوائیش گردید. و جز آن کتاب، این کتابها نیز از اوست: کتاب الوزراء، کتاب العباد، کتاب ادب الکتاب^۲ علی الحقیقة، کتاب تقصیل السنان، برای ابوالحسن علی بن فرات تألیف کرد. (کتاب الثبان)، کتاب الانواع - ناتمام. کتاب سؤال وجواب رمضان لابی النجم، کتاب رمضان، کتاب الشامل فی علم القرآن - ناتمام. و علماء در این کتاب نوادری دارند که ذکرش در اینجا بی‌مورد است. کتاب مناقب علی بن (محمد بن) فرات. کتاب اخبار ابی تمام. کتاب اخبار الحیائی ابی سعید. کتاب العباس بن احنف و مختار شریه. (رسالته فی السماء). کتاب اخبار ابی عمرو بن العلاء. کتاب النور امالی.

ابوبکر این تصنیفات را در باره شعر از شاعران تازه کار و بترتیب حروف معجم داشت، این رومی، ابوتمام، بحرری، ابونواس، عباس بن احنف، علی بن جهم، ابن طبای، ابراهیم بن عباس (صولی)، ابن عیینه، ابن خراعه، صولی، ابن رومی.

حکیمی

ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابراهیم بن قریس حکیمی، از اخباریانی بود که از گروهی شنیده داشت^۳ وفاتش در... و این کتابها از اوست: کتاب حلیه الادبا - مشتمل بر اخبار... کتاب سقط^۴ الحور، کتاب الشباب و فضله علی المشیب^۵، کتاب الفکاهة والدعایه.

رحابی

نامش ابوعلی

گروه دیگر جز آنهایی که سمدشت

ابوالعباس صیمری^۶

زادش ارکوفه، وفاتش صمیره بود^۷، وی ابوعنسی محمد بن اسحاق بن ابوعنسی، از مردمان

۱- ف (المزیدی)، ۲- ف (الکاتب).

۳- ف (قسمت خبر جماعة) جب (قسمت من جماعة).

۴- جب (سقط)، ۵- ف (الشیب).

۶- ف (ابوالعنسی الصمیری)، ۷- ف (صمیره) و صمیره بفتح اول و بعد جزم

و فتح میم و راء، نام دو محل است یکی در سرحد پرتغال و نهر مغفل و یکی هم میان شهرهای جبل و خوزستان و شهریت در مهران قنق (رک. معجم البلدان)

شوخ مشرب و خرافه گو، و در عین حال، ادیب و ستاره شناس بود. و در این باره کتابهایی تألیف کرد، که متحسان با فضل را دیدم آنرا میستانند. متوکل او را ندیم، ویزه خود ساخت، و او را با بختی در حضور متوکل قصه مشهوریست. و نا دوران معتمد هم حیات داشت و از ندیمان او بود. و این را در رهجو آشنی معتمد گفته است:

يَا طَيْبَ آيَامِي بِمَعْتُوقٍ وَ تَحَنُّ فِي بَعْدِ مِنَ السَّوْقِ^۱
إِذَا طَلَبْتُ الْخَبْرَ مِنْ فَارِسٍ يَنْفُخُ لِي صَالِحٌ فِي الْبُوقِ^۲

این کتابها از اوست: کتاب تأخیر المعرفة، کتاب العائق والمعنوق، کتاب الرد علی المنجم، کتاب الطنبلیب، کتاب کورایلاء، کتاب صوال اللحن^۳، کتاب الرد علی المضییین، کتاب عنقاء مغرب، کتاب الراحة و منافع القداره^۴، کتاب فضائل خلق الرأس^۵، کتاب عندسه الفل، کتاب الاحادیث الشاده، کتاب فضائل الرق^۶، کتاب الرد علی ابن میخائیل الصیدنانی فی الکیماء، کتاب مساوی العوام و اخبار السفلة الاغنام، کتاب عجائب البحر^۷، کتاب الحوابات المسکنة، کتاب الحوایین و التریاقات^۸، کتاب فضل السلم علی الدرجه، کتاب الدولتين فی تفصیل الخلافتین، کتاب الفاس بن الحائک، کتاب تذکرة العقول، کتاب السحاقات و الثعالبین^۹، کتاب الحسحسه^{۱۰} فی جلد عمیره، کتاب اخبار ایسی قرعون کتدرین حیدر، کتاب تفسیر الرقبا (کتاب التلواء)، کتاب نوادر الحوسس، کتاب مناسرته لالبختی، کتاب نوادر القواد، کتاب دعوة العامة، کتاب الاخوان والاصدقاء، کتاب کنی^{۱۱} الدواب، کتاب احکام النجوم، کتاب المدخل الی^{۱۲} صناعة التنجیم، کتاب صاحب الرمان، کتاب الحلمتین، (کتاب فضل السلم علی الرحه)، کتاب استئانة الحمل الی ربه، کتاب هزل المرم علی النجم، کتاب نوادره و اشعاره.

ابو حسان نملی

ابو حسان محمد بن حسان، یکی از نیکان و ادیبان دوران متوکل است، و بنا او

- ۱- خوش آن روز گاریکه با معشوقه دوران بازار بودیم.
- ۲- و اگر از سواری نانی میخواستیم صالح برای ما بوق میزد.
- ۳- ف (اللحیین).
- ۴- ف (المیاره).
- ۵- ف (خلق الانسان).
- ۶- ف (الرزق).
- ۷- ف (البحره).
- ۸- ف (الجوارش و التریاقات).
- ۹- ف (والبعامر).
- ۱۰- ف (الحسحسه).
- ۱۱- ف (کنی).
- ۱۲- جب (فی).

سخنانی داشت. این کتابها از اوست: کتاب برجان و حجاب فی اخبار النساء والباء. کتاب صغیر. این نیز در همان معنی است. کتاب الیفاء. کتاب السحق. کتاب خطاب المکاری لجاریة البقال.

ابو عبر هاشمی

مکنی بابا و العباس محمد بن احمد بن عبدالله بن عبدالصمد بن علی بن عبدالله بن عباس. جیحظه گوید کسی را ندیده‌ام چون او متن کتابی را در حفظ داشته باشد و بهتر از او سر گوید. هیچ شئت و هنری در دنیا نبود که او با دست خود آنرا نسازد. تاجاییکه دیدم خود او جمع کرده و نان میبخت. پدرش حامش لقب داشت. و مرد با محفوظیات وادبی بود. و خود او از نامیبیان سرسخت و مملوئی بود. که در قصر ابن هبیره سزمانی که با نجسا برای گرفتن حیره خود رفت کشته شد. و گسروهی از شهبان^۱ او را کشتند. برای آنکه سفیدند نسبت بمعلی علیه السلام^۲ بدگوئی میکند. و او را از (بالای) بام (کاروانسرا) که آنجا خوابیده بود پائین انداختند و حان داد (این واقعه) در سال دوست و پنجاه اتفاق افتاد. و از اشعار اوست:

زائرٌ نَمَّ عَلَیْهِ حُسْنُهُ	كَيْفَ يَخْفِي اللَّيْلُ بَدْرًا مَلَمَّا ^۳
أَهْمَلُ الْفَلَقَةَ حَتَّى أَمَكَنْتَ	وَرَعَى الْحَارِسَ ^۴ حَتَّى هَجَمَ ^۵
رَكِبَ الْإِهْوََالَ فِي زُورَةٍ	ثُمَّ مَا سَلَّمَ حَتَّى وَدَعَا ^۶

(این اشعار با اختلاف کمی در الفاظ از عکوک روایت شده است). این کتابها از اوست: کتاب الرسائل. کتاب سماء جامع الجماعات و حاوی^۷ الرقاعات. کتاب المنادمة و اختلاف^۸ الخلفاء والامراء. کتاب نوادره و امالیه. کتاب اخباره و شعره.

ابن شاه ظاهری^۹

ابوالقاسم علی بن محمد بن شاه ظاهری^{۱۰}. از فرزندان شاه میگل. ادیبی خوب و

- ۱- ف (الرفشه).
- ۲- ف (کرم الله وجهه).
- ۳- زیارت کشنده به ربانیش مرا و نعمانی میگرد. بیت نگویند که تاریکی شب ما را و پنهان نخواهد ساخت.
- ۴- ف (السامر).
- ۵- از من توجیهی محالی برای رفتن یافته. و با جوابش پاسخ بسوی مقدسشافته.
- ۶- و با تحمل بیم و هراس برای این دیدار. هنوز سلامی نکرده خدا حافظی نموده و بجای خود برگشت.
- ۷- ف (و ماوی).
- ۸- ف (اخلاق).
- ۹- ۱۰- ف (الظاهری).

خوش مشرب، و ظریف و پاکیزه بود. و این کتابها از اوست: کتاب اخبار العلماء، کتاب اخبار النساء، کتاب دعوة التجار، کتاب فخر المشط على المرأة، کتاب الرؤيا، کتاب الخبز (والخبز) والزيوت، کتاب حرب اللحم والسمك، کتاب عجائب البحر، کتاب البقاء واذاته، کتاب قصيدة خيارنا^۱ مکانس، کتاب المضحخه، کتاب البدال.

مرد معروف بمبارکی^۲

(نامش . . .) و این کتابها از اوست: کتاب الهمع و الرعاع و اخلاق^۳ العوام، کتاب نوادر النعمان والخصيان.

کتنجی

نامش . . . در طبه ابوحنيس و ابوغير^۴ بود. و بقولی پس از وفات ابوغير^۵ حاشين او در حماقت گردید. بحض این بامنداد^۶: و گمان دارم ما پديد است - خواندم که کتنجی سليمان و عب، یا عبيد الله - این تردید از من است^۷ - نوست. دوستان فدایت شود، چه آنهايکه مانند من احمقند، وجه آنهايکه چون تو عاقلند، ما در زمانی هستیم که عاقلان چون بهره از عقل ندیدند آنها را رها کردند، و حاشان چون سود فراوانی در آن دیدند بآن گرویدند، آمان برای ار دست دادن آنچه را که داشتند، و اینان، برای آنچه را که بآن گرویده‌اند، از میان رفتند، و ما ندانیم با چه کسانی رندگانی نمائیم. و این کتابها از اوست: کتاب جامع الحماقات و اصل الرقاعات، کتاب الملح والمحققين، کتاب الصفاعنه، کتاب المخرفه.

جرب الدوله

نامش احمد بن محمد بن علوه^۸ سحری، طنپور مینواخت (و از مردم ری و بقولی سحزی، و یکی از طرفاء بذه گو، ملقب برخ^۹ و معروف بجرب الدوله بود. از کتابهای اوست: کتاب النوادر و المشاحك فی سائر الفنون والنوادر، و این کتاب را - ترویج الارواح و مفتاح -

۱- ف (جیادنا). ۲- ف (المیادکی).

۳- جب (اختلاف).

۴- ۵- جب (ابوالعیر). ۶- ف (نامیداد).

۷- ف (لا تشکعی) جب (الشکعی). ۸- ف (بالریح).

السرور والافراح ، نامیده و بجند فن درآورد ، و کتاب بزرگست .

برمکی

کاتب ابو جعفر بن عباسه ، و شریان معزالدوله ، نامش ... و دستش شل بود . این کتابها از اوست : کتاب الجامع فی اشعار المدائین^۱ . کتاب النوادر والمضاحک^۲ .

ابن بکر شیرازی

مردی دلنشین ، با ادب ، و خوش محضری بود . و برای مطیع کتابت میکرد ، و شعر نمکینی داشت این کتابها از اوست : کتاب الشجون وفنون . کتاب انشاء الرسائل - و اینها را از مطیع^۳ گرفته بود .

گروه دیگری از متأخران که در جاهای

مختلف بودند

ابن فقیه همدانی

نامش احمد (بن محمد) از ادیبان است ، و حرا این درباره او چیزی نمیدانیم . این کتابها از اوست : کتاب البلدان - در حدود هزار ورق ، که از تألیفات دیگران گرفته ، و کتاب حیاهانی را بخت کرده است . کتاب ذکر الشعراء المحدثین والبلغاء منهم والمفحمین .

عبیدالله

بن محمد بن عبدالملک کاتب ، و این کتابها از اوست : کتاب نشوء النهار و معاقره القار . کتاب فضائل المبروح و مناقبه و مناقب النبوق و مثالبه .

مرد معروف بابو معتمر

یا ابو معمر^۴

زید بن احمد ابو زید^۵ کاتب . و از کتابهای از اوست : کتاب المجاعة^۶ و تالیف البلاغة .

۱- ف (المفلقین) . ۲- ف (المضاحک) .

۳- ف (بابن المعتمر او بابی المعتمر) . ۴- ف (بن زید) .

۵- ف (المجاعة) .

که دران احمد بن عیسی بن شیخ را مدح کرده است .

مسعودی

ابن شخص از مردم منرب^۱ و معروف بابو الحسن علی بن حسین بن علی مسعودی . از فرزندان عبدالله بن مسعود . وصاحب تألیفاتی در تاریخ و اخبار ملوک است . و این کتابها از اوست : کتاب معروف ، بمروح الذهب ومعادن الجواهر فی تحف الاشراف والملوک واسماء القرایات^۲ . کتاب ذخائر العلوم و ماکان فی سالف^۳ الدهور . کتاب الاستدکار لمامر فی سالف^۴ الاعصار^۵ . کتاب التاریخ فی اخبار الامم من العرب والعجم . کتاب رسائل .

اهوازی

محمد بن اسحاق ، مکنی بابوبکر . این کتابها از اوست : کتاب النحل و احسانه (و عروسه) . کتاب الفلاحة والمعادنه .

شمشاطی^۶

ابو الحسن علی بن محمد عدوی ، از مردم شمشاط^۷ . از شهرهای مرزی اورمستان . ابتدا آموزگار ابوتغلب بن ناصرالدوله و برادرش بود . و بعد ندیمشان گردید . شاعر ، مصنف و مؤلف بود ، و محفوظات خوبی داشته و روایت بسیاری کرده است و درباره او دسقم میارزد^۸ زیرا از قدیم با او شناسائی داشتیم : وحالا گویند چون پس پیری رسیده از اخلاق گذشته اش دست برداشته . و هنوز در قید حیات است . از کتابهای اوست : کتاب الانوار - که در زمین او صاف و چیزهای نمکی و تشبیهات است . و از قدیم آنرا تألیف کرده و سپس بر آن چیزهایی افزود . کتاب الدیارات - بزرگست . کتاب الملثا المسجیح . کتاب اخبار ابن تمام والمختار من شعره . کتاب القلم^۹ - تألیف بسیار خوبی است .

۱- رجوع شود بمفحة ۳۴ همین کتاب .

۲- جب (القرایات) . ۳- ف (سائر) .

۴- ف (الاعمار) . ۵- ف (المیساطی) .

۶- ف (شمشاط) و شمشاط یکسر اول و سکون دوم از شهرهای روم در کنار هرات است

(مجمع البلدان) .

۷- ف (ونسبه نزدیک) جب (و فیه برید کدی) .

۸- ف (الملم) .

محمد بن اسحاق سراج

از مردم نیشابور است، و مردی معروف بمزکی^۱ که نامش محمد بن ابراهیم نیشابوری بود از وی روایت کرده و از کتابهای اوست: کتاب الاخبار - در احیاء متأخران - و وزراء، و حکمرانان و آنهایی که در شهرستانها بودند و عرشیان را بپشتنایی آورده است. کتاب رسائل - نازکست. کتاب الاشعار المختارة منها والمعاره.

ابن خلاد راهبر مزی

ابو محمد حسن بن عبدالرحمن بن خلاد قاضی. تألیفاتی خوب، و تصنیفات نیکویی دارد و در آنها پیروی از رویه حافظ نموده است. این سوار کاتب بمن گفت: کما و طبع شعر هم داشت، و حدیث را شنیده و روایت کرده است. و این کتابها از اوست: کتاب ربیع المقیم - در اخبار عاشقان. کتاب الفلک^۲ فی مختار الاخبار (والاشعار). کتاب امثال النبی صلم^۳. کتاب الريحانین^۴ الحسن و الحسين علیهما و علی اهلها السلام. کتاب امام التنزیل فی القرآن. کتاب النوادر والشوارد. کتاب ادب الناطق. کتاب الرناء و التمازی. کتاب رسالة السفر. کتاب الشیب و الشباب. کتاب ادب العوائد. کتاب المناهل و الاعطان و الحثین الی الاوطان.

آمدی^۵

نامش حسن بن بشر بن یحیی، مکنی بابو القاسم، از مردم بصره و قریب العهد بها، و گمان دارم هنوز زنده باشد. دارای تصنیفات خوب، و تألیفات نیکویی است، و رویه حافظ را در کار خود دارد. این کتابها از اوست: کتاب فی شدة حاجة الانسان الی ان يعرف قدر نفسه. کتاب المختلف و المؤلف فی اسماء الشعراء. کتاب معانی شعر البحتری. کتاب الرد علی علی بن عمار فیما اخطاء فیہ ابائهم. کتاب الموازنة بین ابی تمام و البحتری. کتاب نثر المنفلوم. کتاب فی ان الشاعرین لا یتنفق خواطرهما. کتاب فی اصلاح ما فی مبیار الشعر لابن طیار. کتاب فی نثر ما بین الخاس و المنزل من معانی الشعر. کتاب فی تفضیل شعر امرؤ القیس علی الجاهلین.

۱- ف (بالمرکن). ۲- ف (الملل). ۳- جب (علیه السلام).

۴- ف (الريحانین). ۵- آمد از شهرهای بسیار بزرگ و مهم دیار بکسر است (معجم البلدان).

شطرنجیانی که در بازی شطرنج

کتاب تألیف کرده اند

عدلی

نامش ... و این کتابها از اوست: کتاب الشطرنج . و این کتاب اولین تألیفی در شطرنج است . کتاب الترد و اسبابها و اللعب بها .

رازی

نامش ... و او مانند عدلی بود ، و هر دو در پیش متوکل بازی میکردند . و رازی را ، کتاب نازکی در شطرنج است .

صولی

ابوبکر محمد بن یحیی که در پیش گفته شد . و مؤلف کتاب الشطرنج - نسخه اول . و کتاب الشطرنج - نسخه دوم است .

لجلاج

ابوالنرج محمد بن عبید الله . من او را دیده ام . بشر از نرد عضدالدوله رفت و همانجا در سال سیصد و شصت و اندی وفات یافت و بسیار ماهر بود از کتابهای اوست: کتاب منصوبات الشطرنج .

ابن اقلیدسی

ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن صالح . که در کار شطرنج بسیار زیرک و ماهر بود . کتاب مجموع فی منصوبات الشطرنج - از اوست .

قریص مغنی

قریص جراحی ، که در دستگاه ابو عبدالله محمد بن داود بن جراح بود ، و نامش ... و از عالمان و ماهران در آواز و شایستگی آن را داشت که در طبقه جفته و بعد از او بشمار آید و در آنجا ذکر شود ولی ما آنرا فراموش کرده بودیم . و جفته در پاره او اشعاری گفته که از آن جمله است :

أَكَلْنَا قَرِيماً وَغَنَى قَرِيصٌ قَبَبْنَا عَلَى شَرِّ النَّالِجِ^۱

وفات قریس در سال بیست و چهار است که حنطه هم در آن سال وفات یافت. از کتابهای اوست: «کتاب صناعة الفناء و اخبار المفنن و ذکر الاصوات التي غنى فيها» بترتیب حروف که نا تمام گذاشت. و آنچه که بدست آمد در حدود هزار ورق است.

ابن طرخان

ابوالحسن علی بن حسن، رویه خوبی در آواز، و سرمایه در ادب داشت. وفات که یافت این تألیفات از او بود: کتاب النوادر والاخبار. کتاب اخبار المفنن المثنوین. کتاب انساب الحما. کتاب ماورد فی تفضیل الطیر الهادی.

۱- نان خورشی خوردم و قریس آوازی خواند و ما آنجا ماندیم در حالیکه نزدیك بود زمین گیر شویم.

(چهارمین جزء)

از

(کتاب الفهرست)

(در اخبار علماء مصنفان از قدماً و متأخران و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند)

(تألیف)

(محمد بن اسحاق ندیم معروف بابو الفرج)

(بن ابویعقوب وراق)

(از روی دستور و خطش نقل گردید)

حکامعط المصنف
عبدہ محمد بن اسحق

نمونه‌ایست از خط نویسنده
نسخه چتر بیگی، و تقلیدی
که از خط مصنف کرده است.

(مناظره چهارم در شاعران)

(بسم الله الرحمن الرحيم)

(و علیه اتوکل و به استعین)

مقاله چهارم

از

کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول بر شعر و شاعران

در دو فن

محمد بن اسحاق گوید : در این مقاله منقول ما این است که معلوم داریم سازندگان ، و جمع کنندگان و مؤلفان اشعار قدما و راویان آنان و دیوان اشعارشان ، و اشعار قبائل ، چه کسانی بودند و چه نامی داشتند . و در فن دوم این مقاله که مشتمل بر اشعار متأخران و شاعران جدید است ، مقدار حجم و اندازه شعر هر شاعری را از حیث کم و زیادی بیان داریم . و خداوند ، در این کاریکه بپایه گرفته‌ایم ، بکرم و لطف خود ، ما را مددکار خواهد بود .

نام راویان قبائل و اشعار شاعران

دوره جاهلیت و اسلام تا آغاز دولت

بنی عباس

ابوعمر و ثیبانی - نامش گذشت . خالد بن کلثوم کوفی - نامش گذشت . محمد بن حبیب نامش گذشت . موسی - نامش گذشت . اسمعیل عبدالملک بن قریب - نامش گذشت . ابن اعرابی نامش گذشت . و در پیش گفته ایم که ابن علما از حد کثانی از راویان و فصحاء ، و اعراب ، فرا گرفته بودند و دیگر حاجتی ببردن نام آنان نبوده . و نیازمندان میتوانند بجاهانی که ذکر شده است رجوع کنند .

امروأ القیس بن حجر

ار عمروأ القیس ، ابوعمر و ، واسعی ، و خالد بن کلثوم ، و محمد بن حبیب ، روایت کرده اند و از تمام این روایات ، ابوسعید سکری مجموعه ساخته و بخوبی از عهده برآمده ، و ابوالعباس احوال نیز آنرا ساخته ولی تمام نکرده ، و این سکیت هم آنرا ساخته است .

زهیر بن ابوسلمی

گروهی از وی روایت کرده اند ، و بخوبی از عهده برنیامده و در روایاتشان اختلاف زیادی است . و سکری آنرا بسیار خوب از کار درآورده است .

نام شاعرانی که ابوسعید سکری

اشعارشانرا جمع کرد

محمد بن اسحاق گوید . از علمائیکه اشعار شاعران را جمع کرده ، و بخوبی از عهده برآمده ، ابوسعید سکری است ، که نامش حسن بن حسن است ، و ما در جای خود او را ذکر کرده ، و در اینجا نیز کارهای او را بیان مینمائیم . تا علاقمندان بتوانند بهوالت آنرا بدست آورند . و میر در اینجا کارهای کسانی که خواسته اند باند سکری عمل کنند ، و از عهده برنیامده ، و با بخوبی انجام داده اند ، ذکر مینمائیم تا حاجتی بشکرار پیدا نشود . (اشعار)

- امرؤالیس : گفته شد .
 زهیر : گفته شد .
 حلیفه : اسمی و ابوعمرو شیبانی و طوسی
 و این سکیت جمع کرده اند .
 لبید بن بن ربیع عامری : ابوعمرو شیبانی
 و اسمی و این سکیت و طوسی جمع کرده اند .
 درید بن صه چشمی : ابو عمرو شیبانی و
 اسمی .
 اعشی الکبیر : ابو عمرو ، و اسمی و این
 سکیت و طوسی ، و ثعلب .
 اعشی باهله : اسمی ، و این سکیت
 (زبرقان یزید : اسمی ، و ابو عمرو ، و
 دیگران)
 مسیب بن علی : گروهی .
 حمیدار قضا : اسمی ، و ابو عمرو ، و این
 سکیت ، و طوسی .
 عدی بن رفاع (عاملی) : گروهی .
 طرماح : طوسی بسیار خوب ، و گروهی
 عباس بن مرداس (سلمی) : طوسی ، و این سکیت .
 نمر بن ثواب^۲ : اسمی ، و این اعرایی
 نایفه ذیبانی : اسمی نیز آنرا جمع ،
 و خوب از عده بر نیامده این سکیت ، و طوسی
 خوب جمع کرده اند .
 نایفه جعدی : اسمی ، و این سکیت ، و طوسی
 جمع کرده اند .
 تمیم بن ابی (بن) مقل : ابو عمرو ، و
 اسمی ، و طوسی ، و این سکیت .
- عمرو بن مدیکرب : ابو عمرو .
 «هلهل بن بیعه : اسمی ، و این سکیت ،
 منعم بن بریر^۱ : ابو عمرو شیبانی ، و اسمی .
 بشر بن ابی حازم : اسمی ، و این سکیت
 منلمس : اسمی - و دیگران .
 حمید بن ثور راجز^۲ : اسمی ، و ابو عمرو ،
 و این سکیت ، و طوسی .
 عدی بن زید عبادی : گروهی .
 سحیم بن وثیل عاملی ریاحی : اسمی ،
 این سکیت .
 عروقه بن ورد : اسمی ، و این سکیت .
 شیب بن برصاء { اسمی ، و این جندب^۳
 عمرو بن ساس }
 مرار قفقی :
 ابوطحان قینی :
 عباس بن عقیقه بن ابوالهب :
 معن بن اوس :
 عبدالرحمن بن حسان :
 فرزندان سعید بن عبدالرحمن :
 عبدالله بن قیس رقیات (اسمی ، و طوسی)
 جرمانه النور نمیری :
 مضر بن ربیع : اسمی و دیگران .
 خدائش بن زهیر :
 ابو حبه نمیری : اسمی و دیگران (از
 متأخران) .
 سالم بن ابسه^۵ :
 شماخ :
 راعی (عبید) :

ابواسود دوتلی : اسمعی ، وابوعمر و مزاحم عقیلی : گروهی .

حادده (ابن درید ، ونیز) . خنساء : ابن سکیت ، و ابن اعرابی ، و

خریبه^۱ : گروهی . دیگران

کمیت

اسمعی آنرا جمع کرده ، و ابن سکیت بر آن چیزهایی افزود . و گروهی آنرا از ابن کثافه اسدی روایت کرده اند . و ابن کثافه آنرا از ابوحریری ، و ابوموصول ، و ابوصدقه ، که همه از بنی اسد میباشند ، روایت کرده است . و ابن سکیت آنرا از نصران اسناد ، روایت کرده . و نصران گوید : که هر کمیت را بر ابوحفص عمر بن بکر قرائت کرده ام . و سکری نیز شعر کمیت را جمع کرده است .

ذوالرمة

گروهی آنرا جمع و روایت کرده اند . و آنکه ابوالعباس (احول) جمع کرده ، از تمام روایات است . سکری نیز آنرا جمع ، و بیشتر از آن گروه اسافاتی بر آن نموده است و او کمینکه شعر ذوالرمة را از وی روایت کرد . و عربی بن تمیم شعر روایت از پدرش است و علاء بن عباس ، و منتجع بن سنان آنرا جمع ، و ابوعبیده آنرا از منتجع روایت کرده ، و ابی بن سعاد آنرا از ابومرثد ، و قاسم بن قس ، از ابوجهمه عدوی روایت کرده اند .

ابونجم عجلی

شعر ابونجم را ابوعمر و شیانی از جهم بن شیانی ابونجم ، و از ابواذر پدر دختر ابونجم روایت کرده ، و ابوسعید سکری آنرا بسیار خوب جمع کرده است .

عجاج راجز

اسمعی ، و ابوعمر و شیانی جمع کرده اند .

رؤبة بن عجاج

ابن ثأثران شعرا ، و اسمعی شعر او را از وی روایت کرده ، و همچنین ابوعمر و شبانی

۱- ف (حرثیه) . ۲- جب (اللبون سماء) . ۳- جب (السیر) .

و گروهی از علما ، و ابوسعید سکری آنرا جمع و بخوبی از عهده برآمده است .

اخلط

سکری آنرا ساخته ، و بخوبی از عهده برآمده است .

فرزدق

سکری آنرا ساخته و بخوبی از عهده برآمده است . و سکری در اشعار جریر کاری نکرده ، بلکه گروهی از علما ، چون ابوعمر و سیبانی ، و اسمعی ، و ابن سکیت آنرا جمع آوری کرده اند . و ابن کوفی نوشته است که مسجل بن کسب بن عطاء بن خلفی نیز " شعر جریر را از خود جریر روایت نموده است .

نقائض جزیر و فرزدق

ابوعبیده معمر بن مثنی ، روی آن کار کرده ، و اسمعی آنرا روایت نموده ، و روایتش غیر از روایت ابوعبیده است . و ابوسعید حسن بن حسین نیز روی آن کار کرده و بخوبی از عهده برآمده . و ابومعیت از دی هم آنرا جمع آوری کرده ، که نملب از وی روایت نموده است .

نام کسانی که جریر را نقض و جریر

آنها را نقض کرده است

نقائض جریر و اخلط (ابوعمر و - واسمعی) . نقائض جریر و عمرو بن لبحا (ابوعمر و - واسمعی) . نقائض جریر و فرزدق .

نام فرزندان جریر که شاعر بودند

(و نواده های او)

نوح^۲ بن جریر - شعر کمی دارد . بلال بن جریر - شعر کمی دارد . دختر جریر ، نامش ... (شعر کمی دارد) عقیل بن بلال - شعر کمی دارد . عماره بن عقیل - شاعری خوب و شعرش زیاد است .

۱- ف (عکامه) . ۲- جب (ونقائضه) ف (ایضا) .

۳- جب (نوحه) .

نام قبیله‌هایی که سکری جمع‌آوری نموده

(بنوشته برخی از علماء)

اشعار بنی دهل، اشعار بنی سبیان، اشعار بنی ابوریعه، اشعار بنی یربوع، اشعار بنی
اشعار بنی کنانه، اشعار بنی سبه، اشعار فراره، اشعار بجیله، اشعار قین^۱، اشعار بنی یشکر،
اشعار بنی حنیفه، اشعار بنی مجارب، اشعار ازد، اشعار بنی نهشل، اشعار بنی عدی، اشعار
بنی نعمر^۲، اشعار بنی عبیدود (بن...)، اشعار بنی مخروم، اشعار بنی اسد، اشعار بنی حارث،
اشعار فهم (وعدنان)، اشعار مزینه و عدوان.

و نیز از شعر ساعران: شعر هدیه بن خشرم، (وریاد بن زید) و کمیت بن معروف،
و شمه قشیری است که مفضل بن سلمه نیز آن را جمع‌آوری کرده است.

۱- ف (بنی تعیم).

۲- ف (الفند).

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

فصل دوم - از مقاله چهارم

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول بر

نام شاعران متأخر و برخی از شاعران دوره اسلام و مقداریکه

از اشعارشان بدست آمده تا زمان ما

محمد بن اسحاق گوید: در آغاز این مقاله گفته شد که ما میخواهیم شاعران را طبقه بندی نمائیم. زیرا پیش از ما علماء و ادیبانی سبقت این کار را بر ما داشته‌اند، بلکه منشور ما این است که نام شاعران و مقدار شعر هر یک را - با تفاوتی که در اشعارشان است - ذکر نمائیم. تا کسیکه خواستار جمع آوری کتاب و اشعار است، آنها را داشته و بر آن آگاهی داشته باشد. و اگر گفتیم شعر فلان شاعر در ورق است مراد ما ورق ساهمانی^۱ است که دارای بیست سطر، باین معنا که یک صفحه گنجایی بیست سطر را داشته باشد. و همین را پایه گذار ما در کمی و زیادی اشعارشان بدانند. و این هم از روی تقریب و مشاهداتی است که در مشول

۱- منسوب به امامان بن راشد است که در دوران مروان الرشید و آل حجاجان بوده اند. و در عهد ذیل - کاغذ -

اینمیت داشتیم نه از روی تحقیق و تمییز قطعی شماره اشعار .

بشار بن برد

علقب پمرغث^۱ ، پرده بنی غنیل ، و نرادس را فارسی گفته‌اند . اسعار او ، در برد کسی یا در دیوانی جمع نکرده‌اند ، و من در اوراق متفرق در حدود هزار ورق از آن را دیده‌ام و گروهی نیز منتخباتی از آن داشته‌اند .

ابن هرمه

ابراخیم بن علی بن هرمه ، تنها اسعارس دویست ورق است ، ولی آنچه ابوسعبد سکری ساخته ، در حدود پانصد ورق بوده ، و سولی نیز آن را جمع‌آوری نموده ، ولی کاری از پیش نبرده است .

ابوعتاهیه

و سعید اسعار او همچو اسعار بشار است ، و آنچه از اسعارش در موشل دیدم از بیست و هجده بشار^۲ - در بیستم ورق شمع^۳ - بعضی این شماره بود که اسعار متأخران را می‌نویست ، و آنرا که من دیدم ذرات پس از هجده داشت . و گروهی اسعار و منتخبات^۴ نیز او را جمع‌آوری کرده‌اند که ما در ذکر احوال آنان اشاره بکار کردنشان کرده‌ایم .

ابونواس

سهرش هزاران بیت از حدیثی در باره ، باب و اخبارس داشت ، و وفائش در آموختن بود که در سال دویست ، پس از آمدن مأمون از خراسان ، برپا شد ، و اس قنیه آن را در سال یکصد و نود و نه داشته‌است . و از کتابیکه اسعار او را - بدون رعایت ترتیب حروف - جمع کرده ، راویه ابویحیی بن سهل است که آنرا بده سنت در آورد ، و از علماء ، ابویوسف پندتوب^۵ بن سکیک است که آنرا تفسیر عم کرده ، و در حدود عشتد ورق است ، و او نیز آنرا بده سنت در آورده ، و ابوسعبد سکری نیز آنرا جمع‌آوری کرده ولی با تمام نرساید ، و مقدار آنرا - کرد او دویست از آن اشعار ، و در حدود هزار ورق است .

۱- ف (مرغث) و مرغث بمعنی مادینه شیردار (منتهی‌الارب) .

۲- مشوب ببلد بن ماهر دومین امیر خاندان ماهر است (لغتنامه دهخدا - ذیل تافلت) .

۳- ف (اخبار) جب (اختیار) .

ادبیانیکه روی اشعار ابونواس

کار کرده اند

سولی: آنرا بترتیب حروف جمع و منحول آن را انداخته است .
 علی بن حمزه اصفهانی: آنرا بترتیب حروف جمع کرده است .
 یوسف بن دایه: اخبار او و منتخباتی از اشعارش را جمع کرده است .
 ابو هفان: اخبار او و منتخباتی از اشعارش را آورده است .
 ابن وشا ابوالطیب: اخبار او و منتخباتی از اشعارش دارد .
 ابن عماره: اخبار او و منتخباتی از اشعار او را جمع کرده، و رساله نبرد معایب و دزدیدیهایش تألیف نموده است .
 خاندان منجم در تألیفاتی که درباره اشعار متأخران دارند، اخبار و منتخباتی از اشعار او را آورده اند، که در جای خود گفته ایم .
 ابوالحسن شمشاطی^۱ نیز اخبار ابونواس و منتخبات اشعار او را جمع، و از او دفاع نموده و خوبیهایش را شمرده است .

مسلم بن ولید

کارهایش مشهور، و شعرش در حدود دو بیت ورق است، که سولی، و یکنفر دیگر (معروف) به در زمان ما - آنرا جمع کرده است .

مروان بن ابوحفصه رشیدی

و خانواده و فرزندان شاعر او

ابوحفصه اولی، نامش میرسد، در دوران عثمان بن عفان رضی الله عنه بود، و سمرش بسیار کم است، یحیی بن ابوحفصه، در دوران عبدالملک بن مروان، اشعار کمی در حدود بیست ورق دارد، مروان بن سلیمان بن ابوحفصه، مکنی بابوسقط، شاعریست که شعرش در حدود سیصد ورق است، ابوسقط مروان بن ابوحفصه بن مروان ابوسقط، شاعریست که شعرش در حدود یکصد و پنجاه ورق است، محمد بن مروان بن ابوحفصه، شاعریست که شعرش در حدود پنجاه ورق است .

۱- ف (السیستانی) .

متوج^۱ بن محمود بن مروان بن ابوجنوب ، شاعر ، و شعرش در حدود یکصد ورق است ،
 ابوسلیمان ادریس بن سلیمان بن ابوحفص ، شاعر ، و شعرش در حدود یکصد ورق است ،
 محمد بن ادریس - شعر کمی ، در حدود یکصد ورق دارد ،
 آمنه دختر ولید بن یحیی بن ابوحنفه ، شعر کمی دارد ، ابوسلط عبدالله بن سنان ،
 شعرش در حدود یکصد ورق است .

شاعران خاندان رزین بن سلیمان^۲

علی بن رزین شاعریست که شعرش در حدود پنجاه ورق است ،
 دعل بن علی خراعی ، شعرش در حدود سیصد ورق ، و صولی آن را جمع کرده است ،
 و این کتابها نیز از اوست : کتاب طبقات الشعراء ، کتاب الواحده ،
 (رزین بن علی ، شعرش در حدود پنجاه ورق است) ،
 - حسین بن دعل شاعریست که شعرش در حدود دویست ورق است ،
 ابوسیف محمد بن عبدالله بن رزین پسر عموی^۳ دعل ، مکنی یا ابوجعفر ، شاعریست که
 شعرش در حدود یکصد و پنجاه ورق و صولی آن را جمعآوری کرده است ،
 عبدالله بن ابوشیخ ، شاعریست که شعرش در حدود هفتاد ورق است .

خاندان ابو عثاهیه

ابو عثاهیه را پیش از این گفته ایم ، و در اینجا فرزندان و نوادههای او را که شاعر
 بودند ذکر می‌نمائیم :
 محمد بن ابو عثاهیه ، مکنی یا ابو عبدالله ، از عابدان و ملقب بمنزهیه بود (و شاعریست که
 شعرش در حدود پنجاه ورق است) ،
 (عبدالله بن محمد بن ابو عثاهیه ، شاعریست که شعرش پنجاه ورق است) ،
 (ابوسوید عبدالقوی بن محمد بن ابو عثاهیه ، شاعریست که شعرش پنجاه ورق است) .

خاندان طاهر بن حسین

(ابوالحسین طاهر بن حسین ، شاعر ، و مقدار شعرش پنجاه ورق است) ،
 (عبدالله بن طاهر بن حسین ، شاعر ، و مقدار شعرش پنجاه ورق است) ،
 ۱- ف (فوج) ، ۲- ف (الرزین بن سلیمان له شعر) ، ۳- جب (بن عمر) .

(محمد بن عبدالله بن طاهر ، شاعر ، و شعرش هفتاد ورق است) .
 (سلیمان بن عبدالله بن طاهر ، شعر کمی دارد ، و محمد بن طاهر بن عبدالله بن طاهر ،
 شعرش در حدود سی ورق است) .
 (عبیدالله بن عبدالله بن طاهر ، شعرش در حدود یکصد ورق است) .

(سخن در مقدار اشعار کسانیکه)

(محمد بن داود در کتاب الورقه آورده)

(در آغاز این فن گروهی را که محمد ذکر کرده است آورده ایم و در اینجا بذكر
 کسانی میپردازیم که محمد ذکر کرده و ما نیاورده بودیم) .
 (رؤبیه بن عجاج راجر ، اسمعی شعر او را روایت کرده ، و ابوسعید حسن بن حسن
 سکری آنرا جمع آوری نموده ، و در حدود هزار ورق است) .
 (سید بن محمد حمیری ، از شاعران اهل بیت پیامبر - که شعر زیادی دارد ، و جزوه
 (آن را در حدود سیصد ورق دیده ام که فقط شتمبل بر - راثبات - سید بود ، و اجزاء دیگری
 در حدود دو صد ورق دیدم که فقط شتمبل بر - کیسانیات - سید بوده ، و بعد مجموعه اشعار
 او را در پانصد ورق دیده ام) .

سدیف برده بنی عباس ،	سی ورق	مطیع بن ایاس ،	یکصد ورق ،
علی بن ثابت ،	یکصد و پنجاه ورق	منفذ هلالی ،	پنجاه ورق
ابو بخیله راجز ،	در حدود پنجاه ورق	سعید بن وهب ،	پنجاه ورق
سلمه بن عیاش ،	در حدود پنجاه ورق	آدم بن عبدالعزیز - متهم بزندقه ،	بیست ورق
محمد بن ابوعبیده ،	در حدود صد ورق	عکاشه بن عبدالصمد	سی ورق
سلیمان بن مهاجر ،	در حدود پنجاه ورق	مساور وراق ،	پنجاه ورق ،
ربیع رقی ،	یکصد ورق	ابو مالک اعرج ،	سی ورق
امیر المؤمنین (مهدی ،	ده ورق	(ابن جندب هذلی ،	سی ورق)
خلیل بن احمد ،	بیست ورق ،	(حماد عجرد ،	پنجاه ورق)
(جهم بن خلف -	پنجاه ورق)	(اشجع سلمی ،	در حدود یکصد ورق)
(ابودلامه ،	پنجاه ورق)	(ابن مولی ،	در حدود سی ورق)
داود اسود ،	پنجاه ورق	سلم بن عمرو حاسر ^۱ در حدود یکصد و پنجاه ورق .	
شراعه بن زند بود ^۲	هفتاد ورق ،	مؤمل رقی ،	در حدود پنجاه ورق

سری بن عبدالرحمن : شعر کمی دارد	یحیی بن زیاد حای	عقدا ورق
سالم بن جناح .	(والیه بن حباب	یکصد ورق
خلفا الاحمر .	ابو قبیحان ^۲	پنجاء ورق
حسین بن عمار اسدی . در حدود یکصد ورق	عبدالله بن مصعب .	پنجاء ورق .
رید بن جهم .	عبدالله بن مبارک خیاط .	سی ورق
ابن حبیب ^۳ .	محمد بن عبدالرحمن (بن ابوشبه) سی ورق ^۴	
علی بن خلیل .	ابن ابوالوالید زندیق	سی ورق

بشر بن معتمر

که در مثالہ پنجم ، اعش - واحد آمد . ساعر است که بیشتر اسما را می برسمعه^۵ و مزدوج^۶ است و کتابهایی را که در معانی مختلف بوده بشمر در آورده . و آنچه من بیاد دارم این کتابهاست : کتاب التوحید ، کتاب حدود الاسیاء ، کتاب الرد علی المجوس^۷ ، کتاب الحجۃ و اثبات نبوة النبی صلعم ، کتاب الرد علی النصارى ، کتاب الرد علی اليهود ، کتاب الرد علی الرافضیہ ، کتاب الرد علی المرجئة ، کتاب الرد علی الخوارج . کتاب الرد علی ابن المذہبیل . کتاب الرد علی النظام . کتاب الرد علی ابن شعر . کتاب الرد علی زیاد - الموسلی . کتاب الرد علی سرار . کتاب الرد علی ابن - لده^۸ . کتاب الرد علی حفص الفرد . کتاب الرد علی هشام بن الحکم . کتاب الرد علی اصحاب ابن حنیفہ . کتاب اجتہاد البرای . (کتاب اکتم بن صیف) . کتاب المحصن بن سمع . کتاب الرد علی الاسم . کتاب فی قتال علی وطلحة^۹ . کتاب الرد علی الاسم ابنا فی الامامة . کتاب الرد علی المشرکین .

- ۱- ف (الحارثی) .
- ۲- ف (ابو الحار) .
- ۳- ف (عبدالملک) .
- ۴- ف (ابن حباب) .
- ۵- ف (سی وشر ورق) .
- ۶- معصط یا تمیمة آنستکه
- ۷- مزدوج شعریست که بناء آن بر آیات آرتند (المعجم ص ۳۸۲) .
- ۸- ف (علی النحویین) .
- ۹- ف (ابن خلدہ) .
- ۱۰- ف (قتال علی وطلحة رض) .

ابو شرا بده ^۱ فزاری	بیست ورق	اسحاق بن فضل و برادرانش عبدالرحمن و
غالب بن عثمان همدانی	بیست ورق	محمد و عبدالله
ابوعاصم اسلمی	بیست ورق	ابو تیار ^۲
علی بن ردیم کوفی	پنجاء ورق	دارمی ^۳ مدنی
ابن یامین بصری	بیست ورق	عمرو بن مبارک، برده خزاعه
		ابو حنث نمیری
		سی ورق

خاندان ابوامیه

(از غیر کتاب الورقه)

امیه بن ابوامیه	پنجاء ورق	عبدالله بن امیه بن ابوامیه
علی بن (امیه بن) ابوامیه	یکصد ورق	ابو حشیش طنبوری نامش گذشت و شعر قابل
احمد بن امیه بن ابوامیه	سی ورق	ذکر ی ندارد .
ابوحیه نمیری	پنجاء ورق	ابو نجره ^۴ نمیری
محمد بن دوید عمانی راجز	پنجاء ورق	احمد بن ابوعثمان کاتب
عبدالنفار بن عمرو انصاری	کم	سقلایی بن منتهی (مدنی)
عبدالله بن حر	کم	ابومعافا مدنی
محسن بن ارطاة امرجی (راجز)	کم	دقیقی ^۵
ابن ابوعاصیه سلمی	پنجاء ورق	ابراهیم بن عبدالله بن حسن
موسی بن عبدالله بن حسن	کم	معن بن زائده
سالم بن عبدالقدوس متهم بزندقی	پنجاء ورق	سلمه بن عباد بن منصور
ابو حجناء نصب	هفتاد ورق	یحیی بن بلال عبدی
سلیمان بن ولید برادر ^۶ مسام	کم	حکم بن قنبر مازنی
ابوهاشم طالبی ^۷	کم	(ابووراس خزاعی)
محمد بن ابوامیه	پنجاء ورق	(کم)

۱- ف (ابوالسدائنه) .

۲- ف (الداری) .

۳- ف (الدیقی) .

۴- ف (المطلبی) .

۵- ف (ابوالبیان)

۶- و (ابی نجهه) .

۷- ف (بدر) .

ابان لاحقی و خاندان او

ابان بن عبدالحمید بن لاحق بن عقر^۱، شعر بسیاری دارد. و بیشتر اشعارش مزوج و «سمنه» است. و کتابهایش از فارسی و غره ترجمه نموده که از آنها من این کتابها را بیاد دارم: کتاب کایله و دمنه، کتاب باوهر و بوداسف^۲، کتاب سنده باد، کتاب مزدک، کتاب الصبام و الاعتکاف (کتاب مروک).

پدرش عبدالحمید، شعر کمی دارد. لاحق پدر^۳ عبدالحمید، شعر کمی دارد. عبدالحمید بن عبدالحمید برادر ابان، (شعر کمی دارد). حمیدان بن ابان بن عبدالحمید پنجاه ورق. عبدالحمید ایلمر، شعر کمی دارد.

فهرست

سهل بن عارون، که نامش گذشت شعر کمی دارد	ابوشه تمق	هفتاد ورق
زنبورکاتب، شاعر	پنجاه ورق	(عباس احنف - شعر او را صولی جمع کرد)
سالم بن ابونجم	پنجاه ورق	یکصد و پنجاه ورق
ابوالهول حمیری	پنجاه ورق	یکصد و پنجاه ورق
کنوم بن عمرو عتایی	یکصد ورق	سی ورق
ابن قابوس ^۴ شیبانی	یکصد ورق	یکصد و پنجاه ورق
عباس بن ابوشعلی	یکصد ورق	پنجاه ورق
عباس بن حسن عباسی	پنجاه ورق	پنجاه ورق
عبدالله بن ابوب تیمی	یکصد ورق	کم
حسین خلیع بن شحاک	یکصد و پنجاه ورق	پنجاه ورق
ابن ^۵ اسود شیبانی	پنجاه ورق	پنجاه ورق
برادران فضل رقاشی، احمد عباس و عبدالعبدی.		یکصد ورق
کم		کم
بطین بن امیه حمصی	کم	پنجاه ورق
ابن ابوصبح ^۶	کم	یکصد و پنجاه ورق
ابو یسیر	کم	هفتاد و پنجاه ورق ^۷
		کم

۱- ابن ندیم، ۲- حاشیه در حاشیه ۳۷۰، ۳- همان کتاب ۴- ف (الرحر و مرداض)

۵- ف (پسر). ۶- جب در حاشیه دارد (فرزند پسر عبدالحمید صبح).

۷- ف (ابوقاموس). ۸- ف (در بن). ۹- ف (سیاره).

۱۰- ف (ابوسود). ۱۱- ف (ابوالمدام). ۱۲- ف (الرفانی).

۱۳- ف (ابن ابوشیخ). ۱۴- ف (نود ورق).

ابومصرحی^۱ کم سهل بن غالب خزرچی^۲ کم

خاندان ابو عیینه مهلبی

عبدالله بن محمد بن ابو عیینه - یکصدورق. ابو عیینه بن محمد بن ابو عیینه. یکصدورق.



عبدالله بن مبارک یزیدی ^۲	یکصدورق	رشید	ده ورق
ابراهیم بن مهدی	یکصدورق	ابوهندام مری ^۴	کم
علی بن حمزه کسائی	کم	(یحیی بن مبارک یزیدی	(کم
(صبی)	(کم)	رزین ^۵ عروسی	یکصدورق
فضل بن عباس بن جعفر خزاعی ^۶	کم		

زنان آزاد و کنیزان

علیه دختر مهدی	بیست ورق	زوزر ^۲ زرقاء	ده ورق
عنان کنیز ناطقی	بیست ورق	دلناء	کم
خنساء	کم	ملك	کم
(صرف)	(کم)	میخته ^۸	کم
مدام	کم	خشف ^۹	کم
علم	کم	ریم	کم
(سکن)	(کم)	دنایر، کنیز (ابن) کناسه	کم



فضل شاعر ^{۱۰}	بیست ورق	ابوالبیداء ^{۱۱} ریاحی	سی ورق
عبدالجبار بن سعید مساحفی	پنجاه ورق	ابورمیح جندب بن سودب ^{۱۲}	کم
ابوفرعون شاشی ^{۱۳}	سی ورق	مستهل بن کمیت	پنجاه ورق
احمد بن اسحاق خارجی	پنجاه ورق	محمد بن کناسه اسدی	پنجاه ورق

۱- ف (ابوالمضرخی). ۲- ف (الحروخی).

۳- ف (الدیشی). ۴- ف (المدنی). ۵- ف (وزیر).

۶- ف (الفرافی). ۷- ف (ورور). ۸- ف (محتیه). ۹- ف (حب).

۱۰- ف (الشاعره). ۱۱- ف (ابوالبد). ۱۲- ف (سودد). ۱۳- ف (الشاشی).

یکصد ورق	ابودلف عجلی	کم	عمرو بن حوی سکونی ^۱
پنجاء ورق	اسحاق بن ابراهیم	سی ورق	ابو صلیح سندی
سی ورق	محمد بن علی بنی ^۲	سی ورق	محیم ^۳ راسی
کم	ابوصمصه شریز کوفی	کم	معبد بن طوق ^۴
کم	علاء بن عاصم غسانی	بیست ورق (بلکه کمتر)	بیدون خادم
یکصد ورق	ابوعیثیل	کم	ضموی ^۵
پنجاء ورق	علی بن هشام	پنجاء ورق	عمرو حارکی
پنجاء ورق	ابو یثی ^۶	سی ورق	ابو خطاب بهدلی
(کم)	(محمد بن فضل سکونی	کم	ابودهمان
پنجاء ورق	قاسم بن سیار کاتب	کم	میمون حمیری
(کم)	(روح بن عبداللهم	کم	اسماعیل بن حریر ^۸ حریری
(کم)	(مراغی		عبدالقدوس و عبدالخالق فرزندان عبدالواحد
سی ورق	ابوزیاد کلایی	کم	بن نعمان بن بشیر
کم	اسحاق بن صباح سبی		طالب و طالوت فرزندان (سائی) از
کم	ابوموسی مکنوف	هردو کم	
پنجاء ورق	حرمازی	کم	بریثه مصری
کم	عطاء بن احمر ^۹ مدینی	پنجاء ورق	عیاد بن ممزق
پنجاء ورق	عدیاء ^{۱۱} حنفی مصری	هفتاد ورق ^{۱۰}	اسماعیل قرطیسی
سی ورق	ابوعدنان سلمی	یکصد و پنجاء ورق	علی بن جبلة عکوک
کم	مسرور ^{۱۲} هندی غلام حفصویه	پنجاء ورق	محمد بن یسر ^{۱۲}
دو پست ورق	ابویقوب خریمی ^{۱۳}	پنجاء ورق	قاسم بن یوسف
هفتاد ورق	محمد بن حازم ^{۱۵} باهلی	کم	غسانی ابومحمد
پنجاء ورق	احمد بن یوسف	پنجاء ورق	علی بن ابو کثیر
سی ورق	عوف بن محلم	محمد و اسحاق فرزندان ابراهیم فزاری کم	

۱- ف (جزی السکری) . ۲- ف (المنجم) . ۳- ف (النسی) .

۴- ف (متل) . ۵- ف (میدون) .

۶- ف (السمری) . ۷- ف (ابوالنفی) . ۸- ف (جدیر) .

۹- ف (احمد) . ۱۰- ف (نود) . ۱۱- ف (الداء) .

۱۲- ف (بشر) . ۱۳- ف (منصور) . ۱۴- ف (الحریمی) .

۱۵- ف (خادم) .

حسن بن طلحه قرشی	کم	ابودنانه احمد بن منصور (بصری)	کم
عسقی ^۱ شبی	پنجاه ورق	محمد بن ابوبدر سلمی	پنجاه ورق
ودیه ^۲ اسدی	کم	محمد بن یزید بن مسامه حسنی	یکصد ورق
مقتل بن عیسی برادر ابودلف	کم	ابوراسب بجلي	پنجاه ورق
مأمون	بیست ورق	اخفش بصری	کم
محمد بن ابوحمزۃ عقیلی	کم	ابوعمام روح بن عبدالاعلی	پنجاه ورق
ابوبکر عورمی ^۳	پنجاه ورق	محمد بن علی جو الیقی	پنجاه ورق
حسین بن ضحاک باهلی	کم	سید بن ضمیم ^۴ کلایی	پنجاه ورق
احمد بن هشام	پنجاه ورق	اسماعیل بن ابومحمد یزیدی	پنجاه ورق
ابوحفص شارنجی	پنجاه ورق	ابوعمران سلمی	پنجاه ورق
حضر بن عفان طائی از شاعران شیعه دو پست ورق		ابوشنبل ^۵ عقیلی	کم
احمد بن حجاج	کم	فضل بن اسماعیل بن صالح هاشمی	یکصد ورق
(ابن ابوزوائد)	پنجاه ورق	هیثم بن مظهر قافا	کم

خاندان معدل^۶

معدل بن غیلان ^۷ بن محارب بن بختری (عبدی)	مکئی یا یوعمر و	احمد و عیسی و عبدالله، شرشان کم و ذکرشان
	پنجاه ورق	گذشت .
عبدالصمد بن معدل ^۸ شاعر یکصد و پنجاه ورق		



ابوحزام ^۹ عکلی	پنجاه ورق	احمد بن محمد (بن) مدبر	هفتاد ورق
عرف ^{۱۰} بن عبدالله مصری	سی ورق	کسائی علی بن حمزه	ده ورق
ابوالکلب حسن بن نضاح ^{۱۱}	پنجاه ورق	عمارة بن عقیل	سیصد ورق
یوسف بن مفیره بن ابان قسری ^{۱۲}	کم	ابوعالیه شامی	پنجاه ورق
جمل مصری، قاسم بن عبدالسلام پنجاه ورق		محمد بیذق ^{۱۳}	سی ورق
هشام بن احمر ایادی ^{۱۴} مصری	سی ورق	خطاب بن معلی	پنجاه ورق

۱- (المنسقی) . ۲- ف (ورقه) .

۳- ف (العروشی) . ۴- ف (صمیم) .

۵- ف (ابوشنبل) . ۶- ف (المعدل) . ۷- ف (المعدل بن غیلان) .

۸- ف (المعدل) . ۹- ف (ابوحزام) . ۱۰- ف (الفرات) .

۱۱- ف (النجاح) . ۱۲- ف (یوسف بن الممتز بن ابان القسری) .

۱۳- ف (المهللی) . ۱۴- ف (احسن الاپاضی) .

عبدالله بن محمد مکی	سی ورق	ابوسعبد ^۱ مخزومی	یکصد و پنجاه ورق
محمد بن حارث مصری	پنجاه ورق	محمد بن وهب	پنجاه ورق
خلیل بن جماعة مصری	پنجاه ورق	عروة بن حمیه اسدی	پنجاه ورق
اسحاق بن معاذ مصری ^۲	سی ورق	مکیف ابوسلمه مدنی	کم

ابو تمام

«ببین اوس را می ، شعارس تا زمان سول - مع آوری نشده و در حدود دویست ورق بود سول آنرا بترتیب حروف در آورده ، و در حدود سیصد ورق است . و علی بن حمزه اسفغانی ، به ترتیب حروف ، بلکه بر روی نوع شعر ، آنرا تألیف کرده و خوب ازکار در آورده است . و این کتابها نیز از اوست : کتاب الجماسه ، کتاب الاختیارات من شعر الشعراء ، کتاب الاختیارات من شعر القبائل ، کتاب الفحول .

عبدالله بن محمد غنیم	پنجاه ورق	ابو بیهشل و ابونسرو محمد بن حمید اشعار کمی دارند .
احرم ^۳ بن حمید طوسی	هشتاد ورق	برادر اش ^۴ حمدون و داود - هر کدام پنجاه ورق .
ایراهم بن اسماعیل بن داود کاتب غفناد ورق		
عبدالله بن عبيدالله عائش ^۵	پنجاه ورق	ورق .

بحتری

و ابودین عباد ، تا زمان سول شعرش بترتیب حروف در نیامده بود ، سول آنرا بترتیب حروف در آورد ، و علی بن حمزه اسفغانی نیز آنرا بر نوع شعر مرتب کرده و خوب ازکار در آورده است ، و این کتابها از اوست : کتاب الجماسه ، بر مثال حماسه ابو تمام ، کتاب معانی الشعراء .

ابن رومی .

علی بن عباس بن حرب ، شعری بر حروف مرتب نبود ، و بعضی آنرا از وی روایت داشت ، و بعد سول آنرا بترتیب حروف در آورد ، و ابوالمظیف وراق بن عبدوس ، از تمام نهجما

۱- ف (ابوسعبد) . ۲- ف (المصری) .
 ۳- ف (اسحاق) . ۴- ف (اخو) جب (اخواء) . ۵- ف (الماسی) .

مجموعه ساخت که هزار بیت بر آن نسخه‌های مرتب یا غیر مرتب بحروف اضافه دارد .
مثال . غلام ابن رومی - یکصد ورق . و ابوالحسن علی بن عصب ملجی . از مثال از
ابن رومی آنرا روایت کرد . ابن حاجب . غلام ابن رومی . یکصد ورق . احمد بن ابوفتن^۱
کاتب یکصد ورق . خالد کاتب - دوست ورق . که صولی آنرا (برحروف) مرتب داشت .

نام شعراء کاتبان

بترتیبی که در کتاب ابن حاجب نعمان آمده

و آنچه از کتاب محمد بن داود نقل کردیم تکرار شده است .

قاسم بن صبیح	پنجاء ورق	علی بن عبیده (دیجانی)	کم
فضل بن یحیی	کم	فیض بن ابوصالح	کم
جعفر بن یحیی	کم	احمد بن یوسف	کم
یوسف بن قاسم	پنجاء ورق	ابن مثنی	کم
یعقوب بن نوح	پنجاء ورق	فضل بن ربیع	کم
عبدالواحد (بن صباح مدائنی)	پنجاء ورق	حسن بن سهل	کم
یعقوب بن ربیع	سی ورق	زنبور بن فرج	پنجاء ورق
فضل بن سهل	کم	سندی بن صدقه	پنجاء ورق
یوسف لقوه	پنجاء ورق	محمد بن بکر	پنجاء ورق
سهل بن هارون	پنجاء ورق	جناد بن جناح ^۲ کاتب	یکصد ورق
حمزه بن خزیمه کاتب	کم	ابو عبدالله محمد بن یزداد ^۳	کم
قاسم بن یوسف برادر احمد بن یوسف پنجاء	ورق .	سالم بن ابونجم	کم
مسلمه بن سالم	کم	ابو حارث محمد بن عبدالله حرانی يك دیوان	
داود بن جهور ^۴	يك دیوان	پنجاء ورقی	
ابوجعفر احمد بن ابوعثمان کاتب سی ورق		ابراهیم بن عباس صولی، بیست ورق . و صولی	
محمد بن عبدالملک زیات	پنجاء ورق	آنرا مرتب داشت .	
یحیی بن خالد	کم	حسن بن وهب	یکصد ورق

۱- ف (ابی قمر) .

۲- ف (احمد بن نجاح) .

۳- ف (جهور) .

۴- ف (داود) .

سلیمان بن وهب کم
 سعید بن وهب . از خاندان وهب نیست
 پنجاه ورق
 حسن بن رجاء بن ابوضحاک پنجاه ورق
 عمرو بن مسدد و برادرش مجاشع . با هم
 پنجاه ورق
 ابراهیم بن مدبر کم
 ابوعلی بصیر پنجاه ورق
 احمد بن ابوسلمه ، کاتب عیاش^۴
 پنجاه ورق
 ابو عبدالرحمن علوی یکصد ورق
 سلیمان بن ابوسهل بن نوبخت پنجاه ورق
 احمد بن محمد بن زیدره^۵ کاتب
 سی ورق
 ابوهارون^۶ بن محمد ، کاتب حسن بن زید
 پنجاه ورق
 ابو جعفر محمد بن جعفر کاتب پنجاه ورق
 علی بن عبدالکریم سی ورق
 ابویکر محمد بن هارون بن مخلد بن ابان
 کم
 احمد بن عیسی خویشاوند^۷ علی بن یسئوب
 کم
 عبدالله بن نصر کاتب سی ورق
 قاسم بن یوسف سامی پنجاه ورق
 غالب بن احمد ، معروف بفتن سی ورق

علی بن حسین^۱ از شاعران مصر و کاتب
 سی ورق
 محمد بن احمد بن معروف بمحرر^۲ کاتب
 سی ورق
 عبدالله بن^۳ محمد بن عبدالملک (زیات)
 کم
 ابوالفضل احمد بن سلیمان بن وهب
 پنجاه ورق
 ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن یعقوب بن داود .
 یعقوبی پنجاه ورق
 احمد بن علی بن جبار^۴ کاتب پنجاه ورق
 احمد بن علویه اسفہانی کاتب پنجاه ورق
 ابوعثمان سعید بن حمید کاتب پنجاه ورق
 موسی بن عبدالملک بیست ورق
 ابراهیم بن اسماعیل بن داود هفتاد ورق
 احمد بن مدبر ، ابوالحسن
 یکده دیوان پنجاه ورق
 ابوجهم احمد بن یوسف پنجاه ورق
 ابوالغلیب عبدالرحیم حرانی بیست ورق^۵
 احمد بن یحیی بن جابر بلادری
 پنجاه ورق
 جناد^۶ کاتب کم
 حسین بن حسن^۷ بن سهل کم
 ابوحکیمه راشد بن اسحاق کاتب
 هفتاد ورق
 هرثمه بن خلیع کم
 ابراهیم بن عیسی مدائنی پنجاه ورق

۱- ف (الحسن) . ۲- ف (بمجون) . ۳- ف (عبدالله) .

۴- ف (عباس) . ۵- ف (خبار) . ۶- ف (زیدونه) .

۷- ف (ابوالنضر هارون) . ۸- ف (پنجاه ورق) . ۹- ف (جنان) .

۱۰- ف (قرائه بخط علی بن یعقوب) ج (قرائه علی بن یعقوب) . ۱۱- ف (حسن بن حسین) .

عبدالله پسر خواهر ابوالوزیر کم
 محمد بن علی، معروف بدیدان^۲ کم
 عیسی بن فرخان شاه کاتب کم
 علی بن محمد بن نصیر بن منصور بن بهام یکصد ورق
 ابوبکر احمد بن محمد طالقانی پنجاه ورق
 ابوالقاسم جعفر بن محمد بن حدار (مصری) -
 کاتب طولونیان هفتاد ورق
 محمد بن علی کاتب، معروف بیاذنجان کم
 علی بن احمد^۴ بن سیر مادرانی^۵ پنجاه ورق
 محمد بن عمر، معروف بابین خنساء سی ورق
 ابوعلی عبدالرحمن بن عیسی همدانی (کاتب
 بکر) پنجاه ورق
 ابوالحسین احمد بن محمد بن یحیی بن ابوبنل
 پنجاه ورق
 ابومقاتل نصر بن معمر دیلمی^۶ پنجاه ورق
 ابوالحسین محمد بن اسحاق بن حسین مادرانی
 پنجاه ورق
 ابو عبدالله حسن بن احمد بن (اسحاق) مادرانی
 کم
 ابوعلی محمد بن عروس کاتب سی ورق
 ابوالحسین بن ثوابه کم
 ابوالعباس بن فرات کم

ابوالحسن احمد بن ابراهیم بن داود عبرانی^۱
 پنجاه ورق
 (ابوعلی یحیی هارون بن مخلد کاتب)
 (پنجاه ورق)
 ابوسالح عبدالله بن محمد بن یزداد
 سی ورق
 عبدالله بن یزید (کاتب) کم
 احمد بن خالد ریاشی کم
 عمرو بن عثمان بن اسفندیار^۲ از شاعران مصر
 پنجاه ورق
 سهل بن محمد بن عاث^۳ (مصری)
 پنجاه ورق
 عبدالله بن احمد بن یوسف پنجاه ورق
 ابوالعمر اسماعیل بن نبیل^۴ کم
 حمید بن مهران کاتب پنجاه ورق
 عبدالله^۵ بن عبدالله بن یعقوب برادر یعقوبی
 پنجاه ورق
 منصور بن عبدالله کاتب پنجاه ورق
 ابوالطیب محمد بن عبدالله یوسفی پنجاه ورق
 ابوالحسن علی بن عبدالغفار جرجانی^۶
 (ضریر) که کاتب بود پنجاه ورق
 ابوعلی احمد بن علی بن حسن مادرانی پنجاه
 ورق

۱- فـ این نام را در دو قسمت آورده یکی (ابوالحسن احمد بن ابراهیم - پنجاه ورق) و یکی هم (ابن داود عبرانی کم).

۲- ف (بدیدن) . ۳- ف (اسفندیار)

۴- ف (محمد) . ۵- ف (المازیانی) .

۶- ف (محمد الکاتب) . ۷- ف (بلبل) . ۸- ف (عبدالله) .

۹- ف (المنصور الدنالی) . ۱۰- ف (الجرجانی) .

- ابو عبدالله احمد بن عبدالله نوبختی یکصد ورق
 جعفر بن قدامه یکصد ورق
 ابوالفضل عباس بن عبدالجبار پنجاه ورق
 حسن بن محمد بن غالب بن ابو عبدالله
 (باح) اصفهانی پنجاه ورق
 ابوالحسن عبدالوهاب بن عمرو سلواتی^۱
 پنجاه ورق
 میمون بن ابراهیم کاتب ده ورق
 محمد بن علی بن ابو حکمه کم
 محمد بن فضل جرجانی^۲ کاتب وزیر
 سی ورق
 ابوعلی احمد بن اسماعیل نطاعه^۳ پنجاه ورق
 ابوالعباس عبدالله^۴ بن محمد بن عبدالله ناسی^۵
 پنجاه ورق
 محمد بن غالب ، باح اصفهانی هفتاد ورق
 ابو محمد عباس بن فضل ناسی پنجاه ورق
 احمد بن صالح بن شیرزاد کاتب سی ورق
 محمد بن احمد بن علی بن جبار^۶ پنجاه ورق
 عبدالله بن طالب کاتب یکصد ورق
 ابوالحسن علی بن محمد بن فیاض یک دیوان
 پنجاه ورق
 احمد بن محمد بن وکیل ساکن مصر
 پنجاه ورق
 ابوسعید^۷ عبدالرحمن بن احمد اصفهانی
 پنجاه ورق
- ابو محمد قاسم بن محمد کرخی پنجاه ورق
 ابوالحسن احمد بن خالد مادرانی پنجاه
 ورق
 ابوعلی عاصم بن محمد کاتب سی ورق
 ابو عبدالله حکم بن معبد اصفهانی شعرش دیده
 نشد .
- العباس بن ثوابه بیست ورق
 قاسم بن عیبدالله بن سلیمان کم
 ابوالحسن علی بن عباس نوبختی دویست ورق
 محمد بن عبدالله ستوفی^۸ یکصد ورق
 ابو عبدالله منجم بصری در حدود دویست ورق^۹
 ابوالقاسم علی بن محمد سری^{۱۰} کم
 ابوالطیب محمد بن علی بخاری یکصد ورق
 احمد بن عبدالله بن رشید کاتب یکصد ورق
 ابوالقاسم بن ابو علاء پنجاه ورق
 یحیی بن زکریا بن یحیی (اقلیدسی) کم
 ابو عبدالله احمد بن کامل کم
 ابو غالب مقاتل بن نسر کم
 ابوعلی محمد بن علی بن مثله سی ورق
 ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن صالح
 زنجی^{۱۱} کاتب کم
 حمدون بن حاتم انباری کم
 ابوعلی حسن بن یوسف شناخته نشد

۱- ف (التلفانی)

۳- ف (النوی)

۵- ف (یکصد ورق)

۸- ف (النوی)

۱۱- ف (ابوسعید)

۲- ف (الحوفزانی)

۴- ف (نطاعه)

۶- ف (مبهله)

۹- ف (حیان)

۷- ف (الناشی)

۱۰- ف (بن یحیی)

ابوعلی محمد بن علی قیاض کم جناد پنجاه ورق
 ابو جعفر محمد بن سعید جرجانی^۱ ابو الحسن سعید بن ابراهیم تسفیری^۲ نصرانی
 پنجاه ورق کاتب یکصد ورق

این است آخرین قدمت از کتاب ابوالحسن بن حساجب نعمان مشتمل بر نام کاتبان شاعر منش و اشعاری که داشته اند .

نام گروهی از شاعران متأخر

که کاتب نبودند بعد از سال سیصد،

تا این عصر

مدرک بن محمد بن شبانی : دوست ورق . ابوبکر بن علاف که شعر و اخبار و مدیحه های ویرا یکی از کسانش جمع آوری نموده و بانداره چهارصد ورق است . ابوطاهر سندوک بن حبیب و اسدی ، شاعری بسیار خوب : پانصد ورق . عجینی^۳ ابوبکر : یکصد ورق . قرائیسی و ناعش ... سیصد ورق . سلامی از مردم بطیحه - کمتر از دوست ورق . ابوالحسن مطبوع عبدوسی ، ناعش محمد بن احمد (سریر) دوست ورق . ابو جعفر محمد بن حمدان^۴ موسلی فقیه : دوست ورق . ابو جعفر سریر ناعش . . . دوست ورق . ابوالحسن محمد بن سلامی : در حدود پانصد ورق . ابن جلاب ابو . . . اسکافی ناعش . . . در حدود دوست ورق . محمد بن احمد صنوبری ابوبکر ، از مردم انطاکیه ، که مولی شعرش را بترتیب حروف در آورد : دوست ورق . کثاحم . . . از فرزندان سندی بن شاهک : یکصد ورق و کتاب ادب التدیم ، از اوست .

منعم مصری : از شاعران سیف الدوله . ناعش ابوالحسن محمد بن سامی شعبانی ، مقدار شعرش معین نیست ، و قصیدت بالدلالة او کمتر از دوست ورق است . مرمری^۵ ناعش احمد بن محمد ، از مردم انطاکیه : یکصد ورق . ابومعصم (عالم بن محمد) انطاکی ، ناعش . . . قبل از سال سیصد^۶ (وابو احمد بن حلاب شعرش را جمع کرده است) . ابن ابوزرعه دمشقی .

۱- ف (ابن شعبه الجرجانی) . ۲- ف (الیرتی) .

۳- ف (التجیبی) . ۴- ف (ابو جعفر نصر بن محمد بن جیهان) .

۵- ف (البیدی) . ۶- ف (سیصد ورق) .

که پیش از ازا ساک سبذ بود : یکصد و پنجاه ورق . بیفاء ابوالفرج عبدالواحد بن نصر شاعری ،
 شعرش مصنوع بود و سیف الدوله را دیده داشت و رساله عائی نیز دارد ، و شعرش سبذ و ورق است .
 حمیر ازری شاعر نصر بن احمد بن مأمون . از شاعران بصره ، الفاضل رقیق ، و
 بهشت شعر بهیрт هدایت و شعرش بترتیب حروف جمع گردیده و بهولی نسبت داده شده
 (در حدود) سبذ و ورق .

ابوالغلیب . احمد بن حسین مثنوی . و شهرتش ما را از شرح حالش بی نیاز می‌دارد .
 سیف الدوله را دیده . و اشعارش درباره امشهور ، و سبذ و ورق است . و گروهی از اشعارش
 بد گفته و بر او انتقادان کرده اند که از آن جمله ابوالفتح ابن حنی لدوی است .

ابوالعباس بن ... تارما بیکه وفات یافت شعرش در حدود یکصد و پنجاه ورق بود .
 و ابو احمد بن جلاب^۱ آن را جمع آوری کرده است .
 ابوعماد محمد بن حسن . سیف الدوله را دیده و از کتابهای اوست :

ابومشهور بن ابوبراش . و این شخص استاد سری بن احمد کندی ، و شاعر خوبی بود .
 گویند سری اشعار او را در دیده و وجود نسبت داده است . و من در حدود دویست ورق از
 آنرا دیدم .

ابوسری بن سبزه تمیمی . از شاعران سیف الدوله . و وفاتش بعد از سال چهارصد است
 و تا حدود سال چهارصد پنهان بود^۲ . ابن زمکون . ابو ... موصلی ، حبیب الشعر ، در نحو
 کردن توان . و به معانی تسلط داشت و شعرش در حدود سبذ و ورق است .

خسار بلخی . شعرش محمد بن ... مکتبی بایوبیکر ، و حال دیان در موصل شعر او را
 جمع کردند ، در حدود سبذ و ورق است ، و شاعر بسیار خوبی بود . شیطانی . نامش ...
 همیشه در گردش بود . و بعد سیف الدوله پیوست . و گویا پیش از وفاتش اشعار او جمع آوری
 گردیده ، و در حدود پانصد ورق است .

۱- ف (قتل الثلاثه) و حب (قتل الثلاثه) .

۲- ف (ابو احمد الخلال الخالغ) . ۳- وفات ابن نباته بنوشته مؤلف قاموس
 از اعلام از ... ۴۰۵ بود و پیش از مصنفات شکب اسکیر المهرست موسوع تاریخ وفات
 ابن نباته است . و به معنی ما را به تاریخ است و این همانک با حیات مؤلف ندارد و را
 بدست آمدی به معنی آقای چه در میان است . از روی نسخه اصلی مؤلف نوشته شده این فصل
 مصنفات بر طرف . و معلوم از روی نسخه اصلی مصنفات المهرست بوده و ارتباطی به وفات ندارد .

خالدیان

ابوبکر و ابوعثمان، محمد و سعید، فرزندان هاشم، از مردم یکی از دهات موصل، بنام خالدیه بوده، و هردو، شاعر و ادیب پر حافظه، و بدبیه گو و سرعت در جواب داشتند. ابوبکر - یکی از آنها - در وقتیکه من اظهار تمحّب و شگفتی از بسیاری محفوضات و سرعت جوابش در بدبیه گوئی، و سخنوریشان مینمودم - بمن گفت: من هزار افسانه شب در حفظ دارم که هر يك از آنها در حدود یکصد ورق است. و یا این وصف، بار اگر چیزی مورد پسندشان میگردید، از صاحبش چه مردم وجه زنده، میبودند و این هم ته برای آن بود که در گفتن شعرا حذر یابند بلکه سرست و خوی طبعی آنها چنین بود. ابوعثمان پیش از مردن، شعر خود و برادرتش را جمع کرده و گمان دارم غلامشان بنام رشا نیز آن را در حدود هزار ورق جمع آوری کرده است.

وفات ابوبکر در سال ... (و وفات) ابوعثمان در ... و هر دو این کتابها را داشتند: کتاب حماة شعر المجذین، کتاب اخبار الموصل، کتاب فی اخبار این تمام و محاسن شعره. کتاب فی اخبار شعر ابن الرومی، کتاب احتیاج شعر البحتری، کتاب احتیاج شعر مسلم بن الولید.

سری

بن احمد ... کندی، از مردم موصل، شاعر خوش بیانی بود که سرعت زیادی داشت، بیانش شیرین و بسیار خوش طبعیت و شیفته توصیف و تشبیه بود و دنبال آن میگشت. منظر خوبی نداشت، و از علوم بحر شعر گفتن چیز دیگر نمیدانست، پیش از مرگ اشعار خود را مرتب داشته که در حدود سیصد ورق بود، و بعد چهرهائی نیز بر آن افزود. بعضی از ادیبان متأخر آنها بترتیب حروف در آورده اند.

ابوالحسن بن نجیع^۱

نامش ... از مردم بغداد است که مدتها در موصل اقامت داشته و از متکلمان و ناعران بود، و در موصل وفات یافت و پیش از مرگ اشعار خود را مرتب کرد و در حدود پانصد ورق است.

تمیمی

ابوالحسن علی بن محمد، از مردم بغداد، و تمیم موصل، سمرقانی نامند و ورق است.

شاعران شام که پیش از آنان بودند

ابو جودیه بنی، نامش محمد بن احمد، شمرتر در حدود یکصد ورق، ابو مسکین بردعی^۱ از شاعران تازه‌ایست که همیشه در گردش بوده و اشعار خوبی داشت و در حدود یکصد ورق است.

خلیع رقی، ویتولی حرانی، که از مردم همان نواحی بود. نامش محمد بن ابو عمر قرشی شاعر بسیار خوبی است که در اشعار خود تجنیس^۲ و تشبیه^۳ را زیاد رعایت میکرد، و کمتر شهری دارد که خالی از آن باشد، و اشارش جمع آوری نشده، و در حدود سیصد ورق است. گویند بعضی از ادباء زمان ما آنرا بترتیب حروف جمع کرده، ابو محمد عیسی نیز يك قطعه از اشعار او را انتخاب نموده است.

قصیده‌هایی که در غریب^۴ گفته شده

قصیده سرق بن قناعی - که پیش از این گفته‌ایم، قصیده یحیی بن جیم - قصیده ابرازی، «مش قصیده شیل بن عروه» که پیش از این گفته شد، قصیده ابن جریر^۵ (قصیده احمد انباری).

قصیده‌های مهموزه^۶

قصیده ابن هدمه که اولش این است: اَنْ سَلِمَى وَاَنْ يَكْلُوْهُمَا .

قصیده جعفر بن ابو معین اموی، اولین قریه، که اغلب دواویان، آنرا از ابو سعید عامری

روایت کرده‌اند و اولش این است: كَلَامٌ مِّنْ مِّمَّنْ الْبَرْقِ حِينَ تَلَالَا .

و گروهی این گفتار او را بر قصیده ابن هرمه ترجیح داده‌اند، گویا آنکه ابن هرمه بروی سبقت داشته است.

قصیده قصیده قصیده . . .

۱- ف (البردعی)، ۲- تجنیس الفاظ، بیکدیگر مانند استعمال کردن

است (المعجم ص ۳۴۰)، ۳- تشبیه، ۴- غریب، ۵- مقابله اشیاء متضاد (المعجم ص ۳۳۷)،

۶- غریب - چیزهای نر و تازه (منتهی‌الارب)،

۷- ف (عرو)، ۸- ف (ابن جریر)، ۹- مهموزه قصیده‌ایست که قوی‌ترین شعر است و در آن هیچ کلمه‌ای در آن معنی ندارد (عقده‌هاست).

چیزهایی که در باره آواز کبوتران

و نسب آنها تألیف شده

قصیده یحیی بن ابی وهب و سی نهرتیری، در نسب کبوتران، کتاب ماقاله العرب فی مغازیه الحمام - تألیف ابن ربیعہ بصری، کتاب الاجناس - تألیف ثابت، کتاب اخبار العرب و ماقالته فی نوح الحمام و هذیل الطیر.

کتابهایی بدست آوردم که از طرف گروهی در آداب

تألیف شده و من از حالشان آگاه نیستم

کتاب العفو والاعتذار - تألیف ابوالحسن احمد بن نجیح بن ابوحنیفه، کتاب الالفاظ تألیف محمد بن ابوالحسن کاتب، کتاب العفو والصفح - تألیف ابوعاصم قبیل، کتاب من نسج بیتا فبریه و من نسج بیتا فنب الیه الکندی، کتاب البراعة واللسن - تألیف ابن جرون، کتاب البراعة واللسن - تألیف ابن ابوالعوادل، کتاب الهدایا - تألیف جندیساوور، کتاب الاشعار المنتخبات من اقوال الشعراء الاسلامیین - تألیف ابوالفضل جعفر، کتاب الحان القنطریلی، تألیف سعد البارع، کتاب الشواهد - تألیف ابن خشنام، کتاب الاتصال - تألیف ابوحهم، کتاب خلق الانسان - تألیف ابومالك، کتاب التاریخ - تألیف سنان، کتاب العطر - تألیف شعرنجی، کتاب ترجمه کتاب الفلاحة للروم - تألیف علی بن محمد بن سعد، کتاب ادب الشعر - تألیف خثعمی، کتاب الشراب - تألیف ابوزکریاء دازی، کتاب الفلاحة - تألیف ابن وحشیه، کتاب النفیقه - تألیف بندینجی، کتاب الباه - تألیف رازی، کتاب الموشح - تألیف علی بن عبده

کتاب الازمنه - تألیف ابن عباد مہلبی . کتاب الاوائل - تألیف سعید بن سعد بن عباد . کتاب
 المشاکبه - تألیف ابو عبد الله اردی . کتاب المرخصی الى المعتضد فی ادب النفس . کتاب الدولة
 الدیلمیة - تألیف ابو جعفر دامغانی . کتاب الفاظ - تألیف عبدالرحمن بن عیسی عمادانی .
 کتاب مذاهب الجہلیاء - تألیف علی بن اسماعیل . کتاب الدلیقات - تألیف محمد بن سعد .
 کتاب المعرفة والتاریخ - تألیف ابوسنیان . کتاب تاریخ اسماعیل الخطیبی . کتاب الشیب و
 الخضاب تألیف عبدالرحمن بن سعید . کتاب السلوة المستخرج عن عوارث الحکماء . کتاب
 تاریخ واسط تألیف بھشل . کتاب الجواد الفیاح - تألیف ابن روستہ طائی . کتاب الرد علی
 الجہال - تألیف حسن بن بدرلیٹی کہ در سوارکاری کندی را برتر از عمہ دانستہ است .
 کتاب مختصر کتاب النحل - تألیف محمد بن اسحاق اھواری . کتاب تاریخ یحیی بن ابی بکر
 المصری . کتاب السیوف و صفاتها - تألیف کندی^۱ .

رساله هائیکہ با نام نویسندہ فائز

یاد می شود

رسائل احمد بن محمد بن ثوابہ . رسائل یحیی بن زیاد الحارثی . رسائل ابی علی البصیر
 رسائل احمد بن یوسف الکاتب . رسائل احمد بن الشیب السرخسی . رسائل ابی الحسن بن
 طرخان . رسائل الشریف الرسی . رسائل ابی الحسن محمد بن جعفر . رسائل النبیابوری -
 الاسکافی . رسائل احمد بن سعد الاسفہانی . رسائل ابی الحسن التونسی . رسائل محمد بن
 مکرم . رساله احمد بن الموریر - ساخته علی بن محمد عسکری . رساله محمد بن زیاد الحارثی -
 برادر یحیی . رساله ابی عبد الله بن علی فی استخراج المصحف و المعنی . رساله ابی الحسن
 محمد بن الحارث التیمی . رسائل امین عبدکان . رسائل العشاری فی ارباق العمال . رسائل

۱- نویا الحقی کہندہ ابی قسنت ابو جعفر علی بن محمد رجا - ابی شام ندانستہ نیا بداند اس
 ندیم شرح حال اغلب این مؤلفان را با ذکر تألیفاتشان آورده است .

ابن غروان القرشی فی العقو . رسائل باح . مختار الفصول والرسائل - تألیف احمد بن محمد
بن عبدالله كاتب . وسائل البیضاء . رسائل الصائی .

پایان مقاله چهارم

از کتاب الفهرست که با آن نیز جزؤ اول بیایان رسیده و بدنبال آن

انشاء الله مقاله پنجم از این کتاب در اختیار علما و تصنیفات

کوناگون آنان است

در پنج فن

والحمدان كما هو اهله ومستحقه و مستوجبه

و الصلوة والسلام علی سیدنا

محمد و علی اله الطاهرين

و اصحابه الاکرمین

پنجمین جزء

از

کتاب الفهرست

(در اخبار علماء مصنفان از قدما و متاخران)

(و نام کتابهاییکه در سایر علوم تصنیف کرده اند)

(تألیف)

(محمد بن اسحاق ندیم معروف بابوالفرج)

(بن ابویعقوب وراق)

حکامه مطبوعه
عبدالمحمد بن اسحق

نمونه ایست از خط نویسنده نسخه

چتر بیسی و تقلیدی که از خط

مصنف کرده است

(مقاله پنجم در کلام و متکلمان)

(بسم الله الرحمن الرحيم)

مقاله پنجم

(از کتاب الفهرست)

(در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده اند)

در پنج فن

فن اول

در اخبار متکلمان معتزله و مرجئه و آغاز امر کلام و جدال^۱

(چرا معتزله را باین نام خواندند)^۲

(محمد بن اسحاق گوید : بگفته ابدوالناسم باخی ، سبب نامیده شدن معتزله باین نام، آن بود که اختلافی پیدا شد در اینکه مسلمانان مرتکب بگناهان بزرگ را باید بچه

۱- ف (در آغاز امر کلام و متکلمان از معتزله و مرجئه و نام کتابهای آنان) .

۲- از اینجا تا (الواسطی) که آغاز مقاله پنجم در کتابهای چاپ شده از الفهرست است، از مجتسبات نسخه چستریتی است (در آن بمقدمه این کتاب زیر معیارات نسخه چستریتی) .

(نامی خوانند . خوارج^۱ آنها را کافر و مشرک و در عین حال فاسق نامیدند . مرحله^۲ گفتند)
(آنها مؤمنند و مسلمان ، ولی فاسق هستند . زبدیه^۳ و اباسیه^۴ آنانرا کافر بنمیت دانسته ، و)
(گفتند نه مشرکند و نه مؤمن ، بلکه فاسقند . بیروان حسن آنانرا منافق و فاسق دانستند)
(معترله تمامی این اختلافات را کنار گذاشته ، و گفتند ما همان را میگیریم که همه بر آن)
(اتفاق دارند ، و آنانرا فاسق میخوانیم ، و دیگر موارد اختلافشان از : کفر و ایمان و نفاق)
(و شرک کاری نداشته و آنرا بکنار میگذاریم) .

(ابوبکر بن اخشید گوید : گروهی گفته اند که در زمان حسن اعتزال را بمعترلیان)
(پسندد ، در صورتیکه این مطلب صحیح نبوده ، و ما هم چنین روایتی نکرده ایم ، و مشهور)
(دربرد علماء ما این است که بعد از حسن این نام پیدا شده ، و سپس هم این بود که پس)
(از وفات حسن قتاده بجای او نشست . و عمرو بن عبید با چند نفر دیگر از او کناره)
(گرفتند ، و قتاده آنها را معترله خواند . عمرو که خبردار شد این کلمه را پسندیده و رسایت)
(خود را آشکار ساخته و بیروان خود گفت : اعتزال را جداوند در کتاب خود ستوده ، و)
(این اتفاق خوبی بوده ، و شما هم آنرا قبول نمائید) .

(اول کسیکه در قدر و عدل)

(و توحید سخن راند)

(بلخی گوید : اول کسیکه در قدر و اعتزال سخنرانی کرد ، ابو یونس اسواری یکی)
(از اساوره^۱ و عمرو بن بسنویه بود ، و بعد از همین از وی پیروی داشت ، و گویند سلیمان بن)
(عبدالملك نیز سخنانی در این باره دارد) .

۱- عمرو بن ابی اسلمه در حاکم بن سعید ، را امر بالمؤمنین علیه السلام شوریدند (مثل و نحل
شهرستانی ج ۱ ص ۱۷۰) .
۲- نام گروهی است که عقیده پارچاء دارند یا بگفته
حیر المبین در ثانی نهیست همانند شیعه ، اشاره داده (مثل و نحل شهرستانی ج ۱ ص ۲۲۲) و
الاعلام زرکلی چاپ دوم ج ۶ ص ۲۱۲) .
۳- بیروان زید بن علی بن حسین
علیه السلام (مثل و نحل شهرستانی ج ۱ ص ۲۹۹) .
۴- اباسیه بیروان عبدالقاسم اداس
(مثل و نحل شهرستانی ج ۱ ص ۲۱۲) .

۵- معترله را اصحاب عدل و وحید و عقیل مقدر میدانند و چیزیکه همه معترلیان عقیده
دارند ، این است که حقایق معتدل قدیم بوده و قسمت بجهت معجزات اوست . و سایر صفات قدیمه
را نفس شرده و مسکویه خداوند است و قادر بر ذات و حیوانات است . نه معلم و قدرت و حیات ، که
بقیه باورقی در صفحه بعد

(نام کسانیکه عدل و توحید)

(از آنان گرفته شد)

(بخط ابو عبدالله بن عبدوس خواندم : که ابوالحسن احمد بن یحیی بن علی بن یحیی)
 (منجم ، از قول پدرش ، و عموهایش احمد و هارون نقل کرده است که ابویعلی زرقان ، نامش)
 (محمد بن شداد ، و مصاحب ابو هذیل علاف - محمد بن هذیل علاف - بمن گفت که ابو هذیل)
 (علاف میگفت عدل و توحید را از عثمان طویل - ملامش آموخته ، و از قول عثمان نقل)
 (کرده که آنرا از واصل بن عمار آموخته ، و واصل آنرا از هاشم بن عبدالله بن محمد بن حنفیه ،)
 (و عبدالله نیز از پدرش محمد بن حنفیه آموخته ، و محمد باو گفته بود که آنرا از پدرش)
 (علی علیه السلام و پدرش از رسول الله علیه السلام آموخته ، و رسول الله باو گفته بود که جبرئیل)

بقیه باورقی از صفحه قبل

صفاتی است قدیمی و معانی قائم بآن. چه اگر صفات را در قدمت که مختص باوست . شریک دانیم
 بی در الوهیت نیز شرکت خواهد داشت . و معتزلیان واصلیه اساس مذبح خود را برچهار
 قاعده استوار دانسته اند . قاعده اول ، نفی صفات باری از علم و قدرت و اراده و حیات است
 و این سخن از همان ابتدا پخته و استوار نبود ، ولی واصل بن عطاء تشریع خود را بر ظاهر
 این گفته قرار داد که محال بودن وجود دو خداوند ازلی و قدیمی منطبق علیه همه است . و میگفت
 کسیکه معنی و صفت قدیمی را ثابت داند قائل بثابت بودن دو خدا می باشد . قاعده دوم : قول
 بقدر است . و واصل بر این قاعده ، بیشتر از قاعده صفات با فشاری داشته و میگفت : خداوند
 تبارک و تعالی حکیم و عادل بوده ، و جایز نیست که شر و ظلم باو نسبت داده شود ، چنانکه جایز
 نیست از بندگانی چیزی برخلاف امرش بخواهد و آنرا بچیزی حکم کند سپس آنها را برای
 همان کار محازات نماید . بنابراین بندگان خدا خودشان قاعده خیر و شر ، و ایمان و کفر ، و
 طاعت و معصیت بوده و جزای عمل خود را می بینند . و خداوند آنها را باین کار توانائی بخشیده ،
 و کارهایشان در دائره حرکات و سکونات و اعتماد و تزلزل و علم محسوس می باشد . قاعده سوم در
 قول : بمنزله بین المنزلتین . و قاعده چهارم در باره دو وجه جنگ و جمل . و دو وجهی جنگ و جمل است .
 و برای احاطه کامل بنظریات معتزله رجوع شود (ملل و نحل شهرستانی ج ۱ - صفحات ۵۷ تا
 ۶۶ و سائر فرق معتزله) .

۶- اساوره گروهی از ایرانیانند که مقیم بصره بودند و ابو یونس از آن گروه بود (المنجد
 و معجم البلدان) .

(آنرا از جانب خدا بمقتال آورده است) .

(حسن بن ابوالحسن بصری)

(مکنی بابوسید، ولادتش در دوران باخر حلافی عمر بود، و در سال یکصد و ده وفات یافت، و عشتاد و نه سال داشت، وی در حراسان برای ربیع بن زیاد کتابت کرده، و در حدود سی سال نیز کاتب انسی بن مالک بوده، و از کسانی است که باین شصت دست بیعت داده) او از رادمندان و عابدان بشماره رفت، هنگامیکه ابن اشد فراری شد، و بجنسجوی پروانش (برآمدند، حسن بر حجاج درآمد، حجاج ویرا سرزنش کرده و زینهارس داد ولی او) (بگفته حجاج اعتمادی پیدا نکرده و پنهان شد تا وقتی که حجاج در گذشت، و از گفته‌های) (او در وقت ستودن حمزه رگ حجاج این است: خدا یا تو او را هلاک و نابود ساختی، پس) (سنت او را بر این میان بردار، و باز گفته است: سپهر کم دیدی رویی ما آورد که) (بر پیشین ستران سوار بود و بر سو می‌ناخت و با شقاوت او را مذهب پداشت، و با سرکشی) (و شعیان همه را تنبید کرده و می‌کشت، مرا بشناسید، و بشناسید مرا، آری ما تورا شناختیم) (که خداوند تو را دشمن دارد، و همچنین شدگان صالح او، دشمنی را با عماران انگشتان) (کونانی که دست سوی من دراز کرد، و خدا داناست که با آن دست هیچ وقت بهاری را) (در راه خدا نکرده، و از تألیفات حسن است: کتاب التفسیر للقرآن، که گروهی آنرا) (روایت کرده‌اند. کتاب الی عبدالملک بن مروان فی الرد علی القدریه).

(واصل بن عطا)

(ابو-خلفه واصل بن عطاء، مرد بنی سبه، و ولی مرده بنی محروم: در ده بنده دنیا) (آمده، و ویرا بدین «یا غیر الی» می‌گفتند که همیشه در سوق الامر می‌نشت تا سداقت خود را) (بر بنیهای پاکدامن، و غنی که در آنجا می‌بیند بدهد، وی گردنی دراز و زبانش در تلفظ) (بدرء - لکن داس، و این وصف با اندازه سخن‌رانی توانا، و بر کلام عرب مسافت) (بود که می‌توانست حرف درء را در سخن خود بیاورد، و در بکوفتی که درباره پشاورین برد) (سخن‌رانی میکرد، گفت: آیا کس نیست که این کور مکنی یا و معمار را بشنل رساند، بخدا) (سو کند اگر غافل گیری و اغتیل از سوی غالیان می‌پسود، کس را منبر ستادم که در خوابگاهش)

۱- جب در حاشیه دوجا دارد (کذب ابوالهذیل و عثمان - هذا کذب علی‌الله و رسوله
هذا باطل و افتراء و ترویج لثبهم فی جهنم الله).

(شکم او را بشکافد ، پس از آن عقیلیان با سدوسیان بدنیشالش بریزند ، و در این سخنان)
 (از حرف - ر - خودداری کرده ، و بجای بشار - یا این برد ، گفت این اعمی مکتبی بابو)
 (مماذ ؛ و بجای ضریب اعمی گفت و بجای اینکه بگوید: از حوی مغیریان یا منصوریان است ،)
 (گفت از حوی - غالیان است - و بجای ارسلت ، گفت لمعث - و بجای - فرائه - گفت.)
 (مضححه - و بنی عقبیل را نام برد چون بشار از دوستان آنها بوده ، و بنی سدوس ا باین)
 (حجه نام برد ، که بشار با آنها زندگانی میکرد ، و پرهیز کردن از استعمال حرفی آنهم)
 (چون - ر - که زیاد مورد استعمال است ، کاریست بی اندازه دسوار ، واصل ، ابو خاتم عبدالله -)
 (بن محمد بن حنفیه ا دیده ، و همیشه در مجلس حسن حاضر میشد ، و برای خاموشی که)
 (داشت گمان میکردند که گنگ است . گردنش با اندازه دراز بود ، که عمرو بن عبید آنرا عیب)
 (و نقصی برای او دانسته و گفت: کسیکه چنین گردنی دارد چیزی در او نباشد ولی همینکه)
 (واصل بر اعنی پیدا کرده و فضل او آشکار گردید عمرو گفت ، چه بسا که فراست بخفای رود -)
 (بلخی گوید : واصل از مردم مدینه بود ، و در سال هشتاد دنیا آمده ، و در سال)
 (یکصد و سی و یک در گذشت ، و این کتابها را نوشت: کتاب المیزل فی المعرفه لثین ، کتاب المفتی ، کتاب)
 (التوحید ، و از کتابهای پروانش که شناخته نشده اند: کتاب المشرقین من اصحاب بی -)
 (حذیفه الی احوالهم بالغرب - که مشتمل بر حدیثین کتاب است و همچنین ، کتاب المبیل)
 (الی معرفه الحق - کتاب ...)

۱- نك - اضافه دارد (واصل بن عطاء غزال ، گردن خیلی درازی داشت ، که عمرو بن
 عبید آنرا بر روی عیب گرفته و آن در روزی بود که واصل برای مناظره با عمرو آمده بود ،
 همینکه او را دید پیش از صحبت با وی ، گفت : گردنی میبینیم که صاحبش را رستگاری نباشد ،
 واصل آنرا پشید ، پس از اداء سلام و نشستن ، بعمر و گفت ، آیا ندانی که عیب هنر را گفتن
 عیب حوثن ارفعترمند است ، زیرا ، ما را سلطان دارد ، عمرو را رحمت داده و ثابت ای اوجوبیده ،
 دیگر این گفته را تکرار نخواهم کرد ، سپس واصل بمناظره با او پرداخته و او را محاسب
 ساخت ، و از آیات اوست : کتاب المیزل فی المعرفه ، کتاب المیزل فی المعرفه لثین ، کتاب
 خطبه الی اخرج منها الرأ ، کتاب معانی القرآن ، کتاب العقیلین فی التوحید و العدل ،
 کتاب ماجری بنده و بن عمرو بن عبید ، کتاب المیزل فی معرفه الحق ، کتاب فی الدعوه ، کتاب
 صفات اهل العلم و الهیج ، و اینها سر حدیث بسیاری دارند . (ر . ک . ص ۱۰۸) کتاب المیزل فی معرفه الحق
 چاپ ۱۳۴۸ .

(عمر و بن عبید)

(ابو عثمان عمرو بن عبید بن باب ، برده بنی عدویه از بنی تمیم و بنی حنظلله ، بلخی)
 (گوید : باب از اسیران کابل بود که بدست عبدالرحمن بن سمره اسیر شد . و برده بنی عقیل)
 (و بعد برده بنی عراره گردید: عمرو در همان سال ولادت واصل - یعنی سال هشتاد - بدینا)
 آمد . و مردی چهارشانه ، و با اراده و آزموده بود که آثار سجده در پیشانیش دیده میشد . و)
 (با ابوجعفر منصور دوستی داشته و سرگذشتها را با او دارد . و بتد و موعظه هائیکه بمنصور)
 (داده مشهور و معروف است . وی هنگام مراجعت از مکه از راه بصره در جایی بنام مران^۱)
 (بسال یکصد و چهل و چهار در گذشت ، و در آنوقت شصت و چهار سال داشت ، منصور -)
 (اشعار زیر را در رثاء او گفت ، و تا آنوقت شنیده نشده بود که يك خلیفه درباره کسی که)
 (پائین تر از او است مرثیه بگوید) .

(سَلَى الْآلَهُ عَلَيْكَ مِنْ مُتَوَبِّدٍ)	قَبْرًا مَرَدْتُ بِهِ عَلَى مَرَانٍ ^۲
(قَبْرًا تَضَعْنَ مُؤْمِنًا مُنْخَشِعًا)	عَبْدَ الْآلَةِ وَ دَانَ بِالْتُّرْآنِ ^۳
(لَوْ أَنَّ هَذَا الدَّعْرَ أَبَقَى صَالِحًا)	أَبَقَى لَنَا عُمَرَا أَبَا عُثْمَانَ ^۴

(و این کتابها از اوست: کتاب التفسیر عن الحسن . کتاب العدل والتوحید . کتاب الرد
 (علی التدریة) .

(نام کسانی که از عمرو ، و واصل آموخته اند)

(از کسانی که از عمرو ، و واصل آموخته ، ولی کتابی از آنها بدست نیامده ابو عمرو عثمان)

- ۱- مران در چهار منزلی میان مکه و بصره است (معجم البلدان) .
- ۲- خداوند بر تو درود فرستد ، ای آرمیده در گوری در مران که از آن گذر نمودم .
- ۳- گویید که مؤمن حاشی را در سر دارد که خدایش را میپرستید و بقرآن سر فرود آورده بود .
- ۴- اگر زمانه مردمان صالح را نگهداری میکرد ، هر آینه عمر ابو عثمان را برای ما نگاه میداشت .

(بن خالد طویل ، استاد ابو هذیل است . و ابو حفص عمر بن ابوعثمان سمری است که کتاب (التفسیر را از عمرو ، و حسن روایت کرده است) .

(ابو هذیل علاف)

(ابو هذیل محمد بن هذیل علاف ، برده عبدالقیس ، و فرزند عبدالله بن مکحول عبیدی) است. و در سال یکصد و سی و یک، و بتولی ، یکصد و سی و چهار بدینیا آمده ، و از عثمان بن (خالد طویل علم کلام را آموخته است . و اسل ، و عمرو را ندیده . و ابوالعیناء وفات او را) در سامراء سال دویست و بیست و شش ، در سن یکصد و چهار سالگی دانسته است . از خود (ابو هذیل که تاریخ ولادتش را پرسیدند ، گفته است . در سال یکصد و سی و پنج بوده ، و در) یکوقت دیگر که همین پرسش را از او کرده اند ، گفته است : پدر و مادر من میگفتند (زمانیکه) (ابراهم بن عبدالله بن حسن کشته شد، من ده سال داشتم . و ابراهیم در سال چهل و پنج کشته) (شده ، و از این گفته ابو هذیل چنین فهمیده میشود که تولدش در سال یکصد و سی و پنج بوده) (است .)

(ابو هذیل در آغاز خلافت متوکل . سال دویست و سی و پنج وفات یافت و در آنوقت) (یکصد سال از عمرش گذشته بود ، و در اواخر عمر کردن شد ولی نه بآن اندازه که اسول) (و معانی مذهب را فراموش کرده باشد، منتهی دیگر توانائی مناظره و محاجه را با مخالفان) (نداشته و قوت حافظه را از دست داده بود . گویند فرزندی از صالح بن عبدالقدوس وفات) (یافته و او را بی نیایی و لایه بسیاری بود . ابو هذیل برای دلداریش رفته ، و چون) (بینایی او را دید ، بوی گفت من هیچ موجدی برای این اندازه بینایی و لایه تو نمی بینم .)

(زیرا در پیش تو انسانها همچو علف روئیده هستند، صالح در جواب گفت : ای ابو هذیل،)

(بینایی من برای آنست که او کتاب الشکوک مرا نخوانده بود . ابو هذیل گفت : کتاب -)

(الشکوک کدامست، صالح گفت ، کتابی است که من تألیف کرده ام ، و هر کس آنرا بخواند،)

(در هر موجودی بشک در آید ، بدرجه که آن را موجود نداند ، و در چیزهایی که وجود)

(ندارد، آن را موجود پندارد ابو هذیل گفت : پس تو هم در مرکب سرت بشک در آیی . و)

(آنها نمردن بدان ، گویا آنکه مرده باشد، و نیز خیال کن کتاب الشکوک تو را قرائت کرده .)

(ولو آنکه آنرا نخوانده است) .

(ابو هذیل کتابی بنام میلاس دارد، و میلاس گبر بود. و از آن جهت اسلام آورد که ابو هذیل)

(را با گروهی از تنویان یکجا جمع کرده . و ابو هذیل آنان را محاب نموده ، و برای همین)

(امر میلاس اسلام آورد . ابو هذیل فرزندی بنام هذیل داشت که از متکلمان بود . ولی تألیفی)

(نداشت .)

(وقتی راضی از جلو ابو هذیل در آمده ، و گریبانش را گرفته و گفت ، جامه عاقبت را در آور تا من بدانم دلیل تو بر پوشیدن آن چیست . ابو هذیل گفت ، دلیل من همان گفته (نوست که جامه را از تن در آور ، و گریبان مرا هم گرفته ، و محال است که من بتوانم آنرا) از تن بدر آورم . تو دست را بردار تا من بتوانم این کار را بکنم . راضی گفت ، برو) (با همان حدا من اگر روری میخواستم دست از دلیل و برهان بردارم ، همین ساعت بود ،) (و جامه های او را نگرفت) .

(ابو هذیل در سال دویست و سی و بیصداد آمد ، و بیش از یکصد سال عمر کرده و دید گانش) (باینجا شده بود ، از کتابهای اوست : کتاب الامامة علی هشام . کتاب ابی سر فی الارحاء) (کتاب شاعة لابراداة بها . کتاب علی الموفضاتية . کتاب علی المحوس . کتاب علی اليهود) (کتاب التولید علی النشام . کتاب الوعد و الوعيد . کتاب معقل غیلان . کتاب الی الممشقیین .) (کتاب المجالس . کتاب الحجة . کتاب سفاته بالعدل و فی التبیح . کتاب الحجة علی الملحدین) (کتاب تسمية اهل الاحداث . کتاب علی سرار فی قوله ان الله یفتی من فعله . کتاب علی النصاری) (کتاب مسائل فی الحركات و غيرها . کتاب علی عمار النصرانی فی الرد علی النصاری . کتاب) (فی صفة المنب والرسا من الله حل تناؤه . کتاب السحفة والرسا . کتاب المخلوق علی حفص الورد) (کتاب الرد علی مکة المدینة . کتاب الحد علی ابراعیم . کتاب الرد علی البیلاتية فی الارحاء) (کتاب علی حفص الورد فی فعل و یفعل . کتاب علی النشام فی تحویر القدرة علی الملثم . کتاب) (علی النشام فی خلق الشر و - وابه عنه . کتاب الرد علی القدرة و المعجزة . کتاب علی سرار) (و جهنم و اسی حنبله و - نفس فی المحلوق . کتاب علی النشام فی الامان . کتاب الرد علی اهل-) (الادیان . کتاب فی جمیع الاسناف . کتاب الاستفاعة . کتاب الحركات . کتاب فی خانی الشئی) (عن الشئی . کتاب التفهم و حركات اهل الجنة . کتاب جواب النبیانی . کتاب علی من قال) (بتمذیب الاشغال . کتاب القدر علی ابراعیم . کتاب علی التنويع . کتاب المحوار و الاعراض) (کتاب السمع و البصر و الامام عمل بهما . کتاب الاسان ماعو . کتاب الحوس و الشفاعة و عذاب) (القدر . کتاب علی احباب الحديث فی التشبيه . کتاب تنبیات الاعراض . کتاب علامات صدق) (الرسول . کتاب طول الانسان و لونه و تألیفه . کتاب فی الصوت ماعو) .

۱- در اصل نقطه ندارد .

۲- نك - ابو هذیل را باختصار آورده است فقط پس از نام صالح بن عبدالقدوس دارد

(الذی یرمی بالزندقة) .

(از اصحاب او)

(ابویعلی محمد بن شداد، معروف بزیرقان است و این کتابها از اوست: کتاب المقالات)
(نازکمت، کتاب المخلوقات).

(اسواری)

(ابوعلی عمرو بن قائد اسواری، از بزرگان متکلمان بصره بود، و همیشه نزد محمد بن)
(سلیمان بن علی هاشمی بسر میبرد، و از اساوره^۱ بشمار میرفت، عمرو بن عبیده را دیده و)
(از او آموخته و مناظره هائی با او داشته است. وفاتش بعد از سال دویست هجرت کمی بود.)
(و یابو منذر سلام قاری در حضور محمد بن سلیمان گفت: حق از حق کسی است، سلام گفت،)
(از خداست، گفت حقدار کیست، گفت خداست، گفت، باطل از کیست، گفت از خداست)
(گفت پس باطل گو کیست، سلام ساکت مانده و محاب گردید، و از کتابهای اوست ...)

(بشر بن معتمر)

(ابوسهل بشر بن معتمر از کوفیان، و بقولی، بغدادی و از بزرگان معتزله، و رؤسا)
(آنان بوده و در زمان خود بریاست نائل گردید، و با ابن وصف راویه اسرار و اخبار و شاعری)
(است که اشعارش بیشتر مزدوج بوده، و کتابهای شر را در کلام و فقه بشر در آورده)
(و مادر میبحث شعر و شاعران، اشاره بیان نموده ایم. گروهی از علماء و پرا بر آیان لاحق)
(برتری میدادند، و قصیده در حدود سیصد و بیست و یک دارد که در آن حجج و برهان خود را بیان)
(داشته، و در محسن و مردوح که میتوانائی و پایه او، میرسید، وی به بیماری پسی بدن)
(مبتلا شد، و در سال دویست و ده؛ یا سال چهل و یک ریادی در گذشت. - حافظ گوید: بشر)
(بن معتمر بایوهذیل بدگمان بود، و نسبت دو روئی و نفاق باو میداد، و در بیان صفات او)
(میگفت: ابوهذیل نادانی را، در صورتیکه مردم او را دانا بدانند - بیشتر دوست دارد،)
(تا آنکه دانا باشد، و مردم نادانش خوانند، و پست فطرتی را - در صورتیکه مردم او را)
(بزرگواری پندارند - بیشتر دوست دارد، تا آنکه بر رگواری داشته باشد، و مردمان و پرا)

۱- اساوره - سرکردگان ایران (اقرب الموارد).

(واژ وصال دائم با جوانان رعنا . واز اشعار اوست :)

(رَقُّ قُلُوبٍ بَرَزَتْ سَرَابِيلَهُ عَلَقَهُ الْجَوْ مِنْ اللَّطْفِ) ^۱

(يُجِرُّهُ اللَّحْظُ يَنْكَرَاهُ وَيَشْتَكِي الْإِحْيَاءُ بِالْفَرْفِ) ^۲

(گویند ، روزی ابوهذیل در محضرش بود ، و او این دوشمر را برایش خواند، ابو)

(هذیل گفت : ای ابواسحاق ، چنین کسی را جز بفقره ^۲ خیال ، نمیتوان گاثید.)

(و نیز از اشعار اوست :)

(أَعَاتِبُهُ صَفْحًا وَ أَعْرَضُ بِاللَّغْنِ لَهَا بَيْنَ أَحْشَاءِ الْقُلُوبِ دَبِيبٌ) ^۳

(أَخَافُ لَجَاجَاتِ الْمُنَابِّ وَأَشْتَكِي وَلِلْجَهْلِ فِي قَلْبِ الْحَلِيمِ نَصِيبٌ) ^۵

(أَذِلُّ لَهُ حَتَّى كَأَنِّي بِذَنْبِهِ أَلِيٌّ بِذَنْبٍ لِي إِلَيْهِ آتُوبُ) ^۶

(نظام در خانه حمویه صاحب القلواویس در گذشت . و این کتابها از اوست : کتاب)

(اثبات المرسل، کتاب التوحید، کتاب علی اصحاب الهیولی، کتاب الرد علی الدهریة، کتاب الرد)

(علی اصحاب الاثنین، کتاب الرد علی اصناف الملحدین، کتاب التمدیل والتجويز، کتاب)

(المعرفة، کتاب تقدیر ^۴، کتاب القدر، کتاب فی المحال، کتاب المخلوق علی المجرية،)

(کتاب فی المدل، کتاب المړك ^۸، کتاب المستطیع، کتاب التولد، کتاب الوعید، کتاب الجوابات)

۱- چنان رقیق و لطیف است گرشود عربان در آسمان ز لطافت بکردد آویزان

۲- جریحه دار شود از نگاه بی در بی کند شکایت از تیر ناوک مژگان

۳- متن عربی نصریع بالت رجولیت دارد که ما ذکر آنرا قبیح دانستیم .

۴- از او کلمه مندم و چشم پوشی از عرشه داشتن چیزی دارم که تار و پود دلم را به حرکت

در آورده است .

۵- با بیعی که از لاجت او در کله گذاری دارم باز شکوه میکنم . چه مردل بردباری

را بهره از نادانست .

۶- چنان در پیش او خود را ذلیل دارم که با آنکه او کناختار است من از کناه خود از

وی خواستار پوزم .

۷- در متن عربی بی نقطه است .

۸- در متن عربی بی نقطه است و احتمال می رود (الشرك) باشد .

(کتاب النکت . کتاب الجزء . کتاب العمانی علی معمر . کتاب الطفرة . کتاب المکامنة . کتاب)
(المداخلة . کتاب فی العالم الكبير . کتاب العالم الصغير . کتاب الحدث . کتاب الانسان . کتاب)
(المنطق . کتاب الحركات . کتاب الجواهر والاعراض . کتاب العروس . کتاب الارزاق . کتاب)
(حرکاة اهل الجنة . کتاب خلق الشی . کتاب الصفات . کتاب فی القرآن ماهو . کتاب الافاعیل .)
(کتاب الرد علی المرجئه) .

(دمشقی)

(قاسم بن خلیل . در طبقة جعفر بن مبشر . و این کتابها از اوست : کتاب امامة ابی بکر)
(کتاب التوحید . کتاب تفسیر القرآن . کتاب الوعد . کتاب العدل فی اسناف المعتزلة .)
(کتاب المخلوق) .

(عیسی بن صبیح مردار)

(ابو موسی عیسی بن صبیح مردار . از برادرگان و بر حسنگان معتزله است . و از بشر بن)
(معمور آموخت . و او کسی است که در بغداد اغترال را آسکار ساخته . و این مذهب را انتشار)
(داد . سلجی گوید : عیسی در سال دویست و بیست و نهم وفات یافت . و خیاط نیز همین)
(را ذکر نموده . و گوید که او هر وقت یکی از اصحابش را ملاقات میکرد . باو میگفت :
(میان ما صداقت و دوستی در محبتین برچورد پیدا شده بلکه وقتی پیدا شد که مرد بر آن)
(اتفاق داشتیم . ابو محمد یزیدی در این اسرار بکه بماءون خطبات کرده اشاره بمیسی بن)
(صبیح دارد) .

قَضَيْكَ بِبَشَرٍ أَوْلَدَ حُمَارٌ ^۱	(يَا أَيُّهَا الْمَلِكُ الْمُوَحَّدَ رَبَّهُ
فَلَقَّ الْكِتَابَ وَ حُتَّتِ الْأَنَارُ ^۲	(بَنَى شَهَادَةً مَنْ يُدِينُ بِمَا بِهِ
شَحَّ يُحِيطُ بِجَسَمِهِ الْأَقْطَارُ ^۳	(وَيَمْدُ عَدْلًا مَنْ يَقُولُ اللَّهُ
لَوْ لَمْ يَشُبْ تَوْحِيدُهُ أَجْبَارُ ^۴	(عِنْدَ الْمَرِيسِ الْيَقِينُ بِرَبِّهِ

۱- ای پادشاهی که خدایت را یگانه میدانی . قاضی تو بشرین و لیدر خر است .

۲- شهادت کسی را که بمشقوق کتاب و اخبار ایمان دارد رد نماید .

۳- و کسی را عادل شمرده که گوید خدای من کالبدی است که کرانه های دنیا بر جسم او احاطه دارند .

۴- و نزد مرئیس اگر خلط نکند توحید خدا از روی اجبار است .

(عیسی خواسته های بشرین معتمر را انجام میداد ، و این کتابها از اوست : کتاب (التوحید) کتاب الرد علی المجبرة . کتاب العدل . کتاب المسائل والحوایات . کتاب الرد علی (النصارى) کتاب الرد علی ابن قرة النصرانی . کتاب الرد علی الملحدين . کتاب التمدیل و (التحویز) . کتاب الاحبار و المجوس فی العدل و التحویز . کتاب الرد علی الجهمیة . کتاب (اصول الدین) . کتاب المخلوق علی النجار . کتاب العدل علی المجبرة . کتاب کلام اهل العلم (و اهل الجهل) . کتاب التعلیم . کتاب البذل علی النجار . کتاب المعرفة علی نعمانه . کتاب (المعرفة علی الشحام) . کتاب خلق القرآن . کتاب القدرة علی الظلم علی النظام . کتاب ما جرى بینہ و (بین البصریین) کتاب فنون الکلام . کتاب علی اصحاب احتیاج الرای . کتاب العدل . کتاب (مأسئل عند المجبرة) . کتاب التفتیم جواب . کتاب التوبه . کتاب النصیحة . کتاب من قال ینعذب) (الاطفال) . کتاب الدیانة . کتاب التوبة . کتاب الاقتصاد . کتاب احیاء القرآن . کتاب المسترشدين) .

(معمر سلمی)

(ابو معمر سلمی ، رئیس اصحاب معانی^۲ ، و بقولی ابو عمرو معمر بن عباد سلمی ، (از بنی سلیم . مقیم بصره بود و بغداد آمد ، و درباره از مسائل مذعبی با نظام مناشر معانی) داشته ، و تنها این یکشمر را دارد که آنها در هجو بشرین معتمر است :

۱- ظاهراً مکرر است .

۲- معمر اول کسی است که معانی ، را در سخنان خود آورده و این فکر هم از اینجا رایش پیدا شده علت ارتباط جواهر و اعراض و فرق میان دو تفسیر را تشریح و تصریح کرده باشد و چون آن (معانی) بستگی بجواهر و اعراض دارد تفسیر در سبب آنرا بدست معانی درباره اجسام و اعراض آن ، و حرکات و سکنات ، ذکر نماید . معانی چیست و در اینجا مؤلف از قول خنایه منقول معمر را از نظم (معانی) شرح داده و در پایان عقل اوید ، منار این لفظ (معانی) در نظر معمر چیز است قریب لفظ (علی و سبی) (در کتاب المعتزله . تألیف دانشر المیر نصیر نادر صفحات ۲۶۱-۲۶۳ چاپ بغداد) و این حزم اوید ، اما معمر و بروانش چنین گویند ، که ما یک متحرک و یک ساکن را همبشیم و نفس پیدا کنیم در متحرک معنایی پیدا شده با ساکن فرق در صفت دارد و همچنین در ساکن نیز معنایی تفاوت تردید نه ، متحرک در صفت حدائی یافت و همچنین در حرکت معنایی است ، که ما سکون مرق دارد ، و در سکون نیز معنایی باشد که با حرکت فرق دارد . و همچنین در معنائی که موجب مخالفت حرکت با سکون است معنایی است که با معنای فرق دهنده سکون با حرکت فرق دارد (علی و نجل ابن حزم ج ۵ ص ۴۶ چاپ افست در بغداد) .

(وَأَبْرُسُ فَاوَسُ لُوجِهِهِ رَبَّاسُ بَرَى السَّمَاءِ دِينًا وَقَلْبُهُ مَمْرَاسُ)^۲

(معمّر در سال دویست و پانزده وفات یافت و این کتابها از اوست : کتاب المعانی .
(کتاب الاستقانة . کتاب علّة القرساطون والمرأة . کتاب الجزا الذي لا یشجزأ والقول بالامراض)
(و الجواهر . کتاب اللیل والنهار والاموال) .

(ثماعة بن بشر)

(ابو بشر ثمامة بن اشرس نمیری . از نمبریان خالص . واز بزرگان متکلمان معتزله)
(و از نویسندگان یلفنی است که نردمأمون جاء و منزلتی پیدا کرده . و وزارت را با و تکلیف)
(نموده و او نپذیرفت ، و در این باره سخنان مشهور و مدونی دارد که بمأمون گفته . تا عذرش)
(را قبول کرد ، و هم اوست که بجای خودش احمد بن ابو خالد را برای وزارت بمأمون)
(پیشنهاد نمود و پیش از مأمون در خدمت رشید بود ، و برای خاطر برمکیان از او دلشکی)
(پیدا کرده و نزدیکی از خادمان^۳ خود او را زندانی نمود . بزندان که رفت از همانجا برشید)
(نوشت :))

(عَبْدُ مَقْرٍ وَ مَوْلَى شَتِ ثَمَمَةُ بِمَا يُحَدِّثُ عَنْهُ الْبَدَوُ وَالْحَضَرُ)^۴

۱- در اصل بی نقطه است .

۲- اگر کلمه بسی نقطه را (فباس) بحسوانیم معنا چنین است ، بسی او فراوان و در
سورنش بسیایی و استخوان خوابیده دارد و سمایت و سجن چنینی را آئین خود داند و دلش
آکنده به بیماریست .

۳- تَك اضافه دارد (او را نزد علامش . . زندانی نمود . و او که میخواند ، (ویل-
للمکذبین میگفت : و ای بر تو . مکذبان انبیاء علیهم السلام) و او را کَنک میزد و میگفت
تو زندیق هستی ، و این خبر را وقتی مرشید دادند که فسد عفو او را داشت . چون برای
بستگی با برمکیان بزندان افتاده بود . و رشیدان حیر را که رشید خندان گردیده و پاداش
خوبی بپا و داد . وقتی بمأمون گفتند که او بیش پای ظاهر بن حسین بر نمیخیزد . ولی برای
ابو خذیل برمیخیزد و رکاب را برای او میگرد که پیاده شود . مأمون از وی که جسویا شد .
گفت ابو خذیل سی سالست که اسناد من است) . (ر.ک. تلمذ الفهرست چاپ ۱۳۴۸ ص ۳) .

۴- بنده مقر هستم و اقرار بهندگی سروری دارم که نعمش آنچنان همگانی است که
شهرنشینان و مردم بیابان آنرا بر زبان آورند .

(أَوْ قَرَّتْهُ نِعْمًا اتَّبَعَتْهَا نِعْمًا^۱ طَوَارِفَاتِلْدَا فِي النَّاسِ يَشْتَهَرُ^۲)
 (وَلَمْ تَزَلْ طَاعَتِي بِالْقَيْبِ حَاضِرَةً^۳ مَا شَأْنُهَا سَاعَةٌ غَشَّ وَلَا غَيْرُ^۴)
 (فَإِنْ عَفَوْتُ فَشَيْ كُنْتُ أَعَهْدُهُ^۵ أَوْ أَنْتَصَرْتُ فَمَنْ مَوْلَاكَ تَنْصُرُ^۶)

(و این کتابها از اوست : کتاب الحجة ، کتاب الخصوص والموم فی الوعيد ، کتاب (المعارف وهو المعرفة ، کتاب علی جمیع من قال بالمخلوق ، کتاب الرد علی المشبهة ، کتاب (المخلوق علی المجبرة ، کتاب نعيم اهل الجنة ، کتاب السنن) .

(جعفر بن مبشر)

(ابو محمد جعفر بن مبشر ثقفی ، از معتزلمان بغداد ، فقیه و متکلم ، صاحب حدیث (و خطیبی بود بلیغ ، که بر اصحابش ریاست داشت ، و با این وصف ، پرهیزکار ، وزاهد ، (و پاکدامن بود ، و برادری بنام حبیبش دارد که علم کلام را میدانست ، و لی بیایه جعفر (نمیرسد ، جعفر در سال دو پست و سی و چهار وفات یافت ، و این کتابها از اوست : کتاب الاشراف ، (کتاب السنن و الاحکام ، کتاب الاجتهاد ، کتاب الحکایة و المحکی ، کتاب المعارف علی- (الجاحظ ، کتاب تمزیه الانبیاء ، کتاب الحجة علی اهل البدع ، کتاب الناسخ و المنسوخ ، کتاب (المأهارة ، کتاب الاثار الکبیر ، کتاب معانی الاخبار و شرحها ، کتاب الدار ، کتاب علی اصحاب (اللفاف ، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر ، کتاب المسائل و الجوابات ، کتاب (الخراج ، کتاب نقض کتاب ابن شبيب فی الارحاء ، کتاب البقیة علی برغوث فی المخلوق -) (کتاب الاجماع ماهو ، کتاب التوحید علی اسناف المشبهة و الجهیمه و المرافضة ، کتاب علی (اصحاب القیاس و الراى) .

۱- تلك (تقماطوار قافیه) .

۲- به نیکوئیهای خود او را کرامی داشتی و بدست آں مال و معال فراوانی یار داوی نه در مردم شهرتی دارد .

۳- در غیبت تو اطاعت من همیشه با برجا بوده و در هیچ ساعتی بعد اندیشی یا سختی روزگار آلودگی نداشتنه .

۴- اگر بیخشنای که مرا با آن ساعته معرفت است و از یآوری جوئی نه از بنده خود یآوری خواسته .

(جاحظ)

(ابوعثمان عمرو بن بحر بن محبوب ، برده ابوقلمس عمرو بن قنطع کنانی قتیعی^۱ که) (یکی از اجدادش نسابه بود، وحد پائین تر او سیاه چهره، بنام نزاره ، شتربانی عمرو بن) (قنطع را داشت و ابو عبیده برای ما حکایت کرد که محمد بن محمد از قول ابوالعباس محمد بن) (یزید نحوی گفت که من حریس تر از این سه نفر بملم و داش ندیده ام : جاحظ ، و فتح بن) (خاقان ، و اسماعیل بن اسحاق قاضی ، اما جاحظ ، اگر کتابی بدست می آورد ، هر کتابی) (که باشد ، از اول تا آخر آن را میخواند . اما فتح ، کتاب را در میان آستین خود) (میگذاشت ، و همیشه برای قضاء حاجتی ، یا نماز ، از مجلس متوکل بیرون میآمد ، آن) (کتاب را در آورده ، و در أثناء راه رفتن بمجل حاجتی ، آنرا میخواند ، و در برگشتن) (نیز تا بجای خود برسد عمی کار را داشت ، اما اسماعیل بن اسحاق قاضی ، نشد که من) (بر او در آیم و کتابی را در دستش نهیتم ، و با او را مشغول بیزیر و رو کردن کتابها برای) (یافتن کتاب مورد نظرش نیام .)

(ابو عبیده ، از قول محمد بن یحیی ، بما گفت که از ابوموسی غاسمی شنیده است که) (جاحظ سن خود را نزدیک هشتاد و سه سال ، و من تر از حماد میدانست . و مدتی جانشین) (ابراهم بن عباس صولی ، در دیوان الرماثل بود) .

(صولی گوید : احمد بن یسرید عیسی ، از قول پدرش برای من نقل کرده ، در) (سال دویست و پنجاه بود که معتر من گفت ، آیا میدانی که بما خبر مرگ جاحظ را) (داده اند ، من گفتم ، خداوند با امیر المؤمنین صولی عمر و عت کرامت فرماید - معتر گفت) (من قصد داشتم او را بجوامع که بیاید و نزد ما بمالد ، من بمعتر گفتم ، او پیش از مرگ،) (افلیح گردیده و از کار افتاده بود) .

(ابوالحسن علی بن محمد ، معروف بابن ابوجعفر برای من حکایت کرد ، که جاحظ) (روزی بیکی از پزشکان در شکوه از بیمار بپایش میگفت : اسد دگر بر بدن من دست از) (مخالفت با هم برداشته و آشتی کرده اند اگر جیره های سرد بخورم پایم را میگیرد ، و اگر) (چیز گرمی بخورم ، سرم را میگیرد) .

(ابو عبیده از قول محمد بن عباس ، و او از قول محمد بن عمار نحوی برای ما نقل کرد)

۱- در معجم الادباء دارد (عمرو بن قنطع کنانی قتیعی) و در حاشیه دارد (قاموس در محدثه گوید: منسوبان بقتیعی کنانه را قتیعی، و منسوبان بقتیعی دارم را قتیعی خوانند) راجع بمعجم الادباء ۱۶ ص ۷۴ .

(از ساحط شنیدم که میگفت: از طرف حب فلج شده‌ام، اگر با قبیچی آن را تکه‌تکه کنند)
(احساس نمیکنم، وار طرف راست نقرس دارم، که اگر مکی بر آن گذرد دردناک)
(میشوم، و سنگ دارم که بآسانی دفع او را نمیتوانم، و از عیبه بدتر داشتن نمود و نشی)
(سال عمر است.)

(جاحط گوید: مأمون کتابهای مرا در امامت که خواند، آنرا موافق دستور خود)
(یافت، و همینکه پیش او روم، و پیش از این هم بیزیدی امر کرده بود که آنها را بررسی)
(نموده، نتیجه را باو گزارش دهد - بمن گفت: برخی از خردمندان که بکفتارشان اعتماد)
(داریم، استواری تألیف، و سود فراوان این کتابها را بما خبر دادند، و ما با خود)
(گفتیم، چه بسا شنیدن که بردیدن فروتنی داشته باشد، و همینکه آنرا دیدیم، دانستیم که)
(دیدن، بر شنیدن فروتنی داشت، و پس از آنکه آنرا با دقت بررسی نموده و سنجیدیم)
(در یافتیم که همچنانکه دیدن بر شنیدن فروتنی داشت، سنجش و دقت‌تر بر آن دیدن فزونی)
(دارد و این کتابها نیازی بحضور مؤلفش ندارد، و احتیاجی نیامد که کسی از آن چیزی)
(دهد، معانی در آن بخوبی جمع، و با لطافت روان، و نقلی سهل و آسان درآمده، که)
(هم برای پادریان است و هم برای پادشاهان، هم برای عامه مردم است، و هم برای)
(خاصان.)

(محمد بن اسحاق گوید: گمان دارم، جاحط این خوش بیانی را بدین حقه نمود،)
(تا خود را بر رک و تألیفاتی را گرامی جلوه دهد، ورنه، چگونه کسی مانند مأمون،)
(در ستایش تألیف و تصنیفی این سخنان را گوید، جاحط پادشاه بر غرنامه، پیش از صد،)
(ورق، نوشته است که در نوشتن آن نه از کسی یاری و کمکی خواسته، و نه آیه ارباب)
(قرآن، با کلماتی از گفته دانشمندان پیش از خود، در آن آورده، بلکه پنهانی از زبان)
(خود پیروی نموده و قلم‌فرسایی کرده است.)

(و این سخنانی است از جاحط که ما آنرا)

(پسندیده‌ایم)

(در نامه که بمحمد بن عبدالملک نوشته است، چنین گوید: سود رسائی موجب محبت)

۱- برغر با غین مفتوحه و راء، بگفته علی بن حسین مسعودی شهرست در کنار دریای
ماغش (دریای سیاه) که مختل بخلج قسطنطنیه است و مردمی از جنس ترکانند و از آنجا
تا حوازم کربلا می‌آید دارند و پادشاه برغر در این راه ۳۳۲ مسافر مسلمان است
(معجم البلدان).

(وزیران رون کینه ، و بعضی آرد - سبب سبب دشمنی است ، و عدالت یا حواصیل ، مردم)
 (راحتشود بخار ، و مشبهت قرآن موجب الق و کر و نه کمال است - امامت طباطبائی)
 (کند ، و خیانت بفریت آور است - عدالت دایا را رسم پیوسته ، و شتماری حدیث افدازد)
 (حسن خلق سبب مؤاست است ، و ترس و ترس موجب بیرار است - تکبر وجود پنداری بحر آورد)
 (است و توسیع و فروتنی موجب سرگردانی است - سخاوت سنایش آورد - و حل و حل است)
 (بدگوئی و عفت - سستی و بیگاری حسرت بار است ، و عشاری و آگاهی در بار مسرت است)
 (بیهوده مال فایز کردن موجب پشیمانی بوده ، و حذر داشتن سبب حجاج و پیروزیست - حسن)
 (سبب موجب شایع نعمت است ، و کوهک - مردن دیگران سبب کینه - دوریست - سبب و)
 (بر حسی ، پیش آنگه سر و سبب حیرانی و ویرانی است - و هر يك از اینها را افراط و)
 (مفریط بوده و شایع خوب آن رعای است که از حد اعتدال خارج نشده باشد - مفریط)
 (در سخاوت موجب ولخرجی و اسراف در مال بوده ، و افراط در توسیع سبب خواری و)
 (عدالت است ، افراط در تکبر دشمنی آورد ، و افراط در غیور سبب نا اعتمادی بد دیگران)
 (اگر در کینه - در پیوست ، افراط در دوست گزینی سبب آموزش با بدان و افراط در)
 (ترس و ترس موجب گریز از پاپ بند و نصیحت است)

(و در فسان از کذب خود که بدنه من این حق را نداستم که این دو کتاب را در خلق)
 (افران آیت ایمان در سالیکه امیر المؤمنین این معنا را پس بردک و گرامی میدارد)
 (و در فضل و برتری که میان بنی هاشم ، و عبدشمس ، و محروم بوده گویند : مکرر)
 (آیه الهی در میان اهل و رافع و با الهی عیون^۱ نشینم ، و یا آنکه بازگانی کبریت)
 (احمر^۲ داشته باشم ، و یا عطاء را بسوی ملک اکبر پرواز دهم) .

(جاحظ در سال دوست و پنجاه و پنج ، در دوران خلافت معتز ، در گذشت ، و این)
 (کتابها را اوست کتاب الحیوان ، و مشهور است که این کتاب هفت جزء بوده و کتاب دیگر)
 (بر آن افزوده ، و آن را کتاب النساء نامید ، که در بیان فرق میان مرد و زن است ، و)
 (یک کتاب دیگر هم بنام کتاب العمال^۳ بر آن افزوده که من این دو کتاب را به خط زکریا بن)
 (یحیی بن سلیمان ، بکسی مایه بچین ، و راقی جاحظ دیده‌ام ، و کتابی هم بنام کتاب الاهل)

۱- سماء اعزل و سماء رافع دو ستاره روشن است (منتهی الارب) .

۲- عیون نام ستاره است (منتهی الارب) .

۳- کبریت احمر - طلای قرمز (افرب الموارد) و در عرف ، بکیمیا گویند .

۴- در متن نقطه نداشت و ظاهراً (البنال) باشد .

(بر آن افزوده شده که از گفته‌های حاخط نبوده و شباهتی بآن ندارد و این کتاب را^۱ به) (نام محمد بن عبدالمک زیات تألیف کرده است .)

(عمون بن هارون گوید : بحافظ گفتیم آیا در بصره کشت‌رایی داری ، تبسم کرده) (و گفت : من عشم و یک جاریه ، و زنی که خدمتکار او بوده ، و یک دراز گوش . کتاب) (الحيوان را که بمحمد بن عبدالمک اهداء کردم پنجهزار دینار بمن داد ، و کتاب البیان) (والتبیین را که باین ابودؤاد اهداء نمودم پنجهزار دینار بمن داد . و کتاب الزرع والنخل) (را که به ابراهیم بن عباس سولی اهداء نمودم پنجهزار دینار بمن داد ، و من بصره رفتم و) (با خود کشت‌زاری داشتم که بمرزبندی و کود نیازی نداشت .)

(ترتیب اجزاء آن کتاب)

(آغاز جزء اول : حَبَابُ اِنَّ الشَّيْءَ ، وَعَمَّاكَ مِنَ الْحَبَرَةِ ، وَهَلْ يَنْتَكِرُ بَيْنَ الْمَعْرِفَةِ نَسَبًا .)

(پایان آن : بمردی است از حوارج : السَّاعَةُ السَّاعَةُ الذَّجَالَةُ عَاقِبَةُ كُلِّ مَرَّةٍ الْبَرْدُ .)

(آغاز جزء دوم : قَالَ ابُو الْيَقْتَنَانِ فِي مِثْلِ هَذَا الشَّقَاقِ .)

(پایان آن : وَاللَّهِ مَا اَدْرِي اَيْنَ رَمِيتَ بِهِ ، فِي خَيْرِ سَهْلِي هَارُونَ .)

(آغاز جزء سوم : تَبَدُّا وَبَانَ التَّوْفِيقُ بِذِكْرِ الْجَمَامِ وَمَا اَوْدَعَا لَهُ ...)

(پایان آن : فِي ذَلِكَ عَمَلُ مُحَمَّدٍ نَاجِعٌ عَلِيمٌ النَّفْعُ بَيْنَ الْاَثَرِ .)

(آغاز جزء چهارم : الْقَوْلُ فِي النَّمَلَةِ وَالذَّرَّةِ .)

(پایان آن : قَالَ كَرْدِيوسُ الْمَازِيُّ .)

(آغاز جزء پنجم : نَدَاءُ عَلِيٍّ اَسْمَاءُ اَسْمَاءُ الْقَوْلِ فِي نَرَانِ الْعَرَبِ وَالْمَحْمُومِ .)

(پایان آن : كَانَا اِذَا اَتَيْنَاهُ نَزَلْنَا بِجَانِبِ رَوْحَةِ رَبَاءٍ مَطِيرَةٍ .)

(آغاز جزء ششم : قَدَفَلْنَا فِي الْخَطِطِ وَمَرَاغَتِهَا وَغَمُومِ مَنَافِعِهَا .)

(پایان آن : تَنَقَّقَ بِالرَّاقِ ابُو الْعَثْنَى وَ عَلَى قَوْمِهِ اَكْلُ الْخَبِيثِ .)

(آغاز جزء هفتم : اِحْسَانُ الْحَيَوَانِ اَللّهُمَّ اَنَا نَمُوذِيكَ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّحِيمِ .)

(پایان آن : مُتَسَرِّبِي حَلَقِ الْحَدِيدِ كَأَنَّهُمْ .)

(کتاب البیان والتبیین . این کتاب دو نسخه است ، اولی و دومی . و دومی صحیح‌تر و)

(عشر از اولی بود ، و آغاز جزء اول دویس است) .

(کتاب الریغ و النحل . کتاب الفرقی بن النبی و العنقش . کتاب المعرفة . کتاب وایات)
 (کتاب المعرفة . کتاب مسائل کتاب المعرفة . کتاب الرد علی أصحاب الایمان . کتاب نظم)
 (الترآن . معجمه . کتاب المسائل فی القرآن . کتاب فضیله المعترلة . کتاب الرد علی)
 (المشیه . کتاب الإمامة علی مذهب الشیعة . کتاب حایة قول اساقا الیبدیه . کتاب المشیایة)
 (کتاب الاحیاء کیف یصح . کتاب الرد علی النصارى . کتاب عام المرید . کتاب الی دین)
 (المقنایة . کتاب امامة معاویه . کتاب امامة بنی العباس . کتاب العقیان . کتاب القواد . کتاب)
 (التلموس . کتاب ذکر ما بین الیبدیه و المرافقه . کتاب المجاحذات فی التوفید . کتاب سماعه)
 (الکلام . کتاب تدویب علی بن حکیم الحکمی . کتاب وجوب الإمامة . کتاب الاسنام .)
 (کتاب الوکلاء و الموکلی . کتاب الثاروت و المشرب . کتاب اقتضار الشفاء و العیض .)
 (کتاب المعلم . کتاب الجوارى . کتاب بوادو الجس . کتاب المجلاء . کتاب فرق ما بین)
 (عیدوس و بنی حبروم . کتاب المرسان و البرهان . کتاب فخر المقنایة و العدائیة .)
 (کتاب التزییع و التدریس . کتاب الشیایس . کتاب اخلاق الملوك . کتاب الذیاء . کتاب مناقب)
 (احمد الحلافة و فضائل الامراء . کتاب اجلاء و المحمود . کتاب الرد علی اليهود . کتاب)
 (المرید و المجزاء . کتاب السودان و البیضان . کتاب العماد و المعنی . کتاب النساء . کتاب)
 (التوبة من العرب و العجم . کتاب السلطان و اخلاق افعه . کتاب الوعد . کتاب البلدان .)
 (کتاب الاحیاء . کتاب المذلة علی ابن الامامة فرس . کتاب الاستغاثة و خلق الاقدال . کتاب)
 (المعنی و النساء و السبعة . کتاب الیادیا . یو . یستغید . کتاب الاحوان . کتاب الرد علی)
 (من الحد فی کتاب الله . کتاب آقا المیزان . کتاب المصق الناس الملائک . کتاب حیوانات)
 (غنار . کتاب التعلیل . کتاب عقل العلم . کتاب المیراج و الحد . کتاب جمهرة الملوك .)
 (کتاب السوایة . کتاب دماره . کتاب القمکر و الاعتبار . کتاب الحجة و النبوة . کتاب)
 (الی ابراهیم بن العبد فی امکائیة . کتاب الحجة التفرع برسم . کتاب امهات الاولاد .)
 (کتاب الاعتزال و فیه عن الفیلة . کتاب الاعتزاز و المراتب و الصناعات . کتاب اجدوثة)
 (العالم . کتاب الرد علی من زعم ان الانسان سیر لا یجد . کتاب ابن القیم و جوابه . کتاب)
 (الفتح . کتاب الامس و السلوة . کتاب الحرم و الحرم . کتاب الکفر المستحسن و المستفیج .)
 (کتاب شمس المطب . کتاب غنایم الادب . کتاب تحصی الاموال . کتاب الامثال . کتاب فضل)
 (القرص علی الهلاج) .

(کتابهای جاحظ که تعبیر بر ساله شده است)

بر سالتی الی ابن الفرج بن نجاش فی اعتیاج عنول الاولیاء . رسالتی الی ابی النجم)

۱- در اصل نقطه ندارد ولی در معجم الادباء (عصام المرید) است .

۲- در اصل نقطه ندارد ولی در معجم الادباء (المرجان و البرهان) است .

(فی الخراج، رسالته فی القام، رسالته فی فضل ایجاد الکتاب، رسالته فی کیمایاوالس، رسالته)
(فی مدح التبیذ، رسالته فی ذم التبیذ، رسالته فی الدنو والصنع، رسالته فی انم السکر، رسالته)
(فی الامل والعامول، رسالته فی الحایة، رسالته فی دم الکتاب، رسالته فی مدح الکتاب، رساله)
(فی مدح الوراقین، رسالته فی ذمهم، رسالته فیمن تسمى من الشعراء عمرا، رسالته فی فیرث)
(جهل یعقوب بن اسحاق الکندی، رسالته فی الکرم الی ابن الفرج بن نجاح، رسالته الی تیمیة،)
(رسالته فی موت ابن حرب الصفار البصری، رسالته فی المعرات، رسالته فی کیمیات الکیمیا، رسالته)
(فی الاستبداد والمشاورة فی الحرب، رسالته فی الرد علی القولیه)،
(کتاب الاسد و الذیپ، کتاب الملوک والاعمم السالفة و الباقیه، کتاب القضاء والولاء،)
(کتاب العالم والجاهل، کتاب النرد والشاریح، کتاب غس المنافع، کتاب حصومة الجول)
(والنور، کتاب ذوی الماهات، کتاب المثنیین، کتاب اخلاق الشطار،)

(احمد بن ابودؤاد)

(مام ابن ابودؤاد را، با آنکه تصنیفی ندارد، در اینجا ذکر مینمائیم برای آنکه
(یکی از دانشمندان معتبر ایران است که کار خود را آنکار کردن ابن مذهب و دفاع از پیروان)
(آن، و اهتمام بآن قرار داده بود، بعضی ابو عبدالله احمد بن ابودؤاد بن جریر بن مالک بن)
(عبدالله بن عباد بن سلام بن مالک بن عبدالله بن لحسم بن مالک بن عیسی بن عیسی بن)

۱- در حاشیه این صفحه نشانه خطی چسبیده ای دیگر دارد، بشکل این فترات
رسالتهائی از جاحظ یافتیم که این مجموعه آن را در این قرار دادیم و در اینجا ذکر مینمائیم و
علاهی بر این قسمت اضافه نمائیم که در کتاب تیمیة السلف در صفحہ ۱۸۳ (رساله الحسن)
(احمد بن السرائل، رساله الی احمد بن المصنف جاحظ السرائل، رساله الی احمد بن السرائل)
(که رساله دیگریست، رساله الی سلیمان بن وهب، رساله الی الحسن بن وهب، رساله الی)
(احمد بن عبدالله بن المصنف و السرائل، رساله الی الشافعی، رساله الی الشافعی و السرائل)
(فی وصف کتاب خلق القرآن و احمد بن محمد بن عبد الله بن احمد بن محمد بن احمد بن)
(رسائل الی ابن نجاح فی الفقه و الحکم و غیره، رساله الی ابن جریر احمد بن محمد، و السرائل)
(ایشا ثلاث رسائل اخرى، رساله الی عبدالله بن یحیی، رساله الی ابن ابی دؤاد فی کتاب)
(نظم القرآن، رساله ایشا فی صفه کتب الفقه، رساله الی ابن ابی دؤاد احمد بن الکرم،)
(رسالته الی عبدالله بن ابن حرب، و السرائل، رساله الی عبدالله بن جریر، رساله الی احمد بن)
(بن احمد بن النعمان فی صفه التیم، رساله الی احمد بن المصنف، و رساله الی احمد بن المصنف)
(فی جمل السرائل و السرائل، و رساله الی احمد بن المصنف و السرائل، و رساله الی احمد بن)
(الخطیب)،

(دوس بن دبل بن اعیق بن حذاق بن دهر بن ایاد بن نزار بن معد . ولادتش در پسرده بوده .)
 (و از دست پروردگان بجایی ناکتم است . و او ویرایمعاون رسانیده و از طرف مأمون)
 (بمعتمد پیوستگی پیدا کرد . و در میان همطراران خود کریم تر و شریفتر . و با سخاوت تر)
 (از او دیده شد . و گفته اند که او پسر خوانده ایاد بوده و در کتب الثنالب ذکرش از او)
 (شده . و مخلص بن یگار در هجوش گوید :)

أنت عندی من ایادیس فی دالک کلام	عربی عربی عربی لایقام ^۱
اسم ساقیک و فحشک سراس و تمام	و سلو ع الشلو من صدرك نبع ویشام ^۲
او نجر کت کذا لا یجفت هات تمام	و ضباء مجذبات و یرایع عظام ^۳
اما مدینش ان کدش فیک الایام	ثم قالوا حاسم من بنی الانیام حاسم ^۴

(عربی عربی حاسمی والسلام)^۵

و احمد جندی در ردی داشت که سه و کتیبه آنها را با اعراب و صاحب مابین در آورده
 (بود^۶ . و رده بر او همه آنها ابو الولید بود که در حیات پدرش بمعتمد قضاوت رسید .)
 او بی ماه پیش از وفات پدرش در گذشت . و جندی کتاب در فقه تألیف کرده و پیروی

۱- نو در نزد من از ایاد هستی و در آن حرفی نیست . عرب هستی . عرب هستی .
 عربی که ستم بردار نیست .

۲- موهای ساق پای تو چون دو گیاه (یز) و حلقه موئی دماغ شتران بوده و استخوانهای
 اندام تو مانند درختانی است که از آن مسواک و کمان سازند .

۳- و اگر بعضی گفته براه افنی شتر مرغان و آهوان بیابان و موتهای صحرائی از
 در

۴- من گناهی ندارم اگر بزرگان مرا تکذیب کنند و بگویند که او حاسمی و از بنیایان

۵- عرب هستی عرب حاسمی و دیگر سخنی دران نیست .

۶- تک اضافه دارد (و کتیبه های فرزندانش . ابو الولید . ابودؤاد . و ابویاد . و ابودعمی
 است . و این زیاده او را باین شعر هجوی کرده که این معنی خیلی آن را خوش داشت کم تر دی-
 الزمان . و دوا . و سورت . و ایاد . و اعمش . و زاد . و اعمش . و اعمش . و اعمش . و اعمش . و اعمش .
 و اعمش . و اعمش . و اعمش . و اعمش . و اعمش . و اعمش . و اعمش . و اعمش . و اعمش . و اعمش .
 فانما بدعی الطیب لشدة الاوصاف رجوع شود (تکلمه الفهرست ص ۴) .

(از مذهب ابوحنیفه داشت و ما در جای خود ذکر می‌کردیم کرد . احمد بن ابوداؤد) (در سال دویست و چهل در خلافت متوکل به بیماری فلج از دنیا رفت . و تسبیحی ندارد .)

(جعفر بن حرب)

(ابوالفضل جعفر بن حرب حمدانی ، از حمدان است که در زمان خود بمقام ریاست) (رسید ، وزاهد ، پاکدامن ، و پرهیزکار بود . گویند در مجلسی واثق برای مناظره حضور) (داشت که وقت نماز رسید ، همه برای نماز برخاستند و واثق جلو ایستاده و نماز را گذارد.) (جعفر بکناری رفت و موزه از پای در آورد ، و پتتهائی نماز گذارد ، نزدیکترین اشخاص) (باو یحیی بن کامل بود که آنک از دید گانش سرازیر شد برای پیوستن که از کشته شدن جعفر) (پیدا کرد .)

(گویند جعفر سپس موزه را بپا کرده و بمجلس آمد ، و واثق سر را بریر ایداحت.) (و مناظره شروع شد . هنگامیکه پیروز آمدند . احمد بن ابوداؤد جعفر گفت ، این حیوان) (درنده آن کار تو را تحمل نمیکند ، بیا و دیگر از آمدن باین مجلس چشم پیوش ، جعفر) (گفت اگر تو مرا وادار بآمدن نکنی من خواستار حضور در مجلس او نیستم ، او هم گفت) (دیگر حاضر شو ، و هنگامیکه دوباره آن مجلس تشکیل گردید . واثق شری بهاسران) (انداخت و جعفر را ندید ، پرسید آن سیخ صالح کجاست . احمد گفت او بیماری سل دارد.) (و باید همیشه در استراحت باشد و مجلس امرالمؤمنین جای ایشان نیست . واثق گفت پس) (نیامدنی باین جهت بوده ، و دیگر سخنی نگفت . - جعفر در سال دویست و سی و شش) (گذشت ، و پنجاه و نه سال داشت . و این کتابها از او است : کتاب مشابیه القرآن . کتاب) (الاستقصاء . کتاب الاموال . کتاب الرد علی اصحاب الطبايع .)

(اسکافی)

(بلخی گوید : ابو جعفر محمد بن عبدالله اسکافی . برادر او از سمرقند بود ، و مغرانی) (سگفت انکبر در علم و دلاوت ، و دانش ، و سیاست نفس ، و بلند همتی ، و پاک سرشتی) (داشت . و در زندگی بیایه رسید که هیچک از همکناس بدین پایه نرسید . و مقدم کفتگی) (زیاده از حد نیست بوی پیدا کرد و او را بر همه مقدم میداشت و درباره او هیچ مضایقه) (نمیکرد . و شایع همگامیکه او لب بسخن نمیکشود مقدم گوی فرا میداشت و باسیران)

(همه خساموش مانده و کلمه نمیگفتند و همیشه از سخن سرائی فارغ میشد ، معتمد رو به)
(حاضران کرده و میگفت چه کسی میتواند از این سخنان روگرداند ، و همیشه میگفت ،)
(ای محمد این مذهب را بر همه بردگان من عرضه بدار ، و هر کسی از آن روگردان باشد ،)
(مرا آگاه کن تا با وی چنین و چنان کنم .)

(اسکافی در سال چهل و دو با وفات ، و خبر هر گش که به محمد بن عیسی بر غوث رسید)
(پسجده افتاد و خود او هم پس از شش ماه در گذشت .)

(اسکافی در ابتداء حیات بود ، و پدر و مادرش او را از کتاب علم کلام بار میداشتند و)
او را وادار میکردند ، چنانچه در کتاب او را با خود برد ، و بعد از آن بیست درهم)
(برای پدر و مادرش ، موسی کاسی او میفرستاد ، و این کتابها از تألیفات اسکافیست : کتاب
(الفتاوی ، کتاب البذل ، کتاب علی النظم فی انسابیة المحدثین بفعل بهما فملا واحدا ،)
(کتاب المقامات فی فضیل علی علیه السلام ، کتاب اثبات خلق القرآن ، کتاب الرد علی-)
(المستدبره ، کتاب المخلوق علی المعبود ، کتاب بیان المشکل علی بر غوث ، کتاب التعمیه)
(مقتضی کتاب حفس ، کتاب الفضل لکتاب الحسین النجار ، کتاب الرد علی من انکر خلق-)
(القرآن ، کتاب المباح الاصول المعجده ، کتاب ابطال قول من قال بتذیب الاشغال ، کتاب)
(امل رسول اهل الحق ، کتاب التیمم ، کتاب ما استنبط فیہ المتکلمین ، کتاب علی حسین)
(فی الاستقامه ، کتاب فضائل علی علیه السلام ، کتاب الاسریه ، کتاب الوصای ، کتاب علی مقام ،)
(کتاب نقش کتاب ابن شیبہ فی الوعد .)

(پیر اسکافی)

(ابوالنعمان محمد بن محمد بن اسکافی ، از کاتبان بطبع بود و معتمد یکی از دیوانهای)
(خود را از او سپرد ، و او در جمعه اوقات بر مری داشت ، و این کتاب از اوست : کتاب المعیار)
(والموازنه فی الامامة) .

(ذکر معروفی از معتزلیان که چیزهایی از خود)

(در آورده و در آن متفرد بودند)

(محمد بن اسحاق گوید : اکنون ما بدکر این مردم جبر داریم ، و بیس بر میگردیم)
(به معتزلیان با احلاس و آس را بر شیب ، این رجال ذکر میکنند ، و بانه الله .)

(اصم)

(گویند : تمامه بنور منسل مردمان در ستایش ابوبکر^۱ سخن میگفت : و تمامه)
(گوید روری بامیر المؤمنین گفتیم ، شما خلیفه ، و اوهم از این مردمان عادیست ، ولی اگر او)
(را ببینید هببت و وفارش شما را جواعد گرفت . زمانیکه مأمون بمراق آمد ، بمن گفت)
(آن دوستی که از او ستایش میکردی کجاست ، او را نزد ما بیاور تا از وی نگاهداری)
(کنیم . گفتیم یا امیر المؤمنین ، او بر شما سبقت جست ، یعنی وفات یافت) .

(اسم از آن درویشان و فقرائی بود که سگیانی بسیاری در فقر و تنگدستی داشت .)
(اسبابش باو میگفتند که دیگران از رهبران خود بهره‌مندیا داشته ، و بمقامات فئاسی)
(و سایر امور دنیوی رسیدند ، و ما از شما بهره‌مندی نداریم . در جوابشان میگفت ،)
(بعدا سوگند من گمان نمی‌کردم که صاحب شما با من برای دنیاست . اسم از آن معتزلیان)
(انگشت شماری بود که تمایل بمخالفت با علی علیه السلام داشت ، و عیب او همین بوده ،)
(او معتزلیان او را از میان مجتاهدان بیرون اداخته بودند ، وفاتش در سال دویست ، و)
(و بقولای دویست و یک رسوده ، و این کتابها از اوست : کتاب تفسیر القرآن . کتاب خلق-)
(القرآن ، کتاب التوحید . کتاب الحجة والرسول . کتاب الای الی الله تسئل عنه المجبرة . کتاب)
(البیان عن اسماعائه حل اسمه . کتاب افتراق الامة و اختلاف الشیع . کتاب الامر بالمعروف)
(والنهی عن المنکر . کتاب الرد علی هشام فی التثبیه . کتاب المخلوق . کتاب الحركات .)
(کتاب الجامع علی المرافقه . کتاب الرد علی المجبرة فی المخلوق . کتاب الرد علی الدهریة .)
(کتاب علی الملحد . کتاب الرد علی اليهود . کتاب الرد علی المجوس . کتاب المرفقة . کتاب)
(رسائل الائمة فی الدل . کتاب الرد علی من قال بالسیف . کتاب علی اهل الفتوی . کتاب)
(الموجر فی الرسل . کتاب الرد علی الزنادقة . کتاب معرفة وجود الکلام . کتاب مادل علیه)
(الکتاب والسنة و صفة الکبائر وصفارها .)

(فوطی)

(هشام بن عمر فوطی ، بواو ساکن ، که در عربیه و یثرب دعایت بود ، و حنا فکه این)

۱- ابوبکر نام اصم است ، و چیزهایی نیز باو نسبت داده‌اند (رجوع شود به ملل و تحل)
شهرستانی ج ۱ ص ۱۰۱ ضمن احوال جاحظیه .

(اختیار ذکر نموده فوطی از اسباب عقیل بود ، و همیشه از وی رویت یافت ، معتر لیلان)
 (نیز بر فوطی سده وار وی رویت یافتند ، و چون از مردم بصره بود بچندین شهر کتابة دریا)
 (سفر کرده و مردم را با اعتزال دعوت میکرد ، و گروهی از مردم شهرستانها دعوتش را)
 (پذیرفتند ، و از گفته های اوست که ، شیطان در انسان داخل نمیشود ، بلکه از خارج باو)
 (بداندیشی و وسوسه دارد ، و خداوند آن وسوسه را بدل فرزند آدم میابدارد تا آزمایشش)
 (نماید ، و این کتابها از اوست : کتاب المخلوق ، کتاب الرد علی الاصم فی نقی الحركات ،)
 (کتاب خلق القرآن ، کتاب التوحید ، کتاب جواب اهل خراسان ، کتاب الی اهل البصره ،)
 (کتاب الاصول الخمس ، کتاب علی البکریة ، کتاب علی ابن الهذیل فی النعم) .

(ضرار بن عمر)

(ممکن بود بر عمر ، از بدعت گذاران معتر له بود ، گویند ابو یوسف معاصیج ابو حنیفه)
 (وقتیکه میخواست برای نماز بیرون رخصت بر سر او بود ، روز عید قربان که برای نماز عید)
 (معرف بر سر او گذشت و دید گوسفندی را کشته و دارد پوستش را در میآورد ، ابو یوسف باو)
 (گفت ای ابو عمر ، این جهالت است که میکنی ، پیش از آنکه امام نماز گذارد تو قربانی)
 (ممکنی ، گویند سر او گفت : من خیال میکردم که مجالست با علما تو را ادب آموخته ،)
 (کدام اعمی در اینجاست تا من منتشر نمازس باسم ، و این کتابها از اوست : کتاب التوحید ،)
 (کتاب الرد علی جمیع الملحدين ، کتاب المخلوق ، کتاب مناقش الحديث ، کتاب الدعوة ،)
 (کتاب الادلاء علی حدیث الاسماء ، کتاب الرد علی الملحدين ، کتاب یحتوی علی ثلاثة عشر)
 (کتاباً فی الرد علی المتبیهة ، کتاب یحتوی علی ستة کتب فی الرد علی الملحدين ، کتاب یحتوی)
 (علی عشرة کتب فی الرد علی اهل المال ، کتاب المساواة ، کتاب الجرائد ، کتاب اثبات)
 (الربل ، کتاب الرد علی ارسطیس من الجواهر والاعراس ، کتاب الاربع مسائل علی)
 (اهل الاعواء ، کتاب السدولین ، کتاب التفسیر فی الافراء ، کتاب المس من بلخ من)
 (المسلمین ، کتاب الجمعة ، کتاب المعروف والشکر ، کتاب تفسیر القرآن ، کتاب الرد علی)
 (الربادقة ، کتاب الوعيد ، کتاب المعصم المصلح ، کتاب الفکر فی احوال الواقعة وشرح کتاب)
 (دیگر ، کتاب علی المرتضیة فی الشفاعة ، کتاب اختلاف الامراء ، کتاب الرد علی اصحاب)
 (الشیایع ، کتاب الرد علی المناصری ، کتاب رسالة الصوفیین ، کتاب اختلاف الناس و اثبات)

(الحجة . كتاب الرد على الخوارج . كتاب القدر . كتاب الارادة . كتاب التنبيه . كتاب)
 (المعوذة فسی الخذلان . كتاب الارزاق والملك . كتاب المتسولين . كتاب الاخبار . كتاب)
 (الاسباب والعلم على النبوة . كتاب على الفضيلة والمحكمة فی قوالهم ان الناس على الدين و)
 (ان ظهر منهم غير الحق . كتاب على المرحضة فی الاسماء . كتاب المنزلة بين المنزلتين . كتاب)
 (تأويل القرآن . كتاب الحكمين . كتاب آداب المتكلمين . كتاب على الارارقة والحداد)
 (والمرحضة . كتاب الرد على الموافقة والجمیة والبیانیة . كتاب الرد على الرافضة والحشوية .)
 (كتاب الرد على من زعم ان الانبياء اختلفت فی سقائه عز وجل . كتاب الرد على معمر)
 (فی قوله ان محمداً رب . كتاب الامامة . كتاب الوصية . كتاب على المقربة والمنصورية فی)
 (قولهما ان الارض لا یخلو من نبي ایداً . كتاب الرد على الحشوية فی قولها ان النبي اذا استغفر)
 (الانسان غفر له . كتاب على من زعم ان النبي ترك من الدين شيئاً و انه كان یعلم الیوب . كتاب)
 (فی ان الاسماء لاتقاس .)

(عباد بن سلمان)

(ابوسعید عباد بن سلمان بن علی . بصری و برادر عترلی میسارند و از مردم بصره)
 (و از اصحاب عظام بن عمر بود . در حیر هائی با عتر لیان مخالفت میکرد ، و چیز هائی)
 (اختراع کرده بود که بخود او استعاض داشت . و ابوعلی حبابی - مذاقت او را در کلام)
 (ستایش مینمود ، و بعد میگفت : اگر او دیوانگی نمیداشت ، و از عباد کتاب گفتند که وقتی)
 (با يك سوفسطائی صحبتی داشت ، و سوفسطائی باو گفت : مگر نه این است که نشئه سراپی)
 (میند و بسوی آن که مرود آیی میجوید . و تو نباید متکر باسی که ممکن است همه عباد)
 (بر همین منوال باشد ، عباد گفت : آن کیبکه همان آب سوی سر آب میرود و آیی میجوید .)
 (اگر بدجله برود باید آنرا هم سر این بندارد ، و حال آنکه در نفس خود همان علمی را)
 (که نسبت بدجله و آبی داشته . سر آب بر داشته و بسبب همان علم حقیقت بر او روشن)
 (سده است . زیرا بالحس میان آب و سر آب فرق گذاشته است . آن مرد ساکت ماند و دیگر)
 (سخنی نگفت . و این کتابها از عباد است : کتاب الابتکار ان یخلق الناس افعالهم . کتاب)
 (تلیث دلالة الاعراض . کتاب اثبات الجزء الذی لا یشجزا .)

(ابوسعید حصری صوفی)

(از عتر لیان بود ولی حیر هائی بهم یافته و از خود در آورد . این کتابها از اوست :)

(کتاب التوحید ، کتاب الاستعاة ، کتاب المخلوق علی المجبرة ، کتاب الایمان ، کتاب فضائل)
(علی علیه السلام) :

(ابو حفص حداد)

(از بدعت گذران معتزلیان بود ، و این کتابها از اوست : کتاب المجاوروف فی تکالیف)
(الادلة ، و ابوعلی جبائی ، و خیاط ، و حارث وراق ، ویرا رد کرده اند .

(عیسی صوفی)

(ابو موسی عیسی بن عیثم ، از بررگان معتزلیان است ، که حیرعائی بهم یافته و این)
(راوندی از او گرفته است ، وفاتش در سال دو بیست و چهل و پنج و این کتابها از او)
(است)

(ابو عیسی وراق)

(ابو عیسی محمد بن عازون بن محمد وراق ، از متكلمان افراسی ، و از معتزلیانی)
(بود ، که به پیروان او یافت و کلاس بجائی رسید که منضم به پیروی از دو گسانه پرستان)
(گردیده و این راوندی از او فراگرفت ، این کتابها از اوست : کتاب المقالات ، کتاب)
(الحجت ، کتاب الادابة الکبری ، کتاب الاماعة الصغری ، کتاب المصریب المشرقی فی التوح)
(علی الحيوان ، کتاب اقتداس مذاهب اسباب الاثنین والرد علیهم ، کتاب الرد علی النصارى)
(الذمیر ، کتاب الرد علی النصارى الاوسط ، کتاب الرد علی النصارى الاکبر ، کتاب الرد علی)
(المجوس ، کتاب الرد علی اليهود .)

(ابن راوندی)

(اسوالناهم تلخیص در کتاب الحاشی - تراشان گویند : ابوالحسین احمد بن یحیی)
(راوندی ، از مردم مرو رود) از متکلمان بود که آن زمان ، در میان همکنش کنی)
(حاذقتر ، و دانایتر از وی بکلام ، و جزئیات و کلیات آن نبود .)
(در ابتداء امر ، مردی نیک سیرت ، خوش رفتار و با حجب و حیا بود ، پس از)

(من چنین بچوانم و در قرآنم همین گوید است . ابن یونسی در ... وفات یافت . و ابن)
 (است کتابیائی که در دوران رستگاریش تألیف کرده : کتاب الاسماء والاحکام . کتاب الابتداء)
 (والاعادة . کتاب الامامة . کتاب خلق القرآن . کتاب البقاء و الفناء . کتاب الوقت . کتاب)
 (الحجر الاحمر - که در دوران قضاوتش تألیف کرده . کتاب الحجر الاسود . همچنین کتاب)
 (الاشی الامور - و کتاب الاستشفاء . کتاب فضائح المعترلة . کتاب الرؤیة . کتاب الاحتجاج)
 (الانشام من المحکم . کتاب الاسان . کتاب الخاص والعام . کتاب الرد علی من قول برمن الحریکة)
 (اسمره . کتاب الجمل . کتاب اثبات المرسل . کتاب فساد الادار و تجریم المکاسب . کتاب الرد)
 (علی من یقول لا قبل والاعراض . کتاب المذائل علی المشافعیة . کتاب کيفية الاستدلال . کتاب)
 (الاعراض . کتاب الرد علی الردة . کتاب کایه قول معمر و احتجاجه فی المعانی . کتاب)
 (الکتاب والجوابات علی المثانیة . کتاب کيفية الاحیاء و مباحثه . کتاب ثبات سیر الواحد)
 (و کتاب الرد علی المعترلة فی الرجید والمعرلة بین المعترلقین . کتاب الاددک . کتاب حکایة)
 (علی مقام فی الجسم والرؤیة . کتاب الاسرار والرد علی من یصل التواتر . کتاب ادب الحدیث)
 (کتاب تنص کتاب الرجید علی نفسه . کتاب نفس العزیزان . کتاب تنص الدامع - یا تمام)
 (فرستید .)

(ناشئ کبیر)

اوواله من عذات من محمد بن عذات من مالک بنی . معروف سیر سیر . از مردم)
 (اسرار است که در زمان منزلت است . و بعد از وفات و همانجا در گذشت . وی متکلم)
 (و سایر و شریک بود . و در ادب بسیار توانا و قوی در بیان شراریست دارد . که در یک)
 (روزی و یک قافیه در کلام است . و در آن پیروی از مشرقة و فلسفه نموده . و همین سبب از)
 (نظر متکلمان افتاد . و گویند که او تنوی و دو گانه پرست بود) .

(بعضی از اناسم حساسی خوانده . و منب مدنی بنی . برای آن بود . که به)
 (مجلس در آمد و در آن مجلس مجرده و مباحثه جمع بودند . و او با آنکه جوان نوری بود)
 (چندان سخن در باره مذهب معتزله سخنرازی کرد . و متاخره کشندگان را خاموش ساخت .)
 (که پیرو مردی از آن مذهب بر خواسته و سر را بریده و گفت : خداوند ما را از امثال)
 (این - و ان ناشئ - نادم و مقهور و مایه یافته . مجرود ندارد تا همیشه در میان ما باشد)

۱- رجوع شود به ص ۸ این کتاب .

۲- روی - حرف آخرین کلمه قافیت چون از نفس کلمه باشد آخر حرف روی خوانند
 (المعجم ص ۱۹۷ چاپ دانشگاه) .

(و مانند او را همیشه برای ما بپروراند . ابوالعباس از این نام - ناشی - خوشش آمد ، و خود را بآن مقلب داشت . و این مقلب را ابن حنید برای من حکایت کرد .^(۱))

۱- نسخه چستریتی در اینجا بیابان میرسد و در پای این صفحه دارد مقابله شد .

اضافات تكملة الفهرست

از ابوالعباس ناشی فقط همین اشعار است :

و شادن ما توخی و صفه احد	الاتلجلع فی الوصف الذی وصفنا
یلوح فی خده و رد علی زهر	یعود من حسنه غنا اذا قطفنا
لاشیئ اعجب من جفتیه انهما	لا یضعفان القوی الا اذا ضعفا

ویش از این در باره (ناشی) چیزی ندارد و ما هم ضرورتی در ترجمه آن مشاهده نمینمائیم .

ابوعلی جبائی

نامش محمد بن عبدالوهاب بن سلام ، از معتزلیان بصره ، و کسی است که کلام را سهل و آسان کرده و مشکلات آن را برطرف نمود . و ریاست معتزلیان بصره - بدون حرف - باو منتهی گردید . و او از ابویعقوب شحام آموخته بصره رفت و امکنگمان آنجا صحبتبهائی داشته ، و از آنجا بیفادار آمد و در مجلس ... نایبنا حاضر میشد و در آنجا سخنانی گفت که دانش و فضلش آشکار گردید . از آنجا بهسکر رفت . و ولادتش در سال ۲۳۵ و وفاتش در سال ۳۰۳ بود . بهپسرش ابوهاشم وصیت کرده بود که او را در همان عسکر بخاک سپارد ولی ابوهاشم امتناع کرده و خانه او را به (حنی) برده و در مقبره که مادر ابوعلی و مادر ابوهاشم دفن و در گوشه از باغ ابوعلی بود - بخاک سپرد . عبدالله کوکبی بابوعلی گفت ، من از شیر خوشم نمیآید ، در جوابش گفت ، عربی که شیر را جوش نداشته باشد مانند یک هاشمی است که معاویه را دوست بدارد . ابوعلی گسود ، صاحب رنج که خبر رسید فلان سرکرده اش کشته شد ، این شعر را خواند :

اذا فارسٌ منّا مضی لسبيله
عرضنا لأطراف الآسنة آخر

دنباله پاورقی در صفحه بعد

واسطی^۱

ابو عبدالله محمد بن یزید واسطی، از برجستگان متکلمان مشرق و برگزینان آمان بود، و از ابوعلی حیا بن آفرخت، و خود را از بستگان او می‌داند. در زمان اوسدانی بالاتر از صدایی نبود، و پیروان بسیاری داشت. گویند که از متکلمان بغداد بشمار میرفت. و صحیح هم همین است و منزلش در فصل^۲ بود.

دنبالهٔ باورقی از صفحهٔ قبل

رمانی^۳

سری رقاء همسایه ابو الحسن علی بن عیسی رمان در سوق العیش بود؛ و غالب اوقات از کنار رمانی^۴ که بر در حوض بن مشبک گذر میکرد و قصد فریب دادنش با اوسحن میگفت و حواشی می‌زد که مذهب اشراق را بدیدارد؛ چون سری از سیمیان بود و این سخنان هم بدرازا کشید این اشعار را گفت:

أَفَارِعُ أَغْدَاءَ النَّبِيِّ وَاللَّهِ	قُرَاءَةُ يَذِلُّ الْهَيْفَ عِنْدَ قُرَاءَةِ
وَأَعْلَمُ كُلَّ الْعِلْمِ أَنَّ وَلِيَهُمْ	سَيَجْزِي غُدَاةَ الْبَيْتِ سَاعًا بِسَاعَةٍ
فَلَا زَالَ مَنْ وَالَاهُمْ فِي عُلُوِّهِ	وَلَا زَالَ مَنْ عَادَاهُمْ فِي انْتِشَاءِ
فَمَا طَاوَعْتَنِي النَّفْسُ مِنْ أَنْ أَطِيعُهُ	فَسُوءُ الْفَرَادِ إِلَى اللَّهِ وَارْتِفَاعُ
فَمَا طَاوَعْتَنِي النَّفْسُ مِنْ أَنْ أَطِيعُهُ	وَلَا أَدْنِ الْقُرْآنَ فِي اتِّبَاعِهِ
فَمَا طَاوَعْتَنِي النَّفْسُ مِنْ أَنْ أَطِيعُهُ	أَيْتَلُ مَشْيُوحَ الْمَوَى عَنْ تَبَاعِهِ

ابن زید

از قاضی ابومحمد عبدالله بن احمد بن زید است:

أَسَالِمُ الْمَاقِلَ ابْنَ نَفْسِهِ	أَخَاءُ حَسَنِ عَلِيٍّ عَنْ جَنَبِهِ
كُنْ ابْنَ مَنْ شئتَ وَكُنْ مُكْمِلًا	فَاتِمَا الْمَرْءَ بِمَثَلِ كَيْبِهِ
كَمْ بَيْنَ مَنْ تُكْرِمُهُ لِأَصْلِهِ	وَبَيْنَ مَنْ تُكْرِمُهُ لِنَفْسِهِ

۱- واسطی در بعضی نسخه‌ها واسطی، شرو و مشهور است. و در بعضی نسخه‌ها واسطی در مقدمه گفته‌ایم و حرف (ش) در این ترجمه اشاره یا نیست. و همچنین در چاپ طوکل و مصر مقاله پنجم از - الواسطی - شروع میشود.

۲- فسیل خانه‌هایی است که در کنار باروی شهر باشد (منتهی‌الآرب).

۳- رمانی قبلاً ذکر شده (رجوع شود به صفحه ۱۰۷ و ۳۲۲ این کتاب).

در لطافت روح و معاشرت ، کسی بیایه او نمیرسید ، و با این وصف از شاعران بود و نفلویه را باین اشعار هجو کرده است .

مَنْ سَرَّهُ أَنْ لَا يَسْرِيَ فَاسْتَأْ فَلْيَتَجَبَّبْ أَنْ يَرَى نَفْلَوِيَّةً^۱
أَحْرَقَهُ اللَّهُ بِنَصْفِ اسْمِهِ وَ صَرَّ الْبَاقِي صُرَاخًا عَلَيْهِ^۲

و از گفته‌های نثر او درباره نفلویه این است : کسیکه بخواهد بآخرین مرحله نادانی و جهالت برسد ، باید کلام را بمذهب ناشی ، و فقه را بمذهب داود ، و نحو را بمذهب نفلویه بیاموزد - و باز گوید : و نفلویه کلام را بمذهب ناشی ، و فقه را بمذهب داود عمل میکرد ، خودش هم که نفلویه بوده بنابراین ، خود او آخرین مرحله جهالت و نادانی را دارد .

واسطی چهار سال پس از ابوعلی در گذشت ، و بقولی در سال سیمد و شش وفات یافت و این کتابها از اوست : کتاب اعجاز القرآن فی شامه و تألیفه . کتاب الامامه - که بخوبی آنرا تألیف کرده است

و از اصحاب واسطی

ابوالعباس کاتب است ، که نامش و این کتاب از اوست : کتاب نقش کتاب الاراده صفة فی الذات .

ابن اخشید

ابوبکر احمد بن علی بن مجبور الاحشاد ، از فضلاء و پرهیزکاران ، و زاهدان معتزلیان است . کشت زاری داشت که مایه زندگانش بود و بیش از نیم درآمد خود را صرف^۳ علم و دانشجویان میکرد ، و با این احوال فصاحتی داشت ، و عربیت و فقه را میدانست ، و چندین کتاب در فقه تألیف کرده ، و خانه‌اش در سوق العطش^۴ در کوچه معروف بدرب الاحشاد ، بود

۱- کسیکه شادیش باین است که «اسمی» را نییند باید از دیدن نفلویه پرهیز نماید .

۲- خداوند ویرا به نیمی از ناعش آتش زده ، و نیمی دیگر را برای شیون و زاری مراو گذاشت .

۳- ف (نصف اکثر) ش (یصرف اکثر) .

۴- سوق العطش محله‌ایست در بغداد (ر.ک. دلیل خارطة بغداد ۱۲۲) .

و همیشه بمباشر ملك خود میگفت ، در کارهای ملك هیچ سخنی با من نگو ، و همین قدر سعی کن که باندازه که مورد نیاز و سدرعق من باشد بمن برسانی ، و مرا بجال خود بگذار تا بکار دانش و آخرت خود پردازم .

وفاتش در عشت روز با آخر ماه شعبان سال سیصد و بیست و شش اتفاق افتاد . و این کتابها از اوست : کتاب المعونة فی الاسول . باتمام نرساند . کتاب المبتدی . کتاب نقل القرآن . کتاب الاجماع . کتاب النفس علی الخالدی فی الارحاء . کتاب اختصار کتاب ابی - علی فی النفی والاثبات . کتاب اختصار (کتاب) التفسیر للطبری .

حصینی

ابوالحسن عبدالواحد بن محمد حصینی ، از اصحاب ابو علی جبائی ، و از وی آموخت ، از کتابهای اوست

اصحاب ابن اخشید

ابو العلاء و ابوالحسن علی بن عیسی ، و ابو عمران بن رباح ، و ابو عبدالله حشی بودند .

نام کتابهاییکه ابوالحسن علی بن عیسی^۱

در کلام تصنیف کرده است

ما در مقاله نحویان نامی از ابوالحسن برده ایم ، در اینجا نیز کتابهاییکه در کلام دارد ذکر می‌نمائیم که از آن جمله است کتاب

معتزلیانی که بجز نام چیزی از ایشان نمیدانیم

ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن عماد معتزلی ... و این کتابها از اوست : کتاب نفس کتاب ابی بشر^۲ فی ایشاح البرهان .

۱- ش در حاشیه بخطی دیگر نوشته (او زمانی است) .

۲- ف (ابی بشر) .

حسن بن ایوب

از متکلمان است ... و این کتاب از اوست : کتاب الی اخیه علی بن ایوب فی الرد علی النصارى و تبیین فساد مقالاتهم و تثبیت النبوة .

ابن ربیع

ابو عثمان موسی بن ربیع ، از متکلمان بمذهب ابوعلی است . و بر ابوبکر بن اخشید ، و صمیری و متکلمان دیگر قرائت داشته ، و گویند هنوز در قید حیات ، و در شهر مصر بوده ، و عمرش از هشتاد پیشتر ، و تولدش در و از کتابهای اوست ...

ابن شهاب

ابوالعلیپ ابراهیم بن محمد بن شهاب ، از بلخی و خیاط و دیگران آموخته و پس از سال سیم و پنجاه ، یا سال خوردگی زیادی در گذشت ، ولادتش در سال بود . و این کتاب از اوست : کتاب مجالس الفقهاء ، و مناقراتهم . در حدود چهارصد ورق .

ابن خلیل قاضی

(ابوعمر احمد بن محمد بن حفص خلیل بصری ، که در بصره بدنیا آمده صمیری ، و ابوبکر بن اخشید را دیده و از هر دو آموخته . و قضاوت شهر حره^۱ را که همان حدیثه است داشت . و بعد قضاوت تکریت^۲ را باو دادند که تاکنون در همانجاست . و این کتابها از اوست : کتاب الاصول . کتاب النشابه .

ابوهاشم و اصحابش

ابوهاشم عبدالسلام بن محمد جبائی ، در سال سیم و چهارده بمدينه السلام آمد . مردی با ذکاوت ، و خوش فهم و هوشمند ، و آفریننده کلام بود و بر آن توانائی و تسلط داشت . وفاتش

۱- حره - در اینجا حدیثه الموصلاست (ر.ک. معجم البلدان) .

۲- تکریت شهرست در طرف راست ساحل دجله در شمال سامرا که گویند زادگاه صلاح الدین ایوبی بوده (اعلام المنجد) .

در سال سیصد و بیست و یک . این کتابها از اوست : کتاب الجامع الكبير . کتاب الابواب - الصغير . کتاب الجامع الصغير . کتاب الانسان . کتاب العوض . کتاب المسائل المسکریات . کتاب النقص علی ارسنالیس فی الکون و الفساد . کتاب المنایع و النقص علی القائلین بها . کتاب الاجتهاد .

ابن خلاد بصری

ابوعلی محمد بن خلاد . از اصحاب ابو هاشم بود که به سکر^۱ رفته و از او آموخته و از برجستگان اصحابش بشمار میرفت . و این کتاب از اوست : کتاب الاسول . و کسانیکه از ابو هاشم آموختند . و تألیفی نداشتند . یکی معروف بشور . و نامش ... بن سهلویه و مکتی با ابوالقاسم بوده و دیگری عبدالله بن خطاب . معروف بحمل عایشه است .^۲

بصری ، معروف بجعل

ابو عبدالله حسین بن علی ... بن ابراهیم ، شهرتش کاغذی . از مردم بصره است که در همایجا بدینا آمده ، و استاد او ، ابوالقاسم بن سهلویه . ملقب بشور بود . و پیروی از مذهب ابو هاشم میکرد و در زمان خود بر اصحاب او ریاست پیدا کرد . فاضل و فقیه و متکلم ، و دارای اخلاقی بلند^۳ و نجابت و بزرگواری بوده و نامش در همه جاها و شهرها بویژه خراسان اشعار داشت . در فقه پیرو مذهب مردم عراق و بر ابوالحسن کرخی قرائت کرده بود . ما در اینجا بذکر کتابهای او در کلام میپردازیم . و کتابهای فقهی او در مقاله فقهها ذکر

۱- رجوع شود به ص ۱۰۲ این کتاب

۲- ف (المعروف بشور واسمه ... و عبدالله بن خطاب و یعرف بن سهلویه محمل داشته و یکی ابوالقاسم) و این اشعار از اینجا ناشی شده که در نسخه خطی . این دو نام و مشخصات بطور نمودی یفته شده و فلوکل این خوانده است و توجیه همه سطر بعد . شرح حال بصری معروف بجعل تکسوده است . و احتمال می رود نامه (محمل) که در نسخه خطی آمده تصحیف (بجمل - یا بمحمل) باشد . (رجوع شود به چاپ فلوکل ص ۱۷۴ - چاپ مصر ۱۲۴۸ هـ)

۳- بنده در این اشعار ش (عالی الزهر) و یکی از معانی رفیع (عظیم العلق) است (رک . اقرب الموارد .)

خواهد شد ، انشاء الله تعالى . و نیز بر ابو جعفر معروف به کلام^۱ سیمری عبادانی^۲ ، و ابوهاشم عبدالسلام بن محمد ، قرائت داشته ، و مصاحب یا ابوعلی بن خلاد بود . ولادتش در سال سیصد و هشت ، و در سال سیصد و شصت و نه^۳ درگذشت . و این کتابها از اوست : کتاب نقص کلام الراوندی فی ان الجسم لایجوز ان یكون مخترعاً من لاشئ ، و نقضه لنقض الرازی لکلام البلخی علی الرازی . کتاب نقض کتاب الرازی فی انه لایجوز ان یفعل الله تعالى بعد ان کان غیر فاعل . کتاب الجواب عن مسئلة الشیخ ابی محمد الرامهرمزی . کتاب الکلام فی ان الله تعالى لم یزل موجوداً ولاشئ سواء الی ان خلق الخلق^۴ کتاب الایمان . کتاب الاقرار . کتاب المعرفة .

۱- سه کلام از سیهاک بمعنی بلیغ است (ر.ک. اقرب الموارید) .

۲- ف (العبادانی) . ۳- ف (نود و نه) .

۴- ف (الی ان کتاب ... خلق الخلق) .

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

فَن دَوۡم - از مقاله پنجم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

و این فن

مشمول است بر اخبار متکلمان شیعه امامیه و زیدیه

سبب نامیده شدن شیعه باین نام

محمد بن اسحاق گوید : همینکه طلحه و زبیر به مخالفت با علی علیه السلام^۱ برخاستند، و یحز خونخواهی از عثمان بن عفان بجیز دیگر تن ندادند ، علی علیه السلام تصمیم گرفت که با آنان بحث در آید تا زمانیکه باطاعت از امر خداوند مشغال در آیند ، کسانی که در این امر پیرو او شدند خود را شیعه نامیدند . و علی علیه السلام می گفت ، شیعیان من ، و آنان را چنین خواند : دسته اصفیاء - دسته اولیاء - دسته شرطة الخیص - دسته اصحاب .

و منی شرطة الخمیس این است که علی علیه السلام^۱ باین گروه گفت : بیائید هم پیمان شویم ، و من با شما برای رفتن بیهشت ، نه برای طلا و نقره هم پیمان میشوم ، چون در زمان گذشته یکی از پیامبران به پیروان خود گفت : من با شما برای هیچ چیزی پیمان نبندم جز برای بهشت .

علی بن اسماعیل بن میثم تمار

اولین سخنگوی مذهب امامیه، علی بن اسماعیل بن میثم تمار^۲ بود، و میثم از بزرگان اصحاب علی علیه السلام^۳ است، و این کتابها از اوست : کتاب الامامة . کتاب الاستحقاق .

هشام بن حکم

ابو محمد هشام بن حکم، بردهٔ بنی شیبان، از کوفه بپنداد نقل مکان کرد، و از اصحاب ابو عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام^۴ و از متکلمان شیعه و از کسانی است که در امامت پرده از سخن برداشت و این مذهب را بدلیل و برهان مهذب داشت ، و در صنعت کلام حاذق و وحاضر جواب بود. از هشام پرسیدند آیا معاویه در جنگ بدر حاضر بود ، جواب داد ، آری ، از آن طرف .

هشام پیوسته با یحیی بن خالد برمکی بود ، و مجالس بحث او را در کلام و نظر اداره میکرد . و در کرخ^۵، مدینهٔ السلام^۶ منزل داشت . و پس از سرکوبی برمکیان بمدت

۱- ف (رضی الله عنه) .

۲- ف (الطیار) .

۳- ف (رضی الله عنه) .

۴- نام دهکده ایست و محله بزرگ پنداد را که در دوران بنی عباس در طرف غربی پنداد ساخته شد . بآن نسبت داده اند و در این اواخر تمام غرب پنداد را کرج مینامند (دلیل خارطة پنداد ص ۱۱) .

۵- رجوع شود بصفحه ۶۷ این کتاب .

کمی ، در پنهانی از دنیا رفت ، و بقولی ، در خلافت مأمون بود^۱ و این کتابها از اوست :

کتاب الامامة . کتاب الدلالات علی حدوث الانبياء . کتاب الرد علی الزنادقة . کتاب الرد علی اصحاب الاتنين . کتاب التوحيد . کتاب الرد علی عثمان الحواليقي . کتاب الرد علی اصحاب الطبايع . کتاب الشيخ واللام . کتاب التدبير . کتاب الميزان . کتاب الميدان . کتاب الرد علی من قال بامامة المفضول . کتاب اختلاف الناس فی الامامة . کتاب الوصية والرد علی من انكرها . کتاب فی الجبر والقدر . کتاب الحكمي . کتاب الرد علی المعتزلة فی طلحه والزيير . کتاب القدر . کتاب الانقضاء . کتاب المعرفة . کتاب الاستطاعة . کتاب التماسية الايواب . کتاب علی شيطان الميثاق . کتاب الاحبار كيف يصح^۲ . کتاب علی ارسطائيس فی التوحيد . کتاب المعتزلة - که کتاب ديگر است .

۱- تـك (هشام بن حکم پندادی کندی ، برده بنی شيبان ، مکنی بابو محمد ، و بقولی ، موال احمد ، از مردم ثقه بوده ، و معاصرو مفضل اردبیل ، و از اصحاب ابو عبدالله جعفر بن محمد بن علی علیه السلام ، و یکی از حکیمان ، و خواص شيعه اعمده بود . و نیز است انه صادق علیه السلام در حق او گفته شده و گفته من دعو عثمانرا تويم انه رسول الله صلى الله عليه وآله افقت درودنيکه همیشه عويذ مروح نفس شد مرتو داد نه ما زمان خود ما را تملك و يبارك عليه ان . و پس است نه در نه من سخن را بشكاف ، و احتجاج در آن را سين و آسان صاحب و در سنت کلام خاذق و حاضر جواب بود .

در ابتداء از اصحاب چهارمين صفوان بشمار ميرفت ، و بعد باصاعت از روی دليل و برهان^۳ آن اردبیل و برادر محمدان ، و شيعه در ملازمه^۴ يحيى بن خالد بود و مجالس او را نه در لام و سطر داشت اداره میکرد . پس از پرواز صادق عليه السلام گردید ، و پیوسته با او بود و پس از سر توبی بر ميثاق معتز بن در اشک ، و بقولی در خلافت مأمون بود . هشام پیوسته میگفت ، من منسوب محمد بن خودم ، و پیوسته نام^۵ نه من را معروف ميدادند و در حسابکه^۶ سوار آمدن او را ولی خود قرار داده ، و پس از نه او معروف داشته بود ولی خود ميدادند . و بعد از لام سوره مرثیه^۷ و در ثوب امويين ، و مأمور داشتن علی علیه السلام را نقل میکرد ، و بعد از آن^۸ علیه السلام مرود آمد ، و از طرف خداوند مرسول اكرم لقب^۹ نه این کار انجام يدير^{۱۰} بسبب مکر و وسيله حدوث^{۱۱} ، و اینکه از حدوث شد ، و او خدايونيگر را رد کرده و علی علیه السلام را بجای او فرستاد^{۱۲} . (تـك ، تکملة الفهرست ص ۷).

۲- ف (و كيف يفتح) .

شیطان الطاق^۱

ابوجعفر احول ، نامش محمد بن نعمان ، ملقب بشیطان الطاق ، و شیعیان باو لقب ، مؤمن الطاق داده بودند . وی از اصحاب ابوعبدالله جعفر بن محمد علیه السلام و متکلم حادقی بود . این کتابها از اوست : کتاب الامامة ، کتاب المعرفة ، کتاب الرد علی الممثلة فی امامة المفضول . کتاب فی امر طلحه والزبیر وعایشه رضی الله عنهم .

۱- تلك (ابوجعفر محمد بن نعمان احول ، در طاق المحامل کوفه اقامت داشت ، عمامه او را شیطان الطاق لقب داده اند . وحاشه ویرا مؤمن الطاق شناسد و پروانس او را شام الطاق خوانند . وی از اصحاب ابو عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام بود ، و زوید بن زین العابدین را ملاقات کرد ، و با او درباره امامت ابوعبدالله مناظره نموده است . علی بن حسین ، ربن العابدین را نیز ملاقات کرد ، نویسد ویرا بدین جهت شیطان الطاق خواندند ، که او صرافى داشت ، و دینارها را برای تراش سرد او میسود و کروش در باره یکدینار با او معامله در آمدند ، و پس از آنرا میس معلوم شد که نفعه وی صحیح ، و آنها بطلان بوده و مجابشان کرده ، و گفت ، مرا شیطان الطاق ، میگوید . و منقولش شیطان الطاق خوانده بود که در آنجا دکائی داشت .

و او را با ابوحنیفه متاثره عایشه ، از آن خدمه ، تنکامه جعفر الطاق علیه السلام رحلت کرد . ابوحنیفه داو ثقت ، امامت وفات یافت ، جوابش داد ، ولی امام تو نخواهد مرد مگر در روز قیامت . یعنی امام تو اهل بیت است . ابوحنیفه داو ثقت ، درباره جعفر علیه نفسه داری ، جوابش داد ، حلال است ، ثقت پس خشنود میبشوی ، از جواب و حیران میگردی در داری کنند ، جواب داد ، این را خدا حلال کرده ، و اگر آخر خوش نداشته باشم چاره حل میباشم ندارم ، ولی بگو به پیغمبر ، تو درباره نمید چه میگوئی ، ثقت حلال است ، ثقت پس باید خوشحال شوی از اینکه خواهران و دخترات نسا داشته باشند . یعنی میرانند . روزی ابوحنیفه داو ثقت ، مگر ما با هم دوست نیستیم ، ثقت چرا ، ابوحنیفه ثقت تو غشوه در جمل من داری ، نصیحتی پیدا قسم ، ثقت من احتیاج فراوانی بدان دارم ، و تو هم توانگری ، چه شود اگر با من دوستی بود بمن وام دهی تا تقاضایش در خدمت پیدا شود ، و من آنرا در روز قیامت پسو بر میگردانم و بده حق دوستی را ادا کرده و مرا از تنگدستی رهایی داده ، در جواب ثقت ، من نمیگویم که جنبان بر میگردند ، (ر.ک. تنکامه الفیرست ص ۸) و شیطان الطاق در اینجا شده الناس استعمال کرده و کلمه - الناس - اطلاق بر جن و انس میشود (ر.ک. اقرب الموارد) .

سكك^۱

مصاحب هشام بن حکم ، (نامش محمد بن حلیل ، از متکلمان ، و از اصحاب هشام بود) و باعشام در چیزهایی ، جزامعت ، مخالفت کرد . و این کتابها از اوست : کتاب المعرفة . کتاب فی الاستناعاة . کتاب الامامة . کتاب علی بن ابی وجوب الامامة بالنس .

ابن قبه

ابو جعفر محمد بن قبه ، از متکلمان حادق سیمه بود . و این کتابها از اوست : کتاب الانصاف فی الامامة . کتاب الامامة .

ابوسهل نوبختی

ابوسهل اسماعیل بن علی نوبخت ، از بزرگان شیعه است ابو الحسن^۲ ناسبی او را استاد خود میدانست . وی از فضلا ، و علماء ، و متکلمانی بود که مجلسی داشت ، و در آن گروهی از متکلمان حاضر میشدند . درباره قائم آل محمد (علیه السلام) نظریاتی داشت که کسی بر او سبقت محسوسه است . وی میگفت : من عقیده دارم محمد بن حسن امام بود که در غیبت از دنیا رحلت کرد . و حاشی او در امامت در همان غیبت ، پسرش بود . و همین ترتیب را سایر پسران بعد از وی دارند تا زمانیکه امر خداوند بر ظهور او محرز گسرد .

ابو جعفر محمد بن علی سلیمان ، معروف باین عراقر امامه^۳ بر این فرستاد ، و او را دعوت بنسویگری نموده . وی را بیذل ما ، و نشان دادن چیزهای سنگت انگیزی . پسوی خود خواند . ابوسهل در جلو سرش ، مانند کلان موئی نداست . بفرستاده او گفت ، من بایر بندی بچیزی ندارم . اگر دقیق تو ، بتواند این کلی سر مرا برویاندن مو بر طرف سارد ، من یاو ایمان میآورم . آن فرستاده رفت و دیگر کسی بجای او نیامد . وفات ابوسهل در ... و این کتابها از اوست : کتاب الاستیفاء فی الامامة . کتاب التنبیه فی الامامة . کتاب الرد علی الاملاء . کتاب الرد علی الظاهری فی الامامة . کتاب الرد علی عیسی بن ابان فی اللباس . کتاب نشی رسالة النافس . کتاب الحواشر . کتاب المحاسن . کتاب المعرفة . کتاب تثبیت الرسالة

۱- ف (الشک) و احتمال میرود در نسخه حلی (شکک) بوده و نقله ندارد .

۲- ف (ابو الحسن) .

کتاب حدیث العالم . کتاب الرد علی اصحاب الصفات . کتاب الرد علی من قال بالمخلوق . کتاب الکلام فی الانسان . کتاب ابطال القیاس . کتاب الحکایة والمحکی . کتاب نقض کتاب عبث الحکمه علی الراوندی . کتاب نقض التاج علی الراوندی که معروف بکتاب السبک است . کتاب نقض اجتهاد الرأی علی ابن الراوندی . کتاب الصفات . و ابوسهل برادری داشت مکنی بابوجعفر ، از متکلمان بمذهبش بود ، و از کتابهای اوست ...

حسن بن موسی نوبختی

ابومحمد حسن بن موسی ، پسر خواهر ابوسهل بن نوبخت ، متکلم و فیلسوفیست ، که در معتزلی گروهی از مترجمان برای ترجمه کتابهای فلسفه جمع میشدند ، مانند ابو عثمان دمشقی ؛ واسحاق ، و ثابت ، و دیگران . و معتزلیان ویرا از خودشان میدانستند ، و همچنین شیعه او را از خود میدانست ، ولی او بطرف شیعیان تمایل بیشتری داشت . زیرا خاندان نوبخت بمحببت علی و فرزندان علیهم السلام ، در ظاهر معروفیت داشتند ، و به همین جهت ما در اینجا بذکر آنان پرداختیم . حسن بجمع آوری کتاب علاقمند بود ، و چیزهای بسیاری را نسخه برداری کرده ، و در کلام و فلسفه و غیره تألیفات و تصنیفات داشت ، و فائش در... و این کتابها از اوست : کتاب الازاء والدیانات . باتمام فرسید . کتاب الرد علی اصحاب التناسخ . کتاب التوحید و حدیث الملل . کتاب نقض کتاب ابن عیسی فی العریب المشرقی . کتاب اختصار الکنون و الفساد لارسطالیس . کتاب الاحتجاج لعروبن عبادہ نسرۃ^۱ لمذنبه . کتاب الامامة باتمام .

سوسنجر دی

از غلامان ابوسهل نوبختی ، نامش محمد بن بشیر^۲ ، مکنی بابوالحسین^۳ معروف بحمدونی ، برای نسبت بخاندان حمدون ، و این کتاب از اوست : کتاب الانقاذ^۴ فی الامامة .

و از قدیمیان

شاطری است ، که از شیعیان ، و نامش... و در شیعه گری تفضلاتی داشت ، و کتاب الامامة نیز دارد ، و همچنین حسن ، و هشام جوالیقی . و ابوملک حصرمی از قدیمیان شیعیانند .

۱- ش (مب) بن نقطه .
 ۲- ف (بش) .
 ۳- ف (ابا الحسن) .
 ۴- ف (الانقاذ) .

ابن مملک اصفهانی

ابو عبد الله بن مملک اصفهانی ، از متکلمان شیعه است ، و با ابوعلی حائمی در امامت و اثبات آن ، مجلسی در حضور ابو محمد قاسم بن محمد کرجی دارد ، و این کتابها از اوست : کتاب الامامه ، کتاب نقص الامامه علی ابی علی - ناتمام .

ابو جیش بن خراسانی

نامش منلر و این کتابها از اوست

غلام ابو جیش

و او

نا شئی صغیر

ابوالحسن علی بن وصیف ، اسرار بسیار خوبی درباره اهل بیت علیهم السلام دارد ، و متکلم دانشمندی بود ، این کتابها از اوست

ابن معلم

ابو عبدالله که عم اکنون بر متکلمان شیعه ریاست دارد ، و درست کلام بمذاهب اعلیٰ بر همه مقدم ، و دارای دقت نظر و افکار سائلی است . من او را دیده و بسیار دانشمند یافتم . این کتابها از اوست

زیدیه

زیدیه بنده من گویند که با امامت زید بن علی علیه السلام اعتقاد دارند ، و پس از او امامت را در فرزندان فاطمه - هر کس که باشد - میدانند ، با این قید که شرایط امامت در او جمع باشد ، و بیشتر متأخران ، مانند سفیان بن عیینه ، و سفیان ثوری ، و صالح بن حی از پیروان این مذهبند ، و ما اخبار این اشخاص را بتناوب شهرت علمی یا دینی که دارند در جای خود

ذکر خواهیم نمود . انشاء الله تعالی .

ابوجارود

از علماء زیدیه، مکنی بابونجم، زیاد بن منذر عیدی است . گویند^۱ از جعفر بن محمد بن علی علیه السلام ، درباره او سؤالی شد ، جواب داد : کاریکه ابو جارود کرد ارجاء^۲ پس از تولائی بود که با امامت داشت ، و از دنیا هم نمیرود ، مگر در همان حال . (سپس) گفت ، خدا او را لعنت کند ، که از دل و دیده کور است . محمد بن سنان درباره او گوید : ابوجارود ، از دنیا نرفت ، مگر هنگامیکه شراب نوشید ، و بدوستی با کافران گروید .

از متکلمان زیدیه

فضیل^۳ ریان ، پسر زبیر از اصحاب محمد بن علی . و ابو خائف^۴ واسطی . و منصور بن اسود ، بودند .

حسن بن صالح بن حی

حسن بن صالح بن حی در سال یکصد تولد یافته . و در سال یکصد و شصت و هشت در حال پنهانی از دنیا رفت . و در شمار بزرگان زیدیه و سرآمدان ، و علماء ، آنان و متکلم و فقیه بود . این کتابها از اوست : کتاب التوحید . کتاب امامة ولد علی من فاطمة . کتاب الجامع فی الفقه . کتاب

حسن دو برادر داشت ، یکی علی بن صالح ، و دیگری صالح بن صالح ، که هر دو مذهب برادرشان حسن را داشتند ، و علی از متکلمان بود .

محمد بن اسحاق گوید : بیشتر علماء ، متأخران از زیدیه بودند ، و همچنین گروهی

۱- ف (فقال) ثی (یقال) .

۲- ارجاء ، دو معنا دارد ، یکی تأخیر و مهلت ، و یکی هم ، امید دادن . اما اطلاق مرجه بر این گروه ، بمعنای اولی درست است . چون قائل متأخر عمل از نیت و قصد میباشند . و بمعنای دوم نیز روشن است . برای آنکه میکنند کار ضروری با ایمان نمیزنند . چنانکه طاعت پاکر سودی ندارد (رک . ملل و نحل شهرستانی . جلد ۱ ص ۲۲۲) .

۳- ف (فضیل) . ۴- ف (ابو خائف) .

از فقها ، مانند سفیان بن عیینه ، و سفیان ثوری ، و سایر بزرگان متأخران .

مقاتل بن سلیمان

از متأخران زیدیه ، و قاریان قرآن است . وفاتش در و این کتابها از اوست:
 کتاب التفسیر - که آنرا روایت کرده است . کتاب النسخ و المنسوخ . کتاب تفسیر -
 الخمسة آیه . کتاب القراءات . کتاب مشابه القرآن . کتاب نوادر التفسیر . کتاب الوجوه
 والفتاوی . کتاب الحواشی فی القرآن . کتاب الرد علی القدریة . کتاب الاقسام واللغات .
 کتاب التقدیم والتأخیر . کتاب الایات والمشابهاة .

بسم الله الرحمن الرحيم

فصل سوم - از مقاله پنجم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول بر

اخبار مجیره^۱ و بابیه حشویه^۲ و نام کتابهای آنان

نچار

ابوعبدالله حسین بن محمد بن عبدالله نچار^۳، از بافندگان کارگاه دیبایابی عباس بن محمد هاشمی بوده، و از بزرگان مستکلمان مجیره بشمار میرفت، و بقولی ترازوساز، و از مردم قم^۴ بود

۱- مجیره یکسانی گفته میشود که عقیده دارند تمام کارها از خدا بوده و حقیقتاً از بند نان کاری سر نمی‌زنند، و گروه ثلاثیه، و اشعریان، آنان را تافان بنام حشویه، و تافان بنام جبریه خوانند مانند (ر.ک. ملل و نحل شهرستانی ج ۱ ص ۱۱۲).
۲- رئیس فرقه نجاریه (ر.ک. ملل و نحل شهرستانی ج ۱ ص ۱۱۶- تا ۱۲۰).
۳- ف (یم).
۴- ف (یم).

هنگام سخن گفتن بدانش مساعدت خلفاش داشت . و بسیار ریرك و بسا فراست بود ، با نظام مجلسیای متذکره داشت و علت مرگش هم این بود که با ابراهیم نظام در خانه یکی از دوستانش ملاقات نموده و باو سلام کرد . ابراهیم بوی گفت بنشین تا با تو سخنی گویم . حسنی نشست . ابراهیم گفت : آری ممکن است آنچه را که آفریده خداست تو هم بیافرینی ، حسین جوابش داد ممکن است من آری حجتان کنم که خدا آفریده ، ابراهیم گفت ، آفریده خدا همان است که او آفریده . مگر آفریده او نیست ، حسنی گفت آفریده خداست . ابراهیم گفت پس بگویم همانرا که دگر که خدا آفریده ، و از این دو چرا نباید توهم آفریده خدا را بیافرینی ، همانکه تو همانرا میکنی که خدا آفریده است . حسین گفت ، من آفریده خدا را بدردام ، بلکه آری کرده ام ، که خدا آفرید ابراهیم گفت ، آفریده خدا همانست که او آفریده . مگر آفریده او نیست . حسنی گفت ، آفریده خداست . ابراهیم لکد سخنی باورده و گفت برخیز ، خدا دلیل کند کسی را که بتو دانش و فهمی نسبت دهد ، او هم با سوز بسیار آزارت و علت مرگش همان بود . و این کتابها از اوست : کتاب الاستعاذة ، کتاب کان یکون ، کتاب المخلوق ، کتاب الصفات والاسماء ، کتاب اثبات الرسل ، کتاب التمدیل والتجویر ، کتاب الارادة صفة فی الحقائق ، کتاب الارحساء ، کتاب العبادات ، کتاب الارادة العوجية ، کتاب القضاء والمنذر ، کتاب التاویلات ، کتاب المستفیج ، علی ابراهیم ، کتاب العوج ، کتاب العمل فی الاستعاذة ، کتاب المعنایات ، کتاب النکت ، کتاب البدل ، کتاب الرد علی المناجیحین ، کتاب التروك ، کتاب المظف والتایید ، کتاب الثواب والعقاب ، کتاب الابواب ، کتاب المعرفة فی الاجماع .

حفص الفرد

(حفص الفرد) از مردگان مجبره و مانند نجار بود . کتبه اش ابو عمر ، و از مصریانی است که سره آمد ، و خیر ابو هذیل را که سئید ، بدیدارتن رفت ، و با او مناظره هائی داشت ، و ابو هذیل «بر» محاب نمود ، وی در ابتدا از مشرکیان بشمار میرفت ؛ بعد قائل بخلق افعال گردید ، و کتبه اش را ابو یحیی نیز گفته اند . و بنوشته پسر برادر اسحاق وی برداشتنی شده بود . و این کتابها از حفص است : کتاب الاستعاذة ، کتاب التوحید ، کتاب فی الخلق علی ابن المفضل ، کتاب الرد علی النصارى ، کتاب الرد علی المعتزلة ، کتاب الابواب فی المخلوق ،

کاینکه از متکلمان مجبره بوده

و تألیقاتی ندارند

سیلان، سیمان، رکان، و حسین بن کوران، بردگان ابوالحسن سمری، و ابن وکیع بنانی.

ابن کلاب

از بابیه حشویه، نامش عبدالله بن کلاب قسان، و با عباد بن سلمان^۱ مناظره‌هایی دارد. و عقیده داشت کلام الله همان خداوند است. و عباد او را برای ابن عقیده‌اش نصرانی می‌دانست.

ابوالعباس بنوی گوید: برفقیون^۲ نصرانی، که در دارالروم^۳ واقع در جهت غربی بغداد است در آمدیم، و در میان سخنانی که با او داشتیم، درباره ابن کلاب از او سؤالی کردم گفت: خدا ویرا پیام‌رود نزد من می‌آمد^۴ و در آن گوشه می‌نشست - و بجائی از آن کلیسا اشاره کرد - و ابن عقیده را از من دارد، و اگر تاکنون زنده میبود، ما مسلمانان را نصرانی کرده بودیم. بنوی گوید، محمد بن اسحاق طالقانی از وی پرسید، شما درباره مسیح چه می‌گوئید، گفت همان را که مسلمانان سنی درباره قرآن گویند. و این کتابها از عبدالله است: کتاب الصفات، کتاب خلق الافعال، کتاب الرد علی المعتزله.

و از کلایان

ابو محمد، قاسی سیمان است. و این کتاب از اوست: کتاب السنة والجماعة.

- ۱- ف (سلمان).
- ۲- فقیون بن ایوب از مترجمانی است که در دارالروم مجلسی برای مناظره دینی با مسلمانان داشت (اعلام المتجدد).
- ۳- دارالروم نام محله‌ای در بغداد بود و آنرا بدین سبب دارالروم نامیدند که در خلافت مهدی س (۱۵۸-۱۶۹) اسیران روم را در آنجا قرار دادند و آنان کلاسانی در آنجا ساختند که آنرا دارالروم نامیدند (دلیل خارطة بغداد ص ۱۱۶).
- ۴- ف (بجنبی) ش (بجیشی).

عطوی

محمد بن علیه ، و یقوی محمد بن عبدالرحمن بن ابوعطیه ، از دوستان بنی ایش بن بکر بن عبدمنه کثانه ، و کنیه اش ابو عبدالرحمن ، از متکلمان حاذقی بر مذهب حسین نجاش بود ، ولسی در مسئله ادراک با او مخالفت میکرد ، و در عین حال شاعری مطبوع ، و از مردمان بصره بود که بمدينه السلام کوچ کرده و سپس از آنجا بسامرا ، رفت . و این کتابها از اوست : کتاب خلق الافعال ، کتاب الادراک .

سلام قاری

مکنی بابومنزدر ، که اهل عدل^۱ ویرا ابو مدبر لقب داده اند ، برده وی یکنیز کی که داشت دست دراری کرد ، سلام پاو گفت ، وای بر تو ، این چه کاری است که کرده ، جواب داد ، خواست خدا بود ، سلام گفت ، تو را آزاد میکنم ، زیرا بقضاء و قدر معرفت داری ، و آن کنیزك را بمقد وی درآورد . این کتابها از اوست : کتاب

عبدالله بن داود

از مجبره است ، و با اصحابش بطرفی معرفت ، و آنها میدانستند که بکجا میخواهد برود ، از او پرسیدند آیا فلان و فلان را بسا عم صلح دادی ، گفت ، صلح دادیم ، اگر خداوند در آن قصادی نکند ، و این کتابها از اوست : کتاب

کرایسی

ابوعلی حسن بن علی بن یزید مهبلی کرایسی ، از مجبره و عارف بحديث و فقه بود ، و او را باین جهت در اینجا ذکر می‌نمائیم که بیش از دیگران بمجبره نزدیک بود . و در ... وفات یافت و این کتابها از اوست : کتاب المدلس فی الحديث . کتاب الامامه ... و در آن کینه توزی با علی علیه السلام کرده است .

غلامان کرایسی

فستقه ، نامش محمد بن علی (از مجبره) ، و ابن ناجیه (از مجبره) ، و شمهعه .

(از مجیره) و این کتاب از منته است: کتاب غریب الحدیث و تصحیح الآثار - که کتابی است است بزرگی و ناتمام.

ابن ابوبشر

ابوالحسن علی بن اسماعیل بن ابوبشر اشعری، از مردم بصره بود، در ابتدا از معتزلیان بشمار میرفت و سپس از عقیده یمدل و خلق قرآن دست برداشته و توبه کرد. و در روز جمعه در مسجد جامع بصره بر کرسی بالا رفته و با صدای بلند گفت، آنانکه مرا می شناسند شناخته اند، و آن کسی که مرا نمی شناسد، خود را بوی معرفی می نماید، من فلان پسر فلانی هستم و میگفتم که قرآن مخلوق است و دیدگان خدا را نمی بیند، و کارهای زشت و پلید همه از من است^۱ و من از آن توبه نموده و دست برمیدارم، و عقیده برد معتزلیان دارم و فضایح اعمالشان را نشان خواهم داد^۲.

و ابن ابوبشر شوخ مشرب و بذله گوئی داشت، و در ... وفات یافت. این کتابها از اوست: کتاب اللمع، کتاب الموجز، کتاب ایضاح البرهان، کتاب التبيين عن اصول الدين، کتاب الشرح و التفصیل فی الرد علی اهل الافک و التسلیل.

و از پروان او، دمیانی، و حمصویه بودند که (هر دو) از مردم سیرافند^۳ و او را در دروغها، و آشوب گریهای کمک و باری نموده و عالم بمذهب او بودند، و کتابی از ایشان بدست نیاورده ایم.

و از مجیره

کوشانی است، که نامش و با صالحی مناقصه هائی داشته، و کتابهایی در این مذهب تألیف نموده، که از آن جمله است: کتاب خلق الاقوال^۴، کتاب الرؤیه، کتاب

۱- ف (کتاب خلق القرآن) ش (کنت اقول بخلق القرآن). ۲- ف (و انما افعال الشر) ش (وان افعال الشر). ۳- ف (فخرج بفنائهم) ش (مخرج لفنائهم). ۴- سیراف شهر بزرگی در ساحل دریای فارس است که در قدیم بارانداز کشتیهای هند بود (معجم البلدان). ۵- ف (خلق الاقوال).

بسم الله الرحمن الرحيم

ن. چهارم - از مقاله پنجم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول

بر اخبار متکلمان خوارج و نام کتابهای آنان

مجموعه‌ای است که در رؤساء این گروه بسیارند ، و همه صاحب تالیف نیستند ، و ممکن است کسانی را که صاحب تالیف ندانیم کتابی داشته باشند که بدست ما نرسیده است ، زیرا کتابهای آنان در خفاء نگهداری میشود .

و از متکلمان آنان

الیمان بن رباب است

که از بزرگان و رؤساء خوارج بود ، و در اهداء از ثعلبان^۱ بشمار مرقه پس

۱. ثعلبان - بیروان ثعلب بن داهر از ثعلب و نعل شترسانی است ۸ - ص ۶۰۷ .

ازان بمقتده بیهسیان^۱ گسروید . و با فراست و متکلم و صاحب تألیقاتی بود . و این است کتابهاییکه دراین زمینه دارد : کتاب المخلوق . کتاب التوحید . کتاب احکام المؤمنین . کتاب علی المعترلة فی القدر . کتاب العقالات . کتاب اثبات امامة ابی بکر . کتاب الرد علی المرجئه . کتاب الرد علی حماد بن ابی حنیفه .

یحیی بن کامل

ابوعلی یحیی بن کامل بن طایحه جحدری^۲ . در ابتدا از پیروان بشر مریسی ، و از مرچئه بود ، بعد مذهب اباضیه^۳ را پیش گرفت ، و این کتابها از اوست : کتاب المسائل التي حرت بینة و بین حمز بن حرب . معروف بالجدیلة . کتاب المخلوق . کتاب التوحید والرد علی الفلأل و طوائف الشیع .

صیرفی

ابوعلی (محمد) بن حرب ، از متكلمان حوارج ، و از هلالیان بنی هلال بود . و این کتابها از اوست : کتاب

عبدالله بن یزید اباضی

از بزرگان . و متكلمان حوارج است و این کتابها از اوست : کتاب التوحید . کتاب علی المعترلة . کتاب الاستطاعة . کتاب الرد علی الرافضة .

حفص بن اشیم

از حوارج ، و این کتاب اراوست : کتاب الفرق و الرد علیهم - که از حبر بن غالب روایت کرده است .

و از مردمان پرهیز کارخوارج

طالح . وداود . و زیاد اعم . میباشد که درمسائلی با هم مختلفند ، و کتابی ارایشان

۱- بیهسیان - پیروان ابوبیسی هبسم بن جابر از بنی سعد بن ضبیعة بن قیس (ر . ک . ملل و تحل شهرستانی ج ۱ - ص ۱۹۶) .

۲- ف (الخدري) . ۳- اباضیه - پیروان عبدالله بن اباض ، از بنی مره بن عبید ، از بنی تمیم (ر . ک . ملل و تحل شهرستانی ج ۱ - ص ۲۱۲) .

بدست نیامد .

و از رؤساء اباضیه که

تألیفی دارند

ابراهیم بن اسحاق اباسی است ، و این کتابها از اوست : کتاب الرد علی القدریه ، کتاب الامامة .

سالم ناحی : از بنی ناحیه ، که از برگگان خوارج بود و این کتابها از اوست : کتاب التوحید ، کتاب الرد علی المخالفین .

هشتمین ناحی هشتم ، و این کتابها از اوست : کتاب الامامة . کتاب الرد علی الملحدين . خطاب بن و این کتابها از اوست : کتاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فَنِ پَنجَمُ - از مقالہ پنجم

از کتاب الفہرست

در اخبار علماء و کتابہائیکہ تصنیف کردہ اند

مشمول بر

اخبار جہانگردان و زاهدان و عابدان و صوفیانی کہ

در حوادث زمانہ و اوہام پیشگوئی داشتند

محمد بن اسحاق گوید : بخط ابو محمد جعفر حمادی کہ یکی از رؤساء صوفیان و
مردی پاکدامن و زاهد بود خواندم ، و آنچه را کہ بخطش خواندم بدم شفاً نیز بمن گفت
کہ : من از ابوالقاسم حنید بن محمد آموختہ ام و بگفتہ وی ، او از ابوالحسن سری بن
علی سقلی آموختہ ، سری از معروف کرخی ، و معروف کرخی از فرقد سنجی ، و او نیز
از حسن بصری ، و حسن از انس بن مالک آموختہ ، و حسن هفتاد نفر از پدریان^۱ را دیده

^۱ - پدریان بکسانی گویند کہ در جنگ بدر در کتب پیامبر بودند . (رک . منہج الاثر) .

بوده است .

نام عابدان و زاهدان و صوفیان

بنوشته او^۱

«حسن بن ابوالحسن بصری - که پیش از ابن گفته شد . محمد بن سیرین . هرم بن حیان . علقمة اسود . ابراهیم بن محمد بن سعید . مالک بن دینار . محمد بن واسع . عطاء سلمی . مالک بن انس . سفیان ثوری - که ذکرش خواهد آمد . اوزاعی - که ذکرش خواهد آمد . ثابت بن ثانی . ابراهیم تیمی . سلیمان تیمی - که پیش از ابن گفته شد . فرقد سنجی . ابن سماء . عنبه بن غلام . صالح مری - دهقان . ابراهیم بن ادهم . عبدالواحد بن زید ابن منکدر . محمد بن حبیب فارسی . ربیع بن خثیم . ابومعافیه اسود . ایوب سختیانی . یوسف بن اسباط . ابوسلیمان دارانی . ابن ابو حواری . داود سبائی . فتح موسلی . بیان رانی . معافان عمران . فضیل بن عیاض .

یحیی بن معاذ رازی

از زاهدان شب‌زنده‌دار ، و عابد بود ، و پیروانی داشت ، و در سال دویست و شش درگذشت . و این کتاب از اوست : کتاب (مراد) المریدین .

الیمانی

عمر بن محمد بن عبدالکریم . مخنی بابوحنس . از زاهدان و صوفیان بود . و این کتاب از اوست : کتاب قیام‌اللیل والتهجد .

بشر بن حارث

عابد و زاهد بود ، و در سال دویست و بیست و هفت درگذشت . و این کتاب از او است . کتاب الرعد .

۱ - ابو محمد جعفر خلّدی .

برجلانی

نامش محمد بن حسین، مکنی بابو جعفر، کتابهای دررعد و پرغیرکاری تألیف کرده است. وفاتش در و این کتابها از اوست: کتاب الصحبة، کتاب المتبعين، کتاب الجود والكرم، کتاب الهمة، کتاب الصبر، کتاب الساعة.

عتبة غلام

یکی از زاهدان است. و این کتاب از اوست: کتاب رسالته فی الزهد.

ابن ابوالدنیا

نامش عبيد الله بن محمد بن عبید، مکنی بابو بکر، از قرطبان و فرزندان بود و سمت ادب آموری مکنفی پاته را داشت. مردی پرغیرکار و راحد و عالم باخبار و روایات، شمار معرفت، و دررور ستمیه چهاردهم جمادی الآخر سال دویست و هشتاد و یک درگذشت. این کتابها از اوست: کتاب مکابد الشیطان، کتاب الحلم، کتاب فقه النبی علیه السلام، کتاب دم العافی، کتاب دم الفحش، کتاب العفو، کتاب دم المسکر، کتاب التوکید، کتاب فضل شهر رمضان، کتاب صدقة الفطر، کتاب ترویج فاشعه علیها السلام^۱، کتاب القراءة، کتاب الاسوات، کتاب الامر بالمعروف والنهي عن المنکر، کتاب الهم والحرن والکمد، کتاب الاحلام فی النية، کتاب الطواعی، کتاب الصبر و آداب اللسان، کتاب النوادر، کتاب الرغائب، کتاب التواضع، کتاب اخبار قریش، کتاب دم الدنيا، کتاب صفة المیزان، کتاب صفة الصراط، کتاب المواقف، کتاب شجرة طوبی، کتاب سيرة المتهبی، کتاب مکارم الاخلاق، کتاب ذکر الموت والنبور، کتاب فعل المنکر، کتاب التفتوی، کتاب رعد مالک بن دینار.

ابن جنید

نامش و این کتابها از اوست: کتاب المجدة، کتاب الخوف، کتاب الودع، کتاب الرهبان.

۱- ف (من ولاء) ش (من ولد) باضافه نقطه‌ها.

۲- ف (رضی الله عنها).

مصری

ابوالحسن علی بن محمد بن احمد . نژادش از سامرا و در سال دویست و پنجاه و هفت در همانجا بدنیا آمد. و تربیت یافته بسود ، و بمصر رفت ، و سپس بیقداد آمد و مردی پرهیزکار ، وزاهد ، و فقیه و عارف بحدیث بود و فائش در سال سیصد و سی و هشت و این کتابها در زهد از اوست : الكتاب الکبیر - مشتمل بر چهل کتاب ، که از آن جمله است ، کتاب قیام اللیل . کتاب المتحاین . کتاب المراقبة . کتاب الصمت . کتاب الخوف . کتاب التوبة . کتاب الصبر . کتاب الاناث والمجانین . کتاب الجامع الصغر فی الاداب . کتاب الحديث فی الزهد . کتاب التواضع حدیث . کتاب الاخلاص . و بحر اینها ، در فقه نیز این تألیفات را داشت : کتاب المتاسک . کتاب الفلهاوة . کتاب الصلوة . کتاب القرائن . کتاب النیه . کتاب الزکوة . کتاب الصیام . کتاب فضل الفقر علی الغنی .

غروهی دیگر از صوفیان

غلام خلیل

نامش عبدالله بن احمد بن محمد بن غلام بن خالد بن فراس باعلی ، معروف بغلام خلیل . و فائش در و این کتابها از اوست : کتاب الدعاء . کتاب الانتصاع الی الله جل اسمه . کتاب الصلوة . کتاب المواعظ .

سهل تستری

بن عبدالله بن یونس بن عیسی بن عبدالله بن رافع تستری صوفی . و فائش در و این کتابها از اوست : کتاب دقائق المحبین . کتاب مواعظ المارقین . کتاب جوابات اهل البقین .

فتح موصلی

بنده زحرید ، و زاهد صوفی منسی بود . کتابش از او بدست نیامده ، ولی سخنانش را بخاطر میسر دهند ، و الفائش را نوشته و آویزان میداشتند .

ابوحزمه صوفی

نامش محمد بن ابراهیم . این کتابها از اوست : کتاب المغنمین من الدیاح والعباد والمصوفین . که آنها یکی از صوفیان بنام ابوالحسن احمد بن محمد دیشوری از وی روایت کرده است ، و از این شخص من اینها را دیده‌ام^۱ : کتاب الابدال . کتاب موطن العباد .

محمد بن یحیی ازدی

یا - آدمی - این تردید از من است - و این کتاب از اوست : کتاب التوکل - که آنها ابوعلی محمد بن معن بن هشام ، از وی روایت کرده است .

جنید بن محمد بن جنید

این شخص از فرزندان جنید اولی نمیباشد . وی از متکلمان مذهب سوفیه بعد از سال سیدد بوده . و این کتابها از اوست : کتاب امثال القرآن . کتاب الرسائل . مشتمل بر ...

سخن درباره مذاهب اسماعیلیه

ابو عبدالله درام در کتابیکه بررد اسماعیلیه نوشته . و پرده از مذاهب آنان برداشته ، گفتاری دارد که ما آنها همان الفاظ در اینجا میآوریم ، و عهده دار صدق و کذب او نیستیم .

وی گوید : عبدالله بن میمون معروف بفداح ، از مردم قورخ العباس ، نزدیک شهر اهواز بود . پدرش میمون - که فرقه معروف بمیمونیه منسوب باوست - پیروی خود را از دعوی ابوخضاب محمد بن ابو ریش در خدا بودن علی علیه السلام آشکار ساخت . میمون و پیروانش هر دو از دیساقیان^۲ بودند . و عبدالله مدتها دعوی پیامبری کرده ، و شعبده‌بائی داشته ، و میگفت زمین زیر پایم بهم در پیچید ، و بهر جا که خواهم در کوتاهترین مدت میروم . و حیرت‌آلودی که در شهرهای دور اتفاق میافتاد میداد . و حیره خوارانی در همه جا داشت که در آنرا بذل و بخششهای فراوانی در کارهای اسرارآمیزی ویرا یاری و معاراض

۱- ف (وله من الكتب) ش (ورایتها الرجل) .

۲- ف (رضائه عنه) . ۳- رجوع کنید بدیساقیان این کتاب ص ۶۰۲ .

میکردند، و کبوترانی باخود داشتند که از جاهای مختلف باقامتگاهش روانه مینمودند، و او باطرفیان خبرهائی را که بدست میآورد داده وآنان را گمراه میکرد. پس از مدتی بمسگر مکرّم^۱ نزل مکان کرد، ولی خون در سختی و فشار قرار گرفت، از آنجا بگریخت، و دوخانه که در محله معروف بسایاط نوح داشت درهم کوبیده شد، درجای یکی مسجدی برپا شد و یک خانه دیگر هنوز بحال ویرانی باقیست. پس ازان بیصره رفت، و برگروهي از فرزندان عقیل بن ابوطالب درآمد.

در آنجا نیز در تنگنای سختی افتاد، و سلمیه^۲ نزدیک حمص^۳ قرار کرد، و در آنجا کشتزارهائی خریده، و دعوات خود را باطراف کوفه کسبل داشت. در اینجا مردی به نام حمدان بن اشم ملقب بقرمط، که برای کوتاهی امداد و پاعایش ویرا بآن لقب میخواندند، دعوت او را پذیرفت. قرمط در دهکده قس بهرام کشاورزی و نقاری^۴ داشت. و چون بسیار با هوش و تیز فهم بود سمت ریاست پیدا کرده، و عبدان، صاحب تصنیفاتی را که بیشتر آنها منحول بود، برای نشر دعوت خود برگزید. و او دعائی باطراف کوفه فرستاده و اقامتگاه خود را در کلوازی^۵ قرار داد. و عبدالله بن میمون یکی از پسران خود را معین کرد که از طالقان^۶ با وی مکاتبه نماید. و این ماحری در سال دویست و شصت و یک بود. سپس عبدالله در گذشت، و پسرش محمد جانشین او گردید. پس از مرگ محمد، میان دعوات و هم کیشانان^۷ اختلافی پیداشد. برخی بر ادش احمد بن عبدالله را جانشین اودانستند، و دیگران عقیده داشتند که بیکه جانشینی او را دارد، پسر اوست که نامش احمد و ملقب بابو شلمع است.

۱- رجوع کنید ص ۱۰۲ این کتاب.

۲- سلمیه شهر کوچکی در طرف حما از توابع حمص است (معجم البلدان).

۳- حمص بکسر اول و سکون دوم شهر مشهور قدیمی و بزرگ است که میان دمشق و حلب واقع است (معجم البلدان).

۴- نقار - سوراخ کننده سنگ یا تخته (اقرابالموارد).

۵- کلوازی دهکده ایست که در شاه راه میان بغداد و مدائن قرار داشت و در دوران بنی عباس شهر مهمی گردید (ر.ک. دلیل خارطة بغداد ص ۳۱).

۶- طالقان نام دومی است یکی در خراسان میان مرو رود و بلخ. و یکی هم میان اهر و قزوین (معجم البلدان).

۷- ف (و اهل محلّتهم) ش (و اهل نحلّتهم) و نحلّت - مذهب و دیانت است (اقرابالموارد).

پس از این حریات سعید بن حسین بن عبدالله بن میمون ، بدعوت مردم برخواست ، زیرا حسین در حیات پدر از دنیا رفته بود و از طرف سعید آن دعوت در بنی علی بن کلبیان اشعار یافت . عبدالله و پسرانش پس از بیرون رفتن از بصره همیشه دعوی انتساب بخاندان عقیل را داشتند . و در بصره پایتخت آن را استوار کرده بودند ، این مذهب از ناحیه آنان همه جا اشعار یافت . و دعائشان بری ، طبرستان ، خراسان ، یمن ، احساء ، قلیف^۲ و فارس^۳ روی آوردند . رد سعید بصر رفت^۴ ، و ادعا کرد که از علویان و فاطمیان بوده ، و خود را عبدالله نامید . و ما نوری^۵ و انراف و برزگان درباری معاشرت داشت ، و در اموال دولت و لخر چیهائی نموده^۶ ، و این خبر که به متشد رسید ، امر بدستگیری او داد . ولی او بمنبر^۷ گریخت . و چون دعائش دوطائفه از بربریان آنجا را بدست آورده بودند ، و سخنانش در آنجا معروفش پیدا کرده بود ، تصمیم گرفت در همانجا بماند . و از آنجا تپکه^۸ حس کرد دعوی انتسابش عقیل مورد قبول مردم نیست ، پس بجهت کسم سنی را نشان داده و وانمود کرد که از فرزندان محمد بن اسماعیل ، و ناعش حسن ، ابوالناسم است . و بعد از عبدالله او قائم بامر مییاشد .

در دوران حسن بسیاری از پیروانش کارهای کردند که موجب استخفاف دین و مذهب ، و وهن مقام نبوت گردیده ، از این رو مردم مخالفت با وی برخواست که معروف بابو یزید محاسب ، و ناعش محمد بن کیداد بربری سرانی^۹ ، و از بنی یفرن^{۱۰} ابایی بکای^{۱۱} بود که به صاحب الحمار شهرت داشت^{۱۲} ، و گروه زیادی بزاری و همراهی او در آمده ، و با حسن جنگیده ،

۱- احساء شهر معروفی در بحرین است که بانی آن ابوطاهر حسن بن ابوسعید جنائی قرمطی بود (معجم البلدان) .

۲- قلیف در شمال شرقی جزیره العرب در ساحل دریای فارس است که مرکز آن هوف نامیده میشود (قاسم الاعلام ترکی) .

۳- ف (فدی) . ۴- ش - در حاشیه دارد (این درهم و برهم است . و کسی

با اسمعیل ، سعید ، و سعید بن سعید ، و سعید ابوالقاسم مختلف مقام بود . و ما او بهر آمده و از آنجا بمنبر رفت ، و معلوم نیست چرا چنین درهم و برهم کرده است ، انتهى) .

۵- بوشری - عیسی . اولین و آخرین دوره محسوب میشود . و در آن دولت طولوی ، برهمین حکومت داشت (کتاب الولاة والقضاء - تألیف الکتدی ص ۲۵۸-۲۶۷) .

۶- ف (تغوق) ش (تغرق) .

۷- رجوع کنید بصفحه ۳۴ همین کتاب .

۸- ف (الزنائی) . ۹- ف (یفرن) .

۱۰- ف (النکاری)

و او را در مهدیه^۱ محصور داشتند تا زمانیکه از دنیا رفت^۲.

پس از حسن پسرش اسماعیل، مکنی بابوطاهر جانشین او گردید، و بشنلیم واحترام شریعت کوشید. و ابوبزید چون اباضی^۳ بودن خود را آشکار کرده بود، مردم از او برگشته و او را کشته، و بدار آویختند. و این ماجری در سال سیصدوسی و شش بود، و در سال چهل، همان اوضاع زمان حسن، و استخفاف بدین و مذهب، در شهر رواجی پیدا کرد، ولی خداوند زود اسماعیل را از میان برداشت. و پسرش معدابو تمیم بجای او نشست، وی نیز در سال در مصر وفات یافت، زیرا در سال ... آن را گشوده بود، و پسرش نزار بن معد، مکنی بابو منصور جانشین او گردید.

در جای دیگر چنین آمده

عبیدالله در سال سی و هفت ابوسعید شمرانی را بخراسان روانه کرده و او با تنظا هر بشیعه بودن، سرکردگان قشونی را درباره خود باشیعه انداخته، و بسیاری از مردمان را فریب داد. و پس از آنکه از دنیا رفت، حسن بن علی مروزی جانشین او گردید، و در کار خود توانائی پیدا کرد، و سرین احمد او را بزنندان افکنده و در زندان وفات یافت. نسفی جای او را گرفته. و سرین احمد را فریب داده، و او را از پیروان خود نموده و یکصد و نوزده دینار، که هر دیناری معادل هزار دینار بود، خونیهای مروزی را از وی گرفت، و چنین وانمود کرد که آنها برای صاحب مغرب که قائم یامر است، میفرستد. نصر بیمار و بستری گردیده و از پذیرش درخواست نسفی پشیمان شده و این پشیمانی را بهمه گفته، و وفات یافت. نوح بن نصر قتیاء را جمع نموده و نسفی را در آن مجلس حاضر کرده، و آنان با وی مناظره نمودند، و ویرا منتضح و رسوا ساختند، و نوح چهل دینار از آن پول را پس گرفت، و نسفی و دعوات او، و بزرگان و سردارانی که داخل در دعوت او شده بودند، کشته و بتکی نابودشان کرد.

حکایت دیگر

اول کسیکه از بنی قجاح بشهر ری، و آذربایجان. و طبرستان رفت، یکمرد پنبه زن

۱- مهدیه در افریقا و منسوب بهمدیست و تا قبروان که در جنوب آن قرار دارد دو منزل راه است (معجم البلدان).

۲- ش در حاشیه دارد (این هم درهم و برهم است).

۳- رجوع کنید بسفحه ۳۴۱ این کتاب.

بود ، و پس از مردن ، پسرش جای او را گرفت ، و پس از مردن آن پسر ، غیاث نامی جانشین او گردید ، و با مردن غیاث پسرش و بکنفر دیگر بنام محروم ، حادثش او شدند و آن پسر که در گذشت ، ابو جاثم و رسانی بجایش نشست ، و این شخص در ابتدا دو گانه پست بود ، بعد دعوی شد ، بعد بتذیب^۱ و شک و تردید افتاد ، و این در یمن ، و فارس و احساء و عاتشان همان کسانی بودند که از طرف عبدال خلیفه و داماد حمدان قریط و با از طرف سائر دعوات بانجا رفته بودند .

حکایت دیگر

پیش از بنی قریظ ، و در زمان او ان ، کسانی بودند که تمسب ربادی برای محوس و دولت و فرمانبرمائی محسوسان داشته و کوشش میکردند که آنها دوباره بر سر کار آیند ، و در اوقات مختلف ، گاهی در پنهانی و گاهی آشکار ، با دسپه و حیل و بازی سب حوادث ناگواری در اسلام میشدند ، گویند ابو مسلم خراسانی - صاحب دعوت - نیز خواخواه آنان بوده ، و در این زمینه کار میکرد ، و سب نابودینی عمن شد ، و از کسانی که این کار را پیشه خود ساخته و آشکارا پرده از آن برداشت ، بابت جرعی^۲ است که شرح آن در مقاله نهم خواهد آمد .

و کسی که با عبدالله در این کار زمینه سازی و همراهی داشت ، مردی بود بنام محمد بن مسلم ، سلب بر پدران از مجال کرج^۳ ، کاتب احمد بن عبدالعزیز بن ابودلف ، و او در فلسفه و نجوم مهارت داشت ، و از شاه بیان^۴ کینه وری نسبت باسلام بوده ، و عقیده با انبیا و پادشاهی نفس ، و دینان ، و عکان ، و عیولا داشت ، و برای ستارگان اثرات روحانی قائل بود ، و شخصی بود اعتمادی بمن گفت ، که او بجهل خود ، در احکام نجومی دیده بود که دولت اسلام منتزل بر دولت ایرانیان میکرد ، و ایشان - که محسوسیت باشند - در هشتی^۵ مقارنه استلزام^۶ از برج غروب است شرح قوس ، که برج غروب ذلالت بر ملیت ، و برج قوس - دلالت بر کین ایرانیان دارد ، و بعضی جهت میگفت : امیدوارم ، که سب این تحول من باشم ، و چون فرو روند ، و با عمت و حیل و گر بود ، بر مینه سازی برای این دعوت ، و پشتیبانی از این قریظ پرداخته ، و از همراهی ، و کمکهای مالی و کوناعی نداشت ، این دو نفر در

۱- ف (نزندق) . ۲- در متن عربی (جرمی) .

۳- کرج محرکه شهر ابودلف عجلی است (منتهی الارب) .

۴- شویبان گروهی بودند که بر غرور و خود پستی عربان و تحقیر سائر اقوام پدیده

افتاد نگاه میکردند (تاریخ ادبیات ایران تألیف آقای دکتر سقا ج ۱ - ص ۲۵-۲۹) .

۵ - منتهی غروب عبارتست از برج سرطان و عقرب و حوت (فرهنگ تقیسی) .

عسکر^۱ با هم ملاقات نمودند، زیرا زیدان از طرف حمویه وزیر ابوآدلف برای تماشای امارت بر مکه، ومدینه و اظهار اطاعت و انقیاد بدربار و درباریان بآن شهر آمده و در همانجا وفات یافته، و کارها یکسره، بدست ابن قداح افتاد. این بود آنچه که در این باره بدست آورده‌ایم، و خداوند بهتر از همه بصیحت و بیدلان آن آگاه است.

نام مصنفان اسماعیلیه

و تصنیفات آنان

عبدان، که در پیش گفته شد، از همه بیشتر کتاب تصنیف کرد، و دیگران هم اگر تصنیفی داشتند، باو نسبت میدادند، و فهرستی از تصنیفات خود دارد که از آن جمله است: کتاب الرجاو الدولاب، کتاب الحدود والاشباء، کتاب اللامع، کتاب الزاهر، کتاب المیدان، و از کتابهای بزرگ است: کتاب النیران، کتاب الملاحم، کتاب المتمد، و همین کتابهای احمقانه^۲، موجود و متداول میان آنان بوده، و باقی محتویات آن فهرست را ندیده‌ایم، و کسی را سراغ نداریم که آنها را دیده باشد.

و بلاغات هفتگانه دارند که عبارتست از: کتاب البلاغ الاول - برای همه مردمان، کتاب البلاغ الثانی - برای کسانی که کمی بالاتر رفته‌اند، کتاب البلاغ الثالث - برای آنهاست که یکسال از ورودشان باین مذهب میگذرد، کتاب البلاغ الرابع - برای آنهاست که دو سال باین مذهب درآمده باشند، کتاب البلاغ الخامس - برای آنهاست که سه سال در این مذهب هستند، کتاب البلاغ السادس - برای کسانی که چهار سال در این مذهب هستند، کتاب البلاغ السابع - که در آن نتیجه این مذهب و مکاشفات بزرگ آن است.

محمد بن اسحاق گوید: این کتاب را من خواندم، و در آن چیزهای مهمی از اباحه، محفلورات و توهین یشرائع و پیروان آن، دیدم.

و از بیست سال باینطرف، این مذهب رو به کمی گذاشته، و کمتر دعائی در آن دیده شده، و تصنیفی هم از آنها دیده نشده است، و حال آنکه در آغاز دوران معزالدوله^۳ آشکارا

۱- ر.ک. صفحه ۱۰۲ این کتاب. ۲- ف (ابن).

۳- در متن دارد - فهذه الكتب بلغة - و بلفظ، با تاء احمق است که با حماقت خود بمراد رسد (منتهی الارب). ۴- معزالدوله، نامش احمد و سومین نفر از خاندان آل بویه است که در سال ۳۳۴ بغداد را گرفت و تا سال ۴۵۷ بر آن حکومت و تسلط داشت (تاریخ ادبیات ایران، تألیف دکتر صفا ص ۲۱۱-۲۱۲).

در همه جا شهرت و معروفیتی داشتند ، و دعااتشان در هر گوشه و کناری دیده میشد . و این چیز است که ما در این شهرستانها میدانیم و ممکن است که در سائر نقاط ، مانند حبل و خراسان همان وضعیت سابق موجود باشد . اما در مصر و سمرقان مبهم است ، و از فرما فرما صاحب آن مرز و بوم چیزی دیده نمیشود که حکایت از چیزعائی کند که درباره او و پدرانش میگفتند ، و جریان کارها جز آنست که بود .

مصنفان آنان - نفی

در پیش گفته شد ، و این کتابها از اوست : کتاب عنوان الدین ، کتاب اصول الشرع ، کتاب الدعوة المنجية .

ابوحاتم رازی

نامش و این کتابها از اوست : کتاب الزينة ، کتاب بررگبت در حدود چهارصد ورق ، کتاب الجامع - در فقه و چیزهای دیگر .

بنوحماد از موصلیان

از زمره دعائیان بودند که از طرف ابویوسف حلیفه امام ، و مؤتم در ری بالجزیره^۱ و اشراف آن رفتند و کتابهای تالیف نموده بر مصنفات عبادان فرودند و از آن جمله است : کتاب الحق النور ، کتاب الحق المبین ، کتاب بسم الله الرحمن الرحیم .

مرد معروفی بابن حمدان

نامش در موصل او را دیدم ، و پس از مرگ بنوحماد ، او از دعاء بود ، و کتابهای زیادی تألیف کرده ، که از آن جمله است : کتاب الفلسفة السابعة .

ابن نفیس

ابوعبدات ، از بررگان دعائیان و سمت جانشینی ابویوسف را در بغداد داشت ، و برای

۱ - الجزیره - شهره ای اطلاق میشود که میان حبل و مرزات است و معروف به بنی النورین بوده و شمال غربی آن را الجزیره ، و جنوب شرقی آن را عراق گویند (اعلام المشهد) .

پاره چیزهاییکه ابوعمیقوب از وی شنیده بود ، از وی روی بگردانید و گروهی از ایرانیان را فرستاد که او را در خانه‌اش^۱ بناگاه کشتند ، و کتابی از او دیده نشده و قتلش در سال بود .

دبیلی

این شخص همبایه ابو عبدالله بود ، و این دو نفر برای ریاست با هم کشمکش داشتند ، و سالها پس از ابو عبدالله زنده بود ، و تألیفی ندارد .

حسنابادی

نامش و من او را دیده ، و با پیروانش بنزد او میرفتم ، منزلش در ناحیه بین القصرین^۲ و کارهایش شریف ، و معانی عبارات و سخنان و طرح را که بیان میکرد سبقت آور بود ، و برای پیش آمدی که در بغداد ، پس از تبعید شری مدی دبلی ، برایش دست داد ، بآذربایجان رفت ، از طرفداران شری مدی بود .

حلاج و مذهب او

و حکایاتی که از وی شده و نام کتابهای او و پیروانش

نامش حسین بن منصور ، و درباره شهر و محل نشو و نمایش اختلاف است ، بعضی او را از خراسان ، و بعضی از نیشابور ، و بعضی از مرو ، و بعضی از طالقان ، و بعضی از اصحابش او را از ری ، و دسته دیگر او را از کوهستان دانسته‌اند ، و البته بدرستی چیزی در این امر بدست نیامده است .

بخط ابوالحسن عباد بن احمد بن ابوطاهر خواندم : حسین بن منصور حلاج ، مرد افسونگر و شعیفه‌بازی بود که سوفی‌منشی داشت و پالتاشان خودی می‌آراست ، و ادعا میکرد که عالم بنام علوم است ، درحالیکه در همه علوم چون صغری بود . از کیمیا حیز کمی میدانست ولی جاهلی بود بی‌پروا ، و سرسخت ، و نسبت پیادشاهان جسور ، و در واژگون کردن دولتها از ارتکاب هیچ گناه بزرگی روگردانی نداشت . در نزد پیروانش

۱- ف (فی کراه) ش (فی داره) .

۲- ناحیه بین القصرین منجمله داشت میان قسرا البلد و قسرا القرار ، و از شاهای منصور در بغداد است (دلیل خارطة بغداد ص ۷۵) .

دعوی خدائی میکرد و قائل بحلول بود . در مقابل پادشاهان خود را شیعه ، و در پیش عامه مردم ، خود را سوفی منش جلوه میداد . و در لابلای تمام اینها ادعا داشت که خدا در او حلول کرده ، و او همان خداوند است . و حال آنکه خداوند تبارک و تعالی بالاتر از این سخنان است .

و باز گوید : وی شهر پشهر میگشت ، و هنگامیکه دستگیر شد ، ویرا بابوالحسن علی بن عیسی سیردند ، و او با وی مناظره ها داشته ، و دید که هیچ بهره از علوم قرآنی ، و فقه ، و حدیث ، و سیر ، و علوم عربیت ندارد . از این رو بوی گفت ، تو اگر مهارت و واجبات خود را آموخته بودی فائده اش بیشتر از این نامه نگاریهای توست ، که ندانی در آنها چه میگوئی . وای بر تو ، حنظل مردم مینویس ، فرود آید آن صاحب نور ستمانی که بعد از تفتیش پرتو افشانیهای دارد ، و توبی انداره سراوار تادیب و تنبیه هستی . سپس امر کرد او را در طرف شرقی ، در محل مجلسی شریفه ، و همچنین در طرف غربی ، آویزان دارد و بعد بدارالحکومه برده ، و در آنجا برندان امدارند . و او با حربه زبانی ، خود را با آنان بر دیک کرد ، آن جناب که گمان بردند که در گفتارش حق بجانب اوست .

و در روایتی آمده ، که وی در آغاز کارش مردم را به پیروی از رضا آل محمد دعوت مینمود ، و چون از وی سماعت شد ، در جبل دستگیر گردیده ، و بتازبانته بستند ، و گویند ابوسهل یوحی را بخود دعوت کرد ، و یوحی فرستاده وی گفته بود : من سرسطله مدعی میام ، و دیال من هرازان فرمید که اگر من دعوت ویرا احبات نمایم آنان نیز از من پیروی خواهند کرد ، اگر موی سر مرا که از جلو ریخته است دوباره برویاند ، من چیز دیگری از وی نخواهم خواست ، و آن فرستاده رفت ، و دیگر برنگشت .

دوری دست را نشان داد که برگرومی مشک بارید ، و باردیگر دست را نکانی داده و از آن سکه درهم فرو ریخت ، یکی از حاضران ، که فهمیده ، با عوتش بود ، بوی گفت ، این که عمام درهم معروف است ، و من بتو ایمان آورم اگر درهمی بدی که بر آن نام تو و پدرت باشد ، گنت این کار سدی نیست . ویرا چنین درهمی ساخته نشده ، آن مرد گفت ، کسبکه - اسر میکند - پیری را که حاضر نیست ، پس باید بتواند چیزی را بسازد که ساخته نشده باشد .

زمانیکه بنصر حاجب سپرده شده بود ، نصر را فریب داد ، و در کتابهایش دیده شد ، که خود را غسری کننده قوم نوح ، و هلاک کننده عاد و ثمود خوانده است . و همیشه کارش بالا گرفت ، و سیرت یافت ، و سلطان وقت بردستی و سحت آن آگاه گردید ، دستور داد

هزار نازیانه بوی زنند، و دستپاشی را بریده و سپس ویرا در آتش بسوزانند. و این ماجری در آخر سال سیصدونه اتفاق افتاده است.

سبب دستگیری وی

بخش ابوالحسن بن سنان خواندم. در سال دویست و نود و نه کارهای حلاج برده‌ای سده و شهرت یافت، و سبب دستگیری این سده، که رئیس چاپارخانه شوش^۱ از خانه‌های پشت حصار شهر که در زمینهای مفروز قرار داشت، میگرفت، زنی را در یکی از کوحه‌ها دید که میگوید: مرا رها کنید، ورنه خواهم گفت، پیربھائیکه در خدمتش بودند، امر کرد او را دستگیر کردند، و از او پرسید، چه پیش خودداری، جواب داد عیج ندارم او را بخانه برده و تهدید کرد. زن گفت: مردی در کنار خانه من فرود آمده که او را حلاج خوانند، و گروهی سب و روز به پنهانی بر وی درآیند، و سخنانی برخلاف رسای خداوند با هم دارند، فوراً بهمراهان خود، و مأموران دولتی دستور داد آن خانه را جستجو و کاوش نمایند، و آنان دستور او عمل کرده، و مردی را که موهای سرو ریش او سفید بود با هرچه همراه داشت دستگیر نمودند، که از آن حمله، مقداری نقدینه، و مشک، و جامه، و عسفر^۲ و غیره، و زعفران بود. آن مرد گفت، شما از من چه میخواهید، گفتند تو حلاج هستی، وی منکر شده، و اظهار داشت، من نه حلاج هستم، و نه حلاج را میشناسم، ویرا بخانه‌ای بن حسین رئیس چاپارخانه بردند، که در اساقی ویرا زندانی کرده، و از وی تهدید گرفت که فرار نکند و هرچه از دفتر، و کتاب، و پارچه‌هایی که همراهش بود ضبط کردند. این خبر که در شهر پیچیده شد، مردم برای دیدنش آمدند، و علی بن حسین از وی پرسید، آیا تو همان حلاج نیستی، وی منکر شده، و یکی از مردمان شوش گفت، من حلاج را بشناختم سربشی که در سردارد میشناسم. پس از جستجو، آن نشانه در سرش دیده شد، و حلاج غلامی بنام دیاس داشته که دستگیر و مودتها در زندان، زیر شکنجه و آزار بوده، و پس از جندی با گرفتن کفیلی آزادش نموده، و از وی سوگند گرفتند که به جستجوی حلاج در آید، و مال فراوانی بساو دادند، او نیز در جستجوی حلاج بشهرها معرفت اتفاقاً در همان اوان بشوش در آمد، و این خبر را که شنید بشتاب نزد مأموران حکومتی رفته، و جریان را گفته، و چون محقق شد که همان حلاج است، از آنجا روانه‌اش کردند، و آن پیش آمدها برایش دست داد.

۱- شوش یا - سوس شهرست در خوزستان که قبر دانیال در آنجاست (معجم البلدان).

۲- عسفر - گل کافشه، و رنگ سرخ (فرهنگ نفیسی).

کتاب لاکف ، کتاب الکيفية والحقيقة . کتاب الکيفية بالمجاز^۱ .

عبدالله بن بکیر

از شعیبان است ، و حسن بن فضال از وی روایت کرده ، و این کتاب از اوست :
کتاب فی الاصول .

حسین بن مخارق

از احواله شعیبان ، و این کتابها از اوست : کتاب التفسیر . کتاب جامع العلم . کتاب...

ابوالقاسم

علی بن احمد کوفی ، از فضلاء اسماعیه ، و این کتابها از اوست : کتاب الاوصیاء .
کتاب

ابن کوره

ابوسلیمان بن داود بن کوره ، از مردم و این کتابها از اوست : کتاب الرحمة .
کتاب

قنبره

ناعمش اسماعیل بن محمد ، از مردم قم^۲ . و این کتاب از اوست : کتاب المعرفة .

حسنی

ابوعبدالله و این کتابها از اوست : کتاب اخبار المحدثین . کتاب اخبار معاویه .
کتاب الفضائل . کتاب الکشف .

۱- ش- در حاشیه دارد (در این کتابها تقدم و تأخریست) . ۲- قم در ۱۴۴
کیلومتری تهران و مرکز تشیع و آرامگاه همشیره حضرت رضا علیه السلام است .

بلوی

یامش عبدالله بن محمد بلوی ، از قبیله - بلی - سر است ، که از واعظان ، و فقیه و علما بود ، و این کتابها از اوست : کتاب الابواب ، کتاب المعرفة ، کتاب الدین و قرآنه .

ابن عمران قمی

ابوجعفر محمد بن احمد بن یحیی بن عمران ، فقیه ، و این کتاب از اوست : کتاب النوادر - که کتابی بزرگ است .

زبدیه

داعی الی الله

امام ناصر بحق ، حسن بن علی بن حسن بن زید بن عمر بن علی بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام ، پسر مذهب زبدیه ، ولدش در سال وفاتش در سال ... و این کتابها از اوست : کتاب الشیاه ، کتاب الاذان والاقامة ، کتاب الصلوة ، کتاب اسول الزکوة ، کتاب الصیام ، کتاب المناسک ، کتاب المسح ، کتاب الایمان ، کتاب الرهن ، کتاب بیع امیات الاولاد ، کتاب القسامة ، کتاب الشفعة ، کتاب النصب ، کتاب الحدود ، کتاب

این کتابها آنی است که ما دیده ایم ، و برخی از زبدیه بر آمدند که او در حدود صد کتاب تألیف کرده است - که ما آن را ندیده ایم . و اگر کسی از خوانندگان این کتابها را دیده باشد در جای خود در این کتاب ذکر نماید ، انشاء الله تعالی .

داعی الی الحق

حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن علی ، صاحب شیرستان ، که در سال دویست و آجا خود را آشکار داشت ، و در سال دویست و هفتاد تمام آنجا را شرف - در آورد ، و پس از وی برادرش محمد بن زید ، داعی الی الحق حساشی او گردیده و دیلم را شرف خود در آورد ، و این کتابها از اوست : کتاب الجامع فی الفقه ، کتاب البیان ، کتاب الحجۃ فی الامامة .

علوی رسی^۱

قاسم بن ابراهیم بن صاحب سعه^۲، از زیدیه بوده، و زیدیه قاسمیه را باونست دهند. و این کتابها از اوست: کتاب الاشریه، کتاب الامامة، کتاب الايمان والتذور، کتاب سياسة النفس، کتاب الرد علی الرافضة.

هادی

یحیی بن حسین بن قاسم بن ابراهیم حسنی، و این کتابها از اوست: کتاب الصاوة، کتاب جامع الفقه.

مرادی

از زیدیه، و نامش ابو جعفر محمد بن منصور مرادی، زیدی است. و این کتابها از اوست: کتاب التفسیر الکبیر، کتاب التفسیر الصغیر، کتاب احمد بن عیسی، کتاب سيرة الاثمة المادله.

و کتابهایی در احکام، مانند طهارت، و صاوة، بترتیب کتابهای فقه دارد. و نیز، کتاب الخمیس و کتاب رسالته علی لسان بعض الطالبین الی الحسن بن زید بن بکیرستان، از تألیفات اوست.

عیاشی

ابونصر محمد بن مسعود عیاشی، از مردم سمرقند، و بتولی از بنی تمیم، از فقهاء شیعه امامیه بود که در وزارت عالم یگانه دوران خود بشعار میرفت، و کتابهایش در نواحی خراسان اهمیت بسیاری داشته، و جنید بن تمیم، مکنی بابو احمد، تصنیفات او را در پایان نامه که بابو الحسن علی بن محمد علوی نوشته ذکر نموده که ما آنرا بهمانگونه در اینجا میآوریم:

کتاب التفسیر، کتاب الصاوة، کتاب المأهلات، کتاب مختصر الصاوة، کتاب مختصر المختصر^۳.

۱- ف (البرسی). ۲- سعه از نواحی یمن است (معجم البلدان).

۳- ف (الحیض).

كتاب الصوم . كتاب مختصر الصوم . كتاب الاجتنائز . كتاب مختصر الجنائز . كتاب المنايا .
 كتاب مختصر المنايا . كتاب العالم والمعلم . كتاب الدعوات . كتاب الركة . كتاب قمع
 الركة . كتاب ركة النضر . كتاب الاسرية . كتاب حد الفارب . كتاب الاساحى . كتاب
 الغنيمة . كتاب النكاح . كتاب المداق . كتاب الملاق . كتاب النثبة . كتاب الاحوية المسكنة .
 كتاب سجود القرآن . كتاب القول بين القولين . كتاب معسرة النافلين . كتاب الطب . كتاب
 الرؤيا . كتاب النجوم والقال والثقافة والزجر . كتاب القرعة . كتاب الفرقان بين حلـ
 الماكول وحرامه . كتاب البيوع . كتاب السلم . كتاب المعرف . كتاب الرهن . كتاب الشركة .
 كتاب المضاربة . كتاب الشفعة . كتاب الاستبراء . كتاب التجارة . كتاب القضاء وآداب الحكام .
 كتاب الحد في الزنا . كتاب الحدود في السرقة . كتاب حد القاذف . كتاب الديات . كتاب
 المعاقل . كتاب الملاهي . كتاب معاديس الشعر . كتاب السبق والرسم . كتاب قسم الغنيمة
 والفئس . كتاب الدين والجمالة والحوالة . كتاب الفيالات والمزارعة . كتاب الاجارات .
 كتاب الهبة . كتاب الرعد . كتاب الاحياس . كتاب الفضة . كتاب الحرية والمخراج . كتاب
 الطاعة . كتاب احتياج المعجزة . كتاب الجيف . كتاب العمرة . كتاب مكة والحرم . كتاب
 نكاح المملوك . كتاب ما يكره من الجمع بينهم . كتاب حرافات الخطأ . كتاب حنافة العبيد و
 الحنافة عليهم . كتاب حنافة العجم . كتاب الحدود . كتاب الشروط . كتاب دية الحنين . كتاب
 العينة . كتاب البحث على النكاح . كتاب الاكفاء والاولياء والشهادات في النكاح . كتاب فداء
 الاسارى والمملوك . كتاب حراء المحارب . كتاب قتال المشركين . كتاب الجهاد . كتاب
 الانبياء والائمة . كتاب الانبياء . كتاب المداراة . كتاب الاستحسان . كتاب دلائل الائمة .
 كتاب الصوم والكمالات . كتاب الجمع بين السلوات . كتاب المصادق . كتاب الآم . كتاب
 درس طاعة العلماء . كتاب المدقة على الواحبة . كتاب الكعبة . كتاب حمد الشارب . كتاب
 . اتبع فتله للمعجم . كتاب وجوب الحج . كتاب باس القرآن . كتاب الجنة والنار . كتاب
 الصي . كتاب الديات . كتاب الرضاع . كتاب المشقة . كتاب الوطن بالعت . كتاب الوسايا .
 كتاب الموارد . كتاب المروءة . كتاب محاسن الاخلاق . كتاب حقوق الاخوان . كتاب
 الابهام . كتاب النذور . كتاب النسيئة والمولاء . كتاب الاستيفان . كتاب عشرة النساء . كتاب
 الشهادات . كتاب الشروط . كتاب المهي مع الشاهد . كتاب العتي والكتابة . كتاب النذور
 والجمع . كتاب مزايع الممروف . كتاب الحيار والتحجير . كتاب العدة . كتاب المهاد .
 كتاب الارلاء . كتاب الامران . كتاب الرحمة . كتاب الصفة والتوحيد . كتاب الصلوة على
 الائمة . كتاب الرد على من سام وافطر قبل رؤية الهلال . كتاب اللباس . كتاب امساء على

بن الحسین. کتاب من یکره مناکحتہ. کتاب اثبات مسح القدمین. کتاب جوابات مسائل وردت من عدة بلدان. کتاب سوم السنّة والثافلة. کتاب فروع فرض الصوم. کتاب معرفۃ البیان. کتاب القتلع والسرقة. کتاب الملاحم. کتاب المروة. کتاب التنزیل. کتاب فضایل القرآن. کتاب النسل. کتاب الخمس. کتاب النوادر. کتاب يوم وليلة. کتاب مختصر يوم وليلة. کتاب الوضوء. کتاب الزنا والاحسان. کتاب الاستنجاء. کتاب التیمم. کتاب تطهیر. الثیاب. کتاب صلوة الحضر. کتاب صلوة السفر. کتاب محبة الاوصیاء. کتاب المساجد^۱. کتاب مختصر المهارات. کتاب ابتداء فرض الصلوة. کتاب لبسة الصلوة. کتاب صلوة نوافل النهار. کتاب مواقیب الفجر والعصر. کتاب الاذان. کتاب حدود الصلوة. کتاب السهو. کتاب صلوة العلیل. کتاب صلوة يوم الجمعة. کتاب صلوة الحوائج والتشوّع. کتاب صلوة العبدین. کتاب صلوة الخوف. کتاب صلوة الخسوف والكسوف. کتاب صلوة الاستسقاء. کتاب صلوة السفینة. کتاب غسل الميت. کتاب المائم^۲. کتنب الصلوة علی الخنازیر. کتاب البداء. تألیفاتی که بروایت عامه داستند: کتاب سيرة ابي بكر. کتاب سيرة عمر. کتاب سيرة عثمان. کتاب سيرة معاوية. کتاب معیار الاخبار. کتاب الموضح. و بگفته حیدر، کتابهای او دویست و هشت کتاب است و جمع کنندہ آنها بیست و هفت کتاب را پیدا نکرده است.

ابن بابویه

نامش علی بن موسی قمی، از فقهاء و مؤنثان شیعه بود. و بخط پسرش ابو جعفر محمد بن علی، که بر پشت کتابی نوشته، خواندم: یفلان پسر فلان اجازه کتابهای پیدرم علی بن حسین را - که دویست کتاب است، و کتابهای خود را که هجده کتاب است، داده ام^۳.

ابن جنید

ابوعلی محمد بن احمد بن جنید، قریب العهد بزمان ما. و از بزرگان شیعه امامیه است. و این کتابها از اوست: کتاب نور الیقین و سرقة العاقدین. کتاب تبصرة العارف و^۴ بقدر

۱- مکرر. ۲- ف (المائم).

۳- ظاهراً اجازه روایت از آن کتابهاست. ۴- ف (فی).

الزائف . کتاب الاسفار و عوارده علی المرتده . کتاب حدائق القدس فی الاحکام التي اختارها لنفسه . کتاب تشبیه الماعی بالملم الالهی . کتاب استخراج المراد من مختلف الخطاب . کتاب الشهب المحرقة للإبالیس المشرقة . که ردی است بر ابوالناسم بن یقال متوسط . کتاب الاقیام لاسول الاحکام - بیهکرة رساله‌ای طبری برای کتابهایش . کتاب ازالة الران عن قلوب الاخوان فی معنی کتاب النبیة . کتاب قدس الطور و ینبوع النور فی معنی السلوة علی النبی سلم . کتاب الفسخ علی من احاز النسخ لماتم سرعه و حل نفعه . کتاب فی تفسیح العرب فی لغاتها و اشاراتها الی مرادها . کتاب فی معنی الاشارات الی ما ینکرة المومنین و غیرهم من الاسباب .

ابوجعفر محمد بن علی

از کتابهای اوست : کتاب الهدایه .

ابوسلیمان

داود بن یوزید . از مردم بیتا بود که غزاشی عماما در محله نجارین ، فردیک حاده شریان ، در خانه سجنویه بود . و از راویان نیمه است که پداقت لهجه معروفیت داشته ، و از اصحاب علی بن محمد بن علی علیهم السلام بود . از کتابهای اوست : کتاب الهدی .

جلودی

ابو احمد عبدالعزیز بن یحیی بن عیسی جلودی . از بردگان نیمه امامیه و راویان آثار و سیرت بود . و ما تألیفات او را در سیرت در مناله اخباریان و نسابان ذکر کرده‌ایم . و در فقه این کتابها را اوست : کتاب المرید و المسترشد . کتاب المئمة و ما جاء فی تحلیلها .

ابوالحسن

یعنی محمد بن ابراهیم بن یوسف بن احمد بن یوسف کاتب . ولادتش در سال دوپست و

هشتاد و یک در حنیفه^۱ بوده ، و در ظاهر از فقهاء مذهب شافعی و در باطن شیعه امامیه و در هر دو مذهب از فقهاء بشمار میرفت . و کتابهای او را بمذهب شافعی در جای خود ذکر کرده ایم ، و بمذهب شیعه این کتابها از اوست : کتاب کشف القناع . کتاب الاستعداد . کتاب العدة . کتاب الاستبصار . کتاب نقض العباسیة . کتاب المعتل . کتاب المفید فی الحدیث . کتاب الطريق .

صوائی

ابو عبدالله محمد بن احمد بن عبد الله بن قناعة صفوانی . سواد خواندن و نوشتن نداشت . و در سال سیصد و چهل و شش او را ملاقات کردم ، مرد بلند بالای بود که رگهایش نمایان ، و جامه های نیکوئی بتن داشت . و میگفت ، خواندن و نوشتن را نمیداند ، ولی شخص موثقی بمن گفت ، او اشتباه کاری میکند ، وی در سال ... در گذشت ، و این کتابها از اوست : کتاب الکشف والحجة . کتاب انس العالم . کتاب يوم وليلة . کتاب تحفة الطالب و بنية الراغب . کتاب المنة وتحليلها والرد علی من حررها . کتاب سحبة آل الرسول و ذکر احوال اعدائهم .

ابن جعابی قاضی

ابوبکر عمرو بن محمد بن سلام بن برآء ، معروف بابن جعابی ، از فضلاء شیعه است که پیش سیف الدوله رفته و نزد او تقرب پیدا کرده و از خاسان او گردید . وفاتش در سال ... و از کتابهای اوست : کتاب ذکر من کان یتدین بمحببة امیر المؤمنین علی علیه السلام^۲ من اهل العلم والفضل ، والدلالة علی ذلك و ذکر شئی من اخباره .

ابوبشر

احمد بن ابراهیم بن احمد عی ، قریب العهد بزمان ما بود ، و نزد سلوودی املاء خود را درست میکرد . و بعد از پنجاه در گذشت . و از کتابهای اوست . کتاب محسن الانبياء والاولیاء .

ابن معلم

ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان ، که در زمان ما ریاست بر شیعه امامیه

۱- حنیفه - منسوب بحسن . شیرینست در شرف موصوف که در دهه آل ناز جزیره ابرو عمر دو روز راه است (معجم البلدان) .

۲- ف (کرمانه وجهه) .

در فقه و کلام، و آثار دارد. و در سال سبعم و سی و هشت بدینا آمده، و این کتابها از اوست ...

گروهی از شیعیان که متفرقند

و مذهبشان معلوم نیست

ابوطالب

عبیدالله بن احمد بن یعقوب انباری، مقیم واسط^۱، که ویرا از شیعیان پایوشیه^۲ دانند. و ابوالناسم یویاتی بمن گفت، که او یکصد و چهل کتاب و رساله تألیف کرده، که از آنجمله است: کتاب البیان عن حقیقة الانسان، کتاب الشافی فی علم الدین، کتاب الامامة.

جعفری

منسوب بمذهب جعفر الصادق علیه السلام^۳، و نامش عبدالرحمن بن محمد، و فرقه معروف بجعفری منتسب باو بوده، و این کتابها از اوست: کتاب الامامة، کتاب الفضایل.

۱- واسطه معروف بصره و ثوبه است و از این جهت آن را واسطه گویند که فاصله آن بپیرات از بصره و کوفه پنجاه فرسنگ است (معجم البلدان).

۲- پایوشیه نامی است از اهل بصره که در فقه شیعه هستند و احتمال جنبه انشیات بهائیان یویاتی را دارد با جنبه دیگری. خلافتی را داده، تاوشیه می باشد و در فهرست موسی خود را حوال این شخص آورده. تاوشیه نامی است از اهل بصره که در فقه شیعه شمار می رود. از بعل و نعل شیرستانی ۲- ص ۲۵۳ و حقیقتی را ابوطالب این آورید و دهانش را در اواسط قرن چهارم نوشته است - ر. ک. لسان المیزان - ج ۴ - ص ۹۵

۳- ف (رضی الله عنه).

ششمین جزء

از

کتاب الفهرست

در اخبار علماء صاحب تصنیف از قدماء و آرنهائیکه

بعد پیدا شدند و نام کتابهائیکه تصنیف کرده اند

تألیف

محمد بن اسحاق ندیم معروف بابوالفرج

بن ابویعقوب وراق

حکامط للمنفذ
عبدہ محمد بن اسحق

نمونه ایست از خط نویسنده نسخه

چتریتی و تقلیدی که از خط

مصنف کرده است

مقاله فقهاء - از کتاب الفهرست^۱

۱- در فلوکل از مقاله ششم این جزو بندی آمده و از اینجا دانسته میشود که نسخه چتریتی را که مشتمل بر چهار مقاله اول و مقداری از مقاله پنجم است در دست نداشته است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقاله ششم - از کتاب الفهرست

در اخبار

علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

اخبار فقها

در هشت فن

فن اول

در اخبار مالکیان و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

اخبار مالک

مالک بن انس بن ابی‌ناعم ، از حمیر ، و عمر دینانسان در بنی‌تمیم بن مره بن قریش بود ، و سه سال او را مردوش میبردند ، و پانزده سپید پوست بود که یسرخ میزد ، قاعنی بلند ، و سری سررگ و اسلج^۱ داشت ، حامه‌های عدنی بسیار خوبی میپوشید ، و سبک را میپوشید

۱- اصلع مرد بیموی پیش سر (مثنوی‌الادب) .

و رنگ و حنا نمیست . برای اداء نماز بمسجد میآمد . بیماران را عیادت و حقشان را ادا مینمود . پس ازچندی نشستن درمسجد را ترك کرده و در خانه نماز میخواند ، و بشمع جنازه نمیرفت ، وقتی در این باره از وی گله گذاری کردند ، گفت : همه کسی نمیتواند عذر خود را بگوید . و چون از وی سماعی نزد جعفر بن سلیمان والی مدینه کردند ، و گفتند که بیعت با شما عقیده ندارد . جعفر هم ویرا خواسته ، و امر کرد برهنه اش کرده و خوابانند و تازیانه زدند ، که دستش از جا در رفت ، و دچار محنت بزرگی شده و از آن بیعد قدر و منزلتش بالا گرفت ، و حنان نمود که آن تازیانه ها زیوری بود که بر وی پوشانند ، وی از بندگان پرهیزکار خدا ، و ققیه ، و سرور حجاز در علم آن زمان بود . و در سال یکصد و هشتاد و نه ، در سن هشتاد و پنج سالگی وفات یافت ، و در بقیع^۱ بخاک سپرده شد . این کتابها از اوست : کتاب الموطأ . کتاب رساله الی الرشید . که آنرا ابوبکر بن عبدالعزیز از فرزندان عمر بن خطاب از وی روایت کرده است .

اصحاب مالك

آنهايكيه از وی آموخته و روایت کرده اند

قنبی : نامش عبدالله بن مسلمة بن قنطب حارثی . مکنی بابو عبدالرحمن . اصول ، و قته ، موطأ مالك را روایت کرده است . و وفاتش در سال دویمت و بیست و يك ، و مرد صالح و موثق بود .
عبدالله بن وهب : کتابها ، و سنن ، و موطأ مالك را روایت کرده ، و صالح و موثق بود .

ممن بن عیسی قزاز : از پسرگان اصحاب مالك ، و از وی آموخته ، و کتابها و تصنیفاتش را روایت کرده است .

داود بن ابو ذئب . و پسرش سمید : هر دو از مالك روایت کرده اند ، و داود از ثقات بود .
ابوبکر و اسماعیل ، پسران ابو اویس .
مغیره بن عبدالرحمن حرسی .

عبدالمالك بن عبدالعزیز بن بن ابو سلمة ماجشون^۲ و این لقب را سکنه دختر حسین

۱- بقیع - یا بقیع الفرقه . که بمناسبت درختهای خاردار که داشته باین نام خوانده شده ، و گورستان مردم مدینه در همینجاست (معجم البیادان) .

۲- ماجشون - جامه رنگین ، و معرب ماه گون فارسی است یعنی ماهیای رنگ (ازوف الموارد) .

علیهما السلام بابوسلمه داده ، و ما جشنون رنگی است که در مدینه بود ، و او از بزرگان اصحاب مالک ، و در فقه کتابها و تفسیراتی داشته ، از آن جمله کتاب بزرگی است مشتمل بر

عبدالله بن عبدالجکیم مصری : کتاب السنة فی الفقه ، مالک را روایت کرده است .
عبد الرحمن بن قاسم ، از مردم مصر : از مالک روایت میکرد و از وی آموخته است .
اشهب بن عبدالعزیز ، از مردم مصر ، از مالک روایت کرده است .

لیث بن سعد

از اصحاب مالک ، و مذهب او را داشت ، پدر برای خود مذهب^۱ برگزید ، و با مالک مکانه و سواالماتی داشته است ، و در مذهب برگزیده خود این کتابها را دارد : کتاب التاريخ ، کتاب مسائل فی الفقه .

ابن معذل

مفسر قرائت بر عبدالعزیز بود ، و اسماعیل بن اسحاق قاضی بر ابن معذل قرائت داشته ، و پدر ابن معذل بر عبدالرحمن بن قاسم ، و عبدالله بن وهب ، قرائت داشته ، و وفاتش در سال و این کتابها از اوست :

اسحاق بن حماد

پدر اسماعیل ، که در سال دویست و هشتاد و پنج در گذشت .

اخبار اسماعیل بن اسحاق قاضی

و پسرانش که از مالکیان بشمار میرفتند

اسماعیل بن اسحاق بن اسماعیل بن حماد بن رید بن درهم ، مکنی کس است که فقه مالک را ، بسط و توسعه و انتشار داده ، و بر آن اقامه حجت نموده ، و کتابها در آن تألیف کرده ، و مردم را بآن دعوت و ترغیب داشته است . وی فاضل ، و فقیه ، و سبیل بود ، و قطاوت مینگارد ، و در روز چهارشنبه عشت روز یا آخر ذیحجه سال دویست و هشتاد و دو

^۱ - مذهب مذهب را ما علاوه کردیم ، زیرا مستفاد از جمله (ثم اختار لنفسه) است .

وفات یافت، و این کتابها از اوست: کتاب احکام القرآن - بزرگداشت، کتاب احوال القیامة در حدود سیمصدورق، کتاب المیسور، کتاب حراج القرآن، کتاب شواهد الموطأ، کتاب المغازی، کتاب الرد علی محمد بن الحسن - ناتمام.

حماد بن اسحاق

برادر اسماعیل، از فقها بود، و این کتابها از اوست:

ابراهیم بن حماد بن اسحاق

همانند برادرش پیرو مذهب مالک، و کنیه اش ابو اسحاق است. در سال وفات یافت، و این کتابها از اوست: کتاب الرد علی المغازی، کتاب الجنائز، کتاب الجهاد، کتاب دلائل النبوة.

محمد بن جهم

مکن با بوبکر، پیرو مذهب مالک، و یکی از فقهای بود، و این کتابها از اوست: کتاب شرح مختصر ابن عبدالحکم السبیر، کتاب الرد علی محمد بن الحسن در اتمام کتاب اسماعیل بن اسحاق^۱.

ابو یعقوب رازی

یکی از فقها، و عشدی قنات در اعواز بود، از وی تصنیفی بدست نیامده، و آنچه دارد همان کتاب مسائل، است.

ابوالفرج مالکی

عمر بن محمد پیرو مذهب مالک، و قریب العهد بها بود، و در سال سیمصد و سی و یک درگذشت، و ولادتش در سال و این کتابها از اوست: کتاب الحساب فی الفقه، کتاب اللمع فی اصول الفقه.

۱- هـ (اختصار الفقهاء) ش (احمد النقیه) .
 ۲- هـ (این کتاب را پیوسته دو کتاب آورده).

ابن مساب

نامش و آنچه دارد ، تعلیقات است .

عبدالحمید بن سهل

مالکی که قاضی ، و از اصحاب اسماعیل بن اسحاق بسود . و این کتابها از اوست : کتاب جامع الفرائض ، کتاب المختصر فی الفقه الکبیر ، کتاب المختصر الصغیر .

ابهری

ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد بن صالح ابهری . ولادتش در سال دویست و هشتاد و هفت در ابهر^۱ از دهتهای حیل^۲ ، وفاتش در روز شنبه پنجم شوال سال سیصد و هفتاد و پنج بود . و این کتابها از اوست : کتاب شرح کتاب ابن عبدالحکم الکبیر . کتاب شرح کتاب ابن عبدالحکم الصغیر . کتاب الرد علی المرئی فی ثلاثین مسئله فی... المدینه . کتاب فی اصول الفقه - نازک است . کتاب فضل المدینه علی مکه .

غلام ابهری

ابوجعفر محمد بن عبدالله ابهری ، غلام ابوبکر . وفاتش در و این کتابها از اوست : کتاب مسائل الخلاف . کتاب الرد علی ابن علیه سبمین مسئله . کتاب الرد علی مسائل المزنی .

قبروانی

عبدالله بن ابورید قبروانی ، پیرو مذهب مالک ، یکی از فضلاء زمان ما بشمار میرود ، و این کتابها از اوست : کتاب التوبیخ المستخرج . کتاب سماء المختصر - مشتمل بر پنجاه هزار مسئله . کتاب النوادر فی الفقه .

۱- ابهر شهری میان قزوین و زنجان و همدان و در هفتاد کیلومتری جنوب غربی قزوین است (قاموس الاعلام ترکی) .

۲- رجوع شود بسفحه ۷۴ همین کتاب .

ابوحنیفه نعمان بن ثابت

بسم الله الرحمن الرحيم

فصل دوم - از مقاله ششم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

اخبار ابوحنیفه

و عراقیان اصحاب او ، اصحاب‌الرأی^۱

نام ابوحنیفه ، عثمان بن ثابت بن زوطی است که در کوفه خزازی^۲ داشت . و زوطی
از بردگان تیمان بن ثعلبه ، و از مردم کابل ، و بتولسی بردهٔ بنی قنل بود . ابوحنیفه از
۱- اصحاب‌الرأی ، کسانی را گویند که در عراق اصحاب ابوحنیفه بودند (ملل و نحل
شهرستانی ج ۱ - ص ۳۶۵) .
۲- خزاز ، یوسین دول یا یافنده و سارچه‌های امروزمین (مردان فطاح ، تصحیح آقای
دکتر معین) .

ابوحنیفه در سال یکصد و پنجاه در سن هفتاد وفات یافت ، و در طرف شرقی گورستان حیزران^۱ در عسکرا لیدی^۲ بجا گذاشته شد . وحسن بن عماره بر وی نماز گذارد . و این روایتی است که ابن ابیخنیسه از سلیمان بن ابیسیح نموده است . تألیفات ابوحنیفه: کتاب الفقه الاکبر . کتاب رساله الی الیسی . کتاب العالم والمعلم . که مقاتل از وی روایت کرده . کتاب الرد علی القدریة .

و موسس که علم را در حشکی و دریا ، و شرق و غرب ، و دور و نزدیک ، جمع آوری نموده است . رضای الله عنه .

حماد بن ابوسلیمان

برذر ابراهیم بن ابوموسس اسمری ، از قضاات بود . و ابوحنیفه فقه و حدیث را از وی آموخته است . و در سال یکصد و بیست وفات یافت .

اخبار ربیعة الراى

ربیعة بن ابوعبدالرحمن ، و نام ابو عبدالرحمن . فروح^۳ ، و از بردگان (خاندان) منکدر تبعی است ، کتبه اس ابوعثمان و از بلاء و خلیفان بود که اگر لب سخن میگوید آن قدر میگفت که موجب ملالت و ناراحتی میکردید . گویند ، روزی سخن پردازی میشود ، و از يك اعصابی که در کنارش نشسته بود ، پرسید ، آیا میدانی عی^۴ چیست ، اعصابی در جوابش گفت ، همان است که تو تمام روز در آن هستی . و قاضی در شرح اسمیه ، از بناهای

بلیه باورقی از منعة قبل

بسیار و با مرکب برصیفة ثبت رساند .
 ۶- پیشوای مسلمانان ، ابوحنیفه زینت بخش شهرها و ساکنان آن .
 ۷- بآثار و فقه و حدیثی است که چون آیات زبور برصیفة میباشد .
 ۸- نه در مشرقین او را مائندی باشد ، و نه در مغربین و نه در کوفه .
 ۹- عیب جوین وی سفیهانی هستند که مخالف حق بوده و دلائلشان ضعیف و سست است .

۱- رجوع کنید به صفحه ۱۶۵ همین کتاب .

۲- رجوع کنید به صفحه ۱۶۵ همین کتاب .

۳- ظاهراً - فروح - است .
 ۴- عی - پیروده سخن گفتن (اقراب الموارد) .

ابوالعباس در آثار ، سال یکصدوسی و شش بوده ، و از ابوحنیفه آموخته ، ولی پیش از او وفات یافته ، و تصنیفاتی ندارد ، خداوند ویرا بیامرزد و ببخشد .

زفر

ابو غزیل زفر بن غزیل بن قیس ، از بنی عنبر است ، و بعد از ابوحنیفه ، در سال یکصد و پنجاه و هشت ، در بصره وفات یافته ، و در فناخت بیایه رأی و اجتهاد رسید ، پدرش غزیل متصدی کارهای اسفهان بود ، از کتابهای اوست :

ابن ابولیلی

محمد بن عبدالرحمن بن ابولیل ، و نام ابولیلی بشارا و از فرزندان اخیجة بن جراح است ، گویند در سبوی سبیه عرفت ، و عبدالله بن شریحه در محوش گوید :

و كُتِبَ لِرَجُلٍ لِّفَضْلِ التَّنْأَةِ وَ لَمْ يُعَيِّ الْحَكِيمُ فِي نَفْسِكَ^۱
فَرَعَمُ انِّكَ لَا يَسِيءُ الْحِلَاحُ وَ هِبَاتٌ دَعَاكَ مِنْ اَمْلَاكَ^۲

و در زمان بنی امیه ، و همچنین در دوره عباسیان ، قضاوت میکرد ، و او قبل از ابوحنیفه ، برای و اجتهاد خود فتوی میداد ، و در سال یکصد و چهل و هشت ، در حالیکه از طرف ابو جعفر بن قضاوت اشتغال داشت وفات یافت ، از کتابهای اوست : کتاب الفرائض ، کتاب ...

اخبار ابویوسف

یامش یعقوب بن ابراهیم بن حبیب^۱ بن سعد بن حننه ، از اعمش ، و هشام بن عمرو روایت میکند ، و از حافظان حدیث بود ، سپس با ابوحنیفه گروید ، و صاحب فتوی گردید ، و قضاوت در بغداد داشت ، و در این کار بود تا در سال یکصد و هشتاد و دو ، در خلافت رسید ،

- ۱- ف (پسار) . ۲- چگونه امیدواری که میان حق و بساطل قضاوت کنی ، و حال آنکه پدرستی درباره خود حکم نکرده . ۳- و گمان داری که فرزند جراح هستی ، و هبات از این ادعای تو و اصل و ریشه که تو داری ریشه که توداری .
- ۴- ثی - بالای کلمه حبیب دارد (شک دارم) . ۵- ثی - بالای کلمه حبیب دارد (شک دارم) .

وفات یافت. و فرزندی داشت بنام^۱ یوسف بن ابویوسف که در حیات پدر متصدی قضاوت بود. و پس از پدرش، در سال یکصد و نود و دو وفات یافت. تألیفات ابویوسف در اصول و امالی: کتاب الصلوة، کتاب الزکوة، کتاب الصیام، کتاب الفرائض، کتاب الیوق، کتاب الحدود، کتاب الوکالة، کتاب الوسایا، کتاب الصيد والذبائح، کتاب القصب والاستبراء.

و ابویوسف چیزهایی را امل کرده که بشرین ولید قاضی از وی روایت نموده، و محتوی بررسی و شش کتاب است، که خود ابو یوسف آنها را فرع بندی نموده است. کتاب اختلاف الامصار، کتاب الرد علی مالک بن انس، کتاب رسالته فی الخراج الی الرشید، کتاب الجوامع، که برای یحیی بن خالد تألیف نموده، و مشتمل بر چهل کتاب است و در آن اختلافات مردم، و آرائی که در آن باره داده شده، ذکر کرده است.

و از کسانی که از ابویوسف روایت کرده، معلی بن منصور رازی، مکنی یا بویلی است، که فقه، و اصول، و کتابهای او را روایت کرده، و در سال دویست و یازده، در بغداد وفات یافته است.

بشرین ولید

ابو الولید بشرین ولید کندی، از بزرگان اصحاب الرأی،^۲ پیر مرد غفیفی بود که اصل و نسب ناپس داشت، و از جانب مأمون قضاوت می نمود. ابو خالد مهابی گوید، عمره بن عیسی آنیسی بمن گفت، روزی در خانه مأمون بودیم،^۳ ابراهیم بن غیاث که با خریدن نذر مأمون، قضاوت را بدست آورده بود، از کنار ما گذشت، بشر گفت، قاضی زناکار، و قاضی مأمون، و قاضی لوطی دیده بودیم، چنین پندارم که قاضی کرایه عم ببینیم، وفات بشر در

محمد بن حسن

مکنی یا ابو عبدالله، برده بنی سببان، در واسط دنیا آمده، و در کوفه نشوونما یافته، و بطلب حدیث برخاسته، و از مسمر بن کدام، و مالک بن مسعود، و عمر بن ذر، و اوزاعی، و ثوری، حدیث را شنیده و با ابو حنیفه محالست داشت، و از وی عمل برای او فرا گرفت. سپس بر قه^۴ رفت و رشید قضاوت آنجا را بوی گذاشت، و پس از حندی معرول گردیده، و هنگامیکه رشید رهسپار خراسان شد، او را همسرا داشت، و او در ری، سال یکصد و

۱- ف (قال) ش (یقال). ۲- رقه - رجوع کنید بصفحه ۲۳۰ همین کتاب.

مشتاد و بعد در همان سال وفات گشت. وفات یافته و پنجاه و هشت سال از عمرش گذشته بود. وی در باب الشام، کوچه ابوحنیفه، سابعة داشت که در میان آن می نشست، و کتابهایش را بر وی میخواندند. در همان کوچه، راوندی مؤلف کتاب الدولة، عمادیه وی بوده، و راوندیانی که از دولتیان بودند، بفرودس - مع می شدند، و تمدنی داشت. در همان روزبکه محمد - مسد دارد، بمسجد بیاید، و کتاب خود را بر آفتاب قرائت کند، و همچنین کسی از اصحاب محمد - پیری میخواند، با فریاد او را غموش مینمودند. محمد، نشستن در آن مسجد را ترک کرده، و بمسجد معلق رفت که در اول کوچه اسد، پشت سابلط رومن قرار داشت، و در آنجا کتابهایش را بر وی قرائت میکردند، و این مرد رومن کسی بود که در راه خدا، بمرم پادش میگرد. تألیفات محمد در اصول: کتاب الصلوة، کتاب الرکوة، کتاب المناسک، کتاب فواد الصلوة، کتاب النکاح، کتاب الطلاق، کتاب الزناق و امهات الاولاد، کتاب السلام والبیوع، کتاب المغاربة الکبر، کتاب المغاربة الصغیر، کتاب الاحارار الکبیر، کتاب الاموات الصغیر، کتاب المرف، کتاب الترمذی، کتاب الشفعة، کتاب الحبش، کتاب امرارفة الکبیر، کتاب المرف الرقة الصغیر، کتاب المرف و من الشریکة، کتاب الوکالة، کتاب المرفیة، کتاب الودیعة، کتاب المویلة، کتاب العیالة، کتاب الاقرار، کتاب الدعوی و الیقینات، کتاب اصول، کتاب المأذون الصغیر، کتاب المأذون الصغیر، کتاب الشفعة، کتاب الحبش، کتاب استرق، کتاب السید و المذبح، کتاب المفق فی المرفس، کتاب المعن و الدین، کتاب الرجوع عن الشهادات، کتاب الموقوف و الصدقات، کتاب المعصب، کتاب الدور، کتاب الیمة و الصدقات، کتاب الزمان و النذور و الکفارات، کتاب الوصایا، کتاب حساب الوصایا، کتاب الصلح، کتاب المعن و الزنم، کتاب استیفاء الرأی، کتاب الاکراه، کتاب الاستحسان، کتاب التمسک، کتاب المقتضی، کتاب الامنی، کتاب الجامع الصغیر، کتاب اصول الفقه، و کتابی بنام، کتاب الفحاح در دکه معتدل، کتاب ای ریاضی است، کتاب الجامع الکبیر، کتاب امالی محمد فی الفقه، و من المیسر، کتاب الزیادات، کتاب ریاضة الزیادات، کتاب التجری.

۱- در متن عربی دارد (و کان ینزل بیاب الشام فی درب ابی حنیفه و یجلس فی وسطه) و نامی از مسجد نبرده است. و ذکر مسجد در اینجا معلوم میدارد که در کوچه ابوحنیفه مسجدی بوده که محمد بن حسن، و راوندی نیز جلساتی در آن داشته اند.

۲- در متن عربی (مسجد المعلق) است، و با تفحصی که بعمل آمد، چنین مسجدی در بغداد نیافتیم، و ممکن است (المعلق - باغین) باشد که بمعنی (در بسته - و متروک) است.

۳- ف (الحبل).

کتاب المماقل . کتاب الخصال . کتاب الاجارات الکبیر^۱ . کتاب الرد علی اهل المدينة . کتاب نوادر محمد ، بروایت ابن رستم .

لؤلؤئی

حسن بن زیاد لؤلؤئی ، مکنی یابوعلی ، از اصحاب ابوحنیفه ، و از کسانی است که از او آموخته و شنیده داشت ، و قابل و عالم به مذعب ابوحنیفه در رأی بود ، و یحیی بن آدم گوید : فقیه تر از حسن بن زیاد ندیده ام . طحاوی ، وفات او را در سال دویست و چهار دانسته ، و این کتابها از اوست : کتاب المجرّد لابن حنیفه - که او روایت کرده است .

هلال بن یحیی

مکنی یابوبکر و معروف بهلال الرأی بود ، مذهب عراقیان را داشت ، و در بصره اقامت میکرد ، و همانجا در سال دویست و چهل و پنج وفات یافت . این کتابها از اوست : کتاب المحافرة ، کتاب تفسیر الشروط ، کتاب الحدود .

عیسی بن ابان

ابودوسی عیسی بن عبدالله بن سیدقه ، از فقهائی بود که در اجراء حکم شتابی داشت . گویند که وی از محمد بن حسن چیز کس آموخته ، و نیز گویند ، که در مجلس ابویوسف حاضر نمیشد ، و حدیثهای را که در رد شافعی آورده از کتاب سفیان بن شعبان گرفته است .

عیسی بر مرد با عتاقی بود که ده سال قنات کرد ، و در محرم سال دویست و بیست وفات یافت ، و قثم بن جعفر بن سلیمان بروی نماز گذارد .

بسط حجاری خواندم : عیسی بن ابان بن سیدقین عیسی بن مردان شاه ، از مردم فسا^۲ بوده و در زمان منصور حریه تحصیلداران ، و کسانیکه مالیات را جمع آوری میکردند ؛ با او بوده ، و هنگامیکه منصور از فرس و فروختنک - ساحباسب بوی شکایت نمود او را به استخدام مردم وقیح و بی آبروی راه نمائی کرده ، منصور که پرسید ، آنها - کسانی باشند ، گفت : از بهامسه^۳ گروهی را خریداری نمائید ، که در آنها مردمان فرومایه و پستی

۱- ظاهراً مکرر است .

۲- فسا - از شهرهای فارس است (معجم البلدان) .

۳- رجوع کنید به صفحه ۴۱ همین کتاب .

تربیت کنند ، منصور هم چند نفری از آنها خریده و دریانی خود را بآنان گذاشت ، و ربیع صاحب یکی از آنان بود .

عیسی بن ایان این تألیفات را داشت : کتاب الحجج^۱ ، کتاب خیر السواحد ، کتاب الجامع ، کتاب اثبات التیاس ، کتاب اجتهادالرأی .

سفیان بن سحبان

از اصحابالرأی ، و از فتهاء و متكلمان مرحله بود . و از کتابهای اوست : کتاب...

قدید بن جعفر

از فتهاء اصحابالرأی بود ، و از ابوحنیفه آموخته ، و از مرحله نیز بشمار میرفت ، در فقه از وی تصنیفاتی ندیده‌ام ، و در کلام اینها را دارد ...

ابن سماعه

ابوعبدالله محمد بن سماعه قمی ، از محمد بن حسن آموخته ، تألیفات و تصنیفات در اصول فقه دارد ، وفاتش در سال دویست و سی و سه بوده ، و در غریب بغداد قضاوت مینمود ، این کتابها از اوست : کتاب ادب القاضي ، کتاب المحاسن والمجالات ، و کتابهایی از محمد بن حسن روایت کرده ، که در پیش گفته‌ایم .

جوزجانی

ابوسلیمان جوزجانی ، از محمد بن حسن آموخته ، و مرد پارسا و متدین ، و فقیه ، و محدثی بود . و در کسوفه اسد منزلی دست و کتابهای محمد را پیروی میخواندند . بخط حجازی خواندم ، در آشوب دوره امی ، جوزجانی مردی را دید که در حال دویدن است ، و مردی هم با شمشیر برهنه دنبالش میدود ، و فریاد میرند ، او را دستگیر کنید ، مردم آن مرد را گرفتند ، و دنبال کننده رسیده او را بقتل رسانید . از آن مردم پرسید آیا این مرد را میشناختید ، گفتند هیچک از این دوزخ را نمیشناسیم ، گفت ، پس مردی را گرفتید تا کشته شود ، و سوگند یاد نمود که با آنان در یکجا زندگانی نکند ، و بیاطاعت عکس گرفته ،

و در آنجا بود که ابن بلخی کتابهایش را قرائت نمود. و همینکه آن آشوب برطرف گردید، برای آنکه بآن محله خو گرفته بود، بکوجه اسد برگشته، و در آنجا خانه خربرداری کرده، و گفته‌من از امروز بقدادی شدم، چه یکنفر هر قدر که در شهری اقامت داشته باشد، تا زمانیکه صاحب‌خانه نشده، از مردم آن شهر بشمار نمی‌رود. سپس گفت: علی بن ابوطالب رضی الله عنه کوفی بود، و عبدالله بن عباس شافعی^۱ بود، برای اینکه در آن جاها خانه داشتند. و او در همان خانه بود تا در سال... که وفات یافت، و مصطفائی هم نداشت، فقط کتابهای محمد بن حسن را روایت کرد.

علی رازی

کنیه اش از پیروان مذهب عراقیان، و از علماء آنان بود. این کتابها از اوست: کتاب المسائل الکبیر، کتاب المسائل الصغیر، کتاب الجامع.

خصاف

نامش احمد بن عمر بن مهیر شیانی خصاف، مکنی بابوبکر، فقهی عارف بفرائض، و محاسبی بود که رویه اصحاب ابن فتن را بحدیث میدانست، و نزد مهندی چنان تقدم پیدا کرد که مردم میگفتند: این است کسیکه قدرت ابن ابو دؤاد را زنده کرده، و جمیع^۲ را حل و انداخته است. خصاف، کتاب الخراج را برای مهندی تألیف کرد، و هنگامیکه مهندی کشته شد، زندگانی خصاف را غارت کردند، و گفته شد که پاره از کتابهایش از میان رفت، از آن جمله کتابی در مناسک تألیف کرده بود. که بدست نیامد، وی در سال... وفات یافته، و این کتابها از اوست: کتاب الحیل، کتاب الوسا یا، کتاب الشروط الکبیر، کتاب الشروط الصغیر، کتاب الرضاع، کتاب المحاسن و المحازل، کتاب ادب القاضی، کتاب الخراج للمهندی، کتاب النفقات، کتاب اقرار الورثة بعضهم لبعض^۳، کتاب المصیر و احکامه و حساب، کتاب النفقات علی الاقارب، کتاب احکام الوقوف، کتاب ذرع الکعبة والمسجد والقبر.

۱- طائف - شهری از شهرهای حجاز است که در جنوب شرقی مکه قرار دارد (معجم البلدان).

۲- جمیع، یکی از فرقه‌های اسلام است که بجهت صفای انسان داشتند (مثل و نعل شهرستانی ج ۱ - ص ۱۳).

۳- ف (بعضهم ببعض).

ابن تلجی

ابو عبدالله محمد بن شجاع تلجی، که در زمان خود بر کسانیکه با وی در یکپایه بودند برتری داشت. در فقهات پارسا، و بانیات رأی بود. و اوست که فقه ابو حنیفه را از عدم شکافته. و دلائلی بر آن آورده، و علل آن را روشن نموده، و با احادیث تنویر کرده، و در سینهها جایگزینش ساخت، وی از واقعه در قرآن بود^۱ ولی با عتیده اهل عدل و توحید موافقت داشت.

محمد بن اسحاق گوید: بخط ابن یامداد^۲ خواندم، که محمد بن شجاع گفت: اسحاق بن ابراهیم مصعبی از دوستان من بوده و بمن گفت: امیر المؤمنین مرا پیش خود خواندم، و از من خواست از میان فقهاء مردی را برایش انتخاب کنم که حدیث را نوشته، و در فقه پیایه اجتهاد رسیده باشد، قامش بلند و اندامش زیبا و نژادش از خراسانیانی باشد که در دولت ما تربیت یافته و از آن پشتیبانی کند، تا من قضاوت را باو واگذار نمایم، من باو گفتم که جز محمد بن شجاع، کس را باین صفات سراغ ندارم، و این امر را با وی در میان خواهم گذاشت، گنج هم کار را انجام بده، هر گاه موافقت کرد ویرا نزد ما بیاورد. حالا ای ابو عبدالله، این دیگر با تو است، من به امیر المؤمنین گفتم: مرا بقضاوت نیازی نیست، و این امر برای یکی از این سه نفر مفید است، کسیکه مالی بدست نیاورده، یا جاه و منزلتی ندارد، و یا جویای نام باشد^۳. اما من مال فراوانی دارم و با ثروت عظمی و امیر المؤمنین که مالی بمن ادرانی دارد آنرا بپیش^۴ نمایم، و اگر نیازمند بودم، آنرا دریافت میداشتم، اما شهرت و نام، که من برد آنرا بپسندم، برای طلب دانش و فقه میبایند آنقدر دارم که مرا کفایت کند.

وفات وی در سال دویست و پنجاه و هفت، و بنویس، شی، در روز سه شنبه دهم ذیحجه بود، و ابو عبدالله محمد بن طاهر بر وی نماز گذارد، و در خانه که منزل داشت بخاک سپرده

۱- ابن ابی عمیر (مناقب علی المرتضی) ش (من الاماکن فی القرآن) و طاهر امراد توفیق الله علیه در انبیا نقل نسبت باعجاز قرآن است. (ر.ک. مال و فعل ابن حزم - ج ۳ ص ۱۶ - چاپ اگست و انتان سیولی ج ۲ ص ۱۱۸).
 ۲- ف (خط ابن الحجازی).

۳- ابن ابی عمیر (مناقب علی المرتضی) ش (من الاماکن فی القرآن) و طاهر امراد توفیق الله علیه در انبیا نقل نسبت باعجاز قرآن است. (ر.ک. مال و فعل ابن حزم - ج ۳ ص ۱۶ - چاپ اگست و انتان سیولی ج ۲ ص ۱۱۸).
 ۴- ف (لافریه) ش (لافرقه).

ند. و این کتابها از اوست. کتاب تصحيح الانبار - بزرگست^۱. کتاب النوادر . کتاب المضاربه . کتاب

قتيبة بن زياد قاضي

قتيبة بن مرد زمان خود ، بر مذاهب عراقيان بوده و دو نوشتن شرائط مهارتي داشت . و عموست که صورت مجلس موقوفات احمد بن حنبل را نوشته ، و سرای او از عمر و بهره وقت چیزی مشغول نموده^۲ و این کتابها از اوست : کتاب الشروط - کاملاً آفراییده ام . کتاب المحاضر والسجلات والوثائق واليهود . کتاب بزرگست .

طحاوی

ابو جعفر محمد بن احمد بن سالم بن سالم بن عبدالمعز از دی طحاوی ، از دهکده از دعثمان مصر ، بنام شجاع^۳ بود . و با داشتن هشتاد سال ، مسووعای سیاه در ریش بیش از هوی سیصد دیده میشد ، و قتیبه بر مذهب عراقیان بود . در علم و رد و یگانه زمان خود بشمار میرفت . گویند ویرا وادار کردند برای احمد بن حنبلون کتابی در محتاج ملک یمن^۴ تألیف کند که در آن محتاج خادم را مجاز شمارد و الله اعلم . وی در مال سیصد و بیست و دو و ذوات یافت ، و این کتابها از اوست : کتاب الاختلاف بن القتیبة ، کتاب بزرگست که با امام مانده ، و آنچه از آن بدست آمده . در حدود هشتاد کتاب بشرتیب کتابهایش است که در اختلافات تألیف شده و عثمان رویه را دارد ، و ما احتیاجی به ذکر آنها نداریم . و قرآن کتاب ، این تألیفات نیز از اوست : کتاب الشروط الکبیر ، کتاب الشروط الصغیر ، کتاب المعتمر الکبیر ، کتاب المعتمر الصغیر . کتاب شرح الجامع الکبیر ، کتاب شرح الجامع الصغیر . کتاب المحاضر والسجلات . کتاب الرسایا . کتاب الفرائض . کتاب شرح مشکل احادیث رسول الله ص - در حدود هزار وری . کتاب نقش کتاب المدلسین علی الکراهیین . کتاب احکام القرآن . کتاب شرح معانی الانبار . کتاب النقیه . کتاب التوبة بین حدثنا واخبرنا کوچک است .

۱- ف (الکبیر) ش (کبیر) .

۲- در متن عربی (فهل) و حل - از حال بمعنی نمره و بهره است (اقرب العوارد) .

۳- ف (احمد بن محمد) ، ۴- طحا - در شمال سعید مصر و در غرب نیل است (معجم البلدان) . ۵- ملک یمن که در قرآن هم آمده براماء - کنیزان اطلاق میشود که بنده زور خرید باشند (رک. کتاب التاج شرایع) .

علی بن موسی قمی

یکی از فقیهان مشهور عراق، و از علماء فاضل و صاحب تصنیف، و مکنی بابوالحسن است. وی بر کتابهای شافعی اشتادانی داشته و آنها را رد کرده، و از کتابهای اوست: کتاب احکام القرآن - بزرگست، کتاب بعض ما خالف فيه الشافعی العراقيين فی احکام القرآن، کتاب اثبات القیاس والاجتهاد و خبر الواحد.

(علی رازی)

()

ابوحازم قاضی

عبدالحمید بن عبدالعزیز، مرد حلیل التدریس که از مشایخ بصره آموخته، و در شام، و کوفه، و کربلا، و قضاوت داشته، و ابوالحسن کرخی ویرا دیده بود، این کتابها از اوست: کتاب المحاضر والمجالات، کتاب الفرائض، کتاب ادب القاضی.

ابن موصل

نامش ... و مذنب عراقیان را داشت، این کتابها از اوست: کتاب الشروط الکبیر، کتاب الوثائق والسجلات.

ابوزید

احمد بن زید سروسی، از مردم عراق، و این کتابها از اوست: کتاب الوثائق، کتاب الشروط الکبیر، کتاب الشروط الصغیر.

یحیی بن بکیر^۱

از مردم عراق، و از کتابهای اوست: کتاب الشروط.

بردعی

نامش احمد بن حمید، از فقیهان عراق، و کسی است که ابوالحسن کرخی بر وی

قرائت داشته . و در واقعه قرمطیان عازم حج گردید و در راه وفات یافت . از کتابهای اوست : کتاب

کرخ‌خی

ابوالحسن عبیدان بن حسن کرخی، فقیه عراقی که انگشت نما بوده، و از وی میاموختند، و قنهاء میرز، در آن زمان، بروی قرائت کرده بودند، و بی گفتگو، یگانه عصر خود بشمار میرفت و لادش در ... و در شبان سال سبده و چهل وفات یافت، و این کتابها از اوست : کتاب المختصر فی الفقه، کتاب الاثریه و تحلیل نبیذالتمر .

رازی

ابوبکر احمد بن علی، که در روز یکشنبه هفتم ذیحجه سال سیصد و هفتاد وفات یافت، و این کتابها از اوست : کتاب شرح مختصر النجاوی، کتاب احکام القرآن، کتاب شرح الجامع الکبیر لمحمد بن الحسن - نسخه اول، کتاب شرح الجامع الکبیر - نسخه دوم، کتاب المناسک - نازک است .

ابوعبدالله بصری

در مقاله متکلمان ذکری از وی شده، و در فقه این تألیفات را داشت : کتاب حوازی الصلوة بالفارسیه .

ابن اشنانی عراقی

و از کتابهای اوست : کتاب الشروط .

فرحی عراقی

از کتابهای اوست : کتاب الشروط .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فَن قَدَم - از دِقَالَه ششم

از کتاب الفهرست

در اخبار

علماء و کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

اخبار شافعی و اصحابش

محمد بن اسحاق گوید: بخط ابوالقاسم - جاری ، در کتاب اخبار الداخله فی التاریخ ، خواندم ، که ابو عبد الله محمد بن ادریس ، از فرزندان شافعی ، سائب بن عبید بن عبد زید بن هاشم بن عبد المطلب بن عبد مناف است . و باز بخط وی خواندم که گوید : مردی از بنی لیب در ناحیه مغرب سر برداشت ، او را دستگیر و بنزد هارون الرشید روانه کرد ، و شافعی با او بود ، رشید بن لیب گفت : هوای نفس ، تو را باین بلند پروازی در آورده بگویم ، کدائیک بر رگوارش ، و بالاتر بود ، حد تو ، با حد من ، تو میدانی که حدت چه حکایتهائی داشت ، و سر انجام کارش چه بود ، و سخنان زننده بسوی گفته ،

و چون درخواست عفو کرده بود ، امر کرد ویرا بزند اناندازند ، سپس پشافی رو کرده و گفت ، تو را چه واداشت که با او همراهی کنی ، شافی گفت ، من در تنگنای فقر و درویشی بودم ، و پیشرها میرفتم تا از احسان مردم بهره‌مند گردم ، و از این حیة بمساحبت با او درآمدم ، فضلین ربیع از هارون خواستار عفو وی گردیده ، و او عم ویرا بقتل بخشید . شافی مدتی در مدینة السلام اقامت نمود ، و محمد بن شجاع گوید ، که شافی در لباس مفتیان از کنار ما میگذشت ، در حالیکه بر خری سوار بوده ، و جامه حاشیه‌داری بتن میکرد ، و موی مجعدی داشت .

شافی بملازم محمد بن حسن درآمد و تمام کتابهای او را برشته تهریر در آورد ، و ربیع بن سلیمان از قول شافی نقل کرده است که من پسا اندازه بار شتر ، از کتابهای محمد نوشته‌ام .

شافی در تشیع^۱ شدنی نشان میداد ، روزی شخصی آروی سؤالی کرده ، و او هم جوابی را داد ، آن سخن اظهار داشت ، این جواب تو برخلاف گفته علی بن ابیطالب ، رض است . شافی بوی گفت : اگر ثابت کنی که علی بن ابیطالب چنین گفته ، من گسونه خود را برخاک گذارم ، و اعتراف بخصای خود نموده ، و از گفته خود ، بگفته او برگردم . و نیز روزی بمجلسی درآمد که برخی از طالبان در آن مجلس بودند ، و گفت من در مجلسی که پکنفر از آنان حضور داشته باشد ، سخن نگویم . چه سخنکوشی ناپسته آنان بوده و ریاست و قتل برای آنهاست .

و گوید^۲ در سال دوپست بمصر رفت ، و مقیم آنجا گردید . و ربیع بن سلیمان از وی آموخت ، شافی طبع شعر داشت . و ابوالفتح بن نجوی ، از قول ابوالحسن بن ساهونی مصری ، نقل کند ، که میگفت ، فسر ابو عبدالله شافی را^۳ در مصر ، میان بینار بلال و برکنن دیدم که لوحی از مس روی قبرش آویزان بوده ، و این نوشته را داشت :

قَضَيْتُ نَحْبِي فَرَّ قَوْمٌ	حَمَقِي بِهِمْ غَفْلَةٌ وَتَوَمُّ
كَأَنَّ يَسُومِي عَلَى حَتْمٍ	وَلَيْسَ لِلشَّامِتِينَ يَوْمٌ

۱- شافعی حاشیه دارد (چون حضرت ا. شیعان سرحدی است مبره و احد شافعی اعتبار

ورزد ، و دروغ گفته است) .

۲- گویا مرجع ضمیر ، محمد بن شجاع باشد .

۳- مرگه من سر رسید ، و گروهی از اهلایان شاد شدند که در غفلت و خواب فرو رفته‌اند .

۵- گویا چنین روزی برای من حتمی بوده و بران خوشحال شوندگان از مرگم چنین

روزی نیست .

سافین در سال دویست و چهار در مصر وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب
المبسوط فی الفقه - این کتاب را ربیع بن سلیمان و زعفران ، از روی روایت نموده ، و
مستمل است بر : کتاب الشهادة ، کتاب الصلوة ، کتاب الزکوة ، کتاب الصیام ، کتاب الحج .
کتاب الاعتکاف . کتاب

محمد بن اسحاق گوید : در مسجده یحیی بن ابویوسف جنین خواندم : کتاب الرسالة .
کتاب الشهادة . کتاب الامامة . کتاب استقبال النبی . کتاب الجمعة . کتاب صلوة الخوف .
کتاب صلوة العیدین . کتاب صلوة الحیوف . کتاب الاستسقاء . کتاب صلوة الشلوخ . کتاب
صلوة العرندالمعیر . کتاب صلوة العرندالکبیر . کتاب الزکوة . کتاب فرض الزکاة . کتاب
احکام القرآن . کتاب المناسک . کتاب البیوع . کتاب اختلاف مالک و الشافعی . کتاب حراج
العقد . کتاب الرهن الکبیر . کتاب الرهن الصغیر . کتاب اختلاف الجدید . کتاب اختلاف
المراقبین . کتاب الیوم مع الشاهد . کتاب قتل العشر کس . کتاب قتل اهل البیت . کتاب العصب .
کتاب الاسارى والمعلول^۱ . کتاب التعریس . الحسنة . کتاب الاستبراء والحیض . کتاب غسل
العیث . کتاب الجنائز . کتاب المسبی و السرمی . کتاب الاحیاء والبلوغ . کتاب الحدود و
کری العدویات^۲ . کتاب الرضاع . کتاب النکاح و الفراق . کتاب البجيرة و السائمة . کتاب
لمرافعة . کتاب العمري و الرقین . کتاب الاسربة . کتاب فضائل قریش . کتاب الشعار^۳ . کتاب
التشور و الخلع . کتاب مسئله الجنین . کتاب الاعتکاف . کتاب المسابقات . کتاب الصيد .
کتاب المولیة . کتاب الشفعة . کتاب القراض . کتاب قرض الله . کتاب الاحارات و العارمین
و الرجل یکرى الدابة . کتاب ابیاء العوات . کتاب الشروط . کتاب الطهار . کتاب الاپلاء .
کتاب اختلاف البروجین . کتاب النجایا . کتاب المواریت . کتاب عتق امیاء الاولاد .
کتاب المشقة . کتاب المانیة . کتاب ماسوع السیرید . کتاب مختصر الصحیح الصغیر . کتاب
مسئلة العن . کتاب اباحة الطلاق . کتاب الصیام . کتاب المعدیر . کتاب العتاکب . کتاب
الولاء و الخلف . کتاب الاحارات الکبیر . کتاب الاجماع . کتاب المداق . کتاب الشیادات .
کتاب ما حال العراقیین علیها و عتدائه . کتاب الممان . کتاب مختصر الحج الکبیر . کتاب قسم
الفتی . کتاب الفرقة . کتاب الحریة . کتاب الوصایا . کتاب الدعوی و البیئات . کتاب تحریم
الحجر . کتاب الرحمة . کتاب ادب الناس . کتاب عده النساء . کتاب القضاء و السرقة . کتاب

۱- فی (یوسف) . ۲- فی (والفلول) .

۳- فی (الرقاب) . ۴- ظاهرأ (الشمار - یاغین) باشد و شمار نکاحی و رجاعیت
بود (رک. کتاب النکاح شرائع) .

۵- فی (فرضاته) ش - بن قنطه است و ظاهرأ (قرض الله) باشد و اشاره بآیه ۱۸ از
سوره حدید در قرآن است .

الایمان والذور . کتاب الصيد والذبايح . کتاب الصرف . کتاب الرد علی محمد بن الحسن . کتاب عسرة النساء . کتاب سیر الواقدی . کتاب سیر الاوزاعی . کتاب المحکم فی السحر والساحرة . کتاب المودیمه والاقضية . کتاب وصية الحامل . کتاب شهادة القاذف . کتاب صدقة الحی عن الميت . کتاب الرجل یضع مع الرجل بضاعة . کتاب العاریة . کتاب الموارث . کتاب الحكم بالظاهر . کتاب ابطال الاستحسان .

نام راویان از شافعی و کسانیکه از وی آموختند

ربیع بن سلیمان مرادی

از قبله مراد . و مکنی بابوسلیمان ، مؤدنی بود در مصر که از دولت برای ایشان مواجب میگرفت . و زادش مصری بود . و کتاب الاسول . شافعی را روایت نموده ، و آنرا المبسوط نامید ، و در سال دوپست و هفتاد در مصر وفات یافت . و ابن سیف ، ناعش ابوبکر احمد بن عبدالله بن سیف بن سعید ، و ابو عبدالله محمد بن حمدان طرائف ، و اسم نیشابوری ، و عبدالله بن ابوسفیان موسلی ، که همه از ربیع روایت کرده اند .

زعفرانی

ابو عبدالله حسن بن محمد بن صباح ، از شافعی - المبسوط را ، بهمانگونه که ربیع روایت نموده بود با محترم اختلافی ، روایت کرده ، ولی عمل علماء بر آن نبوده ، و برداشتی که ربیع کرده است عمل کنند . و یاری هم بشماردن کتابیه کتیکه زعفرانی روایت نموده نیست ، زیرا که میباید گردیده و پیشتر آنها مندرس شده (و از میان رفته) و از این بیعت هم کسی از آن نسخه برداری نمیکند . وی در سال دوپست و شصت وفات یافت .

ابو ثور

ابراہیم بن خالد بن الیمان ، فقیه کلبی ، از شافعی آموخته ، و مبسوطی بترتیب کتابهای شافعی دارد . و پیشتر مردم آذربایجان ، و ارمنستان بنقه او عمل کنند . و فوائش در سال دوپست و چهل ، و از تألیفات اوست : کتاب الضمارة . کتاب الطلوة . کتاب الصیام . کتاب المناسک .

کسانیکه از ابو ثور آموختند

ابن جنید ، نامش ... از بزرگان و برجستگان اصحاب او بود .

عبید بن خلف یزاز ، او نیز از بزرگان اصحاب او بود .
 عیالی - پیرو مذهب ابو نور ، و فاضل ابو جعفر احمد بن محمد عیالی . و از کتابهای
 اوست : کتاب المعامل والديات .
 منصور بن اسماعیل ، مصری . وفاتش در ... و از کتابهای اوست : کتاب رادالمسافر
 فی الفتنه .

و از کسانی که از شافعی آموخته بودند

محمد بن عبدالله

بن عبدالحکم . از شافعی روایت کرده . و از دو برابرش که مالکی بودند برکنار
 بود . وفاتش در ... و از کتابهای اوست : کتاب المتن علی مذهب الشافعی .

حرمله بن یحیی

از مصریانی است که از شافعی آموخته بود .

یحیی بن نصر خولانی

از مردم مصر ، و کتاب شافعی در رد ابن علیه را ، روایت کرده است .

بویطی

مس بویطی یحیی ، مکنس ، او یوسف از شافعی روایت کرده ، و ربیع گوید ،
 بویطی از زمان ما که یمن بویط و دربار مردانیکه در حاکمته درس حاضر میشدند سفارش
 کرد ، که دست دادن مردمانی داشته باشم ، و نوشته بود من از شافعی شنیده‌ام که میگفت:
 «مَنْ لَمْ يَلْقَ النَّفْسَ لَمْ يَكْرُمُوا» وَأَنْ يَكْرُمَ النَّفْسُ الَّتِي لَأْتِيَهَا^۱

تألیفات بویطی : کتاب المعتمد للمعير ، کتاب المعتمد للمعير . کتاب الفرائض . که

۱- ف (ابویعقوب) . ۲- نفس خود را در مقابلشان کوچک شمرم تا کرامتشان
 دارند و نفسی که کوچک شمرده نشود کرامتی نمیگردد .

ربیع بن سلیمان ، ابواسماعیل ترمذی ، از یوینلی روایت کرده‌اند .

مزنی

ابو ابراهیم اسماعیل بن ابراهیم بن ابراهیم مزنی ، از قبیله مزینه ، از قبائل یمن و فقیه پارسیانی به‌مذهب شافعی بود . و در میان اصحاب شافعی فقیه‌تر از وی ، و صالح‌تر از یوینلی دیده شد . وفاتش ، روز چهارشنبه در مصر بود و روز پنجشنبه سلخ ربیع‌الاول سال دویست و شصت و چهار بخاک سپرده‌شد . وربیع بن سلیمان مؤذن ، و صاحب شافعی ، بروی نماز گذارد . و این کتابها از اوست : کتاب المختصر الصغير ، این کتاب در دست مردم بوده ، و اصحاب شافعی بر آن تکیه داشته ، و آنرا میخوانند ، و شرح کنند . و روایتهای مختلفی دارد که بیشتر آنها از تیشابوری و اصم ، بنام ... و ابن اکثانی عبدالله بن صالح . و برادر مروزی - وهری است که ، موسوم بساحم بن موسی بود . کتاب المختصر الكبير - متروک است . کتاب الوثائق .

مروزی

ابو اسحاق ابراهیم بن احمد مروزی ، صاحب مزنی ، و این کتابها از اوست : کتاب شرح مختصر المزنی - اول و دوم . کتاب الفصول فی معرفه الاسول . کتاب الشروط والوثائق . کتاب الوصایا و حساب الدور . کتاب الخصوس والمعموم .

زبیری

زبیری یکی از سافعیان . و نامش زبیر بن عبدالله بن سلیمان بن عاصم بن منذر بن زبیر بن عوام است . و بعد از سال سیصد درگذشت . و این کتابها از اوست : کتاب مختصر - الفقه - معروف - بالكافی . کتاب الجامع فی الفقه . کتاب الفرائض .

مروزی دیگر

نامش احمد بن مصر . و این کتابها از اوست : کتاب اختلاف الفقهاء الكبير . کتاب اختلاف الفقهاء الصغير .

ابن شریح

ابوالعباس احمد بن عمر بن شریح ، از زمره شافعیان ، و فقهی ، و متکلمان آنسان بوده ، و بیان او و محمد بن داود ، در محضر ابوالحسن علی بن عیسی مناظرانی شده است . و فائز در سال سیصد و پنج ، و ابن کتابها از اوست : کتاب الرد علی محمد بن الحسن . کتاب الرد علی عیسی بن ابان . کتاب التقرب بین امرئ و الشافعی . کتاب جواب الفاسانی^۱ کتاب محضر فی الفقه .

ساجی

ابو یحیی رگریان یحیی بن محمد بن ساجی ، از مرزی ، و ربیع ، و مصریان آموخته ، و از کتابهای اوست : کتاب الاختلاف فی الفقه .

قاسانی^۲

«محمد بن اسحاق ، معنی بابوبکر ، از مردم قاسان^۳ است ، که در ابتدا از داودیان بود ، و بعد بمذهب شافعی گروید ، و در آن بیایه بلندی رسید . و در نزد همکیشان بر حسنکی پیدا کرده و صاحب ستر و رای بود . این کتابها از اوست : کتاب الرد علی داود فی ابطال القیاس . کتاب اثبات القیاس للقاسانی^۴ . کتاب الفتنای الکبیر . کتاب صدر کتاب الفتنای . کتاب اصول الفتنای .

اصطخری ابوسعید

در حوالی ریاست مذهب شافعی را پیدا کرد . و موثق و عقیق ، و فقیه برجسته بود . و در روز جمعه چهاردهم جمادی الآخر سال بیست و هشت^۵ ، درگذشت . و در مقابر الدیر^۶ بجا سپرده شد . و این کتابها از اوست : کتاب الفرائض الکبیر . کتاب الشروط والوائف و المعاشر و السجلات .

۱ و ۲ - (القاسانی) . ۳ - ف (قاشان) و قاسان از شهرهای ماوراء النهر است (ر.ک. قاموس الاعلام ترکی) . ۴ - ف (للقاسانی) . ۵ - ظاهراً سال سیصد و بیست و هشت است . ۶ - مقابر الدیر - در بغداد و در جایی است که امروز بمقبره شیخ معروف کرخی است (ر.ک. دلیل خارطة بغداد ص ۸۹-۹۱) .

ابن صیرفی

ابوبکر محمد بن عبدالله صیرفی شافعی ، پسر ابو الحسن علی بن عیسی ، و از خاندان او ، و از بزرگان و متکلمان شافعیان بشمار میرفت . ولادتش در و در روز جمعه دوازدهم ماه ربیع الاول سال سیصد و سی در گذشت . و این کتابها از اوست : کتاب البیان فی دلائل الاعلام علی اصول الاحکام . کتاب شرح رساله الشافعی . کتاب حساب الدور . کتاب نفس کتاب عبيد الله بن طالب الكاتب لرساله الشافعی . کتاب الفرائض .

ابوعبدالرحمن شافعی

نامش و این کتابها از اوست : کتاب الاجماع والاختلاف . کتاب المقالات فی اصول الفقه . بجز اولی .

طبری

ابوعلی حسن بن قاسم ، از شافعیان است ، و از کتابهای اوست : کتاب مختصر مسائل الخلاف فی الکلام والنظر .

ابوالطیب بن سلمه

ابوالحسن

محمد بن احمد بن ابراهیم بن یوسف بن احمد کاتب ، از بزرگان شافعیان ، و در سال دویست و هشتاد و یک در حسیه بدینا آمده ، و در مذهب شیعه کتابهایی تألیف کرده ، و در مذهب شافعی این کتابها از اوست : کتاب البیاض . کتاب الایلاء . کتاب المستعذب . کتاب الرد علی الکرخی . کتاب المفید فی الحدیث . و تألیفاتش در مذهب شیعه بجای خود خواهد آمد .

ابن سیف، فارض

نامش ... و از کتابهای اوست

ابن اشیب

ابوعمران موسی بن اشیب، فقیه مذهب سافعی، و از متكلمان است. از کتابهای اوست

ابوالطیب

بن سلمه. از شافعیان است. وفاتش در ... و از کتابهای اوست

ابوالطیب ملقی

و از کتابهای اوست

اهواری

ابن جنید

ابوالحسن ... قاضی. و از کتابهای اوست!

ابوحامد

قاضی بصری، از شافعیان است که در ... وفات یافت، و نامش احمد بن بشر بن عامر است. و این کتابها را اوست: کتاب الجامع الكبير - در هزار ورق. کتاب الجامع الصغير - کتاب الاشراف علی اصول الفقه.

آجری

ابوبکر محمد بن حسن بن عیبدان آجری، فقیه. و یکی از عابدان صالح بود، و کتابهای زیادی دارد که در جای خود ذکر نموده‌ایم. وی در مکه اقامت داشت، و در عمین

نزدیکیها وفات یافته و از شافعیان بشمار میرفت. این کتابها از اوست : کتاب مختصر الفقه ، کتاب احکام النساء ، کتاب النصیحة - مشتمل بر چندین کتاب در فقه ،

ابن شقراء خفاف

شافعی ، و مجاور مکه بود . نامش ... و از کتابهای اوست

ابن رجا

ابوالعباس ، از شافعیان بصره ، وقائمه نام قاضی در بصره بود . این کتابها از اوست : کتاب علل الشروط ، کتاب الشروط ، و این کتاب بزرگ است ، و شافعیان آن را میستانند و نیکو شمرند .

ابن دینار همدانی

و از کتابهای اوست : کتاب الشروط - کتابی است بزرگ و در نهایت خوبی ، در حدود هزار ورق .

ابوالحسن نسوی

نامش ... و از کتابهای اوست : کتاب المسایل والملل والفروق .

ابوبکر

محمد بن ابراهیم بن منذر بنده بوری . فقهی مذهب شافعی ، و از برجستگان در آن مذهب است . و این کتابها از اوست : کتاب المسایل فی الفقه ، کتاب القیاس .

فرجی

ابوالعباس احمد بن ابراهیم بن محمد فرجی ، فرانشی ، و از کتابهای اوست : کتاب البیان لاحکام الفرائض - بزرگست .

ابن ابوهریره

ایوبعلی ، وفاتش در و این کتابها از اوست : کتاب المسایل . کتاب التعلیق فی-
الفقه والمسایل .

قفال

ابوبکر . از کتابهای اوست : کتاب الاصول .

ابوالحسن بن خیران

این کتابها از اوست : کتاب اللایف . کتاب المقدمات .

بسم الله الرحمن الرحيم

ف. چهارم - از مقاله ششم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهائی که تصنیف کرده اند

اخبار داود و اصحابش

ابوسلیمان داود بن علی بن داود بن خلف اسفہانی ، اول کسی است که ، قول بنیامصر
کتاب و سنت را گرفته ، و حرآن را از رأی و قیاس رها کرد . و بسیار با فضل ، و صادق
و پرهیزکار بود ، و در سال دویست و عقناد در گذشت . این کتابها از اوست : کتاب الايضاح .
کتاب الافصاح . کتاب الدعوى والبیّنات - بزرگ است . کتاب الاسول . کتاب الحیض .
محمّد بن اسحاق گوید : در يك ورقه که خط کشفه داشت ، و گمان دارم در زمان داود بن
علی نوشته شده ، نام کتابهای او را خوانده ، و بهمان ترتیب در اینجا نقل مینمایم :
کتاب المنهازة . کتاب الحیض . کتاب الادان . کتاب الصلوة . کتاب التبلة . کتاب المواقیت .

کتاب اليهود - در چهارصد ورق . کتاب الاستسقاء . کتاب افتتاح المأواه . کتاب ما یفسد به
 الصلوة . کتاب الجمعة . کتاب صلوة الخوف . کتاب صلوة الحسوف . کتاب صلوة العیدین . کتاب
 الامامة . کتاب الحکم علی تارک الصلوة . کتاب الجنائز . کتاب غسل الميت . کتاب الزکاة - در
 سیصد ورق . کتاب صدقة الفطر . کتاب صیام الفسوخ . کتاب صیام الفرض - شصت ورق . کتاب
 الاعتکاف . کتاب المناسک . کتاب مختصر الحج . کتاب الفتح - عرار ورق . کتاب المدافی . کتاب
 الرماح . کتاب لشوز . کتاب الخلع . کتاب البیئة علی من یتحق البیئة علیه . کتاب الاستبراء .
 کتاب الریفة . کتاب مسئلة فنی . کتاب الایلاء . کتاب الطهار . کتاب اللعان . کتاب المغنود .
 کتاب السلاقی . کتاب سلاقی السنة . کتاب الایمان فی السلاقی . کتاب السلاقی قبل المثلث . کتاب
 سلاقی السکران والناسی . کتاب العدد . کتاب الیهود . کتاب الصرف . کتاب المأذون له فی
 'الحدود . کتاب الشرکة . کتاب القراض . کتاب الویة . کتاب الماریة . کتاب الحوالة والضعان .
 کتاب الرهن . کتاب الاجابات . کتاب 'المرارعة . کتاب المسافاة . کتاب المعاجزة 'و المعاقل .
 کتاب الشرب . کتاب النضرة . کتاب الکراهة بالنفس . کتاب الوکالة . کتاب احکام الایاق . کتاب
 الحدود . کتاب المرقاة . کتاب تحریم العسکر . کتاب الاسریة . کتاب الماحر . کتاب قتل
 المعصاة . کتاب قتل العمد . کتاب القسامة . کتاب الجنین . کتاب الایمان والكفارات . کتاب
 المغفور . کتاب المناقی . کتاب المکاتب . کتاب العبدیر . کتاب ايجاب المقصره . کتاب السید .
 کتاب رماح المسلمين . کتاب الاسلح . کتاب المینة . کتاب الاشعة . کتاب اللباس . کتاب
 اللباس . کتاب الایمان . کتاب المیز . کتاب قسم القیسی . کتاب سهم دوی القری . کتاب قسم
 المدفون . کتاب العبد . کتاب . . . والعبدن . کتاب الحریة . کتاب التسمية . کتاب
 المعجزة . کتاب سیر المعادلة . کتاب المعرسة . کتاب الملقطة و السوال . کتاب الملقط .
 کتاب المفترض . کتاب دوی الارحام . کتاب الوصایا . کتاب الوصایا فی الحجاب .
 کتاب الدعور . کتاب المولود والمجنون . کتاب الجنات . کتاب الاوقات . کتاب المیة والصدقة .
 کتاب التسمية . کتاب 'المناسک . کتاب التناء علی العائب . کتاب المعاجز . کتاب الوثائق .
 سه عرار ورق . کتاب المجلدات . کتاب الحکم بین اهل الذمة . کتاب الدعوی والبیئات
 عرار ورق . کتاب 'الافراد . کتاب الرجوع عن الشهادات . کتاب الحجر . کتاب التقلیس . کتاب
 العیب . کتاب المباح . کتاب السائل . کتاب ما یجیب من الاکتساب . کتاب الذب عن السنن والاحکام

- ۱- کتاب المیزان فی التفسیر - معنی بالکرم و امرورجم مستعمل بوده
 و از ماده (خفر) است که بمعنی معافلت کردن است (ر.ک. اقرب الموارد - خفر) .
 ۲- فی (الماحر) ش - نقله ندارد و ممکن است (التناحر) بمعنی خودکشی باشد .
 ۳- فی (کتاب المعدن) . ۴- ش - نقله ندارد و ممکن است (المرتد) باشد
 ۵- فی (والخلف) .

والاخبار - هزار ورق . کتاب الرد علی اهل الاثک . کتاب المشکل . کتاب الواضح والفاضح .
 للمعانی . کتاب سفة اخلاق النبی سلیم . کتاب اعلام النبی سلیم . کتاب المعرفة . کتاب الدعاء .
 کتاب المستقبل والمستدير . کتاب الاحماع . کتاب ابطال التنقید . کتاب ابطال القیاس . کتاب
 حیر الواحد . کتاب خبر الموحب للعلم . کتاب الحجة . کتاب الخدوس والعموم . کتاب المقصر
 والمحمل . کتاب تترك الاکنار . کتاب رسالة الربیع بن سابعان . کتاب رسالة ابی الولید .
 کتاب رسالة الثفان . کتاب رسالة عارون الشاری . کتاب فصاح^۱ پانصدورق . کتاب الايضاح
 چهار هزار ورق . کتاب المنة .

محمد بن اسحاق گوید : این کتابها را از روی نسخه بسیار قدیمی که بخط محمود
 مروزی بود یافته و نوشته ام ، و یکمانم وی از پروان مذهب داود داده ، منتهی معسرفیتی
 نداشته است .

و داود بمسائلی جواب داده که از نقاط مختلف برایش میفرستادند که از آن جمله
 است :

کتاب المسائل الاسفها نیات . کتاب المسائل المکتومات . کتاب المسائل البصريات .
 کتاب المسائل الخوارزمیات . کتاب الکافی فی مقالة المصلی - یعنی الشافعی . کتاب مسئلتین
 حالف فیها الشافعی . و کتابهای اول مشتمل بر کتابی است بنام ، کتاب السیر .

محمد بن داود

مکنی بابوبکر . فقیه در مذهب پدرش ، فاضل و دانشمند ، وادیب . و شاعر اخباری .
 و یکی از طرفاء یا حجب و حیائی بود ، و ما تصنیفات او را در ادب و شعر ، در جای خود
 ضمن مقاله اخباریان و نسابان و ادیبان . بیان داشتیم . ولادتش در ... و وفاتش در ...
 و از کتابهای فقهی اوست :

کتاب الانذار . کتاب الاعذار . کتاب الوصول الی معرفة الاسول . کتاب الایجاز . کتاب
 الرد علی ابن سرخر . کتاب الرد علی ابن عیسی الطریز . کتاب الاستصار من ابی جعفر الطبری .

ابن جابر

از فرزندان داودیان

ابو اسحاق ابراهیم بن ... ابن جابر . از علماء و بزرگان داودیان ، و از کتابهای

اوست : کتاب الاختلاف - که بزرگتر از آن دیده شده ، و اصحابش آنرا میستایند .

ابن مغلس

ابوالحسن عبدالعزیز بن احمد بن محمد بن مغلس ، که در زمان خود ، ریاست برداودیان را داشته و بعد از وی هم کسی چون او دیده نشد ، مردی قاضی ، و عالم ، و بزرگسوار ، و سادق ، و مورد اعتماد بود ، و مردم ویرا برتر از همه میدانستند ، در بغداد خانه برنهر میدی داشت ، که از سیرستانها مردم بآن روی میآوردند ، و قاضی در - یاردهم حمادی الاخر سال سبده و بیست و چهار و این کتابها از اوست : کتاب الموضح ، کتاب العزسی ، کتاب المنصح ، کتاب المصصح ، کتاب احکام القرآن ، کتاب الطلاق ، کتاب الولاء :

منصوری

ابوالعباس احمد بن محمد بن صالح ، از پیروان مذهب داود ، و فضلاء داودیان بود ، و کتابهای بزرگ و نیکوئی دارد ، که از آن جمله است : کتاب المصباح - بزرگ ، کتاب الهادی ، کتاب الثیر .

رقی

ابوسعید ، از پیروان مذهب داود ، و علماء آنان ، و این کتابها از اوست : کتاب الاسول - مشتمل بر یکصد کتاب ، بزرگ کتابهای داود ، و ما نیازی بذکر آنها نداریم ، و جز آن ، کتاب شرح الموضح ، نیز از اوست .

نهر بانی

نامش حسن بن عبید ، ابوسعید ، و از کتابهای اوست : کتاب ابیال التیاس .

ابن خلاد

مکنی بابوالعزیز ، و این کتابها از اوست : کتاب ابیال التیاس ، کتاب النکت ، کتاب نمت الحکمة فی اصول الفقه ، که شامل چندین کتاب است .

۱ - بزرگواران - شامه از پیروان است که بطریق شری رساله میرود ، و یک شاخه آن بقس مهدی و مسجدش رفته و بدجله میریزد (دلیل خارطة بغداد ص ۱۱۰) .

رباعی

نامش ابراهیم بن احمد بن حسن ، مکنی بابواسحاق ، از علماء داودیان ، و قریب
الهدی بماند . از بغداد بمصر رفته ، و همانجا در سال ... وفات یافت . از کتابهای اوست :
کتاب الاعتبار فی ابطال القیاس .

حیدره

کنیه اش ابوالحسن ، از نیکان ، و قبیله ان بمذهب یارانش بود . من ویرا دیده ، و
با هم دوستی داشتیم وفاتش در ... و از کتابهای اوست ...

قاضی حرزی

ایده الله

ابوالحسن عبدالعزیز بن احمد اصفهانی حرزی ، از علماء ادیان در این عصر ما
بوده ، و در این مذهب مقام و منزلتی دارد ، و از فضلا مصنفان بشمار میرود . تولدش در
سال ... و عضالدوله ، قضاوت قسمت سفلی شرق مدینه السلام^۱ را پاو واگذار نموده ،
که تا این تاریخ ، سال سیصد و هفتاد و هفت ، بهین کار اشتغال دارد ، و از کتابهای اوست :
کتاب مسائل الخلاف^۲ .

۱- ر.ک. بصفحه ۶۷ این کتاب .

۲- فی در حاشیه دارد (با دستور مصنف مقابله گردید و صحیح است) .

فقهاء شیعه و محدثان و علماء آنان

بسم الله الرحمن الرحيم

فصل پنجم - از مقاله ششم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول

بر اخبار فقهاء شیعه و نام تصنیفات آنان

محمد بن اسحاق گوید : سلیم بن قیس هلالی از اصحاب علی علیه السلام بود ، چون
حاج قسد دستگیری و قتلش را داشت ، گریخته و با بایان بن عیاش پناه آورد ، او نیز پناهی
داده بود و همینکه بحال احتضار افتاد ، بایان گفت ، تو حق بسیاری بر من داری ، و
اکنون مرگ من فرا رسیده ، ای برادرزاده من ، رسول خدا صلعم ، چنین و چنان می‌کرد
و کتابی بایان داده که مشهور بکتاب سلیم بن قیس هلالی است ، و بایان عیاش آنرا از وی
روایت کرده ، و جز او ، دیگری روایت نکرده است ، و بایان در ضمن سخنانش می‌گفت
که ، قیس پیرمرد نودانی بود .

و اولین کتابی که از شیپیان هویدا شد ، کتاب سلیم بن قیس همدانی است که ابان بن عباس راوی آن بوده ، و جز وی کسی دیگر روایت نکرده است .

کتابهاییکه در اصول و فقه تصنیف

شده و نام مصنفان آنها

محمد بن اسحاق گوید : این اشخاص بزرگان شیعه اند که فقه را از ائمه روایت نموده ، و ما بدون رعایت ترتیب بذکرشان میپردازیم . و از آن جمله است ، کتاب صالح بن ابوالاسود ، کتاب علی بن فرات ، کتاب ابی یحیی ایشا المرادی ، کتاب ذریق بن الزبیر ، کتاب ایسلمه البصری ، کتاب اسماعیل بن زیاد ، کتاب ابی احمد عمر بن الرضیع ، کتاب داود بن فرقد ، کتاب علی بن رباب^۱ ، کتاب علی بن ابراهیم بن یعلی^۲ ، کتاب هشام بن سالم ، کتاب محمد بن الحسن الطائور ، کتاب عبدالعزیز بن النعمان الانصاری ، کتاب سیف بن عمیر ، کتاب النخعی ، کتاب ابراهیم بن عمر الصنفانی ، کتاب عیاض بن میمون القداح ، کتاب الربیع بن ابی مدرك ، کتاب عمر بن ابی زیاد الابراری ، کتاب زکری بن یحیی الواسطی ، کتاب ایسی خالد بن عمرو بن خالد الواسطی ، کتاب حریر بن عباد بن الازدی السجستانی ، کتاب عباد بن الحلی ، کتاب زکریا المؤمن ، کتاب ثابت الشریر ، کتاب مثنی بن اسد الخیاط ، کتاب عمر بن آذینه ، کتاب عمار بن معاویه الدعنی البیدی الکوفی ، کتاب معاویه بن عمار الدهلی ، کتاب الحسن المحبوب السراذ - که همان زراد^۳ است ، و از اصحاب رضا علیه السلام ، و بعد از او - محمد فرزندی بود .

ابان بن تغلب

این کتابها از اوست : کتاب معانی القرآن - نازک است ، کتاب القراءات ، کتاب من - الاصول فی الراویة علی مذهب الشیعة .

خاندان زرارة بن اعین

زراره لقبش بود نامش عبدربه ، و برادر جمران بن اعین است : که از نحویان

۱- ش - بن یزید ف - (رباب) . ۲- ف (یعلی) .

۳- ف (الوارد) و زراد معنی زره یاف است که سران نیز به همین معناست (اقرب الموارد) .

بشمار مرفت و پسران او حمزه بن حمران، و محمد بن حمران، و بکیر بن اعن، و پسرش عبدالله بن بکیر، و عبدالرحمن بن اعن، و عبدالملک بن اعن و پسرش ضریس بن اعن، همه از اصحاب ابوجعفر محمد بن علی علیه السلام بودند.

اعن بن سنس از نژاد رومیان است که برده زرخزید مردی از بنی شیبان بود؛ و قرآن را فرا گرفت، و آن مرد، ویرا آزاد داشته، و بوی پیشنهاد کرد که در نسبش درآید، اعن نپذیرفت، و گفت بگذار من بهمان ولاء، و دوستی با تو باقی باشم.

سنس در یکی از شهرها راجب، و مکنی بکیر ابو جهم بود، و زراره نیز ابوعلی کنیه داشت. زراره در فقه، و حدیث، و معرفت بکلام، و تشیع، از بزرگترین رجال شیعه است، و فرزندی بنام حسن بن زراره داشت، که ابن حسن از اصحاب جعفر بن محمد بود، و از زراره بن اعن، و عبید بن زراره، روایت نموده، و دیدگان احوالی داشت.

یونس بن عبدالرحمن

از اصحاب موسی بن جعفر علیه السلام، و از دستداران خاندان یقطین، و علامه زمان خود بود. در مذهب شیعه تصنیف و تألیف فراوانی دارد. این کتابها از اوست: کتاب علل الاحادیث، کتاب الصلوة، کتاب الصیام، کتاب الزکوة، کتاب الوصایا و الفرائض، کتاب جامع الانار، کتاب الیداء.

یزنظلی

از علماء شیعه، احمد بن محمد بن ابونضر یزنظلی است، که از اصحاب موسی علیه السلام بود، و این کتابها از اوست: کتاب مارواء عن الرضا علیه السلام، کتاب الجامع، کتاب المسایل.

برقی

ابوعبدالله محمد بن خالد برقی قمی، از اصحاب رسا (علیه السلام) و فرزندان (ابو) جعفر بود و گویند، ابوالحسن کنیه داشت. این کتابها از اوست: کتاب الدویس، کتاب التبریر، کتاب المحاسن، کتاب الرجال - و در آن کسانی را ذکر کرده که از ائمه المؤمنین

علی علیه السلام^۱ روایتی دارند ، و بخط ابوعلی بن همام خواندم : کتاب المعاسن برقی ، مشتمل بر هفتاد و اندی کتاب و بقولی ، هشتاد کتابست که تمام آنها را ابوعلی همام دارد - کتاب المحیوبات ، کتاب المکروهات ، کتاب طبقات الرجال ، کتاب فضائل الاعمال ، کتاب التحذیر ، کتاب التخويف ، کتاب الترهيب ، کتاب الحيرة والصفوة ، کتاب الاحادیث ، کتاب معانی الاحادیث و التحریف ، کتاب الفروق ، کتاب الاحتجاج ، کتاب اللطائف ، کتاب المصالح ، کتاب تفسیر الرؤیا ، کتاب سوم الايام ، کتاب السماء ، کتاب الارضین ، کتاب البلدان ، کتاب ذکر الکعبة ، کتاب الحيوان والاحناس ، کتاب احادیث الجن والانس ، کتاب فضائل القرآن ، کتاب الازاهیر ، کتاب الاوامر والرواجز ، کتاب ما خاطب الله به خلقه ، کتاب الانبياء والرسل ، کتاب العمل ، کتاب جدول الحکمة ، کتاب الاشکال ، کتاب القرائن ، کتاب البرائر ، کتاب السریاضة ، کتاب الاوائل ، کتاب التاریخ ، کتاب الاسباب ، کتاب المعآثر ، کتاب الاسفیه ، کتاب الافاتین ، کتاب الروایه ، کتاب النوادر .

پسرش احمد

ابن ابو عبدالله محمد بن خالد برقی ، و این کتابها از اوست . کتاب الاحتجاج ، کتاب السفر ، کتاب البلدان - و این کتاب از کتاب پدرش بزرگتر است^۲ .

۱- ف (رضی الله عنه) .

۲- در چاپ فلورکل بتبعیت از نسخه خطی نهید علی پاشا پس از - برقی - حسن بن محبوب ، و سپس ، مندرجات نوشته علی بن همام راجع بکتاب المعاسن برقی را آورده ، و پس از آن دارد - این احمد - که باین ترتیب ، مرجع ضمیر - این - حسن بن محبوب میشود ، و حال آنکه چنین نبوده ، و مرجع ضمیر برقی بوده ، و احمد پسر اوست ، بنابراین ما مندرجات نوشته علی بن همام را پس از شرح حال برقی ، و پس از آن شرح حال احمد پسر برقی را گذاشتیم ، و حسن بن محبوب را بعنوان احمد آوردیم لکن این بیجیدنی و توهم بودن احمد پسر حسن بن محبوب برطرف شود .

حسن بن محبوب سرادکه

همان زراد است

وی از اصحاب مولای ما ، رضا و پسرش محمد (علیهما السلام) بود ، و این کتابها
از اوست : کتاب التفسیر ، کتاب النکاح ، کتاب الفرائض و الحدود و الدیات .

حسن و حسین اهوازی

فرزندان سعید

از مردم کوفه ، و بردگان علی بن حسین ، و از اصحاب رضا (علیه السلام) بودند و
در زمان خود ، دانایان از هر کسی بنفقه ، و آثار ، و مناقب ، و علوم شیعه ، بشمار میرفتند .
این دو نفر پسران سعید بن حماد بن سعیدند که با ابو جعفر بن رضا نیز مصاحبت داشتند ،
و حسین مؤلف این کتابهاست : کتاب التفسیر ، کتاب النقیبة ، کتاب الایمان و النور ،
کتاب الودوء ، کتاب الصلوة ، کتاب الصیام ، کتاب النکاح ، کتاب الطلاق ، کتاب الانربة ،
کتاب الرد علی الغالیة ، کتاب الدعاء ، کتاب العقیق والتدبیر .

زیدان

ابن حسن بن سعید ، و این کتاب از اوست : کتاب الاحتجاجات .

اشعری

ابو جعفر محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری ، از علماء شیعه ، در روایت ، و
فقه است . و این کتابها از اوست : کتاب الجامع - مشتمل بر ... باب در فقه و آداب ،
کتاب النوادر ، کتاب ما نزل من القرآن فی الحنین بن علی علیهما السلام ، و ابوعلی بن
عمام اسکافی آن را روایت کرده است .

علی بن هاشم

علی بن ابراهیم بن هاشم ، از علماء و فقهاء بود ، و این کتابها از اوست : کتاب المناقب ،

کتاب اختیار القرآن . کتاب قرب الاسناد .

جریر بن عبداللہ

این کتابها از اوست : کتاب الزکوة . کتاب الصلوة . کتاب العیام . کتاب النوادر .

صفوان بن یحیی

این کتابها از اوست : کتاب الشراء والبیع . کتاب التجارات - غیر از اولی . کتاب المحبة والوفائف . کتاب الفرائض . کتاب الوصایا . کتاب الاداب . کتاب بشارات المؤمن .

عیسی بن مهران

این کتابها از اوست : کتاب الفرق بین الامة والال . کتاب المحدثین . کتاب السنن المشتركة . کتاب الوفاء . کتاب الکشف . کتاب التفاضل . کتاب الدبیاج .

حسن بن محمد بن سماعه

(از اصحاب...) و این کتابها از اوست : کتاب القبله . کتاب الصلوة . کتاب العیام .

ابن بلال

ابوالحسن علی بن بلال بن معاویه بن احمد مهلبی ، و از کتابهای اوست : کتاب الرزق والبیان .

و از قمییان

ابوحسین احمد بن محمد بن عیسی قمی این کتابها از اوست : کتاب الطب الکبیر . کتاب الطب الصغیر . کتاب المکاسب .
سمید بن ابراهیم قمی ، و از کتابهای اوست : کتاب تصدیر الدرجات .

ابوجعفر محمد بن حسن بن احمد بن ولید قمی^۱ ، این کتابها را اوست : کتاب الجامع فی الفقه . کتاب تفسیر القرآن .

ابن معمر

ابوالحسن بن معمر کوفی ، و از کتابهای اوست : کتاب قرب الاسناد .

ابن فضال

ابوعلی حسن بن علی بن فضال تیملی از^۲ ربیع بن بکر ، برده تیمانه بن ثعلبه ، و از اصحاب خامی ابوالحسن رضا علیه السلام . و این کتابها را اوست : کتاب التفسیر . کتاب الابنیا والمبتداء^۳ . کتاب الطب .

ابن جمهور عمی

یامش محمد بن حسین بن جمهور عمی ، از اصحاب خامی رضا علیه السلام بود و از کتابهای اوست : کتاب الواحدة فی الاخبار والمناقب . که آنرا بهشت جزء در آورده است .

خاندان یقطین^۴

یقطین از برجستگان دعوات بود ، و چون مروان ویرا خواسته بود ، از او گریخت . و پسرش علی بن یقطین در سال یکصد و بیست و چهار در کوفه بدنیا آمده ، و مادر علی او را با برادرش عبیداته بن یقطین برداشته و بمدینه فرار کرد ، و همینکه دولت هاشمیان سرکار آمد ، یقطین آشکار گردید ، و مادر علی برگشته و علی و عبیداته را با خود برگردانید . یقطین ملازم خدمت ابوالعباس ، و ابوجعفر منصور بود ولی هواداری از خاندان ابوطالب

۱- نام این شخص در متن عربی یاقین تر آمده و چون قمی است ما او را در ردیف قمیان گذاشتیم .

۲- ف (بن) ش (من) . ۳- ف (الابتداء والمبتداء) .

۴- در متن عربی خاندان یقطین را در پایان این فن آورده باضافه این جمله (یلقی بموضعه فی الاول) و بمقتضی ما نقل مزاج این بوده که جای ذکر این خاندان پیش از ذکر محمد بن عیسی است که یکی از افراد متأخر این خاندان است و بهین لحاظ ما در ترجمه آنرا پیش از محمد بن عیسی گذاشتیم .

بامامت آنان داشت ، و فرزندانیش نیز همین رویه و عقیده را داشته ، و هدایا و اموال فراوانی برای جعفر محمد بن علی ارسال می‌داشت ، و برای اینکارش نزد منصور ، و مهدی از وی نمایی و سعایتها شد، که خداوند شرآنان را از وی دور داشت . و در سال یکصد و هشتاد و دو ، علی بن یقین در مدینه السلام^۱ ، در پنجاه و هفت سالگی ، وفات یافته ، و ولیمهد محمد بن رشید براونماز گذارد، و پدرش پنج سال پس از وی - در سال یکصد و هشتاد و هشت در گذشت . علی بن یقین این تألیفات را داشت : کتاب مسائل عنه الصادق من امور الملاحم . کتاب مناظرته للشاک بحضرة جعفر .

محمد بن عیسی

این عیید بن یقین ، از مردم بغداد ، و از اصحاب علی بن محمد ، و حسن بن علی علیهم السلام ، است و از کتابهای اوست کتاب الامل و الرجاء . و ابوعلی همام گوید : آنچه در این کتاب است ، از محمد بن جمهور عی بوده ، و پدرش حسن بن محمد بن جمهور بمن گفت که آنها از پدرم میباشد، و گفت در این کتاب چیزهایی از فضائل و منزلت آنان ذکر شده که شیعمان آرزومند آن بوده و همانند کتاب البشارات میباشد .

اسماعیل بن مهران

برادر عیسی بن مهران ، و از کتابهای اوست : کتاب الملاحم .

ابوالقاسم

عبدالله بن احمد بن عامر بن سلیمان طائی ، و از کتابهای اوست : کتاب النشاء والاحکام .

آدمی رازی

ابوسعید سهل بن زیاد رازی ، از اصحاب ابوعلمد حسن بن علی علیهم السلام ، و از کتابهای اوست

ثقفی

ابواسحاق ابراهیم بن محمد اصفهانی ، از موثقان علماء صاحب تصنیف است ، و از کتابهای اوست : کتاب اخبار الحسن بن علی علیه السلام .

موسی بن سعدان

از کتابهای اوست : کتاب المطائف .

ابوجعفر

محمد بن حسین سائغ از سپیدان امامیه ، و از کتابهای اوست : کتاب التباشر .

بندار

ابن محمد بن عبدالله فقیه ، از بر حسنکان امامیه ، و این کتابها از اوست : کتاب الطهارة ، کتاب الصلوة ، کتاب الصیام ، کتاب الحج ، کتاب الزکاة ، و کتابهای نور بشریوب اصول داسته ، و جز آنها این تألیفات نیز از اوست : کتاب الامامة من جهة الخبر ، کتاب المنة ، کتاب العمرة .

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فصل ششم - از مقاله ششم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده اند

مشمول بر

اخبار فقها و اصحاب حدیث

اخبار سفیان ثوری

سایمان بن سعید بن مسروق ثوری ، از فرزندان ثور بن عبد مناف بن اذ بن طابخه بن الیاس بن مضر بن معد بن عدنان . و گفته اند در بنی ثور سی نفر بودند که هیچ يك از آنان کمتر از ربیع بن خیثم نبود ، و همه در کوفه زندگانی میکردند و در بصره حتی یکی از ایشان دیده نمیشد .

سفیان ثوری در حالیکه از دولتیان پنهان شده بود ، در بصره وفات یافته ، و در شب همان روز بخاک سپرده شد . و این واقعه در سال یکصد و صحت و یک بود . و سفیان در آنوقت شصت و چهار سال داشت . زیرا در سال نود و هفت بدنیآ آمده بود . و بوسیلت او عمار بن یوسف

کتابهایش را پاک کرده و بسوزانید ، سفیان بازمانده نداشت و یگانه پسر وی پیش از مرگش وفات یافته . از این جهت وصیت کرد که دارائی و اموالش را بخواعتش و فرزندان او دهد . و سید بن مبارک را از ارث محروم داشت . این کتابها از اوست : کتاب الجامع الکبیر - پیکره حدیث و گروهی ، چون یزید بن ابوحکیم ، و عبدالله بن ولید عدی ، و ابراهیم بن خالد صنعانی ، و عبدالملک حدی - و از مردم غیر از یمن - حسین بن حفص اسفهای ، معاذ بن عمران موصلی ، عبدالعزیز بن ایان ، عبدالصمد بن حسان ، زید بن ابو زرقاء ، قاسم بن یزید جرمی ، آنرا از وی روایت کرده اند . کتاب الفرائض . کتاب رساله الی عبادالارستوی . کتاب رساله ...

ابو عبدالرحمن

محمد بن عبدالرحمن بن منبره بن ابو ذبیب ، از بنی عامر بن لوی ، و از فقها و محدثانی است . که متصدی قضاوت بود ، وفاتش در سال یکصد و پنجاه و نه ، و این کتابها از اوست : کتاب السنن - مشتمل بر تمام کتابهای فقه ، از صلو ، طهارت ، سیام ، زکوة ، و مناسک ، و غیره .

عبدالرحمن

ابن رید بن اسلم ، برده عمر بن خطاب ، که در آغاز خلافت هارون الرشید در گذشت . این کتابها از اوست : کتاب التاسخ و المنسوخ . کتاب التفسیر .

عبدالرحمن

ابن ابوزناد ، و نام ابوزناد ، عبدالله بن ذکوان بود ، و ابوزناد از فقهاء و محدثان است که در سال یکصد و هفتاد و چهار در بغداد وفات یافت . این کتابها از اوست : کتاب الفرائض . کتاب رأی الفقهاء الثبته من اهل المدينة و ما اختلفوا فيه .

عبدالملک

ابن محمد بن ابوبکر بن عمرو بن حزم انصاری ، از قاضیان هارون بود ، و در سال یکصد و هفتاد و شش در بغداد وفات یافت . و از کتابهای اوست : کتاب المفازی .

عبدالمالك

این عبدالعزیز بن جریج، بردهٔ خاندان اسید بن ابوالعیس بن امیه، کنیه‌اش ابوالولید و در سال یکصد و پنجاه وفات، و این کتابها از اوست: کتاب السنن - مشتمل بر کتابهای که در سایر کتابهای سنن است، مانند طهارت، سیام، صلوة، زکوة - و جز اینها.

سفيان بن عيينه هلالی

برده... که در سال یکصد و نود و هشت وفات یافت، و فقیه بسیار خدویی بود، کتابی از وی دیده نشد، فقط از وی چیزهایی شنیده شده، و تفسیرش معروف است.

مغيرة بن مقسم ضبی

بردهٔ ضبیان، مکنی بابوعشام، در سال یکصد و سی و شش وفات یافته، و از کتابهای اوست: کتاب الفرائض.

زائدة

این قدامه ثقفی، از ثقفیان، و کنیه‌اش ابوصات است، و در جنگ حنین بن علی با رومیان در سال شصت و یک، با شصت، در روم وفات یافت، و این کتابها از اوست: کتاب السنن - مشتمل بر کتابهایی است که در کتاب سنن آورده میشود.

محمد بن فضیل

این غزوان ضبی، بردهٔ ضبیان، مکنی بابوعبدالرحمن، که در سال یکصد و نود و پنج وفات یافته، و این کتابها از اوست: کتاب الطهارة، کتاب الصلوة، کتاب المنايا، کتاب الزکوة، بهمین ترتیب تمام کتابهای فقهی تا آخر، بهمانگونه که در کتابهای سنن میباشد، و نیز کتاب التفسیر، کتاب الزهد، کتاب الصیام، کتاب الدعاء.

یحیی بن زکریا

ابن زائده ، مکنی بابوسعید ، در سال یکصد و سی و سه در مدائن^۱ وفات یافته ، و قاضی آنجا بود . از کتابهای اوست : کتاب السنن - مانند سائر کتابهای سنن .

وکیع

ابن خراج بن ملیح وؤاسی از بنی عامر بن صعصعه ، مکنی بابوسفیان ، که در محرم سال یکصد و نود و هفت ، هنگام مراجعت از حج ، در قید^۲ وفات یافت ، و از کتابهای اوست : کتاب السنن - مانند سائر کتابهای سنن .

ابونعیم

فتلب بن رکیب^۳ ، برده شاحه بن عبیدالله تیمی : وفاتش در سال دویست و نوزده ، و این کتابها از اوست : کتاب المناک ، کتاب المسائل فی الفقه .

یحیی بن آدم

کنیه اش ابو زکریا ، برده خاندان عتبه بن ابومعیط ، و در سال دویست و سه در قم^۴ وفات یافته ، و این کتابها از اوست : کتاب الفرائض - بزرگست ، کتاب الخراج ، کتاب الزوال .

ابن ابوعروبه

نامش سعید ، و نام ابوعروبه مهران ، و کنیه اش ابونصر است ، وفاتش در سال یکصد و پنجاه و هفت بوده ، و از کتابهای اوست : کتاب السنن - مانند سائر کتابهای سنن .

اسماعیل بن علیه

و علیه مادرش بود ، پدرش ابراهیم برده بنی اسد ، و مکنی بابو بشر است . ولادتش در سال یکصد و شانزده ، و وفاتش ، در ذیقعد سال یکصد و نود و سه در بغداد بود ، و

۱- مدائن شهر است در ۲۶ شلوغتری جنوب شرقی بغداد که سابقاً آن تیسفون میگفته و محل قتلای پادشاهان ایران بود (ر.ک. قاموس الاعلام ترکی) .

۲- قید - نام جایی است در راه مکه (ممجد البلدان) .

۳- ف (دکن) . ۴- ر.ک. صفحه ۵۵ این کتاب .

هشتاد و سه سال و چند ماه زندگانی کرد .

این کتابها از اوست : کتاب التفسیر . کتاب المطهارة . کتاب الملوۃ . کتاب المناك .

ابراهیم بن اسماعیل

کنیه اش ابو اسحاق ، ولادتش در سال یکصد و پنجاه و دو ، وفاتش در سال دویست و عجده ، و از کتابهای اوست : کتاب

روح بن عبادہ قیسی

مکنی بابومحمد... وفاتش پنداز سال دویست بود، و از کتابهای اوست : کتاب السنن .

مکحول شامی

برده زنی از همدیل بود . و در سال یکصد و شانزده وفات یافت . این کتابها از اوست : کتاب السنن فی الفقه . کتاب المسایل فی الفقه .

اوزاعی

عبدالرحمن بن عمر ، و پدر عمر ، از قبيلة اوزاع بود . اوزاعی در سال یکصد و پنجاه و نه وفات یافت، و این کتابها از اوست : کتاب السنن فی الفقه . کتاب المسائل فی الفقه .

ولید بن مسلم

مکنی بابو العباس ، برده قریش ، و در سال یکصد و نود و چهار هنگام برگشتن از حج وفات یافت . این کتابها از اوست : کتاب السنن فی الفقه . کتاب المغازی .

عبدالرزاق

ابن همام بن نافع صنعانی ، مکنی بابوبکر ، برده حمیر ، در سال دویست و یازده وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب السنن فی الفقه . کتاب المغازی .

هشیم

ابن بشیر سلمی ، مکنی بابومعاویه ، برده بنی سلیم . در سال یکصد و هشتاد و سه در بغداد

وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب السنن فی الفقه . کتاب التفسیر . کتاب القراءات .

یزید بن هارون

پسرده بنی سلیم ، و کنیه اش ابو خالد در سال دویست در واسط^۱ وفات یافت . و از کتابهای اوست : کتاب الفرائض .

اسحاق ازرق

ابن یوسف ، کنیه اش ابو محمد . در سال یکصد و نود و پنج در واسط^۲ وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب المناقب . کتاب الملوۃ . کتاب القراءات .

عبد الوهاب

ابن عباده عجلی خفاف مکنی بابونصر ، از مردم بصره است که بعد از سال دویست در بغداد وفات یافت . این کتابها از اوست : کتاب السنن فی الفقه . کتاب التفسیر . کتاب النسخ والنسوخ .

ابراهم بن طهمان هروی

این کتابها از اوست : کتاب السنن فی الفقه . کتاب المناقب . کتاب العبدین . کتاب التفسیر .

حسن بن واقد مروزی

این کتابها از اوست : کتاب التفسیر . کتاب الوجوه فی القرآن . کتاب

عبدالله بن مبارک

مکنی یابو عبدالرحمن ، که در سال یکصد و هشتاد و یک ، هنگام برگشتن از جنگ با دشمنان دین ، در هبت^۳ وفات یافته ، و این کتابها از اوست : کتاب السنن فی الفقه . کتاب التفسیر . کتاب التاریخ . کتاب الزهد . کتاب البر والصلة .

۱- ۲۰۱- ر.ک. صفحه ۲۴۱ این کتاب .

۳- هبت شهر است بر فرات ، در نزدیکیهای بغداد و بالای انبار (معجم البلدان) .

فیر یایی بززرک

مصاحب سقیان ، از مردم قیساریه^۱ نامش ابو عبدالله محمد بن یوسف بن رافد فیر یایی ، یکی از کوفیان است که در سال ... وفات یافته ، و این کتابها از اوست : کتاب التفسیر . کتاب الطهارة . کتاب الصلوة . کتاب الصیام . کتاب الزکاة . کتاب العتاسک . و بهمین ترتیب تا آخر تمام کتابهای ققهی .

عبدالله بن محمد

ابن ابوشیبه ، از محدثان صاحب تصنیف است . و در سال دو بیست و سی و پنج وفات یافته ، و این کتابها از اوست : کتاب السنن فی الفقه . کتاب التفسیر . کتاب التاریخ . کتاب الفتن . کتاب صفین . کتاب الجمل . کتاب القنوح . کتاب المسند فی الحدیث .

عثمان بن ابوشیبه

از محدثان صاحب تصنیف است . و در سال دو بیست و سی و هفت وفات یافته ، و این کتابها از اوست : کتاب السنن فی الفقه . کتاب التفسیر . کتاب العین . کتاب المسند .

محمد بن عثمان

ابن ابوشیبه ، وفاتش در سال دو بیست و نبود و هفت ، و از کتابهای اوست : کتاب السنن فی الفقه .

احمد بن حنبل

ابو عبدالله احمد بن حنبل ، و این کتابها از اوست : کتاب الملل . کتاب التفسیر . کتاب الناسخ و المنسوخ . کتاب الزهد . کتاب المسائل . کتاب الفضائل . کتاب الفرائض . کتاب العتاسک . کتاب الايمان . کتاب الاشربة . کتاب طاعة الرسول . کتاب الرد علی الجهمیة . کتاب المسند - مشتمل بر چهل هزار و اندی حدیث .

۱- قیساریه نام دو محل است یکی در فلسطین و یکی در آسیای صغری - اناتولی - (ر.ک. معجم البلدان) .

احمد بن حنبل پسر یثام عبدالله است ، که مرد موثق بوده ، و حدیث را از وی سماع دارند . و پسر یثام صالح بن احمد داشت ، که پسر پسر یثام بن صالح بود و در سال سیصد و سه وفات یافت^۱ .

اثرم

از اصحاب احمد بن حنبل ، نامش احمد بن محمد بن هانی ، مکنی بابوبکر ، از مردم اسکاف^۲ بنی جنید است و در وفات یافته ، و این کتابها از اوست : کتاب السنن فی الفقه بر اساس مذهب احمد و سواد او از حدیث ، کتاب التاریخ ، کتاب المال ، کتاب الناسخ و المنسوخ فی الحدیث .

مروزی

احمد بن محمد بن حجاج ، از پروان مذهب احمد بن حنبل ، وفاتش در و از کتابهای اوست : کتاب السنن بشواهد الحدیث .

اسحاق بن راهویه

و نام راهویه ، ابراهیم س . . . مروزی است ، وی از بزرگان اصحاب احمد بن حنبل بود ، و در ... وفات یافت ، و این کتابها از اوست : کتاب السنن فی الفقه ، کتاب المسند ، کتاب التفسیر .

ابو حیثمه و فرزندانش

ابو حیثمه زهیر بن حرب ، در سال دویست و سی و چهار در گذشت ، و این کتابها از اوست : کتاب المسند ، کتاب العلم .

- ۱- وفات خود امام احمد حنبل در سال ۲۴۱ است ، و قبرش در مقبره باب حرب عربی بغداد ، بالای مناره فریض - کثیفه ، قرار دارد (ر.ک. دلیل خامنه بغداد س ۳۲۸) .
- ۲- اسکاف - علیا و سفلی از نواحی نهر روان ، میان بغداد و واسط بوده و اسکاف علیا معروف باسکاف بنی جنید است ، (ر.ک. معجم البلدان) .

پسر ابوخیثمه

ابوبکر احمد بن زهر بن حرب ، از محدثان اخباری ، و فقیه بود . وفاتش در سال دوپست و هفتاد و نه ، و این کتابها از اوست : کتاب التاریخ . کتاب المئتمین . کتاب الاعراب . کتاب اخبار الشعراء .

پسر ابوبکر

ابو عبدالله محمد بن احمد بن زهر بن حرب ، همایه پدر بود ، و در ... وفات یافته ، و این کتابها از اوست : کتاب الزکوة و ابواب الاموال بملله من الحديث . کتاب التاریخ که بدست نیامده و یا با تمام نرسانید .

بخاری

ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن مقفر بخاری . از علماء محدثان مورد اعتماد ، و این کتابها از اوست : کتاب التاریخ الکبیر . کتاب التاریخ الصغیر . کتاب الاسماء والکنی . کتاب الضعفاء . کتاب الصحيح . کتاب السنن فی الفقه . کتاب الادب . کتاب التاریخ الاوسط . کتاب خلق افعال المباد . کتاب القرائة خلف الامام .

معمری

نامش حسن بن علی بن شبيب ، از محدثان فقهاء ، و از کتابهای اوست : کتاب السنن فی الفقه .

ابوعروبه

نامش حسین بن مودود حرانی است و حدیث مشایخ را تصنیف میکرد ، و جز آن کتابها ندارد .

مسلم بن حجاج

ابوالحسن قشیری نیشابوری ، از محدثان ، و علماء حدیث وفته است ، و این کتابها

از اوست: کتاب الصحيح، کتاب الاسماء و الکنى، کتاب الاوجاد، کتاب المنسرد، کتاب التاريخ، کتاب الطبیقات.

علی بن مدینی

و جایش پیش از این موضع است

بن عبدالله بن جعفر مدینی، از محدثان و عالم به حدیث، که در سرمری و در دوشنبه سرور، با آخر ذیحجه سال دویست و پنجاه و هشت، در سن هفتاد و دوسالگی، وفات یافته و این کتابها از اوست: کتاب المستدرک، کتاب المدلس، کتاب الفقهاء، کتاب العمل، کتاب الاسماء و الکنى، کتاب الاثریة، کتاب التثزیل.

یحیی بن معین

در سال دویست و سی و سه وفات یافته، و از کتابهای اوست: کتاب التاريخ - و آنرا اصحابش تألیف نموده اند و تألیف او نیست.

سریح بن یونس

ابوحارث مروزی، از صحابه محدثان مورد اعتماد، و فقه، و قاریان است. وفاتش در ... و این کتابها از اوست: کتاب التفسیر، کتاب التاریخ و المنسوخ، کتاب القراءات، کتاب السنن فی الفقه.

حفص ضریر

ابوعمر حفص بن عمر، از بصریان، و بزرگان محدثان است. وفاتش در و این کتابها از اوست: کتاب احکام القرآن، کتاب السنن فی الفقه.

فضل بن شاذان

و پسرش عباس بن فضل

فضل، هم از شیعیان، هم از سنیان بشمار میرفت. شیعیان ویرا از خود معیدانستند.

۱- سرمری همان سامراست (ر.ک. صفحه ۷۵ این کتاب).

۲- ف (سریح).

وما نیز ویرا در اخبار شیعیان ذکر نمودیم. و حشویه^۱ ویرا از خود دانند. و در باره حشویه این تألیفات را دارد: «کتاب التفسیر، کتاب القراءات، کتاب السنن فی الفقه، پسرش عباس بن فضل این تألیفات را داشت»

ابراهیم حرلی

ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق بن ابراهیم بن بشیر بن عبدالله، از بزرگان محدثان است که معرفت به حدیث داشت، و عالم، و ارسا، و عارف بملت بود. او عبدالله بن دینم مروزی، از حافظان قرآن بودند. ابراهیم در سال دویست و هشتاد و پنج وفات یافت، و این کتابها از او است: کتاب غریب الحدیث - از این کتاب اینها انتشار یافت: مسند ابوبکر، مسند عمر، مسند عثمان، مسند علی، مسند زبیر، مسند طلحه، مسند سعد بن ابوقحافه، مسند عبدالرحمن بن عوف، مسند عباس، مسند شیبه بن عثمان، مسند عبدالله بن جعفر، مسند مسور بن مخرمه زهری، مسند مطلب بن ربیع، مسند سائب مخرومی، مسند خالد بن ولید، مسند ابوعبیده بن جراح، مسند معاویه و دیگران، مسند عمرو بن عباس، مسند عبدالله بن عباس، مسند عبدالله بن عمر خطاب، مسند موالی، و این آخرین قسمت آن کتاب است. و پس از آن، این کتابها نیز از او است: کتاب الادب، کتاب المفازی، کتاب التیمم.

مطین بن ایوب^۲

ابو جعفر محمد بن عبدالله بن سلیمان حضرمی، از محدثان مورد اعتماد است. و ولادتش در... و وفاتش در سال دویست و نود و هشت، و این کتابها از او است: کتاب السنن فی الفقه، کتاب التفسیر، کتاب المسند، کتاب تفسیر المسند، کتاب الادب.

فیریایی کوچک

ابوبکر جعفر بن محمد بن حسن فیریایی، از مشایخ دنیا فرا گرفته بود، چون بیستم -

- ۱- شهرستانی در ملل و نحل ص ۱۱۷ گوید: «حشویه نامی است که اشعریان بکسروه حمیریان داده‌اند. و حرالدین در انالی در الغلام ج ۶ ص ۲۵۲ در شرح حدیث آورندیم - از این جرح نقل کرده، «او - اس ندیم - سنائی را حشویه، و اشعریان را مخمره می‌نامید. و در ملت، نام ازوهی است که شاعر را کرده، و تعالیی، جسم و غیره دارند (اقراب الموارد).
- ۲- شه روی (ابن ایوب خط کشیده).

رفت ، و در آخرین روز سال سیمد وفات یافت . و از کتابهای اوست : کتاب السنن مشتمل بر کتابهای زیادی در حدود پشجاء کتاب.

شبيب عصفري

نامش حلیقه بن خاندان از مردم بصره ، و این کتابها از اوست : کتاب الطلیقات ، کتاب التاريخ ، کتاب طبقات الثراء ، کتاب تاریخ الزمنی والمرجان والمرضى والعميان ، کتاب اجزاء القرآن و اعشاره و اسباعه وآياته .

کچی

نامش ابومسلم ، و پدرش از ... بصره آمد ، و خانه از کج و آخر ساخت . و به کارگران میگفت ، کج کج - یعنی کج بکار ببرید ، و این گفته بر او مانده ، و کچی نامیده شد . ابومسلم از بزرگان محدثان یا بهترین استادها بود . و ولادتش در ... و این کتابها از اوست : کتاب السنن ، کتاب المستند .

ابن ابو داود سجستانی

نامش سلیمان بن اسمعیل بن اسحاق بن بشیر بن سداد ، و شداد ، ابوبکر ... بن سلیمان بن ابوداود است . این ابوداود ، از بزرگان محدثان ، و فقهاء مورد اعتماد بود . و ولادتش در سال ... و وفاتش در سال سیمد و شانزده ، و این کتابها از اوست : کتاب التفسیر ، و این کتاب را وقتی تألیف کرد ، که ابو جعفر طبری کتاب خود را تألیف نمود . و بزرگترین کتاب ابن ابوداود ، در حدیث است . کتاب المعاصیح فی الحدیث . کتاب المصاحف . کتاب نظم القرآن . کتاب فضائل القرآن . کتاب سریمه التفسیر . کتاب شریعة المقاری . کتاب الناسخ والمنسوخ . کتاب البعث والنشور .

ابوعبدالله

محمد بن محمد بن حسن عطار ، از محدثان مورد اعتماد است . و در سال دویست و سی و سه بدنیا آمده ، و در سال سیمد و سی و یک وفات یافت . این کتابها از اوست : کتاب السنن فی الفقه . کتاب الاداب . کتاب المستند - بزرگ است .

محاملی

قاضی ابو عبدالله حسین بن اسماعیل بن محمد ضبی ، از مشوقان است ، و در سال دویست و سی و پنج بدنیا آمده ، و هشتروز پیاخر ربیع الثانی سال سیصد و سی و هفت یافت ، و این خبر را در کوی و برزن بغداد جار زدند . و بر روی زمین محدثی پان اسناد و راستی و درستی و پرهیزکاری دیده نشد . از کتابهای اوست : کتاب السنن فی الفقه .

جعفر دقاق

از حافظان حدیث ، و بعد از محاملی ، در راستی و درستی و پرهیزکاری ، یگانه بود وفاتش در سال سیصد و سی و از کتابهای اوست

ابن صاعد

ابو محمد یحیی بن محمد بن صاعد ، برده منصور ، ولادتش در ... و در سال سیصد و عیصده وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب السنن ، کتاب المسند ، کتاب الآثار ،

بغوی

ابو القاسم عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز بغوی ، معروف بابن بنت منبع ، در سال دویست و چهارده بدنیا آمده ، و در سال سیصد و هفده در گذشت ، و این کتابها از اوست : کتاب المعجم الکبیر ، کتاب المعجم الصغیر ، کتاب المسند ، کتاب السنن علی مذاهب الفقهاء .

قرمندی

نامش محمد بن عیسی بن سوره ، و این کتابها از اوست : کتاب التاریخ ، کتاب الصحیح ، کتاب الملل .

ابن ابوتلج

ابوبکر محمد بن احمد بن محمد بن ابوتلج کاتب ، هم از شیعیان ، هم از سنیان بشمار میرفت ، و شیعه بودنش بیشتر نمود داشت ، و از سنیان روایات زیادی نموده ، و در این معنا تصنیفاتی هم دارد ، و از مردهان متدین ، و با فضل و پارسائی بود ، و پیش از این ما ذکر کردیم ، این کتابها از اوست : کتاب السنن والاداب علی مذهب الإمامة ، کتاب (الفضائل) فضائل الصحابة ، کتاب الاختیار من الاساتید .

طبری و اصحاب او
و شراة و فقهاء آنان

بسم الله الرحمن الرحيم

فن هشتم - از مقاله هشتم

از کتاب الفهرست

در اخبار

علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

طبری و اصحابش

محمد بن اسحاق ندیم گوید: بکشف ابوالفرج مضافین زکریاء نهری، وی ابو جعفر محمد بن حریر بن یزید بن خالد طبری آملی است که علامه با عمل، و امام آن عصر و دوران، و قبیله زمان خود بود. ولادتش در سال دویست و بیست و چهار در آمل، و در سال سیصد و ده بین هشتاد و هفت سالگی وفات یافت. حدیث را از مشایخ با فضل مانند محمد بن حمید رازی، و ابو جریج، و ابو کریب، و هناد بن سری، و عباد بن یثوب، و عبید الله بن اسماعیل بن موسی، و عمران بن موسی قزاز، و بشر بن معاذ، فرا گرفته، و بر داود قندهار قرائت داشته، و قندهار قاضی را در مصر از ربیع بن سلیمان، و در بغداد، از حسن بن محمد بن عفرانی؛ و قندهار را، از یونس بن عبدالاعلی، و بشی عبدالحکم محمد، و عبد الرحمن،

۱- آمل، از شهرهای نزدیک طبرستان - مارندران - است (راک. لفتنامه و حداثا).

وسعد ، و پسر برادر وهب ، و قته عراقیان را ، از ابو مقاتل در ری آموخت . و استادان بزرگواری را در مصر ، شام ، و عراق ، و کوفه ، و بصره ، و ری ، دیده ، و در تمام علوم ، علم قرآن ، و نحو ، و شعر ، و لغت و قته ، متفنن بوده ، و محفوظات بسیاری داشت .

ابو اسحاق بن محمد بن اسحاق بنی گفت : شخص موثق برایم نقل کرد : ابو جعفر طبری را در مصر دیده بود که بروی شعر طرماس ، یا حقیقه را - این تربید از من است - میخواندند ، و من بخط او کتابهای زیادی در لغت ، و نحو ، و شعر ، و قبائل دیده‌ام . در قته مذنب و رویه مخصوص بخود داشت . و کتابهایی در آن تألیف کرد ، و از آن جمله : کتاب اللطیف است که مشتمل بر چندین کتاب ، بپیکره کتابهای قتهاء در مبسوط بود و شماره آن کتاب البسیط فی الفقه ، که با تمام نرسانده ، و از آن کتابها اینها در دست مردم است : کتاب الشروط الکبیر . کتاب المحاضر و المسجلات . کتاب الوصایا . کتاب ادب القاضی . کتاب الطهارة . کتاب الملوۃ . کتاب الزکاة . کتاب اللطیف فی الفقه - مشتمل بر ... کتاب التاريخ - که قطعان^۱ بر آن افزوده شده . و آخرین املائی که در آن دارد ، تا سال سبصد و دو بوده ، و بهمین جا قطع شده است .

گروهی این کتاب را مختصر نموده ، و مستندات آنرا حذف کرده‌اند ، از جمله ، مردیست معروف بمحمد بن سلیمان هاشمی ، و یک نویسنده دیگری که به ... معروف میباشد . و از مردم موصل ، ابو الحسن^۲ شمشاطی معلم ، و مردی که معروف بسلیل بن احمد است . و گروه دیگر از همانجا بیکه مانده ، تا این زمان ما چیزهایی بر آن افزوده‌اند که قابل استناد نیست ، زیرا کسانی نیستند که از دولتیان مطلع ، و یا از دانشمندان باشند .

کتاب التفسیر - بهتر از آن تألیف نشده ، و گروهی آنرا مختصر نموده‌اند ، مانند ابوبکر بن اشد و دیگران . کتاب القراءات . کتاب الخفیف فی الفقه . نازکست . کتاب المسترشد ، کتاب تهذیب الآثار - پایان نرساند ، و آنچه از آن بدست آمده و من یاد دارم ... کتاب اختلاف الفقهاء - و از این کتاب هم آنچه بدست آمده

۱- قطعان قبیله‌ای از قبایل عرب است (منتهی الارب) .

۲- ف(ابو الحسن) .

فقیران ب‌مذهب او

که از اصحابش بودند

علی بن عبدالعزیز بن محمد دولاب^۱، و ابن کتابها اراوست : کتاب الرد علی ابن المناس، کتاب فی بسم الله الرحمن الرحیم، کتاب المراثی، کتاب اصول الکلام، کتاب افعال النبی صلعم، کتاب التبصیر، رسالته الی نصرانشوری، رسالته الی علی بن عیسی، رسالته الی یریرالجرمی^۲، کتاب المسئلة فی اقتراض الامة، کتاب الاصول الاکبر - نایاب، کتاب الاصول الاصر، کتاب الاصول الاوسط، کتاب عبارات الرضا، کتاب اثبات الرسالة، کتاب رسالة کذبها، و در این معنا در ادب النفوس خبری روایت شده، که فاطمه و علی علیهما السلام، از خدمتکاران خود نزد پیغمبر علیه السلام شکایت کرده اند، و پیغمبر گفت : دروغ میگوئید^۳.

و نیز از اصحاب او که فقیه در مذهبش بود، ایوب کر محمد بن ابونخل کاتب است، که این کتابها از اوست

و از اصحاب او : ابوالفاسم ... عراد است که این کتاب از اوست : کتاب الاستقصاء فی الفقه، و رساله های کمی نیز دارد، از جمله

و از اصحاب او : ابوالحسن احمد بن یحیی بن علی بن ابوسفور منجم، از متکلمان است، که پیش از این گفته شده، و این کتابها از اوست : کتاب المدخل الی مذهب الطبری و نصره مذهب، کتاب الاجماع فی الفقه علی مذهب ابی جعفر.

و نیز از فقهاء مذهب او، ابوالحسن دقیقی حلوانی طبری است، و این کتابها از اوست : کتاب الشروط، کتاب الرد علی المخالفین.

و از اصحاب او، ابوالحسن بن یونس است، که نامش ...^۱ متکلمان بوده، و در کلام کتابهایی داشته، و در فقه نیز این کتاب از اوست : کتاب الاجماع.

و از اصحاب او، ایوب کر بن کامل است، که نامش در مقاله اول آمده، و بر مذهب شیری

۱ - دولاب نام دو محل است یکی در شرق بغداد، و یکی از دهات ری است (معجم البلدان).
۲ - ف (الجرمی).

۳ - در حاشیه دارد (مقابله با دستور مصنف گردید و صحیح است. وله الحمد)

این تألیفات را دارد: کتاب جامع الفقه، کتاب الحیض، کتاب الشروط، کتاب الوقف، و همچنین، ابوالسحاق ابراهیم بن حبیب سقایی طبرسی، که از مردم بصره بود و تاریخی بدنبال کتاب ابو جعفر نوشته، و متضمن مقدار زیادی از سرگذشت ابو جعفر و اصحابش بوده، و این کتابها از اوست: کتاب الرساله، کتاب جامع الفقه، و از اصحاب او مردیست معروف باین اذنون، نامش... و از کتابهای اوست..... و مردیست معروف باین حداده، نامش... و از کتابهای اوست.... ابوالفرج معافا گوید: ابو مسلم گچی در فقه بابو جعفر طبری تمایل داشته، و در سن ابو جعفر بود.

معافا نهروانی قاضی

در زمان ما

ابوالفرج معافا بن زکریا، از مردم نهروان^۱، در مذهب ابو جعفر یگانه عصر خود بوده، و تمام کتابهای او را از حفظ دارد. و باین وصف، در بسیاری از علوم... متقن و آزموده و در آنها انگشت نما بوده. و بسیار پاهوش و دکاوت و خوش حافظه، و سریع الجواب است. و ولادتش در سال...^۲ و در فقه و حزن آن، تا این زمان، بطوریکه بیاد دارم، این تألیفات را دارد: کتاب التحریر و المنقر^۳ فی اصول الفقه، کتاب الحدود و العتود فی اصول الفقه، کتاب المرشد فی الفقه، کتاب شرح کتاب المرشد فی الفقه، کتاب المحاضر و المحلات، کتاب شرح کتاب الخفیف للطبرسی، کتاب الشافی فی مسح الرحا بن، کتاب الشروط، کتاب اجوبة الجامع الکبیر لمحمد بن الحسن، (کتاب اجوبة المزی علی مذهب الطبرسی)، کتاب الرد علی الکرخی فی مسائل، کتاب الرد علی ابی یحیی البلیخی فی اقتراض الاماء، کتاب الرد علی داود بن علی.

۱- نهروان دهستان بزرگی میان بغداد و واسط است (معجم البلدان).

۲- ف (و له.... سنة) ش (و لسنه).

۳- ش (التحریر و المنقر).

کتاب رسالته الى المنير الفاضل في مسئلة (في) الوصايا . کتاب فی تأویل القرآن . کتاب الرسالة في وواعمر . کتاب القراءات . کتاب المجاورة في العربية . کتاب شرح کتاب الجرمي^۱ . کتاب رساله عمر . و خود او بمن گفت ، که پنجاه و اندی رساله در فقه ، و کلام . و نحوه و جزاینها دارد^۲ .

۱- ف (الحزم)

۲- شه در حاشیه دارد (و از بهترین کتابهای او ، که مصنف بیاد نیاورده - کتاب الجلیس و از این است که مشتمل بر حدیث است . و اخباری دیگر ، و چند قدس بودند دیگر است) ولی تاوکل این را در متن کتاب آورده است .

(تثقی بالله وحده)

بسم الله الرحمن الرحيم

فصل هشتم - از مقاله ششم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

فقهاء شراة^۱

کتابهای این گروه پنهان بوده ، و کمتر بدست آید ، زیرا همه مردم کینه آنان را بدل دارند ، و بدنبال آزارشان هستند ، و این وصف مستفاد و سابقان و سابقان تالیفی درفته و کلام داشته‌اند ، و این مذهب در جاهائی مانند ، عمان^۲ و سجستان^۳ و سهرهای آذربایجان ، و نواحی سن^۴

۱- شراة- خوارج را گویند (اقرب الموارد).

۲- عمان دهستانی عربی است در دریای یمن و حده (معجم البلدان) ولی امروزی یکی از ممالک عرب بشمار میرود .

۳- رجوع کنید بصفحه ۲۱ همین کتاب .

۴- سن - بکسر اول شهرست بر دجله بالای تکریت (معجم البلدان).

و بوازیم^۱، و کرخ جدان^۲، و تل عکیرا^۳، و جزء^۴، و شهرزور^۵ انتشار دارد.

و از فقهاء برجسته آنان

جبرین غالب

مکنی یا یو فراس است، که فقیه، و شاعر، و خطیب بود. و این کتابها از اوست:
کتاب السنن والاحکام، کتاب احکام القرآن، کتاب المختصر فی الفقه، کتاب الجامع الکبیر
فی الفقه، کتاب رسالته الی مالک بن انس.

قرطلوسی

ابوالفضل، از مردم نواحی (تل) عکیرا^۶ کتابهای زیادی دارد، از جمله: کتاب
الجامع الکبیر فی الفقه، مشتمل بر چندین کتاب بپیکره کتابهای فقیاه است. کتاب الجامع الصغیر،
که تکیه گاه اصحابش میباشد. کتاب الفرائض، کتاب الرد علی ابن حنیفه فی الرأی، کتاب الرد
علی الشافعی فی التیاس.

ابوبکر بردعی

اردبین گروه بوده، و نامش محمد بن عبدالله است. و من در سال سیصد و چهل، او
را دیدم، و با من مأنوس و مشاعر بمذهب اعتزال بود، ولی از خوارج و فقهاء آنان
شمار میرفت، و من گفت چندین کتاب در فقه دارد که پاره از آنها را چنین نام برده:

- ۱ - بوازیم - شهرست نزدیک شکریت، در دهانه زاب سفلی که بدجله میریزد
(معجم البلدان).
- ۲ - کرخه جدان - نزدیک بغا نقین است (مثنوی الارب).
- ۳ - تل عکیرا - حدیث نزدیک عکیرا که بآن تل عکیرا گویند (معجم البلدان).
- ۴ - جزء - نام سه محل است، یکی جائست میان نصیبین - و رأس عین - و یکی شهر
شهر کوچکی است نزدیک اردبیل - و یکی هم در حجاز است (معجم البلدان).
- ۵ - شهر زور دهستان وسیعی است میان اردبیل و همدان (معجم البلدان).
- ۶ - عکیرا اسم اول - از نواحی دجیل است، و تا بغداد ده فرسنگ فاصله دارد (معجم
البلدان).

کتاب المرشد فی الفقه . کتاب الرد علی المخالفین فی الفقه . کتاب تذکرۃ الدریب فی الفقه .
 کتاب الثبیر للمتعلمین . کتاب الاحتجاج علی المخالفین . کتاب الجامع فی اصول الفقه .
 کتاب الدعاء . کتاب الناسخ والمنسوخ فی القرآن . کتاب الاذکار والتحکیم . کتاب السنۃ والجماعۃ .
 کتاب الامامۃ . کتاب نفس کتاب ابن الروندی فی الامامۃ . کتاب تحریم المسکر . کتاب الرد علی
 من قال بالامتنۃ . کتاب الناکثین . کتاب الایمان والنفور .

ابو القاسم حدیثی

اورا دیہدام . مردی بود زاهد ، و متظاهر بخصوع ، مدعیش را آشکار نمیکرد . ولی از
 بزرگان خوارج و قتیباء آنان بشمار میرفت . این کتابها از اوست : کتاب الجامع فی الفقه .
 کتاب احکام الله عزوجل . کتاب الامامۃ . کتاب الوعد والوعید . کتاب التحریم والتحلیل .
 کتاب التحکیم فی الله جل اسمه .

هفتمین جزء

از

کتاب الفهرست

در اخبار مصنفان قدماء و متأخران

و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

تألیف

محمد بن اسحاق ندیم معروف بابو الفرج

بن ابویعقوب وراق

حکامه خط المصنف
عبدہ محمد بن اسحق

نمونه‌ایست از خط نویسنده نسخه
چتریبی و تقلیدی که از خط
مصنف کرده است

بسم الله الرحمن الرحيم

مقاله منظم - از کتاب النهر ص ۱۰۰

مشمول بر :

اخبار فلاسفه و علوم باستانی و کتابهاییکه

در این باره تصنیف کرده اند

در سه فن - فن اول

در اخبار فلاسفه طبعیین و منطقیین

و نام کتابها ، ترجمه ها ، و شرحهایی که موجود بوده ،

و یا ذکری از آن شده و وجود ندارد ، یا موجود بوده و سپس نایاب شده است

در آغاز این مقاله حکایتیهائی را از گفته

علما نقل مینمائیم :

ابوسهل بن نوبخت^۱، در کتاب التهمتان گوید: «علوم گوناگون، و انواع کتابها روپزونی گذاشت، و از وجوه مسایل و مآخذیکه بدست آمده، و سئوگانهم بر آن دلالت دارد، چنین برمیآید که حوادثی قبل از ظهور اسباب و موجباتش، و قبل از معرفت مردم بآنها، در شرف وقوع بوده، چنانکه بابلیان^۲ در کتابهای خود آن را بیان داشته، و مصریان از آنان آموخته، و هندیان در شهرهای خود بآن عمل نمودند، و مردم همچون بشر اولی بودند که هنوز دست مکنای نیالائیده، و بکارهای زشت و پلید آلوده نگشته، و در منجلا ب نادانی و جهالت نیتاده بودند. ولی همپنکه در آنان و اندیشه و آرزوهایشان کج روی و سرگشتگی راه یافت، بطوریکه رفتار و کردارشان در کتابها ثبت رسیده از بی خودی در در وادی صلاحت و گمراهی حیران و سرگردان گردیده، و دانش و معرفت از حاضران زدوده گردید و مدتها روزگار را بهمان احوال و متوال گذراندند، تا آنکه در میان اعقاب و ازماندگانشان مردمان مؤید و موافق پدید آمد که بفکر و اندیشه در گذشتههای خود و سنجش و دانستن آن فتاده، و دریافته اند که در گذشته نیست بدتیا و شئون آن چه علوم و معارفی بوده، و مردمنی درجه احوال و سرائشی رنگارنگی داشتند، و مواضع افلاک آسمان، و راهها، و درجاب^۳، و دقائق آن، و منازل علوی و سفلی با محاری و ناحیههایش چگونه بوده است. و این امر در دورب پادشاهی جم پسر اونیان^۴ بود، که دانشمندان بآن پی برده،

۱ - فضل بن ابوسهل از متجمانی بود که در دارالحکمه بکار ترجمه از فارسی به عربی اشتغال داشت. و در سال ۸۱۵ میلادی (۱۹۳ هجری) وفات یافت، و از تألیفاتش «حرفضاری از کتاب التهمتان فی معرفة طالع الانسان، چیزی بدست نیامد. (اعلام المنجد)

۲ - بابل ناحیه ایست که کوفه و حله در آن بوده، جادو و شراب را بآن نسبت دهند، متوال در وقت و بزم گفته «توال الحسن» و «توال کوفه» است. «توال» معشر بطلانیان را اولین سکنه آنها دانسته، و معشر تهمسانسوح «عده السلام» اولین نسل است که بمدار طوفان در آنها مقیم گردید و آبادی آنها بوی نسبت داده اند. (معجم البلدان)

۳ و ۴ - درجات و دقائق که جمع درج و دقیقه است از اصطلاحات متجمان در تحدید طول و عرض جغرافیائی بوده، و درجاً گردش بخشانه روز آفتاب و رفعت مساحت نسبت و ارتفاع است. هر درجه شصت دقیقه، و هر دقیقه شصت ثانیه، و هر ثانیه شصت ثانیه، و همچنان گونه هر چه بالا رود، تقسیم شده است. (معجم البلدان ص ۳۹)

۵ - جم یا جمشید پسر یونکیان، و عرب آن و یونجهان است (پادشاههای گائیا تألیف استاد پورداود ص ۴۲۵)

و در کتابها آورده و توصیف نموده ، و در توصیفات خود ، آن دنیا و جلالتش را ، و اسباب اولیه و تأسیساتش را ، و ستارگان ، و گیاهان ، و دودها ، و تمویذاتی را که مردم در راه آرزوهای خود ، ازخیر و شر بیکار میبردند ، توصیف نموده و سالیان درازی را بهیمن گونه گذرانند تا پادشاهی بشاک بن کی^۱ .

دیگری جز ابوسهل گفته است : ده آك بومنی ده آفت است که عرب آن را ضحاک

نامید .

برگردیم بسخنان ابوسهل-کی رسید ، که درحبه مشتری ، و نوبت ، و ولایت ، و قدرتش بر آن دوران بود ، و او در زمینهای سواد^۲ نهری بنا کرده ، و نام آن را از نام مشتری در آورده ، و آن را جایگاه علم و علماء قرار داد . و دوازده کاخ بشماره پیرجهای آسمان در آن برپا نموده ، و هر کاخی را بنام برجی نامید . و برای کتابهای علمی خزینة هائی در آن بساخت ، و علماء را در آن کاخها منزل داد .

دیگری جز ابوسهل گوید : هفت خانه بنام ستارگان هفتگانه بنا کرده ، و هر خانه آنرا بیک نفر اختصاص و خانه عطارد را ویژه هرمس^۳ نمود و خانه مشتری را بتینکلوس ، و خانه مریخ را پلینتروس مخصوص داشت .

برگردیم بسخنان ابوسهل : و مردم سرسپرده و متبع آنان شدند ، و شنوایی از ایشان داشته و بدستورشان کارهای خود را رو برآه مینمودند ، زیرا آنان را در علم و مال اندیشی بالاتر از خود میدانستند ، تا آنکه پیامبری در آن زمان ظهور کرد ، و آنان منکر او

۱- در نسب ضحاک میان نمایان اختلافی است . بعضی گویند ، اصل او از یمن بوده ، و نسب او ضحاک بن علوان بن عیوب یعنی و حواهر را ده جمشید بود ، و نمایان پارسی نسب او را چنین گفته اند : بهورایف (نام ضحاک) بن امر و نداسفین دینگان بن ویرسک بن نازم نواریک بن سیامک بن عیش بن شومرث و شاید از نقطه نظر اینکه سلسله ندران ضحاک «کیومرث» مرسیده او را ضحاک پسری گفته اند (لغتنامه دهخدا ص ۱۹) .

۲- رجوع شود صفحه ۲۰۴ همین کتاب .

۳- هرمس- یکی از علماء افسانه ایست - و افسانه او از قرن سوم بعد از میلاد در اسکندریه پیدا شد . و در قرن چهارم امالی یافت ، تا آنجا که بسیاری لقب بنام او مشهور گردید . چنانکه ایامداری در آن را دوازده ذکر کرده ، و در نسب فلاسفه و حکما ، سه هرمس آمده ، هرمس الاول که بشماره ثوفا نوح میزیست ، و هرمس الثانی که بمشاره ثوفا ن در آغاز بنای بابل رفتگی میکرد ، و هرمس الثالث که بمشاره ثوفا ن در مصر بر سر میرود و اسباب ، اسقلیوس طمس افسانه بود . (دک تاریخ علوم عقلی تألیف استاد دکتر صفاح ج ۱ ص ۷۸) .

شده ، و علمشان بآن پایه نرسیده بود که ویرا بدرستی دریابند ، و از این رو ، در میانشان آشفتنکی وحدائی و اختلاف در عقیدت پیدا شده ، و هر يك از آن دانشمندان به شهری دوی آورد تا در آنجا اقامت نماید ، و پیشوای مردمانش گردد . و در میان آنان دانشمندی بنام هرمس^۱ که از همه خردمندتر ، و عالمتر ، و باعوشتر در کارها بود بمسرد آمده و بر مردمش حکومت یافته ، و دست بآبادی و عمران آنجا گشوده ، امور مردم را اصلاح ، و توانائی علمی خود را آشکار ساخت ، و همانجا مانده ، و بیشتر اوقاتش را در بابل میگذرانید . تا زمانیکه اسکندر پادشاه یونانیان برای هجوم بایران از شهریکه رومیان آنرا مقدونی^۲ نامند بیرون شد ، و او کسی بود که گرفتن فدیه^۳ را که در مملکت فارس و بابل معمول بود ، روا و جایز نمیدانست . و دارا پسر دارا شاه را بقتل رسانید ، و بر قلمرو او استیلا یافته ، مدائن را ویران ، و کاخهاییکه بدست دیوان و سرکشان ساخته شده بود خراب کرده و ساختمانهای گوناگون آنرا که بر سنگها و تخته‌عایش انواع علوم نشی و کنده‌کاری شده بود با خاک یکسان نمود . و ما این خرابکاریها ، و آتش سوزیها ، همانگی آنرا بیم ریخته و درهم کوبید و از آنچه در دیوایها و خزینهای اسطخر^۴ بود رونوشتی برداشته ، و بر بان رومی و قبلی^۵ برگردانید ، و پس از آنکه از نسخه برداریهای مورد نیازش فراغت یافت ، آنچه بخط فارسی که بآن کشف^۶ میگفتند ، در آنجا بود ، بآتش انداخته ، خواسته‌های خود را از علم نجوم ، و طب ، و ضائع گرفته ، و بآن کتابها و سائر چیزهایی که از علوم ، و اموال ، و گنجینه‌ها ، و علما بدست آورده بود بمصر روانه داشت ، و چیزهایی در غنودجی ماند که پادشاهان ایران در دوران پیامبر خود ردست^۷ ، و جاماسب حکیم^۸ نسخه برداری نموده ، و بآنجا فرستادند ، ویرا پیامبران ردست و جاماسب ، آنان را از کردار و رفتار اسکندر زینهار داده ، و گفته بودند که پیروی با وی خواهد بود ، و او

۱- مقدونی^۱ - Macédoine از معانی قدیم اروپا و در شمال یونان است (ناروس).

۲- مقدونی^۲ - چهار پست^۲ که نفس برای رجعت خود از ادبیت و آزاری میدهد (افرسالموارد).

۳- اسطخر^۳ - یا اسطخر نام یکی از قدیمترین شهرهای ایران ، و در ۵۳ کیلومتری شرق شیراز است (معجم‌البلدان)

۴- قبط^۴ - یا - فقط نام مردم قدیم مصر ، و امروزه بگروهی از نژاد همانها گویند که بر سرانیت باقیمانده‌اند (قاموس‌الاعلام ترکی)

۵- رجوع شود بصفحه ۲۳ همین کتاب .

۶- رجوع شود بصفحه ۲۱ همین کتاب .

۷- ردست زرتشتیان جاماسب از خاندان هوکوه در اوستا برادر فروشتر بسود ، و

مرد و وزیر کی گشناسب بودند (لغتنامه دهخدا)

تا آنجا که بتواند از علوم و کتابها ربوده و بشهر خود روانه خواهد کرد ، از این جهت در عراق علم رویاندراس گذاشته و ازعم پاشیده شد ، و علما باهم اختلاف پیدا کرده ، و ازهمان رفتند . و در مردم حالت تمصب و طرفداری پیدا شده ، و هر دسته‌ای برای خود پادشاهی برگزیده ، و بمملوك الطوائف شهرت یافت .

ولی مملکت روم که پیش از اسکندر ، در اختلافات ، و جدائی ، و کشمکش^۱ یسر میبرد بزیر پرچم يك پادشاه درآمده ، همه باهم متحد و یکدل و يك زبان شدند ، امام مملکت بابل بهمان بیسر و سامانی و فساد و ناتوانی باقیمانده ، و مردمانش مقهور و مغلوب ، نه قدرت دفاع را از خود داشتند ، و نه میتوانستند ستمدیده را در پناه خود نگاهدارند . تا آنکه اردشیرین بابك ، از خاندان ساسان پادشاهی رسید . و آن پراکندگیها ، و جدائیها را مبدل به اتحاد و یگانگی نموده ، دشمنان را سرکوب کرده ، و بر شهرها استیلا یافته ، و مردم را بسدور خود جمع کرده ، و آن تعصب و دسته بندیها را از میانشان برداشت ، و همینکه زمام کلیه امور را بدست گرفت ، مردمانی را بهند و چین و روم فرستاد تا از تمام کتابهاییکه نزدشان بود نسخه برداری نمایند ، و بجهتجوی مقدار کمی هم که در عراق بود برآمده ، و همه آنها را جمع آوری کرده . و از آن پراکندگی درآورده ، و اختلاف و تباینی که در آنها پیدا شده بود برطرف کرد . و پسرش شاپور نیز ، پس از وی ، همین رویه را دنبال نمود تا آنکه تمام آن کتابها بیارسی و بهمان سورتی درآمده که در زمان هرمس بابلی پادشاه مصر بوده ، و دوریتوس سریانی ، و فیدورس یونانی از شهر آنتینی^۲ معروف بهشهر دانش ، و بطلمیوس اسکندرانی و فرماسپ هندی آن را شرح و بهمان گونه که خودشان آنرا از روی اصل آن کتابها که در بابل بود فرا گرفته بودند ، ب مردم آموختند .

و پس از او ، کسری انوسیروان نیز برای علاقه و محبتی که ب علم و دانش داشت ، بجمع و تألیف آن کتابها پرداخته ، و باین عمل میگرد . و در هر دوره ، و زمانی مردم تجربیاتی تازه ، و علوم نوینی دارند که زائیده گردس سنارگان در برجهای آسمان ، برای داره زمان ، بامر خداوند متعال میباشد .

گفته‌های ایوسهل باینجا پایان یافت .

اسحاق راهب در تاریخ خود گوید ، بسولوماوس فیلاولفوس ، که از ساهان اسکندریه بود ، در دوران پادشاهی خود ، بجهتجوی کتابهای علمی پرداخت ، و این کار را در عهد مردی بنام زمیره گذاشت ، و او گوید که پنجاه و چهار هزار و یکصد و بیست کتاب جمع آوری

۱- ق (التحارب) ش (والتحارب)

۲- همان شهراته پایتخت یونان است .

کرده ، و پادشاه گفت . هنوز هم مقدار زیادی از این نوع کتابها در سنده ، وهند . و جر جان ، و ارمان^۱ ، و بابل ، و موصل ، و نزد رومیان باقی مانده است .

حکایت دیگر

ایومعشر در کتاب اختلاف الریحات چنین گوید : پادشاهان ایران باندازهٔ نگاهداری علوم و باقی ماندن آن بر روی زمین علاقمندی داشتند که برای محفوظ ماندن آنها از گزند و آسیب رمانه ، و آفتهای زمینی و آسمانی ، گنجینه کتابها را از سخت ترین و محکمترین چیزی برگزیدند که تاب مناومت با هر گونه پیش آمدی را داشته و پایداری و دوامش در مقابل سیر و گردش زمانه زیاد بوده ، و عنوت و پوسیدگی کمتر بآن راه داشت . و آن پوست درخت خدنگ^۲ بود که بآن تور گویند . چنانکه هندیان و چینیان ، و مردمان سائر ملل و اقوام در این کار از آسان پیروی نموده ، و حتی برای سجنی و محکمی ، و همچنین نرمی و دوامی که داشت کمان تیراندازی را نیز از آن ساختند .

و پس از آنکه بهترین وسیله را برای نگاهداری علوم بدست آوردند ، برای یافتن بهترین جا و محل ، بدستجوی زمینها و شهرستانها برخوانند که بهترین آب و هوا را داشته باشد و عنوتش کمتر ، و از لرزش زمی و فرو ریختگی بدور و در گشای آن چسبندگی باشد که ساختمانها برای همیشه استوار و پایدار بماند . و پس از آنکه همه جای مملکت را کنجکاو و جستجو نمودند ، در زیر این گنبد کبود شهرستانی را با این صفات ، در استانها نیافتند ، و در آنجا بپریشام گوسه و کنارها رفته و بهتر از رستاک حی^۳ حائی ندیدند . و در این رستاک ، همین محلی را که ، پس از سالیان دراز در آن شهر حی بنا شده ، موافق مشهور خود یافتند . و بنهادند^۴ که میان شهر حی قرار داشت ، آمده ، و علوم

۱ - مراد گنگدیس ، بغداد ، مشهوری بوده و قوس الاسلام از آن زیر شاه ارمنی -

چنین دانند در سجنی بود پس در بخت چراغها شیر سینه ... در زمان شاه ورومیان -

شهر بزرگ و مشهوری بنام ارمنوتیلیس بود و در جای دیگر کلمه ارمان را نیافتیم .

۲ - خدنگ بروزن بلك نام درختی است بسیار سخت که از چوب آن نیزه و تبریزین اسب سازند (برهان قاطع بتصحیح آقای دکتر معین) .

۳ - حی بکسر اول و سکون ثانی ولایت صفاهانرا گویند عموماً ، و بلوکی از بلوکات آنرا خصوصاً (برهان قاطع بتصحیح آقای دکتر معین) .

۴ - قیندز معرب کهن دژ اسم عام است بنام قلعه قدیم ، و علم برای چند قلعه قدیم است (برهان قاطع بتصحیح آقای دکتر معین)

خود را در آنجا بودیت گذاشتند که نازمان ما باقی و پایدار ماند. و نام این محل سارویه^۱ بود، و از خود این ساختمان مردم بسازنده و پایه گذار آن پی بردند، زیرا در سالهای گذشته گوشه^۲ از این ساختمان ویران گردیده و در آن سفی^۳ نمایان شد که با گل سفی^۴ ساخته شده بود و در آن کتاب زیادی از کتابهای پیشینیان دیده شد که تمام آنها بر پوست خدنگ، در علوم گوناگون باستانی بخط فارسی باستانی نوشته و در آنجا گذاشته بودند. از این کتابها مقداری بدست کسی رسید که توانائی خواندن آنها را داشت، و در آن نوشته از برخی شاهان ایران یافت که چنین بود: بهمهورث شاه، که دوستدار دانش و دانش پژوهان بود خبر دادند که يك حادثه آسمانی در مغرب رویدا شود که بارانهای متوالی، و با دوام آن بدرجه افراط و برون از حد معمول و متعارف میباشد. و از آغاز پادشاهی وی، تا اولین روز ظهور این حادثه مغربی دویست و سی و یکسال و سیصد روز خواهد بود، و منجمان ویرا از همان اوائل پادشاهی از این پیش آمد بر حذر داشته، و بسیار ترسانده و گفتند دنباله آن تا آخر مشرق کشیده خواهد شد و از بهمندسین دستور داد، که در تمام مملکت جایی را پیدا کنند که از حیث خوبی هوا، و زمین بر همه جاها برتری داشته باشد و آنان زمین همین ساختمانی که معروف به سارویه و تا این ساعت در میان شهر حتی بر پاست پسندیدند. سپس امر کرد ساختمان محکمی در آنجا پایه گذاری کنند، و پس از فراغت از این کار امر کرد آنچه در خزانة از علوم گوناگون موجود است بر پوست خدنگ نوشته و در آن ساختمان جای دهند، تا پس از بر طرف شدن آن حادثه مغربی، آن علوم بر سرای مردم باقی بماند. و در میان آن کتابها کتابی منسوب بیکی از حکماء باستانی بود که دارای ادوارسین^۵ برای استخراج سرستارگان و علل حرکتشان بوده، و مردم دوره طهمورث و پادریان پیش از آنها آنرا ادوار هرات مینامیدند و بسیاری از علماء هند و پادشاهانی که در آن مملکت بودند و همچنین پادشاهان فارس و باستانی، و کلدانیان قدیم که اولین سکنه حومه بابل بودند، گردش سیارات هفتگانه را از آن استخراج مینمودند. و این زیج را از میان سایر زیجهای آن زمان، بدین جهت برگزیدند، که در آزمایش از همه صحیحتر، و مختصرتر از همه بود، و منجمان آن زمان زیجی از آن استخراج،

۱- سارویه نام جایی در کهن دژ اصفهان است (لغتنامه دهخدا).

۲- سخ بفتح اول و سکون ثانی نوعی از عمارت طولانی و دراز را گویند و آنرا پمیری ازج خوانند (برهان قاطع بتصحیح آقای دکتر معین).

۳- ف (منطین الشقیق) ث (منطین الشقیق) که مراد همان گل سفی است.

۴- ادوار - یا ادوارسین، دوره ایست که احکامیان و منجمان برای هر ستاره از بدو خلقت تا امروز قائل شده اند، و بفارسی آن را هزارات گویند (لغتنامه دهخدا).

و آنرا زیج شهر یاری - یعنی پادشاه زیحیا - نامیدند . ابن بود آخرین گفته ایومعشر .
 محمد بن اسحاق گوید : یکی از اشخاص موثق بمن خبر داد که در سال سیصد و پنجاه
 هجری . سنی حراب گردید که جایش معلوم نشد . زیرا از بلند بودن سطح آن ، گمان
 میکردند که توی آن خالی نبوده و مصمت است . تا زمانیکه فرو ریخت . و از آن کتابهای
 زیادی بدست آمد که هیچ کس توانائی خواندن آنرا نداشت . و آنچه من با چشم خود
 دیدم . و ابوالفضل بن عمید در سال چهل و اندی آنها را فرستاده بود . کتابهای پاره پاره
 بود که در یاروی شهر اصفهان میان سندوفهایی بدست آمد . و بزبان یونانی بود و کسانی که
 آنرا میدانشند . مانند یوحنا و دیگری آن را استخراج نموده و معلوم شد که نام سربازان
 و حیره آنان است . و آن کتابها چنان متعفن بود که گوشتها نازم از دباغی درآمد . ولی پس از
 آنکه یکسال در بغداد ماند . خشک شد و تغییر کرده و عفونتش برطرف گردیده . و پاره از
 آنها اکنون در نزد شیخ ابوسلیمان موجود است .
 گویند . ساروبه یکی از بناهای محکم باستانی است که ساختمان معجزه آمیز دارد . و
 در مشرق همانند اهرام مصر در مغرب . از حیث عظمت و شگفتی است .

حکایت دیگر

در قدیم آموختن حکمت قدغن بود . مگر برای کسانی که اهلیت و قابلیت دانستن آنرا
 داشته . و معلوم شده باشد که طبیعتاً استعداد فرا گرفتن حکمت را دارند . و فلاسفه در
 راجحه کسیکه خواستار آموختن حکمت و فلسفه بود شرط مینمودند . و اگر در آن راجحه وجود
 استعدادی از همان آغاز ولادتش دیده میشد . او را استعداد نامیده بودند . و بوی حکمت میآموختند .
 و در غیر اینصورت از آموختن حکمت بوی خوداری مینمودند .

پیش از دیانت مسیح علیه السلام . میان یونانیان . و رومیان فلسفه حلوه داشت . و همینکه
 رومیان بنسرا نیت گردیدند . آنان را از فرا گرفتن فلسفه منع کردند . و کتابهای آنرا یا
 سوزانیدند . و یا در محاربتی نگاهداری نموده . و مردم را از سخن در فلسفه باز میداشتند .
 چون فلسفه را مخالف شریعت میدانستند .

ولی پس از مدتی رومیان دوباره بمذاهب فلسفه روی آوردند . و سپس هم این بود
 که لیولیانی پادشاه روم که در استازکیه^۱ اقامت داشت . تا مسیلیوس^۲ فخر کتابهای ارسطو را
 بوزارت بر سر گرفته . و هنگامیکه شاهپور ژولاکناف^۳ بنزد لیولیانیس^۴ سمت روم رفت

۱ - استازکیه Antioche . در شبه جزیره و شرق مدیترانه است (قاموس الاعلام اثر ابن ندیم)

۲ - مسیلیوس (مسیلیوس) معروف به «مسیلیوس» که در زمان شاهپور^۳ در روم بود و در دوره
 او از اروپا میآمد . و او را شاهپور^۳ و ژولاکناف^۴ بنزد لیولیانیس^۵ بنزد روم رفت
 شاهپور^۳ را در آورده و رها نمیشود . (برهان قاطع بتصحیح آقای دکتر معین) .

تا زمام امور آنجا را بدست آورد ، لیولیانی بسا خبر شده و او را دستگیر نمود ، باختلاف روایاتی که در این باره شده ، پس از آن لیولیانی با پیران تاخته ، و چند پشاپور^۱ که رسید بزرگان ، و سرکردگان و بقایای نگهبانان سلطنتی را در حصار انداخت ، چنانچه امروزه رخنه در آنجا بنام رخنه رومیان موجود است. و در پای آن حصار مدتها متوقف ماند و نتوانست آنرا بگشاید ؛

شاپور در کاخ لیولیانی زندانی بود ، و دختر لیولیانی برای عشقی که با او پیدا کرد ویرا را داشته ، و او هم در خفا از شهرها گذشته و خود را چند پشاپور رسانیده و بشهر در آمد . آمدن او موجب قوت قلب پاران و هوادارانش گردیده ، و آنرا بفال نیک گرفته ، همه از خانه ها در آمدند ، و پروعیان تاخته ، و لیولیانی را اسیر نمودند . و شاپور او را بقتل رسانید . در باره حاشین او میان رومیان اختلافی پیدا شده ، و قسطنطین بزرگ که در اردوی رومیان بود هواداران بسیاری داشته و چون مخالفتش توانائی مقاومت با وی را نداشتند ، و او هم مورد مهر و عنایت شاپور بود ، شاپور ویرا ب حاشینی لیولیانی برگزیده ، و باین کار رومیان را متدار خود ساخت . و پاران داعی را شان داد که بروم برگردند . بشرط آنکه در جای هر درخت خرمائی که از زمین حومه شهر و سائر شهرها کنده شده یکدروخت زیتون بکارند ، و از روم کسانی را روانه دارند که خرابکاریهای لیولیانی را ترمیم نمایند و اسباب و لوازم کار را نیز با خود داشته باشند ، قسطنطین تمام آن شرطها را قبول ، و بآن عمل نمود .

در دوره قسطنطین نسرانیت بهمان وسع سابق برگشته ، و ممنوعیت کتابهای فلسفی ، ضبط آنها ، صورت گذشته را پیدا کرد که تاکنون هم بهمان حال باقیست . و ایرانیان در قدیم ارسنه و معنای چیزهایی را بیارسی در آورده بودند ، که عیداش بن مقفع و دیگران آنها را به عربی ترجمه کرده اند .

حکایت دیگر

خالد بن یزید بن معاویه را حکیم آل روم عیدانستند ، وی دانای بسا فضل بود و اهتمام و محبت زیادی بدانش و علم داشت . و چون بفکر ساختن کیمیا افتاده بود ، امر کرد گروهی از فلاسفه مسر را که عربی عیدانستند ، احضار نمایند ، و از ایشان خواست کتابهای کیمیا را از زبان یونانی و قبلی به عربی برگردانند ، و این اولین مرتبه بود که در اسلام

۱ - چند پشاپور از شهرهای خوزستان است که شاپور پسر اردشیر آنرا بنا نمود ، و اسیران روم و قسمتی از سپاه خود را در آنجا نگاه میداشت (معجم البلدان) .

نیف است، و اضافاتی است که افزایش پیدا میکند تا به دور رسد. مردانشاه گفت، خداوند ریشه تو را از بینج وین در آورد همچنانکه فارسی را از ریشه در آوردی، و ایرانیان سعدز اردر هم بوی میدادند بشرطیکه تظاهر بجز و ناتوانی از انجام این کار نماید، ولی صالح پافشاری نمود چون حجاج مهلتی در انجام آن معین کرده بود.

عبدالحمید گوید، خداوند صالح برکت دهذکه منت فروانی بر نویسندگان گذاشت، اما درشام، دیوان بزبان رومی بود، و از دوره معاویه بن ابوسفیان، سرجون بن منصور، و پس از او منصور بن سرجون آنرا می نوشتند، و در دوره هشام بن عبدالملک بمری در آمد، و مترجم آن، ابوثابت سلیمان بن سعد پرده حسین متصدی اداره رسائل عبدالملک بود، و بٹولی، ترجمه آن در دوره عبدالملک بعمل آمد، زیرا او از سرجون بن منصور پاره حیزها خواسته بود که سرجون انجام نداده، و عبدالملک آنرا بدل گرفته، و در این پاره با سلیمان گفتگو و مشورت نموده، و سلیمان بوی گفت، من آن را بمری در آورم، و پنهانی از عهده اینکار برآمد.

ذکر اسباب زیاد شدن کتابهای فلسفه

وسائر علوم باستانی در این شهرها

یکی از آن اسباب

مأمون در خواب دید مرد سبید روشی که سرخ قامیش بیشتر بود با پیشانی فراخ و ابروانی پیوسته، و از جلوسر کم مو، و دیدگانی سیلا و شمائلی زیبا بر تخت خود نشسته، مأمون گوید، چنان مینمود که من در مقابل او ایستادام، و هیبت او مرا گرفته است. پرسیدم تو کی هستی. گفت ارسطو. من بسیار شادمان گردیده و گفتم ای حکیم سئوالی دارم، گفت بگو، گفتم زیبایی چیست، گفت هر چه که عقل آنرا زیبا داند، گفتم پس از آن، گفت آن که شرع زیبایی خواند، گفتم پس از آن، گفت آن که جمهور مردم زیبا شمارند، گفتم پس از آن، گفت دیگر پس از آنی ندارد، و بر روایت دیگر گفتم پیش از این مرا آگاه بدار، گفت رفیق دامت را چون زرناب نگهدار و بیگانگی خداوند ایمان داشته باش.

و این خواب یکی از اسباب نشر کتابهای فلسفه گردید. و مأمون از راه مکاتبه که با پادشاه روم داشت در مقام استفاده برآمده و از او خواست که اجازه چند نفری را برون

۱- در نسخه های خطی و چاپی سالفه مذکور دارد: من سمعت من العرب فی الکتاب عنک الذله. ولی در کتاب اخبار الحکما، عقلی، بنقل از ابن اثیر، دارد: من سمعت فی العرب عنک عنک کالذهب، که در میان عرب مثل معروفی است. و صحیح هم همین است در تجدید مورد توجه قرار دادیم. (رک. اخبار الحکما، عقلی ص ۲۹).

روانه دارد تا از علوم باستانی که در خزائن آنجا بود چیزهایی را انتخاب، و با خود بیاورند. پادشاه روم، در ابتدا روی موافقت نشان نداده، ولی بالاخره پذیرفته و جواب مساعد داد. و مأمون گروهی را مانند حجاج بن یسار، و ابن بطریق، و سلمه متصدی بیت الحکمه، و چند نفر دیگر را بدان سوی روانه داشته، و آنان نیز چیزهایی انتخاب نموده، و با خود آوردند که با مأمون همه آنها ترجمه گردید. و گویند، یوحنا بن ماسویه نیز از جمله آن فرستادگان بروم بود.

محمد بن اسحاق گوید: از جمله کسانی که کوشی و اهتمام زیادی در آوردن کتاب از روم، داشتند، محمد، و احمد، و حسن فرزندان نا کرمنجم بودند که شرحی خواص آمد و اینان از بزل مال در این راه در پی نکرده، و حنین بن اسحاق و چند نفر دیگر را بروم فرستاده و آنها کتابهایی سگنت امیز، و تصنیفات غریبی را در فلسفه، و هندسه، و موسیقی، و ارشمانینی^۱ و طب، با خود آوردند. و قسطنطین اوقای بمبلکی نیز چیزهایی با خود آورده بود که پاره را ترجمه کرده و پاره را برایش ترجمه کردند.

ابو سلیمان منطقی سخنان گوید: فرزندان منجم، بگروهی از مترجمان، چون حنین بن اسحاق، و حبیب بن حسن، و ثابت بن قریه، و دیگران، ماعیانہ در حدود پانسدینار برای ترجمه و اشتغالشان باینکار میدادند.

محمد بن اسحاق گوید: در یک مجلسی همگانی از ابو اسحاق شهرام شنیدم که میگفت، در روم بشکده ایست که از قدیم ساخته شده، و در آن بزرگ از دو لنگه آهن دارد که مانند آن دیده نشده، و در زمان قدیم که یوانیان ستاره، و بیت پرست بودند، آن را گرامی داشته، و در آنجا دعا و قربانی مشغول میشدند. من از پادشاه روم درخواست نمودم که آنرا برای من بکشایند، و وی اعتناع کرد، چون از زمان گروتی رومیان بتسرایت، درهای آنرا بسته بودند، ولی من اسرار و رازهایم، و با نرمی و وسیله نامه، وجه عنکام ملاقات، شفاهاً آن درخواست را دنبال نمودم، تا آنکه قبول نموده و امر کرد آنرا برای من بکشایند، و من ساختن دیدم که از مرمر، و سنگهای بزرگ و بزرگ بنا گردیده، و کتیبه ها و نقشهای فراوانی داشت که در ریائی مانند آنها دیده و شنیده نشده، و کتابهایی در آنجا دیدم که مانند بار چندین شتر، و این جمله را آتش افروز ناکت، بارهزار شتر بود، پاره و پوسیده، و پاره بحال خود باقی مانده، و پاره راغ موربانه خورده بود، و در آنجا آلات و اسباب شکست انگیزی برای قریانی دیدم که از طلا، و چیزهای لطیف ساخته شده بود، پس از بیرون

آمدن من از آنجا دوباره آن درها بسته شده ، و باین کار منت زیادی بر من گذاشتند ، و گوید این امر در دوره سیفالدوله پیش آمد ، و آن ساختمان تا قسطنطنیه سه منزل فاصله دارد ، و در مجاورت آن گروهی از سلاطین کلدیه زندگانی می نمودند ، و رومیان بآنان آزادی مذهب داده ، و از ایشان جزیه می گرفتند .

نام مترجمان بزبان عربی

اسطفن قدیم: مترجم کتابهای درکیمیا و غیره ، برای خالد بن یزید بن معاویه ، ابن بطریق: که در دوره منصور ، دستور وی ، پاره از کتابهای قدیم را ترجمه نموده ، و پسرش ابو زکریا یحیی بن بطریق در خدمت سهل بن حسن بود ، حجاج بن منظر: برای مأمون خیزدانی را تفسیر کرد ، و محسنی و اقلیدس را او ترجمه نموده است .

ابن ناعمه ، نامش عبدالملیح بن عبدالله حمصی ناعمی .

سلام بن ابرش ، از قدماء مترجمان دوران برمکیان و یکنه آقای ما ابوالناعم عیسی بن علی بن عیسی ایده اش ، سماع طیبی را او ترجمه کرده است . حبیب بن بهیر : مفسران موسیقی مفسر چندین کتاب برای مأمون ، زوربا ، بن ماحوه ، ناعمی ، حمصی ، دلال بن ابوعلال ، حمصی ، تزاری ، قبیثون ، ابونصر بن یاری ، ابن ایوب ، بسله مهران ، ابونوح بن ملت ، اسباط ، جبرون ، اسطفن یاسیل ، ابن رابط ، نیوفیلی ، سمی ، عیسی بن نوح ، قویبری ، نامش ابراهیم ، مکنی یابو اسحاق ، تدرس سنل ، داربع راعب ، شیبا ، بشون ، سلیمان ، ایوب دعاوی ، ثابت بن قمع ، ایوب وسعمان که برای محمد بن خالد بن یحیی بن برمکه ، زبح بن لمبوس و چند کتاب باستانی را ترجمه کردند ، یاسیل ، که در خدمت ذوالیمینین بود ، این سجدی گرخی ، که ترجمه های بسیار بدی از سریانی به عربی داد ، و از آن جمله کتاب الاحیاء بشرط است ، ابوعمر و یوحنا بن یوسف کاتب ، نیز از مترجمان و کتاب فلاطون فی آداب المصیبان ، ترجمه اوست ، ایوب بن قاسم دقئ ، مترجم سریانی به عربی ، و کتاب ایساغرجی را او ترجمه کرده است ، مزلاحی ، که در زمان ماحیات دارد ، و سریانی را بخوبی میداند ، ولی در عربی الفاظ زشتی بکار می برد ، و نزد علی بن ابراهیم دهکی ، بکار ترجمه از سریانی به عربی مشغول بوده ، و ابن دهکی ترجمه هایش را اصلاح مینماید ، و در شروع که از مفسران سریانی به عربی ، برای اسحاق بن سلیمان بن علی هاشمی بود ، قسطنین اوقا بملیک (بنوخته ابن ملطی ، کنیه اش ابوسعید)

ترجمه‌های بسیار خوب و در یونانی، و سریانی و عربی فصیح بود، و چیزهایی را ترجمه کرده، و ترجمه‌های زیادی را اصلاح نموده، که ذکرش در شرح علماء صاحب تمشیت خواهد آمد.

حنین، اسحاق، ثابت، حبیب‌عسی بن یحیی دمشقی، ابراهیم بن ملت، ابراهیم بن عبدالله؛ یحیی بن عدی ثقیلی، کسانی هستند که ما پس از این بذکرشان خواهیم پرداخت.

زیرا دارای مصنفاتی هستند. انشاء.

مترجمان فارسی عبری

ابن مثنی، بجای خود گفته شد. بیشترین افراد خاندان نو بخت، که در پیش ذکر از آنها سده و در آن به نیز ذکرشان خواهد آمد، انشاء، موسی و یوسف، پسران خالد، که در خدمت دادمس عبدالله بن حمید بن قحطبه، بکار ترجمه از فارسی عبری اشتغال داشتند. تمیمی، یامش علی بن زیاد، و کتبه‌اش ابوالحسن، از مترجمان فارسی عبری بود، و زیج سیریار را از ترجمه کرده، حسن بن سبل، که ذکرش در اخبار منجمان خواهد آمد. بلاذری احمد بن حابر که پیش از این گفته شد، از مترجمان فارسی عبری بود، حمله بن سالم، کاتب هشام که یامش گذشت، از مترجمان فارسی عبری بود، اسحاق بن یزید، ترجمه هائی از فارسی عبری دارد که از آن جمله، کتاب سیرة الفرس - مصروف بخداپناه است و از مترجمان فارس: محمد بن حاتم برمکی، و عظام بن قاسم، و عسی کردی و زادویه بن شاهویه اصفهانی، و محمد بن بهرام بن مثبار اصفهانی، و بهرام مردانشا، مؤید شهر ناپور^۲ ادرستان فارس، و عمر بن فرخان، بودند، و ما در اخبار دهقان عمر بن فرخان را ذکر خواهیم نمود.

مترجمان هندی و نبطی^۳

منکه هندی، در دستگاه اسحاق بن سلیمان بن علی هاشمی، بود و از هندی عبری ترجمه می نمود.

ابن دجن هندی، متصدی بیمارستان برمکیان، از مترجمان هندی عبری بود.

۱- ف (اختیارنامه).

۲- ف (نیساپور) ۳- رجوع شود به صفحه ۱۹ همین کتاب.

این وحشیه از نیعلی بمری ترجمه میکرد و گفته اند ترجمه های زیادی داشته ، که ذکرش خواهد آمد . انشا الله .

اولین سخنگو در فلسفه

در محضر ابوالقاسم عیسی بن علی از ابوالخیر خوارزمی پرسیدم ، اولین سخنگو در فلسفه چه کسی بود ، گفت ، فرافورس سوری در کتاب التاریخ خود ، که بزبان سریانی است ، گوید اولین فیلسوف ، از فلاسفه سیمه^۱ تالس بن مائس املیسی بود و از این کتاب دو مقاله بمری ترجمه شده است . این گفته را ابوالقاسم تصدیق کرده ، و در آن تردید و شکی نداشت . به قیده دیگران ، اولین سخنگو در فلسفه ، یونانغورس بن میسارخس ، از مردم سامعیای بود . فلوطرخس گوید : یونانغورس اول کسی است که در فلسفه سخن گفته ، و آنرا فلسفه نامیده و رساله هایی داشت که معروف بذهبیات بود ، زیرا - البتوس ارجحت تحلیل و احترام او آنها را با طلا نوشته است . و من از تألیفات یونانغورس این کتابها را دیده ام : رساله او در سیاست عقلیه ، رساله او بمرتد ستایه ، رساله او ببقائیس در استخراج معانی ، و از این رساله ها گاهی نسخه هایی بتفسیر املیخس بدست آید .

و باز گوید : پس از او ، کسیکه در فلسفه سخن گفت ستراط پرسسراطیس ، از شهر آتیه ، شهر معروف بشهر علما و حکما بود ، و بسیاری از گفتارنش تدوین^۲ نکردیده ، و آنچه بدست آمد ، مقاله ایست در سیاست ، و رساله در سیرت ، و نیز از وی دانسته اند ، و بحکایت دیگر ، ستراطیس که معنایش نگهدار تندرستی است از مردم آتیه ، و زاهد و خلیف ، و حکیم بوده ، و برای مخالفتش با یونانیان بقتل رسیده ، و سر گذشت آن معروفست و پادشاهی

۱ - فلاسفه سیمه ، یا حکماء سیمه بکروخ از فلاسفه اطلاق میشود که در قرن ششم قبل از میلاد بودند .

اولی -	Bias de priene	بیاس دو پریه
دومی -	Chilons de lasdémone	شیلن دلاسه دمون
سومی -	Cleobule de lindos	کلیبول دولیندوس
چهارمی -	Periander de corinthe	پریاندر دو کورینت
پنجمی -	Pittacos de mitylene	پیتیاکوس دومیتیلن
ششمی -	Solon d'athenes	سولن داتن
هفتمی -	Tholis de Milet	تالس دوملت (ر.ک. لایوس در انصه ، زیر کلمه Sage)
	۲ - ف (لمیدروا) ش (لمیدون) .	

متدونه قبله پس پدر اسکندر بود و بنرشته اسحاق ، افلاطون هشتاد سال زندگانی نمود.

تالیفات افلاطون از روی ترتیبی

که ناون ذکر نموده

کتاب الحیاسة - بشرجمه حنین بن اسحاق . کتاب النواحیس - بشرجمه حنین ، و یحیی بن عدی .

ناون گوید : افلاطون کتابهایش را از قول دیگران نقل کرده ، و هر کتابی را بنام آن کسی نامید که برای او تالیف کرد . بدینگونه : قول سماء تا حنیس - در فلسفه . قول سماء لاحس - در شجاعت . قول سماء ارسماء - در فلسفه . قول سماء خرمیدس - در عفاف . قولان سماءا القیادیس - در زیبائی . قول سماء اوتوذیمس . قول سماء غورجیاس . قولان سماءها اقیما . قول سماء اوین . قول سماء فروضاغورس . قول سماء اوتوفرن . قول سماء قرطین . قول سماء فاذن . قول سماء تااطاحس . قول سماء فیاضوقون . قول سماء قراطولس . قول سماء سوفیلس . و بنوشته یحیی بن عدی دیدم که اسحاق ، سوفیلس بنشیر اعتقدورس را ترجمه کرده است . قول سماء طیمائوس - که یحیی بن عدی اصلاحاتی در آن دارد . قول سماء فرمانیدس - که جالینوس مجموعه از آن دارد . قول سماء قدوس . قول سماء مانتن . قول سماء مینس . قول سماء اهرخس . قول سماء مانکاس . قول سماء اطمیلقوس .

گذشته از آنچه که ناون ذکر نموده ، من نیز این کتابها را دیدم ، و شخص موثق هم بمن گفت که آنها را دیده است . کتاب طیمائوس - سه مقاله - بشرجمه ابن بطریق ، و حنین بن اسحاق ، و با حنین ترجمه ابن بطریق را اصلاح کرده است . کتاب المناسیات ، و بنوشته یحیی بن عدی . کتاب فلاطن الی افرطین فی النواحیس . و باز بنوشته یحیی بن عدی . کتاب التوحید و قوله فی النفس والعقل والجوهر والعرض . کتاب الحسن واللذة - یکمقاله . کتاب طیمائوس - که فالوطرخس بر آن سخنانی دارد ، و بنوشته یحیی . کتاب سلس - ترجمه مسیو درپوس - همچنین بنوشته یحیی . کتاب تأدیبات الاحداث . و رساله های دیگر هم دارد که در دسترس همه است . ناون گوید : افلاطون برای - و اندن کتابهایش ترتیبی داده بود ، باین معنی هر چهار کتاب را برای یک مرتبه ، که آنها - چهار چهار می نامند ، و اسحاق راهب گوید : در دوران ارطخداشت

معروف بدر از دست افلاطون مشهور و معروف گردید .

محمد بن اسحاق گوید : این ارضخاست پادشاه ایران بود ، و با افلاطون هیچگونه رابطه نداشته ، و همان گشتاسب شاه است که زردشت پسوی او رفت . کتاب افلاطون اصول الهندسه - ترجمه محلا .^۲

اخبار ارسطو^۳

معنای ارسطو دوستدار حکمت است . و او را فاضل کامل ، و التام الفاضل نیز می‌گفتند وی پسر نيقوماخس پسر ماخاوش ، و از فرزندان اسقپيادس ، مخترع طب برای یونانیانست و این را بطلمیوس غریب نوشته ، و گوید مادر ارسطو ، افسیسیا بود که با اسقپيادس میرسید . ارسطو از مردم استاگاریا^۴ بود ، که شهر یونانی است ، و پدرش نيقوماخس پزشک فیلیس پدر اسکندر بود ، و خود او ارساگردان افلاطون بشمار معرفت ، و میگفته بطلمیوس ایمان او با افلاطون در اثرا الهامیت که خداوند در معبد بوئیون باو نمود .

ارسطو بیست سال یا موحن اشغال داشت و در غیاب افلاطون و زمان رفتنش بمسیلیه^۵ جانشین

۱- ارضخاست دراز دست همان اردشیر اول (اردشخستره) است که در سال ۴۲۴ ق.م درگذشت و با در سارگرمین تاریخ ولادت افلاطون که در سال ۴۲۹ ق.م بوده سنی این گفتار آشکار میشود (ر.ک. به ایران ، ص ۲۰۳ ج ۲ - و تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی ج ۱ - ص ۹۲) .

۲- ارسطو از گفته ابن ندیم در عهد ارضخاست پادشاه ایران (اردشیر اول) با افلاطون صحیح است زیرا ارسطو بیست ساله شده دوره رشدش این دومرغیست است . ولی اینکه گوید او (یعنی اردشیر اول) افسس را گشتاسب می‌داده زردشت پسوی او روت صحیح بنظر نمی‌آید ، زیرا او از اردشیر اول ارضخاست بوده و گشتاسب از سلسله قیاس است . ثانیاً پدر مسلم در نظر مورخان ، ظهور زردشت در قرن شش قبل از میلاد بوده ، و اردشیر اول در اوایل قرن پنجم قبل از میلاد و عات پادشاه ، و یقیناً استاد دترمیع . ممکن است این اشتباه از اینجا پیدا شده باشد که یمنی پسر اسفندیار پسر گشتاسب را نیز در اردشیر می‌گفتند (ر.ک. آنها ص ۲۶-۲۹ . و مزدیسنا ص ۷۶-۱۶۷) .

۳- ف (قسلا) .

۴- در متن عربی ارسطو ایست ولی چون - ارسطو بیشتر در ریاضات متداول است ما در همه جا بذکر این نام اکتفا کردیم .^۵ سی (ماخازن)

۶- استاگاریا Stagiro ارضخاست مقدونه و ولی ارسطو است (اعلام لاروس) .

۷- مسیلیه Sicile جزیره در کیس در دریای مغرب - مقابل امریقا (ر.ک. مجمع

او در دارالعلوم بوده ، و گویند ، در سی سالگی بفلسفه پرداخت و از پلناء و مترسلان ، و بزرگان دانشمندان یونان بعد از افلاطون ، و سایر علماء گذشته بشمار میرفت ، و در فلسفه مرتب می یلند ، و در نزد پادشاهان مقام و منزلتی ارحمنند پیدا کرد ، اسکندر کلهایش را بنظر و سوا بدید او انجام میداد ، و نام معنائی در سیاست و جز آن یاسکندر نوشته است ، که از آن جمله رساله در سیاست است که حش آغاز میشود : اما شگفتی از مناقب ، و بزرگواریت ، برای تواتری که دارد ، اربابان رفته ، و مانند چیزهای قدیمی شده ، که مردم بآن خو گرفته ، و سازگی شگفتی بخشی ندارد ، و تومصداق ابن مثل همگانی عینی ، که ستایشگراست در غکو نیستند . و در همین رساله دارد : اگر سختیها ، و دشواریها مردم را بنسوء آورد ، برای حارم جوئی بحسب و حوش در آیند ، ولی همینکه ، آسایش و راحتی یابند ، حرص و آزمیزشتری پیدا نمایند ، و پردم سرم و حیا را از رخساره بردارند ، و از این جهت وقتیکه در آسایش و راحتی غنوده اند بی اندازه نیازمند بنظم و آئین باشند ، و باز گوید : بیائید و هم پیمان شوید که ، دستان را بیازارید^۱ ، و پشیمان شدگان را ببخشید ، و با اعتراف کنندگان مهربان باشید ، و با دسپس کار بد رفتاری کنید ، و سرکشان را بجان هم اندازید ، و حسودان را بخشم در آورید ، و با اهل با بر دیار ، و با تندروان با وقار باشید . فتنه حیوان را کوچک شمرد ، و از بد گوینان دوری جوئید . کارهای پیچیده را بوقت دیگر گذارید ، و در کارهای روشن عزم و تصمیم بکار برید ، و کارهای مشکل را مورد گفتگو و مباحثه قرار دهید . از اینها که بگذریم ، در معاصرت با پادشاهان ، راز دار ، و راهنما ، و ستایشگر ، و ملازم خضعت باشید ، که ساعتان ستایش را خایسته بود ، و پردگی را برای مردم پسندیده دارند . این سخنان با اینکه از ربانی بریان دیگر در آمده در منتهی درجه حکمت و بلاغت ،

و پرازمعنائی نقل بوده چه رسد باینکه از زبان گوینده اش شنیده شود .

گویند پس از مدتی قبل پس ، اسکندر بیادشاهی رسید . و همینکه بخت و شنبزه با سایر ملل پر خواست ، ارستو از وی گزاره گیری نموده ، و روی بخدا آورده ، و بآینه رفته و در آنجا دارالعلوم را ساخت . و آن جائی است که فلاسفه مشائیین^۲ بآن نسبت داده میشوند و بنای رسیدگی بمصالح مردم ، و دستگیری از بیچارگان را گذاشته ، و شهری در اسطافرا ساخته ، و سرگذشتهای زیادی دارد که ماسه از آن را ذکر نمودیم ، وفات ارستو را در سن ست و شش سالگی ، در اواخر دوره اسکندر ، گفته اند ، و بنوی وفاتش در آغاز

۱- ف (بالاذن) ش (بالاذی) .

۲- مشائیین - عنوان شاگردان ارستو میباشد ، چون ارستو هنگام درس راه میرفت (لغتنامه دهخدا) .

پادشاهی پیللمیوس لاغوس بوده . و تاوفیر ساس ، پسر جواهرس ، جانشین او در دارالتعلیم گردید .

وصیت ارسطو

غریب گوید^۱، ارسطو هنگام وفات گفت : پس دانی من در تمام آنچه از من باقی نماند ، انطیپتوس است . و تا زمانی که نیتانوس بیاید ، ارسطو مانس ، و فیومرجس ، و اینترخس ، و دیونطاس باید کارهایی که احتیاج رسیدگی دارد ، اهتمام ورزند و چنانکه شاید و باید در امور خانواده من ، و اربلایی خدمتکار من ، و سایر کثیران و بردگان ، و عرچه که بجا گذاشته ام ، مصلحتیت نمایند ، و اگر برای تاوفیر ساسی ممکن باشد که با آنان همکاری نماید در بیع نداشته باشد ، و همچنین دجترم سیرس رسد رسد ، نیتانوس باید سرپرست کارهای او باشد . و اگر مریک او را ریود و یا شوهر کرده و یا مکرده باشد ، و فرزند هم از او بجا نمانده باشد سرپرست و رسیدگی کارهای پسر من بقومارخس ، یا نیتانوس است ، و در این باره وصیت من باو این است ، که کارها را مطابق میل خود ، و بطوریکه شایسته اوست ، انجام دهد . و اگر پیش از ازدواج یا دجترم ، و یا پس از ازدواج با او ونداستن فرزندی از وی نیتانوس از دنیا رقت ، و در کارهای مریود من وصیت کرد ، آن وصیت نافذ و مجراست ، و اگر بدون وصیت از دنیا رقت ، و برای تاوفیر ساسی امکان داشت که جانشین او گردد ، کارهای پسر من ، و سایر ابقیمانندگان من ، او بوده ، و اگر نخواسته باشد ، اوسیان که نام برده باید در آن کارها یا انطیپتوس مشورت نموده ، و عرچه را که مانقی رای دهند ، در باره ابقیمانندگان من عمل نمایند . و اوسیا ، و نیتانوس باید نصرت و اربلایی خواسته‌های مرا در سطر گردند ، چه او بر من ذبحی بوده ، و میدیدم که حکومت در خدمتگذاری منی اهتمام دارد ، و کارها را موافق میل قلبی و سادمانی من انجام دهد ، از این جهت سعی کنند که با رعیتدیهایش را بر آورده دارند ، و اگر خواست شوهر نماید ، خر بمرور فاسل و داسمندی او را بدهند ، و باو ، بجز آنچه که دارد ، یک طالانشان^۲ نثره ، که یکصد و بیست و پنج رطل^۳ است ، با سه کثیرکی با شخاب خود او با کثیر و غلامی که دارد ، باو بدهند ، و اگر دوست داشته باشد که در خلقیس اقلعت نماید ، خانه

۱- ظاهراً مراد پیللمیوس غریب است .

۲- طالانشان = Talantane - وزن نقره است که در یونان مسرای طالان و نقره نثار

میرفت (لادوس) .

۳- رطل - معادل دوازده اوقیه است (اقرب الموارد) .

من که دارالضیافه و کنارباغ است از او بوده، و اگر خواست در شهر استاغریا زندگانی کند، خانه‌های پدران من در اختیار اوست، و هر خانه‌ا را که پشندید اوسیا باید تمام نیازمندیهای را که او اظهار میدارد برایش انجام دهند.

اما درباره خانواده و فرزندان، من لازم نمیدانم تذکری درباره نگهداری از آنها باوسیا، بدعم. و نیتان باید اهتمام ورزد که برده من مرقس را، با هر چه دارد، و کیفیتش که مایل است شهرش، بازگرداند. و کنیزك من، امارقیس را آزاد کنند. و اگر پس از آزادی بخواهد در خدمت دختر من باشد، تا زمانیکه شوهر اختیار کند، پانصد درخم^۱ باهمان کنیزکی که از خود اوست باو بدعند و بنالیس، عمان، دخترکی که بتازگی بملکیت ما در آمده، یکی از بردگان مارا با هزار درخم بدعند. و پیمسی بهای يك برده داده شود که برای خود خریداری نماید، سوای آن برده که بهایش بوی داده شده بود و بجزاینها نیز اوسیا، چیزعائی را بوی ارزانی دارند، و عمینکه دخترم ازدواج کرد، بردگان من، ناحن، و فیلن، و اولمییوس^۲ باید آزاد شوند. پس را اولمییوس^۳ نباید فروخته شود. و هیچیک از پسر بچگانی که در خدمت من بودند، نباید فروخته شوند. بلکه در سر خدمت باشند تا زمانیکه بپایه مردان بزرگ برسند، و عمینکه بآن پایه رسیدند. باید آزاد شوند، و بهر يك بتناسب ساستگی و استحقاقی که دارد، چیزی داده شود. انشا الله. و بگفته و نوشته اسحاق، ارسطو شصت و هفت سال زندگانی نمود.

ترتیب کتابهای او در منطقیات

و طبیعیات، و الهیات و خلیات

سخن درباره منطقیات او که هشت کتابست

فأولها^۱ و ثانی^۲ یعنی مقولات، با ی ارمانیاس^۳ یعنی عبارات. انا لوطیقا^۴ یعنی تحلیل - القیاس، ابود قلیتا^۵ که انا لوطیقای دوم، و بمعنی برهان است. ملو بیقا^۶ بمعنی جدل، سوفسطیقا^۷

۱- در اخم- یادهم- کلمه یونانی و شجاع دانق است (المنجد).

۲-۳- ف (اربلیس) و در تعلیقات فلوکل-اولمییوس.

۴- Catégories - ۵- Parihermenias

۶- Analytica-Priora

۷- Analytica-posteriora یا Apodictique

۸- Topica ۹- Sophistica

بمعنای مخالفه، ریشه‌یونا^۱ به معنای حیایه، 'بوئیونا' که یان بوئیونا نیز گویند، و بمعنای شراست.

سخن درباره قاطیغوریاس

بترجمه حنین بن اسحاق

کتابی که آنرا شرح و تفسیر کرده‌اند: فرفورئوس، اصفیق اسکندرانی، اینس، یحیی نحوی، املیئوس، جلیوئوس، توفرسئس، سنلیئوس، وناون نامی، سریاس و عربی که از تفسیر سنلیئوس اسافاتی بر آن دارد، و از تفسیرهای سگستامکیر قطعه‌ایست که با میلخص نسبت داده‌اند، و شیخ ابور کریم گوید، که احتمال می‌رود آن را بنام املیئوس جعل کرده باشند، زیرا در سخن گفته‌های اسکندر حنین چنین چیز را دیده‌ام، و شیخ ابوسایمان گوید: ابوزکریا در سده از حجه آن کذب بتفسیر اسکندر افروزی بود که در حدود سیمدورقت، و از کتابی که این کتاب را تفسیر کرده‌اند، ابومصر فارابی، و ابویسریعی هستند، و از این کتاب خلاصه و مجموعه‌های مشجر و غیر مشجر را گرد آورده‌اند، این مقطع، و ابن پیریز، و کندی، و اسحاق بن حنین، و احمد بن طیب، و رازی است.

سخن درباره باری ارمینیاس

سخن آنرا سریاس، و اسحاق اصل آنرا عبری ترجمه نمود، مفسران آن: اسکندر، که تفسیر می‌باشد، یحیی نحوی، املیئوس، فرفورئوس و مجموعه‌های اصفیق، تفسیر جالینوس که عرب و ایاب بوده، و فروری، و منی ابویسریعی، و فارابی، و توفرسئس، و کتابی که آنرا جمع‌آوری کردند، حنین است، و اسحاق، و ابن مقطع، و کندی، و ابن پیریز، و نابتین قره، و احمد بن طیب، و رازی.

سخن درباره انالوطیقای اول

تو دورس آنرا عبری ترجمه کرده، و گویند آنرا یحیی عربی داشت که اصلاح نماید، و حنین پان قطعه از آنرا سریاس در آورد، و اسحاق بنیه آنرا سریانی در آورده.

مفسران آن : اسکندر در تفسیر دارد . تا اشکال حملیه که یکی از دیگری بهتر بوده . و نامسطیوس تمام آن دو مقاله را در سه مقاله تفسیر نمود . و یحیی نحوی آنرا تا اشکال حملیه تفسیر نمود و قویری نیز آنرا تا سه مقاله و ابوشرمتی دو مقاله تمام را تفسیر کرده است . و کندی نیز تفسیری از این کتاب دارد .

سخن در باره ابود قطیقا که

انالوطیقای دوم است

قسمتی از دو مقاله آنرا حنین سریانی ترجمه کرده . و اسحاق همه را سریانی در آورد . و متی ترجمه اسحاق را عبری بر گردانید . مفسران آن : نامسطیوس شرحی بر تمام این کتاب دارد . و اسکندر شرحی بر آن دارد که نایاب است . و یحیی نحوی نیز آنرا شرح کرده . و ابو یحیی مروری که متی این کتاب را بر او قرائت داشته بود سخنانی در آن دارد . و ابو بشر متی . و فارابی . و کندی نیز شرحی بر آن دارند .

سخن در باره طویقا

اسحاق از این کتاب ترجمه سریانی دارد . و یحیی بن عدی ترجمه او را عبری در آورد دمشق هفت مقاله از آنرا ترجمه کرده . و مقاله هشتم آنرا ابراهیم بن عیسیاه ترجمه کرده . و از ترجمه های قدیم نیز گاهی بدست آید . مفسران آن : یحیی بن عدی در مقدمه ترجمه که بر این کتاب دارد . گوید : من تفسیری از گذشتگان بر این کتاب نیافتم . حز تفسیر اسکندر از قسمتی از مقاله اول . و مقاله پنجم . و ششم . و هفتم . و هشتم . و تفسیر امونیوس از مقاله اول . دوم . سوم . و چهارم . و در تفسیر خود آنکه بچهرهائی داشت که از تفسیر اسکندر . و امونیوس فهمیده بودم . و عبارت مترجمان این دو تفسیر را هم اصلاح کرده ام . و تفسیر یحیی از این کتاب در حدود هزار ورق است .

و یگفته دیگری حز یحیی : امونیوس چهار مقاله اول را شرح کرده . و اسکندر چهار مقاله آخری را شرح نموده تا دوازدهم موضع از مقاله هشتم . و نامسطیوس باقی موسعه را شرح کرده است . فارابی هم تفسیری از این کتاب . و هم حاصله از آن دارد . و متی مقاله اول را تفسیر نموده . و اسحاق مقدار بر آنکه امونیوس و اسکندر تفسیر نموده اند ترجمه کرده . و ابو عثمان دمشق نیز ترجمه از این کتاب دارد .

۲۵۱ - و بعضی علاوه بر اینها از ترجمه است و این صحیح آن - الاشکال الحملیه - است
 نه از مصطلحات علم منطقی است . در (ش) بر - الاشکال الحملیه - است در (ک) تاریخ الحکماء
 قسطنطنیه ص ۳۶ -

سخن درباره سوفسطیقا

بمعنی حکمت ممو^۱ هه^۲

این ناعمه ، معنی آنرا بر ربانی گردانیده ، و یحیی بن عدی اریثوفیلی^۳ بهرین ترجمه کرده است. مفسران آن قویتری تفسیری بر این کتاب دارد. و ابراهیم بن بکوس عشاری از راه اصلاح ترجمه عربی این ناعمه ، ترجمه از آن بهرین درآورد ، و کندی نیز این کتاب را تفسیر کرده ، و گفته اند که در موشل تفسیر اسکندر از این کتاب دیده شده است .

سخن درباره ریطوریکا

یعنی خطابه

این ترجمه قدیمی از آن بدست آمد که گویند اسحاق آنرا بهرین درآورد ، و ابراهیم بن عبد الله آنرا ترجمه کرده ، و ابویوسف قزاقی تفسیری بر آن دارد ، و نوشته از احمد بن طیب دیده ام که ترجمه قدیمی این کتاب در حدود یکصد ورق است .

سخن درباره ابوطیقا

یعنی شعر

ابو یوسف معنی آنرا از سربانی بهرین نقل کرد ، و یحیی بن عدی ترجمه از آن دارد ، که گویند متضمن سخنانی از ثامسطیوس یورمیاسد ، و بتولی آن را ثامسطیوس بسته اند. و از این کتاب کندی مختصری درآورد است .

سخن درباره کتاب السماع الطبیعی

بتفسیر اسکندر

در هشت مقاله

محمد بن اسحاق گویند : آنچه از تفسیر اسکندر افرویدی موجود است ، مقاله اول

۱ - بنیویلی ناظر آ

۲ - ممو به معنی معارف و آراست (از لغات عربی)

۳ - بنیویلی مترجم باشد که نامش در اسامی مترجمان ذکر شده است .

از فُس^۱ گفتار ارسطو در دو مقاله است و مقاله اول ، و پاره^۲ از مقاله دوم موجود است که ابوروح ساینی آنرا ترجمه کرده ، و یحیی بن عدی آن ترجمه را اصلاح نموده است ، و مقاله دوم از فُس^۳ گفتار ارسطو را در يك مقاله تفسیر کرده ، که حنین آنرا از یونانی سریانی در آورد ، و یحیی بن عدی به عربی ترجمه نمود . و شرح مقاله سوم از فُس گفتار ارسطو پیدا نمیشود . اما مقاله چهارم را ، در سه مقاله تفسیر کرد ، که مقاله اول و دوم و قسمتی از مقاله سوم آن تا - الکلام فی الزمان ، موجود بوده ، و قسماً آن را ترجمه کرده ، ولی ترجمه^۴ که شاعر^۵اً موجود است ، ترجمه دمشقی است . و مقاله پنجم از گفتار ارسطو را در يك مقاله تفسیر کرده ، که قسماً بن لوقا ترجمه از آن دارد . و مقاله ششم را در يك مقاله تفسیر کرده ، و قسماً آنرا ترجمه نموده ، و مقاله هشتم در يك مقاله تفسیر کرده ، که چند ورق از آن موجود است .

سخن درباره کتاب السماع الطبيعي

بتفسیر یحیی نحوی اسکندرانی

محمد بن اسحاق گوید : ترجمه^۶ که قسماً از این کتاب نموده تالیم^۷ آن بوده ، و ترجمه عبدالعسیب بن ناعم ، غیر از تالیم است ، و ترجمه قسماً نیمی از کتاب است . که چهارم مقاله بوده ، و نیم دیگر آن ، که چهارم مقاله است به ترجمه ابن ناعم میباشد .

سخن درباره السماع الطبيعي

بترجمه گروهی از فلاسفه که متفرقند

تفسیر مقاله اول ، و دوم و سوم و چهارم آن از طرف فرافوریوس ، موجود است ، که بسبب آن را ترجمه نمود ، و ایرادش^۸ تفسیری از تفسیر ثامسطیوس از این کتاب سریانی دارد ، که قسمتی از مقاله اول آن به یابن^۹ موجود است . و ابو احمد بن کرئیب قسمتی از مقاله اول ، و قسمتی از مقاله چهارم را ، تا - الکلام فی الزمان - تفسیر کرده ، و ثابت بن قره قسمتی از مقاله اول را تفسیر کرده ، و ایرادش^{۱۰} نسبت از مقاله اول این کتاب ترجمه دارد ، که من آنرا بخط یحیی بن عدی دیده ام .

و ابوالفرج قدامة بن جعفر نیز قسمتی از مقاله اول سماع طبیعی را تفسیر کرده است.

سخن در باره کتاب السماء والعالم

این کتاب در چهار مقاله است، و ابن بطریق آنرا ترجمه: **وجنین اصلاح** کرده است. ابو بشر مثنی بخشی از مقاله اول را ترجمه کرده، و اسکندر افرویدی بخشی از مقاله اول را شرح نموده، و ثامسطیوس شرحی از تمام کتاب دارد، که یحیی بن عدی آنرا ترجمه با اصلاح نموده است. چنین نیز در این باره چیزی دارد که همان مسائل سازد گانه است. و ابو زبید بلخی مقدمه این کتاب را برای ابو جعفر حارث شرح کرده است.

سخن در باره کتاب الکون والفساد

حنی آنرا سریانی، و اسحاق، و دمشقی آنرا به ربی برگردانیده، و گفته اند این یکوس میر ترجمه از آن دارد. اسکندر تمام این کتاب را شرح کرده، و مثنی آنرا ترجمه نموده، و قسطا عقاله اول آن را ترجمه نموده است. اعقیدورس شرحی بر این کتاب دارد که اسقاط ترجمه کرده. و مثنی ابو بشر ترجمه از آن دارد که ابو کریم هتکام نقل آنرا اصلاح کرده است. و در این اواخر، شرحی از ثامسطیوس بر کتاب کون و فساد بدست آمد که یکی بزرگ و یکی کوچک است. و یحیی بن جوی شرحی بر تمام کتاب کون و فساد دارد که عربی آن در خوبی بیای سریانی نمی رسد.

سخن در باره کتاب الآثار العلویه

اعقیدورس شرح بزرگی بر آن دارد، که ابو بشر مثنی آنرا ترجمه نموده، و طبری تعلیقاتی از طرف مثنی بر آن دارد. و اسکندر آن را شرح کرده که به ربی ترجمه شده و سریانی ترجمه نشده و پس از اینها یحیی بن عدی آنرا از سریانی به ربی ترجمه کرده است.

سخن درباره کتاب النفس

این کتاب در سه مقاله است . و چنین تمام آثار پسرانی در آورد ، و اسحاق آنرا ترجمه نمود ، جز مقدار کمی را ، بعد تمام آنرا در نهایت خوبی ترجمه کرد ، و ثامسطیوس تمام این کتاب را شرح کرده ، که اولی در دو مقاله ، و دوم ، در دو مقاله ، و سومی در سه مقاله است .

و بخط یحیی بن عدی خواندم که امپدورس بکشرح سریانی بر آن دارد ، و يك شرح بسیار خوبی نیز هست که آنرا بسیلیقوس نسبت میدهند ، که پسرانی بوده ، و برای اناوالیس شرح کرده است . و عربی آن نیز پیدا میشود . اسکندرانیان^۱ از این کتاب خلاصه دارند که در حدود یکصد ورق است . و این بشریق مجموعه از این کتاب در آورده و اسحاق گوید : من این کتاب را از نسخه بسیار بد خطی عربی ترجمه کردم ، و پس از سی سال يك نسخه بسیار خوبی بدست آوردم که ترجمه اولی را با آن مقابله نمودم ، که همین شرح ثامسطیوس بود .

سخن درباره کتاب الحس والمحسوس

این کتاب در دو مقاله است . و ترجمه قابل اعتمادی از آن بدست نیامده ، و کسی هم ، بودن چنین ترجمه را ذکر نکرده ، و همینقدر گفته اند که طبری تعلیقات کمی از طرف ابوشرمقی بن یونس بر آن دارد .

سخن درباره کتاب الحيوان

این کتاب در نوزده مقاله است که این بشریق ترجمه نموده ، و ترجمه سریانی آن گاهی پیدا میشود که بهتر از ترجمه عربی است . و بخط یحیی بن عدی در فهرست کتابهایش خواندم که این کتاب مجموعه عائل از قدیم دارد ، و ثوقولاوس نیز آنرا خلاصه کرده است . ابوعلی بن زرعه شروع بترجمه و تصحیح آن عربی نموده است .

سخن درباره کتاب الحروف

معروف بالا هیات

این کتاب بترتیب حروف یونانیان ، و اولش الف کوچک است . و اسحاق آنرا ترجمه

۱- اسکندرانیان یعنی اسکندریه اهلای مشهور از کتب تاریخ علوم عقلی و

کرد و نا حرف مع^۱ از آن موجود بوده، و ابور کریا یحیی بن عدی ترجمه نموده است. و حرف نو^۲ در زبان یونانی بتفسیر اسکندر یافت میشود و تمام این حروف را اسنات برای کندی ترجمه نموده، و سرگذشتی هم دارد. ابویشرمتی مقاله ل - بتفسیر اسکندر را - که بازدهمین حرف است، بمری در آورده، و حنین بن اسحاق نیز آنرا بسرائانی گردانیده، و ثامیبیوس تفسیری از مقاله ل - دارد، که ابویشرمتی آنرا ترجمه نمود، و شعلی نیز ترجمه از آن دارد، و اسحاق بن حنین، چندین مقاله آنرا ترجمه کرده، و سوریانوس، مقاله ب - را، ترجمه نموده، و عربی آن در دست است. و من این را بخط یحیی بن عدی در فهرست کتابهایش دیده‌ام، و از کتابهای ارسنو، که یحیی بن عدی در فهرست کتابهایش ذکر کرده: کتاب الاخلاق - بتفسیر فرفوربوس، دوازده مقاله، بترجمه اسحاق بن حنین است. و مرد ابور کریا چندین مقاله بتفسیر ثامیبیوس، بخط اسحاق بن حنین بود، که سرائانی آن در دست است. کتاب المرأة - ترجمه حجاج بن عمار - کتاب انولوجیا^۳، و آنرا کندی تفسیر کرده است.

ثاوفرستس

یکی از ساگردان، و پسر جوهر ارسنو، و از اوسینانی بود که ارسنو برگزیده و در دارالعلوم پس از وفات ارسنو - جانشین وی گردیده، و این کتابها از اوست: کتاب النفس - بکلمه مقاله، کتاب الانوار العلوویه - بکلمه مقاله، کتاب الادب - بکلمه مقاله، کتاب الحس والجموس - چهار مقاله، و ابراهیم بن بکوس، آنرا ترجمه نمود، کتاب ساهدا الصلویه - بکلمه مقاله، بترجمه ابور کریا یحیی بن عدی کتاب اسباب الثبات - بترجمه ابراهیم بن بکوس، و تفسیر بخشی از مقاله اول آن در دست آمده، و دو سبت داده اند که کتاب قائمیه و ریاس را نیز تفسیر کرده است.

دیدوخس برقلس افلاطونی

از مردم اشائریه^۴ و یحیی بنوی در مقاله اول از ردی که بر او دارد گوید: او در

۱- حروف یونانی است. ۲- Theologie - ربوبیت.

۳- در کتاب تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تألیف استاد دکتر صفا دیدخس، بیژنقلی از مردم لیکیه ذکر شده است (رک. کتاب تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی ص ۱۰۶).

دوره دقلیایانوس قبلی، بلکه در آغاز سیصدمین سال پادشاهی او، زندگانی میکرد، و صحیح هم همین است.^۱

کتاب حدود اوائل الطلیعیات، کتاب الثعانیة عشر مسئله، و یحیی نحوی ردی بر آن دارد. کتاب شرح قول فلاسین ان النفس غیرمائیة^۲ سه مقاله، کتاب التالوجیا یعنی ربوبیت، کتاب تفسیر و سایر افیثا غورس الذبیبه - در حدود یکصد وری، و سریانی آن، که برای دخترش تألیف کرده بود یافت میشود، و ثابت سه ورق از آن را ترجمه کرده بود که از دنیا رفت و ناتمام ماند. کتاب الجواهر المالیه - بکمتاله، کتاب برقلس فی الشعر مسائل^۳، و برقلس را دیادوخس، یعنی عقیب افلاسن نامند. کتاب الحیز الاول، کتاب المسائل الشعر المعضلات، کتاب الحیز الذی لا یجری، کتاب فی المثل الذی قاله فلاسین فی کتابه العمی غورغیاس - در سریانی است. کتاب تفسیر المعانی العاشرة فی البحر، که سریانی آن در دست است. کتاب برقلس الافلاطونی موسوم - بسلوخوسیس الصقری، کتاب برقلس فی تفسیر فادن فی النفس، سریانیست، و ابوعلی بن زوعه بخش کمی از آنرا پمربنی در آورده است.

اسکندر افرویدیسی

در دوره ملوک الطوائفی، پس از اسکندر بود، و حالینوس را دیده و با او معاشرت داشته، و او را رأس الدن لقب داده، و در پادشاهان کینهها و ستیزههایی بود، و ما کتابهایی را که او در شرح کتاب ارسطو داشت، ضمن اخبار ارسطو ذکر کرده ایم. ابو زکریا یحیی بن عدی گوید: من شرح اسکندر را بر تمام کتاب السماع، و کتاب البرهان، و میراث ابراهیم بن عبدالله ناقل فصرانی دیدم و هر دو را بیکصد و ده دینار بمن عرضه داشتند، من هم رفتم که برای یافتن آن دینارها شیوه بنابر برم و همچنین که برگشتم دیدم آنها را با کتابهای دیگر بیک مرد حراسانی پسه هر از دینار فروخته اند. و سپس دیگری غیر از او که مورد اعتماد است بمن گفت این دو کتاب در آستین جا میگرفت و قابل حمل بود.

ابو زکریا گوید: من از ابراهیم بن عبدالله خواش کرده بودم که فس سوفسطایا، و فس الخطایه، و فس الشعر، ترجمه اسحاق را در پنجاه دینار بمن دهد، و او نفروخت و هنگام مرگ آنها را در آتش انداخت. تألیفات اسکندر: کتاب النفس - بکمتاله، کتاب الرد علی حالینوس فی التمكن - بکمتاله، کتاب الاصول الماعیه - بکمتاله، کتاب عکس المقدمات -

۱- فی این قسمت را ضمن رد یحیی نحوی بر کتاب الثعانیة عشر مسئله آورده است.

۲- فی (غیرمائیة) ش. بی نقطه و در اخبار الکجماة قفلی - غیرمائیة - است (و. ک. اخبار الکجماة ص ۷۹).

۳- در ترجمه پس و پیشی در ذکر این کتاب شده است.

یکمقاله. کتاب میادی الککل علی رأی ارسطالیس. کتاب فی ان الموجود لیس محسوس للمعقولات. المشرع (یکمقاله) کتاب المناهیة - یکمقاله. کتاب الفرق بین الفیولی والجنس. کتاب الرد علی من قال انه لا یمکن شی الامن شی. کتاب فی ان الابصار لا یمکن الایضاعات تنبیه من المعین والرد علی من قال بان اثبات الشعاع - یکمقاله. کتاب اللون - یکمقاله. کتاب الفصل علی رأی ارسطالیس - یکمقاله. کتاب المالیخولیا - یکمقاله.

فروریوس

پس از اسکندر و پیش از امونیوس است، و از مردم شهر صور^۱، و بعد از حالینوس بود. و کتابهای ارسطو را - چنانکه در جای خود گفته ایم - تفسیر نموده، و جز آنها، این کتابها از اوست:

کتاب ایساغوجی فی المدخل الی الکتب المنطقیة. کتاب المدخل الی القیاسات الجمعیة. ترجمه ابو عثمان دهمش. کتاب العقل والمعقول - بشرحه از قدیم. کتابین لغالی انابوا^۲. کتاب الرد علی یحسوس^۳ فی العقل والمعقول - تحت مقاله سربانی. کتاب الاسطیقات - یکمقاله سربانی. کتاب حیار الفلاسفة. و مقاله چهارم آنرا که سربانی بود من دیده ام.

امونیوس

اسحاق بن حنین در تاریخ خود گوید: که او ایدلایفه بعد از حالینوس بود، و کتابهای ارسطو را شرح کرده، و ما درین بیان کتابهای ارسطو بآن اشاره نمودیم. جز آنها، این کتابها نیز از اوست: کتاب شرح مذاهب ارسطالیس فی المذاهب. کتاب فی اغراض ارسطالیس فی کتبه. کتاب حجة ارسطالیس فی التوحید.

نامسطیوس

وی منشئ و کاتب لیولیانس بود که بعد از حالینوس از نصرا نیت بمذهب فلاسفه برگشت و مادر بیان کتابهای ارسطو اشاره به شرحهای او از کتابهای ارسطو نمودیم، و این کتابها نیز از اوست: کتاب الی لیولانس فی التذییر. کتاب النفس - در دو مقاله. رساله الی ایولیانس الملك.

۱ - صور - شهر مشهوریست که مشرف بحر الشام است و در دوران عمر بن خطاب فتح گردید (معجم البلدان) ۲ - ف (کتابان الی انابوا) ۳ - ش (لیحسوس).

نیکولائوس

مفسر کتابهای ارسطو، که ما در جای خود تفسیرهای او را نیز ذکر نمودیم و جز آنها این کتابها نیز از اوست: کتاب فی جمل فلسفه ارسطائیس فی النفس - یکمقاله، کتاب النبات - چند مقاله از آن در دست است. کتاب الرد علی جاعل الفعل والمعنولات شیئاً واحداً. کتاب اختصار فلسفه ارسطائیس.

فلوטרخس

کتاب الاراء الطلیعیه . مشتمل بر آراء فلاسفه در امور طبیعیات، در پنج مقاله، که قسم این لوقا بعلبکی آنرا ترجمه کرده است. کتاب الی موریا لیا فیما دله علیه من مداراة العدو والانتفاع به. کتاب المسبب. کتاب الریاضة - یکمقاله بر ریاضی. کتاب النفس.

امقیدورس

مفسر کتابهای ارسطو، بود و ما در - ای خود اشاره به تفسیرهای او نموده ایم. و جز آنها از وی کتابی در موضوعات دیگر بدست نیاورده ایم.

دیافراطیس

بنوشته یحیی بن عدی: رسالته الی دیمقراطیس فی اثبات المانع.

انافرو دیطوس - و کتابهایی که دارد

بخط یحیی بن عدی خوانده ام: کتاب تفسیر کلام ارسطائیس فی الهالة و قوس قزح - بترجمه ثابت بن قره.

فلوטרخس دیگر

و از کتابهای اوست: کتاب الانهار و خواصها وما فیها من العجائب والجمال و غیر ذلك.

اخبار یحیی نحوی

یحیی ساگرد ساواری، و در بعضی از کلیساهای مصر استغ بود، و مخفی نصرانیان به یحیی را داشت، و بعد از عقیده مسیحی در تثلیث برگشت، کشتیش جمع شده و بساوی به مشاشره درآمدند، که بر آنها پیروز گردید، آمدن از راه خواش و نعمانی پیش آمده، و از وی خواستند که از آن عقیده دست بردار و اظهارات نداشته باشد وی پایداری نموده، و از عقیده خود رجوع نکرد، و آنها هم وی را برکنار کردند، زمانیکه عمرو عیاس مصر را گشود، در حیات بود، و نزد عمرو عیاس رفت، و او گرامیش داشته و خبرش را پیش قائل گردید، و بر کتابهای ارسطو تفسیرهایی دارد که ما در این خود ذکر کرده ایم، و بحر آنها، این کتابها نیز از اوست: کتاب الرد علی برفلس - عجمه مقاله، کتاب فی ان کل جسم مثالی فثبوته مثالیة - بک مقاله، کتاب الرد علی ارسطالیس - شش مقاله، کتاب تفسیر ما بال لارسطالیس العاصر - مقاله بر دفیها علی مسطورس، کتاب بر دفیها علی قوم لایمترقون - دو مقاله و مثالیهم در رد اسجاس دیگر، و بر کتابهای برفلس - البیوس نیز تفسیرهایی دارد که ما در شرح حال جالبیوس، با آنها اشاره خواهیم کرد.

یحیی نحوی در مقاله چهارم از تفسیریکه بر کتاب السماع الطبیعی دارد، در الکلام فی الزمان - مثالی آورده، و گوید: ما بین همین سال ما، که سید و جیل سه دقلمایانوس قبلی است، و از این بیان چنین فهمیده میشود که فاصله میان ما و یحیی نحوی سید سال واحدی بوده، و ممکن است که در اوائل حیاتش بابن نعیم پرداخته زیرا در دوره عمرو عیاس حیات داشته است.^۲

نام فلاسفه طبیعیین

که زمان و مرایشان مجهول است

ارسطان - مؤلف کتاب النفس، بیسپانوس - مؤلف کتاب اسرار الفیسمه، در یک مقاله، ملورپوس، مؤلف کتاب الرؤیا، در یک مقاله، اوتاهیدورس صاحب کتاب الرؤیا - مؤلف کتاب ۱ - ش - در میان کلمه یحیی و نحوی بحث دیگر دارد (بن عدی).

۲ - در این یحیی ملورپوس است، این - نزد مسیحی بعضی نحوی اسکندران معروف شده، شکرم یحیی در سده ۵۵۱ میلادی از مصر در روم است و یحیی را از دین آموختیوس پس از یحیی (اواسط قرن سده ۵) دانش یحیی را به ساسانیان آموخت، و از آنجا به یحیی رسید، و در نیمه و آخر سده ششم میلادی دانش یحیی را به ساسانیان در اواسط قرن هفتم در ارمات است، (امام خضر تلمانی) از یحیی علوم عقلی را به ساسانیان آموخت (۳۰۳ نقل شد)، ۳ - اظهارات یحیی در این کتاب یحیی در دوره عمرو عیاس پس از قیامت اظهار داشته است.

تفسیرالرؤیا ، در پنج مقاله ، بترجمه جنین بن اسحاق ، فرفوربوس ، اسقف نوسا - مؤلف کتاب طبیعه الانسان ، پئلمپوس غریب ، از مجیان ارسلو ، و ناشر محاسن او - مؤلف اخبار ارمنالیسی و وفاته و مراتب کتبه - ثاون - از طرفداران جدی افلاطون - مؤلف کتاب مراتب قرائه کتب فلاطون و اسماء ماسننه ، و در پشت یک کتابچه بخط بسیار قدیمی دیدم که نوشته بود : نام کتابچه کتابهای فلاسفه را درمطلق و سایر موضوعات فلسفی تفسیر کرده اند ، ثاوفرسطی ، اودیسی^۱ ، ارمیتس ، یوانیوس ، ایامیلخس ، اسکندر ، ثامسطیوس ، فرفوربوس ، سنبلیقی ، سوربانوس ، ماکسیمی ، ارامیس ، لوقیس ، نیقفسارالی ، فلوطینس .

اخبار کندی

ابویوسف یعقوب بن اسحاق بن عمران بن اسماعیل بن محمد بن اشعث بن قیس بن کندی بن معدیکرب بن معاویه بن حبله بن عدی بن ربیعہ بن معاویه بن حارث بن معاویه بن کندی ، و او ، ثوربن مرتع بن عدی بن حارث بن مرة^۲ بن ادد بن زید بن همیسع بن زید بن کهلان بن سیامین یسحب بن یمری : فاضل دهر ، و یگانه دوران خود در دانستن تمام علوم قدیمه بود . ویرا فیلسوف عرب میخواندند . و کتابهایی در علوم گوناگون ، چون منطقی ، فلسفه ، هندسه ، حساب ، ارثماطیقی ، موسیقی ، نجوم ، و جز اینها ، دارد ، و مرد بسیار بخیل و یاخاستی بود .

و اینکه ما او را پیوست بفلاسفه شبیهین آورده ایم ، برای رعایت تقدم و موقعیت او در علم بوده ، و در اینجا تمام تعنیفات او را ذکر میثمیم .

نام کتابهای او در فلسفه

کتاب الفلاسفة الاولى فیما دون السیمیات والنوحید . کتاب الفلاسفة الداخلة والمائل المضطیقة والمتماسة وما فوق السیمییات . کتاب رسالته فی انه لا تائل الفلاسفة الا بعلم الرياضیات . کتاب البحث علی تعلم الفلاسفة . کتاب ترتیب کتب 'رسمالیسی' . کتاب فی قصد ارمنالیسی فی المقولات ایما قصداً والموضوعه لها . کتاب مائیه العلم و اقسامه . کتاب اقسام العلم الانسی . کتاب رسالته الکبری فی مقیاسه العلمی . کتاب رسالته بابحاز فی مقیاسه العلمی . کتاب فی ان افعال الباری حل اسمه کلها عدل لا حورفیا . کتاب فی مائیه الشئ الذی لانهایله و بای نوع یقال لانهایله له . کتاب رسالته فی الابایة انه لا یمكن ان یکون حرم العالم بالانهایة و ان ذلک انما هو فی القوة . کتاب فی الفاعلة والمنفعلة من السیمییات الاولى . کتاب فی عبارات الحوامع الفکرية . کتاب مسائل سئل عنها فی منفعه الرياضات . کتاب فی بحث قول المدعی

ان الاشياء الطبيعية تفعل فعلا واحداً بايجاب الخلقة . كتاب فی اوائل الاشياء المدخولة .
رسالته فی الترفیق فی الصناعات . رسالته فی رسم رفاع الی الخلفاء والوزراء . رسالته فی -
قسمة القانون . رسالته فی مائة القتل والایانة عنه .

کتابهای او در منطقیات

كتاب رسالته فی المدخل المنطقی باستیفاء الذول فیہ . كتاب رسالته فی المدخل -
المنطقی باختصار وایجاز . كتاب رسالته فی المقولات العشر . كتاب رسالته فی الایانة عن قول
بنطليموس فی اول كتابه (فی) المحسنى عن قول ارسطاليس فی الموطيقا . (كتاب رسالته فی -
اختیار الكتب الاربية) . كتاب رسالته فی الاخراس من خدع السوفسطائيين . كتاب رسالته
بايجاز و اختصار فی البرهان المنطقی . كتاب رسالته فی الاصوات الخمسة . كتاب رسالته
فی سمع الكيان . كتاب رسالته فی عمل آلة مخرجة الجوامع .

کتابهای او در حسابیات

كتاب رسالته فی المدخل الارتمطيقی - پنج مقاله . كتاب رسالته فی استعمال الحساب
الهندي - چهار مقاله . كتاب رسالته فی الایانة عن الاعداد التي ذكر فلاطن فی كتابه السياسة .
كتاب رسالته فی تألیف الاعداد . كتاب رسالته فی التوحيد من جهة العدد . كتاب رسالته فی
استخراج الجذبي والضمير . كتاب رسالته فی الزحدر والافال من جهة العدد . كتاب رسالته
فی الخطوط والمربع بعدد الشعر . كتاب رسالته فی الكمية المضافة . كتاب رسالته فی النسب
الرمانية . كتاب رسالته فی الجبل العددية وعلم اسماءها (كتاب الدوار و هورح - قديمی و
در نهايت نيكومى^۱) .

کتابهای او در گریات^۲

كتاب رسالته فی ان العالم وكلما فيه كرى الشكل . كتاب رسالته فی الایانة عن ابدليس
نشی من المناصر الاولى والحرم الاقصى غير كرى . كتاب رسالته فی ان الكرة اعظم الاشكال -
الحرمية والدائرة اعظم من جميع الاشكال البسيطة . كتاب رسالته فی ان سطح ماء البحر
كربا . كتاب رسالته فی تسليح الكرة . كتاب رسالته فی الكريات . كتاب رسالته فی عمل -
المت على كرة . كتاب رسالته فی عمل الحلق السلت و استعمالها .

۱- فی - هه وارد غير مفهوم له بحای آن نقطة كذا شدیم و جعل نویسنده كتاب قیس .

۲- فی (الكريات) .

کتابهای او در موسیقات

کتاب رساله الکبری فی التألیف . کتاب رساله فی ترتیب النغم الدالة علی طبایع الاشخاص العالیة و تشابه التألیف . کتاب رساله فی الايقاع . کتاب رساله فی المدخل الی صناعة الموسیقی . کتاب رساله فی جبر صناعة التألیف . کتاب رساله فی صناعة الشعر . کتاب رساله فی الاخبار عن صناعة الموسیقی .

کتابهای او در نجومیات

کتاب رساله فی ان رؤیة الیال لا تنبسط بالحقیقة و انما القول فیها بالتقریب . کتاب رساله فی مسائل سئل عنها من احوال الکواکب . کتاب رساله فی جواب مسائل طبیعیة فی کیفیات نجومیة . کتاب رساله فی مطرح الشماع . کتاب رساله فی الفصلین . کتاب رساله فیما ینسب الیه کل بلد من البلدان الی برج من البروج و کوکب من الکواکب . کتاب رساله فیما سئل عنه من شرح ما عرضناه الاختلاف فی صور الموالید . کتاب رساله فیما حکى من اعداد الناس فی الزمن القديم و خلافتها فی عذارى من . کتاب رساله فی تصحیح عمل نمودارات الموالید و الهیالاج و الکدخداء . کتاب رساله فی ایتناح علة رجوع الکواکب . کتاب رساله فی سرعة ما یرى من حرکة الکواکب اذا كانت فی الافق و ایتناحها کما علمت . کتاب رساله فی الابانة عن الاختلاف الذی فی الاشخاص العالیة . کتاب رساله فی الشماعات . کتاب رساله فی فصل ما بین التسمیر و عمل الشماع . کتاب رساله فی علل الاوضاع النجومیة . کتاب رساله الی الاشخاص العالیة المسماء سعادة و نحاسة . کتاب رساله فی علل التوی المنسوبة الی الاشخاص العالیة الدالة علی العطر . کتاب رساله فی علل احداث الجو . کتاب رساله فی العلة الیها یرى ان بعض المواضع لا تکاد تمطر .

کتابهای او در هندسیات

کتاب رساله فی اغراض کتاب اقلیدس . کتاب رساله فی اصلاح کتاب اقلیدس . کتاب رساله فی اختلاف المناظر . کتاب رساله فیما نسب القدماء کل واحد من المعجمات الخمس الی المناسر . کتاب رساله فی تقریب قول ارسطیدس فی قدر قنار الدائرة من محیطها . کتاب

فی الابخرة المصلحة للجوعن الاوباء . کتاب رسالته فی الادوية المشقية من الروائح الموزية . کتاب رسالته فی كيفية اسهال الادوية و انحدارها الاخلاط . کتاب رسالته فی علة نفث الدم . کتاب رسالته فی اشقية السموم . کتاب رسالته فی تدبير الاصحاء . کتاب رسالته فی علة بهار بن الامراض الحادة . کتاب رسالته فی نفس العضو الرئيس من الانسان والابانة عن الانسان^۲ . کتاب رسالته فی كيفية الدماغ . کتاب رسالته فی علة الجذام و اشقيته . کتاب رسالته فی علة الكلب الكلب . کتاب رسالته فی الاعراض الحادثة من البلغم و علة موت الفجأة . کتاب رسالته فی وجع المعدة والنفرس . کتاب رسالته الى رجل فی علة شكها اليه . کتاب رسالته فی اقسام الحميات . کتاب رسالته فی علاج النحل الجاسي من الاعراض السوداء . کتاب رسالته فی اجساد الحيوان اذا قدت . کتاب رسالته فی قدر منفعة صناعة الطب . کتاب رسالته فی صنعة اطعمة من غير عناصرها . کتاب رسالته فی تغير^۳ الاطعمة .

کتابهای او در احکامیات^۴

کتاب رسالته فی تدمة المعرفة بالاستدلال بالانخاص العالية علی المسائل . کتاب رسالته الاولى والثانية والثالثة الى صناعة الاحکام بتقاسيم . کتاب رسالته فی مدخل الاحکام علی المسائل . کتاب رسالته فی المسائل . کتاب رسالته فی دلائل التحجيس فی برج السرطان . کتاب رسالته فی قدر منفعة الاختيارات . کتاب رسالته فی قدر منفعة صناعة الاحکام و من الرجل المسمى منجماً باستنتاجي . کتاب رسالته المختصرة فی حدود المواليد . کتاب رسالته فی تحويل سني المواليد . کتاب رسالته فی الاستدلال بالكسوفات علی الحوادث .

کتابهای او در جدليات

کتاب رسالته فی الرد علی المنانيه . کتاب رسالته فی الرد علی التنوية . کتاب رسالته فی الاحتراس من خدع الوفستائين^۵ . کتاب رسالته فی نقض مسائل الملحدین . کتاب رسالته فی تثبيت الرسل عليهم السلام . کتاب رسالته فی الفاعل الحق الاول التام و الفاعل الثاني بالمجاز . کتاب رسالته فی الاستثانة وزمان كونها . کتاب رسالته فی الرد علی من زعم ان للاحرار

۱- فی (و انجذاب) . ۲- فی (... والابانة عن الالباب) .

۳- مراد احکام نجومی است . ۴- ظاهراً مکرر ، و در ضمن کتابهای

فلسفی آمده .

هویتها فی الجو توقفات . کتاب رسالته فی بطلان قول من زعم ان بین الحركة الطبیعة والدریة سکون . کتاب رسالته فی ان الجسم فی اول ابداءه لاساکن ولا متحرک ظن باطل . کتاب رسالته فی التوحید بالتفسیرات^۱ . کتاب رسالته فی بطلان قول من زعم ان جزاء لا یتجزی . کتاب رسالته فی حواصر الاجسام . کتاب رسالته فی اوائل الجسم . کتاب رسالته فی افتراق الملل فی التوحید و انهم مجمعون علی التوحید و کل قد خالف صاحبه . کتاب رسالته فی التمجید . کتاب رسالته فی البرهان .

کتابهای او در نفسیات

کتاب رسالته فی ان النفس جوهر بسیط غیر دائر موثر فی الاحسام . کتاب رسالته فی مائیة الاسان والعضو الرئيس منه . کتاب رسالته فی خبر اجتماع الفلاسفة علی الرموز العشقیة . کتاب رسالته فیما للنفس ذکرة و هی فی عالم العقل قبل کونها فی عالم الحس . کتاب رسالته فی علة النوم والرؤیا و ما یرمز به النفس .

کتابهای او در سیاسیات

کتاب رسالته الکبری فی السياسة . کتاب رسالته فی تسهیل سبل الفضائل . کتاب رسالته فی دفع الاحزان . کتاب رسالته فی سياسة العامة . کتاب رسالته فی الاخلاق . کتاب رسالته فی التشبه علی الفضائل . کتاب رسالته فی خبر فضیلة سقراط . کتاب رسالته فی الفاظ سقراط . کتاب رسالته فی مجاورة حوت من سقراط و ارسطیانس . کتاب رسالته فی خبر موت سقراط . کتاب رسالته فیما جرى بین سقراط والجراح^۲ . کتاب رسالته فی خبر العقل .

کتابهای او در احداثیات

کتاب رسالته فی الابانة عن العلة المفاعلة القريبة للکون والفساد فی الکائنات الفاسدات . کتاب رسالته فی العلة الثانی لها قبل ان النار والهواء و الماء والارض عناصر لجميع الکائنات الفاسدة و هی و غيرها یتحیل بمشاهد الی بعض . کتاب رسالته فی اختلاف الازمنة التي ینظر فیها قوى الکفیات الاربع الاولى . کتاب رسالته فی النسب الرمانیة . کتاب رسالته فی علة اختلاف انواع السنة . کتاب رسالته فی مائیة الزمان والحين والذهب . کتاب رسالته فی العلة التي لها یمردا علی الجو و یسخن ما قرب من الارض . کتاب رسالته فی احداث الجو . کتاب رسالته فی الاثر الذي ینظر فی الجو و یمشی کوکبا . کتاب رسالته فی کوکب الذوابة . کتاب رسالته

فی الکوکب الذی ظهر^۱ و رسده ایسا ماحتی اسمجل . کتاب رسالته فی علة البرد المسمى ببردالمجوز. کتاب رسالته فی علة کون الضباب والاسباب المحدثه له فی اوقاته . کتاب رسالته فیما رصد من الاثر العظيم فی سنة اثنتین و عشرين و مائتین للهجرة .

کتابهای او در ابعادیات

کتاب رسالته فی ابعاد مسافات الاقالیم . کتاب رسالته فی المساکن . کتاب رسالته الذکیری فی الریغ المسکون. کتاب رسالته فی اخبار ابعاد الاجرام . کتاب رسالته فی استخراج بُعد مرکز القمر من الارض . کتاب رسالته فی استخراج آلة و عملها یشترج بها ابعاد الاجرام . کتاب رسالته فی عمل آلة یمرف بها بُعد المعاينات . کتاب رسالته فی معرفة ابعاد قُلل الجبال .

کتابهای او در تقدّمیات

کتاب رسالته فی اسرار تقدمة المعرفة . کتاب رسالته فی تقدمة المعرفة بالاحداث . کتاب رسالته فی تقدمة الخبر . کتاب رسالته فی تقدمة الاخبار . کتاب رسالته فی تقدمة المعرفة فی الاستدلال بالاشخاص السماویة .

کتابهای او در انواعیات

کتاب رسالته فی انواع الجواهر الثمينة و غيرها . کتاب رسالته فی انواع الحجارة . کتاب رسالته فی تلویح الزجاج . کتاب رسالته فیما یصنغ فیعلی لونا . کتاب رسالته فی انواع السیوف والحديد . کتاب رسالته فیما یشرح علی الحديد والسیوف فلا یتنالم ولا یتکل . کتاب رسالته فی القائر الانسی . کتاب رسالته فی تمريخ^۲ الحمام . کتاب رسالته فی الطرح علی البیض . کتاب رسالته فی انواع النحل و کرائمه . کتاب رسالته فی عمل القمقم التباح . کتاب رسالته فی العطر و انواعه . کتاب رسالته فی کیمياء العطر . کتاب رسالته فی صنعة اطعمة من غیر عناصرها^۳ . کتاب رسالته فی الاسماء المعماة . کتاب رسالته فی التنبيه علی حدع الکیمیائین . کتاب رسالته فی ارکان الحیل . کتاب رسالته الکبيرة فی الاحرام العائسة فی الماء . کتاب رسالته فی الاثرین المحسوسین فی الماء . کتاب رسالته فی المدو الجزر . کتاب رسالته فی الاجرام المهابیة . کتاب رسالته فی عمل العربا المجرقة . کتاب رسالته فی سمار المرأة . کتاب رسالته فی اللفظ و فی ثلاثة اجراء اول و ثانی و ثالث . کتاب رسالته فی الحشرات مسورة و غنادی .

۱- ف (یتظهر) .

۲- ف (حتی لا) .

۳- ف (تمویخ) .

۴- ناهراً مکرر است و در طبیات آمده .

کتاب رسالته فی علم حدوث الرياح فی باطن الارض المحدثه کثیر الزلازل والخوف^۱ . کتاب رسالته فی جواب اربع عشر مسئله طبیبیات سئل عنها بعض اخوانه . کتاب رسالته فی جواب ثلاث مسائل سئل عنها . کتاب رسالته فی قصة المتفلسف بالسکوت . کتاب رسالته فی علة الرد والبرق والثلج والبرد والمواقف والمطر . کتاب رسالته فی بیان دعوی المدعیین منعة الذهب والنفضه و خدعهم . کتاب رسالته فی الوفاء . کتاب رسالته فی الابانة ان الاختلاف الذی فی الاشخاص الدالیه لیس علة الکلیفیات الاولی کما فی علة ذلک فی الثنی تحت الکون والفساد .

شاعران ووراقان کندی

- سنویه ، بنقلویه ، سامویه ، و یکنفر دیگر بهمین وزن . واز شاعران او احمد بن طبیب است که ذکرش خواهد آمد ، و ابومعشر از او آموخته است .

احمد بن طبیب

ابوالعباس احمد بن محمد بن مردان سرخسی ، از منسوبان کندی است ، که بر وی قرائت داشته ، و از وی آموخته ، و برای بستگی که یکنندی دارد ، ویرا در اینجا ذکر نمودیم . وی در بسیاری از علوم باستانی و عرب متفنن ، و دارای معرفتی نیکو ، و فریخته سرسار ، و تصنیفات و تألیفات حوی بود . در ابتداء امور کار معتمد ، سپس از ندماء و خاسبان او گردید ، و معتمد از غای درونی حوی را بوی میگفت ، و در کارهای مملکت با وی مشورت میکرد ، ولی دانش وی بر عقلش فزونی داشت ، و همین بستگی بمعتمد منجر بقتلش گردید ، زیرا معتمد رازی را که ارتباط بقاسم بن عبدالله ، و بدر ، غلامش داشت باو گفته بود ، ویرا نیز حیلۀ که قاسم بکار برده و مشهور است ، آن راز یرملا و آشکار گردید ، و از این حقه معتمد او را در اختیار آن دونفر گذاشت ، و آنها هم پس از تصفیه اموالش ، ویرا بزندان انداختند ، و در خنکامیکه معتمد برای فتح آمد و جنگ با احمد بن عیسی بن شیخ حرکت کرد ، گروهی از خوارج و زندانیان دیگر از زندان فرار کردند ، و موسی الفحل رئیس شریعه ، که در غیاب معتمد کارها را رسیدگی مینمود ، همه را دانه دانه دستگیر ساخت . احمد از جای خود حرکت نکرد ، بود باین امید که وسیله نجاتش بشود ، ولی همین کار سبب قتلش گردید . زیرا معتمد بقاسم دستور داد سورتی از نام کسانی که استحقاق

مرگ دارند تهیه نماید ، تا از تفرانی قلبی درباره آنها درآید ، قاسم آن صورت را تهیه و بامضاء معتمد رسانید ، پس از امضاء نام احمد را در آن گنجانیده ، و او نیز کشته شد . وقتی که معتمد جوپای او شد ، قاسم خبر کشته شدنش را داده و آن صورت را مقابلش گذاشت ، و او هم انکار نکرد ، و بدینگونه کسی که در بلندی جاه و مقام باستان رفته بود ، در سال ... سرنگون گردید . و این کتابها از اوست : کتاب مختصر قاطیغوریاس . کتاب مختصر کتاب بارمیناس . کتاب مختصر اناطوطیقا الاول . کتاب مختصر اناطوطیقا الثاني . کتاب الاعشاش و صناعة الحسبة الكبير . کتاب عش الصناعات والحسبة الصغير . کتاب نزهة النفوس - که نامی آن در دست نیست . کتاب اللهو والملاهي - درغنا و منیان و منادعت و محالست و انواع سرگذشتهای شیرین و نمکین . کتاب السياسة الكبير . کتاب السياسة الصغير . کتاب المدخل الى صناعة النجوم . کتاب الموسیقی الكبير - در دومقاله که بحوی و جلالت آن تألیف نشده است . کتاب الموسیقی الصغير . کتاب الارتماطیقی - در عدد و جبر و مقابله . کتاب المسالك والممالك . کتاب الجوارح والصيدیا . کتاب المدخل الى صناعة الطب ودر آن روی بر جنین بن اسحاق دارد . کتاب المسائل . کتاب فضائل بغداد و اخبارها . کتاب الطبیخ - و آنرا برای معتمد روی ماهها و روزها ، تألیف کرد . کتاب زادالمسافر وخدمة الملوک - دومقاله نازک . کتاب المدخلی الى علم الموسیقی . کتاب آداب الملوک . کتاب الجلاء والمجالسة . کتاب رسالته فی جواب ثابته بن قره فیما سئل عنه . کتاب مقالته فی التمش والكف . کتاب رسالته فی السالکین و طریف اعتقاد العامة . کتاب منفعة الحیال . کتاب رسالته فی وصف مذاهب الصابین . کتاب فی ان المددعات فی حال الابداع لامتحركة ولا ساکنه .

قویری

نامش ابراهیم و کنیه اش ابوالاحق . از کسانی است که متعلق را از وی میآموختند . و در شمار مفسران بود ، و ابو بشر متی بن یونس بر وی قسرات داشت . این کتابها از اوست . کتاب تفسیر قاطیغوریاس - مشعر . کتاب بارمیناس - مشعر . کتاب اناطوطیقای اول - مشعر . کتاب اناطوطیقا الثاني - مشعر . و کتابهایش مسودد توجه نیست ، زیرا عباراتش منلق و سبک است .

ابن کرئیب

ابو احمد حمید بن ابوالحسن اسحاق بن ابراهیم بن یرید کتاب ، معروف یا بن کرئیب ،

از بزرگان متکلمان بود که پیروی از مذاهب فلاسفه طبیعیین داشت . و برادرش ابوالعلاء از علماء هندسه بود که ما در جای خود خواهیم گفت ، اما خود ابو احمد بسی نهایت با فضل و با معرفت و متبحر در علوم طبیعی باستانی بود ، و در سال ... در گذشت . این کتابها از اوست : کتاب الرد علی ابی الحسن ثابت بن قسرة فی نفيه وجوب وجود سکونین بین کل حرکتین متضادین . کتاب مقالة فی الاجناس والانواع وعی الامور المعامیه .

فارابی

ابو نصر محمد بن محمد بن محمد بن طرخان ، نژادش از فارابی^۱ خراسان ، و از برجستگان در صناعة منطق و علوم باستانی بود و این کتابها از اوست : کتاب مراتب العلوم . کتاب تفسیر قطعة من کتاب الاحلاق لارسطائیس . فارابی تفسیرهایی از تألیفات ارسطو دارد ، که در دست مردم موجود و متداول است . کتاب القیاس - قاطیفور یاس . کتاب البرهان - انالوطیفا الثانی . کتاب الخطایه - اروطورینا . کتاب المغالطین - سوفسطیقا . که مجموعه مانند است . و در منطق مجموعه‌های کوچکی نیز دارد .

ابویحیی مروزی

این شخص بر ابو بشر متی بن یونس قرائت داشته ، و از فاضلان سریانی بود ، و آنچه در منطق و جز آن دارد سریانی تألیف کرده و از پزشکانی بود که در مدینه السلام شهرت داشت .

ابویحیی مروزی دیگر

باقتضای مقام او را ذکر مینمائیم ، چون طبیب و عالم بهندسه بود .

نک دانه کتابهاییکه مؤلفان آنها متفرقند

کتاب السرب العظم فی سر الحلیفة (تألیف یلوسوس)^۲ کتاب مرولی^۳ فی تدبیر المنزل . کتاب ...

۱- سیرت : ... چه ایست در نزد ایشان کتاب در سجون و نوشته باقوت جمعی طول و عرض آن در حدود یکروز راه است . (قاموس الاعلام ترکی) .

۲- ف (علوسوس) و یس از کتاب دوم آنها آورده .

۳- ف (مرولی) .

ہمتی بن یونس

ابویش مثنی بن یونس، که همان یونان است، و از مردم دیرقنی^۱، و از کسانی بود که در اسکول مرعاری^۲ تربیت شده، و بر قزویری، و بنیامین، و ابو احمد بن کریم قرائت داشته. و تفسیرهایی از سریانی به عربی دارد، و در عصر خود ریاست مفسرین را داشت. از تفسیرهای اوست: کتاب تفسیر الثلاث مقالات الاواخر من تفسیر ثامسطیوس. کتاب نقل کتاب البرهان الفص. کتاب نقل سوسفیطا الفص. کتاب نقل الکون والقضاد بتفسیر الاسکندر. کتاب نقل الشعر الفص. کتاب نقل اعتبار الحکم و تعقب المواضع لثامسطیوس. کتاب نقل کتاب تفسیر الاسکندر لکتاب السماء که ابو زکریا یحیی بن عدی آنرا اصلاح کرده است. و مثنی تمام چهار کتاب منقول را تفسیر نموده، و مردم در خواندن یا آنها تکیه کنند از کتابهای اوست: کتاب مائة مقدمات مدبرها کتاب انالوطیقا. کتاب المعانی الشرطیه.

یحییٰ بن عدی

ابو زکریا یحیی بن عدی بن حمید بن زکریاء منطقی، که در زمان ما بر ایران و اصحابش ریاست دارد. قرائتش بر ابویسر متی، و ابویسر فارابی، و گروهی بوده و یکنانه دوران خود میباشد و مذہب نصرانیان یمنوی را دارد. روزیکه در میان وراقان بودیم، و من ویرا از زیادت نوشتن ملامت مینمودم بمن گفت: از صبر و حوصله من توجه شکفتی و تعجبی داری، من از تفسیر طبری دو نسخه بخت خود نوشتم و برای پادشاهان اطراف فرستادم، و از کتابهای مشکلمان با اندازه نسخه برداری کردم که از شماره بیرونست، و بیاد دارم که در حیات خود شب و روزی نگذشت که من صد صفحه یا کمتر نوشته باشم. و تولدم در سال ... بود.

وی در سال .. وفات یافت . وارکنشیا و تفسیرها و ترجمه‌های اوست : کتاب تفسیر کتاب طوبیقا لارسطا ایسی . مقاله فی البحوث الاریمة . کتاب رسالته فی نقض حجج کان انقذها الرئیس فی نسرة قول القائلین بان الافعال خلقته واکتساب للعید .

- ۱- دیری است در شهر دیر، در غربت یکی بمباد و جزه خیر و انست و تا و حله یک میل فاصله دارد و معروف بدیر مرمراری بوده و بآن دیر اسکول نیز گویند. (معجم البلدان)
۲- اسکول مرمراری در دیرفتی نزدیک بغداد است که دانشمند و مشجم شهر متی بن یوشی در آن تربیت شده (تاریخ علوم قبل از اسلام ص ۱۵ و ۱۶) و احتمال می رود که نام (اسکول) و نام (دیر) در معجم البلدان (اسکول) باشد که آن تحریف شده است .
۳- ف (... بآن الافعاله تعالی والاكتساب للعبد) .

ابوسلیمان سجستانی^۱

ابوسلیمان محمد بن طاهر بن بهرام سجستانی ، واز کتابهای اوست : مقاله فی مراتب قوی الانسان و کیفیة الانذارات الّتی یبذریها النفس مما یحدث فی عالم الکون .

ابوزرعة

ابوعلی عیسی بن اسحاق بن زرعة بن مرقس بن زرعة بن یوحنا ، در زمان ما حیات دارد ، و یکی از برجستگان علم منطق و علوم فلسفی ، واز مترجمان بسیار خوب است ، و لادش در بغداد ، در ماه ذی حجة سال سیصد و سی و یک بوده ، و این کتابها از اوست : کتاب اختصار . کتاب ارسطالیس فی المعمور من الارض - یکمقاله . کتاب اغراض کتب ارسطالیس المنطقیة - یکمقاله . کتاب معانی ایساغوجی - یکمقاله . کتاب معانی قطعة من المقالة الثالثة من کتاب السماء - یکمقاله . کتاب فی العقل - یکمقاله که منتشر نشد . کتاب النعمیة - مقاله ایست که ترجمه کرده است .

ترجمه‌های او از سریانی

کتاب الحيوان لارسطالیس . کتاب منافع اعضاء الحيوان - بتفسیر یحیی النحوی - مقاله فی الاخلاق - مؤلفش مجهولست . کتاب خمس مقالات من کتاب نيقولاوس فی فلسفة ارسطالیس . کتاب سوفسطایقا النفس لارسطالیس .

ابن خمار

ابوالخیر حسن بن سواد بن بابا بن بهرام^۲ در زمان ما : و از فضلا ، در منطق است ،

۱- ابوسلیمان سجستانی منطق را از بغداد ، مرتضی بن یونس و امثال او قرائت داشته و سدرتشن مجلس سخن در این شهر - منطق - بود ، و مزرگان و رواسا و یار روی میآوردند . ابو سلیمان از یک چشم نابینا ، و سیلابه بیماری بیسی است که شفایش را از خداوند مسئلت داریم ، و بهین سبب از مردم غایب گری نموده و خانه نشین میباشد ، و جز دانشجو کسی نزد او نمیرود ، و بسیار علاقمند به ادب است اخبار دولتی بوده مزرگانی که بملاقاتش میروند از جزئیات ویر آگاه دارند ، و ابو حیان توحیدی از شیفتگان او است و کتاب الامناع و المواساة را برای او تألیف کرده ، و سرگشتهای مجلس ابوالفضل عبدالقاسم غازی وزیر سعادالدوله پسر عبدالدوله را در آن آورده . و این کتاب برای کسانی که با علوم کونا کون سرو کار دارند درسیای مواجی است (نقل از تعلیقات فلوکل ص ۱۲۱) .

۲- ش (پنهان)

قرائتش بریحی بن عدی بوده و بنی‌نهایت با ذکاوت، و فطانت، و با اطلاع از علوم پارانش میباشد. تولدش در ماه ربیع‌الاول سال سیصد و سی و یک و این کتابها از اوست: کتاب‌الهیولی یکمقاله. کتاب‌الوفاق بین رأی الفلاسفة والنصارى. سه مقاله. کتاب تفسیر ایسا غوجی - مشروح. کتاب تفسیر ایسا غوجی - مختصر. کتاب الصدیق والسداقة. یکمقاله. کتاب سیرة الفیلسوف. یکمقاله. کتاب الحوامل. یکمقاله در پزشکی. کتاب فی دیابلا و معناه انتقام. یکمقاله. کتاب فی الانار المخيلة^۱ فی الجو الحادثة عن البخار المائي و فی الهالة والتوس والضباب. یکمقاله.

ترجمه‌های او از سریانی بعربی

کتاب الانار الملویه - ترجمه. کتاب اللبس فی الکتب الاربعه فی العنشق الموجود من ذلك. کتاب مسائل تاو فرساس - ترجمه. کتاب مقالة فی الاخلاق - ترجمه.

عوقی

از مردم بصره، و در زمان ما میباشد. نامش ... و از کتابهای اوست ...

بسم الله الرحمن الرحيم

فصل دوم - از مقاله هفتم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول ہے :

اخبار صاحبانِ تعالیم از مہندسان ، و علماء ریاضی و موسیقی
و محاسبان و منجمان و سازندگان آلات و اصحابِ حیل و حرکات

اقلیدس

صاحب جو مطر یا^۲ بمعنای ہندسہ

القديس من بوقلموس بن بريس ، مخترع عذسه ، و ميرز در آن ، كه بر ارشيدس

و دیگران تقدم داشت ، و از فلاسفه ریاضیون بشمار میرفت .

سخن در باره کتاب او در اصول هندسه

که نامش اسطروشیا^۱ و بمعنی اصول هندسه است .

حاج بن یوسف مبلر دو ترجمه از آن دارد ، یکی معروف به ارونی ، که اولی بوده ، و دومی معروف به آمونی و مورد انتقاد همه است . اسحاق بن حنین نیز از آن ترجمه دارد ، که ثابت بن قره آن ترجمه را اصلاح کرده است .

ابو عثمان دمشقی چند مقاله از آن را ترجمه نموده که من مقاله دهم را در موصل در کتابخانه علی بن احمد عمرانی ، و یکی از غلامانش ابوالصقر قبیسی - که مجلسی را در این زمان نزد او میخوانند - دیده ام (و موجود از آن نه مقاله است) . و این کتاب را تفسیر ، و مشکلات آنرا حل کرده ، و نیز بزی شرحی بر آن نوشته . و گرایسی نامی که ذکرش خواهد آمد آن را شرح کرده است . جوهری که باز ذکرش خواهد آمد از اول تا آخر این کتاب را شرح نموده ، و ماهانی شرحی بر مقاله پنجم آن دارد .

ظریف طبیب ، از ماثله برایم حکایت کرد که مقاله دهم اقلیدس را در زبان رومی دیده است که چهل شکل بیشتر از آنچه در دست مردم است دارد ، چون در دست مردم یکصد و نه شکل بوده ، و تصمیم گرفته است که آنرا به ربی در آورد . و ابوحنای قیس گفته است که آن سکی را که ثابت ادعای بودن آنرا در مقاله اول داشت در زبان یونانی دیده ، و ظریف نیز میگفت که او آنرا بوی نشان داده است . ابو جعفر خازن خراسانی ، که ذکرش خواهد آمد ، شرحی بر کتاب اقلیدس دارد ، و ابوالوفا نیز آنرا شرح کرده ، ولی با تمام نرسانید . و مقاله دهم را شخصی بنام ابن راهویه^۲ ارجحانی تفسیر کرده ، و ابوالقاسم اشناکی تمام کتاب را تفسیر کرده که درست است . سندی علی نیز تفسیری بر آن دارد که ابوعلی نه مقاله و پاره از مقاله دهم آنرا دیده ، و مقاله دهم را ابویوسف داری برای ابن عمید تفسیر کرده و بخوبی از عهد بهر آمده است .

کندی در رساله خود که در اغراض کتاب اقلیدس تألیف کرده گوید : این کتاب را شخصی بنام ابلش نهار در پانزده گفتار تألیف و ترسیم کرده بود ، و چون مدت ها از تألیف آن گذشته ، و در زاویه فراموشی افتاده بود ، برخی از پادشاهان اسکندریه که جوای علم هندسه

۱ - اسطروشیا کلمه یونانی Storkhena - استورکیا - بمعنی Element است که با اصول

ترجمه شده (رك. لكزك یونانی)

۲ - ف (تا هویه).

بوده ، و اقلیدس در زمانش زندگی میکرد ، بوی امر کرد که آنرا اصلاح و تفسیر نماید ، او هم این کار را کرده ، و این کتاب باو نسبت داده شد ، پس از حندی ابقلاوس ، شاگرد اقلیدس دو مقاله آنرا یافت که مقاله چهارده و پانزده باشد ، و آنرا پیدایش اهداء کرده ، و بر این کتاب افزوده شده ، و تمام این جریانات در اسکندریه واقع شده است .

و نیز این کتابها از تألیفات اقلیدس است : کتاب المناظر ، کتاب اختلاف المناظر ، کتاب المعینات ، کتاب النظم - معروف بموسیقی ، که منحول است ، کتاب القسمة - باصلاح ثابت ، کتاب النوائد - منحول است ، کتاب القانون ، کتاب الثقل والخفة ، کتاب الترکیب منحول است ، کتاب التحلیل - منحول است .

ارشمیدس

شخص موثق بن گنت که : رومیان مقدار پانزده بارشتر از کتابهای ارشمیدس را آتش زده اند ، که سرگذشت مفصلی دارد . ولی این کتابها از او باقیمانده و موجود است : کتاب الكرة والاسطوانة - دو مقاله ، کتاب تریب الدائرة - یکمقاله ، کتاب تدبیر الدائرة - یکمقاله ، کتاب الدوائر المعاسة - یکمقاله ، کتاب المثلثات - یکمقاله ، کتاب الخطوط - المتوازية ، کتاب المأجودات فی اصول الهندسة ، کتاب المفروسات - یکمقاله ، کتاب خواص المثلثات القائمة الزوايا - یکمقاله ، کتاب آفة ساعات الماء التي ترمی بالمناقذ - یکمقاله .

ابقلاوس

کتاب الاحرام والایجاد - یکمقاله ، کتاب المضالع - که طلوع وغروب باشد ، یکمقاله ، و از کتاب اقلیدس ، مقاله چهارم و پنجم را اصلاح کرده است .

ابلونئوس

صاحب کتاب المخروطات

بنوئوسی در آغاز کتاب المخروطات گویند : بلیئوس از مردم اسکندریه و کتاب او در مخروطات بجهانی از میان رفته بود ، یکی آنکه نسخه برداری از آن مشکل گردیده و کسی هم برای تصحیح آن کوشش نکرده ، و یکی هم برای آن بود که این کتاب کهنه شده و فراموش

شده ، و تکه پارچه‌ای از آن در دست مردم بود تا آنکه در عسقلان^۱ مردی بنام اولوقیوس پیدا شد که در هندسه تبحر داشت ، و باز بنوموسی گوید : این شخص در هندسه کتابهای خوبی دارد که چیزی از آن بدست ما نرسید ، و او همیشه توانست از آن کتاب چیزهایی جمع کند ، چهار مقاله از آنرا اصلاح کرد ، و آن کتاب در هشت مقاله ، و موجود از آن، هفت مقاله و بخشی از مقاله هشتم است . و هلال ابو هلال همی چهار مقاله اول ، و ثابت بن قره حرانی ، سه مقاله دیگر را زیر نظر احمد بن موسی ترجمه کردند . و از مقاله هشتم چهار شکل بدست آمده است . و نیز ابلینوس این کتابها را داشت : کتاب المخروطات - هفت مقاله و بخشی از مقاله هشتم . کتاب قطع الحدود علی نسبة - دو مقاله ، کتاب فی النسبة المحدودة - دو مقاله - که مقاله اول را ثابت اصلاح کرده ، و مقاله دوم بمری ترجمه شده و فهمیده نمیشود . کتاب قیاس السطوح علی نسبة - یکمقاله . کتاب الدوائر المعاسة . و ثابت بن قره این کتابرا نیز از وی دانسته است ، مقاله فی ان الخلیین اذا خرجا علی اقل من زاویتین (و) قائمتین ، یلتقیان .

هرمس

پیش از این گفته شده^۲ و این کتابها در نجوم از اوست : کتاب عرض مفتاح النجوم الاول . کتاب طول مفتاح النجوم الثانی . کتاب تسمیر الکواکب . کتاب قسمة تحويل سنی- الموالید علی درجة درجة . کتاب المکنون فی اسرار النجوم و یسمى قشيب الذهب .

اوطوقیوس

کتاب شرح المقالة الاولى من کتاب ارسطیدس فی الكرة والاسطوانة . کتاب فی الخلیین و در آن تمام گفته‌های فیلسفه مهندسین را آورده ، و ثابت ، و اسطات آنرا بمری در آورده‌اند^۳ . کتاب تفسیر المقالة الاولى من کتاب بطلمیوس فی التشاء علی النجوم .

مناولاس

این شخص پیش از بطلمیوس بود ، زیرا بطلمیوس در کتاب المجسطی نامش را ذکر نموده ، و این کتابها از اوست : کتاب الاشکال الکریة . کتاب فی معرفة کمية تعیز الاجرام

۱- عسقلان شهر است در شام که از محال فلسطین است و در کنار دریا میان غزه و بیت جیرون قرار دارد و آنرا عروس شام خوانند (دک. معجم البلدان) .

۲- رجوع شود صفحه ۴۳۵ همین کتاب .

۳- ف (نقله ثابت الی المرین و اسطاب) ش (نقله ثابت و اسطاب الی المرین)

المختلطة و عمله - که برای طوماطیا نوس شاه تألیف کرد ، کتاب اصول الهندسه - که ثابت بن قره آنرا به مقاله درآورد ، کتاب المثلثات - که مقدار کمی از آن به عربی ترجمه شده است ،

بطلمیوس

صاحب کتاب المجسطی است که در دوران ادریانوس ، و انتینوس^۱ بوده ، و در همان روزگار ، ستارگان را رسد کرده و کتاب المجسطی را برای یکی از این دو نفر تألیف نمود ، وی اولین کسی است که اسطرلاب کروی ، و آلات نجومی ، و مقیاسهای رصدی را ساخت ، و الله اعلم .

کوبند پیش از وی گروهی ستارگان را رسد کرده بودند که از آن جمله ابرخس است ، و بقول این شخص استاد ، بطلمیوس بوده و بطلمیوس از او آموخته است ، و رسد کردن جز بآلشی امکان پذیر نبوده ، و اولین رسد کننده طبعاً سازنده آن آلات خواعد بود ،

سخن درباره کتاب المجسطی

این کتاب در سیرده مقاله است ، و اول کسیکه در ترجمه آن به عربی کوشش نمود ، یحیی بن خالد بن برمک بود که گروهی آنرا برای وی ترجمه نمود ، و چون خوب در نیامد ، مورد پسند او واقع نشده ، و او ابوحنان ، و مسلم صاحب بیت الحکمه را باین کار گماشت ، و آنان نیز بچوبی از عهده برآمده ، و بتصحیح آن اهتمام ورزیدند ، و این کار پس از آن بود که مترجمان خوب را حاضر کرده ، و ترجمه هایشان را سنجیده ، و فصیحتره و صحیحتر از همه را برگزید ، و گفته اند که حجاج بن منیر نیز ترجمه از آن دارد ، و اما کاری را که نبریزی نموده ، و ثابت آنرا اصلاح کرده ، بربک ترجمه قدیمی از تمامی آن کتاب است ، و اسحاق نیز این کتاب را ترجمه ، و ثابت اصلاح نموده ، ولی مورد پسند نیست ، زیرا اصلاح اولی آن ، بهتر و نیکوتر است .

و حرآن کتاب ، این تألیفات نیز از اوست : کتاب الارابه - که برای شاگردش ، سوری نوشت ، و ابراهیم بن سلک آنرا ترجمه ، و حنین بن اسحاق اصلاحش کرده ، و 'طوقیوس' مقاله اول آنرا تفسیر ، و ثابت آن مقاله را جمع آوری کرده ، و معانیش را درآورده است ، و عمر بن فرخان ، و ابراهیم بن سلک ، و نریزی ، و بنانی ، تفسیرهایی بر آن دارند ، کتاب العوالید ، کتاب الحرب والقتال ، کتاب استخراج السهام ، کتاب تحویل

سنی الموالید . کتاب تحویل سنی العالم . کتاب المرض و شرب الدواء . کتاب فی سیر السیمة . کتاب فی الاسراء والمحسن . کتاب فی اسر السعود واصطناعها . کتاب الخصمین ابهما یفلح . کتاب ذوات الذوائب . کتاب يعرف بالسابع . کتاب القرعة - یا جدولهاثی . کتاب اقتسام احوال الکواکب . کتاب الثمرة بتفسیر احمد بن یوسف مهندس مصری . کتاب جغرافیا فی العمود و سفة الارض - این کتاب در هشت مقاله است . که کندی ترجمه بسیار بدی از آن دارد ، و پس از او ثابت آنرا به عربی ترجمه بسیار خوبی نموده . و سریانى آن نیز یافت میشود .

اوطولوقس

این کتابها از اوست: کتاب الكرة المتحرکه . باصلاح کندی . کتاب الطلوع والغروب ، سه مقاله .

سنبلیقوس رومی^۱

این کتابها از اوست: کتاب شرح صدر کتاب اقلیدس - که مدخل به هندسه است . کتاب شرح قاطیفوریاس لارسطالیس المقالة الرابعه .

ذورثیوس

از کتابهای او ، کتاب بزرگیت مشتمل بر چندین کتاب ، که آنرا کتاب الخمسه ، نامیده اند ، و چیزهایی بخاطر دارم که بر آن اضافه شده است : کتاب الاول فی الموالید . الکتاب الثانی فی التزویج و الاولاد - الکتاب الثالث فی الیهیالاح والکدخدای الکتاب الرابع فی تحویل سنی الموالید . الکتاب الخامس فی ابتداء الاعمال . الکتاب السادس الکتاب السابع فی المسائل والموالید . الکتاب السادس عشر فی تحویل سنی الموالید ، و این کتابها را عمر بن فرخان طبری تفسیر کرده است .

ثاون اسکندرانی

این کتابها از اوست: کتاب العمل بذات الحلق . کتاب جداول ذیح جلعلمیوس المعروف بالثانون المسمیر . کتاب العمل بالاسطرلاب . کتاب المدخل الی المحسنى - بترجمه قدیم .

فاليس رومی

کتاب المدخل الى علم صناعة النجوم . کتاب الموالد . کتاب المسائل . کتاب المريج .
بتفسير بوذرجمهر . کتاب المسائل الكبير من كل نوع . کتاب السلطان . کتاب تحويل السنى
العالم . کتاب الامطار . کتاب الملوك .

ثيودورس

این کتابها از اوست : کتاب الاكر - سعماله . کتاب المساكن - يكعماله . کتاب الليل
والنهار - دومقاله .

بلس^۲ رومی

این کتابها از اوست : کتاب تفسیر کتاب پتلمیوس فی تصبیح الكرة - ترجمه ثابت
بعمری . کتاب تفسیر المقالة العاشرة من اقليدس - در دومقاله .

ايرن

این کتابها از اوست : کتاب حل شکوک اقليدس . کتاب العمل بالاسطرلاب . کتاب
شيل الانتقال . کتاب الحيل الروحانية .

ابرخس زفنى

این کتابها از اوست : کتاب صناعة الجير - معروف بالحدود . این کتاب را ...^۲
ترجمه کرده . و ابو الوفاء محمد بن محمد محاسب این کتاب را اصلاح کرده و آنرا با ذکر
علل و برهان هندسی شرح نموده است . کتاب قسمة الاعداد .

ذیوفنتس یونانی اسکندرانى

این کتاب از او است : کتاب صناعة الجير .

۱- ش (تعاويل) .

۲- ف (بیس) .

۳- ف - این تشبه های نامسه را ندارد .

تاذینس

این کتابها را دارد : کتاب الطوفانات ، کتاب الکواکب المذهبه .

نیقوماخس چهاراسینی

این کتابها را دارد : کتاب الارشماطیقی - دومتاله ، کتاب الموسیقی الکبیر ، و از این کتاب مختصرهائی هم هست .

بادروغوغیا

و این کتاب از اوست : کتاب استخراج المیاء - درسه باب ، باب اول سی و نه گفتار ، باب دوم سی و شش گفتار ، باب سوم سی گفتار .

تینکلوس بابلی

این شخص یکی از هفت دانشمندانی است که شجاک یکی از خانه‌ها را که بنام ستارگان هفتگانه ساخته بود پاو واگذار کرد ، و نیز این کتاب از اوست : کتاب الوجوه والحدود .

طینقروس بابلی

یکی از هفت کلید دار است که سرپرستی آن خانه‌ها را داشته ، که گویا خانه مریخ بود زیرا در پاره از کتابها چنین دیده‌ام ، و این کتاب از اوست : کتاب الموالید علی الوجوه والحدود .

مورطس

و بوی مورطس هم گویند ، و این کتابها از اوست : کتاب فی الالات المصوتة السماء بالارغثن البوقی والارغثن الزمری . کتاب آله مصوته تسمع علی شثن میلا .

ساعاتس

این کتاب از اوست : کتاب الجدل المعیاح .

هرقل نجار

این کتاب از اوست : کتاب الدوائر والدوایب .

قبطوار بابلی

یک از هفت کلیدداران است ، و این کتاب از اوست : کتاب صناعة النجوم .

ارسطکاس

از علماء موسیقی ، و این کتابها از اوست : کتاب الريموس - یکمقاله . کتاب الإیفاع - یکمقاله .

مزابا

یکی از علماء شعر خواندهام که این شخص منجم بخت نسر ، و این کتاب از او بوده و پس این کتابرا خواندهام : کتاب الماوک والدول والقرانات والتحاویل .

ارسطرخس یونانی اسکندرانی

این کتاب از اوست : کتاب جرم الشمس والقمر .

ابیون بطریق

و یکنام این شخص ، پیش از اسلام ، یا پس از آن بدست کمی بوده ، و این کتاب از اوست : کتاب العمل بالاسطرلاب المسطح .

سنگه هندی

این کتاب از اوست : کتاب التعداد فی الاعمار . کتاب اسرار الموالد . کتاب القرانات

الکبیر . کتاب القرائات الصغیر .

جودرهنندی

این کتاب از اوست : کتاب الموالد - بهرین .

منجهل هندی

این کتاب از اوست : کتاب اسرارالمائل .

نقی هندی

این کتاب از اوست : کتاب الموالد الکبیر .

و از علماء هند که تألیفاتشان

در نجوم و طب بها رسید .

یاکوبر . راسه . صکه . انکر^۲ . زنکل . اریکل . جهر . اندو . جباری .

طبقه نوآموختگان از مهندسان

و اصحاب حیل و اعداد ، و غیره

بنوموسی^۳

محمد و احمد و حسن ، پسران موسی بن ساکر ، که برادری ار.... و این گروه برای

۱- ف (تقی) . ۲- ف (آنکر) . ۳- فلوکل در تألیفاتش ص ۱۲۶-۱۲۷ آورده است ، بنوموسی بن شاهر خانوادہ است که مشهورترین چیزبچه مآئدا نیست داده شده کتاب معروف . بحیل بنوموسی بوده ، و نامشان محمد و احمد و حسن ، و فرزندانسان بعدها بیتو منجم شهرت یافته اند . پسرش موسی بن شاهر از ملازمان مأمون بود ، و مأمون بیاس حتی او فرزندانسی را مورد رعایت و توجه قرار داد . موسی اهل علم و ادب نبود ، بلکه در جوانی با لباس سربازی راهزنی مینمود ، و مرد دلی و با تجربه بود که نماز اول شب را با همسایگانش در دنباله پاورقی در صفحه بعد

بدست آوردن علوم باستانی تا آخرین مرحله سعی و کوشش رفته ، و از بذل مال و تشویق

دنباله باورقی از صفحه قبل

در مسجد پرگزار میکرد . سپس بیرون آمده ، فرسنگها در راه حرامان ملی میکرد و راه را بر مردم میکرد . و اسب شهری داشت که دست و پای آنرا با پارچه سفید میبست تا اگر کسی او را سبندگهان ندانند بر اسب دست و پا سفیدی سوار است ، و پیوسته خود را غص میگرد ، و نقاب میگذاشت ، و حاسوسان را ویرا از حرکت قائله ، و مسافران مالدار آگاه مینمودند ، و چه بسا که ، آنان جنگ و ستیزه میافسود ، و آنان را مغلوب میکرد ، و سبندگان همه ویرا در مسجد میدیدند که با اسب نماز را ادا مینماید ، پس از چندی نازش شهرت پیدا کرده و مردم بوی سبکین شدند . ولی در آن گواهی گروهی که او نماز را در مسجد با آنها ادا مینموده است مردم داشته اند ، و او نیز پس از چندی از این کار دست برداشت ، و توبه کرده و مرتکب او را در نمود . از او سه توده بجا ماند ، و مأمون آنها را باسحاق بن ابراهیم مسمی سپرد ، و او هم آنها را نزد یحیی بن ابومیسر ، در بیت الحکمه جای داد ، و مأمون از شهرهای روم مرتضی ناسحای نامنهائی درباره مواضات از آنها میتوشت ، که اسحاق میگفت ، مأمون مرا دایه و بر بنار پسران موسی بن شاکر زده است ، و این تودکان روزگاری را بختی و بدی میگردانند و حیره و مواضات نمی داشتند ، همانگونه که اسحاق مأمون را — پسر خراسانیان ، حیره و مواضات نمود . پسران موسی بن شاکر در علم و دانش خوب از کار در آمده ، و ابو جعفر که بزرگتر و برتر از همه بود ، از هند و نجوم بهره زیادی پیدا کرده و اقلیدس و مجسطی را بچوبی میداشت ، و کتاب ریاضی در نجوم ، و هندسه ، و اعداد ، و مطلق جمع کرده ، و پیش از ورود به هند ، برای جمع آوری نبات شور و شوق داشت ، و برداری زیادی از خود نشان میداد ، و از سر ارتداد برجسته شمار میرفت ، و زمانیکه ترکان پیروزی یافتند ، و دولت را بدست گرفتند ، و دولت خراسانیان از میان رفته ، و پسران منتقل گسردید ، جاه و منزلتی فزونی یافته ، و در دستگاهی و معنی دست داده ، و درآمد سالیانه اش از مقرر خلافت ، و فارس ، و دمشق ، و اجاعای دیگر چهارصد هزار دینار رسید ، و درآمد سالیانه برادرش احمد در حدود هشتاد هزار دینار بود . احمد بپایه برادرش در علم تعمیر رسید ، جز در علم حیل که در آن پیرو مهندسیان بدست آورد ، که به برادرش و نه کسی دیگر از محققان باستانی ، چون ابقی ، و دیگران آن پایه نرسیدند ، اما حسن ، که دومین پسر شد ، در هندسه پیکانه زمان خود بود ، و در این سه ذوق طبیعی شکفت انگیزی داشت که در این دیده نشده ، و هر چه میداشت ، از ذوق طبیعی خود بود ، و از شایه های هندسه تنها شش مقاله اول اقلیدس را در اصول هندسه ، که تمامی از آن نبات بود خوانده ، ولی در اثر هوئی و ذرات ، و حافظه فراوانی که داشت ، بقوت فکر خود مسائل استخراج نمود ، که پیشینیان موفق با استخراج آن نشده بودند ، مانند قسمت زاویه ، سه قسمت مساوی ، و چیزهای دیگر — البته — و باز دارد ، و موسی بن شاکر در علم هندسه برجستگی داشت ، او و پسرانش محمد بن موسی با برادرانش ، احمد و حسن ، همگی در ریاضیات و هیئت اشکال ، و حرکات نجوم ، بر سر کسی برتری داشتند و موسی بن شاکر از منجمان مأمون بود ، و سه پسرش در هندسه و علم دانان از همه مردم بودند .

دریغی نداشته ، و در این راه بهر گونه سختی تن داد ، و برای دستیابی به علوم ، اشخاصی را بهزیته خود بروم فرستادند ، و از هر گوشه و کناری مترجمان را با دادن عطایا و بخششهای گزاف ، بدور خود جمع کرده ، و چیزهای شگفتی بخش حکمت را بمنصف ظهور درآوردند . که بیشترین آن ، در هندسه ، و جبر ، و حرکات ، و موسیقی ، و کمترین آن در نجوم بود .

محمد بن موسی در ماه ربیع الآخر سال دویست و پنجاه و نه ، درگذشت . و احمد بن موسی فرزندی بنام معطر داشت ، که در ادب کممایه بود ، و در جرکه ندیمان متشدد درآمد . و این کتابها را بنوموسی تألیف کرده اند : کتاب بنوسی فی الفرسطون . کتاب الحیل - تألیف احمد بن موسی . کتاب الشكل المدور المستطیل - تألیف حسن بن موسی . کتاب الحركة الفلك الاولی - یکمقاله ، تألیف محمد . کتاب المخروطات ، کتاب ثلث ... تألیف محمد . کتاب الشكل الهندسی الذی بین جالینوس امره - تألیف محمد . کتاب الجزء - تألیف محمد . کتاب بین فیه بطریق تعلیمی و مذعب هندسی انه لیس فی خارج کره الکواکب الثابتة کره تاسعة - تألیف احمد بن موسی . کتاب فی اولیة العالم - تألیف محمد . کتاب المسئلة التي القاعا علی سند بن علی . احمد بن موسی . کتاب علی مائة الکلام - یکمقاله ، تألیف محمد . کتاب مسائل جرت ایضا بین سند بن احمد . کتاب مساحة الاکرو قسمة الزوايا بثلاثة اقسام متساوية ، و وضع مقدارین مقدارین لیتوالی علی قسمة واحده .

ماهانی

ابو عبدالله محمد بن عیسی ، از علماء عدد و مهندسان بود ، و این کتابها از اوست : کتاب رساله فی عروض الکواکب . کتاب رساله فی النسبة . کتاب فی سنة و عشرين شکلا من المقالة الاولی من اقلیدس التي لا یحتاج فی شیئ منها الی الحلف .

عباس بن سعید بن جوهری

از دسته رسد کنندگان بود ، و هندسه را بیش از سایر علوم میدانست ، و این کتابها از اوست : کتاب تفسیر کتاب اقلیدس . کتاب الاشکال التي زادها فی المقالة الاولی من اقلیدس .

نابت بن قره و پسرانش

ابوالحسن نابت بن قره بن مروان بن نابت بن کرابیان ابراعیم بن کرابیان ماریونوس

۱ - ف - چون توجهی بنقطه قابله نداشته ، بعد از کتاب ثلث علامت استفهام گذاشته است

بن سالامیوس . ولادتش در سال دویست و بیست و یک ، و وفاتش در سال دویست و هشتاد و هشت بود ، و هفتاد و هفت سال شمسی زندگانی نمود . وی در حران آصرافی داشت^۲ و محمد بن موسی هنگام برگشتن از روم ویرا با خود آورد چه او را با فصاحت یافت ، و گویند ، وی بر محمد بن موسی قرائت داشته ، و در خانه او آموخته ، و او نیز پیاس حقوقی که براو پیدا کرده بود، ویرا بمعتمد رسانیده ، و در جرگه منجمان معتمد قرارش داد . و ریشه ریاست ساسانیان در این بلاد ، و مقر خلافت ، ثابت بن قره بود ، و سپس در احوالشان پایداری و ثباتی نمودار شده . و مرتبش بلند و براعتی بدست آوردند . ثابت دارای این کتابها بود : کتاب حساب الاله . کتاب رساله فی سنة الشمس . کتاب رساله فی استخراج المسائل الهندسية . کتاب رساله فی الاعداد . کتاب الشكل التلصاع - یکمقاله . کتاب رساله فی الحجة المنسوبة الى سقراط . کتاب ابطال الحركة فی فلك البروج - یکمقاله . کتاب رساله فی الحصى المتولد فی المئانة . کتاب وجع المعادل والنفرس - یکمقاله . کتاب رساله فی السبیل الذی من اجله جمعت مياه البحار ما لاجه . کتاب رساله فی الابیاض الذی ینال فی البدن . کتاب رساله الی دانیق . کتاب جوامع لکتاب جالینوس فی الادوية المفردة . کتاب رساله فی الجدری والحمصة .

و از شاعران او

عیسی بن اسید نصرانیت ، که ثابت ویرا بر همه مقدم میداشت ، و از همه بالاتر میدانست . و عیسی در محضر ثابت کتاب جوابات لمسائل عیسی بن اسید - را از سریانی پیری درآورد .

سنابن ثابت

مسلمان در گذشت ، و ذکرش در طب خواهد آمد ، و پدرش ابوالحسن را نیز در طب خواهیم گفت ، و همچنین ابوالحسن حرانی ذکرش در طب خواهد آمد .

ابراهیم بن سنان

مکنی بابو اسحاق ، پسر ثابت است ، که هنگام وفات سن زیادی نداشت ، و در علم هندسه با فضل و مقدم بود و بذکات او کسی دیده نشده . وفاتش در سال و این کتابها

۱- در متن عربی در خطی و چاپی سمع و سمعون است ولی باین حساب بازوجه سال شمسی شصت و پنج سال بیشتر نمیشود.

۲- رجوع شود بصفحه ۱۹ همین کتاب .

۳- ش (وکان صدیقنا غیران ...) ف (وکان صیرفیا بحران) .

از اوست : کتاب ما وجد من تفسیره للمقالة الاولى من المخروطات . کتاب اغراض کتاب المجسطی .

ابوالحسین بن کرئیب - و ابوالعلاء پسرش

نام این دونفر در طبیبیون ، هنگام ذکر احمد بن ابوالحسین ، برده شده ، و هر دو از اصحاب علوم تعالیم و هندسه بودند ، و ابوالحسین ، مؤلف این کتابست : کتاب کیف یعلم ما مضی من النهار من ساعة من قبل الارتفاع المقروض .

ابومحمد

حسن بن عبيد الله بن سليمان بن وهب . و این کتاب از اوست : کتاب شرح المشكل من کتاب اقلیدس فی النسبة - یکمقاله .

طبقه دیگری از نوآموختگان

فزازی

ابواسحاق ابراهیم بن جیب فزازی ، از فرزندان سمره بن جندب ، و او اول کسی است که در اسلام اسطرلاب ساخته و بسورت مبطوح و مسطح عمل مینمود^۱ و این کتابها از اوست : کتاب القصیده فی علم النجوم . کتاب المقیاس للزوال . کتاب الزیج علی سنی العرب . کتاب العمل بالاسطرلاب و هودات الحلق . کتاب العمل بالاسطرلاب المسطح .

عمر بن فرخان^۲

ابوحنس عمر بن حفص ، مفسر کتاب الاربعه تألیف بطلمیوس ، که ابویحیی بن بطریق

۱- برای دانش انواع اسطرلاب و عمل بآن رجوع شود بملتنامه دهخدا زیر کلمه اسطرلاب .

۲- عمر بن فرخان ، ابوحنس شمری یکی از رؤساء مترجمان و صاحبان تحقیق در علم بحركات نجوم و احکام آن است . و ابومعشر بلخی گوید : عمر بن فرخان طبری دانشمند و حکیمی بود که یحیی بن خالد بن برمک اختصاص داشت ، و پس از او فضل بن سهل پیوست . در تولد جعفر بن یحیی بن خالد بن برمک در میان قمر و مریخ درجات بسیار کمی دیده میشد که عمر آنها در دوازده شرب نموده و حکمش صحیح درآمد ، و تا زمانیکه عمر این کار را نکرده بود مترجمان را توجیه بآن نمود . و باز ابومعشر در کتاب المذاثرات گوید : ذوالریاستین سهل بن سهل ، عمر بن فرخان را از شهرش طلبیده ، و مأمون رسانیده ، و او کتابهای زیاده را ترجمه کرد (نقل از تعلیقات فلوکل ص ۱۱۰-۱۱۱) .

کتاب التنبیه والتمثیل ، کتاب المنتحل من اقاویل المنجمین فی الاخبار والمائل والموالید
وغیرهها .

سهل بن بشر

ابوعثمان سهل بن بشر بن علی ، که ویرا هابا یهودی میگفتند ، وی بناهر بن حسین
اعور و بعد بحسن بن سهل خدمت کسرده و دانشمند با فضل بود . این کتابها از اوست :
کتاب مفاتیح القضاء ، وهوالمائل الصغیر . کتاب السهمین . کتاب الموالید الکبیر . کتاب
تحویل سنی العالم . کتاب المدخل الصغیر . کتاب المدخل الکبیر . کتاب الهیئة و علم الحساب .
کتاب تجاویل سنی الموالید . کتاب الموالیدالصغیر . کتاب المسائل الکبیر . کتاب الاختیارات .
کتاب الاوقات . کتاب المفتاح . کتاب الاعطار والریاح . کتاب المعانی . کتاب الهیلاج و
الکدخدأ . کتاب الاعتبارات . کتاب الکسوفات . کتاب الشریک . و کتاب یزرگی مشتمل بر
سیزده کتاب دارد ، و در آن کتابهای مهم خود را ذکر ، و آنرا کتابالباشر - نامیده ، و
در خراسان تصنیف کرده است . و چنانکه شنیده ام ، رومیان کتاب الجبر والمقابلیه او را
گرامی دارند ، و ستایش کنند .

خوارزمی

نامش محمد بن موسی ، از مردم خوارزم^۱ و در خزانهالحکمه مأمون بوده و از عالمان
هشت بشمار میرفت . و مردم چه پیش از رسد کواکب و چه پس از آن ، بر ذیح اول و دوم وی
که معروف بستند و عند است انکاء داشتند ، و این کتابها از اوست : کتاب الزیج - در دو
نسخه . اول ، و دوم . کتاب الرخامة . کتاب العمل بالاسطرلاب . کتاب عمل الاسطرلاب .
کتاب التاریخ .

سند بن علی یهودی

کنیه اش ابوالغلیب ، در ابتداء یهودی بود . و بعد بردست مأمون اسلام آورده ، و در
جرگه منجمان او درآمد . و کلیسای پشت باب الشماسیه^۲ را ، که در حریم خانه معزالدوله

۱- رجوع شود بصفحه ۱۹۲ همین کتاب .

۲- باب الشماسیه - محله ایست در بغداد که در شمال محله رسافه و محله ابوحنیفه بنا
شده و باب الشماسیه بآن نسبت داده میشود . (دلیل خارطة بغداد ص ۱۰۹) .

است بساحت ، و او از جمله رسدکنندگان بود که همیشه بکار رسد اشتغال داشت . و این کتابها از اوست : کتاب المنفصلات و المتوسطات . کتاب القواطع - دونه‌خه است . کتاب الحساب الهندی . کتاب الجمع والتفريق . کتاب الجبر والمقابلة .

یحیی بن ابومنصور

که شرح حالش را پیش از این گفته‌ایم ، وی در دوران مأمون یکی از رسدکنندگان بود . و در یکی از شهرهای روم وفات یافته ، و این کتابها از اوست : کتاب الزیج الممتحن - دونه‌خه است . اول و دوم . کتاب مقالة فی عمل ارتفاع سدس ساعة لمرض مدينة السلام . کتاب یحتوی علی ارساد له و رسائل الی جماعة فی الارصاد .

حبش بن عبدالله

مروزی ، از محاسبان ، و یکی از رسدکنندگان بود که بیش از صد سال عمر کرد ، و این کتابها از اوست : کتاب الزیج الدمشقی . کتاب الزیج المأمونی . کتاب الابداد والاجرام . کتاب عمل الاسطرلاب . کتاب الرخائم و العناییس . کتاب الدوائر الثلاث المماسة و کیفیة الاوصال . کتاب عمل المساح المبسوطة والثائمة والمائلة و المنحرفة .

ابن حبش

ابو جعفر بن احمد بن عبدالله بن حبش ، و این کتاب از اوست : کتاب الاسطرلاب المسطح .

ایح

نامش حسن بن ابراهیم ، و در دوران مأمون بوده ، و این کتابها از اوست : کتاب الاختیارات - برای مأمون تألیف کرد . کتاب المطر . کتاب الموالد .

حکایتی از روی نوشته ابن مکتفی

که گوید ، در کتابی بخط ابن - هم این حکایت را خوانده‌ام : کتاب المدخل را ، مشدین علی تألیف ، و بابومعشر اهداء کرده بود ، و ابومعشر آنرا بخود بسته ، در سودتیکه او نجوم را در سالخوردگی آموخته ، و غشش باین پایه نمیرسید ، که يك چنین کتابی را

تألیف کند ، یا آن نه مقالات را در موالید بنگارد ، و یا کتاب فی القرائات را که منسوب باین بازیار است ، از کار درآورد ، و تمام اینها از سندی علی بود .

حسن بن سهل بن نوبخت

این کتاب از اوست : کتاب الانواء .

این بازیار

محمد بن عبدالله بن عمر بن بازیار ، شاگرد حبش بن عبدالله ، از دانشمندان و برجستگان در صناعت نجوم بوده ، و این کتابها از اوست : کتاب الاهویه - نوزده مقاله - کتاب الزیج - کتاب القرائات و تحویل سنّی العالم . کتاب الموالید و تحویل سنّی الموالید .

خرزاد بن دارشاد محاسب

غلام سهل بن بشر ، و یهودی بود ، و این کتابها از اوست : کتاب الموالید . کتاب الاختیارات .

بنو صباح

محمد ، و ابراهیم ، و حسن ، همگی از منجمانی بودند که در علم هیئت و احکام مهارت داشتند ، و این کتابها از ایشان است : کتاب برهان صنعة الاسطرلاب . این کتاب تألیف محمد است که ناتمام مانده ، و ابراهیم آن را تمام نمود . کتاب عمل نصف النهار بقیسة واحدة بالهندسة - تألیف این را نیز محمد آغاز و حسن پایان رسانید . کتاب رسالة محمد فی صنعة الرخامات .

حسن بن خصیب

یکی از ماهران در صنعت نجوم است ، و این کتابها از اوست : کتابی که آنرا - الکوار مهتر نامیده و مشتمل بر این چهار کتاب است : کتاب المدخل الی علم الهيئة . کتاب تحویل سنّی العالم . کتاب الموالید . کتاب تحویل سنّی الموالید .

خیاط

ابوعلی یحیی بن غالب و بقولی ، اسماعیل بن محمد ، شاگرد ماثالث ، از فاضلان در نجوم ، و این کتابها از اوست : کتاب المدخل . کتاب المسائل . کتاب المعانی . کتاب الدول . کتاب الموالد . کتاب تحویل سنئ الموالد . کتاب المنشور - برای یحیی بن خالد تألیف کرد . کتاب قشيب الذهب . کتاب تجاوبل سنئ العالم . کتاب النکت .

عمر بن محمد مروروی

از رسد کنندگان با فضلی بود ، و این کتابها از اوست : کتاب تعدیل الکواکب . کتاب صنعة الاسطرلاب المصلح .

حسن بن مصباح^۱

از علماء هیئت ، و سائر امور هندسه بود ، و این کتابها از اوست : کتاب الاشکال والمصائح . کتاب الکرة . کتاب العمل بذات الحلق .

ابومعشر

ابو معشر جعفر بن محمد بلخی ، در ابتدا از اصحاب حدیث بود ، و در طرف غربی باب خراسان^۲ اقامت داشت . بکندی بدین بود و پسا او کینه ورزی مینمود ، و مردم را بر او می شورانید و فلسفه دانستن را از ماییش می شمرد ، کندی دسپه بکار برده ، و کسی را وادار کرد که ویرا تشویق و ترغیب بدانستن حساب و هندسه نماید ، و او در این رشته داخل شده ، و چون نتوانست بجائی رسد ، از آن عدول کرده ، و بدانستن علم احکام نجوم پرداخت و همی کار سبب شد که دست از نکوهش کندی برداشته و کندی از شر او در امان ماند ، زیرا آن نیز از همان نوع معلومات کندی بود . گویند ابومعشر در سن چهل و هفت سالگی علم نجوم را فرا گرفت ، و در آن فاضل و صاحب تشریحات مائی گردید ، و برای آنکه وقوع امری را پیشگوئی کرده ، و همایشور هم درآمد ، مستعین او را بتازیانه بست ،

۱- ف (الحسن بن الصباح) . ۲- باب خراسان در شمال شرقی بغداد ، و

یکی از چهار دروازه ایست که منصور خلیفه عباسی حاکم بتانمودن مدینه السلام در سال ۱۴۵ هجری ساخته و آنرا باین نام خواند (ر. ک. دلیل خارطة بغداد ص ۴۸) .

و از این جهت همیشه میگفت ، بکینر پیشگوئی درستی که کرده بودم ، رسیدم . وی بیش از صد سال زندگانی کرد ، و در روز چهارشنبه ، دو شب آخر ماه رمضان سال دوپست و هفتاد و نه ، در واسط^۱ وفات یافت ، و این کتابها از اوست : کتاب المدخل الکبیر - در هشت فصل . کتاب المدخل الصغیر . کتاب زیج الهزرات - در هفتاد^۲ و اندی باب . کتاب الموالید الکبیر - که با تمام فرسائده ، و آنچه از آن در دست است ...^۳ . کتاب هیئة الفلك و اختلاف طلوعه - پنج فصل . کتاب الکدخداء . کتاب الهیلاج . کتاب القرائات - که باین بازیار نوشته است . کتاب سنی العالم - ملقب بکتک . کتاب الاختیارات . کتاب الاختیارات علی منازل القمر . کتاب الالوف - هشت مقاله . کتاب الطبائع الکبیر - در پنج جزء ، که خود ابومعشر آنرا چنین جزو بندی نموده . کتاب السهمین و اعداد الملوک و الدول . کتاب زائر حرات و الاثنا آت و المعمرات . کتاب اقتران النجمن فی برج السرطان . کتاب الصور و الحکم علیها . کتاب الصور و الدرج و الحکم علیها . کتاب تحویل سنی الموالید - هشت مقاله . کتاب المزاجات - که بسیار کم یاب بود و بعد پیدا شد . کتاب الانواء . کتاب المسائل - مجموعه ایست . کتاب انیات علم النجوم . کتابی که موارد آنرا جمع کرد و نا تمام گذاشت و قدش این بود که آنرا - الکامل - یا - المسائل نامد . کتاب الجمهرة - و در آن گفته های دیگران را درباره - موالید - جمع نموده است . کتاب الاسول - ابو عیسی آنرا از خود میداشت . کتاب تفسیر المعانی من النجوم . کتاب التواطع علی الهیالات . کتاب الموالید الصغیر - دو مقاله در سیزده فصل . کتاب زیج القرائات و الاثرافات . کتاب الاوقات علی اثنا عشریة الکواکب . کتاب السهام - یعنی سهام خوردنیها و پوشاکها ، و یوئیدنیها ، و ارزانی و گرانی و حکم درباره آنها . کتاب الامطار و الریاح و تدری الامویة . کتاب منافع البلدان و تولد الریاح . کتاب المیل فی تحویل سنی العالم .

و ابومعشر از عبد الله بن یحیی برمکی ، و محمد بن جهم برمکی حکایت میکرد ، و آنها را در دانش برتر از دیگران میدانست^۴ .

عبدالله بن مسرور نصرانی

غلام ابومعشر ، و این کتابها از اوست : کتاب مطرح الشعاع . کتاب تحویل سنی العالم

۱- رجوع شود بصفحه ۲۴۱ این کتاب .

۲- ف (هشت و اندی) .

۳- ف اشاره بفاصله و جای خالی ندارد .

۴- ش - در پای این صفحه دارد (مقابله شد) .

والحکم علیها . کتاب تحاویل سنی الموالید .

عطار دین محمد

حسابدانی منجم ، و فاضلی دانشمند بود ، و این کتابها از اوست : کتاب الجفر الهندی - تفسیر خود او . کتاب العمل بالاسطرلاب . کتاب العمل بذات الحلق . کتاب ترکیب الافلاک . کتاب المرايا المحرقة .

یعقوب بن طارق

از فنلاء منجمان ، و این کتابها از اوست : کتاب تثلیع کردجات الجیب . کتاب ما ارتفع من قوس نصف النهار . کتاب الزیج محلول فی السند هند لدرجة - درجه - که دو کتابست ، یکی در علم الفلك - دومی در علم الدول .

ابوعنبر صیمری

پیش از این بتفصیل گفته شده . و او از منجمان بود ، و این کتابها از اوست : کتاب الموالید . کتاب المدخل الی علم النجوم .

ابن سیبویه

یهودیت و نامش .. . این کتابها از اوست : کتاب المدخل الی علم النجوم . کتاب الامطار .

علی بن داود

یا فضل و منجم برجسته بود ، و این کتاب از اوست : کتاب الامطار .

ابن اعرابی

ابوالحسن علی بن اعرابی ، از مردم کوفه ، از فاضلان برجسته درکار خود بوده و بشیانی معروفیت داشت ، زیرا از بنی شیبان بود . و این کتاب از اوست : کتاب المسائل والاختیارات .

حارث بن منجم

همیشه با حسن بن سهل بود ، و از فضالائست که ابومعشر از او حکایت میکرد ، و از کتابهای اوست ، کتاب الزیج .

مصیصی

ابوالحسن علی بن ... مصیصی . و از کتابهای اوست : کتاب القرائات .

ابن ابوقرّه

کنیه اش ابوعلی ، و از منجمان علوی بصری بود ، و این کتاب از اوست : کتاب الملک فی کسوف الشمس والقمر - که برای موفق تألیف کرد .

ابن سمعان

نامش محمد بن عبدالله ، و غلام ابومعشر بود . این کتاب از اوست : کتاب المدخل الی علم صناعة النجوم .

فرغانی

نامش محمد بن کثیر ، منجم فاضلی بود که در کار خود برجستگی داشت . و این کتابها از اوست : کتاب الفصول اختیار المجسطی ، کتاب عمل الرخامات .

ابن ابورافع

ابوالحسن ، از فضلاء بود ، و این کتاب از اوست : کتاب اختلاف الطلوع .

پسر او ابومحمد

عبدالله بن ابوالحسن بن ابورافع . و این کتاب از اوست : کتاب رسالته فی الهندسة .
۱- ف اشاره بفاصله و جای خالی ندارد .

ابن ابوعباد

جمد بن عیسی، مکنی بابوالحسن، و بیش از این چیزی از او نمی‌دانیم. و این کتاب از اوست: کتاب العمل بذات الشبثین و غیرها - یکمقاله.

نیریزی

ابوالعباس فضل بن حاتم نیریزی، در علم نجوم، بویژه در علم هیئت انگشت‌نما بود. و این کتابها از اوست: کتاب الریح الکبر، کتاب الریح الصغر، کتاب سمت القبلة، کتاب تفسیر کتاب الادعة لبطلان بوس، کتاب احداث الجو، که برای معضد تألیف کرد. کتاب البراهین فی تهیئة آلات تبیین فیها ابعاد الاشياء.

بنانی

ابوعبدالله محمد بن - ابن بن سنان رقی، فرادق از جوانان و صاپش بوده، و آغاز او بر صد کردن، بنا بگفته جعفر بن زکریا، که گوید از خود بنانی پرسیده، و او در جوابش گفته است: از سال دویست و سمت و چهار شروع و تا سال سیصد و شش ادامه داشته، و کواکب ثابت را در ربع سال دویست و بود و به خود، بنیث رسانده. وی بایش زبانیات از مردم رفته برای دادخواهی از ستمهایی که بر آنها شده بود پیغام آورده و هنگام مراجعت در قصر الحسن سال سیصد و هفتاد و شش یافت و این کتابها از اوست: کتاب الریح - دو نسخه است، اولی، و دومی، که دوم بیشتر از اول است. کتاب معرفة مضال البروج فیما بین - ارباع الفلك و تصرف رسالته فی تحقیق اعداد الاتصالات. و آنرا برای ابوالحسن بن فرات تألیف نمود.

۱- ف (و تهیئة). ۲- رجوع شود به صفحه ۱۹ این کتاب.

۳- رجوع شود به صفحه ۱۳۰ این کتاب.

۴- قصر الجص - قصر بسیار با شکوهی است نزدیک سامراء بالای حارونی که معتمد برای خوشک، ابن سنان، و در عهد خلفاء عباسی در آنجا اقامت می‌فرموده. و نام عمومی آن قصر، الدولة بقل رسانند (معجم البلدان).

ابن اماجور

ابو القاسم عبدالله بن اماجور ، از فرزندان قرائنه^۱ ، و از فضلا بوده ، و این کتابها از اوست : کتاب الفن ، کتاب الزیج المعروف بالخالص ، کتاب زاد المعافر ، کتاب الزیج المعروف بالمزور ، کتاب الزیج المعروف بالیدیع ، کتاب زیج السندھند ، کتاب زیج العمرات .

پسر او ابوالحسن

علی بن ابوالقاسم ، و از کتابهای اوست^۲

هروی^۳

نامش یوسف بن . . . و این کتاب از اوست : کتاب الزرق النجومی - در حدود سیصد ورق .

ابوزکریا

حبیب بن عمرو بن یوحنا بن سبت ، و این کتاب از اوست : کتاب الاحتجاج فی صحة النوم والاحکام فیها .

صیدنائی

نامش عبدالله بن حسن^۴ حسابدان و منجم ، و این کتابها از اوست : کتاب شرح کتاب محمد بن موسی الجوارزمی فی الجبر ، کتاب شرح کتابه فی الجمع والتفریق ، کتاب فی صفوف الشرب والقمة .

دندان

از قدیمیان است ، و نامش عبدالله بن علی نصرانی ، و کنیه اش ابوعلی ، و این کتاب از

۱- ف (الفرافنه) . ۲- ف (الهرونی) .

۳- ش - بی نقطه است در (ف) (جنون) و ظاهراً حبیب است . ۴- ف (الحسن)

اوست : کتاب صناعة النجوم - که آنرا دیده‌ام و خیلی کهنه بود .

طبقه دیگری از منجمان و مهندسان

تازه کاری که جایشان معلوم نشد

آدمی

ابوعلی حسین بن محمد ، و این کتاب از اوست : کتاب انحرافات الخیطان^۱ و عمل الساعات .

حنانی^۲

مکنی بابو الفضل ، نامش ... و این کتاب از اوست : کتاب الزیج الهندسی .

ابن باغار^۳

عباس بن باغار^۴ بن ربیع ، مکنی بابو ربیع ، از صاحبان علم هیئت است ، و این کتاب از اوست : کتاب قصة المعمور من الارض و هیئة الدنيا .

ابن ناجیه

نامش محمد بن ... کاتب ، و این کتاب از اوست : کتاب المساحة .

ابو عبدالله

محمد بن حسن بن اخوهشام شطوی ، و این کتابها از اوست : کتاب عمل الرخامة المنحرفة . کتاب عمل الرخامة العقبلة و منعة البنادق و عمل الارتفاع والسموات .

محاسبان و اصحاب اعداد

که تازه کار بودند

۱- ف (الخرافات والخیطان) .

۲- ف (الحنانی) .

۳ و ۴- ف (باغان) .

عبد الحمید

ابوالفضل عبدالحمید بن واسع بن ترك خنلی ، از محاسبان است ، و کتبه اش را ابو- محمد گفته اند . این کتابها از اوست : کتاب الجامع فی الحساب - مشتمل بر شش کتاب . کتاب الملامات^۱ . (کتاب ...)

ابو برزّه

فضل بن محمد بن عبدالحمید بن ترك بن واسع خنلی ، و این کتابها از اوست : کتاب المعاملات . کتاب المساحة .

ابو كامل

ابو كامل شجاع بن اسلم بن محمد بن شجاع محاسب ، از مردم مصر ، و از فضلاء و محاسبان و علماء بود و این کتابها از اوست : کتاب الفلاح . کتاب مفتاح الفلاح . کتاب الجبر والمقابلة . کتاب المعصر . کتاب النور . کتاب الجمع والتفریق . کتاب الخطائین . کتاب المساحة والهندسة . کتاب الكفاية .

سنان بن فتح

از مردم حران^۲ و در صنعت حساب و عدد بر خستگی داشته ، و این کتابها از اوست : کتاب التخت فی الحساب الهندی . کتاب الجمع والتفریق . کتاب شرح الجمع والتفریق . کتاب الوصایا . کتاب حساب المكعبات . کتاب شرح الجبر والمقابلة للخوارزمی .

ابو یوسف مصیصی

ناهنش یعقوب بن محمد محاسب ، و این کتابها از اوست : کتاب الجبر والمقابلة . کتاب الوصایا . کتاب تنصیف بیوت الشطرنج . کتاب الجامع . کتاب نسبة السنن . کتاب جوامع الجامع . کتاب الخطائین . کتاب حساب الدور .

۲- رجوع شود به صفحه ۱۹ این کتاب .

۱- ف (المعاملات) .

رازی

یثوب بن محمد، مکنی بابویوسف، و این کتابها از اوست : کتاب الجوامع فی الحساب .
کتاب النجوت . کتاب حساب الخطائین . کتاب الثلاثین المسئلة التریبه .

محمد بن یحیی

بن اکثم قاضی ، و این کتاب از اوست : کتاب مسائل الاعداد .

کراپیسی

احمد بن عمر ، از مهندسان قاضی ، و از علماء عدد بوده ، و این کتابها از اوست :
کتاب تنسیخ اقلیدس . کتاب حساب الدور . کتاب الوصایا . کتاب مساحه الحلقه . کتاب الهندی .

احمد بن محمد محاسب

پیش از این درباره او چیزی بدست نیامده ، و از کتابهای اوست : کتاب الی محمد
بن موسی فی النیل . کتاب المدخل الی علم النجوم . کتاب الجمع والتفریق .

مکی

جعفر بن علی بن محمد مهندس مکی ، و این کتابها از اوست : کتاب فی الهندسة .
رسالة المکعب .

اصطخری

از مجاسبان و ناظم ... و این کتابها از اوست : کتاب الجامع فی الحساب . کتاب
شرح کتاب ابی کامل فی الجبر .

مردیکه معروف بمحمد بن لره بود

از مجاسبان و مردم اصفهان است . و این کتاب از اوست : کتاب الجامع فی الحساب .

مهندسان ، و اعدادیان و منجمان تازه کار

که حیات و مماتشان بزمان ما نزدیکست

یوحنا قیس

نامش یوحنا بن یوسف بن حارث بن بلریق قیس ، از کسانی است که کتاب اقلیدس و سائر کتابهای هندسه را براو قرائت میکردند ، و ترجمه‌هایی از یونانی دارد. وی از فتلاہ بود ، و در سال ... وفات یافت . این کتابها از اوست : کتاب اختصار جدولین فی هندسه . کتاب مقالته فی البرهان علی انه منی وقع خط مستقیم علی خطین مستقیمین موضوعین فی سطح واحد صیرا زاویتین الداخلتین الثی فی جهة واحدة ، انقص من زاویتین قائمتین .

ابن روح صابی

ابو جعفر خازن

نامش ... و این کتابها از اوست : کتاب ذیح الصفائح . کتاب المسائل العددیة .

علی بن احمد عمرانی

از مردم موصل ، از فتلا و علاقمندان بجمع کردن کتاب بود ، و مردم از جاهای دور برای قرائت باو روی می‌آوردند ، و در سال سیصد و چهل و چهار وفات یافت ، و از کتابهای اوست : کتاب شرح کتاب الجبر والمقابلہ لابن کامل .

ابوالوفاء

محمد بن محمد بن یحیی بن اسماعیل بن عباس ، وی در روز چهارشنبه اول ماه رمضان سال سیصد و بیست و هشت در بوزجان^۱ ، از شهرهای نیشابور بدینا آمده ، و آنچه بحساب و عددیات ارتباطی داشت ، برعموی خود ابو عمرو مفازلی ، و دانی خود ابو عبد الله محمد

۱- بوزجان - شیر کوچک است میان نیشابور و هرات و نیشابور نزدیکتر است (معجم البلدان) .

بن‌عشبه قرائت نمود . و ابو عمرو هندسه را بر ابو یحیی مارودی ، و ابوالعلاء بن کرئیب قرائت داشته است . ابوالوفاء در سال چهل و هشت پیغام نزل مکان کرده ، و این کتابها از اوست : کتاب مایحتاج الیه العمال والکتاب من صناعة الحساب - و آنرا بهفت منزل ، و هر منزلی را بهفت باب در آورده ، منزل اول - در نسبت . منزل دوم - در ضرب و تقسیم . منزل سوم - در کارهای مساحی . منزل چهارم - در کار خراج . منزل پنجم - در کار مقاسمه و سهم بندی . منزل ششم - در سرافس . منزل هفتم - در معاملات تجارتی . کتاب تفسیر کتاب الخوارزمی فی الجبر والمقابلة . کتاب المدخل الی الارثماطیقی - یکمقاله . کتاب تفسیر کتاب ذیوفنطس فی الجبر . کتاب ابرخس فی الجبر . کتاب فیما ینبغی ان یحفظ قبل کتاب ارثماطیقی . کتاب البسراعی علی التضاوی الی ذیوفنطس فی کتابه و علی ما استعمله هوفی التفسیر . کتاب استخراج ضلع المکعب بعال مالو مایثر کب منهما - یکمقاله . کتاب معرفة الدائرة من الفلك - یکمقاله . کتاب الکامل - در سه مقاله ، مقاله اول در اموری که باید پیش از حرکت کواکب بدانی . مقاله دوم - در حرکت کواکب . مقاله سوم - در اموری که بر حرکت کواکب عارض میشود . کتاب زیج الواضح - در سه مقاله . اولی در چیزهایی که باید پیش از حرکت کواکب بدانی . دومی - در حرکات کواکب . سومی - در چیزهایی که عارض حرکت کواکب میشود . و از کتابهای عموی او ابوسعید است : کتاب مطالع الماوم للمتعلمین - در حدود شصت ورق .

کوهی

ابوسهل و یحیی بن رستم ، از مردم یکی از کوهستانهای شیرستان ، و این کتابها از اوست : کتاب مراکز الاکر - ناتمام . کتاب الاصول علی نحو کتاب اقلیدس . و آنچه از آن بدست آمد . کتاب البرکار التام - دو مقاله . کتاب صنعة الاسطرلاب بالبراهین - دو مقاله . کتاب احداث النقط علی الخشوط . کتاب علی المنطقین فی توالی الحرکتین - در یاری از ثابت بن قره . کتاب مراکز الدوائر علی الخشوط من طریق التحلیل دون التریکب . (کتاب فی اخراج الحظین علی نسبة . کتاب فی الدوائر المعاسة من طریق التحلیل) کتاب الزیادات علی ارشمیدس فی العقالة الثانية . رساله فی استخراج الضلع المسبع فی الدائرة .

غلام زحل

ابوالقاسم عبدالله بن حسن ، از مردم ... و این کتابها از اوست : کتاب التسمیرات .

یکمقاله . کتاب الشعاعات - یکمقاله . کتاب احکام النجوم . کتاب التسمیات والشعاعات - بزدرگست . کتاب الجامع الکبیر . کتاب الاسول المجردة . کتاب الاختیارات . کتاب الافصالات .

صوفی

ابوالحسین عبدالرحمن بن عمر ، از فضلا و متجمان است و وقتیکه عضدالدوله در شاذکوه^۱ بود باو خدمت میکرد . تولدش در... و وفاتش در سال... بود ، و این کتاب از اوست :
کتاب الکواکب - با تصویر .

انطاکی

ملقب بمعینی ، نامش . . . و تقریباً در حدود سیمد و هفتاد و شش وفات یافت ، و این کتابها از اوست : کتاب النحت الکبیر فی الحساب الهندی . کتاب فی الحساب علی النحت بلامجو . کتاب تفسیر الارثماطیقی . کتاب استخراج التراجیم . کتاب تفسیر اقلیدس . کتاب فی المکمبات .

کلواذانی

ابونصر محمد بن عبدالله کلواذانی^۲ محاسب ، از فاضلان در حساب است که در زمان ما حیات دارد و از کتابهای اوست : کتاب النحت فی الحساب الهندی .

قصرانی

نامش

سخن درباره آلات و سازندگان آنها

اسطرلابها در قدیم مبطوح^۳ بود ، و اول کسیکه آن را ساخت بطلمیوس است ، و گویند پیش از وی ساخته شده ، و بطور تحقیق نمیتوان در این باره نظری داشت . و اول کسیکه اسطرلاب مسطح را ساخت ایون بطریق بود ، و آلات آن در شهر حران^۴ ساخته میشد .

۱- شاذکوه . از محان کرکان است (معجم البلدان) . ۲- ر.ک . صفحه ۲۱۵ این کتاب .

۳- ف (مسطحة) . ۴- رجوع شود به صفحه ۱۹ این کتاب .

در آن سال بود سعد و انصار یافت ، دل بود مشوقت گردیده ، و در دولت بنی عباس از دوره
میعون نرسیده ، تاثر عمل صنعتگران و سازندگان آن توسعه یافت ، زیرا معاویون
حتی آنکه بهیچوجه کواکب را رصد نماید از ... ابن خلف مروزی آرا خواسته ، و او
ذات العالی را پیرایس ساخت ، که همان ساخته او در پیش یکی از علماء سمرقند میباشد .
و مروزی اسطرلاب را ساخته است .

نام سازندگان

ابن خلف مروزی . قراری که در پیش گفته شد . علی بن عیسی غلام مروزی .
سید غلام علی بن عیسی . که قابل و امیر در این کار بود . احمد بن خلف غلام علی بن
عیسی . و محمد بن محمد . در غلامان . احمد بن اسحاق حرانی . ربیع بن فراس حرانی .
بیتولس غلام حبیب . عیسی بن محمد مهندس . غلام حبیب . محمد بن سداد بلدی (غلام
بیتولس) . علی بن محمد حرانی (غلام بیتولس) . سعید بن ... غلام بیتولس . که با
سیدالدوله بود . ابن غلام . غلام بیتولس . جمال اسطرلابی . غلام بیتولس . عیسی بن
که با سیدالدوله بود ، شاکرد بیتولس .

و از غلامان احمد و محمد پسران خلف

جابر بن سنان حرانی ، و جابر بن قره حرانی ، و سنان بن جابر حرانی ، و فراس
بن حسن حرانی . و ابوریع حامد بن علی ، غلام علی بن احمد مهندس بودند .

و از غلامان حامد بن علی

ابن نجیه ، نامش ... و یوقی که نامش حسین بود ، و بعد آنرا بدل به عبدالاحد کرد .

و این اشخاص نیز از سازندگان

آن آتاند

علی بن یعقوب مهندس . علی بن سعید مهندس . احمد بن علی بن عیسی . که نزدیک

به زمان ما بود .

۱- نوعی از اسطرلاب است (ر.ک. انشاعه و تحفد کلمه اسطرلاب ستون اول و دوم ص

۲- ف (فلساولس) .

(۲۲۸۸) .

قره بن قمیطا حرانی

این شخص سورتی از سنت دنیا ساخته است که ثابت بن قره حرانی آنرا نسبت بخود داده ، و من آنرا روی جامعه دینی که ترک ریاض بود دیده ، و با ترکیه آمیزی که رنگش آمیخته بموم بود .

نام کتابهاییکه در حرکات

تألیف شده

کتاب عمل الاله المانی بشرح الیصادق - تألیف ارسامیدس . کتاب الدوائر والدوالیب - تألیف هرقل نجار . کتاب فی الاسماء المنعرجة من الفتحا - تألیف ایرن . کتاب الفالمرور - الیوقی . کتاب الرمز الریجی . کتاب الدوالیب - تألیف موسی . کتاب الاوغنی . کتاب الحیل - تألیف بشوموسی - مشتمل بر چندین حرکات .

ابویعقوب

اسحاق بن حنین ، همایه پدرش ، در فضل و صحت ترجمه از یونانی و سریانی بود . ویش از پدر در عربیت فصاحت داشت ، و همان فصاحت پدرش را در یونانی و سریانی و یونانی انجام داد . در اواخر عمر ، بشهرین عیال پیوسته و در آنجا گذرانید ، و قاصد بود و سیرا بر همه مقدم میداشت ، و همیشه اسرار خود میداشت . اسحاق در اربعین الاول سال دویست و نود و چهار در گذشت ، و بحر ترجمه کتابهای یونانی - این تألیفات بود : کتاب الادویه المفردة علی الجبروف . کتاب کس الصفت . کتاب تاریخ النبلاء .

بسم الله الرحمن الرحيم

فنی ص ۴ - از مقاله ففتم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول بر :

اخبار طبیبان ، از قدیمیان و نوآموختگان و نام کتابهای آنان

آغاز طب

محمد بن اسحاق گوید : درباره اولین استنباط‌کننده طب ، و اولین طبیب ، اختلاف است ، و اسحاق بن حنین در تاریخ خود گوید : گروهی ، مصریان را پیداکننده طب دانسته ، برای اینکه زنی از مصریان مبتلا بکرم زدگی شده وار این جهت بسیار مجزون و اندوهگین شده و در عین حال مدهاش ضعیف و سینه‌اش آکنده با خلط ، و عادت زنا نکیش پیداآمده بود ، اتفاقاً از روی موس مذاری زنجبیل خورد ، و تمام ناراحتیهاییکه داشت ، برطرف گردیده ، و تدرستی و سحت گذشته را بدست آورد . کسانی هم که بهمانگونه بیماری مبتلا بودند ،

۱- در متن عربی دارد متفلا با اعنیه - و غیره هم بمعنای حشم و هم بمعنای شدت گرما آمده ، ظاهر ادراپجا بمعنای ابتلا بکرم‌ها و ش است (را. المحدث - اقرب الموارد).

با خوردن زنجبیل پیبودی یافتند . و مردم نیز همین تجربه را در سائردردها بکار بردند . دیگران گفته‌اند : بهمانگونه که هرمس^۱، سائر صنایع ، و فلسفه را استخراج نمود ، طب نیز از مستخرجات اوست ، و برخی گویند : مردم قو - یا - قولوس^۲ آنها بدست آورده‌اند ، و دلیل آنها دواهایی دانند که یکی از ماما یان در بیماری زن پادشاه آورده بود . برخی استخراج آنها با احزان نسبت دهند ، و بقولی ، مردم بابل ، و بقولی هندیان ، و بقولی مردم یمن ، و بقولی مردم سیسیل آنها کشف کرده‌اند .

اولین کسیکه در طب سخن راند

بعقیده یحیی نحوی که در تاریخش دیده میشود . آن سخن گویان بشر تب و ریاضتی که داشتند ، تا دوره جالینوس هشت نفرند : اسقلیبوس اول ، غوروس ، مینس ، برمانیدس ، فلاطون طبیب ، اسقلیبوس دوم ، بقراط دوم - بمعنی نگهدار نفوس ، و جالینوس - بمعنای آرام .

یحیی گوید : سالهاییکه از ظهور اسقلیبوس اول ، تا زمان وفات جالینوس ، گذشته پنجهزار و پانصد و شصت سال بوده و در این سالها میان هر يك از آن هشت فترتهایی بوده است .

اما طبیبانی که در آن فترتها بوده‌اند .

میان اسقلیبوس و غوروس

این طبیبان بودند

سوربدوس ، مانپوس ، مناویاس^۳ ، مسیناوس ، سفردوس اول ، اسقلوس ، سمرطیس ، انطیمیاحس ، افلاطون ، آغانیس ، ایقورس طبیب ، و گوید :

۱- رجوع شود به صفحه ۴۳۵ این کتاب .

۲- قو - Kos - یا - Ko جزیره دراز و باریکیست در بحرالجزایر و بندر کوچکی از قدیم دارد که معروف بوطن بقراط است ، و در بالای شهر پل چشمه و حمام خرابه‌ایست بنام حمام بقراط (رك) . قاموس الاعلام ترکی - زیر کلمه استانکوی) .

۳- ش (ساوتاس) .

در فترت میان غوروس و مینس

این طبیبان بودند

افینورس . سفوندوس دوم . اخیلفون . استوریس . و راوس . اسلمس . موطیمس
فلاطن اول - طبیب . بقراط اول . و بازگوید :

در فترت میان مینس و برمانیدس

این اطباء بودند

سیمانس . ساواریس . جوراطیمس . مولوقس . سورانییدیوس . ساموس . میتیلوس
دوم . فیلافلون . سوناخس . سونانوس . مامانخس . برمانیدس .

و پس از آن فترتی میان برمانیدس و فلاطن

طبیب بود که این طبیبان در آن پیدا شدند

اقرس افراغیبل . سحیس . افلس . فیلس . اغافوطیمس . اکیدوس . میلس .

و در فترت میان فلاطن اول و اسقلیبوس دوم

این طبیبان بودند

میلان افراغیبل . اسقلیبوس طبیب . اندروماخس قدیم . افلاقورس . ماحالی . فدیلس .
مینومورس . فالوس . سارامانیاس . افراقلس طبیب . فوناغورس طبیب . ماحینس . فدیلس .
فالوس . مازاموموس .

اسحاق بن - بنی گزید : در دوران فلاسفه نامبرده ، این اشخاص بوده اند :
فوناغورس . دیوآلیس . یارون . انبادقلس . افلیدس . طیمانااموس . انکسیمانس . ساوری .
مالس . دیمنراس . که بیشتر از استادش اسقلیبوس ملحق گردید ، و بازگوید : شاعران
یونان ، امیروس ، فلتلی ، و مارپس بودند .

محمد بن اسحاق گوید: ما چند نفری از طبیبان را ماموریم که تصنیفاتشان به ما
نرسیده، و کتابی از آنان بر مری نقل نشده جز آنهایی را که تا این زمان دانسته‌ایم، و حالا
بذکر آن طبیبانی میپردازیم که تألیفاتی داشتند، و کتابهایشان به ما رسیده، و بر مری درآمده
است. و از بقراط سرآمد طبیبان شروع می‌نمائیم.

بقراط - با - ت - هم خوانده میشود

بقراط پسر ابراقلیس، از شاگردان اسقلیپوس بود و هنگام وفاتش سه شاگرد از خود
بجای گذاشت، که ماغاریس، و وارخس، و بقراط بودند، و پس از وفات ماغاریس و
وارخس ریاست ببقراط منتهی گردید.

یحیی نحوی گوید: بقراط یگانه دوران خود، وفاتلی کامل، و سخن پرداز و معلم
چیزهای دیگر هم بود، و بسا و مثل زده میشد. طبیب و فیلسوف بود و کارش به آنجا رسید
که مردم و پراپرستش نمودند، و شرح رفتار و کردارش بدردار می‌کشد. او بصنعت قیاس
و تجربه قوتی شکفت انگیز بخشید که هیچ خورده بینی یارای سخن گفتن در آن را ندارد.
او یگانه کسی بود که بیگانگان طب آموخته، و آنان را همچو فرزندان خود میدانست.
زیرا بیم آنرا داشت که علم طب از دنیا رخت بربندد، و همین را در کتاب عهد خود به طبیبان
یگانه خطاب کرده، و آنان را باین نکته آگاه نموده است.

و بگفته دیگران - جز سخنان یحیی - بشغل از تاریخهای باستانی، بقراط در دوران
بهمن پسر اردشیر میزیست، و بهمن برای بیماری که پیدا کرد، او را از شهری که در آن
بود احضار کرد، مردم نپذیرفتند و گفتند اگر بقراط را از این شهر ببرند، همگی از شهر
بیرون رویم و در کنار او بجنبه و ستیزه برخیزیم، و بهمن از روی شفقت ب مردم، او را
بحال خود گذاشت.

بر گردیم بسخنان یحیی: بقراط هفتمین نفر، از هشت نفریست که از اسقلیپوس اول.
مرتباً و بدنبال هم مخترع طب بوده و هشتمی آنها حالینوس بود، که ریاست باو پایان یافت.
حالینوس بقراط را ندیده است، زیرا از همدیگر شصت و شصت و پنجاه ساله فاصله داشتند.
و یحیی گوید: بقراط نود و پنجاه زندگانی نمود، که شانزده سانش را بکودکی، و
دانشجویی گذرانده، و هفتاد و نه سال دیگر عالم و معلم بود، و پس از وفاتش سه فرزند از پشت

خود بجا گذاشت که ، ناسوس^۱ ، و دراقن^۲ ، و دخترش مایا ارسیا^۳ بود که بر پسرانش در علم و دانش برتری داشت ، و نوادگانش ، بقراط پسر ناسوس^۴ و بقراط پسر دراقن^۵ بودند و بنوشته اسحاق ، بقراط نود سال زندگانی نمود .

شاگردان بقراط

چه از خاندان او و چه دیگران

لادن . ماسرجس . ساوری . مکسانوس . فوالس . که بر حسته ترین شاگردانش بود . مانیسون . اسطاث . غورس . سبلیقیوس . ثائالی .

مفسران کتابهای بقراط

پس از وی تا دوره جالینوس

سبلیتیوس . سئالی ، دیسوردوس اول . طیمای فلسدینی . ماسیلیاس . ارسطراطس دوم . قیاسی بلادیوس . تفسیر کننده الفصول . و جالینوس .

نام کتابهای بقراط و ترجمه‌ها و شرحها

و تفسیر آنها ، آنچه بزبان عربی در آمده

تفسیرهای جالینوس

کتاب عهد بقراط ، بتفسیر جالینوس - جنس آنرا بسریانی در آورده ، و از خود - چیزهایی بر آن افزود . و - پیش ویحیی بن عیسی از آن ترجمه دارند ، در یکمقاله . کتاب الفصول ، بتفسیر جالینوس - و جنس آنرا برای محمد بن موسی بمرس ترجمه کرد - هفت مقاله . کتاب تشدیه المعرفه ، بتفسیر جالینوس - جنس اصل متن ، و عیسی پس از او تفسیر آنرا بمرس در آورده . کتاب الامراض الحاده ، بتفسیر جالینوس - پنج مقاله ، که عیسی بن یحیی سه مقاله آنرا بمرس ترجمه کرد . کتاب الکسر ، بتفسیر جالینوس - ترجمه حنین

۱- ناسوس (ناتالوس) ۲- دراقن ۳- مایا ارسیا (ماریا الحکماء) ۴- فوالس ۵- ف (دراقن) ۶- ف (ناتالوس) ۷- ف (دراقن) ۸- ف (ناتالوس) ۹- ف (دراقن) ۱۰- ف (ناتالوس) ۱۱- ف (دراقن) ۱۲- ف (ناتالوس) ۱۳- ف (دراقن) ۱۴- ف (ناتالوس) ۱۵- ف (دراقن) ۱۶- ف (ناتالوس) ۱۷- ف (دراقن) ۱۸- ف (ناتالوس) ۱۹- ف (دراقن) ۲۰- ف (ناتالوس) ۲۱- ف (دراقن) ۲۲- ف (ناتالوس) ۲۳- ف (دراقن) ۲۴- ف (ناتالوس) ۲۵- ف (دراقن) ۲۶- ف (ناتالوس) ۲۷- ف (دراقن) ۲۸- ف (ناتالوس) ۲۹- ف (دراقن) ۳۰- ف (ناتالوس) ۳۱- ف (دراقن) ۳۲- ف (ناتالوس) ۳۳- ف (دراقن) ۳۴- ف (ناتالوس) ۳۵- ف (دراقن) ۳۶- ف (ناتالوس) ۳۷- ف (دراقن) ۳۸- ف (ناتالوس) ۳۹- ف (دراقن) ۴۰- ف (ناتالوس) ۴۱- ف (دراقن) ۴۲- ف (ناتالوس) ۴۳- ف (دراقن) ۴۴- ف (ناتالوس) ۴۵- ف (دراقن) ۴۶- ف (ناتالوس) ۴۷- ف (دراقن) ۴۸- ف (ناتالوس) ۴۹- ف (دراقن) ۵۰- ف (ناتالوس) ۵۱- ف (دراقن) ۵۲- ف (ناتالوس) ۵۳- ف (دراقن) ۵۴- ف (ناتالوس) ۵۵- ف (دراقن) ۵۶- ف (ناتالوس) ۵۷- ف (دراقن) ۵۸- ف (ناتالوس) ۵۹- ف (دراقن) ۶۰- ف (ناتالوس) ۶۱- ف (دراقن) ۶۲- ف (ناتالوس) ۶۳- ف (دراقن) ۶۴- ف (ناتالوس) ۶۵- ف (دراقن) ۶۶- ف (ناتالوس) ۶۷- ف (دراقن) ۶۸- ف (ناتالوس) ۶۹- ف (دراقن) ۷۰- ف (ناتالوس) ۷۱- ف (دراقن) ۷۲- ف (ناتالوس) ۷۳- ف (دراقن) ۷۴- ف (ناتالوس) ۷۵- ف (دراقن) ۷۶- ف (ناتالوس) ۷۷- ف (دراقن) ۷۸- ف (ناتالوس) ۷۹- ف (دراقن) ۸۰- ف (ناتالوس) ۸۱- ف (دراقن) ۸۲- ف (ناتالوس) ۸۳- ف (دراقن) ۸۴- ف (ناتالوس) ۸۵- ف (دراقن) ۸۶- ف (ناتالوس) ۸۷- ف (دراقن) ۸۸- ف (ناتالوس) ۸۹- ف (دراقن) ۹۰- ف (ناتالوس) ۹۱- ف (دراقن) ۹۲- ف (ناتالوس) ۹۳- ف (دراقن) ۹۴- ف (ناتالوس) ۹۵- ف (دراقن) ۹۶- ف (ناتالوس) ۹۷- ف (دراقن) ۹۸- ف (ناتالوس) ۹۹- ف (دراقن) ۱۰۰- ف (ناتالوس)

بهری ، برای محمد بن موسی ، چهار مقاله ، کتاب اپیدیمیا ، جالینوس اولی آنرا در سه مقاله ، و دومی را در سه مقاله ، و سومی را در شش مقاله ، تفسیر نموده ، و از چهارمی و پنجمی و هفتمی تفسیری ندارد ، و ششمی را در هشت مقاله تفسیر نمود که عیسی بن یحیی آنرا بهری در آورد^۱ . کتاب الاخلاط ، بتفسیر جالینوس سه مقاله - و عیسی بن یحیی آنرا برای احمد بن موسی بهری ترجمه کرد ، کتاب قاطیطون ، بتفسیر جالینوس - سه مقاله ، و حنین آنرا برای محمد بن موسی ترجمه کرد . کتاب الماء والهواء ، بتفسیر جالینوس - سه مقاله ، ترجمه اصل متن بهری از حنین ، و ترجمه تفسیر از حبیش بن حسن است . کتاب طبیعه الانسان ، بتفسیر جالینوس - سه مقاله ، و حنین اصل متن و عیسی بن یحیی تفسیر را بهری ترجمه کردند^۲ .

ارجیجانس

پیش از جالینوس بوده ، و جالینوس در کتابهای خود نامی از وی برده ، و او را مورد تمسخر قرار داده است . از کتابهای اوست : کتاب ...

جالینوس

پس از شصت و شصت و پنجاه سال از بقراط ، جالینوس عرض اندام کرد ، و در دوران خود ریاست یو منتهی گردید و او هفتمین رئیس است که اولشان استلبیادس مخترع شب بود . معلم جالینوس ارمیشس رومی است و از افلقون نیز آموخته و باو مقالاتش نوشته ، و میانشان مناظره هائی بوده است .

جالینوس در مقاله اول کتابش در اخلاق ، محاسن وفاداری ، خوبی آنرا ذکر نموده ، و از گروهی نام برده است که از گرفتار شدن رئیس خود ، تیره بخت و رنجور گردیده ، و وقتی که از آنان خواسته میشد که پرده از مساوی و معایب رفقایشان بردارند ، امتناع ورزیده ، و سختترین آزارها و شکنجه ها را ، با بردباری و شکیبائی تحمل نمودند . و این ماجری

۱- در نسخه خطی وجایی دارد (عمر داک الی العربیه عیسی بن یحیی) و «اتوجه» (الی) کلمه فسر در اینجا همان معنای ترجمه را دارد .

۲- در نسخه خطی وجایی دارد (عمر الفص حنین الی العربیه) . والنفس عیسی بن یحیی) در اینجا نیز مراد ترجمه متن از طرف حنین ، و تفسیر از شرف عیسی بوده . و در فهرست الموارد زیر کلمه (الترجمه) دارد (التفسیر) .

در سال پانصد و چهارده اسکندری رخ داده بود. و صحیحترین چیزیکه دربارهٔ دوره و زمان جالینوس گفته شده، همین است.

حکایت دیگر

جالینوس در زمان ملوک الملوائی، و در دوران قباد پسر شاپور اشکانی بود، که از وفاتش تا این زمان ما، بنا برحسابیکه یحیی نجوی، و پس از او اسحاق بن حنین نموده، نهمصد سال است.

جالینوس، نزد پادشاهان مقام و منزلتی داشت، و مردمان زیادی از اطراف پیوی او میآمدند، و از آنجائیکه طالب آسایش مردم بود، بشهرها رفت و آمد میکرد، و بیشتر بشهر رومیه^۱ میرفت، زیرا پادشاه آنجا حجام داشت، و مرتباً او را احضار مینمود. جالینوس با اسکندر افرویدی بسیار ملاقات داشته، و اسکندر پیوی رأس البفل^۲ لقب داده بود، زیرا سری بزرگ داشت.

نام کتابهای جالینوس و ترجمه‌ها

و شرحهای آن

محمد بن اسحاق گوید: از خوشبختیهای حنین این بود که هر چه حبیب بن حسن اعم^۳، و عبی بن یحیی، و دیگران ترجمه کردند، بحنین نسبت داده شد، و اگر بفهرستی

۱- اشعاع - معرب اشکانان است. ولسی در سلسله اشکانیان (۲۵۰ ق م - تا ۲۲۰ م) پادشاهان ساسانی قباد پسر شاپور، در تاریخ استانی ایران دیده نمیشود. اربك، لغتنامه دهخدا ص ۲۶۶۸-۲۶۷۱.

۲- رومیه نام دوشیز، و یکی در روم، و یکی در مدائن، بوده، و یاقوت حموی، رومیه روم را در شمال و غرب قسطنطنیه دانسته و شرح معنایی در این باره دارد (اربك، معجم البلدان).

۳- رأس البفل - کله قاطری.

۴- حبیب بن حسن اعم، نصرانی، و یکی از شاگردان حنین است که از یونانی و سریانی معرب ترجمه مینمود، و حنین او را ترجمه مقدم مینداشت، و از ترجمه‌هایش املیای رسیده میگرد. گویند از خوشبختی حنین، مساجدش بوده تا همیشه داشت، زیرا بیشتر بقیهٔ یادوفی در سلطهٔ بعد

که چنین از کتابهای جالینوس ، برای علی بن یحیی ترتیب داده ، منظر افکنیم معلوم خواهد شد ، که ترجمه‌های چنین بیشتر پسرانی بوده ، و او در ترجمه‌های عربی دیگران ، پارهٔ اصلاحات یا کنجکاو‌هایی داشته است .

ترتیب شانزده کتابیکه طیبیان

آنها بدنبال هم میخوانند

کتاب الفرق - ترجمه حنین ، یکمقاله . کتاب المناعه - ترجمه حنین - یکمقاله . کتاب الی طوفون^۱ فی النبیض - ترجمه حبیب^۲ ، یکمقاله . کتاب الی اغلوون فی التانی لشفاء الامراض - ترجمه حنین ، دو مقاله . کتاب العلاقات الخمس فی التشريع - ترجمه حنین . کتاب الاستقصات - ترجمه حنین ، یکمقاله . کتاب المراح - ترجمه حنین ، سه مقاله . کتاب القوى الطبیعیة - ترجمه حنین ، سه مقاله . کتاب العلل والامراض - ترجمه حبیب^۳ ، یکمقاله . کتاب تعرف عالم الاعضاء الباطنة - ترجمه حبیب^۴ ، شش مقاله . کتاب النبیض الکبیر - ترجمه حبیب^۵ شانزده مقاله ، در چهار قسمت ؛ و یک مقاله از آنرا حنین بهر بی در آورد . کتاب الحمايات - ترجمه حنین ، دو مقاله . کتاب البحران - ترجمه حنین ، سه مقاله . کتاب ایام البحران - ترجمه حنین ، سه مقاله . کتاب تدبیر الاصحاء - ترجمه حبیب^۶ شش مقاله . کتاب حیلۃ البره - ترجمه حبیب^۷ بهر بی ، شش مقاله اول ابن کتایب را حنین اصلاح نموده ، و چون این کتاب در چهارده مقاله است . هشت مقاله دیگر را نیز ، به خواش محمد بن موسی ، حنین اصلاح کرده است .

دنيا له ياورقي از منجه قبل

درجه هفتم یعنی نسبت داده شده، و چه پیدا می‌شود که در این کتاب به این نام ترجمه شده است. و از روی ناواتی، به گمان اینکه نسخه نویسی در نوشتن نام چنین اشتباهی نموده، بر آن خطی کشیده، و بجای حبیب، چنین می‌نوشتند. و حبیب گذشته از ترجمه هائیکه از یونانی عبری دارد. کتابی نیز بنام، کتاب الزیاده فی المسائل التی لحنین - تألیف کرده است. (ر.ک. تعلیقات فلوکل - ص ۱۳۷) و گویا فلوکل توجه نداشته است که این مطالب را این ندیم - چه در اینجا، و چه در جای دیگر این کتاب گفته است.

کتابهای خارج از آن شانزده کتاب

کتاب التشریح - پانزده مقاله . وحنین در فهرست خود از ترجمه آن به عربی چیزی نگفته . و من آنرا به ترجمه حبیبش دیده‌ام . کتاب اختلاف التشریح - ترجمه حبیبش به عربی . دو مقاله . کتاب تشریح الحيوان الميت - ترجمه حبیبش به عربی . يك مقاله . کتاب تشریح الحيوان الحي - ترجمه حبیبش به عربی . دو مقاله . کتاب فی علم بقرابط بالتشریح - ترجمه حبیبش به عربی . پنج مقاله . کتاب علم اوسطاليس فی التشریح - ترجمه حبیبش . سه مقاله . کتاب تشریح الرحم - ترجمه حبیبش به عربی . يك مقاله . کتاب حرکات الصدور والرئة - ترجمه اسطفن بسل به عربی . و اصلاحیکه حنین برای افتادگیهای آن نموده . سه مقاله . کتاب علل النفس ترجمه اسطفن بسل و اصلاح حنین . برای پسرش دومقاله . کتاب الصوت - ترجمه حنین به عربی برای محمد بن عبدالمکث ربات . چهار مقاله . کتاب حرکة العضل - ترجمه اسطفن بسل . و اصلاح حنین . دومقاله . کتاب الحاجة الى النبیض - ترجمه حبیبش . يك مقاله . کتاب الحاجة الى النفس - ترجمه اسطفن . يك مقاله . و حنین ترجمه از نصف آن دارد . کتاب العادات - ترجمه حبیبش . يك مقاله . کتاب آراء بقرابط وفلاطون - ترجمه حبیبش به عربی . ده مقاله . کتاب الحركات المجهولة - ترجمه حنین به عربی . يك مقاله . کتاب الامتلاء - ترجمه اسطفن . يك مقاله . کتاب منافع الاعضاء - ترجمه حبیبش . و اصلاح حنین برای افتادگیهایی که داست . هفده مقاله . کتاب افضل الهیئات - ترجمه حنین به عربی . يك مقاله . کتاب حسب البدن - ترجمه حبیبش . يك مقاله . کتاب سوء المزاج المختلف - ترجمه حنین . يك مقاله . کتاب الادوية المفردة - ترجمه حنین . یازده مقاله . کتاب الاورام - ترجمه ابراهیم بن صلت . يك مقاله . کتاب المنی - ترجمه حبیبش . دومقاله . کتاب المولود لسبعة اشهر - ترجمه حنین . يك مقاله . کتاب المرأة السوداء - ترجمه اسطفن . يك مقاله . کتاب ردائة النفس . ترجمه حنین برای پسرش . سه مقاله . کتاب نفذعة المعرفة - ترجمه عیسی بن یحیی . يك مقاله . کتاب الفصد - ترجمه عیسی بن یحیی . و ترجمه اسطفن و عیسی . کتاب الذبول - ترجمه حنین . يك مقاله . کتاب صفات المبیصر - ترجمه ابن صلت به ربانی و عربی . يك مقاله . کتاب قوى الاغذية - ترجمه حنین . سه مقاله . کتاب التدبیر المائت - ترجمه حنین . يك مقاله . کتاب الکیفوس - ترجمه صلت . و شعلی . و حبیبش به عربی . يك مقاله . کتاب (ادکار) ارسطراطس فی مداواة الامراض - ترجمه اسحاق بن حنین^۱ . کتاب تدبیر بقرابط للأمراض الجادة - ترجمه

حنین ، یکمقاله . کتاب ترکیب الادویه - ترجمه حبیبی اسم ، هغه مقاله . کتاب الادویه العقلیة للإدواء - ترجمه عیسی بن یحیی ، دو مقاله . کتاب التریاق الی بیسن - ترجمه یحیی بن بطریق ، یکمقاله . کتاب الی ثراسابولوس ترجمه حبیبی^۱ . یکمقاله . کتاب الریاضة بالکرة الصغیرة - ترجمه حبیبی ، یکمقاله . کتاب الریاضة بالکرة الکبیرة^۲ ترجمه حبیبی ، یکمقاله . کتاب فی ان الطیب الفاضل فیلسوف - ترجمه حنین ، یکمقاله . کتاب «حنة» الطیب . ترجمه حنین ، یکمقاله . کتاب الحث علی تعلم الطب - ترجمه حبیبی - یکمقاله . کتاب کتب بقرامدا الصحیحة - ترجمه حنین ، یک مقاله . کتاب ما یعتقدہ رایاً - ترجمه ثابت ، یکمقاله . کتاب البرهان - این کتاب در پانزده مقاله بوده که موجود از آن کتاب تمریفات العرب عیوب نفسه - ترجمه ثوما ، و اصلاح - حنین ، یکمقاله . کتاب الاخلاق - ترجمه حبیبی ، چهار مقاله . کتاب انتفاع الاحبار باعدادهم - ترجمه حبیبی . یکمقاله . کتاب ماذکره افلاطون فی طبعاوس - که موجود از آن یکمقاله عربی^۳ . ترجمه - حنین است ، و اسحاق سقمقاله باقیمانده را ترجمه کرده است . کتاب فی ان قوی النفس نایمة لمراح البدن - ترجمه حبیبی ، یکمقاله . کتاب المحرك الاول لا یتحرك - ترجمه حنین ، یکمقاله . و عیسی بن یحیی ، و اسحاق نیز آنرا ترجمه کرده اند . کتاب المدخل الی المنطق - ترجمه حبیبی ، یکمقاله . کتاب عددالمقاییس - ترجمه اسطفن بسل ، و اسحاق غیر ترجمه از آن برای علمی من یحیی دارد . کتاب نفس المتانی من کتب ارسطائیس - ترجمه اسحاق بن حنین ، سقمقاله .

دوفس

پیش از «الینوس» و «ارسطو افسس» بود . و درحقیقت برجستگی ، داشته ، و دومیان مردم افسس فاضلتر از وی دیده نشد . و این کتابها را اوست : کتاب تسمیة اعناء الانسان . یکمقاله . کتاب فی الملة التي یمرض منها الفزع من الماء - یکمقاله . کتاب الرقان والمرار . یکمقاله . کتاب الامراض التي یمرض فی العفاصل - یکمقاله . کتاب تنبیه اللحم - یکمقاله .

۱- ف (حنین) . ۲- ش (الصغیرة) . ۳- ش (محبیة) .

۴- ف (عشرون مقاله) و ش (عربی مقاله) و ظاهراً این صحیح است چون این کتاب چهار مقاله است .

۵- افسس - بفتح اول و سکون دوم و کسر سین با سین دیگر ، شهریت در اناطولسی در شصت کیلومتری از معبر معجم البلدان ج مستدرک) .

کتاب تدبیر من لایحضره طبیب. دو مقاله. کتاب الذبحة - یکمقاله. کتاب طب بقراط. یکمقاله.
 کتاب استعمال الشراب - یکمقاله. کتاب علاج اللواتی لایحبطن - یکمقاله. کتاب فی وصایا
 حفظ الصحة - یکمقاله. کتاب الصرع - یکمقاله. کتاب الثریاق - یکمقاله. کتاب الحمی الرابع
 یکمقاله. کتاب المرأة السوداء - دو مقاله. کتاب ذات الحنب و ذات الرئة - یکمقاله. کتاب
 التدبیر - دو مقاله. کتاب الیاء - یکمقاله. کتاب اللب - یکمقاله. کتاب فی الاعمال الی تعمّل
 فی الیومار ستادات - یکمقاله. کتاب اللین - یکمقاله. کتاب الفرق - یکمقاله. کتاب الیاء
 یکمقاله^۱. کتاب فی الایثار - یکمقاله. کتاب فی التبن^۲ - یکمقاله. کتاب الادویة الثالثة -
 یکمقاله. کتاب فی تدبیر المعافر - یکمقاله. کتاب فی البحر - یکمقاله. کتاب فی التثنی -
 یکمقاله. کتاب علل الکلی والمناة - یکمقاله. کتاب هل کثرة شرب الدواء فی الولاء نافع -
 کتاب فی الاورام الصلبة. کتاب فی الذکر - یکمقاله. کتاب فی علة ذیونوسوس - که قبح^۳ است.
 یکمقاله. کتاب الحراحت - یکمقاله. کتاب تدبیر الشیخوخة - یکمقاله. کتاب وصایا
 الاطباء - یکمقاله. کتاب الجنین - یکمقاله. کتاب الولادة - یکمقاله. کتاب الخلع -
 یکمقاله. کتاب احتیاس الطمث - یکمقاله. کتاب الامراض المزمنة علی رای بقراط - یکمقاله.
 کتاب فی مراتب الادویة - یکمقاله.

فیلغریوس

اسحاق بن حنی نامی از این شخص در تاریخ الاطباء نبرده. و معلوم نیست در چه
 زمانی بوده. و من نام این کتابها را از وی بخط عمرو بن فتح دیدم که در یک جزوه نوشته
 بود: کتاب من لایحضره عم طبیب - یکمقاله. کتاب وجع النفرس - یکمقاله. کتاب الحصاة
 یکمقاله. کتاب الماء الاسفر - یکمقاله. کتاب وجع الکبد - یکمقاله. کتاب القولنج - یکمقاله.
 کتاب الیرقان - یکمقاله. کتاب حفاق الرحم - یکمقاله. کتاب عرق النساء - یکمقاله. کتاب
 السرطان - یکمقاله. کتاب منقتر بای الملح - یکمقاله. کتاب عضة الکلب (الکلب) یکمقاله.
 کتاب علامات الاستقام - پنج مقاله. کتاب فی القوباء - یکمقاله که ابوالحسن حرانی آنرا
 ترجمه نامان کرده. کتاب الی... فیما یعرض للثة والاسنان. ترجمه ابوالحسن حرانی.

۱ - ظاهراً مکرر است. ۲ - فی السن و نقطه ندارد ظاهراً (البین) باشد

که بمعنی جز - استخوان سرین - است (رک اقرب الموارد).

۳ - قبح - زرداب و ریم بی آمیزش خون (منتهی الارب).

اوریباسیوس

معلوم نیست که پیش از جالینوس ، یا بعد از او بوده ، و در تاریخ الاطباء ذکر می از او نشده ، و این کتابها را او داشته است : کتاب الی ابنه اسفاث - نه مقاله ، ترجمه حنین - کتاب الی ابنه اوتافیس - چهار مقاله ، ترجمه حنین . کتاب تشریح الاحشاء - یکمقاله . کتاب الادویه المستعملة - ترجمه اسطفن بسول . کتاب السبعین - یکمقاله ، ترجمه حنین ، و عیسی بن یحیی پسریانی .

نام گروهی از طبیبان باستانی که تألیف

کمی دارند و زمانشان بدرستی معلوم نیست

اسطفن . جاسپوس : انقیلاوس . مارنیوس . و این گروه از اسکندرانیا نند که کتابهای جالینوس را جمع ، و مختصر نموده ، و گفتارهای او را خلاصه کرده اند . بویژه شانزده کتاب جالینوس را .

اوارس

درفترت میان اسقلیپیوس ، و غوروس بوده ، و این کتاب از اوست : کتاب العمال المملکة ، یکمقاله .

افلاطون

صاحب کی^۱ ، و گویند ، وی از کسانی آموخته بود که از جالینوس فرا گرفته بودند ، و این کتاب از اوست : کتاب الکی - یکمقاله ، و معلوم نیست چه کسی آنرا ترجمه کرده است .

۱- رجوع شود به صفحه ۴۵۹ این کتاب

۲- کی - داغیست که با آهن نافته و جز آن بر مضوی نهند . (فرهنگ نفیسی)

ارسیجانس

پیش از حالینوس بود. و این کتاب از اوست : کتاب طبیع الانسان - یکمقاله ، مترجم آن گمنام است .

معلی حمصی

پیش از حالینوس ، و از شاگردان (شاگردان) بقرابط بود . و این کتاب از اوست : کتاب البول - یکمقاله .

فولس اجانیطی

معروف بقوابلی . و این کتابها از اوست : کتاب الکناش فی الطب - بشرحه حنین ، یکمقاله . کتاب فی علل النساء .

دیسقوریدس عین زری^۱

وہا سیاح - سہرستانہا گویند ، و بچین نحوی در کتاب تاریخ خود ، ستایش بسیاری از او نموده ، و گویند : جانہا ہندایش باد . او صاحب نفس رکبہ بود ، کہ برای مردم نفع و سود فراوانی داشت . رحمتہا کشید ، و دوند گیہا نمود ، و سہرستانہا را در نور دید ، تا علم ادویہ مفردہ را ، از دشتہا ، و حریرہا ، و دریاہا ، بدست آوردہ ، و تصویری از آنہا برداشتہ ، و منافع آنہا را پیش از اینکہ پرسشی از آنہا شدہ باشد ، یک بیک شرح داد . و این کتابہا از اوست : کتاب الحقائق - پنج مقالہ ، و دو مقالہ دیگر در بارہ حبشہ گان و سمیات بر آن افزود ، ہرچند کہ گویند این دو مقالہ از او نیودہ ، و بسوی نسبت دادہ شدہ است . و مترجم آن حنین ، و بقولی حبیش است .

اقریطن

معروف ہمزمین^۲ و پیش از حالینوس و بعد از بقرابط بود . و این کتاب از اوست :

۱- ف (مفتش) . ۲- عین زریب - شہرست در ترکیہ در جنوب شرقی .

۳- مزین - سر تراش و حجام (فرہنگ نفیسی) . کلیکیہ (اعلام المشجد) .

اسکندروس

ویرا طرابلسنوس هم گویند ، و همان اسکندر طبیب است که پیش از جالینوس بود .
این کتابها از اوست : کتاب علل العین و علاجاتها - سه مقاله ، و من ترجمه قدیمی آنها
دیده‌ام . کتاب البرسام - ترجمه این بطریق برای قحطی . کتاب الصغار والحیات والدیدان
التي تتولد فی البطن - یکمقاله ، از ترجمه‌های قدیمی است .

سیقالس

این کتاب از اوست : کتاب الرحم .

سورنوس حکیم

جایگاهی معلوم نشده ، و این کتاب از اوست : کتاب الحقن - ترجمه امدادات باصلاح
حنین .

نوشته ثابت درباره بقرابطها

از ثابت پرسیدند بقرابطها چند نفر بودند ، در جواب گفت : نخستین کسانی که از
نسل اسقلپیوس بودند چهار نفرند ، که از بقرابط اول ، پسر اغنوسودیتوس تا اسقلپیداس نه
پشت ، و از بقرابط دوم پسر ایراقلیدس ، پسر بقرابط اول ، تا اسقلپیوس نه پشت بود ، و
این بقرابط دوم باوآخر جنگ معروف ببولونیاس^۱ رسید . و از بقرابط سوم پسر دراقن
پسر بقرابط دوم ، تا اسقلپیودس ، پدرانشان بیازده نفر میرسد .
و از بقرابط چهارم که پسر تالس^۲ پسر بقرابط دوم بود تا اسقلپیداس ، پدرانشان بیازده

۱- بولونیاس Peloponnesese جنگ دریایی است که از سال ۴۳۱ ق م - ۴۰۴ قبل
از میلاد ، میان اسپارتیان و پودونیان آتن برپا شده و منجر بوبرائ آتن گردید (راجع
فرهنگ لادوس) .

۲- ف (تاسلوس) .

پدر مرشد .

و بقراط سوم ، با بقراط چهارم پسر عمو بوده ، و با این ترتیب پدران هریک از این دونفر تا استغلیبادس ، در شماره یکسان است . و اینجا هم باید دانست^۱ ، که در میان پدران این چهار بقراط ، تسلسل^۲ نیز - که پدر بقراط دوم است - بشمار آمده ، و این پنجنفر کسانی هستند ، که مورد احترام و تکریم قرار دارند ، ولو آنکه ، برخی از ایشان بر برخی دیگر رجحان ، و شایستگی بیشتری داشته باشد . و کتابهایشان باندازه رضایت بخش است ، که ما آنها را تفسیر مینمائیم پس آنکه اسباب کتابی ، یکی از آنان را مسرور توجه قرار دهیم .

و گویند بقراط اول - پسر اغنوسودیتوس ، اول کسی است که طب را برشته تحریر در آورده ، و این دو کتاب را تألیف کرد : کتاب الکسر والخلع . کتاب المفاسل . و بقراط دوم ، این چهار کتاب را نوشت : کتاب تقدمه المعرفة . کتاب الفصول . مقاله اول اپیدیمیا . و مقاله سوم اپیدیمیا . و کتابهایی را که جالینوس شماره کرده ، هشت کتاب است که شش کتاب از آنها جلوتر بوده ، و عبارت از کتاب الکسر والخلع ، و کتاب المفاسل ، و کتاب تقدمه المعرفة ، و مقاله اول ، و مقاله سوم در اپیدیمیا است . و دو کتاب یافته اند ، و تتمه آن هشت کتاب میباشد ، و عبارتست از : کتاب الاقویة والمباءة والبلدان . و کتاب الامراس الحادة و حوء ماء الشعر .

گویند مرروی ، قالیم زمی ، استیلیپوس دوازده ساله را ساگرد داشته ، و او علم طب را شنید ، و بگفتار میاموخت ، و چون دید خانواده ، و پرواض رو بکم شدن گذاشته ، و اراقرض این صنعت بینناش کردید ، شروع بتألیف کتاب بشور اختصار و ایجاز نمود و بهمین جا نثر گفته های ثابت پایان میرسد .

نوآموختگان

حنین

حنین بن اسحاق عبادی ، کنیه اش ابورید است . و عباد نصرانیان حیره اند^۳ و اواز فضلاء در طب ، و از فصحاء در زبان یونانی ، و سریانی ، و عربی بود . و برای جمع آوری کتابهای

۱- ف (ویشی انیتهم) ش (ویشی انیفهم) .

۲- ف (اومن تسلسل) ش (وامر تسلسل) .

۳- عباد نصرانیان ساکن در حیره اند که بازرگانی شراب داشتند و شمارشان در دوز چنگ با شاپور (یا آل - دوانه بود) ، و قدس - سب - عباد - نامیده شدند (اعلام المنجد) .

باستانی، بهرستانها رفته، و بروم مسافرت نموده، و بیشتر ترجمه‌هایش برای بنوموسی بود. و در روز سه شنبه ششم صفر سال دویست و شصت، مطابق با روز اول کانون الاول سال یکهزار و یکصد و پنجاه تاریخ اسکندر رومی وفات یافته، و بجز ترجمه که از کتابهای باستانی دارد، این کتابها از اوست: کتاب احکام الاعراب علی مذاهب الیونانیین - دومقاله. کتاب المسائل فی الطب للمتعلمین - و حبیب اعم شاکر دوش، بر آن چیزهایی افزود. کتاب الحمام - یکمقاله. کتاب اللین - یکمقاله. کتاب الاغذیه - سه مقاله. کتاب علاج العین - ده مقاله خوب است. کتاب تقاسیم علل العین - یکمقاله. کتاب اختیار ادویه علل العین - یکمقاله. کتاب علاج امراض العین بالجدید - یکمقاله. کتاب الات الغذاء - سه مقاله. کتاب الانسان واللثة - یکمقاله. کتاب الباء - یکمقاله. کتاب تدبیر الناقه - یکمقاله. کتاب معرفة اوجاع الممده و علاجها - دو مقاله. کتاب فی المد والحزر - یکمقاله. کتاب فی السبب الذی سارت مياه البحر له مالهة - یک مقاله. کتاب الاوان - یکمقاله. کتاب فی الیول - علی طریق المسئلة والجواب - یکمقاله. کتاب الموادین لثمانیه اشهر - یکمقاله که برای ام ولد^۱ متوکل تألیف کرد. کتاب التریاق - دو مقاله. کتاب العین - بصورت سئوال و جواب - سه مقاله. کتاب ذکر ماترحم من الکتب - دو مقاله. کتاب قاطیفوریاس علی رأی نامسلبوس - یکمقاله. کتاب رسالته الی الطیفوری فی قرص الورد. کتاب القروح^۲ و تولده. یکمقاله. کتاب الاجال - یکمقاله. کتاب تولد النارین الحجرین - یکمقاله. کتاب تولد الحیاء - یکمقاله. کتاب اختیار الادویه المعجزة^۳ - یکمقاله. کتاب الی ابن المنجم فی استخراج کیمیا^۴ کتب جالینوس.

قسط

بن لوقا وعلبکی، که برای فضل، و شرافت، و برجستگی او در صناعت طب، میبایستی ویرا بر چنین مقدم داشته باشیم وای بخوانش دوستان چنین را پیش انداختیم، و هر دو از دانشمندان بشمار میرفتند. قسنا از کتابهای باستانی ترجمه‌هایی دارد، و در بسیاری از علوم، چون طب، و فلسفه، و هندسه، و اعداد، و موسیقی، با اندازه مهارت داشت که قابل طعنه نبود. در زبان یونانی فصیح، و در عربی خوش بیان بود. و در پیش از یکی از پادشاهان ارمنستان وفات یافت. و از همانجا جواب نامه را که ابو عبسی بن نجم درباره نبوت محمد علیه السلام یابو نوشته بود داده، و در همانجا کتاب الفردوس فی تاریخ - را تألیف کرد. و گذشته از ترجمه، و تفسیر، و شرحهاییکه دارد، این کتابها نیز از اوست: کتاب الدم.

۱- ام ولد و کنیزانی بودند که از اربابش مرزبانی آورده میشد (راک مشتی الار).

۲- ف (القرح). ۳- ف (المحرقة). ۴- ش (کنیه).

کتاب البیغم . کتاب الصفراء . کتاب السوداء . کتاب المرایا المحرقة . کتاب السهر . کتاب فی الاوران والمکابیل . کتاب السياسة - سعمقاله . کتاب علّة موت الفجأة . کتاب الاعداد . کتاب معرفة الجدر وعلاجه . کتاب ایام البحران . کتاب علل الشمر . کتاب الفصل بین النفس والروح . کتاب الباء . کتاب العلّة فی اسوداد الحبش وتغیر من الریش . کتاب فی المروحة واسباب الريح . کتاب فیما یشارك فیة الاحلاط الاربعة . کتاب الرسائلون . کتاب فی الاستدلال بالنظر الی اسباب الیول . کتاب المدخل الی المنطق . کتاب العمل بالکرة النجومیة . کتاب نوادر - اليونانیین - یترجمه خود او . کتاب شرح مذاهب اليونانیین . کتاب المدخل الی علم الهندسة . کتاب رسالته فی الخشب . کتاب رسالته فی قوانین الاغذیة . کتاب شکوک کتاب اقلیدس . کتاب الفصد - در معده باب . کتاب المدخل الی علم النجوم . کتاب الحمام . کتاب الفردوس فی التدریج . کتاب رسالته فی استخراج مسائل عددیات من المقالة الثالثة من اقلیدس . کتاب تفسیر ثلاث مقالات و نصف من کتاب ذیوفنطس فی المسائل العددیة .

یوحنا بن ماسویه

ابوزکریا یحیی بن ماسویه ، از طبیبان فاضلی است که نزد پادشاهان مرتبشی داشت ، و از علما و مصنفان بود . بمأمون ، و معتصم ، و واثق و متوکل خدمت کرد . بخط حکیمی جوابدهام که این ممدون ندیم . در محضر متوکل باین ماسویه شوخیهای تحقیر آمیزی نمود ، و این ماسویه باو گفت : اگر بجای جهلی که داری عقل بود و آنرا بر یکصد خنساء تقسیم میکردند . عریضه را آید عاقلتر از ارسطو بود . وفات یحیی بن ماسویه در ... و این کتابها را نوشت . کتاب الکمال والتمام . کتاب التامل . کتاب الحمام . کتاب دفع ضرر الاغذیة . کتاب الاسهال . کتاب علاج السداع . کتاب المدر والدوار . کتاب لم امتنع الاطباء من علاج - الحوامل فی بعض امور حملین . کتاب محقق السیب . کتاب محقق العروق . کتاب الصوت و - النجدة . کتاب ما الشمر . کتاب الفصد والحجامة . کتاب المرأة السوداء . کتاب علاج النساء التي لا یحملن . کتاب السواک والسنونات . کتاب اصلاح الادویة المسهلة . کتاب الحمیات - مشجر . کتاب التولث . کتاب

یحیی بن سرافیون

تمام تألیفاتش سرافانی بود . وار دولتیان بشمار معرفت . و این دو کتاب خود را

در طب بمری ترجمه کرد : کتاب کناش یوحنا الکبیر - دوازده مقاله - کتاب کناش الصغیر - هفت مقاله .

علی بن زیل - بالام

ابوالحسن علی بن سهل طبری ، کاتب مازیار بن قارن بود ، و همیشه بدست معتمد اسلام آورد ، معتمد او را بخود نزدیک نموده ، و قشلی در مقر خلافت آسکار گردید ، و متوکل ویرا در جرگه ندیمان خود در آورد ، زیرا در ادب مقامی داشت ، و این کتابها از اوست : کتاب فردوس الحکمة - در هفت نوع ، و هر نوعی مشتمل بر سی مقاله و آن مقالهها مشتمل بر سیصد و شصت باب است ، کتاب تحفة الملوك . کتاب کناش الحضرة . کتاب منافع الاطعمة والاشربة والمقاقیر .

عیسی بن ماسه

از طبیبان برجسته بوده ، و این کتابها از اوست : کتاب قوی الاغذیه . کتاب من لایحضره طبیب .

جورجس

پدر بختیشوع ، از بزرگان دولت واز فضلا بوده ، و این کتاب از اوست : کتاب کناش المعروف .

سلمویه ابن بنان

از قاضیان برجسته بود که بمعتمد خدمت کرده و بوی اختصاص داشت . تا جائیکه معتمد هنگام وفات سلمویه گفت ، من هم باو ملحق خواهم شد ، زیرا او حیات مرا در دست داشت و بدن مرا اداره میکرد . از کتابهای اوست :

بختیشوع

مکنی بابو جبرئیل ، و نام پدرش جبریل و از مشاهیر معروفی است که نزد پادشاهان بر همه تقدم داشت . و برشید ، امین ، مأمون ، معتمد ، واثق و متوکل خدمتها کرد ، و از طبابت

مقداری اندوخته بدست آورد که هیچکسی بآن مقدار دستیابی پیدا نکرد . و خلفا درباره زنان بچه‌دار خود، بوی اطمینان میکردند و اخبارش در همه جا شهرت دارد . و از کتابهای اوست : کتاب التذکره - که برای پسرش جبرئیل تألیف کرد .

مسیح دمشقی

نامش ابوالحسن، و پیش از این چیزی درباره او بدست نیامده . و از کتابهای اوست...

اهرن کشیش

از دولتیان است، و کتاب خود را بسریانی تألیف کرده ، که ماسرجیس آن را ترجمه نمود . و این کتاب از اوست : کتاب الکناش - و آنرا در سه مقاله درآورد ، و ماسرجیس دومقاله بر آن افزود.

ماسرجیس

از طبیبان و مترجمان سریانی مصری است، و این کتابها از اوست : کتاب قوی الاطعمة و منافعها و مضارها ، کتاب قوی العقاقیر ، و منافعها و مضارها .

سابورین سهل

رئیس بیمارستان سندبادپور^۱ و از فضلا و علماء برجسته بود . و این کتابها از اوست : کتاب الاقربادین - که در تمام بیمارستانها و دواخانهها بآن عمل نمایند ، و در بیست و دو باب است ، کتاب قوی الاطعمة ، مضارها و منافعها ، سابورین سهل نصرانی از دنیا رفت ، و وفاتش در روز دوشنبه ، روز یازده ذی الحجه سال دویست و پنجاه و پنج بود .

ابن قسطنطین

نامش عیسی ، و کنیه‌اش ابوموس ، از طبیبان بافضل بود . و این کتاب از اوست : کتاب البواسیر و عللها و علاجاتها .

عیسی بن ماسرجیس

و این کتابها از اوست : کتاب الالوان ، کتاب الروایع والطعوم .

۱- رجوع شود بصفحه ۴۴۱ این کتاب .

عیسی بن علی

از شاگردان حنین ، و از فضلاء بود . و این کتاب از اوست : کتاب المنافع التي تستند من اعضاء الحيوان .

حبیب بن حسن اعظم

از نصرانیان ، و یکی از شاگردان حنین ، و از مترجمان سریانی به عربی بود ، و حنین ویرا بر همه مقدم میداشت و بررگوارش راستایش ، و از ترجمه هایش اشعار و نایتمندی مینمود و گذشته از ترجمه هایش این کتاب از اوست : کتاب الزیادة فی المسائل التي لحین .

عیسی بن یحیی

ابن ابراهیم ، از شاگردان حنین ، و مترجمان بسیار خوبی بود ، و گذشته از ترجمه هایش این کتابها از اوست

طیفوری طبیب

حنین برای او چندین کتاب در طب ترجمه نموده ، و از فضلاء برجسته است که بخلفا خدمتها داشته ، و این کتابها از اوست

علاجی

مروف بیحیی بن ابو حکیم ، از طبیبان معتقد ، و این کتاب از اوست : کتاب التدبیر الابدان النجیفة التي غلبت علیها الفراء - و آنرا برای معشقه تألیف کرد .

ابن صهار بخت^۱

نامش عیسی ، و از مردم چندپایور است . و این کتاب از اوست : کتاب المفردة علی الحروف .

۱- یعنی چهار بخت (ر.ک. لغتنامه دهخدا) .

ابن ماهان

معروف بیهقوب سیرافى ، و معلوم نیست در چه زمانی بوده ، و این کتاب از اوست :
 كتاب السفر والحضر فى الطب - نازك است .

برمیگردیم بکسانیکه بعد از حنین بودند

کسانی را که پیش از این گفتیم ، برای این بود که در علم و در زمان بهم نزدیک بودند
 و از اینجا بذكر کسانی میپردازیم که پیوسته بحنین بودند ، زیرا که او بر همگان خود
 ریاست داشت .

اسحاق بن حنین

ابو یثوب اسحاق بن حنین ، همانند پدرش در فضل و درستی ترجمه از زبان یونانی
 و سریانی بمرس بود ، و در عربیت پیش از پدر فصاحت داشت ، و بهمان خلفاء و رؤسائیکه
 پدرش خدمت کرده بود ، او نیز خدمت کرده ، به ویژه ابوالقاسم بن عبید الله ، و از خاسان او
 بشمار میرفت ، و ابوالقاسم اسرار خود را نزد او فاش میداشت ، در اواخر عمر گرفتار
 قلع شده و در همان بیماری در گذشت . وفاتش در ماه ربیع الآخر سال دویست و نود و هشت
 بود ، و گذشته از ترجمه کتابهای باستانی ، این کتابها از اوست : كتاب الادوية المفردة -
 على الجبروف . كتاب الكنائس اللطائف . كتاب تاریخ الاطباء . كتاب الادوية المفردة .

ابوعثمان دمشقی

ابو عثمان سعید بن یثوب دمشقی ، از مترجمان ماهر است که همیشه با علی بن موسی
 بود ، و گذشته از ترجمههاییکه دارد ، این کتابها از اوست ...

ساهر

دمشقی یوسف ، و در دوران مکنتی بود ، و این کتاب از اوست : كتاب الكنائس - و
 این کتاب بنام او معروف ، و بوی نسبت داده شده است

رازی

ابوبکر محمد بن زکریا رازی، از مردم ری که یگانه دهر، و فرید عصر خود در تمام علوم باستانی، بویژه در طب بود، و همیشه سیاحت شهرستانها میرفت، و با منصور بن اسماعیل دوستی صادقانه داشت، و برای او: کتاب المنصوریه - را تألیف کرد.

محمد بن حسن وراق بمن گفت، یکی از مردمان ری که از مشایخ بزرگوار آنها بود، در جواب سؤال من دربارهٔ رازی اظهار داشت: او پیرمردیست که سربزرگ و گردی دارد، و هنگامیکه بمجلس درس درآید، شاگردانش زیر دست او می‌نشینند، و شاگردان شاگردانش پایین‌تر از آنها حای گیرند، سپس سائر شاگردان قرار دارند. هر گاه حاجتمندی بآن مجلس آید، باولین نفریکه برخورد کند حاجتش را در میان گذارد، اگر شنونده در آن زمینه چیزی بداند، و اگر معلوماتی نداشت، بدیگران روی آورد، و اگر از آنها نیز جوابی بدست نیاورد، خود رازی سخن درآید و جوابش را میدهد، تنقید و مهربانی نسبت به همه کسی، بویژه فقراء و بیماران داشته، از حالتان جویا، و ببادتشان میرفت، و مقرر بهای کلانی برای آنها گذاشته بود - و باز گوید: هیچوقت از خواندن کتاب، و نوشتن و نسخه برداری جدائی نداشت، و نشد که بر روی درآیم و او را مشغول بنوشتن و پاکنویسی بینم. و چون زیاد باقلا میخورد، رطوبتی در دیدگانش پیدا شد که منجر بکوری او در اواخر عمر گردید، و میگفت، من فلسفه را بر بلخی قرائت داشته‌ام.

خبر فلسفه این بلخی

این شخص از مردم بلخ بود. و همیشه بجهانگردی، و مسافرت بشهرها اشتغال داشت. فلسفه و علوم باستانی را بخوبی میدانست. و گویند کتابهای فلسفه او را رازی بخود بست. و من در بسیاری از علوم چیزها بخط او دیده‌ام که همه آنها مسوده، و یا دست‌نویسی بود که بصورت یک کتاب تمام در دست مردم دیده نمیشد، و گویند در خراسان کتابهای او وجود دارد. و این شخص در زمان رازی بود.

مردی که بشهید بن الحسین معروف است

و کنیه اش ابوالحسن و دنبالهٔ فلسفه او را در علم داشت، و از خود تصنیفاتی دارد، و میان او و رازی مناظره‌هایی بوده، و هر یک بردیگری ردی دارد.

تصنیفات رازی که از فهرست

خود او نقل میشود

کتاب البرهان - دو مقاله ، اولی عنده فصل ، و دومی ، دوازده فصل . (کتاب الطب الروحانی - بیت فصل) . کتاب ان^۱ للانسان خالقا حکیم - یکمقاله . کتاب سمع الکیان . یکمقاله . کتاب المدخل الى المنطق و هو ایضا غوجی . کتاب حمل معانی قاطیغوریاس . کتاب حمل معانی انالوطیقا الاولى الى تمام الثیاسات الجملیه . کتاب هیئة العالم . کتاب الرد علی من استقل بنسول الهندسة . کتاب اللذة - یکمقاله . کتاب فی السبب فی قتل ریح السعوم اکثر الحیوان - یکمقاله . کتاب ماحری بینهم و بین سبب المعانی . کتاب فی الحریف و الریبع . کتاب فی الفرق بین الرؤیا المنذرة و بین سائر ضروب الرؤیا . کتاب الشکوک علی جالینوس . کتاب کیفیات الایصار . کتاب الرد علی الناسی فی منه الطب . کتاب فی ان صناعة الکیمیا الى الوجوب اقرب من الامتناع .

محمد بن اسحاق گوید : اینها از آن دوازده کتابی است که ما در حای خود یا کتابهای دیگری که او در صنعت دارد ، ذکر کرده ایم و کسی که بخواهد بر آن آگاهی یابد بمقاله دهم مراجعه کند . انشاء الله .

کتاب البیاء - یکمقاله . کتاب المشوری فی الطب - که برای منصور بن اسماعیل (بن نوح بن نصر - از ملوک خاندان سامان) ، تألیف کرد ، مشتمل بر ده مقاله . کتاب الحاوی و یسمى الجامع الحاضر لصناعة الطب - که دارای دوازده قسمت است ، قسم اول - در معالجه بیماران و بیماری . قسم دوم - در حفظ الصحة . قسم سوم - در رئة و شکست بدنی و جراحت . قسم چهارم - در قوای دواها و غذاها و تمام موادیکه در طب مورد نیاز است . قسم پنجم - در ادویه مرکب . قسم ششم - در صناعت طب . قسم هفتم - در دواسازی طبی و دواجات و رنگ و سقم ، و بوی آنها . قسم هشتم - در بدن انسانی . قسم نهم - در وزن و کیل . قسم دهم در تشریح و منافع اعضا - قسم یازدهم - در اسباب طبیعی که در صناعت طب لازم است . قسم دوازدهم - در ورود بصناعت طب ، که در دو مقاله است اولی - ناهای طبی - و دومی اوائل طب . کتاب فی استدراک ما بین من کتب جالینوس معا لم يذكره حنین و لاحالینوس فی فهرسته . یکمقاله . کتاب فی ان الطین المتنزل به فیه منافع . یکمقاله . کتاب فی ان الحمیة المقرضة تنثر بالابدان . یکمقاله . کتاب فی الاسباب المعیلة لقلوب الناس عن افاضل الاطیاء الى اخلائهم . کتاب ما یقدم من الفواکه و الاغذیة و ما یؤخر . کتاب علی احمد بن الطیب

فیما رده علی جالینوس فی امر العلم المر . کتاب الرد علی المسمى المتکلم فی رده علی اسحاب
 الهیولی ، کتاب الرد علی جریر الطیب فیما خالف فیہ من امر الثوت الشاعی بعقب الطلیخ .
 کتاب فی نقض کتاب انابوا الی فرفوروس فی شرح مذاہب ارستالیس فی العلم الالهی . کتاب
 فی الخلاء و الملاء و هما الزمان و المكان . کتاب المصغر فی العلم الالهی . کتاب الهیولی
 المطلقة و الجرئیة . کتاب الی ابی القاسم البلیخی فی الزیادة علی جوابه و علی جواب
 هذا الجواب . کتاب الرد علی ابی القاسم البلیخی فی نقضه المقالة الثانية فی العلم الالهی .
 کتاب الجدری و الحصبة . کتاب الحمی فی الکلی و الماثنة . کتاب الی من لا یحضره سبیب .
 کتاب الادویة الموجودة بکل مکان . کتاب الطب الملوکی . کتاب التقدیم و التشنج . کتاب
 اختصار کتاب النبش الکبیر لجالینوس . کتاب الرد علی الجاحظ فی نقض الطب . کتاب مناقضة
 الجاحظ فی کتابه فی فضیلة الکلام . کتاب الفالج . کتاب اللقوة . کتاب هیئة الکبد . کتاب
 النقرس و عرق الدبئی . کتاب هیئة العین . کتاب الاثنین . کتاب هیئة القلب . کتاب هیئة السماع .
 کتاب اوجاع المفاصل - بیست و دو فصل . کتاب اقربادین . کتاب الانتقاد و التحریر علی-
 المعنزلة . کتاب الخيار المر . کتاب کبفیه الاقتضاء . کتاب ابدال الادویة . کتاب خواص
 الانشاء . کتاب الهیولی الکبیر . کتاب سبب وقوف الارض وسط الفلك . کتاب سبب تحرك الفلك
 علی استدارة . کتاب فی نقض الطب الروحانی علی ابن الیمان . کتاب فی انه لا یمکن ان یمکن
 العالم لم یزل علی مثال ما نساعدہ . کتاب فی ان الحركة لیست مرئیة بل معلومة . کتاب فی ان
 الجسم یحترک من داته و ان الحركة مبداء طبیعته . کتاب فی الشکوک التي علی برقلس .
 کتاب تقسیم الامراض و اسبابها و علاجاتها علی الشرح . کتاب تفسیر کتاب فلوطرخس فی تفسیر
 کتاب طیمواس . کتاب نقضه علی سهیل البلیخی فیما ناقضه به من اللغة . کتاب فی العلة التي
 لها یحدث الودم من الزکام فی رؤس بعض الناس . کتاب فی التاثلک فی ایصال العلیل الی بعض
 نهواته . کتاب العلة فی خلق السباع و الهوام . کتاب علی ابن الیمان^۲ فی نقضه (نقضه) علی-
 المسمى فی الهیولی . کتاب نقض نقض کتاب التدبیر . کتاب النقض علی الکیال فی الإمامة .
 کتاب اختصار کتاب هیئة البرة لجالینوس . کتاب تلخیصہ لکتاب المال و الامراض . کتاب
 تلخیصہ لکتاب المواضع الالمة . کتاب نقض نقض البلیخی للعلم الالهی . کتاب رسالته فی قسیر-
 المربع . کتاب فی ان جوارح الاحیاء . کتاب فی المیزة الناسا . کتاب فی وجوب الادعیة .
 کتاب فی الاتفاق علی اعل التحصیل من المتکلمین و المعتزلین . کتاب الحاصل فی العلم الالهی .
 کتاب رسالته فی العلم الالهی - نازک . کتاب دفع مضار الاغذیة . کتاب علی سهیل البلیخی

في تثبيت المعاد . كتاب في علة جذب حجر المغناطيس . كتاب في ان النفس ليست بجسم . كتاب النفس - يزرك . كتاب في النفس - كوجك . كتاب ميزان العقل . كتاب في السكر - دو مقاله . كتاب التولنج - يكمله . كتاب السكتنجين - يكمله . كتاب تفسير كتاب جالينوس لفصول بقراط . كتاب الفصول ويسمى بالعرشد . كتاب الابنة و علاجها . كتاب تشن كتاب الوجود لمصورين طلحه . كتاب فيما يرد به اظهار ما يدعى من عيوب الانبياء . كتاب في ان العالم خالفاً حكيم . كتاب في آثار الامام الفاضل المعصوم . كتاب في الاوهام والتمركات . والمشق . كتاب في استفراغ المحمومين قبل النضح . كتاب الامام والمأموم والمحقق . كتاب خواص الثلاثيد . كتاب شروط النظر . كتاب الاداء الطبيعية . كتاب ترتيب اكل الفواكه . كتاب خطأ غرض الطبيب . كتاب ما يعرض في صناعة الطب . كتاب السيرة الفاضلة . اشعاره في العلم الالهي . (نقل) كتاب الاس^١ لحابر الى الشعر . قصيدة في المنطقيات . قصيدة في العلة . اليونانية .

چيزهائي راکه رازی رساله ناميد

رسالته في التمري والتدثر . رسالته في التركيب . رسالته في الجبر وكيف يساق اليه وعلامة الحق فيه . رسالته فيما لا يلسق مما ينقطع من اليدن وان سفر وما يلسن من الجراحات وان كبر . رسالته في تبريد الماء على الثلج وتبريد الماء بقمع الثلج فيه . رسالته في المنطق . رسالته في تمليش السمك والعلقة فيه . رسالته في كيفية النحور^٢ . رسالته في العلة التي لها لا يوجد شراب بفعل الشراب الصحيح باليدن . رسالته في غروب الشمس والكواكب وان ذلك ليس من اجل حركة الارض بل حركة الفلك . رسالته في انه لا يتصور لمن لا يرضقه بالبرهان ان الارض كرية وان الناس حولها . رسالته في فسخ ظن من توهم ان الكواكب ليست في نهاية الاستدارة . رسالته في البحث عن الارض الطبيعية عن المطين ام الحجر . رسالته في تثبيت الاستحالة . رسالته في العيش وازدياد الحرارة لذلك . رسالته في المادة و آنها تحسول طيبة . رسالته في العلة التي من احلها تنطبق النواظر في النور وتنسج في الظلمة . رسالته في العلة التي دهم بسن الحمال ان الثلج يعطش . كتاب^٣ في اطعمة المرضى . كتاب ما استدركه من الفصل في الكلام في الثاثلين بحدوث الاحسام^٤ على الثاثلين بتدعيمها . كتاب في ان الملل السيرة بعضها اعسر ترفاً ولاحاً من الغلبته . رسالته في الملل^٥ المشكلة . كتاب في العلة التي تركها لها بسن الناس وعوامهم الطبيب وان كان حاذقاً . رسالته في ان الطبيب الحاذق ليس حو من قدر على ابراء

١- ف (الانبياء) . ٢- ف (النحور) . ٣- ف (رسالته) .
٤- ش (الاسلام) . ٥- ف (العلة) . ٦- ف (يدم) .

جميع الملل وان ذلك ليس في الوسخ . رسالته في الملل القاتلة لعلمها والقائلة لظهورها بقتة . رسالته في ان المانع المستغرق بصناعة معدوم في جل الصناعات الا في الطب خاصة والملة التي من اجلها ظهر ذلك في صناعة الطب . كتاب المشعر في الطب على طريق كنهان . رسالته في الملة التي من اجابها ما رينجج جهال الاطباء والمعوام والنساء في المدن في علاج بعض الامراض اكثر من العلماء و عذرا للطبيب في ذلك . رسالته في محنة الطبيب وكيف ينبغي ان يكون حاله في نفسه و بدنه و شر به . مقالة في مقدار ما يمكن ان يستدرك في احكام النجوم على رأى الفلاسفة الطبيعيين ، و من لم يقل منهم ان الكواكب احياء .

فهرست رازی بهمين جا تمام ميشود .

ابوسعید سنان بن ثابت بن قره حرانی

نسب پدرش را پیش از این گفته ایم . وی از طبیبان برجسته بود که القاهر و سمرقند را اسلام دعوت نمود ، و او فرار کرد ، و سپس از ترس اسلام آورد ، و بخراسان رفت ، و پس از برگشتن ، در سال سیصد و سی و یک - اول ماه ذیحجه - در بغداد مسلمان و فوت یافت . و این کتاب از اوست : کتاب

ابوالحسن بن سنان بن ثابت بن قره

طبيب حاذق بود ، و در یازدهم ذی القعدة سال سیصد و شصت و پنج درگذشت ، و این کتاب از اوست : کتاب التاریخ - از سال دویست و نود و پنج تا زمان وفاتش .

ابوالحسن حرانی

نامش ثابت بن ابراهیم بن هارون^۱ . از طبیبان حاذق و با اصابت تشنه بود ، ولی خدمت بسیاری در فن خود داشت . وفاتش در ... و این کتابها از اوست : اصلاح مقالات من کتاب یحیی بن سراقیون . و نزل مالینی فیلیریوس . کتاب جوابات مسائل سئل عنها .

نام کتابهای هند در طب که بزبان

عربی موجود است

کتاب سرد - ده مقاله ، که یحیی بن خالد دستور تفسیر آنرا بمنکه هندی در بیمارستان داد و بمنزله کناش است^۱ . کتاب اسنانکرا الجامع - بتفسیر ابن دهن . کتاب سیرک - ترجمه عبدالله بن علی از فارسی بعربی ، چون در ابتدا از هندی بفارسی ترجمه شده بود . کتاب سندساق - بمعنای زبده رستکارها ، بترجمه ابن دهن رئیس بیمارستان . کتاب مختصر للهند فی العقاقیر . کتاب علاجات الجبال للهند . کتاب توقشل - در آن صد درد صد درمان است . کتاب روسا^۲ الهندیة فی علاجات النساء . کتاب السكر للهند . کتاب اسماء عقاقیر الهند . ترجمه منکه برای اسحاق بن سلیمان . کتاب نامی الهندی فی اجناس الحیات و سمومها . کتاب التوهم فی الامراض والعلل - تألیف توقشل هندی .

نام کتابهای فارسیان در طب

از مشاهیر طبیبان دوران پادشاهان ایران که تألیفاتشان

بما رسیده و بعربی درآمده است .

تیادورس

سمرانی بود ، و شاپور ذوالاکتاف برای او کلبسانی در شهرش بنا نمود ، و بقولی پایه گذار آن بصرام گور بوده ، و از وی این کتاب بعربی ترجمه شده است : کتاب کناش تیادورس .

۱ - کناش مجموعه دهنر مانندی است که فوائد پزشکی گوناگونی در آن ذکر میشود

(اقرابالموارد - فرهنگ نفیسی) .

۲ - ش (دوینی) .

تبادوق^۱

این شخص طبیب حجاج بن یوسف بود و بملك پیوست .

۱- تبادوق از طبیبان صدر اسلام ، وزیر دولت اموی مشهور ، و طبیب مجرب و سیاح
بن یوسف بود ، شاگردان بزرگوارى داشت که بعد از وی در حشمتی یافتند ، و برخی دوره
بنی عباس را ادراک کردند مانند فرات بن شحنا ، طبیب عیسی بن موسی که در دوران منصور وفات
یافت (ر.ک. تعلیقات فلوکل ص ۱۴۷) .

هشتمین جزء

از

کتاب الفهرست

در اخبار

علماء در سائر علوم باستانی و جدید

تألیف

محمد بن اسحاق ندیم معروف بابو الفرج

بن ابویعقوب وراق

حکامحط المصنف
عبدہ محمد بن اسحق

نمونه است از خط نویسنده نسخه

چتر بیٹی و تقلیدی که از خط

مصنف کرده است

هشتمین مقاله در اینجاست

بسم الله الرحمن الرحيم

مقاله هشتم - از کتاب الفهرست

در اخبار

علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول بر :

سه فن : فن اول

در اخبار مسامران و افسانه‌گویان و نام کتابهاییکه در اسما

و افسانه تألیف کرده‌اند

محمد بن اسحاق گوید : فارسیان اول ، تصنیف کنندگان اولین افسانه بوده ، و آنرا بصورت کتاب در آورده و در خزانه‌های خود نگاهداری . و آنرا از زبان حیوانات نقل و حکایت می نمودند . و پس از آن پادشاهان اسکانی ، که دومین سلسله پادشاهان ایرانند ، آنرا بصورت اغراق آمیزی در آورده ، و نیز چیزها بر آن افزوده ، و عربان آنرا بزبان خود

گردانده ، و فسحاء و بلفاء عرب ، شاخ و برگهایش را زده ، و بسا بهترین شکلی پرشته
تحریر در آوردند . و در عمان زمینه و معانی کتابهای تألیف کردند .

اولین کتابیکه در این معنا تألیف شده ، کتاب هزار افسانه - بمعنی هزار خسراوات
است . و سبب تألیفش این بود که یکی از پادشاهان ، اگر زنی میگرفت ، پس از یکشب که
با او نزدیکی مینمود ، ویرا بقتل میرسانید ، و دختری از شاهزادگان بنام شهرزاد گرفت
که بسیار خردمند و باهوش بود ، و همینکه او را بدست آورد ، آن دختر زبان بگفتن
افسانه باز کرده ، و سخن را تا پایان شب رسانید ، برای اینکه پادشاه او را برای دومین
شب نگاهدارد ، و باقی افسانه را از وی بشنود . هزار شب بهین گونه سپری شد ، و در این
میان پادشاه با وی هم خوابگی داشت . و همینکه خداوند پسری بوی عطا کرد ، او کودک
خود را نشان داد ، و پادشاه را از افسونگری خود آگاه ساخت . پادشاه خردمندش را
پسندیده ، و او را نگاهداشت و زن قهرمانی بنام دینارزاد که همیشه با پادشاه بود در آن
کارها با دختر روی موافقت نشان داده بود .

و چنین گویند که این کتاب برای لحنانی^۱ دختر بهمن تألیف گردیده ، و قصه دیگری
هم در این باره نقل کرده اند .

محمد بن اسحاق گوید : صحیح این است که اول کسیکه با افسانه شب زنده داری
کرد ، اسکندر بود ، و گروهی داشت که ویرا خندان می ساختند و افسانه ها برایش میگفتند ،
و او از این کار قصد لذت بردن را نداشت ، بلکه میخواست از وی محافظت و حراستی شده
باشد ، و پس از او سایر پادشاهان این رویه را بکار بردند . و کتاب هزار افسانه مشتمل
بر هزار شب ، و کمتر از دویست حکایت است ، زیرا چه بسا که يك حکایت در چندین شب
گفته میشد و من تمامی آنرا مکرر دیده و در حقیقت کتابی یافته ام که حکایاتش خنک و بسیار
بد است .

محمد بن اسحاق گوید : ابو عبد الله محمد بن عبدوس جهشیاری ، مؤلف کتاب الوزرا
شروع بتألیف کتابی نمود و هزار حکایت از حکایتهای عرب ، و عجم ، و روم ، و دیگران
را انتخاب کرد که هر قسمی قائم الذات بوده و بنسبت دیگر ارتباطی نداشت ، و افسانه گویان
را جمع نمود ، و بهترین چیزهایی را که میدانستند از آنان گرفته ، و از کتابهاییکه در این
موضوع تألیف شده بود آنچه که پسندیده بود انتخاب کرده و چون مرد فاضلی بود توانست
برای چهارصد و هشتاد شب افسانه تهیه کند که هر سببی بیک افسانه بگذرد ، و این کتاب در

۱ - ف (لحنانی) ولی در تعلیقات ابن ابی سنیة ۱۴۸ دارد (همانی) و این صحیحتر
بنظر میآید - و در (ش) این کلمه نقطه ندارد .

پنجاه ورق، یا بیشتر و یا کمتر بود و پیش از آنکه بازوی خود در اتمام آن کتاب هزار افسانه برسد، مرگ او را ربود. و من چند جزء آنرا بخط ابوالفیض اخی الشافعی دیدم، و پیش از وی کسانی نیز افسانه‌هایی از قول مردمان، و کبوتران و چهارپایان ساخته بودند که از آن جمله عبداللّه بن مقفع، و سهل بن هارون (بن راهنون)، و علی بن داود، کاتب زبیده، و دیگران، در این طبقه اند که ما اخبار و تصنیفاتشان را در جایای خود در این کتاب شرح داده‌ایم، اما درباره کلیله و دمنه، اختلاف است. بقولی ساخته هند است که در مقدمه آن کتاب گفته شده، و بقولی ساخته پادشاهان اشکانی است و هندیان آنرا بخود پسته‌اند، و بقولی فارسیان آن را در آورده و هندیان بخود پسته‌اند، و گروهی گفته‌اند که بزرگهر حکیم پاره از آنرا ساخته است. والله اعلم.

کتاب سندهاد الحکیم. این کتاب در دو نسخه است، بزرگ و کوچک. و همان اختلافی در کلیله و دمنه، در این کتاب هم بوده، و تقریباً که بیشتر بحقیقت نزدیک است، تألیف آن از ناحیه هندیانست.

افسانه‌های فارسیان^۱

کتاب هزار داستان. کتاب بوسمار و ماسوس^۲. کتاب حجد حسروا^۳. کتاب المرس^۴. کتاب خزاعه و نزحه. کتاب الدب و الثعلب. کتاب روزبه الیثم. کتاب مشک زنانه و شاه زنان. کتاب نمرود ملک بابل. کتاب حلیل و دعه^۵.

نام تألیفات فارسیان

درباره سیرت و افسانه‌های حقیقی از پادشاهان خود

کتاب رستم و اسفندیار - ترجمه حبیب بن سالم. کتاب بهرام شوس - ترجمه حبیب بن سالم. کتاب شهر یسزاد مع ابروین. کتاب الکثار نامع فی سیره انوشروان. کتاب الناج و ما نفاثلت فیه^۶ ملوکهم. کتاب دارا و الستم الفعب. کتاب آئین نامه^۷. کتاب خدای نامه. کتاب بهرام و نرسی. کتاب انوشیروان^۸.

۱- ف (اسماء کتب الفرس) ش (اسماء الفرس). ۲-۳ در متن عربی نقطه ندارد.

۴- ف (خلیل و دعه) و در ش نقطه ندارد.

۵- ف (نفاثلت به). ۶- ف (ائین نامه).

۷- ش (انوشیروان انوشروان).

نام کتابهای هند

در افسانه و اسامی و احادیث

کتاب کلیله و دمنه هفده باب است - و گویند^۱ هجده باب بوده که، عبدالله بن متفع و دیگران آنرا ترجمه کرده اند ، و این کتاب بشعر هم درآورده شده، و ابن کار را ابان بن عبدالحمید بن لاحق بن عفر رقاشی کرده است ، و علی بن داود نیز آنرا بشعر درآورده ، و بشر بن مئمده ترجمه از آن دارد ، که پاره از آن در دست مردم است . و من در نسخه دیدم که دو باب اسافه داشت و شاعران ایرانی این کتاب را بشعر درآورده اند که از فارسی به عربی ترجمه شده است^۲ ، و از این کتاب مجموعه ها و منتخباتی است ، که ساخته گروهی مانند ابن متفع . و سهل بن هارون ، و سالم رئیس بیت الحکمه ، و مرید الاسود بوده و این شخص آخری را متوکل در دوران خود از فارس خواسته بود و از کتابهای آنان است : کتاب سنده باد الکبیر^۳ ، کتاب سندباد - العفیر^۴ ، کتاب البُد ، کتاب بوداسف و بلوهر ، کتاب بوداسف - پنهانی ، کتاب ادب الهند و الصين ، کتاب عابِل فی الحکمه ، کتاب الهند فی قصه عیوط آدم علیه السلام ، کتاب طُرُق ، کتاب دیک الهندی فی الرجل والمرءه ، کتاب حدود منطق الهند ، کتاب سادیرم ، کتاب ملک الهند القتال و المباح ، کتاب شاناق فی التدبیر ، کتاب اطسرفی الاشربة ، کتاب بیدپا فی الحکمه .

نام کتابهای روم در اسامی و تاریخ

(و افسانه و مثلهای آنان)

کتاب تاریخ الروم . کتاب سسمه و دمن . بیکره کتاب کلیله و دمنه که برومی نامش ... و بسیار سرد و بد تشبیه و تألیف شده ، و گویند برخی از نوکاران آنرا تألیف کرده است . کتاب ادب الروم ، کتاب مورویانوس فی الادب ، کتاب اطلس الساج و ملک الروم .

۱- ش (ویکون) ف (وقیل) .

۲- در متن عربی دارد (ونقل الى اللغة الفارسیه بالعریه) .

۳- ش در حاشیه دارد (ومعروف است باسم و سندباد و سدیا) .

۴- ش در حاشیه دارد (این کتاب را ابی سعید عبدالعزیز بن سلیم سحستانی ترجمه کرد) .

کتاب مجاوره الملك مع محمد عارموس . كتاب ديون وراجيل الملكين . كتاب سماس العالم في الامثال . كتاب القتل والجمال . كتاب خبر ملك لد . كتاب سمر نبوس الملك وسبب تزويجه بساراد الفتنة .

نام کتابهای ملوک بابل

و سائر ملوک الطوائف و مفتگوهایشان

کتاب ملك بابل الصالح و ابليس كيف احتال له و اغواء . كتاب نمرود ملك بابل . كتاب الملك الراكب التنبه . كتاب الشيخ والفن . كتاب اردشير ملك بابل و ارمويه و زيوه . كتاب لاهج بن ابان . كتاب الحكيم الناسك .

نام عاشقانی که در دوره جاهلیت و اسلام

عشقبازیها داشته و در آن تألیقاتی شده است

کتابها و اخبار این گروه را که ذکر میکنیم . کسانی مانند عیسی بن داب . و سرقی بن قناملی . و هشام کلبي . و هشام بن عدی . و دیگران . جمع و تألیف کرده اند . کتاب مرقس و اسماء . کتاب عمرو بن عجلان و هند . کتاب عروه و عنراء . کتاب جمیل و بشینه . کتاب کثر و عزة . کتاب قیس و لیلی . کتاب محنون و لیلی . کتاب توبه و لیلی . کتاب الصمة بن عبدالله و ریا . کتاب ایمن الطثریة و حوشبة . کتاب ماهی و تملق . کتاب یزید و حبابه . کتاب قایوس و منیه . کتاب اسعد و لیلی . کتاب وضاح الیمن و ام البتین . کتاب اعیم بن عمران و هند . کتاب یاکر و لاجنه . کتاب محمد بن الصلت و جنة الخلد . کتاب المعمر بن ضرار و حمل . کتاب سعد و اسماء . کتاب عمر بن ابی ریمه و جماعة . کتاب المستهل و هند . کتاب ملیکه و تم و ابن الوزیر . کتاب احمد و داحه . کتاب قتل الکوفی مولی مسلمة و ساحبته . کتاب عمار و حمل و سواب . کتاب المنعم بن ماک و قبول . کتاب عمرو بن زید الفحافی و لیلی . کتاب علی بن اسحاق و سمته . کتاب الاحوس و عبده . کتاب بشرو هند . کتاب عاشق الکلف . کتاب عاشق المسورة . کتاب عشر و سحمام . کتاب ایاس و سفوة . کتاب ابن دعلجون^۱ و رقیه و سمادة . کتاب رافة و شرق . کتاب المعز و من الهذلیه .

۱- درهمن بن قنله . ۲- ش (حوشم بن الطثریة) . ۳- ش (المنعم) .

۴- ش (ابی مطعون) .

کتاب عمرو بن القنفر و نهدين زیدمتاء . کتاب مرة و لیلی . کتاب ذی الرمة و می .

نام سائر عاشقانی که در باره

آنان کتابی تألیف شده

کتاب سبیل و قالون . کتاب علی بن ادم و منهله . کتاب المذهب ولذة . کتاب الفضل بن ابی دلامه و کلیم^۱ . کتاب المذهب و الفواء و المنزه . کتاب سحر اللهو و سکر . کتاب ابراهیم و علم . کتاب طرب و عجب . کتاب عمرو بن صالح و قصاب . کتاب احمد و سناء . کتاب محمد و دقائی . کتاب حکم و خلد . کتاب عیاد الناکث و فنک . کتاب شقوق و عطوف^۲ . کتاب احمد و زین المصور . کتاب بشر المصلی و بیاسه . کتاب عاسم و سلطان . کتاب ذوب و رخیم . کتاب احمد بن قتیبة و بانوجه . کتاب سهل و سلیمه . کتاب التائب و منی . کتاب ابن العنایة و عتب . کتاب عباس و قور . کتاب عاشق البقرة . کتاب عی و سراب . کتاب عمام و دعبته . کتاب درید^۳ و الزهراء . کتاب عبدالله بن المذهب و لبنی بنت الممر .

نام پریوشان هوس پرور^۴

کتاب ربخانه و قرینل . کتاب رقیه و خدیجه . کتاب مؤیس و ذکیا . کتاب سکینه و الرباب . کتاب العشریفة و المدلفاء . کتاب هندواینة النعمان . کتاب عبدة العاقلة و عبدة المداره . کتاب لؤلؤ و سائره . کتاب نجه و زعوم . کتاب سلمی و سعاد . کتاب صواب و سرور . کتاب الدهماء و نعمة .

نام عاشقانی که حکایاتشان در

افسانه‌های شب آمده

کتاب صاحب بشر بن مروان و ابنة عمه . کتاب الطیى و ابنة عمه . کتاب التمیمی و التمیمیة الذین تماعدوا . کتاب المعری و المکیة . کتاب عبدالله بن حمفر و الشجرة المکتوبة

۱- ش (حلیم) .

۲- ف (شموب و عطرق) .

۳- در متن دارد (العباب المصطفات) .

۴- ف (مرید) .

۵- ف (خارجة) .

علیها. کتاب الوجیهة والاعرابی . کتاب اسماء بن جاحقة الفزاری . کتاب مالک بن اسماء و صاحبة الحص . کتاب عباس الجندی والی رماها . کتاب الحارثیة و مولاها و عبید الله بن معمر . کتاب عبدالرحمن بن الحکم بن حسان الاسدی و سعد صاحبی الدار . کتاب الفقی و العرصة التي رمت بالحصاة . کتاب الریاب و زوجها الذین تماعدوا . کتاب سلیمان و عنوان و سیمان . کتاب سلیمان بن عبدالملک و الجاریة و طفلها . کتاب المریة و اخوتها و الرجل الذی عواها . کتاب الاعرابی و ابنة عمه . کتاب دیگر است . کتاب عبدالملک و الکلبی صاحب خالد بن الولید . کتاب الزهری و ابنة عمه الذین ساروا الی هشام بن عبدالملک . کتاب دیار و ظمياء . کتاب ملک المیار و ابنة عمه . کتاب عنمة و ازهر و عمر و الملک . کتاب الکر و دوحیة و ابنة الکاعن . کتاب الاخوین المراقی و المعدنی . کتاب المملی و سینا . کتاب المتجرّد فی النساء . کتاب بدر و سادن^۱ . کتاب حبیب اللطار . کتاب حسن و الناس الاسرائیلی . کتاب «افیه ابنة هاشم الکندی . کتاب المؤمل بن الشریف و الصورة و مطعون الجنی . کتاب عامر و دعد حارثیة خالصة . کتاب عروة بن عبداللیل المثنی و ابنة عمه . کتاب الفقی العاسق و صاحبته . کتاب المعنث و الفتاة التي عشقته . کتاب الفقی العاسق و هندة المستحل . کتاب الفقی العاسق و ذات الخال . کتاب الفقی الاحمق و منمه عاشقته . کتاب العاسق المعنون و سلم و جارتها المعجیلة^۲ .

نام آدمیزادانیکه عاشق جنیان

و جنیانیکه عاشق آدمیزاده شدند

کتاب دعد و الریاب . کتاب رفاعة العبسی و سکر . کتاب سمع و قمع . کتاب ناعم بن دارم و رحیمه و شیطان الطاق . کتاب الاغلب و الدباب . کتاب الضرغام و حود و رفس . کتاب عمرو و دقیا نوس . کتاب الشماخ و دمع . کتاب الخضر رجبی المعنول و اسما . کتاب الحصن^۳ بن النبیان و الحنیه . کتاب الدلفاء و اخوتها و الجنی . کتاب دعد و النزاریه و الجنی و عمرو . کتاب عمر بن سفیان السلمی و الحنیه . کتاب عمرو بن المكشوح و الحنیه . کتاب ربیعة بن قدام و الحنیه . کتاب سعد بن عمیر و النوار .

محمد بن اسحاق گوید: افسانه و اسماء در دوران خلفاء بنی عباس، بویژه دودو و مقتدر بسیار مورد رغبت و ذوق مردم بود، و بهمین جهت وراقان بشنید پر داخه، و دروغها

۱- ف (خارجہ) .
 ۲- ف (بدن و شادن) .
 ۳- ف (المشيلة) .
 ۴- ف (حضر) .

یافتند ، و بیشتر از عمه مردی معروف باین دلاں ، بنام احمد بن دلاں ، در این کار دست داشته ، و این عبار هم از آنجمله بود . و ما آن کسانی را که از زبان حیوانات افسانه و اسماری داشتند ، مانند سهل بن هارون ، و علی بن داود ، و عتایی ، و احمد بن طاهر را پیش از این گفته ایم .

کتابهاییکه در عجائب دریا و غیره

تألیف شده

و آن کتابیست معروف ، بکتاب صخر المغربی ، مؤلفش^۱ و مشتمل بر سی حدیث است که دهتای آن در عجائب زمین ، و دهتای آن در عجائب درخت ، و دهتای دیگر در عجائب دریاست . کتاب واثقه بن الاسفح ، کتاب السیف بن ذی ترحم الحمیری والمطوف^۲ بتزید . کتاب الشیخ بن الشاب .

۱- ف اشاره بجای خالی ندارد .

۲- ف (والمقوق) .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصل دوم - از مقاله هشتم

از کتاب الفهرست :

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول بر

اخبار دعا نویسان و شعبده‌بازان و ساحران و صاحبان

نیرنگ و افسون و طلسمات

محمد بن اسحاق گوید : دعا نویسان و ساحران عقیده دارند که شیاطین و جنیان و ارواح فرمانبردارشان بوده ، و خدمتگزار ایشان و تحت امر و اراده‌شان میباشند . اما دعا نویسانی که گردنگی بکیش و آئینی دارند چنین پندارتند که آن کارها بوسیله اطاعت از خداوند متعال ، و توسل به او ، و قسم دادن ارواح ، و شیاطین بنام او ، و ترك شهوت ، و ملازمت عبادت ، بدست آید ، و جنیان و شیاطین یا برای اطاعت از خداوند که بنام او قسم داده شده‌اند ، و یا برای بیم و هراسی که از خدا دارند ، سر اطاعت در مقابلشان

فرود آرند ، برای آنکه در اسماء باری تعالی حاجت و اثریست که موجب نابودی و خواری آنها میگردد .

اما ساحران گمان دارند از راه قربانیها ، و گناهکاریها ، و کارهای زشتی که خدا خواستار ترك آنها ، و شایطین عمل کردن بآنها را خواستارند ، مانند ترك نماز ، و روزه ، و اقدام بآدم کشی ، و نکاح محصرمات ، و سائر کارهای شرارت آمیز ، شایطین را پند و فرمانبردار خود کرده اند . و این کارها در مصر و حول و حوش آن آشکار و کتابهای آن بسیار ، و در دست همه بوده . و سرزمین مصر ، بایل ساحران بشمار میرود ، و کسی که آنها را دیده بمن گفت هنوز مردان و زنان ساحر در آنجا وجود دارند ، و تمام دعا نویسان و ساحران گمان دارند که انگشترها ، و دعاها ، و افسونه ها ، و سندها ، و جریها ، و بخورها ، و چیزهای دیگری دارند که در علوم خود آنها را بکار برند .

حکایت دیگر

گروهی از فلاسفه ، و ستاره پرستان جنسی پندارند که عمل طلسمات را بوسیله رسد کواکب انجام میدهند ، و آنها را برای تمام خواسته های خود از کارهای شگفتی بخش ، و تبهجات ، و عوافت ، و تسلط بر دیگران بکار می برند . و نتشهایی بر سنگها و مهرها و نگینها دارند ، و این علم در میان آن فلاسفه هویدا و آشکار است .

هندیان نیز معتقد بسحر بوده و کارهای عجیبی از خود نشان دهند ، چینیان راههای دیگری را در افسون و سحر میبمایند . و هندیان علمی در خصوص توهم دارند ، و کتابها در آن تألیف کرده اند که پاره از آنها بهرین ترجمه شده است ، ترکان نیز از سحر بهر بهره دارند ، و کسیکه اعتماد بقضای دارم بمن گفت : ترکها برای شکست دادن قشون ، و نابودی دشمنان خود ، و گذشتن از رودها ، و طی مسافتهای دور ، بمدت بسیار کم ، کارهای شگفت انگیزی مینمایند .

در سرزمین مصر و شام طلسماتی فراوان ، و اشخاصی نمایانند منتهی در اثر مرور زمان ، دیگر کسی پیرامون آن کارها نمیکرد .

سخن درباره راههای پسندیده

دعائویسی

گویند - و خداوند داناتر و حکیمتر است - که سلیمان بن داود علیه السلام ، اول کسی است که جنیان و شیاطین را بیندگی و خدمت خود درآورد . و بقولی ، اول کسی که آنها را بیندگی درآورد ، بنا به عقیده ایرانیان ، جمشید پسر اوشهان بود^۱ ، و گویند^۲ ، برای سلیمان بن داود ، اصف بن برخیا ، که پسر خاله سلیمان بود ، بهیبری ، و یوسف بن عیصو نیز ، بهیبری ، و هر مزان بن کردول ، بفارس و عیری مینوشتند .

نام عقربتانی که بر سلیمان بن

داود درآوردند

و هفتاد نفر بودند ، و عقیده دارند که سلیمان بن داود - صلی الله علیه و آله - با مجلس خود در آمد ، و رئیس جنیان و شیاطین را ، بنام فقلس احضار کرده و آنها را ، سان دید ، فقلس از نام یکایک آنان ، و کارهایی که بر سر فرزندان آدم آوردند ، ویرا آگاه ساخت ، و اوعهد و پیمانی با آنان بست که هرگاه آنها را بان عهد و میثاق سوگند داد ، جواب دهند و روانه شوند ، و آن عهد ، اسمی خداوند متعال بود . و آن شیاطین چنین نامیده میشدند - فقلس ، عمرد ، کیوان ، شمرعال ، فروز ، مهیاقال ، دیرب ، سیدوک ، حیدوب ، سیار ، زنبور ، راحی ، کوکب ، حمیران ، داهر ، قارون ، شداد ، سوسه ، پکتان ، هرثمه ، بکلم ، فروخ ، هرمز ، همهمه ، عزیز ، مزاحم ، مره ، قنره ، هیم ، ارهیه ، خیش ، خیفته ، ریاح ، زحل ، ذویه ، مجتوکر ، حبش ، شقیطان ، وقاس ، قدنه ، مغرش ، ایرایل ، نزار ، شقیل ، دیوید ، انکرا ، خضوفه ، تنکیوش ، مسلتر ، قادم ، اشجیع ، نودر ، نیشامه ، عسار ، تمیان ، نامان ، نمودرکی ، طبابور ، ساهتون ، عذافر ، مرداس ، شیطوب ، زعروش ، صخر ، عرمرم ، خشوم ، شاذان ، حرث ، حویرث ، عزره ، ققرون .

۱- رجوع شود به صفحه ۴۳۴ این کتاب .

۲- در متن عربی (وقال) ولی ظاهراً (وقیل) باشد .

نام هفت نفری که اینان

از فرزندانشان بودند

اولی دهنش - روز اول ، شاخبا - روز دوم ، مریبا - روز سوم ، عبرا - روز چهارم ،
مسمار - روز پنجم ، نمودرکی - روز ششم ، نجطس - روز هفتم .

اریوس رومی

اریوس پسر اسطفانوس پسر پئلمینس رومی ، ملقب - برشید قوم خود - از علماء
رومیان در دعائویسی بوده ، و از کتابهای اوست : کتاب بذکر قبه اولاد ابلیس و تفرقه
فی البلاد وما یختم به کل جنس منهم فی المال و الارواح والاستهلاکات والافعال و انساب الجن .

لوهق

لوهق پسر عرفع ، از قدماء بوده ، و این کتاب از اوست : کتاب طبائع الجن و
موالیدهم ، و مؤاخذهم والارواح الصارعه ، و این کتاب بزرگتر از کتاب اریوس رومیست .

و از متأخران - ابن هلال

امش ابونصر احمد بن هلال البکیل و هلال پسر خدمتکاری بوده ، و هموست که در
اسلام دری برای ابتکارها گشوده و جنیان خدمتش مینمودند ، و با وی سخنگویی داشتند .
و بر آثارهائی شگفتا میگز ، و رفتاری نیکو بود ، و نگینهای مجربین داشت ، و این کتابها
از اوست : کتاب الروح المتلاشیة ، کتاب المفایر فی الاعمال ، کتاب تفسیر مافاته الشیاطین
لسلیمان بن داود سلی علی نبینا و علیهما السلام و ما اخذ علیهم من المهود .

ابن امام

از دعائویسانی که با سامی خداوند متعال کار میکرد ، مردیست معروف بابن امام ،
که در دوران متمدن بود ، و طریقه خوبی پیش گرفته بود که قابل مذمت نبود .

عبدالله بن هلال^۱، و صالح مدیبری، و عقیبه اذری، و ابو خالد خراسانی، گروهی هستند که طریقه خوبی را پیش گرفته‌اند. و کارهایی شایسته، و رفتار شرافتمندانه دارند.

این ابورصاحه

ابوعمر و عثمان بن ابورصاحه، از کسانی است که من ویرا دیده‌ام، و در هنر خود برجستگی دارد. روزی بوی گفتم، من تو را شایسته‌تر از آن دانم که باین گونه کارها دست بیالائی، گفت، سبحان الله، من الان، از هشتاد و اندی سال بیشتر عمر کرده‌ام، و اگر میدانستم که این کار حقیقتی ندارد، دست از آن برمیداشتم، ولی من شك و تردیدی در سحت آن ندارم، بوی گفتم بخدا سوگند رستگار نخواهی شد، و او تألیفات بسیاری دارد، و کارهایش خوب است، و صاحبان این هنر عقیده پیرتری و برجستگی او دارند.

سخن درباره طریقه نکوهیده

طریقه نکوهیده این کارها را ساحران دارند، و سخن گویانشان چنین پندارند که بیدخ، دختر ابلیس، و بقولی، دختر پسر ابلیس. تختی بر روی آب دارد، و کسبکه خوانان این کارهاست. هر وقت برای اوکاری چنانچه خواسته، بدلخواهش انجام دهد، باو میرسد و خواسته‌های خود را از وی بدست آورد، و نیازمندیهایش برآورده شود و از وی حجابی نخواهد داشت، از این جمله کسانی هستند که برای وی حیوانات ناطق و غیر ناطق قربانی کنند، و اجابات دینی را کنار گذارند، و مرتکب کارهایی شوند که عقل آن را قبیح شمارد. و بقولی این بیدخ، خود ابلیس است. و دیگری گوید که، بیدخ بر تخت خود نشیند، و مریدان را بنزد او برند تا در مقابل وی بسجده درآیند.

— بزرگست خداوند گاریکه نامهایش مقدس است.

یکی از همین مردمان بمن گفت، بیدخ، را بخواب دیدم که بهمان کیفیت بیداری، بر تخت خود نشسته، و در اطرافش گروهی را بسیاهی نهاییان دیدم که از برهنه پائی، پاشنه‌هایشان شگاف برداشته بود، و میگفت، این مندرینی را هم در میانشان دیده است. و این مردیکه نامبرد، از بزرگان ساحران، و همزمان با ما بوده، نامش احمد بن جعفر

۱- ش در بالای این نام خط ریز دارد (الاول اصح فی نسبه).

غلام ابن ذریق است . و از زیر طشت با وی سخن گویند .

خلف بن یوسف دستمیسانی

از جمله آن مردمان ، و بگفته برخی از پیروانش بنام ابن قنان ، این کتابها از اوست : کتاب ...

حماد بن مره یمانی

از آن مردم است ، و بکتمان خود ، از زرقاء ساحره روایت میکند . و این کتاب از اوست : کتاب التماثل .

حریری

ابوالقاسم فضل بن سهل بن فضل ، از آن مردمان بود ، و این کتاب از اوست : کتاب الحلولات والربوطات والتد والادارات .

ابن وحشیہ کلدانی

ابوبکر احمد بن علی بن مختار بن عبدالکریم بن جرثیم بن بدنیان برسانیا بن عالشیاء کلدانی صوفی ، از مردم قیس^۱ است و ادعا داشت که ساحر است و طلسم میسازد و کیمیا دارد . و ما در آخر این کتاب - در صنعت کیمیا - دگری از وی خواهم کرد ، و معنی کلدانی نبی است^۲ که اولی ساکنان روی زمی از نژاد سنجاریب^۳ بودند . و در طلسمات و سحر این تألیفات را داشت : کتاب سرود الشیاطین - معروف بالاسرار . کتاب السحر الکبیر . کتاب السحر الصغر . کتاب دوار علی مذهب النبیه که آنرا شعر در آورده^۴ . کتاب مذاهب الکلدانیین فی الاسنام . کتاب الاساره فی السحر . کتاب اسرار الکواکب . کتاب . کتاب الفلاحه الکبیر والصغیر . کتاب حناشونی ایاغی الکلدانی فی النوع الثانی من الفلسمات - که ابن وحشیہ آنرا ترجمه کرده است . کتاب الحیوة والموت فی علاج الامراضی الراهطانی بن سوطان الکلدانی . کتاب

۱- قیس : سده و بعد سره و شدید سن . دهن است از نواحی توبه (معجم البلدان).

۲- رجوع کنید بصفحه ۱۹ این کتاب .

۳- سنجریب پادشاه آشور (۷۰۵-۶۸۱ ق. م) پسر سرجون دوم و جانشین او (اعلام

المتجدد) . ۴- ف (موضوع مقالات) ش (و هو شعر قاله) .

الاصنام . کتاب القرائین . کتاب الطایفه - از خود او - کتاب الاسما از خود او کتاب مفاوضاته مع ابی جعفر و الاموی و سلامة بن سليمان الاخميمی فی الصنعة والحرر .

ابوطالب

احمد بن حسین بن علی بن احمد بن محمد بن عبدالملک زیات ، صاحب ابن وحشیہ ، و کتابهای او را روایت مینماید ، و در این وقت حیاة دارد . و بگمانم در همین نزدیکیها وفات یافته است .

سخن درباره شعبده و طلسمات

و نیرنگات

اولین شعبده باز در اسلام ، عبدالکبیر . و یکنفر دیگر بنام قنطب الرحا بودند و تألیفاتی در این موضوع دارند که از آن جمله است : کتاب الشبده - تألیف عبدالکبیر . کتاب الخفة والدکوالقف - تألیف قنطب الرحا . کتاب بلع السیف والقنطب والحصى والصبغ واکل العایون والرجاج والحیلة فی ذلك . کتاب المخرفة - تألیف عبدالکبیر . و آخرین نفریکه باچالاکی و تردستی بازی میکرد و ما او را دیده ایم ، منصور ابوالعجب بود که هنگام مرگ یکصد و پانزده سال داشت . و میگفت در مقابل معتمد بازی کرده است .

قالشائس

از قدیمیان است ، و درباره خواص اشیاء و نیرنگات و طلسمات سخنانی دارد ، و این کتاب از اوست : کتاب الجامع فی النیرنجات والخواص .

بلیناس حکیم

از مردم طوانه^۱ از سهرسناهای روم است ، و گویند او اول کسی است که درباره طلسمات سخنانی درآورد ، و کتابی در کارهاییکه از طلسمات ، در شهر خود و سایر ممالک نموده ، معروف و مشهور است .

۱- طوانه ، دژی در کیلوقیه (اناطولی) است که عبدالملک در سال ۷۰۷ م از دست رومیان درآورده ولی در تصرف عرب باقی نماند تا سال ۸۰۶ م که رشید بر آن استیلا یافت (اعلام المنجد) .

اروس رومی

و این کتاب از اوست : کتاب النیر نجات .

سه هندی

از قدیمیان است و رویه هندیان را در نیرنگات داشت و کتابی دارد که در آن از مسك اصحاب توهم پیروی کرده است .

کتابهای هرمس در نیرنگات

و خاصیت آنها و طلسمات

کتاب هرمس فی النشر والتاویذ والمزائم . کتاب الهاریناوس فی نیر نجات الاشجار والثمار والادمان والحشائش . کتاب فریقونیوس فی الاسماء والحفظة والتعائم والمود . من حروف الشمس والقمر والنجوم الخمسة و اسماء الفلاسفة . کتاب فریقونیوس فی الخواص . و آن را به جزء در آورده ، و هر جزئی مشتمل بر معنائی است .

بسم الله الرحمن الرحيم

فصل دوم - از مقاله هشتم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده اند

مشمول بر

کتابهاییکه در معانی کونانی تألیف شده و مؤلفان

شناخته نشده اند

نام افسانه‌هایی که بلقب معروف بوده

و چیز دیگر در این باره ندانیم

کتاب تنکیده . کتاب کیم شیب . کتاب ضلع الدیر . کتاب خمیع . کتاب عاشق البقرة .
کتاب حرة الريح . کتاب سعد . کتاب حدیثه . کتاب حدیثی . کتاب زقطه . کتاب رقاصه

کتاب سکن . کتاب خزاع الفطیر . کتاب بلبلی^۱ . کتاب صغیره^۲ . کتاب طعنه الصراخ^۳ . کتاب برس . کتاب ری . کتاب حراره . کتاب رخیه . کتاب حوشق^۴ . کتاب قور . کتاب بلبل . کتاب حبی و علمه . کتاب جلبذه .

یاوه موئیهاییکه که مؤلف

آن معلوم نیست

کتاب حوشب الاسدی . کتاب عروۃ بن عبدالله . کتاب الفاضری . کتاب ابی السائب . المخزومی . کتاب ابی عمر الاعرج . کتاب ضمضم المدینی . کتاب قلوب . کتاب ابی سکه . کتاب مسرور الاوسی . کتاب ابی من الغفاری . کتاب الدارمی . کتاب ابن احمر . کتاب عریط . کتاب حملى الدلال . کتاب ابی الحر المدینی . کتاب قند . کتاب هبة الله . کتاب نومة الصخی . کتاب ابن الشونیزی .

نام گروهی از احمقان که در نوادرشان^۵

تالیفاتی شده و مؤلف معلوم نیست

کتاب نوادر حجا . کتاب نوادر ابی ضمضم . کتاب نوادر ابن احمر . کتاب نوادر سوره الاعرابی . کتاب نوادر ابن الموصلی . کتاب نوادر ابن یعقوب . کتاب نوادر ابی عبيدالحزمی . کتاب نوادر ابی علقمه . کتاب نوادر سیفویه .

کتابهایی که درباره ایرانیان و هندیان و رومیان

و عربان شهوت انگیزانه تألیف کرده اند

کتاب بنیان^۶ دخت . کتاب بنیان^۷ نقش . کتاب بهرام دخت فی الباه . کتاب مرطوس

۱- ف (ثیلپ) . ۲- (صغیده) .

۳- ش (الصراج) . ۴- ف (حوشق) .

۵- (نواد بچیزهای عجیب و شگفتی گویند (فرهنگک نفیسی) .

۶-۷- در - ش - بی نقطه .

الرومی فی حدیث الباء . کتاب الالفیة الکبیر^۱ . کتاب الالفیة^۲ الصغیر . کتاب بردان و حجاب لابی حسان الکبیر . کتاب بردان و حجاب الصغیر . کتاب الحرة والامة . کتاب السحاقات والباسر^۳ . تألیف ابو عیس . کتاب الفه ابن حاجب النعمان ، ویمرف بحديث ابن الدکانی . کتاب لموب الریسة وحسین اللوطی . کتاب الجوادى الحباب .

کتابهای ایرانیان و هندیان و رومیان و عربان

در تخیلات درونی و حرکات مزه و ابرو و خالهای

بدن و شانه‌ها و تألیفاتى که در فال و پیشگوئى

و غیره دارند

کتاب منحول الفراسه - تألیف ارسطو . کتاب الفراسه - تألیف قلیعون . کتاب فراسه - الحمام . کتاب زجر الفرس . کتاب زجر الهند . کتاب زجر الروم . کتاب زجر العرب . کتاب الخیلان - از مینس رومی . کتاب الشامسات - از مینس رومی . کتاب الفال لاهل فارس . کتاب خطوط الکف والنظر فی الیمن - از هندیان . کتاب الاختلاج علی ثلاثة اوجه - از ایرانیان . کتاب زجر الطیر والفال والعبافة والقبافة والکیانه - از مدائنی . کتاب الفال الفلکی - از کندی . کتاب الاختلاج والزجر وما یرى الرجل فی ثیابه و جده و صفه الخیلان وعلاج النساء و معرفة ما یدل علیه الحباب . کتاب قرعة ابن المرتحل الکبیرة . کتاب قرعة ابن المرتحل الصغیرة . کتاب فیثاغورس فی القرعة التى یتشرع بها عند کل حاجة . کتاب قرعة ذی القرنین . کتاب قرعة الفتها النصارى . کتاب قرعة منسوبة الى دانیال . کتاب قرعة منسوبة الى الاسکندر بالهام .

کتابهاییکه درسوارکاری^۴ و برداشتن اسلحه و آلات جنگی و تدبیر

بکار انداختن آنها تألیف شده و همه ملل از آن پیروی دارند

کتاب آئین^۵ الرمی . از بهرام گور ، وبقولی از بهرام جوبین . کتاب آئین^۶ المغرب بالمواالجه . از ایرانیان . کتاب تعبیه الحروب واداب الاساوره و کيف كانت ملوک الفرس تولى

۱-۲ ش (الاکفیه) . ۳- ش (والبنائین) .

۴- در متن عربی (فی الفروسیه) که در لغت بمعنی مهارت در اسب سواری و شناختن

اسب است و ما برعایت اصطلاح امروز ، بسوارکاری تعبیر نمودیم (ر.ک. منتهی الارب) .

۵ و ۶- ف (ائتین) .

الاربعة الثغور من الشرق والغرب والجنوب والشمال . کتاب الخیل - از هرثمی شرانسی^۱ درباره جنگ ، که برای مأمون تألیف کرد ، و خوب از عهده برآمد - در دومقاله ، مقاله اول درسه جزء و جزء اول بیست باب ، مشتمل بر دوست و شصت و چهار مسئله . جزء دوم ، هفت باب در چهل و دومسئله ، جزء سوم ، بیست و چهار باب مشتمل بر چهل و چهار مسئله . و مقاله دوم ، در سی و شش فصل ، و دوست باب^۲ .

کتاب عبدالجبار بن عدی المنصور فی آداب الحروب و سورة المسکر . کتاب الاشعبدی فی الفروسیة . کتاب ادب الحروب و فتح الحصون و تریص الکمن و توجیه الجواسیس و الطلائع و السرایا و وضع المصالح - ترجمه ایست از کارهاییکه برای اردشیر بن بابک شده . کتاب یاجهر الهندی فی فراسات السیوف و نعمتها وصفاتها و رسومها و علاماتها . کتاب السیوف التي كانت عند العرب و اصناف ذلك . کتاب شاناق الهندی فی امر تدبیر الحرب و ما ینبیئ المملک انه یسخذ من الرجال و فی امر الاساورة و الطعام و السم . کتاب العمل بالنار و النفط و الزرافات فی الحروب . کتاب الدبابات و المنحنيقات و الخیل و المعاکید - و این را بخط ابن حقیف دیده ام .

کتابهایی که در بیطارى و معالجه چهاربايان

و صفات اسب و انتخاب آنها تألیف شده

کتاب ابن احی حزام فی البیطرة - برای متوکل تألیف کرد . کتاب الفه حکیم من حکماء الروم فی علاج سائر الدواب . کتاب البیطرة - تألیف سموس ، يك مقاله آن موجود است . کتاب الخیل و علی ای نعت و صفة شیة أفراء ما یكون من الخیل . کتاب ارتباط الخیل - مؤلفش شناخته نشد . کتاب نقله اسحاق بن سلیمان للفرس فی علاج سائر الدواب و الخیل و البغال و البقر و الفئم و الابل و معرفة ثمنها و رسومها . کتاب البیطرة للحصیبی - شناخته نشد . کتاب البیطرة للروم . کتاب البیطرة للفرس .

۱- ش (الخیل) هرثمی الشرانسی .

۲- در نسخه «خطی شهید علی باشا این دومقاله کنار هم و محتویات هر يك بطور عمودی نوشته شده اند . ملاحظه توجه نموده و آنرا افقی خوانند و بدین جهت در هم مندمج گردیده و جزء اول به مربوط باجزاء سه گانه مقاله اول است پس از مقاله دوم ذکر شده است (ر . ک . ص ۳۱۴ فلوککل - یا - ۴۳۷ چاپ مصر در سال ۱۳۴۸) .

کتابهایائیکه ایرانیان و رومیان و ترکان و عرب

در باره مرغان شکاری و شکار با آنها وبرپداشت

آنها تألیف کرده اند

کتاب الجوارح - تألیف محمد بن عبدالله بن عمر با زیار . کتاب البزاة للفرس . کتاب
البزاة للترك . کتاب البزاة للروم . کتاب البزاة للعرب . کتاب الجوارح واللعب بها -
تألیف ابودلف قاسم بن عیسی .

نام کتابهایائیکه ایرانیان و رومیان و هندیان

و عرب در مواظ و آداب و حکم تألیف کرده اند

خواه مؤلف معلوم یا مجهول باشد

کتاب زادانفروخ^۱ - فی تأدیب ولده . کتاب مهاد و حمیس الفرداد^۲ الی بزرجمهر
بن المنکان^۳ که اولش این است : هیچ دو نفری نیست که در نظریه باهم ستیزه کنند و یکی
بخمط و دیگری بسواب باشد . کتاب سیروس^۴ فی الادب . کتاب بروسن فی تدبیر المنزل .
کتاب ابراهیم بن زیاد فی الادب للمهدی^۵ . کتاب محمد بن اللیث الی الرشید یمنه . کتاب
محمد بن اللیث الی یحیی بن خالد . کتاب الرد علی الزنادقه - مؤلفش شناخته نشد . کتاب
عهد کسری الی ابنه هرمز بوصیه حین اصفاء الملک و جواب هرمز ایاه . کتاب ملک من الملوك
الخالیة الی ابنه فی التأدیب . کتاب عهد کسری الی من ادرك التعلیم من بنیه^۶ . کتاب مالک
صالح من الملوك فیه جماع روؤس امور الملوك التي تدور عیها سیاستها . کتاب عهد اردشیر
بابکان الی ابنه سایور . کتاب مؤبدان مؤبد فی الحکم و الحوامع و الاداب . کتاب عهد کسری
انوشروان الی ابنه ، الذي یسمى عث البلاغه^۷ . کتاب مسائل استرعا یحس العالم و الجواب
عنها . کتاب الملک ذی الشیبة و ماحری بنیه و بین و ذرائه و اهل مملکتکته من المحاوره .

۱- ف (زادانفروخ) . ۲- ف (الموبدان) .

۳- ف (البختکان) . ۴- ف (بفروس) .

۵- ث (فی الادب المهدی) . ۶- ف (من بنیه) .

۷- ف (عین البلاغه) .

کتاب ما کتب به کسری الی المرزبان^۱ واجابته ایام . کتاب حدیث الیاس والرجاء والمحاورة
التي حرت بينهما . کتاب الملك والمرأة التي علقها بين السماء والارض يستفل تحتها الف
فارس . کتاب المسائل التي انقذها ملك الروم الی انوشروان علی يد بقرات الرومی . کتاب
ارسال ملك الروم الفلاسفة الی ملك الفرس يشله عن اشياء من الحكمة . کتاب الفيلسوف
الذي بلى بالحجارة قبيل وحديث الفلاسفة فی امرها . کتاب الملك الذي اشار عليه احد
وزرائه بالنوم والاخر باليقظة . کتاب ما امر اردشير باستخراجه من حزائن الكتب التي و
صفها الحكماء فی التديير . کتاب حدیث السمع والبصر . کتاب الملك والشرئين والوزراء .
کتاب امرأتی الملك احدهما تفضل الفلماں والاخری الجوارى وكلام الفلاسفة فی ذلك .
کتاب الهندیین الحواد والبخیل والاحتجاج بينهما وقضاء ملك الهند فی ذلك . کتاب کسری الی زعماء
الرعية فی الشکر . کتاب اروی وذكر دبرها وما تكلمت به من الحكمة . کتاب نوادر ميمون بن
ميمون فی الادب . کتاب حمزة بن عقیف فی سيرة ذی اليمينين . کتاب ادب مسعدة الكاتب .
کتاب المرزعی فی الادب بنوادر وشعر . کتاب آداب عاقبة بن يزيد الفارسی . که برای اسحاق
بن عیسی بن علی الهاشمی نوشت . کتاب آداب ابراهيم بن المهدي . کتاب آداب کلثوم بن عمرو
الغائبی . کتاب آداب عیداء بن المعتز . کتاب شاناقي الهندي فی الادب - پنج باب . کتاب
سير تنامه - تألیف حدادود بن فرخزاد - که کتابیست در اخبار وحکایات . کتاب علی بن زین
الانصاری فی الادب والامثال علی مذاهب الفرس والروم والمرب . کتاب ترجمته نوادر
اهل الشرفیه و نوادر اوساط الناس و نوادر السفلة والوضعاء .

کتابهاییکه در تعبیر خواب

تألیف شده

کتاب ارطامیدورس فی الرؤیا - پنج مقاله . کتاب النوم واليقظة - تألیف فرمودیوس .
کتاب ابن سلبان العنقانی فی الانذارات النومية . کتاب الفه ابراهيم بن بکوس فی الرؤیا . کتاب
تعبیر الرؤیا - تألیف ابن سیرین . کتاب تعبیر الرؤیا - تألیف فیریانی ، قصه است . کتاب
تعبیر الرؤیا - تألیف ابن قتیبہ . کتاب تعبیر الرؤیا علی مذاهب اهل البيت علیهم السلام
(مؤلفش ...) کتاب تعبیر الرؤیا لاهل البيت - نازک .

کتابهاییکه در عطریات تألیف شده

کتاب العطر - برای یحیی بن خالد تألیف شد . کتاب العطر - تألیف ابراهیم بن عباس . کتاب العطر - تألیف کندی . کتاب کیمیاء العطر - تألیف کندی . کتاب العطر - مؤلفش شناخته نشد . کتاب آخر مجهول فی العطر والترکیبات . کتاب العطر - تألیف حبیب عطار . کتاب العطر واجناسه - تألیف مفضل بن سلمه . کتاب العطر واجناسه ومعادنه - تألیف مرد کوهستانی نامش ...

کتابهاییکه در طبیح^۱

تألیف شده

کتاب الطبیخ - تألیف حارث بن یسخر^۲ . کتاب الطبیخ - تألیف ابراهیم بن مهدی . کتاب الطبیخ - تألیف ابن ماسویه^۳ . کتاب الطبیخ - تألیف مخبره . کتاب الطبیخ - تألیف احمد بن طیب . کتاب الطبیخ - تألیف ابراهیم بن عباس صولی . کتاب الطبیخ - تألیف علی بن - یحیی منجم . کتاب الطبیخ - تألیف حنبله . کتاب السکباج . از خود او . کتاب الطبیخ^۴ للمرضی . تألیف رازی . کتاب الطبیخ - از خود او .

کتابهاییکه در سمیات و داروسازی

تألیف شده

رنطاح

معلوم نیست از قدیمیان و یا متأخران است . و این کتابها از اوست : کتاب السموات و ترکیبها واصولها - در حدود پنجاه ورق . کتاب السموات - از ابن بطریق . کتاب السموات للهند . کتاب السموات و دفع شررها - از کندی . کتاب السموات لقسطابن لوقا و دفع مضارها . کتاب اجناس الحیات - مترجم هندی . کتاب اجناس الحشرات - از ابن بطریق .

۱- طبیح لغت حجازیان و بمعنی خوراکیست که خورش دارد (اقرب الموارد) .

۲- ف (یسخر) . ۳- ف (ماسویهمن) . ۴- ف (الطعمه) .

کتاب الصیدنة - از رافق^۱ دواساز . کتاب الصیدنة از رازی .

کتابهاییکه در تعویذات ورقی

تألیف شده

کتاب الهیا کل السیمة . کتاب الخواص السیمة . کتاب الجراب^۲ السیمة . کتاب العنازل السیمة . کتاب الرقی والتعاویذ - تألیف ابن وحشیہ . کتاب الرقی والتعاویذ - تألیف احمد بن - هلال . کتاب سفر آدم و در آن نام ملائکه و کیفیت بکار بردن آن نامهاست . مؤلفش شناخته نشده . و پیودیان آنرا از حدود دانند . کتاب الهیاجات والمعطوف والجلول والربوط مؤلف گمنام است .

نام کتابهایی که مفرد است و نام

مصنفان آنها

کتاب الجوهر واستافه - که محمد بن شاذان جوهری برای مشفق تألیف کرد . کتاب التلاویح - تألیف یحیی بن محمد زجاج . کتاب السبول^۳ . والمعونات والنفار الصینی - تألیف جعفر بن حسن . کتاب التداء علی الاشیاء ، مجمع ، و مؤلفش بدرستی شناخته نشد . کتاب الهلیلجہ - مؤلفش شناخته نشده و آنرا بصادق علیه السلام^۴ نسبت داده اند و این امر محالست . کتاب احناس الرقیب والکلام علیه - که یکی از مردم مصر برای ابن بطحا تألیف کرده ، و در حدود یکصد ورقی است . کتاب الکنوز السیمة - مؤلفش شناخته نشد . کتاب دقائن البیوت - مؤلف شناخته نشد . کتاب المعادن والمطالب والکنوز - از مصریان . کتاب مزاحات الحواعر الممدنیة وعمل النولاد والبنالیقون والخمائن والسفر وغیر ذلک - مؤلف شناخته نشد .

۱- ف (الرافق) .

۲- ف (الجراب) .

۳- ف (السبول) .

۴- ف (رضی الله عنه) .

فہمین جزء

از

کتاب الفہرست

در اخبار

علماء و نام کتابہائیکہ تصنیف کردہ اند

تألیف

محمد بن اسحاق بن محمد بن اسحاق کہ معروف

ابو یعقوب وراق است

حکام مطبوعہ
عبدہ محمد بن اسحاق

نمونہ ایست از خط نویسنده نسخه
چشمربیتی و تقلیدی کہ از خط
مصنف کردہ است

مقالہ مذاہب و اعتقادات

بسم الله الرحمن الرحيم

«قاله نهم - از کتاب الکفر صحت

فن اول

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول بر

چگونگی مذاهب حرانینان کلدانی معروف بصابئه

و مذاهب ثنویه

کلدانیان

این حکایت را احمد بن طیب بخط خود از کندی

نقل کرده است .

این گروه بر آنند که عالم باسعادت دارد ، و همیشه پکتا بوده و فزونی نیابد ، و از سفت
معلولات چیزی باو نیبوند ، و صاحبان تمیز و شاد از پندگانش را مکلف در اقرار بخداوندی

خود نموده ، و راهشانرا واضح و نمودار کسوده ، و پیامبرانی را برای راهنمایی آنان فرستاده ، و برای آنکه حجت را تمام کرده باشد ، بآنان دستور داد که مردم را به بهشت او دعوت نمایند . و از خشم و غضبش هراسان دارند . باطاعت کنندگان زندگی جاوید را نوید دهند ، و عاصیانرا از عذاب ، و مجازات باندازه استحقاق برحذر سازند . و بهمین جا قطع میشود .

از برخی پیشینیان باستانی نقل شده ، که گفته است : خداوند نه هزار دور معذب میدارد ، و پس از آن در پناه رحمت الهی درآید ، و لو آنکه اختصاص بآن گروهی داشته باشد ، که داعی بحق ، و پیرو دین حنیفی باشند که بآن گرویده اند^۱ . و برجستگان و بزرگان آنان : اراتی ، و اغاذیمون^۲ ، و هرمس بوده ، و برخی ، سولون جد مادر افلاطون فیلسوف را در شمار آنان آورده اند . دعوت این گروه بکنواخت بود ، و در سنن و آئین باهم اختلافی نداشتند ، و قبله خود را یکی میدانستند ، و در سفر^۳ خردمندان قطب شمال قرار داده شده بود ، تا بحکمت دستیابی داشته باشند . و از آنچه با فطرت^۴ مناقضت دارد بدور مانند ، و خود را ملزم برعایت فضائل چهارگانه نفس داشته باشند . از فضائل کوچک و جزئی برخوردار ، و از کوچکترین کارهای ناشایست دوری جویند ، و میگفتند ، آسمان از روی اختیار و خردمندی در حرکت بوده ، و نماز روزانه در سه وقت واجب است . اولی در هشت رکعت ، و هر رکعتی سجده ، یعنی از طلوع آفتاب به نیم ساعت پاکتر ، که با سرزدن آفتاب پایان یابد . دومی در پنج رکعت ، و هر رکعتی سجده ، که با زوال آفتاب پایان یابد . و سومی مانند دومی بوده ، و با غروب آفتاب پایان میرسد . و التزام برعایت این سه وقت برای وندهای^۵ سه گانه است که ، وند مشرق ، وند وسط السماء و وند مغرب باشد . و دیگر از واجب بودن نماز برای وند زمین کسی سخن نگفته است . و لزوم نوافله نزد آنان چون نماز و تر^۶ در مرد مسلمانان است ، و هر روزی در سه وقت باید ادا شود ، اول دو ساعت از روز رفته ، دوم ، در ساعت نه از روز ، و سوم ، سه ساعت از شب گذشته ، و طهارت شرط اولی نماز است .

وسی روز ، روزه را واجب شمرند ، و اول آن از هشتمین روز ماه اذار است . و نه روز

۱- ف (یسمون) ش (یسمون) . ۲- ف (اغاذیمون) .

۳- سفر - کتاب بزرگ ، و بقولی ، هر جزئی از اجزاء تورات (اقربالمواد) .

۴- ف (بالفطر) ش (بالفطر) . ۵- وند درلنت بمعنی - میخ است . و باوناد جمع میشود . و اوتاد الارض کوههای زمین است (منتهی الارب) .

۶- وتر یکسر اول و سکون دوم ، بمعنی (یکه - وطاق) است ، و در فقه اسلامی نام نماز یکسر یعنی سه از نوافل شب است (رکعت منتهی الارب . و کتاب السالوة شرائع) .

آخر کانون اول را روزه گیرند ، بهمچنین هفت روز از هشتمین روز ماه شباط ، که در نظرشان بسیار بزرگ و با اهمیت است . و در روزه نافله عائی دارند ، که یکی شانزده روز ، و یکی بیست و هفت روز است .

و قریایهائی برای ثواب دارند ، و آنرا ویژه ستارگان دانند ، و بگفته برخی از آنان ، اگر قریائی بنام یاری تمائی شود ، آثار خوبی را نشان نخواهد داد . زیرا بقیده آنان این کار چنانست که بیک کار عظیم و بزرگی دست اندازی شود که پایین تر از آن هم وجود داشته و ترك شده ، و بهیچ سبب ، نه خوب در آید ، و نه بد . و ذبیحه قربانی عبارتست از گاو نر ، ویر ، و سایر چهارپایان حز شتر بکه در فکین دعائش دندان نباشد . و از پرندگان ، آنرا قربانی کنند که از نوع کبوتر و مرغان شکاری نباشد ، و ذبیحه را بریده شدن رگهای گردن و حلقوم ؛ و تذکیه را جدا شدن سراز بدن حیوان دانند ، و بیشتر ذبیحه شان خروس بوده ، و قربانی را نمیخورند بلکه آنرا میسوزانند ، و در روزیکه قربانی کنند ، پیتخانه نمیروند ، و در هر ماه چهار وقت برای قربانی دارند ، وقت اجتماع^۱ ، وقت استقبال^۲ ، و روزهای هفدهم ، و بیست و هشتم ماه .

و اما عیدهای آنان : عیدی بنام عید قسرا السبه ، و عید فطرالشهر ، و بقول^۳ فطر الثلاثین در دو روز ، و یکی هم پس از گذشتن پنج روز ، و یکی دیگر هم پس از گذشتن هجده روز ، که روز بیست و ششم آسماء میشود . و عید الحبل ، در روز بیست و پنجم تشرین اول ، و عید المبلاد ، در روز بیست و سوم کانون^۴ . و عیدی ، در روز بیست و نهم تموز . و باید در حنابت ، غسل کنند ، و حمامه را عوض نمایند ، و با دست زدن بزنج حائض ، غسل کنند ، و حمامه را عوض نمایند ، و البته زن حائض را باید از هر چیزی دور نگاه دارند ، و چه بسا که هنگام حنابت ، یا دست زدن بزنج حائض گل ارمی در آب ریخته و غسل کنند ، و ذبیحه در سردشان صورت پیدا نمیکند مگر در حیواناتیکه ربه و خون دارد ، و خوردن گوشت شتر بدندان ، و آنچه تذکیه نشده ، و هر حیوانی که در فکین او دندان نباشد ، مانند

- ۱- اجتماع در اینجا ممکن است بمعنای - گرد آمدن ، و تجمع باشد - و یا بمعنای محکم مقارنه ماه ، اعیان آنکه به در یکسج و یکدرجه هستند (ر.ک. فرهنگ فارسی آقای دکتر معین) .
- ۲- استقبال در اینجا ممکن است بمعنای پیشواز کردن باشد - یا بمعنای محکم مقارنه دو ماه ؛ مخصوصاً حورشید و ماه (ر.ک. فرهنگ فارسی آقای دکتر معین) .
- ۳- ف (قیل) ش (قبل) .
- ۴- در ماههای رومی دو کانون است کانون اول - و کانون دوم - و اینجا معلوم نیست مراد کدام يك است .

خوگ، و سگ، و الاغ، و از پرندگان جز کبوتر هر چه جنگال دارد، و از نباتات، باقلا و سر ممنوع بوده و برخی از آنان، لویا و کلم و حنظل و عدس را مشمول آن ممنوعیت دانسته‌اند. و در کراحت از شتر باندازه افراط دارند که گویند، کسیکه زیر مهار شتری راه رود، حاجتش برآورده نگردد. و از مبتلایان به پسی، و جذام، و سایر بیماریهای مسری دوری جویند. خفته نمیکنند، برای اینکه نمیخواهند برکاری که طبیعت کرده، کاری کرده باشند. و در ازدواج شاهی باید حاضر باشد ولی نه از خویشان بسیار نزدیک. و در ارث زن و مرد یکسانند. و طلاق ندارند جز در مواردی که دلیل روشن بر فحشاء آشکاری باشد، و پس از طلاق رجوع ندارند و دو زن نگیرند، و نزدیکی بزَن را برای پیدا کردن فرزند دانند.

و در نزدشان، نواب و عتاق پارواح بستگی دارد، و معتقدند که تأخیر پذیر برای مدت معلومی نیست. و گویند، پیامبر آنکسی است که از عیبهای نفسی، و آفتهای بدنی میری، و در مرئفات خوب بدرجه کمال رسیده باشد. و بهر سئوالی جواب، و از آنچه در وهم و خیال است خبر دهد. و دعایش برای آمدن باران و دفع آفات از نبات و حیوان، مستجاب گردد. و مذهبش موجب اصلاح عالم، و ازدیاد عمران و آبادی باشد. سخنانشان در هوبلی، و عنصر، و عدم، و زمان، و مکان، و حرکت، همان سخنان ارسطو در سمع الکیان است.

در باره آسمان، و اینکه پنجمین طبیعت است، و مرکب از عناصر اربعه نبوده و اضلاع و فساد ندارد همان را گویند که در کتاب السماء آورده است. و سخنانشان، در باره طبائع چهار گانه و فسادیکه در حرث و نسل دارد و حرث و نسل نیز از همان میباشد، گفتار او در کتاب الکون و الفساد است.

و سخنانشان در آثار علویه و حادثاتی که بر حرم قمر پیدا میشود، گفته‌هاییست که در کتاب العلویه است. و سخنانشان در نفس، باینکه ادراکاتی دارد و فنا ناپذیر بوده، و جوهر است نه جسم، و ملحقات جسم بآن پیوندد، همان گفتار او در کتاب النفس است. و سخنانشان در رفای سادق، و حرآن، و حسی و محسوسات همان گفتار او، در کتاب الحس و المحسوس بوده. و سخنانشان در یگانگی جدا و اینکه سفت از ملحقات باو نبوده، و گفتن - باید - درباره او شاید «پایین جهت سولو-جسوس^۱ باو راه نیابد، همان گفتار او در کتاب مفاظافوسیتاست^۲.

۱- Sullogismos: البته ایست یونانی که در منطق از آن تعبیر بقضایای منطقیه میشود

(در ک. لاروس زیر کلمه Sillogesme).

۲- Métaphisique: کتاب ماوراءالطبیعه.

و سخنانشان دربارهٔ برهان اشیاء، متضمن همان شرائلی است که در کتاب فودیفسلیقا^۱ ذکر گردیده و کندی گوید: کتابی دیده است که این گروه آنرا میخوانند^۲. و عبارت از چند مقاله در توحید است که هر مس برای پسرش برشته تحریر درآورده، و میرساند تاجیه پایه بتوحید توجه داشت، و هر قدر فیلسوفی، بخود رنج کاوش در این باره دهد، ناگزیر از پذیرفتن آن بوده، و باید دارای همان عقیده باشد.

حکایت دیگر درباره آنان

ابویوسف اشع قطیعی نصرانی، در کتاب حسود، در کشف از مذاهب حرانیان که امروز بمابنه معروفند، چنین گوید: مأمون در اواخر روزگارش، بقصد تاخت و تاز شهرهای روم، از دیار مصر^۳ که میگذاشت، مردم باستقبال و ثناگویی وی شتافته، و در میانشان گروهی از حرانیان دیده میشد که شرز لباس، و هیئت آنان، در آن روزگار بدیشگونه بود، بر تن قبائی^۴ داشتند و معوی سر را بلند و پر پشت نگاه میداشتند. بهمان گونه که قره - بدستان بن ثابت خود را میآراست، مأمون از شرز پوشاک و هیئت ایشان ناخوش گردیده، و پرسید شما از کدام مردمید، و آیا اهل ذمه هستید، جواب دادند، ما حرانیانیم. پرسید، از نصرانیانید، گفتند - نه. پرسید از یهودیانید، گفتند - نه. پرسید، از مجوسیانیید، گفتند - نه. پرسید، آیا کتابی دارید. در جواب، سخنان نامفهومی گفتند، گفت پس شما از زندیقان بت پرست و همان اصحاب الرأس، دوران پدرم هستید، که خون شما حلال است، و ذمه ندارید. گفتند ما جزیه میپردازیم. گفت جزیه بر آن مردمی است که دارای دینی از ادیان نامبرده در قرآن بوده، و کتابی هم داشته، و در اثر مخالفتی که با اسلام میورزیدند مسلمانان با آنان مسلح کردند بشرطیکه جزیه بدهند، و شما از هیچکدام آنها نیستید. از این جهت یکی از این دو امر را انتخاب کنید، یا باسلام یا یکی از ادیانی که در قرآن نامبرده شده درآئید، و یا آنکه تا آخر کشته شوید، و من تا مراجعت از این سفر بشما مهلت میدهم، که باسلام، یا یکی از ادیانی که در قرآن ذکر شده درآئید، و و نه، امر بکشتن

۱- ش (مطالع: فوسقا) و فودیفسلیقا - اب و دلفیلساب - Apodeixtenos. این اصطلاح در کتاب ارسطو معنی فلسفه برهانی را میدهد. یعنی قسبه مسلمة نه برهان مرآن قائم شده و قابل نقض نیست (راگ، فرهنگ فارسی آقای دکتر معین).

۲- ش (مطالع: بقره) ش (مطالع: بقره)

۳- دیار مصر بسم اول و فتح دوم - در دستی قرار دارد که نزدیک بقسمت شرقی فرات و در حدود حران و رقه، و شمشاط، و سروج، و تلمزون، است (معجم البلدان).
۴- قبای (مطالع: بقره) - حقه فلسفیست که در اختیار این پوهند و نامرندی دارد (افراد الموارد).

و تار و مار نمودن تمام شما را خواهم داد . مأمون رهسپار بروم گردید . و ایشان طرز پوشاك را تغییر داده ، سرها را تراشیدند ، و قبا را سر دادند ، و گروه زیادی بنصرانیت گرویده ، و جلیپا بستند ، گروهی باسلام در آمدند ، دسته‌کمی بحال خود باقیمانده ، و با نگرانی دنبال حيله می‌گشتند ، تا آنکه شیخی از فقیهان حران^۱ توجهی بحالشان ننموده ، و بآنان گفت ، من چیزی یافته‌ام که موجب نجات ، و رعائی شما از کشته شدن میباشد . و آنان مال فراوانی ، از بیت‌العمال خود ، برایش بردند ، که در روزگسار رسید ، برای اینگونه پیش آمدهای ناگوار تهیه و ذخیره کرده بودند . و ما برای شما - بنأییدات‌اللهی ، آن اسباب را شرح دهیم ، آن شیخ بایشان گفت ، اگر مأمون از این سفر برگشت ، باو بگوئید ، ما صابئیانیم ، و صایبه نامی است که خداوند در قرآن ذکر نموده است . شما این نام را بخود بندید که نجات خواهید یافت . از قضا مأمون از این سفر خود برنگشت ، و دریدندون^۲ در گذشت ، و این گروه از آن زمان این نام را بخود بسته‌اند ، زیرا تا آنوقت درحران و اطراف آن گروهی بنام صایبه وجود نداشت . خبر رک مأمون که رسید ، کسانی که بنصرانیت گرویده بودند پیشتر بمذهب حرانی برگشته ، و بهمان عیشت پیش از عبور مأمون از منازلشان در آمده و موهای سر را بلند نگهداشته ، و خود را صایبه نامیدند ، ولی مسلمانان آنها را از پوشیدن قبا معذور داشتند برای آنکه پوشاك دولتیان و اصحاب سلطان بود .

اما کسانی که اسلام آورده بودند نتوانستند بکیش خود برگردند از بیم آنکه ارتداد موجب قتل است . و در زیر این نام خود را نهفته ، و با زنان حرانانی مزاحمت می‌نمودند ، پسرهایشان بصورت مسلمان ، و دخترانشان حرانانی بودند . و مردمان ترعوز^۳ ، سلمین^۴ که دو دهکده بزرگ و مشهور نزدیک بحران است مدت بیست سال همین رفتار را داشتند تا آنکه دونفر از بزرگان علماء حران در فتنه و امر بمعروف ، بنام ابوزراره ، و ابوعروبه ، و همچنین سائر فقهاء حران ، این عمل را مشروع ندانسته ، و آنانرا از ازدواج با زنان

۱- رجوع شود بصفحه ۱۹ این کتاب .

۲- دندون - دهکده ایست در سه منزلی شروس . و مأمون در آنجا مدت ناقت (معجم البلدان) .

۳- ترعوز - دهکده مشهوریست در حران و اربناهای صابیان است (معجم البلدان) .

۴- سلمین - دهکده ایست نزدیک حران ، و گویند در ابتدا نام آن سلم - سین یعنی بت ماه بوده و آنرا بهمین منظور ساخته‌اند (معجم البلدان) .

حرانانی ممنوع داشته و گفتند مسلمان نمیتواند با زنان حرانانی یعنی سائیه ازدواج نماید ، زیرا آنان اهل کتاب نیستند و تا امروز ، در حران خانواده‌هایی هستند که مردمش از آن دسته‌اند که در زمان مأمون بدین خود باقیمانده بودند ، و برخی هم مسلمان ، و عده هم نصرانیانی هستند که در ابتدا اسلام آورده و بعد بهمین منظور از اسلام برگشته و نصرانیت گرویدند ، مانند خانواده‌های بنوایوط ، و بنو قیصران و دیگران ، که در حران مشهور و معروفند .

حکایت راس^۱

نامبرده در بسالا گوید : آن راس ، سر انسانی است که صورتش - بنا بقبده که صابیان درباره صورت ستارگان دارند - مانند صورت عطارده است ، و اگر چنین کسی ، که بقبده آنها عطاردهی صورتست ، پیدا شود ، بهر حيله و وسیله که امکان داشته باشد ، دستگیر نموده ، و با وی کارهایی انجام دهند ، از آن حمله او را مدت زیادی در روغن زیتون و بورک می‌شاند تا مفاسلتی ست شود ، و بحالتی در آید ، که اگر سر او را پسوی خود کشتند ، بدون آنکه بریده باشند ، آن سر - چنانکه گمان کنیم - از بدن جدا میگردد و بهمین حجه این مثل را از قدیم زده‌اند که : فلانی در روغن زیتون است . و این را درباره شخصی گویند که در سختی و ناراحتی باشد - و سالبکه عطارده در شرف است^۲ بساین کار مبادرت مینمایند ، باین عقیده که روح چنان انسانی ، میان عطارده و سر آن انسان ، رفت و آمد داشته ، و بزبان او سخن گوید ، و حوادث را پیشگوئی کند ، و هر سؤال را جواب دهد ، زیرا بقبده آنها طبیعت انسان بیش از حیوانات دیگر بطبیعت عطارده شباهت داشته ، و در نطق و تمیز بآن نزدیکتر است ، و این معتقدات ، و امثال آن ، درباره سر ، و تعلیمی که از آن دارند ، و حیلتهایی که در آن بکار برند ، و کارهایی را که پیش از جدا ساختن سر ، و پس از آن انجام دهند ، و چیزهایی که از بدن آن بی سر گیرند ، بتفصیل در کتابی ، بنام کتاب الحافنی شرح و بسط داده شده . در آن کتاب شگفت‌انگیز چیزهایی از نیرنگها ، و تعویذها ، و زیان بندیها ، و صورتها بوده ، و شرح و بسطهایی ، درباره اعضاء حیوانات مختلف مانند خوک ، و الاغ و کلاغ ، و غیره ، و دود افروزیها داده شده ، و نیز نقشه‌هایی از تمثال حیوانات پرنگین انکشترهایشان دیده میشود ، و موضوع آن را که پرسیدم ، گفتند ، ما اینها را در گورستانهای باستانی بدست آورده و باینها تبرک جوئیم .

۱- اشاره با صاحب الراس دوره رشید است که در صفحه ۵۶۸ گفته شد .

۲- شرف عطارده - شرف - در اصطلاح منجمان قوت توتک و ارتفاع آن در برج فلک است - مقابل هیوط (رک) فرهنگ فارسی آقای دکتر معین).

رونوشت چیزیکه بخط ابوسعید

وهب بن ابراهیم از قربانیهای آنان خوانده‌ام

روز یکشنبه ، برای آفتاب ، که نامش - ایلوس - است . دوشنبه ، برای ماه ، که نامش سین - است ، سه‌شنبه ، برای مریخ ، که نامش - آریس - است . چهارشنبه ، برای عطارد ، که نامش - نابق - است . پنجشنبه ، برای مشتری که نامش - پال - است . جمعه ، برای زهره ، که نامش - بلثا - است . شنبه ، برای زحل ، که نامش - قرنس - است .

معرفت عیدهای آنان

نيسان^۱

سال حرانیان از اول این ماه شروع میشود ، و روزهای اول ، دوم ، سوم آنرا برای الاهی بلثا ، که زهره است ، براز و نیاز و نیایش درآیند ، و دسه دسه ، یا پنهانی بخانه آن الاهی روند ، و قربانیهایی کنند ، و حیوانات زنده را بسوزانند ، و در روز ششم این ماه ، گاو نری برای الاهی ماه - سربریده ، و هنگام پایان روز ، آنرا میخورند . در روز هشتم روزه گیرند ، و با گوشت بره افطار کنند . در این روز ، برای هفت الاهی ، و شیاطین و جن ، و ارواح ، عیدی برپا دارند ، و هفت بره برای هفت الاهی ، و یک بره برای خدای کوران و یک بره برای الاهی شیاطین ، بسوزانند . در روز پانزدهم ، سرالشمال^۲ و نیایش و تشمیس^۳ بجای آرند ، و قربانیها ، و سوزاندنهای دارند ، و بخوردن و نوشیدن مشغول شوند .

و در روز بیستم این ماه ، بدیرکادی ، که در یکی از دروازه‌های حران ، بنام باب فندق‌الزیت است میروند و در آنجا سه برزخ - بنی گاو نر - برای الاهی - قرنس - که زحل است ، - آریس - که مریخ و الاهی کوران است ، و ماه که سین الاهی - نامیده میشود ، میکشند ، و نه بره ، که هفت دانه آن برای هفت الاهی و یکی برای الاهی ساعات قربانی کنند ، و چند بره را ، با خروس زیادی میسوزانند .

۱ - نيسان - پنج اول هفتمین ماه تقویم رومی ، و دومین ماه تقویم سریانی است که مطابق با ماه دوم بهار است (ر.ک. یرهان قاطع بتصحیح آقای دکتر معین) .

۲ - ظاهراً نوعی از عبادت و نیایش است . ۳ - تشمیس - بگفته آقای دکتر ماسوخ - ظاهراً از Sammas سریانی و بمعنی عبادت است .

و در روز بیست و هشتم ، پسوی دبری که در دهکده سیتی ، در یکی از دروازه‌های حران ، بنام باب‌المراب میباشد ، رفته ، و در آنجا برای - هرمس الاله ، گاو نر بزرگی میکشند ، و نه پسره برای الاله هفتگانه ، و خدای جن ، و خدای ساعات کشته ، و بخوردن و آشامیدن گرایند ، در این روز هیچ حیوانی را نمیسوزانند .

ایار

در اولین روز اینماه ، عمل تقرب برالشمال ، و تشمیس ، بجای آرند ، و گل بیویند و بخورند و بنوشند . در روز دوم برای ابن‌السلام^۱ عید گیرند . و نذرها دارند ، و نذرهارا بر از چیزهای تازه ، و میوه ، و حلوا کنند ، و بخوردن و نوشیدن مشغول شوند .

حزیران

در روز بیست و هفتم این ماه ، برای الاله تیرانداز ، تشمیس برالشمال بجای آرند و در این روز ، خوانی بگسترانند ، و بر آن هفت چیز برای هفت الاله شمال گذارند ، و کمر^۲ کمائی بیاورد ، و ذم آنرا محکم سازد ، و در آن تیری گذارد که دو گونه فروزان از آتش جویی باشد که در زمینهای حیران میروید ، و چنان غرضی کند که آتش را چون شعله شمع فروزان نگهدارد . و کمر ، دوازده تیر از آن گمان میاندازد ، و سپس مانند سگ ، روی دست و پا براه افتد ، و آن تیرها را بر میگردداند ، و پانزده مرتبه این کار را مینماید ، و در همانحال تئازل میزند ، هر گاه آن دو گونه خاموش شده باشد علامت قبول نبودن عید بوده ، و هر گاه خاموش نشده باشد ، عیدشان مقبول است .

تموز

در نیمه این ماه عید یوقات^۳ است ، یعنی زنان زاری کن و آفرای - تاوز - و عید

۱ - امن‌السلام - ساحراً همان چهار فرشته (فرزندان من آرایش - Bnia-Slama) مانند ماهیای هندوانی (منسله) آنها را باین نام خوانده‌اند (ر.ک. شولسون ص ۱۹۳ - ج ۲)
 ۲ - کمر - از کلمه سریانی Kumra - بمعنی ششبی - رئیس روحانی (ر.ک. شولسون - ج ۲ - ص ۳۵۵).
 ۳ - یوقات - جمع یوق - بمعنی کرنا (فرهنگ فارسی آقای دکتر ممین) .

الاهه تاوز خوانند، و زنان برای او گریه و زاری کنند که چگونه خدا ویرا کشته، و استخوانهایش را در آسیا آرد نموده، و بباد داد. و زنان چیزهای آرد شده در آسیا را نخورند، و خوراکیان گندم خیسانده، و نخود و خرما و مویز و امثال آنست، و در بیست و هفتم، مردان سرالشمال برای جن، و شیاطین، و الاهه دیگر بجای آردند و کماج بزرگی از آرد گندم، و بتم^۱ و مویز میس^۲، و مغز گردو - همچون چوپانان بسازند، و نه بره، برای ماهان رئیس، و تقرب جوئی، برای نمریا - میکنند. و رئیس در این روز از مردان نغری دو درهم میگیرد، و همه بخوردن و نوشیدن درآیند.

آب

در هشت روز از این ماه بکار تهیه شراب تازه برای خدایان مشغول شوند و نامهای گوناگونی بر آن نهند، و پسر بچه نوذاد را در این روز برای الاهه ...^۳ نگهدار یتها. قربانی نمایند، آن پسر بچه را سربزند، و او را باندازه بجوشانند تا گوشش خوب پخته شود. سپس آنرا بسا آرد سفید، و زعفران، و سنبل، و قرنفل، و روغن زیتون، خمیر کنند، و قرصهائی باندازه انجیر از آن بسازند، و در تنور تازه سازی بپزند، و آنرا ویژه نیابشگران سرالشمال دانسته و درهم سال بآنان می دهند، و آن قرصه ها را زنان، و بردگان، و کودکان و کنیزان، و دیوانگان نباید بخورند. و از کشتن آن کودک، جز سه کمر، نباید کسی آگاه و باخبر باشد. و آنچه از آن کودک چون استخوان، و اعضا، و رگ و ریشه و روده ها بجاماند، کمرها برای تقرب جوئی بالاهه میسوزانند.

ایلول

در سه روز این ماه، آب گرم کنند، تا برای سرالشمال، و برای رئیس جنیان که خدای بزرگش داندند استخدام نمایند، و در آن آب کمی جوب گز، و موم، و سنوبر، و نی،

- ۱- بلم - صمغ درخت پنه، که درختی شبیه درخت پسته است و میوه اش را چنلانقوش یا چنلانقوش نامند (فرهنگ فارسی آقای دکتر ممین - زیر - بلم - و پنه).
- ۲- میس - نوعی از مویز است (منتهی الارب).
- ۳- ف - نقطه فاصله ندارد.

و شیلرج^۱ ریخته و خوب بجوشانند ، و پیش از دمیدن آفتاب آنرا - مانند جادوگران - بریدن خود بریزند ، و در آن روز ، هشت بره ، که هفت دانه ، برای هفت الاله ، و یکی برای خدای شمال است . میکشند ، و در حال اجتماع آنرا میخورند . و هر یک هفت جام شراب میاشامد . و رئیس از هر یک دو درهم برای ذخیره در بیت المال میگيرد .

روز بیست و ششم همین ماه بکوه روند ، و از آفتاب ، و زحل ، و زهره استقبالی بجا آرند ، و هشت جوجه ، و خروسهای پیر ، با هشت بره بسوزانند ، و اگر کسی برای خدای بخت - نذری کرده باشد ، خروس پیری یا جوجه را می گیرد ، و بالهایش را با پارچه ابریشمی بسته و دوسر آنرا آتش زده و آنرا برای - خدای بخت - رها میکند ، اگر جوجه سوخته شود ، نذرش قبول بوده ، و اگر شعله آن دوسر پیش از سوختن جوجه خاموش گردد - خدای بخت - آن نذر و قربانی را نپذیرفته است .

و در روزهای بیست و هفت ، و بیست و هشت ، رازها و قربانیها ، و کشتادها ، و سوزاندنهای ، برای - شمال - که خدای بزرگ است ، و برای شایطین ، و جنیانی دارند که آنها را اداره کرده و پاسبان ، آنان بوده و بآنان خوشبختی میدهند .

تشرین اول

در نیمه این ماه ، برای مردگان ، خورد و خوراك میسوزانند ، باینگونه ، که هر یک از آنان هر گونه خوراکی که در بازار بدست آید ، از گوشت ، و میوه خشک و تر ، خریداری مینماید ، و انواع خوراکی و شیرینی میسازد ، و آنها را در شب برای مردگان میسوزانند و بآنها استخوان ران شتری را هم میسوزانند ، و بسکهای آزار کننده می دهند که بر مردگان شان پارس نکنند ، و آنها را بهراس در نیاورند . و همچنین روی آتش شراب یا آب بریزند که مردگان بپاشانند بهمانگونه که خوراك سوخته را میخورند .

تشرین ثانی

در بیست و یکم این ماه ، تهر روز برای - خدای بخت - روزه دار شوند ، و پایان آن ،

۱ - شیلرج - شیره - شاه تره - دوائی است که آنرا یونانی سرخیوس ، و لیبونیون خوانند ، و مغرب آن شیلرج است ، گویند اگر آنرا بر سر ماویزند درد دندان را آرام سازد (برهان قاطع - تصحیح آقای دکتر معینی) و اقرب الموارید - آنرا مفید برای درد مفاصل و بیماری برش و بیسی دانسته است .

در روز بیست و نهم است . و هر شب نانهای نرمی را تکه تکه کنند ، و باجو ، و کاه ، و بان^۱ و مورد تازه ، مخلوط سازند ، و مقداری روغن زیتون بر آن افشانند ، و بهم مالند ، و در خانه های خود پراکنده گذارند ، و همیگویند : ای فالگیران بخت : این است نان ، برای سگان شما ، و این است کاه و جو ، برای چارپایان شما ، و این است زیتونی برای زین و برگه ، و ناخه موردی ، برای دپیهم شما ، و سلام درآئید ، و سلام بیرون بروید ، و برای ما و فرزندان ما ، پاداشی نیکوئی بجا گذارید .

کانون اول

در چهارم این ماه ، گنبدی برپا کنند ، و آنرا پردهٔ بلنا - نامند ، که زهره ، و الاهی برقیبا بوده ، و سحمیة^۲ نامیده میشود ، و آن گنبد بر سنگ مرمریست که در محراب قرار دارد ، و انواع و اقسام میوه جات تازه و خشکیده ، و گیاهیهای خوشبو ، و گل سرخ خشکیده ، و ترنج ، و دستبویه^۳ و هر گونه میوه ، تر یا خشک که بآن دستیابی داشته باشند ، بر آن گنبد پیاویزند . و هر حیوانی را که بتوانند بدست آرند ، از چارپا و پرند و در پای آن گنبد بکشند ، و همیگویند : این است قربانیهای ما برای الاهی بلنا که زهره است . و هفت روز همین کار را دارند ، و در این روزها حیوانات زیادی را نیز برای الاهی و الاهیات پرده نشین دور افتاده و بنات الماء^۴ در آتش اندازند . و سی روز که از این ماه گذشت ، آخر ماه سپاسگزاری و بمنزله

۱- آقای دکتر ممین در فرهنگ فارسی ، بان را درختی از نیرهٔ بانها ، و برگهایش را شبیه برگ آفاقا ، و انگلیزش را قرمز یا سفید دانسته ، و در فرهنگ عرب چون المنجد ، و اقرب الموارد ، بان را درخت راست اندامی دانسته اند که برگهایش چون صفاست - بید - بوده ، و از دانه های آن روغن خوشبوئی گیرند ، و بلندی قامت را - بمانه - تشبیه کنند و در ادبیات عرب این تشبیه بسیار دیده میشود ، همچنانکه در ادبیات فارسی ، بلندی قامت را بسروشقیه دارند .

۲- سحمیة - ظاهراً از - اسحم - بمعنی پت است (اقرب الموارد) .

۳- دستبویه - یا دستنبویه - نمائی است کرد و نوچک و الوان شبیه بهر بوزه (برهان قاطع بتصحیح آقای دانش ممین) .

۴- بنات الماء - ظاهراً همان - منسوم الماء - است که پس از ازار در قسمت خدایان حرثانین ذکر شده .

رئیس در سپاسگزاریت^۱ - کمر ، بر نهمین پله منبر بلند می‌نشیند ، و از چوب گز عصائی بدست گیرد ، و همه از کنارش می‌گذرند و او هر يك راسه ، پانچ ، و پاهفت مرتبه با آن عصا می‌زنند . سپس شروع بخطبه می‌نماید ، و در حق گروه خود دعا میکند که خدا ایشان را باقی بدارد ، و نژاد و دوستانشان را فروتر سازد ، و پایدار ، و برتر از همه ملل بنماید ، و دولت و فرمانفرمائی آنانرا بر گرداند ، و مسجد جامع حران ، و کلیسای رومیان و بازار سوق النساء را ویران کند ، زیرا این نقاط حایکاه پتان آنها بود ، و پادشاهان روم ، برای گرویدن بنصرانیت آنها را ویران کردند ، و آنانرا توانا سازد که باریگر دیانت عزور راسه که در این نقاط بجای آن چیزها بود - پابرجا و برقرار دارد . پس از این خطبه از منبر بزیور آید ، و همه بخوردن از آن قربانیها و نوشیدن در آیند و در این روز ، رئیس از هر مردی دو درهم برای بیت‌المالی که دارند میگیرد .

کانون ثانی

در بیست و چهارم این ماه ، عید میلاد الاله قمر است ، و در آن سرالشمال بجای آرند ، و حیواناتی میکشند ، و هشتاد حیوان از چارپا و پرنده در آتش اندازند ، و بخوردن و نوشیدن مشغول شوند و برای الاله والاهات ، دازی^۲ که شاخهای ستوبر است در آتش بیفروزند .

شباط

از روز نهم اینماه ، هفت روز ، روزه دار شوند ، و این روزه ، برای آفتابست که آخر خداوندی بزرگه ، و خدای قبض و برکت داند ، و در این روزها چیزهای بدبو^۳ نخورند و شراب ننوشند ،

۱- در متن عربی گویند (وفی ثلاثین یوماً منته رأس شهر رئیس الحمد) و باید توجه داشت باینکه کانون اول سی و یک روز است ، و کلمه - رأس - در عربی بمعنی آخر ، و رئیس - بمعنی سر نیز استعمال شده چنانچه در حدیث است : « نوافله علی رأس ثلاث سنین » ، یعنی در آخر سال دوم و در مثل است - عورأس الکلاذ - یعنی - معزله الرئیس - (رک منتهی الاربع) .

۲- دازی را مؤنث شاخهای ستوبر دانسته ، ولی فرهنگهای فارسی چون برهان قاطع ، و فرهنگ نفیس ، آن را نام دانه - ستوبر نامی گفته‌اند (رک برهان قاطع و تصحیح آقای دکتر معین - و فرهنگ نفیسی) .

۳- ف (من الزفر) دارد و در ش با - ز - و هم با - ذ - خوانده میشود ، و (زفر) بمریی بار سنگین ، و شعاع و غیره بوده (زفر) بمعنی چیز بودار است ، از بوی خوب - باید ، (رک اقرب الموارد) .

و جز برای شمال ، وجن ، و شیطین ، نمازی نخوانند .

اذار

از هشتم این ماه ، سی روز برای - ماه - روزه دار باشند ، و در بیستم ماه رئیس برای الهه آریس - مریخ - در میان این گروه نان جو تقسیم نماید ، و سی روز از این ماه که بگذرد ، آخر ماه خرما - یعنی خرمای خشك است که روز عروسی الهه یا الاهات بوده و خرمای خشك تقسیم کنند ، و پچشها سرمه کشند ، و در زیر بالشت خود هفت دانه خرمای خشك بنام هفت الهه ، و پاره نانی عم برای خدائی که شکها را مالش دهد گذارند . و رئیس از یکایک آنان دو درهم برای بیت المال بگیرد .

و در روز بیست و هفتم هرامه - یعنی ماههای قمری - بدین خود که معروف بکادی است رفته ، و برای الهه سین که قمر است ، قربانیا ، و سوزاندنیهای در آتش دارند ، و میخورند و مینوشند ، و در بیست و هشتم ، بته الاخر - گنبد پادش - روند ، و در آنجا بره ، و خروس ، و جوجه فراوانی برای الهه آریس - مریخ - میکشند و میسوزانند .

و هنگامیکه بخواهند حیوان بزرگی را چون زبرخ که گاو نر است ، یا بره بکشند ، در حال زنده بودن پرورش شراب ریزند ، اگر تکائی بخود دهد ، گویند این قربانی را خدا قبول دارد ، و اگر بخود تکائی ندهد ، گویند خدا خشمگین است ، و این نذر را قبول ندارد ، و رویه ایشان در کشتن حیوان ، - هر نوعی که باشد - آنست که بیک ضربه سرش را میبرند ، و سپس در چشمها و حرکات ، و دهان ، و لرزش و جگونگی تکانهایش ، دقت نمایند و بر روی آنها تنال ززند و آنها را بهم آمیخته ، از حوادث و پیش آمدها خبر دهند ، و اگر قصد سوزندان حیوان بزرگی ، چون گاو و گوسفند ، و خروس زنده داشته باشند ، آنها را به جنگالها و زنجیرها بپاویزند ، و گروهی هر طرف آنها را روی آتش نگهدارند تا سوخته شود ، و این کار بزرگترین قربانیائیست که برای همه الهه و الهات خود دارند ، و گویند که این ستارگان هنگامی که از خدایانند نریخته و مادیته دارند که باهم ازدواج کنند ، و باهم عشق ورزی نمایند ، و سعد و نحس دارند .

این بود پایان رونوشتی که از خط ابوسعید وهب برداشتیم .

۱- ماه اذار نیز سی و یک روز است و اینجا نیز طاهره مراد ، از رأس روز سی و یکم

است (دك. المنجد)

نوشتۀ دیگران دربارهٔ آنان

از خدایان حرانیان ، که الهه میباید ، خدای کور مریخ است که روح شروری دارد .

بیل - شیخ با وقار - فسفر - جبر کمال - قوسطن - شیخ برگزیده و دارای بالهای عوایی .
 سارح - دخت درویشی که آن خدایان را زائیده . حیاب^۱ زن فارسی که مادر آنان ، و دارای شش روح شرور بوده و آنها را بکنارهای دریا روانه میداشت . اقورم^۲ - خدای تل که تمورا را پذیرفت^۳ . خدای آور - الاهیلتا ، خدای تل ، که نگهداری از بزهایی دارد که فروشانی را کسی مجاز نبوده ، بلکه باید برای قربانی کشته شوند ، و زنان باردار نباید آنها را قربانی کنند . و بآنها نزدیک شوند .

واز خدایان آنان سم الماء - بت آب - است ، که در دوران اسطه^۴ و طریقیوس^۵ از مرتبهٔ الهه بودن سقوط کرده و پنداشتند که بقصد هندوستان گریخته ، و بدنبالشان رفتند . واز او با التماس واری خواستند که بی درنگ برگردد ، و او در حواشیان گفت : من هیچگاه بشهر حران در نیایم ، ولی نا آنجا میآیم . و در سریانی معنی نا آنجا کاذا است که در طرف شرقی حران است ، و عهده دار عستم که شهر ، و مردمان فاضل شما را سیراب نمایم . و آنان تا با امروز در روز بیستم حرماء نیسان ، زن و مرد ، بیرون شوند ، و منتظر آمدن سم الماء هستند . و آنجا را - کاذا - نامند .

چیزهای شگفت انگیزی که دارند

بال راست حوجه مرغهایی را که در میان خانه الهه^۶ نبوده نگهداری نمایند ، و با دقت رگ و ریشه آنها را در آورند و بگردن کودکان ، و گردن پندعای زنان بسازند و آویزان نمایند ، و چنین پندارند که پاسدار و پناه بزرگی می باشد . و موثقی میکند . در قدیم چیزها و بدعتهایی بآنان نسبت داده میشد که نمیدانم اکنون هم دارند یا نه ، از آن جمله ، در

۱ - (الحساب) ۲ - ف (ابورم)

۳ - تل - تحریب شده تانت Taint الهه منیقی . و زن نامور است (شاولسون ج ۲) ص ۲۹۴ Chwolsohn

۴ - اسطه - مظهرأ istar - venus الهه بابل است و طریقیوس Berossus .
 ۵ - پادشاهان پیش از ملوکان بود Chwolsohn (شاولسون ج ۲ - ص ۳۰۰ - ۳۰۱) .

میانسان گروهی بنام دروفیان بودند که زنانان جامه نداشتند و البته یزر وزیر نیز آرایش نمیکردند ، و در هر سال يك روز برای تقرب بخدایان خود ، خوك كشی داشتند ، و در آن روز ، آنچه گوشت خوك بدست میآوردند ، میخوردند ، و گروه دیگری مذهبان این بود که از خانه برون نروند ، و موی سر را با تیغ ، یا توره ، از بین ببرند ، و زنانان نیز سر را مانند مردان می تراشیدند .

تاریخ رؤساء صابیان حر نانی

در اسلام

این اشخاص از دوران عبدالملك بن مروان ، که معادف با سال یک هزار و چهار اسکنندری بود ، بر کرسی ریاست نشستند - اولی آنان :

ثابت بن احوسا	مدت ریاست	بیست و چهار سال
ثابت بن قریثا	« «	هفده سال
قره بن ثابت بن ایلیا	« «	بیست و یک سال
سنان بن جابر بن قره بن ثابت بن ایلیا	« «	نه سال
میخائیل بن اهر بن یقرا دیس	« «	پنج سال
مفلس بن طبیا	« «	پنج سال
قره بن اشتر	« «	نه سال
ثابت بن طبیون	« «	شانزده سال
ثابت بن ایلیا	« «	بیست سال
جابر بن قره بن ثابت	« «	ده سال
عمروس بن طبیا	« «	هفده سال
نقین بن قسرونا	« «	پنج سال
قسطاس بن یحیی بن زونق	« «	چهل و دو سال
عثمان بن مالی	« «	بیست و چهار سال
قاسم بن قوقانی	« «	نه سال

و این قاسم بگری رفت و پس از برگشتن باز چهار سال ریاست داشت .

و پس از این گروه کسانی آمدند که بر کرسی ریاست نشستند ، ولی مردم از آنها چون رؤساء خود شنوائی داشتند ، مانند: سعدون بن خبیرون ، از بنی هرقلیس ؛ و حکیم بن یحیی از بنی هرقلیس .

حکایتی دیگر درباره آنان

نسخه بدست آوردم ، که یکی از مترجمان کتاب را ترجمه کرده ، و مشتمل بر رازهای پنجگانه آنان بود ، و از راز اول بکورتی افزوده داشت ، و آخرین کلمات آن ، بالفاس که مترجم ذکر نموده این است :

همچو بره در میان گله ، و گوساله در میان گاوان ، و چون مردمان نو-واسته ، بسا عرم و باشتاب که بخانه پنداریان فرستاده شده اند . خدای مافاخر است و ما خوشحالش سازیم

اول راز دوم : که راز اهریمنان ، و پتان بوده ، و در آن گویند :

کاهن بیکی از بردگان گوید ، آریا این - یزیرا که بمن دادی همان نیست که باوداده و آنچه را که بمن سپرده داشتی ، باو سپرده بودی . در جواب گوید : برای سگان و کلاغان و مورچگان است ، و در جواب او باز پرسد ، بر ما چه چیزها واجب است که درباره سگان ، و کلاغان ، و مورچگان ، بجای آوریم ، جوابش دهد ، ای گمراه ، آنها برادران ما باشند ، و خداوند قاهر است ، و ما خوشحالش داریم .

آخر راز دوم :

باز همچو بره گان در میان گوسفندان و گوسالکان در میان گاوان ، و چون مردان نوخواسته و نادانان ، و گریز پایان که بخانه پنداریان روانه شده اند . همان خانه پیروزی که ما آنرا خوشحال داریم .

اول راز سوم :

شما که بنو پنداریانید ، چه قول و نشری دارید ، و کسی که آنجا باشد از پشت سرش جواب گوید ، ما خاموشانیم .

آخر راز سوم :

چه بسا بدنیال عمده بکر ، مانند بره گان ، و گوسفندان ، و گوسالکان ، در گله گاو ، و مانند مردان نوخواسته ، بخانه پنداریان ، رفت و آمد کنند . خدای ما قاهر است و ما خوشحالش داریم .

اول راز چهارم :

پس از اینها کاهن گوید ، ای بنو پنداریان شتوا باشید ، و کسی که آنجا باشد از پشت سر ، جواب گوید : ما خاموشانیم ، و همه جواب دهند ، ما گوش فراداشته ایم .

آخر راز چهارم :

ای رفت و آمد کنندگان بخانه پنداریان ، خدای ما قاهر است و ما خوشحالش داریم

اول راز پنجم:

کامن گوید: ای بنوینداریان شونده باشید، و در جواب گویند، ما رضایت داریم، پس بگوید، خاموش باشید، جواب گویند، ما گوش فرا داشته‌ایم و او شروع بگفتن کند، که وای، من آنچه بدانم میگویم و از آن دریغ ندارم.

آخر راز پنجم:

رو آوردگان بخانه بنداریان، خدای مافاهاست، و ما خوشحالی داریم.

صاحب کتاب گوید: شماره مثلهائیکه از قول کاهنه، درباره آن خانه، در این هفت روز، نقل شده، بیست و دو مثل است که از راه افسانه و حکایت میسرایند، و با آنکه میخوانند، اما جوانانی که اجازه ورود بآن خانه را دارند، آن هفت را در آنجا مانده، بخوردن و نوشیدن مشغول شوند، و در این هفت زمان نباید بآنها نگاه کنند، و سرابرا از عفت پیمانه گیرند که در کنار هم چیده شده، و نام آن را - بسورال - دانند، و از آن سراب روی دیدگان خود بمالند، پیش از آنکه لب بکشایند و لعلی گویند، نان و نمکی و از آن پیمانه‌ها، و قوسها و جوجه‌ها، بآنان میخورانند، بطوریکه در هفتمین روز، همه جیره‌ها را خورده‌اند، و نیز گوشه از این خانه پیمانه سرابی است بنام - فاع - و رئیس خود گویند چه زیبا هنر بیست ای بزرگتر از ما، و او در جواب گوید، پیمانه‌ها را لباب پر کنید، اندک اندک بنوشید، که این است راز هفتگانه که کسی بر آن چیره نگردد.

محمد بن اسحاق گوید: مترجم ابن رازهای پنجگانه، مرد ناتوانی در سخن بردازی بوده، و در عربیت فصاحتی نداشته، با حواسته است باین گونه ترجمه زشت و ناهنجار در نقل الفاظشان صداقت نشان داده باشد، و از این جهت، آنرا بحال خود در بار ما بودن، و کمی بختگی بیان، گذاشته است.

هنگامیکه هارون بن ابراهیم بن حماد بن اسحاق قاسی، تعدی قضاوت حران و اطراف آن را داشت، کتابی بزبان سریانی بدست آورد که در آن کینی و آئی و نمازهایشان بود، و او شخصی را که در سریانی و عربی فصاحت داشت اجضا کرده، و در محضرش آنرا بی‌کم و زیاد ترجمه نمود، و آن کتاب اکنون در دست مردم بفرادوانی موجود بوده، و گویا هارون بن ابراهیم، آنرا برای ابوالحسن علی بن عیسی فرستاد، در این کتاب کارهایشان، بتفصیل آمده، و کسی که آنرا بخواند، از بسیار کتابهاییکه در این زمینه تألیف شده پیناز می‌گردد.

۱- فاع- اگر عربی باشد، بمعنی خوشبوی، و از - فوع - است (رك. اقرب الموارد).

مذهب مانی

محمد بن اسحاق گوید: مانی پسر فتق بابك وادپسرا بوبرزام واز حسكانيان بود^۱، نام مادرش ميس، وبنوي اوناخيم، وبنوي مرمريم، از فرزندان اشكانيان بود. گویند مانی اسقف قتی^۲ و عربان، وارهردم حوحي^۳ است که در حوالی بادرایا و باکسایا^۴، زندگانی میکرد و پاهای کچی داشت. و گویند پدرش از همدانیان بوده، و بیابان آمده، و در مدائن - درجائی بنام طیسفون^۵ که پنخانه داشت، اقامت نمود. فتق چون مردمان دیگر بآن پنخانه میآمد، روزی از روزها، در آن پنکده صدای هانفی را شنید که بوی گوید: ای فتق، گوشت نخور، شراب نوش، و بشریرا بجهاله نکاح خود در نیاور، فتق که این را دید، بگروهی پیوست که در نواحی دستمپسان^۶ معرووف بمفلسه بوده، و هنوز هم در آن نواحی، و بنایح^۷ بازماندگان نشان موجود، و دارای مذهبی هستند که بنفق امر گر و بدن بآن شده بود. زن فتق بمانی باردار بود، و همینکه او را زائید، چنین میپنداشت، که خوابهای خوبی برای پدرش میبیند، و در حال بیداری دیده است مثلاً اینکه کسی او را میگیرد و با آسمان میبرد، و بر میگرداند، و چه بسا یکی دوروز مانده، و بر میگردد، پدرش کسی را فرستاد که او را با خود باقامنگاه پدرش برده، و برد او تربیت یافته، و یکپیش او درآمد. مانی در همان کودکی سخنان حکیمانه میگفت و دوازدهمین سالی که تمام شد، چنانکه گویند، از فرشته - جنان النور، که خداست - خدا بالاتر از این سخنان است - وحی بر او نازل گردید، و فرشته که این وحی را آورد، توم، نامیده میشد، و در زبان نبطی^۸ معنایش - قرین^۹ است، و بوی گفت، از این ملت کناره گیری کن که

۱- حسكانيان گروهی از اولاد نيشابور يانند (منتهی الارب).

۲- قتی - پدر ميس - در آبادات عربان و مسیحیان زیاد آمده، و شویند دختر امری نام. قومی - مسیحی - و شفاعت مایه ای یهودی یافت، و این دریرا اداتل قرو و سلسی در شانزده فرسنگی بغداد ساخت که بمروور زمان ویران گردید (اعلام المنجد).

۳- در معجم البلدان - جوخی - نام شهرستان بزرگی در حوالی بغداد است.

۴- بادرایا و باکسایا شهریهای کوچکی است میان بغداد و واسط که بهم نزدیکند (معجم البلدان).

۵- طیسفون شهریست در سه فرسخی بغداد که ایوان کسری در آنجا است.

۶- رجوع شود بصفحه ۱۹۷ این کتاب.

۷- رجوع شود بصفحه ۲۱۲ این کتاب.

۸- رجوع شود بصفحه ۱۹ این کتاب.

۹- قرین یا توم - بمعنی همزاد است (منتهی الارب).

توازانان نیستی، و بر توست که پرهیزکاری و ترك شهوت رانی نمائی، و هنوز هنگام ظهور تو نرسیده برای آنکه خورده سال هستی، و همینکه بیست و چهار سالگی پایان رسیده، تو آمده، و بوی گفت: آن هنگام رسیده است که ظاهرشوی، و کار خود را بر ملا داری.

سخنانیکه - تو - با او گفت :

سلام بر تو ای مائی، از طرف خودم، و از طرف خدائی که مرا بر سالت نزد تو فرستاده، و تو را پیامبری خود بر گزیده، و بتو امر میکند که مردم را بخود خوانی، و از طرف اونوید حق را بشارت دهی، و هر کوششی را بر خود هموار داری.

مانویان گویند: روزیکه شاپور پسر اردشیر بخت نشست، او بر وی درآمده، و نتاج را بر سرش گذاشت، و آن روز، یکشنبه اول ماه نیشان، و آفتاب در برج حمل بود^۱ و دونفر که از مذهبی پیروی داشتند، بنام شمعون، و ذکوان، همراهش بوده، و پدرش نیز آمده بود، تا سرانجام کار او را مشاهده نمایند.

محمد بن اسحاق گوید: مائی در سال دوم پادشاهی غالوس رومی^۲ ظاهر گردیده، و مرقیون در حدود یکصد سال، قبل از او در دوران پادشاهی طیتلوس اسلونیانوس^۳ بوده، و

۱- از این میان چنین بر آید این نیشان - که مسلماً نیشان سریانی است - در ماه حمل بوده، و با نیشان رومیان در ماه عقرب^۴ است. و مطابق با جدول آفتاب برج حمل است. یکی میباشد. و آقای دکتر معین در صفحه ۲۲۶۷. زمان قطع آنرا - یعنی در فصل بهار - دانسته ولی معلوم نیست که مؤلف بر همان قطع، و هر شک نیستی، از روی جمع آوری آنرا - دومین ماه بهار - دانسته اند. در منتهی الارض، و المجد، و اورشالیم^۵ دارد. اما با این مطلب نشده، و تصور اینکه چون در آن زمان حساب شمس بوده، و معیار آن - ماه اول - یا دوم و حتی سوم بهار، مناسب آید. باز اشکال - تصریح بدومین ماه بهار را حل نمیکند، و معروفیت باران نیشان، در ماه دوم بهار، بیش چنین سند تاریخی را - در اصل ندارد، و مؤلف این معنا گفته فخرالدین اسعد گرگانی در کتاب ویس و رامین است.

منم آذار و تو نوروز جرم - هر آینه بود این مرد و دم، و آذار ماه ششم^۶ خضاعه رومی است و نوروز همان نیشان است که بعد از آذار میباشد (ر.ک. ویس و رامین ص ۳۵۹ چاپ ۱۳۱۴).

۲- غالوس - Collus - امپراطور روم در سالهای ۲۵۱-۲۵۳ مسیحی (ر.ک. لادوس).

۳- طیتلوس اسلونیانوس - طاهر آ اسلونیس - بیوس Antonine le. Pieus است که در سالهای ۱۳۸-۱۶۱ مسیحی امپراطور روم بود (ر.ک. لادوس).

سی سال پس از مرقیون ، ابن دیمان ظهور نمود ، و نامیده شدنش با بن دیمان ، از بن حیت بود که در کنار نهری بنام - دیمان - پدید آمد .

مانی خود را همان - فارقلیط - میدانست که عیسی علیه السلام ظهور او را بشارت داده بود^۱ و دین خود را ازمذهب مجوسیت ، و نصرانیت ، درآورده ، و همچنین خلی که با آن کتابهای دینی را می نوشت ، از سریانی و فارسی استخراج شده بود . و مدت چهل سال پیش از بر خورد بشاپور در شهر ستانوا میگشت ، و فپروز ، برادر شاپور پسر اردشیر را بخود دعوت کرد ، و او ویرا برادرش شاپور رسانید .

مانویان گویند ، هنگامیکه بر شاپور درآمد بردوش هایش نوری بود که مانند چراغ میدرخشید ، شاپور که آنرا دید در شورش بسیار گرامی و بزرگد جلوه نمود ، در حالیکه قصد کشتن و در افادن با ویرا داشته ، ولی در آن بر خورد بیمی از وی در دلش هویدا شده ، و از دیدارش خوشحال گردیده ، و او را پرسید ، برای چه آمده ، او بوی توید داد که باز بسویش خواهد آمد ، و در همان وقت از وی چیز هائی خواست ، چون گرامی داشتن پیروانش در آن شهر و سایر شهرهای مملکت ، تا بتوانند بهر شهری که خواسته باشند بروند ، و شاپور تمام خواسته های او را پذیرفت . و مانی ، هندیان و جینیان و خراستیان را بخود خوانده و در آنهاجا نماینده از خود داشت .

چیز هائی که مانی آورده

و سخنانش درباره صفات قدیمه خدا و متعال و ساختمان عالم

و جنگ هائی که میان نور و ظلمت بر خاسته شد

مانی گوید: پیدایش عالم از دو هشی است ، یکی نور ، و یکی ظلمت ، و هر يك از دیگری جدا بوده . و نور اولین بزرگی است که در شماره نیاید ، و او خداوند و فرشته جانان نور است ، و پنج عضو دارد ، حلم ، علم ، عقل ، غیب ، و فلنت ، بنمیه پنج عضو دیگر که: محبت ، ایمان ، وفا ، مروت ، و حکمت است . و چنین بتدارد ، که خدا با این صفات ازلی بوده ، و دو چیز ازلی دیگر هم با اوست: یکی آسمان ، یکی زمین .

^۱ - مسیح علیه السلام در میان یازدهم انجیل گوید ، فارقلیط روح حق است که پدرم او را فرستاد تا هر چیز را بشما بیاموزد (ملل و نحل شهرستانی ج ۲ ص ۲۳).

مانی گوید: «اعضاء آسمان پنج است: حلم، علم، عقل، غیب، و فطنت. و اعضاء زمین:

نسیم، باد، نور، آب، و آتش است.

هستی دیگر که ظلمت باشد، پنج عضو دارد: ضباب^۱ و حریق، و سموم^۲، و

ظلمت.

مانی گوید: آن هستی نور افشان، در کنار هستی ظلمت بوده، و حائلی میانشان نیست.

و نور از یکطرف با آن برخورد دارد، و از سمت بالا، و راست، و چپ نور را پایانی نیست.

و ظلمت از سمت پائین، و راست، و چپ پایانی ندارد.

مانی گوید: شیطان از آن زمین تاریک است ولی نه اینکه ذاتاً ازلی باشد، بلکه

جواهریکه در عناصرش بوده ازلیت داشته، و آن جواهر که در عناصرش جمع گردید، شیطان

از آنها هستی یافت، سرش مانند شیر، و بدنش چون اردعا، و بالایش همچو بال پرنده‌گان،

و دمش چون دم ماهی، و چهارپا مانند چهارپایان دارد. و همینکه این شیطان از ظلمت هستی

یافت، هر چیز را بدم در کشید، و بلعید، و تپا کرد، و از سمت راست و چپ بجوان درآمده،

و روی پائین آورد، و در همه جا تپاکاری مینمود، و ستیزه کنندگان با خود را نابود میساخت.

بعد قسمد بالا رفتن نمود و پرتو افشانی نور را که دید ناراحت شده، و چون میدید که همی

بالاتر رود، پلرزه افتاده، و در خود فرو رفته و بناسوسش برگشت، پس از آن باز قسمد بالا

رفتن نمود، زمین پرتو افشان ارکار شیطان و مقاصدی که در گشتار و تپاها داشت، آگاه

گردیده و این آگاهی او، سبب آگاهی عالم فطنت، سپس عالم غیب، سپس عالم عقل، و سپس

عالم حلم گردید. و فرشته جنان النور که از آن آگاه شد، برای سرکوبی او حیلۀ بکاربرد،

و با آنکه لشکریانش را توانائی سرکوبی او نبود، خواست بجودی خود این کار را انجام دهد.

ببرکت روح خود، و عوالم پنجگانه، و عناصر دوازده گانه اش، نوزادی بوجود آورد، که

همان انسان قدیم بود، و او را نامزد ستیزه با ظلمت نمود.

و انسان قدیم نیز خود را با جناس پنجگانه، پنج لاله، نسیم، باد، نور، آب، و هوا

آراسته و آنها را سپر و سلاح خود قرار داد. و از این چیزی که بتن پوشید، نسیم بود و بالای آن

نسیم بزرگ، نور خیره کننده را پوشیده و بر آن نور پوشش از آب غبار را پیکر گذاشته، و در بادی تند

۱- در معنی عربی قال مانی- و قال- بسیار دارد نه، و در معنی فارسی و روان بودن عبارات

آنها در ترجمه نیاوریم.

۲- ضباب - میغ و بخاری که در زمستان در هوا پیدا شود (منتخبی الارب).

۳- سموم - بادها، گرم و مهلك (منتخبی الارب).

پنهان شده، سپس آتش را چون سپرو نیزه بدست گرفته، و با شتاب از جنان پائین آمده، تا بمرز جنگ رسید. شیطان قدیم نیز باجناس پنجگانه خود، دود، و حریق، و ظلمت، و سموم، و ضباب، روی آورده، و آنها را زره، و پناهگاه خود قرار داده، و با انسان قدیم، رو در رو شده، و مدتها باهم جنگیدند، و ابلیس قدیم بر انسان قدیم فائق گردیده، و از نور او بلبیده و او را باجناس، و عناصرش دوره کرد، فرشته جنان النور الاعم دیگری را بدنیال او روانه داشت، و او را نجات داده و بر ظلمت پیروز گردانید. و آنکه بدنیال انسان پائین آمد، و انسان قدیم را از آن دوزخیان رهائی بخشید، و اسیرانی از ارواح ظلمت گرفت. حبیب الانوار نام داشت.

و گوید: پس از آن، بهجت و روح الحیاء بآن مرز آمده، و در آن ژرفنای دوزخ قدیم نگاه کرده، و انسان قدیم، و فرشتگان را در محاصره ابلیس، و همراهان شرارت پیشه او، و آن حیات تیره و تاریک دیده و روح الحیاء با صدای برق آسای بلندی با انسان قدیم ندائی در داد، که بسورت الاله در آمد. و مانی گوید، همینکه ابلیس قدیم، با انسان قدیم بهم گلاویز شدند، اجزاء پنجگانه نور با اجزاء پنجگانه ظلمت بهم آمیخت، و دود با نسیم آمیخته شد و این نسیم ممزوج از آن بوجود آمده که، آنچه لذت و آسایش نفس، و حیات حیوانیت، از نسیم، و آنچه نابودی، و آزار است ازدود میباشد. و حریق با آتش آمیخته شده که این آتش از آن بوده و آنچه سوزندگی و نابودی، و فساد دارد، از حریق، و آنچه درخندگی و روشنائی دارد از آتش است. و نور با ظلمت آمیخته شده که این جسمهای سلبر و کلفت، چون طلا و نقره و امثال آن پیدا شده، آنچه صفا و زیبایی، و شفافیت و منفعت دارد، از نور، و هر چه چرکی، و تیرگی و غلظت و قساوت دارد، از ظلمت است. و سموم با باد آمیخته که این باد از آن بوده، و آنچه که منفعت و لذت دارد، از باد و هر چه موجب اندوه و شرم، و زیان است، از سموم می باشد. و ضباب با آب آمیخته که این آب از آن بوده، و چیزهای صفادار، و گوارا و ملائم بانفس، از آن آب، و چیزهای جدائی انداز، و خفه کننده، و موجب نابودی، و سنگینی، و فساد، از سموم است.

مانی گوید: همینکه اجناس پنجگانه ظلمت، با اجناس پنجگانه نور آمیخته شدند، انسان قدیم، تا ژرفنای آن مفاک پائین رفته، و اجناس ظلمت را از بیخ و بن در آورد، تا

بیشتر نشوند، و سپس بیلا، و همان جایگاهی که در میدان جنگ داشت، برگشت و پیاده از فرشتگان امر کرد، قسمت بهم آمیخته را بزمین ظلمت، که در پشت زمین نور قرار داشت، بکشانند، و در آسمان آویزان دارند، سپس يك فرشته، دیگر را گماشت که آن اجزاء بهم آمیخته را نگهداری نماید.

مانی گوید: فرشته عالم نور، پیاده از فرشتگان خود امر کرد، تا از آن اجزاء بهم آمیخته، این عالم را خلق و پنا نماید، تا اجزاء نورانی از اجزاء ظلمانی جدائی داشته باشد. و او ده آسمان، و هشت زمین آفرید، و يك فرشته برای حمل آسمانها، و یکی هم برای برداشتن زمین گماشت. برای هر آسمان دوازده دروازه، یا دهلیزهای بزرگ و گشاد، قرار داد که هر دروازه، روبروی دروازه دیگر با دولنگه دربریکایک آن دهلیزها بوده، و درهای این دهلیزها، هر کدام، شش عتبه و مرغیبه، سی جاده مشجر، و هر جاده دوازده صف داشت، و سول عتبهها، و جادهها و صفها با آسمان کشیده شده، و فضای پائین ترین زمین را با آسمان وصل، و بدورش خندق گذاشت تا ظلمتهای تصفیه شده از نور را در آن اندازد، و در پشت خندق بارونی قرار داده بود که هیچ جزئی از ظلمت جدا شده از نور بیرون نرود.

مانی گوید: پس از آن آفتاب و ماه را برای تصفیه نور این عالم آفرید و آفتاب تصفیه کننده نور است که با اهریمنان گراما آمیخته، و ماه تصفیه کننده نور است که با اهریمنان سرما آمیخته، و همه اینها در يك ستونی از تسبیحات و نیایش با سائر تسبیحات، و تقدیسات و سخنان ناز، و نیکو کاریها با آسمان رود و با آفتاب و گذار شود، و آفتاب آن را بنور بکه در عالم تسبیح، و در بالای آن قرار دارد میدهد، و از آنجا بسوی نور برگزیده و خالصی رهسپار گردد. و این کار تا وقتی است که از نور چیری بماند که آفتاب و ماه توانائی تصفیه آن را نداشته باشد. در این هنگام فرشته حامل زمینها بر کنار شود، و فرشته دیگر کشش آسمانها را رها کند، و بالا و پائین درهم ریزد، و آتش بچوش و خروش در آید که در تمام اشیاء زبانه می کشد تا هر نوری که در آنها باشد بشلیل رود.

مانی گوید: این خروش و زبانه کشیدن آتش در یک هزار و چهارصد و شصت و هشت سال ادامه دارد، و همینکه این تدبیرها بیابان رسد، و پیاده روح ظلمت، رستگاری نور و اوج گرفتن فرشتگان، و لشکریان نگهدارندگان را ببیند، بزاری در آید و قصد جنگ نماید، و سپاهیان که دورش هستند ویرا سرزنش کنند، و او بقبیری فرو شود که برایش کنده بودند،

و بر آن سنگی بزرگی دنیا گذارند که او را خورد و خمیر سازد ، و از آزارهای ظلمت خلاصی یابد .

و الماسیه منائی^۱ چنین پندارند که از نور چیزکی در ظلمت باقی مانده است .

آغاز تناسل بمذهب مانئی

مانئی گوید: پس از آن ، هر یک از اراکنه^۲ و سنارگان ، و زحر^۳ و حرمس و شهوت و گناه با یکدیگر نزدیکی نموده ، و از آمیزش آنها ، انسان اول که همان آدم است ، پدید آمد و این کار را دو آرکون ، مرد و زن انجام داده اند و پس از آن آمیزش دیگری رخ داد که از آن زن زیبایی که خوا باشد ، پدیدار گردید . و همیشه فرشتگان پنجگانه در آن دو ، نوزاد نور و خوشبویی خدائی را که حرمس ربوده و در آنها نهاده بود ، مشاهده کردند ، از بشیر ، و ام الحیاء ، و انسان قدیم ، و روح الحیاء ، خواستند کسی را روانه دارند تا آن نوزاد قدیم را رعائی و خلاصی بخشد ، و دانش و نیکوکاری را برایش روشن دارد ، و از اهریمنان نجاتش دهد .

گوید: آنها نیز عیسی را با یکسالامه روانه داشتند ، که پسوی آن دو آرکون روی آورده و هر دو را یزندان انداخته و آن دو نوزاد را نجات دادند ، و عیسی بنوژادی که آدم بود روی آورده و بسخن درآمد ، و بهشت و خدایان و دوزخ و اهریمنان ، و زمین و آسمان را برایش شرح داده ، و ویرا از خوا ترسانیده و بآزارش نظر داد ، و از او خواست که از وی دوری جوید ، و او را از نزدیک شدن بوی عراسان داشت . و او هم این کارها را انجام داد . سپس آن آرکون سراغ دخترش که خوا بود آمده ، و از روی شهوتی که داشت ، با وی نزدیکی کرده و پسر رشت روئی را بدید که اشقر^۴ و نامش قاین - مرد اشقر - بود ، و

۱- الماسیه را بدست نیاوریم .

۲- اراکنه جمع - اراکون - معرب - ارجون - یونانی - دفتان علیم (اقربالموارد) و شیطان هم این نام اطلاق میشود (ر.ک. ملل و نحل شهرستانی ج ۲ ص ۱۳۳) .

۳- زحر - ملائکه که ابرها میراند (اقربالموارد) .

۴- اشقر - سرخ موی ، مدرسرخ و سفید که سرخی او غالب باشد (فرهنگ فارسی آقای

این پسر بامادر خود نزدیکی کرده ، و پسر سفیدروئی زائیده ، که نامش عابیل - مرد سفیدرو بود - پس از آن ، قاین بامادر خود جمع شده و دو دختر از او آمده که یکی حکیمه الدهر ، و یکی ابنه الحمرس نامیده شده ، و ابنه الحمرس را قاین بزنی گرفته ، و حکیمه الدهر را بهابیل گذاشت که او را بزنی برداشت .

گوید : در حکیمه الدهر از نور و حکمت خدا بهره بود ، که در ابنه الحمرس چیزی از آن دیده نمیشد . و پس از اینکه یکی از فرستگان گذارتش به حکیمه الدهر افتاد ، بوی گفت خود را بغوی نگهداری بنما . حرن از تو دو جاریه پیدا شود که نادماتی خداوند را بکمال رساند ، سپس با او نزدیکی کرده ، دو دختر از او پیدا شد که یکی را فریاد و دیگری را بر فریاد خوانند . این خبر که بهابیل رسید از حشم برافروخته و اغدوین سراپایش را گرفته ، و بوی گفت . این دو فرزند را از کجا آورده ، منم پندارم از قاین باشند ، و اوست که بانو آمیزش نموده است . حکیمه الدهر چگونه سورت آن فرسته را برایش سرخ داد ، و او و پرا سر داده ، بنزد مادر خود رفته و از کار قاین شکایت نمود ، و گفت خبر داری که او با خواهر و زن من چه کرده است . قاین که از این شکایت آگاه گردید ، قید عابیل را نموده ، و با کوبیدن سنگی بر سرش ، ویرا کشته و حکیمه الدهر را بزنی گرفت .

مانی گوید : پس از اینکه آرکونها ، و آن سندی^۱ و حوا آن کار را از قاین دیدند ، افسرده شده و سندی به حوا زبان سحر را آموخت ، تا آدم را سحر زده نماید ، او نیز رفته و این کار را انجام داده و اکلیلی از گلهای سحر^۲ برایش برد . همینکه آدم او را دید ، از زیادی شهوت با وی آمیزش نموده ، و حوا آرمین شده ، و مرد زیبا و خوب صورتی زائید . این خبر که سندی رسید اندوهناک و بیمار شده ، و حوا گفت این نوزاد از ما نبوده و بیگانه است . حوا خواست آن نوزاد را بکشد ، ولی آدم او را گرفته و حوا گفت من او را با شیر گاو ، و میوه جسات درخت ، خود را کی خواهم داد و او را گرفته و با خود برد . سندی ارکونها را روانه داشت تا آن درخت و گاو را بریابند ، و از آدم دور دارند . آدم

۱- سندی در لغت بمعنی دلاور ، و مهتر است ولی در اینجا ظاهراً لقب ارکونی است که با حوا جمع شده بود (ر.ک. منتهی الارب).

۲- در اینجا عیناً کلمه - سحر - را گذاشتیم ، که در قرآن مجید نیز آمده ، و در اقرب الموارد ، ذیل - سحر - گوید : سحره الحببات همانست که خداوند آدم را از خوردن آنهایی نبرد (ر.ک. اقرب الموارد) .

این را که مشاهده کرده آن نوزاد را گرفته . سه دایره بدورش کشید . هر دایره اول نام فرشته جنان ، و هر دایره دوم ، نام انسان قدیم ، و هر دایره سوم ، نام روح الحیات را گذاشته و باخدای خود از درعجز و لایه درآمده ، و گفت اگر من گناهکار شمام ، این نوزاد چه گناهی دارد .

پس از این ، یکی از آن سه نفر ^۱ با شتاب درحالی که اکلیل بهاء را بدست داشت ، نزد آدم آمد . و شنید و ارکونها همینکه آن را دیدند ، پی کار خود رفتند .

گوید : پس از آن درختی بر آدم نمودار گردید که آنرا لوطیس ^۲ میگویند ، و از آن شیری تراوش داشت که بکودک میداد ، و او را بنام خود خوانده ، و پس از چندی ویرا شاتل نامید .

پس از این آن شنید بدشمنی با آدم و نوزاد برخاسته ، و بحوا گفت برو بنسرد آدم ، شاید بتوانی ویرا بسوی ما بازگردانی ، او نیز رفته و ویرا فریب داده ، و از روی شهوت با وی آمیزش نمود . شاتل که ویرا میدید ، بموعنله و سرزنی وی درآمده ، و گفت بیا با همدیگر بمشرق و بسمت نور و حکمت خدا برویم ، و بسا هم بدانجا روانه شدند ، و آدم همانجا اقامت داشت تا از دنیا رخت بر بسته و بیبهشت رفت ، و شاتل ، و فریاد ، و بر فریاد ، و مادرشان حکیمه الدمر ، بیک رویه و نهج در صدیقوت ^۳ بودند ، تا وفات یافتند . و حوا و قاین و ابن الحرس ، بدوزخ رهپار شدند .

۱ - در متن عربی دارد (ان واحداً من الثلاثة) که ظاهراً اشاره باقائیم ثلاثة است (ر. ک.)

اقترب الموارد - ذیل المثلث).

۲ - لوطیس ظاهراً معرب کلمه افسانه اوتوس Lotus = Lotoss لاتینی است که نام میوه بسیار شیرین در ممالک Lotophages افریقا و خوراک افریقائیان باستانی بوده و گویند بیگانهگان اگر آنرا بخورند مملکت خود را فراموش کنند (ر. ک. لادوس - ذیل این دولت)

۳ - صدیقوت - ظاهراً نام محل و پرستشگاه بوده ، و از مشتقات صدیقون - است . و آقای دائر ما سوح آمانی که در سبایه مندانی - منقوله - تحصیل دارد ، این کلمه را مأخوذ از - Mshnia Kusta بزبان سریانی میداند که مصطلح صابئیان مندانی بوده و معنایش صداقت خلایق در ایمان است .

صفت زمین ، و آسمانی نوردان

آن دوئی که با خداوند نور ازلیت دارند

مانی گوید: زمین نور دارای پنج عضو ، نسیم ، باد ، نور ، آب ، و آتش است . و آسمان پنج عضو : حلم ، علم ، عقل ، غیبت ، و قفلنت دارد و این اعضاء ده گانه زمین و آسمان را عظمی است . زمین نور ، جسمی شاداب ، و شادی بخش ، و درخشنده ، و تابانی دارد ، که پاکیزگی بی آلاسی ، و زیبایی اجسام ، صورت بصورت ، زیبایی زیبایی ، سپیدی سپیدی ، صفا صفا ، درخندگی بدرخندگی ، نورینور ، روشنائی روشنائی ، مناظر بمناظر ، خوشبوئی خوشبوئی ، خوشگلی بخوشگلی ، درها پدرها ، برجها پبرجها ، خانه ها پخانه ها ، منزله ها پمنزله ها ، باغها پیباغها ، درختها پدرختها ، شاخه ها پشاخه های پر از جوانه و میوه ، پرتوفاشانیها داشته ، منظره است شادی بخش ، و نورینست که برنگهای گوناگون پرتوفاشان بوده ، پاره از پاره دیگر بهتر و باشکوه تر است . همه جا ابرهای سپید بهم پیوسته و همه جا سایه در سایه بوده ، و آن خداوند نور ، بر این زمین تا ابد بوده و هست .

گویند ، روی این زمین ، خدا دوازده بزرگوار دارد که سورتشان همچو صورت اوست ، و همه دانا ، و همه خردمند هستند . و بزرگانی دارد که نامشان - جاویدانهای پر کار توانا - بوده و نسیم ، حیات این دنیا است .

صفت زمین ظلمانی و عمرای آن

مانی گوید : زمین آکنده بگودالها - مناره ها ، کرانه ها ، بارانها ، بندها ، و بیشه ها است ، زمینی است پخش و پلا ، و بریده بریده ، پر از حرنه ^۱ ، چشمه های دود آگینش از از شهرها پشهرهاست ، و از بندها است بندها ، و چشمه های آتش زایش ، از شهرها پشهرها بوده ، و چشمه های تاریک آن از شهرها پشهرهاست . پاره بالا ، پاره پائین ، و دودی که از آن برخیزد ، لانه مرگی است که از اعمای چشمه های در آید که پایه های آن از هزاران

۱- حشرات حیوانات کوچک حرنده که اعراب بآن - اماریع و اربیعین - و ایرانیان - هزاربا گویند (ر.ک. المنجد).

تپه و ماهور^۱ و عناصر آتش، و عناصر بادهای سخت و تاریک، و عناصر آبهای کوه و دره^۲ تشکیل گردیده، و این زمین شامانی مجاور زمین نورانیست که در بالا بوده و آن در زیر قرار داشته، و هیچکدام را از جهت بالا و پائین نهایی نیست.

چگونه باید انسان باین کیش در آید

گوید: کسیکه میخواهد باین کیش در آید، باید آزمایشی از نفس خود کند، و اگر دبد، بفرو نشاندن شهوات و حرس، توانائی دارد، و میتواند از خوردن گوشت، و شراب، و از نکاح یا زن و آزار، آب و آتش و درخت و گیاه^۳ دست بردارد، باین کیش در آید، و اگر چنین توانائی را ندارد از گروش بآن خودداری نماید، و اگر دوستدار این کیش است، ولی قدرت حیوانانندن شهوات و حرس را ندارد، محافظت از کیش و صدیقان را مقنن نموده، و در مقابل کارهای زشتی که دارد اوقاتی را نیز برای نکوکاری، و شب زنده داری، و تضرع و زاری تخصیص دهد، که همین امر ویرا از عاجل و اجل بینیار گرداند، و در روز بازگشت آن سورت دوم را خواهد داشت که ما پس از این بذکر آن خواهیم پرداخت. انشاء.

کیشی که مانی آورد

و چیزهایی را که واجب شمرد

مانی برای سماعین پیروان خود ده چیز را واجب شمرده، که بدنیال آن سه خاتمه و هفت روز، روزداشتن در عرماء است. و احبای عبارتست از ایمان بچهار بزرگ: خدا و نورش و توانائیش و حکمتش. خداوند جل اسمه فرشته حنان النور است، و نور او آفتاب و ماه، و قوتش فرشتگان پنجگانه نسیم و باد و نور و آب و آتش بوده، و حکمتش همین دین مقدس است که بر پنج معنا استوار است: - معلمان^۴ فرزندان حلم، مستمعان^۵ فرزندان

۱- ف (من الزفیه تراب) ش (من الوفیه ربوات)

۲- ف (و عناصر الماء الثقین) ش (و عناصر الماء القل) و قل - بشعین - بالا یا پائین

کوه یا کمر آن (متهی الارب)

۳- ف (والسحر والرباء) ش (والشجر والنبات)

۴- ف (المعلمین) ش (المعلمین)

۵- ف (المستمعین) ش (المستمعین)

علم، کشتن فرزندان عئل، سدیقان - فرزندان غیب، و سماعان - فرزندان فطانت.

و واجبات دهگانه عبارتست از: ترك بت پرستی - ترك دروغگوئی - ترك بخل و زفتی - ترك آدمکشی - ترك زناکاری - ترك دزدی - و آموختن علل و اسباب جادوگری، و پایداری در دو چیز، که یکی نداشتن شك و تردید در کیش و یکی هم سستی و فرود رشتگی در کار باشد. و چهار - یا هفت نماز را واجب دانست. باین ترتیب: که با آب روان، یا سا را که مسح نماید، و روی روی آفتاب بایستد، و بعد سجده افتاده، و در سجده بگوید: مبارک است راهنمای فارقلیط!، پیامبر ما، و مبارک است فرشتگان نگهداران او، و مسبحان لشکریان پرتو افشان او، این را در سجده که گفت، برخیزد، و دیگر در سجده نمانده، راست بایستد، سپس در سجده دوم بگوید: - بپاکی یاد شده توای مانی پرتو افشان و راهنمای ما، که دیشه روشنائی و نهال زیستی، و شجره بزرگی هستی که تمامش بیبودی بخشاست.

و در سجده سوم بگوید: سجده کنم و تسبیح گویم، یا قلبی پاک و زبان راستگو، خداوند بزرگی را که پدر انوار و عناصرشان بوده، و بپاکی یادشوی، و مبارکی تو، و تمام عظمت، و عوالم مبارکی که آنها را بخود خوانده، و تسبیح گویند تو را مسبحان لشکریان تو، و ابرار تو، و کلمه تو، و علمت تو، و رضوان تو، برای آنکه تویی تو، آن خداوندی که سر بر حق و حیات و نگوئی هستی.

در سجده چهارم بگوید: نماز گزارم، و سجده نمایم، برای همه خدایان، و همه فرشتگانی که در سایه تو بوده، و برای همه انوار، و همه لشکریانی که تمامشان تعلق بآن خداوند بزرگ دارند.

سپس در سجده پنجم بگوید: سجده کنم، و نماز گزارم، برای لشکریان بزرگوار، برای خدایان پرتو افشانی که بحکمت خود، شامت را زده، و رانده و نابود کردند. در سجده ششم بگوید: سجده کنم، و نماز گزارم، برای پدر بزرگوار، همان بزرگوار درخشان، که از علمین آمده است.

و تا سجده دوازدهم همین گونه سجده نماید، و پس از فراغت از این نمازهای دهگانه، نماز دیگر را شروع کند و آن نیز سجده هائی دارد، که ما نیازی بذکر آنها نداریم. وقت نماز اول، در هنگام زوال است. نماز دوم، میان زوال و غروب آفتاب، و پس

۱- رجوع شود به صفحه ۵۸۴ این کتاب.

۲- علمین العلماء - زمین است بشام (منتهی الارب)

از آن نماز مغرب است که بعد از غروب آفتاب بوده ، و پس نماز شام ، با گذشتن سه ساعت از غروب آفتاب است . و در تمام این نمازها ، و سجده ها باید همان کاری را انجام دهد که در نماز اول - نماز بشیر - انجام داده است .

اما روزه : هنگامیکه آفتاب بیرج قوس در آید ، و ماء یکبارجه نسور گردد ، باید دو روز، روز، گیرند بی آنکه در میان آن افطار کنند، و هنگامیکه ماء نورؤیت شود ، دو روز باید روزه گیرند و در میان آن افطار نکنند، و پس، همینکه ماء نوسرزد ، و آفتاب در بیرج دلو بود، پس از گذشتن هشت روز، باید سی روز ، روزه گیرند ، و در غروب هر روز افطار کنند.

روزهای یکشنبه را عمه مانویان ، و روزهای دوشنبه را خواص مانویان ، یا امرامنی، گرامی دارند .

اختلاف مانویان در امرامات

پس ازمانی

مانویان گویند : همینکه مانی بخنان النور پرواز کرده، پیش از پروازش ، سیس را جانشین خود قرارداد ، و او با قاضی این کیش و آئین کوشا بود تا از دنیا رفت ، و پس از او پیشوایانی که آمدند ، بر روی از همان رویه نموده ، و هیچگونه اختلافی باهم نداشتند تا آنکه دسته بنام- دنیاوریان- میانشان پدید آمد، که بر پیشوای خود ایراداتی گرفته ، و از اطاعتش خودداری داشتند . و در امرامات و پیشوا که تماعت آن در این بود که در با بل منعقد گردد، و پیشوا نیایستی در جای دیگر باشد، مخالفت نمود، و در این عقیده و سائر مخالفت‌هایی که ذکرش بیفایده است باقی بودند، تا آنکه ریاست بر تمام مانویان بهر تفویض گردید. و این امر در دوران ولید بن عبدالملک ، و حکومت خالد بن عبدالقصری بر عراق بود . در این زمان مردی بنام زاده رمز یا نان پوینده ، و پس از مدتی از آنان کناره گیری نموده ، و شخص با ثروتی بود، که چشم از آن پوشیده، و بسدیهوت^۱ رفت باین گمان که چیزهای ناروایی مشاهده مینماید، و قصد داشت بدنیاوریان ملحق شود که در ماوراء نهر بلخ^۲ بودند. پس از رسیدن بمذائن با مرد ثروتمندی که از کاتبان حجاج بن یوسف بود ، و یا او سابقه دوستی داشت . برخورد کرده . و برای او شرح داد که چرا از میان مانویان بیرون آمده ، و قصد خراسان

۱- رجوع شود بصفحه ۵۹۰ همین کتاب .

۲- نهر بلخ همان نهر جیحون است که تا بلخ و فرسنگ فاصله دارد (ر.ک معجم البلدان)

والحاق بدینا و یانرا دارد. این شخص گفت، خراسان تو، من هستم، و من برای تو در اینجا سومعه میسازم، و هر چه خواسته باشی برای تو فراهم آورم، او نیز نزد وی مانده، و سومعه هم برایش ساخته شد.

زاد مرز بدینا وریان نوشت که برای آن سومعه رئیس روانه دارند، در جوابش نوشتند: ریاست جز در مملکت بابل در جای دیگر نباید باشد^۱ و چون کسیکه صلاحیت این سمت را داشته باشد پیدا نکرد، خود مقصدی این کار شده، و زمانی که رو پانجلال گذاشت، یعنی مرگش فرا رسید، از وی خواستند رئیس برایشان معین نماید، و او گفت مقلاس را همه میشناسید، و بمقام او پی برده اید، و من او را برگزیده دارم. و مطمئن بچند تدبیر او درباره شما هستم، و همینکه در گذشت همه با اتفاق او را مقدم داشته، و مانویان بدو دسته در آمدند، مهریه، و مقلاصیه.

مقلاس با سایر مانویان در کارهای دینی مخالفتهایی داشت که از آن جمله، وصال^۲ بود تا آنکه در دوران ابوجعفر منصور، ابوهلال دیجوری از افریقه آمده و بر مانویان ریاست یافت، و دستور داد که مانویان گفته مقلاس را در وصال ترک کنند، و آنان پذیرفته، و در همین ایام شخصی بنام بزر مهر در میان مقلاسیان پیدا شد که هواخواهانی داشته، و چیزهای تازه از خود در آورد بود که بهمان گونه رفتار میشد تا آنکه ریاست با یوسید و جارسیده، و آنان را بقیقه مهریه در امر وصال بر گردانیده و وصال در این کیش بترتیب سابق پایدار ماند، و مردم بهمانگونه عمل میکردند، تا در خلافت مأمون، شخصی که گویانامش یزدان بخت بوده پیدا شده و درباره چیزها مخالفتهایی نموده، و مردم دسته دسته بوی گرویدند.

و از خورده گیریهایی که مقلاسیان بر پیروان مهر داشتند این است که میگفتند خالد القسری مهر را بر اثر سوار کرده، و انگشتش زخمی نموده و خلعتی از جامعه‌ای ایریشم رنگین بوی پوشانیده است.

رئیس مقلاسیان، در دوره مأمون، و معتصم، ابوعلی سعید بود، و پس از مرگش کاتب اونسر بن هرمزد سمرقندی جانشین او گردید، و پیروان خود چیزهایی را اجازه داد که در آن کیش جائز نبود، و با پادشاهان معاشرت میکردند و با آنها سفره میشدند، و ابوالحسن دهمشقی یکی از رؤساء آنان بود.

۱- این گفته این تدبیر با آنچه در پیش از این در مخالفت دینا وریان با ثمر کز امامت در بابل ذکر نمود تهاقی دارد. (ر.ک. صفحه ۵۹۴ این کتاب).

۲- وصال جمع وصال بمعنی روزی داشت و در روز بدون اضطرار است (اقربالموارد).

مانی در سلطنت بهرام پسر شاپور کشته شد، و پس از کشتن ویرا دو نیمه کردند، نیمی بربک دروازه، و نیمه را برد دروازه دیگر در چندیساپور^۱ آویزان داشتند، که این دو جا را مارا علی و مارا اسفل می نامند، گویند او در زندان شاپور، و همچنین شاپور از دنیا رفت بهرام او را در آورد، و بتولی در زندان مرده است، ولسی در آویخته شدنش تردیدی نیست و برخی از مردمان گفته اند که او هر دو پایش کج، و بتولی پای راستش کج بود.

مانی در کتابهای خود با سائر پیامبران مخالفت کرده، و خورد گیریهائی از آنها نموده و آنها را در غلغله شمرده، و گوید که اهریمنان برایشان تسلط داشتند، و بزبانشان سخن می گفتند، و در چندین جا از کتابهایش گوید: آنان اهریمنانند، و عیسی را که نزد ما و نصرانیان مشهور است اهریمن دانسته است^۲.

گفتار مانیان درباره معاد

مانی گوید: اگر مرگ بسراغ صدیقی آید، انسان قدیم، فرشته را بصورت حکیمی را حتما بسوی او روانه دارد، و سه فرشته با او باشند که یا خود کوزه آب، و جامه و تاج و دیهیمی از نور دارند، و خوانی شبیه بآن صدیق همراه آنها میباشد، اهریمن و حرمن و شهوت و اهریمنان دیگر نیز بر او شاعر شوند، و همچنین صدیق آنها را مشاعده میکند از فرشته که بصورت حکیم را حتماست، و آن سه فرشته دیگر یاری جوید، آنها بوی نزدیک میشوند، چشم اهریمنان که بآنها می افتد پا بفرار نهند، آنها آن صدیق را بریابند، جامه و تاج و دیهیم را باو میپوشانند، و کوزه آب را بدشش دهند، و او را در یک ستونی از ستایش بقلک ماه نزد انسان قدیم، و نه ته^۳ ام الحیاء، بهمان گونه که در جنان النور بود می برند. و جسدش همانطور افتاده میماند، و آفتاب و ماه، و الاءه تابان، قوای او را که آب و آتش و نسیم است، بخود جذب کنند، و سپس بآفتاب در آید و در آنجا الاءه گردد، و باقیمانده جسدش را که ظلمت محض است بدوزخ اندازند.

و اما انسان ستیزه خونی که این کیش، و نیکوکاری را پذیرفته و با این دو چیز و صدیقان

۱- چندیساپور- رجوع شود به صفحه ۴۴۱ این کتاب.

۲- تپاشی با آنچه پیش از این درباره عیسی گفته دارد. (ر.ک. به صفحه ۵۸۸ این کتاب).

۳- نه ته- نهیب و بانگ زدن برای بیم دادن و منع کردن (افزایه الموارد).

همراهی داشته ، هنگامی که مرگش سرسد. آن ااعدها که گفتیم حاضر گردند. و اهریمنان نیز حاضر شوند ، و او باستانه درآید ، و بکردار نیک خود ، و نگهداری که از کیش و از صدیقان داشته ، توسل جوید ، و آنها ویرا از اهریمنان نجات دهند ، و او در این عالم ماتمده کسی میباند که در خواب چیزهای هراس انگیز بیند ، و در گل ولای فرو رفته باشد ، و این حال ادامه دارد تا وقتی که نوراو ، و روح او خالص شود و لائق پیوستن بسدیقان گردد ، و جامه آنها را ، پس از مدتی که در حال تردد بود ، بپوشد .

اما انسان گنهگار ، که حرص و شهوت براو غلبه داشته ، و قتیکه مرگ بسر وقتش آید ، اهریمنان حاضر شوند ، و او را گرفته و شکنجه و آزار دهند ، و آن الاهیات نیز حاضر شوند و آن پوشاکها را با خود دارند ، و او گمان کند که برای نجاتش آمده اند ، در سورتی که آمدن آنها برای سرزنش ، و یادآوری کارهای زشتی بوده ، و قصد اتمام حجت را براو دارند ، که از همراهی و کمک بسدیقان خودداری مینماید . و در همین حالات آنقدر در این عالم میماند تا عاقبت کارش سرسد و بدوزخ سرازیر گردد .

مانی گوید : این است سدها بیکه ، روان انسانی با آنها تقسیم شود : بهشت ، برای صدیقان . و عالم هول و بیم برای نگهداران کیش و یاوران صدیقان ، و سومی دوزخ ، برای انسان گنهگار .

چگونگی روز بازگشت پس از فناء عالم

وصفات بهشت و دوزخ

مانی گوید : سپس انسان قدیم از عالم جدی^۱ ، و بشر ، از مشرق و بنای بزرگ از یمن^۲ ، و روح الحیاء از مغرب آیند ، و بر این ساختمان با عظمت که بهشت نوین است ، بایستند و دوزخ را دور زده ، و در آن ستر اندازند ، سپس صدیقان از حنان بسوی آن نور آمده ، و در آن میشینند ، و پس از آن باشتاب بمجمع الاله روند ، و کردار گرد دوزخ ایستاده ، به گنهکاران نگاه کنند که زیر درو ، بشوند ، و با حیرت در آن دوزخ بناله درآمده اند . و دوزخ نمیتواند بسدیقان زیانی برساند ، و همینکه چشم گنهکاران بسدیقان افتد ، بلا به و التماس در آیند ، و آنها هم جز سرزنش و ملامت حوایی نمیدهند که مفید فائده باشد ، و همین امر بیشتر

۱- جدی سدها است . بر روی قلب به قلبه از آن شناخته می شود . (اقرب العوارید)

۲- یمن آن قسمت از زمین های کویت است که در مغرب یمن قبله است . (اقرب العوارید)

موجب پشیمانی گنهکاران گردد، و اندوهی بر اندوهشان میافزاید، و ناایده‌یمنی گونه‌یاقیمانند.

نام کتاب‌های مانی

مانی دارای هفت کتاب است که یکی بنام *سی*، و *شش* *یسوری* - زبان سوریا بوده، و از آن جمله است :

کتاب *سفر الاسرار* - مشتمل بر چندین باب . باب ذکر الیصائیین . باب شهادت
 یسئاسف علی الحبيب . باب شهادت ... علی نفسه لیمقوب . باب این الارمله - که نزد مانی همان
 مسیح مصلوب است که پیرویان بدارش آویختند . باب شهادت عیسی علی نفسه فی یهودا . باب
 ابتداء شهادت الیمنی بعد غلبه^۱ . باب الارواح السبع . باب القول فی الارواح الاربع الزوال . باب الضحكة .
 باب شهادت آدم علی عیسی . باب السقاطعن^۲ الدین . باب قول الیصائیین فی النفس والجسد .
 باب الرد علی الیصائیین فی نفس الحیاة . باب الخنادق الثلاثة . باب حفظ العالم . باب الايام
 الثلاثة . باب الانبیاء . باب التیاعة . این بود محتویات کتاب *سفر الاسرار* . کتاب *سفر الحجابرة*
 مشتمل بر ... کتاب *فرائض السماعین* . باب *فرائض المحتبین* . کتاب *النابرقان*^۳ - مشتمل بر ،
 باب *انحلال السماعین* . باب *انحلال المحتبین* . باب *انحلال الخضاة* . کتاب *سفر الاحیاء* - مشتمل
 بر ... کتاب *فرقماطیا* - مشتمل بر ...

نام رساله‌های مانی

و پیشوایان بعد از او

رساله الاسلین . رساله الکبرا . رساله الهندا الملیعة . رساله هیئی البر . رساله قضاء العدل .
 رساله کسکر . رساله فتنی الملیعة . رساله ارمیة . رساله امولیا الکافر . رساله طیسفون فی
 الورقة . رساله الکلمات العشر . رساله المعلم فی الوصالات . رساله وحنن فی خانم النعم . رساله
 خبرات فی الثریة . رساله خبرات فی ... رساله ام جسم التیسفونیة . رساله یحیی فی العطر .
 رساله خبرات فی ... رساله طیسفون الی السماعین . رساله فافی ... رساله الهدی الصغیرة .
 رساله سیس دات الوجهین . رساله بایل الکبیرة . رساله سیس وفتی فی الصور . رساله الجنة .

۳- ف (من) .

۲- ش بی نقطه .

۱- ف (الیمین) .

۵- ش (عتی) .

۴- ش بی نقطه .

رسالة سبى فى الزمان . رسالة سمبوس فى العشر . رسالة سبى فى الرهون . رسالة التذبير .
 رسالة ابا التاميز . رسالة ارمي^۱ الى الرها . رسالة ابا فى الحب . رسالة ميسان فى النهار .
 رسالة ابا فى رسالة بحرامنا^۲ فى الهول . رسالة ابا فى ذكر الطبيب . رسالة عبدسوع فى
 الهيئتين^۳ . رسالة بحرامنا^۴ فى الوصالات . رسالة شابل وسكني^۵ . رسالة ابي فى الركوات .
 رسالة حذايا فى الحمامة . رسالة افقورما^۶ فى الزمان . رسالة زكوفى الزمان . رسالة سهراب
 فى العشر . رسالة الكرخ و العرب . رسالة سهراب فى الفرس . رسالة ابي احيا^۷ . رسالة
 ابي بام المهندس . رسالة ابي احيا^۸ الكافر . رسالة المعمودية . رسالة يحيى^۹ فى الدراهم .
 رسالة افند فى الاعشار الاربعة - و پس از اينها رسالة افند فى السعد الاول . رسالة سوفى (فى)
 ذكر الواسد . رسالة برحيا^{۱۰} فى تدبير الصدقة . رسالة السماعيل فى الصوم والتذرية^{۱۱} . رسالة
 السماعيل فى النار الكبرى . رسالة الاحواز^{۱۲} فى ذكر الملك . رسالة السماعيل فى تبشير يزدان بخت .
 رسالة ميني (فى) الفارسية الاولى . رسالة ميني الثانية . رسالة العشر والصدقات . رسالة اردشير وميني .
 رسالة سلم و عنصرأ . رسالة حطأ . رسالة خبرها فى الملك . رسالة ابراحيا فى الاصحاء
 والمرضى . رسالة اردد فى الدواب . رسالة اجاقى الخفاف . رسالة الجملان الثيرة . رسالة
 مانافى التصلب . رسالة مهر السماع . رسالة فيروز وراسين . رسالة عبدبال فى سفر الاسرار .
 رسالة سمون ورمين . رسالة عبدبال فى الكسوة .

شمه از اخبار مانويان و مردشى

که در شهرها داشتند و اخبار و ساء آنان

اول کسی که به شهرهای ماوراء النهر^{۱۳} از صاحبان دین ، غیر از سمنیه^{۱۴} درآمد .

- | | | |
|-----------------------|-----------------------------------|---------------------|
| ۱ و ۲ - بی نقطه . | ۳ - ف (فى العیبات) | ۴ - بی نقطه |
| ۵ - ش (شائل و سلتی) . | ۶ - ش بی نقطه | ۷ و ۸ - ف (ابراحیا) |
| ۹ - ش (عنی) | ۱۰ - ف (یوحا) | ۱۱ - ش (والتعذیر) |
| ۱۲ - ش (الاحواز) | ۱۳ - رجوع شود بصفحه ۲۹ این کتاب . | |
- ۱۴ - سمنیه - رك . بصفحة ۶۱۶ این کتاب - و اقرب الموارد دارد . سمنیه - بضم سین و
 فتح میم ، گروهی از هندوستان به دعوی بوده و عقیده آنان را داشتند و منکر دین مسیحی از روی
 خرابی باشند باین عقیده که دین مسیحی با عقیده آنان دارد . و سمنیه نسبتی است به سمنات که از شهرهای
 هند است .

مانویان بودند. بدین جهت، که کسری وقتی، مانی را بقتل رسانید، بر مردمان مملکتش سخن گفتن و مباحثه در این کیش را حرام نمود، و پیروان مانی را در هر جائی که بودند بقتل میرسانید، از اینرو، همه پابفرار گذاشته و از رودخانه بلخ گذشته، و بمملکت خان درآمده، و همانجا اقامت نمودند، و خان در زبانشان لقب پادشاهان ترك است.

اقامت مانویان در ماوراءالنهر تا زمانی بود که رشتن امور فارسیان از هم گسیخته و کار عربان قوت و رونق پیدا کرده و آنان به شهرهای خود برگشتند، بویژه در دوره آشوب ایران، و سرکار آمدن امویان، زیرا خالد بن عیداد قسری به کار آنان اعتمادی از خود نشان میداد، مثبتهی در این شهرها ریاست جز در پابل قابل تشکیل نبود، و از آنجا رئیس بهرجائی که میخواست، و امنیت داشت میرفت. و آخرین دسته که از آنها کوچ کردند، در دوران معتدر بود، که برای حفظ جان خود به خراسان کوچ کردند، و باقی ماندگان نشان برده پوشی داشتند، و در شهرها پراکنده بودند، در سمرقند در حدود پانصد نفر جمع شده و شهرتی پیدا کردند، و والی خراسان در مقام کشتن آنها برآمده، ولی پادشاه چین، بکمانم صاحب تغزغ بود، کسی را نزد آن والی فرستاد، و پیغام داد، در مملکت من مسلمانانی هستند که چندین برابر آنهائی باشند که کیش ما را داشته، و در مملکت شما هستند، و سوگند یاد میکنم، هر گاه یکی از آنها کشته شود، تمام اینها را خواهم کشت، و مساجدشان را ویران خواهم کرد، و محافظت از آنها را در شهرهای خود بردارم تا کشته شوند، والی خراسان از قصد خود منصرف شده، و از آنها حزیه گرفت، و بتدریج در نقاط اسلامی رو بکمی گذاشتند، اما در مدینه السلام همینقدر میدانم که در دوران مزالدوله در حدود سیصد نفر بودند ولی در زمان ما پنج نفر هم نیست، و این مردمان را اجاری نامند، و در شهرهای سمرقند و صد^۲ بویژه نو نکت^۳ هستند.

۱- تغزغ از اقوام تركند که عرب آنها را باین نام خوانده و چین بنظر آید که قوم فرنگ باشند که از اقوام سحرانورد تركند و در مرغی و تركستان اقامت دارند (رك، قاموس الاعلام تركي) و حدود العالم - تغزغ را ملوك اوغوز یعنی ساقی پهلوان تركان دانسته، و منسل نوشته (حدود العالم ترجمه میتورسکی، ص ۲۶۳ پیوست).

۲- ظاهراً از ماده سحر و پیمنائی منحرفان از راه است (رك، اقرب الموارد).

۳- رجوع شود بسفحه ۳۰ این کتاب.

۴- نو نکت ظاهراً نو نکت و از دهات سمرقند است (معجم البلدان).

نام رؤسا مانویان که

در دوره عباسیان و پیش از آن بودند

جعف بن در عم ، که مروان بن محمد را باو نسبت دهند ، و مروان جدی گویند ، و سمت آموزگاری مروان و فرزندان را داشته ، و او را بزندیقی درآورده و هشام بن عبدالملك در دوره خلافت خود او را مدتها در زندان نگاهداشته ، سپس بدست خالد بن عیداد قسری او را بقتل رسانید . گویند خانواده جعف عریضه بهشام داده و در آن از ناتوانی خود وطول مدت حبس جعف شکایت کرده بودند ، هشام گفت مگر او هنوز زنده است ، وبخالد دستور کشتن او را داد . و خالد در روز عید قربان او را - بجای قربانی کشت ، و این مطلب را بامر هشام بر منبر اعلام داشت . زیرا خود او یعنی خالد متهم بزندیقی بود ، برای اینکه مادرش نصرانی و مروان جعف عم از زندیقان بشمار میرفت . و از متکلمان رؤساء آنان که تناهر باسلامیت داشتند و در باطن زندیق بودند ابن طالوت ، و ابو شاکر ، پسر برادر ابو شاکر . و این اعدی حزبی و نعمان ابن ابوالعوجاء ، و صالح بن عبدالقدوس بودند که کتابهایی در تأیید دو گانه پرستی و مذاهب اعلاش دارند و بسیاری از تألیفات متکلمان را در این خصوص نقض و رد کرده اند .

و از شاعران : بشاد بن برد ، و اسحاق بن خلف ، و ابن سیاه ، و سلم خاسر ، و علی بن خلیل ، و علی بن ثابت ، بودند ، و از کسانی که در این اواخر باین امر شهرتی پیدا کردند : ابوعیسی ورائی ، و ابوالعباس ناشی ، و جیهانی محمد بن احمد است ^۱ .

پادشاهان و رؤسانی که

روی بزندقه میشدند

گویند تمام برمکیان ، جز محمد بن برمك ، در شمار زندیقان بودند ، و در باره قتل و برادرش نیز همین را گفته اند . محمد بن عیداد کتاب مهدی نیز زندیق بود ، و خود او بن اعتراف کرد ، و مهدی ویرا بقتل رسانید .

بعضی برخی از اهل این مذهب خواندم که مأمون نیز از آنها بوده ، ولی دروغ گفته است . و گویند محمد بن عبدالملك زیات را نیز زندیق میدانستند .

۱- ش در حاشیه دارد (عورض) یعنی مقابله کردید .

رؤساء این مذهب

در دولت عباسیان

ابو یحیی رئیس ، ابوعلی سعید ، ابوعلی رحبا ، یزدان بخت ، و این کسی است که مأمون ویرا از ری احضار کرد ، پس از آنکه زینهارش داد ، و متکلمان ویرا مجاب نمودند . مأمون بوی گفت ، ای یزدان بخت ، اگر آن زینهار در میان نبود ما را با تو کارهائی بود ، یزدان بخت گفت ، ای امیر مؤمنان نصیحت را شنیدم و گفتارت پذیرفته است ، ولی تو از آن کسانی نیستی که کسی را مجبور بشد دین بنمائی ، مأمون گفت چنان است که میگوئی . و هنگامی که او را احضار داشت ، برای او جائی را مقرر کرده بود که کسی مجاز در گذشتن از آنجا نبود و نگهبانانی ویرا محافظت میداشتند تا نباداکشته شود .

ویزدان بخت مردی فصیح و سخن پردازای بود .

رؤساء آنان

در زمان ما ریاست بسمرقند منتقل گردیده ، و در همان جا منقذ میگردد ، در صورتیکه جز در بابل در جای دیگری قابل انتقاد نبود ، و اکنون رئیسشان در آنجا ...

دیسانیان^۱

رئیس این گروه را از این جهت دیسان خوانند که در کنار نهری بهمین نام متولد گردید . و او پیش از مانی بود ، و مذعیشان بهم نزدیک ، و تنها در اختلاط نور با ظلمت اختلاف دارند ، و دیسانیان هم در این باره دو فرقه شده اند ، یک فرقه پابین عقیده اند که نور از روی اختیار با ظلمت آمیخت تا آنرا اصلاح کند ، و همینکه در آن جای گرفته ، و خواست از آن بیرون آید ، نتوانسته و برایش دشوار گردید . فرقه دیگر عقیده دارند ، نور همینکه احساس خشونت و بدیوئی ظلمت را نمود ، خواست از آن در آید ، بی اختیار با آن بکشمکش درآمد ، همچنانکه کسی که در چیز چندین پهلودار و تیزی پرود ، هر قدر بخواهد آنرا از خود دور سازد بیشتر در آن فرو رود ، این دیسان عقیده داشت که

۱- در نسخه - ش - از دیسانیان تا (مرقبون کتاب انجیلی دارد) افتاده است .

نور از يك جنس ، و ظلمت از جنسی دیگر است ، و پاره از دیسانیان برآنانند که ظلمت ریشه و اصل نور بوده ، و گویند که نور حساس و عالم ، و ظلمت ، بعکس آن ، نادان و بی احساس است ، باین جهت از هم نفرتی دارند .

پروان این دیسان در قدیم اطراف بنائج^۱ بودند ، و چند دسته از آنان ، در چین ، و خراسان پراکنده شده و صومعه و اجتماعاتی داشتند ، و مانویان خیلی از آنها بیشتر بودند تألیفات ابن دیسان : کتاب النور والظلمة ، کتاب روحانیة الحق ، کتاب المشرك ، الحماد ، و بجز اینها ، کتابهای دیگر هم دارد . و رؤساء این گروه را کتابهایی است که بدست نیاورده ایم .

مرقیونیان

پروان مرقیون ، پیش از دیسانیان و گروهی هستند که پیش از مذهب مانی و دیسانی ، نصرانیت عمیق داشتند ، و عقیده شان این بود که نور و ظلمت دو اصل باستانیست و يك هستی - سعی در این میانست که با آنها امتزاج و اختلاط دارد ، و خداوند را منزّه از شر دانند ، گو آنکه آفرینش اشیاء خالی از شر نیست . ولی خداوند بالاتر از این مراتب است . در - هستی - سوم اختلاف دارند که حیث ، گروهی آن را حیات ، و عیسی دانند . گروهی عیسی را فرستاده - هستی - سوم بشمارند ، و این هستی را آفریدگار اشیاء بامر و قدرت خود دانند ، و در عین حال همه برآنند که عالم حادث است و ستم در آن نمایان بوده و در این باره شك و تردیدی وجود ندارد ، و عقیده دارند ، که بیکه از چیزهای بدبو ، و هستی بخش ، دوری جوید ، و همیشه با خدا باشد ، و روز را ترك نکند ، از دام شیطان رهایی یابد ، از این گروه حکایات گوناگون و پیچ در پیچ بسیاری نقل شده است . مرقیونیان خط مخصوصی دارند که کتابهای مذهب خود را با آن مینویسند^۲ ، و خود مرقیون کتاب انجیلی دارد که نام آنرا ... و پروانی را کتابهاییست که سر خدا کسی نداند کجاست ، و این گروه خود را ز پر پرده نصرانیت پنهان داشته ، و دستجاتی از آنها در خراسانند ، ولی مانویان ، از آنان آشکارتر و نمایانترند .

۱- رجوع شود بسفحه ۲۱۲ این کتاب .

۲- از اول مرقیونیان تا اینجا در نسخه - ش - که ما داریم افزوده است .

ماهانیان

دسته از مرقیویانند، که در پاره از امور مخالف و درباره موافق بوده، و با مرقیونیان در همه حالات موافقت دارند، جز در امر نکاح، و قربانی، و مسیح را مدلی میان نور و ظلمت دانند، و جز این، درباره آنان چیزی نیافته‌ایم.

جنگیان

مردمانی از پروان جنگی جوخانی^۱ میباشند که در اول بت پرست بود، و در پشته خانه زنجلیج^۲ مینواخت، سپس از آن مذهب روگردانیده، و از خود معنی درآورده، و برای این بود که پیش از نور و ظلمت، چیزی وجود داشته و در ثلثت دوسورت، نرینه و مادینه^۳ بود و گوید آن نرینه بازوجه خود در ثلثت میزیست، تا آنکه در مادینه نوری پدیدار شد. و عالم احیاء کمی از آن نور را ربود که مانند کرمی بحرکت درآمد، و بیلا رفت و نور آن را بوسیده، و از نور خود مقداری بآن پوشانید، پس از این، آن کرم از نور جدا گردیده و مقداری از نورش را ربود و بجای خود برگشت، و از آن مقدار نوریکه از طرف نور بر او پوشانیده شده بود، آسمان، و کوهها، و زمین، و سایر چیزها را خلق کرد، و عتیده دارند که آفتاب ملکه عالم است، و معتقدات دیگر هم دارند که ما از شرح آنها استغفار جوئیم، و از آنان کتابی نیافته‌ایم.

گفتار خسرو آرزو مقان

این شخص نیز از مردم خوخی، و از دهکده ایست که کنار نهر روان قرار دارد، و با مردم و دستور او پیروانش جامعه‌های زیبایی میپوشیدند، و خود را آرایش نموده و تفاخری در این کار داشتند. و اوعتیده داشت که نور زنده و جاوید است، و در خواب بود که ظلمت چون پوششی بر آن پیچیده و مقداری از آن را ربوده و بجای خود برگشت. نور يك الاعه بنام ابن الاحیاء - آفریده و باو گفت، میروی و آن مقدار نوری را که ظلمت از من ربوده است پس گرفته و برای من میآوری.

۱- جوخا - نام نهر و دهستان بزرگی در اطراف بغداد است (معجم البلدان).

۲- زنجلیج معرب زنگلیجه - زنگ و جرس کوچک است (فرهنگ نفیسی).

۳- ف (فخلت) ش (فخلت).

این الاحیاء که بظلمت رسیده و بآن برخورد کرد يك سائیدگی در آن حاصل شد و در اثر قوت نوری که در آن دمید ، دمووجود نرینه و مادینه از آنها پدید آمد ، و او بسوی نور ، و همان معدن حیات و نفوس برگشته ، و از آن مقداری نور گرفته و بآن دو نوزاد پوشانید - و گوید - از همان آبی که چکیدن آن سائیدگی بود ، این آسمانها ، و زمینها و هر چه در آنست ، از ستارگان و دریاها و کوهها ، آفریده شد . و او بمیسی طمغه میزد ، و او را عاجز و ناتوان میسرمد ، و مدعیش را پنهان میداشت ، و کتابی ندارد ، و این سخنان از او و یارانش در خاطره های مردم مانده است : مائیم آن کسانیکه در این عالم دسته مهیا ساختیم ، و مال فراوانی از دنیا ربودیم ، پس از آن عمانی^۱ شدیم ، و برودخانه رفتیم ، سیاه بودند که با خود پر دیم ، و سفید بودند که با خود آوردیم ، و آنها را درخشان و تابان برگردانیم . و این سخنانرا با آهنگ موزونی باواز میخوانند ، و در این امر مذهبان شباهت بمذهب حرانیان دارد .

رشیان^۲

عقیده شان اینست که چیز ظلمت چیز دیگری نبوده ، و در میان آن آب ، و در میان آب ، باد ، و در باد ، رحم ، و در رحم ، مشیمه^۳ ، و در مشیمه ، تخم ، و در تخم ، آبی زنده ، و در آن آب زنده ، این الاحیاء بزرگ ، بود ، و بیلا رفت ، و این سحراها و چیزها ، و آسمانها و زمینها ، و خدایان را ، آفرید ، و گوید ، پدر او که ظلمت بود از این کار باخبر نشد ، و او بیائین برگشت .

مهاجران

این گروه معتقد بفسل تعمید^۴ و قربانی و هدیه دادن بوده ، و عیدهایی دارند ، و در سومعه های خود گاو و گوسفند ، و خوک قربانی کنند . و زنان خود را از پیشوایان خود باز ندارند ، و زنا کردن را زشت میدانند .

۱ - متن عربی دارد (فعمنا) که باید نوی آن با تشدید باشد و ماضی از - عم - یعنی بسمان رفتن باشد (رك. اقرب الموارد) .
۲ - هویت این شخص بدست نیامد .

۳ - مشیمه ، پوستی که بجه رحم در آنست (فرهنگ نفیسی) .

۴ - تعمید در آئین مسیحیانست که گویان یا کسانیکه بدین عیسوی در آئیند طبق مراسم مخصوصی غسل دهند (فرهنگ فارسی آقای دکتر معین) .

کشتیان

قائل بقربانی، و شهوترانی و حرس و معاشرت بوده، و گویند: پیش از هر چیزی بکرده^۱ بر گوازی بود که از نفس خود پیری آفریده، و او را نجم‌الضیا نامید، و آن را رده^۲ دومی خوانند، و بقربانی کردن، و هدیه دادن، و چیزهای نیکو، اعتقاد دارند.

مغسله

این گروه در اطراف بناتج^۱ زیاد هستند، و از صابیان بهسائج^۲ بشمار میروند، و قائل بهسائج^۳ هر چیزی هستند، و خوراکیهای خود را میشویند، و رئیس خود را بهسائج^۴ دارند، و اوست که پایه گذار این ملت بوده، و عقیده داشت که این دوعالم مرکب از نرینه و مادینه است، و بتولات^۵ بشریت آنها نرینه، و اکشوت^۶ بشریت آنها مادینه بوده، و درختان رگد و ریشه آنهاست، و از این قبیل گفتارهایی دارند که در حکم حرافات است، و ساگردی هم بنام شمعون داشت، و این گروه یا مایویان در بودن دواصل موافقت دارند، و پس از این از آنها جدا میشوند، و میانشان تا امروز کسانی هستند که ستارگان تعلیم و کشف کنند.

حکایتی دیگر درباره صابیان بطائج

این گروه کیش صابیان^۱ پاستانی را دارند و ستارگان را گرامی شمرند، و دارای تماشاها و بتیانی بوده، و از صابیان حیرانی بشمار میروند، و باره^۲ هم گفته اند که این گروه از آنها نیستند نه باجمال و نه بتفصیل.

گفتار ای و عملکما^۵

- این گروه عقیده دارند که وجودات چهارند که هیچکدام شباهتی باهم ندارند، اولی ۱- رجوع شود بسفحه ۲۱۲ این کتاب. ۲- دانه گیاهی، از قبیل نخود و لوبیا و باقلا و غیره (فرهنگ فارسی آقای دکتر معین). ۳- اکشوت - یا اکشوت، تخم کتان (فرهنگ نفیسی). ۴- رجوع شود بسفحه ۱۹ - این کتاب. ۵- ظاهراً غلط است چون ای و عملکما - این عملکما - و عملکما نیز خوانده شده، و احتمال مرود - ای و عملکما - باشد. و عملکما - چون جمع - مرود فربه و تنومند. و عملکما - چون قُلف - شدید و سخت. از شتر و غیر شتر است (ر. ک. تعلیقات فلوکل - ص ۱۷۸ - و ذیل اقرب الموارد).

را حوسطف^۱ عنلیم ، دومی را - ریمان - و سومی را - وردود زندۀ مادینه - و چهارمی را - اسمایحین - مینامند ، و بر آنند که اینها پیش از زمین و آسمان ، و هر چیز دیگر در این عالم بودند ، و سه موجود از آنها حوسطف را دعوت کردند تا رئیس آنها بشود ، و پس از آن در میانشان اختلافی دست داد که از آن اختلاف ، شرها و گناهما پدید آمد .

فتار شیلیان

شیلی از متسله بود ، ولی با آنان مخالفت‌هایی داشت ، و جامه نیکو^۲ میپوشید ، و خوراکیهای خوبی میخورد ، و تمایل بمذهب یهود داشته و آن عمل مینمود .

فتار خولانیان

این گروه از پیروان ملیح خولانی^۳ شاگرد بابک^۴ پسر بهرامند ، بابک شاگرد شیلی و از موافقان با او بود ، ولی نسبت بیهودیان توقف داشت .

ماریان و دشتیان

رئیستان ماری اسقف بود^۵ و این گروه بمذاهب دوگانه پرستان نزدیکند ، و قربانی را حرام نمیدانند ، و دشتی از پیروان ماری بود ، و سپس با او مخالفت کرد .

اهل خيفة السماء^۶

رئیستان - اریدی - بود : و در تیفون ، و بهر سیر^۷ مقیم ، و بسیار بانثروت

۱ - Khvastuvaneft (ربك: ایران در زمان ساسانیان چاپ دوم ص ۲۲۴) .

۲ - ف (یلبی الغشن) ش (یلبی الحسن) . ۳ - خولان - پشم اول و سکون ثانی از شهرستانهای یمن است ، و نزدیک دمشق نیز دهکده باین نام بوده که ویران شده و آثارش باقیست (معجم البلدان) .

۴ - هویت این شخص بدست نیامده و بعید است که مارماری رئیس مارونیان - یا ماری اسحاق باشد .

۵ - اهل خيفة السماء - بدست نیامد .

۶ - بهر سیر - از نواحی بغداد ، و نزدیک بمداخن است (معجم البلدان) .

بود ، و يك يهودی را فریب داد كه برایش كتب الانبياء والحكماء - نوشت ، و از خود كبش و آئینی در آورده ، و مردم را بآن دعوت كرد ، و در گوشه و كنار تپسئون گروهی از پروان مذهبش میباشند .

أسوریان

رئیشان را بوسقییری^۱ بن اسوری می گفتند ، و این مردم بكار حمل و نقل اموال و كاسی اشتغال داشتند و با يهود در پاره چیزها موافق ، و در پاره چیزها مخالف بوده ، و تظاهر بملت عیسی می نمودند .

گفتار اوردجیان

این گروه دریا را گرامی و بزرگ دانند ، و گویند دریا وجود باستانی است كه پیش از هر چیزی موجود بوده ، و همینكه بتلاطم درآمدگنی از آن نمایان شد ، و بادكه آنرا دید ، خانه در آن ساخته ، و همانجا مسكن كرده و هفت تخم در آن گذاشت ، و از آن هفت تخم ، خدایان هفتگانه پیدا شد ، و یکی از آن خدایان را - نشابه^۲ خوانند ، باین عقیده ، كه در دریا غوطه خور شده ، و چون تیر ، با شتاب از آن بیرون آمد ، و او ، كوثر^۳ را آفرید كه آنرا - تل^۴ نامند ، و در آن تل رودخانه بزرگی روان داشت كه نامش فرات بزرگست و بر آن تل شانه دوجت سدر را كاشت ، و گویند : از آن تخمها ، از یكی نشابه ، و از یكی مریاس (السی)^۵ و از سومی - اسرو^۶ و از چهارمی - ناح^۷ و از پنجمی - سید العالم ، و از ششمی - قتی - و از هفتمی - شب و روز - پدید آمده ، و ناح^۸ بر مریاس^۹ در آمده و او را

۱- ف (اس - قییری) . ۲- نشابه - تیر (فرهنگ نفیسی) .

۳- تپه از خاك ، و نام نهری در بهشت (اقرب الموارد) .

۴- خاك رویم انباشته (اقرب الموارد) .

۵- سدر - درخت كنار (فرهنگ نفیسی) .

۶- ف (المریاس - ؟) ن - المریاس - ماشه ماشه كه نامفهوم است و مریاس شاید از

مرس بمعنی بازی یا زنان است (رك. ذیل اقرب الموارد) .

۷- ف (استبرق) . ۸- و ۹- ف (الناح) .

۱۰- ف (المریاس - ؟) .

نشانده، و سپس تمام این عالم را با تمام چیزهایی که دارد بوجود آورد. این مردم، دریا را گرامی دارند، و عقیده دارند که او خدای بزرگ است. و گویند در کنارهای دریا دستجاتی از این مردم زندگانی کنند، ولی ما از آنها کسی را ندیده‌ایم، و آنها را سخنان شکست‌انگیزی است که شبیه خرافات بوده، و برایت این‌که کتاب ما پدرازا نکشد از شرح آن خودداری نمودیم.

نام فرقه‌هایی که میان عیسی علیه‌السلام

و محمد صلی الله علیه و اله بودند

محمد بن اسحاق گوید: قحطی^۱ در ردی که بر نصاری دارد این فرقه‌ها را ذکر کرده است: ملکیه^۲، نسطوریه^۳، یثوییه^۴، سامیه^۵، کثائیه^۶، بهانیه^۷، الیانیه^۸، مارونیّه^۹،

۱- قحطی، احمد بن محمد بن فضلی، و اسفرائینی او را در زمان حیاتی دانسته است (نقل از تعلیقات فلوکل ص ۱۷۸).

۲- پیروان ملکا که در رم ظهور کردند، و بر آن استیلا یافت (ر.ک. ملل و نحل شهرستانی ج ۲- ۳۹).

۳- نسطوریه، پیروان نسطور حکیم که در زمان مأمون ظاهر شد و در چهار انجیل نظریاتی از خود داشته، و گویند، انتساب نسطوریوس کشیش قسطنطنیه دارند نه میگفت مریم خدائی نژاد، بلکه انسانی زائید (ر.ک. ملل و نحل شهرستانی ج ۲ ص ۴۴).

۴- یعقوبیه - پیروان یعقوب برذغانی هستند که از راهبان قسطنطنیه بود (ملل و نحل شهرستانی ج ۲- ص ۴۸).

۵- سامیه - مظاهراً میامیه‌اند که از جنبه زهد و تقوی، از عرجورائی و آشامیدنی خودداری داشتند (ملل و نحل شهرستانی ج ۲- ص ۹۲).

۶- پیروان الیاند که پیش از اجتماع در نیقیه بود، و میگفت مریم بمیسی نه ماه آیین نبود، و او چون آبی که از ناردان بریزد بشکم مادر آمد، و گذشت، برای آنکه - کفه - بکوشش دمیده شد و از جائیکه بچه بیرون آید خارج گردید (ملل و نحل شهرستانی ج ۲ ص ۳۸).

۷- مارونیّه - پیروان مار مارونند که در کورشیه - شمال - سوریا تارک دنیا بود، و فضائش شهرتی داشته، و او پدر مارونیانست (ر.ک. اعلام المنجد).

سالیه^۱، اربوسیة^۲، مناتیه^۳، دیصانیة^۴، مرقیونیة^۵، اجرعانیة، مقداموسیة^۶، ماقادونیة،
یماسیه، غولیة، نولیة^۷، ارباغوسیة، عطاحریة، هیلانیة^۸، پاکولیة، بولقانیة^۹، مجرانیة،
سوروانیة، سادرمیه، علانیة، افخاریة، یونانیة، جاحوسیة، انسیة^{۱۰}، کواریکیة، سالیة،
ردویة، عولیة، اطرمونیة، لوعانیة، قبراطیة، سمفانیة^{۱۱}، اثربیة، اربطماسیة، سبابانیة،
پاونتلیتیة، اسحاقیه^{۱۲}، ثمانیه^{۱۳}، مولیانیة، اقویلیارسفیه، اوطاخیة، بوالنلریة، بقالوسیة،
مرمسیة، ملوریة، باقوریة، آدیمیة، زفسنونیة، عنزویة، نفسانیة، حبیبیة، دیتقانیة^{۱۴}.

مذاهب خرمیه^{۱۵} و مزدکیه

محمد بن اسحاق گوید: خرمیان دو گروهند، خرمیان اول که نامشان مجمره بود،

۱- سالیة - طاهرأ سالیة یا سابلوسیة اند که بیروان یا بایوس نشین در قرن سوم
میلادی بودند، (ملل و نحل شهرستانی ج ۲ ص ۳۸).

۲- اربوسیة - طاهرأ اربوسیة است که بیروان اربوس بزرگترین شاگرد مارینوس بود
(ملل و نحل شهرستانی ج ۲ ص ۴۲).

۳- رجوع شود به صفحه ۵۸۲ این کتاب.

۴- رجوع شود به صفحه ۶۰۲ این کتاب.

۵- رجوع شود به صفحه ۶۰۳ این کتاب.

۶- مقداموسیة - یا مقدانوسیة بیروان مقدونیوس بطریق قسطنطنیة (ملل و نحل
شهرستانی ج ۲ ص ۳۸).

۷- نولیة - شاید نولیة، و از بیروان بولس شمشاطی هستند که از کشتیان قرن سوم
میلادی بود (ملل و نحل شهرستانی ج ۲ ص ۳۹).

۸- هیلانیة بیروان هیلانیة مادر قسطنطین (ر.ک. اعلام المنجد - لاروس).

۹- بولقانیة، شاید القانیة باشند که فرقه از یهود است (شهرستان ج ۲ ص ۳۰).

۱۰- انسیة - شاید همان انشیته است که در فن دوم این مقاله آمده (ر.ک. ص ۶۲۳
این کتاب).

۱۱- سمفانیة، شاید بیروان شمعون السفا معروف بسمان قانونی باشند (ر.ک. ملل
و نحل شهرستانی ج ۲ ص ۳۵) احتمال می رود سمفانیة تصحیف شده سمفانیة باشد.

۱۲- اسحاقیه - بیروان مار اسحاق - یا اسحاق کبیرند که ملقب بر بنی قدیس، و از تبار
ارمنیان بود (ر.ک. ملل و نحل شهرستانی ج ۲ ص ۴۴).

۱۳- طاهرأ مکرر است.

۱۴- رجوع شود به مقدمه این کتاب زیر عنوان، تحقیقاتی که بی نتیجه ماند.

۱۵- در فلوکل جمعاً - خرمیه - آمده در سورتیکه معروف و صحیح خرمیه و خرمیان
بود، و ما هم بمعیت از این شهرت جمعاً - خرمی و خرمیان - ذکر کردیم. در تعلیقات
فلوکل ص ۱۷۹ در نسخه بدل - خرمی - و خرمیه - ذکر شده است.

و در اطراف کوهستان میان آذربایجان ، ارمنستان ، شهرستان دیلم ، همدان ، دینور ، و همچنین میان اسفهان ، اهواز پراکنده ، و مجوسیانی بودند که باین کیش گرویده ، و پلنگه شهرت یافته ، و رئیسشان مزدک باستانیت ، و او آنان را وادار کرد که بلذات و شهوترانی ، خوردن ، نوشیدن ، و موسسات ، و آعیش باعم گرایند ، و بهمدیگر زور گوئی و استبداد نداشته باشند ، و در زن و خانواده باعم شرکت کنند ، و کسی را از آمیزش بازن مرد دیگری باز ندارند ، و با این وصف ، بکردار نیک ، و ترك آدمکشى ، و آزار نرساندن ب مردم معتقد بوده و در میهمانی رفتاری از خود نشان میدادند که در هیچ ملتی دیده نمیشد . اگر میهمانی را بخانه می خواندند هیچ روگردانی از خواسته های او - هرچه باشد نداشتند ، و همین رویه را نیز مزدکی داشت که در دوران قباد پسر فیروز ، ظهور کرده و انوشیروان ویرا با پیروانش بقتل رسانید که اخبار آن ، معروف و مشهور است .

بلخی ، در کتاب عبون المسائل والحوایات - اخبار خرمیان و مغنیشان ، و شرابخواری ، و شهوترانی و طرز عبادتشان را جمع کرده و لازم نمیدانیم چیزهای را ذکر نمائیم که دیگران بر ما سبقت جسته اند .

اخبار خرمیان بابکی

رئیس خرمیان بابکی ، بابک خرمنی است و او پیروان خود میگفت : خدا ، منم ، و در مذهبی کشتن و ربودن و تصرف اموال دیگران ، و جنگ ، و بریدن گوش و بینی روا بود ، و درحالیکه پیش از او خرمیان بچنین کارهایی آلودگی نداشتند .

اسیاب پیدایش ، و سرکشها و جنگهای او

و جائیکه کشته شد

واقده بن عمرو تمیمی که اخبار بابک را جمع کرده گوید : پدر بابک از مردم مدائن و کارش روغن فروشی بوده ، و بمرز آذربایجان آمد و در دهکده بلال آباد از بلوک مبداء اقامت نمود ، و کوزه روغن را بدوش میکشید ، در آن دهستان دوره گردی میکرد .

۱- لفظه بمعنی مال بیساحت است ، و احتمال دارد - لفظه - باشد که بمعنی فرومایه و پست - است (و.ك. اقربالموارد) .

۲- میمد ، نام کوه و شهری در آذربایجان است (معجم البلدان) .

وی یازنی که از يك چشم کور بود . و مادر بایك است معاشقه داشت ، و مدتها با وی عمل ناشایست انجام میداد . و در اثنايیکه هر دو بگوشه دور افتاده از آن دهکده ، میان بیضه بشراب‌خوارگی مشغول بودند ، چند نفر از زنان آن دهکده برای برداشتن آب از چشمه که در آن بیضه بود آمده ، و صدائی بآهنگه نبطیان شنیده . و بآن سوی رفته ، و بر آنان هجوم آوردند ، آن بنده خدا پافزار گذاشت ، و آنها از موی سر مادر بایك گرفته و او را بدهکده آورده و آبرویش را بردند .

واقده گوید : پس از این ماجرا ، دوغن قروش نزد پدر آن دختر رفته و خواستگاری از دخترش نموده ، و پدر باز دو اجشان رضایت داد . و بایك از این زن بدتیا آمد . سپس در یکی از مسافرتهايش بکوه سیلان^۱ شخصی که دنباله‌گیری از او داشت ، زخمی بوی زده و همان زخم پس از مدت کمی سبب مرگ او گردید . و مادر بایك برای دایه‌گی و شیر دادن بچه‌ها بخانه‌ها می‌رفت ، و مزدی می‌گرفت . تا آنکه بایك ده ساله شد ، گویند روزی که بچستجوی بایك بیرون آمده بود ، چون بایك برای گروهی از مردم گاوچرانی میکرد ، او را برهنه در زیر درختی خوابیده یافت ، و دید زیر هرموئی از موهای سینه و سرش خون نمایان است ، و بایك از خواب جسته و پر پا برخاست ، در این حال دیگر اثری از آن خون در وی ندیده ، و گفته است ، من از اینجا دانستم که برای پسرم پیش آمده‌ای بزرگی روی خواهد داد .

واقده گوید : بایك ، نزد شبل بن منقی ازدی در بلوك سراء^۲ بكار تیمار چهارپایانش اشتغال داشت ، و طنبور را از نوکران او آموخت ، و سپس به تبریز - که یکی از شهرهای آذربایجان است ، رفته ، و دو سال در خدمت محمد بن رواد ازدی بود . و پس از آن نزد مادر برگشت ، و در هجده سالگی با مادرش زندگانی مینمود .

واقده بن عمر و گوید - در کوهستان بذا^۳ دو مرد قوی و زبردستی بودند که کسی بآنها دست رسی نمی‌یافت ، و چون مال و منال فراوانی داشتند ، در سر ریاست و تسلط بر خرمیان^۴ ساکن آن کوهستان . باهم در جنگ و ستیزه بودند ، و می‌خواستند که ریاست در یک نفر تمرکز داشته باشد . یکی نامش جابودان پسر سهرک . و یکی عم یکنیبه‌اش ، ابو عمران .

۱- سیلان کوه بزرگست که مشرف بشهر اردبیل بوده و دهات بسیاری دارد (معجم البلدان) .

۲- سراء - یا سراء - دهکده‌ایست که در دهانه نیاوند قرار دارد (معجم البلدان) .

۳- بذا - یا تشدید ذال - دهستانی میان آذربایجان و اران است که در دوران معتصم بایك از آنجا سربرداشت (معجم البلدان) .

۴- ف (الحریمه) .

معروف بود ، این دونفر تابستانها را بچنگ وجدال با هم میگذارندند ، و زمستانها ریزش برف وبسته شدن گردنهها مانع از برخورد آنها بود . جاویدان ، که استاد بابك است - با دوهزار گوسفند از جایگاه خود درآمده ، و بزنجان ، از شهرهای مرزی قزوین ، رفت ، و گوسفندان خود را فروخته ، و در مراجعت بكوهستان بڊ ، درپلوك ميمد دچار برف و بوران شده ، و چون شب در رسیده بود راه خود را كج کرده ببلال آباد رفت ، و از دهیان آنجا منزلی خواست . دهیان برای تحقیر جاویدان ، ویرا بخانه مادر بابك كسه تهي دست و فقیر بود جای داد ، و آن زن جز آتشی كه برايشان روشن نمود ، چیز دیگری نتوانست فراهم سازد . و بابك نیز بخدمت غلامان و جارپایان برخواسته ، و آنها را آب داده ، و جاویدان او را روانه داشت تا خوراكي و آشامیدنی برايشان ، و علف برای جارپایان خریداری نماید ، و در گفتگوئی كه با او نمود ، دریافت كه هرچند حال و روز گاری تباہ ، دارد و زیانش در فارسی روان نیست ، باز بسیار زیرك و ناپاك و با شامت است ، پس رو بمادر بابك كرده و گفت : من از توانگران كوهستان بڊ هستم ، و مال و منال فراوان دارم ، و باین سرت نیازمندم ، او را بمن بگذار تا با خود ببرم ، و هراما پنجاه درهم مواجب او را برای تو میفرستم ، زن گفت تو مظهر نكوکاری هستی ، و پیداست كه زندگانی فراخی داری و من دردل خود احساس آرامشی از تو دارم ، هر وقت كه میروی ویرا همراه داشته باش .

پس از جندی ایوب عمران از كوهستان خود برخواسته و با جاویدان چنگك نموده و مغلوب گردیده و جاویدان او را بقتل رسانیده ، و بكوهستان خود برگشت و زخمی برداشته بود كه او را هراسان میداشت ، و پس از سه روز مرگ او را در ربود . زن جاویدان كسه با بابك عشق ورزی میکرد و بابك را باوی زشتكاریهای بود ، همیشه جاویدان را مسرده دید ، بیبابك گفت تو بسیار جالاك و با شاعتی ، این مرد سریشستی گذاشت ، و من هم صدایم را بلند نكرده و پیروانش را خبردار نساحتم ، تو خود را آماده بدار كه فردا تو را با آنان بكنجا جمع مینمایم ، و میگویم جاویدان بمن گفت ، من امشب میمیرم و روح از كالبد من بیرون شود ، و ببدن بابك درآید ، و عمیاز روح او كرده ، و او خود را ، و شما را بچنان پایة بلندی بالا برد كه کسی بآن نرسیده ، و پس از این هم نخواهد رسید ، و اموالك زمین گردد ، و سرکشانرا از پای درآورد ، و آئین مزدك را برگرداند ، و ذلیلان شمارا عزیز و افتادگان شما را سربلند سازد . بابك از این گفته بتمع افتاده ، و این پیش آمد را بفال نيك گرفته ، و خود را برای آن آماده ساخت . صبح كه دمید سپاهیان جاویدان بدور آن زن جمع شده ، و گفتند چه شد كه ما را نخواست ، و بما وصیتی نكرد .

زن گفت: در این کار مانعی نبود جز آنکه شما در دعوات و خانه‌های خود پراکنده و متفرق بودید، و اگر میخواست کسی را فرستد و شما را جمع کند، خبرش منتشر میشد، و او برای شما از شر عربان ایمنی نداشت، از این جهت مرا عهده‌دار اجرای وصیت خود نمود که شما را آگاه سازم تا آنرا پذیرفته و بهمانگونه عمل نمائید، گفتند: هزینه را بتو سپرده بما بگو، زیرا ما همانگونه که در حیاتش سرپیچی از او نداشتیم، پس از سرکش نیز هیچ مخالفتی با او نخواهیم داشت، زن اظهار داشت که او بمن گفت، من امشب خواهم مرد، و روح از کالبدم بیرون شود، و بدین این پسر بجه که خدمتکار من است درآید؛ و من او را خداوند پروان خود مینامیم. اگر مرگ مرا درود، تو آنها را باین امر آگاه بنما و بدین است کسیکه در این امر سرپیچی نماید، و برخلاف گفته من چیزی را برای خود بپسندد. همه گفتند ما وصیتی را که درباره این جوان بتو نموده، میپذیریم و قبول داریم، سپس آن زن امر کرد گاوی بیاروند، و بکشند و پوستش را درآورده بر زمین پهن کنند، و بر آن پوست لکن بزرگی پراز شراب بپهند، و نان را تکه کرده بدور آن لکن گذارند، سپس بکبابک آنان را پیش خوانند و گفت: بابت را روی این پوست بگذار، و تکه نانی را بر دار، و در شراب فرو برده و آنرا خورده و بگو، ایمان آورم بتو ای روح بآبک همچنانکه بروح حاویدان ایمان داشتم. سپس دست بآبک را بگیر، و بر او کرنش نموده^۱ و آنرا بیوس. همه باینکار درآمدند تا هنگامیکه خوراکی تهیه شد، و بدستور آن زن خوراکی و شراب را پیش آوردند، و او باروی گشاده بآبک را کنار خود نشاند، و پس از آنکه بآبک سه جام شراب سرکشید، او یک شاخه ریحان بآبک داد که از دستش گرفته، و باین کار، میانشان زناشویی برقرار گردید. سپس همه بپا ایستاده و بهر دو کرنش نمودند که نشانه رضایت باین ازدواج بود حتی عربان^۲ مسلمان و بردگانشان.

مذاهبیکه زمان اسلام از مجوس

و خرمیان در خراسان پیدا شد

در آغاز دولت عباسیان، و پیش از ظهور ابوالعباس، مردی بنام بهافرید که از مردم

۱- در معنی عربی (جسد بجا بخت و فقر غلبه) در زمان عرب - شهر الفارسی - بمعنی ثروت پادشاه است و در مثل گویند: بخر امر الفلح - و فلح بمعنی سخت و درشت است که عربان بکفار عجم اطلاق کنند. (رک اقرب المآورد).

۲- ف (و غریبهم) ن (و عربیهم) . ۳- ف (الحریمه) .

روی، از شهرستان ابرشهر^۱ بود، و عتیده مجوسیان را داشت و پنج نماز را بی سجده، درحالیکه بسمت چپ قبله توجه میکرد ادا نموده و فالگوئیهای داشت، و مجوسیان را بمذهب خود میخواند. انبوهی از مردم باو گرویدند. ابومسلم، نبیب بن داح، و عبدالله بن سعید را نزد او فرستاد و اسلام را بر او عرضه داشتند، و او مسلمان شده و مقامی پیدا کرد، ولی بعد برای فالگوئیهایش اسلام او پذیرفته نشده و کشته شد، و تا این زمان پروان او در خراسان زیاد هستند.

و این مطلب را ابراهیم بن عباس صولی در کتاب الدولة العباسیه آورده است. و الله اعلم بالصواب.

مسلّمیه

از جمله اعتقاداتی که پس از اسلام در خراسان پیدا شد، مسلمیه - پروان ابومسلم است که عتیده امامت او داشته، و گویند او زنده و کامیاب است، و همینکه منصور، ابومسلم را کشت، دعوات، و یاران ویژه او بشهرها گریختند، و یکی از آنان بنام اسحاق ترکستان و بلاد ماوراءالنهر^۲ رفت، و در آنجا مردم را دعوت بایومسلم مینمود، و میگفت ابومسلم در کوهستان ری زندانی است.

و بگفته آنان، وی در وقت معینی که خودشان دانستند ظهور خواهد کرد چنانکه کسانیان این عتیده را درباره محمد بن حنفیه دارند، و حکایت کنند این خبر گوید، از گروهی پرسیدم، چرا اسحاق را ترك خواندند، گفتند، برای این است که شهرهای ترکان درآمده و مردم را بایومسلم دعوت کرد.

گروهی گویند، اسحاق از علویان بود، که نزد آنان بلباس این مذهب درآمده، و از فرزندان یحیی بن مریدین علی است که از بنی امیه فراری شده، و در ترکستان شهرها رفت و آمد داشت.

مؤلف کتاب اخبار ماوراءالنهر که از خراسانیان است گوید، ابراهیم بن محمد که درباره مسلمیه اطلاعات داشت بمن گفت، اسحاق یکی از مردم ماوراءالنهر بود، و سواد نداشت، ولی جنیان از وی شنوائی داشته و اگر کسی چیزی از وی سؤال مینمود پس از

۱- ابرشهر - نام شهر مشهور بوده یکی از چهار شهر خراسان است (فرهنگ نقیسی).

۲- رجوع شود بصفحه ۲۹ این کتاب.

یکشب جوایش را میداد ، و همینکه آن پیش آمد برای ابومسلم رخ داد ، مردم را باو دعوت کرد ، وعطیه داشت که او پیامبری از طرف زردشت بود ، و زردشت هم زنده بوده و نمرده است و ابومسلم هم زنده جاوید بوده و خروج خواهد کرد ، تا این دین را برپا دارد ، و این امر از اسرار مسلمیه است .

بلخی گوید : پاره از مردم مسلمیه را خرمدینی^۱ نامند ، و شنیده ام که در نزد ما در بلخ گروهی از ایشان هستند که در دهکده - حرساد^۲ - زندگانی میکنند و در حال ترس و بیم هستند .

مذاهب سمنیه

بخطیبی از مردم خراسان ، که - اخبار خراسان فی القديمو ما آلت الیه فی الحدیث - را تألیف کرده و آن جزوه مانند دستورست ، خواندم ، که پیامبر سمنیه بوداسف^۳ است ، و بیشتر مردمان ماوراءالنهر در دوران گذشته پیش از اسلام این کیش را داشتند ، سمنیه منسوبان سمنی^۴ بوده ، و این مردم از تمام مردمان روی زمین و دیانتها^۵ی که هست پاسخگو ترند ، چون پیامبرشان بوداسف بآنان دستور داده ، که بزرگترین چیزی که حل و آسان نکرده ، و انسان نمیتواند بآن عقیده داشته باشد و عمل نکند ، گفتن - نه - در تمام کارهاست . و این گروه در گفتار همین رویه را دارند و گفتن - نه - را کار شیطان دانند ، و مذهبشان دفع شیطان است .

- ۱- ف (الخرمدینیة) .
 ۲- در متن عربی به همین گونه بی نقطه ذکر شده که یا بعد از آن را دشوار ساخته ، ولی ظاهر آن - خرماها را باشد که اردعات پنج بوده ، و ابولیت سربین سیار خرما با ذی مشوب با آنجاست (ر.ک. معجم البلدان) .
 ۳- بوداسف - از نامهای افسانه ایست که او را حکیم - پیامبر خوانند ، و بودا را نیز تمثال بوداسف دانند (ر.ک. همین کتاب - سخن در باره بد) .
 ۴- سمنی - مشوب - بمن که معرب - سمن - پارسی ، بمعنی بت است (ر.ک. برهان قاطع بتصحیح آقای دکتر معین صفحه ۱۲۹۶) .

بسم الله الرحمن الرحيم

فصل دوم - از مقاله نهم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول بر

مذاهب و اعتقادات

مذاهب هند

در مقدمه^۱ جزوه چنین خوانده‌ام : کتاب فیه مال الیوم وادیانها - و من در روز جمعه
سوم محرم سال دویست و چهل و نه ، از این کتاب نسخه برداشتم ، و بعد از آنم نویسنده حکایتهای
آن چه کسی بوده ، و اسی حرف بحرف آن و بحث و مقابله اش با کسی بود . و در زیر
مقدمه ، این حکایتهای بود که بهمان الفاظ نویسنده‌اش در اینجا ذکر می‌نمایم :

۱- در متن عربی دارد (. . ترجمه) ، و از معانی ترجمه ، مقدمه یا اثنای الکتاب
است (ر.ک. اقرب الموارد) .

پاره از متکلمان گفته اند که یحیی بن خالد برمکی یکنفر را به هندوستان روانه داشت، تا دواجاتی که آنجا هست برایش بیاورد، و از مذاهب آنجا شمه برایش بنویسد، و آن شخص این کتاب را تألیف نموده است.

محمد بن اسحاق گوید: در روزگار فرمانفرمائی عرب کسی که درباره هند جد وجهی از خود نشان داد، یحیی بن خالد برمکی، و گروه برمکیان بود، (و احتمال دارد این حکایت صحیح باشد، اگر این را هم بچیزهایی اضافه نمائیم که از برمکیان) و اهتمامشان بامور هندوستان، و خواستن علماء طب و حکیمان آنها، میدانیم.

نام جاهائیکه در شهرهای هند

عبادتگاه بود، و چگونگی آنها

و سرگذشت بوداها^۱

بزرگترین عبادتگاه در مانیکر^۲ است که طول آن يك فرسنگ بوده، و مانیکر شهر است که بهر^۳ در آنجا است. طول این شهر چهل فرسنگ، و ساختمانهای همه از جوب ساج، و نی و تخته های گوناگون است، و گویند مردمانش هزار هزار قبل دارند، و باین وسیله کالاه را حمل و نقل مینمایند، و در اصطیل پادشاه شصت هزار قبل است. و رخت شویان، و آراشگران و خیاطان یکصد و بیست هزار قبل دارند.

در این بخانه تقریباً بیست هزار بودا - از جواهر گوناگون مانند طلا، و نقره، و از آهن، و مس، و روی، و عاج و سنگهایی است که بر آنها بهترین جواهرات نشانده شده، و سالی یکمرتبه پادشاه سواره، یا پیاده باین خانه می آید و سواره بر میگردد. و در آنجا بشی

۱- بوده - بودائیان، و بد - بودا - معنائش شخصیتی است که بدینا آمده، و ازدواج نکرده، و نخورده، و نیاشامیده، و بر نشسته، و مرگ ندارد (رك. ملل و نحل شهرسانی ج ۳ - ص ۳۴۸ پیمد).

۲- مانیکر - Manyakheta - le, Mankir مانیاختا که اکنون بآن مالحه Malkhed گویند پایتخت بهر^۳، و در جنوب کلر که (حیدرآباد) است. (رك. حدود العالم ترجمه و شرح آقای مینورسکی Minorsky پانکلیسی ص ۲۳۸).

۳- بهر^۳ - نام پادشاهی است که مانیکر را پایتخت خود قرار داده بود (رك. کتاب و صفحه نامبرده در بالا).

است از طلا بپلندی دوازده ذراع^۱ که بر تختی از طلا در میان گنبد سلاخی نهشته ، و با سنگهای سفید ، و دانه‌های یاقوت قرمز ، و زرد ، و کبود ، و سبز ، جواهر نشان شده ، و برای این بت قربانی‌هایی دارند که بیشتر جانشان میبایند ، و در روزی که مقرر و معین است باین کار اقدام می‌نمایند .

و مولانان^۲ بتکده ایست که گویند یکی از خانه‌های هفتگانه بوده ، و در آنجا بتی از آهن بدرزای هفت ذراع ، در میان گنبدی قرار دارد که سنگ مغناطیسی در اشراقش بکار رفته و بیک قوه مساوی و بکنواخت آنرا نگه‌داری کند . و گویند در آنرا آیینی که بآن رسیده تمایلی بیک سمت پیدا کرده است .

این بتکده در شفا کوه ، و گنبدی دارد که بلندیش یکصد و هشتاد ذراع است ، و هندیان از دورترین نقاط ، از دریا و صحرا ، بزیارت آنجا می‌آیند . از بلخ راه راست و مستقیم بآنجا دارد زیرا ، کنار مولتان بکناره بلخ چسبیده است . روی قله آن کوه و دامنه‌اش خانه‌های زاهدان و عابدان ساخته شده ، و جاهای مخصوصی برای کشتن قربانی دارد . و گویند آنجا ساعتی از حاجیان و زائران خالی نیست . در آنجا دویت بنام - جنیکت ، و زنبکت است ، که در دو طرف دشت از کوه تراشیده شد ، و بلندی عریک هشتاد ذراع ، و از مسافت بسیار دوری نمایانست . و هندیان بتقدیر زیارت آنجا می‌آیند و یا خود قربانیا و بخورانی دارند ، و از دورترین نقطه همینکه چشم مسافر بآن دو بت افتد ، بصرای احترام و تعظیم آنها سر را بزیارت اندازد ، و اگر توجیهی بآنها نمود ، یا از روی غفلت بآنها نگاه کرد باید برگردد تا جائیکه آنها دیده نشوند ، سپس سر را بزیارت انداخته و بسوی آنها روان شود ، کسیکه این پناه را دیده بود بمن گفت : درهای آن دویت باندازه خون ریخته میشود که نمیتوان آنرا کوچک شمرد ، و عقیده داشت باینکه در حدود پنجاه هزار نفر یا بیشتر ، خود را در آنجا قربانی کنند ، و الله اعلم .

۱- ذراع پاندازه يك ارنج است (فرهنگ نقیسی) .

۲- مولتان - بسم اول و سکون دوم شهری درهند ، درست غزنه است و آنرا - فرج - بیت‌الهدی - نامند (اول معجزات آنجا چون در زمان قزلباش حاکم آنجا مولان نوشته‌هاست که این قدیم درباره بامیان برین آمده و در همین زمان که مولان بنام جنیکت - و زنبکت در مولتان نوشته ، یاقوت آنها را بنام - سرخیت ، و خنکیت - در بامیان ذکر کرده است (ر. ک. معجم البلدان - زیر مولتان و بامیان) .

و بتخانه^۱ در پامیان^۲ دارند ، که اوایل هند ، و در پشت سجستان^۳ قرار دارد ، و یعقوب لیث هنگامیکه قصد فتح هندوستان را نمود ، تا آنجا رسیده ، و از آنجا تمثالهایی بمدینه السلام^۴ ارسال داشت که پس از فتح آنجا بدست آورده بود ، و آن خانه ایست بسیار بزرگ ، و جایگاه عابدان و زاهدان است ، و باندازه^۵ پنهای جواهر نشان دارد که بتعریف توصیف درنیاید . و هندیان از دورترین شهرهای خود ، از راههای دریائی و خشکی بآنجا روی آورند ، و در فرج^۶ بیت الذهب ، خانه ایست که درباره آن نظریه های مختلفی بوده ، گروهی آنرا از سنگ ، و جایگاه ، بوداها دانسته اند . و سبب نامیده شدنش بفرج بیت الذهب این است که عربان در دوران حجاج ، همینکه آنجا را بتصرف درآوردند ، یکصد بهاره طلا از آنجا ربودند .

ابودلف پیروی ، که از جهانگردان بود ، بمن گفت خانه که معروف ببیت الذهب است در آنجا نبوده و آنخانه در بیابانهای هند ، و زمین های مکران^۷ ، و قندهار^۸ است ، و جز عابدان و زاهدان هندوستان ، کسی دسترس بآن پیدا نمیکند . آن خانه از طلا ساخته شده ، طول و عرضش هفت ذراع ، و بلندیش دوازده ذراع ، و مرصع بجواهر گوناگون بوده ، و پنهائی که در آن ساخته اند از یاقوت قرمز ، و سائرسنگهای شگفت انگیز بهاداریست که بامرواریدهای بسیارخوب ، جواهر نشان شده و هر مرواریدی باندازه تخم پرند و بزرگتر از آنست . و میگفت یکی از هندیان مورداعتماد بمن خبر داد که باران از بالا و راست و چپ این خانه دوری جوید ، و بر آن نیویارد ، و همچنین سیلاب راه خود را کج میکند و از راست و چپ آن روان میگردد ، و باز گوید ، یکی از هندیانی که آنجا را دیده داشت ، بمن گفت ، کسیکه بآن نگاه کند و بیمار باشد - بهر گونه بیماری - خداوند ویرا شفا دهد .

و میگفت ، من که بنای کنجکاو^۹ی را درباره آن گذاشتم ، دیدم مردم درباره آن گفتار

۱- پامیان - بکسر میم نام شهر و شهرستانی است که میان بلخ و هرات ، و غزنه است .
 فسه آن کوچک ولی مملکتی بهناور بوده . تا بلخ ده منزل . و تا غزنه هشت منزل است (معجم البلدان) .
 ۲- رجوع شود بسفحه ۲۱ این کتاب .

۳- رجوع شود بسفحه ۶۷ این کتاب .

۴- مرجع معانی مختلفی دارد و در اینجا باید بمعنی شتاب باشد و علم است (ربك) . فرهنگ نفیسی) .

۵- بهار یك لشكه بار است بوژن چهارصد رطل (ذیل - اقرب الموارد) .

۶- مکران - از طرف مغرب بکمران . از شمال ، بسجستان ، از جنوب بدریا ، و از مشرق بهندوستان اتصال دارد . (معجم البلدان) .

۷- قندهار - از ولایات جنوبی افغانستان است (اعلام المتجدد) .

کونا گونی دارند ، پارهٔ برهمنان میگفتند که آن خانه بر پایه و اسبایی ، استوار نیست و در میان زمین و آسمان آویزان است .

ایودلف بمن گفت : هندیان در - قمار^۱ - خانه دارند که دیوارهایش از طلا ، و سقف آن از چوب عسود هندی بوده ، و بلندی هرجویی بیش از پنجاه ذراع است . و تمام محرابها . و عبادتگاههای آن با مرواریدهای بسیار خوب ، و یاقوتهای بزرگ ، جواهر نشان گردیده ، و از قول يك نفر هندی موثق نقل کرد که هندیان در شهر صنف^۲ بتخانه دارند که از حیث ساختمان ، از آن خانه پست تر ، و از ساختمانهای باستانی بوده ، و پنهانی که در آن است با زاهدان سخن گویند ، و بهمه سئوالهای آنها جواب دهند ، و ایودلف میگفت ، هنگامیکه درهند بودم ، پادشاه صنف ، لاجین نام داشت .

و راعب نجرانسی بمن گفت ، اکنون پادشاهی که بر آن استیلا یافته لوقین نامیده میشود و کسی است که باین شهر تاخته ، و آنرا ویران نموده ، و مردمش را پیندگی درآورده است .

سخن دربارهٔ بد

جز آنچه گندی در کتاب خود آورده

هندیان عقاید کونا گونی در این باره دارند ، گروهی آنرا تمثال خداستعال دانند ، و گروهی گویند ، او فرستاده خداست . و در این امر نیز اختلافی دارند ، دستهٔ بر آنتد که فرستاده خدا ، و فرشته از فرشتگانست ، دسته دیگر فرستاده خدا را از بشر میدانند ، و طائفه گفته اند که اودبوی از دیوها بوده ، و طائفه دیگر او را تمثال بودایف حکیم گفته اند که از طرف خداوند تبارک و تعالی آمد ، و هر يك از این گروه طریقه مخصوصی در پرستش و تعظیم او دارند ، يك شخص موثق از آنان میگفت ، هرملتی از این مردم باخود تمثالی از او دارند که آنرا موردعبادت و تعظیم قرار دهند ، و - بد - اسم جش ، و بت همچو نوعی از آن است . و اما سقات بداعظم : انسانی است که بر تختی نشسته ، و بر صورتش موئی ندارد ، جانه اش سمت دهان فرو رفته ، ولخت است . بر لبهایش خنده ، و دست راست را بر - سی دود -

۱ - قمار - بفتح ، و بکسر هم خوانده میشود - جایی در هند است که عود را با آنجا نسبت دهند ، و عودش بسیار خوب است (معجم البلدان) .

۲ - صنف - از شهرهای هند است که عود را با آنجا نسبت دهند ، و عود بسیار بدی چون چوب دارد (معجم البلدان) .

بسته دارد^۱ و همان شخص موقت گوید: در خرخانه تمثالی از او هست که بر حسب شئون و مراتب اشخاص از چیزهای گوناگونی چون طلای جواهر نشان، نثره، مس، سنگه، یا جوب ساخته شده، و در هر گوشه که باشد، مقابل صورتش تعلیم و کرامتش کنند. چه در طرف مشرق، و متوجه بمغرب باشد، و چه در طرف مغرب و نکاعش بمشرق باشد، ولی بیشتر پشت او را بمشرق قرار دهند، تا هنگام رودر روشن شدن پا او، تسویه بمشرق پیدا کنند. و گویند از وی تمثالی بچهار صورت، در نهایت دقت و مراقبتهای ساخته شده، تا از هر سمتی که پا و روی آرند، مقابل او قرار گیرند، و کوچکترین چیزی از صورت او در نظرشان پوشیده و پنهان نماند. و گویند بیتی که در ولتنامه است صورتی بدینگونه دارد

از روی نوشته کندی - مهاکالیان

مهاکالیان را بیتی است بنام مهاکال که چهار دست دارد، رنگش آسمانگون، موی سرش پر پشت و فروخته، دندانهایش نمایان، و شکمش پر خنه، و بر پشتش پوستی از فیل است که خون از آن میچکد، و پوست دو دست فیل در جلوش گره خورده، در یکی از دستهای افقی بزرگ است که دهان را باز دارد، و در دست دیگر يك عضا، و در دست سوم يك سر انسان. و دست چهارم را بلند کرده، و در گوشهایش دو مار عمچوگوشواره حلقه زده، و بدور بدنش دوازده بزرگی پیچیده، و بر سرش دویسمی از کاسه سر انسان، و گردن - بندی هم از آن در گردن دارد، و مردم آنرا غریبش از شباهتین میدانند که شایسته و سزاوار ستایش و نیایش است زیرا دارای خصائل خوب و بدی بوده. هم بخشش و عطا دارد، و هم ندارد، هم نیکوئی کند، و هم بیازارد، و اوست که در تمام سختیها و دشواریها دادرش آنان است.

و در میان آنان ملتی است بنام

دنیکیان

و این ملت آفتاب را میپرستند و بیتی دارند که بر گردونه سوار است که چهار اسب بجای برج دارد و در دستش جواهر آتشین رسک بوده، و عقیده دارند، آفتاب فرشته^۱ یعنی سه انگشت را باز و بالا، و دو انگشت را بسته است و این حساب انگشت - عقدا لایمانل گویند (رجوع شود بسفحه ۳۱ این کتاب).

فرشتگان ، وشایسته نیایش و سجده است . و باین بت سجده کنند ، و بدورشی با بخورات و ساز و ملنبور میگردند . و این بت کشتزارها و غلات و درآمدها و دربانان و میاشرائی دارد که بکارهایش رسیدگی مینمایند ، و در روز سه مرتبه آنرا عبادت کنند ، و در عبادت چیزها گویند و دردمندان و بیماران جذامی ، و پسی ، و قالدج و سائر بیمارهای سخت بساو روی آورند و شبها در آنجا بخوابند ، سجده و ناله و زاری کنند تا آنها را شفا بخشد . و از هر گونه خوردنی و آشامیدنی خودداری دارند ، و روزه گیرند تا وقتی که بیمار در خواب می بیند که کسی باو گوید : شفا یافتی و بمراد خود رسیدی . و بتولی ، آن بت همیکه در خواب با وی سخن گفت ، شفا یابد و بهمان تندرستی که داشت برگردد .

و در میانشان ملتی است بنام

جندریه کینیان

که ماه را پرستش کنند ، و ماه را از فرشتگان شایسته عبادت و کسرتش دانند ، و بر آئین خود بتی را مناهور ماه قرارداده اند که برگردونه سوار است که آنرا چهار مرغابی میکشاند ، و بدست آن بت جواهریست که آنرا - جندریه کیت نامند ، و بر طبق آئین خود ، در مقابلش بزانو درآیند و آنرا پرستش کنند . و نیمی از هرماء را روزه دار باشند ، و تا مساء سرزنند افسار نکنند ، و برایش انواع خوراکیها و آشامیدنیها و شیر آورند ، و بوی عرشه دارند ، و دیده بهاء دوخته ، خواستار حوائج خود شوند .

و در آغاز هرماء ، همینکه ماه در آسمان دیده شود پیام خانتهای خود روند ، و بهاء نگاه کنند ، و بخوردانی در آتش ریزند ، و با دیدنش شروع بخواندن دعا نموده و تمایلات خود را نشان دهند ، سپس از بام پائین آمده بخوردن و نوشیدن ، و رقص ، و بازی ، و نواختن ساز ، در مقابل ماه و آن بت مشغول گردند .

و در میانشان ملتی است بنام

انشینیان

یعنی کسانی که از خوردن و آشامیدن ، خودداری و امتناع دارند .

از جمله ملتی است بنام

بکر نقینیان

یعنی کسانی که خود را آهن پیچ می‌نامند ، و بآئین خود ، موی سر و صورت را تراشیده ، و بدن را ، جز ، عورت ، لخت و برهنه دارند ، و بر طبق آئین دینی بکشی چیزی نیاموزند ، و با وی سخنی نگویند مگر آنکه بکشی آنها درآمده باشد ، و بگروندگان بکشی خود امر کنند که برای فروتنی و تواضع نسبت بکشی ، سده دهند ، ولی آهن-پیچ نمیشوند تا زمانی که شایستگی واعلیت آنرا پیدا نمایند ، و آهن پیچی خودشان از میان بدن تا سینه است بلحاظ اینکه می‌ادا از زیادی دانش و اندیشه شکشان پاره گردد .

از جمله ملتی است بنام

کلنکایاتریان

این گروه در تمام هندوستان پراکنده بود ، و عقیده دارند ، اگر کسی مرتکب گناه بزرگی شود ، از دور و نزدیک ، در او مشخص و نمایانست تا هنگامیکه درنهر کپل غل کند و آن گناه پاک شود .

از جمله ملتی است بنام

راجهریه^۱

این گروه طرفدار پادشاهانند ، و مروت و پاری پادشاهانرا از تکالیف مذهبی خود دانسته ، و گویند خداوند این پادشاهی را بآنها داده ، و اگر ما در راه اطاعت از آنها کشته شویم بیهشت خواهیم رفت .

۱- شهرآ - گفت - داشتند فرنگیان آنرا کانتی Cante نامند و رودخانه بزرگی است که ۳۱۰۰ دیولهتر مؤل آن بوده و از حنا و آله آباد گشته بناری وینا و شادرتا گورو و کیمرا مشروب و در خلیج بناله میریزد ، و در نزد هندوان بسیار محترم بوده و در آن آن غسل کنند و عا کثیر مردمانی خود را در آن درزند (فرهنگ نفیسی - لاروسی) .
۲- در متن عربی بی نقطه است .

از جمله ملتی است

که بآئین خود، موی سر را بلند گذارند و آن را میبافند بطوریکه سورت و اطراف سرشان را پوشیده دارد، و آن موها در اطراف سرشان بیکتواخت و بیک اندازه است. و بحکم مذهبی شراب ننوشند. و کوهی دارند بنام - حورعن - که زیارت آن روند. و در برگشتن بآبادیهائی که از آن گذشته‌اند داخل نشوند، و اگر زنی را دیدند از او گریزان گردند، و در این کوهی که زیارتش میروند معبد بزرگی دارند که در آن تمثالی میباشد.

مذاهب مردم چین و شمه

از اخبار آنان

این حکایتهاست که راجع بحرانی در سال سیصد و هفتاد و هفت که از چین برگشته بود برای من نقل کرد. این راجع را جئاللیق^۱ از حث سال پیش بچین روانه داشت، و پنج نفر از نصرانیان را برای اقامه مراسم دینی با وی همراه نمود که از این گروه پس از شش سال، راجع و یک نفر دیگر برگشتند. من او را در دارالروم^۲ در پشت کلیسا دیدم، و جوان خوش اندامی یافتم که سخن نمیکفت. مگر آنکه از وی سئوالی شده باشد، از او پرسیدم از این مسافرت چه منظوری داشته، و چرا سفرشان این اندازه بدوازا کشید، او پیش آمدهائی که در راه برایش دست داده بود بیان داشته و گفت نصرانیانی که در چین بودند بجهانی بهلاکت رسیده و نابود شدند، و در تمام آن مملکت جز یک نفر، کسی باقی نماند، و کلبائی که داشتند ویران گردیده، و میکفت، چون من دیدم دیگر در آنجا کسی نیست که مراسم دینی را برایش برپا نمایم، و در مدت خیلی کمتر از رفتن مراجعت نمودم.

و از حکایتهای او این بود که میگفت: راجعهای دریائی تغییر یافته، و دریا نوردان فاسد شده‌اند، و کمتر مردمان آزموده و با تجربه در میانشان پیدا میشود. و در راه نیز آسیب و بیم فراوان و جزیره‌هاییست که راه را قطع کرده است، منتهی کسبکه تن بیضرر و زبانی دهد میتواند از آن بگذرد، و میگفت نام شهریکه پادشاه در آنجاست - طاجویه^۳ بوده، و این مملکت بدو نفر تعلق داشت که یکی هلاک گردیده، و دومی زنده است. و گوید از

۱- جئاللیق - مهر ترسایان (فرهنگ فارسی آقای دکتر معین).

۲- رجوع شود صفحه ۲۳۷ این کتاب. و علوش دارالروم را شهر قسطنطنیه دانسته است. (ر.ک. مقدمه این کتاب).
۳- این شهر را تیافیم.

چیزهای پرارزشی که خادمان سائر پادشاهان در وقت شرفیابی باید با خود داشته باشند نشان بود که عبارت از تکه‌هایی از شاخ حیوانی است که نقشه‌هایی بشکل طبیعی دارد، و بها هروقیه^۱ از آن پنج من^۲ خلاصت. ولی پادشاهی که اکنون حکومت دارد، آن را ملفی^۳ نموده و مقرر داشته است که هنگام شرفیابی باید کمربندی از طلا و امثال آن داشته باشند از این جهت آن شاخ از ارزش افزاده و هروقیه معادل یکوقیه طلا پاکمتر است.

راغب گوید: موضوع آتشاخ را که پرسیدم فلاسفه و علماء گفتند این - یوانیکه دارای چنین شاخی است، وقتی که بچه میگذارد هنگام بیرون آمدن بچه از رحم چشمش بهر حیوانی که افتد صورت آن حیوان در شاخ بچه نقش میبندد.

و بیشتر این نقشها صورت پشه و ماعی دارد. گفتم میگویند آن - یوان کرگدن^۴ است، گفت چنین نیست، و آن حیوان از چهارپایان همان مملکت بوده و بتولی از چهار پایات هندوستان است و صحیح هم همانست^۵.

راغب میگفت، در هر شهر از شهرهای چین چهار امر میباشد که یکی - لاجئون - یعنی امرا و امراء، و دیگری نامش صراسیه یعنی رئیس قشون است، و نام جایی که بت بر رک در آنجا بوده، و حائیکه در آن بزرگترین پناهست که تمثال بنبور میباشد، عزازت است و در زمین حائشون^۶ قرار دارد. و از شهرهای چین جئحون، و سیبون، و جئبون است^۷ و معنی بنبور بزبان چینی پسر آسمان بوده، یعنی از آسمان فرود آمده و این را، حبکی چینی نیز که در سال سیصد و پنجاه و شش آمده بود بمن گفت.

از راغب درباره مذبحشان که سؤال کردم گفت، بیشتر ثنوی و سمنی هستند و عوام پادشاه را پرستش کنند و تمثال او را گرامی دارند، و خانه بزرگی در شهر پفران^۸ دارد که در حدود دهمزار مکتب بوده و ساختمانش از سنگ، و آجر، و طلا، و نقره است، و مسافر پیش از رسیدن بآنجا انواع بتها و تمثالها و سورت‌های تخیلاتی را می‌بیند که موجب

۱- وقیه - هفت مثقال و چهل درهم است (اقراب‌الموارد).

۲- من - شرفا یکصد و هشتاد مثقال و عر (آدویست و هشتاد مثقال است) (اقراب‌الموارد).

۳- لرفگدن - حیوانی است در هند که پشه میل دارد و مساند کاه و از آن بزرگتر، و دارای سم و یکشاخ است (اقراب‌الموارد).

۴- در این فصل نیز کلمه (قال) مکرر آمده که ما آن را از قلم انداختیم.

۵ و ۶ و ۷ و ۸ - این شهرها را نیافتیم.

حیرت و شگفتی کسانی است که از کیفیت و موضوع آنها بی خبرند ، و بمن گفت ، ای ابوالفرج^۱ بخدا سوگند اگر عریک از نصرانیان و یهودیان و مسلمانان ، خداوند متعال را بهمانگونه پرستش و تعظیم کند که این گروه تمثال پادشاه را - گذشته از شخص او - پرستش و تعظیم مینمایند ، خداوند پادشاه رحمت بر آنان نازل میگردداند . اگر چشم ایشان پادشاه افتد پلرزه و جزع و زاری درآیند ، و چه بسا که چندین روز در حال بهت و سرگردانی باشند . من گفتم ، که این حالت برای آنست که شیطان بر همه آنها و شهرهایشان تسلط یافته و فریبشان داده تا از راه خدا منحرف و گمراهشان دارد . راهب گنت شاید چنین باشد .

حکایت دیگری از غیر آن راهب

ابودلف پنبوعی گوید : شهر پادشاه بزرگ را حمدان مینامند ، و شهر تجارتی و اموال خانقو میباشد که طوایف چهل فرسنگ است ، و آنچه را که راهب گفته ، خیلی کمتر از آنست . و جز این شخص ، دیگری گوید : در چین سید شهر آباد است که هر پنجاه شهر پادشاهی از طرف قفقوز دارد ، و از شهرهای آنان ، رستوا ، و بانسوا^۲ ، و شهرست بنام اماربیل که تا بانسوا دوماه راه راست ، و بانسوا متصل بناحیه تبت و ترك ، و تفرغز^۳ بوده و مردمانشان با هم روابط خوبی دارند ، و از تبت تا خراسان و کرانه چین یعنی گرداگرد آن سعهزار فرسنگ بوده و از شهرهای چین یکی - سیلا^۴ - است که بهترین شهری از حیث خوبی آب و هوا بوده ، و بیش از هر جای مالا دارد ، و در چین دشتها و کوهها ، و درههایی است تا کنار درمل^۵ و کوهی که از آن آفتاب سر بر آورد ، و گروهی از مردم اندلس بمن گفتند که میان شهرهای آنان و چین بیابانهای است بی آب و علف . و چین را زمی بزرگ مینامند ، و آندلس در شمال آن قرار دارد ، و از این جهت بمشرق آفتاب و چین نزدیک است . و هر کسی قصد مسافرت آنجا را داشته باشد ، خواه از ما و خواه از چینیان ، باید تمام و نسب و کار و سن ، و تندیته ، و پردگیان و همراهمان خود را نوشته داشته باشد تا

۱- ابوالفرج کنیه مؤلف است .

۲- جای این شهرها را نیاقتیم .

۳- (ر. ک. ص ۶۰۰ همین کتاب) .

۴- در معجم البلدان - سیلا - را نام

موضعی نوشته .

۵- این محل نیز شناخته نشد .

وقتیکه بمقتد و حای امنی برسد ، برای اینکه نبادا در راه برایش حادثه رخ دهد که موجب شرمساری پادشاه گردد ، و مرده را یکسال در خانه اش میان کودالی از چوب نگاه میدارند و سپس بی لحد جال کنند ، و خاتواده و بازماندگانش سه سال و سه ماه و سه روز و سه ساعت ماتمزه و اندوهگین باید باشند ، و اگر کسی اندوهگین نباشد با چوب پیرش میزنند ، و بوی گویند ، تو او را کشتی . و مرده را در مثل همان ماء و روز و ساعتی که بدنیا آمده بخای میسپارند . و اگر کسی از ما با زنی ار آمان ازدواج کرد ، و خواست بمحل خود برگردد ، بوی گویند : زمین را بگذار و دانه را با خود داشته باش ، و اگر پنهانی زنی را با خود ببرد ، و دستگیر شود ، بمیلنی که در نزدشان مقرر است وی را جریمه کنند و بزندند اندازند ، و چه بسا که ویرا کتک زنند .

و پادشاه کسی را بامارت و پاکاری نمیگمارد مگر آنکه چهل سال دایسته باشد ، و از آن کمتر نباشد ، و بیشتر از هر جایی عدالت در آنجا گسترش دارد ، و هر کسی که باین مملکت در آید یا بخواهد بیرون رود لااقل درسد فقهه ، یا بیشتر یا کمتر — بقتناص راعش از وی بازجویی کنند . و روزی که مرده را بگورستان میبرند بقتناص شأن و منزلت آن مرده ، را با پارچه های حریر و دیبا تزیین کنند ، و در بر گشتن همه آنها را بینما ببرند . و چینیان تفرغ را از خود دارند چون مملکت تفرغ مثل و هم مرز با چین بوده ، و میان تبت و چین بیابانی است که کسی با خرش نرسیده و پایانش معلوم نشده پس هولناک و وحشت انگیز است ، از طرف مغرب تا مشرق آن پانصد ذراع است و پای بر آن است که دانشمندان و صنعتگران چین آنرا از رشته ساخته اند و پنهایش دو ذراع است و حیوانات و چهارپایان نمیتوانند از آن بگذرند جز آنکه آنها را ببندند و گشان گشان ببرند زیرا استوار نبوده و حیوانات نمیتوانند بر آن استقرار داشته باشند ، و بیشتر مردمان حیوانات با انسان را در جبهه های مانند زنبیل میگذارند ، و کسانیکه گذشتن از این پل را آموخته اند ، آنها را با کتش از پل میگذرانند .

و از آئین مذہبی چینیان تنظیم و پرستش پادشاهان بوده و این کاریست که همه مردم انجام دهند . ولی مذہب پادشاهان و بزرگان ثنوی و سنی است .

دهمین جزء

از

کتاب الفهرست

در اخبار

علماء در سائر علوم باستانی و جدید

و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

و این جزء

پایان کتاب ، بتألیف محمد بن اسحاق ندیم است

که اسحاق بابویه قلوب و راق معروفیت داشت

حکام‌خطی للمصنف
عبدالله محمد بن اسحاق

نمونه‌ایست از خط نویسنده نسخه

چهارمینی و تقلیدی که از خط

مصنف کرده است

(و در آن مقاله دهم)

(و پایان کتابست)

بسم الله الرحمن الرحيم

بقا الد رحیم - از کتاب الشہر ست

مشمول بر :

اخبار کیمیاگران و اهل صنعت از فلاسفہ

باستانی و نوآموختگان

مجموعین اسحاق ندیم ، معروف باین ابو یعقوب وراق گوید : کیمیاگران و کسانی که
ملا و نقره را جز از معادنی بعمل میآورند ، عقیده دارند که اول سخنگو در این صنعت
عمرس^۱ ، دانشمند بابل بود که جنگام پراکنده شدن مردم از بابل ، پمصر رفته ، و بر آن
استیلا یافت ، وحکیم و فیلسوفی بود که باین صنعت دسترس پیدا کرده ، و در آن کتابهایی
نوشت ، و اوست که پی بخاصیت اشیاء و روحانیات برد ، و در اثر بررسیها و کجتابهایش ،
علم ساختن کیمیا را پیدا کرد ، و بر طلسمات واقف و آگاه گردید .

۱- رجوع شود بسفحه ۴۳۵ این کتاب، و بطوریکه شهرستانی گوید : عمرس را عمرس
بزرگ خوانند ، و او را ادویس پیامبر دانند ، و او پرچهای آسمان و کواکب سیار را نام گذاری
نمود (رک. ملل و نحل شهرستانی ج ۲ ص ۱۰۶) .

و گویند پیش از هرمس پهلوان سال ، این صنعت پرورش مردمان باستانی ، وجود داشته ، و ابوبکر رازی - محمد بن زکریا - عقیده داشت که علم فلسفه بدست نمیآید ، و کسی سزاوار نام عالم و فیلسوف نیست ، مگر آنکه صنعت کیمیا را بدست آورده باشد ، تا از همه مردم بی نیاز گردد ، و دیگران بعلم و دانش او احتیاج داشته باشند.

گروهی از کیمیاگران بر آنند که خداوند آنها بر مردمانی که اهل بیت این صنعت را دارند الهام مینماید ، و گروه دیگر بر آنند که خداوند آنها موسی بن عمران و برادرش الهام داشت ، و آنها قارون را مصلحتی ساختن کیمیا نمودند ، و همچنین قارون مقدار زیادی طلا و نقره ذخیره کرد ، همه را زیر زمین جای داد و خداوند تبارک و تعالی که دید ، او را سخت و غروری پیدا کرده ، و بر هر چه که ترش بود استیلا یافت ، بدعای موسی علیه السلام او را هلاک کرد .

رازی در جای دیگری از کتابهایش اینطور اظهار عقیده نموده ، که گروهی از فلاسفه چون قیناغورس ، دیمتریاس ، فلاطین ، ارسطو ، و آخرین آنها ، جالینوس ، از صنعت کیمیا برخوردار بودند .

محمد بن اسحاق گوید: این دو گروه ، همه دارای کتابها و علوم در این صنعت بودند ولی خداوند باین چیزها داناتر از همه است ، و ما در نقل آن خود را میری از هر عیب و خطائی میدانیم .

هرمس بابلی

در باره او اختلاف است ، گروهی او را یکی از هفت دربانانی گفته اند که عهددار نگهداری خانه های هفتگانه بودند ، و خانه عشارد مخصوص بابو بوده ، و بنامش نامیده شد ، زیرا عشارد بزبان کلدانی هرمس است . باره گویند ، او پهلوانی بمصر منتقل گسردید ، و بر آن استیلا یافت . و فرزندان پیدا کرد که از جمله ، سلط ، سا ، اشمن ، انریب ، و قنط بودند . و او بیکانه حکیم زمان خود بود ، و همچنین وفات یافت ، در ساختمان بختک سپرده شد که نزد مصریان معروف بابو هرمس است ، و عامه مردم آنها هرمان دانند ، چون یکی از آنها آرامگاه زنی و بقولی آرامگاه پسرش بود که پس از وفاتش جانشین او گردید .

حکایتی درباره هرمان

در کتابیکه مشتمل بر اخبار زمین و عجایب آن ، و ساختمانها و ممالک ، و نژادها و ملتهای آست و بیرخی از خاندان ثوابه نسبت داده شده ، و بدست من افتاد ، چنین خوانده‌ام که گریب : احمد بن محمد اشعونی بمن گفت ، یکی از والیان مصر آرزو داشت که بداند در بالای قلعه یکی از این دو هرمان چه چیزهاییست ، و این آرزو سبب ناراحتی او بود تا آنکه حیلۀ بکار برده و یک نفر عذی را بدست آورد ، و با دادن مال فراوانی او را ترغیب بیالا رفتن بآن قله نمود ، چون هیچ کسی توانایی رفتن بآن قله را نداشت ، و هنگام بالا رفتن و کشفاله کردن خود بر کوه ، سرگیجه پاو دست میداد که از نگاه کردن باطراف خود عاجز و درمانده میگردد .

او میگفت ، طول این ساختمان چهارصد و هشتاد ذراع ، بذراع هاشمی^۱ است و مساحت چهارصد و هشتاد ذراع پس مخروطی شکل میشود ، و کسبیکه بیالای آن برسد ، سطح آنرا - چهل ذراع مربع یابد ، و این از حنیۀ هندسی آن است ، ولی آنکسبیکه بآن قله رفته بود ، پس از پائین آمدن گفت : قله را با اندازه جایگاه بیست شتر بجتنی^۲ یافتم ، و در وسط گنبد خوش نمائی داشت و میان گنبد جیری شبیه بگیری دیده میشد که دو سنگ بسیار پاکیزه و زیبا و رنگارنگی بر آن گذاشته بودند ، و بر هر سنگی تمثالی ، یکی بصورت زن ، و یکی بصورت مرد داشت ، که رو بهم دارند . در دست مرد لوحی بر از نوشته ، و در دست زن يك آئینه ، و ابراری از طلا بود که شباهت بمنقاش^۳ داشت و در میان آن دو ، يك تابه سفالین با سرپوش طلایی دیده میشد ، که من آنقدر کوشش نمودم تا آنرا از حایش در آوردم ، و در آن - بیزی شبیه قوری بود ، و خشکیده^۴ یافتم ، دست را در آن فرو بردم ، بکتوتلی طلائی بدستم آمد ، سرش را که برداشتم ، خون تازه در آن دیدم که با برخورد پهلوی آزاد لخته گردید بهماگونیه که خون در هوای آزاد لخته میشود ، و همینکه بیابین رسیدم بکلی خشکیده شده بود .

روی قبر سنگی بود که من با زحمت و کوشش زیاد آن را برداشتم ، و در آن قبر مردی را دیدم بر پشت خوابیده که تنش از هر جهت سالم و خشک ، و پیکرش نمایان بود ،

۱- ذراع هاشمی یکذرع و نیم بذرع متعارفی است (لغتنامه دهخدا) .

۲- بجتنی - بضم اول ، شتر خراسانیست (افربالموارد) .

۳- منقاش - ابزار آهنگین برای مو (فرهنگ نفیسی) .

موهایش هویدا ، و در کنارش زنی بهمانگونه خوابید... و در آن سلاح گودالی بود که درازایش بقامت يك انسان و پیچیدگی چون میخ داشت ، و منی هم از سنگ در آن دیده میشد ، که بر آن تمثالها و سورت‌هایی چه افتاده و چه ایستاده از خدایان نقاشی شده بود که بخوبی تشخیص داده نمیشدند . و الله اعلم .

در مصر ساختمان‌هاییست که آنرا - برای^۱ نامند ، و در آنها سنگهای بسیار بزرگ بکار رفته . و بر یا - خانه‌هاییست که بشکلهای مختلفی ساخته شده ، و آنرا برای بهم‌زدن ، و سائیدن ، و گداختن و بهم پیوستن ، و عرق‌گیری ساخته ، و پوداست ، که برای کارهای کیمیاگری است . و در این ساختمانها نقشها ، و نوشته‌های فراوانی در زبان کلدانی و فبطی دیده میشود که کسی بآنها پی نبرده ، و در زیر زمین آنها گنج‌هایی پیدا شد ، که در آن ، بر از پوست نازک گوره‌خر^۲ و پوست خدنگ که تیراندازان بکار برند ، و سبیکه‌هایی از طلا و مس و سنگ بود و بر آنها این علوم را نوشته بودند .

کتابهای هرمس در صنعت کیمیا

کتاب هرمس الی ابنه فی الصنعة . کتاب الذهب الدایل . کتاب الی طاط فی الصنعة . کتاب عمل المنقود . کتاب الاسرار . کتاب الیاریشوس . کتاب العالیطیس . کتاب الاسماحس . کتاب الساماطیس . کتاب ارمینی - شاگرد هرمس . کتاب تیلوس - شاگرد هرمس - بر نظریه هرمس . کتاب الادخیقی . کتاب دمانوس - تألیف هرمس .

اسطانی

از فلاسفه کیمیاگران و مشهور باین صنعت است ، و کتابهای بسیاری در آن تألیف کرده است . اسطانی از رومیان ، و مردم اسکندریه بود که تألیفاتش چنانکه درباره از رساله‌های خود نوشته هزار کتاب و رساله بوده ، و هر کتابی نامی داشته و کتابهای این گروه

۱ - برای - یعنی اول جمع بر یا ، نامعاریست فبطی واحتمال مرود ، ع. د. ک. ، یا جمع است محکم ، و یا جای سحر است (معجم البلدان) .

۲ - در متن عربی دارد (مکتوبه فی العاجل) و در هر شکلهای هرمس و هرمس صمدالشمس فلجان را بمعنی پوست گوره‌خر نیافتیم . و مستند در این ترجمه گفتار خود مزاب (۱ ص ۱۰۰) است (ر. ک. ص ۳۶ این کتاب ، و ص ۳۱ الفهرست چاپ مصر) .

مبنی بر رمز و لغز است ، و از تألیفات اسطانی : کتاب مجاوره اسطانی توحید ملک الاله است .

ذیموس

از جمله ذیموس است که او نیز بمنزله اسطانی بود ، و این کتاب از اوست : کتاب سماء المفاتیح فی الصنعة - مشتمل بر چندین کتاب و رساله ، بترتیب اول ، دوم ، و سوم ، که معروف به مفتاد رساله است .

نام فلاسفه که در کیمیا سخنرانی

کرده اند

هرمس ، اغاذیمون ، انتلوس ، ملینوس ، افلاطون ، ذیموس ، اسطوس ، دیتمقراط ، اسطانی ، هرقل ، یوروس ، ماربه ، دیاورس ، افراسوس ، اسطانی ، اسکندروس ، کیماس ، خاعاسب ، دراسطوس ، ارخالوس ، مرقونس ، سنقنا ، سیماس ، روسم ، فودوس ، سعورس ، نالوس^۱ ، مویاسی ، سعیدس^۲ ، مهدارس ، فرناوارس ، مسیلیوس ، کاهن اردلی ، ارس قدیس ، خالد بن یزید ، اسطفن حربی ، حابر بن حیان ، یحیی بن خالد بن برمک ، خاضف الهذلی افرنجی^۳ ، ذوالنون مصری ، سالم بن فروح ، ابوعیسی اعور ، حسن بن قدامه ، ابوقران بوبی ، سجاده^۴ ، رازی ، سایح علوی ، ابن وحشیه ، عراقی ، و ابن نامبردگان را اکسیرسارکامل و تمام گفته اند ، و پس از اینها کسانی که در پی اینکار رفته ، و از ناتوانی کوتاه آمده ، و بهییزهای دیگری جز کیمیا دست یابی یافته اند بسیارند ، و ما پاره از آنها را در جای خود ذکر خواهیم کرد ، انشاء

خالد بن یزید بن معاویه بن ابوسفیان

از مسلمانان نوکار بود

محمد بن اسحاق گوید : کسیکه در برون آوردن کتابهای پیشینیان در صنعت کوشی

۱- ف (دیسلاوس) . ۲- ف (سفیدس) .

۳- ف (خاضف الهندی الافرنجی) . ۴- ف (سجاده) .

از خود نشان داد، خالد بن یزید بن معاویه است که خطیب، شاعر، و فسیح، و با تدبیر، و صاحب رأی بود، و او اول کسی است که امر کرد کتابهای طب، و نجوم، و کیمیا را برایش ترجمه نمایند، و سخاوت بسیاری داشت.

گویند: بوی گفتند تو زیاد خود را بکیمیا مشغول داشته، جواب داد، من اینکار را باین منظور دنبال دارم که یاران و برادران خود را بینای سازم، زیرا بخلافت که طمع و رزیدم پیشش توانائی کشیدن این بار را نداشت، و بجای آن چیزی نیاقتم جز اینکه باین صنعت دستیابی پیدا نمایم تا نیازمند بآن کسانی نباشم که روزی مرا شناخته اند، و با من آنها را در دربار سلطنتی دیده ام که از روی میل و رغبت با بیم و خشیت در آنجا آمده و ایستاده اند، گویند، و خدا داننا تر است، که او در کیمیا کاعیاب گردید، و چندین کتاب و رساله در این باره نوشت، و اشعار زیادی هم در این معنا دارد که در حدود پانصد ورق است و من آنرا دیده ام. و از کتابهایش نیز اینها را دیده ام: کتاب الحرات. کتاب الصحیفة الکبیر. کتاب الصحیفة الصغیر. کتاب وصیته الی ابته فی الصنعة.

نام کتابهاییکه حکماء تألیف کرده اند

و ما آنها را دیده، و مورد موثقی هم بما گشت که آنها را دیده، و علما نیز در تألیفاتش که در صنعت داشته اند ذکر از آنها نموده اند: کتاب دیسقرس^۱ فی الصنعة. کتاب ماریة القبطیة مع الحکماء حین اجتماعوا الیها. کتاب الاسکندر فی الجحیر. کتاب الکبریت الأحمر. کتاب دیسقرس^۲ حین سئله بسمیوس عن المسائل. کتاب اسطفن. کتاب فرانسیسمانی. کتاب السموس. کتاب ماریة الکبیر. کتاب بطور بن نوح. کتاب مانس. کتاب نوادیر التاجیفة فی الصنعة. کتاب اوجیانسی. کتاب تمود. کتاب قلوبطرة الملكة. کتاب سقرس. کتاب پاتیس ملکه مصر الذی اوله لما سددت الجبل. کتاب المناسر - تألیف ریفس. کتاب سر جیس الرأس عینی^۳ الی قوبری الاسقف الراهای. کتاب سقناس فی حکمتها^۴ للملک اندریانوس. کتاب ارس الکبیر. کتاب ارس الاسفر. کتاب اندویا. کتاب سمی^۵ الی مریا. کتاب نادرس الحکیم. کتاب النصرانی الذی يقول فیہ ان الحکمة حکمة کاسمها. کتاب صاحب المعصراب. کتاب اندریاس^۶ من اهل افسوس الی نیسافرس. کتاب الاخوة الصیفة الحکماء فی الصنعة. کتاب دیسقرس فی الرسائل. کتاب دوسیموس الی جمیع الحکماء فی الصنعة. کتاب کسریمانوس بطرک رومیة فی الصنعة. کتاب سر جیس الرابع فی الصنعة. کتاب مانس الحکیم فی الصنعة.

۱- ۲۰۱- ف (دیسقرس). ۳- رأس عن نام چندین محل است که در جزائر

جنوبی قسطنطنیه و سوریا ولبنان قرار دارد. رک (اعلام المنجد).

۴- ش (سماس فی حلمته). ۵- در متن عربی نقطه ندارد.

۶- ش (اندریاس).

کتاب رساله پلاخس فی الصنعة، کتاب توفیل فی الصنعة، کتاب الکلمتین الاول، کتاب الکلمتین،
الثانی، کتاب رساله عیبه الاسکندر، کتاب بطرانوس، کتاب قیان هرقل الاکبر - جهاده
کتاب، کتاب سقرس الکبیر الذی فی الرؤیا فی الصنعة، کتاب سرخس فی الصنعة، کتاب
جاما سب فی الصنعة.

اخبار جابر بن حیان

و نام کتابهای او

ابو عبدالله جابر بن حیان بن عبدالله کوفی، معروف بصوفی، که مردم درباره او اختلاف
دارند، شیمیان ویرا از بزرگان خود می‌شمارند و او را یکی از ابواب^۱ و از کسانی دانند
که در مصاحبت جعفر الصادق علیه السلام^۲ و از مردم کوفه بود. گروهی از فلاسفه ویرا از
خود، و صاحب تصنیفاتی در منطق و فلسفه دانند. و کیمیاگران و اهل صنعت طلا و نقره
بر آنند که او در زمان خود بر آنها ریاست داشت، و کارش پنهان بوده و عقیده دارند که برای
بیم و ترس از دولتیان همیشه از شهری به شهر دیگر میرفت، و در جایی استقرار نداشت.
و بتولی او در دستگاه بزمکیان و پیوسته بآنان بوده، و جعفر بن یحیی بستگی داشت. و
این گروه گویند مراد وی از - آقای ما جعفر - همان بزمکی است، و شیمیان گویند، که
وی در این گفته نظر بجعفر الصادق دارد.

یکی از مؤلفان که کارش کیمیا گریست بمن گفت، جابر در خیابان باب الشام^۳ در کوچه
معروف بدرب الذعب اقامت داشت، و همین شخص می‌گفت که او بیشتر اوقاتش را در کوفه
می‌گذرانید، و در آنجا برای خوبی هوا، بکار اکسیر میپرداخت، بدلیل اینکه وقتی در
کوفه سفی پیدا شد که در آن هاون طلائی بوزن دو پست رطل بدست آمد، همین شخص گفت،
که خانه جابر بن حیان در همان محل بود، و از آنجا بجز آن هاون چیزی دیگر بدست نیامده.

۱- ابواب جمع باب - بمعنی - در - است و در میان شیمیان اطلاق بکسانی میشود
که از خاصان یکی از ائمه فرزندان علی علیه السلام، و مداخل و راه کسب فیس از آنان باشند.
۲- (رضی الله عنه).

۳- باب الشام - یکی از چهار دروازه ایست که منسوب برای بغداد ساخته و در سمت شمال
بنداد است، (ردک، دلیل خارطة بغداد ص ۴۸).

ویک جایی هم برای حل و عقد داشت. و این ماجرای در دوران غزالدوله، پسر مزالدوله رخ داد، و خود ایوب اسپکتکین دستاردار بمن گفت که او رفت و آن داون را گرفته است. گروهی از اهل علم و بزرگان و راقان گویند: این شخص، یعنی جابر - اصل و حقیقتی نداشته و پاره نیز گویند، اگر حقیقتی هم داشته، تصنیفاتی جز کتاب الرحمة نداشته است، و این تصنیفات از اشخاص دیگر است که آنها را تصنیف کرده و باو نسبت داده اند. ولی من میگویم، یک شخص بافضلی که میشنید، و زحمت کار را بر خود هموار می کند، و در حدود دوهزار ورق کتاب تألیف مینماید، و برای از کار در آوردن آن کتاب فکر و قریحه خود را بزحمت انداخته، و دست و بدن خود را برای نوشتن آن خسته نموده، و پس از اتمام ابتکارها، آن کتاب را بشخص دیگری نسبت دهد، زنده یا مرده، نوعی از نادانی است که برای هیچ کسی میسر نیست، و آن کسیکه بحلیه علم آراسته باشد، ولو برای یک ساعت، زیر چنین باری نرفته و هیچ بهره و سودی از آن نخواهد داشت. این شخص در حقیقت وجود داشته، و کارش، آشکارتر و روشنتر، از هر چیز و تصنیفاتش مهمتر و بیشتر از هر کسی بوده و در مذهب شیعه تألیفاتی دارد که ما در جای خود ذکر نمود و در سایر علوم نیز کتابهایی دارد که بجای خود در این کتاب ذکر شده و بشود بکه گفته اند نراد او از خراسان بوده و رازی در ضمن تألیفاتی که در کیمیا دارد میگوید استاد ما ایوب موسی جابر بن حیان چنین گوید.

نام شاعران جابر

خرقی - که در مدینه سکه خرقی را باو نسبت دهند. ابن عیاض مصری. و اخمیمی.

نام کتابهای جابر در کیمیا

جابر دارای فهرست بزرگی مشتمل بر تمام تألیفاتش در کیمیا و غیره، بوده و فهرست کوچکی نیز برای تألیفاتش در کیمیا دارد، و ما تمام آن کتابهایی را که دیده ایم، و همچنین کتابهایی که مردمان موقتی دیده، و بما گفته اند در اینجا ذکر مینمائیم:

کتاب اسطقس الاس الاول الی الرامک. کتاب اسطقس الاس الثانی الیهم. کتاب الکمال هو الناث الیهم. کتاب الواحد الکبیر. کتاب الواحد الصغیر. کتاب الرکن. کتاب البیان. کتاب الترتیب. کتاب النور. کتاب الصیغ الاحمر. کتاب الخواثر الکبیر. کتاب الخواثر الصغیر. کتاب الثدابیر الرائیه. کتاب یمرق بالثالث. کتاب الروح. کتاب الزیبق. کتاب الملائم الحوانیه. کتاب الملائم البرانیه.

كتاب المعالفة الكبير. كتاب المعالفة الصغير. كتاب البحر الزاخر. كتاب البيش. كتاب الدم.
 كتاب لشر. كتاب النبات. كتاب الاستيفاء. كتاب الحكمة العمومة. كتاب النبوي. كتاب الاملاح.
 كتاب الاحجار. كتاب الى قلعون. كتاب التدوير. كتاب الباهر. كتاب التكرير. كتاب القدرة
 المعنوية. كتاب البدهوج. كتاب الحائس. كتاب الجاوى. كتاب القمر. كتاب الشمس. كتاب
 النركيب. كتاب الفقه. كتاب الاسفس. كتاب الحيوان. كتاب البول. كتاب التدابير
 كتاب ديكبر است. كتاب الاسرار. كتاب كيمان العمادن. كتاب الكيفية. كتاب السماء - اول.
 دوم. سوم. چهارم. پنجم. ششم. هفتم. كتاب الارض - اول. دوم. سوم. چهارم. پنجم.
 ششم. و هفتم. كتاب المجردات. كتاب البيش الثانى. كتاب الحيوان الثانى. كتاب الاملاح
 الثانى. كتاب الباب الثانى. كتاب الاحجار الثانى. كتاب التامل. كتاب الفرح^١. كتاب فضلات
 الحماير. كتاب المنصر. كتاب النركيب الثانى. كتاب الخواص. كتاب التذكير. كتاب
 الميزان. كتاب السيول. كتاب روحانية عسارد. كتاب الاستعصام. كتاب الانواع. كتاب
 البيان. كتاب الجواهر الكبير. كتاب الاسياغ. كتاب الرائحة الكبير. كتاب الرائحة اللطيف.
 كتاب المعنى. كتاب الشمس. كتاب الملاح. كتاب الحجر الحق الاعظم. كتاب الايان. كتاب -
 الشيعة. كتاب ما بعد الطبيعة. كتاب التلميع. كتاب الفاخر. كتاب المارح. كتاب الافرنج.
 كتاب المارقي. كتاب الروسة. كتاب الراهر. كتاب الناح. كتاب الخيال. كتاب تدفئة المعرفة.
 كتاب الردينج. كتاب الهوى. كتاب الى خلائف. كتاب الى جمهور الفرنجى. كتاب الى
 على بن يوسف. كتاب مرارع الصناعة. كتاب الى على بن اسحاق البرمكى. كتاب التمرير.
 كتاب البشت. كتاب بلين الحجارة الى مشورين احمد البرمكى. كتاب اغراض الصفة الى
 جعفر بن يحيى البرمكى. كتاب الباهت. كتاب عرض الاعراض.

ابن ندیم نے دو بارہ کتاب است . پس از این هفتاد کتاب دیگر دارد کہ از آن جملة

است :

كتاب الموقوت. كتاب الباب. كتاب الثلاثين كلمة. كتاب المعنى^٢. كتاب الهدى^٣. كتاب
 الحكمة. كتاب السمات. كتاب العشرة. كتاب النوت. كتاب العهد. كتاب السبعة. كتاب الحى.
 كتاب البلاغة. كتاب المشكاة. كتاب خمسة عشر. كتاب الكفوء. كتاب الاحاطة. كتاب الراوق
 كتاب الله. كتاب الذبذبة. كتاب الاسجار. كتاب المواهب. كتاب المعقنة. كتاب الاكلیل.
 كتاب الخلاص. كتاب الموحية. كتاب الرغبة. كتاب المعقنة. كتاب الهيئة. كتاب الرونة^٤.
 كتاب التاسع. كتاب الذند. كتاب الشاعر. كتاب ليلة. كتاب المنافع. كتاب اللعبة. كتاب
 المصادر. كتاب الجمع.

١- من المرح ١. ٢- تعداد این کتابها هفتاد و ١٠٣ میباشد. ٣- ٥٥٩ و ٥٦٠ - مائراً مکرراًست.

و این چهل کتاب از آن هفتاد کتاب است . و بدنبال اینها رساله‌های در-جبر است بترتیب ، اول ، دوم ، سوم ، چهارم ، پنجم ، ششم ، هفتم ، هشتم ، نهم و دهم ، که نامی ندارند ، و پس از این نیز ده رساله در نبات ، بترتیب اول تا - دهم است ، و بهمین گونه رساله‌های در احجار دارد که جمعاً میشود هفتاد رساله .

و بر آن هفتاد کتاب ، ده کتاب دیگر باین ترتیب اضافه میشود : کتاب التصحیح ، کتاب المعنی ، کتاب الايضاح ، کتاب الهمه ، کتاب المیزان ، کتاب الاتفاق ، کتاب الشرط ، کتاب الفضله ، کتاب النمام ، کتاب الاعراض ، و پس اینها ده مقاله دیگر دارد که بدنبال این کتابها باین ترتیب ذکر شده :

کتاب مصححات فیثاغورس ، کتاب مصححات سقراط ، کتاب مصححات فلاطون ، کتاب مصححات ارسطالیس ، کتاب مصححات ارسنجانس ، کتاب مصححات ارکاغانیس ، کتاب مصححات امورس ، کتاب مصححات دیمقراطیس ، کتاب مصححات حربی ، کتاب مصححاتنا نحن ، و سپس بیست کتاب باین نامها بدنبال آنهاست :

کتاب الزمرده ، کتاب الانموذج ، کتاب المعجزة ، کتاب سفر الاسرار ، کتاب البعید ، کتاب الفاسل ، کتاب العقیقة ، کتاب الیابرة ، کتاب الساطع ، کتاب الاشرای ، کتاب المخایل ، کتاب المسايل ، کتاب التفاضل ، کتاب التشابه ، کتاب التفرید ، کتاب التعمیز ، کتاب الکمال و النمام ، و سه کتاب بدنبال دارد که مثل بآنهاست : کتاب الضمیر ، کتاب المصاهرة ، کتاب الاعراض^۱ . و پس از اینها هفده کتاب باین ترتیب است : کتاب العبداء بالاربابه ، کتاب المدخل الى الصناعة ، کتاب التوقف ، کتاب الثقة بصفة العام ، کتاب التوسط فی الصناعة ، کتاب المجدنة ، کتاب الحقیقة ، کتاب الاتفاق والاختلاف ، کتاب السنن والجرة ، کتاب الموازين ، کتاب السر المأمض ، کتاب المبلغ الاقصى ، کتاب المخالفة ، کتاب الشرح ، کتاب الاغراء^۲ فی النهاية ، کتاب الاستثناء .

و دنباله اینها سه کتابست : کتاب الطهارة - که کتابی دیگر است ، کتاب النقد^۳ ، کتاب الاعراض^۴ .

محمد بن اسحاق گوید : جابر در کتاب فهرست خود گوید ، پس از این کتابها سی رساله تألیف کردم که بی نام است ، و پس - چهار مقاله تألیف کردم که اینهاست : کتاب الشیعة الناعلة الاولى و هی النار ، کتاب الشیعة الثانية الناعلة الجامعة و هی الماء ، کتاب الشیعة

۱- این کتابها در شماره سی و هشت عدد است .

۲- ظاهراً مکرر است . ۳- فی (الاعراض) . ۴- ف (التفسیر) .

۵- ظاهراً مکرر است .

الثالثة المتعملة اليابسة و على الارض . كتاب الطبيعة الرابعة المتعملة الرطبة و على الهواء . و
 حاشی گوید که برای این کتابها دو کتاب تألیف کرده که شرحی درباره آن کتابها ، و عبارتست
 از کتاب الشهادة و کتاب الاعراض . و پس از این چهار کتابی تألیف کرده ام باین ترتیب :
 كتاب الزهرة . كتاب المسواة . كتاب التامل . كتاب الحيوة . و پس از آن ده كتاب بر روی نظریه
 بایناس . صاحب شلسمات تألیف کرده ام که اینهاست : كتاب زحل . كتاب المريخ . كتاب
 الشمس الاكبر . كتاب الشمس الاصغر . كتاب الزهرة^۱ . كتاب عطارد . كتاب الثمر الاكبر .
 كتاب الاعراض . كتاب يمرق بحاسية نفسه . كتاب العثنى . و این چهار کتاب را در مطالب
 دیگر تألیف کرده : كتاب الجاهل . كتاب ميدان العتل . كتاب العين . كتاب النظم .

ابوموسی گوید^۲ یکهارار و سیدد کتاب در فلسفه ، و یکهازار و سیدد کتاب در حیل ،
 و یکهار کتاب تناظر . و یکهارار و سیدد کتاب در صنایع مجموعه و آلات حرب ، تألیف
 کرده ام .

پس از آن ، دو کتاب بزرگ در طب ، و کتابها و رساله های بزرگ و کوچک ، تألیف
 کرده ام . و در طب در حدود پانصد کتاب تألیف دارم ، مانند كتاب المجسة و التشریح . سپس
 در منطق بر پایه ساریه ارسطو کتابهایی دارم ، و پس از آن ، كتاب الزیج اللطیف را در سیدد
 وری ، كتاب شرح اقلیدس ، كتاب شرح المعجملی . كتاب المعرايا . كتاب الجاروف ، را تألیف
 کرده ام . و این کتاب را متکلمان رد کرده اند . و گویند که مؤلفش ابوسعید مصریست .
 پس از اینها در زهد و موعظه ، و در عزائم تألیفات زیادی دارم ، و در رد یرفلاسه
 پانصد کتاب . و در کیمیا - کتاب بنام كتاب الملك . و يك كتاب بنام - الرياض - تألیف کرده ام .

ذوالنون مصری

ابوالفیض ذوالنون بن ابراهیم از سوفیانی بود که در صنعت دستی داشته و کتابهایی
 تصنیف کرده است و از کتابهای اوست : كتاب الركن الاكبر . كتاب الثقة فی الصنعة .

۱- ظاهراً مکرر است .

۲- ابوموسی - کنیه جابر بن حیان است .

رازی محمد بن زکریا

مقامش در علم فلسفه و طب معروف و مشهور بوده ، و ما اخبار او را در طب ذکر نموده ایم . و نظر بدستیایی که باین صنعت داشته تألیفات زیادی در آن دارد از آنجمله کتابیست مشتمل بر دوازده کتاب باین ترتیب : کتاب المدخل التعليمی . کتاب المدخل البرهانی . کتاب الابیات . کتاب التذییر . کتاب الحجر . کتاب الاکسیر . کتاب شرف الصناعة . کتاب الترتیب . کتاب التدابیر . کتاب نکت الرموز . کتاب المحبة . کتاب الحیل . و جز اینها تألیفات دیگری هم درصنعت دارد . که عبارتست از : کتاب الاسرار . کتاب سر الاسرار . کتاب التنبؤ . کتاب رسالة الخاصة . کتاب الحجر الاسفر . کتاب رسائل الملوك . کتاب الرد علی الکندی فی رده علی الصناعة .

ابن وحشیه

ابوبکر احمد بن علی بن قیس بن مخنار بن عبدالکریم بن حرث بن بدینا بن بوراطیا الکزدانی ، از مردم جنبلاء^۱ و قسین^۲ و یکی از فصیحان نبط در زبان کسدانیان بود ، و ما در مقاله هشتم کارهایش را در سحر و شعبده و عزائم شرح داده ایم ، و در این صنعت نیز بهره و سهم زیادی داشته ، و در اینجا بذکر کتابهای او در کیمیا میپردازیم : کتاب الاسول الکبیر فی الصنعة . کتاب الاسول الصغیر فی الصنعة ایضا . کتاب المدرجة . کتاب المذاکرات فی الصنعة . کتاب یحتوی علی عشرين کتاباً اول و ثانی و ثالث و علی الولاء نسخة الاقلام التي یکتب بها کتب الصنعة والسحر ، و این وحشیه آن قلمها را آورده ، و من بخط او دیده ام و نیز بخط ابوالحسن این کوفی همانها را در جزوه عائی ، با تعلیقاتی درلغت ، و نحو ، و اشعار ، و آثار دیدم ، که از کتابهای بنوفرات ، یا ابوالحسن بن تنج رسیده بود . و این شگفت انگیزترین چیزی است که من بخط این کوفی ، پس از کتاب مساوی . العوام تألیف ابوحنیس صیمری . دیده ام .

حروف فاقیطوس : الف ، ب ، ت ، ث ، ج ، ح ، خ ، د ، ذ ، ر ، ز ، س ، ش ، ص ، ض ، ط ، ظ ، ع ، غ ، ف ، ق ، ک ، ل ، م ، ن ، و ، ه ، لای .

۱- جنبلاء دهکده و منزلیست میان واسط و کوفه (معجم البلدان) .

۲- رجوع شود بصفحه ۵۵۲ این کتاب .

حروف مستند: الف، ب، ت، ث، ج، ح، خ، د، ذ، ر، ز، س، ش، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ف، ق، ک، ل، م، ن، و، ه، ی، لا، ی.

و با این حروف علوم باستانی برای^۱ را بدست آورند.

حروف عنیت: چه بسا که این خطها در کتابهای علمای سنت، و سحر، و عزائم که اشاره کرده ایم در زبانیکه اهل آن علوم اختراع کرده اند دیده میشود، ولی قابل فهمیدن نیست مگر برای کسانی که بآن زبان آشنائی داشته باشند و آنها هم بسیار کم است. و شاید این خطها تصنیف هائی داشته باشد که بزیان عربی قابل فهم باشد، و از این جهت سزاوار است که با اندیشه و تأمل آنها را چون نمونه قرار داد که هنگام لزوم بآنها مراجعه شود. انشاء.

اخمیمی

یامش عثمان بن سوید، ابوحریری اخمیمی، از مردم اخمیم از دهات مصر بوده و در صنعت کیمیا برجستگی داشته، و از رؤساء آنسان بشمار میرفت، و با این وحشیه مناظرات، و مکاتباتی داشت و از تألیفات اوست:

کتاب الکبریٰ الاکبر، کتاب الاپیامه، کتاب التصحیحات، کتاب سرف التوهم عن ذی النون المصري، کتاب التعليقات، کتاب آلات القدما، کتاب الجمل والعقد، کتاب التذییر، کتاب التصدیق و النظم، کتاب الحجیم الاعظم، کتاب مناظرات العلماء و معاضاتهم.

ابوقران

این شخص از مردم نصیبین^۲ است که خود را واجد کیمیا میدانست، و کسی است که اهل این صنعت بوی سلطردارند و او را برتر و فاضلتر از همه م شمارند، و این وحشیه نیز نامی از او پرده، و این کتابها از اوست: کتاب شرح کتاب الرحمة لجابر، کتاب الخمانر، کتاب البلوغ، کتاب شرح الاثیر، کتاب التصحیحات، کتاب البیض، کتاب الفرقین المسموع، کتاب الاشارة، کتاب التمویه.

اصطفتن راهب

این مرد در موصل عمرش را گذرانید، و باو میخائیل میگفتند، و حکایت کنند که او

۱- رک. صفحه ۶۳۳ این کتاب. ۲- رجوع شود صفحه ۲۴۶ این کتاب.

کیمیایا بدست آورد، و پس از آنکه درموسل ازدنیا رفت کتابهایش آشکار گردیده و من پاره از آن را دیدم که اینها بود: کتاب الرشده، کتاب ماحدثناه، کتاب الباب الاعظم، کتاب الادبیه و القرائین القی تستعمل قبل صناعة الکیمیا، کتاب الاختیار النحوی للصناعة، کتاب النمايقات، کتاب الاوقات والازمنة.

سائح علوی

ابوبکر علی بن محمد خراسانی علوی سوفی، از فرزندان حسن بن علی رضوان الله علیهم^۱ و از کسانیست که بگفته کیمیاگران، یکیمیا دست یافت، و همیشه از بیم دولتیان شهر بشهر میگشت و کسی را ندیدم که او را ملاقات کرده باشد، و کتابهایش از اشرف کوهستانها بما رسید، از کتابهای اوست: کتاب رساله الیثیم، کتاب الحجر الذاعر، کتاب الحقیق النافع، کتاب النافع الخفی، کتاب الاصول، کتاب الشمر والدم والیث و عمل میادهما.

دبیس شامردکنندی

محمد بن یزید، معروف بدبیس، از کیمیاگرانی بود که کارهایی در آن زمینه داشت، و از کتابهای اوست: کتاب الجامع، کتاب عمل الاسباغ والممداد والحجر.

ابن سلیمان

ابوالبیاس احمد بن محمد بن سلیمان، و گویند مصری بوده، و نمیدانیم که او در این صنعت کامیابی یافته باشد، و آنچه از وی باین شهرها رسیده اینهاست: کتاب الافصاح والایضاح فی برانیات^۲، کتاب الجامع - برانیات^۳، کتاب المعجونات، کتاب التخمیر، و گویند: کتاب الافصاح والایضاح از تألیفات ابن عباس مصری، شاگرد جابر است.

ابن ابو عزافر

ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی، که در اخبار شیعه ذکرش از وی شده، و در صنعت کیمیا دست داشت، و این کتابها از اوست: کتاب الخماثر، کتاب الحجر، کتاب شرح کتاب الرحمه تألیف جابر، کتاب البرانیات.

۱- (رضی الله عنه) . (۲-۳) برانیات - جبرانیات گویند که از نوع مورد بحث نباشد.

خنشلیل

ابوالحسن احمد ، و خنشلیل لقبی بود ، و با من دوستی داشت ، و چندین مرتبه بمن گفت که بکیمیا دست یافته ، ولی من اثری از آن در وی ندیده و همیشه او را فقیر و کم روزی یافته ام ، وی پیرمرد با سماجی بود ، و این کتابها از اوست : کتاب شرح نکات الرموز ، کتاب الشمس ، کتاب القمر ، کتاب معصف الفقراء ، کتاب الاعمال علی رأس الکور .

محمد بن اسحاق گوید : کتابهاییکه در این زمینه تألیف شده ، خیلی بیشتر و بالاتر از آنست که بشماره درآید ، زیرا مؤلفانش آنها را بکیمیاگران بسته و نسبت داده اند ، ولی مصریان در این رشته تصنیفات و دانشمندانی داشته اند چون ریشه این سخن از آنجا بوده ، و این علم از آنجا سرچشمه گرفته و برای معروف ، که خانه های حکمت و مساریه است از شهرهای مصر بشمار میرود ، و بتولی اسامی سخن در کیمیا از فارسیان باستانی بوده ، و بتولی یونانیان و بتولی هندیان ، و بتولی چینیان ، اولین سخنکو در این امر بوده اند ، و خداوند ، از همه داناتر است .

مقاله دهم در اینجا پایان یافت ، و با یادانش این کتاب به پایان رسید
 والله الحمد والمنة والحوّل والقوة ، وصلى الله على سيدنا
 و نبينا محمد و على آله و سلم تسليم

ما نیز همان نیایش و دعا را در دل و زبان داریم که خداوند توفیق
 خدمات بفرهنگ وطن عزیز را بما عنایت فرموده
 و در مدت هفت سال آنقدر بما روان و روزی
 بخشید تا این ترجمه به پایان رسید

از دست و زبانی چه برآید گزیده شکرش بدر آید

وصیتنامه کامل ارسطو

پس از چاپ وصیت ارسطو کتابیکه ذیلا
اشاره شده بدست آوردیم که متن وصیتنامه
ارسطو را بزبان یونانی، و انگلیسی داشت
و عاود اینجا آنرا از نظر خوانندگان محترم
میگذرانیم.

هوالمسک ماکررته يتتوضع

همه تندرست و خوب باشند ، ولی اگر اتفاقی رخ دهد ، ارسطو این مقررات را
وضع کرده است :

انتیپاتر - Antipater - در تمام امور و بناور کلی وصی من است . ولی تازمانی
که نیکانر Nicanor بیاید. اریستمئس Aristomenes ، تیمارکوس Timarchus ،
هیپارکوس Hipparchus ، دیوتلس Dioteles ، و ثوفراستس Theophrastus
(در صورتیکه موافقت نماید ، و اوتناع و احوال اجاره دهد) ، باید عهده دار کارهای هر پلایس
Herpyllis - و بچه ها ، و همچنین اموال من باشند . و همینکه دخترم بزرگ شد ، باید
او را باز دواج نیکانر در آورند . و اگر پیش و یا بعد از ازدواج ، و قبل از آنکه بچه دار
شود ، اتفاقی رخ دهد (که خدا نکند چنین چیزی پیش آید) نیکانر اختیارات نامه ، چه نسبت
به کودک و چه نسبت به چیز دیگر خواهد داشت که کارها را ، چنانچه شایسته او و من است
انجام دهد .

نیکانر باید کارهای دخترم ، و نیکوماخس Nicomachus را عهده دار باشد ،
و بهترتر تیبی که صلاح داند همچو یک پدر ، یا برادر ، با آنها رفتار کند . و اگر برای نیکانر
اتفاقی رخ داد (که خدا آن را نیاورد) - بجه پیش ازدواج با دختر و چه پس از ازدواج
با او ، و پیش از آنکه کودک بدنیآ آمده باشد ، و تصمیماتی گرفته بود ، تمام آنها نافذ است .

و اگر ثنوفراستی خواست با دختر زندگانی نماید ، او نیز همان اختیارات نیکانر را دارد . در غیر اینصورت ، اوصیاء و نیکانر ، باید من ، و بواسیاء و نیکانر ، هر یک در مقابل من از خود نشان میداد ، باید اهتمام لازم را در عزمورد و عرچین نمیت باوداشته باشند ، و اگر او بخیرخواه شوهر نماید باید در نظر داشته باشند که او را یومرد نالافتی ندهند ، و گذشته از چیزهایی که دارد ، باید يك تالنت Talent فقره اضافی بردارائی . و سه خدمتکاریکه خود او انتخاب کند ، اضافی بر آنهائیکه اکنون با نوکرش پراهاثوس Pyrrhaeus دارد باو بدهند . و اگر او تمایل داشت در شالیز Chalcis زندگانی نماید ، در ساختمان کنار باغ ، و اگر خواست در استاژیرا Stagira در خانه پدرم باشد ، هر يك از این دو خانه را انتخاب کرد ، اوصیاء باید آنرا بمالقه حدود بطوریکه او بپسندد مجهز داشته و باو بدهند .

نیکانر باید در عهدی که گرفته که سر بچه میرمکس Myrmex را چنانکه شایسته است ، با تمام چیزهاییکه خود او دارد بکسانش برگرداند .

امبراسیس Ambracis باید آزاد شود ، و در عروسی دخترم ، باید پانصد درهم با همان خدمتکاریکه دارد باو بدهند .

وبه تالی Thale باید ، اضافی بر خدمتکارش که خریده خود اوست ، هزار درهم ، و يك خدمتکار بدهند .

وبه سیمون Simon علاوه بر پولیکه سابقاً برای خریدن خدمتکار باو داده شده بود باید يك خدمتکار دیگر ، یا سه بهاء يك خدمتکار باو داده شود .

وتیو Tycho ، فیلو Philo اولیمپیوس Olympius ، و پسرش ، هنگام عروسی دخترم باید آزاد شوند ، و هیچیک از کسانیکه مرا خدمت میکردند نباید فروخته شوند ، و باید آنقدر سر خدمت بمانند تا پس کمال برسند آنوقت اگر خواستند ، آزاد شوند . اوصیاء من باید در شلر گیرند تمناهاییکه کرایلون Cryllon عهده دار ساختن آنها شده بود ، پس از تمام شدن برپا داشته شود بخصوص آنکه مربوط بنیکانر ، و پروکسنوس Proxenus بوده ، و خود من قصد برپا داشتن آنها را داشتم ، بهمچنین آن که مربوط بمادر نیکانر است ، و نیز باید محسمه نیم تنه اریمنستوس Arimnestus را ، بر حسب وصیت خود او برپا دارند که چون فرزندی نداشت ، یادبودی از وی باقی بماند .

و باید مجسمه مادرم ، بسا تقدیری از نامش در - دمتر Demtere یا نفی آ
Nemea یا هر جایی که پندیده دارند ، برپا داشته ، و در هر جا که مرا بخاک سپارند ،
استخوانهای پیتیا Pythias را نیز در آنها بر حسب دستور او بگذارند .
و همچنین نیکانر ، بسلامتی برگشت چنانکه آرزوی من است ، باید در استاژیرا
یک مجسمه تمام قد در کنار زئوس - Zeus ، و اتینا Athena نجات بخش برپا دارند^۱.

نظر خوانندگان محترم را با اختلاف مندرجات این وصیتنامه با وصیتی که ابن ندیم
آورده و در صفحه ۴۵۲ ذکر شده جلب مینمایم .

پایان

۱ - (ر.ک. کتاب زندگانی فلاسفه نامدار - تألیف دیوجانس لائرتیوس ج ۱ - ص ۲۵۹)

~~77-19-19~~
113503

~~Handwritten scribbles~~
JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Kashmir Division - Srinagar

فهرست مستندات و مأخذ

- قرآن مجید
قرآن چاپ فلوکل
قرآن چاپ سنگی حاج علی آقا
ریحانة الادب چاپ تبریز
الوافی بالوفیات
هدیه الاحباب شیخ عباس قمی
المعجم المفهرس للفاظ القرآن
کتاب المرشد الی آیات القرآن الکریم وکلماته
نقائس الفنون
سبک شناسی
الوسیط
معجم البلدان
معجم الادباء
قاموس الاعلام ترکی
الاعلام زرگلی
المعجم فی معاییر اشعار المعجم
سبح الاعشی
تاریخ علوم عقلی تألیف دکتر صفا
تاریخ ادبیات ایران تألیف دکتر صفا
جغرافیای تاریخی از سرزمینهای خلافت شرقی ترجمه آقای عرفان
صورة الارض - ابن حوقل
یادداشتهای گاتها تألیف پور داود

- دائرة المعارف اسلامی
تعلیقات فلوکل بر الفهرست - یا - جلد دوم چاپ فلوکل
ترجمه مقدمه ابن خلدون
ملل و نحل شهرستانی
ملل و نحل ابن حزم
مجمع البحرین
دلیل خارطة بغداد
المعتزله تألیف دکتر البر نصیر نادر
الولاء والتضامن - تألیف کندی
شرائع در فقه ویس ورامین فخرالدین سعید کرکابی
حدود العالم مینورسکی
فهرست کتابخانه دانشکده حقوق
فرهنگ نفیسی
منتهی الارب
فرهنگ دوزی - عربی بفراشه
اقرب الموارد
لغتنامه مرحوم دهخدا
فرهنگ فارسی آقای دکتر معین
المنجد
اعلام المنجد
برهان قاطع بتصحیح آقای دکتر معین
مجله ایران کوده
مجله فرهنگ جهان
لکزیك يونانى

نولسون Chwolsoue Die Saabier'und - Der Saabismus
فرهنگ فرانسه لاروس Larousse
فرهنگ انگلیس Chambers's Twentieth Century Dictionary
انسیکلو پدیا بریتانیکا Encyclopedia Britannica

فهرست اجزاء کتاب

۱۵۰-۴	مقاله سوم	۱	نخستین جزء
۱۵۰-۴	فن اول	۶۸	دومین جزء با نمونه خط مصنف
۱۹۰-۴	فن دوم	۱۴۹	سومین « « « «
۲۳۲-۴	فن سوم	۲۵۸	چهارمین « « « «
۲۵۹-۴	مقاله چهارم	۲۸۸	پنجمین « « « «
۲۵۹-۴	فن اول	۳۶۷	ششمین « « « «
۲۶۵-۴	فن دوم	۴۳۲	هفتمین « « « «
۲۸۹-۵	مقاله پنجم	۵۳۸	هشتمین « « « «
۲۸۹-۵	فن اول	۵۶۳	نهمین « « « «
۳۲۶-۵	فن دوم	۶۲۹	دهمین « « « «
۳۳۵-۵	فن سوم	۳	مقدمه مؤلف
۳۴۰-۵	فن چهارم	۷-۳	مقاله اول
۳۴۳-۵	فن پنجم	۷-۳	فن اول
۳۶۸-۵	مقاله ششم	۳۷-۳	فن دوم
۳۶۸-۵	فن اول	۱۴-۴	فن سوم
۳۷۳-۵	فن دوم	۶۹-۴	مقاله دوم
۳۸۶-۵	فن سوم	۶۹-۴	فن اول
۳۹۷-۵	فن چهارم	۱۰۹-۴	فن دوم
۴۰۲-۵	فن پنجم	۱۳۰-۴	فن سوم

۵۳۹-۶	مقاله هشتم	۴۱۱-۵	فن ششم
۵۳۹-۶	فن اول	۴۲۴-۵	فن هفتم
۵۴۷-۶	فن دوم	۴۲۹-۵	فن هشتم
۵۵۵-۶	فن سوم	۴۳۳-۵	مقاله هفتم
۵۶۴-۶	مقاله نهم	۴۳۳-۵	فن اول
۵۶۴-۶	فن اول	۴۷۸-۵	فن دوم
۶۱۷-۶	فن دوم	۵۱۰-۶	فن سوم
۶۳۰-۶	مقاله دهم		

فهرست مطالب

۸	ارم	۵۷۳	آب
۲۹۷	از اسحاب او (هذیل علاف)	۳۴۱	اباضیه
۱۲	از جمله نویسندگان قرآن	۶۱۰	اثر نیه
	از علماء هند که تألیفاتشان در نجوم	۶۱۰	اجرعائیه
۴۸۷	و طب بها رسیده	۵۴۷	اخبار دعانویسان و شنبده بازار
۷۴	ازد فراهمید	۶۱۱	اخبار خرمیان با یکی
۳۳۱	از قدیمیان	۴۱۱	اخبار فقهاء و اسحاب حدیث
۳۳۷	از کلابیان	۶۳۰	اخبار کیمیاگران
۳۳۳	از متکلمان زیدیه	۱۴۱	اخبار گروهی از علماء شهرها
۵۳	از مردم مدینه	۵۹۴	اختلاف ما نویان در امر امامت
۵۴	از مردم مکه		آخرین کسبکه در عصر خود رئیس
۵۴	از مردم کوفه	۵۵	قاریان مدینه السلام بود
۵۴	از مردم بصره	۶۱۰	آدمیه
۵۴	از مردم یمن	۴۳۹	ادوار سنین - یا هزارات
۵۴	از مردم شام		ادیانی که روی اشعار او (ابونواس)
۵۵	از مردم بغداد	۲۶۷	کار کرده اند
۲۹۷..۲۹۱..۲۹۰	ا-اوره	۵۷۷	اذار
۶۱۱	اسباب پیدایش و سرکشیهای او (بابک)	۵۸۸	اراکنه
۶۱۰	اسحاقیه	۶۱۰	ارباغوسیه
۶۱۰	ارطماسیه	۶۱۰	اربوسیه

ب

۴۵۹	اسکندرانیان
۳۰۱	اصحاب معان
۳۷۳	اصحاب الرأی
۲۶	اطومولوجیا
۶۹	آغاز سخن دربارهٔ نحو و اخبار نجومیان
۵۱۰	آغاز سخن دربارهٔ طب
۵۸۸	آغاز تناسل در مذهب مانی
۶۱۰	افخاریه
۵۴۱	اقسانه‌های فارسیان
۲۶	افوسی‌فیا دون
۶۱۰	اقولیا رسطیه
۳۳	آلان
۶۰۹	الیانیه
۶۱۰	انسیه
۶۲۳	انشیثیان
۶۰۷	اهل خیفۃ السماء
۶۴	اهل مدینه
۶۴	اهل مکه
۶۴	اهل کوفه
۶۴	اهل بصره
۶۴	اهل شام
۶۱۰	اولماخیه
	اول کسیکه در قدر و عدل و توحید
۲۹۰	سخن راند
۴۴۷	اولین سخنگو در فلسفه
۵۱۱	اولین کسیکه در طب سخن راند
۹	ایاد
۵۷۲	ایار
۵۷۳	ایلول
	این نسخه را بخط ابوعلی بن مقلد
۲۰۶	خواندم
	باب نزول قرآن در مکه و مدینه ۴۲
۳۶۶	با پوشیه
۳۳۵	باییه حشویه
۶۱۰	باکولیه
۶۱۰	باقوریه
۶۱۰	باونتابنییه
۳۲	بربر
۳۳	برغر
۵۳۰	بر میگرددیم یکسانیکه بعد از حنین بودند
۲۴۱	بر میگرددیم بمصنفان مشهور
۳۶	بردی
۱۸۶	بلادر
۳۳	بلنار
۳۳	بلنر
۲۰۷	بلیغ تر از همه مردم
۲۰۷	بلیغاً نیکه بعد پیدا شدند
۶۱۰	بنالوسییه
۶۱۰	بقالبیه
۸۰	بنی اسد خزیمه
۸۰	بنی عدی
۸۰	بنی سعد
۸۱	بنی عکک
۵۷۵	بنات الماء
۶۱۰	بوالناریه
۵۲۳	بولونیاس - بلو پونز
۶۱۰	بولقانییه
۶۲۰	بهار

۵۷۴	تشرین ثانی
۵۳۲	تصنیفات رازی
۵۱۴	تفسیرهای جالینوس
۶۰۰	تغزغز

تک دانه کتابهاییکه مؤلفان آنها

۴۷۴	متفرقتند
۵۷۲	نموز
۴۳۸-۳۶	توز
۹۲	تیم الرباب
۹۲	تیم قریش

ث

۳۴۰	ثعلبیا
۶۱۰	ثمانیه

ج

۵۹	جارودیه زبديه
۸	جرهم
۶۰۴	جنگیان
۶۲۳	جندو بهیکیان
۳۸۱	جهیه

ح

۹	حرا عرب را باین نام خوانند
۲۸۹	حرا معتزله را باین نام خوانند
	چگونه انسان باید باین کیش
۵۹۲	(کیش مانی) درآید
۵۹۷	چگونگی روز بازگشت
۵۸۴	چیزهاییکه مانی آورد

۶۰۹	بهائیه
۲۰۷	بهترین کتابها در نظر همه
۱۶	بیت الحکمه - یا - خزانه الحکمه

پ

	پادشاهان و رئیسانیکه رمی بزندقه
۶۰۱	میشدند
۲۸۷	پایان مقاله چهارم

ت

۵۷۹	تاریخ رؤساء بشتیان حرثانی در اسلام
۵۰	تایمان
۴۴۹	تألیفات افلاطون
۴۴	ترتیب قرآن در مصحف عبدالله بن مسعود
۴۵	ترتیب قرآن در مصحف ابی بن کعب
	ترتیب سوره های قرآن در مصحف
۴۷	امیر المؤمنین علی
	ترتیب اجزاء کتاب که تا با امروز
۲۳۵	روایت میشود
	ترتیب اجزاء آن کتاب
۳۰۷	(کتاب الحیوان)
	ترتیب شانزده کتابیکه طبیبان آنرا
۵۱۷	میخوانند
	ترتیب کتابهای او (ارسطو) در منطقیات
۴۵۳	وطبیعیات و الهیات و خلقتیات
۴۷۶	ترجمه های او (ابوزید) از سریانی
	ترجمه های او (ابن خمار) از سریانی
۴۷۷	بهری
۳۳	ترك
۵۷۴	تشرین اول

۲۶۸	خاندان ابو عنایه
۲۷۳	خاندان ابو عینیه مهلبی
۱۱	خاندان ابو هیاج
۲۱۳	خاندان ثوابه بن یونس
۲۳۹	خاندان حمدون
۴۰۳	خاندان زراره بن اعین
۱۹۲	خاندان طاهر - عبدالله
۲۶۸	خاندان طاهر بن حسین
۲۷۵	خاندان معذل
۲۳۶	خاندان منجم
۴۰۸	خاندان یقطین
۲۳۴	خبر کتاب الاغانی الکبیر
۵۳۱	خبر فلسفه بلخی
۴۳۸	خدنگ
۳۳	خزر
	خطوطیکه مصاحف را بدان می‌نوشتند ۱۱
۲۸	خط چین
۲۸	خط مجموع
۴۲۹-۳۴۰	خوارج

د

۱۶۸	در اخبار پیغمبر
۱۷۰	در اخبار خلفاء
۷	در چگونگی لغات عرب و عجم
۵۱۲	در قدرت میان غوروس و میش
۵۱۲	در قدرت میان قلاطن و اسقلبیوس دوم
۶۰۰	دینکینان
۶۰۲	دیسان
۶۱۰	دیسانیه
۶۱۰	دیشلانیه

۵۳۴	چیزهایی را که رازی رساله نامید
	چیزهای شکفت انگیزی که دارند
۵۷۸	(حرانیان)
	چیزهایی که درباره آواز کبوتران و
۲۸۵	نسب آنها تألیف شده

ح

۴۳۹	حادثه مغربی
۶۱۰	حاجویه
۹	حدیده
۵۷۲	حزیران
۶۱۰	حسیه
۵۸۲	حسکانیان
۷۵	حکایت دیگر درباره کتاب العین
۲۳۴	حکایت دیگر درباره آن (کتاب الاغانی)
۶۰۶	حکایت دیگر درباره صاحبان بطائع
۶۲۷	حکایت دیگر از غیر آن راهب
۵۸۰-۵۶۸	حکایت درباره آنان (حرانیان)
۴۴۱-۴۴۰-۳۵۲-۳۵۱	حکایت دیگر
۲۳۴-۵۱۶-۵۴۸	
۵۷۰	حکایت رأس
۴۹۴	حکایتی از روی نوشته ابن مکتفی
۶۳۲	حکایتی درباره هرمان
۲۳۷	حکایتی دیگر از این خاندان (منجم)
۳۵۵	حلاج و مذاهب او

خ

۲۸۳	خالدیان
۲۴۳	خاندان ابو نجم
۲۷۱	خاندان ابو امیه

س

ذ

ذکر اسباب زیاد شدن کتابهای فلسفه ۴۴۳

ذکر پاره چیزهاییکه این شیوخ میخوانند ۵۶

ذکر گروهی از معتزلیان که چیزهایی

از خود در آوردند ۳۱۲

ر

راحمریه ۶۲۴

راس سهریه - یا راز سهریه ۲۴

ردویه ۶۱۰

رساله هائیکه با نام نویسندگان

یاد میشود ۲۸۶

رشیدان ۶۰۵

رؤساء اباشیه که تألیفی دارند ۳۴۲

رؤساء این مذهب (مانی) در دولت

عباسیان ۶۰۲

رؤساء آنان در زمان ما ۶۰۲

رونوشت نسخه بخط ابوالعباس

بن ثوابه ۱۲

رونوشت چیزیکه بخط ابوسعید بود ۵۷۱

ز

زنان آزاد و کنیزان ۲۷۳

زوارشن - یا - هزارش ۲۴

زیج شهر یاری ۴۴۰

۶۱۰	سورانه	۴۵۴	سخن درباره قاطینوریاس
	ش	۴۵۴	سخن درباره باری ارمیناس
		۴۵۴	سخن درباره انا لوطیقای اول
۲۶۸	شاعران خاندان زرین بن سلیمان	۴۵۵	سخن درباره ابودقطنیا
۲۸۴	شاعران شام	۴۵۵	سخن درباره طویبقا
۴۷۲	شاگردان و وراقان کندی	۴۵۶	سخن درباره ابوطبقا
۵۱۴	شاگردان بقرات	۴۵۶	سخن درباره رینلوریتا
۲۳	شاه دبیره		سخن درباره کتاب السماع الطبیعی
۵۷۶	شباط	۴۵۶	بتفسیر اسکندر
۴۲۹	شراء	۴۵۶	سخن درباره سرفضفینا
۱۹۳	شرطه	۴۵۷	سخن درباره کتاب السماع الطبیعی
	شماره تجانی که در بازی شعرنج		بتفسیر یحیی نحوی
۲۵۶	کتابی تألیف کرده اند		سخن درباره السماع الطبیعی
۵۹۹	شمعی از اخبار مانویان	۴۵۷	بترجمه گروهی
	ص	۴۵۸	سخن درباره کتاب السماء والمالم
		۴۵۸	سخن درباره کتاب کون و فساد
		۴۵۸	سخن درباره کتاب الامویه
۶۰۹	صامیه	۴۵۹	سخن درباره کتاب الحی والمحسوس
۵۹۴-۵۹۰	صدیقوت	۴۵۹	سخن درباره کتاب الفنی
۵۹۱	صفت زمین و آسمان نورانی	۴۵۹	سخن درباره کتاب الحیوان
۵۹۱	صفت زمین ظلمانی	۴۵۹	سخن درباره کتاب الحروف
	ط		سخن درباره کتاب او (اقلیدس)
		۴۷۹	در اصول هندسه
۷۵	طاهریه	۴۸۲	سخن درباره کتاب المصطلی
۴۵۲	طالطنان	۵۰۷	سخن درباره آلات و سازندگان آنها
۲۱۱	طایفه دیگر	۵۴۹	سخن درباره راههای پسندیده دعا نویسی
۴۲۴	طبری و اصحابش	۵۵۱	درباره طریقه نکوهیده
۴۸۷	طبقه نوآموختگان	۵۵۳	سخن درباره شنبه و طلسمات
۴۹۱	طبقه دیگر از نوآموختگان	۵۸۳	سخن اینکه - توم - با او گفت
۵۰۲	طبقه دیگری از منجمان	۶۲۱	سخن درباره بد - بودا .
۵۱۱	طبیبانی که در آن فترت ها بودند	۶۱۰	سمفاتی
		۵۹۹-۶۱۶	سمیه

طبقه دیگر ۲۲۲-۲۲۵-۲۴۹-۲۵۳

طبقه دیگر از متأخران که در

جاهای مختلف بودند ۲۵۳

۸

طسم

۲۱۴

طلاق حرج

ق

قبط ۴۳۶

قریش ۴۲-۹

قصیده‌های مهموزه ۲۸۴

قصیده‌هاییکه در غریب گفته شده ۲۸۴

ک

کانون اول ۵۷۵

کانون ثانی ۵۷۶

کتابهاییکه در تفسیر قرآن تألیف

شده ۵۹

کتابهاییکه در غریب قرآن

تألیف شده ۶۰-۱۴۷

کتابهاییکه در معانی و مشکلات و

مجاز قرآن تألیف شده ۶۰

کتابهاییکه در قرائت قرآن تألیف شده ۶۱

کتابهاییکه در لغات قرآن تألیف شده ۶۱

کتابهاییکه در نشانه و شکل قرآن

تألیف شده ۶۱

کتابهاییکه در وقف قرآن تألیف شده ۶۲

کتابهاییکه در وقف و ابتداء

قرآن تألیف شده ۶۲

کتابهاییکه در لامهای قرآن تألیف

شده ۶۲

کتابهاییکه در اختلاف مصاحف

تألیف شده ۶۲

ظ

۸-۷

ظله

ع

۸-۷

عرب عاربه

۶۲۲-۳۱

عقدالانامل

۶۱۰

عطا حریه

۶۱۰

علائیه

۶۱۰

عنزویه

۶۱۰

عولیه

غ

۶۱۰

غولیه

ف

فترت میان برمانیدس و فلاطن ۵۱۲

فتنه زنج ۱۰۲

فرزندان شاکر منجم ۴۴۴

فقهاء شیعه و محدثان و علماء آنان ۴۰۲

فقیهان بمذهب او (طبری) ۴۲۶

فقهاء شراة ۴۲۹

فلاسفه سبیه ۴۴۷

فلجان ۳۶

- کتابهای او در اخبار عرب ۱۷۲
- کتابهای او در اخبار شاعران و دیگران ۱۷۲
- کتابهای او (ابن ابوطاهر) در
منتخبات اشعار شاعران ۲۴۲
- کتابهای بدست آوردم که از طرف
گروهی در آداب تألیف شده ۲۸۵
- کتابهای جاحظ که تعبیر بر ساله شده ۳۰۸
- کتابهای که در اصول و فقه تألیف شده ۴۰۳
- کتابهای او (کندی) در منطقیات ۴۶۶
- کتابهای او در حسابات ۴۶۶
- کتابهای او در کریات ۴۶۶
- کتابهای او در موسیقیات ۴۶۷
- کتابهای او در نجومیات ۴۶۷
- کتابهای او در هندسیات ۴۶۷
- کتابهای او در فلکیات ۴۶۸
- کتابهای او در طبیات ۴۶۸
- کتابهای او در احکامیات ۴۶۹
- کتابهای او در جدلیات ۴۶۹
- کتابهای او در نفسیات ۴۷۰
- کتابهای او در سیاسیات ۴۷۰
- کتابهای او در احداثیات ۴۷۰
- کتابهای او در ابداعیات ۴۷۱
- کتابهای او در تقدمیات ۴۷۱
- کتابهای او در انواعیات ۴۷۱
- کتابهای خارج از آن شانزده
کتاب (جالینوس) ۵۱۸
- کتابهای که در عجایب دریا و
غیره تألیف شده ۵۴۶
- کتابهای هرمس در نیرنگات ۵۵۴
- کتابهایی درباره ۵۵۶
- کتابهای که در سوارکاری تألیف شده ۵۵۷
- کتابهای که در فضائل قرآن تألیف شده ۶۳
- کتابهای که در اجزاء قرآن تألیف شده ۶۳
- کتابهای که در مشابهاات قرآن
تألیف شده ۶۳
- کتابهای تألیف شده در مواردی
از قرآن ۶۳
- کتابهای که در ناسخ و منسوخ قرآن
تألیف شده ۶۴
- کتابهای که در عدد آیات قرآن
تألیف شده ۶۴
- کتابهای تألیف شده در معانی قرآن ۶۵
- کتابهای تألیف شده در نزول قرآن ۶۵
- کتابهای تألیف شده در احکام قرآن ۶۵
- کتابهای قدیم در اخبار نحویان ۱۴۶
- کتابهای که در نوادر تألیف شده ۱۴۷
- کتابهای که در انواع تألیف شده ۱۴۸
- کتاب النصب الکبیر ۱۶۳
- کتابهای او (هشام کلبی) در احلاف ۱۶۱
- کتابهای او در معانی و خاندانها ۶۱
- کتابهای او در اخبار گذشتگان ۱۶۲
- کتابهای او در چیزهایی که اسلام
مماهنگی با جاهلیت دارد ۱۶۲
- کتابهای او در اخبار اسلام ۱۶۳
- کتابهای او در اخبار شهرها ۱۶۳
- کتابهای او در اخبار شاعران و
سرگذشت عرب ۱۶۳
- کتابهای او در اخبار و اسما ۱۶۳
- کتابهای او (مدائنی) در اخبار
زهادی اشراف و اخبار زنان ۱۷۰
- کتابهای او در وقائع ۱۷۰
- کتابهای او در فتوحات ۱۷۱

خالد بن یزید بن معاویه بن ابو سفیان

۵۲-۴۴۱-۶۲۴-۶۳۵

خالد کتاب ۲۷۷

خالد واسماعیل پسران عیداد قسری

خاندان ثوابه بن یونس ۲۱۳

خالدیان ۲۸۳

خبازلدی ۲۸۲

خشمی ۱۸۰-۲۸۵

خداش بن زهر ۲۶۱

خرایش بن اسماعیل ۱۷۹

خزادین دارشاد محاسب ۴۹۵

خرقی ۶۳۷

خریبه ۲۶۲

خزاز ۱۳۸

خزاعه ۲۷۱

خزاعی ۶۴

خزیمه بن خازم ۲۰۷

خسرو آرزومنان ۶۰۴

خشف ۲۷۳

خشکناجی کتاب ۲۳۰

خشنام پسر ۱۲

خصاف ۳۸۱

خطاب بن ابو خطاب ۲۰۶-۲۰۷

خطاب بن معلی ۲۷۵

خطایی ۱۱۸

خفیف ۵۰۸

خلادین یزید باهلی ۱۷۷

خلف الاحمر ۸۷-۲۷۰

خلف بزاز ۶۴

خلف بن مدان ۵۴-۶۲-۶۴-۸۲-۹۲

حمید بن ثور راجز ۲۶۱

حمید بن قیس اعرج ۵۴-۵۹

حمید بن مهران کتاب ۲۰۴-۲۷۹

حمیر ۳۶۸-۴۱۵

حمیری ۹-۱۰

حنانی ۵۰۲

حنین بن اسحاق ۴۴۴-۴۴۹-۴۵۴-۴۵۵

۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۵-۴۸۱

۵۱۴-۵۱۵-۵۱۶-۵۱۷-۵۱۸-۵۱۹

۵۲۱-۵۲۲-۵۲۴-۵۲۴-۵۲۵-۵۲۹

۵۳۰

حوا ۵۸۸-۵۸۹-۵۹۰

حوراطیمس ۵۱۲

حیدر ۳۶۳

حیدره ۴۰۱

خ

خاطف الهذلی افرنجی ۶۳۴

خالد القسری ۵۹۵

خالد بن ابوهیاج ۷۱-۱۱

خالد بن برمک ۲۰۱

خالد بن خداش ۱۸۰

خالد بن ربیعہ افریقی ۱۹۴

خالد بن ربیعہ سوقی ۲۰۶

خالد بن سفوان ۲۰۶

خالد بن طلیق ۱۵۹

خالد بن عیداد قسری ۵۹۴-۶۰۰-۶۰۱

خالد بن کلثوم کلبی ۱۱۲

خالد بن کلثوم کوفی ۲۶۰

- خلف بن هشام بن تغلب بزاز ۵۵-۶۱-
 ۶۶
 خفاف بن یوسف دستمیسانی ۵۵۲
 خلف نحوی ۶۰
 خلیع رقی ۲۸۴
 خلیل بن احمد ۷۳-۸۴-۸۹-۹۰-۹۴-
 ۱۰۵-۱۱۰-۱۲۳-۲۶۹
 خلیل بن جماعه ۲۷۶
 خنساء ۲۴۳-۲۶۲
 خنشلیل ۶۴۴
 خوارزمی ۴۹۳
 خیاط ۳۱۶-۳۲۳
 خیاط ابوعلی یحیی بن غالب ۴۹۶
 ۵
 دارا شاه ۱۹۹
 دارا پسر دارانشاه ۴۳۶
 دارمی مدنی ۲۷۱
 داریشوع ۴۴۵
 داربع راهب ۴۴۵
 داعی الی الله ۳۶۰
 داود اسود ۳۶۹
 داود بن ابوذئیر و پسرش سعید ۳۶۹
 داود بن ابوطیبه ۶۲
 داود بن جراح ۲۱۱
 داود بن جهور ۲۷۷
 داود بن حمید ۲۷۶
 داود بن زید واسطی ۲۷۲
 داود بن عبدالله بن قحلبه ۴۴۶
 داود بن علی ۶۵-۳۹۷-۳۹۹
 داود بن عمر بن هبیره ۱۹۵
 داود طائی ۳۴۴
 داود علیه السلام ۳۸-۳۹-۳۴۱
 دیاس ۳۵۷
 دبیس ۶۴۳
 دبیلی ۳۵۵
 دختر جریر ۲۶۳
 دختر حفصی ۱۰۱
 دختر لیولیانس ۴۴۱
 دراسطوس ۶۳۴
 دراقن ۵۱۴-۵۲۳
 دریدین صمه حبشی ۲۶۱
 دساورس ۶۴۴
 دعبل ۷۸-۸۶
 دعبل بن علی خزاعی ۲۶۸
 دعلج ۷۶
 دغفل ۱۵۱
 دلفاء ۲۷۳
 دماذ ابوغسان ۹۴
 دمشق ۳۰۰-۴۵۵-۴۵۷-۴۵۸-۴۶۲
 دمیانه اعر ۱۶
 دمیانی ۳۳۹
 دناتیر کنیز ابن کناسه ۲۷۳
 دندانی ۵۰۱
 دنتقی ۲۷۱
 دومه ۹
 دومی ۱۴۱
 دیافرمیس ۴۶۳
 دیدوخس برقلس افلاطونی ۴۶۰
 دیستوردوس اول ۵۱۴
 دیستوردیس عین زری ۵۲۲
 دیمرتی ۱۴۵-۲۲۶

رباعی ۴۰۱	دیمقراط ۶۳۴-۶۳۱
ربعی ۱۱۷	دیوقلیس ۵۱۲
ربیع بن خثیم ۴۱۱-۳۴۴	دهقان ۳۴۴
ربیع بن زیاد ۲۹۲	دهمچ ۸۰
ربیع بن سلیمان ۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۰	ذ
۳۹۱-۳۹۲-۴۲۴	ذوالرمه ۲۶۲
ربیع بن فراس حرانی ۵۰۸	ذوالریاستین ۲۰۱
ربیع حاجب ۳۸۰	ذوالنون مصری ۶۳۴-۶۴۰
ربیعة الراى ۳۷۵	ذوالیمینین ۴۴۵
ربیمه بصری ۸۶	ذوریشپوس ۴۸۳
ربیعة بن بکر ۴۰۸	ذیسوس ۶۳۴
ربیعة رقی ۲۶۹	ذیمقراطس ۵۱۲
رحابی ۲۴۹	ذیوطالس ۴۵۲
ردادکلایی ۸۳	ذیوقنطس یونانی ۴۸۴
رزین عروضی ۲۷۳	ز
رستم ۲۱	ز
رشید ۱۲-۵۰-۸۰-۸۹-۱۱۱-۱۹۶	زاحه ۴۸۷
۲۰۸-۲۰۹-۲۷۳-۳۰۲-۳۷۶-۳۷۷	زازی ابوبکر ۶۵-۶۶-۲۵۶-۲۸۵
۳۸۶-۵۰۲	۳۸۵-۴۵۴-۵۰۱-۵۳۱-۵۳۴-۵۳۵
رضا علیه السلام ۴۰۴	۵۶۱-۵۶۲-۶۳۱-۶۳۴-۶۳۷-۶۴۱
رضا و پسرش محمد (علیهما السلام) ۴۰۶	زازی یعقوب بن محمد ۴۵۴-۵۰۴
رقاشی ۲۰۶	زاصف ۱۱
رقی ابوسعید ۴۰۰	زاضی ۲۳۸
رکان ۳۳۷	زاعی عبید ۲۶۱
زمانی ۳۲۰	زاوس ۵۱۲
زنطاح ۵۶۱	زاوندی ۱۷۸
رؤاسی ۶۸-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲	زاهب نجرانی ۶۲۱-۶۲۵-۶۲۶-۶۲۷

- روایندی ۱۵
 رؤف بن عجاج ۲۶۲-۲۶۹
 روح بن عبادة قیس ۴۱۵
 روح بن عبدالسلام ۲۷۴
 روسم ۶۳۴
 رؤف ۵۱۹
 ریم ۲۷۳
 ربیس ۶۳۵
 ریاشی ۹۹-۱۰۴

ز

- زادویه بن شاهویه اسنھانی ۴۴۶
 زاده رمز ۵۹۴-۵۹۵
 زائدة بن قدامة ثقفی ۴۱۳
 زبید مادر جعفر ۱۹۸
 زبیده ۵۴۱
 زبرقان یزید ۲۶۱
 زبر ۳۲۶
 زبیر بن بکار ۱۸۲
 زبیر بن عوام ۲۳۹
 زبیری ۳۹۱
 زجاج ۶۰-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۸-۱۴۴
 زرارہ بن اعین ۴۰۳-۴۰۴
 زربن حبیش ۴۹
 زردشت ۴۳۶
 زردشت پسر اسپتمان ۲۱
 زرد زر . زرقاء ۲۷۳
 زربن علی ۲۶۸
 زعفرانی ۳۸۸-۳۸۹
 زفر ۳۷۶

ز

- زکریا بن یحیی بن سلیمان ۳۰۶
 زمیرہ ۴۳۷
 زنبور بن فرج ۲۷۷
 زنبورکاتب ۲۷۲
 زنجی کاتب ۲۸۰
 زنکل ۴۸۷
 زوریا بن ماجوہ ۴۴۵
 زھری ۴۱-۴۲-۱۶۰
 زھیر بن ابوسلمی ۲۶۰-۲۶۱
 زھیر بن صالح ۴۱۸
 زیاد اعصم ۳۴۱
 زیاد بن ابوسفیان ۲۰۶
 زیاد بن زید ۲۶۴
 زیادی ۹۹-۱۰۴
 زیدان ۴۰۶
 زید بن ابوزرقاء ۴۱۲
 زید بن اسلم ۵۹
 زید بن ثابت ۴۱-۴۲
 زید بن جهم ۲۷۰
 زید بن علی علیہ السلام ۳۳۲

- ساواری ۴۶۴-۵۱۲
 ساوری ۵۱۲-۵۱۴
 ساهر ۵۳۰
 سایح علوی ۶۳۴-۶۴۳
 سیمه تالی بن مالی املیسی ۴۴۷
 سیلان ۳۳۷
 سجیسی ۵۱۲
 سحاده ۶۳۴
 سحیم بن وثیل عاملی ریاحی ۲۶۱
 سدیف ۲۴۸-۲۶۹
 سرجون بن منصور ۴۴۳
 سرخسی ۱۱۸-۲۴۶
 سری ۲۸۳
 سری بن احمد کندی ۱۷-۲۸۱
 سری بن عبدالرحمن ۲۷۰
 سری رقاء ۳۲۰
 سربخ بن یونس ۴۲۰
 سسه هندی ۵۵۴
 سعد ۴۲۵
 سعدالبارع ۲۸۵
 سعدان بن مبارک ۱۱۹
 سعد بن عبید بن زید ۴۷
 سعد بن هریم (کاتب) ۱۹۸
 سعد فارسی ۷۰
 سعد قصیر ۱۵۳
 سعدون بن خیرون ۵۷۹
 سعید بن ابراهیم قمی ۴۰۷
 سعید بن حماد ۴۰۶
 سعید بن حسین بن عبدالله بن میمون ۳۵۰
 سعید بن حمید ابو عثمان ۲۰۳
 سعید بن حمید بختکان ۲۰۳
 سعید بن سعدون عطار ۲۸۶
 سعید بن عاص ۴۲
 سعید بن عبدالرحمن ۲۶۱
 سعید بن عبدالعزیز ۵۱
 سعید بن عبدالملک ۲۰۷
 سعید بن مبارک ۴۱۲
 سعید بن وهب ۲۰۳-۲۶۹-۲۷۸
 سعید بن وهب کاتب ۲۰۸
 سعید بن هریم ۲۰۶
 سعیدی ۶۳۴
 سعورس ۶۳۴
 سفاح ۲۴۸
 سفردوس اول ۵۱۱
 سفودندوس دوم ۵۱۲
 سفیان ثوری ۷۲-۳۳۲-۳۳۴-۳۴۴
 ۴۱۱-۴۱۲
 سفیان بن سحبان ۳۷۹-۳۸۰
 سقراط ۱۷-۲۶-۴۴۷-۴۴
 سفیان بن عنبه ۷۲-۳۳۲-۳۳۴-۴۱۳
 سقراطیسی ۴۴۷
 سقلاب بن منتهی ۲۷۱
 سکاك ۳۳۰
 سکری ۵۹-۸۲-۸۳-۹۴-۱۰۳-۱۱۷-
 ۱۳۲-۱۷۸-۲۶۲
 سکن ۲۷۳
 سکنه دختر حسین (ع) ۱۶۱
 سلامی ۲۸۱
 سلام بن ایرش ۴۴۵
 سلام فارسی ۳۳۸
 سلف بن عبقر ۹
 سلم ۲۰-۱۹۸

- سلم بن عمرو حاصر ۲۶۹
سلم خاسر ۶۰۱
سلم رئیس بیت الحکمه ۵۴۲
سلمام لصدی بیت الحکمه ۴۴۴
سلمویه ۱۷۷-۴۷۲
سلمویه بن بنان ۵۲۷
سلمه ۱۲۶-۲۳۹
سلمه بن عاصم ۱۱۵-۱۱۴
سلمه بن عباد بن منصور ۲۷۱
سلمه بن عیاش ۲۶۹
سلیل بن احمد ۴۲۵
سلم خادم ۵۵
سلمین بن قیس هلالی ۴۰۲-۴۰۳
سلم ۱۲
سلمان ابوشیخ ۳۷۵
سلمان بن ابوجعفر ۲۰۷
سلمان بن ابوسهل بن نوبخت ۲۷۸
سلمان بن داود علیه السلام ۵۴۹
سلمان بن داود هاشمی ۴۱
سلمان بن عبدالملک ۲۹۰
سلمان بن عبدالله بن طاهر ۲۶۹
سلمان بن علی ۷۹
سلمان بن قاسم برادر جعفر بن قاسم ۱۰۰
سلمان بن مهاجر ۲۶۹
سلمان تیمی ۳۴۴
سلمان وهب ۲۰۱-۲۵۲-۲۶۹
سرطیس ۵۱۱
سمره بن جندب ۴۹۱
سمعان ۴۴۵
سمکه ۲۳۰
سموس ۵۵۸
سونیدس ۲۶
سنان ۲۸۵
سنان ثابت ۴۹۰-۵۶۸
سنان بن جابر حرانی ۵۰۸
سنان بن قنح ۵۰۳
سندی بن شاهک ۲۸۱
سندی بن صدقه ۲۷۷
سندی بن علی ۴۷۹-۴۹۴-۴۹۵
سندی بن علی یهودی ۴۹۳
سنبلقیس ۴۶۵
سنبلقیوس ۵۱۴
سنبلقیوس رومی ۴۸۳-۵۱۴-۴۵۴-۴۵۹
سنتقا ۶۳۴
سهکلام ۳۲۵
سهل بن بشر ۴۹۳-۴۹۵
سهل بن حسن ۴۴۵
سهل بن غالب خزرجی ۲۷۳
سهل بن محمد بن عایش (مصری) ۲۷۹
سهل بن هارون ۱۶-۱۹۷-۱۹۸-۲۷۲-
۲۷۷
سهل بن هارون (متصدی بیت الحکمه) ۲۰۶
سهل بن هارون بن راهنون ۵۴۱-۵۴۲
سهل تستری ۳۴۷
سورانیذقیوس ۵۱۲
سورنوس حکیم ۵۲۳
سوریانوس ۴۶۰-۴۶۵
سوریدوس ۵۱۱
سوسنجردی ۳۳۱
سوتاخس ۵۱۲
سوتانوس ۵۱۲
سوالون ۵۶۵

سیدین عبدالعزیز ۵۱

سیبویه ۷۲-۸۹-۹۱۹۰-۹۴-۹۸-۹۹

سیدین ضمضم کلایی ۲۷۵

سیدین محمد حمیری ۲۶۹

سید حمیری ۲۴۸

سیف الدوله ۲۱۷-۲۸۱-۲۸۲-۲۶۵-

۴۴۵-۵۰۸

سیفالی ۵۲۳

سیماس ۶۳۴

سیمانس ۵۱۲

سیو دریوس ۴۴۹

ش

شاپور ۵۹۶

شاپور پسر اردشیر ۵۸۳-۵۸۴

شاپور ذوالاکتاف ۴۴۰-۴۴۱-۴۳۶

شائل ۵۹۰

شافع بن عبدمناف ۳۸۶

شافعی ۳۷۹-۳۸۴-۳۸۶-۳۸۷-۳۸۸-

۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳

شاه میکال ۲۵۱

شبه بن عقال ۲۰۶

شبل بن منق ۶۱۲

شبيب بن برساء ۲۶۱

شبيب بن داح ۶۱۵

شبيب عصفري ۴۲۲

شجاع بن ... ۵۰۸

شراسيو مصرى ۱۲

شراعة بن زند بود ۲۶۹

شرقي بن قطامي ۱۵۲-۵۴۳

شريك ۵۵

شطرنجى ۲۸۵

شعبى ۴۳

شعرانى ۱۲

شفقة المقرض ۱۶

شقيير خادم ۱۲

شماخ ۲۶۱

شمخه ۳۳۸

شمطلى ۲۵۴-۴۲۵

شمونى ۵۷-۶۰۶

شملى ۴۴۵-۴۶۰-۵۱۸

شنبل بن غرره صنبى ۷۹

شهرزاد ۵۴۰

شهرک ۱۷۶

شيث عليه السلام ۳۸

شيخ ابوسعيد ۱۰-۶۹-۸۹-۹۲-۹۵-۹۸

شيخ ابوسليمان ۴۴۰-۴۵۴

شيخ ابومحمد يوسف بن حسن ۵۵

شيبان راعى ۳۴۴

شيب بن شيبه ۲۰۶

شيبه بن نضاح ۵۳

شيرمدى ديلمى ۳۵۵

شيطان الطاق ۳۲۹

شينلى ۲۸۲

شيلامه ۲۱۰

ص

صا ۶۳۱

صاين ۲۲۲

صنید ۵۸۹-۵۹۰
 سوانی ۳۶۵
 صوری ۴۴۷
 صوفی ۵۰۷
 صولی ۲۳۳-۲۳۶-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۶-
 ۲۶۷-۲۷۶-۲۷۲-۲۷۷-۲۸۱-۲۸۲
 صیدنائی ۵۰۱
 صیرفی ۳۴۱
 صیمری ۳۲۳
 صیمری عادانی ۳۲۵
 صینی ۲۴۰

ض

ضبه ۷۴
 ضبی ۶۷
 ضحاک ۴۸۵
 ضحاک بن عجلان ۱۲
 ضراب بن سرد ۶۲
 ضراب بن عمر ۳۱۴
 ضریس بن اعین ۴۰۴
 (ضریر) که کاتب بود ۲۷۹
 ضمیری ۲۷۴
 ضمره نهشلی ۹۴
 ضمه قشیری ۲۶۴

ط

طاط ۶۳۱
 طاطری ۳۳۱
 طالب و طالوت فرزندان سائس ۲۷۴
 طالح ۳۴۱

صاحب ابوالقاسم بن عباد ۲۲۳
 صادق علیه السلام ۵۶۲
 صالح بن ابوالاسود ۴۰۳
 صالح بن ابونجم ۲۴۳-۲۷۲-۲۷۷
 صالح بن احمد ۴۱۸
 صالح بن جناح ۲۷۰
 صالح بن حی ۳۳۲
 صالح بن صالح ۳۳۳
 صالح بن عاصم ناظم ۵۳
 صالح بن عبدالرحمن ۴۴۲
 صالح بن عبدالقدوس ۲۷۱-۲۹۵-۶۰۱
 صالح حنفی ۱۵۳
 صالح زاد انفرخ ۴۴۲-۴۴۳
 صالح مدیری ۵۵۱
 صالح مری ۳۴۴
 صالح ناجی ۳۴۲
 سحار عبدی ۱۵۲
 صدقه بن یحیی ۵۱
 صراسیه ۶۲۶
 صرف ۲۷۳
 صمصمه بن صوحان ۲۰۶
 صمودا ۱۲۴
 صندی ۱۵۳
 صفوان بن یحیی ۴۰۷
 سقیل ۸۳
 صکه ۴۸۷
 صلحی ۳۰۰
 صلیبا ۴۴۵
 سموتی ۱۱۷
 سمونی کلانی ۸۳

- طاهر بن حسین ۸۵-۱۹۹-۲۰۷-۲۶۸
طبری آملی ۴۲۴-۴۲۵-۴۲۶-۴۲۷
۴۵۸-۴۶۹
طبری ابوعلی ۳۹۳
طحاوی ۳۷۹-۳۸۳
طرماح ۱۲۵-۲۶۱
طریح بن اسماعیل تقفی ۱۶
طریح بن میاده ۲۳۷
طفیل ۱۲۵
طلحه ۳۲۶
طلحة بن عبیدالله ۲۰۶-۴۱۴
طلحة بن مصرف ایامی ۵۴
طلحی ۱۳۶-۱۸۶-۳۳۱
طماناوس ۴۰
طنطوس انتلونیا نوس ۵۸۳
طوال ۱۱۳-۱۱۵-۱۲۲
طوج ۲۰
طوریوس ۴۶۴
طوسی ۱۱۷-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۲۶۰-۲۶۱
طوماطیانوس ۴۸۲
طهمورث شاه ۴۳۹
طیفوری طبیب ۵۲۹
طیماناوس ۵۱۲
طیماوی فلسطینی ۵۱۴
طیمرخس ۴۵۲
طینقروس بابلی ۴۸۵
- ح
- عابر بن شالخ ۲۵
عاصم بن هشام ۴۹
عاصم ۵۷-۷۴
عاصم بن یهدهله ۴۹
عاصم جحدری ۴۷-۵۴-۶۴
عاصم بن جدره ۸
عاتکه ۱۱۹
عابد بن ابوعاید ۵۲
عباد بن سلمان ۳۱۵-۳۳۷
عباد بن ممزق ۲۷۴
عباد بن یعقوب ۴۲۴
عباد بن ابوشعلی ۲۷۲
عباس بن ابوریعنه عناقه ۵۳
عباس بن احنف ۲۴۹
عباس بن حسن عباسی ۲۷۲
عباس بن حسن علوی ۲۰۶
عباس بن سعید بن جوهری ۴۸۹
عباس بن عبدالعطلب ۸۵
عباس بن عتبة بن ابولهب ۲۶۱
عباس بن فضل انصاری ۶۱
عباس بن فضل ۴۲۱
عباد بن کسب
عباس بن محمد ۷۸-۲۰۶
عباس بن محمد (کاتب) ۱۹۵
عباس بن محمد هاشمی ۳۳۵
عباس بن مرداس ۲۶۱
عبسی ۶۴
عبدالله پسر حسن علوی ۲۰۶
عبدالله ابوالقاسم ۲۳۷
عبدالله بن ابواسحاق ۷۲
عبدالله بن ابواسحاق خضری ۵۴-۷۲
عبدالله بن ابوسفیان موصلی ۳۸۹
عبدالله بن ابوسمید وراق ۱۷۹
عبدالله بن ابوشعیس ۲۶۸

- عبدالله بن ابومحمد ۸۸
عبدالله بن احمد ۴۱۸
عبدالله بن احمد بن حنبل ۱۱۶
عبدالله بن احمد بن يوسف ۲۷۹
عبدالله بن امیه ۲۷۱
عبدالله بن اہم ۲۰۶
عبدالله بن ایوب تیمی ۲۷۲
عبدالله بن بکیر ۳۵۹-۴۰۴
عبدالله بن حجاج مدینی ۴۲
عبدالله بن حر ۲۷۱
عبدالله بن حماد ۲۲۴
عبدالله بن خاقان ۲۰۶
عبدالله بن خطاب ۳۲۴
عبدالله بن دواد ۳۳۸
عبدالله بن دیم مروزی ۴۲۱
عبدالله بن ذبیر ۴۲-۲۰۶
عبدالله بن سعید ۶۱۵
عبدالله بن سلام ۳۷
عبدالله بن شداد ۱۲
عبدالله بن شریحہ ۳۷۶
عبدالله بن طالب کاتب ۲۸۰
عبدالله بن طاهر ۸۵-۱۱۴-۱۲۰
عبدالله بن طاهر بن حسین ۲۶۸
عبدالله بن عامر یحصبی ۵۰
عبدالله بن عباس ۳۸۱
عبدالله بن عباس بن ابوریعمہ ۵۳
عبدالله بن عباس بن عبدالعطلب ۲۰۶
عبدالله بن عبدالحکم مصری ۳۷۰
عبدالله بن عبدالله بن یعقوب برادر یعقوبی ۲۷۹
عبدالله بن عبیدالله عائشی ۲۷۶
عبدالله بن علی ۱۹۵-۲۴۸-۵۳۶
عبدالله بن قیس رقیات ۲۶۱
عبدالله بن مبارک خیاط ۲۷۰-۴۱۶
عبدالله مبارک یزیدی ۲۷۳
عبدالله بن محمد ۴۱۷
عبدالله بن محمد بن ابوعناہیہ ۲۶۸
عبدالله بن محمد بن ابوعیینہ ۲۷۳
عبدالله بن محمد بن عبدالملک ۲۷۸
عبدالله بن محمد عثبی ۲۷۶
عبدالله بن محمد کرمانی ۷۶
عبدالله بن محمد مکی ۲۷۶
عبدالله بن مسرور نصرانی ۴۹۷
عبدالله بن مسعود ۴۴-۴۵-۲۵۴
عبدالله بن مصعب ۲۷۰
عبدالله بن معتز ۸۳
عبدالله بن معذل ۲۷۵
عبدالله بن مقفع ۲۲-۱۹۵-۲۰۷-۴۴۱-
۵۴۱-۵۴۲
عبدالله بن مکحول عیدی ۲۹۵
عبدالله بن موسیٰ العیسیٰ ۵۲
عبدالله بن میمون ۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰
عبدالله بن نصر کاتب ۲۷۸
عبدالله بن ولید عدنی ۴۱۲
عبدالله بن وھب ۳۶۹-۳۷۰
عبدالله بن ہلال ۵۵۱
عبدالله بن یحییٰ برمکی ۴۹۷
عبدالله بن یزید اباضی
عبدالله بن یزید (کاتب) ۲۷۹
عبدالله پسر خواہر ابوالوزیر ۲۷۹
عبدالله کوکبی ۳۱۹
عبدالحباد بن سعید ما حقی ۲۷۳

- عبدالقدوس فرزند عبدالواحد بن نعمان بشیر
۲۷۴
- عبدالقیس ۷۰-۲۹۵
عبدالکبیر ۵۵۳
عبدالمبیدی ۲۷۲
عبدالمطلب بن هاشم ۹
عبدالمسیح بن ناعم ۲۵۷
عبدالمملک ۲۰۱
عبدالمملک بن عبدالعزیز بن جریح ۴۱۳
عبدالمملک ابن محمد ۴۱۲
عبدالمملک بن اعین ۴۰۴
عبدالمملک جدی ۴۱۲
عبدالمملک بن صالح ۱۹۶-۲۰۷
عبدالمملک بن عبدالعزیز بن ابوسلمه ماجشون
۳۶۹-۳۷۱-۳۷۲
عبدالمملک بن قریب ۹۵
عبدالمملک بن مروان ۲۶۷-۵۷۹
عبدالمعتم ۱۵۸
عبدالواحد ۲۷۷
عبدالواحد بن زید ۳۴۴
عبدالوهاب بن عطاء ۴۱۶
عبدالوهاب بن علی ۱۹۴-۲۰۶
عبدان ۳۵۲-۳۵۳-۳۵۴
عبدان رهبر اسماعیلیه ۲۳۰
عبد خیر
عبدوس ۸۸
عبدالله ۱۹۳-۳۵۱
عبدالله بن ابوطاهر ۲۴۳
عبدالله بن اسماعیل بن موسی ۲۲۴
عبدالله بن سلیمان ۱۰۳-۲۱۳
عبد بن شریه جرهمی ۱۵۱-۱۵۲
عبدالله بن عبدالله ۲۰۵
- عبدالجبار بن عدی ۲۰۶-۲۰۶
عبدالجبار رومی ۱۲
عبدالحمید ۱۶-۲۷۲-۴۴۳-۵۰۳
عبدالحمید ابتر ۲۷۲
عبدالحمید بن سهل ۳۷۲
عبدالحمید بن عبدالحمید ۲۷۲
عبدالحمید بن یحیی ۱۹۳
عبدالحمید بن یحیی کاتب ۲۰۶
عبدالخالق فرزند عبدالواحد بن نعمان بشیر
۲۷۴
- عبدالرحمن ۹۵-۹۶-۴۲۴
عبدالرحمن بن ابوزناد ۴۱۲
عبدالرحمن بن زید بن اسم ۴۱۲
عبدالرحمن بن ابوحمام ۴۷
عبدالرحمن بن ابولیلی ۵۲
عبدالرحمن بن اعین ۴۰۴
عبدالرحمن بن حارث ۴۲
عبدالرحمن بن حسان ۲۶۱
عبدالرحمن بن سمره ۲۹۴
عبدالرحمن بن عامر ۵۱
عبدالرحمن بن عیسی ۲۱۲-۲۲۶
عبدالرحمن بن عیسی همدانی ۲۸۶
عبدالرحمن بن قاسم ۳۷۰
عبدالرحمن بن هرمز ۶۹
عبدالرحمن خلیل بن احمد ۷۴-۷۵-۷۶
عبدالرحمن سلمی ۴۹-۵۰-۵۷
عبدالرزاق ۴۱۵
عبدالصمد بن حسان ۴۱۲
عبدالصمد بن منذر ۲۷۵
عبدالعزیز ۳۴۵-۳۷۰
عبدالعزیز بن ابان ۴۱۲
عبدالقنار بن عمرو انصاری ۲۷۱

- عبیدالله بن عبدالله بن طاهر ۲۶۹
 عبیدالله بن عمران ۲۰۶
 عبیدالله - ۲۵۲
 عبیدالله بن محمد ۲۵۳
 عبیدبن حریش کاتب ۲۰۷
 عبیدبن خلف بزاز ۳۹۰
 عبیدبن زرارہ ۴۰۴
 عبیدبن سلف ۴۱
 عبیدبن معاویہ ۴۷
 عنابی ۱۶-۱۹۹-۲۴۳
 عتبۃ الاعور کوفی ۲۷۲
 عتبۃ بن غلام ۳۴۴
 عتبۃ غلام ۳۴۶
 عثبی ۲۰۰
 عثمان بن ابوشیبہ ۴۱۷
 عثمان بن زیاد المابد ۱۲
 عثمان بن خالد طویل ۲۹۵
 عثمان بن عفان ۴۲-۵۰-۵۶-۲۶۷-۳۲۶
 عثمان بن مالی ۵۷۹
 عثمان طویل ۲۹۱
 عجاج راجز ۲۶۲
 عجلیہ ۵۰۸
 عجلی اسرلایی ۵۰۸
 عجینی ۱۶
 عجینی ابوبکر ۲۸۱
 عدیس کنانی ۸۲
 عدلی ۲۵۶
 عدنان ۸
 عدنان بن اد ۸
 عدوان بن قیس بن غیلان بن مضر ۷۲
 عدیاء حنفی مصری ۲۷۴
 عدی بن زید عبادی ۲۶۱
 عدی بن رقاع ۲۶۱
 عراف بن عبدالله مصری ۲۷۵
 عرام ۱۴۴
 عرام بن اصبح سلمی ۸۳
 عروہ بن ورد ۲۶۱
 عروہ بن حمیصہ اسدی ۲۷۶
 عزاقری ۶۳۴
 عزالدولہ ۶۳۷
 عزیز مصر ۲۵
 عسقی ضبی ۲۷۵
 عصمۃ بن ذهل ۴۷
 عضالدولہ ۲۵۶-۴۰۱-۵۰۷
 عطاء بن احمر مدینی ۲۷۴
 عطاء خراسانی ۴۴
 عطاء بن یسار ۴۶-۶۴
 عطاء سلمی ۳۴۴
 عطار دین محمد ۴۹۸
 عطوی ۳۳۸
 عقبہ اذرعی ۵۵۱
 عقبۃ بن ابومعیط ۴۱۴
 عقیل بن یلال ۲۶۳
 عکرمۃ بن ربیع تمیمی ۵۱
 عکاشۃ بن عبدالصمد ۲۶۹
 علاجی یحیی بن ابوحکیم ۵۲۹
 علاء بن عاصم غسانی ۲۷۴
 علاء بن کرشم کلایی ۱۵۲
 علان شعوی ۹۲-۱۷۵
 علان نحوی ۷۲
 علیا ۳۵
 علثمہ اسود ۳۴۴
 علثمۃ بن عبیدہ ۸۷

- علم ۲۷۳
 علوی رسی ۳۶۱
 علی ابن احمد بن سیرمادرانی ۲۷۹
 علی بن ابراهیم دهکی ۴۴۵
 علی بن ابوامیه ۲۷۱
 علی بن ابوطالب ۴۷-۵۰-۵۲-۵۷-۵۹-
 ۶۹-۷۰-۷۱-۱۲۸-۱۵۱-۱۶۴-۱۷۰-
 ۲۰۶-۲۴۸-۲۵۱-۲۹۱-۳۰۶-۳۱۳-
 ۳۱۶-۳۲۶-۳۲۷-۳۳۱-۳۳۷-۳۸۱-
 ۳۸۲-۳۸۷-۴۰۲-۴۰۵-۴۲۶
 علی بن ابوکثیر ۲۷۴
 علی بن احمد مهندس ۵۰۸
 علی بن احمد عمرانی ۴۷۹-۵۰۵
 علی بن اسماعیل ۲۸۶
 علی بن اسماعیل بن میثم تمار ۳۲۷
 علی بن برید ۸۳
 علی بن ثابت ۲۶۹-۶۰۱
 علی بن جبلة عکوک ۲۷۴
 علی بن جهم ۲۴۹
 علی بن حسین ۲۷۸-۴۰۶
 علی بن حسین ثوابه ۲۱۳
 علی بن حسین (رئیس چاپارخانه) ۳۵۷
 علی بن حسین قرشی ۱۱۵
 علی بن حمزه اصفهانی ۲۶۷-۲۷۶
 علی بن حمزه کسائی ۲۷۳
 علی بن خلیل ۲۷۰-۶۰۱
 علی بن داود ۱۹۸-۴۹۸-۵۴۱-۵۴۲
 علی بن رابله ۱۲۰
 علی بن ردیم کوفی ۲۷۱
 علی بن سعید اقلیدسی ۵۰۸
 علی بن صالح ۳۳۳
 علی بن سرد حرانی ۵۰۸
 علی بن عبدالعزیز ۱۲۰
 علی بن عبدالعزیز بن محمد دولابی ۴۲۶
 علی بن عبدالکریم ۲۷۸
 علی بن عبده ۲۸۵
 علی بن عبیده ریحانی ۱۹۶-۱۹۷-۲۷۷
 علی بن عمر دار قطنی ۶۱
 علی بن عیسی ۱۹۵-۲۰۷-۲۱۱-۲۱۲-
 ۲۱۵-۵۰۸
 علی بن مبارک لحيانی ۵۳
 علی بن محمد بن سعد ۲۸۵
 علی بن محمد بن صدقة کرخی ۱۲۰
 علی بن محمد بن علی علیهما السلام ۳۶۴-۴۰۹
 علی بن محمد بن منصور بن سام ۲۷۹
 علی بن مدینی ۴۲۰
 علی بن موسی قمی ۳۸۴
 علی بن مهدی ۷۶
 علی بن هاشم ۴۰۶
 علی بن هشام ۱۹۹-۲۷۴
 علی بن یحیی ۲۳۷-۵۱۷-۵۱۹
 علی بن یحیی منجم ۵۶۱
 علی بن یقطين ۴۰۸-۴۰۹
 علی بن یقظوب ۲۷۸
 علی بن یقظوب رصاص ۵۰۸
 علیه دختر مهدی ۲۷۳
 علی رازی ۳۸۱-۳۸۴
 عمار بن یوسف ۴۱۱
 عمار بن حمزه ۱۹۴-۲۰۶-۲۰۷
 عمار بن عقیل ۹۸-۹۹-۲۶۳-۲۷۵
 عمران ۲۱۲
 عمران بن موسی قزاز ۴۲۴

عوانه ۱۵۴	عمر ۲۹۲
عوقی ۴۷۷	عمر بن بکر ۶۰-۱۱۲-۱۱۳-۱۷۷
عوف بن محلم ۲۷۴	عمر بن خطاب ۳۱-۴۲-۳۶۹-۴۱۲
عیاش ۲۷۸	عمر بن ذر ۳۷۷
عیاشی ۳۶۱	عمر بن شبه ۹-۱۸۴
عیالی ۳۹۰	عمر بن عبدالعزیز ۱۱
عیسی بن ابان	عمر بن عبدالواحد ۵۱
عیسی بن اسید نصرانی ۴۹۰	عمر بن عیسی انیس ۳۷۷
عیسی بن داب ۱۵۳-۵۴۳	عمر بن فرخان ۴۴۶-۴۸۲-۴۸۳-۴۹۱
عیسی بن صبیح مردار ۳۰۰-۳۰۱	عمر بن محمد مروزی ۴۹۶
عیسی صوفی ۳۱۶	عمر بن نصر عسائی ۲۷۲-۲۷۸
عیسی بن علی ۵۲۹	عمر بن ابوعمر و ۱۱۵
عیسی علیه السلام ۵۸۴-۶۰۵	عمر بن تعیم ۷۴
عیسی بن عمر ۸۹	عمر بن حوی سگری ۲۷۴
عیسی بن عمر ثقفی ۵۴-۷۲-۷۳	عمر بن شاس ۲۶۱
عیسی بن عمر همدانی ۵۴-۷۳	عمر بن عبید ۲۹۰-۲۹۳-۲۹۴-۲۹۷
عیسی بن فرخان شاه کاتب ۲۷۹	عمر بن عثمان بن اسفندیار ۲۷۹
عیسی بن ماسرجیس ۵۲۸	عمر بن علا ۵۴
عیسی بن ماسه ۵۲۷	عمر بن علقمه کنانی ۴۹
عیسی بن مریم (مسیح) ۱۶۵	عمر بن فتح ۵۲۰
عیسی بن معذل ۲۷۵	عمر بن مبارک ۲۷۱
عیسی بن موسی ۲۰۶-۵۳۰	عمر بن مسنده ۱۲-۲۰۲
عیسی بن وهران ۴۰۷	عمر بن معدیکرب ۲۶۱
عیسی بن میمون ۵۹	عمر و حارکی ۲۷۴
عیسی بن میناقالون ۲۸	عمر و بن طلیا ۵۷۹
عیسی نحوی ۵۴	عمر و عامس ۴۶۴
عیسی بن نوح ۴۴۵	عمر و راقی ۲۷۲
عیسی بن یحیی ۵۱۸-۵۱۹	عمری ۱۳۹
عیسی کردی ۴۴۶	عنان کنیز ناطقی ۲۷۳
عیینه بن منهال ۱۷۸	عتبه بن معدان ۷۲
	عوامی ۱۴۵

خ

غالب بن احمد ۲۷۸

غالب بن عثمان همدانی ۲۷۱

غالوس رومی ۵۱۲-۵۸۳

غزال بن خالد ۵۱

غسان بن عبدالحمید مدینی ۲۰۶-۲۰۸

غسانی ابو محمد ۲۷۴

غلابی ۱۷۸

غلام ابو جیش ۳۳۲

غلام ابهری ۳۷۲

غلامان کرایسی ۳۳۸

غلام زحل ۵۰۶

غلام خلیل ۳۴۷

غنیة الامار ۸۲

غوروس ۵۱۱-۵۱۲-۵۱۴-۵۲۱

غیاث ۳۵۲

غیثه ام هبثم ۸۳

غیلان ابومروان ۱۹۳

ف

فارابی ۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۷۴

فارقلیط ۵۸۴

فاطمه دختر محمد (ص) ۳۳۲-۴۲۶

فاکوی ۱۸۱

فالیس رومی ۴۸۴

فتح بن خاقان ۱۲۳-۱۹۱-۲۳۷-۲۴۵

۳۰۴

فتح موصلی ۳۴۴-۳۴۷

قراء ۶۰-۶۱-۶۲-۷۲-۹۱-۱۰۹-۱۱۲

۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۶

قراس ۴۳

قرجی ۳۹۵

قرجی عراقی ۳۸۵

قرزدق ۷۲-۲۶۳

فستقه ۲۳۸-۲۳۹

فسطی ۵۱۲

فسطی دوم ۵۱۲

فرغانی ۴۹۹

فروردیوس ۴۲۷-۴۵۴-۴۵۷-۴۶۰-

۴۶۲-۴۶۵-۵۶۰

فرقد سنجی ۳۴۳-۳۴۴

فرماسپ هندی ۴۳۷

قرناواری ۶۳۴

فریانی ۶۵

فریاد ۵۸۹-۵۹۰

فریدون بن اثقیان ۲۰-۲۱

فریدون پسر کاو اثقیان

فزاری ۱۳۴-۴۹۱-۵۰۸

فصل رسان ۳۳۳

فضالة بن عبید ۵۰

فضل بن ابواسحاق ۹۵

فضل بن اسماعیل بن صالح هاشمی ۲۷۵

فضل بن ربیع ۸۶-۲۷۷-۲۸۷

فضل بن سلمه ۶۰

فضل بن سهل ۱۴-۲۰۰-۲۳۶-۲۷۷

فضل بن شاذان ۴۴-۴۵-۶۱-۴۲۰

- فضل بن عباس بن جعفر خزاعی ۲۷۳
 فضل بن محمد یزیدی ۲۳۴
 فضل بن مروان ۲۰۹
 فضل بن یحیی ۱۲۱-۲۰۰-۲۰۶-۲۷۷
 فضل رقاشی ۲۷۲
 فضل شاعر ۲۷۳
 فضیل بن عیاض ۲۴۴
 فضیل بن یحیی ۲۰۸
 قنسی ۸۶
 قلاطن ۶۳۱
 قلاطن اول ۵۱۲
 قلاطن طیب ۵۱۱
 قلقس ۵۱۲
 قلوطر خس ۴۴۷-۴۴۹-۴۶۳
 قلوطر خط دیگر ۴۶۳
 قلوطیس ۴۶۵
 فوناغورس ۴۴۸-۵۱۲
 فورس ۶۳۴
 فوطی ۳۱۳-۳۱۴
 فولی ۵۱۴
 فولس اجانیادی ۵۲۲
 فیثاغورس ۴۴۸-۶۳۱
 فیثیون ۴۴۵
 فیثون نصرانی ۳۳۷
 فیروز ۵۸۴
 فیریانی ۱۲-۵۶۰
 فیریایی بزرگ ۴۱۷
 فیریایی کوچک ۴۲۱
 فیض بن ابوصالح ۲۷۷
 فیثافلون ۵۱۲
 فلیس ۵۱۲
 فیلتر یوس ۵۲۰
 فیلن ۴۵۳
 فیلیپس ۴۴۹-۴۵۱
 فیومی ۳۹
 ق
 قادور ۹
 قاسانی ۳۹۲
 قاسم ابوصالح ۲۰۰
 قاسم بن اسماعیل ۱۰۲
 قاسم بن سعید ۲۰۷
 قاسم بن سیار کاتب ۲۷۴
 قاسم بن صبیح ۲۰۰-۲۷۷
 قاسم بن عبدالله ۴۷۲-۴۷۳-۵۰۹
 قاسم بن عبیدالله ۱۰۳-۲۴۵
 قاسم بن عبیدالله بن سلیمان ۲۸۰
 قاسم بن قاسم ۲۶۲
 قاسم بن قوقانی ۵۷۹
 قاسم بن معن ۱۱۷
 قاسم بن منصور ۱۲
 قاسم بن یزید جریمی ۴۱۲
 قاسم بن یوسف ۲۰۲-۲۷۴
 قاسم بن یوسف برادر احمد بن یوسف ۲۷۷
 قاسم بن یوسف سلمی ۲۷۸
 قاضی ابوالحسن هاشمی ۱۱۵
 قاضی ابوسمید ۸۷
 قاضی ابو محمد بن معروف ۱۰۶
 قاضی حرزی ۴۰۱
 قالشانس ۵۵۳
 قاین ۵۸۸-۵۸۹-۵۹۰
 قباد پسر شاپور اشکان ۵۱۶
 قتاده ۵۹-۷۲

- ابو عبیدالله (کاتب) ۲۰۷
 ابو عبیدالله کوفی وزیر ۲۲۴
 ابو عبیدالله محمد ۲۱۴
 ابو عبیدالله محمد بن اسماعیل بن صالح ۲۸۰
 ابو عبیدالله محمد بن جراح ۲۴۵-۲۵۶
 ابو عبیدالله محمد بن حسن ۵۰۲
 ابو عبیدالله محمد بن حسین ۲۸۲
 ابو عبیدالله بن محمد بن حفص عطار ۴۲۲
 ابو عبیدالله محمد بن حمدان طرائفی ۳۸۹
 ابو عبیدالله محمد بن داود یعقوبی ۲۷۸
 ابو عبیدالله محمد بن طاهر ۳۸۲
 ابو عبیدالله محمد بن عبدوس جهشیاری ۵۴۰
 ابو عبیدالله محمد بن عباس یزیدی ۸۷
 ابو عبیدالله محمد بن عبیه ۵۰۶
 ابو عبیدالله محمد بن غالب ۴۲
 ابو عبیدالله محمد بن یزداد ۲۷۷
 ابو عبیدالله محمد بن قاسم ۱۰۱
 ابو عبیدالله محمد بن واقد قریایی ۴۱۷
 ابو عبیدالله مفتح بصری ۲۸۰
 ابو عبیدالله نمری ۱۴۶
 ابو عبیدالله هارون بن علی ۲۳۸-۲۳۹
 ابو عبیدالله یزیدی ۸۹-۱۲۵
 ابو عبد الرحمن شافعی ۳۹۳
 ابو عبد الرحمن علوی ۲۷۸
 ابو عبد الرحمن محمد بن ابو ذبیب ۴۱۲
 ابو عبد الرحمن یزیدی ۶۰-۶۱
 ابو عبیدالله ۲۵۱-۲۵۲
 ابو عبیدالله ۳۰۴
 ابو عبیدالله قاسم ۶۱
 ابو عبید قاسم بن سلام ۵۳-۸۴-۹۰
 ابو عبیده ۶۰-۷۰-۸۰-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵
- ابو شیاء نصیبی ۲۴۶
 ابوطالب ۱۰۵-۱۱۸
 ابوطالب احمد بن ۵۵۳
 ابوطالب عبیدالله احمد ۳۶۶
 ابوطاهر ۶۱
 ابوطاهر سندوک ۲۸۱
 ابوطاهر عبدالواحد بن عمر ۵۷
 ابوطحان قینی ۲۶۱
 ابو عاصم اسلمی ۲۷۱
 ابو عالی هاشمی ۲۷۵
 ابو عاصم نبیل ۲۸۵
 ابو عبیدالله احمد بن کامل ۲۸۰
 ابو عبیدالله احمد بن عبیدالله نوبختی ۲۸۰
 ابو عبیدالله ازدی ۲۸۶
 ابو عبیدالله بصری ۳۸۵
 ابو عبیدالله بن اسحاق ۷۳
 ابو عبیدالله بن ادریس ۳۸۶
 ابو عبیدالله بن حانی ۷۱
 ابو عبیدالله بن عبدوس ۲۱-۲۹۱
 ابو عبیدالله بن مقله ۶۹-۷۴-۹۲-۹۵-
 ۱۱۲-۱۲۴
 ابو عبیدالله جعفر بن محمد علیه السلام ۳۲۷-
 ۳۲۹
 ابو عبیدالله حسن بن احمد بن (اسحاق)
 مادرانی ۲۷۹
 ابو عبیدالله حسن بن علی ۱۵
 ابو عبیدالله حکم بن معبد اصفهانی ۲۸۰
 ابو عبیدالله حنسی ۳۲۲
 ابو عبیدالله خزیمی ۱۶
 ابو عبیدالله خولانی ۱۲۵
 ابو عبیدالله رزام ۳۴۸

ابوعلی عبدالرحمن بن عیسی همدان ۲۷۹
 ابوعلی منصور ۲۳۸
 ابوعلی معام ۴۰۹
 ابوعلی یعامی رومی ۸۳
 ابوعلی حسن بن علی بن نصر ۶۶
 ابوعلی حسن بن یوسف ۲۸۰
 ابوعلی عاصم بن محمد کاتب ۲۸۰
 ابوعلی محمد بن عروس کاتب ۲۷۹
 ابوعلی محمد بن مهن بن هشام ۳۴۸
 ابوعلی محمد بن علی بن مقله ۱۵-۲۸۰
 ابوعلی محمد بن علی فیاض ۲۸۱
 ابوعلی یحیی هارون بن مخلص کاتب ۲۷۹
 ابوعمران ۶۱۲-۶۱۳
 ابوعمران بن رباح ۳۲۲
 ابوعمران سلمی ۲۷۵
 ابوعمرو جریمی ۹۸
 ابوعمرو جعفر بن عبدالعزیز ۵۲
 ابوعمردوری ۶۲
 ابوعمرو زاهد ۸۰-۱۲۵-۱۲۷
 ابوعمرو صالح بن اسحاق بجلی ۹۷
 ابوعمرو عمری ۱۶۷-۴۴۵
 ابوعمرو ۱۶-۲۴۵
 ابوعمرو بن علا ۴۷-۶۱-۶۹-۷۱-۷۳-
 ۸۷-۸۲-۸۷
 ابوعمرو جریمی ۹۱
 ابوعمرو شیبانی ۷۲-۸۳-۱۱۵-۱۲۰-
 ۲۶۰-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳
 ابوعمرو عثمان ۲۹۴
 ابوعمرو مقری ۵۸
 ابوعمرو منازلی ۵۰۵-۵۰۶
 ابوعمیشل اعرابی ۸۵-۲۷۴
 ابوعمیس صیمری ۴۹۷-۴۹۸

۹۶-۹۸-۱۰۰-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۲-
 ۱۲۳-۲۶۲-۳۰۴
 ابوعبیده ممبر بن منشی ۲۶۳
 ابوعثامیه ۱۱۵-۲۶۶-۲۶۸
 ابوعثمان ۷۸-۷۹
 ابوعثمان دمشقی ۳۳۱-۴۷۹-۵۳۰
 ابوعثمان سعید بن حمید کاتب ۲۷۸
 ابوعثمان سعید بن عبدالرحمن
 ابوعثمان مازنی ۹۱
 ابوعدنان سلمی ۷۹-۲۷۴
 ابوعدنار اعرابی ۷۷-۷۸
 ابن عمر م ۲۱۲
 ابوعمرو به ۴۱۹-۵۶۹
 ابوعمرو استفخران ۴۰
 ابوعمار اقرعمر ۲۷۲
 ابوعمیده ۱۲۲
 ابوعلیه جرو ۸۳
 ابوعلیل ۱۲
 ابوعلی احمد بن علی بن حسن مادرانی ۲۷۹
 ابوعلی احمد بن اسماعیل نثامه ۲۸۰
 ابوعلی بصیر ۲۰۲-۲۰۵-۲۷۸
 ابوعلی بن خلاد ۳۲۵
 ابوعلی بن زرع ۴۵۹-۴۶۱
 ابوعلی بن سوار کاتب ۲۲۹
 ابوعلی بن مقله ۵۵-۱۰۵-۲۰۶-۲۰۸
 ابوعلی بن همام اسکافی ۴۰۵-۴۰۶
 ابوعلی جیبانی ۶۵-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۹-
 ۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲
 ابوعلی سعید ۵۹۵-۶۰۲
 ابوعلی رجا ۶۰۲
 ابوعلی صفار ۹۷-۱۰۱

- ابو عوانه ۵۵
 ابو عیسیٰ اعور ۶۳۴
 ابو عیسیٰ بن شیران ۱۶
 ابو عیسیٰ بن منجم ۵۲۵
 ابو عیسیٰ وراق ۳۱۶-۶۰۱
 ابو عیسیٰ یهودی ۳۱۷
 ابو عیناء ۹۲-۹۵-۲۰۰
 ابو عیینه بن محمد ابو عیینه ۲۷۳
 ابو غالب مقاتل بن نصر ۲۸۰
 ابو فرعون شاشی ۲۷۳
 ابو قعس ۸۹
 ابو قعس لزار ۸۳
 ابو قفید ۸۴
 ابو قفید مؤرج سدوسی ۶۰
 ابو قفید ۱۴۳
 ابو قیس بن مناف بن زهره ۹
 ابو قران ۶۴۲
 ابو قران بونی ۶۳۴
 ابو قره کلایی ۸۲
 ابو قلمس عمرو بن قطع کنانی ققیعی ۳۰۶
 ابو قماقم ققیعی ۸۳
 ابو کامل ۵۰۳
 ابو کبیس یاهلی ۸۳
 ابو کریب ۴۲۴
 ابو کلس نمری ۸۳
 ابو مالک ۲۸۵
 ابو مالک اعرج ۲۶۹
 ابو مالک عمرو بن کرکره ۷۷
 ابو مجیب ربیع ۸۲-۱۱۷
 ابو محزم ۲۰۶
 ابو محلم شبانی ۸۰-۸۱
 ابو محمد اصفهانی ۱۲
 ابو محمد بن ابورافع ۴۹۹
 ابو محمد بن جعفر خلدی ۳۴۳
 ابو محمد بن درستویه ۷۵-۱۰۵
 ابو محمد حسن بن علی علیه السلام ۴۰۹
 ابو محمد حسن بن وهب ۴۹۱
 ابو محمد عباس بن فضل ناسی ۲۸۰
 ابو محمد عبدالله ۱۵
 ابو محمد عبدالله بن محمد شامی ۱۲۵
 ابو محمد عبدالعزیز وائق ۶۷
 ابو محمد قاسم انباری و پسرش ابو بکر ۱۲۶
 ابو محمد قاسم بن اسحاق ۱۵
 ابو محمد قاسم بن محمد کرخی ۲۸۰-۳۳۲
 ابو محمد قاسم خیاط ۵۷
 ابو محمد قاضی سنیان ۳۲۷
 ابو محمد مهلبی ۲۸۴
 ابو محمد یزیدی ۶۰-۳۰۰
 ابو محمد یحییٰ بن مبارک عدوی ۸۷
 ابو مخنف ۱۵۷
 ابو مرضی ۲۶۲
 ابو مروان غیلان ۲۰۶
 ابو مسلح اعرابی ۸۱
 ابو مسکین برذعی ۲۸۴
 ابو مسلم ۶۱۵
 ابو مسلم خراسانی ۳۵۲-۶۱۵-۶۱۶
 ابو مسلم عبدالرحمن بن واقد واقدی ۵۳
 ابو مسلم غازی ۸۳
 ابو مسلم محمد بن بحر ۲۲۵
 ابو مسلم معاذ الهراء ۱۱۰

ابومسهر اعرابی ۸۳	ابونضر ۶۹
ابومسهر محمد بن احمد ۱۴۲	ابونجره نمیری ۲۷۱
ابونصر بن احمد ۲۷۳	ابونجم حبیب بن نجم ۲۰۷
ابومثائل ۴۲۵	ابونجم عجلی ۲۶۲
ابومثائل نصر بن معنی دیلمی ۲۷۹	ابونجم هلالی ۲۴۳
ابومثتم ۶۵	ابونجیح ۵۹
ابوماذ ۲۹۲	ابونعمان اعرابی ۸۳
ابوماذ قنبل بن خالد نجوی ۶۰	ابونعیم ۴۱۴
ابوماثنا ۶۴-۲۷۱	ابونمله نمیلی ۲۳۱
ابوماویه اسود ۳۴۴	ابونواس ۸۴-۲۴۸-۲۶۶-۲۶۷-۲۹۸-
ابومعشر ۴۳۷-۴۴۰-۴۷۲-۴۸۶-۴۹۴	۳۰۴
۴۹۶-۴۹۷-۴۹۹	ابونوح بن سلت ۴۴۵
ابومثیت ازدی ۲۶۳	ابونوشل و ابونسرو محمد بن حمید ۲۷۶
ابوملک حشری ۳۳۱	ابووراس خزاعی ۲۷۱
ابومنذر سلام ۵۴-۲۹۷	ابوهارون بن محمد ۲۷۸
ابومنصور ۲۳۶	ابوهاشم ۱۰۲-۲۲۳-۲۲۴-۳۲۵
ابومنصور بن ابوبراک ۲۸۲	ابوهاشم جبائی ۳۱۹
ابومثتم ۱۸۰	ابوهاشم حرانی ۲۰۷
ابومنهال ۸۳	ابوهاشم طالین ۲۷۱
ابومنهال عیینق بن منهال ۶۰	ابوهاشم عبدالله بن حنفیه ۲۹۳
ابوموسی ۸۸	ابوهذیل علاف ۲۹۰-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷
ابوموسی اشعری ۸۷	۲۹۹-۳۳۶
ابوموسی بن عمار ۱۵	ابوهزیره ۵۴
ابوموسی مکفوف ۲۷۴	ابوهفان ۲۰۵-۲۶۷
ابوموسی هاشم ۳۰۴	ابوهفان مهزنی ۲۳۹
ابو... موسلی ۲۸۲	ابوهلال دیجوری ۵۹۵
ابوموسول ۱۱۹-۲۶۲	ابوهمام روح بن عبدالاعلی ۲۷۵
ابومهدیه ۸۱	ابوهندام کلایی ۷۶
ابونصر بن باری ۴۴۵	ابوهندام (عتیلی) ۱۳۹
ابونصر بن نباته تمیمی ۲۸۲	ابوهندام مری ۲۷۳
ابونصر فارابی ۴۵۴-۴۷۵	ابوهیثم اعرابی ۸۲

- ابو یحیی بن بطریق ۴۹۱
 ابو یحیی رئیس ۶۰۲
 ابو یحیی مارودی ۵۰۶
 ابو یحیی محمد بن عبد الله ۱۱۹
 ابو یحیی مروزی ۴۵۵-۴۷۴
 ابو یحیی مروزی دیگر ۴۷۴
 ابو یزید محتسب ۳۵۰
 ابو یزید نسابه ۱۵۹
 ابو یعقوب اسحاق بن حنین ۳۵۴-۵۰۹-۵۳۰
 ابو یعقوب خریمی ۲۷۴
 ابو یعقوب رازی ۳۷۱
 ابو یعقوب شحام ۳۱۹
 ابو یعلی بن ابوزرعه ۱۰۲
 ابو یعلی حمزه حنفی ۴۷
 ابو یعلی زرقان ۲۹۱
 ابو یعلی محمد بن شداد ۲۹۷
 ابو یسینی ۲۷۴
 ابو یوسف ۳۱۴-۳۷۶-۳۷۹-۵۰۹
 ابو یوسف ایشق قلیبی نصرانی ۵۶۸
 ابو یوسف رازی ۴۷۹
 ابو یوسف قاضی ۱۱۲
 ابو یوسف مصیعی ۵۰۳
 ابو یوسف یعقوب بن سکیت ۲۶۶
 ابو یونس اسواری ۲۹۰
 ابی النهایه ۲۴۳
 ابی بن کعب ۴۵-۴۴-۴۷
 ابی منصور النمری ۲۴۳
 ابقلاوس ۴۸۰
 ابرخس زفتی ۴۸۲-۴۸۴
 ابلیس نجار ۴۷۹
 ابلیونیوس ۴۸۰
 ابلیونیوس ۴۸۱
 ابیقورس طبیب ۵۱۱
 ابنه الحرس ۵۸۹
 ابهری اسفهان‌ی ۲۲۷
 ابهری ابوبکر ۳۷۲
 ابیون بطریق ۴۸۶-۵۰۷
 اثاوالیس ۴۵۹
 اثرم ۹۶-۹۷-۴۱۸
 اثریب ۶۳۱
 احرم بن حمید طوسی ۲۷۶
 احتلیفون ۵۱۲
 احمد ابو عیسی ۲۳۷
 احمد بن ابراهیم ۸۰-۱۳۵
 احمد بن ابو خالد ۱۲-۳۰۲
 احمد بن ابو دژاد ۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱
 احمد بن ابوسلمه ۲۷۸
 احمد بن ابوقتیان کاتب ۲۷۷
 احمد بن اسحاق حرانی ۵۰۸
 احمد بن اسحق ۳۸
 احمد بن ابوعثمان کاتب ۲۷۱
 احمد بن ابونجم ۲۴۳
 احمد بن امیه بن ابوعبیه ۲۷۱
 احمد بن جبر ۵۳
 احمد بن جعفر ۵۵۱
 احمد بن جنید ۳۸۳
 احمد بن حاتم ۹۶
 احمد بن حارث خزازی ۱۷۳
 احمد بن حجاج ۲۷۵
 احمد بن حنبل ۱۱۵-۴۱۷-۴۱۸
 احمد بن حمدون ۲۳۹

- احمد بن خالد ریاشی ۲۷۹
 احمد بن خلف ۵۰۸
 احمد بن دواد ۹۸
 احمد بن زید حلوانی
 احمد بن سعید ۱۲۴-۱۲۵
 احمد بن سهل ۱۳۶
 احمد بن سیار جرجانی ۲۷۲
 احمد بن صالح شیرزاد کاتب ۲۸۰
 احمد بن طاهر ۲۴۷
 احمد بن طیب ۴۵۴-۴۵۶-۴۷۲-۴۷۳
 احمد بن طولون ۳۸۳
 احمد بن عبدالعزیز بن ابودلف ۳۵۲
 احمد بن عبدالله بن سلام ۳۷-۳۸
 احمد بن عبدالله بن رشید کاتب ۲۸۰
 احمد بن عبدالله بن میمون ۳۴۹
 احمد بن علویه اصفهانی کاتب ۲۷۸
 احمد بن علی بن جبار کاتب ۲۷۸
 احمد بن علی بن عیسی ۵۰۸
 احمد بن عیسی ۲۵۴-۲۷۸
 احمد بن عیسی بن شیخ ۴۷۲
 احمد بن محمد ۸۸-۲۸۱
 احمد بن محمد اشمونی ۶۳۲
 احمد بن محمد بن زید کاتب ۲۷۸
 احمد بن محمد بن عبدالله کاتب ۲۸۷
 احمد بن مدبر ابوالحسن ۲۷۸
 احمد بن محمد بن مدبر ۲۷۵
 احمد بن محمد متوکل ۲۸۰
 احمد بن محمد محاسب ۵۰۴
 احمد بن مندل ۶۵-۲۷۵
 احمد بن منجم ۲۰۰-۲۴۳
 احمد بن موسی ۳۹۱-۴۸۱-۴۸۷-۴۸۹-۵۱۵
 احمد بن هشام ۲۷۵
 احمد بن هلال ۵۶۲
 احمد بن یحیی بن جابر بلادری ۲۷۸
 احمد بن یزید مهلبی ۳۰۴
 احمد بن یوسف ۲۰۰-۲۰۲-۲۰۳-۲۰۷-
 ۲۴۸-۲۷۴-۲۷۷
 احمد عباس ۲۷۲
 احمد کلین ۱۲
 احمد ۱۲۲
 احمد ۱۳۳
 احمد محرر ۱۴
 اخیچه بن جلاح ۳۷۶
 اخفش بزرگ ۸۹
 اخفش بصری ۲۷۵
 اخفش مجاشعی ۹۱-۹۸-۱۰۰
 اخفش سعید ۶۰-۶۲
 اخفش کوچک ۱۴۰
 اخطل ۲۶۳
 اخمیمی ۶۴۲
 ادریس علیه السلام ۳۸
 ارامیس ۴۶۵
 ارانی ۵۶۵
 اربلیس ۴۵۲
 ارجیچانی ۵۱۵
 ارخاوس ۶۳۴
 اردشیر بن بابک ۴۳۷-۵۵۸
 اردشیر بن بابک کلواذانی ۲۱۵
 ارسطالیس ۴۶۵
 ارسطاطس دوم ۵۱۴
 ارسطارخس یونانی ۳۸۶
 ارسنان ۴۴۸-۴۶۴

اسحاق بن حماد ۱۲۰-۳۷۰	ارسطاکی ۴۸۶
اسحاق بن حنین ۴۴۸-۴۴۹-۴۵۳-۴۵۴	ارس قمیس ۶۳۴
۴۵۵-۴۵۶-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱	ارسطو ۱۹۴-۴۴۸-۴۵۰-۴۵۱-۴۵۲
۴۶۲-۴۷۹-۴۸۲-۵۱۰-۵۱۲-۵۱۶	۴۵۳-۴۵۷-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۲
۵۱۸-۵۱۹-۵۲۰-۵۲۰	۴۶۳-۴۶۴-۴۶۵-۴۶۷-۴۷۴-۵۵۷
اسحاق بن خطاب ۲۰۷	۵۶۷
اسحاق بن خلف ۶۰۱	ارسطومانس ۴۵۲
اسحاق بن راهویه ۴۱۸	ارسیجانس ۵۲۲
اسحاق بن سلمه ۲۱۰	ارشیدس ۴۸۰-۴۸۱-۵۰۹
اسحاق بن سلیمان ۵۳۶	ارطامیدورس ۴۶۴
اسحاق بن سلیمان بن علی هاشمی ۴۴۵-۴۴۶	ارطخاشت ۴۴۸-۴۴۹-۴۵۰
اسحاق بن صباح سیمی ۲۷۴	ارمینس ۴۶۵-۵۱۵
اسحاق بن علی الهاشم ۵۶۰	اروس رومی ۵۵۴
اسحاق بن فضل و برادرانش عبدالرحمن و محمد و عبدالله ۲۷۱	اریکل ۴۸۷
اسحاق بن معاذ مصری ۲۷۶	ادیوس رومی پسر اسطفانوس ۵۵۰
اسحاق موصلی ۱۶۱	ازد بن غوث ۱۰۱
اسحاق بن یزید ۴۴۶	ازدی ۱۴۳
اسحاق راهب ۲۷-۴۳۷-۴۴۹	ازرقی ۱۸۴
اسنات ۴۴۵-۴۵۸-۴۶۰-۴۸۱-۵۱۴	اسامه بن لوی بن غالب ۱۲
۵۲۳	اسحاق ازرق ۴۱۶
ارسطاطالیس ۱۶	اسحاق بن ابراهیم ۸۷-۲۳۷-۲۴۸-۲۷۴
اسفانسی ۶۳۳-۴۳۴	اسحاق بن ابراهیم بن اسود تمیمی ۱۵
اسفانسی ۶۳۴	اسحاق بن ابراهیم طاهری ۶۰
اسفلس ۵۱۲	اسحاق بن ابراهیم مروزی ۵۲
اسلوس ۶۳۴	اسحاق بن ابراهیم صمیمی ۳۸۲
اسقلیودس ۵۲۳	اسحاق بن ابراهیم موصلی ۷۴-۲۳۲
اسقلیبوس دوم ۵۱۱-۵۱۲	۲۳۳-۲۳۴
اسقلوس ۵۱۱	اسحاق بن ایوب ۲۴۲
	اسحاق بن بشر ۱۵۸
	اسحاق بن جصاص ۷۷-۷۸

اشوری ۴۰۶	استوریس ۵۱۲
اشمن ۶۳۱	استیبادس ۵۲۴-۵۲۳-۵۱۵-۴۵۰
اشنادانی ۱۳۹	استیبوس ۵۲۴-۵۲۳-۵۲۱-۵۱۳-۵۱۲
اشنای قاضی	استیبوس اول ۵۱۳-۵۱۱
اشهب بن عبدالعزیز ۳۷۰	استافی ۳۱۲-۳۱۱
اصطخری ۵۰۴	اسکندر ۱۹۴-۴۲۶-۴۳۷-۵۴۰-۴۴۸-
اصطخری ابوسعید ۳۹۲	۴۴۹-۴۵۰-۴۵۱-۴۶۲
اصفانوس پسر بلالمیش رومی ۵۵۰	اسکندر افرودیسی ۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-
اسفطن ۵۲۱	۴۵۷-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۲-۴۶۵-۵۱۴
اسفطن اسکندرانی ۴۵۴	اسکندر رومی ۵۲۵
اسفطن باسیل ۴۴۵	اسکندروس ۵۲۳-۶۳۴
اسفطن بسیل ۵۱۸-۵۱۹-۵۲۱	اسلم بن سدره ۸
اسفطن حرابی ۶۳۴	اسلم بن قتیبه ۹۵
اسفطن راهب	اسماعیل بن ابومحمد یزیدی ۸۸-۲۷۵
اسفطن قدیم ۴۴۵	اسماعیل بن اسحاق قاضی ۶۵-۳۰۴-۳۷۰-
اسفبن یرخیا ۵۴۹	۳۷۲
اسم ۳۱۳-۳۹۱	اسماعیل بن جعفر ۴۸-۲۰۰
اسم نیشابوری ۳۸۹-۳۹۱	اسماعیل بن حریر حریری ۲۷۴
اسمعی ۶۱-۷۱-۷۳-۸۱-۷۲-۸۸-۹۲-	اسماعیل بن صبیح ۲۰۷
۹۴-۹۵-۹۵-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰-	اسماعیل بن علیہ ۴۱۴
۱۱۹-۱۲۰-۲۰۵-۲۶۱-۲۶۲-	اسماعیل بن عیداد بن ابومہاجر ۵۱
۲۶۳-۲۶۹	اسماعیل بن عیداد بن قسطنطن ۴۹
اسمعی عبدالملک بن قریب ۲۶۰	اسماعیل علیہ السلام ۸-۹-۱۰
اعشی ۵۷-۱۲۵	اسماعیل قراطیسی ۲۷۴
اعشی الکبیر ۲۶۱	اسماعیل بن مجمع ۱۶۶
اعشی باهله ۲۶۱	اسماعیل بن محمد ۴۹۶
اعین بن سنیس ۴۰۴	اسماعیل بن مهران ۴۰۹
اغاذیمون ۶۳۴	اسواری ۲۹۷
اغافوطیمس ۵۱۲	اسید بن ابوعیص ۹
اغاذیمون ۵۶۵	اسید بن ابوالعیص بن امیه ۴۱۳
اغلوqn ۵۱۵	اشجع سامی ۲۶۹

امیروس ۵۱۲	اغفور ۲۶
امین ۵۲۷-۱۱۱	اغنوسودیتوس ۵۲۳-۵۲۴
انافرو دیپلوس ۴۶۳	الفارسی ابوعلی ۱۰۸
انباد قلئ ۵۱۲	افارین لقیط ۷۶
اندو ۴۸۷	افیطیا (مادر ارسطو) ۴۵۰
اندروماخس قدیم ۵۱۲	افراغوس ۶۳۴
انس بن ابوشیخ ۲۰۷	افرقلس طبیب ۵۱۲
انس بن مالک ۲۹۲-۲۴۳	افلاطون ۱۶-۴۴۸-۴۴۹-۴۵۰-۴۵۱
انساکی ۵۰۷	۴۶۵-۵۱۱-۵۲۱-۵۶۵-۶۳۴
انگلوس ۶۳۴	افلاغورس ۵۱۲
انطیتوس ۴۸۲	افینورس ۵۱۲
انطیطرس ۴۵۲	اقرن افراغیل ۵۱۲
انطیمیاخس ۵۱۱	اقریلان ۵۲۲
انتلس ۵۱۲	اقلیدس ۱۶-۴۴۵-۴۷۸-۴۷۹-۴۸۰
انقیلاوس ۵۲۱	۵۰۵-۵۱۲
انکیمانس ۵۱۲	اکسیدوس ۵۱۲
انکر ۴۸۷	امام ابو عبدالله محمد بن ادریس ۶۵
اوارس ۵۲۱	امام حسن علیهما السلام ۷۱-۴۰۹-۴۴۳
اوریباسیوس ۵۲۱	امام حسین علیهما السلام ۷۱
اوریمس ۴۶۵	امامه دختر حمدون ندیم ۲۴۷
اوزاعی ۷۲-۳۴۴-۲۷۷-۴۱۵	امیه بن ابوامیه ۲۷۱
اوطوقیوس ۴۸۲	امرؤ القیس ۲۱۷-۲۶۰-۲۶۱
اوطوقیون ۴۸۱	ام سلمه ۵۳
اوطولوقس ۴۸۳	امقیدورس ۴۴۹-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۳
اولمبیوس ۴۵۳	املیخس ۴۴۷-۴۵۴
اخرن کشیش ۵۲۸	امونیوس ۴۵۴-۴۵۵-۴۶۲
اهوازی ۲۵۴-۳۹۴	اموی ۷۹-۸۴-۱۲۰
ایامیلخس ۴۶۵	
ایشاخ ۱۲۲	
ایرج ۲۰	
ایرن ۴۸۴-۵۰۹	

برادران قنل رقاشی ۲۷۲	ایفرخس ۴۵۲
بریری، حجر و پسران او ۱۵	ایوب ۴۴۵
برجلانی ۳۴۶	ایوب بن تعیم ۵۱
بردعی ۳۸۴	ایوب بن قاسم رقی ۴۴۵
بردویه ۱۴۶	ایوب سختیانی ۳۴۴
برفریاد ۵۸۹-۵۹۰	ایوب رهاوی ۴۴۵
برقی ۴۰۴	
برمانیدس ۵۱۱-۵۱۲	ب
برمکی ۲۵۳	بابک خرمی ۳۵۲-۶۱۱-۶۱۲-۶۱۳-
برثیه مصری ۲۷۴	۶۱۴
بزورگه‌هر ۱۷-۵۴۱	باح ۲۲۵
بزومهر ۵۹۵	الباحث عن معناس العلم ۲۲۷
بزنتلی ۴۰۴	بادروغوغیا ۴۸۵
بسیل ۴۵۷	بارون ۵۱۲
بسیل مطران ۴۴۵	باسیل ۴۴۵
بشار ۲۳۷	باکهر ۴۸۷
بشاربن برد ۲۱۸-۲۶۶-۶۰۱	بانہ دختر روح ۲۳۹
بشنی ۲۲۹	بیفاء ابوالفرج عبدالواحد بن نصر شامی
بشر بن ابوبشاره ۲۰۷	۳۸۲
بشر بن ابی حازم ۲۶۱	بنانی ۴۸۲-۵۰۰
بشر بن حارث ۳۴۴	پتالیس ۴۵۳
بشر بن معاذ ۴۲۴	پتیون ۴۴۵
بشر بن معتمر ۲۷۰-۲۹۷-۲۹۸-۳۰۰-	بجیلہ بن انمار بن غوث ۹۷-۹۸
۳۰۱	بحتری ۲۴۹-۲۷۶
بشر بن ولید ۳۷۷	بجشل ۲۸۶
بشر بن ولید قاضی ۳۷۷	بحیر راهب ۳۷
بشر مریمی ۳۴۲	بخاری ۴۱۹
بصری، معروف بجمل ۳۲۴	بختیشوع ۵۲۷
بطلمیوس ۴۴۵-۴۸۱-۴۸۲-۴۹۱-۵۰۷	بدر ۴۷۲
بطلمیوس اسکندرانی ۴۳۷	برادر ابن عامر ۵۱

- بلوی ۳۶۰
 بلیناس حکیم ۵۵۳
 بتدار ۴۱۰
 بند ینجی ۲۸۵
 بن رمضان دیگر ۱۴۲
 بن قیوما ۱۲
 بنوحامد ۳۵۴
 بنوصباح ۴۹۵
 بنومدثر ۲۰۳
 بنوموسی ۴۸۰-۴۸۷-۴۸۸-۴۸۹-۵۰۹-۵۲۵
 بنوجهالنجی ۱۵
 بنیامین ۴۷۵
 بنیاسد ۴۱۴
 بنی تمیم و پدرش ۴۴۲
 بنی ثعلبیه بن سید بن شبیه ۱۱۶
 بنی جذیمه بن مالک ۴۹
 بنی حارث بن کعب
 بنی حشم ۳۳۶
 بنی حمدان ۷۱
 بنی دارم بن هانی بن لخم ۴۹
 بنی سلیم ۲۴۳-۴۱۵-۴۱۶
 بنی شیبانی ۳۲۷
 بنی شبیه ۲۹۲
 بنی عامر بن کلاب ۷۸
 بنی عامر بن لوی ۴۱۲
 بنی عبدالحکم محمد ۴۲۴
 بنی عبدالله بن معمر تیمی ۹۲
 بنی عبدمناف ۹
 بنی عدویه ۲۹۴
 بیللمیوس غریب ۴۵۰-۴۵۲-۴۶۵
 بیللمیوس لاغرس ۴۵۲
 بیلولوماوس فیلادلفوس ۴۳۷
 بطین بن امیه حمصی ۲۷۲
 بفوی ۴۲۳
 بقرات ۴۴۸-۵۱۲-۵۱۳-۵۱۴-۵۱۵-۵۲۲
 بقرات اول ۵۱۲-۵۲۳-۵۲۴
 بقرات پسر دراقن ۵۱۴
 بقرات پسر ناساوس ۵۱۴
 بقرات چهارم ۵۲۳-۵۲۴
 بقرات دوم ۵۱۱-۵۲۳-۵۲۴
 بقرات سوم ۵۲۳-۵۲۴
 بکار بن احمد بن بکار ۶۷
 بکار بن النطاح ۲۴۲
 بکار بن سرد ۲۸۰
 بکار بن عبدالعزیز بن ابودلف ۲۲۶
 بکار بن عبدالوهاب مدینی ۴۲
 بکار بن عبدالله ۱۸۲
 بکار بن فیض بن عبدالحمید تیمی ۲۰۷
 بکار بن محمد مازنی ۹۸-۹۹
 بکار بن نطاح شاعر ۲۷۲
 بکاری ۱۴۴-۱۵۱
 بکاری بن اعین ۴۰۴
 بلال بن ابوبرده ۲۰۶-۲۰۷
 بلال بن جریر ۲۶۳
 بلادری ۱۸۶
 بلادری احمد بن جابر ۴۴۶
 بلخی ۹۱-۲۹۰-۲۹۳-۲۹۴-۳۱۱
 ۳۲۳-۶۱۱-۶۱۵
 بلس رومی ۴۸۴

بنی عراره ۲۹۴

بنی عقیل ۲۹۴

بنی قفل ۳۷۳

بنی کاهل ۵۴

بنی لیث بن بکر بن عبدمناة کنانه ۳۳۸

بنی لیث بن کنانه ۷۴-۷۲

بنی مجاشع بن دارم ۹۱

بنی مخزوم ۲۹۲

بنی منقر ۱۱۲

بنی ناجیه ۳۴۲

بوثاغورس بن مسیارخس ۴۴۷

بوذرجمهر ۴۸۴

بوروس ۶۳۴

بوسقناری بن اسوری ۶۰۸

بوقی ۵۰۸

بوعلی ۳۹۱-۳۹۰

بهافرید ۶۱۴

بهذلی ۸۳

بهرام بن مردانشاه ۴۴۶

بهرام پسر شاپور ۵۹۶

بهرام چوبین ۵۵۷

بهرام گور ۵۵۷

بهمن پسر اردشیر ۵۱۳

بیدخ دختر ابلیس ۵۵۱

بیدون خادم ۲۷۴

بیلوالی ۲۶۴

بیلولی ۵۰۸

بیوراسب پسر ونداسب ۲۰

پ

پسر ابوبکر ۴۱۹

پسر ابوخیثمه ۴۱۹

پسر اسکافی ۳۱۲

پسر اولمبیوس ۴۵۳

پسرش احمد ۴۰۵

پسر عماره ۵۱

ت

تاومای رهاوی ۴۰

تدرس سنقل ۴۴۵

تذاری ۴۴۵

تالس ۵۲۴

ترمذی ۴۲۳

ترمذی بزرگ ۱۳۴

ترمذی کوچک ۱۳۵

تغلبی ۲۴۵

تیمی ۴۴۶

تیمی ابوالحسن علی بن محمد ۲۸۳

تیم بن ابی ۲۶۱

توزی ۹۸-۹۹-۱۰۲-۱۰۴

توقشئل هندی ۵۳۴

توما ۵۱۹

تیادورس ۱۹-۲۵-۴۰-۴۵۴-۵۳۶

تیادوق ۵۳۷

تیما ۹

تیمانه بن تغلبه ۳۷۳-۴۰۸

تیشکلوس بابلی ۴۸۵

تیوفیلی ۴۴۵-۴۵۶

نیودورس ۴۸۴

ج

- جابر بن قره بن ثابت ۵۷۹
 جابر بن قره حرانی ۵۰۸
 جابر بن حیان ۶۳۴-۶۳۶-۶۳۷-۶۳۹-
 ۶۴۰-۶۴۳
 جابر بن سنان حرانی ۵۰۸
 جانلیق ۶۲۵
 جاحظ ۳۲-۶۵-۷۷-۲۵۵-۲۹۷-۳۰۴-
 ۳۰۵-۳۰۶-۳۰۷-۳۰۸
 جاسیوس ۵۲۱
 جالینوس ۲۶-۲۸-۴۴۷-۴۴۹-۴۶۱-
 ۴۶۲-۴۶۴-۵۱۱-۵۱۳-۵۱۴-
 ۵۱۵-۵۱۶-۵۱۷-۵۲۱-۵۲۲-
 ۵۲۳-۵۲۴-۵۲۵-۵۳۱
 جاماسب ۶۳۴
 جاماسب حکیم ۴۳۶
 جاویدان پسر سهرک ۶۱۲-۶۱۳
 جباری ۴۸۷
 جبرئیل ۵۲۷-۵۲۸
 جبل بن یزید ۱۹۴-۲۰۶
 جبلة بن سالم ۴۴۶-۵۴۱
 جبر ۴۸۷
 جبر بن غالب ۴۳۰
 جحفله ۲۴۰-۲۵۱-۲۵۶-۵۶۱
 جراب الدوله ۲۵۲
 جران‌الود نمیری ۲۶۱
 جرم بن ربان ۹۷

ث

- ثابت بن ابو ثابت ۱۱۷
 ثابت بن احوسا ۵۷۹
 ثابت بنانی ۳۴۴
 ثابت بن ایلیا ۵۷۹
 ثابت بن طبون ۵۷۹
 ثابت بن عمرو بن حبیب ۱۲۰
 ثابت بن قرثیا ۵۷۹
 ثابت بن قره ۴۴۴-۴۵۴-۴۵۷-۴۶۳-
 ۴۷۹-۴۸۱-۴۸۲-۴۸۴-۴۸۹-
 ۴۹۰-۵۰۶-۵۰۹-۵۱۸-۵۱۹-
 ۵۲۳
 ثابت بن قمع ۴۴۵
 ثابت بن نصر بن مالک ۱۲۰
 ثنالیس ۵۱۴
 ثاجن ۴۵۳
 ثاذینس ۴۸۵
 ثالس ۵۲۳
 ثامسطیوس ۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۵۷-
 ۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۲-۴۶۵
 ثامسطیوس طبیب ۵۱۲
 ثاوفرسلس ۴۵۲-۴۵۴-۴۶۰-۴۶۵
 ثاون ۴۴۹-۴۵۴-۴۶۵-۴۸۳
 ثقفی ابو اسحاق ۴۱۰
 ثمامه ۳۱۳
 ثمامه بن بشر ۳۰۲
 ثناء کاتبه ۱۲
 ثور بن عبد مناة بن عدنان ۴۱۱
 ثور بن یزید ۵۱
 ثوری ۴۳-۳۷۷

- جرمی ۹۷-۱۰۱
 جریر بن عبدالله ۴۰۷
 جریر بن یزید ۲۰۶
 جعد ۶۶-۱۳۸
 جعد بن درهم ۶۰۱
 جعدی ۶۲
 جعفر الصادق علیه السلام ۶۳۶-۶۳۶
 جعفر بن ابوطالب ۲۴۸
 جعفر بن حسین ۵۶۲
 جعفر بن حمدان ۲۴۱
 جعفر بن حمدان موصلی ۲۴۶
 جعفر بن حرب ۳۱۱-۳۱۲
 جعفر بن زکریا ۵۰۰
 جعفر بن سلیمان ۸۵-۲۰۶
 جعفر بن سلیمان (والی مدینه) ۳۶۹
 جعفر بن عفان طائی ۲۷۵
 جعفر بن قدامه ۲۸۰
 جعفر بن مبشر ۳۰۰-۳۰۳
 جعفر بن محمد بن اشعث ۲۰۶
 جعفر بن محمد بن علی علیه السلام ۳۳۳
 جعفر بن مکثفی ۲۷
 جعفر بن یحیی ۱۲-۸۸-۱۹۹-۲۰۰
 ۲۷۷۶-۳۶۲-۰۱
 جعفر دقاق ۴۲۳
 جعفر بن محمد بن علی ۴۰۹
 جعفری ۳۶۶
 جلودی ۱۸۹-۳۶۴-۳۶۵
 جمشید پسر اونجهان ۲۰-۲۱-۵۴۹
 جمل مصری ۲۷۵
 جناد ۷۷-۷۸-۱۵۵-۲۸۱
 جناد بن جناح کاتب ۲۷۷
 جناد کاتب ۲۷۸
 جنید بن محمد بن جنید ۳۴۸
 جنید بن نعیم ۳۶۱
 جورجس ۵۲۷
 جوزجانی ۳۸۰
 جوهری ۴۷۹
 جودرندی ۴۸۷
 جهشیاری ۲۰۹
 جهضمی ۷۶
 جهم بن خلف ۲۶۹
 جهم بن خلف مازنی ۸۲
 جهمی ۱۸۴
 جیهانی ابو عبدالله ۲۲۸
 جیهانی محمد بن احمد ۶۰۱
 جبرون ۴۴۵
 ح
 حارث بن ابواسامه ۱۶۸
 حارث بن اسد ۳۴۵
 حارث بن کعب ۱۹۴-۲۰۶
 حارث بن عبدالله طلب ۲۴۸
 حارث بن منجم ۴۹۹
 حارث بن بشیر ۵۶۱
 حارث وراق ۳۱۶
 حامد بن عباس ۳۵۸
 حامش ۱۳۳
 حبش بن عبدالله ۴۹۴-۴۹۵
 حبیب الشعر ۲۸۲
 حبیب بن بهزین ۴۴۵

- حبیب عطار ۵۶۱
حبیب بن حسن ۴۹۴-۵۱۴-۵۱۵-۵۱۷
۵۱۸-۵۱۹-۵۲۲-۵۲۵
حبیب بن حسن ۴۴۴-۵۱۵
حبیب بن حسن اسم ۵۱۶-۵۲۹
حبیب عیسی بن یحیی دمشقی ۴۴۶
حجاج ۴۴۲-۶۲۰
حجاج بن مطار ۴۴۴-۴۴۵-۴۶۰-۴۷۹
۴۸۲-۵۳۷-۵۹۴
حجازی ۳۷۹-۳۸۰
حجر بن سلیمان حرانی ۲۰۶
حجر بن محمد ۲۰۷
حداود بن فرخزاد ۵۶۰
حذیفه بن یمان ۴۲
حرانی ۲۰۲
حرب بن امیه ۹
حرماز بن مالک بن عمرو بن تمیم ۸۴
حرمازی ۸۴-۲۷۴
حرملة بن یحیی ۳۹۰
حرمی ۱۳۶
حری ۱۱۹
حریری ۵۵۲
حریش بن تمیم ۲۶۲
حزقیل ۴۰
حزئیل ۱۱۵-۱۲۲
حصانبادی ۳۵۵
حسن بصری ۳۴۳
حسن بن ابوالحسن بصری ۲۹۲-۳۴۴
حسن بن ایوب ۳۲۳
حسن بن بدرلیش ۲۸۶
حسن بن تمالی ۱۲
حسن بن جعفر الرحی ۶۰
حسن بن جعفر برجلی ۶۵
حسن بن جمهور ۴۰۹
حسن بن خصیب ۴۹۵
حسن بن رجاء بن ابوشحاک ۲۷۸
حسن بن زرارہ ۴۰۴
حسن بن زیاد ۳۷۹
حسن بن زید ۲۷۸
حسن بن سهل ۸۱-۱۱۲-۱۹۸-۲۰۰
۲۰۱-۲۲۷-۴۴۶-۴۹۳
حسن بن طلحه قرشی ۲۷۵
حسن بن صالح بن حی ۳۳۳
حسن بن عباس ۴۷
حسن بن عطیه ۵۲-۴۱۳
حسن بن عمارہ ۳۷۵
حسن بن قحطبه ۲۰۸
حسن بن قدامہ ۶۳۴
حسن بن قنبر ۹۱
حسن بن محبوب سراد ۴۰۶
حسن بن محمد بن سماعہ ۴۰۷
حسن بن محمد بن غالب بن ابوعبدالله ۲۸۰
حسن بن مصباح ۴۹۶
حسن بن موسی ۴۸۹-۴۸۷
حسن بن موسی نوینختی ۳۳۱
حسن بن محمد زعفرانی ۴۲۴
حسن بن واقد مروزی ۴۱۶
حسن بن وهب ۲۰۱-۲۰۷-۲۷۷
حسن قتاده ۲۹۰
حسن و حسن اهوازی فرزندان سعید ۴۰۶
حسن وهشام جوالیقی ۳۳۱
حسنویه ۴۷۲

- حلاج ۳۵۵-۳۵۷-۳۵۸
 حلوانی ۱۳۵
 حماد ۳۰۴
 حماد بن ابوسلیمان ۳۷۵
 حماد بن اسحاق ۲۳۴-۲۳۵-۲۳۶-۲۳۷
 ۳۷۱
 حماد بن اسحاق بن ابراهیم ۱۲۰
 حماد بن زبرقان ۹۱
 حماد بن سایور ۱۵۴
 حماد بن مرثی یمانی ۵۵۲
 حماد بن یزید ۵۵
 حماد عجرد ۲۶۹
 حماد نعمان بن ثابت ۳۷۴
 حمدان بن ابان بن عبدالحمید ۲۷۲
 حمدان بن اشعث ۳۴۹
 حمدان قرمطی ۳۵۲
 حمدون ۲۷۶
 حمدون بن اسماعیل ۲۳۹
 حمدون بن حاتم انباری ۲۸۰
 حمران بن اعین ۴۰۳
 حمزه ۵۵-۶۲-۶۳-۶۷
 حمزه بن حبیب زیات ۱۵۱-۵۲
 حمزه بن حسن ۲۳۰
 حمزه بن حمران ۴۰۴
 حمزه بن خزیمه کاتب ۲۷۷
 حمزه زیات ۶۴
 حمزه بن عقیف بن حسن ۲۰۷
 حمود حرار ترک ۲۳
 حمویه ۳۳۹-۳۵۳
 حمویه صاحب النواویس ۲۹۹
 حمید ارقط ۲۶۱
 حنی ۴۵۹
 حسین بن حسن بن سهل ۲۷۸
 حسین بن حفص اسفهان‌ی ۴۱۲
 حسین بن دعبل ۲۶۸
 حسین بن صفار ۱۶
 حسین بن شاک باهلی ۲۷۵
 حسین بن علی مروزی ۲۲۸
 حسین بن علی مروزی ۳۵۱
 حسین بن کورال ۳۳۷
 حسین بن محمد ۱۰۴
 حسین بن مخارق ۳۵۹
 حسین بن مظفر ۲۱۸
 حسین بن مظفر اسدی ۲۷۰
 حسین خلیع بن شاک ۲۷۲
 حسین متصدی اداره رسائل عبدالملک ۴۴۳
 حصینی ۳۲۲
 حصین هجیمی ۸۲
 حضرموت ۷۲
 حقیقه ۲۶۱
 حفص الفرد ۳۳۶
 حفص بن اثیم ۳۴۱
 حفص بن سلیمان ۵۰
 حفص ضریر ۴۲۰
 حفصه ۴۲
 حفصیه ۲۲۳
 حکم بن ظهیر سدوس ۴۷
 حکم بن قنبر مازنی ۲۷۱
 حکویه بن عبدوس ۲۳۰
 حکیم بن یحیی ۵۷۹
 حکیمی ۱۰۱-۵۲۶۲۴۹
 حکیمه الدهر ۵۸۹-۵۹۰

- حمید بن ثور راجز ۲۶۱
 حمید بن قیس اعرج ۵۴-۵۹
 حمید بن مهران کاتب ۲۷۹-۲۰۴
 حمیر ۴۱۵-۳۶۸
 حمیری ۱۰-۹
 حنانی ۵۰۲
 حنین بن اسحاق ۴۵۵-۴۵۴-۴۴۹-۴۴۴
 ۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۵-۴۸۱
 ۵۱۴-۵۱۵-۵۱۶-۵۱۷-۵۱۸-۵۱۹
 ۵۲۱-۵۲۲-۵۲۳-۵۲۴-۵۲۵-۵۲۹
 ۵۳۰
 حوا ۵۸۸-۵۸۹-۵۹۰
 حوراطیمس ۵۱۲
 حیدر ۳۶۳
 حیدره ۴۰۱
 ح
 خاطف الهذلی افرنجی ۶۳۴
 خالد القسری ۵۹۵
 خالد بن ابوهیاج ۷۱-۱۱
 خالد بن برمک ۲۰۱
 خالد بن خدش ۱۸۰
 خالد بن ربیعہ افریقی ۱۹۴
 خالد بن ربیعہ سوقی ۲۰۶
 خالد بن صفوان ۲۰۶
 خالد بن طلیق ۱۵۹
 خالد بن عیدالله قسری ۵۹۴-۶۰۰-۶۰۱
 خالد بن کلثوم کلبی ۱۱۲
 خالد بن کلثوم کوفی ۲۶۰
 خالد بن یزید بن معاویہ بن ابو سفیان
 ۶۳۵-۶۳۴-۴۴۱-۵۲
 خالد کاتب ۲۷۷
 خالد واسماعیل پسران عیدالله قسری
 خاندان ثوابہ بن یونس ۲۱۳
 خالدیان ۲۸۳
 خیاز بلدی ۲۸۲
 خثعمی ۱۸۰-۲۸۵
 خدش بن زحیر ۲۶۱
 خراش بن اسماعیل ۱۷۹
 خرزادین دارشاد محاسب ۴۹۵
 خرقی ۶۳۷
 خریبه ۲۶۲
 خزاز ۱۳۸
 خزاعه ۲۷۱
 خزاعی ۶۴
 خزیمه بن خازم ۲۰۷
 خسرو آرزومنان ۶۰۴
 خشف ۲۷۳
 خشکناجہ کاتب ۲۳۰
 خشتام بصری ۱۲
 خصاف ۳۸۱
 خطاب بن ابو خطاب ۲۰۶-۲۰۷
 خطاب بن معلی ۲۷۵
 خطابی ۱۱۸
 خفیف ۵۰۸
 خلادین یزید باهلی ۱۷۷
 خلف الاحمر ۸۷-۲۷۰
 خلف یزاز ۶۴
 خلف بن مدان ۵۴-۶۲-۶۴-۸۲-۹۲

- خلف بن هشام بن تغلب بزاز ۵۵-۶۱-
 ۶۶
 خلف بن یوسف دستمیسانی ۵۵۲
 خلف نحوی ۶۰
 خلیع رقی ۲۸۴
 خلیل بن احمد ۷۳-۸۴-۸۹-۹۰-۹۴-
 ۱۰۵-۱۱۰-۱۲۳-۲۶۹
 خلیل بن جماعه ۲۷۶
 خنساء ۲۴۳-۲۶۲
 خنشلیل ۶۴۴
 خوارزمی ۴۹۳
 خیاط ۳۱۶-۳۲۳
 خیاط ابوعلی یحیی بن غالب ۴۹۶
 ۵
 دارا شاه ۱۹۹
 دارا پسر داراشاه ۴۳۶
 دارمی مدنی ۲۷۱
 داریشوع ۴۴۵
 داربع راهب ۴۴۵
 داعی الی الله ۳۶۰
 داود اسود ۳۶۹
 داود بن ابوذریر و پسرش سمید ۳۶۹
 داود بن ابوطیبه ۶۲
 داود بن جراح ۲۱۱
 داود بن جهور ۲۷۷
 داود بن حمید ۲۷۶
 داود بن زید واسلی ۲۷۲
 داود بن عیدان بن قحطیه ۴۴۶
 داود بن علی ۶۵-۳۹۷-۳۹۹
 داود بن عمر بن هبیر ۱۹۵
 داود طائی ۳۴۴
 داود علیه السلام ۳۸-۳۹-۳۴۱
 دیاس ۳۵۷
 دیسی ۶۴۳
 دیلی ۳۵۵
 دختر جریر ۲۶۳
 دختر حفصی ۱۰۱
 دختر لیولیانس ۴۴۱
 دراسطوس ۶۳۴
 دراقن ۵۱۴-۵۲۳
 درید بن صمه حبشمی ۲۶۱
 دساورس ۶۴۴
 دعبل ۷۸-۸۶
 دعبل بن علی خزاعی ۲۶۸
 دعلج ۷۶
 دغفل ۱۵۱
 دلناه ۲۷۳
 دمداد ابوغسان ۹۴
 دمشقی ۳۰۰-۴۵۵-۴۵۷-۴۵۸-۴۶۲
 دمیانه اسر ۱۶
 دمیانی ۳۳۹
 دنانیر کنیز ابن کتاسه ۲۷۳
 دندانی ۵۰۱
 دنقمی ۲۷۱
 دومه ۹
 دومی ۱۴۱
 دیافراطیس ۴۶۳
 دیدوخس برقلس افلاطونی ۴۶۰
 دیستوردوس اول ۵۱۴
 دیستوردیس عین زربی ۵۲۲
 دیمرتی ۱۴۵-۲۲۶

رباعی ۴۰۱	دیمقراط ۶۳۴-۶۳۱
ربعی ۱۱۷	دیوقلیس ۵۱۲
ربیع بن خثیم ۴۱۱-۳۴۴	دهقان ۳۴۴
ربیع بن زیاد ۲۹۲	دهمچ ۸۰
ربیع بن سلیمان ۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۰	ذ
۳۹۱-۳۹۲-۴۲۴	ذوالرمه ۲۶۲
ربیع بن فراس حرانی ۵۰۸	ذوالریاستین ۲۰۱
ربیع حاجب ۳۸۰	ذوالنون مصری ۶۴۳-۶۴۰
ربیعة الراى ۳۷۵	ذوالیمینین ۴۴۵
ربیعہ مصری ۸۶	ذوریشیوس ۴۸۳
ربیعہ بن بکر ۴۰۸	ذیسوس ۶۳۴
ربیعہ رقی ۲۶۹	ذیمقراطس ۵۱۲
رحابی ۲۴۹	ذیوطالی ۴۵۲
ردادکلابی ۸۳	ذیوقنطس یونانی ۴۸۴
رزین عروسی ۲۷۳	ز
رستم ۲۱	زاحه ۴۸۷
رشید ۱۲-۵۰-۸۰-۸۹-۱۱۱-۱۹۶-	رازی ابوبکر ۶۵-۶۶-۲۵۶-۲۸۵-
۲۰۸-۲۰۹-۲۷۳-۳۰۲-۳۷۶-۳۷۷-	۳۸۵-۴۵۴-۵۰۱-۵۳۱-۵۳۴-۵۳۵-
۳۸۶-۵۰۲	۵۶۱-۵۶۲-۶۳۱-۶۳۴-۶۳۷-۶۴۱
رضا علیه السلام ۴۰۴	رازی یقوب بن محمد ۴۵۴-۵۰۴
رضا وپرش محمد (علیهما السلام) ۴۰۶	راصف ۱۱
رقاشی ۲۰۶	راضی ۲۳۸
رقی ابوسعید ۴۰۰	راعی عبید ۲۶۱
رکان ۳۳۷	راوس ۵۱۲
رمانی ۳۲۰	راوندی ۱۷۸
رنطاح ۵۶۱	راهب نجرانی ۶۲۱-۶۲۵-۶۲۶-۶۲۷
رؤاسی ۶۸-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲	

زکریا بن یحیی بن سلیمان ۳۰۶	زوادیدی ۱۵
زمره ۴۳۷	زؤیة بن عجاج ۲۶۲-۲۶۹
زنبور بن فرج ۲۷۷	روح بن عبادة قیس ۴۱۵
زنبور کاتب ۲۷۲	روح بن عبدالسلام ۲۷۴
زنجدی کاتب ۲۸۰	روسم ۶۳۴
زنکل ۴۸۷	روفس ۵۱۹
زوریا بن ماجوه ۴۴۵	ریم ۲۷۳
زهری ۴۱-۴۲-۱۶۰	ریس ۶۳۵
زهیر بن ابوسلمی ۲۶۰-۲۶۱	ریاشی ۹۹-۱۰۴
زهیر بن صالح ۴۱۸	
زیاد اسم ۳۴۱	ز
زیاد بن ابوسفیان ۲۰۶	زادویه بن شاهویه اصفهانی ۴۴۶
زیاد بن زید ۲۶۴	زادهرمز ۵۹۴-۵۹۵
زیادی ۹۹-۱۰۴	زائدة بن قدامة ثقفی ۴۱۳
زیدان ۴۰۶	زبید مادر جعفر ۱۹۸
زید بن ابوزرقاء ۴۱۲	زبیده ۵۴۱
زید بن اسلم ۵۹	زبرقان یزید ۲۶۱
زید بن ثابت ۴۱-۴۲	زبر ۳۲۶
زید بن جهم ۲۷۰	زبیر بن بکار ۱۸۲
زید بن علی علیه السلام ۳۳۲	زبیر بن عوام ۲۳۹
	زبیری ۳۹۱
زن	زج-اج ۶۰-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۸-
سایور بن سول ۵۲۸	۱۴۴
ساجی ۳۹۲	زاردة بن اعین ۴۰۳-۴۰۴
ساعاتی ۴۸۶	زربن حبیش ۴۹
سالم ۱۹۴-۲۰۷	زردشت ۴۳۶
سالم بن ابیه ۲۶۱	زرتشت پسر اسپتمان ۲۱
سالم بن فروح ۶۳۴	زرزر . زرقاء ۲۷۳
سالم کاتب ۲۰۶	زربن علی ۲۶۸
ساموس ۵۱۲	زغفرانی ۳۸۸-۳۸۹
	زفر ۳۷۶

- سعاد بن سعدون عطار ۲۸۶
 سعید بن عاص ۴۲
 سعید بن عبدالرحمن ۲۶۱
 سعید بن عبدالعزیز ۵۱
 سعید بن عبدالملک ۲۰۷
 سعید بن مبارک ۴۱۲
 سعید بن وهب ۲۷۸-۲۶۹-۲۰۳
 سعید بن وهب کاتب ۲۰۸
 سعید بن هریم ۲۰۶
 سعیدس ۶۳۴
 سعوس ۶۳۴
 سفاخ ۲۴۸
 سفردوس اول ۵۱۱
 سفودندوس دوم ۵۱۲
 سفیان ثوری ۷۲-۲۳۲-۲۳۴-۲۴۴-
 ۴۱۱-۴۱۲
 سفیان بن سحان ۳۷۹-۳۸۰
 سقراط ۱۷-۲۶-۴۴۷-۴۴
 سفیان بن عینه ۷۲-۲۳۲-۲۳۴-۴۱۳
 سقراطیس ۴۴۷
 سلاب بن منتهی ۲۷۱
 سکا ۳۳۰
 سکری ۵۹-۸۲-۸۳-۹۴-۱۰۳-۱۱۷-
 ۱۳۲-۱۷۸-۲۶۲
 سکن ۲۷۳
 سکینه دختر ح-بن (ع) ۱۶۱
 سلامی ۲۸۱
 سلام بن ابرش ۴۴۵
 سلام فارسی ۳۳۸
 سلف بن عتقر ۹
 سلم ۲۰-۱۹۸
 ساواری ۴۶۴-۵۱۲
 ساوری ۵۱۲-۵۱۴
 ساهر ۵۳۰
 سایح علوی ۶۳۴-۶۴۳
 سبعمه ثالث بن مالن املیس ۴۴۷
 سیلان ۳۳۷
 سجیس ۵۱۲
 سحاه ۶۳۴
 سجیم بن وثیل عاملی ریاحی ۲۶۱
 سدید ۲۴۸-۲۶۹
 سرجون بن منصور ۴۴۳
 سرخس ۱۱۸-۲۴۶
 سری ۲۸۳
 سری بن احمد کندی ۱۷-۲۸۱
 سری بن عبدالرحمن ۲۷۰
 سری رفاء ۳۲۰
 سربین یونس ۴۲۰
 سسه هندی ۵۵۴
 سعد ۴۲۵
 سعد البارع ۲۸۵
 سعدان بن مبارک ۱۱۹
 سعد بن عبید بن زید ۴۷
 سعد بن هریم (کاتب) ۱۹۸
 سعد فارسی ۷۰
 سعد قصر ۱۵۳
 سعدون بن خیرون ۵۷۹
 سعید بن ابراهیم قمی ۴۰۷
 سعید بن حماد ۴۰۶
 سعید بن حسین بن عیداک بن میمون ۳۵۰
 سعید بن حمید ابو عثمان ۲۰۳
 سعید بن حمید بختکان ۲۰۳

سولیدس ۲۶	سلم بن عمرو حاصر ۲۶۹
سنان ۲۸۵	سلم خاسر ۶۰۱
سنابین ثابت ۴۹۰-۵۶۸	سلم رئیس بیت الحکمه ۵۴۲
سنان بن جابر حرانی ۵۰۸	سلام لمدی بیت الحکمه ۴۴۴
سنان بن فتح ۵۰۳	سلمویه ۱۷۷-۴۷۲
سندی بن شاک ۲۸۱	سلمویه بن بنان ۵۲۷
سندی بن صدقه ۲۷۷	سلمه ۱۲۶-۲۳۹
سندی بن علی ۴۷۹-۴۹۴-۴۹۵	سلمه بن عاصم ۱۱۵-۱۱۴
سندی بن علی یهودی ۴۹۳	سلمه بن عباد بن منصور ۲۷۱
سنبلیقیس ۴۶۵	سلمه بن عیاش ۲۶۹
سنبلیقوس ۵۱۴	سلیل بن احمد ۴۲۵
سنبلیقوس رومی ۴۸۲-۵۱۴-۴۵۴-۴۵۹	سلمی خادم ۵۵
سنگا ۶۳۴	سلمی بن قیس هلالی ۴۰۲-۴۰۳
سهکلام ۳۲۵	سلمی ۱۲
سهل بن بشر ۴۹۳-۴۹۵	سلیمان ابوشیخ ۳۷۵
سهل بن حسن ۴۴۵	سلیمان بن ابوجعفر ۲۰۷
سهل بن غالب خزرجی ۲۷۳	سلیمان بن ابوسهل بن نوبخت ۲۷۸
سهل بن محمد بن عایش (مصرمی) ۲۷۹	سلیمان بن داود علیا السلام ۵۴۹
سهل بن هارون ۱۶-۱۹۷-۱۹۸-۲۷۲-	سلیمان بن داود هاشمی ۴۱
۲۷۷	سلیمان بن عبدالملک ۲۹۰
سهل بن هارون (متصدی بیت الحکمه) ۲۰۶	سلیمان بن عبدالله بن طاهر ۲۶۹
سهل بن هارون بن راهنون ۵۴۱-۵۴۲	سلیمان بن علی ۷۹
سهل تتری ۳۴۷	سلیمان بن قاسم برادر جعفر بن قاسم ۱۰۰
سورانیقوس ۵۱۲	سلیمان بن مهاجر ۲۶۹
سورنوس حکیم ۵۲۳	سلیمان تیمی ۳۴۴
سوریانوس ۴۶۰-۴۶۵	سلیمان وهب ۲۰۱-۲۵۲-۲۶۹
سوریدوس ۵۱۱	سمرطیس ۵۱۱
سوسنجردی ۳۳۱	سمره بن جندب ۴۹۱
سوتاخیس ۵۱۲	سمعان ۴۴۵
سوتانوس ۵۱۲	سمکه ۲۳۰
سولون ۵۶۵	سموس ۵۵۸

شريك ۵۵

شمرانجی ۲۸۵

شمعی ۴۳

شمرائی ۱۲

شفة المقرض ۱۶

شقر خادم ۱۲

شماخ ۲۶۱

شمخه ۳۳۸

شمطالی ۴۲۵-۲۵۴

شمونی ۶۰۶-۵۷

شملی ۵۱۸-۴۶۰-۴۴۵

شهباز بن غره صبیعی ۷۹

شهرزاد ۵۴۰

شهرک ۱۷۶

شیت علیه السلام ۳۸

شیخ ابوسید ۹۸-۹۵-۹۲-۸۹-۶۹-۱۰

شیخ ابوسلیمان ۴۵۴-۴۴۰

شیخ ابومحمد یوسف بن حسن ۵۵

شبان داعی ۳۴۴

شپ بن شیه ۲۰۶

شبه بن نضاح ۵۳

شیرمدی دیلمی ۳۵۵

شیطان النفاق ۳۲۹

شینلی ۲۸۲

شیمه ۲۱۰

ص

صاء ۶۳۱

صابی ۲۲۲

سوید بن عبدالعزیز ۵۱

سیمویه ۹۹-۹۸-۹۴-۹۱۹۰-۸۹-۷۲

سید بن شمع کلایی ۲۷۵

سید بن محمد حمیری ۲۶۹

سید حمیری ۲۴۸

سیف الدوله ۲۱۷-۲۸۱-۲۸۲-۳۶۵-

۵۰۸-۴۴۵

سیقالی ۵۲۳

سیماس ۶۳۴

سیمانس ۵۱۲

سیو دریوس ۴۴۹

س

شاپور ۵۹۶

شاپور پسر اردشیر ۵۸۳-۵۸۴

شاپور ذوالاکتاف ۴۴۰-۴۴۱-۴۳۶

شاتل ۵۹۰

شافع بن عبدمناف ۳۸۶

شافعی ۳۷۹-۳۸۴-۳۸۶-۳۸۷-۳۸۸-

۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳

شاه میکال ۲۵۱

شبه بن عقال ۲۰۶

شبل بن منقی ۶۱۲

شبيب بن برصاء ۲۶۱

شبيب بن داح ۶۱۵

شبيب عصفری ۴۲۲

شجاع بن ... ۵۰۸

شراسبو مصری ۱۲

شراعة بن زند بود ۲۶۹

شرقی بن قطامی ۱۵۲-۵۴۳

صنید ۵۸۹-۵۹۰
 سوانی ۳۶۵
 صوری ۴۴۷
 صوفی ۵۰۷
 صولی ۲۲۳-۲۳۶-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۶-
 ۲۶۷-۲۷۶-۲۷۷-۲۸۱-۲۸۲
 صیدنائی ۵۰۱
 صیرفی ۳۴۱
 صیمری ۳۲۳
 صیمری عادانی ۳۲۵
 صینی ۲۴۰

ضر

ضیه ۷۴
 ضبی ۶۷
 ضحاک ۴۸۵
 ضحاک بن عجلان ۱۲
 ضرار بن مرد ۶۲
 ضرار بن عمر ۳۱۴
 ضریس بن اعین ۴۰۴
 (ضریر) که کاتب بود ۲۷۹
 ضمری ۲۷۴
 ضمره نهشلی ۹۴
 ضمه قشیری ۲۶۴

ط

طاط ۶۳۱
 طاطری ۳۳۱
 طالب و طالوت فرزندان سائس ۲۷۴
 طالع ۳۴۱

صاحب ابوالقاسم بن عباد ۲۲۳
 صادق علیه السلام ۵۶۲
 صالح بن ابوالاسود ۴۰۳
 صالح بن ابونجم ۲۴۳-۲۷۲-۲۷۷
 صالح بن احمد ۴۱۸
 صالح بن جناح ۲۷۰
 صالح بن حی ۳۳۲
 صالح بن صالح ۳۲۳
 صالح بن عاصم ناظم ۵۳
 صالح بن عبدالرحمن ۴۴۲
 صالح بن عبدالقدوس ۲۷۱-۲۹۵-۶۰۱
 صالح حنفی ۱۵۳
 صالح زاد انفرخ ۴۴۲-۴۴۳
 صالح مدبری ۵۵۱
 صالح مری ۳۴۴
 صالح ناجی ۳۴۲
 صجار عیدی ۱۵۲
 صدق بن یحیی ۵۱
 صراسیه ۶۲۶
 صرف ۲۷۳
 صعصعه بن صوحان ۲۰۶
 صعودا ۱۲۴
 صندی ۱۵۳
 صفوان بن یحیی ۴۰۷
 صقیل ۸۳
 صکه ۴۸۷
 صلی ۳۰۰
 صلیبا ۴۴۵
 سموتی ۱۱۷
 سمونی کلانی ۸۳

طاهر بن حسین ۸۵-۱۹۹-۲۰۷-۲۶۸
طبری آملی ۴۲۴-۴۲۵-۴۲۶-۴۲۷

۴۵۸-۴۶۹

طبری ابوعلی ۳۹۳

طحاوی ۳۷۹-۳۸۳

طرماح ۱۲۵-۲۶۱

طریح بن اسماعیل ثقفی ۱۶

طریح بن میاده ۲۳۷

طفیل ۱۲۵

طلحه ۳۲۶

طلحه بن عبیدالله ۲۰۶-۴۱۴

طلحه بن مصرف ایامی ۵۴

طلحی ۱۳۶-۱۸۶-۳۳۱

طماناوس ۴۰

طنطوس انطونیانوس ۵۸۳

طوال ۱۱۳-۱۱۵-۱۲۲

طوج ۲۰

طوریوس ۴۶۴

طوسی ۱۱۷-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۲۶۰

۲۶۱

طوماطیانوس ۴۸۲

طهمورث شاه ۴۳۹

طینوری طبیب ۵۲۹

طیماناناوس ۵۱۲

طیماوی فلسطینی ۵۱۴

طیمرخس ۴۵۲

طینقروس بابلی ۴۸۵

ح

عابر بن خالغ ۲۵

عاص بن هشام ۴۹

عاصم ۵۷-۷۴

عاصم بن بهدله ۴۹

عاصم جحدری ۴۷-۵۴-۶۴

عامر بن جدره ۸

عاتکه ۱۱۹

عاید بن ابوعاید ۵۲

عباد بن سلمان ۳۱۵-۳۳۷

عباد بن معزق ۲۷۴

عباد بن یعقوب ۴۲۴

عباد بن ابوشملی ۲۷۲

عباس بن ابوریعنه عتاقه ۵۳

عباس بن احنف ۲۴۹

عباس بن حسن عباسی ۲۷۲

عباس بن حسن علوی ۲۰۶

عباس بن سعید بن جوهری ۴۸۹

عباس بن عبدالمطلب ۸۵

عباس بن عتبه بن ابولهب ۲۶۱

عباس بن فضل انصاری ۶۱

عباس بن فضل ۴۲۱

عباد بن کسب

عباس بن محمد ۷۸-۲۰۶

عباس بن محمد (کاتب) ۱۹۵

عباس بن محمد هاشمی ۳۳۵

عباس بن مرداس ۲۶۱

عیس ۶۴

عبدالله بن محمد بن علوی ۲۰۶

عبدالله ابوالقاسم ۲۳۷

عبدالله بن ابواسحاق ۷۲

عبدالله بن ابواسحاق خضری ۵۴-۷۲

عبدالله بن ابوسفیان موصلی ۳۸۹

عبدالله بن ابوسعید وراقی ۱۷۹

عبدالله بن ابوشیص ۲۶۸

- عبدالله بن ابومحمد ۸۸
عبدالله بن احمد ۴۱۸
عبدالله بن احمد بن حنبل ۱۱۶
عبدالله بن احمد بن يوسف ۲۷۹
عبدالله بن امیه ۲۷۱
عبدالله بن اتم ۲۰۶
عبدالله بن ایوب تیمی ۲۷۲
عبدالله بن بکر ۴۰۴-۳۵۹
عبدالله بن حجاج مدینی ۴۲
عبدالله بن حر ۲۷۱
عبدالله بن حماد ۲۲۴
عبدالله بن خاقان ۲۰۶
عبدالله بن خطاب ۳۲۴
عبدالله بن دواد ۳۳۸
عبدالله بن دیم مروزى ۴۲۱
عبدالله بن زیر ۲۰۶-۴۲
عبدالله بن سعید ۶۱۵
عبدالله بن سلام ۳۷
عبدالله بن شداد ۱۲
عبدالله بن شریح ۳۷۶
عبدالله بن طالب کاتب ۲۸۰
عبدالله بن طاهر ۱۲۰-۱۱۴-۸۵
عبدالله بن طاهر بن حسین ۲۶۸
عبدالله بن عامر یحیی ۵۰
عبدالله بن عباس ۳۸۱
عبدالله بن عباس بن ابوریع ۵۳
عبدالله بن عباس بن عبدالملک ۲۰۶
عبدالله بن عبدالحمک مصری ۳۷۰
عبدالله بن عبدالله بن یعقوب برادر یعقوبی ۲۷۹
عبدالله بن عبدالله عائش ۲۷۶
عبدالله بن علی ۵۳۶-۲۴۸-۱۹۵
عبدالله بن قیس رقیات ۲۶۱
عبدالله بن مبارک خیاط ۴۱۶-۲۷۰
عبدالله مبارک یزیدی ۲۷۳
عبدالله بن محمد ۴۱۷
عبدالله بن محمد بن ابوعتاهیه ۲۶۸
عبدالله بن محمد بن ابوعینه ۲۷۳
عبدالله بن محمد بن عبدالملک ۲۷۸
عبدالله بن محمد عثی ۲۷۶
عبدالله بن محمد کرمانی ۷۶
عبدالله بن محمد مکی ۲۷۶
عبدالله بن مروار نصرانی ۴۹۷
عبدالله بن مسعود ۲۵۴-۴۵-۴۴
عبدالله بن مصعب ۲۷۰
عبدالله بن معتز ۸۳
عبدالله بن منذل ۲۷۵
عبدالله بن مقفع ۲۲-۱۹۵-۲۰۷-۴۴۱-
۵۴۲-۵۴۱
عبدالله بن مکحول عبیدی ۲۹۵
عبدالله بن موسی العیسی ۵۲
عبدالله بن میمون ۲۵۰-۳۴۹-۳۴۸
عبدالله بن نصر کاتب ۲۷۸
عبدالله بن ولید عدنی ۴۱۲
عبدالله بن وهب ۳۶۹-۳۷۰
عبدالله بن هلال ۵۵۱
عبدالله بن یحیی برمکی ۴۹۷
عبدالله بن یزید اباضی
عبدالله بن یزید (کاتب) ۲۷۹
عبدالله پسر خواهر ابوالوزیر ۲۷۹
عبدالله کوکبی ۳۱۹
عبدالجبار بن سعید ماسحق ۲۷۳

عبدالقدوس فرزند عبدالواحد بن نعمان بشیر
۲۷۴
عبدالقیس ۲۹۵-۷۰
عبدالکیس ۵۵۳
عبدالمبدی ۲۷۲
عبدالمطلب بن هاشم ۹
عبدالمسیح بن ناعمہ ۴۵۷
عبدالمملک ۲۰۱
عبدالمملک بن عبدالعزیز بن جریج ۴۱۳
عبدالمملک ابن محمد ۴۱۲
عبدالمملک بن اعین ۴۰۴
عبدالمملک جدی ۴۱۲
عبدالمملک بن صالح ۲۰۷-۱۹۶
عبدالمملک بن عبدالعزیز بن ابوسلمہ ماجشون
۳۶۹-۳۷۱-۳۷۲
عبدالمملک بن قریب ۹۵
عبدالمملک بن مروان ۲۶۷-۵۷۹
عبدالعنعم ۱۵۸
عبدالواحد ۲۷۷
عبدالواحد بن زید ۳۴۴
عبدالوہاب بن عطاء ۴۱۶
عبدالوہاب بن علی ۱۹۴-۲۰۶
عبیدان ۳۵۲-۳۵۳-۳۵۴
عبیدان رهبر اسماعیلیہ ۲۳۰
عبد خیر
عبدوس ۸۸
عبیداثہ ۱۹۳-۲۵۱
عبیداثہ بن ابوطاہر ۲۴۳
عبیداثہ بن اسماعیل بن موسیٰ ۴۲۴
عبیداثہ بن سلیمان ۱۰۳-۲۱۳
عبید بن شریہ جرهمی ۱۵۱-۱۵۲
عبیداثہ بن عبداثہ ۲۰۵

عبدالجبار بن عدی ۲۰۶-۲۰۶
عبدالجبار رومی ۱۲
عبدالحمید ۱۶-۲۷۲-۴۴۳-۵۰۳
عبدالحمید اچلر ۲۷۲
عبدالحمید بن سہل ۳۷۲
عبدالحمید بن عبدالحمید ۲۷۲
عبدالحمید بن یحییٰ ۱۹۳
عبدالحمید بن یحییٰ کاتب ۲۰۶
عبدالخالق فرزند عبدالواحد بن نعمان بشیر
۲۷۴
عبدالرحمن ۹۵-۹۶-۴۲۴
عبدالرحمن بن ابوزناد ۴۱۲
عبدالرحمن بن زید بن اسلم ۴۱۲
عبدالرحمن بن ابوحمام ۴۷
عبدالرحمن بن ابولیلی ۵۲
عبدالرحمن بن اعین ۴۰۴
عبدالرحمن بن حارث ۴۲
عبدالرحمن بن حسان ۲۶۱
عبدالرحمن بن صمرہ ۲۹۴
عبدالرحمن بن عامر ۵۱
عبدالرحمن بن عیسیٰ ۲۱۲-۲۲۶
عبدالرحمن بن عیسیٰ ہمدانی ۲۸۶
عبدالرحمن بن قاسم ۳۷۰
عبدالرحمن بن هرمز ۶۹
عبدالرحمن خلیل بن احمد ۷۴-۷۵-۷۶
عبدالرحمن سلمیٰ ۴۹-۵۰-۵۷
عبدالرزاق ۴۱۵
عبدالصمد بن حسان ۴۱۲
عبدالصمد بن معذل ۲۷۵
عبدالعزیز ۳۴۵-۳۷۰
عبدالعزیز بن ابان ۴۱۲
عبدالقادر بن عمرو انصاری ۲۷۱

- عبیدالله بن عبدالله بن طاهر ۲۶۹
 عبیدالله بن عمران ۲۰۶
 عبیدالله - ۲۵۲
 عبیدالله بن محمد ۲۵۳
 عبیدبن حریش کاتب ۲۰۷
 عبیدبن خلف بزاز ۳۹۰
 عبیدبن زرارہ ۴۰۴
 عبیدبن سلف ۴۱
 عبیدبن معاویہ ۴۷
 عتائی ۱۶-۱۹۹-۲۴۳
 عتبۃ الاعور کوفی ۲۷۲
 عتبۃ بن غلام ۳۴۴
 عتبۃ غلام ۳۴۶
 عتبی ۲۰۰
 عثمان بن ابوشیبہ ۴۱۷
 عثمان بن زیاد العابد ۱۲
 عثمان بن خالد طویل ۲۹۵
 عثمان بن عفان ۴۲-۵۰-۵۶-۲۶۷-۳۲۶
 عثمان بن مالی ۵۷۹
 عثمان طویل ۲۹۱
 عجاج راجز ۲۶۲
 عجلیہ ۵۰۸
 عجلی اسطرلابی ۵۰۸
 عجینی ۱۶
 عجینی ابوبکر ۲۸۱
 عدس کنانی ۸۲
 عدلی ۲۵۶
 عدنان ۸
 عدنان بن اد ۸
 عدوان بن قیس بن غیلان بن مضر ۷۲
 عدیاء حنفی مصری ۲۷۴
 عدی بن زید عبادی ۲۶۱
 عدی بن رفاع ۲۶۱
 عراف بن عبدالله مصری ۲۷۵
 عرام ۱۴۴
 عرام بن اصبح سلمی ۸۳
 عروہ بن ورد ۲۶۱
 عروہ بن حمیصہ اسدی ۲۷۶
 عزاقری ۶۲۴
 عزالدولہ ۶۳۷
 عزیز مصر ۲۵
 عسقی ضبی ۲۷۵
 عصمۃ بن ذهل ۴۷
 عسدا الدولہ ۲۵۶-۴۰۱-۵۰۷
 عطاء بن احمر مدینی ۲۷۴
 عطاء خراسانی ۴۴
 عطاء بن یسار ۴۶-۶۴
 عطاء سلمی ۳۴۴
 عطارد بن محمد ۴۹۸
 عطوی ۳۳۸
 عقبہ اذرعی ۵۵۱
 عقبۃ بن ابومعیط ۴۱۴
 عقیل بن بلال ۲۶۳
 عکرمۃ بن ربیع تمیمی ۵۱
 عکاشۃ بن عبدالصمد ۲۶۹
 علاجی یحیی بن ابوحکیم ۵۲۹
 علاء بن عاصم غسانی ۲۷۴
 علاقه بن کرشم کلای ۱۵۲
 علان شعوبی ۹۲-۱۷۵
 علان نحوی ۷۲
 علبا ۳۵
 علقمہ اسود ۳۴۴
 علقمۃ بن عبده ۸۷

علم ۲۷۳	علی بن صالح ۳۳۳
علوی دسی ۳۶۱	علی بن سرد حرانی ۵۰۸
علی ابن احمد بن سرمد درانی ۲۷۹	علی بن عبدالعزیز ۱۲۰
علی بن ابراهیم دهکلی ۴۴۵	علی بن عبدالعزیز بن محمد دولابی ۴۲۶
علی بن ابوامیه ۲۷۱	علی بن عبدالکریم ۲۷۸
علی بن ابوطالب ۴۷-۵۰-۵۲-۵۷-۵۹	علی بن عبده ۲۸۵
۶۹-۷۰-۷۱-۱۲۸-۱۵۱-۱۶۴-۱۷۰	علی بن عبیده ریحانی ۱۹۶-۱۹۷-۲۷۷
۲۰۶-۲۴۸-۲۵۱-۲۹۱-۳۰۶-۳۱۳	علی بن عمردار قتلنی ۶۱
۳۱۶-۳۲۶-۳۲۷-۳۳۱-۳۳۷-۳۸۱	علی بن عیسی ۱۹۵-۲۰۷-۲۱۱-۲۱۲
۳۸۲-۳۸۷-۴۰۲-۴۰۵-۴۲۶	۲۱۵-۵۰۸
علی بن ابوکثیر ۲۷۴	علی بن مبارک لحيانی ۵۳
علی بن احمد مهندس ۵۰۸	علی بن محمد بن سعد ۲۸۵
علی بن احمد عمرانی ۴۷۹-۵۰۵	علی بن محمد بن صدق کرخنی ۱۲۰
علی بن اسماعیل ۲۸۶	علی بن محمد بن علی علیهما السلام ۳۶۴-۴۰۹
علی بن اسماعیل بن میثم تمار ۳۲۷	علی بن محمد بن منصور بن بام ۲۷۹
علی بن برید ۸۳	علی بن مدینی ۴۲۰
علی بن ثابت ۲۶۹-۶۰۱	علی بن موسی قمی ۳۸۴
علی بن جبلة عکوک ۲۷۴	علی بن مهدی ۷۶
علی بن جهم ۲۴۹	علی بن هاشم ۴۰۶
علی بن حنین ۲۷۸-۴۰۶	علی بن هشام ۱۹۹-۲۷۴
علی بن حسین ثوابه ۲۱۳	علی بن یحیی ۲۳۷-۵۱۷-۵۱۹
علی بن حسین (رئیس چاپارخانه) ۳۵۷	علی بن یحیی منجم ۵۶۱
علی بن حسین قرشی ۱۱۵	علی بن یقین ۴۰۸-۴۰۹
علی بن حمزه اصفهانی ۲۶۷-۲۷۶	علی بن یعقوب ۲۷۸
علی بن حمزه کسائی ۲۷۳	علی بن یعقوب رسانی ۵۰۸
علی بن خلیل ۲۷۰-۶۰۱	علیه دختر مهدی ۲۷۳
علی بن داود ۱۹۸-۴۹۸-۵۴۱-۵۴۲	علی رازی ۳۸۱-۳۸۴
علی بن راجله ۱۲۰	عمار بن یوسف ۴۱۱
علی بن ردم کوفی ۲۷۱	عمار بن حمزه ۱۹۴-۲۰۶-۲۰۷
علی بن سعید اقلیدسی ۵۰۸	عمار بن عقیل ۹۸-۹۹-۲۶۳-۲۷۵
	عمران ۲۱۲
	عمران بن موسی قزاز ۴۲۴

عوانه ۱۵۴	عمر ۲۹۲
عوقی ۴۷۷	عمر بن بکیر ۱۷۷-۱۱۳-۱۱۲-۶۰
عوف بن محلم ۲۷۴	عمر بن خطاب ۴۱۲-۳۶۹-۴۲-۳۱
عیاش ۲۷۸	عمر بن ذر ۳۷۷
عیاشی ۳۶۱	عمر بن شبه ۱۸۴-۹
عیالی ۳۹۰	عمر بن عبدالعزیز ۱۱
عیسی بن ابان	عمر بن عبدالواحد ۵۱
عیسی بن اسید نصرانی ۴۹۰	عمر بن عیسی انیسی ۳۷۷
عیسی بن داب ۱۵۳-۵۴۳	عمر بن فرخان ۴۹۱-۴۸۳-۴۸۲-۴۴۶
عیسی بن صبیح مردار ۳۰۱-۳۰۰	عمر بن محمد مروزی ۴۹۶
عیسی صوفی ۳۱۶	عمر بن نصر عسائی ۲۷۸-۲۷۲
عیسی بن علی ۵۲۹	عمر بن ابوعمر ۱۱۵
عیسی علیه السلام ۶۰۵-۵۸۴	عمر بن تمیم ۷۴
عیسی بن عمر ۸۹	عمر بن حوی سکری ۲۷۴
عیسی بن عمر ثقفی ۷۲-۷۲-۵۴	عمر بن شاس ۲۶۱
عیسی بن عمر همدانی ۷۳-۵۴	عمر بن عبید ۲۹۷-۲۹۴-۲۹۳-۲۹۰
عیسی بن فرخان شاء کاتب ۲۷۹	عمر بن عثمان بن اسفندیار ۲۷۹
عیسی بن ماسرجیس ۵۲۸	عمر بن علا ۵۴
عیسی بن ماسه ۵۲۷	عمر بن علقمه کنانی ۴۹
عیسی بن مریم (مسیح) ۱۶۵	عمر بن قنح ۵۲۰
عیسی بن معذل ۲۷۵	عمر بن مبارک ۲۷۱
عیسی بن موسی ۵۳۰-۲۰۶	عمر بن مسوده ۲۰۲-۱۲
عیسی بن مهران ۴۰۷	عمر بن معدیکرب ۲۶۱
عیسی بن میمون ۵۹	عمر و حارکی ۲۷۴
عیسی بن مینا قالون ۴۸	عمر و بن طیبیا ۵۷۹
عیسی نحوی ۵۴	عمر و عاس ۴۶۴
عیسی بن نوح ۴۲۵	عمر و راق ۲۷۲
عیسی بن یحیی ۵۱۹-۵۱۸	عمری ۱۳۹
عیسی کردی ۴۴۶	عنان کنیز ناطقی ۲۷۳
عیبنة بن منهال ۱۷۸	عنبة بن معدان ۷۲
	عوامی ۱۴۵

فراء ۶۰-۶۱-۶۲-۷۲-۹۱-۱۰۹-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۶
 فراس ۴۳
 فرجی ۳۹۵
 فرجی عراقی ۳۸۵
 فرزاق ۷۲-۲۶۳
 فستقه ۳۳۸-۳۳۹
 فسطی ۵۱۲
 فسطی دوم ۵۱۲
 فرغانی ۴۹۹
 فرغوریوس ۴۴۷-۴۵۴-۴۵۷-۴۶۰-
 ۴۶۲-۴۶۵-۵۶۰-۵۶۵
 فرقد سنجی ۳۴۳-۳۴۴
 فرماسپ هندی ۴۳۷
 فرناواریس ۶۳۴
 فربانی ۶۵
 فرباد ۵۸۹-۵۹۰
 فریدون بن اثقیان ۲۰-۲۱
 فریدون پسر کاو اثقیان
 فزازی ۱۳۴-۴۹۱-۵۰۸
 فضل رسان ۳۳۳
 فضالة بن عبید ۵۰
 فضل بن ابواسحاق ۹۵
 فضل بن اسماعیل بن صالح هاشمی ۲۷۵
 فضل بن ربیع ۸۶-۲۷۷-۲۸۷
 فضل بن سلمه ۶۰
 فضل بن سهل ۱۴-۲۰۰-۲۳۶-۲۷۷
 فضل بن شاذان ۴۴-۴۵-۶۱-۴۲۰

خ

غالب بن احمد ۲۷۸
 غالب بن عثمان همدانی ۲۷۱
 غالوس رومی ۵۱۲-۵۸۳
 غزال بن خالد ۵۱
 غسان بن عبدالحمید مدینی ۲۰۶-۲۰۸
 غسانی ابومحمد ۲۷۴
 غلابی ۱۷۸
 غلام ابوجیش ۳۳۲
 غلام ابهری ۳۷۲
 غلامان کرابیسی ۳۳۸
 غلام زحل ۵۰۶
 غلام خلیل ۳۴۷
 غنیة ام الحمارس ۸۲
 غوروس ۵۱۱-۵۱۲-۵۱۴-۵۲۱
 غیاث ۳۵۲
 غیثه ام هبثم ۸۳
 غیلان ابومروان ۱۹۳

ف

فادایی ۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۷۴
 فارقلیط ۵۸۴
 فاطمه دختر محمد (ص) ۳۳۲-۴۲۶
 فاکوهی ۱۸۱
 فالس رومی ۴۸۴
 فتح بن خاقان ۱۲۳-۱۹۱-۲۳۷-۲۴۵
 ۳۰۴
 فتح موصلی ۳۴۴-۳۴۷

فیلیس ۴۴۹-۴۵۱

فیومی ۳۹

ق

قادر ۹

قاسانی ۳۹۲

قاسم ابومالح ۲۰۰

قاسم بن اسماعیل ۱۰۲

قاسم بن سعید ۲۰۷

قاسم بن سیارکاتب ۲۷۴

قاسم بن صبیح ۲۷۷-۲۰۰

قاسم بن عبدالله ۴۷۲-۴۷۳-۵۰۹

قاسم بن عبيدالله ۱۰۳-۲۴۵

قاسم بن عبيدالله بن سليمان ۲۸۰

قاسم بن قاسم ۲۶۲

قاسم بن قوقانی ۵۷۹

قاسم بن معن ۱۱۷

قاسم بن منصور ۱۲

قاسم بن یزید جرمی ۴۱۲

قاسم بن یوسف ۲۷۴-۲۰۲

قاسم بن یوسف برادر احمد بن یوسف ۲۷۷

قاسم بن یوسف سلمی ۲۷۸

قاضی ابوالحسن هاشمی ۱۱۵

قاضی ابوسعید ۸۷

قاضی ابومحمد بن معروف ۱۰۶

قاضی حرزی ۴۰۱

قالستانی ۵۵۳

قاین ۵۸۸-۵۸۹-۵۹۰

قباد پسر شاپور اشکان ۵۱۶

قناده ۵۹-۷۲

فضل بن عباس بن جعفر خزاعی ۲۷۳

فضل بن محمد یزیدی ۲۳۴

فضل بن مروان ۲۰۹

فضل بن یحیی ۱۲۱-۲۰۰-۲۰۶-۲۷۷

فضل رقاشی ۲۷۲

فضل شاعر ۲۷۳

فضیل بن عیاض ۳۴۴

فضیل بن یحیی ۲۰۸

ققسی ۸۶

قلاطن ۶۳۱

قلاطن اول ۵۱۲

قلاطن طبیب ۵۱۱

قلقلس ۵۱۲

فلوطرخس ۴۴۷-۴۴۹-۴۶۳

فلوطرخه دیگر ۴۶۳

فلوطینس ۴۶۵

فوثاغورس ۴۴۸-۵۱۲

فورس ۶۳۴

فولی ۳۱۳-۳۱۴

فولس ۵۱۴

فولس اجانیلی ۵۲۲

فیثاغورس ۴۴۸-۶۳۱

فیثیون ۴۴۵

فیثون نصرانی ۳۳۷

فیروز ۵۸۴

فیریانی ۱۲-۵۶۰

فیریایی بزرگ ۴۱۷

فیریایی کوچک ۴۲۱

فیض بن ابومالح ۲۷۷

فیثافلون ۵۱۲

فلیس ۵۱۲

فیلر یوس ۵۲۰

فیلن ۴۵۳

قنبه بن زیاد قاضی ۳۸۲

قنبه بن سلم ۸۷

قثم بن جعفر بن سلیمان ۳۷۹

قحلمی ۵۲۳-۶۰۹

قدامة بن جعفر ۲۱۴

قدامة بن منعمون ۷۰

قراطیسی ۲۸۱

قرطلوسی ۴۳۰

قرقبی ۱۵۳

قرة بن ثابت بن ایلیا ۵۷۹

قرة بن قمیلا حرانی ۵۰۹

قریبیام بهاول ۸۳

قریص منفی ۲۴۱-۲۵۶

قربلا ۴۵۷-۴۵۸

قسطابن لوقا بعلبکی ۴۴۴-۴۴۵-۴۵۷

۴۶۳-۵۲۵

قسطاس بن یحیی بن زروق ۵۷۹

قسطانطین بزرگ ۴۴۱

قصرانی ۵۰۷

قلب الرحا ۵۵۳

قلبه ۱۲

قطرب ۹۱

قطرب نحوی ۶۰

قلمری بن فجاء ۲۰۶

قنال ۳۹۶

قننهی ۳۶۹

قلمون ۵۵۷

قمامة بن زید ۲۰۷

قمامة بن یزید ۱۹۶

قمامة کاتب ۲۰۷

قمنی ۱۴۳

قنان (کاتب) ۲۰۱

قنبره ۳۵۹

قویری ۴۴۵-۴۵۵-۴۵۶-۴۷۳-۴۷۵

قیاسی بلادبوس ۵۱۴

قیروانی ۳۷۲

قیس پسر قنان ۲۰۱

قیلوارایابی ۴۸۶

قیمس ۲۶

قینون ۴۰

ز:

زاهن اردلی ۶۳۴

زکنجی ۲۵۲

زکچی ۴۲۲-۴۲۷

زکیمی ۹۲

زکریسی ۳۳۸-۴۷۹-۵۰۴

زکری ابو الحسن ۳۸۵

زکرمانی ۱۳۴

زکرنائی / نصاری ۱۱۹

زکائی علی بن حمزه ۵۲-۶۰-۶۲-۶۴

۷۲-۸۲-۸۳-۸۹-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱

۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲

۳۷۸

زکروی معروف بعلی بن مهدی ۲۴۷

زکری انوشیروان ۴۳۷-۴۹

زکاشم ۲۳۰-۲۸۱

زکشی ۱۴۲

زکعب ۸

زکعب الاخبار ۳۷

- کلثوم بن عمرو عثابی ۱۷-۲۰۷-۲۷۲
 کلاواذانی (متصدی دیوان السواد) ۲۱۵-۵۰۷
 کمیت ۱۱۰-۱۱۹-۱۲۱-۲۶۲
 کمیت بن معروف ۲۶۴
 کندی ۱۶-۲۸۶-۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶
 ۴۶۰-۴۷۲-۴۷۹-۴۸۳-۴۹۶-۵۵۷
 ۵۶۸-۵۶۳-۵۶۴-۵۶۸
 کنکه هندی ۴۸۶
 کوشانی ۲۳۹
 کوهی ۵۰۶
 کسان نحوی ۸۷
 کیکاوس پسر کیکاواد ۲۱
 کیماس ۶۳۴
 کیومرث ۲۰
 گشتاسب پسر اهراسب ۲۱-۴۵۰
 لاحق ۲۷۲
 لاذن ۵۱۴
 لالیامبران ۴۰
 لادجوس ۴۴۸
 لیبید بن ربیع عامری ۲۶۱
 لجلج ۲۵۶
 احماتی دختر بهمن ۵۴۰
 لحنانی غلام کسائی ۸۴
 لسان الحمرة ۱۵۱
 لنذه اسفهانى ۱۳۷
 لقتله ۶۱۱
 لقبط مجاریبی ۱۵۹
 لوقیس ۴۶۵
 لؤلؤئی ۳۷۹
 لوحی پسر عرفج ۵۵۰
 لیث بن ضمام ۲۶۲
 لیث بن مفاخر ۷۵-۷۶
 لینس ۴۵۴
 لیولیانس ۴۴۰-۴۴۱
 ماحنیش ۵۱۲
 ماخالس ۵۱۲
 ماخاون ۴۵۰
 ماذا موموس ۵۱۲
 ماراطناس ۵۱۲
 ماریس ۵۱۲
 مارینوس ۵۲۱
 ماریه ۶۳۴
 مازیار بن قادن ۵۲۷
 مازنی ۷۲-۹۰-۱۰۱-۱۰۲
 ماسرجس ۵۱۴-۵۲۸
 ماشاء ابن اثری ۴۹۲-۴۹۶
 ماغاریش ۵۱۳
 ماکمیس ۴۶۵
 مالک بن انس ۳۴۴-۳۶۸-۳۶۹-۳۷۰
 ۳۷۱-۳۷۲
 مالک بن دینار ۱۲-۳۴۴
 مالک بن مسعود ۳۷۷

مجمعی ۴۴۵-۲۷۹

محمای ۴۲۳

محروم ۳۵۱

محرزی ابوالبراهیم ۳۹۱

محمد بن ابراهیم نیشابوری ۲۵۵

محمد بن ابوالامیه ۲۷۱

محمد بن ابوالحسن کاتب ۲۸۵

محمد بن ابو حمزه عقیلی ۲۷۵

محمد بن ابو عثمانیه ۲۶۸

محمد بن ابو عبیده ۲۶۹

محمد بن ابو محمد ۸۷

محمد بن احمد ۲۲۴-۲۷۸

محمد بن احمد بن ایوب ۵۶

محمد بن احمد سنویری ابوبکر ۲۸۱

محمد بن احمد بن علی بن جبار ۲۸۰

محمد بن ادريس ۲۶۸

محمد بن اسحاق التمیم ۸-۱۰-۱۱-۱۵-

۱۹-۳۷-۴۱-۴۲-۴۵-۶۸-۶۹-۷۱

۷۶-۸۷-۹۴-۹۵-۱۰۳-۱۴۷-۱۴۶

۱۵۰-۱۶۳-۱۶۵-۱۷۶-۲۲۹

۲۴۱-۲۵۸-۲۵۹-۲۶۰-۲۶۵-۲۸۸

۲۸۹-۳۰۵-۳۱۲-۳۲۶-۳۳۳-۳۴۰

۳۴۳-۳۵۲-۳۶۷-۳۸۲-۳۸۶-۳۸۸

۳۹۷-۳۹۹-۴۰۲-۴۰۳-۴۲۴-۴۳۲

۴۴۰-۴۴۴-۴۵۰-۴۵۶-۴۵۷-۵۱۰

۵۱۳-۵۱۴-۵۱۶-۵۲۲-۵۲۸-۵۳۹

۵۴۰-۵۴۵-۵۶۳-۵۸۱-۵۸۲-۵۸۳

۶۰۹-۶۱۰-۶۱۸-۶۲۷-۶۲۹-۶۳۰

۶۳۱-۶۳۴-۶۳۹-۶۴۴

محمد بن اسحاق اهوازی ۲۸۶

محمد بن اسحاق خارجی ۲۷۳

مانا نخی ۵۱۲

مأمون ۹-۱۰-۱۲-۱۴-۱۶-۲۲-۳۷-۷۶

۸۷-۷۸-۱۱۱-۱۲۴-۱۷۰-۱۹۱-

۱۹۶-۱۹۷-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳

۲۰۴-۲۰۶-۲۰۷-۲۰۹-۲۲۶-۲۴۲

۲۶۶-۲۷۵-۳۰۰-۳۰۲-۳۰۵-۳۱۰

۳۱۲-۳۲۶-۳۷۴-۳۷۷-۴۴۳-۴۴۴

۴۹۲-۴۹۳-۴۹۴-۵۰۷-۵۲۶-۵۲۷

۵۸۸-۵۶۸-۵۶۹-۵۷۰-۵۹۵-۶۰۱

۶۰۲

مانطیاس ۵۱۴

مانیسون ۵۱۴

مانیوس ۵۵۱

مانی ۲۹-۵۸۲-۵۸۳-۵۸۴-۵۸۵-

۵۸۶-۵۸۷-۴۸۸-۵۸۹-۵۹۱-۵۹۲

۵۹۴-۵۹۶-۵۹۷-۵۹۸-۶۰۰

مانانی ۴۷۹-۴۸۹

مایا ارسا ۵۱۴

میرمان ۱۰۲

متلمس ۲۶۱

متمم بن بریر ۲۶۱

متوج بن محمود ۲۶۸

متوکل ۱۲۲-۲۰۲-۲۰۴-۲۳۷-۲۴۰

۲۵۰-۲۵۶-۳۱۱-۳۰۴-۳۲۶-۳۲۷

۵۵۸-۵۴۲

متی ابوشیر ۴۵۴

مثقال ۲۷۷

مجالدین سعید ۱۵۳

مجاهد ۴۲-۵۹

- محمد بن اسحاق سراج ۲۵۵
 محمد بن اسحاق طالقانی ۳۳۷
 محمد بن اسحاق عسبی ۴۸
 محمد بن اسحاق مصعبی ۲۳۷
 محمد بن اسماعیل ۳۵۰
 محمد بن برمک ۶۰۱
 محمد بن بکر ۲۷۷-۲۰۰
 محمد بن بهرام بن ملیار ۴۴۶
 محمد بیضق ۲۷۵
 محمد بن جمهور عمی ۴۰۹
 محمد بن جهم ۳۷۱
 محمد بن جهم برمکی ۴۹۷-۴۴۶
 محمد بن حارث مصری ۲۷۶
 محمد بن حازم باعلی ۲۷۴
 محمد بن حبیب ۸۳-۸۹-۲۶۰
 محمد بن حبیب بن ابوعثمان مازنی ۷۸-۷۹
 محمد بن حبیب فارسی ۳۴۴
 محمد بن حجاج بن نصیر انباری ۸۰
 محمد بن حجر ۱۹۵-۲۰۷
 محمد بن حجر کاتب ۲۰۶
 محمد بن حرب ۲۰۷
 محمد بن حسن ۳۷۷-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۰
 ۳۸۱-۴۸۷-۵۳۱
 محمد بن حسین ۳۵۲
 محمد حسین معروف باین پسر ۷۱
 محمد بن حنفیه ۲۹۱-۶۱۵
 محمد بن حمید رازی ۴۲۴
 محمد بن خالد برهک ۴۴۵
 محمد بن خالد بن عبدالله قسری ۲۰۶
 محمد بن خاف ۵۰۸
 محمد بن داود ۸۴-۲۶۹-۲۷۷-۳۹۲
 محمد بن داود جراح ۲۱۱
 محمد بن دوپ عمانی راجز ۲۷۱
 محمد بن دینار احوول ۶۱
 محمد بن رواد ازدی ۶۱۲
 محمد بن زبیده ۳۶
 محمد بن زکریاء رازی ۲۸
 محمد بن زید ۳۶۰
 محمد بن زید واسطی معتزلی ۶۵
 محمد بن سائب ۵۹-۱۶۰-۱۶۱
 محمد بن سعد ۲۸۶
 محمد بن سمدکاتب واقدی ۱۶۶
 محمد بن سمید ۶۲-۲۰۷
 محمد بن سعید بن سابور ۵۱
 محمد بن سلیمان بن علی هاشمی ۲۹۷
 محمد بن سلیمان راشد ۲۳۹
 محمد بن سلیمان هاشمی ۹۹-۴۲۵
 محمد بن سلام ۱۸۷-۲۳۷
 محمد بن سلام جهی ۶۱
 محمد بن سمیع ۵۴
 محمد بن سنان ۳۲۳
 محمد بن سیرین ۳۴۴
 محمد بن شاذان جوهری ۵۶۲
 محمد بن شجاع ۳۸۲-۳۸۷
 محمد بن شیبان بن ابونجم ۲۶۲
 محمد بن طاهر بن عبدالله بن طاهر ۲۶۹-۲۰۵
 محمد بن عباس ۳۰۴
 محمد بن عبدالرحمان اسبهانی ۶۲
 محمد بن عبدالرحمن (بن ابوشبه) ۲۷۰
 محمد بن عبدالملک ۲۰۱-۳۰۵-۶۰۱
 محمد بن عبدالملک انصاری ۴۵

محمد بن عبدالملك زیات ۲۷۷-۳۰۷-

۶۰۱

محمد بن عبدالملك فقهی ۲۷۲

محمد بن عبدالله ۱۱-۳۹۰

محمد بن عبدالله بن حرب ۲۰۸

محمد بن عبدالله بن طاهر ۲۶۹

محمد بن عبدالله مستوفی ۲۸۰

محمد بن عبدالله (کاتب) ۶۰۱

محمد بن عثمان ۴۱۷

محمد بن عزیز سجستانی ۶۱

محمد بن علی ۳۳۳

محمد بن علی بن ابوحکمه ۲۸۰

محمد بن علی جوالیقی ۲۷۵

محمد بن علی صیفی ۲۷۴

محمد بن علی کاتب ، معروف بیاذنجانه ۲۷۹

محمد بن علی ، معروف بدیدان ۲۷۹

محمد بن عماش نحوی ۳۰۴

محمد بن عمر بازیار ۵۵۹

محمد بن عمر جرجانی ۲۳۷

محمد بن عمر صیمری ۱۰۶

محمد بن عمر ، معروف باین خشاء ۲۷۹

محمد بن عمر واقدی ۴۲

محمد بن عیسی ۶۴-۳۱۲-۴۰۹

محمد بن غالب یاح اصفهانی ۲۸۰

محمد بن فضل جرجانی کاتب وزیر ۲۸۰

محمد بن فضل سکونی ۲۷۴

محمد بن فضیل ۴۱۳

محمد بن قاسم کرخی ۲۲۷

محمد بن قیس خلیف ۲۰۶

محمد بن کعب قرطی ۱۱۰

محمد بن کناسه اسدی ۲۷۳

محمد بن لیث خلیف ۱۹۸-۱۹۹

محمد بن محمد ۳۰۴

محمد بن مروان ابوجنوب ۲۶۷

محمد بن مکرم ۲۰۴-۲۰۷

محمد بن منصور ۷۵-۷۶

محمد بن منذر صیبری ۲۷۲

محمد بن موسی ۴۸۷-۴۸۹-۴۹۰-۵۱۴-

۵۱۵-۵۱۷

محمد بن نعمان بن بشیر ۴۲

محمد بن واسع ۳۴۴

محمد بن وهیب ۲۷۶

محمد بن هذیل علاف ۲۹۱-۲۹۵-۲۹۶-

۲۹۷-۲۹۹

محمد بن یحیی ۳۰۴-۵۰۴

محمد بن یحیی آزدی ۳۴۸

محمد بن یحیی بن ابوعباد ۱۰۳

محمد بن یحیی قلیعی ۶۱

محمد بن یزید ۹۸

محمد بن یزید بن مسلمه حصنی ۲۷۵

محمد بن یسیر ۲۷۴

محمد و اسحاق فرزندان ابراهیم فزاری

۲۷۴

محمد و فرزندان ۱۵

محمد بن ارطاة ارجی ۲۷۱

محمد بن مروزی

محمد بن راسبی ۲۷۴

محمد بن نسرین کنایه ۹

مخلوع ۲۰۷

مختنه ۲۷۳

مختف ۱۴۲

مخلد بن بکار ۳۱۰

مخیره ۵۶۱

- مدرك بن محمد بن شيباني ۲۸۱
 مدام ۲۷۳
 مدائنی ۱۶۸-۵۵۷
 مرادی ۳۶۱
 مرار قنسی ۲۶۱
 مراغی ۱۴۴-۲۷۴
 مرامر بن مر ۸
 مرتدی ۲۱۳
 مردانشاه ۴۴۲-۴۴۳
 مرد معروف بابن حداد ۴۲۷
 مرد معروف بابن حمدان ۳۵۴
 مرد معروف بابن عبدوس ۱۴۵
 مرد معروف بابو معمر ۲۵۳
 مرد معروف بشهید بن الحسین ۵۳۱
 مرد معروف بهمارکی ۲۵۲
 مرد معروف بهمحمد بن لره ۵۰۴
 مرد کوستانانی ۵۶۱
 مرزبانی ۲۱۷-۲۲۱
 مرقس ۴۵۳
 مرقونی ۶۳۴
 مرقیون ۵۸۳-۵۸۴
 مراحى ۴۴۵
 مروان ابو حفصه ۲۳۷
 مروان بن ابو حفصه رشیدی ۲۶۷
 مروان بن حکم ۱۵۷-۱۷۰-۲۰۱-۲۰۶
 ۴۰۸
 مروان بن سلیمان بن ابو حفصه ۲۶۷
 مروزی جعفر بن احمد ۲۴۸
 مروزی ابواسحاق ۳۹۱
 مروزی احمد بن محمد بن حجاج ۴۱۸
 مروزی دیگر ۳۹۱
 مرید الاسود ۵۴۲
 مزابا ۴۸۶
 مزاحم بن ابوسعید ۷۲
 مزاحم عقیلی ۲۶۲
 مزنی ابوابراهیم ۳۹۱-۳۹۲
 مساور وراق ۲۶۹
 مستعین ۱۱۴-۴۹۶
 منهل بن کعب ۲۷۳
 منحل بن کسب ۲۶۳
 مسحور ۱۲
 مسرور هندی غلام، قصیده ۲۷۴
 مسنده ۲۰۷
 مسنده ابو عمرو ۲۰۶
 مسنده بن خالد ۲۰۶
 مسمر بن کدام ۳۷۷
 مسمری ۱۲۰
 مسمودی ۲۵۴
 مسلم ۲۳۷-۲۴۲
 مسلم بن حبیب ۵۳
 مسلم بن حجاج ۴۱۹
 مسلم بن ولید ۲۶۷
 مسلم (صاحب بیت الحکمه) ۴۸۲
 مسلم بن صدقه شامی ۲۰۷
 مسلم (کاتب) ۲۰۷
 مسامه بن سالم ۲۷۷
 مسیب بن علی ۲۶۱
 مسیبی ۲۷۶
 مسیح علیه السلام ۴۴۰
 مسیح دمشقی ۵۲۸
 مسیناوس ۵۱۱

مصری ۳۴۷	منتصم ۱۲-۸۷-۲۰۲-۲۰۹-۲۴۰-۳۱۰
مصعب بن عباد ۱۸۲	۳۱۱-۳۱۲-۵۲۷-۵۶۲-۵۹۵
مصعبی ۴۹۹-۱۴۳	منتضد ۱۰۳-۱۲۲-۲۱۱-۲۱۷-۳۵۰
مضرب بن ربیع ۲۶۱	۴۷۲-۴۷۳-۴۸۹-۴۹۰-۵۲۹-۵۵۰
مطال ۴۵۰	۵۶۲
مطالس ۵۱۴	منتهد ۲۰۱-۲۳۷-۲۴۳-۲۴۵-۲۵۰
مطرف بن ابومطرف لیثی ۲۰۷	۵۵۳
مطوق ۲۱۳	مقتل بن عیسی برادر ابودلف ۲۷۵
مطهر بن احمد ۴۸۹	معالین ایوب ۱۱۹
مطیع بن ایاس ۲۶۹-۲۳۸	معلس حمصی ۵۲۲
مطیع‌الله ۲۵۳	معلی بن منصور رازی ۳۷۷
مطین بن ایوب ۴۲۱	معمر ۵۹
معاذ الهراء ۱۱۰-۱۱۱	معمر بن راشد ۴۲
معاذ بن جبل بن اوس ۴۷	معمر سلمی ۳۰۱
معاقل بن عمران موسلی ۴۱۲-۳۴۴	معمری ۴۱۹
معاقل نهرانی قاضی ۴۲۷	معن بن اوس ۲۶۱
معاویة بن ابوسفیان ۵۰-۱۵۱-۱۵۲	معن بن زائدة ۲۷۱
۲۰۱-۳۲۷-۴۴۳	معن بن عبدالرحمن عبدالله بن مسعود ۱۱۷
معاویة بن مضاض ۸	معن بن عیسی قرناز ۳۶۹
معبدین طوق ۲۷۴	مفلح بن طیب ۵۷۹
معبدی ۱۳۳	مقنم مصری ۲۸۱
معد ابوتعمیم ۳۵۱	مفیرة بن شعیب تعمیمی ۵۳
معد بن عدنان ۸	مفیرة بن عبدالرحمن حرسی ۳۶۹
معدیل بن غیلان ۲۷۵	مفیرة بن مقسم ضبی ۴۱۳
معروف کرخی ۳۴۳	مفیرة بن محمد مهلبی ۱۸۰
ممتازالدوله ۲۱۲-۲۲۲-۲۵۳-۳۵۳	منجج ۱۴۰
۴۹۳-۶۰۰-۶۳۷	مفضل بن ساهه ۶۰-۷۶-۱۰۵-۱۰۶-۱۲۳
ممتاز ۸۳-۱۱۴-۱۲۲-۲۱۱-۳۰۴	۲۶۴-۵۶۱
۳۰۶	مفضل شیبی ۹۴-۱۱۶
ممتاز ۲۸۹-۲۹۰	مفضل بن محمد ۱۱۷
	مقاتل بن سلیمان ۳۳

مقتدر ۱۵-۸۹-۲۱۲-۲۲۶-۲۴۳-۲۴۸-

۵۴۵-۶۰۰

مکنفی ۲۴-۲۴۳-۲۴۸-۵۳۰

مکحول ۹

مکحول ثامی ۴۱۵

مکسانوس ۵۱۴

مکوره ابو عمرو ۸۲

مکی ۵۰۴

مکینف ابوسلمه مدنی ۲۷۶

مللی ۴۴۵

ملك ۲۷۳

ملینوس ۶۳۴

مناولاس ۴۸۱

مناویاس ۵۱۱

منتج بن نیهان ۲۶۲

منتصر ۱۲۲

منجوف سدوسی

منجهل هندی ۴۸۷

منحلی ۱۳۵

منصور ۱۲-۸۱-۱۶-۱۱۶-۱۹۵-۲۰۱-

۲۰۶-۲۰۹-۳۰۹-۳۰۹-۳۰۹-۴۲۳-

۴۲۵-۴۹۳-۶۱۵

منصور ابوالعجب ۵۵۳

منصور بن اسماعیل ۳۹۰-۵۳۰-۵۳۲

منصور بن اسود ۳۳۳

منصور بن سرجون ۴۴۳

منصور بن طلحه ۱۹۲

منصور بن عبدالله کاتب ۲۷۹

منصور بن عمار ۳۴۵

منصوری ۴۰۰

منفذ هلالی ۲۶۹

منکدر تیمی ۳۷۵

منکه هندی ۲۴۶

منیمورس ۵۱۲

موثق ۵۷۸

مؤرج ۸۰

مورج بن عمرو نسابه ۸۳

مؤرج سدوسی ۶۰-۸۳

مورطس ۴۸۵-۵۰۹

موطیس ۵۱۲

موفق ۲۳۷

مولوقس ۵۱۲

مؤمل رقی ۲۶۹

مونس الفحل ۴۷۲

موسی بن احمد ۸۸

موسی بن جعفر علیه السلام ۴۰۴

موسی بن سمدان ۴۱۰

موسی بن عبدالملك ۲۰۴-۲۷۸

موسی بن عبدالله بن حسن ۲۷۱

موسی بن عیسی کروی ۲۱۰

موسی علیه السلام ۳۸-۷۷-۶۳۱

مویانس ۶۳۴

مهدارس ۶۳۴

مهدی ۲۴۳-۲۸۱

مهدی ۱۲-۷۸-۸۷-۹۴-۱۱۶-۱۱۷-

۱۱۹-۱۷۰-۱۹۴-۲۰۱-۲۰۷-۲۹۰-

۲۶۹-۴۰۹-۶۰۱

مهدی کوفی ۱۲

مهلبی ۱۴۲-۲۳۸

مهلبی ابوجهمدین یزید

- مهلهل بن بیه ۲۶۱
 مهنود ۱۷
 میخائیل بن اهر بن یقرا دیس ۵۷۹
 میسر ۴۹
 میقناوس دوم ۵۱۲
 میلسنس ۵۱۲
 میان افرغیطی ۵۱۲
 میمون بن ابراهیم کاتب ۲۸۰-۲۰۴
 میمون بن اقرن ۷۲
 میمون بن حارون ۳۰۷
 میمون حصری ۲۷۴
 مینس ۵۱۱-۵۱۲-۵۵۲
- ن
- نابغه جمعی ۲۶۱
 نابغه ذبیانی ۲۶۱
 ناساوس ۵۱۴
 ناشی صغیر ۳۳۲
 ناشی کبیر ۳۱۸
 ناصحی ۱۷
 ناعمی حمصی ۴۴۵
 نافع بن عبدالرحمن بن ابونعیم مدنی ۴۸-۶۴
 نالاس ۶۳۴
 نالسی ۵۱۲
 نیت بن همیسع ۹
 نبی (پیغمبر) ۹-۳۷-۴۲-۴۷-۵۶-۵۷-۷۱-۷۹-۹۲-۲۹۱-۳۳۰-۴۰۲-۴۲۶-۵۲۵-۶۰۶
 نجار ۳۳۵-۳۳۶-۳۳۸
- نجیح مدنی ۱۵۷
 نزار بن معد ۳۵۱
 نزاره ۳۰۴
 نزرخ عروضی ۱۲۱
 نسطورس ۴۰
 نسفی ۳۵۴
 نطاحه ۱۷-۲۰۵
 نظام ۱۷-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۱-۳۳۵
 نلیف طبیب ۴۷۹
 نصر بن احمد ۲۲۸-۳۵۱
 نصران ۱۲۱-۲۶۲
 نصر بن احمد بن مأمون ۲۸۲
 نصر بن حسین بازاریار ۲۱۷
 نصر بن عاصم ۷۲
 نصر بن عاصم دولتی ۶۹
 نصر بن عاصم ایثی ۶۹
 نصر بن علی ۶۱
 نصر بن هرمز سمرقندی ۵۹۵
 نصر حاجب ۳۵۶
 نصر قشوری ۳۵۸
 نصری ۱۷۹
 نصر بن یوسف ۵۳-۱۱۲
 نسر ۹
 نصر بن شعیب ۷۲-۹۰
 نصر بن مزاحم ۱۵۸
 نعمان بن ابوالجواء ۶۰۱
 نعمان بن عبدالله ۲۲۲
 نفلویه ۱۳۷-۴۷۲
 نفیس ۹
 نثار ۵۷
 نقاش ابوبکر محمد بن حسن انصاری ۵۸

ودیه اسدی ۲۷۵	نقاش (دیگر) ۶۶
ورافاتی ۱۲	نق هندی ۴۸۷
وراس ۵۱۲	نقین بن قسرونا ۵۷۹
وردین حکیم ۷۹	نمر بن ثواب ۲۶۱
ورقاء ۵۹	نمروودین کوس بن کنعان ۲۵
وشاشی ۱۰۲	نمری ۱۳۴
وفراوندی ۱۴۵	نوح بن جریر ۲۶۳
وکیع بن جراح ۶۴-۱۱۷-۴۱۴-۴۱۶	نوح بن نصر ۳۵۱
وکیع قاضی ۱۸۸	نوشری ۳۵۰
ولید بن عبدالملک ۱۱-۵۴۹	نیریزی ۴۷۹-۴۸۲-۵۰۰
ولید بن مسلم ۱۸۱-۴۱۵	نیقائر ۴۵۲-۴۵۳
ولید بن معاویه ۲۰۷	نیقسطراطس ۴۶۵
ولید بن یزید ۲۰۶	نیقولاوس ۴۵۹-۴۶۳
وهب بن سعید ۲۰۲	نیقوماخس ۴۵۰-۴۵۲
وهب بن منبه ۳۷	نیقوماخس جهراسینی ۴۸۵
	نیقوماخس (پدرارسلو) ۴۵۰
	نهریانی ۴۰۰

۵۹

۶

ماییل ۵۸۹	وانق ۹۸-۲۰۲-۳۱۱-۵۲۶-۵۲۷
مادی ۲۰۹	وائله بن اسقع ۵۰
مادی یحیی بن حسین ۳۶۱	وارخس ۵۱۳
مارون ابوعبدالله ۲۳۷	واسطی ۳۲۰-۳۲۱
مارون الرشید ۱۲-۳۷-۵۲-۵۴-۱۷۰	واصل ۲۹۱-۲۹۳
۱۱۱-۲۰۹-۳۷۶-۳۸۷-۴۱۲-۴۹۲	واصل بن حیان احب ۴۹
۵۲۷	واصل بن عیلا ۲۹۲
مارون بن ابراهیم ۵۸۱	واقدین عمروتمیمی ۶۱۱-۶۱۲
مارون بن حاتم کوفی ۶۱	واقدی ۶۱-۱۱۳
مارون بن علی (بن یحیی) ۲۴۷	والبة بن حباب ۲۳۸-۲۷۰

- هاشم کلپی ۵۹-۱۶۱-۵۴۳
 هلال بن ییاس ۲۶۲
 هلال بن ابوهلال حمصی ۴۴۵-۴۸۱
 هلال بن یحیی ۳۷۹
 هشام نحوی ۵۳
 هشاد بن سری ۴۲۴
 هشاء دوسی ۷۶
 هنائی ۱۴۰
 هندی ۵۶۱
 هیا ۴۴۵
 هیاشیون ۴۴۵
 هشم ۴۱۵
 هشم بن عدی ۶۱-۱۶۶-۵۴۳
 هشم بن مطهر فاذا ۲۷۵
 هشم بن ناجی هشم ۳۴۲
 ی
 یامین بن یامین ۳۷
 یحسب بن دهمان ۵۰
 یحیی بن ابومنصور ۴۹۴
 یحیی بن زیاد ۲۳۸
 یحیی ابواحمد ۲۳۸
 یحیی بن آدم ۵۳-۶۱-۶۵-۳۷۹-۴۱۴
 یحیی بن ابوجنسه ۲۶۷
 یعقوب بن اسحاق کندی ۶۱۷
 یحیی بن اکثم ۳۱۰
 یحیی بن بناریق ۵۱۹
 یحیی بن بکیر ۳۸۴
 یحیی بن بلال عبدی ۲۷۱
 یحیی بن حارث ذماری ۴۷-۵۰-۵۱
 هارون بن محمد ۲۰۳
 هاشم بربری ۵۲
 هاشم بن عبدالله بن محمد ۲۹۱
 هاشمی ۱۲۶
 هداد بن مجیمی ۸۳
 هدیه بن خشرم ۲۶۴
 هرثمه بن حلیع ۲۷۸
 هرثمی شعرانی ۵۵۸
 هرقل ۶۳۴
 هرقل نجار ۴۷۶-۵۰۹
 هرم بن حیان ۳۴۴
 هرم بن زید کلینی ۸۳
 هرمزان بن کردول ۵۴۹
 هرسی ۴۳۵-۴۳۶-۴۸۱-۵۱۱-۵۵۴-
 ۵۶۵-۵۶۸
 هرسی بابلی ۶۳۱-۶۳۳-۶۳۴
 هرمة ۲۳۷
 هروی ۱۴۳-۵۰۱
 هریر ۲۰۷
 هریر بن صریح ۱۹۶-۲۰۷
 هشام النار ۵۱
 هشام بن احمر ابادی ۲۷۵
 هشام بن بشر ۶۱
 هشام بن حکم ۳۲۷-۳۳۰
 هشام ضریر ۱۱۸
 هشام بن عبدالملک ۱۹۴-۲۰۶-۴۴۳-
 ۶۰۱
 هشام بن عبدالله ۶۲
 هشام بن عروه ۳۷۶
 هشام بن عمر ۳۱۵
 هشام بن قاسم ۴۴۶

- یحیی بن حمزه ۵۱
 یحیی بن خالد ۸۹-۱۹۸-۲۰۰-۲۷۷-
 ۳۲۷-۳۷۷-۴۸۲-۴۹۶-۵۳۶-۵۶۱-
 ۶۱۸-۶۳۴
 یحیی بن زیاد حاوی ۲۷۰
 یحیی بن زید بن علی ۶۱۵
 یحیی بن زکریا ۴۱۴
 یحیی بن زکریا بن یحیی (اقلیدسی) ۲۸۰
 یحیی بن سراقیون ۵۲۶
 یحیی بن عدی ۴۴۶-۴۴۹-۴۵۵-۴۵۶-
 ۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۳-۴۷۷
 یحیی بن علی ۲۳۶
 یحیی بن علی بن یحیی ابو منصور ۲۳۷
 یحیی بن فضل ۲۶۶
 یحیی بن کامل ۳۱۱-۳۴۱
 یحیی بن مبارک یزیدی ۲۷۳
 یحیی بن محمد ابوالقاسم ۴۱
 یحیی بن محمد زجاج ۵۶۲
 یحیی بن معاذ رازی ۳۴۴
 یحیی بن معین ۴۲۰
 یحیی بن نصر خولانی ۳۹۰
 یحیی بن وثاب ۴۹-۵۴
 یحیی بن یمر ۷۲
 یحیی نحوی ۴۵۴-۴۵۵-۴۵۷-۴۵۸-
 ۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۴-۵۱۱-۵۱۳-
 ۵۱۶-۵۲۲
 یحیی و محمد پسران زیاد حارثی ۱۹۴-
 ۲۰۶
 یزدان بخت ۶۰۲
 یزدجرد بن میهن داذ کسروی ۲۱۱
 یزید ۲۰۱
 یزید بربری ۵۴
 یزید بن ابوحکیم ۴۱۲
 یزید بن ابوسفیان ۲۰۱
 یزید بن اسید ۲۰۸
 یزید بن خالد بن عبدالله ۲۰۶
 یزید بن طهریه ۲۳۷
 یزید بن عبدالملک ۱۱۱
 یزید بن محمد مهلبی ۱۸۱
 یزید بن مزید ۲۰۸
 یزید بن منصور ۸۷
 یزید بن هارون ۴۱۶
 یزید مهلبی ۲۳۲
 یزیدی ۴۷-۹۶
 یزیدیان ۸۷
 یزکری ۱۳۵
 یعقوب بن ابراهیم ۴۸
 یعقوب بن ربیع ۲۷۷
 یعقوب بن سکیت ۸۱-۹۷-۱۱۵-۱۲۱-۱۲۲
 یعقوب بن طارق ۴۹۸
 یعقوب بن محمد بن علی ۲۲۴
 یعقوب بن نوح ۲۷۷-۲۰۰
 یعقوب حضرمی ۵۴
 یعقوب لیث ۶۲۰
 یقظین ۴۰۸
 یقظینی ۱۵
 یلوسوس ۴۷۴
 یوانیوس ۴۶۵
 یوحنا بن سراقیون ۵۲۶
 یوحنا بن ماسویه ۴۴۴-۵۲۶
 یوحنا بن یوسف کاتب ۴۴۵
 یوحنا قمیس ۴۷۹-۵۰۵

- یوسف لقوه ۱۳-۲۰۰-۲۷۷
 یوسفی ۸۳-۱۱۱۶-۲۰۳-۲۱۴
 یوسف بن بد ۴۰
 یوسف بخت ۴۰
 یونس ۳۹-۴۷
 یونس بن ابوذروه ۲۰۶
 یونس بن حبیب ۶۰-۷۴-۸۹-۹۴-۹۸
 یونس بن عبدالاعلی ۴۲۴
 یونس بن عبدالرحمن ۴۰۴
 یونس کاتب ۲۳۹
 یونس کشیش
 یونس نحوی ۱۲۱
- یوسف بن ابویوسف ۳۷۷
 یوسف بن اسباط ۳۴۴
 یوسف بن دایه ۲۶۷
 یوسف بن سلیمان ۲۰۷
 یوسف بن صیقل ۲۷۲
 یوسف بن عمر ثقفی ۲۳۹
 یوسف بن عیصو ۵۴۹
 یوسف بن قاسم ۲۰۰-۲۷۷
 یوسف بن مغیره بن ابان قسری ۲۷۵
 یوسف بن یسری ۱۲۲
 یوسف علیه السلام ۲۵-۳۶
 یوسف کاتب ۱۲

فهرست

اعلازم و دستجات یونانی بحروف لاتینی

Antonius	آنتونیوس	A	
Antonine	آنتونین - آنتونیانوس	Adrianus	آدریانوس
Apion	آپیون	Aelianus	الیانوس
Apodectica	آپودکتیکا	Agathodaemon	آگاثادیمون
Apollonius	آپولونیوس	Agenor	آگنور
Arcaganis	آرسیجانی	Alcibiades	آلبیادیس
Archelaus	آرخلاوس		اسکندر ذوالقرنین
Archigenes		Alexander I. grand	
Archimedes	آرشمیدس		اسکندر آفرودیسی
Arimenes	آرمینس	Alexander afrodis	
Ariannestus	آرمینستوس		اسکندرید - اسکندرانیا
Aristarch	آرسارخی	Alexandros	
Aristomenes	آرساومانس	Ambracis	آمارقلیس - امبراسلیس
Ariston	آرسان	Ammonius	آمونوس
Aristeles	آرساٹالیس - آرساٹو	Ancho	آنا بو
Aristoxenes	آرسلکانس	Analytica-priora	آنالوطفیای اول
Arithmetic	آرثماطیقی		آنالوطفیای دوم
Arius	آریوس	Analytica-posteiora	
Aros	آروس	Anaximener	آنکسیمنر
Artaxerxes	آرطخاشت	Andreas	آندریاس
Artemidores	آرطامیدروس	Andromachus	آندروماخی
Asclepiades	اسقلپیادس	Andronicus	آندرونیخوس
Asclepius	اسقلپیوس	Anthus	آنتوس
Aspasius		Antioche	آنتاکیه
Astymachur	استوماخی	Antipater	آنتیپاترس

Cryllon	کریلون	Athena	آتنه
D		Autolycus	اوتولوقس
Danial	دانیال	B	
Demeterea	دیتمترا	Bacchus	بکوس
Demetrius	دیتمریوس	Basilus (Basile)	باسیل - بسل
Democrates	دیتمکراتیس	Bathyllus	بطولاس
Diocles	دیوقلس	Benyamin	بنیامین
Diocletianus	دیوجن لائوس	Berossus	بریتوس
Diogene-Lacree		Bias-de-prriene	بیاس دوبرین
Dionysius	دیونوس	Bnia-Salma	ابن السلام
Diophantus	دیوفنتس	Bodisatva	بوداسف
Dioscoridus	دیسکوریدرس	Borus	بوروس
Dioscorus	دیسقرس	Buddha	بودا
Dioteles	دیوخالس	C	
Dorotheus	دوریتوس	Callisthens	کالستناس
Dracon	دراکن	Cathegories	کاتینوریاس
E		Chalcia	خلقیس
Ebaphrodit	اپافرودیٹوس	Charmide	خرمیدس
Element	اصول		شیلن لاسدمونی
Empedocles	امپدوکلز	Chillon-de-Lasdemone	کلینول - د - لپندوز
	ارسطارطس - ارسطارطس	Cleobule-de-Lindose	
Erasistratus		Cleopatra	کلوپتره
Erastae	ارسطا	Constantin	قسطنطین
Epidemic	ایپیدیمیا	Cratyle	کراتولس
Etymology	اتیمولوجیا	Criton	اقریٹان
Euares	اوارس	Critophon	فیلوطوقون
Euclides	اقلیدس		
Euctemon	اخطیفون		

Herpyllis	اڤرپايس
Hipparchus	ايرخس
Hippocrate	ايتراٲ قٲلرٲ
Hippias	اٲياس
Homer	ڤومر - اميروس
Hydrogogia	بادروغوٲيا
Hypsiles	ايسٲلاوس

I

Ion	اوين
Istar	اِسٲا

J

Jamblecus	اياامبليخس
Jeremias	ارمياس
Jesaias	اِسٲيا
Jesus-Christus	عيسى يَسُوع مَسِيح
Johannes-Pheloponos	يوحنا ڤهلوٲونوس

Johannes-Damascus

Jovianus	ليوليانس
Julianus	يوليانوس

K

Khovastuvaneft	خوٲٲاٲ
Kumra	ڪمر

L

Laches	لاخس
--------	------

Eudemus	اوديمس
Eugenus	اوٲينوس
Eustatus	اِسٲاٲ
Euthydeme	اوٲوڊيمي
	اوٲوٲوٲيوس عسٲلانى
Eutocius-d-Ascalan	
Eutyphron	اوٲوٲرون

F

Festus	ٲسٲس
--------	------

G

Galenus	جالينوس
Gallus	غالوس
Geometric	خوٲٲلريا
Gesius	جاسيوس
Glaucon	اغلوقن
Gnosidicus	اغنوسوڊيٲوس
Grigor	غريٲوس
Gorgias	غورٲياس

H

Hadrian	انڊريانوس
Hercles	هرٲل
Heraclides	ايراقليس
Hermiass	ارمياس
Hermiues-Heromenes	ارميشى
Hermonius	ارمونيوٲس
Hermes	هرمس
Heron	ايرن

Myrtus-Myristus

N

Nemea نیما

Nicanor نیکانور

Nicolaus نیکولاوس

Nicomachus نیکوماخس

Nicostratus نیکستراتس

O

Olympiodore اومتیدروس

Olympius اولمپیوس

Oribasius اوریباسیوس

Orosius اراسیس

Ostanes اوستانس

Onatus اوتلوس

P

Palladius پلادیوس

Pappus پپس

Parmenides پرمانیدس

Paulus-Aegina پولس-اچاینلی

Pelagius پلاخس

Peloponnese پولونیسانس

Pericles پرکلس

Peri-Hermeneias پاری-ارمنیاس

پریاند دکوریت

Periandre-de-Corinthe

Pethion پتیون

Petronius پتورس

Lotiss لوتیس

Lotophages لوتوفاز

Lycee لیس

Lycus لوقیس

M

Macedoine مکتدوین

Machaon ماخاون

Magnus مغنس

Manius مانیوس

Mantias مانانیاس

Marcion مرکیون

Marcus مرقس

Maria ماریه

Marinus مارینوس

Mar-Mari مرماری

Maximus مکسیمس

Meges ماغس

Menas میناس

Menelaus میناوالاس

Menemachus مینمورس

Menexenus مانکسانس

Menon منون

Mercurius مرکوریس

Metaphisica متافوسیتا

Milesius میلئس

Milon میلن

Muasias مناویاس

Mnesicles مینس

Mones مرقس

Pyrrhacus	پیرھوس
Pythagoras	فیثاغورس - یونانغورس
Pythais (Pythias)	پیتھاس

R

Rhetorica	ریٹوریکا
Rufus	روفس

S

Sage	سائ - حکیم
Sammas	شمیس
Samurus (Semaras)	سیمورس
Samuel	سامول
Sanheribe	سنحریب
Scrapion	سرافیون
	سر جیس - راس عینی

Sargius-Ra'scin	
Seth	سیت
Severus	سوارس
Sicile	سیتلیہ
Simon	سیمون
Simonides	سیمونیدس
Simplicius	سینپلیسیوس
Sisinius	سیس
Socrates	سقراطیس - سقراط
Solon	سولون
Sophistica	سوفسطیکا
Sophroniscus	سفرنیسکوس
Sorannus	سورانوس
Stagire	استاگیریا

Phaestious	فہستا
Phadon	فادن
Phedre	فیدرس
Philagrius	فیلگریوس
Philebe	فلیبہ
Philipp	فیلیپ
Philo	فیلو
Philocles	افرقلس
Physica	طبیعی - سماع طبیعی پیتاکوس - دمیتلن

Pittacos-de-Mityline

Plato	افلاطون
Plinius	پلیناس
Plotin	فلوٹین
Plutarche	فلوٹرکس
Poetica	پوٹیکا
Polemo	فلیمون
Polybus	پولیسی
Porphyrius	پروفوریوس
Parus	پوروس
Prxus	پروکسوس
	برقلس - دیادوخیس

Proclus-Diadochus

Protagoras	پروٹاگورس
Proxenus	پروکسنوس
Ptolemacus	پٹلمیوس غریب پٹلمیوس فیلاڈلنوس
Ptolemacus Philadelphus	پٹلمیوس فیلاڈلفس
Ptolemacus Klaudios	پٹلمیوس کلاؤڈی
Ptolemacus Lagi	پٹلمیوس لاگوس

Theophilus	تیوفیلی	Stephanus	اصطفتن
Theoteles	ثانالی		اصطفتن اسکندران
Thessalus	ثانلوس	Stephanus Alexandrios	
Thomas	طوماس	Stephanus Basile	اصطفتن باسیل
Thrasybulus	تراسیبولوس	Stoikhia	اسفروشیبا
Timaenetus	طیماثاناوس	Suidas	سودیاس
Timaeus	طیماؤس	Sullogesmos	سولوجسموس
Timarchus	طیمرخس	Syrianus	سوریانوس
Timotheus	طیماثاوس	Syrus	سوری
	طماؤس آنونیوس		
Titus-Antonianus		T	
Topica	طوبیکا	Tachon	تاجن
Tychon	تیشو	Talente Talantun	تالنتن
		Thales	تالی
	U	Thales-de-Milet	تالت ده میل
Urus	اوریوس	Theaetetus	اطلیطتوس
	V	Theagis	تاگیس
		Theetets	تاٹاطس
Valens	والیس	Themistius	تامسطیوس
	Z	Thology	اثولوجیا
Zenodot	زنودت	Theodocus	تیاذوق
Zeus	زئوس	Theodorus	تیاذروس
Zosimus	ژیسموس	Theodosius	تیودوسیوس
		Theon	ثاون
		Theophraste	ثاوفرستس

فهرست شهرها و اماکن

الف		باب خراسان	۴۹۶
آذربایجان	۲۱-۶۱۱	بادراپا	۵۸۲
آمد	۱۲۶-۲۵۵-۴۷۲	باکسایا	۵۸۲
آمل	۱۹۲-۴۲۴	لامبور	۱۷۲
ابوشهر	۶۱۵	بامیان	۶۲۰
ابهر	۳۷۲	یانصوا	۶۲۵
اتنه	۴۷۲	بجه	۳۲
احساء	۳۵۰	بجرین	۱۶۶
اران	۶۱۲	بدندون	۵۶۹
ارمان	۴۳۸	برابی	۶۳۳
ارمستان	۶۱۱	برغر	۳۰۵
اسان - اسان	۲۰	بست - یا - پشت	۲۲۹
اسطغریا استاژیر	۴۵۰-۴۵۳	بدر - ۴۵-۵۴-۶۴-۱۸۶-۱۸۸-۲۷۲	
اسکندریه	۴۵۷-۴۵۹-۴۸۴-۴۸۶	۳۳۸	
اصفهان	۲۲۶-۴۳۸-۴۳۹-۶۱۱	بشائج	۲۱۲
اصداخر	۴۳۶	بناطجه	۲۸۱
افس	۵۱۹	بعلیل	۲۷
انبار	۸-۱۲۶-۱۶۶-۲۴۳	بفداد - ۵۵-۶۶-۶۷-۱۰۴-۱۱۸-۱۸۱	
اندلس	۲۷	۲۰۱-۲۲۵-۲۳۰-۴۰۹	
انتاکیه	۲۸۱-۴۴۰	ببیج	۳۶۹
اهواز	۶۱۱	بالال آباد	۶۱۳-۶۱۱
ب		بلفر	۳۳
بابل	۴۳۴-۶۳۰	بولان	۸
باجروان	۹۲	بوسنج	۲۴۴
باب الحدید	۱۲۴	بهرسبر	۶۰۷
باب الشام	۶۲۶	بوازنج	۴۳۰
باب الکوفه	۱۷۴	بوزجان	۵۰۵
باب الشامیه	۴۹۳	بیهمان	۳۴۱

۲۹۳-۲۶۵	حسینه		
۴۰-۱۹	حران	ت	
۴۰	حره	۳۳	تبت
۳۲۳	حره مدینة الموصل	۱۳۴	ترمذ
۴۳۰	حزه	۵۶۹	ترغوز
۵۱	حلوان	۳۲۳-۱۳۹	تکريت
۳۴۹	حمص	۴۳۰	تل عکبرا
۱۲۵-۷۸-۸	حیره	۳۴	توزینه

خ

ج

۳۵۵-۱۶۶	خراسان	۲۵۰-۲۳۰-۱۳۰-۷۴	جبل
۶۱۶	خرما باذ	۲۰۲	جبل
۴۵۲	خلقیس	۱۸۱	جر جان
۱۹۲	خوارزم	۳۵۴	الجزیره
۶۰۷	خولان	۱۰۴	جزیره ابن عماره

د

		۱۶۶	جزیره
		۶۴۱	جنبله
		۵۹۶-۵۲۸-۴۴۱	جندیسا بور
۶۲۵-۳۳۷	دارالروم	۶۰۴	جو خا
۵۰۹	دببق	۱۹۵	جوز
۱۹۷	دستمیان	۴۳۸	جی
۱۹۸	دسکره		

چ

۲۱	دماوند		
۱۲۱	دورق	۶۶	چهار سوق الفرس
۴۲۶	دولاب		

ح

۵۶۸	دیار مصر		
۲۲۶-۱۴۵	دیمرت		
۵۸۲-۴۷۵	دیر قنی - یا - قنی	۱۶۹	حاشرة طی
۱۳۰	دینور	۳۳	حیشه
۶۱۱-۱۵۴	دیلیم	۷۱	حدیشه

۴۲۹	سن		
۳۲	سند		
۲۰۴	سواد	و	
۹	سوز		
۱۹	سوریا	۶۳۵	رأس العين
۱۰۴	سوق الملاح	۶۲۵	رسنوا
۳۲۱-۵۵	سوق العسل	۳۳۰	رقه
۲۴۱	سوق المراقین	۶۲۵	رمل
۳۳۱	سوسنجر	۵۲	رنبویه
۳۲	سودان	۱۱۱	رودبار
۴۵۰	سیسبل - یا - سنبلیه	۳۳	روسیه
۳۳۹-۱۰۶	سیراف	۳۵۵-۱۶۶-۵۲	ری
۶۲۵	سیلا	ز	
	ش		
۵۷	شادکوه	۳۵	ژوزق
۶۴-۵۴	شام	۳۲	زغاوه
۲۰	شمر	۱۹۲	زم
۳۵	شروان	س	
۴۳۰	شهر زور		
۲۵۴	شمشاد	۴۳۹	سارویه
۳۵۷	شوس - یا - شوس	۴۲۰-۱۸۵-۷۵	سامراء، سرمری، سرمن رای
	ص	۲۶	ساموس (جزیره)
۵۹۴-۵۹۰	صدیقوت	۶۱۲-۳۳۷	سبلان
۳۶۱	صده	۴۴۲-۱۳۶-۲۱	سجستان
۱۵۳	صغد	۶۱۲	سراة
۱۵۱	صغاء	۲۴۶	سرخس
۶۲۱	صاف	۱۷۲	سرك
۴۶۲	صوب	۱۳۷	سعدیه
		۴۳۹	سغ
		۵۶۹	سلمین
		۳۴۹	سلمیه
		۱۳۷	سمرقند

ط

ق

طائف

۳۸۱-۱۶۶

قاسان - یا - قاشان

۳۹۲

طاق الجران

۲۴۸

قیق

۳۵-۳۴

طاق الماحمل

۳۲۹

قین

۶۴۱-۵۵۲

قصر الجص

۵۰۰

۳۵۵-۳۴۹

قلمان

۴۳۵

طاجا

۳۸۳

قلیعه

۷۸

طخاورستان

۱۱۹

قصابف

۳۵۰

طرسوس

۲۳۶-۱۲۰

قم

۴۰۷-۱۶۶

طوانه

۵۵۳

قندمار

۶۲۰

طیلسون - یا - تیلسون

۶۰۷-۵۸۲

قنسرین

۱۹۹

ع

قهندز

۴۸۳

عستلان

۴۸۱

قو

۵۱۱

عسکر

۱۰۲

قیساریه

۴۱۷

عسکر مکرم

۱۰۲

ک

عسکر المهدی

۱۶۷-۱۶۵

کرنبا

۱۱۹

عکبرا

۴۳۰

کرج

۳۵۲

علیا

۳۵

کرخ

۳۲۷-۲۲۷

علماء العلماء

۵۹۳

کرخ جدان

۴۳۰

عمان

۴۲۹

کبه

۸

عن زری

۵۲۲

کلواذا

۳۴۹-۲۱۵

ف

کوفه

۱۶۶-۱۱۸-۵۲-۵۱

کوهستان بند

۶۱۲

قارباب

۴۷۴

ن

قما

۳۷۹

قندیل

۳۲۰

قم الملح

۲۰۱-۱۶۷-۵۵

گوردستان غیزران

۱۶۵

۷۲	موسان	۶۲۴	گنگ
۶۱۱	میوه		
		ل	
	ن		
۳۵۵	باحیة النصرین	۳۵	لکز
۴۱	نجد	۲۸	لساگه
۲۴۶	نصیبین		
۷۰	نوبندجان	م	
۳۲	نوبه	۲۱۱	مأه و نیه
۶۰۰	نوفکت	۶۱۸	مانکیر
۵۹۴	نهر بلخ	۲۲	ماه نهاوند
۲۰۹	نهر بوق	۲۲	ماوراءالنهر
۴۰۰	نهر هندی	۴۱۴-۱۶۰	مدائن
۴۲۷	نهر وان	۷	مدین
۱۰۶	نیل	۱۶۷-۷۱-۶۴-۵۴	مدینه
۳۵۵	نیشابور	۴۰۱-۳۳۸-۶۷-۵۵-۵۲-۲۶	مدینة السلام
		۱۴۴	مراغه
		۲۹۴	مران
	و	۳۳	مراوه - یا - مروئه
۳۶۶-۲۴۱-۱۶۶	واسط	۳۵۵-۱۹۲	مرو
۹	ورل سندا	۹۰	مروشاهجان
		۹۰	مروالروذ
	ه	۶۳۰-۳۵۴-۲۰۱-۱۸۶-۱۶۶	مصر
		۱۵۶	مصیبه
۶۱۱-۱۶۶	همدان	۳۹۲	مقابر الدیر
۴۱۶	هبت	۴۳۶	مقدونیه
	ی	۱۲۰-۱۱۳-۶۴-۵۴-۴۹-۹-۸	مکه
		۶۲۰	مکران
۱۱۱	بیرین	۵۸	موسل
۴۱	بیماره	۶۱۲	مولتان
۵۹۷-۴۹	بمن	۳۵۱	مهدیه

فهرست تمام کتابهای تذکره در متن و حاشیه آمده

۲۳۱	کتاب الاراء والديانات	آ	کتاب الآباء والامهات
۹۶	کتاب الآفات	۱۸۲	کتاب الآتی
۱۷۳	کتاب الآکله	۳۷۸	کتاب الآثار العلویه
۱۶۹	کتاب آل امی العاص	۴۷۷-۴۶۰-۴۵۸	کتاب الآثار الکبیر
۵۲۵	کتاب آلات الغذاء	۳۰۳	کتاب الآحالی
۶۴۲	کتاب آلات القدمات	۵۲۵	کتاب آخر مجهول فی العطر والترکیبات
کتاب آلة ساعات الماء التي ترمى بالبندق			
۴۸۰		۵۶۱	
۵۰۹	کتاب آله الزمر البوقی	کتاب الآداب	۱۶۵-۱۹۱-۲۰۰-۲۴۵
۱۲۴-۱۱۴	کتاب آله الکتاب	۴۲۷-۴۰۷-۲۴۶	
کتاب آلة مصوته تسمع علی ستین میلا	۴۸۵	کتاب اداب ابراهیم بن المهدی	۵۶۰
۱۶۹	کتاب آیات النبی	کتاب آداب السلطان	۱۷۰
کتاب الايات والمشابهات	۳۳۴	کتاب الآداب الصغیر	۱۹۶-۲۴۸
کتاب آی القرآن	۳۰۸	کتاب آداب عافیه بن یزید القاضی	۵۶۰
کتاب الآی التي تسئل عنه المجبره	۳۱۳	کتاب آداب عبدالله بن الممنز	۵۶۰
کتاب الاي الذي نزل فی اقوام باعياهم	۵۹	کتاب آداب المشرة	۱۳۱
کتاب آئین	۲۲۸	کتاب الآداب الکبیر	۱۹۶-۲۴۸
کتاب آئین الرمی	۵۵۷	کتاب آداب کلثوم بن عمرو المناوی	۵۶۰
کتاب آئین الغرب بالمواصله	۵۵۷	کتاب آداب المتکلمین	۳۱۵
کتاب آئین نامه	۵۴۱	کتاب آداب الملوك	۴۷۳
کتاب آئین نامه فی الاثین	۱۹۶	کتاب آراء بقرط و فلاطن	۵۱۸
		کتاب الارثماطیقی	۴۷۳-۴۸۵
		کتاب الاراء الطبیعیه	۴۶۳-۵۳۴

کتاب ابن ابی عثیق	۱۶۹
کتاب ابن ابوداود الدجستانی	۵۹
کتاب ابن احمر	۵۵۶
کتاب ابن الانباری فی الذنط والشکل	۶۲
کتاب ابن الجارود و روشنیاد	۱۷۱
کتاب ابن الفشریه و حوشیه	۵۴۳
کتاب ابن سریع	۲۴۴
کتاب ابن شیب	۶۳
کتاب ابن الشویزی	۵۵۶
کتاب ابن عباس	۵۹
کتاب ابن غنابریع مسئله حسین عن العویس	۱۶۳
کتاب ابن عباس فی العدد المعدنی الاول	۶۴
کتاب ابن مسجج	۲۴۴
کتاب ابن مطهون و رقیله و سعاد	۵۴۳
کتاب ابن الملک	۱۹۷
کتاب الابنیه	۹۸
کتاب الابنیه و التصریف	۹۸
کتاب الابنیه و المبتداء	۴۰۸
کتاب ابنی وائل	۹۳
کتاب الابنه و علاجها	۵۳۴
کتاب الابواب	۳۶۰
کتاب ابواب الخلق	۱۸۱
کتاب الابواب الصغیر	۳۲۴
کتاب الابواب فی القرآن	۵۸
کتاب الابواب فی المخلوق	۳۲۶
کتاب الابواب الکبیر	۳۲۴
کتاب ابوبکر بن اخشید	۵۹
کتاب ابو دقلیق	۴۵۳
کتاب ابوطیقا	۴۵۴
کتاب ابوالناسم الدخی	۵۹

الف

کتاب اباحه الطلاق	۳۸۸
کتاب الابانه	۶۴۲
کتاب الابانه عن افعال الفک	۱۹۳
کتاب ابتداء فرض الصلوة	۳۶۳
کتاب ابتدا فیه بنسب اهله	۲۳۸
کتاب الابتداء و الاعاده	۳۱۸
کتاب الابدال	۳۴۸
کتاب ابدال الادویه	۵۳۳
کتاب الابدو العابد	۳۵۸
کتاب ابراهیم بن زیاد فی الادب للمعدی	
	۵۵۹
کتاب ابراهیم بن عمر الصنعانی	۴۰۳
کتاب ابراهیم و علم	۵۴۴
کتاب ابطال الامتحان	۳۸۹
کتاب ابطال التقليد	۳۹۹
کتاب ابطال الحدیث که فی فک البروج	۴۹۰
کتاب ابطال قول من قال بالتعذیب	۳۱۲
کتاب ابطال القیاس	۴۰۰-۳۳۱
کتاب ابطال القیاس ابن خلاد	۴۰۰
کتاب الایام و الاجرام	۴۹۴
کتاب الایل	۷۸-۷۹-۹۳-۹۶-۱۰۰
	۱۱۶-۱۲۲-۱۳۱-۳۰۶
کتاب الایل	۱۰۰
کتاب الایل احمد بن حاتم	۹۶
کتاب الایل و النشاء	۹۵
کتاب الایله	۱۷۳
کتاب ابتداء السراوی	۱۷۴
کتاب ابن اسحاق بن حزام فی البیضاء	۵۵۸

۵۵۶	کتاب ابی مسکه	۶۴۱-۹۵	کتاب الايات
۲۹۶	کتاب ابو معمر فی الارزاء	۱۰۸	کتاب ابيات الاعراب
۶۳	کتاب ابی شبيب	۱۷۲	کتاب الايات التي جوابها كلام
۶۳	کتاب ابی العباس المبرد	۱۷۲-۱۳۲-۸۵	کتاب الايات السائرة
۶۳	کتاب ابی عبيد الله اسم ابن سلام	۱۰۲	کتاب الايات العربية
۵۴۴	کتاب ابی النعمانية وعتب	۹۶	کتاب ابيات المعاني
۶۳	کتاب ابی علی الجبائي	۶۴	کتاب ابی ابن کعب الانصاري
۵۹	کتاب ابی علی محمد بن عبد الوهاب	۶۴	کتاب ابی احمد عمر بن الربيع
۵۵۶	کتاب ابی عمر الامرج	۶۴	کتاب ابی اسحاق ابراهيم المؤدب
۶۳	کتاب ابی عمر الدوري	۱۴۸	کتاب ابی اسحاق الزجاج فی النوادر
۶۳	کتاب ابی عمر الدوري فضائل القرآن	۱۷۲	کتاب ابی الاسود الدؤلي
۱۶۹	کتاب ابی البص	۱۷۵	کتاب ابی جعفر المنصور
۵۹	کتاب ابی مسلم محمد بن بحر	کتاب ابی حاتم المجتاني فی النقط والشكل	
۵۵۶	کتاب ابی معن الفخاري	۶۲	
۳۰۸	کتاب ابی النجم و جوابه	۵۵۶	کتاب ابی الحر المعيني
۶۳	کتاب ابی نصر العباسي	کتاب ابی الحسن علی بن عیسی بن داود -	
۶۳	کتاب ابی الهذيل الملاف	الحراج الوزیر فی معانی القرآن وتفسيره	
۴۰۳	کتاب ابی يحيى ليث المرادي	و مشکله	
۱۰۰	کتاب الاتباع	کتاب ابی حنیفة الدينوري فی المنتبه والشكل	
۲۸۵	کتاب الاتصال	بجدول ودارات	
۶۳۹	کتاب الانفاق	کتاب ابی حنیفة النعمان ثابت وامحابه	
کتاب اتفاق الفلاسفة واختلافهم فی علومه		کتاب ابی خالد عمرو بن خالد الواسطي	
۴۹۲	الکواکب	۴۰۳	کتاب ابیدعيا
۶۳۹	کتاب الاتفاق والاختلاف	۵۱۵	کتاب ابی ريداء يلطخي فی ان سورة الحمد
۲۴۱	کتاب اثبات امامة ابی بکر	تتوب عن سائر القرآن	
۳۱۵	کتاب اثبات الجزء الذي لا يتجزى	کتاب ابی السائب المخزومي	
۳۱۸	کتاب اثبات خبر الواحد	کتاب ابی سلمة البصري	
۴۲۶	کتاب اثبات الرسالة	کتاب ابی سليمان المنطقي فی الانذارات	
کتاب اثبات الرسل		اليوميه	
۳۳۶-۳۱۸-۳۱۴-۲۹۹		۵۶۰	

کتاب اجناس الرقيق والكلام عليه ٥٦٢
 كتاب الاجنه ٤٤٥
 كتاب الاجواد ١٧٩-١٩٧-٢٠٠
 كتاب اجوبة امی اسحاق المؤدب ٢٢٩
 كتاب اجوبة ابی علی بن ابی بکر بن المفطر ٢٢٩
 كتاب اجوبة ابی القاسم الکنزی الکنزی ٢٢٩
 كتاب اجوبة اهل فارس ٢٢٩
 كتاب اجوبة الجامع الكبير محمد بن الحسن ٢٢٧
 كتاب اجوبة المزنی علی مذهب الطبری ٢٢٧
 كتاب اجوبة مسائل ابی الفضل السکری ٢٢٩
 كتاب الاجوبة المسکنة ٣٦٢
 كتاب الاحادیث ١٦٣-٤٠٥
 كتاب احادیث الجن والانس ٤٠٥
 كتاب الاحادیث الشاذة ٢٥٠
 كتاب اجالة القدر ٣٠٨
 كتاب الاحاطة ٦٣٨
 كتاب الاحیاس ٣٦٢
 كتاب الاحیاس والبلوغ ٣٨٨
 كتاب احتیاس الفلح ٥٢٠
 كتاب الاحتجاج ٤٠٥
 كتاب الاحتجاج احمد بوقی ٤٠٥
 كتاب الاحتجاجات ٤٠٦
 كتاب الاحتجاج علی المخالفین ٤٣١
 كتاب الاحتجاج لعمر بن عباده نصره
 لمذهبه ٣٣١
 كتاب الاحتجاج للفراء ١٠٧
 كتاب الاحتجاج فی صحه النجوم والاحکام
 فيها ٥١٠
 كتاب احتجاج القرات ١٠١

کتاب اثبات علم النجوم ٤٩٧
 کتاب اثبات القیاس ٣٨٠
 کتاب اثبات القیاس للقاسانی ٣٩٢
 کتاب اثبات القیاس والاجتهاد وخیر-
 الواحد ٣٨٤
 کتاب اثبات مسح القدمین ٣٦٣
 کتاب الاثنی عشر نبیا ٣٩
 کتاب الاثواب ٩٥
 کتاب اثولوجیا ٤٦٠
 کتاب الاجارات ٣٦٢-٣٩٨
 کتاب الاجارات الصغیر ٣٧٨
 کتاب الاجارات الكبير ٣٧٨-٣٨٨
 کتاب الاجارات والارمین والرجل
 یکرى الدایه ٣٨٨
 کتاب الاجتهاد ٣٠٣-٣٢٤
 کتاب الاجتهاد والرأی ٢٧٠-٣٧٨-٣٨٠
 کتاب الاجرام والابعاد ٤٨٠
 کتاب اجزاء ثلاثین ٦٣
 کتاب اجزاء القرآن و اعشاره و اسباعه
 و آیاته ٤٢٣
 کتاب الاجماع ٣٢٢-٣٨٨-٣٩٩
 کتاب الاجماع فی الفقه ٤٢٦
 کتاب الاجماع فی الفقه علی مذهب ابی جعفر
 ٤٢٦
 کتاب الاجمع فی الفقه علی مذهب الطبری
 ٢٣٨
 کتاب الاجماع ماهو ٣٠٣
 کتاب الاجماع والاختلاف ٣٩٣
 کتاب الاجناس ١٢٢-٢٨٥
 کتاب اجناس الحشرات ٥٦١
 کتاب اجناس الحیات ٥٦١

- کتاب احتجاج المعجزه ۳۶۲
- کتاب الاحتجاج لهشام بن الحكم ۳۱۸
- کتاب الاحجار ۶۳۸
- کتاب الاحجار الثاني ۶۳۸
- کتاب الاحداث ۱۲۰
- کتاب احداث الجو ۵۰۰
- کتاب احداث النقط على الخطوط ۵۰۶
- کتاب احدوثه العالم ۳۰۸
- کتاب الاحرف المجددة والازليه والاسماء ۳۵۸
- الکليه
- کتاب احکام الاياق ۳۹۸
- کتاب احکام الاعراب على مذاهب اليونانيين ۵۲۵
- کتاب احکام العرب ۱۶۲
- کتاب احکام القرآن ۶۵-۶۶-۳۷۱-۳۸۳
- ۳۸۴-۳۸۵-۳۸۸-۴۰۰-۴۲۰-۴۳۰
- کتاب احکام القرآن ابراهيم بن خالد ۶۵
- کتاب احکام القرآن- احمد بن معنل ۶۵
- کتاب احکام القرآن- امام شافعي ۶۵
- کتاب احکام القرآن - داود بن علي ۶۵
- کتاب احکام القرآن على مذهب مالك ۶۵
- کتاب احکام الله عز وجل ۴۳۱
- کتاب احکام المؤمنين ۳۴۱
- کتاب احکام النجوم ۲۵۰-۵۰۷
- کتاب احکام النساء ۲۹۰
- کتاب احکام الوقوف ۳۸۱
- کتاب الاحلاف ۱۷۸-۱۸۳
- کتاب الاحلام ۹۳
- کتاب احمد بن ابراهيم الوراق ۶۳
- کتاب احمد بن علي المهرجاني في جوابات- القرآن ۶۵
- کتاب احمد بن عيسى ۳۶۱
- کتاب احمد بن عيسى اللؤلؤي ۶۲
- کتاب احمد بن قتيبه و بانوجه ۵۲۴
- کتاب احمد بن المعدل ۶۳
- کتاب احمد و داحه ۵۴۳
- کتاب احمد وزين المصور ۵۴۴
- کتاب احمد و سناء ۵۴۴
- کتاب الاحوس و عبده ۵۴۳
- کتاب احياء الموات ۳۸۸
- کتاب اخا ۳۹
- کتاب الاخبار ۲۵۵-۳۰۸
- کتاب اخبار آل المهلب ۱۸۰
- کتاب اخبار الاخير ۲۳۳
- کتاب اخبار ابن الدعيته ۲۴۳
- کتاب اخبار ابن الرومي والاختيار من شعره ۲۴۶
- کتاب اخبار ابن سيرين ۱۷۳
- کتاب اخبار ابن صاحب الوضوء ۲۳۳
- کتاب اخبار ابن عايشه ۲۴۴
- کتاب اخبار ابن مباده ۱۱۳-۲۴۳
- کتاب اخبار ابن نعيم ۱۸۵
- کتاب اخبار ابن هرمه ۲۳۶
- کتاب اخبار ابن هرمه ومختار شعره ۲۴۳
- کتاب اخبار ابی تمام ۲۲۱-۲۲۹
- کتاب اخبار ابی تمام والمختار من شعره ۲۵۴
- کتاب اخبار ابي طالب وولده ۱۶۹
- کتاب اخبار ابی الباس ۱۷۴
- کتاب اخبار ابی عبدالله محمد بن حمزه- الملوي ۲۲۱
- کتاب اخبار ابی المناهيه ۲۴۶

- ۲۳۶ کتاب اخبار جمیل
 ۹۳ کتاب اخبار الحجاج
 ۱۷۰ کتاب اخبار الحجاج و وفاته
 ۲۳۶ کتاب اخبار حسان
 ۴۱۰ کتاب اخبار الحسن بن علی (ع)
 ۱۶۷ کتاب اخبار الحسن بن علی و وفاته
 کتاب اخبار الحسن بن یزید و مامدح
 ۱۷۱ بهمن الشعر و عماله
 ۲۴۴-۲۳۳ کتاب اخبار حنین الحیری
 ۲۳۶ کتاب اخبار الحطیثه
 ۲۳۳ کتاب اخبار حماد عجرد
 ۱۸۹ کتاب اخبار خالد بن صفوان
 ۱۷۸ کتاب اخبار خلفاء بنی العباس
 ۱۷۰ کتاب اخبار خلفاء الکبیر
 ۲۳۳ کتاب اخبار الدلال
 ۲۳۶-۲۳۳-۲۰۳ کتاب اخبار ذی الرمه
 ۲۳۶ کتاب اخبار رؤبه
 ۱۷۹ کتاب اخبار ربیعہ و انسابها
 ۱۷۳ کتاب اخبار رقیه بن مسقله
 ۱۶۷-۱۶۲ کتاب اخبار زیاد بن ابیه
 ۱۷۰ کتاب اخبار الفحاح
 ۲۴۶ کتاب اخبار سلیمان بن ابی شیخ
 ۱۸۵ کتاب اخبار الشراء
 ۲۲۱ کتاب اخبار شعبة بن الحجاج
 ۴۱۹-۱۷۲ کتاب اخبار الشعراء
 ۲۳۸ کتاب اخبار الشعراء الکبیر
 ۱۴۳ کتاب اخبار صاحب الزنج
 ۲۱۰ کتاب اخبار صاحب الزنج و وقائمه
 ۱۸۹ کتاب اخبار الطغیلبین
 ۲۴۰ کتاب اخبار الطنبورین

- ۲۴۴ کتاب اخبار ابن ابی عتیق
 ۲۴۹ کتاب اخبار ابی عمرو بن العلاء
 ۲۰۵ کتاب اخبار ابی العیناء
 کتاب اخبار ابی عینیه محمد بن ابی-
 ۱۴۲ عینیه المنهال
 کتاب اخبار ابی فرعون کندر بن جحدر
 ۲۵۰ کتاب اخبار ابی قیس الرقیات و مختار
 ۲۴۷ شعره
 ۲۲۱ کتاب اخبار ابی مسلم الخراسانی
 ۲۴۶ کتاب اخبار ابی نواس
 ۲۴۸-۲۳۶ کتاب اخبار الاحوص
 کتاب اخبار ارسطالیس و وفاته و مراتب
 ۴۶۵ کتبه
 ۲۳۷ کتاب اخبار اسحاق بن ابراهیم
 ۱۷۳ کتاب اخبار اصحاب الکوف
 ۱۳۸ کتاب اخبار اعیان الحکام
 ۱۸۳ کتاب اخبار الاوس و الخزرج
 کتاب اخبار الاولاد و الزوجات و الاهل
 ۲۲۱ کتاب اخبار اهلہ و نسبهم فی الفرس
 ۲۳۸ کتاب اخبار اهلہ و ولدایه
 ۲۲۲ کتاب اخبار ایاس بن معاویه
 ۱۷۳ کتاب اخبار البرامکه
 ۲۲۰ کتاب اخبار بشار و الاختیار من شعره
 ۲۴۳ کتاب اخبار بنی اسرائیل
 ۳۹ کتاب اخبار تمیم
 ۱۵۹ کتاب اخبار الجبائی ابی سعید
 ۲۴۹ کتاب اخبار الجن
 ۱۵۹ کتاب اخبار الجن و اشعارهم
 ۱۶۳

۳۴۸-۳۰۸	کتاب الاخبار كيف يصح	۱۳۲	کتاب اخبار الطوال
۲۳۳	کتاب اخبار المفتين المكيين	۲۳۳	کتاب اخبار طويس
۲۲۱	کتاب اخبار المحضرين	۲۴۴	کتاب اخبار ظرفاء المدينة
۳۵۹	کتاب اخبار المحدثين	۱۶۱	کتاب اخبار العباس بن عبدالمطلب
۲۳۳	کتاب اخبار محمد بن عايشه	۲۳۰	کتاب اخبار العباسيين
۱۷۳	کتاب اخبار المختار	۲۲۱	کتاب اخبار عبدالصمد بن المعدل
	کتاب اخبار مروان والاختيار من شعره و		کتاب اخبار عبدالله بن جعفر بن ابي طالب
۲۲۳	اخبار آل مروان	۲۴۷-۱۴۵	
۲۴۳-۲۴۲-۱۴۳	کتاب اخبار المشرفات	۲۴۶	کتاب اخبار عبدالله بن معاوية بن جعفر
۱۸۸	کتاب الاخبار المسموعة	۲۳۶	کتاب اخبار عبدالله بن قيس المرقيات
۳۵۹	کتاب اخبار معاوية	۱۸۹	کتاب اخبار المعاج وروية بين المعاج
۲۳۴	کتاب اخبار معبد وابن سريخ واغانيهما	۱۸۳	کتاب اخبار العرب وایامها
۲۵۷	کتاب اخبار المفتين الطنوبريين		کتاب اخبار العرب ومآلاته في نوح الحمام
۲۳۴	کتاب اخبار المفتين واحدا واحدا	۲۸۵	و هذيل الفاي
۱۷۲	کتاب اخبار الفرزدق	۲۴۷	کتاب اخبار العرجى
۱۶۵	کتاب اخبار مکه	۲۳۶	کتاب اخبار عروة بن اذينة
۲۲۱	کتاب اخبار ملوک کتده	۲۴۴	کتاب اخبار عزة الميلاء
۱۶۸	کتاب اخبار المناققين	۲۴۷	کتاب اخبار عمر بن ابي ربيعة
۱۸۵	کتاب اخبار المنصور	۱۶۳	کتاب اخبار عمرو بن معديكرب
۲۲۱	کتاب اخبار من تمثل بالاشعار	۲۴۴	کتاب اخبار العقلاء المجانين
۲۸۳	کتاب اخبار الموصل	۲۳۶	کتاب اخبار عقيل بن علقمة
۲۳۳	کتاب اخبار الميلاء	۲۳۴	کتاب اخبار العزىض
۱۶۹-۱۶۶	کتاب اخبار النبی (ص)	۲۵۲	کتاب اخبار الفلمان
۱۶۶	کتاب اخبار النبی ومغازيه و سراياه	۱۷۴	کتاب اخبار غنى وانسابهم
۱۴۶-۱۰۷	کتاب اخبار النحويين	۱۶۷	کتاب اخبار القرس
۱۴۶	کتاب اخبار النحويين - سرافى	۴۶۲	کتاب اخبار الفلاسفة
	کتاب اخبار النحويين - محمد بن عبد الملك	۲۴۴	کتاب اخبار قدماء البليناء
۱۴۶		۳۴۶	کتاب اخبار قریش
۱۴۶	کتاب اخبار النحويين - مرزبانى	۵۸	کتاب اخبار القصاص
۱۰۶	کتاب اخبار النحويين البصريين		کتاب اخبار النشأة وتاريخهم واحكامهم
۲۳۶	کتاب اخبار الندامى	۲۳۶	کتاب اخبار كثير
۲۵۲-۲۲۲	کتاب اخبار النساء		
۲۳۶	کتاب اخبار نصيب		

- ۱۷۸ کتاب الاخبار و الانار
 ۱۸۶ کتاب الاخبار والانساب
 ۱۸۸ کتاب الاخبار والانساب والسير
 کتاب الاخبار والرد على من ابطال التواتر
 ۳۱۸
 کتاب الاخبار والنوادر ۱۷۴-۱۸۹
 کتاب اخبار الهذليين ۲۳۴
 کتاب اخباره وشعره ۲۵۱
 کتاب اخبار اليزيديين ۸۹
 کتاب الاخبية والبيوت ۹۶
 کتاب اختصار جدولين في هندسه ۵۰۵
 کتاب اختصار فلسفه ارسطائيس ۴۶۳
 کتاب اختصار کتاب ابي على في النفي
 والاثبات ۳۲۲
 کتاب اختصار کتاب حيلة البرء لجالينوس
 ۵۲۳
 کتاب اختصار ارسطائيس في المعمورض-
 من الارض ۴۷۶
 کتاب اختصار کتاب التفسير للطبري ۳۲۲
 کتاب اختصار اختصار کتاب النبش الكبير-
 لجالينوس ۵۳۳
 کتاب اختصار الكون والفساد لارسطائيس
 ۳۳۱
 کتاب الاختلاج على ثلاثة اوجه ۵۵۷
 کتاب الاختلاج والزجر يرى الرجل
 في ثيابه وجسده وسفة الخيلان وعلاج-
 النساء ومعرفة ما يدل عليه الحيات ۵۵۷
 کتاب الاختلاف ۱۴۳-۱۶۵-۴۰۰
 کتاب اختلاف الاجزاء ۳۱۴
 کتاب اختلاف اهل الكوفة والبصرة والثام-
 في المصاحف ۶۲
 کتاب الاختلاف بين الفقهاء ۳۸۳
 کتاب اختلاف تاويل الحديث ۱۳۱
 کتاب اختلاف التوزيع ۵۱۸
 کتاب اختلاف الحديث ۳۸۸
 کتاب اختلاف الزوجين ۳۸۸
 کتاب اختلاف الزوجات ۴۳۸
 کتاب اختلاف الملوع ۴۹۹
 کتاب اختلاف العدد ۶۴-۶۶-۱۱۲
 کتاب اختلاف العراقيين ۳۸۸
 کتاب اختلاف الفقهاء ۴۲۵
 کتاب اختلاف الفقهاء الصنير ۳۹۱
 کتاب اختلاف الفقهاء الكبير ۳۹۱
 کتاب الاختلاف في الفقه ۳۹۲
 کتاب اختلاف مالک والشافعي ۳۸۸
 کتاب اختلاف المصاحف ۶۲-۱۰۰
 کتاب اختلاف المصاحف - سجناني ۶۲
 کتاب اختلاف مصاحف الشام والحجاز والعراق
 ۶۲
 کتاب اختلاف مصاحف اهل المدينة و اهل
 الكوفة و اهل البصرة ۶۲
 کتاب اختلاف الملوك ۱۹۲
 کتاب اختلاف المناظر ۴۸۰
 کتاب اختلاف الناس في الامامة ۲۲۸
 کتاب اختلاف الناس واثبات الحجة ۳۱۴
 کتاب اختلاف التحويين ۱۲۵
 کتاب الاختيارات ۱۱۶-۴۹۲-۴۹۳
 ۴۹۴-۴۹۵-۴۹۷-۵۰۷
 کتاب اختيار السير ۱۳۶
 کتاب اختيارات السير ۲۲۸
 کتاب اختيارات على منازل القمر ۴۹۸
 کتاب اختيار ادوية العين ۵۲۵
 کتاب اختيار ادوية المجربة ۵۲۵
 کتاب اختيار شعرابي المتاهيه ۲۴۳
 کتاب اختيار شعر ابي منصور النمرى ۲۴۳
 کتاب اختيار شعر البحرى ۲۸۳
 کتاب اختيار شعر بكر بن النطاح ۲۴۲

- ۱۹۸ کتاب ادب اشک بن اشک
 ۳۱۸ کتاب ادب الجدل
 ۱۰۱ کتاب ادب الجلیس
 ۱۹۷ کتاب ادب جوانشیر
 کتاب ادب الحروب وفتح الحمون وثریمس
 الکمین و توجیه الجواسیس والطلائع
 ۵۵۸ والسرائیا و وضع المسالیم
 ۵۴۲ کتاب ادب الروم
 ۲۱۷ کتاب ادب السلطان
 ۲۴۵-۱۸۹ کتاب ادب السماع
 ۲۸۵ کتاب ادب الشعر
 کتاب ادب الغریاء من اهل الفضل والادب
 ۱۸۹
 کتاب ادب القاضی ۱۲-۳۷۹-۳۸۰-۳۸۱
 ۳۸۱-۳۸۴-۳۸۸-۳۹۸-۴۲۵
 کتاب ادب الکاتب ۱۰۵-۱۲۶-۱۳۱-۲۲۷
 کتاب ادب الکتاب علی الحقیقه ۲۴۹
 کتاب ادب الکتاب المتمم ۱۰۷
 کتاب ادب مسعد الکاتب ۵۶۰
 کتاب ادب الملوک ۲۴۶
 کتاب ادب الموائد ۲۵۵
 کتاب ادب الناطق ۲۵۵
 کتاب ادب النذیم ۲۳۰
 کتاب ادب الهند والمین ۵۴۲
 کتاب الادخیتی ۶۳۳
 کتاب الادراک ۳۳۸-۳۱۸
 کتاب ادعاء زیاد معاویه ۱۶۲
 کتاب ادعاء العرب ۹۳
 کتاب الادعیة والقرا بین التي تستعمل قبل
 صناعة الکیمیا ۶۴۳
 کتاب الادغام ۱۰۰
 ۲۴۲ کتاب اختیار شعر دعیل بن علی
 کتاب اختیار شعر عبدالله بن قیس الرقیات
 ۲۴۳
 کتاب اختیار شعر العنابی ۲۴۳
 کتاب اختیار شعر مسلم ۲۴۲
 کتاب اختیار شعر مسلم بن الولید ۲۸۳
 کتاب الاختیار فی النوادر ۲۳۴
 کتاب اختیار القرآن ۴۰۷
 کتاب الاختیار من الاسانید ۴۲۳
 کتاب الاختیار من الاغانی للوائق ۲۳۳
 کتاب الاختیار النجومی للصناعة ۶۴۳
 کتاب اختیار نفسه ۵۸
 کتاب اخذ کسری ومن العرب ۱۶۲
 کتاب الاخطار و المراتب و الصناعات ۳۰۸
 کتاب الاخفش سعید ۶۲
 کتاب الاخلاص ۳۴۷
 کتاب الاخلاص فی النية ۳۴۶
 کتاب الاخلاط ۵۱۵
 کتاب الاخلاق ۲۰۰-۲۱۶-۴۶۰-۵۱۹
 کتاب اخلاق الملوک ۲۴۵-۳۰۸
 کتاب اخلاق الشطار ۳۰۹
 کتاب اخلاق هارون ۱۹۷
 کتاب الاخوان ۱۳۱-۱۹۷-۳۰۸
 کتاب الاخوان و الاسدقاء ۲۵۰
 کتاب الاخوة السبعة الحكماء فی الصنعة ۶۳۵
 کتاب الاخوين العراقي والمدنی ۵۴۵
 کتاب الاخیار ۳۱۵
 کتاب الادب ۴۶۰-۴۲۱-۴۱۹
 کتاب الادب ابن ایوب ۴۲۱
 کتاب ادب ابراهیم ۱۹۰
 کتاب ادب الاخوان ۱۷۳

- كتاب ارس الاكبر ٦٣٥
 كتاب ارسال ملك الروم الفلاسفة الى ملك
 النرس يستله عن اشياء من الحكمة ٥٦٠
 كتاب الارض ٦٣٨
 كتاب الارضين ٢٠٥
 كتاب الارضين والعياء والجبال والبحار
 ١١٩
 كتاب اوطايدورس في تبير الرؤيا ٥٦٠
 كتاب الارغثن ٥٠٩
 كتاب ارم ذات العماد ٥٨
 كتاب ارميا النبي ٢٩
 كتاب ارميس ٦٣٣
 كتاب اروي وذكرديرها وما تكلمت به من-
 الحكمة ٥٦٠
 كتاب الازارقة و حروب المهلب ١٨٠
 كتاب ازالة الالران عن قلوب الاخوان في معنى
 كتاب النبية ٣٦٤
 كتاب الازاهير ٢٠٥
 كتاب الازمنة ٩٢-١٠٧-٢٢٠-٢٨٦
 كتاب ازواج النبي ١٦٢-١٦٥-١٦٩
 كتاب الاسارى والمنلول ٣٨٨
 كتاب اسامى الاشياء ٢٢٨
 كتاب الاسباب ٢٠٥
 كتاب اسباب النبات ٢٦٠
 كتاب الاسباب والعلم على النبوة ٣١٥
 كتاب اسباع القران ٦٣
 كتاب الاسباط ٣٩
 كتاب اسياتوس في اتغاذ الاخوان ١٩٨
 كتاب استانكر الجامع ٥٣٦
 كتاب الاستبراء ٣٦٢-٣٩٨
 كتاب الاستبراء والحبيض ٣٨٨

- كتاب اذكرا و اسطرطس في مداواة الامراض
 ٥١٨
 كتاب الادوية المستعمله ٥٢١
 كتاب الادوية المفردة ٥١٨
 كتاب الادوية المفردة على الحروف
 ٥٠٩-٥٣٠
 كتاب الادوية المفردة اللطيف على الحروف
 ٥٣٠
 كتاب الادوية الثاقلة ٥٢٠
 كتاب الادوية المتعاقبة للادواء ٥١٩
 كتاب الادوية الموجودة بكل مكان ٥٣٣
 كتاب اديان العرب ١٦٢
 كتاب الاذان ٣٦٣-٣٩٨
 كتاب الاذان والاقامه ٣٦٠
 كتاب الاذكار و التحكيم ٢٣١
 كتاب الازاجيز ٩٦
 كتاب الارادة ٣١٥
 كتاب الارادة سفة في الذات ٣٣٦
 كتاب الارادة الموجبه ٣٣٦
 كتاب الاراكة ١٣٩
 كتاب الاربعة ٩١-٢١١-٢٨٢
 كتاب الاربع مسائل على اهل الاهواء ٣١٤
 كتاب الادبة في اخبار الشعراء ٢٣٩
 كتاب ارتياط الخيل ٥٥٨
 كتاب الارحاء ٣٣٦
 كتاب ارجوزته في ذم الصبح ١٩١
 كتاب الارحام التي بين رسول الله وبين اصحابه
 سوى العصبة ١٧٦
 كتاب اردشير ملك بابل واربويه وزير ٥٤٣
 كتاب الارزاق ٣٠٠
 كتاب الارزاق والملث ٣١٥
 كتاب ارس الاسفر ٦٣٥

٢١٢	كتاب الاستفاد في التاريخ
٣٨٨	كتاب استقبال القبله
٦٣٩-٣١١	كتاب الاستقاء
٤٢٦	كتاب الاستقصاء في الفقه
٣٦٣	كتاب الاستجاء
٣٦٢	كتاب الاستيذان
٦٣٨	كتاب الاستيفاء
٣٣٠	كتاب الاستيفاء في الامامه
١٣٨	كتاب الاستيفاء في الشروط
١٦٤	كتاب اسد بن عبدالمزى بن قيس
٣٠٩	كتاب الاسد والذئب
٦٤٠-٦٣٨-٦٣٣	كتاب الاسرار
٦٦٤	كتاب اسرار الطبيعة
٥٥٢	كتاب اسرار الكواكب
٤٨٧	كتاب اسرار المسائل
٤٨٦	كتاب اسرار المواليد
١٠٧	كتاب اسرار النحو
٤٩٤	كتاب الاسطرلاب المسطح
٦٣٨	كتاب الاسطى
٥١٧-٤٦٢	كتاب الاسطى
٦٣٧	كتاب اسطقس الاسي الاول
٦٣٧	كتاب اسطقس الاس الثاني
٦٣٣	كتاب الاسطى
٥٤٣	كتاب اسعد وليلى
٣٦٤	كتاب الاسفار وهو الرد على المرتد
٦٣٥	كتاب الاسكندر في الحجر
٥٥٣	كتاب الاسماء
٢٨٨	كتاب اسماء الله عز وجل وصفاته
	كتاب اسماء بنى قريش في الجاهليه واسماء
١٦٧	من ولدن
١٧٤	كتاب اسماء الخلفاء وكنائهم والمصاحبه
٩٦	كتاب اسماء الخمر

٣٦٥	كتاب الاستيصار
٦٣٨	كتاب الاستتمام
٣٧٨	كتاب الاستحسان
٣٢٧	كتاب الاستحقاق
٣٦٢	كتاب الاستغارة
١٢٥	كتاب استخراج الالفاظ من الاخبار
٥٠٧	كتاب استخراج التراجم
٤٨٢	كتاب استخراج الدوام
	كتاب استخراج ضلع المكعب بمال و
٥٠٦	ما يتركب منهما
	كتاب استخراج المراد من مختلف الخطاب
٣٦٤	
٤٨٥	كتاب استخراج المياه
	كتاب الاستدراك على الخليل في المهمل و
١٤١	المستعمل
	كتاب الاستدراك لما اغفله الخليل
٢٥٤	كتاب الاستذكار لما مر في سالف الاعصار
٣٩٨-٣٨٨	كتاب الاستسقاء
	كتاب الاستسقاء ٢٩٦-٣٠٢-٣١٦-٣١٨-
٣٤١-٣٣٦-٣٢٨	
٣٣٦	كتاب الاستسقاء - حصر الفرد
٢٩٨	كتاب الاستسقاء على هشام بن الحكم
٣٠٨	كتاب الاستسقاء وخلق الافعال
	كتاب الاستسقاء بالشعر و ما جاء في اللغات
١٨٥	
١٧٢	كتاب الاستسقاء على الشعراء
٣٦٥	كتاب الاستسقاء
	كتاب الاستسقاء للنحو و من كان يلحن من
١٨٥	الخويين
٥٢٠	كتاب استعمال الشراب
٢٥٠	كتاب استئانة الجمال الى ربه

١٠٨	کتاب الاشتقاق الصغير	١٤٢	کتاب اسماء الخمر و عميرها
١٠٨	کتاب الاشتقاق الكبير	٩٣	کتاب اسماء الخيل
٦٣٨	کتاب الاشجار	٩٩	کتاب اسماء السحاب والرياح والافطار
٢٢٩	کتاب الاشجار والنبات	١٠١	کتاب اسماء الدواهي عند العرب
١٧٤	کتاب الاشراف	٢٤٢	کتاب اسماء الشعراء الاوائل
کتاب اشراف بکروتنلبو فرسانهم و ايامهم		٥٣٦	کتاب اسماء عقاقير الهند
١٧٥	و مناقبهم و احلافهم	١٧٥	کتاب اسماء فحول الشعراء
١٧٢	کتاب اشراف ثقیف	١٦٩	کتاب اسماء من قتل من الممالیین
١٧٢	کتاب اشراف عبدالقیس	٣١٨	کتاب الاسماء والاحکام
٣٩٣	کتاب الاشراف علی اصول الفقه	٤٢٠-٤١٩	کتاب الاسماء والکنی
١٦٧	کتاب اشراف الکتاب	٢٢٨	کتاب الاسماء والکنی والالفاظ
٦٣٩	کتاب الاشراف	٤٢٠	کتاب الاسماء والکنی مدینی
کتاب الاشریه ١٣١-٢٣٦-٣٠٣-٣٦١-		٥٤٥	کتاب اسماء بن جارحة الفزاري
٢٢٠-٣٦٢-٣٩٨-٣٨٩-٤٠٦-٤١٧-		کتاب اسماعیل بن کثیر فی المدینى الاخير	
کتاب الاشریه و تحلیل نبيذ النمر	٣٨٥	٦٤	
کتاب الاشریه	٣١٢	٤٠٣	کتاب اسماعیل بن زیاد
کتاب الاشعار	٤٩٢	١٧٠	کتاب اسماعیل بن هبار
کتاب اشعار الخلفاء	٢١٩	٩٣	کتاب الاسنان
کتاب اشعار الاعراب و اشعار النساء الثی-		٥٢٥	کتاب الاسنان واللثة
احبین ثم ابغضن	٢٠٠	١٦٣	کتاب اسواق العرب
کتاب اشعار الاماء والمعالیک	١٨٩	٥٢٦	کتاب الاسهال
کتاب اشعار الحراب	١٤٠	٦٤٢	کتاب الاشارة
کتاب اشعار القبایل	١١٢	١٩٣	کتاب الاشارة فی اختیار الشعراء
کتاب اشعار قریش	٢١٣	٥٥٢	کتاب الاشارة فی السحر
کتاب اشعار الکتاب	٢٢٣	٥٨	کتاب الاشارة فی غریب القرآن
کتاب الاشعار المختاره والصحيحة منها		٥٨	کتاب الاشارة فی غریب القرائین
والمعاره	٢٥٥	١٣٣	کتاب الاشياء
کتاب اشعار المماياة و طرائقها	١١٢	کتاب الاشتقاق	
کتاب اشعار الملوك	١٩١	٩١-٩٦-١٠٠-١٠٤-١٠٥-١٢٣-١٤١	
کتاب الاشعار المستخبات من اقوال الشعراء		کتاب الاشتقاق ابن سراج	١٠٥
الاسلاميين	٢٨٥	کتاب اشتقاق الاسماء	٩٦

۴۲۶	کتاب اصول الاسفر	۳۱۹	کتاب اشعار النساء
۴۲۶	کتاب اصول الاکبر	۵۳۴	کتاب اشعاره فی علم الالهی
۴۲۶	کتاب اصول الاوسط	۳۱۹	کتاب اشعار یشب الی الجن
۳۶۰	کتاب اصول الدین	۳۹	کتاب اشیاء النبی
۳۰۱	کتاب اصول الرکوة		کتاب الاشکال الثی زادها فی المثالة الاولی
۳۵۴	کتاب اصول الفرع	۴۸۹	من اقلیدس
۶۴۱	کتاب اصول السمر فی الصنعة	۴۸۱	کتاب الاشکال الکریه
۶۴۱	کتاب اصول الکبر فی الصنعة	۴۹۶	کتاب الاشکال والسائج
۴۶۱	کتاب اصول العامه	۵۵۸	کتاب الاشیاط فی الفروسية
۵۰۶	کتاب اصول علی نحو کتاب اقلیدس	۶۳۸	کتاب الاصباغ
۳۹۲	کتاب اصول القنیا	۱۶۲	کتاب اصحاب الکهف
۳۷۸	کتاب اصول الفقه	۶۳۵	کتاب اصغرن
۱۰۵	کتاب اصول الکبیر	۵۸	کتاب الاسفر
۴۲۶-۹۶	کتاب اصول الکلام	۲۳۰	کتاب اصغهان و اخبارها
۵۰۷	کتاب اصول المجردة	۴۰۵	کتاب الاصفیة
۳۵۸	کتاب اصول والنوع	۵۲۶	کتاب اصلاح الادویة الممهله
۴۸۲-۴۷۹	کتاب اصول الهندسه	۱۴۷	کتاب اصلاح غلطای عبید
۳۹۸-۳۶۲	کتاب الاساحی		کتاب اصلاح غلط ای عبید فی غریب الحدیث
	کتاب الاستداد	۱۳۱	
۱۲۳-۱۰۲-۱۰۰-۹۹-۹۶-۹۳-۹۲			کتاب اصلاح مختلفات من کتاب یحیی بن
۱۲۶	کتاب الاستداد فی النحو	۵۳۵	سرافیون
۱۴۱	کتاب اطروش لئ	۱۲۲	کتاب اصلاح المشتق
۵۴۲	کتاب اشرفی الاشرف	۱۴۵	کتاب الاسلاح والافصاح فی البحر
۳۹۸	کتاب الاطعمه	۱۹۷	کتاب الاسناف
۹۳	کتاب الاعزاز	۲۹۳	کتاب اصناف المرجث
۴۹۳	کتاب الاعزازات	۵۵۲-۳۰۰-۱۶۲	کتاب الاسنام
۴۰۱	کتاب الاعزازات		کتاب الاسنام وما کانت العرب و اجمعه
۲۲۷	کتاب الاعزازات	۲۰۵	من دون الله
۲۴۲	کتاب اعزاز و عی بن شنته	۳۰۶-۱۲۲-۹۶-۹۲-۹۱	کتاب الاسواب
۳۰۸	کتاب الاعزاز و فصله عن النبی	۳۹۶-۳۸۹-۳۲۳-۳۱۱	کتاب الاسول
۱۴۱	کتاب الاعقاب فی اللغة	۶۴۳-۴۹۷-۴۰۰	

- کتاب الاعتکاف ۳۸۸-۳۹۸
کتاب اعجاز القرآن فی نظمہ و تألیفہ
۳۲۱-۶۵
کتاب الاعداد ۵۲۶
کتاب الاعذار ۳۹۹
کتاب الاعراب ۴۱۹-۱۴۰
کتاب اعراب ثلاثین سورة من القرآن
۱۴۱-۶۱
کتاب اعراب القرآن ۹۲-۹۴-۱۰۱-۱۳۱
کتاب الاعرابی و ابنة عمه ۵۴۵
کتاب الاعراض ۳۱۸-۶۳۹-۶۴۰
کتاب الاعرابی فی النہایة ۶۳۹
کتاب اعشار الجذر ۹۳
کتاب الاعشاش و صناعة الحسبة الکبیر ۴۷۳
کتاب اعلام النبی ۳۹۹
کتاب الاعمال علی رأس الکود ۶۴۴
کتاب العوب الریسة و حسین اللوطی ۵۵۷
کتاب اعیاد النفوس فی ذکر العلم ۱۳۹
کتاب الاعیاد و فضائل النیروز ۲۲۳
کتاب الاعیاد و النوادر ۲۴۷
کتاب اغارة کثیر علی الشعراء ۱۸۳
کتاب الاغانی ۱۸۵-۲۴۸
کتاب اغانيه التي غنى بها ۲۳۳
کتاب الاغانی علی الحروف ۲۴۰
کتاب الاغانی الکبیر ۱۸۹-۲۳۴
کتاب اغاني معبد ۲۳۳
کتاب الاغذید ۵۲۵
کتاب الاغراض ۶۴۰
کتاب اغراض کتب ارمسالیس المشتبه ۴۷۶
کتاب الاغلب و الدیاب ۵۴۵
کتاب الافاعیل ۳۰۰
کتاب الافانین ۴۰۵
کتاب افتتاح الصلوة ۳۹۸
کتاب افتخار الشفاء و الصیف ۳۰۸
کتاب افتراق الامة و اختلاف الشیع ۳۱۳
کتاب افتراق و لدمد ۱۶۲
کتاب افخاد العرب ۱۷۷
کتاب الافرنند ۶۳۸
کتاب الانصاح ۱۴۳
کتاب الانصاح و الايضاح ۶۴۳
کتاب افضل الهیئات ۵۱۸
کتاب افعال النبی ۴۲۶
کتاب الافهام لاصول الاحکام ۳۶۴
کتاب الاقالیم ۱۶۳
کتاب اقامة الصلوات و الشرائع ۳۹
کتاب اقامة اللسان علی المنطق ۸۸
کتاب اقتران النحین فی یرج السرطان
۴۹۷
کتاب الاقتصاد ۳۰۱
کتاب اقتصاص احوال الکواکب ۴۸۳
کتاب اقتصاص مذاهب اصحاب الائتین و الرد
علیهم ۳۱۶
کتاب الاقتصادات ۱۳۸
کتاب الاقرار ۳۲۵-۳۷۸-۳۹۸
کتاب اقرار الوردة بعضهم لبعض ۳۸۱
کتاب الاقرباذین ۵۲۸-۵۳۳
کتاب اقسام العربیه ۱۰۲
کتاب اقسام العلم الانسی ۴۶۵
کتاب اقسام العلوم ۲۲۸
کتاب الاقسام و اللغات ۳۳۴
کتاب الاقناع ۱۰۶
کتاب اکثم بن صیفی ۲۷۰

۴۸۴	کتاب الاکبر	کتاب الالوان	۵۲۵-۵۲۸
۳۷۸	کتاب الاکراه	کتاب الالوف	۴۹۷
۶۴۱	کتاب الاکبر	کتاب الالویه	۱۵۸-۱۸۱
کتاب الاکفاء والاولیاء والشهادات فی النکاح		کتاب الی ابراهیم بن المذیر فی المکتبه	
۳۶۲			۳۰۸
۶۳۸	کتاب الاکلیل	کتاب الی ابن المنجم فی استخراج کمیه کتب	
۲۸۵	کتاب الحان التطریلی	جالینوس	۵۲۵
۶۲۸	کتاب الالبان	کتاب الی ابنه اسماء	۵۲۱
کتاب الالفاظ	۱۲۶-۱۳۸-۱۴۱	کتاب الی ابنه اونا فیس	۵۲۱
کتاب الالفاظ فی القرآن	۱۰۸	کتاب الی ابی القاسم البلخی فی الزیاده علی	
کتاب الالفاظ الموصل والتعاقب	۱۰۶	جوابه وعلی جواب هذا الجواب	۵۳۳
کتاب الالفاظ	۹۶-۱۱۶-۱۱۷-۲۰۰-	کتاب الی اخیه علی بن ایوب فی الرد علی	
۲۲۶-۲۲۸-۲۸۵-۲۸۶-۳۲۸		النصارى و تبیین فساد مقالتهن و تثبیت-	
کتاب الالفاظ من المجهول	۱۴۶	الرسال	۳۲۳
کتاب الالف واللام	۹۸	کتاب الی اغلو قن فی التأتی لشفاء الامراض	
کتاب الفه حکیم من حکماء الروم فی علاج			۵۱۷
سائر الدواب	۵۵۸	کتاب الی ثراسا بولس	۵۱۹
کتاب الفدا ابراهیم بن بکوس فی الرویا	۵۶۰	کتاب الی جمهور الفرنجی	۶۳۸
کتاب الالنیة الصغیر	۵۵۷	کتاب الی خاطف	۶۳۸
کتاب الالنیة الکبیر	۵۵۷	کتاب الی الدمشقی	۲۹۶
کتاب الالجاب	۱۷۶-۱۷۹	کتاب الی طاط فی الصنعة	۶۳۳
کتاب الالجاب	ابوسعید وراق	کتاب الی طوثون فی النبض	۵۱۷
کتاب القاب بنی طایحه	۱۶۱	کتاب الی عبدالملک بن مروان فی الرد	
کتاب القاب دیمه	۱۶۱	علی القدریه	۲۹۲
کتاب القاب قریش	۱۶۱	کتاب الی علی بن اسحاق البرمکی	۶۳۸
کتاب القاب قیس عیلا ن	۱۶۱	کتاب الی علی بن یقظین	۶۳۸
کتاب القاب الیمین	۱۶۱	کتاب الی عیسی بن ابان فی القضاء	۱۹۸
کتاب الشعراء	۱۷۶-۱۸۲-۲۴۷	کتاب الی ... فیما یمرض اللثة والاسنان	
کتاب القاب الشعراء و من عرف بالکنی و			۵۲۰
من عرف باسم	۲۴۲	کتاب الی قلمون	۶۳۸
کتاب القاب النمر و دیمه و مشر	۱۷۶	کتاب الی لیولانس فی التدبیر	۴۶۲

کتاب امتحان الکتاب و دیوان ذوی الالیاب
 ۲۱۵
 کتاب الامتلاء ۵۱۸
 کتاب الامثال ۳۹-۶۶-۷۴-۹۴-۹۶-
 ۹۹-۱۱۶-۱۲۲-۱۲۵-۱۲۶-۱۳۸-
 ۱۵۲
 کتاب الامثال عبید بن شریه ۱۵۲
 کتاب الامثال علاقه بن کرشم ۱۵۲
 کتاب الامثال زیادی ۹۹
 کتاب امثال حمیر ۱۶۲
 کتاب امثال السائرة ۸۴-۱۲۰-۱۷۸
 کتاب امثال سلیمان ۳۹
 کتاب الامثال الصادره عن ثبوت الشعر ۲۳۰
 کتاب الامثال علی افضل ۲۳۰
 کتاب الامثال علی افضل المنق ۱۷۶
 کتاب الامثال والابواب ۳۵۸
 کتاب امثال النبی (ص) ۲۵۵
 کتاب امراء البصرة ۱۸۵
 کتاب امراء الکوفة ۱۸۵
 کتاب امراء خراسان واليمن ۱۶۷
 کتاب امراء المدينه ۱۸۵
 کتاب امراء مکه ۱۸۵
 کتاب امرائی الملک احداها تفضل النملان
 والاخری الجوارى و کلام الفلاسفة
 فی ذلك ۵۶۰
 کتاب امر البحرین ۱۷۲
 کتاب الامراض التي تعرض فی المناسل ۵۱۹
 کتاب الامراض الحاده ۵۱۴
 کتاب الامراض الحاده وهوماء الشعر ۵۲۴
 کتاب الامراض المزمنة علی رأی بقراط ۵۲۰

کتاب الی محمد بن موسی فی النیل ۵۰۴
 کتاب الی من بلغ من المسلمین ۳۱۴
 کتاب الی من لا يحضره طبيب ۵۳۳
 کتاب الی موریالیا فیما دله علیه من مداراة
 العدو والانتفاع به ۴۶۳
 کتاب الی یحیی بن خالد فی الادب ۱۹۹
 کتاب امالی محمد فی الفقه ۳۷۸
 کتاب امام التنزیل فی القرآن ۲۵۵
 کتاب الامام والمأموم والمحقق ۵۳۴
 کتاب الامامه ۲۲۳-۲۹۸-۳۱۵-۳۱۸-
 ۳۲۱-۳۲۷-۳۲۸-۳۲۹-۳۳۰-۳۳۱-
 ۳۳۲-۳۳۸-۳۴۲-۳۶۱-۳۶۶-۳۸۸-
 ۴۳۱-۴۹۸
 کتاب الامامه ابوبکر بر دعی ۴۳۱
 کتاب الامامه جعفری ۳۶۶
 کتاب الامامه طاطری ۳۳۱
 کتاب الامامه ابن قبه ۳۳۰
 کتاب الامامه حیثم ۳۴۲
 کتاب امامة علی بن الحسین ۳۶۲
 کتاب امامة ابی بکر ۳۰۰
 کتاب امامة بنی العباس ۳۰۸
 کتاب الامامة الصغیر ۳۱۶
 کتاب الامامة علی مذهب الشیعه ۳۰۸
 کتاب الامامة علی هشام ۲۹۶
 کتاب الامامة الکبیر ۳۱۶
 کتاب امامة معاویه ۳۰۸
 کتاب الامامة من جهة الخبر ۴۸۰
 کتاب امامة ولد علی من فاطمه ۳۳۳
 کتاب الامناع والموانسة ۴۷۶
 کتاب امتحان الدهر ۱۹۷

۴۰۵	کتاب الايتاء والرسل	کتاب الامر بالمعروف والنهي عن المنکر
۵۷	کتاب الانتصار لحمزه	۳۰۳-۳۱۳-۳۱۶
۱۸۴	کتاب الانتصار في الرد على الشمويه	کتاب امر الحبيشه والفيل
۳۹۹	کتاب الانتصار من ابى جعفر الطبري	کتاب امر محمد بن علي بن عبدالله بن عباس
۲۰۳	کتاب انتصار العرب من المعجم	۱۶۹
۵۱۹	کتاب انتفاع الاخيار باعدائهم	کتاب الامصار
۵۳۳	کتاب الانتقاد والتحرير على المعتزله	کتاب الامطار
۵۳۳	کتاب الاثني عشر	کتاب الامطار
۵۰۲	کتاب انحرافات الشيطان وعمل الساعات	کتاب الامطار والرياح
۳۲۴	کتاب الانسان	کتاب الامطار والرياح و تغير الاحويه
۳۶۵	کتاب انس العالم	کتاب الاملاح
	کتاب نقل کتاب الاثني لجابر الى الشعر	کتاب الاملاح الثاني
۵۳۴		کتاب الامل والرجاء
۳۹	کتاب انجيل لوقا	کتاب الامل والمامل
۳۹	کتاب انجيل متى	کتاب الاموال
۳۹	کتاب انجيل مرقس	کتاب اموال النبي وكتابه ومن كان يرد عليه
۳۹	کتاب انجيل يوحنا	الصدقه من قريش العرب
۶۳۵	کتاب اندريا	کتاب الامهات
	کتاب اندرياس من اهل اقسوس الى نيسافرن	کتاب امهات اعيان بنى عبدالمطلب
۶۳۵		کتاب امهات الاولاد
۳۹۹	کتاب الانذار	کتاب امهات الخلفاء
۳۰۸	کتاب الانس والسلوة	کتاب امهات السبعة من قريش
۱۷۴	کتاب الانساب	کتاب امهات النبي
۱۷۷	کتاب انساب ازدمان	کتاب اميين عمران و هند
۳۷۸	کتاب انساب بنى عبدالمطلب	کتاب الاناث والمجانين
۲۵۷	کتاب انساب الحمام	کتاب انا لوطيقتا
۱۸۴	کتاب انساب قريش واخبارها	کتاب انا لوطيقتا الاول
۱۸۸	کتاب الانساب والاخبار	کتاب انا لوطيقتا الثاني
۲۹۶	کتاب الانسان ماهو	کتاب الانبياء
۳۱۷-۳۰۰	کتاب الانسان	کتاب الانبياء والائمة
۲۲۲	کتاب انس ذوى القنصل في الولاية والزلزل	کتاب الانبياء والحکماء
		۶۰۸

۳۹۸	کتاب الايمان في الملاق	۴۸۳	کتاب الاول في الموالي
۱۲۵-۱۳۱	کتاب الايمان والدواهي	۱۶۴	کتاب اولاد الخلفاء
۳۹۸	کتاب الايمان والکفارات	۱۵۷	کتاب اهل النهران والخورج
	کتاب الايمان والنذور	۳۷۱	کتاب احوال القيامة
۴۳۱-۴۰۶-۳۸۹-۳۶۱-۱۲۰		۴۹۵	کتاب الاعوية
۳۷۸	کتاب الايمان والنذور والکفارات	۵۲۴	کتاب الاهوية والمياه والبلدان
۱۷۹	کتاب الايمان والدعاء والدواهي	۹۳	کتاب ايادي الازد
۳۹	کتاب ايوب	۵۴۳	کتاب اياس وصفوه
	ب	۱۶۳-۹۴	کتاب الايام
		۵۲۶-۵۱۷	کتاب ايام البحران
۶۳۸	کتاب الباب	۱۶۳	کتاب ايام بني حنيفة
۶۴۳	کتاب الباب الاعظم	۹۴	کتاب ايام بني مازن
۶۳۸	کتاب الباب الثاني	۹۴	کتاب ايام بني يشكر و اخبارهم
	کتاب يا جهر الهندي في فرائد السيوف		کتاب ايام جرير التي ذكرها في شعره
	ونتها وصفاتها و رسومها و علاماتها	۱۷۶	
۵۵۸			کتاب ايام فزاده و وقائع بني شيان
۲۳۸	کتاب البار ع	۱۶۳	کتاب ايام قيس بن ثعلبة
۱۲۳	کتاب البار ع في اللغة	۱۲۲	کتاب الايام والليالي
۱۲۳	کتاب البار ع في اللغة	۳۹۸	کتاب ايجاب القرع
۴۷۳-۴۵۳	کتاب بارميناس	۱۰۸	کتاب الايجاز في النحو
۹۳	کتاب البازي	۴۴۵	کتاب ايساغوجي
۳۶۲	کتاب باطن القران		کتاب ايساغوجي في المدخل الى الكتب
	کتاب الباقر محمد بن علي بن الحسين	۴۶۲	المشكلة
۵۴۳	کتاب باکر و لحفه	۶۳۹-۳۹۹	کتاب الايضاح
	کتاب الباء		کتاب الايضاح عن احكام القران
۵۳۲-۵۲۶-۵۲۵-۵۲۰-۲۸۵		۱۴۳-۱۰۸	کتاب الايضاح في النحو
۶۳۸	کتاب الباهت	۱۲۷	کتاب ايساح الوقف والابتداء
۶۳۸	کتاب الباهر		کتاب الايضاح والتشريف في آئين الخراج
	کتاب الباهر في اخبار واشعار مخضرمي	۲۳۰	و رسومه
۲۳۷	الدولتين	۴۸۶-۷۶	کتاب الايقاع
		۳۹۸-۳۹۳-۳۸۸-۳۶۲	کتاب الايلاء
			کتاب الايمان
		۴۱۷-۳۶۲-۳۶۰-۳۲۵-۳۱۶	

- كتاب الباهر في الاختيار من اشارة المحدثين
 و بعضي القدماء والسرقات ٢٤٦
 كتاب البحث ١٢٢-١٨٨
 كتاب البحث عن التاويلات ٢٢٩
 كتاب البحث في حساب الدور ١٣٢
 كتاب البحر الزاخر ٦٣٨
 كتاب البحرين ٥١٧
 كتاب البحيرة والسائبة ٣٨٨
 كتاب البخلاء ٣٠٨
 كتاب البد ٥٤٢
 كتاب البدء ٣٦٣-٤٠٤
 كتاب البدال ٢٥٢
 كتاب بدر وسادن ٥٤٥
 كتاب البدل ٣١٢-٣٣٦
 كتاب البدل على النجاد ٣٠١
 كتاب البدوح ٦٣٧
 كتاب البديع ١٩١
 كتاب البرائر ٤٠٥
 كتاب البراعة ٢١٨
 كتاب البراعة واللسن ٢٢٦-٢٨٥
 كتاب البراعة واللسن - ابو العواذل ٢٨٥
 كتاب البراعة والفصاحة ١٩٣
 كتاب البراهين على القضايا التي استعمل-
 ديوقنفلن في كتابه و على ما استعمله هو-
 في التفسير ٥٠٦
 كتاب البراهين في تهينة آلات يتبين بها
 ابعاد الاشياء ٥٠٠
 كتاب برجان و حياحب ٢٥١
 كتاب بردان و حياحب لابي حسان الكبير ٥٥٧
 كتاب بردان و حياحب الصغير ٥٥٧
 كتاب البرزخ ١٩٧
 كتاب البرسام ٥٢٣
 كتاب بريس ٥٥٦
 كتاب برقلس الافلاطوني ٤٦١
 كتاب برقلس في تفسير فاذن في النفس ٤٦١
 كتاب برقلس في الشر مسائل ٤٦١
 كتاب البركار التام ٥٠٦
 كتاب بروسن في تدبير المنزل ٥٥٩
 كتاب البر والصله ٣٦٢-٤١٦
 كتاب البرهان ١٣٧-٤٧٤-٥١٩-٥٣٢-٦٣٨
 كتاب برهان صنعة الاسطرلاب ٤٩٥
 كتاب البرهان في علل النحو ١٤٥
 كتاب البراءة للترك ٥٥٩
 كتاب البراءة للردوم ٥٥٩
 كتاب البراءة للعرب ٥٥٩
 كتاب البراءة للفرس ٥٥٩
 كتاب البراءة والصيد ١٩١
 كتاب البستان ١٩٢-٦٣٨
 كتاب بسم الله الرحمن الرحيم ٣٥٤
 كتاب البسيط في الفقه ٤٢٥
 كتاب بشادات المؤمنين ٤٠٧
 كتاب بشر بن مروان بن الحكم ١٦٩
 كتاب بشر بن ميمون في مشابهة القرآن ٦٥
 كتاب بشر المصلي و بسم الله ٥٤٤
 كتاب بشر و هند ٥٤٣
 كتاب البصائر ٣٩٣
 كتاب البصره ٩٣-١٨٥
 كتاب البصرة و فتوحها ١٧١
 كتاب بطرانوس ٦٣٦
 كتاب بطورين نوح ٦٣٥
 كتاب البعث والنشور ٤٢٢

کتاب بعض ما خالف فيه الشافعي المراقبين	۳۸۴	کتاب البلفم	۵۲۶
کتاب احکام القرآن	۶۳۹	کتاب بلقيس ملكة مصر	۶۳۵
کتاب البعيد	۲۵۱	کتاب البلورة	۶۳۹
کتاب البناء	۲۵۲	کتاب البلوغ	۶۴۲
کتاب البناء ولذاته	۲۰۶	کتاب بلوغ الرشد	۳۸۸
کتاب البنال	۲۴۲	کتاب بلوهر و بوداسف	۲۷۲-۱۹۶
کتاب بغداد	۳۱۸	کتاب البله	۹۳
کتاب البقاء والفناء	۱۷۰	کتاب بناء الكلام	۱۲۱
کتاب البکر	۹۳	کتاب بناء الكعبه	۱۷۳
کتاب البکرة	۱۲۳	کتاب بنو موسى في الفرساؤون	۴۸۹
کتاب البلاد و الزرع و النبات و النحل و	۳۵۳	کتاب بنی الحارثین فہر	۱۶۴
وانواع الشجر	۳۵۳	کتاب بنی عامر بن لوی	۱۶۴
کتاب البلاغ الاول	۳۵۳	کتاب بنی محارب بن فہر	۱۶۴
کتاب البلاغ الثاني	۳۵۳	کتاب بنی ناجیه و الحرث بن راشد و مصقلة	
کتاب البلاغ الثالث	۳۵۳	بن هبيرة	۱۷۰
کتاب البلاغ الرابع	۳۵۳	کتاب بنی نوفل بن عبد مناف	۱۶۴
کتاب البلاغ الخامس	۳۵۳	کتاب بنیان دخت	۵۵۶
کتاب البلاغ السادس	۳۵۳	کتاب بنیان نفس	۵۵۶
کتاب البلاغ السابع	۳۵۳	کتاب البواسير وعللها و علاجها	۵۲۸
کتاب البلاغة	۶۳۸	کتاب بوسعاس و فلولس ^۱	۵۴۱
کتاب البلاغة و الخطابة	۲۴۸	کتاب بوداسف و بلوهر	۵۴۲
کتاب بلال الخارجي	۱۵۷	کتاب بوداسف	۵۴۲
کتاب بلبل	۵۵۶	کتاب البول	۶۳۸-۵۲۲
کتاب البلدان	۴۰۵-۳۰۸-۱۳۲	کتاب بولس السليح	۳۹
کتاب البلدان احمد	۴۰۵	کتاب البهجة	۱۴۴
کتاب البلدان الكبير	۱۸۶-۱۶۳	کتاب بهرام دخت في الباء	۵۵۶
کتاب البلدان الصغير	۱۸۶-۱۶۳	کتاب بهرام و نرسی	۵۴۱
کتاب بلع السيف و التضييب و الحمى و السبح		کتاب البهي	۱۱۴
واكل المايون و الزجاج و الحيلة في ذلك		کتاب البيان عن حقيقة الانسان	۳۶۶
۵۵۳			

ت

- کتاب التاج ٩٣-٣١٧-٦٣٨
کتاب التاج فی سیرة انوشروان ١٩٦
کتاب التاج وما تاملت فيه ملوکهم ٥٤١
کتاب تاخیر المعرفة ٢٥٠
کتاب تادیب الاحداث ٤٤٩
کتاب التاریخ ٥٧-١٣٨-١٥٤-١٦٣
١٨٥-١٨٧-٢٠٤-٢٠٥-٢١٢-٢٨٥
٣٧٠-٤٠٥-٤١٦-٤١٧-٤١٨-٤١٩
٤٢٠-٤٢٢-٤٢٣-٤٢٥-٤٢٧-٤٩٣
٥٣٥
کتاب التاریخ ابن معین ٤٢٠
کتاب التاریخ ابو عبدالله ٤١٩
کتاب تاریخ اخبار الخلفاء ١٦٣
کتاب تاریخ اسماعیل الخطیبی ٢٨٦
کتاب تاریخ الاطباء ٥٠٩-٥٣٠
کتاب تاریخ الاشراف الکبیر ١٦٧
کتاب تاریخ الاشراف الصغیر ١٦٧
کتاب تاریخ الاوسط ٤١٩
کتاب تاریخ اعمار الخلفاء ١٧٠-١٧٦
کتاب تاریخ آی القرآن لتأیید کتب السلطان ٢٤٨
کتاب تاریخ الخلفاء ١٦٧-١٧٠-١٧٦
کتاب تاریخ الروم ٥٤٣
کتاب تاریخ الزمینی والمردجانی والمرضی والعمیانی ٤٢٢
کتاب تاریخ سامو الامم ١٨٨
کتاب تاریخ سنی العالم ٢٣٩
کتاب التاریخ الصغیر ٤١٩

- کتاب البیان وتقویم اللسان ٢١٢
کتاب البیان ٢٢-٣٦-٦٣٧
کتاب البیان والتبیین ٣٠٧
کتاب البیان لاحکام الفرائض ٢٩٥
کتاب البیان عن اسماء الله حل اسمه ٣١٢
کتاب البیان عن بعض الشعر مع فصاحة القرآن ٦٥
کتاب البیان فی دلائل الاعلام علی اصول الاحکام ٣٩٣
کتاب بیان المشکل علی برغوث ٣١٢
کتاب بیت مال السرور ٢٤٤
کتاب بیدیا فی الحکمه ٥٤٢
کتاب البیض ٦٣٨-٦٤٢
کتاب البیض الثاني ٦٣٨
کتاب البیطرة ٥٥٨
کتاب البیطرة للخمینی ٥٥٨
کتاب البیطرة للروم ٥٥٨
کتاب البیطرة للفرس ٥٥٨
کتاب بیعاهات الاولاد ٣٦٠
کتاب بین فیہ بطریق تعلیمی ومنهجه هندسی اندلیس فی خارج کرة الکواکب الثابتة کرة تاسمه ٤٨٩
کتاب البیوتات ١٧٢-١٧٧
کتاب بیوتات دیمه ١٦١
کتاب بیوتات قریش ١٦١-١٦٧
کتاب بیوتات العرب ٩٣-٩٥-١٦٧-١٨٧
کتاب بیوتات الیمین ١٦٢
کتاب البیوع ٣٦٢-٣٧٧-٣٨٨-٣٩٨
کتاب البینة علی من یتحق البینة علیه ٣٩٨

کتاب تحاویل سنۃ الموالید ۴۹۸-۴۹۳	کتاب تاریخ المعجم و بنی امیه ۱۶۷
کتاب التحت ۵۰۴	کتاب التاريخ على السنين ۱۶۷
کتاب التحت فی الحساب الهندی ۵۰۷-۵۰۳	کتاب تاریخ الفقهاء ۱۶۵
کتاب التحت الكبير فی الحساب الهندی	کتاب التاريخ فی اخبار الامم من العرب والمجم ۲۵۴
۵۰۷	کتاب التاريخ الكبير ۱۱۹-۱۶۵
کتاب التحذیر ۴۰۵	کتاب التاريخ واخبار الکتاب ۲۱۱
کتاب الثحرى ۳۷۸	کتاب تاریخ واسط ۲۸۶
کتاب الثحرى والاغراء ۳۸۴	کتاب التاريخ والمنازى والميمث ۱۶۵
کتاب تحريم الخمر ۳۸۸	کتاب تاریخ يحيى بن ابي بكير المصري ۲۸۶
کتاب تحريم المسكر ۴۳۱-۳۹۸	کتاب التاويلات ۳۳۶
کتاب التحريم والتحليل ۴۳۱	کتاب تاويل القرآن ۳۱۵
کتاب تحصين الاموال ۳۰۸	کتاب تاويل متشابه القرآن ۲۹۸
کتاب تحفة الطالب و بنية الراغب ۳۶۵	کتاب التباير ۴۱۰
کتاب تحفة الملوك ۵۲۷	کتاب التبصره ۴۰۴
کتاب تحفة الوافي ۱۵	کتاب التيمرة للمتعلمين ۴۳۱
کتاب التحكيم فى ائمة عزوجل ۴۳۱	کتاب التوبىب ۶۴۱-۶۳۸
کتاب التحليل ۴۸۰	کتاب التوبىب المستخرج ۳۷۲
کتاب تحويل سنۃ العالم	کتاب التبيين عن اصول الدين ۳۳۹
۴۹۵-۴۹۳-۴۹۲-۴۸۴	کتاب تثبيت الاعراض ۲۹۶
کتاب تحويل سنۃ العالم حسن بن خبيب	کتاب تثبيت دلالة الاعراض ۳۱۵
۴۹۵	کتاب تثبيت الرساله ۳۳۰
کتاب تحويل سنۃ المواليد	کتاب التثنيه والجمع ۱۴۰
۴۹۷-۴۹۶-۴۹۲-۴۸۲-۲۲۵	کتاب التجادات ۴۰۷
کتاب تحويل سنۃ المواليد ما شاء الله ۴۹۲	کتاب التجارة ۳۶۲
کتاب تحويل سنۃ المواليد ابوسهل ۴۹۲	کتاب التداش ۱۷۲
کتاب تخفيف الهمز ۹۵	کتاب تحاويل سنۃ العالم ۴۹۶
کتاب التخمير ۶۴۳	کتاب تحاويل سنۃ العالم والحکم عليها ۴۹۷
کتاب التخويف ۴۰۵	
کتاب التداير ۶۴۲-۶۳۸	
کتاب التداير الرائية ۶۳۷	

۴۹۸	کتاب ترکیب الافلاک	۶۴۲-۶۴۱-۳۲۸	کتاب التدبیر
۶۳۸	کتاب ترکیب الثانی		کتاب التدبیر الایدان النحیفة التي غلبت
۲۴۱	کتاب الترم	۵۲۹	عليه الصفراء
	کتاب ترويح الادواح و متشاح السرور	۵۱۷	کتاب تدبیر الاصحاء
۲۵۲	والافراح	۵۱۹	کتاب تدبیر بقراط الامراض الحارة
۴۰۵	کتاب الترهيب	۵۲۰	کتاب تدبیر الشيخوخه
۵۲۵-۵۲۰	کتاب الترياق	۵۱۸	کتاب التدبیر المطف
۵۱۹	کتاب الترياق الى يس	۱۹۸	کتاب تدبیر الملك والسياسة
۱۰۷	کتاب تزويج العروسی	۵۱۹	کتاب تدبیر من لا يحضره طبيب
۳۴۶	کتاب تزويج فاطمه	۵۲۵	کتاب تدبیر الناقه
۴۸۰	کتاب تسبیع الدائرة	۶۳۸	کتاب التدوير
۲۲۰	کتاب التسليم والزیارة	۵۲۸-۱۰۸	کتاب التذکرة
۱۳۷	کتاب التسمیة	۴۳۱	کتاب تذکرة الغرب فی الفقه
۵۱۹	کتاب تسمية اعضاء الانسان	۶۳۸	کتاب التذکیر
۲۹۶	کتاب تسمية اهل الاحداث	۲۵۰	کتاب تذکرة العقول
	کتاب تسمية الخلفاء وكناهم واعمارهم	۴۸۰	کتاب تربیع الدائرة
	کتاب تسمية الذين يؤذون النبي و تسمية -	۳۰۸	کتاب التربیع والتدوير
	المستهزئين الذين جعلوا القرآن عضنين	۶۴۱-۶۳۷	کتاب الترتیب
۱۶۹		۵۳۴	کتاب ترتيبا کل الفواکه
۱۶۷	کتاب تسمية الفقهاء و المحدثين	۴۶۵	کتاب ترتيب کتب ارسطالیس
	کتاب تسمية ما فی شعر امرؤ القیس من اسماء -	۱۴۰	کتاب الترجمان فی معانی الشعر
	الرجال و النساء و انسابهم و اسماء الارضين -	۲۸۵	کتاب ترجمة کتاب الفلاحة للروم
۱۶۳	و الجبال و المياه		کتاب ترجمة نوادر اهل الشرفیة و نوادر
	کتاب تسمية المناقبين و من نزل القرآن -		اوساط الناس و نوادر السفلة و الوضوء ۵۶۰
۱۶۹	فيه و من غیرهم		کتاب الترغیب فی علم المنازی و غلط الرجال
	کتاب تسمية من بالحجاز من احياء العرب	۱۶۵	
۱۶۳		۲۹۹	کتاب الترك ۱
	کتاب تسمية من قال بشياً او قيل فيه	۳۳۶	کتاب الترك
۱۶۳	کتاب تسمية من قتل بنو اسد	۳۹۹	کتاب ترك الاکنار
۹۴		۶۵	کتاب ترك لعراء فی القرآن
		۶۳۸-۴۹۳-۴۸۰	کتاب التركيب
		۵۱۸	کتاب ترکیب الادویه

- کتاب تسمیه من نزل من عاد و ثمود و المالیق
و خیرهم و بنی اسرائیل من العرب و قسۃ
الهجرتین و اسماء قبائلهم ۱۶۳
کتاب تسمیه و ان عبدالمطلب ۱۶۴
کتاب التوبة بین حدثنا و اخبرنا ۲۸۳
کتاب التوبة بین العرب و المعجم
۳۰۸-۱۳۱
کتاب التسمیات ۵۰۶-۴۹۲
کتاب التسمیات فی الموالید ۴۹۲
کتاب تسمیر الکواکب ۴۸۱
کتاب التسمیات و الشعاعات ۵۰۷
کتاب التثابة ۶۳۹-۳۲۳-۸۵
کتاب التثببات و الطلب ۲۲۷
کتاب التثبیه ۳۱۴
کتاب التثبیهات ۲۳۴-۲۳۰
کتاب التثبیه و التمثیل ۴۹۳
کتاب التشریح ۵۱۸
کتاب تشریح الاحشاء ۵۲۱
کتاب تشریح الحيوان الحي ۵۱۸
کتاب تشریح الحيوان الميت ۵۱۸
کتاب تشریح الرحم ۵۱۸
کتاب التثوق الى الاوطان ۱۰۰
کتاب التصاريف ۱۴۲-۱۳۷
کتاب التصحيح ۶۳۹
کتاب التصحيحات ۶۴۲
کتاب تصحيح الآثار ۳۸۳
کتاب التدریج ۲۳۰
کتاب تدریج العلماء ۱۳۱
کتاب تدبیر الدرجات ۴۰۷
کتاب التصريف ۱۴۲-۱۰۸-۱۰۲-۹۸
۶۳۸
- کتاب التصريف محمد بن رستم ۱۰۲
کتاب التفسير و التفسير ۶۴۲
کتاب التفسير ۱۲۵-۱۱۰
کتاب تسيب ابي في تحكيم الحكمين ۳۰۸
کتاب تضاعيف بيوت النذرناج ۵۰۳
کتاب تدوير الثياب ۲۶۲
کتاب التنازلي ۱۷۳-۱۰۱
کتاب التناقب في العربية ۱۴۶
کتاب تبيين الرؤيا ۵۶۰
کتاب تبيين الرؤيا فيريايي ۵۶۰
کتاب تبيين الرؤيا ابن قتيبه ۵۶۰
کتاب تبيين الرؤيا على مذاهب اهل البيت
۵۶۰
کتاب تبيين الرؤيا لاهل البيت ۵۶۰
کتاب تعبیه الحروب و اداب الاساور و كيف
كانت ملوك الفرس تولى الادبۃ النور
من الشرق و الغرب و الجنوب و الشمال
۵۵۷
کتاب تعديل الكواکب ۴۹۶
کتاب التعديل و التجويز ۳۳۶-۳۰۱-۲۹۹
کتاب تعرف علل الاعضاء الباطنه ۵۱۷
کتاب التعمير بالخطبه ۳۸۸
کتاب تعريف العمري عيوب نفسه ۵۱۹
کتاب التعليقات ۶۴۳-۶۴۲
کتاب التعليق في الفن و المسائل ۳۹۶
کتاب التعليم ۳۰۱
کتاب تعليم بعض المؤثرات ۲۲۴
کتاب التفسير ۴۰۶-۳۶۱-۳۵۹-۲۹۵
۴۱۷-۴۱۶-۴۱۵-۴۱۳-۴۱۲-۴۰۸
۶۳۹-۴۲۵-۴۲۲-۴۲۱-۴۲۰-۴۱۸

کتاب التفسیر ابن ایوب	۴۲۱	کتاب تفسیر تفسیر کتاب جالینوس لفصول
کتاب التفسیر ابوشیبہ	۴۱۷	بقراط ۵۳۴
کتاب التفسیر ابن حنبل	۴۱۷	کتاب تفسیر التوراة ۳۹
کتاب التفسیر فیریایی	۴۱۷	کتاب تفسیر الثاني من کتب ارسطاليس ۵۱۹
کتاب التفسیر عبدالوهاب	۴۱۶	کتاب تفسیر الثلاث مقالات الاواخر من تفسیر
کتاب التفسیر حسن بن محبوب	۴۰۶	ثامسلیوس ۴۷۵
کتاب التفسیر ^۱ ابن ثعلب	۵۹	کتاب تفسیر الحسن بن ابی الحسن ۵۹
کتاب التفسیر ابی بکر الاسم	۵۹	کتاب تفسیر الحسن بن واقد ۵۹
کتاب التفسیر ابی حمزه	۵۹	کتاب تفسیر الحماسه ۱۴۵
کتاب التفسیر ابی شیبہ	۵۹	کتاب تفسیر الخمسمائة آیه ۳۳۴
کتاب التفسیر الصغير	۳۶۱	کتاب تفسیر داود بن ابی هند ۵۹
کتاب تفسیر ابن ابی نعیم	۵۹	کتاب تفسیر الرؤیا ۴۶۵-۴۰۵-۲۵۰
کتاب تفسیر ابی بکر الاسم	۵۹	کتاب التفسیر - زید بن اسلم ۵۹
کتاب تفسیر ابی بکر بن ابوالثلج	۵۹	کتاب تفسیر السبع ۱۰۷
کتاب تفسیر ابوبکر بن ابوشیبہ	۵۹	کتاب تفسیر السبع الجاهلیات بفربها ۱۳۹
کتاب تفسیر ابی جعفر الطبری	۵۹	کتاب تفسیر السدی ۵۹
کتاب تفسیر ابی رجا	۵۹	کتاب تفسیر - سعید بن بشر ۵۹
کتاب تفسیر ابی سعید الاشج	۵۹	کتاب تفسیر - سعید بن جبیر ۵۹
کتاب تفسیر ابی کریمه یحیی بن مهلب	۵۹	کتاب تفسیر السفر الثالث من النصف الاخر
کتاب تفسیر احکام داود	۳۹	من التوراة ۳۰۹
کتاب التفسیر - الارطاطیقی	۵۰۷	کتاب تفسیر سفیان بن عیینہ ۵۹
کتاب تفسیر اسماء الشعراء	۱۲۸	کتاب تفسیر سید بن داود ۵۹
کتاب تفسیر اسماعیل بن زیاد	۵۹	کتاب تفسیر الشروط ۳۷۹
کتاب تفسیر اشعفاء	۳۹	کتاب تفسیر الثقی ۱۰۷
کتاب تفسیر اقلیدس	۵۰۴-۵۰۷	کتاب تفسیر شبیان بن عبد الرحمن ۵۹
کتاب تفسیر الامثال	۱۱۷	کتاب تفسیر صور کتاب السماء والعالم ۲۲۹
کتاب تفسیر ایسا غوجی مشروح	۴۷۷	کتاب تفسیر عکرمه ۵۹
کتاب تفسیر ایسا غوجی مختصر	۴۷۷	کتاب التفسیر عن الحسن ۲۹۴

۱- تمام کتابهای تفسیر برقم ۵۹ ظاهراً کتاب مستغنی نیست و ابن ندیم خواسته است فهرستی از کتابهای تفسیر مندرجه در این کتاب را زیر یک عنوان آورده باشد.

- ۵۵۰ داود وما اخذ عليهم من العهود
- ۵۹ کتاب تفسیر محمد بن ابی بکر
- ۵۹ کتاب تفسیر محمد بن ثور
- ۵۹ کتاب تفسیر محمد بن علی بن جنی
- کتاب تفسیر مراثی الثلاثة والقعدة الرائية
- ۱۴۶ للشریف الرضی
- ۴۱۶ کتاب التفسیر - مروزی
- ۹۱ کتاب تفسیر المسند
- ۹۱ کتاب تفسیر معانی القرآن
- ۱۰۷ کتاب تفسیر المفضلیات
- ۵۹ کتاب تفسیر - مقاتل بن حیان
- ۵۹ کتاب تفسیر - مقاتل بن سلیمان
- کتاب تفسیر المقالة الاولى من کتاب بطلیموس
- ۴۸۱ فی القضاء علی النجوم
- ۴۸۴ کتاب تفسیر المقالة الماشرة من اقلیدس
- ۴۶۱ کتاب تفسیر المقالة الماشرة فی السیر
- کتاب تفسیر مقصورة ابی بکر بن دزید
- ۱۳۹
- ۴۹۷ کتاب تفسیر المنامات من النجوم
- ۳۹ کتاب تفسیر النکت
- ۵۹ کتاب تفسیر نهشل
- ۵۹ کتاب تفسیر وکیع بن جراح
- ۴۱۶ کتاب التفسیر - هروی
- ۵۹ کتاب تفسیر هیشم بن بشیر
- ۵۹ کتاب تفسیر یعقوب الدورقی
- ۵۹ کتاب تفسیر یوسف القفان
- ۲۰۸ کتاب التفاح
- ۱۲۸ کتاب التفاحة
- ۶۳۹ کتاب التفاضل
- ۱۶۲ کتاب تفرق الازد
- ۱۶۲ کتاب تفرق عاد
- ۱۶۲ کتاب تفرق ولد نزار
- ۱۲۱ کتاب تفسیر الغریب
- ۴۷۳ کتاب تفسیر قاطیف وریاس
- کتاب تفسیر القرآن ۱۶۱-۳۰۰-۳۱۳-
- ۴۰۸-۳۱۴
- کتاب تفسیر قلعمة من کتاب الاخلاق لارسطالیس
- ۴۷۴
- کتاب تفسیر قعدة شبل بن عرزة ۱۰۷
- کتاب تفسیر قل حواشی احد ۳۵۸
- کتاب التفسیر الکبیر ۲۶۱-۵۸
- کتاب تفسیر کتاب ابرخس فی الجبر ۵۰۶
- کتاب تفسیر اقلیدس ۴۸۹
- کتاب تفسیر کتاب الاربعة لبطلیموس ۵۰۰
- کتاب تفسیر کتاب ایوب ۳۹
- کتاب تفسیر کتاب بطلیموس فی تسلیح الكرة
- ۴۸۴
- کتاب تفسیر کتاب الخوارزمی فی الجبر
- والمقابلہ ۵۰۶
- کتاب تفسیر کتاب ذیوفنلس فی الجبر ۵۰۶
- کتاب تفسیر کتاب طویبقا لارسطالیس ۴۷۵
- کتاب تفسیر کتاب فلوطرخس فی تفسیر کتاب
- طیماوس ۵۳۳
- کتاب تفسیر کلام ارسطالیس فی الهاله وقوس
- قزح ۴۶۳
- کتاب تفسیر الکلبی ۵۹
- کتاب التفسیر لابن واثق ۶۷
- کتاب التفسیر لثلاث مقالات وتضمن کتاب
- ذیوفنلس فی المائل العددیة ۵۲۶
- کتاب التفسیر للقران ۲۹۲
- کتاب تفسیر ما بال ارسطالیس الماشر ۴۶۴
- کتاب تفسیر مالک بن انس ۵۹
- کتاب تفسیر ماقالته الشیاطین لسلیمان بن

۶۳۸	کتاب التلمیع	۱۸۹	کتاب تذیل ذی الحجة
۶۳۸	کتاب تلپین الحجارة	۲۴۹	کتاب تفضیل السنن
۵۵۲	کتاب الثمائل	۱۷۲	کتاب تفضیل الشعراء بعضهم علی بعض
۲۳۰	کتاب الثمائل فی تباشیر السرور		کتاب تفضیل الشعر والرد علی من یحرمه و نقضه
۶۳۹	کتاب النعام	۲۳۴	
۱۴۶	کتاب النعام لاشعار الهذیل	۲۸۵-۱۳۱	کتاب التفقیه
۳۰۸	کتاب التمثیل	۳۴۵-۳۰۸	کتاب التفكير والاعتبار
۱۷۳	کتاب التمنی	۳۹۸	کتاب التفلیس
۶۴۲	کتاب التوہ	۲۹۶	کتاب التغم وحرکات اهل الجنة
۳۱۲	کتاب التوہ ناض کتاب حنص	۵۲۵	کتاب تقاسیم علل العین
۶۳۹	کتاب التوہ	۶۳۸-۵۲۴-۵۱۸-۵۱۴	کتاب تقدمة المعرفة
۵۴۴	کتاب التیمی والتیمیة الذین تمأخذوا	۲۹۹	کتاب تقدیر
۳۹۸	کتاب التناحر ^۱	۳۳۱	کتاب التقدیم والتاخیر
۳۱۴	کتاب تناقض الحديث	۳۹۲	کتاب التفریب بین المزی والشافی
۱۹۸	کتاب التنبیه	۵۷	کتاب التفریب فی کشف الغرīb
۳۶۴	کتاب تنبیه الساهی بالعلم الالهی		کتاب تقسیم الامراض واسبابها و علاجاتها علی الشرح
۲۳۰	کتاب التنبیه علی حروف المصحف	۵۳۳	کتاب التقسیم والتشجیر
۲۳۰	کتاب التنبیه فی الامامة	۵۳۳	کتاب تنلیع کردجات الحب
۴۲۰-۳۶۳	کتاب التنزیل	۴۹۸	کتاب التتوی
۳۰۱	کتاب التنم	۲۴۶	کتاب تقویم الاسنة
۵۱۹	کتاب تنقیص اللحم	۱۴۵	کتاب التقیة
۹۹	کتاب تعمیق الاخبار	۴۰۶-۳۶۲	کتاب التکویر
۱۲۸	کتاب التنوع	۶۳۸	کتاب التلاویج
۳۴۶	کتاب التوابع	۵۶۲	کتاب تلخیصہ لکتاب الملل والامراض
۱۷۹	کتاب التوابین وعین الوردہ	۵۳۳	کتاب تلخیصہ لکتاب المواضع الالهة
۳۴۷	کتاب التواضع حدیث	۵۳۳	کتاب تلخیص العقول
۳۴۷-۲۹۳	کتاب التوبة	۲۲۰	کتاب التلقین
۱۷۰	کتاب توبة بن مفرس	۱۴۶	
۵۴۳	کتاب توبه ولیلی		

- کتاب التوحید ۲۷۰-۲۹۳-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱
 ۳۱۳-۳۱۴-۳۱۶-۳۲۳۳۲۸-۳۳۶
 ۲۵۸-۳۴۲-۳۴۱-۳۳۶
 کتاب التوحید اباضی ۳۴۱
 کتاب التوحید علی اصناف المشبهه والجهمة والرافضة ۳۰۳
 کتاب التوحید و اقاویل الفلاسفة فی ذلك ۲۴۳
 کتاب التوحید وحدث المال ۳۳۱
 کتاب التوحید والرد علی الفلأف و طوائف الشیع ۳۴۱
 کتاب التوحید و قوله فی النفس والعقل و الجوهر والمرض ۴۴۹
 الثورات ۳۸
 کتاب التوسط بین الاخش و ثعلب فی معانی القرآن واختیار ابی محمد فی ذلك ۱۰۷
 کتاب التوسط بین ثعلب و الاخش فی المعانی ۶۰
 کتاب التوسط فی الصناعات ۶۳۹
 کتاب التوشیح والترشیح فی بعض التوبة بین الشعوبیه ۲۲۵
 کتاب توقشتل ۵۳۶
 کتاب توفیل فی الصنة ۶۳۶
 کتاب التوقف ۶۳۹
 کتاب التوکل ۳۴۸
 کتاب التوکید ۳۴۶
 کتاب التولد ۲۹۹
 کتاب تولد الحصاة ۵۲۵
 کتاب التولد علی النظم ۲۹۸
 کتاب تولد النار بین الحجرین ۵۲۵
 کتاب التولد علی النظم ۲۹۶
 کتاب التوهم فی الامراض والعمل ۵۳۶
 کتاب الثعانی ۲۲۰
 کتاب الثعانی والقمازی ۲۲۷
 کتاب تهذیب الآثار ۴۲۵
 کتاب تهذیب البلاغة ۲۱۷
 کتاب تهذیب الطبع ۲۲۶
 کتاب تهذیب النصاحة ۲۲۷
 کتاب الیتم ۴۲۱-۳۶۳
 کتاب ثابت الضریر ۴۰۳
 الکتاب الثالث فی المعامل ۴۹۲
 الکتاب الثالث فی الهیلاج والکدخدا ۴۸۳
 کتاب التالوجیا ۴۶۱
 الکتاب الثاني علی دفع التذمیر ۴۹۲
 الکتاب الثاني فی التزیوج والادلاد ۴۸۳
 کتاب تبیل ۵۵۶
 کتاب ثله وعفره ۱۹۸
 کتاب ثمر الهند ۱۷۱
 کتاب الثقه ۶۳۹
 کتاب الثقة بصحة العلم ۶۳۹
 کتاب الثقة فی الصنة ۶۴۰
 کتاب الثقل والخفة ۴۸۰
 کتاب الثقله ۲۵۰
 کتاب ثلث ۴۸۹
 کتاب الثلاثین کلمه ۶۳۸

- كتاب الثلاثين مسئلة الزبيده ٥٠٤
 كتاب الثانية الابواب ٣٢٨
 كتاب الثمانية عشر مسئلة ٤٦١
 كتاب الثمرة ٤٨٣
 كتاب الثواب والعتاب ٣٣٦
 كتاب الجامع في اشعار المدنفين ٢٥٣
 كتاب الجامع في اصول الفقه ٤٣١
 كتاب الجامع في الحساب ٥٠٣-٥٠٤
 كتاب الجامع في الحساب اسطرخى ٥٠٤
 كتاب الجامع في الشراء و اخبارهم
 ٢٤٢
 كتاب الجامع في الفناء ١٩١
 كتاب الجامع في الفقه ٣٣٣-٣٦٠-٣٩١
 ٤٣١-٤٠٨
 كتاب الجامع في النحو ١٠٢-١٣٤-١٤٢
 كتاب الجامع في النيرانجات والخواص ٥٥٣
 كتاب الجامع الكبير ٣٢٤-٣٧٨-٣٩٤
 ٤١٢-٥٠٧
 كتاب الجامع الكبير في الفقه ٢٣٠
 كتاب الجامع الكبير في الفقه قرطوسى ٤٣٠
 كتاب جامع اللغة ١٣٩
 كتاب جامع النحو ١٣١-١٣٩-١٤٣
 كتاب جامع النحو الصغير ١٣١
 كتاب الجبابرة ٥٩٨
 كتاب الجبر والمقابلة ١٣٢-٤٩٣-٤٩٤
 ٥٠٣
 كتاب الجبر والمقابلة مصفى ٥٠٣
 كتاب الجحيم الاعظم ٦٤٢
 كتاب الجد ١٩٧
 كتاب جداول زيج بطليموس المعروف
 بالقانون المسير ٤٨٣
 كتاب الجردى والحسبة ٥٣٣
 كتاب جدول الحكمه ٤٠٥
 كتاب الجراحات ٥٢٠
 كتاب الجاروف ٦٤٠
 كتاب الجاروف في تكافؤ الادله ٣١٦
 كتاب الجارية و مولاه و عبيد الله بن معمر
 ٥٤٥
 كتاب جاماسب في الصنعة ٦٣٦
 كتاب الجامع ٧٣-١٠١-٣٥٤-٣٨٠
 ٣٨١-٤٠٤-٤٠٦-٥٠٣-٦٢٣
 كتاب جامع الآثار ٤٠٤
 كتاب الجامع- براتيات ٦٤٣
 كتاب جامع الناول لمحكم التنزيل على
 مذهب المعتزله ٢٢٥
 كتاب جامع الحماقات واصل الرقاعات ٢٥٢
 كتاب جامع الدعاء ٢١٢
 كتاب جامع الرسائل ٢٢٥
 كتاب جامع رسائله ٢٢٥
 كتاب الجامع الصغير ٣٢٤-٣٤٧-٣٧٨
 ٣٩٤-٤٣٠
 كتاب جامع العلم ٣٥٩
 كتاب الجامع على الراضه ٣١٣
 كتاب جامع الفرائض ٣٧٢
 كتاب جامع الفقه ٣٣٣-٣٦١-٤٢٧
 كتاب جامع الفقه مسقلى ٤٢٧

- کتاب جراح العمد ۳۸۸
کتاب الجراد ۱۴۰-۹۶
کتاب جرم الشمس والقمر ۴۸۶
کتاب الجرهمية وتوکیل النعم ۱۹۸
کتاب جریر بن عبدالله الازدی السجستانی ۴۰۳
کتاب جزاء المحارب ۳۶۲
کتاب الجزء الذي لا يتجزى ۴۶۱
کتاب الجزء الذي لا يتجزى والقول بالاعراض والجوهر ۳۰۲
کتاب الجزء ۳۰۰-۴۸۹
کتاب جزافات الخلاء ۳۶۲
کتاب الجزور ۱۶۲
کتاب الجزية ۳۹۸-۳۸۸
کتاب الجزية والخراج ۳۶۲
کتاب جزيرة العرب ۹۶
کتاب جعفر بن حرب المعتزلى ۶۳
کتاب جغرافيا في المعمورة من الارض و
صفة الارض ۴۸۳
کتاب الجفر الهندي ۴۹۸
کتاب جنوة خالد ۹۳
کتاب جلاء الحزن ۲۱۵
کتاب جلاء الشبه ۱۲۳
کتاب جليذه ۵۵۶
کتاب الجليل المباح ۴۸۶
کتاب جلد الثارب ۳۶۲
کتاب الجلساء والمجالسه ۴۷۳
کتاب الجلساء والندماء ۲۴۷
کتاب المجلس والانیس ۴۲۹
کتاب جلی المداخل ۱۲۸
کتاب جماعه المتفائل ۸۴
کتاب الجمع ۶۳۸
کتاب الجمع بين الصلوتين ۳۶۲
کتاب جمع فيه اخبار الحله ۲۱۶
کتاب جمع في ما غلق عنه في غريب القرآن ۲۲۹
کتاب الجمع والثنيه في القرآن ۱۱۴
کتاب الجمع والثنيه ۹۵-۹۴
کتاب الجمع والتفريق ۱۳۲-۴۹۴-۵۰۳
کتاب الجمع والتفريق ۵۰۲
کتاب الجمع والتفريق ۵۰۳
کتاب الجمعه ۳۹۸-۳۸۸-۳۱۴
کتاب الجمل ۱۰۵-۱۵۷-۱۵۸-۱۶۵
۱۷۰-۱۷۹-۱۸۱-۱۹۷-۳۱۸-۴۰۵
۴۱۷
کتاب جمل الاصول ۱۰۵
کتاب جمل اصول التصريف ۱۴۶
کتاب جمل التاريخ ۲۲۵
کتاب الجمل في النحو ۱۴۱
کتاب جمل قول اهل الحق ۳۱۲
کتاب جمل معاني اناطوليتا الاولى الى تمام
القياسات الحملية ۵۳۲
کتاب جمل معاني قاطيفورياس ۵۳۲
کتاب جمل النور والحياه والارواح ۳۵۸
کتاب الجمل وخط مسير عايشه وعلى ۱۵۸
کتاب الجمل وسنن ۹۳
کتاب الجمهره ۴۹۷-۱۶۴
کتاب جمهره انساب الفرس والنوافل ۲۴۵
کتاب جمهره الملوك ۳۰۸
کتاب جمهره نسب بني هاشم ۲۴۲
کتاب الجمهره في علم اللغه ۱۰۴

- كتاب جمهرة ولد الحرب بن كعب واخبارهم
 في الجاهلية ١٧٤
 كتاب جميل وثبينه ٥٤٣
 كتاب الجن ١٦٢
 كتاب الجنائز ٣٦٢-٣٧١-٣٨٨-٣٩٨
 كتاب جنایات العبيد والحنایة عليهم ٣٦٢
 كتاب جنایة المعجم ٣٦٢
 كتاب جنایات المدير والمكاتب ٣٧٨
 كتاب الجنة والنار ٣٦٢
 كتاب الجنين ٣٩٨
 كتاب الجوابات ١٧٣-٢٩٩
 كتاب جوابات اهل اليقين ٣٤٧
 كتاب الجوابات في القرآن ٣٣٤
 كتاب جوابات القرآن ٦٠
 كتاب جوابات كتاب المعرفة ٣٠٨
 كتاب جوابات لمسائل عيسى ابن اسيد ٤٩٠
 كتاب جوابات مسائل مثل عنها ٥٣٥
 كتاب جوابات مسائل وردت من عدة بلدان
 ٣٦٣
 كتاب الجوابات المسكنه ٢٤٤-٢٥٠
 كتاب جواب رسالة ابي علي بن المنير الزياتي
 ٢٢٩
 كتاب الجواب عن مسئلة الشيخ ابي محمد
 الرامهرمزي ٣٢٥
 كتاب جواب الفاساني ٣٩٢
 كتاب جواب القياشي ٢٩٦
 كتاب جواب قسطنطين عن الرشيد ١٩٩
 كتاب جواب المسكت ١٠٢
 كتاب جواب الممت ٢٢٤
 كتاب جواب ملك البرغز فيما سئل عنه من امور
 الاسلام والتوحيد ١٩١
 كتاب جوابه في قدم العالم ٢٢٩
 كتاب الجواد الفياح ٢٨٦
 كتاب الجوارح ٥٥٩
 كتاب الجوارح والميديها ٤٧٣
 كتاب الجوارح والصيد ١٩١
 كتاب الجوارح واللب بها ٥٥٩
 كتاب الجوارى ٣٠٨
 كتاب الجوارى الحباب ٥٥٧
 كتاب جواز الصلوة بالفارسية ٣٨٥
 كتاب الجوامع ٣٧٧
 كتاب جوامع الجامع ٥٠٣
 كتاب جوامع العروش ١٠٧
 كتاب جوامع كلبه ودمنه ١٩٦
 كتاب الجوامع في الحساب ٥٠٤
 كتاب جوامعه لكتاب جالينوس في الادوية
 المفردة ٤٩٠
 كتاب الجواهر ١٣١-١٧٣-٢٤٢-٢٤٦
 كتاب جواهر الاخبار ١٨٧
 كتاب الجواهر العاليه ٤٦١
 كتاب الجواهر الكبير ٦٣٨
 كتاب جواهر الكلام ٢٣٤
 كتاب الجواهر والاعراض ٢٩٦-٣٠٠
 كتاب الجود والكرم ٣٤٦
 كتاب الجوهر وامثاله ٥٦٢
 كتاب الجهاد ٣٦٢-٣٧١-٣٩٨
 كتاب الجيم ٩١
 ح
 كتاب الحاجة الى النسخ ٥١٨
 كتاب الحاجة الى النفس ٥١٨
 كتاب الحاسد والمحذور ٣٠٨

۳۱۳	کتاب الحجۃ والمرسل
۳۰۸	کتاب الحجۃ والنبوة
۴۶۳-۶۴۱-۳۹۸	کتاب الحجر
۳۱۸	کتاب الحجر الاحمر
۳۱۸	کتاب الحجر الاسود
۶۴۱	کتاب الحجر الاصفر
۶۳۸	کتاب الحجر الحق الاعظم
۶۴۳	کتاب الحجر الطاهر
۲۴۶	کتاب حجر بن عدی
۱۲۰	کتاب الحجر والتفليس
۵۴۱	کتاب حجد خسروا
۶۴	کتاب الحداد
۱۴۰	کتاب حد الاعراب
	کتاب حدائق القدس فی الاحکام التي اختارها لنفسه
۳۶۴	کتاب الحدیث
۴۱۶-۳۰۰	کتاب حدیث العالم
۳۳۱	کتاب حدیث الثارب
۳۶۲	کتاب الحد علی ابراهیم
۲۹۶	کتاب حد الفاعل والمفعول
۱۳۷	کتاب الحد فی الزنا
۳۶۲	کتاب حد القاذف
۱۴۰	کتاب حد النجده
۱۲۵	کتاب حد النحو
۱۴۰	کتاب حد المديح
۲۷۰	کتاب حدود الاشياء
-۳۷۷-۳۶۲-۳۶۰-۹۳	کتاب الحدود
۳۹۸-۳۷۹	
۴۶۱	کتاب حدود اوائل الطیبهات
۳۶۳	کتاب حدود الصلوة
۱۴۳	کتاب حدود الیف الکبیر

۵۳۳	کتاب الحامل فی العلم الالهی
۵۴۵	کتاب حاقیه ابنه ماشم الکندی
۳۰۸	کتاب حانوت عطار
۶۳۸	کتاب الحاوی
۲۴۰-۱۴۵	کتاب الحاوی فی علوم القرآن
۳۷۱	کتاب الحاوی فی الفقه
	کتاب الحاوی وسمى الجامع الحامر
۵۳۲	لصناعة الطب
	کتاب الاجبار والمجوس فی العدل والتجويز
۳۱۰	
۲۱۰	کتاب حب الاوطان
۵۵۵	کتاب حب لمشق
۵۴۵-۱۶۳	کتاب حبیب العطار
۵۵۶	کتاب حبی وحلمه
۱۰۱	کتاب الحث علی الادب والصدق
۵۱۹	کتاب الحث علی تعلم الطب
۴۶۵	کتاب الحث علی تعلم الفلسفة
۳۶۲	کتاب الحث علی النکاح
۲۴۲-۲۳۱	کتاب الحجاب
۶۴	کتاب حجاج الاعود
۳۷۱	کتاب حجاج القرآن
۴۱۰-۳۸۸-۳۸۰-۳۷۸	کتاب الحجج
۳۹۹-۳۰۳-۲۹۶	کتاب الحجۃ
۱۶۹	کتاب حجة ابن بکر الصديق
۴۶۲	کتاب حجة ارسطاليس فی التوحيد
۳۰۳	کتاب الحجۃ علی اعل البدع
۲۹۶	کتاب الحجۃ علی الملحدین
۲۷۰	کتاب الحجۃ فی اثبات نبوة النبی
۳۶۰	کتاب الحجۃ فی الامامة
۱۰۸	کتاب الحجۃ للقراء السبعة

کتاب الحروف في معاني القرآن الى طه ١٠١	٤٨٩
کتاب حروف القرآن ٦٤-١٣٣	١٠٠
کتاب حروف الکسائي ٥٣	١٧٩
کتاب الحروف - معروف بالالهيات ٤٥٩	١٧١
کتاب الحرف ١٧٩	٥٥٥
کتاب حره راقم ١٧١	١٩٨
کتاب حره الربيع ٥٥٥	٣٩
کتاب الحره والامه ١٩٨	٣٠٨
کتاب حزقيل ٣٩	٣٩٠
کتاب الحزم والزم ٣٠٨	٥٠٤
کتاب حساب الاله ٣٩٠	٥٠٣
کتاب حساب الخطائين ٥٠٤	٣٧٨
کتاب حساب الدور ١٣٢-٣٩٣-٥٠٣	٤٩٤
کتاب حساب المكبات ٥٠٣	٨٠
کتاب حساب الوصايا ٣٧٨	کتاب الحشرات
کتاب الحساب الهندي ٤٩٤	کتاب الحسن بن ابی الحسن في نزول القرآن ٦٥
کتاب الحشرات ٨٠	کتاب الحسن بن ابی الحسن في العدد ٦٤
کتاب الحسن بن ابی الحسن في نزول القرآن ٦٥	کتاب الحسن بن محبوب السرا ٢٠٣
کتاب الحسن بن ابی الحسن في العدد ٦٤	کتاب حسن والسن لاسرائيل ٥٤٥
کتاب الحسن بن محبوب السرا ٢٠٣	کتاب الحسن والمحسوس ٤٥٩-٤٦٠
کتاب حسن والسن لاسرائيل ٥٤٥	کتاب الحس واللذنه ٢٤٩
کتاب الحسن والمحسوس ٤٥٩-٤٦٠	کتاب الحسين بن مبي ٢٧٠
کتاب الحس واللذنه ٢٤٩	
کتاب الحسين بن مبي ٢٧٠	

کتاب الحدود في السرقة ٣٦٢	کتاب حدود منطق الهند ٥٤٢
کتاب حدود وکري الدواب ٣٨٨	کتاب الحدود والاشياء ٣٥٣
کتاب حديث آدم و ولده ١٦٢	کتاب الحدود والمقود في اصول الفقه ٤٢٧
کتاب حديث الازارقه ١٥٧	کتاب الحدود وکري الدواب ٣٨٨
کتاب حديث يهس واخوته ١٦٢	کتاب حديث آدم و ولده ١٦٢
کتاب حديث روثقياذ ١٥٧	کتاب حديث الازارقه ١٥٧
کتاب حديث السمع والبصر ٥٦٠	کتاب حديث يهس واخوته ١٦٢
کتاب الحديث في الزهد ٣٤٧	کتاب حديث روثقياذ ١٥٧
کتاب حديثه ٥٥٥	کتاب حديث السمع والبصر ٥٦٠
کتاب حديث يا حميرا و مقتل ابن الاشعث ١٥٧	کتاب الحديث في الزهد ٣٤٧
کتاب حديث الياس والرجاء والمعاودة التي جرت بينهما ٥٦٠	کتاب حديثه ٥٥٥
کتاب الحراب السبعة ٥٦٢	کتاب حديث الياس والرجاء والمعاودة التي جرت بينهما ٥٦٠
کتاب الحراب واللموس ١٥٩	کتاب الحراب السبعة ٥٦٢
کتاب الحرات ٩٤	کتاب الحراب واللموس ١٥٩
کتاب الحرارات ٦٣٥	کتاب الحرات ٩٤
کتاب حرافه وعشر ٥٤٣	کتاب الحرارات ٦٣٥
کتاب الحرب ١٣١	کتاب حرافه وعشر ٥٤٣
کتاب الحرب يضمن كتاب عيون الاخبار ١٣١	کتاب الحرب ١٣١
کتاب حرب الاوس والخزرج ١٦٥	کتاب الحرب يضمن كتاب عيون الاخبار ١٣١
کتاب حرب اللحم والسمك ٢٥٢	کتاب حرب الاوس والخزرج ١٦٥
کتاب الحرب والقتال ٤٨٢	کتاب حرب اللحم والسمك ٢٥٢
کتاب حرس الخلفاء ١٦٧	کتاب الحرب والقتال ٤٨٢
کتاب الحركات ٣١٣-٣٠٠-٢٩٦	کتاب حرس الخلفاء ١٦٧
کتاب حره اهل الجنة ٣٠٠	کتاب الحركات ٣١٣-٣٠٠-٢٩٦
کتاب حره الصدر والرئه ٥١٨	کتاب حره اهل الجنة ٣٠٠
کتاب الحركات المجهوله ٥١٨	کتاب حره الصدر والرئه ٥١٨
کتاب حره المثل ٥١٨	کتاب الحركات المجهوله ٥١٨

٣٨٩	كتاب الحكم في الساحر والساحرة	٥٢٣	كتاب العشائى
٥٤٤	كتاب حكم وخلد	١٢٢-١١٩-١٠٠	كتاب الحشرات
٦٣٨	كتاب الحكومه	٣٩	كتاب حشواش
٥١٥-٣٢٨	كتاب الحكمين	٢١٥	كتاب حشوحشاء الجليس
٥٤٣	كتاب الحكيم الناسك	٥٢٠	كتاب الحماء
١٨٧	كتاب الحلاب واجراء الخيل	٢٥٠	كتاب الحمصه فى جلد عميره
١٧٤	كتاب الحلاب والرهان	٥٤٥	كتاب الحصن النبهان والجنيه
٩٥	كتاب الحلة	٥٣٣	كتاب الحصى فى الكلى والمثانه
٤٨٤	كتاب حل شكوك اقليدس	٥٥٦	كتاب حطلى الدلال
٢٥٠	كتاب الحلثين	١٨١-١٥٨	كتاب حفر زمزم
١٦١	كتاب حلف اسلم فى قريش	١٧٦	كتاب الحفوف
١٥٩	كتاب حلف تميم بعمضا بعمضا	٢٤٥-١٣٧	كتاب الحقائق
١٦١	كتاب حلف عيدا المطلب وخزاعه	٣٥٤	كتاب الحق المبين
١٦١	كتاب حلف الفضول وقصة الفزال	٥٢٢-٥٢٠	كتاب الحقن
١٦١	كتاب حلف كلب و تميم	٣٥٤	كتاب الحق النير
كتاب حلف كلب و تميم و حلف ذهل و حلف		٣٦٢	كتاب حقوق الاخوان
١٦٧	طى و اسد	٦٤٣	كتاب الحقير النافع
٦٤٢	كتاب الحل والمقد	٦٣٩	كتاب الحقيقه
١٣٤	كتاب الحللى	٣٠٣-١٣١	كتاب الحكاية والمحكى
١٩١	كتاب حلى الاخبار	٣٠٨	كتاب حكاية قول اصناف اليزيديه
١٧٠	كتاب حلى الخلفاء	كتاب حكاية قول معمر واحتجاجه فى المعانى	
٢٤٢	كتاب الحللى والحلل	٣١٨	
٣٤٦	كتاب الحلم	٦٣٨	كتاب الحكمة المصونه
١٤٠	كتاب الحلم والراى	١٩٨	كتاب الحكمة و منافها
١٩٦	كتاب حلم الهند	٣٩	كتاب حكمة هويسع بن سيرى
كتاب الحلول والربوطات والتدويرات		١٣١	كتاب حكم الامثال
٥٥٢		٣٨٩	كتاب الحكم بالناظر
١١٥	كتاب الحلول فى النحو	٣٩٨	كتاب الحكم بين اهل الذمة
٢٤٩	كتاب حلية الادباء	كتاب الحكم على الاجتماعات والاستقبالات	
١٨٩	كتاب الحمادين	٤٩٢	
٣٧٦-٢٢٦-١٤٥-١٣٥	كتاب الحماسه	٣٩٨	كتاب الحكم على تارك الصلوة

کتاب الحیات	٢٨٣	کتاب حماسة شعر المحدثين
کتاب حياة العرب و ما قبل فيها عن الشعر	٩٣	کتاب الحماليين والحمالات
٨٧	٩٣-٥٢٥-٥٢٦	کتاب الحمام
کتاب الحيدة فيما حرى بينه و بين بشر	٥٢٦	کتاب الحمام - يوحنا بن ماسويه
المريسي	١٧٢	کتاب حما المدينة و جبالها و اوديتها
کتاب الحيرة	٥١٧	کتاب الحمايات
کتاب الحيرة و تسمية البيع و الديارات و	٢٢٧	کتاب الحمد و الذم
نسب البباد	٦٦-٦٣	کتاب حمزه
کتاب الحيرة و الصفوة	٦٣	کتاب حمزة بن حبيب
کتاب العيز الاول		کتاب حمزة بن عفيف في سره ذي اليمينين
کتاب الحيف ١٢٠-٣٦٢-٣٧٨-٣٩٧-	٥٦٠	
٢٢٧	١٧٣	کتاب الحمقى
کتاب الحبل ١٧٦-٢٠٠-٣٨١-٤٨٩-	٥٢٦	کتاب الحميات
٥٠٩-٦٤١-١٦٦-١٧٣	٦٣	کتاب حميد بن قيس الهمداني
کتاب حيلة الادباء	٥٢٠	کتاب الحمى الرابع
کتاب حيلة البره		کتاب حناطوش ابا عن الكسلا في النواع
کتاب الحيل الروحانيه	٥٥٢	الثاني من الملهمات
کتاب الحيل للهرثمي الشعراني	٣٧	کتاب الحنفاء
کتاب حيله و محاله	٨٦	کتاب حنن الابل الى الاوشان
کتاب الحيوان ٩٣-١٧٢-٣٠٦-٤٥٩-	١٤٣-٢٢٧	کتاب الحنن الى الاوشان
٦٣٨	٢٥٠	کتاب الحواشي و الترياقات
کتاب الحيوان الثاني	٢١٦	کتاب الحوارى
کتاب الحيوان لارسطا ليس	٣٩	کتاب الحواريين
کتاب الحيوان و الاجناس	٣٧٨	کتاب الحواله
کتاب الحى	٣٩٨	کتاب الحواله و النماز
کتاب الحى و الميت	٤٧٧	کتاب الحوامل
کتاب الحبه	١٣١	کتاب الحوائج
کتاب الحبه و الموت	٥٥٦	کتاب حوشب الاسدى
	٥٥٦	کتاب حوشق
	٢٩٦	کتاب الحوض و الشفاعه و عذاب القبر

رخ

کتاب الخراج ۹۶-۱۶۷-۲۱۲-۲۱۵-

۲۱۶-۲۲۳-۲۲۴-۳۰۳-۳۷۹-۳۹۸-

۴۱۴

کتاب الخراج ابن عبدالکريم ۲۲۳

کتاب الخراج ابن بشار ۲۲۴

کتاب الخراج کلوداني ۲۱۵

کتاب الخراج الکبير ۲۲۴

کتاب الخراج محمد بن احمد ۲۲۴

کتاب الخراج للمهتدي ۳۸۱

کتاب الخراج المعروف ۲۱۶

کتاب خراسان ۹۳

کتاب الخرائط ۳۱۴

کتاب الخزرجي المحتال واسما ۵۴۵

کتاب الخريت بن راشد وبنی ناجيه ۱۵۷

کتاب خزه المير ۵۵۶

کتاب خزاعه ونزعه ۵۴۱

کتاب خزائن الخبرات معروف بالف المقلوع

والف المألوف ۳۵۸

کتاب الخصف ۹۳

کتاب الحفال ۱۹۷-۲۴۷-۳۷۹

کتاب الخصال لولوي ۳۷۹

کتاب الخصائص ۱۴۶

کتاب خصب البدن ۵۱۸

کتاب الخصب والتحط ۱۰۰

کتاب الخصوص والعموم ۳۹۱-۳۹۹

کتاب الخصوص والعموم في الوعيد ۳۰۳

کتاب خصومات الاشراف ۱۷۳

کتاب خصومة الحول والنور ۳۰۹

کتاب الخصصين ايها يبلع ۴۸۳

کتاب خصي الخيل ۹۳

کتاب الخاتم المرسل ۱۶۹

کتاب الخامس والعام ۳۱۸

کتاب خالد بن صفوان ۱۷۲

کتاب خالد بن عبدالله القسري و يوسف بن

عمروه و هاشم و ولاية الوليد ۱۵۷

کتاب خالد بن معدان ۶۴

کتاب الخالص ۶۳۸

الکتاب الخامس في ابتداء الاعمال ۴۸۳

الکتاب الخامس في الخدوت ۴۹۲

کتاب خبر ابني بئض ۹۳

کتاب خبر الافك ۱۶۹

کتاب خبر البراس ۹۳

کتاب خبر الحكم بن ابي العاص ۱۶۹

کتاب خبر خزاعه ۱۷۲

کتاب خبر الراويه ۹۳

کتاب خبر عامي بن الحارث البرجمي ۱۷۰

کتاب خبر عبدالقيس ۹۳

کتاب خبر الضحاک ۱۶۲

کتاب خبر عمران بن حطان الغارجي ۱۷۲

کتاب خبر قيس بن ساعده و تفسيره ۱۰۷

کتاب خبر الملك العاني في تدبير المملكة و

في السياسة ۲۴۲

کتاب خبر مملک لند ۵۴۳

کتاب خبر الموجب للملم ۳۹۹

کتاب خبر الواحد ۳۸۰-۳۹۹

کتاب الخبر والجبين والزيتون ۲۵۲

کتاب خدای نامه ۵۴۱

کتاب خدای نامه في السر ۱۹۶

۵۷	سليمان
۵۷	کتاب الخلاف بين ابي عمرو والكاسي
	کتاب خلاف عبد الحبار الازدي و مثله
۱۷۱	
۵۲۰-۳۹۸	کتاب الخلع
۱۵۶	کتاب الخلفاء
۶۳	کتاب خلف بن هشام
۶۳	کتاب خلف بن هشام البزار
۳۲۹-۳۲۸-۳۲۷	کتاب خلق الافعال
۴۱۹	کتاب خلق افعال المياد
-۸۵-۸۱-۷۸-۷۷	کتاب خلق الانسان
-۹۲-۹۳-۹۵-۱۰۰-۱۰۴-۱۱۲-۱۱۶-	
-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۴-۱۲۶-۱۳۱-۱۳۳-	
۲۸۵-۱۴۳-۱۳۸	
۳۵۸	کتاب خلق الانسان والبيان
۶۳۸	کتاب الخلقه
۳۵۸	کتاب خلق خلائق القران والاعتبار
۱۱۹	کتاب خلق الخيل
۳۰۰	کتاب خلق الشئ
-۹۵-۹۲-۹۰-۸۱-	کتاب خلق الفرس
۱۴۳-۱۲۶-۱۱۸-۱۰۴	
-۳۱۳-۳۱۲-۳۰۱-۶۵-	کتاب خلق القران
۳۱۸	
۵۴۱	کتاب خليل ودعد
۶۴۳-۶۴۲	کتاب الخمائر
۶۳۷	کتاب الخمائر الصغير
۶۳۷	کتاب الخمائر الكبير
۵۵۵	کتاب خمع
۳۶۳	کتاب الخمس

کتاب الخصایات و ذم المشيب ومدح الشباب	۲۴۴
کتاب خطاب المكارى لحاجرة البقال	۲۵۱
کتاب الخطابه	۴۷۴
کتاب الخطائين	۵۰۳
کتاب الخطائين ابو يوسف	۵۰۳
کتاب خطاء غرض الطيب	۵۳۴
کتاب الخطب	۱۹۷
کتاب خطبته التي اخرج منها الرء	۲۹۳
کتاب خطبة واصل	۱۷۳
کتاب خطبة علي عليه السلام	۱۶۱
کتاب خطب علي	۱۶۹
کتاب خطب علي وكتبه الى عماله	۱۷۰
کتاب خطب النبي مسلم	۱۶۹
کتاب خطب المصريين مکه والمدينه	۱۶۷
کتاب خطب المنابر	۱۹۷
کتاب الخطب والبلاغه	۲۲۵
کتاب خطوط الكوفه	۱۶۷
کتاب خطوط الكف والنار في اليد	۵۵۷
کتاب الخطوط المتوازيه	۴۸۰
کتاب الخط والنظم	۱۹۹-۱۲۴
کتاب الخط والهجاء	۱۰۱
کتاب الخليل في التوحيد والعدل	۲۹۳
کتاب الخفة والدك والقف	۵۵۳
کتاب الخفيف في الفقه	۴۲۵
کتاب الکنایه	۵۰۳
کتاب الغلام	۶۳۸
کتاب الخلاف بين اصحاب عامر وحفص بن	

کتاب الخيل وسيتها واسنانها وشياتها وغرتها	کتاب خمس مقالات من کتاب نيقولاوس في
واضمارها ومن نسب الى فرسه ۹۹	فلسفة ارسطاليس ۴۷۶
کتاب الخيل و على اى نمت وصفة شية اخره	کتاب الخمس من قریش ۹۳
ما يكون من الخيل ۵۵۸	کتاب الخمسه ۴۸۳
کتاب الخيل في النمله ۶۱	کتاب خمسة عشر ۶۳۸
ر	کتاب الخميس ۳۶۱
	کتاب الخنات ۳۹۸
کتاب داحس والنبراء ۱۶۳	کتاب خنق الرحم ۵۲۰
کتاب الدار ۳۰۳	کتاب الخنثى والمفتود ۳۷۸
کتاب دارا والتمم الذهب ۵۴۱	کتاب خواتيم الخلفاء ۱۶۷
کتاب الدارمى ۵۵۶	کتاب الخواتيم السبعة ۵۶۲
کتاب الدامع ۳۱۷	کتاب الخوارج ۱۶۷-۱۷۰
کتاب دانيال ۳۹	کتاب خوارج البحرين واليهامه ۹۳
کتاب داود بن فرقد ۴۰۳	کتاب الخواص ۶۳۸
کتاب الدبابات والمنجنقات والحيل والمكاید	کتاب خواص الاشياء ۵۳۳
۵۵۸	کتاب خراس التلاميذ ۵۳۴
کتاب الدبيرة ۱۴۲	کتاب خواص المثقات القائمة الزوايا ۴۸۰
کتاب الدب والثلعب ۱۴۱	کتاب الخواطر ۳۳۰
کتاب دخول جرير على العجاج ۱۶۳	کتاب الخوف ۳۴۶-۳۴۷
کتاب الدرة المكنونه ۶۳۸	کتاب الخيار المر ۵۳۳
کتاب الدرع والجوشن ۱۰۰	کتاب الخيار والتخير ۳۶۲
کتاب درياق الفكر ۲۱۵	کتاب الخيال ۶۳۸
کتاب دريد والزهره ۵۴۴	کتاب الخيل ۷۷-۸۱-۸۹-۹۳-۹۵
کتاب الدعاء ۴۰-۲۲۱-۳۴۷-۳۹۹	۹۶-۱۰۰-۱۱۵-۱۱۷-۱۳۱-۱۴۳
۴۰۴-۴۱۳-۴۳۱	۱۶۲-۱۷۳-۱۸۹-۲۰۰-۲۴۳
کتاب دعاء انواع الاستمذات من سائر الافات	۳۷۸
والباهات ۶۶	کتاب الخيلان ۵۵۷
کتاب الدعاء والتعايد ۲۲۷	کتاب الخيل السوابق ۱۳۵
کتاب دعد الفزاريه والجنى وعمرو ۵۴۵	کتاب الخيل الصغير ۱۰۵
کتاب دعد والرباب ۵۴۵	کتاب الخيل الكبير ۱۰۵
	کتاب الخيل والرهان ۱۰۲

کتاب الدعوات	٣٦٢	کتاب الدوائر المعاسة	٤٨٠-٤٨١
کتاب الدعوة	٣١٤	کتاب الدوائر والدوايب	٤٩٦-٥٠٩
کتاب دعوة التجار	٢٥٢	کتاب الدور	٢٧٨-٣٩٨
کتاب دعوة العامة	٢٥٠	کتاب الدوسى	١٦٢
کتاب الدعوة المنجية	٣٥٣	کتاب دو سيموس الى جميع الحكماء فى الصنعة	
کتاب الدعوى والبيئات	٣٧٨-٣٨٨-٣٩٨		٦٣٥
کتاب الدقائق	١٦٢	کتاب الدول	٤٩٦
کتاب دفاتر البيوت	٥٦٢	کتاب الدولة	١٦٧-١٧٧-١٧٨-١٧٩
کتاب دفع ضرر الاغذية	٥٢٦	کتاب دولة بنى بويه و اخبار الديلم و ابتداء امرهم	٢٢٢
کتاب دفع مضار الاغذية	٥٣٣	کتاب الدولة الديلميه	٢٨٦
کتاب دقائق المحبين	٣٤٧	کتاب الدولة العباسيه	٦١٥
کتاب الدلالات على حدوث الاشياء	٣٢٨	کتاب الدولتين	٣١٤
کتاب الدلالة على اسرار الغناء	٢٤٦	کتاب الدولتين فى تفسير الخلافتين	٢٥٠
کتاب الدلالة على ان الامامة فرض	٣٠٨	کتاب الدول والممل	٤٩٢
کتاب الدلالة على حدث الاشياء	٣١٤	کتاب دوينى الهندى فى علاجات النساء	
کتاب دلائل الائمة	٣٦٢		٥٣٦
کتاب الدلائل على التوحيد من كلام الفلاسفة وغيرهم	٢١١	کتاب الدعاء ونعمه	٥٤٤
کتاب دلائل النبوة	٥٨-١٣١-٣٧١	کتاب الديات	٣٦٢-٣٧٨
کتاب الدلفاء و اخوتها والجنى	٥٤٥	کتاب الديار	١٣١
کتاب الدلو	٩٣-٩٦	کتاب الديارات	١٨٩-٢٥٤
کتاب الدليل والاستدلال	١٩٣	کتاب ديار و ظمياء	٥٤٥
کتاب الدم	٥٢٥-٦٣٨	کتاب الديانة	٣٠١
کتاب دمانوس	٦٣٣	کتاب الديباج	٩٣-٤٠٧
کتاب دوار على مذهب النبط	٥٥٢	کتاب الديباج على خلاف کتاب ابى عبيده	٩٨
کتاب الدوار وهمزح	٤٦٦	کتاب الديباج فى اخبار الشعراء	١٦٣
کتاب الدواوين	٢٤٤	کتاب دية الجنين	٣٦٢
کتاب الدواهي	١٣٣	کتاب دير الجماجم و خلع عبدالرحمن بن الاشعث	١٥٧
کتاب الدوائر الثلاث المعاسة وكيفية الاوصال	٤٩٤		

کتاب الذب عن السنن والاحکام والاخبار	کتاب دیسقرسل حين مسئله بدسيوس عن المسائل
۳۹۸	۶۳۵
کتاب الذبول	کتاب دیسقرسل في السمعة
۵۱۸	۶۳۵
کتاب الذبيح	کتاب دیسون و راحيل الملكين
۲۰۰	۵۴۳
کتاب ذخائر العلوم وما كان في سالف الدهور	کتاب ديك الهندى في الرجل والمرثه
۲۵۴	۵۴۲
کتاب الذرة	کتاب ديمقراطيس في المسائل
۳۵۸	۶۳۵
کتاب ذرع الكعبة والمسجد و القبر	کتاب الدين والحالة والحواله
	۳۶۲
	کتاب الدين و فرائضه
	۳۶۰
	کتاب ديوان الايام
۳۸۱	۳۹
کتاب ذكر الاذان	کتاب ديوان الرسائل
۱۶۵	۱۹۸
کتاب ذكر الشعراء المحدثين والبلغاء منهم	کتاب ديوان رسائل ۲۰۳-۲۰۵-۲۲۲-
و المنحجين	۲۲۳-۲۲۶-۲۲۷
۲۵۳	کتاب ديوان رسائله
کتاب ذكر الکعبة	۲۴۸
۴۰۵	کتاب ديوان شعره
کتاب ذکر ما بن الزيدية و السرافقة	۲۰۲
۳۰۸	کتاب ديوان شعره ابو على بصير
	۲۰۲
کتاب ذکر ما ترجم من الكتب	کتاب ديوان شعره والمراءه
۵۲۵	۲۰۳
کتاب ذکر من كان يتدين بمحبة امير المؤمنين	کتاب ديوان شعره ۲۰۴-۲۲۲-۲۲۵-
على عليه السلام من اهل الفضل والعلم و	۲۲۷-۲۳۰-۲۳۱-۲۳۱
الدلالة على ذلك و ذکر شتى من اخباره	
۳۶۵	
کتاب ذکر الموت والقبور	کتاب ذات الجنب وذات الريحه
۳۴۶	۵۲۰
کتاب ذم النقاء	کتاب ذات الحلق
۲۴۷	۴۹۲
کتاب ذم الحجاب والعش على المتحجب	کتاب الذاريات ذروا
	۳۵۸
	کتاب الذبائح
۲۴۷	۳۶۲
	کتاب ذبائح المسلمين
کتاب ذم الحسد	۳۹۸
۱۷۳-۵۸	کتاب الذباب
۳۴۶-۲۲۱	۱۱۷
کتاب ذم الدنيا	کتاب الذبيحه
	۵۲۰

کتاب ذم الزنا ٣٠٨
 کتاب ذم الفحش ٣٤٦
 کتاب ذم المسکر ٣٤٦
 کتاب ذم الملاهی ٣٤٦
 کتاب ذوات الذوائب ٤٨٣
 کتاب ذوب و رخیم ٥٤٤
 کتاب ذوی الارحام ٣٩٨
 کتاب ذوی الماهات ٣٠٩
 کتاب الذهب السایل ٦٣٣
 کتاب ذی الرمة و می ٥٤٤
 ذ
 الکتاب الرابع فی تحویل سنی الموالید ٤٨٣
 الکتاب الرابع فی شهادات الکواکب ٤٩٢
 کتاب الراحة و منافع الفداه ٢٥٠
 کتاب الرواق ٦٣٨
 کتاب الربايات ١٦٨
 کتاب الرائحة الکبر ٦٣٨
 کتاب الرائحة اللطیف ٦٣٨
 کتاب رائد الدود ١٩٧
 کتاب رای الفتیاء الشیعه من اهل المدينه و
 ما اختلفوا فیہ ٤١٢
 کتاب الرائق ٢١٩
 کتاب رای الهندی فی اجناس الحیاة و سمومها
 ٥٣٦
 کتاب الرباب و زوجها الذین تماعدوا
 ٥٤٥
 کتاب الربذه و مقتل خنیش ١٧٠
 کتاب الربیع بن ابی مددک ٤٠٣
 کتاب ربيعة بن قدام و الجنیة ٥٤٥
 کتاب ربیع العتیم ٢٥٥
 کتاب الرناء و التمازی ٢٥٥
 کتاب الرجال ٤٠٤
 کتاب الرجعة ٣٩٨-٣٨٨-٣٦٢
 کتاب الرجل یضع مع الرجل بشاعة ٣٨٩
 کتاب الرجوع عن الشهادات ٣٩٨-٣٧٨
 کتاب الرحا و الدولاب ٣٥٣
 کتاب الرجل ٩٦-٩٣
 کتاب رجل البيت ٨٤
 کتاب الرحم ٥٢٣
 کتاب الرحمة ٣٥٩
 کتاب الرخامه ٤٩٣
 کتاب الرخائم و المقایس ٤٩٤
 کتاب رخیه ٥٥٦
 کتاب وداعة النفس ٥١٨
 کتاب الرد ١٨١-١٧٠-١٥٨-١٥٧
 کتاب الرد علی ابن خالویه فی الکفر و البیض
 ١٠٧
 کتاب الرد علی ابن شریر ٣٩٩
 کتاب الرد علی ابن علیه سبعین مسئله ٣٧٢
 کتاب الرد علی ابن المنفل ٤٢٦
 کتاب الرد علی ابن مقسم فی اختیاره ١٠٧
 کتاب الرد علی ابی جلدہ ٢٧٠

کتاب ذم الزنا ٣٠٨
 کتاب ذم الفحش ٣٤٦
 کتاب ذم المسکر ٣٤٦
 کتاب ذم الملاهی ٣٤٦
 کتاب ذوات الذوائب ٤٨٣
 کتاب ذوب و رخیم ٥٤٤
 کتاب ذوی الارحام ٣٩٨
 کتاب ذوی الماهات ٣٠٩
 کتاب الذهب السایل ٦٣٣
 کتاب ذی الرمة و می ٥٤٤
 ذ
 الکتاب الرابع فی تحویل سنی الموالید ٤٨٣
 الکتاب الرابع فی شهادات الکواکب ٤٩٢
 کتاب الراحة و منافع الفداه ٢٥٠
 کتاب الرواق ٦٣٨
 کتاب الربايات ١٦٨
 کتاب الرائحة الکبر ٦٣٨
 کتاب الرائحة اللطیف ٦٣٨
 کتاب رائد الدود ١٩٧
 کتاب رای الفتیاء الشیعه من اهل المدينه و
 ما اختلفوا فیہ ٤١٢
 کتاب الرائق ٢١٩
 کتاب رای الهندی فی اجناس الحیاة و سمومها
 ٥٣٦

- کتاب الرد علی اصناف الملحدین ۲۹۹
کتاب الرد علی اهل الادیان ۲۹۶
کتاب الرد علی اهل الافک ۳-۹
کتاب الرد علی اهل المدينه ۳۷۹
کتاب الرد علی برقلی ۴۶۴
کتاب الرد علی ثعلب فی اختلاف النحویین ۱۰۷
کتاب الرد علی الجاحظ فی تنقیح الطب ۵۳۳
کتاب الرد علی حاکم القتل والمقولات شیئا واحدا ۴۶۳
کتاب الرد علی جالینوس فی التمكن ۴۶۱
کتاب الرد علی جریر الطلیب فیما خالفه من امر الثوث الثانی بمقب البلیخ ۵۲۳
کتاب الرد علی جمیع الملحدین ۳۱۴
کتاب الرد علی الجہال ۲۸۶-۲۹۸
کتاب الرد علی الجهمیه ۳۰۱-۴۱۷
کتاب الرد علی حماد بن ابی حنیفه ۳۴۱
کتاب الرد علی الحشویه فی قولها ان النبی اذا استغفر لسان غفر له ۳۱۵
کتاب الرد علی حنظل الفرد ۲۷۰
کتاب الرد علی الخلیل فی العروض ۲۳۸
کتاب الرد علی الخلیل واصلاح ما فی کتاب الدین من الفلظ والمحال والتصحیف ۱۲۴
کتاب الرد علی الخوارج ۲۷۰-۲۹۸-۳۱۵
کتاب الرد علی داود بن علی ۴۲۷
کتاب الرد علی داود فی ابطال القیاس ۳۹۲
کتاب الرد علی الدهریه ۲۹۹-۳۱۳
کتاب الرد علی الرافضه ۲۷۰-۳۴۱-۳۶۱

- کتاب الرد علی ابی الحسن ثابت بن قره فی نفيه وجوب وجود سکونین بین کل حرکتین متضادتين ۴۷۴
کتاب الرد علی ابی حنیفه فی الراي ۴۳۰
کتاب الرد علی ابی زید البلخی فی النحو ۱۰۷
کتاب الرد علی ابی شعر ۲۷۰
کتاب الرد علی ابی عبيده فی کتاب الديباج ۱۷۷
کتاب الرد علی ابی عیسیٰ الضریر ۳۹۹
کتاب الرد علی ابی القاسم البلخی فی نفسه المقالة الثانيه فی العلم الالهی ۵۳۳
کتاب الرد علی ابی قره النصرانی ۳۰۱
کتاب الرد علی ابی المعتر ۲۱۵
کتاب الرد علی ابی میخائیل المیدتانی فی الکیمیا ۲۵۰
کتاب الرد علی ابی الہذیل ۲۷۰-۲۹۸
کتاب الرد علی ابی یحییٰ البلخی فی اقتراض الاماء ۴۲۷
کتاب الرد علی ارسطالیس ۴۶۴
کتاب الرد علی ارسطالیس فی الجواهر والاعراض ۳۱۴
کتاب الرد علی اصحاب ابی حنیفه ۲۷۰
کتاب الرد علی اصحاب الاثنین ۲۹۹-۳۲۸
کتاب الرد علی اصحاب التناسخ ۳۳۱
کتاب الرد علی اصحاب السمات ۳۳۱
کتاب الرد علی اصحاب الطبائع ۳۱۱-۳۲۸-۳۱۴
کتاب الرد علی اصحاب الالهام ۳۰۸
کتاب الرد علی الاسم ۲۷۰
کتاب الرد علی الاسم ايضا فی الامامة ۲۷۰

- کتاب الرد علی المجوس ۲۸۰-۳۱۳-
۳۱۶
- کتاب الرد علی محمد بن الحسن ۳۷۱-
۳۸۹-۳۹۲
- کتاب الرد علی محمد بن الحسن از محمد بن جهم
۳۷۱
- کتاب الرد علی المخالفین ۳۴۲-۴۲۶
- کتاب الرد علی المخالفین فی الفقه ۴۳۱
- کتاب الرد علی المرجئه ۲۷۰-۳۰۰-۳۴۱
- کتاب الرد علی المزنی فی ثلاثین مسئله ۳۷۲
- کتاب الرد علی مسائل المزنی ۳۷۲
- کتاب الرد علی المسمعی المتکلم فی رده علی
اسحاب الهیولی ۵۳۳
- کتاب الرد علی المشبهه ۱۳۱-۳۰۳-۳۰۸
- کتاب الرد علی المشرکین ۲۷۰
- کتاب الرد علی المعتزله ۳۳۶-۳۳۷
- کتاب الرد علی المعتزله فی امامه المفضول
۳۲۹
- کتاب الرد علی المعتزله فی طلحه و الزبیر
۳۲۸
- کتاب الرد علی المعتزله فی الوعید و المعتزله
بین المنزلهین ۳۱۸
- کتاب الرد علی معمر فی قوله ان محمد ارب
۳۱۵
- کتاب الرد علی الملبیین ۲۵۰
- کتاب الرد علی المفضل فی نقضه علی الخلیل
۱۳۸
- کتاب الرد علی مکف المدینی ۲۹۶
- کتاب الرد علی الملحدین ۲۹۸-۳۰۱-
۳۱۴-۳۴۲

- کتاب الرد علی الرافضه و الحشویه ۳۱۵
- کتاب الرد علی الزنادقه ۱۹۹-۳۱۳-۳۱۴-
۳۱۸-۳۲۸-۵۵۹
- کتاب الرد علی زیاده الموصلی ۲۷۰
- کتاب الرد علی سیبویه ۱۰۱
- کتاب الرد علی الشافعی ۳۷۱
- کتاب الرد علی الشافعی فی القیاس ۴۳۰
- کتاب الرد علی اشعراء ۱۳۷
- کتاب الرد علی ضرار ۲۷۰
- کتاب الرد علی الشاطری فی الامامه ۳۳۰
- کتاب الرد علی عیده الاصنام ۲۲۸
- کتاب الرد علی الثمانیه ۳۰۸
- کتاب الرد علی علی بن عمار فیما خفا فیہ
ابا تمام ۲۵۵
- کتاب الرد علی عیسی بن ابان ۳۹۲
- کتاب الرد علی عیسی بن ابان فی اللباس ۳۳۰
- کتاب الرد علی الفلاة ۳۳۰
- کتاب الرد علی الفیلالیه فی الارحاء ۲۹۶
- کتاب الرد علی الفراء فی المعانی ۱۰۷
- کتاب الرد علی القدویه ۲۹۴-۳۳۴-
۳۴۲-۳۷۵
- کتاب الرد علی القندیة و المجبره ۲۹۶
- کتاب الرد علی الکرخی ۳۹۳
- کتاب الرد علی الکرخی فی مسائل ۴۲۷
- کتاب الرد علی الکندی فی رده علی المتاعه
۶۴۱
- کتاب الرد علی لعنه الاصمغانی ۱۳۲
- کتاب الرد علی مالک بن انس ۳۷۷
- کتاب الرد علی المجبره ۳۰۱
- کتاب الرد علی المجبره فی المخلوق ۳۱۳

- کتاب الرد علی المنجدين فی متشابه القرآن
۹۲
- کتاب الرد علی من استقل بفصول الهندسه
۵۳۲
- کتاب الرد علی من انکر خلق القرآن ۳۱۲
- کتاب الرد علی المنجمين ۲۵۰
- کتاب الرد علی من الحد فی کتاب الله ۳۰۸
- کتاب الرد علی من خالف مصحف عثمان
۱۲۷
- کتاب الرد علی من زعم ان الانبياء اختلفت
فی صفة الله عز وجل ۳۱۵
- کتاب الرد علی من زعم ان الانسان جزء
لا يتجزى ۳۰۸
- کتاب الرد علی من سام وافتار قبل رؤیة الهلال
۳۶۲
- کتاب الرد علی من عاب الکلام ۲۹۸
- کتاب الرد علی من قال انه لا يكون شئ الا من
سنی ۴۶۲
- کتاب الرد علی من قال بامامة المفضول ۳۲۸
- کتاب الرد علی من قال بخلق التراف ۱۳۸
- کتاب الرد علی من قال یرمی الحركة بصره
۳۱۸
- کتاب الرد علی من قال بالزوائد وقال يكون
فی الکلام حرف زائد ۱۰۷
- کتاب الرد علی من قال بالمشه ۴۳۱
- کتاب الرد علی من قال بالمخلوق ۳۳۱
- کتاب الرد علی من نفى الافعال والاعراض
۳۱۸
- کتاب الرد علی من نفى الهجاز من القرآن
۶۰
- کتاب الرد علی من نقل کتاب العین ۱۰۷
- کتاب الرد علی الثناشئ فی نقضه الشب ۵۳۲
- کتاب الرد علی النصارى ۳۰۸-۲۷۰-۳۰۱
- کتاب الرد علی النصارى الاوسط ۳۱۶
- کتاب الرد علی النصارى الصغير ۳۱۶
- کتاب الرد علی النصارى الکبير ۳۱۶
- کتاب الرد علی النقام ۲۷۰
- کتاب الرد علی نبحوس فی القتل والمقتول
۴۶۲
- کتاب الرد علی الواقعه والجهمية والنبلايه
۳۱۵
- کتاب الرد علی هشام بن الحكم ۲۷۰
- کتاب الرد علی هشام الجواليقي ۳۲۸
- کتاب الرد علی هشام فی التشبيه ۳۱۳
- کتاب الرد علی اليهود ۲۷۰-۳۰۸
- کتاب الرد والدار ۱۶۰
- کتاب الرسالة ۳۸۸-۴۱۲-۴۲۷
- کتاب رسالته ۱۹۶
- رسالة ابا التلميذ ۵۹۹
- رسالة ابافى... ۵۹۹
- رسالة ابافى الحب ۵۹۹
- رسالة ابافى ذکر التليب ۵۹۹
- رسالة ابراحيا ۵۹۹
- رسالة ابراحيا فی الاسحاء والمرضى ۵۹۹
- رسالة ابراحيا الکافر ۵۹۹
- رسالة امرئ الى الرا ۵۹۹
- رسالة اردد فی الدواب ۵۹۹
- رسالة ابی الحسن محمد بن الجارث التيمى
۲۸۶

- رسالة ابي عبد الله بن علي في استخراج المصحف والمسمى ٢٨٦
- رسالة ابي في الزكوات ٥٩٩
- كتاب رسالة ابي الواليد ٣٩٩
- رسالة ابي سام المهندس ٥٩٩
- رسالة اجافي الخفاف ٥٩٩
- رسالة احمد بن الوزير ٢٨٦
- رسالة اردشير ومينق ٥٩٩
- رسالة ارمينية ٥٩٨
- رسالة الاسلين ٥٩٨
- رسالة افندي في الاشارة الاربعه ٥٩٩
- رسالة افندي في السعد الاول ٥٩٩
- رسالة افقودنا في الزمان ٥٩٩
- كتاب رسالته الى ابراهيم بن المدير ٢٤٢
- كتاب رسالته الى الاشخاص العاليه المساء سادة و نجاسة ٤٦٧
- كتاب الرسالة الى ابن دؤاد ١٧٣
- رسالته الى ابن ابي دؤاد في كتاب تلم القرآن ٣٠٩
- رسالته الى ابي عمرو و احمد بن شبيب ٣٠٩
- رسالته الى ابي الفرج بن نجاح في امتحان عقول الاوياء ٣٠٨
- رسالته الى ابي النجم في الخراج ٣٠٨
- كتاب رسالته الى ابي الوليد بن احمد في الكبير ٣٠٩
- رسالته الى احمد بن ابي عوف في حفظ السرد واللسان ٣٠٩
- رسالته الى احمد بن اسرائيل ٣٠٩
- رسالته الى احمد بن حمدون النديم في صفة النديم ٣٠٩
- رسالته الى احمد بن الخليل ٣٠٩
- رسالته الى احمد بن المدير ٣٠٩
- رسالته الى احمد بن المنجم في حفظ اللسان ٣٠٩
- رسالته الى امير المؤمنين المتفكر بانه ٣٠٩
- رسالته الى بربر الحرمي ٤٢٦
- كتاب رسالته الى البستي ٣٧٥
- رسالته الى الحسن بن وهب ٣٠٩
- كتاب رسالته الى دانيق ٤٩٠
- رسالته الى ديمقراطيس في اثبات المانع ٤٦٣
- كتاب رسالته الى رجل في علة شكاهما اليه ٤٦٩
- كتاب رسالته الى الرشيد ٣٦٩
- كتاب رسالته الى سليمان بن وهب ٣٠٩
- رسالته الى سبناس في استخراج المعاني ٤٤٧
- كتاب رسالته الى الشافعي في قوس الورد ٥٢٥
- كتاب رسالته الى عباد الارسوني ٤١٢
- رسالته الى عبد الله بن المعتز فيما انكرته العرب ابي عبيد القاسم بن سلام وافقته فيه ١٢٤
- رسالته الى عبد الله بن يحيى ٣٠٩
- رسالته الى علي بن عيسى ٤٢٦
- كتاب الرسالة الى علي بن هشام ٢٣٤
- كتاب رسالته الى علي بن يحيى ٢٤٢
- كتاب رسالته الى المنبر التام في مسألة في الوسايا ٤٢٨
- رسالة الى ليوناس الملك ٤٦٢

۵۹۹	رسالة خبرها في الملك	۴۳۰	کتاب رسالته الى مالك بن انس
۱۹۴	رسالة الخميس	۴۴۷	رسالته الى مشور سقليه
۳۹۹	کتاب رسالة الربيع بن سليمان		رسالته الى محمد بن عبد الملك في الفضب و
۶۳۷	کتاب الروح	۳۰۹	الرضا
۲۴۷	کتاب الروض والزهر	۳۰۹	رسالته الى محمد اليزيدي
	کتاب الرسالة السالفة الى العاتب عليه		کتاب رسالته الى نجح الطولوني في تفضيل
۲۲۹		۱۰۷	العربية
۵۹۹	رسالة زكوي الزمان	۴۲۶	رسالته الى نصر التشوري
۵۹۹	رسالة سموس في العشر	۵۹۸	رسالة ام همام العيسفونية
۲۵۵	کتاب رسالة السفر	۵۹۸	رسالة اموليا الکافر
۵۹۹	کتاب رسالة سلم و عنصرا		رسالة الاولى و الثانية و الثالثة الى صناعة
۵۹۹	رسالة السماعيل في تبخير يزدا نيخت	۴۶۹	الاحکام بتناسيم
۵۹۹	رسالة السماعيل في السوم والتذر	۵۹۹	رسالة الاهواز في ذکر الملك
۵۹۹	رسالة السماعيل في النار الکبرى	۵۹۸	رسالة بابل الکبيره
۵۹۹	رسالة سمعون و رمين	۴۶۵	رسالته بايجاز في مقياسه العلمی
۵۹۹	رسالة سهراب في العشر		رسالته بايجاز و اختصار في البرهان المنطقی
۵۹۹	رسالة سهراب في القوس	۴۶۶	
۵۹۹	رسالة سيس ذات الوجهين	۵۹۹	رسالة محراما في الهول
۵۹۹	رسالة سيس في الرهون	۵۹۹	رسالة محراما في الوصايات
۵۹۹	رسالة سيس في الزمان	۵۹۹	کتاب رسالة برحيا في تدبير المدهه
۵۹۹	رسالة سيس و قنق في الصور	۶۳۶	کتاب رسالة بلاخي في الصنعة
۵۹۹	رسالة شایل و سکنی	۵۹۹	رسالة التدبير
۵۹۹	رسالة سوفي في ذکر الوصائد	۵۹۸	رسالة الجنة
۳۱۴	کتاب رسالة الصوفيين	۵۹۹	رسالة حداما في الحمامه
۵۹۸	رسالة طيسفون الى السماعيل	۵۹۹	رسالة حنظل
۵۹۸	رسالة طيسفون في الورقه	۵۹۹	رسالة الحملان الثيرة
۵۹۹	رسالة عبدالال في سفر الاسرار	۶۴۱	کتاب رسالة الخاصة
۵۹۹	کتاب رسالة عبدالال في الكسوة	۵۹۸	رسالة خبرها في....
		۵۹۸	رسالة خبرها في....
		۵۹۸	رسالة خبرها في التمزیه

- کتاب رسالته فی ابعاد مسافات الاقالیم ٤٧١
- کتاب رسالته فی الاثر الذي يذهب في الجو
يسمى كوكبا ٤٧٠
- کتاب رسالته فی الاثرين المحسوسين فی الماء ٤٧١
- کتاب رسالته فی اثم السكر ٣٠٩
- کتاب رسالته فی الاجرام المهابله ٤٧١
- کتاب رسالته فی اجساد الحيوان اذا فسدت ٤٦٩
- کتاب رسالته فی الاحتراس من خدع الدو
فسطائيين ٤٦٦
- کتاب رسالته فی احداث الجو ٤٧٠
- کتاب رسالته فی اخبار ابعاد الاجرام ٤٧١
- کتاب رسالته فی الاخبار عن صناعة الموسيقى ٤٦٧
- کتاب رسالته فی اختلاف الارض التي يدير فيها
قوى الكينيات الاربع الاولى ٤٧٠
- کتاب رسالته فی اختلاف المناظر ٤٦٧
- کتاب رسالته فی اختلاف مناظر المرأة ٤٦٨
- کتاب رسالته فی اختيا والكتب الاربعه ٤٦٦
- کتاب رسالته فی الاخلاق ٤٧٠
- کتاب رسالته فی الادوية المشفيه من الروائح
المؤديه ٤٦٩
- کتاب رسالته فی اركان الحيل ٤٧١
- کتاب رسالته فی الاستعداد والمشاورة فی-
الحرب ٣٠٩
- کتاب رسالته فی استخراج آلفه عظميا بنجر ٤٧١
- کتاب رسالته فی استخراج بعدد مركز الثقل
عن الارض ٤٧١

- رسالة عديسوع فی الهيئيات ٥٩٩
- رسالة المشرو الصدقات ٥٩٩
- رسالة العلم فی الوصالات ٥٩٨
- کتاب رسالته علی لسان بعض المتألمين الى
الحسن بن زيد ٣٦١
- کتاب رسالة عمر ٤٢٨
- رسالة فاقى ٥٩٨
- رسالة فتق الغليظه ٥٩٨
- کتاب رسالته فی الابانه ان الاختلاف الذي
فی الاشخاص العاليه ليس علة الكينيات
الاولى كما هي علة ذلك فی التي تحت
الكون و الفساد ٤٧٢
- کتاب رسالته فی الابانه عن الاختلاف الذي فی
الاشخاص العاليه ٤٦٧
- کتاب رسالته فی الابانه عن الاعداد التي
ذكرها فلاطن فی كتابه السياسة ٤٦٦
- کتاب رسالته فی الابانه عن انه ليس شيء
من الناصر الاولى و الجرم الاقصى
غير كرى ٤٦٦
- کتاب رسالته فی الابانه عن الملة الناعلة
القريبة للكون و الفساد فی الكائنات
الفسادات ٤٧٠
- کتاب رسالته فی الابانه عن قول بئليموس
فی اول كتابه فی المحسلى عن قول
ارستائس فی انا لوطينا ٤٦٦
- کتاب رسالته فی الابانه انه لا يمكن ان
يكون جرم العالم بلا نهاية وان ذلك
انما هو فی القوة ٤٦٥
- کتاب رسالته فی الابخره المصلحه للجو من
الايواء ٤٦٩

- کتاب رسالته فی اعلام النبوة ۱۹۱
کتاب رسالته فی اغراض کتاب اقلیدس ۴۶۶
- کتاب رسالته فی استخراج خط نصف النهار ۴۶۷
و سمت القبلة بالهندسه ۴۶۸
کتاب رسالته فی استخراج الساعات علی نصف کرة بالهندسه ۴۶۸
رساله فی استخراج الضلع المربع فی الدائرة ۵۰۶
- کتاب رسالته فی استخراج مسائل عددیات من المقالة الثالثة من اقلیدس ۵۲۶
کتاب رسالته فی استخراج المسائل الهندسیه ۴۹۰
کتاب رسالته فی الاستدلال بالکسوفات علی الاحداث ۴۶۹
کتاب رساله فی الاستنعاة و زمان کونها ۴۶۹
کتاب رسالته فی استعمال الحساب الهندی ۴۶۶
- کتاب رسالته فی اسرار مقدمة المعرفة ۴۷۱
کتاب رسالته فی الاسماء المعماة ۴۷۱
کتاب رسالته فی اشفیة السموم ۴۶۹
کتاب رسالته فی اصلاح کتاب اقلیدس ۴۶۷
- کتاب رسالته فی اصلاح المقالة الرابعة عشر و الخامسة عشر من کتاب اقلیدس ۴۶۸
کتاب رسالته فی الاسوات الخمسة ۴۶۶
کتاب رسالته فی الاعداد ۴۹۰
کتاب رسالته فی الاعراض الحادثة من البلیثم و علة موت النجاء ۴۶۹
- رسالته فی اعلام النبوة ۱۹۱
کتاب رسالته فی اغراض کتاب اقلیدس ۴۶۷
کتاب رسالته فی اقتراح الملل فی التوحید و انهم مجمعون علی التوحید و کل قد خالف صاحبه ۴۷۰
کتاب رسالته فی الفاظ سقراط ۴۷۰
کتاب رسالته فی امر ابن المحرر المحدث ۲۴۵
کتاب رسالته فی الامل و المأمول ۳۰۹
کتاب رسالته فی ان الجسم فی اول ابداعه لاساکن و لا متحرك ظن باطل ۴۷۰
کتاب رسالته فی ان رؤية الهلال لا تنشط بالحقبة و انما القول فيها بالتقريب ۴۶۷
کتاب رسالته فی ان سطح ماء البحر کروی ۴۶۶
- کتاب رسالته فی ان العانع المستغرق بسانعته مدوم فی جل الصناعات الا فی الطب خاصة و الملة التي من اجلها ظهر ذلك فی صناعة الطب ۵۳۵
کتاب رسالته فی ان الطیب العاذق لیس هو من قدر علی ابراء جمیع المال و ان ذلك لیس فی الوسع ۵۳۴
کتاب رسالته فی ان طبیبة الفلك مخالفة للابایع العناصر الاریمة و انه طبیبة خامه ۴۶۸
کتاب رسالته فی ان النفس جوهر بسیط غیرد اثر مؤثر فی الاجسام ۴۷۰
کتاب رسالته فی ان العالم و کلماته کرى الشكل ۴۶۶

کتاب رسالته فی ان الکرة اعظم الاشکال الجرمية
والدائرة اعظم من جميع الاشکال البسيطة

٤٧٠

کتاب رسالته فی بنی امیه

کتاب رسالته فی البیاض الذی ینظر فی البدن

٤٩٠

کتاب رسالته فی تألیف الاعداد

رسالته فی تبرید الماء علی الثلج وتبرید الماء

بقع الثلج فيه

رسالته فی تثبیت الاستحالة

کتاب رسالته فی تثبیت الرسل

کتاب رسالته فی تحويل سنی الموالید

کتاب رسالته فی تدبیر الاصحاء

کتاب رسالته فی ترتیب النعم الدالة علی طبایع

الاشخاص المالیه وتسابه التألیف

رسالته فی الترفق فی الصناعات

رسالة فی التریب

کتاب رسالته فی تسطیح الکرة

کتاب رسالته فی تسهیل سبل الفنائل

کتاب رسالته فی تصحیح عمل نمودارات الموالید

والهیلج والکدخداء

کتاب رسالته فی تصحیح قول ارسطو فی

المطالع

رسالته فی الثمری والتندر

رسالته فی تسلیح السمک والمطیفة

کتاب رسالته فی تغیر الاطعمه

کتاب رسالته فی تفضیل بنی هاشم واولیائهم

وذم بنی امیه واتباعهم

کتاب رسالته فی تقدمة الاخبار

کتاب رسالته فی تقدمة المعرفة بالاحداث

٤٧١

کتاب رسالته فی ان الکرة اعظم الاشکال الجرمية
والدائرة اعظم من جميع الاشکال البسيطة

٤٦٦

کتاب رسالته فی انواع الجواهر الثمينة وغيرها

٤٧١

کتاب رسالته فی انواع الحجارة

کتاب رسالته فی انواع السيوف والحديد

کتاب رسالته فی انواع النحل و کسراته

٤٧١

کتاب رسالته فی انه لاتتال الفلسفة الا بلم

الرياضيات

کتاب رسالته فی انه لا يتصور لمن لا رياضة له

بالبرهان ان الارض کرى وان الناس حولها

٥٣٢

کتاب رسالته فی انه لا يمكن ان يكون جرم

العالم بلا نهاية

کتاب رسالته فی اوائل الجسم

کتاب رسالته فی ایشاح علة رجوع الکواکب

٤٦٧

کتاب رسالته فی الايقاع

کتاب رسالته فی البحث عن الارض الطبیعية

فی الطین ام الحجر

کتاب رسالته فی البراهین المصاحبة لما یرمز

من الحسابات الفلكية

کتاب رسالته فی البرهان

کتاب رسالته فی البرهان علی الجسم السائر

ومائة الاشیاء والاضلاک

کتاب رسالته فی بطلان دعوى المدعیین سبعة

الذهب والفضة وخدمهم

کتاب رسالته فی بطلان قول من زعم ان اجزاء

لا يتجزى

٤٧٠

- کتاب الرسالة فی الجهر بسم الله الرحمن الرحيم ۵۷
کتاب رساله فی الحجة المنسوبة الى سقراط ۴۹۰
کتاب رساله فی حجج مناقب الخلفاء بعد النبي ۱۹۱
کتاب رساله فی حدود الفلسفه ۲۲۸
کتاب رساله فی الحشرات مهور عطاردي ۴۷۲
کتاب رساله فی الحمى المتولد فی المئانه ۴۹۰
رساله فی الحليه ۳۰۹
کتاب رساله فی الحيل المددیه و علم اضرارها ۴۶۶
کتاب رساله فی خبر اجتماع الفلاسفه علی الرموز المثبته ۴۷۰
کتاب رساله فی خبر صناعة التألیف ۴۶۷
کتاب رساله فی خبر القتل ۴۷۰
کتاب رساله فی خبر فضيلة سقراط ۴۷۰
کتاب رساله فی خبر موت سقراط ۴۷۰
کتاب رساله فی الخراج الى الرشید ۳۷۷
کتاب رساله فی الخصاب ۵۲۶
کتاب رساله فی الخلوط و الضرب بعدد الشعير ۴۶۶
کتاب رساله فی الخط و ما يستعمل فی البری و القط ۱۲۴
کتاب رساله فی دفع الاحزان ۴۷۰
کتاب رساله فی دلائل التحسين فی برج السرطان ۴۶۹
رساله فی ذم الکتاب ۳۰۹
رساله فی ذم التنبیذ ۳۰۹
رساله فی ذمهم ۳۰۹
کتاب رساله فی الرد علی الثنويه ۴۶۹
کتاب رساله فی تقدمه المعرفة بالاستدلال بالاشخاص الدالية علی المسائل ۴۶۹
کتاب رساله فی تقدمه المعرفة فی الاستدلال بالاشخاص السماويه ۴۷۱
کتاب رساله فی تقریب قول ارشمیدس فی قدر قطر الدائرة من محيطها ۴۶۷
کتاب رساله فی تقریب وتر التسم ۴۶۸
کتاب رساله فی تقریب وتر الدائرة ۴۶۸
کتاب رساله فی تقسیم المثلث و المربع و عملها ۴۶۸
کتاب رساله فی تلویح الزجاج ۴۷۱
کتاب رساله فی التمجید ۴۷۰
کتاب رساله فی تمریح الحمام ۴۷۱
کتاب رساله فی تناعی جرم العالم ۴۶۸
کتاب رساله فی التنبیه علی خدع الکیمیائین ۴۷۱
کتاب رساله فی التنبیه علی الفضائل ۴۷۰
کتاب رساله فی التوحید بالتفسیرات ۴۷۰
کتاب رساله فی التوحید من جهة العدد ۴۶۶
رساله فی الجبر و کیف یساق الیه و علامه الحق فیہ ۵۳۴
کتاب رساله فی الجدری و الحمیه ۴۹۰
رساله فی الجد و الهزل ۳۰۹
کتاب رساله فی جواب اربع عشر مسئلة طبیهیات سئله عنها بعض اخوانه ۴۷۲
کتاب رساله فی جواب ثابت بن قره فی مسائل عنه ۴۷۳
کتاب رساله فی جواب ثلاث مسائل سئله عنها ۲۷۴
کتاب رساله فی جواب مسائل طبیهیه فی کیفیات نجومیه ۴۶۷
کتاب رساله فی جواهر الاجسام ۴۷۰

- رسالته فی الرد علی الفولیه ٣٠٩
- کتاب رسالته فی الرد علی المناہیہ ٤٦٩
- کتاب رسالته فی الرد علی المناہیہ فی العشر مسائل فی موضوعات الفلک ٤٦٨
- کتاب رسالته فی الرد علی من زعم ان للاجرام فی هویثها فی الجوتوقفات ٤٦٩
- کتاب رسالته فی رسم رقاع السی الخلفاء و الوزراء ٤٦٦
- کتاب رسالته فی الزجر والغال من جهة البد ٤٦٦
- کتاب رسالته فی الزهد ٣٤٦
- کتاب رسالته فی السالکین وطریف اعتقاد العامة ٤٧٣
- کتاب رسالته فی السبب الذی من اجله جعلت مباء البحار مالجه ٤٩٠
- کتاب رسالته فی سجود الجرم الاقصى لباریه ٤٦٨
- کتاب رسالته فی سرعة ما یرى من حركه الكواكب اذا كانت فی الافق وابطائها كلما علت ٤٦٧
- رسالته فی السماء ٢٤٩
- کتاب رسالته فی سمار العراء ٤٧١
- کتاب رسالته فی سمع الکیان ٤٦٦
- کتاب رسالته فی سنة الشمس ٤٩٠
- کتاب رسالته فی سنن عضو الرئيس من بدن الانسان ٢٢٩
- کتاب رسالته فی السوانح ٤٦٨
- کتاب رسالته فی السياسة العقلیه ٤٤٧
- کتاب رسالته فی السياسة الملوکیه ١٩٣
- کتاب رسالته فی شروق الکواکب و غروبها بالهندسه ٤٦٨
- کتاب رسالته فی الشاعات ٤٦٧
- کتاب رسالته فی الشکر ٣٠٩
- کتاب رسالته فی الصحابه ١٩٦
- رسالته ایضاً فی صفة کتاب الفتیا ٣٠٩
- کتاب رسالته فی صناعة بطلیموس الفلکیه ٤٦٨
- کتاب رسالته فی صناعة الشعر ٤٦٧
- کتاب رسالته فی صنعة الاسطرلاب بالهندسه ٤٦٨
- کتاب رسالته فی صنعة اطعمة من غیر عناصرها ٤٦٩-٤٧١
- کتاب رسالته فی الصور ٤٦٨
- کتاب رسالته فی الطائر الانسی ٤٧١
- کتاب رسالته فی القلب البقراتی ٤٦٨
- کتاب رسالته فی الطرح علی البیض ٤٧١
- کتاب رسالته فی ظاهرات الفلک ٤٦٨
- کتاب رسالته فی الماده و انها تحول طبیعة ٥٣٢
- رسالته فی العالم الاقصى ٤٦٨
- کتاب رسالته فی العدد والمعدودات ١٩٣
- کتاب رسالته فی عروش الکواکب ٤٨٩
- کتاب رسالته فی عنة کلب الکلب ٤٦٩
- کتاب رسالته فی العطر وانواعه ٤٧١
- کتاب رسالته فی العیش و ازدياد الحرارة لذلك ٥٣٢
- کتاب رسالته فی علاج الملحال الجاس من الاعراض السوداء ٤٦٩
- کتاب رسالته فی علة اختلاف انواع السنة ٤٧٠
- رسالته فی الملة التي زعم بعض الجهال ان الثلج یطش ٥٣٢

- کتاب رسالتی فی علل الاوضاع النجومیه ۴۶۷
رسالتی فی علل الثانیة لغنامها والثانیة
لناهودها بنیة ۵۳۵
رسالتی فی الملل المشکله ۵۳۴
کتاب رسالتی فی علل المنسوبة الی الاشخاص
العالیه الدالة علی المطر ۴۶۷
کتاب رسالتی فی العلم الالهی ۵۳۳
کتاب رسالتی فی علم حدوث الرياح فی باطن
الارض المحدثه کثیر الزلازل والخسوف
۴۷۲
کتاب رسالتی فی علی بن مقله ۲۱۵
کتاب رسالتی فی عمل آلة مخرجة الجوامع
۴۶۶
کتاب رسالتی فی عمل آلة يعرف بها بید المعاینات
۴۷۱
کتاب رسالتی فی عمل الحلق السی واستعمالها
۴۶۶
کتاب رسالتی فی عمل الرخامة بالهندسة ۴۶۸
کتاب رسالتی فی عمل الساعات علی صحيفة تنعبد
علی السطح الموازی للافق خبر من غیرها
۴۶۸
کتاب رسالتی فی عمل السمیت علی کره ۴۶۶
کتاب رسالتی فی عمل شکل الموسطین ۴۶۸
کتاب رسالتی فی عمل القمم التیاج ۴۷۱
کتاب رسالتی فی عمل المرايا المحرقه ۴۷۱
رسالتی فی العنود والصنع ۳۰۹
کتاب رسالتی فی الغذاء والسدواء المهلك
۴۶۸
رسالتی فی غروب الشمس والكواكب
وان ذلك ليس من اجل حركة الارض بل
حركة الفلك ۵۳۴
کتاب رسالتی فی الملة التي لها قبل ان النار و
الهواء والماء و الارض عناصر اجمع
الکائنة الفاسدة وهی و غیرها يستحيل
بعضها الی بعض ۴۷۰
رسالتی فی الملة التي لها لا يوجد شراب
يفعل فعمل الشراب الصحيح بالبدن
۵۳۴
کتاب رسالتی فی الملة التي لها یبرد علی الجو
ویسخن ما قرب من الارض ۴۷۰
کتاب رسالتی فی الملة التي لها یكون بعض
المواضع لا تکاد تمطر ۴۶۷
رسالتی فی الملة التي من اجلها صاير ينجح
جهال الاطباء والعوام والنساء فی المدن
فی علاج بعض الامراض اکثر من العلماء
وعذر الطبيب فی ذلك ۵۳۵
رسالتی فی الملة التي من اجلها تنیق
النواظر فی النور وتضع فی الظلمة
۵۳۴
کتاب رسالتی فی علة البرد المسمى ببرد المجوز
۴۷۱
کتاب رسالتی فی علة الجذام واشفیته ۴۶۹
کتاب رسالتی فی علة الرعد والبرق والتلج
والبرد والمواقی والمبار ۴۷۳
کتاب رسالتی فی علة کون الغیاب والاسباب
المحدثه له فی اوقاته ۴۷۱
کتاب رسالتی فی علة نشأ الدم ۴۶۹
کتاب رسالتی فی علة النوم والرؤیا و ما یوز
به بالنفس ۴۷۰
کتاب رسالتی فی علة بحارین الامراض الحادة
۴۶۹
کتاب رسالتی فی علل احداث الجو ۴۶۷

- کتاب رسالته فی الکتاب والخط ٢١٤
 رسالته فی الکرم الی ابی النرجس بن نجاش ٣٠٩
 کتاب رسالته فی الکریات ٤٦٦
 رسالته فی کمیات الکیمیاء ٣٠٩
 کتاب رسالته فی الکواکب الذوائه ٤٧١
 کتاب رسالته فی الکواکب الذی ظهر ورصدہ
 ایاماً حتی اُتممحل ٤٧١
 کتاب رسالته فی کیفیة اسهال الادویة وانحدار
 الاخلاط ٤٦٩
 کتاب رسالته فی کیفیة الدماغ ٤٦٩
 کتاب رسالته فی کیفیة عمل دائرة لسلج
 اسطوانة مفروضه ٤٦٨
 رسالته فی کیفیة النحور ٥٣٤
 رسالته فی کیمائو الی ٣٠٩
 کتاب رسالته فی کیمیاء الطر ٤٧١
 کتاب رسالته فی الکیمیة المضافه ٤٦٦
 کتاب رسالته فی اللفظ وهی ثلاثة اجزاء اول
 وثانی وثالث ٤٧١
 کتاب رسالته فی ماجری بین سقراط والحراس ٤٧٠
 کتاب رسالته فی ما حکى من اعداد الناس
 فی الزمن القديم و خلافها فی هذا الزمن ٤٦٧
 کتاب رسالته فی ما رصد من الاثر النظیم
 فی سنة اثنتین وعشرین وما یتین للهجره ٤٧١
 کتاب رسالته فی مسائل عنه من شرح ما
 عرض له الاختلاف فی سواد الموالید ٤٦٧
 رسالته فی ما یلحق مما یطلع من البدن

- رسالته فی غناب المنجوله ٣٠٩
 کتاب رسالته فی الفاعل الحق الاول الثام و
 الفاعل الثاني بالمجاز ٤٦٩
 رسالته فی قرط جهل یتوب بن اسحاق الکندی ٣٠٩
 کتاب رسالته فی الفرق بین ابراهیم بن المهدی
 واسحاق الموصلی فی الفناء ٢٣٨
 رسالته فی فسخ ظن من توهم ان
 الکواکب لیست فی نهاية الاستداره ٥٣٤
 کتاب رسالته فی فصل ما بین التیسیر و عمل
 الشعاع ٤٦٧
 کتاب رسالته فی الفصاين ٤٦٧
 رسالته فی فضل ایجاد الكتب ٣٠٩
 رساله فیروزوراسین ٥٩٩
 کتاب رسالته فی قدر منفعة صناعة الاحکام و
 من الرجل المسمى منجما باستحقاق ٤٦٩
 کتاب رسالته فی قدر منفعة الاختیارات ٤٦٩
 کتاب رسالته فی قدر منفعة صناعة الطب ٤٦٩
 کتاب رسالته فی قسمة الدائرة ثلاثة اقسام ٤٦٨
 کتاب رسالته فی قسمة القانون ٤٦٦
 رسالته فی قسمة المتکلف بالسکوت ٤٧٢
 کتاب رسالته فی قمار الدائرة ٥٣٣
 رسالته فی القلم ٣٠٩
 کتاب رسالته فی قوانین الاغذیه ٥٢٦
 کتاب رسالته الکبری فی السیاسة ٤٧٠

- ان يكون حاله في نفسه و بدنه و شريه
 ۵۳۵
- رسالته في مدح الكتاب ۳۰۹
- رسالته في مدح النبيذ ۳۰۹
- كتاب رسالته في مدح الوراقه ۲۲۹
- رسالته في مدح الوراقين ۳۰۹
- كتاب رسالته في مدخل الاحكام على المسائل
 ۴۶۹
- كتاب رسالته في المدخل الارثما طيقي
 ۴۶۶
- كتاب رسالته في المدخل الى صناعة الموسيقى
 ۴۶۷
- كتاب رسالته في المدخل المنطقي باختصار و
 ايجاز ۴۶۶
- كتاب رسالته في المدخل المنطقي باستيفاء
 القول فيه ۴۶۶
- كتاب رسالته في المد والجزر ۴۷۱
- كتاب رسالته في مساحة ايوان ۴۶۸
- كتاب رسالته في المساكن ۴۷۱
- كتاب رسالته في المسائل ۴۶۹
- كتاب رسالته في مسائل سئل عنها من احوال
 الكواكب ۴۶۷
- كتاب رسالته في طرح الشماع ۴۶۷
- كتاب رسالته في معرفة ابعاد قتل الجبال
 ۴۷۱
- كتاب رسالته في المعطيات ۴۶۸
- كتاب رسالته في المقولات العشر ۴۶۶
- كتاب رسالته في المناظر الفلكيه ۴۶۸
- رسالته في من تسمى من الشعراء عمرا ۳۰۹
- رسالته في المنطق ۵۳۴
- وان سفر وما يلحق من الجراحات وان كبر
 ۵۳۴
- كتاب رسالته في ما للنفس ذكره وهي في
 عالم العقل قبل كونها في عالم الحس
 ۴۷۰
- كتاب رسالته في ما نسب القدماء كل واحد
 من المجسمات الخمس الى العناصر
 ۴۶۷
- كتاب رسالته في ما يصنف فيعلمى لونا
 ۴۷۱
- كتاب رسالته في ما يطرّح على الحديد و
 السيوف فلائثلم ولائكل ۴۷۱
- كتاب رسالته في ما ينسب اليه كل بلد من
 البلدان الى برج من البروج وكوكب من
 الكواكب ۴۶۷
- كتاب رسالته في مائيه الانسان والموا الرئيس
 منه ۴۷۰
- كتاب رسالته في مائيه الجرم الحامل
 بطباعه للالوان من العناصر الاربعه
 ۴۶۸
- كتاب رسالته في مائيه الزمان والحين والدمر
 ۴۷۰
- كتاب رسالته في مائيه العقل والابانة عنه
 ۴۶۶
- كتاب رسالته في مائيه الفلك واللون اللازم
 للازوردى المحسوس من جهة السماء
 ۴۶۸
- كتاب رسالته في مثالب معاويه ۲۴۶
- كتاب رسالته في مجاوره جرت بين سقراط و
 ارشيجانس ۴۷۰
- كتاب رسالته في محفة الطبيب وكيف ينبغي

- رسائله فی موت ابی حرب الصفا البصری
 ٣٠٩
 رسائله فی المیراث
 ٣٠٩
 کتاب رسائله فی النسبة
 ٤٨٩
 کتاب رسائله فی النسب الزمانیه
 ٤٦٦-
 ٤٧٠
 کتاب رسائله فی نفس العدو الرئيس من
 الانسان و الابانة عن الانسان
 ٤٦٩
 کتاب رسائله فی نقض حجج کان انقضها
 الرئيس فی نصره قول الثاثلین بان
 الافعال خلق الله و اكتساب للعبد
 ٤٧٥
 کتاب رسائله فی نقض مسائل الملحدين
 ٤٦٩
 کتاب رسائله فی النهی عن الشهوات
 ٢٤٢
 کتاب رسائله فی وادعمر و
 ٢٢٨
 کتاب رسائله فی وجع المعدة والنقرس
 ٤٦٩
 رسائله فی وصف خلق القرآن
 ٣٠٩
 کتاب رسائله فی وصف مذاهب الصائبين
 ٤٧٣
 کتاب رسائله فی الوفاء
 ٤٧٢
 کتاب رسائله فی الهندسه
 ٤٩٩
 رسالة قضاء الدل
 ٥٩٨
 کتاب رسالة التلثان
 ٣٩٩
 کتاب الرسالة الکامله
 ١٠١
 رسالة الکبرى
 ٥٩٨
 کتاب رسائله الکبرى فی التألیف
 ٤٦٧
 کتاب رسائله الکبرى فی الريع المسكون
 ٤٧١
 کتاب رسائله الکبرى فی مقياسه العلمی
 ٤٦٥
 کتاب رسائله الکبيرة فی الاجرام الناضية
 ٤٧١
 فی الماء
 ٤٢٦
 کتاب رسالة کذبها
 ٦٩٩
 رسالة الكرخ والعراب
 ٥٩٨
 رسالة کسکر
 ٥٩٨
 رسالة الكلمات العشر
 ٥٩٩
 رسالة مانافی التصلیب
 ٢٨٦
 رسالة محمد بن زیار الحارثی
 کتاب رسالة محمد فی صفة الرخامات
 ٢٩٥
 کتاب رسائله المختصرة فی حدود الموالید
 ٤٦٩
 کتاب الرسالة المزید یدالی الرشید
 ٢٠٨
 رسالة المعمودية
 ٥٩٩
 رسالة المكعب
 ٥٠٤
 رسالة منبى الثانية
 ٥٩٩
 رسالة منبى فی الفارسية الاولى
 ٥٩٩
 رسالة مهر الساع
 ٥٩٩
 رسالة ميسان فی النهار
 ٥٩٩
 رسالة وحنن فی خاتم النعم
 ٥٩٨
 کتاب رسالة هارون الشاربی
 ٣٩٩
 کتاب رسالة هبة الاسکندر
 ٦٣٦
 رسالة الهدی الصغیر
 ٥٩٨
 رسالة الهندا المنلیمة
 ٥٩٨
 رسالة هیثى البر
 ٥٩٨
 کتاب رسالة الیتیم
 ٦٤٣
 رسالة الیتیمه
 ٣٠٩
 رسالة یحیی فی الدرام
 ٥٩٩
 رسالة یحیی فی العطر
 ٥٩٨

۲۸۷	رسایل باح	کتاب رسایل ۱۹۶-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳-
۲۸۷	رسایل الببناء	۲۰۴-۲۰۸-۲۱۴-۲۲۷-۲۵۵-۲۳۰-
۲۸۶	رسایل الشریف الرضی	۲۵۴-۲۸۸
۲۸۷	رسایل المایی	۲۱۴ کتاب رسایل ابن ثوابه
۲۸۶	رسایل المشاری فی ارزاق العمال	۲۰۳ سمید بن حمید کتاب رسایل
۲۱۴	کتاب رسائل مجوع	۲۰۲ ابوعلی بصیر کتاب رسایل
۱۹۵	رسائل مجموعه	۲۰۲ حرانی کتاب رسایل
۱۹۴	رسائل مجموعه	۲۰۲ سمید بن وهب کتاب رسایل
۱۹۴	رسائل مجموعه خالد الافریقی	۲۰۲ قاسم بن یوسف کتاب رسایل
۱۹۴	رسایل مجموعه سالم	۲۰۲ عمرو بن مسعده کتاب رسایل
۱۹۸	رسائل مجموعه	۲۰۴ ابن یزید کتاب رسایل
۱۹۳	رسائل مجموعه	۲۰۴ محمد بن مکرم کتاب رسایل
۱۹۳	رسائل مجموعه ابومروان	۲۰۴ میمون بن ابراهیم کتاب رسایل
۱۹۹	رسائل مجموعه	۲۰۸ ابن حرب کتاب رسایل
۲۸۶	رسائل محمد بن مکرم	۲۰۸ بکر بن مرد کتاب رسایل
۶۴۱	کتاب رسایل العلوک	۱۹۶ ضریر بن صریح کتاب رسایل
۲۱۶	کتاب رسایل من بلاغته	کتاب الرسایل ۲۱۱-۲۱۳-۲۱۵-۲۱۶-
۱۶۹	کتاب رسائل النبی	۲۲۲-۲۲۳-۲۲۵-۲۳۰-۲۴۴-۲۴۸
۲۸۶	رسائل النصارى بورى الاسکافی	۲۸۶ رسایل ابن عبدکاک
۲۲۳	کتاب رسائل وتوقعات و دیوان شعر	۲۸۶ رسایل ابی الحسن بن طرخان
۲۰۹-۲۰۴-۲۰۳-۱۹۶-	کتاب رسایله	۲۸۶ رسایل ابی الحسن التونسى
۲۴۵-۲۱۷-۲۱۰		۲۸۶ رسایل ابی الحسن محمد بن جعفر
۲۰۵	کتاب رسایله الی اخوانه	۲۸۶ رسایل ابی علی البصیر
۲۰۳	کتاب رسایله خاصه	۲۸۷ رسایل ابی غزوان القرشى فی العفو
۲۲۷	کتاب رسائله فی فتح البصره	۲۰۹ کتاب رسایل ابی الوزیر
۲۳۲	کتاب رسایله المجموعه فی کل فن	۲۰۶ رسائل احمد بن سعد الاسفهانى
۲۸۶	رسایل یحیی بن زیاد الحارثی	۲۰۶ رسائل احمد بن الطیب السرخسی
۵۴۱	کتاب رسم واسفندیار	۲۰۶ رسائل احمد بن محمد بن ثوابه
۶۴۳	کتاب الرشده	۲۰۶ رسایل احمد بن یوسف الکاتب
۴۰۷	کتاب الرشده والبيان	۳۱۳ کتاب رسائل الائمة فی العدل

٣٣٩-٣١٨	کتاب الرؤیه
١٥٩	کتاب الرهان
٣٩٨-٣٧٨-٣٦٢-٣٦٠	کتاب الرهن
٣٨٨	کتاب الرهن الصغير
٣٨٨	کتاب الرهن الكبير
٥٥٦	کتاب رى
١٣١	کتاب الرياح
١٠٥	کتاب الرياح والهواء والنار
٦٤٠-٢٤٥-٢١٩	کتاب الرياض
٤٦٣-٤٠٥	کتاب الرياضة
	کتاب رياضة الالسة فى اعراب القرآن و معانيه
٥١٩	کتاب الرياضة بالكرة الصغيره
٥١٩	کتاب الرياضة بالكرة الكبيره
١٠٠	کتاب الرياض الموته
٥٤٤	کتاب ربحانه وقرنفل
٢٥٥	کتاب الريحانين الحسن والحسين
٤٥٤	کتاب ريحورينا
٤٨٦	کتاب الريموس
١٧١	کتاب الرى و امرالملوى

ز

	کتاب زامرجات والانتها آت والمعرات
٤٩٧	
٥٥٩	کتاب زادانفروخ فى تأديب ولده
٥٠١	کتاب زادالساغر
٣٩٠	کتاب زادالساغر فى الفقه
٤٧٣	کتاب زاد المسافر وخدمة الملوك
٦٣٨-٣٥٣-١٢٦	کتاب الزاهر

٣٩٨-٣٨٨-٣٨١-٣٦٢	کتاب الرضاع
٣٤٦	کتاب الرغائب
٦٣٨	کتاب الرغيه
٥٤٥	کتاب رفاعه العيسى وسكر
١٦٢	کتاب رفع عيسى عليه السلام
٥٥٥	کتاب رقامه
٢٣٤	کتاب الرقص والزفن
٥٦٢	کتاب الرقى والتماويز
٥٦٢	کتاب الرقى والتماويز ابن وحشيہ
٥٤٤	کتاب رقيه وخديجه
٦٣٧	کتاب الركن
٦٤٠	کتاب الركن الاكبر
٢٤٩	کتاب رمضان
١٣٩	کتاب رمضان وماقبل فيه
١٠٥	کتاب روادالعرب
٤٠٥	کتاب الروايه
٥٢٨	کتاب الروابع والعلوم
٣٩	کتاب روث
٦٠٣	کتاب روحانية الحق
٦٣٨	کتاب روحانية عطار
٦٢	کتاب روح بن عبدالمؤمن
٥٥٠	کتاب الروح المتلاشيہ
٥٤١	کتاب روزبه اليتيم
١٩٧	کتاب روستايدک
٩٣	کتاب روشنباز
٦٣٨-٢٤٥-١٠١	کتاب الروضه
١٩٢	کتاب الروضه والزهر
٤٦٤-٣٦٢-٢٥٢	کتاب الرؤيا
٤٦٤	کتاب الرويا ارطاميدورس

۳۶۳	کتاب الزنا والاحسان	۱۴۳	کتاب الزاهر فی الالوان وانزهر
۲۴۸	کتاب الزنجین وهم المارقون	۴۸۴-۱۲۲	کتاب الزبرج
۵۵۵	کتاب زنتله	۳۹	کتاب زبور داود
۴۱۳-۳۶۲-۳۴۴-۱۳۱	کتاب الزهد	۵۵۷	کتاب زجر الروم
۴۱۷-۴۱۶			کتاب زجر الطیر والنمل والعیافه والقیافه
۳۲۱	کتاب الزهد والزهاد	۵۵۷	والکهنه
۳۴۶	کتاب زهد مالک بن دینار	۵۵۷	کتاب زجر العرب
۱۹۱	کتاب الزهد والریاض	۵۵۷	کتاب زجر الفرس
۶۴۰	کتاب الزهره	۱۱۸	کتاب الزجرو الدعاء
	کتاب الزهری و ابنة عمه الذین ساروا الی	۵۵۷	کتاب زجر الهند
۵۴۵	هشام بن عبد الملك	۶۴۰	کتاب زحل
۹۳	کتاب الزوائد	۶۳۸	کتاب الزدانیخ
۴۱۴	کتاب الزوال	۱۰۰-۹۳	کتاب الزرع
۳۷۸	کتاب الزيادات	۳۰۸-۹۶	کتاب الزرع والتخل
۳۷۸	کتاب الزیادة الزیادات	۵۰۱	کتاب الزرق النجومی
	کتاب الزيادات علی ارشمیدس فی المقاتله	۴۰۳	کتاب زریق بن الزبیر
۵۰۶	الثانیه	۴۰۳	کتاب زکار بن یحیی الواسطی
	کتاب الزيادات فی کتاب الناس فی المقالات	۴۰۳	کتاب زکریا المؤمن
۲۲۸		۳۸۸-۳۷۷-۳۶۲-۳۴۷	کتاب الزکوة
۲۴۶	کتاب الزيادات فی اخبار الوزراء	۴۱۳-۴۱۰-۴۰۷-۴۰۴-۳۹۸	
	کتاب الزيادات فی الکتاب الذی الفه ابوه	۴۲۵-۴۱۷	
۲۱۶	ابراهيم	۳۶۲	کتاب زکوة الفطر
	کتاب الزيادات فی المسائل التی لحنین		کتاب الزکوة و ابواب الاموال بعلمه من الحديث
۵۲۹		۴۱۹	
۱۰۲	کتاب الزیادة المنتزعه من سیبویه	۱۹۷	کتاب الزمام
	کتاب الزيادات من معانی الشعر ليعقوب	۳۱۷	کتاب الزمرد
۱۲۳	واسلاحه	۶۳۹	کتاب الزمرده
	کتاب زیاد بن عمرو بن اشرف الشکی	۵۰۹	کتاب الزمر الریحی
۶۳۷	کتاب الزریق		کتاب الزمارة الاشراف و ذکر سیاب العرب و ماجری بینها و ذکر ادعاء الجاهلیة

- الكتاب السادس عشر في تحويل سنن المواليد
 ٤٣٨
 كتاب ساديرم ٥٤٢
 كتاب سارية بن زعيم ١٧٢
 كتاب الساطع ٦٣٩
 كتاب الساعات ١٢٨
 كتاب السباع والوحوش ١٣١
 كتاب سبب تحريك الفلك على استداره ٥٣٣
 كتاب سبب وقوف الارض وسط الفلك ٥٣٣
 كتاب السبع الفوال ١٢٧
 كتاب السبعة ٦٣٨
 كتاب السبعة الاصغر ٥٨
 كتاب السبعة الاصغر نقاش ٥٨
 كتاب السبعة الاوسط ٥٨
 كتاب السبعة الاوسط - ابن مقسم ٥٨
 كتاب السبعة الاوسط نقاش ٥٨
 كتاب السبعة بمللها الكبير ٥٨
 كتاب السبعة بمللها الكبير - نقاش ٥٨
 كتاب السبعين ٥٢١
 كتاب السبق والرمي ٣٨٨-٣٦٢
 كتاب السبول والمعجونات والنفار العيني ٥٦٢
 كتاب السبيل الى معرفة الحق ٢٩٣
 كتاب سبيل وقالون ٥٤٤
 كتاب السجاجة وتلقيح البلاغة ٣٥٣
 كتاب السجلات ٣٩٨
 كتاب سجل الجواهر ١٦٧
 كتاب سجود القران ٣٦٢
 كتاب السحافات والثاني ٢٥٠
 كتاب السحافات والبناسير ٥٥٧

- كتاب الزيج ٤٩٣-٤٩٤-٤٩٩-٥٠٠
 كتاب زيج السند هند ٥٠١
 كتاب زيج الصغير ٥٠٠
 كتاب زيج الصفائح ٥٠٥
 كتاب الزيج على سنن العرب ٢٩١
 كتاب زيج القرائات والاحترافات ٤٩٧
 كتاب الزيج اللطيف ٦٤٠
 كتاب الزيج الكبير ٥٠٠
 كتاب الزيج الماموني ٤٩٤
 كتاب الزيج محلول في السند هند لدرجة
 درجه ٤٩٨
 كتاب الزيج المعروف بالبديع ٥٠١
 كتاب الزيج المعروف بالخالص ٥٠١
 كتاب الزيج المعروف بالمزني ٥٠١
 كتاب الزيج الممتحن ٤٩٤
 كتاب زيج العمرات ٥٠١
 كتاب زيج الواضح ٥٠٦
 كتاب زيج الهزرات ٤٩٧
 كتاب الزيج الهندسي ٥٠٢
 كتاب زيد بن حارثة حب النبي ١٦٣
 كتاب زيد بن علي ١٥٨
 كتاب الزيديه ٢٢٣
 كتاب الزينه ٥٢٣-٣٥٤

ز.

- الكتاب السابع في المسائل والمواليد ٤٨٣
 الكتاب السادس في تفسير النيرين ومايدلان
 عليه ٤٩٣

کتاب السحر الصغير	۵۵۲	کتاب سرقات الکميث من القرآن و غيره
کتاب السحر الكبير	۵۵۲	۱۱۹
کتاب سحر الليو وسكر	۵۴۴	کتاب سرقات النحويين من ابي تمام
کتاب المحق	۲۵۱	کتاب السرقه
کتاب السخط والرضا	۲۹۶	کتاب السرقه وقطاع الطريق
کتاب السدر والدوار	۵۲۶	کتاب السرى
کتاب سدره الممتوى	۳۴۶	کتاب سررد
کتاب السراب	۱۷۸-۸۴	کتاب سطرينوس الملك و سبب تزويجه
کتاب سرالاسرار	۶۴۱	بشاراد النقمه
کتاب السراى الذهبيات المسليات	۱۳۹	کتاب سطرطلى
کتاب السراء	۲۳۵	کتاب سمددين عمير والنوار
کتاب السرايا	۱۶۹	کتاب سعد و اساء
کتاب سرايا النبى	۱۶۹	کتاب سمده
کتاب السرا المعظم فى سر الخليفة	۲۷۴	کتاب سمع وقمع
کتاب السرج	۹۳	کتاب السعود والعمود
کتاب سرجس الراحب فى الصنة	۶۳۵	کتاب سميددين مسج
کتاب السرج واللجام	۱۲۲-۱۰۵	کتاب السفر
کتاب السرج واللجام والبرى والمقال	۹۶	کتاب سفر آدم
کتاب السرخى الى المعتضد فى ادب النفس	۲۸۶	کتاب سفر ادهيا
کتاب سرخس الرأس عيني الى قويرى	۶۳۵	کتاب سفر الاسرار
کتاب سرخس فى الصنة	۶۳۶	کتاب سفر اشعيا
کتاب السرطان	۵۲۰	کتاب سفر حزقيل
کتاب السرا النامض	۶۳۹	کتاب السفر والحضر فى الطب
کتاب سر العالم والمبعوث	۳۵۸	کتاب سفظ الجواهر
کتاب السرقات	۲۴۶-۱۹۱	کتاب سفلى
کتاب سرقاء البحرى من ابي تمام	۲۴۶	کتاب سقرس
کتاب سرقاء الشعراء	۲۴۲	کتاب سقرس الكبير
کتاب سرقاء الشعروما اتفقوا فيه	۱۲۲	کتاب سقناص فى حکمته للملك ادريانوس
کتاب السرقات الكبير	۲۴۶	۶۳۵
		کتاب السقيفة و بيعة ابي بكر
		۱۶۵

- ۵۴۵ کتاب سلیمان وعنوان وشبان
 ۶۳۸-۴۰۵ کتاب السماء
 ۴۵۸ کتاب السماء والعالم
 ۱۷۶ کتاب السمات
 ۵۴۳ کتاب ساس العالم فی الامثال
 ۴۵۶ کتاب السماع الطبیعی
 کتاب سماء جامع الحماقات و حاوی
 ۲۵۱ الرقاعات
 ۳۷۲ کتاب سماء المختصر
 ۶۳۴ کتاب سماء المفاتیح فی الصنة
 ۵۰۰ کتاب سمت القبلة
 ۱۶۳-۱۵۹ کتاب الدرر
 ۳۵۸ کتاب السمری وجوابه
 ۵۳۲ کتاب سمع الکیان
 ۱۹۷ کتاب السمع والبصر
 ۲۹۶ کتاب السمع والبصر عملا او عمل بهما
 ۶۳۵ کتاب السموس
 ۵۶۱ کتاب السمومات
 کتاب السمومات لتسطا بن لوقا ودفع مضارها
 ۵۶۱
 ۵۶۱ کتاب السمومات للهند
 ۵۶۱ کتاب السمومات وتركيبها واصولها
 ۵۶۱ کتاب السمومات و دفع سرزها
 ۱۶۷ کتاب السمر
 کتاب السمیفع بن ذی ترحم الحمیری والعوق
 ۵۴۶ بنت زید
 ۱۹۷ کتاب سناء وبهاء
 ۲۲۵ کتاب سنام العالی
 ۲۷۲ کتاب سندباد
 ۵۶۱-۲۴۱ کتاب السکاج
 ۲۴۳ کتاب السکاج وفنائها
 ۵۳۶ کتاب السكر للهند
 کتاب سکر یشری بن مردودله رمز بن کسری
 و رساله کسری الی جواسب وجوابها ۵۶۰
 ۵۵۶ کتاب سکن
 ۵۳۴ کتاب السکنجین
 ۵۴۴ کتاب سکنه والرباب
 ۳۶۲ کتاب السلم
 ۱۹۱-۱۳۳-۱۰۵-۹۶-۹۰ کتاب السلاح
 ۶۳۳ کتاب السلماطیس
 ۱۴۴ کتاب سلسله الذهب
 ۴۹۲-۴۸۴-۱۸۵-۱۳۱ کتاب السلطان
 ۳۰۸ کتاب السلطان واخلای اهله
 ۹۳ کتاب سلم بن قتیبه
 ۱۷۱ کتاب سلم بن قتیبه وروح بن حاتم
 ۳۷۸ کتاب السلم والبیوع
 ۵۴۴ کتاب سلمی وسعاد
 ۱۴۴ کتاب السلوان
 ۶۴۰ کتاب السلوة
 کتاب السلوة المستخرج من موارد الحكماء
 ۲۸۶
 ۳۹ کتاب سلیمان بن داود فی الحکم
 ۱۵۷ کتاب سلیمان بن سرد و عین الورد
 کتاب سلیمان بن عبدالملک والجارية وطفله
 ۵۴۵
 ۶۳ کتاب سلیمان بن عیسی
 ۴۰۳ کتاب سلیم بن قیس الهلالي

۶۳۹	کتاب السنن والعیراء	۵۴۱	کتاب سندباد الحکیم
۳۷۰	کتاب السنة فی الفقه	۵۴۲	کتاب سندباد الصغیر
۳۳۷-۳۳۱	کتاب السنة والجماعة	۵۴۲	کتاب سندباد الکبیر
	کتاب السنة والجماعة و ذم الهوى وترك	۵۳۶	کتاب سندسحاق
۱۶۵	الخروج والفتن	۴۱۲-۳۰۳-۴۱۳-	کتاب السنن
۴۹۷	کتاب سنن العالم	۴۱۵-۴۲۲-۴۲۳	
۵۱۸	کتاب سوء المزاج المختلف	۴۱۳	کتاب السنن ابن قدامه
۹۳	کتاب السواد وفتحہ	۴۲۲	کتاب السنن کجی
۵۲۶	کتاب السواک والسنونات	۴۱۴	کتاب السنن وکیع
	کتاب سؤال وجواب رمضان لابی النجم ۲۴۹	۴۱۸	کتاب السنن بشواهد الحديث
۵۲۶	کتاب السوداء	۴۲۳	کتاب السنن علی مذاهب الفقهاء
۳۰۸	کتاب السودان والبیضان	۳۹۰	کتاب السنن علی مذهب الشافعی
۲۴۷	کتاب السودان وفضلهم علی البیضان	۴۱۵	کتاب السنن فی الفقه اوزاعی
۱۳۱	کتاب السؤدد	۴۱۵	کتاب السنن فی الفقه ولیدین مسلم
۴۵۳	کتاب سوفسطیقا		کتاب السنن فی الفقه ۴۱۸-۴۱۵-۴۱۶-
۴۷۶	کتاب سوفسطیقا النفس لارسطالیس	۴۱۷-۴۱۹-۴۲۰-۴۲۱-۴۲۲-۴۲۳	
۴۹۷	کتاب السهام		کتاب السنن فی الفقه عبدالوهاب ۴۱۶
۵۲۶	کتاب السهر	۴۱۶	کتاب السنن فی الفقه هروی
۵۴۴	کتاب سهل وسلیعه	۴۲۱	کتاب السنن فی الفقه ابن ایوب
۱۶۴	کتاب سهم بن عمرو بن هسین	۴۱۶	کتاب السنن فی الفقه ابن مبارک
۳۹۸	کتاب سهم ذوی القربی	۴۱۷	کتاب السنن فی الفقه ابوشهید
۴۹۳-۴۹۲	کتاب السهمین		کتاب السنن فی الفقه محمد بن عثمان
۴۹۷	کتاب السهمین واعمار الملوك والدول	۴۱۷	
۳۹۸-۳۶۳	کتاب السهو		کتاب السنن فی الفقه ابن داغوبه ۴۱۸
۱۶۷	کتاب السباب	۴۲۰	کتاب السنن فی الفقه ضریر
-۴۴۹-۳۵۸-۲۴۶-۲۱۵	کتاب السیاسة	۳۱۹	کتاب السنن فی الفقه معمری
۵۲۶		۴۰۷	کتاب السنن المشتركه
۴۷۳-۲۲۸	کتاب السیاسة الصغیر	۳۰۳-۴۳۰	کتاب السنن والاحکام
۴۷۳-۳۳۸	کتاب السیاسة الکبیر		کتاب السنن والاداب علی مذهب العلماء ۴۲۳
۱۹۱	کتاب سیاسة الملوك		

- كتاب شرح الالف واللام للمازني ١٠٧
 كتاب شرح الجامع الصغير ٢٨٣
 كتاب شرح الجامع الكبير ٢٨٣
 كتاب شرح الجامع الكبير لمحمد بن الحسن ٢٨٥
 كتاب شرح الجامع الكبير - نسخة دوم ٢٨٥
 كتاب شرح الجبر والمقابلة للخوارزمي ٥٠٣
 كتاب شرح الجمع والتفريق ٥٠٣
 كتاب شرح رسالة الشافعي ٣٩٣
 كتاب شرح سيبويه ١٠٥
 كتاب شرح شواهد سيبويه ١٠١
 كتاب شرح شواهد سيبويه او تفسيرها ١٤٤
 كتاب شرح علل النحو ١٤٢
 كتاب شرح قاطيغورياس لارسطا ليس المقالة
 الراية ٤٦١
 كتاب شرح قول فلاطون ان النفس غير مائه ٤٦١
 كتاب شرح كتاب ابن عبد الحكم الصغير ٣٧٢
 كتاب شرح كتاب ابن عبد الحكم الكبير ٣٧٢
 كتاب شرح كتاب ابي كامل في الجبر ٥٠٤
 كتاب شرح كتاب الاصول لابن السراج ١٠٨
 كتاب شرح كتاب اقليدس ٤٨٣
 كتاب شرح كتاب الجبر والمقابلة لابي كامل ٥٠٥
 كتاب شرح كتاب الجرمي ٤٢٨
 كتاب شرح كتاب الخفيف للطبري ٤٢٧
 كتاب الشباب والشيب ٢٢١
 كتاب الشباب وقضله على المشيب ٢٤٩
 كتاب الشباب ٢٤٩
 كتاب شبيب الحروري و صالح بن مسرح ١٥٧
 كتاب الشتاء والصيف ٢٤٧-١٠٠
 كتاب شجرة طوبا ٣٤٦
 كتاب شجرة العقل ١٩٨
 كتاب الشجر والنبات ١٢٢-١٠٠-٩٦
 ١٤٠
 كتاب الشجاء ١٧٥
 كتاب الشجون والفنون ٢٥٣
 كتاب شحنة البريد ١٧٤
 كتاب شخص الظلمات ٣٥٨
 كتاب الشذور في مؤامرات الخلفاء والامراء ٢٣١
 كتاب الشراب ٢٨٥-٢٤٧-٢٤٥-٢٣٣
 كتاب الشراب والمنادمة ٢٢٤
 كتاب الشراء والبيع ٤٠٧
 كتاب الشرائع ٣٩
 كتاب شرائع الاديان ٢٢٨
 كتاب الشرب ٣٩٨-٣٧٨
 كتاب الشرح ٦٣٩-١٤٣
 كتاب شرح ابيات الايضاح ١٠٨
 كتاب شرح ابيات سيبويه ١٠٤
 كتاب شرح الاثير ٦٤٢
 كتاب شرح الارشاد في النحو ١٠٦
 كتاب الشرح لاقاويل المجير ٢١٢
 كتاب شرح اقليدس ٦٤٠

- ۴۸۱ کتاب شرح كتاب الرحمة لجابر ۶۴۲-۶۴۳
 ۱۰۷ کتاب شرح كتاب سيبويه ۱۰۳-۱۰۶-۱۰۷
 ۱۰۶ کتاب شرح مقصورة ابن دريد
 ۱۰۷ کتاب شرح الموجز لابن السراج
 ۴۰۰ کتاب شرح الموضح
 ۱۴۲ کتاب شرح النحو
 ۶۴۴ کتاب شرح نكت الرموز
 ۹۹ کتاب شرح نكت كتاب سيبويه
 ۳۳۹ كتاب الشرح والتفصيل في الرد على اهل
 الافك والتفليل
 ۱۹۷ کتاب شرح الهوى ووصف الاخاء
 ۱۴۶ کتاب شرا الصناعة
 ۶۳۹ کتاب شرط الشرطه
 ۱۶۷ کتاب شرط الخلقاء
 ۶۴۱ کتاب شرف الصناعة
 ۱۶۱ کتاب شرف قصي بن كلاب وولده في الجاهلة
 والاسلام
 ۳۹۸-۳۶۲ کتاب الشرکه
 ۴۲۲ کتاب شريعة المقارن
 ۴۲۲ کتاب شريعة التفسير
 ۱۸۸ کتاب الشريف
 ۳۸۵-۳۸۴-۳۸۳-۳۶۲ کتاب الشروط
 ۳۸۸-۳۹۵-۴۲۶-۴۲۷-
 ۳۹۵ کتاب الشروط ابن دينار
 ۳۸۵ کتاب الشروط القرطبي
 ۴۲۷ کتاب الشروط مفاها
 ۳۸۴-۳۸۳-۳۸۱ کتاب الشروط المنبر
 ۳۸۴-۳۸۳-۳۸۱ کتاب الشروط الكبير
 ۴۲۵
 کتاب شرح كتاب الرحمة لجابر ۶۴۲-۶۴۳
 کتاب شرح كتاب سيبويه ۱۰۳-۱۰۶-۱۰۷
 کتاب شرح كتاب الفصيح ۱۱۶-۱۲۸
 کتاب شرح كتاب محمد بن موسى الخوارزمي
 في الجبر ۵۰۱
 کتاب شرح كتاب المرشد في الفقه ۴۲۷
 کتاب شرح كتاب المعاني للباهلي ۱۳۷
 کتاب شرح كتابه في الجمع والتفريق ۵۰۱
 کتاب شرح كلام العرب وتلخيص الفاظها و
 تقريب معانيها ۱۰۱
 کتاب شرح الكلام وبناء ۱۰۷
 کتاب شرح المعجلى ۶۴۰
 کتاب شرح مختصر ابن عبدالحكم الصغير
 ۳۷۱
 کتاب شرح مختصر الجرمي ۱۰۷
 کتاب شرح مختصر اللحاوي ۳۸۵
 کتاب شرح مختصر المزني ۳۹۱
 کتاب شرح المدخل للمبرد ۱۰۷
 کتاب شرح مذاهب ارسطاليس في الصانع
 ۴۶۲
 کتاب شرح مذاهب اليونانيين ۵۲۶
 کتاب شرح المسائل لاخفي ۱۰۷
 کتاب شرح مشكل احاديث رسول الله ۳۸۳
 کتاب شرح المشكل من كتاب اقليدس في-
 النسبة ۴۹۱
 کتاب شرح معاني الانوار ۳۸۳
 کتاب شرح معاني الباهلي الانصاري ۱۳۹
 کتاب شرح المقالة الاولى من كتاب ارسطيدس

- كتاب الشفعة ٣٦٢-٣٧٨-٣٨٨-٣٩٨
 ٣٦٠
 ٤٩٠ كتاب الشكل المتقاطع
 ٤٨٩ كتاب الشكل المدور المستطيل
 كتاب الشكل الهندسي الذي بين جالينوس
 ٤٨٩ امره
 ٥٥٥ كتاب شكيذه
 ٢٩٥ كتاب الشكوك
 ٥٣٢ كتاب الشكوك على جالينوس
 ٥٢٦ كتاب شكوك كتاب اقليدس
 ٥٤٥ كتاب السماخ ودمغ
 ٣٩ كتاب شماويل وقضيه داود
 ٦٤٤-٦٣٨ كتاب الشمس
 ٦٤٠ كتاب الشمس الاصغر
 ٦٤٠ كتاب الشمس الاكبر
 ٩١ كتاب الشمس والقمر
 ١٩٧ كتاب شمل والفة
 ٣٨ كتاب شمائل
 ١٢٥ كتاب الشواذ
 ٥٧ كتاب شواذ السبعة
 ٩٣ كتاب الشواذ
 ٢٣٠ كتاب الشواذ في الرسائل
 ٢٨٥-١٣١-٧٦ كتاب الشواذ
 ٣٧١ كتاب شواذ الموطأ
 ١٢٨ كتاب الشورى
 ١٥٧ كتاب الشورى ومقتل عثمان
 ٢٢٧ كتاب الشوق والفراق
 ٣٨٨-٣٦٢-١٣٨ كتاب الشهادات
 ٣٨٩ كتاب شهادة التاذف
 ٣٦٤ كتاب الشهاب المحرقة لالابليس المسترفة
 ٣٨٤ كتاب الشروط الكبير ابن مومل
 ٥٧ كتاب الشروط الكبير والصغير
 ٥٣٤ كتاب شروط النظر
 ٣٩١ كتاب الشروط والوثائق
 كتاب الشروط والوثائق والمعاشر والسجلات
 ٣٩٢
 ٢٥٦ كتاب الشطرنج
 ٢٥٦ كتاب الشطرنج مولى
 ٢٢٩ كتاب الشطرنج والترد
 ٣٨٨ كتاب شمار
 ٥٠٧ كتاب الشماعات
 ٥٥٣ الكتاب الشعده
 ٦٣٨ كتاب الشعر
 ٢١٩ كتاب الشعر
 ٢٠٥ كتاب شعراى الميناء
 ١٧٩-١٢٠ كتاب الشعراء
 ١٧٩ كتاب الشعراء ابوسعيد رواق
 ١١٢ كتاب الشعراء المذكورين
 ١٧٦ كتاب الشعراء و انساجهم
 ٢٢١ كتاب شعرا الحاتم الطائي
 كتاب الشعر والدم والبيض و عمل مياهمها
 ٦٤٣
 ٢٤٥-٢٢٥-٢١٢ كتاب الشعر والشعراء
 ١٨٠-١٣٢-١٣١-١٠٥-٩٣-٨٣-٢٤٧
 ١٨٥
 ١٢٧ كتاب شعر الراعى
 كتاب الشعر والشعراء التمداء الاسلاميين
 ٢٣٧
 ٢٤٦ كتاب الشعر والشعراء الكبير
 ٥٤٤ كتاب شمو و علوف

٢٣٨	کتاب شهر رمضان	٦٣٥	کتاب الصحيفة الصغير
٥٤١	کتاب شهر يزاد مع ابروير	٦٣٥	کتاب الصحيفة الكبير
٢٨٦	کتاب الشيب والغضاب	٥٤٦	کتاب صخر المنربى
٢٥٥	کتاب الشيب والشباب	٣٩٨-٣٨٨-٣٦٢-١٧٠	کتاب الصداق
١٣١	کتاب الشيب والكبير	٣٩٢	کتاب سدر کتاب الفتيا
٥٤٦	کتاب الشيخ بن الشاب	٣٨٩	کتاب صدقة الحى من الميت
٣٢٨	کتاب الشيخ والعلام	٣٦٢	کتاب الصدقة على الراحه
٥٤٣	کتاب الشيخ والفتى	٣٩٨-٣٤٦	کتاب صدقة الفطر
٤٨٤	کتاب شيل الانتقال	٣٥٨	کتاب الصدق والاخلاص
١٧٢	کتاب الشيوخ	٤٧٧	کتاب المديق والصداقه
	من	٣٠٨	کتاب المرحاء والهجناء
		٥٢٠	کتاب الصرع
		٣٩٨-٣٨٩-٣٧٨-٣٦٢	کتاب الصرف
٢١٥	کتاب ما يون العلم		کتاب صرف التوهم عن ذى النون المصرى
٥٤٤	کتاب صاحب بشر بن مروان وابنة عمه	٦٤٢	
٢٥٠	کتاب صاحب الزمان	١٨٨	کتاب الصرف والنقد والسكه
٦٣٥	کتاب صاحب المحراب	٢١٥	کتاب صرف الهم
٦٣٨	کتاب الصادق		کتاب المنار والحيات والديدان التى تتوالد
٦٣٨	کتاب المارع	٥٢٣	فى البطن
٤٠٣	کتاب صالح بن ابوالاسود	٢٥١	کتاب صغير
٣٤٧-٣٤٦-١٩٧	کتاب السبر	٥٢٣	کتاب الصغير فى العلم الالهى
٣٤٦	کتاب السبر واداب اللسان	٥٦٦	کتاب صغيرة
٦٣٧	کتاب الصبغ الاحمر	٣٠٠-١٣٧-٩٥-٩٢-٩٠	کتاب الصفات
٢٢٢	کتاب الصبوه	٦٣٨-٣٣٧-٣٣١	
٣٤٦	کتاب السحبه		کتاب سفاء الحمال والادوية واسماؤها بکمه
٣٦٥	کتاب صحبة الرسول و احب اعدائهم	١٨٨	وما والاها
٤٢٣-٤٢٠-٤١٩	کتاب الصحيح	١٦٣	کتاب سفاء الخلفاء

کتاب الصلوة	٣٢٧-٣٦١-٣٦٠-٣٤٧
	٣٧٨-٣٨٨-٣٨٩-٣٩٧-٤٠٤-٤٠٦
	٤٠٧-٤١٠-٤١٣-٤١٥-٤١٦-٤١٧
	٤٢٥
کتاب الصلوة	ابن سماعه ٤٠٧
کتاب الصلوة	عیاشی ٣٦١
کتاب الصلوة	غلام خلیل ٣٤٧
کتاب صلوة الاستسقاء	٣٦٣
کتاب صلوة التلوع	٣٨٨
کتاب صلوة الحضر	٣٦٣
کتاب صلوة الحوائج والتلوع	٣٦٣
کتاب صلوة الخوف	٣٦٣-٣٨٨-٣٩٨
کتاب صلوة الخسوف	٣٦٣-٣٨٨-٣٩٨
کتاب صلوة المفر	٣٦٣
کتاب صلوة السفینه	٣٦٣
کتاب الصلوة علی الائمة	٣٦٢
کتاب الصلوة علی الجنائز	٣٦٣
کتاب صلوة العلیل	٣٦٣
کتاب صلوة الیمدین	٣٦٣-٣٨٨-٣٩٨
کتاب صلوة المرتد الصغیر	٣٨٨
کتاب صلوة المرتد الکبیر	٣٨٨
کتاب صلوة نوافل النهار	٣٦٣
کتاب الصلوة والصلوات	٣٥٨
کتاب صلوة یوم الجمعة	٣٦٣
کتاب صلاح المال	١٧٣
کتاب الصلح	٣٧٨-٣٩٨
کتاب صلح النبی	١٦٩
کتاب الصمت	٣٤٧
کتاب الصمة بن عبداة وریا	٥٤٣
کتاب الصناعة	٥١٧
کتاب صناعة البلاغة	٢٣٠-٢٣١

کتاب صفاء القلم والوانها وعلاجها واسنانها	٩١
کتاب الصفاء والاسماء	٣٣٦
کتاب الصفائح	٢٥٢
کتاب صفة اخلاق النبی	٣٩٩
کتاب صفة آله بالعدل ونفی القبیح	٢٩٦
کتاب صفة البلاغة	٢٢٧
کتاب صفة الجنة	١٩٧
کتاب صفة الدنيا	١٩٧
کتاب صفة الزرع	١١٧
کتاب صفة السحاب والسمیث	١٠٥
کتاب صفة شکر المنعم	١٠٣
کتاب صفة الصراط	٣٤٦
کتاب صفة العلماء	١٩٧
کتاب صفة القوس	١٩٧
کتاب صفات لمعی بصرع	٥١٨
کتاب صفة الموت	١٩٧
کتاب صفة المیزان	٣٤٦
کتاب صفة النبی	١٦٨
کتاب صفة النبی مدائنی	١٦٨
کتاب صفة النحل واللبوس	١٩٧
کتاب صفة النخل	١١٧
کتاب صفة النفس	٢٠٥
کتاب الصفة والتوحید	٣٦٢
کتاب صفة هارون	١٨٩
کتاب الصغراء	٥٢٦
کتاب صفین ١٥٧-١٥٨-١٦٥-١٨١-٤١٧	
کتاب صفین اسحاق بن بشر	١٥٨

- ٤٠٥ کتاب صوم الايام
 ٣٦٣ کتاب صوم السنه والنافله
 ٢٢٩ کتاب صون العلم وسياسة النفس
 ٣٥٨ کتاب الصهيون
 -٣٨٨-٣٧٧-٣٦٠-٣٤٧ کتاب الصيام
 -٤١٠- ٤٠٧- ٤٠٦-٤٠٤-٣٨٩
 ٤١٧-٤١٣
 ٤٠٧ کتاب الصيام ابن سماعه
 ٣٩٨ کتاب صيام التلوع
 ٣٩٨ کتاب صيام الفرض
 ٢٧٢ کتاب الصيام والاعتكاف
 ٣٩٨-٣٨٨-٣٦٢ کتاب الصيد
 ٥٦٢ کتاب الصيدنه
 ٥٦٢ کتاب الصيدنه رازی
 ١٩٢ کتاب الصيدوالجوارح
 ٣٨٩-٣٧٨-٣٧٧ کتاب الصيد والذبايح
 ضرر
 ٦٣٨ کتاب الضبط
 ٣٨٨ کتاب الضحایا
 ١٥٨ کتاب الضحاک الخارجی
 ٢٥٢ کتاب الضمخه
 ٥٨ کتاب ضدالمقل
 ١٠١ کتاب ضرورة الشعر
 ١٧٣ کتاب ضرب الدراهم والصرف
 ١٧٣ کتاب الضراطین
 ١٦٥ کتاب ضرب الدنانیر والدراهم
 ١٩٨ کتاب الضرتین
 ٥٤٥ کتاب ضرب نغم وحوودوفی
 ٥٠٢ کتاب صناعة التنجیم
 ٤٨٤ کتاب صناعة الجبر
 کتاب صناعة الجبر معروف بالحدود ٤٨٤
 ٢١٥ کتاب صناعة الجدل
 ٢٢٥ کتاب صناعة الخراج الصغير
 ٢٣٩-٢٢٨ کتاب صناعة الشعر
 کتاب صناعة الفناء واخبار المعنین و ذکر
 الاصوات التي غنى فيها ٢٥٧
 ٢٠٨ کتاب صناعة الکلام
 ٤٨٦ کتاب صناعة النجوم
 ١٦٢ کتاب صنائع قریش
 ٣٦٢ کتاب صنائع المعروف
 ٥٠٦ کتاب صنعة الاسطرلاب بالبراهین
 ٤٩٦ کتاب صنعة الاسطرلاب المسطح
 ٤٩٢ کتاب صنعة الاسطرلاب والعمل بها
 ٥٢٠ کتاب صنعة تریاق الملح
 ١٠٦ کتاب صنعة الشعر والبلغة
 ٥٤٤ کتاب صواب وسرور
 ٣٠٨ کتاب الصوالجه
 ١٦٧ کتاب الصوائف
 ٥١٨ کتاب الصوت
 ٥٢٦ کتاب الصوت والبعه
 ٣٩ کتاب الصورة الحديثه
 ٣٩ کتاب الصورة
 ٢٢٨ کتاب الصورة والمصور
 ٤٩٧-٤٩٢ کتاب الصور والحکم علیها
 ٤٩٧ کتاب الصور والدرج والحکم علیها
 ١٠٢ کتاب صورالهمز
 ٣٦٢ کتاب الصوم
 ٣٦٢ کتاب الصوم والکفارات

- کتاب الطبقات ١٦٥-٢٨٦-٤٢٠-٤٢٢
کتاب طبقات اهل العلم والجهل ٢٩٣
کتاب طبقات الرجال ٤٠٥
کتاب طبقات الشعراء ٨٨-١٨٠-١٨٢-
١٩١-٢٦٨
کتاب طبقات الشعراء الاسلاميين ١٨٧
کتاب طبقات الشعراء الجاهليين ١٨٧
کتاب طبقات الشعراء الجاهليين ابوخلیفه
١٨٧
کتاب الطبقات الصغير ١٦٦
کتاب طبقات الفقهاء والمحدثين ١٦٧
کتاب طبقات القراء ٢٢٣
کتاب الطبقات الكبرى ١٦٦
کتاب طبقات الکتاب ٢٠٥
کتاب طبقات المنین ٢٤٤
کتاب طبقات من روى عن النبي عن اصحابه
١٦٧
کتاب طبقات التحويين البصريين و-
اخبارهم ١٠١
کتاب الطيخ ١٩٠-٢٠١-٢٠٥-٢٣٧-
٢٤١-٢٤٥-٢٤٧-٢٧٣-٤٦١-٥٦١
کتاب الطيخ ابراهيم بن مهدي ٥٦١
کتاب الطيخ ابن ماسويه ٥٦١
کتاب الطيخ احمد بن طيب ٥٦١
کتاب الطيخ جفله ٥٦١
کتاب الطيخ حارث ٥٦١
کتاب الطيخ سولي ٥٦١
کتاب الطيخ مخبره ٥٦١
کتاب الطيخ منجم ٥٦١
کتاب الطيخ للمرضى ٥٦١

- کتاب الضمنا ٤١٩-٤٢٠
کتاب ضلع الدبر ٥٥٥
کتاب ضمضم العديشي ٥٥٦
کتاب ضياء القلوب في معاني القرآن ١٢٣
کتاب ضياء القلوب في معاني القرآن وغيره
و مشکله ٦٠
کتاب الضيفان ٩٣
کتاب الضمير ٦٣٩

کتاب الطارف ١٩٧
کتاب طاسين الازل والجوهر الاکبر والشجرة
الزيتونة النورية ٣٥٨
کتاب الطاعة ٣٤٦-٣٦٢
کتاب طاعة الرسول ٤١٧
کتاب طاعة لايرادها بها ٢٩٦
کتاب الطاهر ٦٣٨
کتاب الطاهر الخفي ٦٤٣
کتاب الطائوس ١٩٧
کتاب القلب ٣٦٢-٣٩٨-٤٠٨-٥٢٠
کتاب طب يقرأه ٥٢٠
کتاب القلب الروحاني ٥٣٢
کتاب الطب الصغير ٤٠٧
کتاب الطب الکبير ٤٠٧
کتاب الطب الملوكي ٥٣٣
کتاب الطبائع ١٣١
کتاب طبائع البلدان وتولد الرياح ٤٩٧
کتاب طبائع الجن ومواليدهم ومؤاخيذهم
والارواح المارعه ٥٥٠
کتاب الطبائع الکبير ٤٩٧
کتاب الطبائع والنفس على القائلين بها ٣٢٤
کتاب طبرستان ايام الرشيد ١٧١

٢٥٠	كتاب الطنبلي	٥٥٣-٦٣٨	كتاب الطبيعة
-٣٦٠-٣٤٧-٣٠٣-١٢٠	كتاب الطهارة	٤٦٥-٥١٥-٥٢٢	كتاب طبيعة الانسان
-٤١٣-٤١٠-٣٩٧-٣٨٨-٣٦١			كتاب الطبيعة الثالثة المنعلة اليابسه وهى-
٦٤٠-٦٣٩-٤٢٥-٤١٧-٤١٥		٦٣٩	الارض
٦٣٩	كتاب الطهارة		كتاب الطبيعة الثانية الفاعلة الجامده وهى
٣٤٦	كتاب الطواعين	٦٣٩	الماء
٢٥٠	كتاب طوال اللحى		كتاب الطبيعة الرابعة المنعلة الرطبه وهى-
٤٥٣	كتاب طويقتا	٦٤٠	الهواء
٤٨٥	كتاب الطوفانات		كتاب الطبيعة الفاعلة الاولى وهى النار
٢٩٦	كتاب طول الانسان ولونه وتأليفه	٦٣٩	
٤٨١	كتاب طول مفتاح النجوم الثانى	٥٤٤	كتاب طرب وعجب
١٩٠	كتاب الطيب	٦٣٨	كتاب الطرح
٥٠٣-١٠٠-٩٦	كتاب الطير	٢٤٢	كتاب الطرد
١٢٣	كتاب الطيف	٥٥٢	كتاب طرد الشياطين
٦٣٨	كتاب الطين	٥٤٢	كتاب طرق
		٩٣	كتاب الطروقه
		٣٦٥-١٨٨	كتاب الطريق
		١٦٢-١٦٨	كتاب طسم وجديس
		١٣١	كتاب الطمام
٤٨٠	كتاب الطاهرات	٣٨٨	كتاب الطمام والشراب
١٩٨	كتاب الطراف	٥٥٦	كتاب طمنه الصراخ
٢٩٦	كتاب الطفرعلى ابراهيم	٣٠٠	كتاب الطفرة
	كتاب الظل الممدود والماء المسكوب	٣٠٨	كتاب الطفيلين
٣٥٨	والحياء الباقية	٤٠٦-٤٠٠-٣٩٨-٣٧٨	كتاب الطلاق
٣٩٨-٣٨٨-٣٦٢	كتاب الطهار	٣٦٢	
		٣٩٨	كتاب طلاق السكران والناشى
		٣٩٩	كتاب طلاق السنة
٥١٨	كتاب المادات	٣٩٨	كتاب الطلاق قبل الملك
١٦٢	كتاب عاد الاولى والاخرة	٤٨٣	كتاب الطلوع والغروب
١٤٥	كتاب المارض فى الكامل	٢٤١	كتاب الطنبورين

١٦٩	کتاب عبدالله بن العباس	٣٩٨-٣٨٩-٣٧٨	کتاب العارفة
١٦٩	کتاب عبدالله بن معاوية	٤٩٣	کتاب الماشر
	کتاب عبدالله بن مهذب ولبنى بنت المعمر	٥٥٥-٥٤٢	کتاب عاشق البقرة
٥٤٤		٥٤٣	کتاب عاشق المودة
٤٠٣	کتاب عبدالله بن ميمون القداح	٥٤٣	کتاب عاشق الکف
٤٠٣	کتاب عبدالله الحلبي		کتاب الماشق المجنون وسلم وجاريتها المغبله
	کتاب عبد الجبار بن عدی لمنصور فی آداب	٥٤٥	
٥٥٨	الحروب وصورة العسكر	٣٠٨	کتاب الماشق الناشئ المتلاشي
	کتاب عبد الرحمن بن الحكم بن حسان -	٢٥٠	کتاب الماشق والمعشوق
٥٤٥	الاسدي وسعد صاحب الفار	١٦٩	کتاب العاص بن اميه
١٦٩	کتاب عبد الرحمن بن سمره	٥٤٤	کتاب عاصم وسلفان
٦٤	کتاب عبد الرحمن بن زيد	٣٠٠	کتاب العالم الصغير
	کتاب عبد الملك و الکلبی صاحب خالد بن	٣٠٩	کتاب العالم والجاهل
٥٤٥	الوليد	٣٧٥-٣٦٢	کتاب العالم والمتعلم
٤٠٣	کتاب عبد المؤمن التاسم الانصاري	٥٤٥	کتاب عامر ودع جارية خالسه
٥٤٤	کتاب عبدة الماقله و عبدة القداره	٣٠٨	کتاب عام المريد ^١
٥٤٣	کتاب عبقروسحام	٣٣٦	کتاب العبادات
٣٩	کتاب العبور	١٧١	کتاب عبادین الحصين
٣٩٨	کتاب العناق	٥٤٤	کتاب عباد الفانک و فنک
٣٧٨	کتاب العناق وامهات الاولاد	٤٢٦	کتاب عبارة الرؤيا
٢٢٩	کتاب العناک والنساک	١٠٢	کتاب العبارة عن اسماء الله تعالى
٣٧٨	کتاب عتق الالوات	٢٤٩	کتاب العباس بن احنف ومختار شعره
٣٧٨	کتاب العتق فی العرض	١٦٩	کتاب العباس بن عبد المطلب
٤٠٦	کتاب العتق والتدير	٥٤٥	کتاب عباس الحنفی والثوري دماها
٣٦٢	کتاب العتق و الكتابة	٥٤٤	کتاب عباس وفور
٣٠٨	کتاب العثمانیه		کتاب عبدالله بن جعفر و الشجرة المكتوبة
١٦٣	کتاب العجائب الاربعة	٥٤٤	عليها
٢٥٢-٢٥٠-١٦٣	کتاب عجائب البحر	١٦٩	کتاب عبدالله بن عامر بن كريز
٣٩٨-١١٢-٦٤	کتاب العدد	٦٣	کتاب عبدالله بن عامر اليحمبي
٦٤	کتاب العدد الثاني	١٧٠	کتاب عبدالله بن عامر الحضرمي

٩٨	کتاب العروش مازنی	٦٤	کتاب العدد ابو عفا
١٤٦	کتاب العروش والتوافی	٦٤	کتاب العدد جحدری
٥٥٦	کتاب عروة بن عبدالله	٦٤	کتاب العدد خزاعی
	کتاب عروة بن عبدالمیل الثانی وابنة عمه	٦٤	کتاب العدد خلف
٥٤٥		٦٤	کتاب العدد زیات
٥٤٣	کتاب عروه وغفراء	٦٤	کتاب العدد عشاء بن یسار
٣٩	کتاب عزور	٦٤	کتاب العدد کسائی
٣٨٩	کتاب عشرة النساء	٦٤	کتاب العدد محمد بن عیسی
٥٤٤	کتاب عسی وسراب	٥٨	کتاب عدد التمام
١٠٠	کتاب المشب والبقل	٦٤	کتاب العدد العدینی الاول
١٢٨	کتاب العشرات	٥١٩	کتاب عدد المتاییس
٦٣٨	کتاب المشره	٣٨٨	کتاب عدد النساء
٣٦٢	کتاب عشرة النساء	٣٠١-٢٩٨	کتاب العدد
٢٧٣	کتاب عش المتاعات والحبة المنبر	٣٠١	کتاب العدد علی المجبره
٥٤٤	کتاب عصام ودمینه	٣٠٠	کتاب العدد فی اصناف المعترله
٢٢٩	کتاب عصمة الانبیاء	٣٨٨-٢٩٤	کتاب العدد والتوحید
٥٠٣	کتاب العصر	٣١٤	کتاب العدد المصلح
٣٨١	کتاب العصور احکامه و حسابہ	٣٦٥-٣٦٢	کتاب العدد
٥٢٠	کتاب عفة الکلب الکلب	١٦٢	کتاب عدی بن زید العبادی
٥٤٠	کتاب عطاره	١٤٠	کتاب عرائس المجالس
٥٦١-٢٨٥-٢٠١-٩٥	کتاب العطر	٥٥٦	کتاب عرازه
٥٦١	کتاب العطر ابراهیم بن الباس	١٧٩	کتاب العریه
٥٦١	کتاب العطر حبیب المنار		کتاب العزومی فی الادب بنوادر و شعر
٥٦١	کتاب العطر کندی	٦٣٨	کتاب عرض الاعراض
٥٦١	کتاب العطر مجهول	٤٨١	کتاب عرض مفتاح النجوم الاول
٥٦١	کتاب العطر واجناسه ومعادنه	٥٢٠	کتاب عرق النساء
٥٦١	کتاب العطر واجناسه	٣٠٠	کتاب العروش
٥٤٤	کتاب العطر یقه والدلفاء	٣٠٨	کتاب العرمان والبرمان
١٩٩	کتاب عثله هارون الرشید	١٠١-٩٨-٩١-٧٦	کتاب العروش
٣٤٦	کتاب المنو	١٣٨-١٢١-١١٦-١٠٤	

١٤٥-١٣٧	کتاب علل النحو	٩٣	کتاب العقارب
٥١٨	کتاب علل النفس	١٧٣	کتاب العقبة والبرده
٥١٧	کتاب العلل والامراض	٥٥٦	کتاب عقريط
٤١٨-١٣١	کتاب العلم	١٧٦-٥٨	کتاب العقل
٥١٨	کتاب علم ارسطوطاليس في التشریح	٥٤٣-١٩٧	کتاب العقل والجمال
٣٥٨	کتاب علم البقاء والبقاء	٩٣	کتاب العقبة
	کتاب العلة في اسوداد الجنس و تغيره من الرشح	٤٦٢	کتاب العقل والمعتول
٥٢٦		٣٨٣	کتاب العقيدة
٥٣٣	کتاب العلة في خلق السباع والبهائم	١٨٣	کتاب العقيق واخباره
٤٩٩	کتاب العلة في كسوف الشمس والقمر	٦٣٩-٣٩٨-٣٦٢	کتاب العقيدة
٥٢٦	کتاب علة موت النجاة	٦٥	کتاب عكره
٢٤٢	کتاب العلة والعليل	٤٦١	کتاب عكس المقدمات
٣٠٢	کتاب علة القرسطون والمرأة	٥٣٦	کتاب علاجات الحبالی للهند
	کتاب علی احمد بن الطیب فيمارد به علی جالينوس في امرالضم المر	٥٢٥	کتاب علاج امراض العين بالحديد
٣٢٨	کتاب علی ارسطاليس في التوحيد	٥٢٥	کتاب علاج العين
٣١٥	کتاب علی الازارقة والحدادوالمرجئه	٥٢٦	کتاب علاج الصداع
٣٠١	کتاب علی اصحاب اجتهادالراى	٥٢٠	کتاب علاج الموائى لايجيلن
٢٩٦	کتاب علی اصحاب الحديث في التشبيه	٥٢٦	کتاب علاج النساء التى لايجبلن
٢٩٨	کتاب علی اصحاب القدر	٥٠٣	کتاب العلامات
٣٠٣	کتاب علی اصحاب القياس والراى	٥٢٠	کتاب علامات الاسقام
٣٠٣	کتاب علی اصحاب اللطف	٢٩٦	کتاب علامات صدق الرسول
٢٩٩	کتاب علی اصحاب الهیولى	١٤٣-٤١٧-٤١٨-٤٢٠-	کتاب الملل
٢٩٨	کتاب علی اسم في المخلوق	٤٢٣	
	کتاب علی ابن ابراهيم بن هاشم في نوادر القرآن	٤٠٤	کتاب علل الاحاديث
٦٤		٥٢٦	کتاب علل الشعر
٤٠٣	کتاب علی بن ابراهيم بن يعلى	٣٩٥	کتاب علل الشروط
٥٤٤	کتاب علی بن اديم ومنهله	٥٢٣	کتاب علل الدين وعلاجها
٥٤٣	کتاب علی بن اسحاق وسمه	٣٣٦	کتاب الملل في الاستقناع
٦٤	کتاب علی بن الحسن فضال	١٢٦-٩٢	کتاب الملل في النحو
		٥٢٠	کتاب علل الکلى والمثانه
		٥٢١	کتاب الملل المهلكه

- ٣٤١ كتاب على الممثلة في القدر
 كتاب على المغيرة والمنصورية في قولهما
 ان الارض لا يخلو من نبي ابدا ٣١٥
 ٣١٣ كتاب على الملاحدة
 كتاب على من ابى وجوب الامامة بالنص
 ٣٣٠
 كتاب على من زعم ان النبي ترك من الدين
 شيئا وانه كان يعلم الغيب ٣١٥
 كتاب على المنطقين في توالي الحركتين ٥٠٦
 كتاب على من قال بتعذيب الاطفال ٢٩٦
 كتاب على النصارى ٢٩٦
 كتاب على النظام ٢٩٨
 كتاب على النظام في الانسان ٢٩٦
 كتاب على النظام في ان الطبعين المختلفين
 يفعل بهما فعلا واحدا ٣١٢
 كتاب على النظام في تجويز القدرة على الظلم
 ٢٩٦
 كتاب على النظام في خلق الشر وجوابه عنه
 ٢٩٦
 كتاب على هشام ٣١٢
 كتاب على اليهود ٢٦٩
 كتاب العماثر ١٧٢
 كتاب عمائر القبائل ١٢٤
 كتاب العماثر والرابع في النسب ١٧٦
 كتاب عماير معاوية الدعوى المبدى ٤٠٣
 كتاب عماير وجمال و سواب ٥٤٣
 كتاب عمال الشرط لامراء العراق ١٦٧
 كتاب العمالة الصغير ٦٣٨
 كتاب العمالة الكبير ٦٣٨
 كتاب عمال النبي على الصدقات ١٦٩

- ٤٠٣ كتاب على بن رباب
 كتاب على بن زين النصراني في الاداب
 والامثال على مذاهب الفرس والروم و
 العرب ٥٦٠
 كتاب على بن عبدالله بن العباس ١٦٩
 كتاب على بن فرات ٤٠٣
 كتاب على بن القاسم الرشيدى ٦٣
 كتاب على ابن اليمان في نفسه (نقشه) على -
 المسمى في الهيولى ٥٣٣
 كتاب على الثنوية ٢٩٦
 كتاب على جميع من قال بالمخلوق ٣٠٣
 كتاب على حسين في الاستغاثة ٣١٢
 كتاب على حفص الفرد في فعله وفعله ٢٩٦
 كتاب على السوقستانيه ٢٩٦
 كتاب على سهيل البلخي في تثبيت المعاد
 ٥٣٣
 كتاب على شيطان الطاق ٣٢٨
 كتاب على ضرار في قوله ان الله يفض من فعله
 ٢٩٦
 كتاب على ضرار في المخلوق ٢٩٨
 كتاب على ضرار وجهم و ابي حنيفة وحفص
 في المخلوق ٢٩٦
 كتاب على عمار النصراني في الرد
 على النصارى ٢٩٦
 كتاب على فريد في الاستغاثة ٢٩٨
 كتاب على كثوم واسحابه ٢٩٨
 كتاب على المجوس ٢٩٦
 كتاب على المرجئة في الاسماء ٣١٥
 كتاب على المرجئة في الشناعة ٣١٤
 كتاب على الممثلة ٣٤١

کتاب عمل الهند	۱۷۱	کتاب العمل بالكرة النجومية	۵۲۶
کتاب عمان	۱۷۱	کتاب العمل بالنار والنقله والزرافات في	
کتاب عمر بن ابي ربيعة وجماعه	۵۴۳	الحروب	۵۵۸
کتاب عمر بن ابي زياد الابراري	۴۰۳	کتاب عمل الرخامة	۴۹۹
کتاب عمر بن اذينة	۴۰۳	کتاب عمل الرخامة المطبلة وسنة البنادق	
کتاب عمر بن سفيان السلمى والجنيه	۵۴۵	وعمل الارتفاع والسماوات	۵۰۲
کتاب عمر بن عبدالله بن معمر	۱۶۹	کتاب عمل الرخامة المنحرفة	۵۰۲
کتاب عمرو بن الزبير	۱۶۹-۱۷۰	کتاب عمل السطوح المبسوطة والقائمة و	
کتاب عمرو بن زيد القاطي وليلى	۵۴۳	المائلة والمنحرفة	۴۹۴
کتاب عمرو بن سميد بن الماس	۱۶۹	کتاب عمل المنقود	۶۳۳
کتاب عمرو بن صالح وقصاف	۵۴۴	کتاب عمل الموامرات بالحضرة	۲۲۵
کتاب عمرو بن شرار وجمال	۵۴۳	کتاب عمل نصف النهار بقيسه واحده بالهندسة	
کتاب عمرو بن عجلان و هند	۵۴۳		۴۹۵
کتاب عمرو بن المكشوح والجنيه	۵۴۵	کتاب عمود النحو وفصوله	۱۱۸
کتاب عمرو بن القننيز و تهدي بن زيد مائة	۵۴۳	کتاب الناصر	۶۳۵
کتاب عمرو بن هشام الكوفي	۶۴	کتاب عناصر الاداب	۳۰۸
کتاب عمرو و دقيانوس	۵۴۵	کتاب الناية	۴۶۲
کتاب العمرة	۴۱۰-۳۶۲	کتاب المنصر	۶۳۸
کتاب العمري والرقبي	۳۸۸	کتاب عنقاء مغرب	۲۵۰
کتاب عمل الاسياغ والمداد والحبر	۶۴۳	کتاب غنمة و اذيه و عمرو والملك	۵۴۵
کتاب عمل الالة التي تملرح البنادق	۵۰۹	کتاب عنوان الدين	۳۵۴
کتاب عمل الاسطرلاب	۴۹۳	کتاب الموائك	۱۷۰-۱۶۴
کتاب العمل بالاسطرلاب	۴۸۴-۴۸۳	کتاب العفو	۲۸۵
۴۹۲-۴۹۳-۴۹۴-۴۹۸		کتاب العفو والصفيح	۲۸۵
کتاب العمل بالاسطرلاب المصلح	۴۸۶	کتاب العود والاعلى	۱۲۳-۲۴۷
۴۹۱		کتاب العوض	۳۲۴
کتاب العمل بالاسطرلاب وهو ذات الحلق		کتاب المويص	۴۰۴
۴۹۱		کتاب العهد	۶۳۸
کتاب العمل بذات الحلق	۴۸۳-۴۹۶-۴۹۹	کتاب عيد اردشير	۱۸۶
کتاب العمل بذاب الشعبين وغيرها	۵۰۰	کتاب عهد اردشير با بکان الى ابنه سا بور	۵۵۹

- ٩٥ کتاب غریب الاسماء
 ٩٤ کتاب غریب بطون العرب
 ٩٣-٩٢-٩١-٧٩ کتاب غریب الحديث
 ٩٦-٩٧-١٠٧-١١٤-١١٥-١٢٠
 ١٢٦-١٢٧-١٣١-١٣١-١٣٧-١٤٧
 ١٧٦-١٨٩-٢٢١
 ١٤٧ کتاب غریب الحديث ابن اعرابی
 ١٤٧ کتاب غریب الحديث ابن انباری
 ١٤٧ کتاب غریب الحديث ابن حنیف
 ١٤٧ کتاب غریب الحديث ابن درسنویه
 ١٤٧ کتاب غریب الحديث ابن درید
 ١٤٧ کتاب غریب الحديث ابن رستم
 ١٤٧ کتاب غریب الحديث ابن عدنان
 ١٤٧ کتاب غریب الحديث ابن قادم
 ١٤٧ کتاب غریب الحديث ابن قتیبه
 ١٤٧ کتاب غریب الحديث ابی الحسین
 ١٤٧ کتاب غریب الحديث ابی زید
 ١٤٧ کتاب غریب الحديث ابی عیید
 ١٤٧ کتاب غریب الحديث اثرم
 ١٤٧ کتاب غریب الحديث احمد بن حنبل
 ١٤٧ کتاب غریب الحديث اسمعی
 ١٤٧ کتاب غریب الحديث حمد
 ١٤٧ کتاب غریب الحديث حامض
 ١٤٧ کتاب غریب الحديث حریری
 ١٤٧ کتاب غریب الحديث حضرمی
 ١٤٧ کتاب غریب الحديث سلمی
 ١٤٧ کتاب غریب الحديث قسقه
 ١٤٧ کتاب غریب الحديث قنرب
 ١٤٧ کتاب غریب الحديث سلمه
 ١٤٧ کتاب غریب الحديث نصر بن شعبل
 ٥١٤ کتاب عهد بقرات
 کتاب عهد کسری الی ابنه هرمزیوسییه حین
 اسفاه الملک و جواب هرمزایاه ٥٥٩
 کتاب عهد کسری الی من ادرك التعلیم من
 بنیه ٥٥٩
 کتاب عهد کسری انوشروان الی ابنه الذی
 یسمى عشا البلاغه ٥٥٩
 کتاب عهد النبی ١٦٩
 کتاب عهد النبی اخر ١٦٩
 کتاب العباده ٢٢٠-٢٤٩
 کتاب عیار الشعر ٢٢٥
 کتاب العیدین ٢١٦
 کتاب العین ٧٥-١٧-٤١٧-٦٤٠
 کتاب العین علی طریق المسئلة و الجواب
 ٥٢٥
 کتاب العین والدين ٣٧٨
 کتاب العینه ٢٦٢
 کتاب العبون ١٠٣
 کتاب عیون الاخبار ١٣١
 کتاب عیون الاخبار و الاشار ١٢٣
 کتاب عیون الشعر ١٣١
 کتاب عیون المسائل و الجوابات ٦١١
 خ
 کتاب النارات ٩٣-١٥٧-١٥٨-١٧٠
 کتاب الفاضری ٥٥٦
 کتاب غرائب القراءات ٦١-١٢٥
 کتاب الفرباء ١٧٢
 کتاب الفریب ١٢٦

- کتاب القصب ۳۶۰-۳۷۸-۳۷۸-۳۹۸
۴۶۳
کتاب القصب والامثراء ۳۷۷
کتاب غطله الحديث ۱۶۵
کتاب الفناء ۱۹۰

ف

- کتاب فائت الجهرة والرء على ابن دريد
۱۲۸
کتاب فائت المين ۱۲۸-۱۲۶
کتاب فائت النصيح ۱۲۸
کتاب فائت المستحسن ۱۲۸
کتاب الفائق - شرح المذكر والمؤنت ۱۴۶
کتاب الفاخر ۱۱۴-۱۲۳-۶۳۸
کتاب الفاخر فيا يلحن فيه العامه ۱۲۴
کتاب الفاس بين الحائل ۲۵۰
کتاب الفاصل في ملح الاخبار والاشمار ۱۸۷
کتاب الفاضل ۶۳۹
کتاب الفاضل والمفضول ۱۰۲
کتاب الفاطميات ۱۷۰
کتاب الفال لاهل الفارس ۵۵۷
کتاب الفال الفلكي ۵۵۷
کتاب الفال النجومی ۴۹۲
کتاب الفالج ۵۳۳
کتاب الفتي الاحق وشمه عاشقته ۵۴۵
کتاب الفتي الماشق الس و ذات الخال ۵۴۵
کتاب الفتي الماشق وساحته ۵۴۵
کتاب الفتي الماشق ومندا المستعجله ۵۴۵
کتاب الفتي والمعرفه التي رمت بالحماة ۵۴۵

- کتاب غريب الحديث على الكلمات ۱۲۸
کتاب غريب الحديث وتصحيح الآثار ۳۳۹
کتاب غريب الحديث والكلام الوحش ۹۶
کتاب غريب سيبويه ۹۸
کتاب غريب شعر زيد الخيل ۱۴۰
کتاب غريب القرآن ۵۷-۶۰-۶۱-۸۴
۸۸-۹۳-۱۰۲-۱۰۵-۱۲۰-۱۳۸

۱۴۷

- کتاب غريب القرآن ابن قتيبه ۶۰
کتاب غريب القرآن ابو عبد الرحمن ۶۰
کتاب غريب القرآن ابو عبيد القاسم ۶۱
کتاب غريب القرآن بلخي ابو زيد ۶۱
کتاب غريب القرآن سجستاني ۶۱
کتاب غريب القرآن طبري ۶۱
کتاب غريب القرآن عروضي ۶۱
کتاب غريب القرآن محمد بن دينار ۶۱
کتاب غريب القرآن مودج سدوسي ۶۰
کتاب الغريب النصيح ۳۵۸
کتاب الغريب المشرقي في النوح على الحيوان
۳۱۶
کتاب غريب المصاحف ۶۱
کتاب غريب المصنف ۱۱۵-۱۲۰
کتاب غريب الوحش ۸۱
کتاب الفريض ۲۴۵
کتاب غزاء ذات الاباطيل ۱۵۳
کتاب الفزالبين ۱۹۸
کتاب غزيه ۱۶۲
کتاب الفسل ۳۶۳
کتاب غسل الميت ۳۶۳-۳۸۸-۳۹۸
کتاب غش الصناعات ۳۰۹

- كتاب فخر اهل الكوفة على اهل البصرة ١٦٧
 كتاب فخر القحطانية والمدنانية ٣٠٨
 كتاب فخر المشط على المرأة ٢٥٢
 كتاب فداء الاسارى والفلول ٣٦٢
 كتاب فرائد الدر ١٣١
 كتاب الفرائض ٣٧٧-٣٧٦-٣٤٧-٥٢
 ٣٩٣-٣٩١-٣٩٠-٣٨٤-٣٨٣-٣٧٩
 ٤١٦-٤١٤-٤١٣-٤١٢-٤٠٧-٣٩٨
 ٤٣٠-٤١٧
 كتاب الفرائض عبدالرحمن ٤١٢
 كتاب الفرائض الكبير ٣٩٢
 كتاب فرائض السماعين ٥٩٨
 كتاب الفرائض والحدود والديات ٤٠٦
 كتاب الفرادين ٩٣
 كتاب الفراسة ٥٥٧
 كتاب فراسة الحمام ٥٥٧
 كتاب فرائس السمائي ٦٣٥
 كتاب الفرج ٢٢١
 كتاب الفرج بعد الشدة ١٨٩
 كتاب الفرج ٩٨
 كتاب فردوس الحكمة ٥٢٧
 كتاب الفردوس في التاديب ٥٢٥
 كتاب الفرس ١٣١
 كتاب الفرسان ١٨٧
 كتاب الفرسلون ٥٢٦
 كتاب الفرس واسبابها ١٨٨
 كتاب فرض الزكوة ٣٨٨
 كتاب فرض طاعة العلماء ٣٦٢
 كتاب الفرقان بين حل المأكول وحرامه ٣٦٢
 كتاب فتي الكوفي مولى مسلمه وساحبته ٥٤٣
 كتاب فتح الابل ١٧١
 كتاب فتح برقه ١٧٢
 كتاب فتح زابل وزابلستان ١٧١
 كتاب فتح مكران ١٧٢
 كتاب الفتن ٤١٧-١٨١
 كتاب الفتوح ٤١٧-١٨١-١٥٨
 كتاب فتوح ارمينية ٩٣
 كتاب فتوح الاهواز ١٧٢-٩٣
 كتاب فتوح الباهر ١٧٢
 كتاب فتوح جرجان وطبرستان ١٧٢
 كتاب فتوح الجزيره ١٧١
 كتاب فتوح الحيرة ١٧٢
 كتاب فتوح خالد بن الوليد ١٦٠
 كتاب فتوح خراسان ١٧١
 كتاب فتوح الري ١٧٢
 كتاب فتوح سجستان ١٧١
 كتاب فتوح الشام ١٧٢-١٦٠-١٥٧
 كتاب فتوح الشام ايام ابي بكر ١٧١
 كتاب فتوح شهرک ١٧٢
 كتاب فتوح طبرستان ١٧١
 كتاب فتوح العراق ١٧١-١٦٥-١٥٧
 كتاب فتوح فارس ١٧١
 كتاب فتوح مصر ١٧١
 كتاب فتوح النبی ١٦٩
 كتاب الفتيا ٣٠٨-٢٩٣
 كتاب الفتيا الكبير ٣٩٢
 كتاب الفتیان ٣٠٨
 كتاب الفتیان الادبية ١٦٣
 كتاب فحول جبل العرب ١٦٢

- ٥٢٦-٥١٨ کتاب الفصد
 ٥٢٦ کتاب الفصد والحجامه
 ٥٧ کتاب الفصل بين ابي عمرو والكاسي
 ١٤٦ کتاب الفصل بين الكلام الخاص والعام
 ٥٢٦ کتاب الفصل بين النفس والروح
 ٤٦٢ کتاب الفصل على رأى ارسطاليس
 ٥٢٤-٥١٤ کتاب الفصول
 ٤٩٩ کتاب الفصول اختيار المجسطي
 ٢٠٣ کتاب الفصول فى الرسائل المختاره
 ٣٩١ کتاب الفصول فى معرفة الامول
 ٥٣٤ کتاب الفصول ويسمى بالمرشد
 ١٢٥ کتاب النصيح
 ٣١٨ کتاب فضائل المعتزله
 ٤١٧-٤٠٧-٣٦٦-٣٥٩ کتاب الفضائل
 ٤٢٣ کتاب الفضائل فضائل الصحابه
 ١٦٨ کتاب الفضائل الكبير
 ١٩٧ کتاب فضائل اسحاق
 ٤٠٥ کتاب فضائل الاعمال
 ١٦٨ کتاب فضائل الانصار
 ١٨٩ کتاب فضائل امير المؤمنين على بن ابي طالب
 ٤٧٣ کتاب فضائل بغداد واخبارها
 ٢١١ کتاب فضائل بغداد وسفنها
 ١٦٩ کتاب فضائل جعفر بن ابي طالب
 ١٦٩ کتاب فضائل الحارث بن عبدالمطلب
 ٢٥٠ کتاب فضائل خلق الرأس
 ١٧٦ کتاب فضائل ربيع
 ٢٥٠ کتاب فضائل الزق
 ١٦٩ کتاب فضائل عبدالله بن جعفر
 ٣١٦-٣١٢ کتاب فضائل على
- ١٠٤-١٠٠-٩٥-٩٣-٧٨ کتاب الفرق
 ١٤٤-١٤٣-١٤١-١٣٨-١٢٢-١١٨
 ٥٢٠-٥١٧
 ٩٥ کتاب الفرق اسمى
 ١٠٠ کتاب الفرق بين الادميين وكلذى روح
 ٤٠٧ کتاب الفرق بين الامة والال
 ١٤٦ کتاب الفرق بين الكلام الخاص والعام
 ٣٠٨ کتاب الفرق بين النبى والمنتبى
 ٤٦٢ کتاب الفرق بين الهبولا والجنس
 ٥٩٨ کتاب فرقاطيا
 ٣٠٨ کتاب فرق ما بين عبد شمس و بنى مخزوم
 ٣٤١ کتاب الفرق والرد عليهم
 ١٨٩ کتاب الفرق والميعاد
 ٢٣٨ کتاب الفرق والميعاد بين الاوفاد والاحرار
 ٦٤٢ کتاب الفرقين السبع
 ٣٦٣ کتاب فروع فرض الصوم
 ٤٠٥ کتاب الفروق
 ٣١٧-١٢٠ کتاب الفريد
 ٥٥٤ کتاب فريونيوس فى الخواص
 ١٨٩ کتاب فريونيوس فى الاسماء والحفنه و
 ١٢٨ التمام والموذ من حروف الشمس والقمر
 ٥٤٤ والنجوم الخمسه واسماء الفلاسفه
 ٣١٨ کتاب فساد الدار وتحريم المكاسب
 ٣٦٤ کتاب الفسخ على من اجاز النسخ لما تم شرعه
 ٣٩٩ وجبل نفعه
 ١٣٨ کتاب الفسح فى علم اللغة ومنظومها
 ٣٩٩ کتاب فصاح
 ١٣٢-١٠٠ کتاب الفصاحة

كتاب فضائل الفرس ٩٣
 كتاب فضائل القران ١٢٠-٣٦٣-٤٠٥
 ٤٢٢
 كتاب فضائل قریش ١٦٩-٣٨٨
 كتاب فضائل قيس عيلان ١٦١
 كتاب فضائل كنانه ١٧٦
 كتاب فضائل الكوفة ١٨١
 كتاب فضائل مضر ١٨٤
 كتاب فضائل محمد بن الحنفية ١٦٩
 كتاب فضل بن ابي دلامه وکليم ٥٤٤
 كتاب فضل السرم على الفم ٢٥٠
 كتاب فضل السلم على الدرجه ٢٥٠
 كتاب فضل السلم على الرحه ٢٥٠
 كتاب فضل شهر رمضان ٣٤٦
 كتاب فضل صناعة الكتابة ٢٢٨
 كتاب فضل المعجم على العرب ٢١٠
 كتاب فضل المعجم على العرب و افتخارها ٢٠٤
 كتاب فضل العرب على المعجم ٢٤٢
 كتاب فضل العلم ٣٠٨
 كتاب فضل الفرس على الهلاج ٣٠٨
 كتاب فضل الفرس على النني ٣٤٧
 كتاب فضل المدينة على مكة ٣٧٢
 كتاب فضل تلم القرآن ٢١٣
 كتاب الفضله ٦٣٩
 كتاب فضلات الخمائر ٦٣٨
 كتاب فضيلة علوم الرياضيات ٢٢٨
 كتاب فضيلة علم الاخبار ٢٢٨
 كتاب فضيلة المعتزله ٣٠٨
 كتاب فضيلة مكة على سائر البقاع ٢٢٩

كتاب الفضيلية والمحكمة في تولهم ان الناس
 على الدين و ان ظهرت منهم غير الحق
 ٣١٥
 كتاب فملت و املت ٩٥-٩٩-١٠٤-١٠٥
 كتاب فملت و املت على حروف المعجم ١٤٢
 كتاب فعل المنكر ٣٤٦
 كتاب فعل و امل ٩٢-٩٣-٩٦-١١٤
 ١٢٢-١٣٣
 كتاب الفقر ٢٢٥
 كتاب فقر البلقاء ٢٠٥
 كتاب فقر كتاب الاوسط للاخفش ١٠١
 كتاب فقر كتاب سيبويه ١٠١
 كتاب الفقه ٦٣٨
 كتاب الفقه الاكبر ٣٧٥
 كتاب فقه النبي ٣٤٦
 كتاب الفكاكة والدعابه ٢٤٩
 كتاب الفكر في الله على الواقفة ٣١٤
 كتاب الفلاح ٥٠٣
 كتاب الفلاحة ٢٨٥
 كتاب الفلاحة الكبير والصغير ٥٥٢
 كتاب الفلاحة و العمارة ٢٥٤
 كتاب فلاطن اصول الهندسه ٤٥٠
 كتاب فلاطن الى اقريطس في النواميس ٤٤٩
 كتاب فلاطون في آداب الصبيان ٤٤٥
 كتاب الفلسفة الاولى فيمادون الطبيعيات
 و التوحيد ٢٦٥
 كتاب الفلسفة الداخلة والمسائل المنطقية و
 المناسخ و ما فوق الطبيعيات ٤٦٥
 كتاب الفلسفة السابعة ٢٥٤
 كتاب الفلك في مختار الاخبار والاشمار ٢٥٥

كتاب فضائل الفرس ٩٣
 كتاب فضائل القران ١٢٠-٣٦٣-٤٠٥
 ٤٢٢
 كتاب فضائل قریش ١٦٩-٣٨٨
 كتاب فضائل قيس عيلان ١٦١
 كتاب فضائل كنانه ١٧٦
 كتاب فضائل الكوفة ١٨١
 كتاب فضائل مضر ١٨٤
 كتاب فضائل محمد بن الحنفية ١٦٩
 كتاب فضل بن ابي دلامه وکليم ٥٤٤
 كتاب فضل السرم على الفم ٢٥٠
 كتاب فضل السلم على الدرجه ٢٥٠
 كتاب فضل السلم على الرحه ٢٥٠
 كتاب فضل شهر رمضان ٣٤٦
 كتاب فضل صناعة الكتابة ٢٢٨
 كتاب فضل المعجم على العرب ٢١٠
 كتاب فضل المعجم على العرب و افتخارها ٢٠٤
 كتاب فضل العرب على المعجم ٢٤٢
 كتاب فضل العلم ٣٠٨
 كتاب فضل الفرس على الهلاج ٣٠٨
 كتاب فضل الفرس على النني ٣٤٧
 كتاب فضل المدينة على مكة ٣٧٢
 كتاب فضل تلم القرآن ٢١٣
 كتاب الفضله ٦٣٩
 كتاب فضلات الخمائر ٦٣٨
 كتاب فضيلة علوم الرياضيات ٢٢٨
 كتاب فضيلة علم الاخبار ٢٢٨
 كتاب فضيلة المعتزله ٣٠٨
 كتاب فضيلة مكة على سائر البقاع ٢٢٩

- ٢٥٩ كتاب في الاصول
 ٣٧٢ كتاب في اصول الفقه
 ١٠٧ كتاب في الاخذاد
 ٥٣٤ كتاب في اطعمة المرضى
 ٢٩٨ كتاب في الاطفال على المجبرة
 كتاب في الاعمال التي تعمل البيمارستانات
 ٥٢٠
 ٤٦٢ كتاب في اغراض ارسطاليس في كنهه
 ٢٢٩ كتاب في اقتناء علوم الفلسفة
 كتاب في اللات المصوتة السماء بالارغن
 البوقى والارغن الزمرى
 ٤٨٥
 كتاب في امتناع الجرم الاقصى من الاستحالة
 ٤٦٨
 كتاب في امتناع وجود مساحة الاقصى المدبر
 للإفلاك
 ٤٦٨
 كتاب في امر طلحه والزبير وعايشه
 ٣٢٩
 كتاب في ان الابرار لا يكونوا الاشباعا تقيث
 من العين والرد على من قال بانبيات
 الشاع
 ٤٦٢
 كتاب في ان الاسماء لا تناس
 ٣١٥
 كتاب في ان افعال البارى جل اسمه كلها عدل
 لا جور فيها
 ٤٦٥
 كتاب في ان الجسم يتحرك من ذاته و ان
 الحركة مبداء طبيعى
 ٥٣٣
 كتاب في ان جواهر الاجسام
 ٥٣٣
 كتاب في ان الحركة ليست مرتبة بل معلومة
 ٥٣٣
 كتاب في ان الحمية المفرطة تضر بالابدان
 ٥٣٢
 كتاب في ان الحنلين اذا خرجا على اقل من
 ٥٦٦
 كتاب قند
 ٢٠٠
 كتاب فنون الحكم
 ٣٠١
 كتاب فنون الكلام
 ٢٣١-٢٣١
 كتاب الفوائد
 ٢٣١
 كتاب في آثار الامام الفاضل المعصوم
 ٥٣٤
 كتاب في الآثار المخيلة في الجواهر العادة عن
 البخار المائى و هى الهالة و القوس و
 المنياب
 ٤٧٧
 كتاب في الابكار
 ٥٢٠
 كتاب في اخبار ابي تمام ومحاسن شعره
 ٢٨٣
 كتاب في اخبار شعرا بن الرومى
 ٢٨٣
 كتاب في اختلاف المصاحف
 ٦٢
 كتاب في اخراج الخطيئون على نسبة
 ٥٠٦
 كتاب في الاسباب العميلة لقلوب الناس عن
 افاضل الاطباء الى احسانهم
 ٥٣٢
 كتاب في استدراك ما بقى من كتب جالينوس
 معالم يذكره حنين ولا جالينوس فى
 فهرسته
 ٥٣٢
 كتاب في الاستدلال بالنظر الى اصناف البول
 ٥٢٦
 كتاب في استفراغ المحمومين قبل النشج
 ٥٣٤
 كتاب في الاستطاعة
 ٣٣٠
 كتاب في امر السعود واصطناعها
 ٤٨٣
 كتاب في الاسراء و المحبين
 ٤٨٣
 كتاب فى الاشفاق على اهل التحميل من
 المتكابين و المتسلفين
 ٥٣٣
 كتاب في الاشياء المتحركة من ذاتها
 ٥٠٩
 كتاب في اصلاح ما فى معيار الشعر
 ٢٥٥

- ۵۳۴ عوامهم الطییب وإن كان حاذقاً
 كتاب فی الملة التي لها يحدث الورم من -
 ۵۳۳ الزكام فی رؤس بعض الناس
 كتاب فی الملة التي يمرض معها الفزع من -
 ۵۱۹ الماء
 كتاب فی علة جذب حجر المفاطيس ۵۳۴
 كتاب فی علة ديونوسوس وهو القتيح ۵۲۰
 كتاب فی علة الورد الموجهة بوجهين ۲۲۹
 كتاب فی الفاعلة والمنفعله من الطبيعيات الاولى
 ۴۶۵
 كتاب فی الفرق بين الرؤيا المنذرة و بين
 سائر ضروب الرؤيا ۵۳۲
 كتاب فی الثئی ۵۲۰
 كتاب فی قتال علی وطلحه ۲۷
 كتاب فی القرآن ماهو ۳۰۰
 كتاب فی قصد ارسل اليك فی المقولات ايها
 قسدا والموضوعة لها ۴۶۵
 كتاب فی القواء ۵۲۰
 كتاب الفيلسوف الذي بلى بالجارية قبيل
 وحديث الفلاسفة فی امرها ۵۶۰
 كتاب فی اللغة الفارسية ۲۱۲
 كتاب فی مائة الثئی الذي لانهاية له وبأى
 نوع يقال الذي لانهاية له ۴۶۵
 كتاب فيما يرد به اظهار ما يدعى من عيوب -
 الانبياء ۵۳۴
 كتاب فيما يشترك فيه الاخلاط الاربعة ۵۲۶
 كتاب فيما ينبغي ان يحفظ قبل كتاب ارثما طيبي
 ۵۰۶
 كتاب فی المثل الذي قاله افلاطون فی كتابه
 ۳۳۶ كتاب فی الخلق على ابي الهذيل
 كتاب فی الدوائر المماسية من طريق التحليل
 ۵۰۶
 كتاب فی الدعوة ۲۹۳
 كتاب فی دياطلا ۴۷۷
 كتاب فی الذكر ۵۲۰
 كتاب فی السبب الذي صارت مياه البحر له
 ۵۲۵
 كتاب فی السبب فی قتل ريح السموم اكثر
 الحيوان ۵۳۲
 كتاب فی ستة وعشرين شكلا من المقالة -
 الاولى من اقليدس التي لا يحتاج فی شيء
 منها الى الخلف ۴۸۹
 كتاب فی السكر ۵۳۴
 كتاب فی السيرة الفاضله ۵۳۳
 كتاب فی شدة حاجة الانسان الى ان يعرف
 قدر نفسه ۲۵۵
 كتاب فی الشكوك التي على برقلس ۵۳۳
 كتاب فی سفة الغضب والرضا من افلاطون
 ۲۹۶
 كتاب فی صفوف الحرب والقسم ۵۰۱
 كتاب فی الموت ماهو ۲۹۶
 كتاب الفيل ۱۱۰
 كتاب فی العالم الكبير ۳۰۰
 كتاب فی عبارات الجوامع الفكرية ۴۶۵
 كتاب فی المدل ۲۹۹
 كتاب فی العقل ۴۷۶
 كتاب فی علل النساء ۵۲۲
 كتاب فی علم بقرابط بالتشريع ۵۱۸
 كتاب فی الملة التي ترك لها بعض الناس و

ق

- ٥٤٣ كتاب قابوس ومنه
 ٤٨٠ كتاب القانون
 ٥١٥ كتاب قاطيئون
 ٤٥٣ كتاب قاطيغورياس
 ٥٢٥ كتاب قاطيغورياس على راي تامسليوس
 ١٧٤-١٢٨ كتاب القبايل
 ١٧٦ كتاب القبائل الكبير والايام
 ٣٦٢ كتاب القبالات والمزارعة
 ٩٣ كتاب القبائل
 ٦٣٦ كتاب قبان
 ٤٠٧-٣٩٧-٣٦٢ كتاب القبلة
 ١٣٢ كتاب القبلة والزوال
 ٦٣٨ كتاب القبه
 ٩٣ كتاب القنال
 ٣٨٨ كتاب قتال اهل البغي
 ٣٦٢ كتاب قتال المشركين
 ٣٩٨ كتاب قتل الخطاء
 ٣٩٨ كتاب قتل العمدة
 ٣٦٢ كتاب قتل المشركين
 ١٠١ كتاب قحطان وعدنان
 ١٦٢ كتاب القداح
 ٣٢٨-٣١٥-٢٢٩ كتاب القدر
 ٣٠١ كتاب القدرة على النظم على النظام
 ٣٦٢ كتاب قدس الطور ونبوع النور في معنى الصلوة
 ١٣١ على النبي
 ١٣١ كتاب القدور

- ٤٦١ المعنى غورغياس
 ٢٩٩ كتاب في المحال
 ٥٢٥ كتاب في العدد والجزر
 ٥٢٠ كتاب في مراتب الادوية
 ١٣٣ كتاب في معاني الشعر واختلاف العلماء في ذلك
 ٤٨١ كتاب في معرفة كمية تميز الاجرام المختلفة
 ٥٠٧ كتاب في المكعبات
 ٥٢٦ كتاب في المروحة واسباب الريح
 ٣٦٤ كتاب في معنى الاشارات الى ما ينكره العوام وغيرهم من الاسباب
 ٢٩٨ كتاب في المنزلة بين المنزلتين
 ٢٥٥ كتاب في شرايين الخامس والمنزل من معاني الشعر
 ٥٨ كتاب في النحو
 ١١٨ كتاب في النحو الكبير
 ٤٨١ كتاب في النسبة المحدودة
 ٥٣٤ كتاب في النفس
 ٥٣٣ كتاب في نفس كتاب انا بوا الى فرغوريوس في شرح مذاهب ارسطاليس في العلم الالهي
 ٥٣٣ كتاب في وجوب الادعية
 ٥٢٠ كتاب في وسايا حفظ الصحة
 ٦١٧ كتاب فيه ملل الهند واديانها
 ٥٠٤ كتاب في الهندسة

- کتاب القراءة الاعشى ۵۷
- کتاب قراءة ابي عمرو بن الملا ۴۷
- کتاب قراءة ابي عمرو ابو ذهل ۴۷
- کتاب قراءة ابي عمرو ۹۵-۵۵
- کتاب قراءة حفص ۵۷
- کتاب قراءة حمزه ۶۷-۵۷-۵۵-۵۲
- کتاب قراءة حمزه بکار ۵۲
- کتاب قراءة الکسائي ۶۷-۵۵
- کتاب قراءة الکسائي الكبير ۵۷
- کتاب قراءة نافع ۵۵
- کتاب قراءة النبي (ص) ۵۵
- کتاب قرائته ۵۳
- کتاب القرائن ۴۰۵
- کتاب القرائين ۵۵۲
- کتاب القرائين والذبايح ۲۳۹
- کتاب القرائن ۳۹۸-۳۸۸
- قران ۴۷-۴۶-۴۵-۴۴-۴۳-۴۱
- کتاب قران والفرقان ۳۵۸
- کتاب القرائات ۴۹۹-۴۹۷
- کتاب القرائات الكبير ۴۶۸
- کتاب القرائات الصغير ۴۶۸
- کتاب القرائات وتحويل سني العالم ۴۹۵
- کتاب قرب الاسناد ۴۰۸-۴۰۷
- کتاب قرمضاة ۳۸۸
- کتاب القرعه ۴۸۳-۳۸۸-۳۶۲
- کتاب قرعة ابن المرتحل الكبيرة ۵۵۷
- کتاب قرعة ابن المرتحل الصغير ۵۵۷
- کتاب قرعة النصارى ۵۵۷
- کتاب قرعة ذى القرنين ۵۵۷
- کتاب قرعة منسوبة الى دانيال ۵۵۷
- کتاب القراءات ۶۱-۷۵-۱۰۰-۱۰۵-
- ۱۱۲-۱۱۸-۱۲۵-۱۳۱-۱۳۳-
- ۱۳۷-۱۳۸-۱۴۱-۳۳۴-۴۰۳-۴۱۶
- ۴۲۰-۴۲۱-۴۲۳-۴۲۵-۴۲۶-۴۲۸
- کتاب القراءات اسحاق ۴۱۶
- کتاب القراءات يحيى آدم ۶۱
- کتاب القراءات واقدى ۶۱
- کتاب القراءات نصر بن على ۶۱
- کتاب القراءات ابن کامل ۶۱
- کتاب القراءات فضل بن شاذان ۶۱
- کتاب القراءات ابوطاهر ۶۱
- کتاب القراءات هارون ۶۱
- کتاب القراءات انصارى ۶۱
- کتاب القراءات ابو عمرو بن الملا ۶۱
- کتاب القراءات خلف بن هشام ۶۱
- کتاب القراءات ابن سعدان ۶۱
- کتاب القراءات ابو عبيد القاسم ۶۱
- کتاب القراءات سجستاني ۶۱
- کتاب القراءات ثعلب ۶۱
- کتاب القراءات ابن قتيبه ۶۱
- کتاب القراءات هشام بن بشير ۶۱
- کتاب القراءات ابن اشناس ۶۱
- کتاب القراءات الكبير ۶۱-۵۵
- کتاب القراءات الصغير ۶۱-۵۵
- کتاب القراءات الثمانية ۶۶
- کتاب القراءة ۳۴۶-۵۵
- کتاب القراءة خلف الامام ۴۱۹
- کتاب قراءة ابن كثير ۵۵
- کتاب قراءة ابن عامر ۵۵
- کتاب قراءة الاعشى ۵۷

٣٠٩	کتاب القضاء والولاء	کتاب قرعة منسوبة الى الاسکندر بالسهم	٥٥٧
١٧٣	کتاب قضاء اهل المدينة	کتاب القروح وتولده	٥٢٥
١٧٣	کتاب قضاء اهل البصرة	کتاب التسامع	٣٩٨-٣٦٠
٩٣	کتاب قضاء البصرة	کتاب القصر	١٤٦
١٦٧	کتاب قضاء الکوفة والبصرة	کتاب القسمة	٣٧٨-٣٩٨-٤٨٠
٣٦٢	کتاب القضايا واداب الاحکام	کتاب قسمة الاعداد	٤٨٤
٣١٧	کتاب القضيب	کتاب قسمة الارضين	١٦٣
٤٩٦	کتاب قضيب الذهب	کتاب قسمة تحويل سنی المواليد على درجة	٤٨١
٣٩	کتاب قضيه دعوت	کتاب قسمة	٣٦٢
	کتاب قتلرب فيما سئل عنه الملحدون عن	کتاب قسم الزکوة	٣٩٨
٦٥	آى القران	کتاب قسم الصدقات	٣٦٢
٤٨١	کتاب قطع الحدود على نسبة	کتاب قسم الفنیمة والفیئى	٣٩٨-٣٨٨
٤٨١	کتاب قطع السلوح على نسبة	کتاب قسم الفیئى	کتاب قسمة المعمورة من الارض و هیئة -
٣٨٨-٣٦٣	کتاب القطع والرقعة	کتاب قسمة المعمورة من الارض و هیئة -	٥٠٢
٦٣	کتاب القطیعی	کتاب قسمة المعمورة من الارض و هیئة -	٥٠٢
١٣١	کتاب القلائد	کتاب قسمة المعمورة من الارض و هیئة -	٥٠٢
	کتاب القلائد والفرائد فى اللغة و الشعر	کتاب قسمة المعمورة من الارض و هیئة -	٥٠٢
١٣٣		کتاب قسمة المعمورة من الارض و هیئة -	٥٠٢
١٧١	کتاب القلاع والاکراد	کتاب قسمة المعمورة من الارض و هیئة -	٥٠٢
١٢٣-٩٦	کتاب القلب والابدال	کتاب قسمة المعمورة من الارض و هیئة -	٥٠٢
٢٥٤-٤١٥	کتاب القلم	کتاب قسمة المعمورة من الارض و هیئة -	٥٠٢
٢١٠	کتاب القلم وشرف الکتابه	کتاب قسمة المعمورة من الارض و هیئة -	٥٠٢
٥٥٦	کتاب قلوس	کتاب قسمة المعمورة من الارض و هیئة -	٥٠٢
٣٦٥	کتاب قلوب طرة الملكه	کتاب قسمة المعمورة من الارض و هیئة -	٥٠٢
٦٤٤-٦٣٨	کتاب القمر	کتاب قسمة المعمورة من الارض و هیئة -	٥٠٢
٦٤٠	کتاب القمر الاکبر	کتاب قسمة المعمورة من الارض و هیئة -	٥٠٢
٥٠١	کتاب القرن	کتاب قسمة المعمورة من الارض و هیئة -	٥٠٢
٢٢٩	کتاب قوارع القران	کتاب قسمة المعمورة من الارض و هیئة -	٥٠٢
٤٩٤	کتاب القواطع	کتاب قسمة المعمورة من الارض و هیئة -	٥٠٢
٤٩٧	کتاب القواطع على الهیاجات	کتاب قسمة المعمورة من الارض و هیئة -	٥٠٢

٤٤٩	قول سماء فرماندیس	١٠١	کتاب قواعد الشعر
٤٤٩	قول سماء فروطاغوردس	١٠٤-١٠١-٩٨-٩٢-٩١	کتاب القوافی
٤٤٩	قول سماء قراطولس	١٤١-١٣٤	
٤٤٩	قول سماء قرطن	کتاب القوافی والرد علی من زعم ان العرب	
٤٤٩	قول سماء قیلوطوقون	تشق الکلام بعضه عن بعض	١٣٨
٤٤٩	قول سماء لاختس	کتاب قور	٥٥٦
٤٤٩	قول سماء مانکسانس	کتاب قوی الادویة المفردة علی الحروف	
٤٤٩	قول سماء مانن		٥٢٩
٤٤٩	قول سماء میس	کتاب قوی الاطعمه	٥٢٨
٣٦٢	کتاب القول بین القولین	کتاب قوی الاطعمه و منافعها ومضارها	٥٢٨
٥٣٤-٥٢٦-٥٢٠	کتاب القولنج	کتاب قوی الاغذیة	٥٢٧-٥١٨
٣٩	کتاب قوهکت	کتاب القوی الطبیعیة	٥١٧
٤٧٤-٣٩٥-١١٨	کتاب القیاس	کتاب قوی المناقیر و منافعها ومضارها	٥٢٨
١١٩	کتاب القیاس علی اصول النحو	کتاب القوس	٩٣-٧٩
١٧٣	کتاب القیافة والنال والزجر	قولان ساهما القیادس	٤٤٩
٣٤٧	کتاب قیام اللیل	قولان ساهما افیا	٤٤٩
٣٤٤	کتاب قیام اللیل والتهجد	کتاب سماء ابرخس	٤٤٩
٣٥٨	کتاب القیامة والقیامات	قول سماء ارسطو	٤٤٩
٢٣٩-٢٣٤-١٨٩	کتاب القیان	قول سماء اطلیقلنوس	٤٤٩
٢٤٤-٢٣٤	کتاب قیان الحجاز	قول سماء اوئودیمس	٤٤٩
٢٤٤	کتاب قیان مکه	قول سماء اوئوفرن	٤٤٩
٥٤٣	کتاب قیس ولنیس	قول سماء این	٤٤٩
	ز	قول سماء تا اجیس	٤٤٩
٥٤٤	کتاب الکاتب ومنی	قول سماء تااطاطس	٤٤٩
٤٩٥	کتاب الکارمیت	قول سماء خرمیدس	٤٤٩
کتاب الکارنامج فی سیرة انوشیروان	٥٤١	قول سماء سوفسطس	٤٤٩
کتاب الکافی فی النحو	١٣٧-١٢٦-١١٤	قول سماء طیمادوس	٤٤٩
		قول سماء غورجیاس	٤٤٩
		قول سماء فادن	٤٤٩
		قول سماء فدرس	٤٤٩

٥٢٤	کتاب الکسروالخلق	٢٢٣	کتاب الکافی فی الرسائل
	کتاب کسری الی زعماء الرعية فی الشکر	١٧٤	کتاب الکافی فی النسب
٥٦٠			کتاب الکافی فی مثالة المطلبی یعنی الشافعی
٤٩٣	کتاب الکسوفات	٣٩٩	
٤٠٧-٣٥٩	کتاب الکشف	کتاب الکامل ١٠٠-٤٩٧-٥٠٦-٥٢٦-	
٣٦٥	کتاب کشف القناع	٦٤٠-٦٣٨	
٢٢٣	کتاب الکشف عن مساوی شعرالمتنبی	١٧٣	کتاب کان یقال
٣٦٥	کتاب الکشف والحجة	٣٣٦	کتاب کان یكون
٣٦٣	کتاب الکعبة	٣٠٨	کتاب الکبرالمستحسن والمستفیع
٥٥٥	کتاب کعب ضب	٣٥٨	کتاب الکبروالعظمة
٣٧٩	کتاب الکفالة	٦٤٢-٦٣٥-٣٥٨	کتاب الکبریت الاحمر
٣٩٨	کتاب الکفالة بالنفس	٣٤٧	کتاب الکبیر
٢٩٨	کتاب الکفروالایمان	٢٤٥-١٨٥	کتاب الکتاب
٦٣٨	کتاب الکفو	٢١٧	کتاب الکتاب و الصناعة
	کتاب الکلاب الاول والکلاب الثانی وهما		کتاب الکتاب وسياسة المملكة وسيرة الخلفا
١٦٤	یومان من ایام العرب	٢١٢	
١٦٣	کتاب الکلاب وهویوم الناس	٥١٩	کتاب کتب بقرات الصحیحه
٣٣١	کتاب الکلام فی الانسان	١٦٩	کتاب کتب النبی الی الملوک
	کتاب الکلام علی ابن قتیبه فی تصحیف العلماء	٥٤٣	کتاب کثیر و عزه
١٠٧		٤٩٧	کتاب الکدخداه
	کتاب الکلام فی ان الله تعالى لم یزل موجودا	٤٩٦	کتاب الکرة
	ولاشئ سواه الی ان خلق الخلق	٤٨٣	کتاب الکرة المتحرکة
٣٠١	کتاب کلام اهل العلم واهل الجهل	٤٨٠	کتاب الکرة والاسطوانة
١٧٠	کتاب الکلیات	٥٤٥	کتاب الکردوجیه وابنة الکاهن
٥٤٤	کتاب الکلی وابنة عمه	١٠٠	کتاب الکرم
٦٣٦	کتاب الکلمتین الاول	١٧١	کتاب کرمان
٥٢٦	کتاب الکلمتین الثانی		کتاب کرمانوس یلرکدرویه فی الصنعة
٥٤٢-٢٧٢-١٩٦	کتاب کليلة ودمنة	٦٦-٦٣	کتاب الکسائی
١٩٦	کتاب کليلة ودمنه - ابان لاحقی	٦٣	کتاب الکسائی فی اجزاء القرآن
	کتاب کمال الدین هو الابانة عن اعمال الدین	٥١٤	کتاب الکسر
٢٢٨			

۵۳۳	کتاب کیفیت الاغذاء	۵۳۹-۵۲۶	کتاب الکمال والشماع
۵۳۲	کتاب کیفیات الابرار	۶۳۷	کتاب الکمال هو الثقات الیوم
۳۵۹	کتاب الکيفية بالمحار	۵۳۰-۵۲۸	کتاب الکناش
۳۵۹	کتاب الکيفية والحقیقة	۵۲۷	کتاب کناش یوحنا الكبير
کتاب كيف يعلم ماضی من النيام من ساعة		۵۲۷	کتاب الکناش الصغير
۴۹۱	من قبل الارتفاع المفروض	۵۲۷	کتاب الکناش المعروف
۱۹۷	کتاب کیهان اسف الملک	۵۳۰	کتاب الکناش اللطیف
۶۳۸	کتاب کیهان المعادن	۵۲۲	کتاب الکناش فی القلب
۵۶۱	کتاب کیمیا والعطر	۵۲۶	کتاب کناش تبادورس
۵۱۸	کتاب الکیموس	۵۲۷	کتاب کناش الحضرة
		۵۰۹	کتاب کناش الخف
		۱۶۱	کتاب کنی
		۱۶۴	کتاب کنی آباء الرسول
		۱۶۷	کتاب کنی الاشراف
۳۱۸	کتاب لاشئ الاموجود	۱۷۶	کتاب کنی الشعراء
۳۵۹	کتاب لاکيف	۲۵۰	کتاب کنی الدواب
۱۲۷	کتاب اللامات	۵۶۲	کتاب الكنوز السبعة
۶۲	کتاب اللامات لداود بن ابي طييه	۵۰۷	کتاب الکواکب
۶۲	کتاب اللامات لمحمد بن سعيد	۴۸۵	کتاب الکواکب المعذنه
۶۲	کتاب اللامات لاس الانباري	۲۵	کتاب کورابلاء
۶۲	کتاب اللامات لاخفش	۱۸۵	کتاب الکوفه
۳۵۳	کتاب اللامع	۴۵۸	کتاب الکنون والفساد
۵۴۳	کتاب لاهج بن ايان	۱۶۲	کتاب الکيان
۶۳۸	کتاب اللاموت	۵۲۱	کتاب الکي
۳۹۸-۳۶۲	کتاب اللامس	۳۵۸	کتاب کيد الفينان واعر السلطان
۹۶	کتاب اللباء واللبن	۳۵۸	کتاب کيف كان وكيف يكون
۱۰۰	کتاب اللباء واللبن والحليب	۶۳۸	کتاب الکيفية
۵۲۵-۵۲۰	کتاب اللبن	۳۱۸	کتاب کیفیت الاستدلال
۳۶۳	کتاب لية الصلوة	۳۱۸	کتاب کیفیت الاجماع وماهيته

١٤٠	كتاب اللفز	كتاب اللبس في الكتب الاربعة في المنطق-
	كتاب اللفظ المحيط بنقش مالفظ به اللفظ	الموجود من ذلك ٤٧٧
٢٢٨		٩٣
٣٨٨-٣٧٨	كتاب اللتله	كتاب اللجام
٣٩٨	كتاب اللتلة والموال	كتاب اللحظ والاشادات ٢٢٣
٥٣٣	كتاب اللقوة	كتاب اللغة ٥٣٢
٣٩٨-٣٨٨-٣٧٨	كتاب اللقيط	كتاب اللسان ٢١٧
	كتاب لم امنتع الاطباء من علاج الحوامل	كتاب لسان العيون ٢٤٢
٥٢٦	في بعض مشهور حماهن	كتاب اللصوص ٣٠٨
٣٣٩-١٤٦	كتاب اللمع	كتاب لصوص العرب ٩٣
١٤٦	كتاب اللمع في النحو	كتاب اللغات ٤٠٥
٣٧١	كتاب اللمع في اصول النقه	كتاب اللغات ٣٠١
١٣٤	كتاب اللمع في الالوان	كتاب اللطف والتأييد ٣٣٦
٣١٧	كتاب اللؤلؤ	كتاب اللطيف ٣١٢-٣٨٨-٤٢٥
٥٤٤	كتاب لؤلؤ وشاطره	كتاب اللطيف في الشعر نج ٢٥٦
٤٦٢	كتاب اللون	كتاب اللطيف في النقه ٤٢٥
٤٦٢	كتاب له الى انا بوا	كتاب اللسان ٣٦٢-٣٨٨-٣٩٨
٦٣٨	كتاب الهوى	كتاب اللعبة ٦٣٨
٤٧٣-٢٤٥	كتاب اللهو والملاهي	كتاب اللغات ٧٤-٩٣-٩٥-٩٦-
١٤١	كتاب ليس	١٠٥-١١٤-١١٥-١٤١
٤٨٤	كتاب الليل والنهار	كتاب لغات القرآن ١٦٢
٣٠٢	كتاب الليل والنهار والاموال	كتاب لغات القرآن - لغراء ٦١
٩٥	كتاب اللين	كتاب لغات القرآن - لابي زيد ٦١
٦٣٨	كتاب ليله	كتاب لغات القرآن - لاسمعي ٦١
		كتاب لغات القرآن - للهيم بن عدى ٦١
		كتاب لغات القرآن - للتطبيعي ٦١
		كتاب لغات القرآن - لابن دريد ٦١
		كتاب اللغات في القرآن ٦٦
		كتاب اللغة ومخارج الحروف واصول النحو
		٥٧
٣٦٣	كتاب الماتم	

بعض

- کتاب ما انکرتہ الاعراب علی ابی عبید فیما
رواه اوسنه ۱۲۸
- کتاب ما بعد الطبیعه ۶۳۸-۴۶۰
- کتاب ما تنظم به العرب فکثر فی افواه الناس
۹۶
- کتاب ما جاء فی الشعر وما حرف عن جهته
۱۲۲
- کتاب ما جرى بينه وبين البصريين ۳۰۱
- کتاب ما جرى بينه وبين سيبس المناني ۵۳۲
- کتاب ما جرى بينه وبين عمرو بن عبید ۲۹۳
- کتاب ما جمعه مما خزنه المنجمون فصع فی
الاحکام ۲۴۱
- کتاب ما حدثناه ۶۴۳
- کتاب ما خاطب الله به خلقه ۴۰۵
- کتاب ما خالف العراقيين عليا وعبدا ۳۸۸
- کتاب ما خالف فيه ابن كثير با عمرو ۵۶
- کتاب ما خالف الکسائي فيه حمزه ۵۳
- کتاب المأخوذات فی اصول الهندسه ۴۸۰
- کتاب ما دل عليه الكتاب و السنة و سقه -
الکيائوسنارها ۳۱۳
- کتاب ما ذكره فلاطن فی طيماس ۵۱۹
- کتاب المأذون الصغير ۳۷۸
- کتاب المأذون له فی التجاره ۳۹۸
- کتاب المأذون الكبير ۳۷۸
- کتاب ما رواه عن الرضا ۴۰۴
- کتاب ما ربه القبطيه مع الحكماء حين اجتمعوا
اليها ۶۳۵
- کتاب ما ربه الكبير ۶۳۵
- کتاب ما سئل عنه العادق من امور الملاحم
۴۰۹
- کتاب المأثر ۴۰۵-۱۷۹-۱۶۰-۱۵۹
- کتاب ماثر العرب ۹۳
- کتاب ماثر عطفان ۹۳
- کتاب المأثر و الانساب ۱۸۰
- کتاب ما اتبع قتله للمحرم ۳۶۲
- کتاب الماء والهواء ۵۱۵
- کتاب ما تية العلم و اقسامه ۴۶۷
- کتاب ما تية الكلام ۴۸۹
- کتاب ماء الشير ۵۲۶
- کتاب الماء الاسفر ۵۲۰
- کتاب ما اتفقت الفاظه و اختلفت معانيه ۸۸
- کتاب ما اتفقت الفاظه و اختلفت معانيه في-
القران ۱۰۱
- کتاب ما اتفق لفظه و اختلف معناه ۱۳۳-۹۶
- کتاب ما اختلفت اسمائه من كلام العرب
۱۰۰
- کتاب ما اختلف فيه المتكلمون ۳۱۲
- کتاب ما اختلف لفظه و اتفق معناه ۹۶
- کتاب ما ارتفع من قوس نصف النهار ۴۹۸
- کتاب ما استدركه من الفصل فی الكلام فی
القائلين بحدوث الاجسام علی القائلين
بقدمها ۵۳۴
- کتاب ما استعجم الناس فيه من القران ۱۸۵
- کتاب ما اغفله الخليل فی کتاب العين و
ذكراته مهمل و هو مستعمل و ما هو مستعمل
وقد اهدل ۱۳۴
- کتاب ما امر اردشير باستخراجه من خزائن
الكتب التي وضعها للحکما و فی التدبير
۵۶۰
- کتاب ما املت خاطر يوسئل عنها ايا على
۱۴۶

- کتاب ما میقتده رایا ۵۱۹
 کتاب ما یرض فی سناعة اللب ۵۳۴
 کتاب ما یقتدی به الصلوة ۳۹۸
 کتاب ما یقدم من الفواکه والاغذیه وما یؤخر ۵۳۲
 کتاب ما یکره من الجمع بینهم ۳۶۲
 کتاب ما یلجن فیہ العامه ۹۳-۹۶-۱۰۰-
 ۱۲۵-۱۳۲-۱۳۹
 کتاب ما ینصرف وما لا ینصرف ۱۰۴-۱۲۵
 کتاب المبادی ۳۹
 کتاب مبادی الکمل علی رای ارسطالیس ۴۶۲
 کتاب المبتدا ۱۴۱-۱۵۸-۱۸۱-۳۲۲
 کتاب المبتدا عبد المنعم ۱۵۸
 کتاب المبتدا فی النحو ۱۰۸
 کتاب المبداء بالریاضه ۶۳۹
 کتاب المبطلین ۱۷۹
 کتاب المبسوط ۳۷۱
 کتاب المبسوط فی الفقه ۳۸۸
 کتاب المبلغ الاقصی ۶۳۹
 کتاب المبانیات ۱۷۸
 کتاب المبینة فی اخبار آل ایطالب ۲۴۵
 کتاب المتباعدین ۲۴۷
 کتاب المتجرد فی النساء ۵۴۵
 کتاب المتجلی ۱۹۷
 کتاب المتجلیات ۳۵۸
 کتاب المتحابین ۳۴۷
 کتاب المتحرک والجماد ۶۰۳
 کتاب المتردفات ۱۷۰
 کتاب المتزوجات ۱۵۹
 کتاب متشابه القرآن ۳۱۱-۳۳۴

- کتاب ما سئل عنه لفتنا فاجاب خطا ۱۰۵
 کتاب ما سئل عنه المجبره ۳۰۱
 کتاب ما شاهده من امر المعتضد ۲۴۱
 کتاب ماغی ۶۳۵
 کتاب ماغی الحکیم فی الصنعة ۶۳۶
 کتاب ما فسرہ من جامع النطق ۱۰۴
 کتاب ما قالته العرب فی مخاطبة الحمام ۲۸۵
 کتاب ما قالته العرب وکثر فی افواه الناس ۱۳۶
 کتاب ما قبل فی الخيار من الشعر والرجز ۸۶
 کتاب ما کانت الجاهلیة تفعله وتوافق حکم الاسلام ۱۶۲
 کتاب ما کتب به کسری الی المرزبان واجابته ایاہ ۵۶۰
 کتاب مالک بن اسما وصاحبه الحمص ۵۴۵
 کتاب المالیخولیاہ ۴۶۲
 کتاب ما نزل من القرآن فی الحسین بن علی ۴۰۶
 کتاب ما نهی النبی عنه ۱۷۴
 کتاب ما نهی عنه النبی ۱۶۹
 کتاب ما وجد من تفسیره للمقالة الاولى من المخرومات ۴۹۱
 کتاب ماورد فی تنزیل الطیر المهادی ۲۵۷
 کتاب ما یجب من الاکتساب ۳۹
 کتاب ما یحتاج الیه العمال والکتاب من سناعة الحساب ۵۰۶
 کتاب ما یحوی وما لا یحوی ۱۲۵
 کتاب ما یسح من احکام النجوم ۲۸۸

۲۰۳	کتاب المجالسة والمذاكرة	۲۴۳	کتاب المنظرقات والمتطرفين
۱۳۵	کتاب المجانين الادباء	۳۹۹-۳۶۲	کتاب المنة
۱۰۵	کتاب المحتنى		کتاب المنة وتحليلها والرد على من حرعها
۶۳۸	کتاب المعجرات	۳۶۵	
۲۴۰	کتاب مجردات المنين	۳۶۴	کتاب المنة وما جاء في تحليلها
۳۷۹	کتاب المعجرات لابی حنيفة	۱۷۲	کتاب الممثلين
۶۵	کتاب مجرد احكام القرآن	۱۰۶	کتاب المتمع
۱۸۹	کتاب مجرد الاقاني	۲۲۱	کتاب المتوج
۲۳۹	کتاب مجرد عمرو بن يانه	۳۴۶-۲۴۷-۱۸۷-۱۷۳	کتاب المتيعين
۱۴۰	کتاب مجرد الرب	۱۸۴-۱۶۷-۱۶۲-۹۳	کتاب المثالب
۱۳۲	کتاب مجرد الله	۲۴۵	کتاب مثالب ابي نواس
۲۳۹	کتاب مجرد يونس	۲۲۶	کتاب مثالب ثقف وسائر العرب
۵۲۶	کتاب مجسة العروق	۱۶۷	کتاب مثالب ربيعه
۶۴۰	کتاب المجسه والتشريح	۱۶۷	کتاب المثالب الصغير
۴۸۲	کتاب المجسطى	۱۶۷	کتاب المثالب الكبير
۳۴۵	مجلس التقديرية في الفرو	۱۴۳-۹۲	کتاب المثلث
۳۴۵	کتاب الديباج	۴۸۲-۴۸۰	کتاب المثلثات
۳۴۵	مجلس السحاب على اهل النار	۲۵۴	کتاب المثلث الصحيح
۳۴۵	مجلس السل'	۶۴۰	کتاب المثنى
۳۴۵	مجلس سفة الابل	۴۰۳	کتاب مثنى بن اسد الخياط
۳۴۵	مجلس العرض على الله عز وجل	۱۲۲	کتاب المثنى والمبنى والمكنى
۳۴۵	مجلس في اشروما فتبس من نوركم	۱۰۳	کتاب المجارى
۳۴۵	مجلس في اليلي	۶۵	کتاب المجاز
۳۴۵	مجلس في الحسن	۹۳	کتاب مجاز القرآن
۳۴۵	مجلس في حسن الفن بانه	۳۳۰-۲۹۶	کتاب المجالس
۳۴۵	مجلس في ذكر الموت	۱۹۷	کتاب المجالس
۳۴۵	مجلس في العينة والدين	۵۸	کتاب مجالس ثعلب
۳۴۵	مجلس في النعمة في البار	۳۴۳	کتاب مجالس الفقهاء وناشرانهم
۳۴۵	مجلس المصباح في ذكر الموت	۲۴۵	کتاب مجالسة الرؤساء

- كتاب مجموع الاثار والاخبار ١٨٩
 كتاب مجموع قرائة امير المؤمنين علي بن
 ابي طالب ١٨٩
 كتاب مجموع في منصوبات الشطرنج ٢٥٦
 كتاب المجموع المنقول من الرقاق ٢٠٥
 كتاب مجنون وليلى ٥٤٣
 كتاب المحاربة ٣٩٨
 كتاب المحاسن ١٣١-١٧٣-٢٤٥-٤٠٤
 ٤٩٢
 كتاب محاسن الاخلاق ٣٦٢
 كتاب محاسن اشعار المحدثين ٢٤٦
 كتاب محاسن خراسان ٣١٦
 كتاب المحاضر ٣٩٨
 كتاب المحاضر والمجلات ٤٢٥-٤٢٧
 ٣٨٠-٣٨١-٣٨٣-٣٨٤
 كتاب المحاضر والمجلات والوثائق واليهود
 ٣٨٣
 كتاب المحافرة ٣٧٩
 كتاب المحافرة والمعاقل ٣٩٨
 كتاب المحام ٩٣
 كتاب محاورة اسفانئس توهير ملك الهند
 ٦٣٢
 كتاب المحاورة في المريبه ٤٢٨
 كتاب محاورة الملك مع محمد عار يوس ٥٤٣
 كتاب المحبة ٣٤٦-٦٤١
 كتاب محبة الاوصياء ٣٦٣
 كتاب المحبة والوظائف ٤٠٧
 كتاب محبوب ابن الحسن ٦٣
 كتاب المحبوبات ٤٠٥
 كتاب المختصرين ١٧٣
 كتاب محتوي ٣٩
 كتاب المحدثين ٤٠٧
 كتاب المحرك الاول لا يتحرك ٥١٩
 كتاب محمد بن الحسن العطار ٤٠٣
 كتاب محمد بن داود بن جراح ٢١٣
 كتاب محمد بن الصلت و جنة الخلد ٥٤٣
 كتاب محمد بن عثمان بن ابي شيبة ٦٣
 كتاب محمد بن عيسى في النقط ٦١
 كتاب محمد بن الليث الى الرشيد بنله ٥٥٩
 كتاب محمد بن الليث الى يحيى بن خالد ٥٥٩
 كتاب محمد و ابراهيم ابني عبدالله بن حسن
 ابن حسن ٩٤-١٨٥
 كتاب محمد و دقاق ٥٤٤
 كتاب المحنة ٦٣٩
 كتاب محنة الفليب ٥١٩-٥٢٦
 كتاب محن الانبياء والاصفياء والاولياء ٣٦٥
 كتاب المخاطب ١٩٧
 كتاب المخاطبات في التوحيد ٣٠٨
 كتاب المخالفه ٦٣٩
 كتاب المخايل ٦٣٩
 كتاب المخبر ١٦٧-١٧٦
 كتاب المختار ١٣٧
 كتاب المختار بن ابي عبيد ١٥٧
 كتاب مختار غنى ابراهيم ٢٣٦
 كتاب مختار الفصول والرسائل ٢٨٧
 كتاب مختار في الاغاني ٢٣٩
 كتاب المختصر ١١٨-١٤٢
 كتاب مختصر اسماء القبائل ١٧٢

- کتاب مختصر اسماء الله عز وجل وصفاته ۲۲۳
کتاب مختصر الجنائز ۳۶۲
کتاب مختصر الحج ۳۹۸
کتاب مختصر الحج الصغير ۳۸۸
کتاب مختصر الحج الكبير ۳۸۸
کتاب مختصر الخوارج ۱۷۰
کتاب المختصر الصغير ۳۹۰-۳۸۳-۳۷۲
۳۹۱
کتاب مختصر الصلوة ۳۶۱
کتاب مختصر الصوم ۳۶۲
کتاب مختصر الطهارات ۳۶۳
کتاب مختصر العريه ۱۱۸
کتاب مختصر عوامل الاعراب ۱۰۸
کتاب مختصر الفقه ۲۹۵-۳۹۱
کتاب المختصر في علم العربية ۱۳۸
کتاب المختصر في الفقه ۴۳۰-۳۸۵-۵۷
کتاب مختصر في الفقه ۳۹۲
کتاب المختصر في الفقه الاکبر ۳۷۲
کتاب مختصر في النحو ۱۴۴-۱۴۳
کتاب المختصر في النحو ۱۳۷-۱۳۳ -
۱۴۲
کتاب المختصر الكبير ۳۹۱-۳۹۰-۳۸۳
کتاب مختصر کتاب انا لوطيف الاول ۴۷۳
کتاب مختصر کتاب انا لوطيف الثاني ۴۷۳
کتاب مختصر کتاب بارميناس ۴۷۳
کتاب مختصر کتاب البطلون ۱۷۴
کتاب مختصر کتاب قاطيفورياس ۴۷۳
کتاب مختصر کتاب النحل ۲۸۶
کتاب المختصر للمتملمين ۱۴۱
- کتاب مختصر للهند في المعاقير ۵۳۶
کتاب مختصر المختصر ۳۶۱
کتاب مختصر مسائل الخلاف في الكلام والنقل ۳۹۳
کتاب مختصر المناكح ۳۶۲
کتاب مختصر نحو ۱۱۴-۱۰۴-۸۹-۸۸
۱۴۰
کتاب مختصر النحو ۱۳۷-۱۱۸-۱۱۲
۱۴۴
کتاب مختصر نحو للمتملمين ۹۸
کتاب مختصر يوم وليه ۳۶۳
کتاب مختلف الحديث ۱۳۱
کتاب المختلف والمؤتلف في اسماء الشعراء ۲۵۵
کتاب المعرقه ۵۵۳-۲۵۲
کتاب المخرومات ۴۸۹-۴۸۱
کتاب المخزومي والهندليه ۵۴۳
کتاب المخلوقات ۲۹۷
کتاب المخلوق ۳۰۳-۳۱۲-۳۰۰-۶۵
۳۴۱-۳۳۶
کتاب المخلوق يحيى بن کامل ۳۴۱
کتاب المخلوق على حفص الورد ۲۹۶
کتاب المخلوق على المجبره ۳۰۳-۲۹۹
۳۱۶-۳۱۲
کتاب المخلوق على النجار ۳۰۱
کتاب المختث و الفناء التي عشقه ۵۴۵
کتاب المختته ۶۳۸
کتاب المدائح ۱۳۱
کتاب المدائني في اختلاف المصاحف وجمع القرآن ۶۲

- كتاب المداخل ١٢٨
 كتاب المداخله ٣٠٠
 كتاب المداراة ٦٣٢
 كتاب مداعى قريش والانسار فى التفتانغ و
 وضع عمر الدواوين و تصنيف القبائل و
 مراتبها و انساجها ١٦٥
 كتاب المدير ٣٨٨-٣٩٨
 كتاب مدح الادب ٢٢٧
 كتاب مدح القبائل ١١٧
 كتاب مدح النبيذ ١٩٧
 كتاب مدح النبي والمثل الاعلى ٣٥٨
 كتاب المدخل ٤٩٢-٤٩٦
 كتاب المدخل ابوسهل نويخت ٤٩٢
 كتاب المدخل الى تفسير القرآن ٥٩
 كتاب المدخل الى الارتماطيقى ٥٠٦
 كتاب المدخل الى الصناعات ٦٣٩
 كتاب المدخل الى صناعة التنجيم ٢٥٠
 كتاب المدخل الى صناعة الطب ٤٧٣
 كتاب المدخل الى صناعة النجوم ٤٧٣
 كتاب المدخل الى علم صناعة النجوم ٤٨٤-٤٩٩
 كتاب المدخل الى علم الموسيقى ٤٧٣
 كتاب المدخل الى علم النجوم ٤٩٨-٥٠٢
 كتاب المدخل الى علم النجوم ابن سبيويه ٥٢٦-٥٠٢
 كتاب المداخل الى علم النجوم ٤٩٨
 كتاب المداخل الى علم النجوم ١٢٢
 كتاب المداخل الى علم الهندسه ٥٢٦
 كتاب المداخل الى علم الهيئة ٤٩٥
 كتاب المداخل الى القياسات الحملية ٤٦٢
 كتاب المداخل الى كتاب سيبويه ١٠١
 كتاب المداخل الى كتاب العين ٩١
 كتاب المداخل الى المجسطى ٤٨٣
 كتاب المداخل الى مذهب الطبرى و نصره
 مذهبه ٢٣٨-٢٢٦
 كتاب المداخل الى المنطق ٥١٩-٥٢٦
 كتاب المداخل الى المنطق و هوايساغوجى
 ٥٣٢
 كتاب المداخل البرهاني ٦٤١
 كتاب المداخل التعليمى ٦٤١
 كتاب المداخل الصغير ٤٩٣-٤٩٧
 كتاب المداخل فى النحو ١٠٢
 كتاب المداخل الكبير ٤٩٣-٤٩٧
 كتاب المدرجه ٦٤١
 كتاب المدلسين ٤٢٠
 كتاب المدلسين فى الحديث ٣٣٨
 كتاب المديح ٢٢١
 كتاب مديح اهل الشام ١٦٧
 كتاب المدينه ١٧٣-١٨٥
 كتاب المدينه و اخبارها ١٧٩
 كتاب المذاكرات فى الصنعة ٦٤١
 كتاب مذاهب الخيلباء ٢٨٦
 كتاب مذاهب الكلدانيين فى الاسماء ٥٥٢
 كتاب مذكرو مؤث ٥٨
 كتاب المذكر والمؤث ٩٦-١٠٠-١٠٢-
 ١٠٧-١١٤-١٢٠-١٢٢-١٢٣-
 ١٢٦-١٣٧-١٣٨-١٤٠-١٤١-١٤٣-
 ١٤٦-
 كتاب المذكر والمؤث ابوجود ١٤١
 كتاب المذكر والمؤث خزار ١٣٨

۱۷۰-۹۳	کتاب مزج راعض	کتاب المذکر والمؤنث محمد بن قاسم ۱۲۶	کتاب المذهب ۱۴۴
	کتاب مزج و اعطویمة مروان ومقتل الضحاک		کتاب المذهب فی اخبار الشعراء و طبقاتهم ۱۷۶
۱۵۷	ابن قیس	کتاب المرأة ۴۶۰	کتاب المراتب ۱۳۱
۲۱۹	کتاب المرشد	کتاب مراتب قرائة کتب فلاسفن واسماء ما صنعة ۴۶۵	کتاب مراتب العلوم ۴۷۴
۴۳۱-۴۲۷	کتاب المرشد فی الفقه	کتاب المراتب والمراقب من عیون الشعر ۱۳۱	کتاب المراتب والمراقب من عیون الشعر ۱۳۱
۳۶۴	کتاب المرشد و المسترشد	کتاب المراتب ۲۲۰	کتاب المرانی ۳۴۴
۴۸۳	کتاب المرض و شرب الدواء	کتاب مراد المریدین	کتاب مراسلات الاخوان ومجایات الخلان ۲۴۷
۴۹۲	کتاب المرضی	کتاب مراسلات الشریف الرسی ۲۲۲	کتاب مراسلاته لمبداءه بن المعتر ۱۹۳
۵۵۶	کتاب مرطوس الرومی	کتاب المراعی والجراد ۱۷۳	کتاب المراقبه ۳۴۷
۵۴۳	کتاب مرقس واسماء	کتاب المراقب ۱۳۱	کتاب مراکز الاکر ۵۰۶
۴۰	کتاب المرقی	کتاب مراکز الدوائر علی الخطوط من طریق التحلیل دون التركيب ۵۰۶	کتاب المرايا المحرقة ۵۲۶-۴۹۸
۱۶۲	کتاب مروان القرط	کتاب المرايا ۶۴۰	کتاب المعرفة و احوتها والارسل الذي هو اداة ۵۴۵
۳۶۳-۱۷۳	کتاب المروءة	کتاب مرايا المعرفة ۵۴۵	کتاب مرتبه من مرتب کسری و سیر وان ۲۴۲
۲۷۲	کتاب مروک	کتاب مرآت المراقب ۱۳۱	کتاب المرجان ۳۱۷-۱۲۸
۴۷۴	کتاب مرولی	کتاب مراکز الاکر ۵۰۶	
۵۲۶-۵۲۰-۵۱۸	کتاب المرة الموداء	کتاب مراکز الدوائر علی الخطوط من طریق التحلیل دون التركيب ۵۰۶	
۵۴۴	کتاب مرة و لیلی	کتاب المرايا ۶۴۰	
۶۴۰	کتاب المریخ	کتاب مرايا المعرفة ۵۲۶-۴۹۸	
۳۹۸	کتاب المرید	کتاب مرايا المعرفة ۵۲۶-۴۹۸	
۵۴۱	کتاب المرمن	کتاب مرايا المعرفة ۵۲۶-۴۹۸	
۵۱۷	کتاب المزاج	کتاب مرايا المعرفة ۵۲۶-۴۹۸	
۴۹۷	کتاب المزاجات	کتاب مرايا المعرفة ۵۲۶-۴۹۸	
۱۸۳	کتاب مزاج النبی	کتاب مرايا المعرفة ۵۲۶-۴۹۸	
۳۴۲	کتاب المزاج والمعانی	کتاب مرايا المعرفة ۵۲۶-۴۹۸	
	کتاب مزاجات و احوال المحدثیه و عمل النولاد و الجماع و السفر	کتاب مزاجات و احوال المحدثیه و عمل النولاد و الجماع و السفر	
۵۶۲	کتاب المزاج و الجسد	کتاب مزاجات و احوال المحدثیه و عمل النولاد و الجماع و السفر	
۳۰۸	کتاب المزاج و الجسد	کتاب مزاجات و احوال المحدثیه و عمل النولاد و الجماع و السفر	
۳۹۸-۳۸۸	کتاب المزاج و الجسد	کتاب مزاجات و احوال المحدثیه و عمل النولاد و الجماع و السفر	
۳۷۸	کتاب المزاج و الجسد	کتاب مزاجات و احوال المحدثیه و عمل النولاد و الجماع و السفر	

- ٣١٨ كتاب المسائل على الهشاميه
 ٢٩٦ كتاب مسائل في الحركات وغيرها
 ٥٢٥ كتاب المسائل في الطب للمعلمين
 ٤١٤-٣٧٠-٣٥٩ كتاب المسائل في الفقه
 ٤١٥
 ٤١٥ كتاب المسائل في الفقه اوزاعي
 ٣٠٨-٦٥ كتاب المسائل في القرآن
 ٣٠٨ كتاب مسائل كتاب المعرفة
 كتاب المسائل التي انفذها ملك الروم الى
 اتوشروان على يد بقرات الرومي ٥٦٠
 كتاب المسائل التي جرت بينه وبين جعفر بن
 حرب ٣٤١
 ١٠٨ كتاب المسائل المصلحة
 كتاب المسائل المفردات من كتاب سيبويه
 ١٧٠
 ٣٩٩ كتاب المسائل المكتومات
 كتاب المسائل المشورة في القرآن ٦٥
 ٤٩٨ كتاب المسائل والاختيارات
 كتاب المسائل والجوابات ١٣١-٣٠١-٣٠٣
 ٣٩٥ كتاب المسائل والعلل والفروق
 ٣٨٨ كتاب مسئلة الخنثى
 ٣٩٨ كتاب مسئلة فيثي
 ٤٢٦ كتاب المسئلة في اقتراس الاماء
 كتاب المسئلة التي القاها على سندن على
 ٤٨٩
 ٣٨٨ كتاب مسئلة المنى
 ٣٩٩ كتاب مسئلتين خالف فيه الشافعي
 ٩٤ كتاب مسأله
 ٥٠٣-٥٠٢-٣٦٢ كتاب المساحة
 ٣٧٨ كتاب المزاحة الكبير
 ٦٣٨ كتاب مزارع المناعة
 ٢٢١ كتاب المزخرف
 ٢٧٢-١٩٦ كتاب مزدك
 ٤٠٤-٣٩٦-٣٧١-١٢٥ كتاب المسائل
 ٤٩٧-٤٩٦-٤٩٢-٤٨٤-٤٧٣-٤١٧
 ٦٣٩
 كتاب مسائل استرعا يحيى العالم والجواب
 عنها ٥٥٩
 ٣٩٩ كتاب المسائل الاصفهانيات
 ٥٠٤ كتاب مسائل الاعداد
 ٣٩٩ كتاب المسائل البصريات
 ١٠٨ كتاب المسائل البنداديات
 ٤٧٧ كتاب مسائل ثاؤفر سلق
 كتاب مسائل جرت ايضا بين سند و احمد
 ٤٨٩
 ١٠٨ كتاب المسائل الحلييات
 ٤٠١-٣٧٢ كتاب مسائل الخلاف
 ٣٩٩ كتاب المسائل الخوارزميات
 ١٠٨ كتاب المسائل الشيرازيات
 ٣٢٤ كتاب المسائل العسكرية
 ٥٠٥ كتاب المسائل العديده
 ٤٩٣-٣٨١-٩١ كتاب المسائل الصغير
 كتاب مسائل سئل عنها في منمنمة الرياضيات
 ٤٦٦
 ٤٩٣-٣٨١-٩١ كتاب المسائل الكبير
 ٤٨٤ كتاب المسائل الكبير من كل نوع
 ٤٦١ كتاب المسائل العشر المشكلات
 كتاب المسائل على مذهب النحويين مما اختلف
 فيه البصريون والكوفيون ١٣٧

- کتاب المسند ابو عبدالله محمد بن مخلد ۴۲۲
- کتاب المسند ابو خيثمه ۴۱۸
- کتاب المسند ابن حنبل ۴۱۷
- کتاب المسند بطله ۴۲۰
- کتاب المسند في الحديث ۴۱۷
- کتاب المصوغ من بني اسرائيل ۱۶۲
- کتاب الموردين عمر بن عباد الحبلي و عمرو بن مهيل ۱۷۱
- کتاب المومنين ۱۷۳
- کتاب الميرين ۱۷۳
- کتاب مسيلة الكذاب وسجاح ۱۶۳
- کتاب المشاجرات ۱۶۲
- کتاب المشاغبات ۱۶۲
- کتاب المشاكل ۱۹۷
- کتاب المشاكل ۶۳۸
- کتاب المشاكهة ۲۸۶
- کتاب المشاهد ۱۳۱
- کتاب المشاهدات ۲۴۱
- کتاب المشاهدات والاخبار التي شاهدها و رآها و رواها ۲۰۹
- کتاب المثنى المختلف من المؤلف ۲۴۹
- کتاب المشجر ۱۷۶
- کتاب المشجر في القلب على طريق كناش ۵۳۵
- کتاب المشجى ۱۹۷
- کتاب لمشرف ۲۲۰
- کتاب المشرقين من اصحاب ابي حذيفة الى اخوانهم بالمغرب ۲۹۳
- کتاب مشنا ۳۸
- کتاب مساحة قسمة الاكرو قسمة الزوايا بثلاثة اقسام متساوية و وضع مقدارين المقدارين ليتوالى على قسمة واحدة ۴۸۹
- کتاب مساحة الحلقة ۵۰۴
- کتاب المساحة والهندسة ۵۰۳
- کتاب المسافر ۱۸۸
- کتاب المسافات ۳۹۸-۳۸۸
- کتاب المساكن ۴۸۴
- کتاب الممالك والممالك ۲۴۵-۲۴۶-۲۴۸-۲۴۸-۱۷۴-۴۷۳
- کتاب مسالعات الاشراف ۱۰۴
- کتاب المساواة ۳۱۴
- کتاب مساوى الدوام ۶۴۱
- کتاب مساوى الدوام و اخبار الغلة الاغنام ۲۵۰
- کتاب المسترشد ۴۲۵-۳۰۱
- کتاب المستطیع ۳۳۶-۲۹۹
- کتاب المستنفر ۲۲۱
- کتاب المستعذب ۳۹۳
- کتاب المستقبل والمستدير ۳۹۹
- کتاب المستنير ۲۱۸
- کتاب المستوردين علقه ۱۵۷
- کتاب المستهل وهند ۵۴۳
- کتاب مسرور الاوسى ۵۵۶
- کتاب مسعف الفقراء ۶۴۴
- کتاب مسعود ۹۳
- کتاب مسعودين عمرو ومقتله ۹۴
- کتاب المسند ۴۱۷-۴۱۸-۴۲۱-
- ۴۲۲-۴۲۳
- کتاب المسند بنوى ۴۲۳

- ٢٤٥ كتاب المطابق و المجانس
 ٣٣٦ كتاب المطالبات
 ٤٨٠ كتاب المتالع
 ٥٠٦ كتاب مطالع العلوم للمتعلمين
 ١٤٠ كتاب المطايا
 ٤٩٤ كتاب المنار
 ٤٩٧-٤٩٢ كتاب مطرح الشعاع
 ١٥٧ كتاب مطرف بن مغيره
 ١٢٤ كتاب المطيب
 ١٦٢-٩٣ كتاب المعانيات
 ٥٦٢ كتاب المماد و المتالع و الكتوز
 ٣٠٨ كتاب المعاد و المعاش
 ٩٣ كتاب مارة قيس و اليمن
 ١٣١ كتاب المعارف
 ٣٠٢ كتاب المعارف على الجاحظ
 ٣٠٣ كتاب المعارف و هو المعرفة
 ٢٤٧ كتاب المعارض
 ٣٦٢ كتاب معارض الشعر
 ١٩٧ كتاب المناقبات
 ٣٧٩-٣٦٢ كتاب الماقل
 ٣٩٠ كتاب الماقل و الديات
 ٥٠٣ كتاب المعاملات
 ١٩٧-١٣١-٩١-٨٤ كتاب المعاني
 ٢٩٦-٤٩٣-٤٩٢-٣٠٢
 ١٤٦ كتاب معاني آيات العتني
 ٤٧٦ كتاب معاني ايساغوجي
 ٤٠٥ كتاب معاني الاحاديث و التحريف
 ١٣٤ كتاب معاني الحماسه
 ٣٠٣ كتاب معاني الاخبار و شهرها
 ٣٧٩ كتاب معاني الايمان
 ٥٤١ كتاب مشك زمانه و شاه زمان
 ٣٩٩-١٣١ كتاب المشكل
 ١٢٦ كتاب المشكل في معاني القرآن
 ٤٢٢ كتاب المصاييح في الحديث
 ١١٢-٩٦-٩٥-٩٣-٩١ كتاب المصادر
 ٦٣٨-٢٢٩-١٣٨
 ١١٤-٧٨ اقرب المصادر في القرآن
 ٤٢٢-٥٨ كتاب المصاحف
 ٩١ كتاب المصافه
 ٤٠٥ كتاب المصالح
 ٢٢٨ كتاب مصالح الابدان و الانفس
 ٤٠٠ كتاب المصباح
 ٦٣٩ كتاب مصححات ارسطاليس
 ٦٢٩ كتاب مصححات ارسيجانس
 ٦٣٩ كتاب مصححات اركاغانيس
 ٦٣٩ كتاب مصححات امورس
 ٦٣٩ كتاب مصححات حربي
 ٦٣٩ كتاب مصححات ديمقراطيس
 ٦٣٩ كتاب مصححات سقراط
 ٦٣٩ كتاب مصححات فلاطن
 ٦٣٩ كتاب مصححات فيثاغورس
 ٦٣٩ كتاب مصححاتنا نحن
 ٥٤٤ كتاب المصري و المكيه
 ١٥٧ كتاب مصعب و ولايته العراق
 ١٦٣ كتاب المملين
 ١٩٧ كتاب المصون
 ١٢٥ كتاب المعدون في النحو
 ٣٨٣-٣٦٢ كتاب المضاربه
 ٣٧٨ كتاب المضاربه المغير
 ٣٧٨ كتاب المضاربه الكبير

- کتاب معانی الشعر ۸۱-۸۵-۹۱-۹۶ -
 ۱۰۲-۱۰۷-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۹-۱۲۵
 ۱۳۱-۱۳۹-۱۴۵-۲۸۲
 کتاب معانی الشعر ابن لرد ۱۳۹
 کتاب معانی الشعر ابی ذکوان ۱۰۲
 کتاب معانی الشعر الصغير ۱۲۲
 کتاب معانی الشعر الكبير ۱۲۲
 کتاب معانی شعر البحتری ۲۵۵
 کتاب معانی الشیب و آدابه و فضل الوانه
 و ترتیب معاداته وما قيل نلماً و شراً و
 الخضايات ۲۲۴
 کتاب معانی صفاءه عزوجل ۱۰۱
 کتاب معانی العروش علی حروف المعجم
 ۱۲۱
 کتاب المعانی علی مسمر ۳۰۰
 کتاب معانی القرآن ۹۲-۷۴-۶۰-۵۳
 ۱۱۳-۱۱۲-۱۱۰-۱۰۴-۱۰۲-۹۳
 ۱۳۸-۲۹۲-۱۳۷-۱۲۵-۱۲۳-۱۲۰
 ۲۹۲-۴۰۳
 کتاب معانی القرآن ۱۳۸
 کتاب معانی القرآن و يعرف بالمسرات ۱۳۷
 کتاب معانی القرآن ابن انباری ۶۰
 کتاب معانی القرآن ابن کيسان ۶۰
 کتاب معانی القرآن ابو عبید ۶۰
 کتاب معانی القرآن ابو منهال ۶۰
 کتاب معانی القرآن ابو محمد ۶۰
 کتاب معانی القرآن اخفش مجاشعی ۶۰
 کتاب معانی القرآن اخفش ۶۰
 کتاب معانی القرآن ثعلب ۶۰
 کتاب معانی القرآن خلف نحوی ۶۰
- کتاب معانی القرآن رواسی ۶۰
 کتاب معانی القرآن دجاج ۶۰
 کتاب معانی القرآن کاشی ۶۰
 کتاب معانی القرآن فراء ۶۰
 کتاب معانی القرآن فضل بن خالد ۶۰
 کتاب معانی القرآن فضل بن سلمه ۶۰
 کتاب معانی القرآن قنرب ۶۰
 کتاب معانی القرآن مودج سدوسی ۶۰
 کتاب معانی القرآن موسی بن حبیب ۶۰
 کتاب معانی القرآن و تفسیره ۲۱۲
 کتاب المعانی فی القرآن ۱۰۷
 کتاب معانی قلمه من المقالة الثالثة من
 کتاب السماء ۴۷۶
 کتاب معاوية بن عبيدة ۱۶۹
 کتاب معاوية بن عمار الدعنی ۴۰۳
 کتاب المعبرات ۱۷۰
 کتاب المعتزدين ۲۴۲
 کتاب المعتزلة ۳۲۸
 کتاب المعتل ۳۶۵
 کتاب المعجم ۳۱۸
 کتاب المعجم الاصغر ۵۸
 کتاب المعجم الاوسط ۵۸
 کتاب المعجم الصغير ۴۲۳
 کتاب المعجم الكبير ۴۲۳
 کتاب المعجم الكبير فی اسماء القراء و
 قراآتہم ۵۸
 کتاب المعجونات ۶۴۳
 کتاب معتدين عدنان و قحطان ۱۷۵
 کتاب الممذب والنواء والثیره ۵۴۴
 کتاب المعرب ۱۴۶

- ٦٣٩ كتاب المعنى
 ٣١٥ كتاب المعونة في الخذلان
 ٣٦٣ كتاب مبادي الاخبار
 ٣١٢ كتاب المياد والموازنه في الامامه
 ١٨١-١٦٩-١٥٨-١٥٧ كتاب المنازى
 ٢٢٠-٣٧١-٤١٢-٤١٥-٤٢١
 كتاب مفازى البحر فى دولة بنى هاشم و
 ذكر ائمه حنفى صاحب اقريلش ١٧٤
 كتاب مفازى عروة بن الزبير ١٨٢
 كتاب مفازى النبى وسراياه و ذكر ازواجه
 ١٧٤
 كتاب المغالطين ٤٧٤
 كتاب المغررين ٢٤٢
 كتاب المنعربن ملك وقبول ٤٤٣
 كتاب المنى المجيد ٢٤٠
 كتاب المنين والفناء والصنعة ٣٠٨
 كتاب المنين ٣٠٩
 كتاب المفبرات ١٦١
 كتاب مفاتيح التضاء و هو المسائل الصغير
 ٢٩٣
 كتاب مفاخرت اهل البصره و اهل الكوفة
 ١٧٣
 كتاب المفاخر فى الاعمال ٥٥٠
 كتاب مفاخرة العرب والمجم ١٧٣
 كتاب مفاخرة العرب ومفاخرة القبائل فى-
 التنب ٢٠٩
 كتاب مفاخرة الورد والترجى ٢٤٢
 كتاب المفاصل ٥٢٤
 كتاب مفاوضاته مع ابي جعفر الاموى وسلامه
 بن سليمان الاخميمى فى الصنعة والمحرم
 ٥٥٣
 كتاب المعرفات من النساء فى قریش ١٦٢
 كتاب المعرفة ٣٢٨-٣٢٥-٣١٣-٢٩٩
 ٣٢٩-٣٣٠-٣٥٩-٣٦٠-٣٩٩
 كتاب المعرفة ابو سهل نوبختى ٣٣٠
 كتاب معرفة اوجاع العمده وعلاجها ٥٢٥
 كتاب معرفة البيان ٣٦٤
 كتاب معرفة الخدر وعلاجها ٥٢٦
 كتاب معرفة الدائرة من الفلك ٥٠٦
 كتاب المعرفة على ثمامه ٣٠١
 كتاب المعرفة على الشحام ٣٠١
 كتاب المعرفة فى الاجماع ٣٣٦
 كتاب المعرفة فى الاسول ٣٢٢
 كتاب معرفة المراقب والرسوم ١٧٣
 كتاب معرفة مطالع البروج فيما بين ارباع
 الفلك ٥٠٠
 كتاب معرفة الناقلين ٣٦٢
 كتاب المعرفة والتاريخ ٣٨٦
 كتاب معرفة وجوه الكلام ٣١٣
 كتاب المعروف بالسابع والعشرين ٤٩٢
 كتاب معروف بمروج الذهب ومعادن الجواهر
 ٢٥٤
 كتاب المعروف والشكر ٣١٤
 كتاب المعروفين من الانبياء ٢٤٢
 كتاب المعرى ٩٤
 كتاب المعصومين ١٨٤-٢٤٧
 كتاب المعنويات ٤٨٠
 كتاب المعلمين ٣٠٨
 كتاب المعلى فى فضائل القران ٢٢٠
 كتاب المعلى وسينا ٥٤٥
 كتاب المعمرين ١٦٢-١٦٧

جبهة واحدة انقضى من زاويتين قائمتين	٢٧٨	كتاب المناوشة وهي الشركة
٥٠٥	٤٩٣	كتاب المفتاح
كتاب مقالة في عمل ارتفاع سدس ساعة لعرض	٥٠٣	كتاب مفتاح الفلاح
مدينة السلام	٤٢٠	كتاب المفرد
مقالة في مراتب قوى الانسان و كيفية -	٤٨٠	كتاب المفروضات
الانذارات التي يذورها النفس ما يحدث	٣٩٩	كتاب المفرد المجلد
في عالم الكون	٤٠٠	كتاب المنصوح
مقالة في مقدار ما يمكن ان يستدرك في احكام	٢٢٠	كتاب المفضل
النجوم على راي الفلاسفة الملبين ومن	١٢٧	كتاب المفضليات
لم يقل منهم ان الكواكب احياء	٣٩٨	كتاب المفقود
كتاب مقالة في مقدمات سدورها كتاب	٢١٨	كتاب المفيد
انا لوطبنا	٣٩٣-٣٦٥	كتاب المفيد في الحديث
كتاب مقالة في النمش والكف	١٨٩	كتاب مقاتل آل ابي طالب
مقالة يرد فيها على نسلورس	٩٣	كتاب مقاتل الاشراف
كتاب المقاييس الشرطية	٦٣	كتاب مقاتل ابن سليمان
كتاب المقاييس في النحو	٢٤٢	كتاب مقاتل الشراء
كتاب المقتبس ١٠٥-١٧٣-١٧٦-٢١٩	٢٤٢-١٧٦	كتاب مقاتل الفرسان
كتاب المقتبس الكبير	١٠٠	كتاب المقاطع والمبادئ
كتاب المقتضب	٣٤١-٣١٦-٢٩٧	كتاب المقالات
كتاب مقتل امير المؤمنين على ١٧٥-١٧٩	٥١٧	كتاب المقالات الخمس في التشريع
كتاب مقتل حجر بن عدى ١٥٧-١٥٨	٣٩٣	كتاب المقالات في اصول الفقه
كتاب مقتل الحسين بن علي ١٥٧-١٥٨-	٢٢٨	كتاب مقالات كتب اليهود للخلفاء والامراء
١٨٩-١٧٩-١٦٥		
كتاب مقتل خالد بن عبد الله القسري والوليد		مقالة اخرى يرد فيها على قوم اخرين ٤٦٤
ابن يزيد ويزيد بن خلف بن عبد الله ١٦٧		كتاب مقالة في الاجناس و الانواع ٤٧٤
كتاب مقتل زيد بن علي ١٧٧-١٨٩		كتاب مقالة في الاخلاق ٤٧٦-٤٧٧
كتاب مقتل سعيد بن الناصر ١٥٧		مقالة في البحوث الاربية ٤٧٥
كتاب مقتل عبد الله بن الزبير ١٥٧		كتاب مقالة في البرهان على انه متى وقع
كتاب مقتل عثمان ٩٣-٩٤-١٧٠-١٨٥		خط مستقيم على خطين موضوعين في سطح
كتاب مقتل عمرو بن سعيد بن الناصر ١٧١		واحد من الزاويتين الداخلتين التي في

- کتاب مکاید الشيطان ٣٤٦
کتاب المکتوم فی اسرار النجوم ٤٨١
کتاب المکروها ٤٠٥
کتاب المکمل ٧٣
کتاب المکتون والمکتوم ١٢٨
کتاب مکة ١٨٥-١٧٣-٩
کتاب المکهم فی النحو ١١٨
کتاب مکة و اخبارها و جبالها و اوديتها ١٨٤
کتاب مکة و اخبارها فی الجاهلية والاسلام ١٨١
کتاب مکة والحرم ٣٦٢-٩٣
کتاب الملاحم ٣٥٩-٣٦٣-٤٠٩
کتاب الملاحن ١٠٥
کتاب الملاص ٩٣
کتاب الملاطیس ٦٣٣
کتاب الملاغم البرانية ٦٣٧
کتاب الملاغم الجوانیه ٦٣٧
کتاب الملاهی ٣٦٢
کتاب الملاویات ٩٣
کتاب الملح ١٣٨-١٨٠-٦٣٨
کتاب الملح والمحمقین ٣٥٢
کتاب الملک ٦٤٠
کتاب ملک بابل الصالح وایلیس کیف احوال له و اغواء ٥٤٣
کتاب الملک البابی و ملک المصری الباغیین و الملک الحکیم الرومی ٢٤٢
کتاب الملک ذی الشیبة و ماجری بینة و بین و ذرائه و اهل مملکتہ من المحاورۃ ٥٥٩
کتاب مقتل غیلان ٢٩٦
کتاب مقتل محمد بن ابی بکرو الاشتر و محمد بن ابی حذیفه ١٥٧
کتاب مقتل یزید بن عمرو بن حبره ١٧١
کتاب المقتنی ١٠٥-١٧٦
کتاب المقدمات ٣٩٦
کتاب المقصد ٣٥٩
کتاب مقصور و ممدود ٥٨-١٤٠
کتاب المقصور و الممدود ٨٨-٩٥-١٠٠-
١٠١-١٠٢-١٠٧-١١٤-١٢٠-
١٢٢-١٢٦-١٣٧-١٣٨-١٤١-
١٤٣-٢٢٢-٢٢٣
کتاب المقصور و الممدود ابوجود ١٤١
کتاب المقصور و الممدود خزاز ١٣٨
کتاب المقصور و الممدود محمد بن قاسم ١٢٦
کتاب المقننات ١٦٣
کتاب مقننات الاعراب ١٦٧
کتاب المقننات المتحیرات ١٧٣
کتاب مقننات القرآن و موصوله ١١٢
کتاب المقنع ١٣٧
کتاب المقنع فی النحو ١٣٨
کتاب المقیاس ٤٩٢
کتاب المقیاس للزوال ٤٩١
کتاب المقینات ١٧٠
کتاب المكاتب ٣٨٨-٣٩٨
کتاب مکاتبات الاخون بالشر ١٩١
کتاب مکالم الاخلاق ٣٤٦
کتاب المكاسب ٤٠٧
کتاب المکانه ٣٠٠

- ۲۴۴ کتاب المنادمین
 ۱۶۳ کتاب منار الیمن
 ۵۶۲ کتاب المنازل السبعة
 کتاب منازل العرب و حدودها و این كانت
 محلة كل قوم و الى این انتقل منها ۲۰۹
 کتاب المناسك ۵۸-۳۴۷-۳۶۰-۳۶۲-
 ۳۷۸-۳۸۵-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۸-
 ۴۱۳-۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶-۴۱۷-۴۴۹
 کتاب المناسك احمد بن حنبل ۴۱۷
 کتاب مناظرة سيوبه للمبرد ۱۰۷
 کتاب مناظرته للبحري ۲۵۰
 کتاب مناظرته للشكك بحضرة جعفر ۴۰۹
 کتاب مناظرات العلماء و مناقضاتهم ۶۴۲
 کتاب المنافرة ۱۷۶
 کتاب المنافرات ۹۳-۱۵۹-۱۶۱-۱۷۳
 کتاب المنافرات بين القبائل و اشراف
 المشائروا قضية الحكام بينهم ۱۸۸
 کتاب المنافع ۶۳۸
 کتاب منافع الاطعمة و الاشربة و المتاقير
 ۵۲۷
 کتاب منافع الاعضاء ۵۱۸
 کتاب منافع اعضاء الحيوان ۴۷۶
 کتاب المنافع التي تستفاد من اعضاء الحيوان
 ۵۲۹
 کتاب المناقب ۱۳۱-۴۰۶-۴۱۶
 کتاب مناقب باهله ۹۳
 کتاب مناقب بنی العباس ۸۹
 کتاب مناقب جند الخلافة و فضائل الامراء
 ۳۰۸
 کتاب مناقب علی بن محمد بن فرات ۲۴۹
 کتاب الملك الذي اشار عليه احد و ذراته
 بالنوم و الاخر باليقظة ۵۶۰
 کتاب الملك الراكب القصبه ۵۴۳
 کتاب ملك صالح من الملوك فيه جماع
 رؤس امور الملوك التي تدور عليها سياستها
 ۵۵۹
 کتاب الملك المياد و ابنة عمه ۵۴۵
 کتاب الملك المصلح و الوزير المعين ۲۴۲
 کتاب ملك من الملوك الخاليه الى ابنة في-
 التأديب ۵۵۹
 کتاب ملك الهند القتال و السباح ۵۴۲
 کتاب الملك و الضريتن و الوزراء ۵۶۰
 کتاب الملك و المرأة التي علاها بين السماء
 و الارض يستقل تحتها الف فارس ۵۶۰
 کتاب مليكه و نعم و ابن الوزير ۵۴۳
 کتاب الملوك ۹۱-۴۸۴
 کتاب ملوك اللوائف ۱۶۲
 کتاب ملوك كنده ۱۶۲
 کتاب الملوك و الامم السالفة و الباقيه ۳۰۹
 کتاب الملوك و اخبار الامم ۱۸۰
 کتاب الملوك و اخبار العاشين ۱۵۲
 کتاب الملوك و الدول و القرانات و التحاويل
 ۲۸۶
 کتاب ملوك اليمن من التباينه ۱۶۲
 کتاب ملهى و تعلق ۵۴۲
 کتاب المادح و المفايح ۱۰۱
 کتاب المناديات ۲۳۴
 کتاب منادمة الاخوان و تسامر الخلان ۲۳۴
 کتاب المناديه و اختلاف الخلفاء و الامراء
 ۲۵۱

- ٢٤٢ كتاب المشور والمنظوم
 ٤٠٠ كتاب المنجج
 ٥٥٧ كتاب منحول القرامه
 ١٦٣ كتاب المنذر ملك العرب
 ٣١٥-٢٩٣ كتاب المنزلة بين المنزلتين
 ١٤٦ كتاب المصنف في التصريف
 ٢٥٦ كتاب منصوبات الشترنج
 ٥٣١ كتاب المنصور به
 ١٤٠ كتاب المنشد في اللغه
 ٢٠٥-٢٠٠-١٤٣-٩٥ كتاب المنطق ٣٠٠
 ١٦٢ كتاب منلق الطير
 ٤٩٤ كتاب المنفصلات والمتوسطات
 ٤٧٣ كتاب منمنة الجبال
 ١٤٠ كتاب المنشد في الايمان
 ٣١٥ كتاب المنقولين
 ٢٢١ كتاب المنير
 ١٧٦ كتاب من استجيب دعوته
 ١٧٣ كتاب من استجيب دعوته
 كتاب من الاصول في الرواية على مذهب الشيعة
 ٤٠٣ كتاب من اقترن من الاعراب في الديوان
 ١٧٢ فندم وقال شعرا
 ٢٤٢ كتاب من انشد شعراء فاجيب بكلام
 ١٧٢ كتاب من بلغه موت رجل فتمثل بشعرا وكلام
 ١٧٠ كتاب من تزوج في ثيف
 ١٦٧ كتاب من تزوج من الموالى من العرب
 ١٧٠ كتاب من تزوج من الاشراف من كلب
 ١٧٥ كتاب مناقب قریش
 ٢٣١ كتاب مناقب الكتاب
 ٢٤٦ كتاب المناقضات
 ٢٤٨ كتاب مناقضات الشعراء
 كتاب مناقضات الشعراء و اخبار النساء
 ١٧٠ كتاب مناقضات من زعم انه لا ينبغي ان يقتدى
 القضاء في مطاعهم بالائمة و الحلقا
 ٢٤٧-٢١٠ كتاب مناقضة الجاحظ في كتابه في فضيلة
 الكلام
 ٥٢٣ كتاب المناقلات
 ١٦٢ كتاب المناكج
 ١٧٠-١٦٥ كتاب مناكج آل المهلب
 ١٨٠ كتاب مناكج ازواج العرب
 ١٦٢ كتاب مناكج زياد وولده ودعوته
 ١٦٩ كتاب مناكج الفرزدق
 ١٧٠ كتاب مناكج المهلب
 ١٧٥ كتاب المناهل و الاعطان و الحنين الى -
 الاوطان
 ٢٥٥ كتاب المناهل و الترى
 ١٣٢ كتاب منية الكتاب
 ٢٢٩ كتاب المتحل من اقاويل المنجمين في -
 الاخبار و المسائل و المواليد و غيرها
 ٤٩٣ كتاب المنتهى في الكمال
 ٢٢٧ كتاب المتممين
 ٤١٩ كتاب المتممين من السياح و العباد و المتصوفين
 ٣٤٨ كتاب المشور
 ٤٩٦

- کتاب من نوب الى امه ۱۷۲
- کتاب من نوب الى امه من الشعراء ۱۷۲
- کتاب من نوح بيتا فتيزيه و من نوح بيتا
فنسب اليه الكندي ۲۸۵
- کتاب من ندم على المديح ومن ندم على الهجاء
۱۷۲
- کتاب من نهيت عن تزويج رجل فزوجته
۱۷۰
- کتاب من وصف امرئة فاحسن ۱۷۰
- کتاب من وقف على قبر ۱۷۳
- کتاب من وقف على قبر فتمثل بشعر ۱۷۲
- کتاب من هادن اوغزا ۱۷۲
- کتاب من هجاء زوجها ۱۷۰
- کتاب من هاجر و ابوه ۱۶۳
- کتاب المعنى ۵۱۸-۶۳۸
- کتاب من يكره منا كحته ۳۶۳
- کتاب موايد المادفين ۳۵۸
- کتاب مواعدة النوبة ۱۷۲
- کتاب الموارث ۳۶۲-۳۸۸
- کتاب موارث الحكماء ۲۳۴
- کتاب الموازنة بين ابي تمام والبحرئى ۲۵۵
- کتاب الموازين ۳۶۹
- کتاب المواسم ۱۶۷
- کتاب المواصلات فى الاخبار والمذاكرات
۱۰۶
- کتاب مواطن العباد ۳۴۸
- کتاب المواعظ ۳۴۷
- کتاب مواعظ المادفين ۳۴۷
- کتاب المواعظ و ذكر الموت ۲۲۱
- کتاب المواقيت ۳۹۷
- کتاب من تزوج فى ثقيف من قریش ۷۰
- کتاب من تزوج من نساء الخلفاء ۱۷۰
- کتاب من تشبه بالرجال من النساء ۱۷۲
- کتاب من تمثل بشعر فى مرضه ۱۷۲
- کتاب من جرد من الاسراف ۱۷۳
- کتاب من جمع بين اختين ومن تزوج ابنة
امراته ومن جمع اكثر من اربع و من
تزوج مجوسيه ۱۷۰
- کتاب من سمى باسم ابيه من العرب ۱۷۲
- کتاب من سمى بيت قاله ۱۷۶
- کتاب من سمى من الشعراء عمرافى الجاهلية
والاسلام ۲۱۱
- کتاب من شكت زوجها او شكاها ۱۷۰
- کتاب من شكر من العمال و حمد ۹۴
- کتاب من فخر باخواله من قریش ۱۶۳
- کتاب من فضل الاعرابيات على الحضريات
۱۷۲
- کتاب من قال بتعذيب الاطفال ۳۰۱
- کتاب من قال بيتا من الشعر فتنسب اليه ۱۶۳
- کتاب من قال بيتا فتنسب اليه ۱۶۲
- کتاب من قال شعرا على اليديه ۱۷۲
- کتاب من قال شعرا فاجب بكلام ۱۷۲
- کتاب من قال شعرا فى الاوابد ۱۷۲
- کتاب من قال شعرا فسمى به ۱۷۲
- کتاب من قال فى الحكومه من الشعراء ۱۷۲
- کتاب من كتب له النبی کتابا و اما نا ۱۶۹
- کتاب من كره منا كحته ۱۷۰
- کتاب من لا يحضرهم طبيب ۵۲۰
- کتاب من لا يحضره طبيب ۵۲۷
- کتاب من ميل عنها زوجها ۱۷۰

١٨٣	کتاب الموفقیات فی الاخبار	٣٦٣	کتاب موافقت الفهر والعسر
٣٤٦	کتاب الموقف	٩٣	کتاب الموالی
	کتاب مولد الحسن والحسین ومقتل الحسین		کتاب الموالید ٤٨٢-٤٨٤-٤٨٧-٤٩٢
١٦٥			٤٩٤-٤٩٥-٤٩٦-٤٩٨
٢٤٢	کتاب المؤلفین	٤٩٥	کتاب الموالید ابن خضیب
٥١٨	کتاب المولودین لسبعة أشهر	٤٩٢	کتاب الموالید ابوسهل نوبختی
٥٢٥	کتاب المولودین لثمانیه أشهر	٤٩٧-٤٩٣	کتاب الموالید الصغير
	کتاب المؤمل بن الشریف والمصورة وعلعون		کتاب الموالید علی الوحوء والحدود ٤٨٥
٥٤٥	الجنى		کتاب الموالید الكبير ٤٩٣-٤٩٢-٤٨٧
١٩٧	کتاب المؤمل والمهیب	٤٩٧	
٣٤٢-١٩٣	کتاب المونس	٤٩٥	کتاب الموالید وتحویل سنی الموالید
٢١٧	کتاب المؤنق	٦٣٨	کتاب المواهب
١٦١	کتاب المؤودات		کتاب مؤیدان مؤید فی الحكم والجوامع و
٥٤٤	کتاب مؤیس وذكيا	٥٥٩	الاداب
	کتاب مهاجات عبد الرحمن بن حسان -		کتاب المؤلف والمختلف فی النسب ١٧٦
١٧٢	للنجاشی		کتاب الموجز ٣٣٩-٣٣٦-١٣٧-١٠٥
٦٣٩	کتاب المهجة		کتاب موجز التاویل عن معجز التنزیل ٥٧
١٧٣	کتاب المذهب	١٣٤	کتاب الموجز فی النحو
٥٤٤	کتاب المذهب ولده	٥٤٢	کتاب مورویانوس فی الادب
١٩٧	کتاب مہرازاد وجشنش	٤٧٣	کتاب الموسيقى الصغير
	کتاب مہر اودوحسب الفرمدارالی بزرجمهر		کتاب الموسيقى الكبير ٤٨٥-٤٧٣
٥٥٩	بن المکنان	٢٤٢-١٧٦-١٤٣	کتاب الموشا
١٨١	کتاب المہلب واخباره واخبار ولده		کتاب الموسخ ١٩٧-١٧٦-١٤٤-١٢٨
٤٩٢	کتاب المیالات		٢٨٥-٢١٨
٩٥	کتاب المیاء	٣٦٣	کتاب الموضع
٩٦	کتاب میاء العرب		کتاب الموضع جوابات کتاب المزنی ٤٠٠
٣٥٣-٣٢٨	کتاب المیدان	٥٨	کتاب الموضع فی القرآن ومغنیه
٦٤٠	کتاب میدان العقل	١٢٦	کتاب الموضع فی النحو
١٧٥	کتاب میدان فی المثالب	٣٦٩	کتاب الموطا
٥٣٩-٣٢٨	کتاب المیزان	١٢٥	کتاب الموقفی - فی النحو

١٣٢	سکری	کتاب النبات
١١٩	کراتيائي	کتاب النبات
١١٧	ابن اعرابي	کتاب النبات
٩٦-٩٥		کتاب النبات والفجر
١١٧		کتاب النبات والقتل
٥١٧		کتاب النبیض الكبير
١٩٧		کتاب النبیه
٢٣١-٢٣٠		کتاب النثر الموصل بالنظم
٢٥٥		کتاب النثر المتناول
١٥٧		کتاب نجدة ابي مرک
٥٤٤		کتاب نجده و زعم
٣٥٨		کتاب النجوم اذا هو
٣٦٢		کتاب النجوم والقال والقیافه والزحر
٤٢٧		کتاب النحریر والمشرقی اصول الفقه
١٨٣		کتاب النحل
٢٥٤		کتاب النحل واحسانه وعرويه
١٠٠		کتاب النحل والعمل
١٣٤-١٠٢		کتاب النحو
١٣٧-١١٨		کتاب النحو الكبير
١١٨		کتاب النحو الصغير
١٠٣		کتاب النحو المجموع على العمل
٢٢٨		کتاب النحو والتصريف
١١٦-٩٦		کتاب النخله
٥٦٢		کتاب النداء على الاشياء
٢٣٤-١٦٢		کتاب النداء
٢٤٥-٢٣٩		کتاب الندماء والجلساء
١٩٨		کتاب ندود و ودود ولدود
٢٢٧		کتاب النديم
٣٩٨-٢٦٢		کتاب النذور

١٤٥	کتاب میزان الشعر بالعروض
	کتاب میزان الشعر والاشمال على انواع
٢٠٩	العروض
٥٣٤	کتاب میزان العقل
١٣١-٩٥	کتاب الميسر والتداح
٤٩٧	کتاب الميل في تحويل سنى العالم
٢٩٥	کتاب میلاس

ن

٩٥	کتاب نابه ونبيه
٢٤٨	کتاب الناجم
١٩٧	کتاب الناحم
٦٣٥	کتاب نادر سحر الحكيم
٥٩-٦٦-١٢٠	کتاب الناسخ والمنسوخ
٣٠٣-٣٣٤-٤١٢-٤١٦-٤١٧-٤١٨	
٤٢٠-٤٢٢-٤٣١	
١٩٧	کتاب الناشئ
٦٣٨	کتاب الناصع
١٠٢	کتاب الناطق
	کتاب ناعم بن دارم ورحيمه وسيدان الفناق
٥٤٥	
٦٣	کتاب نافع
٦٢	کتاب نافع بن عبدالرحمن
٦٤	کتاب نافع في عوارض القرآن
٤٣١	کتاب الناکثين
٩٣	کتاب نامه الرئيس
٤٦٣-١٧٦-١٣٣-١٣٢	کتاب النبات
٦٣٨	

- کتاب نسب قریش و اخبارها ۱۶۹-۱۸۳
کتاب النسب الكبير ۱۵۹-۱۶۳-۱۷۴-۱۸۲
کتاب نسب کنانه ۱۷۵
کتاب نسب النمرین قاسم ۱۷۶
کتاب نسب ولد ابی سفرة و المهلب و ولده ۱۷۵
کتاب نسب ولد اسماعیل بن ابراهیم ۱۶۸
کتاب نسب ولد العباس ۱۶۴
کتاب النسب ۱۷۴-۱۸۰
کتاب نسخ اليهود الى التقاة ۳۲۱
کتاب نشوة النهار فی اخبار الجوار ۲۲۲
کتاب نشوة النهار و مقارة المقار ۲۵۳
کتاب النشوز ۳۹۸
کتاب النشوز والخلع ۳۶۲-۳۸۸
کتاب نصر ۶۲
کتاب النصرانی الذي يقول ان الحكمة حكمة ۶۳۵
کاسمها
کتاب النمرة لسببويه على جماعة النحويين ۱۰۷
کتاب النصيحة ۳۰۱-۳۹۵
کتاب النضال ۳۹۸
کتاب النلق ۱۳۷
کتاب النظم ۶۴۰
کتاب نظم القرآن ۲۲۹-۳۰۸-۴۲۲
کتاب نظم القرآن لجاخط ۶۵
کتاب نظم القرآن لابن اخشد ۶۵
کتاب نظم القرآن لابی علی ۶۶
کتاب نعت الحكمة فی اصول الفقه ۴۰۰
کتاب النرد و اسبابها واللعب بها ۲۵۶
کتاب النرد والخطر نرج ۳۰۹
کتاب نزول العرب بالسواد و خراسان ۱۶۷
کتاب النزہ ۱۹۱
کتاب نزعة القلوب ۴۷۳
کتاب نزعة القلوب و زاد المسافر ۲۱۵
کتاب النساء ۱۶۷-۱۳۱-۱۶۸
کتاب النساء والغزل ۱۳۱-۲۴۷
کتاب النساء و ما جاء فيهن من الخبر و محاسن ما قبل فيهن من الشعر و الكلام الحسن ۲۳۸
کتاب النسب ۱۶۰-۱۲۰-۱۷۶
۱۸۵
کتاب نسب آل ابي طالب ۱۶۴
کتاب نسب الاخضر بن شريق الثقفی ۱۷۵
کتاب نسب بنی تمیم بن مره ۱۶۴
کتاب نسب بنی زهره بن کلاب ۱۶۴
کتاب نسب بنی عبد شمس بن عبد مناف ۱۶۴
کتاب نسب بنی عبدالدار بن قصی ۱۶۴
کتاب نسب بنی عدی بن کعب بن لوی ۱۶۴
کتاب نسب بنی قعس بن طریف بن اسد بن خزيمه ۱۷۵
کتاب النسبة والولاء ۳۶۲
کتاب نسبة السنين ۵۰۳
کتاب نسب تغلب بن وائل ۱۷۶
کتاب نسب الخيل ۱۱۷
کتاب نسب خندف و اخبارها ۱۵۹
کتاب نسب سعد بن عدنان ۱۶۴
کتاب نسب طي ۱۶۷
کتاب نسب عبد شمس ۱۸۹
کتاب نسب قریش ۱۶۴-۱۸۲

کتاب نعمت الحکمة لسنه الله فی تکلیف خلقه	٣١٧	کتاب النقض علی ارسطالیس فی الکون و الفساد	٣٢٤
امرء و نهیه	٩٥	کتاب نقض علل النحو	١٣٧
کتاب نعم الغنم	٩٥	کتاب نقض کتاب اجتهاد الراى علی ابن الراوندى	٣٣١
کتاب نمت المشافهات	٦٣٨	کتاب نقض کتاب الاراده صفة فی الذات	٣٢١
کتاب الثنوت	٣١٢	کتاب نقض کتاب ابن الروندى فی الامامه	٣٣١
کتاب النمیم	٣٠٣	کتاب نقض کتاب ابن شیب فی الارضاء	٣٠٣
کتاب نعيم اهل الجنة	٤٨٠-٢٣٩-٧٦	کتاب نقض کتاب ابن شیب فی الوعيد	٣١٢
کتاب النعم	٢٤٤	کتاب نقض کتاب ابی بشر فی ایضاح البرهان	٣٢٢
کتاب النعم والایقاع	٢٣٤	کتاب نقض کتاب ابی عیسی فی الغریب - المشرقى	٣٣١
کتاب النعم والایقاع وعدمهاله	٢٢٧	کتاب نقض کتاب التاج علی الراوندى	٣٣١
کتاب نفائس الحكم	٥٣٤-٤٦٤-٤٦٣-٤٦٢	کتاب نقض کتاب الرازى فی انه لا یجوز ان یفعل الله تمالی بعد ان کان غیر فاعل	٣٢٥
کتاب النفس	٤٥٩-٤٦٠-٤٦١	کتاب نقض کتاب الروندى علی التحوین	١٠٧
کتاب النفقات	٣٨١-٣٧٩	کتاب نقض کتاب الزمرد علی نفسه	٣١٨
کتاب النفقات علی الاقارب	٣٨١	کتاب نقض کتاب عبث الحکمة علی الراوندى	٣٣١
کتاب النقايس	١١٩-٩٣	کتاب نقض کتاب عبیدالله الکاتب لرسالة الشافعى	٣٩٣
کتاب نقائص جریر و الفرزدق	١٧٦	کتاب نقض کتاب المدلسین علی الکرايسی	٣٨٣
کتاب نقائص جریر بن عمر بن لجأ	١٧٦	کتاب نقض کتاب الوجود لمنصور بن طلحه	٥٣٤
کتاب نقد الشعر	٢١٥		
کتاب النقد	٦٣٨		
کتاب النقرس و عرق المدینى	٥٣٣		
کتاب نقض الامامه علی ابی علی	٣٣٢		
کتاب نقض رسالة الشافعى	٣٣٠		
کتاب نقض الدامع	٣١٨		
کتاب نقض اللب	٣٠٨		
کتاب نقض الباسیه	٣٦٥		
کتاب النقض علی الخلیل و تنایله فی کتابه	١٢١		
العروض	٣٢٢		
کتاب النقض علی الخالدى فی الارضاء	٥٣٣		
کتاب النقض علی الکیال فی الامامه			

- کتاب النکت ٣٠٠-٣٣٦-٤٠٠-٤٩٦
 کتاب نکت الرموز ٦٤١
 کتاب نکت سیبویه ١٠٧
 کتاب النکت والجواباب علی المناہیہ ٣١٨
 کتاب النکت ١٦٧-١٧٣
 کتاب النمودار فی الاعمار ٤٨٦
 کتاب النمر والتعلب ١٩٨
 کتاب نمرود ملک بابل ٥٤١-٥٤٣
 کتاب التمیمہ ٤٧٦
 کتاب النوادر ٨٨-٨٤-٨٣-٨١-٨٠
 ١١٤-١٠٤-٩٩-٩٧-٩٦-٩٥-٩٢
 ١٦٧-١٥٩-١٢٨-١٢٢-١١٧-١١٥
 ٤٠٥-٣٨٣-٣٦٣-٣٦٠-٣٤٦-١٧٣
 ٤٠٧-٤٠٦
 کتاب النوادر لابی عمرو والملاء ١٤٧
 کتاب النوادر لابی عمرو والتیانی ١٤٧
 کتاب النوادر الکبیر ٧٤-١١٢-١١٦
 کتاب النوادر الاوسط ١١٢
 کتاب النوادر الاصغر ١١٢
 کتاب النوادر الصغیر ٧٤
 کتاب النوادر لاموی ٨٤
 کتاب النوادر لدھمج ٨٠
 کتاب النوادر - ویمرف بحروف الحیم ١١٦
 کتاب النوادر فی الفقه ٣٧٢
 کتاب النوادر المتحیرہ ٢٣٤
 کتاب النوادر والاخبار ٢٢٩
 کتاب النوادر والمصادر ٨٣
 کتاب النوادر والمضاحیک ٢٥٣
 کتاب النوادر والفوائد ٢٥٥
 کتاب النوادر فی فنون شئی ٢٢٩

- کتاب نقش کلام الراوندی فی ان الجسم لا
 یجوز ان یکون مخترعا من لاشئی ونقشه
 لنقض الرازی للکلام البلخی علی الرازی
 ٣٢٥
 کتاب النقض لکتاب الحسین النجار ٣١٢
 کتاب نقض مسائل ابن شنبوذ ١٢٧
 کتاب نقض المرجان ٣١٨
 کتاب نقض نقض البلخی للعلم الالهی ٥٣٣
 کتاب نقض نقض کتاب التذیر ٥٣٣
 کتاب نقضه علی سهیل البلخی فیما ناقصه به
 من اللذة ٥٣٣
 کتاب النقلة والشکل ٧٦-٨٨-٩٩
 کتاب نقل اعتبار الحکم و تعقیب المواضع
 لنا مسلیوس ٤٧٥
 کتاب نقل القران ٣٢٢
 کتاب نقل کتاب البرهان النفس ٤٧٥
 کتاب نقل کتاب تفسیر الاسکندر لکتاب -
 السماء ٤٧٥
 کتاب نقل کتاب الکون والنساذ بتفسیر -
 الاسکندر ٤٧٥
 کتاب نقل کتاب الشعر النفس ٤٧٥
 کتاب نقل سوفسطیقا النفس ٤٧٥
 کتاب نقله اسحاق بن علی بن سلیمان للقرس
 فی علاج سائر الدواب والخیل و البغال
 و البقر والغنم و الابل و معرفة تمنها و
 سوماها ٥٥٨
 کتاب النکاح ٣٩٨-٣٧٧-٣٦٢-١٩٧
 ٤٠٦
 کتاب النکاح لحسن بن محبوب ٤٠٦
 کتاب نکاح الممالیک ٣٦٣

۲۵۰	کتاب نوادر القواد	۱۴۷	کتاب نوادر الاسمی
۶۳۵	کتاب نوادر الفلاسفه فی المثنی	۱۴۷	کتاب نوادر ای زید
۵۵۶	کتاب نوادر حجا	۱۴۷	کتاب نوادر الکسائی
۵۵۶	کتاب نوادر ای ضمضم	۱۴۷	کتاب نوادر ابن الاعرابی
۵۵۶	کتاب نوادر ابن احمر	۱۴۷	کتاب نوادر الفراء
۱۷۱	کتاب نوادر قتیبة بن مسلم بخراسان	۱۴۷	کتاب نوادر اللحيانی
۱۴۸	کتاب نوادر ابن المضرخی	۱۴۸	کتاب نوادر ای مسلح
۱۴۸	کتاب نوادر ای الیقطنان	۱۴۸	کتاب نوادر ای محمد الیزیدی
۱۴۸	کتاب نوادر التوزی	۱۴۸	کتاب نوادر ای شنبلی
۵۶۰	کتاب نوادر میمون بن میمون فی الادب	۱۴۸	کتاب نوادر دهمج
۲۵۲	کتاب نوادر النعمان والخصیان	۱۴۸	کتاب نوادر الاموی
۳۷۸	کتاب نوادر السلوة	۱۴۸	کتاب نوادر الاثرم
۳۷۹	کتاب نوادر محمد	۱۴۸	کتاب نوادر الدیریین لابن اعرابی
۱۸۳	کتاب نوادر المدینین	۱۴۸	کتاب نوادر بنی قعس لابن اعرابی
۲۵	کتاب نوادره واشاره	۱۴۸	کتاب نوادر ابن السکیت
۲۵۱	کتاب نوادره وامالیه	۹۶	کتاب نوادر الاعراب
۵۲۶	کتاب نوادر اليونانیین	۵۵۶	کتاب نوادر ابن یعقوب
۱۶۷-۱۶۲	کتاب النوافل	۵۵۶	کتاب نوادر ابن الموصلی
۱۶۰	کتاب نوافل العرب	۵۵۶	کتاب نوادر بن علقمه
۲۴۴	کتاب النواحی فی اخبار البلدان	۵۵۶	کتاب نوادر ای عبید الحمزی
۲۴۴	کتاب النواحی فی الارض	۵۵۶	کتاب نوادر سورة الاعرابی
۹۳	کتاب النواشز	۵۵۶	کتاب نوادر سیفویه
۹۳	کتاب النواکح	۱۱۷	کتاب نوادر بنی قعس
۱۷۰	کتاب النواکح والنواشز	۱۱۷	کتاب نوادر الدیریین
۶۳۷	کتاب النور	۳۰۸	کتاب نوادر الحسن
۶۰۳	کتاب النور والقلعة	۱۷۴	کتاب نوادر الشعر
۳۵۸	کتاب نور النور	۱۳۲	کتاب نوادر الجبر
۳۶۳	کتاب نور الیقین ونصرة المارفین	۳۳۴	کتاب نوادر التفسیر
۲۳۸	کتاب النوروز والمهرجان	۱۸۳	کتاب نوادر اخبار النسب
۵۶۰	کتاب النوم والیقظة	۲۵۰	کتاب نوادر الحوصی

٥٢٠	کتاب وجع النقرس	٥٥٦	کتاب نومة الضحی
٣٠٨	کتاب وجوب الامامة	٤٤٩	کتاب النوامیس
٣٦٢	کتاب وجوب الحج	١٧٠	کتاب النهروان
١٩٣	کتاب الوجود	٤٣٤	کتاب النهضتان
٣٥٨	کتاب الوجود الاول	٤٩٢	کتاب النهضتان فی الموالید
٣٥٨	کتاب الوجود الثاني	٤٠٠	کتاب النیر
٤١٦	کتاب الوجوه فی القرآن	٣٥٣	کتاب النیران
٤٨٥	کتاب الوجوه والحدود	٥٥٤	کتاب النیر نجات
٣٣٤	کتاب الوجوه والنظائر	٣٤٧	کتاب النیة
٦٣٨	کتاب الوجیه	٦٣٣	کتاب نیلادس
٥٤٥	کتاب الوجیه والاعرابی		
٩٥-٩٦-١٠٠-١١٨	کتاب الوحوش	واو	
١١٩-١٢٢-١٣٢-١٣٣-١٣٩			
١١٩	کتاب الوحوش کرنبائی	٣٣٠	کتاب الواثق
٣٩٨-٣٧٨	کتاب الودیة	٥٤٦	کتاب وائلة بن الاستع
٣٨٩	کتاب الودیة والاقضية	٢٦٨	کتاب الواحدة
٣١١	کتاب الورقة فی اخبار الشعراء	٦٣٧	کتاب الواحد الکبیر
٣٤٦	کتاب الودع	٦٣٧	کتاب الواحد الصغیر
١٩٨	کتاب ورود و ودود المکبین	٤٠٨	کتاب الواحدة فی الاخبار والمناقب
٢٢٣-٢١٣-٢١١-٢١	کتاب الوزراء		کتاب الواحد والمشرین فی القرانات و
٣٤٩		٤٩٢	الادیان والملل
٢٠٩	کتاب الوزراء والکتاب	١٢٦	کتاب الواضح فی النحو
١٠١	کتاب الوشی	٣٩٩	کتاب الواضح والقاضح للسامی
١٠٥	کتاب الوشاح	١٤٥	کتاب الوافی فی علم العروض
١٩٧	کتاب الوشیع	١٩٨	کتاب الواثق والمزداء
٣٩٩	کتاب الوصول الى معرفة الاصول	٣٩٨-٣٨٤	کتاب الوثائق
٢٢٩	کتاب وصف حواء حرجان	٣٨٤	کتاب الوثائق و السجلات
٥٤٣	کتاب وساح الیمن وام البنین	٥٢٠	کتاب وجع الکبد
٤٠٦-٣٦٣	کتاب الوضوء	٤٩٠	کتاب وجع المفاصل والنقرس
٣٩٨-٣٧٨-٣٧٧	کتاب الوکالة		

- ١٦٥ كتاب وفاة النبي
 كتاب وفاة معاوية و ولاية ابنه يزيد و وقعه
 الحره و حصار ابن الزبير ١٥٧
 كتاب الوقا بين راي الفلاسفة و النصارى
 ٤٧٧
 ١٦٩-١٦٢ كتاب الوفود
 ١٨٣ كتاب وفود النعمان على كسرى
 ١٦٣ كتاب وقائع الغياض و فزاره
 ١٧٩ كتاب وقعه صفين
 ٣١٨-٣٢٧ كتاب الوقف
 ٦٢ كتاب الوقف و الايتد - حمزه
 ٦٢ كتاب الوقف و الايتداء الفراء
 ٦٢ كتاب الوقف و الايتداء خلف
 ٦٢ كتاب الوقف و الايتداء ابن ممدان
 ٦٢ كتاب الوقف و الايتداء ضرار بن سرد
 ٦٢ كتاب الوقف و الايتداء الدورى
 ٦٢ كتاب الوقف و الايتداء هشام بن عبد الله
 ٦٢
 ٦٢ كتاب الوقف و الايتداء عبد الرحمن البزيدى
 ٦٢
 ٦٢ كتاب الوقف و الايتداء ابن الانبارى
 ٦٢
 ٦٢ كتاب الوقف و الايتداء ابن كيسان
 ٦٢ كتاب الوقف و الايتداء جمدى
 ٦٢ كتاب الوقف و الايتداء سليمان بن يحيى
 ٦٢
 ١٠٦-٨٨-٥٨ كتاب الوقف و الايتداء
 ١١٤-١٢٥-١٣٧-١٤٦
 ١١٠ كتاب الوقف و الايتداء الكبير
 ١١٠ كتاب الوقف و الايتداء الصغير
 ٣٠٨ كتاب الوكلاء و الموكلين
 ٣٧٨-٤٠٠ كتاب الولاء
 ١٧٠ كتاب الولائم
 ٣٨٨-٣٩٨ كتاب الولاء و الحلف
 ١٦٧ كتاب ولاء الكوفة
 ٥٢٠ كتاب الولادة
 ١٧١ كتاب ولاية نصرين سيار
 ١٧١ كتاب ولاية اسدين عبد الله القسرى
 ٣٨٨ كتاب الوليمة
 ٥٠٣-٥٠٤ كتاب الوسايا
 ٥٠٣ كتاب الوسايا ابو يوسف
 ٣٧٨-٣٧٧-٣٦٢-١٣٢ كتاب الوسايا
 ٣٧٩-٣٨١-٣٨٢-٣٨٨-٣٩٨-٤٠٧
 ٤٢٥
 ٥٣٠ كتاب وسايا الاطباء
 ٤٦١ كتاب وسايا فيثاغورس الذهبية
 ٣٩٨ كتاب الوسايا فى الحساب
 ٤٠٤ كتاب الوسايا و الفرائض
 ٣٩١ كتاب الوسايا و حساب الدور
 ١٦٢ كتاب وسايا العرب
 ٣١٥ كتاب الوصبة
 ٢٢٩ كتاب وصيته
 ٦٣٥ كتاب وصيته الى الله فى الصنة
 ٣٨٩ كتاب وصية الحامل
 ٣٢٨ كتاب الوصية و الرد على من انكرها
 ٣٦٢ كتاب الوطى بالملك
 ٢٩٩-٣٠٠-٣٠٨-٣١٤ كتاب الوعيد
 ٢٩٦-٤٣١ كتاب الوعد و الوعيد
 ٢٩٨ كتاب الوعيد على المجبرة
 ٤٠٧ كتاب الوفاء

٦٣٨-٣٦٤	کتاب الهدى
١٩٨	کتاب الهذلي والمخزومي
٢٤٤	کتاب الهرج والمرج في اخبار المستعين و المعتر
٦٣٦	کتاب هرقل الاكبر
٥٥٤	کتاب هرمرس في النشر و التمايز و العزائم
٦٣٣	کتاب هرمنس الى ابنه في الصنعة
٥٤٠	کتاب هزارافسانه
٥٤١	کتاب هزارداستان
١٣٧	کتاب الهاشنة و البشاعة
٦٣	کتاب هشام بن عمار
٤٠٣	کتاب هشام بن سالم
٥٢٠	کتاب هل كثرة شرب الدواء في الولاء نافع
٥٦٢	کتاب الهليلجة
١٩٩	کتاب الهليلجة في الاعتبار
٣٤٦-٦٣٩	کتاب الهمة
٢٥٢	کتاب الهمع و الرعاع و اخلاق النوام
٣٤٦	کتاب الهم والحزن و الكمد
١٤٣	کتاب الهمز
٩٥-٩٢	کتاب الهمز
٩٥	کتاب الهمز- اصمعي
٢٥٠	کتاب هندسة القتل
٥٤٢	کتاب الهند في قصة هبوط ادم
٥٤٤	کتاب هند و ابنة النعمان
٥٠٤	کتاب الهندي
	کتاب الهنديين الحواد و البخیل و الاحتجاج بينهما و قضاء ملك الهند في ذلك

٩١	کتاب وقت الثمام
٥٧	کتاب الوقوف
٣٧٩	کتاب الوقوف و الصدقات
٣٩٨	کتاب ... و المعدن

هـ

٥٧-٥٥	کتاب الهات
١١٢	کتاب الهات المكتنى بها في القرآن
١٢٧	کتاب الهات في كتاب الله عز و جل
٤٠٠	کتاب الهادي
٥٤٢	کتاب هابل في الحكمة
٦٣٣	کتاب الهاريطوس
	کتاب الهاريطوس في نير نجات الاشجار و الثمار و الادهان و الحشائش
١٩٧	کتاب الهاشمي
١١٢-١٢٥-١٢٧-١٣٧	کتاب الهجاء
١٣٨-١٠٨-١٠٧-١٠٠-١٤٠	
١٦٩	کتاب هجاء حسان لقريش
٣٦٢	کتاب الهية
٣٩٨-٣٧٨	کتاب الهية و الصدقات
٥٥٤	کتاب هبة الله
	کتاب هبوط ادم و افتراق العرب و نزولها منازلها
١٦٧	
٢٨٥-٢٤٧-٢٤٢-٢٢١	کتاب الهدايا
٣٠٨	
٣٦٤	کتاب الهداية
١٠٦	کتاب الهداية شرح الحرمي
١٤٥	کتاب الهداية و هو شرح الجرمي

کتاب یحتوی علی سنة کتب فی الرد علی -	١٣١	کتاب الهوام
المحدثین ٣١٤	٦٦٨	کتاب الهیئة
کتاب یحتوی علی ارصادله و رسائل الی	٤٩٣	کتاب الهیئة و علم الحساب
جماعة فی الارصاد ٤٩٤		کتاب الهیاجات و الطوف و الحلول و
کتاب یحتوی علی عشرين کتابا اول و ثانی	٦٢	الربوط
و ثالث علی الولاء نسخة الاقدام التي	٥٣٢	کتاب هیئة العالم
یکتب بها کتب السعة و المسحر ٦٤١	٤٩٧	کتاب هیئة افلك و اختلاف طلوعه
کتاب یحیی بن الحارث ٦٣	٥٣٣	کتاب هیئة القلب
کتاب یحیی بن حارث الذماری ٦٤	٥٣٣	کتاب هیئة العین
کتاب یحیی بن زید ١٥٨	٥٣٣	کتاب هیئة السماخ
کتاب یحیی بن عبدالله بن الحارث ١٦٩	٥٣٣	کتاب هیئة الکبد
کتاب یدکر قبه اولاد ابلیس و تفرقهم فی-	٤٧٧	کتاب الهیولی
البلاد و ما یختص به کل جنس منهم فی	٥٣٣	کتاب الهیولی الکبیر
الملل و الارواح و الاستهلاکات و الاطفال	٥٣٣	کتاب الهیولی المطلقة و الجزئیة
و انساب الجن ٥٥٠	٩٤	کتاب الهوش و النوش
کتاب البرقان ٥٢٠	٣٥٨	کتاب هوحو
کتاب البرقان و المرار ٥١٩	٣٥٨	کتاب الهیاکل و العالم و العالم
کتاب یرد فیها علی قوم لا یعرفون ٤٦٤	٥٦٢	کتاب الهیاکل السبعة
کتاب یزید بن المهلب و مقتله بالمقر ١٥٧	٤٩٧	کتاب الهیلاج
کتاب یزید و حبابه ٥٤٣	٤٩٣	کتاب الهیلاج و الکدخداء
کتاب الیزیدی فی النقط ٦١		
کتاب یعرف بالثالث ٦٣٧		
کتاب یعرف بحديث ابن الدکانی ٥٥٧		
کتاب یعرف بخاسية نفسه ٦٤٠		
کتاب یعرف بالسابع ٤٨٣		
کتاب یعقوب بن ابی شیه ٦٣		
کتاب یعقوب الحضرمی ٦٢		
کتاب سمی الی مربیاً ٦٣٥		
کتاب الیقظة و بدو الخلق ٣٥٨		
کتاب الیقین ٣٥٨		

کتاب البآآت ٥٧-٥٥
کتاب الیأس و الرجاء ١٩٧
کتاب الیاقوت فی اللغة ١٢٧
کتاب الیئمة ١٩٦
کتاب یحتوی علی ثلاثة عشر کتابا فی الرد
علی المشبهة ٣١٤

کتاب يوم القول يسوم الفايبر يوم ارماسم	کتاب اليقين على برغوث في المخلوق ٣٠٣
يوم الكوفه غزوه بني سعد بن مائة يوم	کتاب اليمن وامر سيف ١٦٢
مناياض ١٧٧	کتاب اليمين مع الشاهد ٣٨٨-٣٦٢
کتاب يوم وليله ٣٦٥-٣٦٣	کتاب يوسع بن نون ٣٩
کتاب يهوسع ٣٨	کتاب يوم سنبل ١٧١
	کتاب يوم سيف ١٦٣

فہرست متن کتاب و فہرست آن

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
دہ مقدمہ	۲۳	ارسطور	ارسطو
دہ مقدمہ	۳۱	۷۵۳۰	۷۷۳۸
دہ مقدمہ	۳۵	ولہ الحمد	ولہ المنة
۲۲	۱۰	ابن «قفع»	ابن مقفع
۴۲	۸	محمد بن	محمد بن
۵۱	۴	حارث	حارث
۵۳	۱۹	قراۓ	قراۓ
۸۷	۱۱	ابوبکر بن	ابوبکر بن
۹۶	۲۰	اشفاق	اشفاق
۹۷	۲۴	پرازیہ	پرازیہ
۱۰۲	۰۸	مؤلف کتاب معانی الشعراء	ابو ذکوان مؤلف کتاب معانی الشعراء
۱۰۵	۰۳	کتاب الانوار	کتاب الانوار
۱۳۱	۲۳	علی المشبه	علی المشبه
۱۵۷	۱۵	و ولاۓ	و ولاۓ
۱۶۴	۱۵	و والکلاب الثانی	والکلاب الثانی
۱۶۵	۱۹	کتاب الترغیب	کتاب الترغیب
۱۶۷	۱۲	کتاب مختصر شرط الخلفاء	کتاب شرط الخلفاء
۱۶۹	۱۷	عبید اللہ بن العباس	عبید اللہ بن العباس
۱۷۱	۳	عمر بن ہبیرہ	عمر بن ہبیرہ
۱۷۲	۱۵	کتاب الاستعداد	کتاب الاستعداد
۱۷۲	۱۵	ندم علی المذبح علی الہجاء	ندم علی الہجاء
۱۷۳	۱	کتاب لشکد	کتاب الکند
۱۷۳	۱۲	کتاب المختصرین	کتاب المختصرین
۱۷۵	۶	اخبار اعلان شعوبی	اخبار اعلان شعوبی
۱۷۶	۲۳	سوی الحمصہ	سوی الحمصہ
۱۷۶	۲۳	القاب النمر	کتاب القاب النمر
۱۹۳	۱۴	عبد الحمید بن مروان	عبد الحمید بن یحیی
۱۹۶	۱۲	رسائل کتاب رسائل	کتاب رسائل
۲۰۸	۱۷	فیضل	فضل
۲۲۵	۱۱	وان را کتاب را	وان کتاب را
۲۳۴	۴	النوادرا المتخیرہ فی النوادر	النوادرا المتخیرہ

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۳۴	۴	کتاب الاخبار والنوادر	کتاب الاختیار فی النوادر
۲۳۸	۲	والیه حباب	والیه بن حباب
۲۴۲	۱۴	مفاخر الورد والترجس	مفاخرة الورد والترجس
۲۵۵	۵	الاشعار المختارة منها	الاشعار المختارة والمحيحة منها
۲۵۶	۸	کتاب نازکی در شطرنج	کتاب لطیف فی الشطرنج
۲۷۲	۲۴	عبداللک	عبدالملک
۲۷۳	۷	صبعی	اصمعی
۳۰۱	۲	از قلم افتاده	کتاب اللطیف
۳۱۱	۱۸	گذشت	در گذشت
۳۳۲	۱۹	سفیان نوری	سفیان نوری
۳۳۷	۲۰	در پنداد	در پنداد
۳۴۹	۸	کسیل	کسیل
۳۵۸	۱۷	الصلوة والصلوة	الصلوة و الصلوات
۳۶۱	۱۸	جنید بن نعیم	جنید بن محمد بن نعیم
۳۶۲	۱۴	کتاب خرافات الخفاء	کتاب جزافات الخفاء
۳۶۳	۱۴	حیدر	حنید
۳۶۵	۱۳	معروب	معروف
۳۶۸	۱۰	ملک	بالمک
۳۷۳	۰۷	عثمان بن ثابت	نعمان بن ثابت
۳۹۸	۲۹	(۴) ش - نقله ندارد	(۴) (المزید) ش - نقله ندارد
۴۰۰	۸	کتاب المزنی	حوایات المزنی
۴۲۵	۵	ابن تردید	ابن تردید
۴۲۶	۱۰	محمد بن ابوتلح	محمد بن ابوتلح
۴۳۴	۳	دارد	داشت
۴۳۴	۳	برمیاید	برمیامد
۴۳۴	۱۰	گردیده	شده
۴۳۴	۲۲	داده اند	داده شده
۴۳۷	۷۹	بیاداهش	بیادشاهی
۴۳۷	۲۳	داره	اداره
۴۳۹	۲۹	سفته	شفته
۴۴۲	۶	مرا بئو	مرا برئو
۴۴۳	۲۵	اجاره چند	اجازه دهند چند
۴۴۹	۷	سمهاها	سماعها
۴۶۴	۴	اران	ازان

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۶۵	۱۲	یشجب	یشجب
۴۶۶	۹	بایجاز	بایجاز
۴۳۲	۳	سائل	مسائل
۴۷۳	۹	کتاب السياسة المصر	کتاب السياسة المعتبر
۴۸۹	۸	بنوسی	بنو موسی
۵۰۹	۱۷	کناش الخلف	کناش الخف
۵۱۲	۱۴	قسطس	نطس
۵۱۷	۲۰	جنیش	جیش
۵۲۵	۲۴	و درپیش ازیکى	و درپیش یکى
۵۶۰	۲۶	۱- (المروزان)	۱- ش (المروزان)
۵۸۱	۱۳	ونیر گوسه	ونیز در گوشه
۵۸۸	۲۱	نیاوریم	نیاوردیم
۵۸۸	۲۴	ا برها میراند	ا برها را میراند
۵۹۱	۶	بی آلایس	بی آلاش
۵۹۲	۹	ندار	ندارد
۵۹۳	۵	فرزنداق	فرزدان
۵۹۴	۱۷	نمود	نموده
۵۹۴	۲۰	پویسته	پیوسته
۵۹۶	۴	زندان شاپور	زندان شاپور بود
۶۴۰	۱	الیابسته	الیابسه
۶۴۰	۱	کتاب الطلیعه	کتاب الطلیعه

اغلاط فهرست صفحه سطر

۱۰	۵	درستون اول - ازقلم افتاده	اخبار ابن کتاسه
۲۶	۱۶	درستون دوم	ابو محمد بن منصور ابو احمد محمد بن احمد
۶۴	۱۵	درستون اول	فلوطر خط
۷۸	۰۲	مستلحات	مستلحات
۱۳۱	۳	درستون دوم	۳-۹
۱۴۴	۳۲	درستون دوم	خاتم القم

113583

श्रीविद्यापीठम्
जम्मू
काश्मीर

JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Kashmir Division - Srinagar

[illegible]

113583

श्रीविद्याजी महाराज
श्रीविद्याजी महाराज
श्रीविद्याजी महाराज

JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Kashmir Division - Srinagar

[illegible]